



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

محرمات اسلام

اعتقادی، فہمی، اخلاقی، تاریخی

نیدرلینڈس بیسارپانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محرمات اسلام: (مجموعه ای از معارف اسلامی اعتقادی - فقهی - اخلاقی - تاریخی - اقتصادی)

نویسنده:

محمد حسینی بهارانچی

ناشر چاپی:

عطر عترة

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۲	محرمات اسلام: (مجموعه ای از معارف اسلامی اعتقادی - فقهی - اخلاقی - تاریخی - اقتصادی)
۲۲	مشخصات کتاب
۲۲	اشاره
۴۲	خطبه الکتاب
۴۵	پیشگفتار
۴۷	شیوه بیان محرمات
۵۰	مقدمات
۵۰	اشاره
۵۲	آثار گناه و حرام
۵۴	معیارهای حرام
۵۷	معیار کبیره و بزرگ بودن گناه
۵۸	گناهان کبیره در باره اهل البیت علیهم السلام
۶۰	عدد گناهان کبیره در سخنان معصومین علیهم السلام
۶۰	اشاره
۶۶	مراتب گناهان کبیره در قرآن
۷۰	از بین رفتن عبادت به واسطه گناه
۷۴	از بین رفتن گناهان با اعمال نیک
۷۶	موارد حیط و تکفیر در آیات و روایات
۷۶	اشاره
۷۶	۱- پاک شدن گناهان به وسیله تشریف به اسلام
۷۶	۲- حیط اعمال به علت حرام خواری:
۷۸	۳- حیط اعمال به سبب بی تقوایی:
۷۸	۴- حیط اعمال به وسیله معصیت خدا:

۷۸	۵- پرداخت حسنات به طلبکارها و ورشکستگی در قیامت:
۸۰	بزرگ ترین عبادت و بزرگت ترین معصیت
۸۲	گناه شناسی
۸۲	اشاره
۸۲	مثال اول:
۸۲	مثال دوم:
۸۴	نیت و اندیشه گناه
۸۵	نیت های زشت و زیبا
۸۹	بیماری گناه
۸۹	اشاره
۹۱	درمان بیماری گناه
۹۳	برخورد با گناهکار
۹۳	رفافت و دوستی با گناهکار
۹۶	آثار گناه
۹۸	گناه و انواع گرفتاری ها
۹۹	سازش با گنهکاران و اهل باطل
۱۰۱	رضایت به گناه و ظلم
۱۰۵	آشکار نمودن گناه [تجاهر به فسق]
۱۰۶	اعتراف به گناه نزد مردم
۱۰۹	محرمات اعتقادی
۱۰۹	اشاره
۱۱۱	توحید ذاتی و شرک در ذات:
۱۱۳	توحید افعالی و شرک در افعال
۱۱۴	توحید در صفات و شرک در صفات
۱۱۵	توحید در طاعت و شرک در طاعت
۱۱۶	توحید در عبادت و شرک در عبادت

- ۱۱۷ ----- تفکر در ذات مقدس الهی
- ۱۲۱ ----- ریا
- ۱۲۱ ----- اشاره
- ۱۲۲ ----- سمعه
- ۱۲۴ ----- کيفر ریا در سخنان معصومين عليهم السلام
- ۱۲۵ ----- نفاق و منافقين
- ۱۲۵ ----- اشاره
- ۱۲۶ ----- منافقين صدر اسلام
- ۱۲۹ ----- کتمان حق اميرالمؤمنين عليه السلام
- ۱۳۲ ----- انکار نشانه های پروردگار
- ۱۳۲ ----- اشاره
- ۱۳۲ ----- ۱- گناه زياد و غفلت از توبه.
- ۱۳۲ ----- ۲- بغي و ظلم.
- ۱۳۳ ----- ۳- هم نشینی و موافقت با منحرفين و کافران.
- ۱۳۳ ----- ۴- تعصب و تکبر.
- ۱۳۳ ----- ۵- افترا و دروغ بستن به اولیای خداوند.
- ۱۳۴ ----- کفر و انکار حق
- ۱۳۷ ----- کتمان حق
- ۱۳۹ ----- ترک واجبات
- ۱۳۹ ----- اشاره
- ۱۴۱ ----- ترک نماز
- ۱۴۳ ----- ترک زکات
- ۱۴۳ ----- اشاره
- ۱۴۶ ----- قصه ثعلبه و مردی از بنی سلیم
- ۱۴۸ ----- ترک حج
- ۱۵۰ ----- بیزاری از خدا و رسول و اوصیای او عليهم السلام

- ۱۵۳ بیزاری و لعنت به امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۵۳ اشاره
- ۱۵۴ قضایای عجیبی درباره لعنت به کنندگان علی علیه السلام
- ۱۵۷ انکار امامت اهل بیت پیامبرعلیهم السلام
- ۱۶۰ غلو و کفر غالی و خارجی و ناصبی
- ۱۶۱ سخنان معصومین علیه السلام درباره غالی و ناصبی و خارجی
- ۱۶۴ شرک و غلو اهل کتاب
- ۱۶۵ گمراه نمودن مردم
- ۱۶۷ معنای گمراه کردن خداوند
- ۱۶۷ پاداش هدایت و ارشاد مردم
- ۱۷۰ پیروی و اطاعت از گمراهان
- ۱۷۴ اعتقاد به فال بد و تطییر
- ۱۷۷ تشکیک در عقاید مردم
- ۱۷۸ دین تراشی و بدعت گذاردن در دین
- ۱۸۰ بدعت گذاردن در دین
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۳ اجتهاد های در مقایب نص، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۰۱ اذان ثانی (دوم) در روز جمعه
- ۲۰۴ سخنان مرحوم آیه الله خوبی در پاسخ به اشکالات وهابی ها
- ۲۰۴ اشاره
- ۲۰۵ معنای عبادت و خضوع
- ۲۰۹ خلاصه سخن درباره ابن تیمیه و امثال او
- ۲۱۰ سجده برای غیر خداوند
- ۲۱۲ راه صحیح برای فهم حقایق و معارف اسلام
- ۲۱۵ امام صادق علیه السلام و دانشمندی از اهل تسنن
- ۲۱۸ نامیدن غیر علی بن ابی طالب علیه السلام به امیرالمؤمنین

- ۲۲۰ هم نشینی با اهل بدعت
- ۲۲۲ حکم به غیر ما انزل الله
- ۲۲۶ قیاس و استحسان
- ۲۳۱ تفسیر به رأی
- ۲۳۴ استفاده از قرآن از غیر طریق اهل البیت علیهم السلام
- ۲۳۸ تقلید بی اساس [و سدّ باب اجتهاد]
- ۲۴۰ حرام نمودن حلال و حلال نمودن حرام
- ۲۴۵ خصومت و درگیری
- ۲۴۷ رهبانیت و ریاضت های غیر شرعی
- ۲۵۰ ناامیدی از رحمت خداوند
- ۲۵۰ اشاره
- ۲۵۲ تفاوت یأس و قنوط و خیبه
- ۲۵۳ رحمت و مغفرت الهی
- ۲۵۶ سعه رحمت الهی
- ۲۵۷ ایمن بودن از مکر و عذاب الهی
- ۲۵۹ ایمن بودن از مکر خداوند در کلمات معصومین
- ۲۶۲ بدگمانی به ذات مقدّس پروردگار
- ۲۶۵ شکایت از تقدیر الهی
- ۲۶۸ بی صبری در مصیبت
- ۲۷۰ پیشگویی نمودن منجمین (تنجیم)
- ۲۷۶ رابطه پنهانی با دشمنان اسلام (ولیجه)
- ۲۷۸ رابطه دوستانه با کفار و اهل کتاب
- ۲۸۳ نصایح معصومین علیهم السلام در باره تولی و تبری
- ۲۸۴ نگهداری و استفاده از کتاب های گمراه کننده
- ۲۸۹ محرمات اخلاقی
- ۲۸۹ بدخلقی

- ۲۹۰ دروغ و اقسام آن
- ۲۹۰ اشاره
- ۲۹۲ آثار خطرناک دروغ
- ۲۹۳ دروغ های مجاز
- ۲۹۵ دروغ بستن به اولیای خدا
- ۲۹۶ سوگند دروغ [بی احترامی به نام خداوند]
- ۲۹۷ احترام به نام خداوند
- ۲۹۸ شهادت و گواهی بر دروغ و باطل
- ۳۰۲ خودداری از شهادت به حق
- ۳۰۴ بحث و مناظره بدون دانش
- ۳۰۵ معنای مناظره غیر صحیح
- ۳۰۸ ظلم به پدر و مادر (عقوق الوالدین)
- ۳۰۸ اشاره
- ۳۱۰ بزرگی حق پدر و مادر
- ۳۱۴ معنای عاق والدین
- ۳۱۶ قصه های شگفتی در باره آزار به پدر و مادر
- ۳۱۹ احسان به مادر و آمرزش گناهان
- ۳۲۲ حقوق لازم بین پدر و فرزند
- ۳۲۴ عقوق والدین روحانی
- ۳۲۷ قطع رحم و جدایی از خویشان
- ۳۲۷ اشاره
- ۳۲۸ سخنان معصومین علیهم السلام در باره خطر قطع رحم
- ۳۳۲ گناهایی که سبب کوتاهی عمر می شود
- ۳۳۴ اثر قطع رحم با امام زمان علیه السلام
- ۳۳۶ تکبر و بزرگی نمودن
- ۳۳۷ عجب و غرور و خودستایی [تزکیه النفس]

- ریاست طلبی و غفلت از حساب قیامت ----- ۳۳۹
- اشاره ----- ۳۳۹
- خطرهای ریاست طلبی ----- ۳۴۱
- غیبت کردن از برادران مسلمان ----- ۳۴۳
- اشاره ----- ۳۴۳
- و جوب رد غیبت ----- ۳۴۶
- علاج غیبت و نجات غیبت کننده ----- ۳۴۷
- غیبت های مجاز ----- ۳۴۹
- اشاره ----- ۳۴۹
- ۱- غیبت متجاهر به فسق: ----- ۳۴۹
- ۲- غیبت برای نجات از ظلم: ----- ۳۵۰
- ۳- غیبت در مورد مشورت ----- ۳۵۱
- ۴- غیبت در سؤال از مساله شرعی ----- ۳۵۱
- ۵- غیبت برای جلوگیری از منکر و گناه: ----- ۳۵۲
- ۶- غیبت برای جلوگیری از شر و فساد مغتاب: ----- ۳۵۲
- ۷- صدا زدن و نام بردن کسی که نام زشتی دارد و جز با آن نام شناخته نمی شود: ----- ۳۵۲
- ۸- غیبت کردن از کسی که مدعی نسبت دروغی شده است: ----- ۳۵۴
- ۹- غیبت برای اقامه شهادت نزد حاکم: ----- ۳۵۴
- ۱۰- غیبت برای اثبات عدالت و یا فسق راوی: ----- ۳۵۴
- ۱۱- غیبت نزد کسی که از حال مغتاب آگاه است: ----- ۳۵۴
- کفاره غیبت ----- ۳۵۵
- بدگمانی نسبت به مومنین ----- ۳۶۰
- تجسس در اسرار مومنین ----- ۳۶۱
- تفرقه انگیزی و ایجاد دشمنی ----- ۳۶۳
- نام زشت دادن و مسخره کردن ----- ۳۶۵
- سخن چینی و سعایت ----- ۳۶۷

- ۳۷۰ افشا نمودن اسرار مردم
- ۳۷۲ حفظ اسرار مردم
- ۳۷۳ داستان موسی علیه السلام و شخص سخن چین
- ۳۷۶ استراق سمع
- ۳۷۸ مکر و حيله و غش و خیانت
- ۳۸۳ فریب دادن ناآگاه
- ۳۸۴ تملق گویی و چاپلوسی
- ۳۸۵ حسد
- ۳۸۶ حسد از نظر فقها
- ۳۸۸ فخر و غرور
- ۳۹۰ معالجه کبر و غرور
- ۳۹۱ غضب و خشم بی جا
- ۳۹۵ کینه توزی و بدخواهی
- ۳۹۵ کینه زدایی و تطهیر باطن
- ۳۹۷ دشمنی با مؤمنان
- ۳۹۹ تهمت به مؤمن
- ۴۰۱ دشنام و لعنت به مؤمن
- ۴۰۵ لعن و نفرین مومن
- ۴۰۸ ظلم و آزار به مردم
- ۴۰۸ اشاره
- ۴۰۹ کیفر ظالمین و ستمگران
- ۴۱۱ ظلم خطرناک
- ۴۱۲ آخرین گردنه صراط در قیامت
- ۴۱۲ دعا و توبه با داشتن مظلومه
- ۴۱۳ اقسام ظلم و ستم
- ۴۱۳ تاثیر ظلم در دین ظالم

- ۴۱۴ شریکان در ظلم
- ۴۱۴ کفاره ظلم
- ۴۱۴ پیامدهای ظلم در فرزندان ظالم
- ۴۱۵ ۹- [کیفر حبس حق مؤمن]
- ۴۱۵ دو حکایت تاریخی آموزنده
- ۴۱۸ مکافات عمل
- ۴۱۸ احسان و نیکی به مردم
- ۴۱۹ صدقه، ونجات عروس از مرگ
- ۴۲۰ انفاق و احسان و تغییر سرنوشت
- ۴۲۱ آزار رساندن به خود
- ۴۲۳ حرمت جان و مال و آبروی مؤمن
- ۴۲۷ توهین و تحقیر به علما
- ۴۲۸ بدگویی از علما در آخر الزمان
- ۴۲۹ ترک اطاعت از فقها
- ۴۳۲ تکفیر اهل ایمان [نسبت کفر دادن به مؤمنان]
- ۴۳۴ آزار به خدا و رسول و اولیا علیهم السلام
- ۴۳۷ کیفر آزار به اولیای خدا
- ۴۴۵ اهانت به مقدسات و شعایر اسلامی
- ۴۴۹ بی احترامی به قرآن
- ۴۵۴ بی احترامی به کعبه
- ۴۵۷ بی احترامی به تربت امام حسین علیه السلام
- ۴۶۱ بی احترامی به مشاهد مشرفه
- ۴۶۵ بی احترامی به مساجد
- ۴۶۶ آداب متعلق به مساجد
- ۴۷۰ ترک جماعت از روی بی اعتنائی
- ۴۷۴ ترک نمازهای جماعت بدون عذر

- ۴۷۹ ترک نماز جمعه بدون عذر
- ۴۸۰ ترک کامل مستحبات
- ۴۸۱ تقدم بر قبور معصومین ایلا در نماز
- ۴۸۲ تقدم بر قبر پیامبر صلی الله علیه وآله و یا امام معصوم علیه السلام در نماز
- ۴۸۴ بردن نام مبارک حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه الشریف)
- ۴۸۶ شکستن سوگند و پیمان
- ۴۸۹ کیفر شکستن عهد و پیمان
- ۴۹۱ پیمان شکنی و نفاق
- ۴۹۲ خیانت در امانت
- ۴۹۵ بزرگ ترین خیانت در تاریخ اسلام
- ۴۹۶ بی اعتنایی به نیازهای مسمان
- ۴۹۹ پنهان شدن از انجام حاجت برادران مؤمن
- ۵۰۳ تأکید اولیای خدا در باره یاری نمودن مؤمن
- ۵۰۵ حمایت نکردن از مظلوم و ستمدیده
- ۵۰۷ دوری از فهم معارف اسلامی
- ۵۱۲ ترک توبه و غفلت از گناه
- ۵۱۵ جرأت بر گناه و ناچیز شمردن آن
- ۵۱۸ اصرار بر انجام گناهان کوچک
- ۵۲۰ وسواس و پیروی از شیطان
- ۵۲۴ پایه گذاری شر و فساد
- ۵۲۷ محرمات اقتصادی و مالی
- ۵۲۷ اشاره
- ۵۲۹ تصرف در مال حرام
- ۵۲۹ اشاره
- ۵۲۹ ۱- اکل مال به باطل [درآمدهای کاذب]
- ۵۳۱ ۲- تصرف غاصبانه در مال مردم

- ۳- نپرداختن سهم مبارک امام علیه السلام و سادات [زادهم الله شرفاً و عزاً] - ۵۳۲
- ۴- پرداختن زکات واجب ۵۳۴
- حرام خواری ۵۳۵
- کیفر حرام خواری ۵۳۷
- آداب به دست آوردن روزی حلال ۵۳۸
- پاداش به دست آوردن مال حلال ۵۳۹
- اشاره ۵۳۹
- ۱- لزوم تلاش و کوشش برای به دست آوردن مال. ۵۳۹
- ۲- جستجوی مال حلال نمودن و قانع بودن به آن. ۵۳۹
- ۳- پرهیز از حبّ دنیا ۵۴۰
- ۴- خدا را رازق بدانند و به او اعتماد نمایند ۵۴۱
- رباخواری ۵۴۲
- اشاره ۵۴۲
- آیات قرآن درباره ربا ۵۴۲
- ربا در سخنان معصومین علیهم السلام ۵۴۴
- دیرکرد و ربا در آخر الزمان ۵۴۵
- پاداش وام بدون بهره و صبر بر بدهکار ۵۴۷
- حبس اموال مردم ۵۴۸
- غصب اموال و حقوق و منافع ۵۵۰
- سد معبر، راه بندان ۵۵۲
- خوردن مال یتیم از روی ظلم ۵۵۳
- قمار و بازی با شطرنج ۵۵۶
- بازی با آلات قمار بدون شرط ۵۵۷
- خرید و فروش وسایل گناه ۵۶۳
- طلبکاری از مدیون تهی دست ۵۶۹
- صدقه [زکات واجب] برای سادات ۵۷۳

- ۵۷۶ دزدی و سرقت
- ۵۷۷ مجازات سارق و حکمت آن
- ۵۷۹ پاسخ اعتراض غربی ها به قوانین کیفری اسلام
- ۵۸۴ کم فروشی
- ۵۸۵ نصایح امیرالمؤمنین علیه السلام به اهل بازار و کم فروشان
- ۵۸۷ ترازوی اعمال نیک و بد
- ۵۸۸ کم فروشی و پیامدهای آن
- ۵۹۱ رشوه خواری
- ۵۹۲ ترک کسب واجب
- ۵۹۴ تکدی و گدایی بدون نیاز
- ۵۹۵ پاداش قطع امید از مردم
- ۵۹۷ اسراف و تبذیر
- ۵۹۹ ضایع نمودن نعمت های خدا
- ۶۰۲ ترک اعتدال و اندازه گیری در زندگی
- ۶۰۵ حرص، بخل، ترس، طمع
- ۶۰۷ حرمت احتکار
- ۶۱۰ زراندوزی و انباشته کردن ثروت
- ۶۱۳ ساختن بناها و وسایل معصیت و گمراهی
- ۶۱۴ خرید و فروش در وقت اذان نماز جمعه
- ۶۱۵ خرید و فروش ظرف نقره و طلا
- ۶۱۵ خرید و فروش قرآن
- ۶۱۷ فروختن اسلحه به دشمنان دین
- ۶۱۸ جعل اسکناس و معامله با آن
- ۶۲۰ اجرت گرفتن بر واجبات
- ۶۲۳ ایجاد بازار سیاه (نجش)
- ۶۲۶ محرمات جنسی و ناموسی

- ۶۲۶ اشاره
- ۶۲۸ نشوز زن و نشوز مرد
- ۶۳۱ حرمت زنا
- ۶۳۶ آثار خطرناک زنا و بی بندوباری
- ۶۳۷ پیشگیری اسلام از فساد
- ۶۴۱ ازدواج های حرام
- ۶۵۲ برخی از اسباب حرمت در سخنان حضرت جواد علیه السلام
- ۶۵۴ از بین نطفه بدون رضایت همسر
- ۶۵۴ لواط و هم جنس بازی مرد با مرد
- ۶۵۵ ماجرای عذاب قوم لوط در قرآن
- ۶۵۹ کیفر لواط در سخنان معصومین علیهم السلام
- ۶۶۰ تن دادن به لواط
- ۶۶۲ علاج بیماری اُبته
- ۶۶۳ ارضای زن با زن دیگر (مساحقه)
- ۶۶۵ قیادت و جاکشی
- ۶۶۶ راهنمایی برای انجام گناه
- ۶۶۷ بی غیرتی و دیانت
- ۶۶۷ خودارضایی (استمناء)
- ۶۷۰ نسبت زنا دادن به مردم [قذف]
- ۶۷۲ کیفر نسبت زنا دادن به مردم
- ۶۷۲ قانون اسلام در اجرای حدّ قذف و زنا
- ۶۷۴ افشای اسرار بین زن و شوهر
- ۶۷۵ هتک حرمت از زن مؤمنه
- ۶۷۶ جلوگیری از ازدواج زنان
- ۶۷۶ لهو لعجب، لغو باطل
- ۶۸۰ بی حجایی و بدحجایی زن ها

- کیفر و عذاب زنان گناه کار ۶۸۳
- ارتباط های نامشروع و حرام ۶۸۶
- عشق حرام ۶۸۸
- اشاعه فحشا و زشتی ها ۶۸۹
- آرایش و زینت زن برای غیر شوهر ۶۹۱
- تشبه مرد به زن و زن به مرد ۶۹۳
- نگاه های حرام و نگاه های حلال ۶۹۴
- نگاه به محارم با قصد لذت ۶۹۸
- همبستر شدن با زن حیض ۷۰۰
- حرام های مربوط به زن و شوهر ۷۰۲
- خودداری از عمل زناشویی بیش از چهار ماه ۷۰۴
- خواستگاری از زن شوهردار و یا زنی که در عده دیگری است ۷۰۴
- زینت نمودن زن در دوران عده وفات ۷۰۵
- پوشیدن لباس حریر و زینت به طلا برای مردها ۷۰۷
- پوشیدن لباس شهرت ۷۱۰
- غنا و موسیقی ۷۱۱
- آثار سوء غنا و موسیقی در روح و جسم انسان ۷۱۴
- موسیقی از نظر علمی ۷۱۵
- غنا و موسیقی در آخرالزمان ۷۱۹
- نظر عده ای از فقها در باره غنا و آوازه خوانی ۷۲۰
- غنا در مجالس عروسی ۷۲۴
- فلسفه ممنوعیت غنا و موسیقی ۷۲۴
- حرام های خوردنی و آشامیدنی ۷۲۷
- اشاره ۷۲۷
- خوردنی های حرام ۷۲۹
- چیزهایی که از حیوان حلال گوشت حرام است ۷۳۵

- ۷۳۷ خوردنی های حرام در قرآن
- ۷۳۹ کشتن و یا آزار به حیوانات
- ۷۴۷ خواص بعضی از حیوانات
- ۷۴۸ کشتن حیوانات موذی
- ۷۵۰ شرابخواری و میگساری
- ۷۵۲ حرمت شراب در سخنان معصومین علیهم السلام
- ۷۵۲ در شراب شفا وجود ندارد
- ۷۵۵ نشستن بر سر سفره شراب
- ۷۵۶ فروختن انگور و خرما و چوب برای تهیه شراب و بت
- ۷۵۷ کیفر شراب خوار در قیامت
- ۷۶۰ شراب در ادیان گذشته
- ۷۶۱ استعمال مواد مخدر
- ۷۶۳ خوردن خیابث و پلیدی ها
- ۷۶۸ سایر محرمات
- ۷۶۸ اشاره
- ۷۷۰ آنچه بر معتکف حرام است
- ۷۷۴ تجاوز به حریم مردم
- ۷۷۸ جنگ در حرم و یا در ماه های حرام
- ۷۷۹ سرکشی و خروج بر امام علیه السلام
- ۷۸۱ نقض حکم فقیه جامع الشرایط
- ۷۸۵ آدمکشی (قتل نفس) از روی ظلم
- ۷۹۱ نابودی ستمگران به دست یگدیگر
- ۷۹۲ کیفر کشتن سادات بی گناه
- ۷۹۵ سرنوشت یک قاتل
- ۷۹۶ سرنوشت حجاج خوانخوار
- ۷۹۶ عاقبت خلبانی که هیروشیما را بمباران کرد

۷۹۷	سقط جنین
۷۹۹	خودکشی و کمک نمودن بر قتل دیگری
۸۰۱	کمک و یاری به ستمگران
۸۰۴	کیفر کمک به ظالم و ستمگر
۸۰۶	دو حادثه تاریخی عبرت انگیز
۸۰۹	آثار و عواقب گناه
۸۱۰	فرار از جنگ [و جهاد]
۸۱۱	یاری نکردن امام علیه السلام هنگام جهاد با اهل فتنه
۸۱۴	جهاد و شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام
۸۱۷	علی علیه السلام در اعتقاد خوارج
۸۱۹	محرمات مربوط به جنگ و جهاد
۸۲۰	ترک تقیه در بین مخالفین
۸۲۳	ترویج باطل و کمک به معصیت و گناه
۸۲۵	حرمت سحر و مراجعه به ساحر
۸۲۷	پاداش ابطال سحر و جلوگیری از آن
۸۲۸	کهانیت (و غیب گوئی)
۸۲۹	قیافه شناسی
۸۳۱	مجسمه سازی
۸۳۳	آدم ربایی و آدم فروشی
۸۳۴	تراشیدن ریش
۸۳۷	ترک ختنه
۸۳۸	سخن گفتن در بین خطبه جمعه و عیدین
۸۴۲	تغییر وصیت و وصیت ظالمانه
۸۴۴	محرمات احرام (چیزهایی که بر مُحرم حرام است)
۸۴۵	محرمات مربوط به اموات و بازماندگان
۸۴۷	روزه های حرام

- ۸۴۸ ----- محرمات مربوط به مساجد و اماکن مقدسه
- ۸۵۰ ----- اقامت در بلاد کفر
- ۸۵۲ ----- اشعار حرام
- ۸۵۴ ----- تغییر خلقت
- ۸۵۷ ----- سفارشات حضرت عسگری علیه السلام به شیعیان
- ۸۶۰ ----- آثار مؤلف تاکنون
- ۸۶۱ ----- درباره مرکز

محرمات اسلام: (مجموعه ای از معارف اسلامی اعتقادی - فقهی - اخلاقی - تاریخی - اقتصادی)

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی بهارانچی، محمد، - ۱۳۲۳

عنوان و نام پدیدآور: محرمات اسلام: (مجموعه ای از معارف اسلامی اعتقادی - فقهی - اخلاقی - تاریخی - اقتصادی) / نویسنده محمدحسین بهارانچی

مشخصات نشر: قم: عطر عترة، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ص ۸۳۱

شابک: ۹۶۴-۷۹۴-۳۷-۴۴۳۰۰۰ ریال:

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: مجموعه ای از معارف اسلامی - اعتقادی - فقهی

موضوع: حلال و حرام

موضوع: اسلام -- عقاید

موضوع: اخلاق اسلامی

رده بندی کنگره: BP۱۹۴/ح۳م۵ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۷۴

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۲۰۰۲۵

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

محرمات اسلام

مجموعه ای از معارف اسلامی

اعتقادی - فقهی - اخلاقی - اقتصادی

نویسنده:

سید محمد حسینی بهارانچی

ص: ۳

الحمد لله الذي هدانا إلى معرفته و أرسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و أوجب علينا و لايه أولياءه الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً بقوله: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ ثُمَّ أَوْجِبَ عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَهُمْ وَ فِي ضَوْءِ هِدَايَتِهِمْ بِقَوْلِهِ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ.

و حَرَّمَ عَلَيْنَا إِتِّبَاعَ خَطَوَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ مَنْ تَبِعَهُمْ مِنَ الضَّالِّينَ الْمُضِلِّينَ بَلْ أَوْجِبَ عَلَيْنَا أَنْ نَكْفُرَ بِهِمْ بِقَوْلِهِ: وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاعَاتِ وَ يُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدْ إِسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لِأَنْفِصَامِ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَ الصَّلَوَاتُ الدَّائِمَةُ عَلَى سَيِّدِ خَلْقِهِ وَ عَلَى الطَّيِّبِينَ مِنْ عِزَّتِهِ وَ اللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ لِقَائِهِ. سَيِّمًا مِنْ لَعْنِهِمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامَ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ ابْوَالْأَثْمَةِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ صَلَوَاتِ الْمُصَلِّينَ فَإِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ فِي قَنُوتِهِ:

اللَّهُمَّ الْعَن صَنْمَى قَرِيشٍ وَ جَبْتَيْهَا وَ طَاغُوتَيْهَا وَ إِفْكَيْهَا، وَ ابْنَيْتَيْهَا اللَّذَيْنِ خَالَفَا أَمْرَكَ وَ أَنْكَرَا وَحِيكَ، وَ جَحْدَا إِنْعَامَكَ، وَ عَصِيَا رَسُولَكَ، وَ قَلْبَا دِينِكَ وَ حَرْفَا كِتَابِكَ، وَ عَطَّلَا- أَحْكَامَكَ، وَ أَبْطَلَا- فَرَائِضَكَ، وَ أَلْحَدَا فِي آيَاتِكَ، وَ عَادِيَا أَوْلِيَاءَكَ وَ الْيَا أَعْدَاءَكَ، وَ حَزْبَا بِلَادِكَ، وَ أَفْسَدَا عِبَادَكَ.

اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا وَأَنْصَارَهُمَا فَقَدْ أَخْرَبَا بَيْتَ النَّبُوَّةِ، وَ رَدَّمَا بَابَهُ، وَ نَقَضَا سَقْفَهُ، وَ أَلْحَقَا سَمَاءَهُ بِأَرْضِهِ وَ عَالِيَهُ بِسَافِلِهِ وَ ظَاهِرَهُ بِبَاطِنِهِ وَ اسْتَأْصَلَا أَهْلَهُ وَ أَبَادَا أَنْصَارَهُ وَ قَتَلَا أَوْفَالَهُ وَ أَخْلِيَا مَنْبَرَهُ مِنْ وَصِيَّتِهِ وَ وَاوَرَتْهُ وَ جَحْدَا نَبُوَّتَهُ وَ أَشْرَكَا بِرَبِّهِمَا فَعَظَّمْ ذُنُوبَهُمَا وَ خَلَّدَهُمَا فِي سَقَرٍ وَ مَا أَدْرِيكَ مَا سَقَرٌ لَا تَبْقَى وَلَا تَذُرُ.

اللَّهُمَّ العنهم بعدد كلِّ منكر أتوه وحقِّ أخفوه و منبرِ علوه و منافق ولّوه ومؤمن أرجوه و وليّ آذوه و طريد آووه و صادق طردوه و كافر نصره و إمام قهره و فرض غيره و أثر أنكره و شرّ أضمره و دم أراقه و خير بدلوه و حكم قلبه و كفر أبعده و كذب دلّسه و إرث غصبه و فيبي اقتطعه و سحت أكله و خمس استحلّوه و باطل أسسوه و جور بسطوه و ظلم نشره، و وعد أخلفوه و عهد نقضوه و حلال حرّمه و حرام حلّوه و نفاق أسروه و غدر أضمره و بطن فتقوه و ضلع كسروه و صكّ مزقوه و شمل بدّوه و ذليل أعزّوه و عزيز أذلّوه و حقّ منعه و إمام خالفوه.

اللَّهُمَّ العنهما بكلِّ آية حرّفوها و فريضة تركوها، و سنّه غيروها و أحكام عطّلوها و أرحام قطعوها و شهادات كتموها و وصيه ضيّعها و أيمان نكثها و دعوى أبطلها و بينه أنكرها و حيله أحدثها و خيانه أوردوها و عقبه ارتقوها و دباب دحرجوها و أزياف لزمها [و أمانه خانوها].

اللَّهُمَّ العنهما في مكنون السرّ و ظاهر العلانية لعنا كثيراً دائماً أبداً دائماً سرمداً لا انقطاع لأمدّه ولا نفاذ لعدده و يغدو أوّله ولا يروح آخره لهم ولأعوأنهم و أنصارهم و محبيهم و مواليهم و المسلمّين لهم و المائلين إليهم و الناهضين بأجنتهم و المقتدين بكلامهم و المصدّقين بأحكامهم. (البلد الأمين ص ٥٥١ البحار ج ٨٢/٢٦٠)

إنّ نبينا صلى الله عليه وآله أتمّ الحجّه لأمتّه و بين جميع مقاصده في آخر عمره فقال صلى الله عليه وآله: إنّي تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي أهل بيتي ما إن تمسّكتم بهما لن تضلّوا بعدى أبداً ولن يفترقا حتّى يردا على الحوض. (١)

و قال صلى الله عليه وآله: أيها الناس ما من شىء يقربكم إلى الجنّه و يباعدكم عن النّار إلّا و قد أمرتكم به و ما من شىء يقربكم إلى النّار و يباعدكم عن الجنّه إلّا و قد نهيتكم عنه إلّا و إنّ روح الأمين نفث في روعى أنّه لن تموت نفس حتّى تستكمل رزقها فاتّقوا الله و أجمّلوا في الطلب و لا يحملنكم إستبطاء شىء من الرزق أن تطلبوه بغير حلّه فإنّه لا يدرك ما عند الله إلّا بطاعته. (٢)

فالواجب علينا أن نؤمن بالله و ملائكته و كتبه و رسله و نهتدى بهدى أولياءه الذين هم و لاه أمره و أدلاء على صراطه و شهداء على خلقه و صفوه الله و أنوار معرفته و مصابيح الهدى و سفن النجاه لمن أتبعهم من عباده و هم الراسخون في العلم من أولياءه فرجعنا إليهم فأوضحوا لنا الحلال

ص: ٢٢

١- مسند احمد ج ١٤/٣

٢- الكافي ج ٢/٧٤

و الحرام و المعارف من دينه و المتشابهات من كتابه فعلمنا بأنهم و لاه أمره، من أتاها نجا و من لم يأتها هلك و دخل في عذابه.

ثم إن أقل الطلبة علماً و أضعفهم إعتباراً جمع عدّه من المحرمات رجاء ان يستفيد منه الناس و يكون حاجزاً بينه و بين النار و ذخيره له في يوم المعاد و قد الهمت لذلك بما قاله بعض الأعاظم (و هو السيد الشريف الحجّه آيه الله محمّد رضا الكلبيكاني) بقوله: لعدّه من تلامذته: «بينوا للناس ما حرّم الله عليهم» (محرمات اسلام را برای مردم بيان كنيد) فأردت ان أطيع ما أمر به رحمه الله بحول الله و قوّته، و أسأله العصمه و التوفيق لتحصيل مرضاته.

تردیدی نیست که پرهیز از خطر و ضرر و آفت - گرچه محتمل و یا مظنون باشد- وجوب عقلانی دارد و اگر یقینی و مسلم باشد - گرچه در آینده ای دور هم رخ دهد - بنابر عقل سلیم باید از آن اجتناب نمود آری حکم عقل این مسئله در مورد ضررهای دنیایی و موقت و قابل جبران این گونه است و در مورد ضررها و خطرهای اخروی و قطعی که از سوی خداوند و اولیای او بیان شده قطعاً حکم عقل برای وجوب اجتناب و پرهیز از آنها شدیدتر خواهد بود.

آگاهی از گناهان و آثار تلخ آنها در دنیا و کیفر و عذاب آنها در آخرت بر هر مسلمانی لازم و واجب است و اساساً هر انسانی برای زندگی سالم و حیات طیبه خود در دنیا و آخرت به آشنایی و شناخت مقرراتی نیاز دارد که او را در مسیر تکامل و سعادت قرار دهد و از پیامدهای ناگوار و آنچه موجب رکود شخصیت و مانع حرکت وی به سوی کمال می گردد جلوگیری کند.

به نظر می رسد بیشتر مردم به سبب بی اطلاعی از گناهان و خطرات آنها گرفتار معصیت و نافرمانی خدا می شوند و در دام شیطان قرار می گیرند. از سوئی برخی از مردم حرمت و ممنوعیت گناهان را مربوط به زمان و یا مکان خاصی می دانند که این نیز یکی از دام های شیطان است و البته شیطان همیشه برای انسان توجیهاتی را آماده می کند تا او را گرفتار آلودگی نماید و از دستیابی به رشد و سعادت محروم سازد.

از سوی دیگر، امام صادق علیه السلام فرموده است: «لو علم الناس محاسن کلامنا لا تبعوننا»؛ یعنی اگر مردم [حقیقت و] زیبایی سخنان ما را [نسبت به معارف اسلامی] می دانستند و

[معارف اسلامی را آن گونه که ما گفته ایم می یافتند] حتماً از ما پیروی می نمودند [و رعایت محرمات و دستورات الهی را می کردند].

بر این اساس، نگارنده، در حد استطاعت و توان خود، با استمداد از خداوند رحمان، آنچه از محرمات را که یافتم با شیوه ای تازه و همراه با بیان فتاوی مشهور و ذکر آیات و روایات مربوط به آنها به ترتیب حروف الفبا در این کتاب گرد آوردم و متون و مدارک هر کدام را نیز جهت آگاهی اهل ادب و تأثیر بیشتر و بهره مندی از متن سخنان خدا و اولیای او علیهم السلام در پاورقی قرار دادم.

امید آن که دوستان اهل البیت علیهم السلام از مطالب کتاب استفاده کنند و با دعای خیر خود نگارنده را مشمول رحمت الهی گردانند و اگر به اشتباه و لغزشی برخوردند با تذکر آن، این ناچیز را قرین منت خویش سازند.

یادآور می شوم کتاب حاضر از آن رو که بیان کننده محرمات و گناهان و کیفر اهل معصیت و گناه است ممکن است برای خوانندگان یأس و هراس ایجاد کند و یا سبب ملالت و خستگی روح آنان شود، ولی باید توجه نمود که به همان اندازه که مؤمن باید دارای نشاط و شادی و امید باشد، باید روح خوف و ترس و هراس از کیفر و عذاب نیز در او وجود داشته باشد. به عبارتی، مؤمن باید بین ترس و امید و خوف و رجا به سر ببرد تا زمینه رشد و تعالی او فراهم گردد.

از سویی، نگارنده پیش از این کتابی به نام «بشارت های معصومین علیهم السلام و کتابی به نام مژده های رحمت در قرآن» در باره بشارت ها و نویدها به رشته تحریر درآورده است. بنابراین اگر خواندن کتاب حاضر برای دوستان ملالتی ایجاد نماید و خوف و ترس آنان از حد اعتدال خارج شود می توانند به آن دو کتاب مراجعه نمایند و با خواندن آن ها امید را در دل خود زنده نگه دارند و ترس و امیدشان را متعادل گردانند.

خادم اهل البیت علیهم السلام

سید محمد حسینی بهارانچی

خوانندگان محترم برای آگاهی اجمالی از وضعیت کتاب به نکات ذیل توجه فرمایند:

- ۱- در این کتاب گناهان کبیره و ترتیب آنها از جهت اهمیت، طبق تصریح معصومین علیهم السلام بیان گردیده است.
- ۲- نظر مشهور فقها و یا بعضی از معروفین آنان در ابتدا و یا پایان بحث در باره حرمت هر کدام از گناهان بیان شده است.
- ۳- برای اثبات هر کدام از محرمات نمونه هایی از آیات قران و روایات معصومین علیهم السلام و کیفیت استدلال فقها به آنها بیان گردیده است.
- ۴- علت و فلسفه بعضی از محرمات که در روایات و سخنان بزرگان به آنها تصریح بیان شده است.
- ۵- بعضی از قصص و حکایات و یا حوادثی که در طول تاریخ برای مرتکبین به بعضی از گناهان رخ داده بیان شده است.
- ۶- از آن جا که مقابل هر کدام از گناهان در اسلام عمل ارزشمندی وجود دارد مثلاً- مقابل ربا قرض نیکو و مقابل تکبر تواضع قرار دارد در این کتاب نیز در حد ضرورت به آن اشاره شده است.
- ۷- در تفسیر آیاتی که برای اثبات هر کدام از محرمات ذکر شده از بیانات و سخنان معصومین علیهم السلام استفاده شده است.
- ۸- محرماتی که در این کتاب بیان شده است از آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم السلام و فتاوی شیعه استفاده شده و موارد شبهه و احتیاط نیز روشن گردیده و کوچک ترین توجهی به وضع زمان این نوشتار و پیش از آن نشده است. از این رو، ممکن است برخی از محرمات این کتاب برای خواننده با مشاهده وضه موجود با این زمان و یا زمان های آینده که عده ای از محرمات حلال شمرده می شود و یا چیزهایی که در شرع مقدس اسلام حرام نیست، ممنوع و حرام نامیده می شوند، شگفت آور باشد. چنین خوتننده ای باید بداند که یکی از نشانه های آخرالزمان طبق سخن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله: حلال شدن حرام ها و حرام شدن حلال ها می باشد.

۹- برای استفاده اهل ادب و کسانی که دوست دارند متن کلام خدا و سخنان معصومین علیهم السلام را ببینند و از نورانیت آنها استفاده کنند، متون عربی، با ذکر منابع، در پاورقی قرار گرفته است.

۱۰- متن عبارات و نظرات فقها از کتاب های منسوب به آنان و یا در هر کتاب دیگری اگر بوده با آدرس دقیق بیان شده است.

۱۱- برای سهولت و دسترسی خوانندگان به مطالب کتاب؛ سه فهرست آماده شده است؛ فهرستی به ترتیب اهمیت گناهان در آخر کتاب، و دو فهرست دیگر به ترتیب حروف الفبا (فارسی و عربی) در اول کتاب قرار گرفته است.

۱۲- جهت اطلاع خوانندگان محترم، حرمت برخی از محرمات از ضروریات اسلام محسوب می شود و برخی مطابق با نظر مشهور فقها و یا بعضی از معروفین آنان می باشد و برخی مورد اختلاف بوده و یا تنها شبهه حرمت داشته که در جای خود مشخص گردیده است. بلکه برخی را یک و یا چند نفر قایل به حرمت آن بوده اند ولی نویسنده برای توجه دادن برادران دینی به واضح شبهه و احتیاط ادله حرمت آنها را همراه با نظر فقها - رضوان الله علیهم اجمعین - بیان نموده است تا این که خواننده محترم از آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام بهر مند گردند و در مواضع شبهه طبق فرموده معصومین علیهم السلام که فرموده اند: «من ترك الشبهات نجی من المحرمات» [کافی ج ۱/۶۷] و «اورع الناس من وقف عند الشبهه» [وسائل شیعیه ج ۱۶۲/۲۷] و «اخوك دينك فاحتط لدينك» [کافی ج ۱/۶۷] و «الامور ثلاثه: حلال بين و حرام بين و شبهات بين ذلك فمن ترك الشبهات نجا من المحرمات و من اخذ بالشبهات دخل في المحرمات و هلك من حيث لا يعلم» [کافی ج ۱/۶۷] و یا «دخل في الريا و هو لا يعلم» برای نجات از حرام و ربا و افتادن در مهالك دنیا و آخرت احتیاط را رعایت نمایید.

از خداوند توفیق پرهیز از محرمات و تقوای قلبی و بهره مند شدن از آیات قران و سخنان معصومین علیهم السلام را خواستاریم. و الحمد لله اولاً و آخراً.

مقدمات

اشاره

ص: ۲۹

یکی از آفت های دین و ایمان و علاقه به خدا و عبادت و توفیق اعمال نیک، خوردن مال حرام و انجام دادن هر حرام دیگری است. اساساً خوردن مال حرام برای دین مؤمن از کارد برنده نسبت به بدن انسان خطرناک تر است و اگر کسی بخواهد سرمایه ایمان و اعتقاد و علاقه به خداوند و اولیای او را در وجود خود زنده نگه دارد چاره ای جز پرهیز مال حرام و از گناه ندارد.

با بی تقوایی و پرهیز نکردن از حرام رفته رفته دین و اعتقادات انسان ضعیف می گردد تا جایی که آیات و نشانه های خدا و حقانیت دین را انکار می کند و اهل دین و احکام الهی را مسخره می نماید؛ چنان که خداوند در قرآن به این مسأله اشاره فرموده است:

«ثم كان عاقبه الذين أسأوا السوي أن كذبوا بآيات الله و كانوا بها يستهزؤن»؛ «سرانجام کار کسانی که مرتکب گناه و ظلم [و حرام] شدند تکذیب نمودن و استهزای به آیات الهی است.»

علامه مجلسی، در کتاب بحار، از موسی بن جعفر، از پدران، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «سخت ترین چیزی که من برای امت خود از آن هراس دارم در آمدهای حرام و شهوت خفیه [یعنی عشق به گناه] و رباخواری است.»

(۱)

ص: ۳۱

۱- المكاسب المحرّمه قال سبحانه: لا- تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل إلا أن تكون تجاره عن تراضٍ منكم. (النساء/ ۲۹) و في البحار عن موسى بن جعفر عن آباءه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنَّ أخوف ما أتخوَّف على أمّتي من بعدى هذه المكاسب المحرّمه، و الشهوه الخفیه و الربا. (البحار ج ۷۰/۱۵۹)

رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: «عابدترین مردم کسانی هستند که واجبات دینی خود را اقامه نمایند [و به بهترین وجه انجام دهند]، و سخی ترین آنان کسانی هستند که زکات مال خود را بپردازند، و زاهدترین آنان کسانی هستند که از حرام پرهیز نمایند، و کوشاترین آنان کسانی هستند که از گناه پرهیز کنند.»

در سخنان معصومین علیهم السلام تاثیر گناه و خطر حرام در روح انسان فراوان گوشزد شده است تا جایی که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی یک لقمه حرام بخورد خداوند تا چهل شبانه روز نماز او را نمی پذیرد و دعاهای او را مستجاب نمی کند و اگر از حرام در بدن او گوشت رویده شود - هراندازه که باشد - سزاوار آتش و عذاب الهی خواهد بود و البته از یک لقمه حرام نیز در بدن گوشت رویده می شود.»

در باره ارزش پرهیز از گناه و حرام از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «ترک یک لقمه حرام نزد خداوند بهتر از دو هزار رکعت نماز مستحبی است.»

از سویی بهترین راه برای استجاب دعا، پرهیز از حرام است؛ چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله در پاسخ شخصی که به آن حضرت عرض کرد: من دوست می دارم خداوند دعای مرا مستجاب نماید، فرمود: «باید درآمد خود را پاک نمایی و [غذای] حرام در درون شکم خود نریزی تا خداوند دعای تو را مستجاب نماید.»

(۱) مرحوم صدوق، در کتاب فقیه، از

(۲)

(۳)

ص: ۳۲

۱- و فی الفقیه عن النبی صلی الله علیه وآله قال: أعبد الناس من أقام الفرائض و أسخی الناس من أدی زکاه ماله و أزهّد الناس من إجتنب الحرام و أشدّ الناس إجتهداً من ترک الذنوب. (البحار ج ۷۰/۳۴۷ الفقیه ج ۴/۳۹۵)

۲- و فی البحار عن النبی صلی الله علیه وآله قال: من أکل لقمه حرام لم تقبل له صلاه أربعین ليله، و لم تستجب له دعوه أربعین صباحاً، و کلّ لحم ینبته الحرام فالنار أولى به، و إنّ اللقمه الواحده تنبت اللحم. (البحار ج ۶۲/۳۱۵) و فیہ عن أبی عبد الله علیه السلام قال: ترک لقمه حرام أحبّ إلى الله تعالی من صلاه ألفی رکعه تطوّع.

۳- و فیہ: قال النبی صلی الله علیه وآله لمن قال له: أحبّ أن یستجاب دعائی: طهر ما کلک و لا تدخل بطنک الحرام. (البحار ج ۹۰/۳۷۲)

در تعدادی از کتب حدیث، مانند تحف العقول و دعائم الاسلام و فقه الرضا علیه السلام روایاتی در باره معیارهای کلی محرمات و شغل های حرام نقل شده که گوشه هایی از آنها در اینجا بیان می شود.

صاحب کتاب وسائل و حدائق، از کتاب تحف العقول، از امام صادق علیه السلام نقل نموده اند که آن حضرت ضمن بیان معیار محرمات می فرماید: «موارد حرام از خرید و فروش هر جایی است که در آن فساد باشد، و از خوردن و آشامیدن و تجارت و ازدواج و مالکیت و نگهداری و بخشش و عاریه [هر چیزی است که از آن نهی شده باشد و یا وجهی از وجوه فساد در آن وجود داشته باشد، مانند معامله ربوی و خرید و فروش مردار و خون و گوشت خوک و درندگان زمینی و هوایی و شراب و نجاسات که همگی حرام است. و حرمت آنها به دلیل نهی شارع از خوردن و آشامیدن و پوشیدن و مالکیت و نگهداری آنهاست و هر گونه تصرفی در آنها نیز حرام می باشد.»

سپس فرمود: «همین گونه است هر چیزی که برای لَهو [و بازیگری] معامله شود، و همچنین هر چیزی که مورد نهی شارع مقدس واقع شده باشد و برای تقرب به غیر خدا و یا تقویت کفر و شرک به کار گرفته شود و یا دین خدا به وسیله آن تضعیف شود، حرمت قطعی دارد و خرید و فروش و نگهداری و تملک و بخشش و عاریه و جمیع

(۱)

ص: ۳۳

۱- العناوین الکلیه فی المحرمات الوسائل و الحدائق عن تحف العقول عن الصادق علیه السلام قال: و أما وجوه الحرام من البیع و الشراء فکل امر یكون فی الفساد مما هو منهي عنه من جهة أكله و شربه أو كسبه أو نکاحه أو ملكه أو إمساكه أو هبته أو عاریته أو شیء یكون فی وجه من وجوه الفساد نظیر البیع بالربا أو بیع المیتة أو الدم أو لحم الخنزیر أو لحوم السباع من صنوف سباع الوحش أو الطیر أو جلودها أو الخمر أو شیء من وجوه النجس فهذا کلّه حرام محرّم لأنّ ذلك کلّه منهي عن أكله و شربه و لبسه و ملكه و إمساكه و التقلّب فیه فجمیع تقلّبه فی ذلك حرام و كذلك کلّ مبیع ملهوّ به و کلّ منهي عنه مما یتقرّب به لغير الله عزّوجلّ أو یقوی به الكفر و الشرک فی جمیع وجوه المعاصی أبواب یوهن به الحقّ، فهو حرام محرّم بیعه و شراءه و إمساكه و ملكه و هبته و عاریته و جمیع التقلّب فیه إلا فی حال تدعو الضروره فیه إلى ذلك. إلى أن قال علیه السلام: و کل امر منهي عنه من جهة من الجهات فمحرّم علی الإنسان إجاره نفسه فیه أو له أو شیء منه أوله. (الوسائل ج ۵۴/۱۲-۵۸)

تصرفات دیگر آنها نیز حرام خواهد بود جز در مواردی که ضرورت ایجاب کند.»

آن گاه فرمود: «هر چیزی که از جهتی از جهات گذشته مورد نهی [شارع] باشد اجیر شدن و کمک نمودن برای انجام تمام یا بخشی از آن حرام است.»

در کتاب فقه الرضا علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: «هر چیزی که فساد در آن باشد و یا از جهت خوردن و آشامیدن و پوشیدن و ازدواج و نگهداری مورد نهی شارع باشد، مانند مردار و خون و گوشت خوک و ربا و کلیه اعمال خلاف جنسی و خوردن گوشت درندگان و شراب و امثال اینها، حرام و مضرّ به جسم خواهد بود.»

امام صادق علیه السلام فرمودند: «حلال از معاملات آنهایی است که از جهت خوردن و آشامیدن و غیره حلال و قوام زندگی مردم وابسته به آنها باشد. از این رو، آنچه اصل آن حرام و مورد نهی قرار گرفته باشد خرید و فروش آن نیز جایز نیست و حرام است.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر چه را خداوند حرام نموده خرید و فروش آن نیز حرام است و پولی که در مقابل آن گرفته می شود نیز حرام می باشد.»

مؤلف گوید: مشهور از فقها بر آنند که هر وسیله ای که مقصود از آن فقط استفاده حرام باشد خرید و فروش و نگهداری و هر تصرف دیگری در آن حرام خواهد بود و اگر مشترک باشد، یعنی استفاده حلال نیز در آن باشد، اگر هدف از خرید و فروش استفاده حرام آن

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۴

۱- و فی المستدرک عن الفقه المنسوب إلى مولانا الرضا صلوات الله و سلامه عليه... قال: و کلّ أمرٍ یكون فیہ الفساد ممّا قد نهی عنه من جهة أکله و شربه و لبسه و نکاحه و إمساکه بوجه الفساد مثل الميته و الدم و لحم الخنزیر و الرّبا و جمیع الفواحش و لحوم السباع و الخمر و ما أشبه ذلك فحرام ضارّ للجسم. (المستدرک ج ۲/۴۲۵)

۲- و فی دعائم الاسلام عن مولانا الصادق علیه السلام قال: إنّ الحلال من البیوع کلّمّا کان حلالاً من المأكول و المشروب و غیر ذلك ممّا هو قوام للنّیاس و یباح لهم الإنتفاع، و ما کان محرّماً أصله منهیاً عنه لم یجز بیعه و لاشرائه. (دعائم الاسلام ج ۲/۱۸) و فی المستدرک عن النبی صلی الله علیه و آله قال: إنّ الله إذا حرّم شیئاً حرّم ثمنه. (المستدرک ج ۲/۴۲۷)

۳- أقول: و المشهور علی أنّ ما یقصد منه الحرام محضاً فحرام بیعه و شراؤه و إقتناءه و جمیع التقلّب فیہ و ما کان مشترکاً و

قصد به وجه الحرام منه فهو أيضاً حرام.

باشد، خرید و فروش آن حرام خواهد بود و اگر هدف، استفاده حلال آن باشد، خرید و فروش آن حلال خواهد بود.

مرحوم امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله می فرماید: اگر انگور و خرما را برای تولید شراب و یا چوب را برای ساختن بت و یا آلت لهو و قمار تهیه کنند خرید و فروش آنها حرام و بلکه معامله و اجاره آنها نیز فاسد می باشد و پولی که در مقابل آنها گرفته می شود نیز حرام است.»

معیار کبیره و بزرگ بودن گناه

بعضی از بزرگان، کبیره بودن گناه را به این می دانند که در قرآن و یا سخنان معصومین علیهم السلام وعده عذاب بر آن داده شده باشد. که در بعضی از روایات نیز به این معنی اشاره شده است.

با این معیار، تعداد گناهان کبیره به حدود یکصد گناه می رسد. و در بعضی از روایات، به طور مشخص، گناهان کبیره هفت و پا پنج چیز شمرده شده است. و در بعضی دیگر تعداد گناهان کبیره با ذکر ترتیب و مراتب اهمیت آنها پانزده چیز ذکر شده است.

برخی از علما نیز گفته اند: هیچ گناهی کوچک نیست و مخالفت با خداوند - هرچه باشد - بزرگ است و صغیره و کبیره بودن گناه به اعتبار مراتب اهمیت است. ولی از آیه «إِن تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ». و روایت: «لاصغیره مع الإصرار و لا کبیره مع الاستغفار» و روایت: «اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تَغْفِرُ» خلاف آن ظاهر می شود و به نظر می رسد گناهان کبیره همان گناهانی است که به طور مخصوص در سخنان معصومین علیهم السلام گناه کبیره نامیده شده است و بقیه گناهان طبق این روایات صغیره و کوچک خواهد بود؛

آری ما تاکنون در هیچ روایتی تعبیر گناه صغیره ندیده ایم، جز تعبیری که در آیه مبارکه

(۱)

ص: ۳۵

۱- قال الإمام الخميني في تحرير الوسیله: يحرم بيع العنب و التمر ليعمل خمراً و الخشب مثلاً ليعمل صنماً أو آله لللهو أو القمار و كما يحرم البيع و الإجاره فيما ذكر يفسدان أيضاً فلا يحل له الثمن و الأجره. (التحریر ج ۱/۴۹۶)

«إن تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم وندخلكم مدخلاً كريماً» (سوره نساء / آیه ۳۰)؛ یعنی «اگر شما از گناهان بزرگی که نهی شده اید دوری جوئید ما گناهان دیگر شما را می بخشیم و شما را در کرامت خود داخل می کنیم.» آمده و روایت «لا صغیره مع الإصرار» آمده است.

در آیه فوق گرچه کلمه «صغیره» نیامده لکن به قرینه مقابله «کبایر» با گناهان دیگر معلوم می شود که تعدادی از گناهان، کبیره و بقیه غیر کبیره، یعنی همان گناهان صغیره هستند.

در باره کلمه «لَمَم» نیز در آیه «الذین یجتنبون کبائر الإیثم و الفواحش إلاّ اللّمم...» [النجم / ۳۱]، صاحب تفسیر صافی می فرماید: «الّا ما قلّ و صغر فأنّه مغفور»؛ یعنی آنان که از گناهان کبیره و کارهای خلاف عفت پرهیز کنند، جز «لمم» که گناه کوچک است و آمرزیده می شود.

گناهان کبیره در باره اهل البیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: «گناهان کبیره هفت چیز است و خداوند آنها را به خاطر ما حرام نموده و انجام آنها هتک حرمت ما خواهد بود و آنها عبارتند از شرک به خداوند بزرگ و کشتن افراد بی گناه و خوردن مال یتیم، و آزار به پدر و مادر، و نسبت زنا دادن به زن های پاکدامن، و فرار از جنگ، و انکار حق ما. سپس می فرماید:

اما مسأله شرک به خدا درباره ما این است که خداوند در قرآن ولایت ما را بر مردم واجب نمود و رسول او نیز آن را بیان فرمود و از مردم برای ما بیعت گرفت و آنان ولایت ما را پذیرفتند و خدا و رسول او را تکذیب کردند و ولایت دیگران را پذیرفتند و مشرک شدند. [یعنی در اطاعت از خداوند مشرک گردیدند]

(۱)

ص: ۳۶

۱- الكبائر المنصوصه فی القرآن فی العلل بسنده عن عبدالله بن کثیر عن ابي عبدالله عليه السلام قال: إن الكبائر سبع، فينا أنزلت و منّا استحلّت فأولّها: الشرك بالله العظيم، و قتل النفس التي حرّم الله قتلها، و أكل مال اليتيم، و عقوق الوالدين، و قذف المحصنه، و الفرار من الزحف، و انكار حقنا،

و اما قتل نفس و آدم کشی که خداوند حرام نموده بود نسبت به ما انجام دادند و حسین بن علی صلوات الله علیه و فرزندان و یاران او را کشتند.

و اما خوردن مال یتیم در باره ما این بود که مردم حق ذی القربای رسول خداصلی الله علیه و آله را - مانند خمس و فدک و انفال - که خداوند برای ما قرار داده بود از ما گرفتند و به دست دیگران دادند.

و اما عقوق والدین این بود که خداوند در قرآن فرموده بود: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» و پیامبر خود را پدر این امت و همسر خود خدیجه علیها السلام را مادر آنان قرار داده بود و آنها به پیامبر خودصلی الله علیه و آله که پدر آنان محسوب می شد ظلم کردند و حق ذریه او را گرفتند و به فرزندان مادر خود حضرت خدیجه نیز ظلم نمودند و عاق والدین خویش شدند.

و اما قذف و نسبت ناروا دادن به زن مؤمنه همانا آنان بر سر منبرها به فاطمه علیها السلام نسبت ناروا دادند.

و اما فرار از جنگ این بود که آنها بدون هیچ اکراه و اجباری با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نمودند اما در وقت کارزار و جنگ فرار کردند و او را تنها گذاردند.

و اما حق ولایت و امامت ما چیزی است که در آن نزاعی و اختلافی نداشته و همگی آن را انکار نمودند.»(۱)

(۲)

ص: ۳۷

۱- فَأَمَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيْنَا مَا أَنْزَلَ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا قَالَ فَكَذَّبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَأَشْرَكُوا بِاللَّهِ، وَأَمَّا قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ قَتْلَهَا فَقَدْ قَتَلُوا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَصْحَابَهُ، وَأَمَّا أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ فَقَدْ ذَهَبُوا بِفَيْئِنَا الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَآعْطَوْهُ غَيْرِنَا، وَأَمَّا عَقُوقُ الْوَالِدِينَ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ»

۲- فَعَقَّوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ذَرِيَّتِهِ وَعَقَّوْا أُمَّهُمُ خَدِيْجَةَ فِي ذَرِيَّتِهَا، وَأَمَّا قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ فَقَدْ قَذَّفُوا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ عَلَىٰ مَنْابِرِهِمْ، وَأَمَّا الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ فَقَدْ آعْطَوْا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِيَعْتِهِمْ طَائِعِينَ غَيْرَ مَكْرَهِيْنَ، فَفَرَّوْا عَنْهُ وَخَذَلُوهُ، وَأَمَّا إِنْكَارُ حَقِّنَا فَهَذَا مَا لَا يَنْزَعُونَ فِيهِ. (العلل ج ۲/۴۷۴)

امام صادق علیه السلام کبایر را پنج چیز نام برده است چنان که مرحوم صدوق، در کتاب علل الشرایع، از عیب‌بن زراره نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: گناهان کبیره را برای من معرفی نمایید.

و در سخن دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: «گناهان کبیره پنج چیز است و آنها گناهی است که خداوند وعده عذاب و آتش برای آنها داده است:

[۱-] خوردن مال یتیم که خداوند در باره آن فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا».

[۲-] فرار از جنگ که خداوند در قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۸

۱- عدد الكبائر في الروايات العلل بسنده عن عيب بن زراره قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أخبرني عن الكبائر، فقال: هن خمس و هن ما أوجب الله عليهن النار، قال الله تعالى: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» و قال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ» إلى آخر الآية و قوله عز وجل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا» إلى آخر الآية و رمى المحصنات الغافلات المؤمنات، و قتل مؤمن متعمداً على دينه. (المصدر ص ۴۷۵) و فيه عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «وجدنا في كتاب علي عليه السلام الكبائر خمسة: الشرك، و عقوالوالدين، و أكل الربا بعد البينة، و الفرار من الزحف، و التعرّب بعد الهجره. (المصدر)

۲- الكافي عن الحلبي عن أبي عبد الله صلى الله عليه وآله في قول الله عز وجل: «إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَّرْنَا عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نَدْخَلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا» (النساء ۳۱) قال: الكبائر، التي أوجب الله عز وجل عليها النار. (تفسير نورالثقلين ج ۱/۴۷۳ الكافي ج ۲/۲۷۶)

۳- و فيه عن ابن محبوب قال: كتب معي بعض أصحابنا إلى أبي الحسن عليه السلام يسأله عن الكبائر كم هي و ماهي؟ فكتب: الكبائر: من اجتنب ما وعد الله عليه النار كفر عنه سيئاته إذا كان مؤمناً و السبع الموجبات: قتل النفس الحرام و عقوق الوالدين و أكل الربا، و التعرّب بعد الهجره [التعرّب بعد الهجره هو أن يعود إلى البادية و يقيم مع الاعراب بعد أن كان مهاجراً و كان من رجع بعد الهجره إلى موضعه من غير عذر يعدونه كالمترد. كذا قاله ابن الاثير في نهايته و لا يبعد تعميمه لكل من تعلم

كفروا زحفاً فلا تولّوهم الأدبار...».

رباخواری که خداوند در باره رباخواران می فرماید: «یا أیها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربوا...».

[۴-] قذف یعنی نسبت زنا دادن به زن های مؤمنه خداوند می فرماید: «الذین یرمون المحصنات المؤمنات... لعنوا فی الدنیا و الآخرة و لهم عذاب عظیم».

[۵-] قتل نفس و آدم کشی که خداوند در قرآن فرموده است: «و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاءه جهنم...».

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما در کتاب علی علیه السلام گناهان کبیره را پنج چیز یافتیم: شرک به

آداب الشرع و سننه ثم ترکها و أعرض عنها و لم يعمل بها و يؤیده مارواه الصیدوق طاب ثراه فی معانی الاخبار باسناده إلى الصادق علیه السلام أنه قال:

المتعرب بعد الهجرة: التارك لهذا الأمر بعد معرفته. و التعرب إنما نهى عنه لاستلزامه ترك الدين و البعد عن العلم و الآداب كما قال الله تعالى: «الأعراب أشدّ كفراً و نفاقاً و أجدر أن لا یعلموا حدود ما أنزل الله» و أمّا إذا كان بعد الفقه و العلم فلا يكون تعرباً و لذا ورد أنّ التعرب هو ترك التعلّم أو ترك الدين و قال بعض أصحابنا: التعرب بعد الهجرة فی زماننا هذا أن يشتغل الانسان بتحصيل العلم ثم یتركه و یصیر منه غریباً. و قال العلامة (قدس سره) فی المنتهی: لما نزل قوله تعالى: «لم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها» أوجب النبى صلی الله علیه و آله المهاجرة علی من یضعف عن إظهار شعائر الاسلام. (۱) و قدف المحصنه بفتح الصاد: رمى العفیفه غیر المشهوره بالزنا و ظاهر الخبر شموله لما إذا كان القاذف رجلاً أو امرأه و إن كان ظاهر الايات التخصیص بالرجال لكن أجمعوا علی أن حکم النساء و حکم الرجال أيضاً فی الحد كذلك. و قدف المحصنات، و أكل مال الیتیم، و الفرار من الزحف [الزحف: المشى یقال: زحف إليه زحفاً و زحوفاً من باب منع أى مشى. و یطلق علی الجيش الكبير تسمیه بالمصدر. و الفرار من العدو بعد الالتقاء بشرط أن لا یزیدوا علی الضعف کبیره الا فی التحرف لقتال أو التحیز إلى فئه و المراد بالتحرف لقتال، الاستعداد له بأن یصلح آلات الحرب أو یطلب الطعام و الماء لجوعه أو عطشه أو یجتنب عن مواجهه الشمس و الريح أو یطلب مكاناً أحسن أو نحو ذلك (آت)]. (الكافی ج ۲/۲۷۶) (۲) و فیہ عن محمد بن مسلم، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: سمعته یقول: الكبائر سبع: قتل المؤمن متعمداً [قد وقع فی بعض الروایات أن المتعمد هو أن یقتله لا یمانه لیكون الخلود بمعناه (آت)]. أراد

ص: ۳۹

خدا، عقوق والدین، رباخواری بعد از اعلان حرمت، فرار از جنگ، تعزب بعد از هجرت.»

در کتاب عیون الاخبار صدوق، [ج ۲/۱۲۷] نیز از حضرت رضاعلیه السلام نقل شده که آن حضرت در مورد شرایع و معارف دین و پرهیز از گناهان برای مأمون الرشید مطالب بسیار زیبا و کاملی را مرقوم فرمود و گناهان کبیره را چنین شماره نمود:

- ۱- قتل نفس (آدم کشی)؛ ۲- سرقت (دزدی)؛ ۳- شرب الخمر (شرابخواری)؛ ۴- عقوق الوالدین (آزار به پدر و مادر)؛ ۵- الفرار من الزحف (فرار از جنگ)؛ ۶- أكل مال الیتیم ظلماً (خوردن مال یتیم از روی ظلم)؛ ۷- أكل المیتة (خوردن مردار)؛ ۸- أكل الدم (خوردن خون)؛ ۹- أكل لحم الخنزیر (خوردن گوشت خوک)؛ ۱۰- و ما أهلّ لغير الله من غیر ضروره (خوردن گوشت حیوانی که نام خدا بر آن برده نشده)؛ ۱۱- أكل الربا (رباخواری)؛ ۱۲- السحت (خوردن مال حرام)؛ ۱۳- المیسر (قماربازی)؛ ۱۴- البخس فی المکیال

به قوله تعالى: «و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فیها» و القاعده المسلمه أنّ الخلود لمن كفر بالله تعالى أو أشرك أو الحدفی دینه فقط و من قتل مؤمناً إن قتلته لا یمانه فهو کافر بالله و إن قتلته لغير ذلك فهو فسق جزاؤه دخول النار لا الخلود].

و قذف المحصنه، و الفرار من الزحف، و التعزب بعد الهجره، و أكل مال الیتیم ظلماً، و أكل الربا بعد البینه [أی بعد أن تبین له تحریمه كما یستفاد من بعض الاخبار و لمّا كان ما سوی هذه الست من الكبائر لیس فی مرتبه هذه الست فی الكبر و لافی عدادها لم یعدّ معها مفصلاً كأنّها بمجموعها کواحد مثلها. (فی)]. و كل ما أوجب الله علیه النار. (الكافی ج ۲/۲۷۷) (۱) و فیہ عن یونس، عن عبد الله بن سنان قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: إنّ من الكبائر عقوق الوالدین، و الیأس من روح الله، و الأمن لمکر الله [الأ من لمکر الله] أي عذابه و إستدراجه و إمهاله عند المعاصی (آت)]. و قد روى [أنّ] أكبر الكبائر الشرك بالله. (المصدر ص ۲۷۸)

و فیہ عن نعمان الرّازی قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: من زنی خرج من الایمان، و من شرب الخمر خرج من الایمان، و من أفطر يوماً من شهر رمضان متعمداً خرج من الایمان. (المصدر) (۲) و فیہ عن یونس، عن محمّد بن عبده قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: لا یزنی الرّانی و هو مؤمن؟ قال: لا، إذا كان علی بطنها سلب الایمان فإذا قام رُدّ إليه فاذا عاد سلب قلت: فإنّه یرید أن یعود؟ فقال: ما أكثر من یرید أن یعود فلا یعود إليه أبداً. (المصدر) (۳) و فیہ عن یونس، عن إسحاق بن عمّار، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزّوجلّ: «الذین

ص: ۴۰

-۱

-۲

-۳

(كم فروشى)؛ ١٥- قذف المحصنات (نسبت زنا به ديگران دادن)؛ ١٦- اللواط (همبستری مرد با مرد)؛ ١٧- شهاده الزور (گواهی دروغ و یا برای دروغ)؛ ١٨- اليأس من روح الله (ناامیدی از رحمت خدا)؛ ١٩- الأيمن من مكر الله (ایمن شدن از عذاب و مكر الهی)؛ ٢٠- معونه الظالمين (كمك کردن به ستمكاران)؛ ٢١- الركون إلى الظلمه (اعتماد و مراجعه به ستمكاران)؛ ٢٢- اليمين الغموس (سوگند دروغ)؛ ٢٣- حبس الحقوق من غير عسر (نگاه داشتن مال مردم بدون عذر)؛ ٢٤- الكذب (دروغ گفتن)؛ ٢٥- الكبر (تكبر)؛ ٢٦- الإسراف (زیاده روی در مصرف نعمت های خدا)؛ ٢٧- التبذير (ضایع نمودن نعمت های خدا)؛ ٢٨- الخيانه (خیانت به مال و حق و آبروی مردم)؛ ٢٩- الإستخفاف

يجتنبون كبائر الإثم و الفواحش إلا اللّم [اللّم: صغار الذنوب قال الراغب: اللّم: مقاربه المعصيه و عبّره عن الصغیره. و يقال: فلان يفعل كذا لّمّاً أى حيناً بعد حين و ذلك قوله: «الذين يجتنبون كبائر الإثم و الفواحش إلا اللّم» و هو من قولك: أَلَمّت بكذا إذا نزلت به و قاربت به و غير مواقعه.]

قال: الفواحش الزّنى و السرّقه، و اللّم: الرجل يلثم بالذّنّب فيستغفر الله منه. قلت: بين الضّلال و الكفر منزله؟ فقال: ما أكثر عرى الإيمان [أراد السائل هل يوجد ضال ليس بكافر أو كلّ من كان ضالاً فهو كافر فأشار عليه السلام فى جوابه باختيار فى جوابه باختيار الشّقّ الأوّل و بين ذلك بأنّ عرى الايمان كثيره منها ما هو بحيث من يتركها لا يصير كافراً بل يصير ضالاً. فقد تحقّق المنزله بينهما بتحقّق بعض عرى الايمان دون بعض. و المراد بعرى الايمان مراتبه تشبيهاً تعرّوه الكوز فى احتياج إلى التمسك بها.] (المصدر) (١) و فيه عن عبيد بن زراره قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الكبائر. فقال: هنّ فى كتاب علىّ عليه السلام سبع: الكفر بالله، و قتل النّفس، و عقوق الوالدين، و أكل الرّبا بعد البيّنه و أكل مال اليتيم ظلماً، و الفرار من الرّحف، و التعرب بعد الهجره، قال: فقلت: فهذا أكبر المعاصى؟ قال: نعم قلت: فأكل درهم من مال اليتيم ظلماً أكبر أم ترك الصلاه؟ قال: ترك الصلاه، قلت: فما عددت ترك الصلاه فى الكبائر؟ فقال: أى شىء أوّل ما قلت لك؟ قال قلت: الكفر، قال: فإنّ تارك الصلاه كافر. يعنى من غير علّه. (المصدر) (٢) و فيه عن عبد الله بن مسكان، عن أبى عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: ما من عبد إلا و عليه أربعون جنّه [الجنّه بالضمّ: الستره و الجمع جنن بضمّ الجيم و فتح النون. و كأنّ المراد بالجنن الطافه سبحانه التى تصير سبباً لترك المعاصى و امتناعه، فبكلّ كبيره - كانت من نوع واحد أو أنواع

ص: ٤١

١-

٢-

بالْحج (سبك شمردن حج)؛ ٣٠- المحاربه لأولياء الله تعالى (جنگ با اوليای خداوند)؛ ٣١- الإشتغال بالملاهي (استفاده از اسباب غنا و موسيقى)؛ ٣٢- الإصرار على الذنوب (اصرار بر گناهان). [بحار، ٧٦/١٢]

مولف گوید: در کاب کافی نیز درباره عدد کبائر روایات مشروحي آمده که متن آنها

مختلفه - يستحقّ منع لطف من أطفاه أرحماته تعالى و عفوه و غفرانه فلايفضحه الله بها فاذا استحق غضب الله سلبت عنه لكن يرحمه سبحانه و يأمر الملائكة بستره و لكن ليس سترهم كسترالله تعالى. أو المراد بالجنن ترك الكبائر فإن تركها موجب لغفران الصغائر عندالله و سترها عن الناس فاذا عمل بكبيره لم يتحتم على الله مغفره صغائره و شرع الناس في تجسس عيوبه و هكذا إلى أن يعمل جميع الكبائر و هي أربعون تقريباً فيفتضح عندالله و عندالناس بكبائره و صغائره.

أو أراد بالجنن الطاعات التي هي مكفره لذنوبه عندالله و ساتره لعيوبه عندالناس و يؤيده ما ورد عن الصادق عليه السلام أن الصلاة ستره و كفاره لما بينها من الذنوب فهذه ثلاثه وجوه خطر بالبال على سبيل الامكان و الاحتمال (آت). (١) و قال الفيض (ره): كأنّ الجنن كنايه عن نتائج أخلاقه الحسنه و ثمرات اعماله الصالحه التي تخلق منها الملائكة. و أجنحه الملائكة كنايه عن معارفه الحقه التي بها يرتقى في الدرجات و ذلك لاین العمل أسرع زوالاً من المعرفه و إنما يأخذ في بغض اهل البيت لأنهم الحائلون بينه و بين الذنوب التي صارت محبوبه له و معشوقه لنفسه الخبيثه بمواعظهم و وصاياهم عليهم السلام انتهى.

و قيل: إنّ تلك الجنن أجنحه الملائكة و هو السادس من الوجوه التي ذكره و هو أنّ المراد بالجنن الملائكة أنفسهم لأنهم جنن له من دفع شرّالشیطان و وساوسه فإذا عمل كبيره فارق عنه ملك إلى أن يفارق الجميع فاذا فارقوه جميعاً أوحى الله إليهم أن استروه بأجنتكم من بعيد ليكون محفوظاً في الجملة من شرّالشیطان فضمير إليهم في قوله: «فيوحى الله إليهم» راجع إلى الجنن. [

حتى يعمل أربعين كبيره فإذا عمل أربعين كبيره إنكشفت عنه الجنن فيوحى الله إليهم أن أستروا عبدی بأجنتكم فستره الملائكة بأجنتها، قال: فما يدع شيئاً من القبيح إلاقارفه اقترف [الذنب: أتاه و فعله. وقارفه: قاربه. وقوله: «حتى يمتدح» في القاموس تمدح: تكلف أن يمدح و افتخر و تشبع بما ليس عنده و قال: مدحه كمنعه: أحسن الثناء عليه كمدحه و امتدحه و تمدحه. فالامتداح استعمل هنا بمعنى التمدح و في بعض النسخ [يتمدح] أو هو أظهر].

حتى يمتدح إلى النفس بفعله القبيح، فيقول الملائكة: يا ربّ هذا عبدك ما يدع شيئاً إلاركبه و إنّنا لنستحي ممّا يصنع، فيوحى الله عزّوجلّ إليهم أن ارفعوا أجنتكم عنه فإذا فعل ذلك أخذ في بعضنا أهل البيت فعندذلك ستره في السماء و ستره في الأرض، فيقول الملائكة: يا ربّ هذا عبدك قد بقي مهتوك الستر [لايقال: قول الملائكة هذا بناء على أنهم يريدون ستره و هذا ينافي قولهم المذكور قبله لاشعاره بانهم يريدون هتك ستره، لأننا نقول: دلالة قولهم الأول على ذلك ممنوع

- ۱- لاحتمال أن يكون طلباً لإصلاحه و توفيقه كما يؤمى إليه قوله تعالى: «لو كان لله في حاجه» أى كان مستحقاً للطف و التوفيق (آت). [فيوحى الله عزوجل إليهم: لو كانت لله فيه حجه ما أمركم أن ترفعوا أجنحتكم عنه. (الكافى ج ۱/۲۷۹)]
- ۲- و فيه عن مسعده بن صدقه قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الكبائر: القنوط من رحمه الله، و اليأس [و فى بعض النسخ: والاياس و لعلّ الثانيه عطف بيان للاولى لعدم التغير بينهما فى المعنى إذلا فرق بينا بين اليأس و القنوط و لابين الروح و الرحمه و ربما يخصّ اليأس بالامور الدنيويه و القنوط بالامور الاخرويه]. من روح الله و الأمن من مكر الله، و قتل النفس التى حرم الله، و عقوق الوالدين، و أكل مال اليتيم ظلماً، و أكل الربا بعد البيئه، و التعرّب بعد الهجره، و قذف المحصنه، و الفرار من الزحف. فقيل له: رأيت المرتكب للكبيره يموت عليها، أخرجته من الإيمان، و إن عذب بها فيكون عذابه كعذاب المشركين، أوله إنقطاع؟ قال: يخرج من الإسلام إذا زعم أنها حلال و لذلك يعذب أشدّ العذاب و إن كان معترفاً بأنها كبيره و هى عليه حرام و أنه يعذب عليها و أنها غير حلال، فإنه معدّب عليها و هو أهون عذاباً من الأوّل و يخرج من الايمان و لا يخرج من الاسلام. (المصدر ص ۲۸۰) و فيه عن ابن بكير قال: قلت لأبى جعفر عليه السلام فى قول رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا زنى الرّجل فارقه روح الإيمان؟ قال: هو قوله: «و أيدهم بروح منه» ذاك الذى يفارقه. (المصدر)

حضرت کاظم علیهم السلام فرمود: «عمروبن عبید بصری خدمت پدرم حضرت صادق علیه السلام رسید و چون سلام نمود و نشست این آیه را قرائت نمود: «الذین یجتنبون کبائر الإثم و الفواحش». سپس سکوت نمود. امام صادق علیه السلام به او فرمود: برای چه ساکت ماندی؟ عمروبن عبید گفت: دوست دارم که گناهان کبیره در قرآن را بدانم.

پس پدرم فرمود: بزرگ ترین گناهان کبیره در قرآن شرک به خداوند است و خداوند در قرآن می فرماید: «من یشرک باللّه فقد حرّم اللّه علیه الجنّه و مأواه النار»؛ یعنی کسی که برای خدا شریکی در خلقت و ربوبیت و قدرت و علم و ... او قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام خواهد کرد و جایگاه او را آتش قرار خواهد داد.

و پس از آن یأس و ناامیدی از رحمت خدا می باشد. و خداوند در قرآن می فرماید: «ولا تأسوا من روح اللّه إنّهُ لایأس من روح اللّه الاّ القوم الکافرون»؛ یعنی از رحمت خداوند مأیوس و ناامید مشوید که جز کافران از رحمت او مأیوس و ناامید نمی شوند.

و پس از آن ایمن شدن از مکر الهی [و غفلت از عقوبت او] می باشد و خداوند در قرآن می فرماید: «و لایأمن مکر اللّه الاّ القوم الخاسرون»؛ یعنی ایمن از مکر و عقوبت و کیفر خداوند نمی شوند جز زیانکاران.

و پس از آن عقوق و ظلم به پدر و مادر است. و خداوند در قرآن می فرماید: «و برّاً

(۱)

ص: ۴۴

۱- الذین یجتنبون کبائر الإثم و الفواحش...» ثمّ أمسک عنه فقال له أبو عبد الله علیه السلام: ما أسکتک؟ قال: أحبّ أن أعرف الكبائر من کتاب اللّه. فقال: نعم، یا عمرو أكبر الكبائر الشرک باللّه یقول اللّه تبارک و تعالی: «إنّه من یشرک باللّه فقد حرّم اللّه علیه الجنّه و مأواه النار» و بعده الإیاس من روح اللّه لأنّ اللّه تعالی یقول: «ولا تأسوا من روح اللّه إنّهُ لایأس من روح اللّه الاّ القوم الکافرون» و الأمن من مکر اللّه لأنّ اللّه یقول: «و لایأمن مکر اللّه الاّ القوم الخاسرون» و منها عقوق الوالدین لأنّ اللّه تعالی جعل العاقّ جباراً شقیّاً،

بوالدتی و لم يجعلني جباراً شقيماً؛ یعنی حضرت عیسی علیه السلام چون از مادر متولد شد [و مردم به مادر او بدگمان بودند] فرمود: من بنده خدا هستم و خداوند به من کتاب داده و مرا پیامبر خود قرار داده است. من هر کجا باشم مایه برکت خواهم بود و خداوند به من سفارش به نماز و زکات و احسان به مادرم را نموده و مرا جبار شقی قرار نداده است. [خداوند در این آیه عاق والدین را جبار شقی معرفی نموده است].

و سپس قتل نفس و آدم کشی است. و خداوند در قرآن می فرماید: «من قتل مؤمناً متعمداً فجزاء جهنم خالداً فیها»؛ یعنی هر که از روی عمد مؤمنی را بکشد کیفر او جهنم است و او در آن مخلد خواهد بود.

و پس از آن قذف و نسبت زنا دادن به زن های مؤمنه است. خداوند در قرآن می فرماید: «و الذین یرمون المحصنات المؤمنات الغافلات... لعنوا فی الدنیا و الآخرة و لهم عذاب عظیم»؛ یعنی کسانی که به زن های مؤمنه پاکدامن نسبت زنا بدهند، در دنیا و آخرت ملعون خواهند بود و عذاب بزرگی برای آنها آماده شده است.

و پس از آن خوردن مال یتیم از روی ظلم است. و خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ الذین یأکلون أموال الیتامی ظلماً إِنَّمَا یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً»؛ یعنی کسانی که اموال یتیمان را به ناحق می خورند، در حقیقت، آتش می خورند و زود است که به عذاب سعیر شعله ور دوزخ گرفتار شوند.

و پس از آن فرار از جنگ است. و خداوند می فرماید: «و من یولهم یومئذ دبره الآ- متحرفاً لقتال او متحیزاً الی فئه فقد بآء بغضبٍ من اللّٰه و مأواه جهنم و بئس المصیر»؛ یعنی هر کس در هنگام کارزار و جهاد مسلمانان پشت به جنگ کند و فرار نماید گرفتار خشم خداوند خواهد شد و

(۱)

ص: ۴۵

۱- و قتل النفس الّتی حرّم الله إلاّ- بالحقّ لأنّ الله تعالی یقول: «فجزاءهم جهنم خالداً فیها» و قذف المحصنات لأنّ الله تعالی یقول: «وألذین یرمون المحصنات المؤمنات الغافلات» الی قوله: «لعنوا فی الدنیا و الآخرة و لهم عذاب عظیم» و أكل مال الیتیم ظلماً لقوله تعالی: «إِنَّمَا یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً» و الفرار من الزحف لأنّ الله تعالی یقول: «و من یولهم یومئذ دبره إلاّ متحرفاً لقتال او متحیزاً الی فئه فقد بآء بغضبٍ من اللّٰه و مأواه جهنم و بئس المصیر»

جایگاه او دوزخ می باشد و آن بدجایگاهی است؛ جز این که بازگشت او برای ملحق شدن به نیروهای اسلام و یا قرار گرفتن در پشت سنگر باشد.

و پس از آن رباخواری است. و خداوند در قرآن می فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ»؛ یعنی کسانی که ربا می خورند [آرامش و آسایشی ندارند] و زندگی آنان مانند زندگی افراد جن زده است.

و پس از آن سحر است. و خداوند در قرآن در باره ساحران می فرماید: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ»؛ یعنی اهل کتاب می دانند که ساحر در قیامت بهره ای از رحمت خدا ندارد [و او در عذاب خواهد بود].

و پس از آن زناست. و خداوند در قرآن می فرماید: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ»؛ یعنی، کسی که زنا کند [و یا زنا بدهد] و بدون توبه بمیرد روز قیامت گنهکار نامیده می شود و عذاب او دوچندان خواهد بود و با خواری به دوزخ می رود و در آن مخلد و جاودان می باشد.

و پس از آن سوگند دروغ است. و خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا - أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ»؛ یعنی، کسانی که برای بهره ناچیز دنیا عهد و پیمان خود را با خداوند بشکنند و سوگندهای دروغ بخورند در قیامت بهره ای از رحمت خداوند نخواهند داشت [و گرفتار عذاب خواهند بود].

و پس از آن خیانت است. خداوند در قرآن می فرماید: «وَمَنْ يَغْلِبْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ یعنی هر که خیانت کار باشد در قیامت خیانت خود را به دوش خواهد کشید و با خود خواهد آورد [و کیفر آن را خواهد دید].

(۱)

ص: ۴۶

۱- و أكل الرِّبَا لِأَنَّ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» و السحر، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» و الزنا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ» و اليمين الغموس، لِأَنَّ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا - أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ» و الغلول. يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَمَنْ يَغْلِبْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

و پس از آن نپرداختن زکات است خداوند در قرآن می فرماید: «انّ الذّین یکنزون الذهب و الفضة و لاینفقونها فی سبیل اللّٰه فبشرهم بعذاب الیم یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم هذا ما کنزتم لأنفسکم فذوقوا ما کنتم تکتزون»؛ یعنی ای رسول من! تو به کسانی که اموال فراوان (مانند طلاها و نقره ها) را جمع می نمایند و در راه خداوند نمی دهند [و حق فقرا را به عنوان زکات از آن نمی پردازند] بشارت عذاب دردناک دوزخ را بده [و به آنان بگو] که در قیامت آن اموال و طلاها و نقره ها را سرخ می کنند و به پیشانی و پهلوی آنان می گذارند و به آنان می گویند: اینها همان اموالی است که در دنیا می اندوختید پس بچشید عذاب آنچه را که اندوخته می کردید.

و پس از آن شهادت به دروغ و کتمان شهادت است. و خداوند می فرماید: «و من یکتّمها فانه آثم قلبه»؛ یعنی، [کسانی که شهادت و گواهی به دروغ بدهند و یا] اگر شاهد حق کسی بوده اند چون از آنها گواهی بخواهند آن را کتمان کنند، دل های آنان گنهگار خواهد بود.

و پس از آن شرابخواری است. خداوند در قرآن می فرماید: «یا ایّها الذین آمنوا إنّما الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزلام رجسٌ من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون * إنّما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکر اللّٰه و عن الصلاه فهل انتم منتهون» [المائده ۹۰/۹۱]؛ یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید، [بدانید که] شراب خواری و قماربازی و آنچه برای بت ها قربانی و بین خود تقسیم می کنید، عمل [و وسوسه] شیطان است پس از آنها پرهیزید به امید آن که رستگار شوید. همانا شیطان اراده نموده که به وسیله شرابخواری و قماربازی بین شما دشمنی و عداوت ایجاد کند

(۱)

(۲)

ص: ۴۷

۱- و منع الزکاه المفروضه، لأنّ اللّٰه تعالی یقول: «فتکوی بها جباههم و جنوبهم» و شهاده الزور و کتمان الشهاده، لأنّ اللّٰه عزّوجلّ یقول: «و من یکتّمها فانه آثم قلبه» و شرب الخمر لأنّ عزّوجلّ عدل بها عباده الأوثان و ترک الصلاه متعمداً أو شیء مما فرض اللّٰه، لأنّ رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وآله قال:

۲- «من ترک الصلاه متعمداً فقد برئ من ذمه اللّٰه و ذمه رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وآله» و نقض العهد، و قطیعه الرحم، لأنّ عزّوجلّ یقول: «اولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار» قال: فخرج عمرو و له صراخ من بکائه و هو یقول: هلک من قال برأیه و ناز عکم فی الفضل و العلم. (العیون ج ۲/۲۵۸)

و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. آیا شما پذیرای این نصیحت نیستید و از این گونه اعمال زشت خودداری نمی کنید؟»

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: «خداوند در این آیات شربخواری را با عبادت بت ها و ترک نماز از روی عمد و ترک واجبات دیگر همگون و معادل نموده است، در حالی که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر که نماز را از روی عمد ترک کند از ذمه [و ارتباط] با خدا و رسول او بیزاری جسته است.»

و پس از آن پیمان شکنی و قطع رابطه با خویشان است. خداوند در قرآن می فرماید: «و الذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه و یقطعون ما امرالله به ان یوصل و یفسدون فی الأرض اولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار» [الرعد / ۲۴]؛ یعنی آنان که پیمان خود را با خدا می شکنند و با آنان که خداوند فرموده پیوند [خویشی] داشته باشید قطع رابطه می کنند مورد لعنت خداوند می باشند و عاقبت بدی خواهند داشت.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «پدرم چون سخنان فوق را بیان فرمود، عمرو بن عبید برخاست و در حالی که فریاد می کرد و با صدای بلند گریه می نمود گفت: هر که با رأی و قیاس سخن بگوید و با شما خانواده در مسأله علم و فضیلت منازعه کند هلاک خواهد شد.»

از بین رفتن عبادت به واسطه گناه

تردیدی نیست که بعضی از گناهان کارهای نیک و عبادات انسان را از بین می برد؛ چنان که اگر کسی بعد از ایمان به خدا مشرک و یا کافر شود عبادت های او تباه خواهد شد: «لئن أشرك لیحبطن عملی و لتکونن من الخاسرین» (زمر / ۶۵).

در بعضی از روایات آمده که حرام خواری نیز چنین است. در تفسیر آیه شریفه «وَقَدِمْنَا

(۱)

ص: ۴۸

۱- حبط الاعمال الصالحه بالسیئات أقول: حبط الأعمال عند من يقول به من المعتزله و بعض الزیدیه و الخوارج - بمعنی: أن المعصیه اللاحقه مطلقاً تحبط الثواب السابق، و القول بالحبط بالإطلاق غیر صحیح.

إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» نقل شده که در قیامت عبادت های کسانی که حرام می خورده اند مانند ذره هایی که در هوا پراکنده است نابود می گردد. این سخن در مورد هر گناه و هر عبادتی جاری نیست. بنابراین گروه معتزله و بعضی از زیدیه و خوارج که چنین عقیده ای دارند [و قابل به حبط اعمال هستند] در اشتباهند. آنها معتقدند که به وسیله هر گناهی تمام عبادت های گذشته انسان از بین می رود.

مرحوم شیخ مفید در مورد ابطال این عقیده می گوید: مردمی که وارد قیامت می شوند و مستحق دوزخ و آتش هستند دو گروهند: گروه اول کفار هستند که با تمام طبقات و اختلافاتی که بین آنان هست اهل دوزخ هستند و تردیدی در آن نیست.

گروه دوم گناهکارانی هستند که با داشتن اعتقاد به توحید و معرفت به خدا و رسول و امامان علیهم السلام و... گناهانی را نیز انجام داده اند و بدون توبه و اصلاح گذشته های خود از دنیا رفته اند. این گروه همیشه همراه گناه به خود وعده می داده اند که توبه خواهند نمود و دست از گناه خود برخواهند داشت ولی در نهایت مرگ بین آنان و چنین وعده ای که به خود می دادند فاصله انداخت و با گناهان خود وارد قیامت شدند.

برای این گروه [به اعتقاد شیعه امامیه] امید عفو خداوند و شفاعت پیامبر و ائمه علیهم السلام هست و خطر دخول در دوزخ و آتش نیز هست گرچه اگر اینها به واسطه زیادی گناهان خود به دوزخ هم کشیده شوند برای همیشه در دوزخ باقی نخواهند ماند و در اثر اعتقادات صحیح و اعمال نیکی که داشته اند به بهشت باز خواهند گشت، چرا که از عدل الهی دور است که بنده ای را برای گناهانی که داشته عقوبت کند و برای عبادات و اعمال نیکی که داشته پاداش ندهد.

این مانند آن است که کسی طلب خود را کامل بگیرد و دین

(۱)

ص: ۴۹

۱- قال الشيخ المفيد رحمه الله في المسائل السرويه: ردًا للقول بالحبط: إِنَّ الَّذِينَ يردون القيامه مستحقين العقاب و دخول النار صنفان: أحدهما: الكافر على اختلاف كفره و اختلاف أحكامهم في الدنيا و الثاني: أصحاب ذنوب قد ضموا إلى التوحيد و معرفه الله تعالى و رسوله و الأئمة الهدى عليهم السلام خرجوا من الدنيا من غير توبه و كانوا قبل ذلك يسوفون التوبه و يحدثون أنفسهم بالاقلاع عن المعصيه ففاتهم ذلك لإخترام المتيه لهم دونه فهذا الصنف مرجو لهم العفو من الله تعالى و الشفاعه من رسول الله صلى الله عليه وآله و من أئمة الهدى عليهم السلام و مخوف عليهم العقاب.

و بدهکاری خود را ادا نکند. چنین چیزی از ذات مقدس پروردگار عادل و رؤوف و رحیم دور است. اضافه بر این که از آیات قرآنی و سخنان معصومین علیهم السلام این حقیقت روشن است و همه شیعیان نیز بر آن اتفاق دارند.

سپس می فرماید: مخالفین این مسأله تنها معتزله و فرقه هایی از زیدیه و خوارج هستند [که به سخن آنان اعتنایی نیست، چرا که آنها و امثال آنها در اثر دوری از مکتب و معارف اهل بیت پیامبر علیهم السلام گرفتار انواع اشتباهات و انحرافات شده اند].

شیخ مفید سپس می فرماید: استحقاق ثواب با استحقاق عقاب تضادی ندارد و اگر تضادی می داشت معاصی و طاعات در یک نفر جمع نمی شد و چون در خارج می بینیم که شخصی بین عبادت و گناه جمع نموده می دانیم که هر کدام اثر خود را خواهد داشت. از این رو، سخن گروه معتزله که به طور کلی می گویند:

«گناه عبادات و اعمال خیر را محو می کند» سخن باطلی است. در حالی که خداوند می فرماید: «هر کس یک حسنه و عمل خیری را انجام دهد ما ده برابر به او پاداش می دهیم و هر کس یک گناه و معصیت را انجام دهد بیش از یک کیفر نخواهد داشت و خداوند در حق بندگان خود هیچ ستمی نخواهد

(۱)

ص: ۵۰

۱- غیر أنهم إن عوقبوا فلا بد من إنقطاع عقابهم و نقلهم من النار إلى الجنة ليوقيهم الله تبارك و تعالی جزاء أعمالهم الحسنه الصالحه التي وافوا بها الآخره: من المعارف و التوحيد و الإقرار بالنبوه و الأئمه و الأعمال الصالحات. لأنه لا يجوز في حكم العدل أن يأتي العبد بطاعه و معصيه ف يخلد في النار بالمعصيه و لا يعطى الثواب على الطاعه، لأن من منع ما عليه و استوفى ما له كان ظالماً مغبياً و تعالی الله عن ذلك علواً كبيراً و بهذا قضت العقول و نزل الكتاب المسطور و ثبتت الأخبار به عن ائمه أهل البيت عليهم السلام و أجمع شيعتهم بذلك إلى قوله: و المخالف في ذلك هم المعتزله و فرق من الزيديه و الخوارج إلى قوله: إن إستحقاق الثواب لا يصاد إستحقاق العقاب إذ لوضاده لتضاد الجمع بين المعاصي و الطاعات إذ بهما يستحق الثواب و العقاب و إذا ثبت إجتماع الطاعه و المعصيه، دل على إستحقاق الثواب و العقاب و هذا يبطل قول المعتزله في التحابط و قد قال الله عز وجل: «من جاء بالحسنه فله عشر أمثالها و من جاء بالسئته فلا يجزى إلا مثلها و هم لا يظلمون» (انعام / ۱۶۰) و قال سبحانه: «إن الله لا يظلم مثقال ذره و إن تك حسنه يضاعفها و يؤت من لدنه أجراً عظيماً». (نساء / ۱۰۷)

نمود: «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها...». و در آیه دیگری می فرماید: «نیکی ها زشتی ها را می شویند.» «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ». و یا می فرماید: «خداوند سرسوزنی به کسی ظلم و ستم نمی کند و اگر بنده او عمل نیکی انجام دهد او آن را دوچندان [و بیشتر] می کند و از پیش خود پاداش بزرگی به او می دهد.» «أَنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...» و یا می فرماید: «هرکس کوچک ترین کار خیری انجام دهد آن را خواهد دید و هرکس کوچک ترین کار زشتی و شرّی انجام دهد نیز آن را خواهد دید: «فمن يعمل مثقال ذرّة خيراً يره...».

و یا می فرماید: «من عمل هیچ کدام از شما را ضایع نمی کنم خواهد عمل کننده مرد باشد یا زن [اگر خیری به یکدیگر رسانده و یا آسیبی بر یکدیگر وارد نموده باشند کيفر و پاداش آن را خواهند دید]: «إِنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ...».

در این آیات خداوند خبر داده که هرگز پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند، بلکه به آنان پاداش بی حساب می دهد، و هرگز کوچک ترین ظلم و ستمی به آنان نخواهد نمود.

این آیات به روشنی سخن معتزله را که می گویند: «خداوند به وسیله انجام هر گناهی اعمال نیک عمل کنندگان را از بین می برد و پاداشی به آنان نخواهد داد» باطل خواهد نمود. البته معلوم است که این سخن معتزله و خوارج و زیدیه قطعاً نمی تواند به مؤمنین خالص که گناهی نمی کنند و یا کفّاری که خداوند وعده خلود در آتش به آنان داده مربوط باشد و ناچار باید مربوط به گنهکاران از اهل توحید و معرفت بوده باشد [چنان که گذشت].

(۱)

ص: ۵۱

۱- و قال سبحانه: «فمن يعمل مثقال ذرّة خيراً يره و من يعمل مثقال ذرّة شرّاً يره» (زلزال ۷) و قال سبحانه: «إِنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضِكُمْ مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران/۱۹۵) فاخبر الله تعالى: أَنَّهُ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ، وَ أَنَّهُ يُؤَفِّي الْعَامِلِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَ أَنَّهُ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فَيُبْطِلُ هَذِهِ الْآيَاتِ دَعْوَى الْمُعْتَزِلَةِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنَّهُ يَحْبِطُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَاتِ أَوْ بَعْضَهَا وَ لَا يُعْطَى عَلَيْهَا أَجْرًا. إِلَىٰ أَنْ قَالَ: وَ هَذَا الْقَوْلُ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَبْعَهُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى، وَ لَا مُتَوَجِّهًا إِلَى الْكَافِرِينَ الَّذِينَ قَدْ قَطَعَ اللَّهُ عَلَى خُلُودِهِمْ فِي النَّارِ، فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَنَّهُ تَوَجَّهَ إِلَى مُسْتَحَقِّ الْعِقَابِ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ وَ التَّوْحِيدِ. (المسائل السرويه للمفيد ص ۱۰۱)

از آیات قرآنی و سخنان معصومین علیهم السلام به طور اجمال ظاهر می گردد که تعدادی از گناهان به وسیله بعضی از اعمال نیک بخشوده خواهد شد. چنانچه برخی از گناهان اعمال نیک و عبادات را بی ارزش می کند و از بین می برد خداوند در سوره نساء می فرماید: «اگر از گناهان بزرگ دوری کنید ما گناهان کوچک و سیئات شما را بر شما می بخشیم.» و در سوره هود می فرماید: «نماز را در دو طرف روز و پاسی از شب به پای دار. همانا خوبی ها و عبادت ها گناهان [کوچک] را از بین می برد.»

معنای صحیح حبط و تکفیر

مؤلف گوید: تردیدی نیست که بعضی از حسنات و اعمال نیک گناهان را می شوید؛ چنان که بعضی از گناهان نیز حسنات و اعمال نیک انسان را تباہ می کند. البته صحیح نیست که گفته شود هر گناهی عبادات و حسنات گذشته انسان را ضایع و هر عبادت و عمل نیکی گناهان گذشته را می شوید. آری، در مواردی که شرع مقدس اسلام چنین فرموده است صحیح است، ولی به صورت قاعده کلی قابل قبول نیست.

(۱)

(۲)

ص: ۵۲

۱- تکفیر السيئات بالحسنات قال الله سبحانه: *إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا*. (نساء/ ۳۱) و قال سبحانه: *وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ*. (هود/ ۱۱۴) و قال سبحانه: *وَمَنْ يَزِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ*. (بقره/ ۲۱۷) و قال سبحانه: *وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا*. (الفرقان/ ۲۳)

۲- أقول: لا يرب أن حبط الحسنات بالسيئات و تكفير السيئات بالحسنات المذكورتين في الآيات و الروايات حق في الجملة ولكن لا يبعنى الذى يقول به المترله و بعض الزيديه و الخوارج فإنهم يقولون بهما بالإطلاق و نحن نقول بهما في الموارد التي صرح بها الشرع المقدس في القرآن و كلمات المعصومين عليهم السلام.

عَلَّامَه مجلسی در توضیح این مسأله می گوید: هیچ اختلافی نیست که هر مسلمان مؤمن شایسته ای برای همیشه اهل بهشت خواهد بود و هر کافری نیز اگر با کفر از دنیا برود برای همیشه اهل دوزخ خواهد بود. اما [سرنوشت] شخص مؤمنی که اعمال خوب و بد رابه هم آمیخته و بدون توبه وارد قیامت شده است مورد اختلاف است. بعضی از خوارج و زیدیه و معتزله می گویند: ایمان اوسیب می شود که همه لغزش های او بخشوده گردد و کیفری برای او نباشد، چنان که اگر بعد از ایمان کافر می شد پاداشی برای ایمان او نمی ماند.

ولی سایر مسلمین چنین نکرته اند، بلکه گفته اند: مؤمن گنهکار برای عبادات و اعمال خیر خود پاداش دارد و برای گناهانش نیز کیفر خواهد داشت و حق هم همین است.

آن گاه می گوید: ما معتقد نیستیم که هر گناهی عبادات گذشته را محو می کند و یا هر عبادتی گناهان گذشته را می شوید، بلکه ما می گوییم: هر کجا دلیل خاصی رسیده باشد که عبادتی و یا عمل خیری گناهان گذشته را می شوید و یا گناه خاصی عبادت ها و اعمال خیر انسان را تباہ می نماید ما می پذیریم.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۳

۱- قال العلامه المجلسی رحمہ اللہ فی بحار الأنوار: «قد اشتهر بین المتکلمین أن الوعیدیه من المعتزلہ و غیرہم [مثل بعض الزیدیه و الخوارج] یقولون بالإحباط و التکفیر دون من سواہم من الأشاعره و غیرہم و هذا علی إطلاقہ غیر صحیح فإن أصل الإحباط و التکفیر ممّا لا یمکن إنکارہ لأحد من المسلمین» إلی قولہ: «فلا بد أن یحرر مقصود کل طائفہ لیتین ما هو الحق فنقول:

۲- لا خلاف بین من یتدبہ من أهل الإسلام فی أن کل مؤمن صالح یدخل الجنۃ خالداً فیہا حقیقہ، و کل کافر یدخل النار خالداً فیہا كذلك، و أما المؤمن الذی خلط عملاً صالحاً بعمل غیر صالح. فاختلّفوا فیہ فذهب بعض المرجئہ (یعنی الخوارج) [و الزیدیه و المعتزلہ] إلی أن الإیمان یحبط الزلات، فلا عقاب علی زلّہ مع الإیمان كما لا ثواب لطاعہ مع الکفر، و ذهب الآخرون إلی ثبوت الثواب و العقاب فی حقہ. [و هو الحق و علیہ أئمة أهل البيت علیہم السلام] إلی قولہ:

۳- لا نقول: یاذهب کل معصیہ کل طاعہ و بالعکس كما ذهب إلیہ المعتزلہ بل تتبع فی ذلك النصوص الواردة فی ذلك فکل معصیہ وردت فی الكتاب أو فی الآثار الصحیحہ أنّها ذابہ أو منقّصه لثواب جمیع الحسنات أو بعضها نقول به و بالعکس تابعین للنصّ فی جمیع ذلك. (البحار ج ۳۸/۱۹۷ - ۱۹۹ طبع ایران)

مؤلف گوید: خوب است که برای تبه و بیداری موارد احباط و تکفیر را از آیات و روایات بیان کنیم تا بهره بیشتری برده شود.

۱- پاک شدن گناهان به وسیله تشرّف به اسلام

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «اسلام گناهانی را که انسان قبل از اسلام انجام داده است می شوید.»

مرحوم مجلسی می فرماید: در صورتی که با مسلمان شدن شخص مشرک، خداوند گناه شرک را از او ببخشد، گناهان دیگر به طریق اولی بخشوده خواهد شد.

۲- حبط اعمال به علت حرام خواری:

در کتاب کافی از سلیمان بن خالد نقل شده که می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» سؤال نمودم. امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، اگر اعمال آنها [یعنی کسانی که از حرام پرهیز نمی کنند] سفیدتر از پارچه های سفید مصری باشد پذیرفته نخواهد شد، چرا که آنها همواره این چنین بودند که چون مال حرام بر آنان عرضه می شد آن را رها نمی کردند.»

حذیفه بن یمان از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: «عده ای از مردم هنگامی که

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۴

۱- و إليك ما ورد في الحبط و التكفير البحار: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الإسلام يجب ما كان قبله» أي يمحو لأن أعظم الذنوب عند الله هو الشرك بالله فإذا قبلت توبه المشرك قبل موته قبلت فيما سواه عنه. (البحار ج ۲۳/۶)

۲- الكافي... عن سليمان بن خالد قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: «و قدّمنا إلى ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منثوراً» (فرقان ۲۳/۲۳) قال: أما والله إن كانت أعمالهم أشدّ بياضاً من القباطي (القباطي: الثياب البيض الرقاق المصريه) ولكن كانوا إذا عرض لهم الحرام لم يدعوه، (الكافي ج ۲/۸۱)

۳- و في المستدرک الوسائل عن إرشاد القلوب عن حذيفه اليمان رفعه عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: إن قوماً يجيئون

يوم القيامة و لهم من الحسنات أمثال الجبال، فيجعلها الله هباءً منثوراً، ثم يؤمر بهم إلى النار فقال سلمان: صفهم لنا يا رسول الله فقال: أما أنّهم قد كانوا يصومون و يصلّون، و يأخذون أهبه

وارد قیامت می شوند اعمال نیکی دارند که از سنگینی مانند کوه هاست، لکن خداوند آن اعمال را مانند ذرات پراکنده در هوا تباہ می کند. و سپس دستور داده می شود که آنان را به دوزخ ببرند.»

سلمان به رسول خداصلی الله علیه وآله گفت: یا رسول الله! آنان کیانند؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «آگاه باشید که آنها کسانی اند که در دنیا روزه می گرفته و نماز می خوانده اند و پاسی از شب را نیز به عبادت مشغول بوده اند، لکن اگر حرامی مقابل آنان قرار می گرفته آن را رها نمی کرده اند.»

۳- حبط اعمال به سبب بی تقوایی:

قرآن می فرماید: «خداوند عبادت را تنها از متقین و پرهیزکاران می پذیرد.» رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «پرهیز کار باش تا عابدترین مردم محسوب شوی و در رعایت تقوا بیش از همه چیز بکوش؛ چراکه عمل تو اگر همراه با تقوا باشد کم نخواهد بود، و چگونه می توان ناچیز دانست عملی را که خداوند قبول می فرماید.»

۴- حبط اعمال به وسیله معصیت خدا:

از معصومین علیهم السلام نقل شده که می فرمایند: «بکوشید و خود را از گناه حفظ کنید و اگر عبادت نمی کنید معصیت نکنید، چرا که اگر انسان بنایی را به تدریج هم بسازد روزی به اتمام خواهد رسید، اما اگر [به سرعت بسازد و] پیاپی خراب کند هرگز به پایان نمی رسد.»

۵- پرداخت حسنات به طلبکارها و ورشکستگی در قیامت:

روزی رسول خداصلی الله علیه وآله به اصحاب خود فرمود: «آیا می دانید انسان ورشکسته

من الليل، و لكنهم كانوا إذا عرض لهم شيء من الحرام وثبوا عليه. (المستدرک ج ۱۱/۲۸۰) (۱) و مثله فی فقه الرضا ص ۲۵۶ مع اختلاف بعض العبارات.

و فی البحار... قال النبى صلى الله عليه وآله كن ورعاً تكن أعبد الناس، وكن بالعمل بالتقوى أشدَّ إهتماماً منك بالعمل بغيره، فإنه لا يقلّ عمل بالتقوى، و كيف يقلّ عمل يتقبل؟ لقول الله عزّوجلّ: «إنما يتقبل الله من المتقين. (البحار ج ۶۷/۲۸۶) (۲) و فيه: عنهم عليهم السلام: جدّوا واجتهدوا و إن لم تعملوا فلا تعصوا فإنّ من يبني ولا يهدم يرتفع بناءه، و إن كان يسيراً و إنّ [من يبني و يهدم يوشك أن لا يرتفع بناءه]. (المصدر) (۳) و فی كنز العمّال: قال النبى صلى الله عليه وآله: أتدرون من المفلس؟ إن المفلس من أمتي من يأتي يوم القيامة

ص: ۵۵

کیست؟» [اصحاب گفتند: او کسی است که مال و سرمایه و باغستان و کشتزاری نداشته باشد].

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «او کسی است که در قیامت با نماز و روزه و زکات بیاید، لکن کسی را دشنام و دیگری را نسبت ناروا داده و مال دیگری را خورده و خون دیگری را ریخته است. پس حسنات و اعمال نیک او به آنان داده می شود. و اگر حسنات و اعمال نیک او قبل از پرداخت شدن بدهکاری ها تمام شود، گناهان طلبکارها رابه دوش او می گذارند و او گرفتار دوزخ می شود.»

از این رو، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «تا می توانید از مظالم و بدهکاری ها و حقوق مردم پرهیز کنید. همانا بعضی از مردم روز قیامت اعمال نیک و حسناتی را با خود می آورند و گمان می کنند به واسطه آنها نجات می یابند، اما پیایی گفته می شود: فلان شخص به تو حقی دارد و یا دینی از او به گردن تو مانده است. پس از حسنات او برداشته می شود و به آنان داده می شود تا این که حسنه و عمل نیکی برای او باقی نمی ماند.» [و ورشکسته می شود]

بزرگ ترین عبادت و بزرگ ترین معصیت

از سخنان معصومین علیهم السلام ظاهر می شود که اگر بزرگ ترین عبادت خداوند را انسان انجام دهد و بزرگ ترین معصیت ها را ترک کند، خداوند سایر گناهان او را می بخشد.

(۱)

(۲)

ص: ۵۶

۱- بصلاه و صیام و زکاه، و یأتی و قد شتم هذا، و قذف هذا، و أكل مال هذا، و سفك دم هذا، فیعطی هذا من حسناته، و هذا من حسناته، فإن فنیة حسناته قبل أن یقضی ما علیه أخذ من خطایاهم فطرحت علیه ثم طرح فی النار. (کنز العمال ج ۴/۲۳۷) و فیه قال صلی الله علیه وآله: إتقوا المظالم ما استطعتم، فإن الرجل یجئ یوم القیامه بحسنات یری أنها ستنجیه، فما یزال عند ذلك یقول: إن فلان قبلک مظلّمه فیقال: إمحوها من حسناته، فما تبقى له حسنه! الحدیث. (المصدر)

۲- أعظم الطاعات و أعظم المعاصی قال النبّی صلی الله علیه وآله... قال الله عزّوجلّ: یا عبادی إعملوا أفضل الطاعات و أعظمها، لأسامحکم و ان قصرتم فیما سواها، و اتركوا أعظم المعاصی و أقبحها لئلا أنا قشکم فی رکوب ما عداها، إن أعظم الطاعات توحیدی و تصدیق نبیّ و التسلیم لمن ینصبه بعده و هو علیّ بن ایطالب علیه السلام و الائمه الطاهرون من نسله علیهم السلام و إن أعظم المعاصی عندی الکفری و بنیّ و منابذه ولیّ محمّد بعده علیّ بن ایطالب و أولیاءه بعده. الحدیث (البحار ج ۲۷/۹۶) عن تفسیر العسکری ص ۱۵/۴۲

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند می فرماید: ای بندگان من! بهترین و بزرگ ترین طاعات من را انجام دهید تا من به شما تفضّل نمایم و گناهان دیگر شما را ببخشم. و از بزرگ ترین و زشت ترین گناهان پرهیز کنید تا من از گناهان دیگر شما درگذرم. همانا بزرگ ترین طاعات من اقرار به یگانگی من و تصدیق به نبوت و پیامبری پیامبر من (صلی الله علیه وآله) و اطاعت از جانشینان پاک از نسل اوست و بزرگ ترین گناهان نزد من، کافر شدن به من و به پیامبر من و دشمنی و جنگ با اوصیای پیامبر من علی بن ابی طالب و جانشینان پس از او می باشد.»

مؤلف گوید: حدیث فوق مفاد آیه شریفه ای است که خداوند می فرماید: «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم...» و بیان آن گذشت، و اکبر کبایر طبق آنچه در روایات آمده چنین است.

مرحوم شیخ مفید، در کتاب مقنعه، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «بزرگ ترین گناهان کبیره هفت چیز است که در باره ما نازل گشته و حرمت آنها نسبت به ما شکسته شده است. ۱- شرک به خداوند؛ ۲- قتل نفس و آدمکشی؛ ۳- عقوق والدین؛ ۴- نسبت زنا دادن به زن های پاک و مؤمن؛ ۵- خوردن مال یتیم از روی ظلم؛ ۶- فرار از جنگ؛ ۷- انکار حق ما اهل بیت.»

سپس فرمود: «و اما شرک به خداوند در مورد ما این بوده که خداوند مقام ما را در قرآن بیان نمود و پیامبر خداصلی الله علیه وآله نیز آن را به مردم ابلاغ فرمود، ولی مردم خدا و رسول او را تکذیب نمودند و برخلاف گفته آنان عمل کردند [و این شرک در فرمان و طاعت الهی است].»

و اما قتل نفس محترمه که خداوند حرام نموده بود در باره ما این بود که مردم جدم امام حسین علیه السلام و اهل بیت او را از روی ظلم کشتند.

و اما عقوق والدین در باره ما این بود که مردم ذریه رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام را

(۱)

ص: ۵۷

۱- قال الله سبحانه: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَّ آثَرِ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» (نساء / ۳۱) و قال الصادق عليه السلام قال: أكبر الكبائر سبعة - فينازلت و بنا إستحلت أولها: الشرك بالله عزوجل و الثانية: قتل النفس التي حرم الله، و الثالثة: عقوق الوالدين و الرابعه: قذف المحصنات و الخامسه: أكل مال اليتيم، و السادسه: الفرار من الزحف و السابعه: إنكار حقنا أهل البيت. (الحديث في المقنعه للمفيد ص ۲۸۰) و قدمر في بحث الشرك تمامه.

آزار دادند و آنان را کشتند و عاق پیامبر خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام گردیدند.

و اما قذف محصنات در باره ما این بود که آنها بر سر منبرهای خود نسبت به فاطمه زهرا علیهما السلام اهانت نمودند.

و اما خوردن مال یتیم در باره ما این بود که خداوند انفال [یعنی اشیای نفیسه جنگ و غنیمت هایی که مجاهدان برای گرفتن آنها جنگ و ستیز نکرده اند] را برای رسول خود قرار داد و سپس رسول او برای امام بعد از خود [یعنی علی بن ابی طالب و فرزندان آن حضرت] قرار داد و خمس را نیز برای ذریه او حلال نمود و مردم حق ذی القربای پیامبر را منع نمودند و به آنها تحویل ندادند.

و اما فرار از جنگ در باره ما این بود که به خدا سوگند، مردم با علی علیه السلام بیعت نمودند و سپس فرار کردند و از او اطاعت ننمودند.

و اما انکار حق ما نیز بر کسی پوشیده نیست [و همه مردم دانستند که چگونه امانت و رهبری را از محور اصلی خود منحرف و اسلام را دگرگون کردند].»

گناه شناسی

اشاره

در قوانین طبیعی [و مجمع حقوقی دنیا] واجتماعی به تخلف هایی گفته می شود که در حدود ناموس طبیعت و مرز امتیّت و اجتماع صورت گیرد. به عبارت روشن تر، در امور طبیعی آن چیزهایی گناه محسوب می شود که مخالف با نوامیس طبیعت باشد، و در امور اجتماعی به چیزهایی گناه گفته می شود که اختلالی در امتیّت اجتماعی وارد سازد.

مثال اول:

نوشیدن مشروبات الکلی یا پرت شدن از بالای بام هر دو با ناموس طبیعت مخالف است؛ زیرا اولی با قوانین بهداشتی و سلامت مغز و کلیه و کبد و سایر اعضای بدن مخالفت دارد و دومی با قانون جاذبه زمین. در نتیجه، این هر دو، گناه طبیعت محسوب می شود و متخلف به کیفر سرپیچی از قانون، سلامتی و عمر خویش را از دست می دهد.

مثال دوم:

دزدی، چاقو کشی، آدم کشی و امثال این امور که به امتیّت عمومی لطمه می زند و از نظر قانون، جرم و گناه محسوب می شود و متخلف آن به زندان و پرداخت جریمه و احياناً اعدام محکوم می گردد.

به طور خلاصه، گناه از نظر قوانین طبیعی و اجتماعی، به تجاوزهایی اطلاق می شود که در حدود امور مادی باشد، اما از نظر مذهب و دین آنچه، مخالف با قوانین طبیعی [بهداشتی و غیره] و قوانین اجتماعی و امنیت عمومی باشد و یا بافضیلت اخلاقی و شرف انسانی و عفت عمومی و سعادت اجتماعی منافات داشته باشد، گناه محسوب می شود و متخلف آن کیفر می گردد، و این بدان جهت است که مذهب و دین با بینش وسیع تری به وضع انسان ها می نگرد و همان طور که به سلامت جسم و آسایش اجتماع توجه دارد به سلامت روح و آرامش فکر و جان نیز اهمیت می دهد.

در قوانین امروزه دنیا، حتی در کشورهای پیشرفته، برای خودکشی قانونی وضع نشده است و یا شخصی که در خلوت مشروبات الکلی بنوشد و یا زن یا مردی که با رضایت یکدیگر تن به بی عفتی داده و آلوده به عمل ناشایست زنا گردند مجرم محسوب نمی شوند و گناهکار نیستند، چون به گفته قانونگذاران عمل آنها به امنیت اجتماعی لطمه نمی زند، ولی در منطق اسلام همه این کارها گناه محسوب می شود، چون شرف انسانی و فضیلت اخلاقی افراد را لکه دار می سازد، گذشته از آن که به طور غیرمستقیم پایه های امیت اجتماعی و عمومی را نیز متزلزل می کند.

امروزه برای گناهانی مانند دروغ، غیبت، تهمت، افترا، خشم، حسد، ریا، حرص، تکبر، کینه و امثال این گناهان که گاهی هر کدام برای نابودی ملتی کافی است، قانونی وضع نشده و در نظر قانونگذاران جهان جرم و بزهکاری محسوب نمی شود، چون دنیا و مردم آن را از پشت عینک مادیات می نگرند، ولی اسلام همانگونه که به مسایل مربوط به مادیات توجه نموده به مسایل معنوی نیز توجه نموده است و انحرافات هر دو را در نظر گرفته، بلکه به امور معنوی بیشتر اهمیت داده است و برخی از گناهانی را - که نام برده شد - ریشه همه گناهان می داند مثلاً امام باقر علیه السلام در حدیثی در باره دروغ می فرماید:

«خداوند برای شرور و بدی ها قفل هایی قرار داده [که مردم بدان ها دچار نشوند] او کلید این قفل ها شراب است و خطر دروغ از شراب بدتر است.»

(۱)

ص: ۵۹

۱- إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِلشَّرِّ أَقْفَالٌ؛ وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَ الْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ. جامع السعادات نراقی، ج ۱۲ ص

۳۲۳.

و در حدیث دیگری امام عسگری علیه السلام می فرماید:

«تمام گناهان در خانه ای جمع شده و کلید آن خانه دروغ است.» [کیفر گناه، ص ۲۳] با اصلاح بعضی از عبارات.

نیت و اندیشه گناه

دومین فرقی که میان گناه در قوانین اجتماعی [دنیا] و قوانین مذهبی وجود دارد آن است که در اجتماع، تمام کیفرها روی عمل متمرکز شده؛ یعنی کسی که گناه کرد تحت پیگرد کیفری قرار می گیرد، اما در اسلام پیامبر بزرگوار و ائمه طاهرین ما صلوات الله علیهم اجمعین حتی از اندیشه و فکر گناه نیز جلوگیری کرده اند؛ چون اندیشه گناه، شخص را به گناه وادار می کند و کسی که اندیشه گناه را در سر پروراند، تدریجاً به صورت فردی گناهکار در می آید.

علی علیه السلام می فرمود: «کسی که در مورد گناهان زیاد فکر کرد گناهان او را به سوی خود می کشند.»

اساساً فکر گناه دل را تیره و پاکی و صفای آن را از بین می برد. به عبارت روشن تر، اسلام می خواهد گناه را از سرچشمه خشک کند و آلودگی را در نطفه خفه سازد و به طور کلی اسلام و رهبران بزرگوار آن پایه اعمال را از نظر کیفر و پاداش روی اندیشه و نیت افراد بنا نهاده اند.

قرآن کریم در هر مورد که نام عمل صالح را به میان آورده، قبل از آن ایمان را ذکر کرده و عمل را به دنبال آن آورده است، مانند: «إِنَّ الْغَدِيْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...». چون عملی که براساس ایمان به خدا پایه گذاری نشود ارزش و ثمری ندارد. اعمال نیک باید متکی به ایمان و اعتقاد به خدا و ناشی از سرچشمه روحانی ایمان باشد؛ زیرا اگر کار نیک از روی ریا و خودنمایی انجام شود و برای خدا نباشد، دوامی نخواهد داشت و به زودی از بین خواهد رفت. امروزه دانشمندان نیز کم و بیش به این حقیقت واقف گشته اند. (کیفر گناه، ص ۲۷)

مؤلف گوید: ارزش عبادت تنها مربوط به نیت خالص آن است و هر عمل خیری اگر با انگیزه ایمان و خلوص و برای خشنودی خداوند نباشد هیچ ارزشی ندارد،

(۱)

(۲)

ص: ۶۰

۱- جعلت الخبائث فی بیت و جعل مفتاحه الکذب. مستدرک، ج ۲/ص ۱۰۰.

۲- من کثر فکرة فی المعاصی دعتة الیها. (غررالحکم، ص ۶۶۴).

بلکه عملی شرک آمیز خواهد بود؛ چرا که ریا شرک خفی و بسیار خطرناک است. در قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام نیت، اساس و ارزش هر عملی محسوب شده است. خداوند در قرآن می فرماید:

«قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (اسراء/ ۸۳)

یعنی: رسول من! به مردم بگو: ارزش عمل هر کسی براساس شاکله و نیت اوست. از این رو، تنها پروردگار شما می داند که کدام یک از شما بهتر هدایت یافته است [چرا که تنها او از نیت های شما آگاه است].

در سخنان معصومین علیهم السلام نیز فراوان آمده که ارزش اعمال به نیت هاست بلکه تمام ارزش عمل همین نیت است.

قال النبی صلی الله علیه وآله: «إنما الاعمال بالنیات، و لكل امرأ ما نوى.» (تهذیب، ج ۴/۱۸۶)

و قال الصادق علیه السلام: «و النیة أفضل من العمل الا و إن النیة هی العمل» ثم تلا قوله عزوجل: «قل كل يعمل على شاکلته» یعنی علی نیته. (الکافی، ج ۲/۱۶).

خداوند در آخر سوره مبارکه بینه می فرماید: «و ما أمروا إلا لیعبدوا الله مخلصین له الدین» (بینه ۴).

امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز می فرماید: «طوبی لمن أخلص لله العباده و الدعاء و لم يشغل قلبه بماتری عیناه و لم ینس ذکر الله بما تسمع أذناه.» (کافی ج ۲/۱۶)

نیت های زشت و زیبا

عاصم بن قتاده می گوید: در میان قبیله ما (در شهر مدینه) مردی بود به نام «قزمان» که نسبش کاملاً روشن نبود و هرگاه ذکری از او می شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «او اهل دوزخ است.» چون جنگ احد پیش آمد، آن مرد در دفاع از لشکر اسلام شهادت عجیبی از خود نشان داد و به تنهایی هفت یا هشت تن از مشرکان را به قتل رسانید و سرانجام زخم های سنگینی برداشت و همراهانش او را به خانه های بنی ظفر بردند.

مسلمانان اطراف بستر او را گرفتند و به او می گفتند: ای قزمان! به خدا امروز در راه خدا کوشش و فداکاری زیادی کردی. و او را به بهشت مرده می دادند.

قزمان گفت: به چه چیز مرا مرده می دهید؟ به خدا این فداکاری من تنها به خاطر

دفاع از شرف فامیل و قبیله ام بود و اگر بدان خاطر نبود اصلاً به جنگ حاضر نمی شدم.

و هنگامی که دید زخم های وارده او را آزار می دهد تیری از تیردان خود بیرون آورد و با آن رگی از بدن خود را قطع کرد و به زندگی خویش خاتمه داد.

جنگ تبوک یکی از جنگ های بسیار سخت مسلمانان بود، زیرا با هوای گرم تابستان و هنگام برداشت محصول خرما می مدینه و تنگدستی مسلمانان و نبودن آذوقه مصادف شده و رفتن به آن جنگ برای مسلمانان کار بسیار دشواری بود، به طوری که گروهی از رفتن تخلف کردند و بعداً مورد توبیخ و سرزنش قرار گرفتند و دسته ای نیز در اثر فشار گرما و تشنگی در بین راه تصمیم به بازگشت گرفتند، ولی لطف خدا شامل حالشان شد و از این تصمیم منصرف شدند، که تفصیل آن را خدای تعالی در سوره توبه بیان فرموده است.

چون رسول خداصلی الله علیه وآله برای رفتن به سوی تبوک از مدینه خارج شد، رو به همراهان کرده، فرمود: «در مدینه مردمی هستند که در تمام اعمال ما - از حرکت در بیابان و مخارجی که می کنیم تا گرسنگی هایی که می کشیم - با ما شریکند، در صورتی که در مدینه [و در خانه های خود] به سر می برند.»

اصحاب گفتند: یا رسول الله! چگونه با این که با ما نیستند در اعمال ما شریکند؟

فرمود: «آنها معذورند، ولی به خاطر همان نیت های خیری که دارند با ما شریک هستند.»

مردی از مسلمانان در یکی از جنگ ها به دست کافری به قتل رسید و میان مسلمانان به «قتیل الحمار» (کشته راه خر معروف شد، و علت آن این بود که او به جنگ یکی از کفار

(۱)

ص: ۶۲

۱- شیخ طبرسی (ره) در مجمع البیان (ج ۵ / ص ۷۹) در شأن نزول آیه ۱۱۸ سوره توبه فرموده است: این آیه در باره جنگ تبوک و سختی هایی که به مسلمانان رسید نازل شد و حسن گفته است: سختی کار آنها به جایی رسید که هر ده نفر یک شتر داشتند و هر کدام به نوبت ساعتی سوار می شدند. آذوقه آنها عبارت بود از جو و خرما می کرم زده و پیه بدبو، و چنان بود که به هر دسته مقداری خرما رسیده بود و چون یکی از آنها سخت گرسنه می شد یک دانه از آن خرماها را در دهان می گذاشت و قدری می مکید که دهانش شیرین شود سپس آن را از دهان بیرون آورده، به رفیقش می داد و به دنبالش جرعه ای آب سر می کشید. رفیقش نیز پس از قدری مکیدن خرما، آن را به دیگری می داد تا به آخرین نفر که می رسید از خرما هسته اش به جای مانده بود.

رفت بدین قصد که او را بکشد و الاغش را تصاحب کند، و چون به دست همان کافر کشته شد بدین نام معروف گشت. (۱)

پس از آن که حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در کربلا شهید شد و خبر شهادت آن حضرت به مدینه رسید جابر بن عبدالله انصاری، از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، به قصد زیارت قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام به سمت کوفه حرکت کرد. او روز اربعین به کربلا رسید و به گفته شیخ طوسی نخستین کسی بود که امام علیه السلام را زیارت کرد. در این سفر، عطیه بن سعد بن جناده کوفی، یکی از دانشمندان و مفسران عالی قدر اسلام - که برخی از روی بی اطلاعی او را غلام جابر معرفی کرده اند - نیز همراه جابر بود، و ممکن است جابر در کوفه به خانه او رفته باشد و از آنجا برای زیارت قبر حضرت سیدالشهداء همراه شده باشند.

دنباله حدیث را عماد الدین طبری در کتاب بشاره المصطفی از قول عطیه این گونه نقل می کند: چون به کربلا رسیدیم جابر کنار شط فرات رفت و غسل کرد و جامه خود را پوشید. آن گاه پارچه ای را گشود که در آن مقداری «سعد» بود؛ آن را بر بدن خود پاشید و به راه افتاد و هیچ گامی بر نمی داشت جز آن که ذکر خدا می نمود. چون نزدیک قبر رسید به من گفت: دست مرا روی قبر بگذار! من دست جابر را روی قبر گذاردم. در این حال، جابر روی قبر افتاد و از حال رفت. من قدری آب بر او پاشیدم تا به حال آمد. آن گاه سه بار گفت: یا حسین و سپس گفت: چگونه است که پاسخ دوست خود را نمی دهی؟ آن گاه خود پاسخ داد و گفت: چگونه جواب مرا بدهی در صورتی که رگ های گردنت را بریده و میان سر و بدنت جدایی افکنده اند؟ گواهی می دهم که تو فرزند خاتم پیامبران و پسر امیرالمؤمنین و پنجمین اصحاب کسائی...

تا آن جا که عطیه می گوید: سپس دیدم جابر دیده خود را به اطراف قبر گرداند و [شهادت کربلا را مخاطب ساخت و] گفت:

«السلام علیکم ائیتها الأرواح الّتی حلت بفناء الحسین و أناخت برحله و أشهد أنّکم أقمتم الصلوة و آتیتم الزّکوه و أمرتم بالمعروف و نهیتم عن المنکر و جاهدتم الملحدین و عبدتم الله حتّی أتاکم

ص: ۶۳

اليقين و الذي بعث محمداً بالحق نبياً لقد شار كناكم فيما دخلتم فيه.»

یعنی: «درود بر شما، ای جان هایی که به آستان حسین علیه السلام فرود آمدید و به منزلگاه او بار انداختید! گواهی می دهم که شما به راستی نماز را برپا داشتید و زکات را پرداختید و امر به معروف و نهی از منکر کردید و با بی دینان پیکار نمودید و خدای تعالی را تا هنگام مرگتان پرستش کردید. سوگند به آن که محمد صلی الله علیه و آله را به حقیقت به پیامبری مبعوث فرمود، ما نیز در این راهی که شما رفتید با شما شریک بودیم!»

عطیه [که از این سخن جابر به شگفت آمده بود] گوید: به او گفتم: ای جابر! چگونه ما با اینها شریک هستیم با این که ما پستی و بلندی راه را طی نکرده و شمشیری نزده ایم، اما اینان شهید گشته اند و میان سر و بدن هایشان جدایی افتاده و فرزندان شان یتیم و زنان شان بی سرپرست شده اند؟

جابر در پاسخ گفت: «یا عطیه سمعت حبیبی رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: من أحبّ قوماً حشر معهم و من أحبّ عمل قومٍ اشرك فی عملهم و الذي بعث محمداً بالحق نبياً نیتى و نیه اصحابی علی ما مضى علیه الحسین علیه السلام و أصحابه.» (۱)

یعنی: ای عطیه! من از حبیب خود رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هر کس مردمی را دوست داشته باشد با آنان محشور می شود، و هر کس عمل یک ملت را دوست بدارد در عمل آنان شریک گشته است. سوگند به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حقیقت به پیامبری مبعوث فرمود، نیت و اندیشه من و دوستانم بر همان راهی بود که حسین علیه السلام و یارانش رفتند...

باری، اسلام کسانی را هم که راضی به گناه دیگران باشند شریک آنان دانسته است.

علی علیه السلام در حدیثی می فرماید: «إنما یجمع الناس الرضا و السیخه فمن رضی أمراً فقد دخل فیهِ و من سخطه فقد خرج منه.» (۲)

یعنی: «تنها رضا و خشم است که مردم را با یکدیگر جمع می کند [و آنان را از یکدیگر جدا می سازد]. هر کس به کاری رضایت داشته باشد در آن کار داخل گشته و هر چه مورد خشمش باشد از آن بیرون رفته است.

و در حدیث دیگری می فرماید: «الراضی بفعل قومٍ کالدّاخل فیهِ معهم و علی کلّ داخلٍ فی باطلٍ إثمَان: إثم العمل به و اثم الرضا به.» (۳)

ص: ۶۴

۱- بشاره المصطفی، ص ۸۹.

۲- محاسن برقی، ص ۲۶۲.

۳- نهج البلاغه، ص ۱۱۵۴.

یعنی: «کسی که به کار مردمی راضی باشد همانند کسی است که بدان کار دست زده و با آنان بوده است، و کسی که دست به کار نادرستی زند مرتکب دو گناه شده است: [یکی] گناه انجام آن کار [و دیگر] گناه رضایت و خشنودی بدان کار.» (کیفر گناه ص ۳۲)

بیماری گناه

اشاره

بعضی از روانکاوان گناه را یک بیماری می دانند و چنین می گویند: «امروز دیگر این مطلب از لحاظ علمی و فلسفی ثابت و مسلّم شده است و جای کمترین تردیدی در آن باقی نیست که آدم بد وجود ندارد، فقط آدم مریض وجود دارد. اهمیت درک این مطلب به قدری است که بدون مبالغه می شود گفت:

در دنیا از اوّل خلقت بشر تاکنون هیچ کشفی و هیچ اختراعی به اندازه این موضوع در سعادت بشر مؤثر نبوده و نخواهد بود. یعنی روزی که مردم این حقیقت را واقعاً درک کنند و اساس سازمان جامعه و دستگاه های گرداننده آن بر روی این حقیقت مسلّم استوار شود، قسمت اعظم رنج ها، بدبختی ها، دشمنی ها، کشمکش ها و مجازات ها تعدیل خواهد شد. چرا؟

برای این که وقتی بر همه معلوم شود که مثلاً حسّت، حسادت، تنبلی، ترس، حيله گری، اجحاف، یأس، کم رویی، تلون خلق، بی انصافی، عیب جویی، بی وفایی و صدها عیب دیگر از این قبیل، نتایج منطقی آزارهای روحی است و عیناً مثل زکام و گلودرد و سوء هاضمه و غیره قابل علاج است، آن روز، دو نتیجه قطعی و مهمّ و مفید حاصل خواهد شد:

یکی این که خود این اشخاص مریض که امروز آنها را بد می خوانند، با کمال امیدواری به معالجه خواهند پرداخت و به نسبت کوششی که در این راه می کنند آدم های سالم و خوبی می شوند؛ دوم این که مردم به این اشخاص به نظر بد و با حالت بغض و عناد نگاه نمی کنند، بلکه به نظر مریض بیچاره قابل ترحمی خواهند نگرست.

لازم به گفتن نیست که تفاوت این دو نظر و نتایج آن از زمین تا آسمان است. چون امروز شما نسبت به آدم خسیس و حسود و عیبجو (که آدم بدی محسوبش می دارید) با

نفرت و عناد می نگرید، ولی اگر او را آدمی مریض و مجبور دیدید (مثلاً مثل مریض مسلول) در آن صورت بارقت و ترحم به او نظر خواهید کرد؛ یعنی عناد که موجب تمام خشونت ها و زشتی های اخلاقی است جای خود را در اغلب موارد به رقت و ترحم که باعث عطوفت ها و مهربانی ها است خواهد داد...» (۱)

مؤلف گوید: این واقعیت را قبل از این که روانکاوان و دانشمندان امروزی بگویند اسلام چهارده قرن قبل با عبارات ساده ای به مسلمانان تفهیم نموده است، ولی مع الأسف بعضی از غرب زده های جامعه و بسیاری از مردم مسلمان ما به گفته های دانشمندان غربی بیش از فرموده های قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام توجه می کنند و فکر می کنند العیاذ باللّٰه آنها حقایق را بهتر از پیامبران و منابع وحی به دست آورده اند! در حالی که آنها اگر چیزی به دست آورده اند جز از منابع وحی و سخنان پیامبران و اولیای خدا نبوده است. در هر حال، بیماری روحی چیزی است که خداوند در قرآن فراوان به آن اشاره نموده و می فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین / ۱۴)

یعنی: «آنان [یعنی تکذیب کنندگان پیامبر خدا علیهم السلام] پذیرای حق نیستند، چرا که در اثر گناه قلب های آنان زنگار گرفته [و بیمار شده اند].»

و در باره منافقین می فرماید: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (بقره / ۸۰)

یعنی: «قلب های آنان [به علت نفاق و گناهان دیگر] بیمار گردیده و خداوند به بیماری آنان افزوده است.»

و نیز در باره منافقین می فرماید: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (احزاب / ۱۲)

یعنی: «منافقان و کسانی که [در اثر گناه] بیماری قلبی پیدا کرده اند می گویند: خدا و رسول او با وعده های خود جز فریب به ما نداده اند.» در روایات نیز فراوان آمده که گناه یک بیماری قلبی و درونی است. رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

«أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ دَائِكُمْ وَ دَوَائِكُمْ؟ إِلَّا إِنَّ دَائِكُمُ الذَّنْبُ، وَ دَوَائِكُمُ الْإِسْتِغْفَارُ.» (میزان الحکمه، ج ۳ / ۲۲۷۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید: «لَا وَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذَّنْبِ» (البحار ج ۷۳/۳۴۲) یعنی: «هیچ

ص: ۶۶

بیماری برای قلب‌ها خطرناک‌تر از گناه نیست.» و در سخن دیگری می‌فرماید:

«الذنوب الداء و الدواء الإستغفار و الشفاء أن لا تعود.» (غررالحکم ص ۷۹)

اخلاق زشت و ناپسند نیز گناه و بیماری قلب‌شمرده شده است چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام در باره حسد می‌فرماید:

«الحسد داء عیاء لا یزول إلا بهلك الحاسد أو موت المحسود.» (غررالحکم ص ۷۹)

یعنی: «حسد یک بیماری خطرناکی است که از ناتوانی و زبونی حاسد به وجود می‌آید و جز با مرگ حاسد و یا مرگ محسود برطرف نمی‌شود.»

و در باره کینه می‌فرماید: «الحقد داء دوّی و مرض موبی» (المصدر)

یعنی کینه دردی مهلک و همانند وباست.

و در باره تکبر می‌فرماید: «الکبر داء إلى النقم فی الذنوب» (المصدر)

یعنی: تکبر دردی است که انسان را به گناه وا می‌دارد.

و در باره گناهان غریزی می‌فرماید: «الشهوات أعلال قاتلات و أفضل دوائها إقتناء الصبر.» (المصدر ص ۷۲)

یعنی: گناهان شهوانی دردهایی کشنده است و بهترین داروی آنها صبر و شکیبایی و خودداری است.» (کیفرگناه ص ۵۶)

درمان بیماری گناه

در مورد درمان بیماری گناه نیز می‌بینیم که اسلام نه در این مورد بلکه در مورد تمام بیماری‌های روحی و عقده‌های روانی مؤثرترین و صحیح‌ترین راه را پیموده است و شاید سال‌ها بگذرد تا دانشمندان غرب به اصول درمانی اسلام واقف گردند.

روان‌پزشکان وقتی با یک بیمار روانی روبه‌رو می‌شوند برای گشودن عقده‌های درونی و رفع بیماری او ابتدا از طریق تجزیه و تحلیل عوامل بیماری وارد می‌شوند و سپس با برنامه‌های علمی درصدد احیای شخصیت و تقویت روح وی بر می‌آیند و با بیان یک سلسله مطالب روانی، او را به خودشناسی وا می‌دارند.

البته جای انکار نیست که این برنامه‌های علمی تا حدودی می‌تواند بیماری‌های روحی را مداوا کند، اما چنانچه مشاهده شده فاقد آن نیرویی است که بتواند در برابر طغیان احساسات درونی مقاومت کند و چنانچه مثل زده اند همچون چراغ کم فروغی

است که در برابر طوفانی سهمگین قرار گیرد و یا مانند تخته چوبی است که در مسیر سیل بنیان کنی واقع شود.

از این رو، بسیار دیده شده است که یک بیمار روانی پس از ماه‌ها تمرین و تلقینات روحی و به کار بستن دستورات اساتید فن، باز در وقت هجوم همان بیماری قدرت دفاع نداشته و به بیماری دچار گشته است.

اسلام همان طور که برای رفع همه گرفتاری‌ها و نگرانی‌ها و عقده‌های روحی ابتدا نیروی ایمان به خدا را که ریشه فطری دارد در وجود انسان تقویت می‌کند و سپس او را به پناه آن سنگر محکم می‌برد و از آن نیروی عظیم برای رفع مشکلات و نگرانی‌ها استفاده می‌کند، برای درمان شخص گناهکار نیز که به بیماری گناه دچار شده و پس از ابتلای به این بیماری احساس حقارت و شکست و زبونی در خود می‌کند، ابتدا او را به پناه خدا می‌برد و به لطف وی امیدوارش می‌سازد و در دلش شوق و امیدی ایجاد و به آموزش و استغفار وادارش می‌سازد، و سپس از برنامه‌های علمی و روانی نیز کمک می‌گیرد و نیروی اراده و تصمیم بر ترک گناه را در او ایجاد می‌کند.

در این جا شاید دقت در همان حدیثی که از علی علیه السلام نقل کردیم که فرمود: «الذنوب الداء و الدواء الاستغفار و الشفاء أن لا تعود» ما را از توضیح بیشتر بی نیاز سازد؛ زیرا علی علیه السلام به صراحت داروی درد گناه را استغفار و توجه به حق معرفی کرده و سپس بهبودی را در عدم بازگشت و تکرار آن دانسته است و آیه «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^(۱) نیز همین معنا را می‌رساند.

اساساً به نظر پیشوایان اسلام بیماری گناه مولود انحراف و جدا شدن از پناهگاه ایمان به خدا است و داروی آن نیز توجه و بازگشت به سوی همین پناهگاه است. این مطلب را به تعبیرهای مختلفی در مورد بسیاری از گناهان مانند زنا، سرقت و شرب خمر بیان داشته‌اند که از باب نمونه حدیثی را که از امام باقر علیه السلام در باره زنا رسیده است در این جا برای شما نقل می‌کنیم:

عن ابی جعفر علیه السلام قال: «إِذَا زَنِیَ الزَّانِیَ خَرَجَ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ وَ انِ اسْتَغْفَرَ عَادَ إِلَيْهِ»^(۲)

ص: ۶۸

۱- آل عمران / ۱۳۵.

۲- وسائل، ج ۳ / ص ۹۳.

یعنی: «هنگامی که زنا کار زنا می کند روح ایمان از کالبد وی خارج می گردد و چون استغفار می کند آن روح به او باز می گردد.»

مؤلف گوید: در آثار گناه خواهد آمد که خطرناک ترین اثر گناه دوری از خداست.

برخورد با گناهکار

در باره مواجه شدن با گناهکاران امام صادق از امیرالمؤمنین علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: «أمرنا رسول الله صلی الله علیه وآله أن نلقى أهل المعاصی بوجوهٍ مكفهرة»^(۱)

یعنی: رسول خداصلی الله علیه وآله به ما دستور داد که با گناهکاران با ترش رویی برخورد کنیم.»

و در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده است که فرمود: «أدنی الإنکار أن یلقى أهل المعاصی بوجوهٍ مكفهرة»^(۲)

یعنی: «کمترین حدّ انکار گناه [و نهی از منکر] آن است که با مردم گناهکار با روی ترش برخورد کنید.»

حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

«تَحَبَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي، وَ تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالتَّبَاعِدِ عَنْهُمْ وَ التَّمَشُّوا رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِهِمْ.»^(۳)

یعنی: «به وسیله تنفر از گناهکاران، محبت خدای تعالی را نسبت به خود جلب کنید و با دوری کردن از آنها به خدای خود تقرّب جوید و خشنودی خدا را در خشم با آنان جستجو نمایید.»

رهبران بزرگوار اسلام به طور کلی مسلمانان را از مجالست با مردم گناهکار و فاسد نهی کرده و با بیان های مختلف پیروان خود را از آمیزش با آنها بر حذر داشته اند. در یک جا رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «المرء علی دین خلیله و قرینه.»^(۴)

و در حدیث دیگری علی علیه السلام به حارث همدانی سفارش می کند: «إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَهُ الْفُسَاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مَلْحَقٌ.»^(۵)

یعنی: «از رفاقت با بدکاران بپرهیز که بدی به بدی می پیوندد.»

رفاقت و دوستی با گناهکار

ابوهاشم جعفری می گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام [امام رضا یا امام هادی] به من

ص: ۶۹

- ٢- تهذيب، ج ٦ / ص ١٧٦.
- ٣- جامع السعادات، ج ٣ / ص ١٨٧.
- ٤- كافي مترجم، ج ٤ / ص ٨٣.
- ٥- نهج البلاغه فيض / ص ١٠٦١.

فرمود: «می بینم که تو نزد عبدالرحمان بن یعقوب هستی؟» در جواب گفتیم: او دایی من است. حضرت فرمود: «او در باره خدا سخنان ناهنجار می گوید و خدا را [به صورت اجسام و اوصاف آن] وصف می کند. پس تو یا با او همنشین شو و ما را واگذار، یا با ما بنشین و او را ترک کن.» عرض کردم: او هرچه می خواهد بگوید، به من چه زبانی دارد وقتی که من نگویم آنچه را که او می گوید؟ امام علیه السلام فرمود:

«آیا نمی ترسی از این که به او عذابی نازل گردد و هر دوی شما را فراگیرد؟ آیا [داستان آن کس را نمی دانی که خود از یاران موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون؟ و هنگامی که لشکر فرعون به موسی علیه السلام و یارانش رسیدند، آن پسر از موسی علیه السلام جدا شد که پدرش را پند دهد و او را به موسی علیه السلام و یارانش ملحق سازد. پدر آن جوان در لشکر فرعون می رفت و این جوان با او [در باره مذهبش] ستیزه می کرد، تا این که هر دو به کنار دریا رسیدند [و همین که لشکر فرعون غرق شدند] آن دو نیز با هم غرق شدند. پس خبر به موسی علیه السلام رسید، فرمود: او در رحمت خدا است، ولی چون عذاب نازل گردد از آن که نزدیک گناهکار است دفاعی نمی شود.» (۱) (کیفر گناه، ص ۷۲)

مؤلف گوید: تردیدی نیست که با گناهکار نباید سازش نمود و گرنه در گناه او شریک خواهیم بود؛ چرا که سازش با او امضای عمل او محسوب خواهد شد؛ همان گونه که رضایت به عمل خلاف و گناه نیز سبب شرکت در گناه می شود.

البته باید توجه داشت که اسلام دین خشونت نیست و بر همین اساس مسلمانان را موظف به خیرخواهی از همدیگر نموده است. و این که مسلمانان را تکلیف کرده که همدیگر را از عمل خلاف باز دارند و امر به معروف و نهی از منکر را بر آنان واجب کرده نیز به دلیل همین وظیفه خیرخواهی است.

و اگر ما به سیره معصومین علیهم السلام توجه کنیم فراوان می یابیم که آنها افراد فاسد و گناهکار را با سخنان زیبا و اخلاق شیرین خود جذب نموده و از خلاف آنان جلوگیری کرده اند و با وعده های رحمت و آموزش خداوند آنان را امیدوار نموده و از ناامیدی آنان جلوگیری کرده اند. حتی نسبت به مشرکین نیز اگر آمادگی داشته باشند دستور خیرخواهی داده شده است.

ص: ۷۰

خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه وآله می فرماید: «وإن أحد من المشركين استجارك فأجره حتى يسمع كلام الله» (توبه ۶/).

یعنی: ای رسول من! اگر یکی از مشرکان [برای هدایت] به تو پناهنده شد تو باید به او پناه دهی تا کلام خدا را بشنود.»

و در باره مؤمنین می فرماید: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انعام ۵۴/).

یعنی: ای رسول من! هنگامی که مؤمنین نزد تو می آیند بر آنان سلام کن و به آنان بگو: پروردگار شما رحمت را بر خود حتم نموده است. پس هر کدام از شما اگر از روی جهالت و نادانی کار خلاف و زشتی را انجام دهد و سپس توبه کند خداوند نسبت به او بخشنده و مهربان خواهد بود.»

و یا می فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر/۵۳)

یعنی: رسول من! به آن دسته از بندگان من که در حق خود ظلم و اسراف نموده اند بگو: از رحمت خداوند ناامید نشوید. همانا خداوند همه گناهان را می بخشد و او بخشنده و مهربان است.»

از این آیات روشن می گردد که اسلام دین رحمت و گذشت و خیرخواهی است و هرگز دین خشونت و انتقام و سخت گیری نیست و اگر زمینه خیر و خوبی در کسی باشد خداوند راه خیر و صلاح و هدایت و سعادت را برای او باز خواهد نمود. آری، اگر چاره ای جز خشونت و انتقام نباشد برای جلوگیری از فتنه و فساد و آلودگی جامعه و صلاح مردم باید ریشه فتنه و فساد و انحراف قطع شود تا جامعه اسلامی از فساد پاک گردد و آیات و روایاتی که در باره کیفر گناه و گناهکار آمده نیز به همین معناست.

آثار گناه

در مکتب پیامبران خدا علیهم السلام این مسأله فراوان به چشم می خورد که اگر مردم به گناه

آلوده شوند براساس سنت الهی، خداوند نعمت های خود را از آنان خواهد گرفت و انواع گرفتاری و بلا و ناامنی و اضطراب را بر آنان فرود خواهد آورد. البته اگر آنان به وسیله این بلاها و سختی ها از اعمال زشت خود استغفار و توبه نمایند خداوند بلاها را از آنان برطرف خواهد نمود، ولی اگر آن چنان غافل شوند که اعمال زشت و گناهان خویش را نیکو دانسته و به نصیحت های پیامبران و بندگان شایسته خدا گوش فرادهند، بلکه آنان را مسخره نمایند، مستحق عذاب و کیفر الهی خواهند شد. این سنت الهی در تمام امت های گذشته جاری بوده و هرگز قابل تغییر نخواهد بود.

دریک سخن، ارتباط بین اعمال مردم و خوشبختی ها و بدبختی ها و حوادث تلخ و شیرین زندگی قابل انکار نیست. این حقیقت از آیات قرآنی و سخنان معصومین علیهم السلام و قصه های فراوانی از تاریخ پیشینیان آشکار است و ما برای رعایت اختصار در این کتاب به برخی از آنها اشاره می کنیم و قبل از هر سخن به قرآن که نسخه شفا و نجاتبخش زندگی دنیا و آخرت انسان است توجه می کنیم.

خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱)

یعنی: «خداوند وضع هیچ امتی را تغییر نمی دهد و نعمت های خود را از آنان نمی گیرد [و نعمت جدیدی به آنان نمی دهد] جز در صورتی که آن امت و ملت خود وضعشان را تغییر دهند.»

و یا می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا». (طه /۱۲۴)

یعنی: «هرکس از یاد من غافل شود [و از دستورات من روی گرداند] زندگی سختی برای او خواهد بود.»

و یا می فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق /۲)

یعنی: «هرکس تقوای خدا را رعایت کند [و به دستورات دین خود پایبند باشد] خداوند در امور او گشایش قرار می دهد [و زندگی او به آسانی می گذرد] و خداوند از راه بی گمان به او روزی می دهد و هرکس بر خدای خود توکل کند خداوند او را بس خواهد بود.» [و کار او را سامان خواهد داد].

و یا می فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (شوری ۳۰/)

یعنی: «آنچه از بلا و گرفتاری بر شما وارد می شود به واسطه اعمال شماست، در حالی که بسیاری از آنها را خداوند بر شما می بخشد.»

می توان گفت: گرفتاری های انسان در دنیا و آخرت مربوط به ناسپاسی اوست که نعمت های خداوند را صرف معصیت و نافرمانی او می کند.

بنابراین، اگر انسان به آنچه خداوند به او عطا نموده توجه کند و نعمت ها را از خدا بداند و راضی به داده ها و تقدیرات الهی باشد و اصرار در مخالفت و نافرمانی خدا نداشته باشد، خداوند نعمت های خود را از او نمی گیرد، بلکه نعمت را بر او می افزاید؛ چنان که می فرماید: «لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم ۷/)

یعنی: «اگر شما شاکر نعمت های ما باشید ما نعمت خود را بر شما می افزایشیم و اگر کفران کنید [و نعمت ها را صرف معصیت و نافرمانی من کنید] عذاب من بر شما سخت خواهد بود.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَضَىٰ قَضَاءً حَتْمًا أَنْ لَا يَنْعَمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبُهَا إِيَّاهُ حَتَّىٰ يَحْدُثَ الْعَبْدُ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ النِّقْمَةَ.» (کافی ج ۲/۲۷۳)

یعنی: «خداوند حکم حتم نموده که اگر نعمتی را به بنده خود عطا نمود از او باز نگیرد جز آن که بنده گناهی انجام دهد که مستحق سلب آن نعمت شود.»

و در سخن دیگری می فرماید: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقَلْبِهِ الشُّكْرُ.» (نهج البلاغه، ج ۴/۵)

یعنی: «هنگامی که نعمت های خداوند به شما روی می آورد به وسیله ناسپاسی از ادامه آنها مانع نشوید.»

گناه و انواع گرفتاری ها

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «تَوَقَّوْا الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَ لَا نَقْصِ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ حَتَّىٰ الْخُدْشِ وَ الْكِبُوهِ وَ الْمَصِيبَةِ.» (خصال، ج ۲/۶۱۶)

یعنی: «از گناه و نافرمانی خدا پرهیز کنید، چرا که هیچ بلا و کمبودی نیست مگر آن که

به سبب گناه به انسان رو می آورد حتی خراش بدن و زمین خوردن و هر مصیبت دیگری برای انسان رخ دهد به سبب گناه خواهد بود.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «من يموت بالذنوب أكثر ممّن يموت بالآجال.» (بحار، ج ۵/۱۴۰)

یعنی: «مردم بیش از آنچه به وسیله اجل و تمام شدن عمر بمیرند، به وسیله گناه می میرند.»

و در سخن دیگری می فرماید: «يعيش الناس يا حسانهم أكثر ممّا يعيشون بأعمارهم و يموتون بذنوبهم أكثر ممّا يموتون بآجالهم.» (المصدر)

یعنی: «بعضی از مردم به واسطه احسان و نیکوکاری بیش از عمرهای معین خود زندگی می کنند، چنان که بیشتر آنان به واسطه گناه زودتر از عمرهای معین خود می میرند.»

سازش با گنهکاران و اهل باطل

کلمه «مداهنه» و «ادهان» و «تداهن» در قرآن و حدیث زیاد استعمال شده است و مراد از آن سازگاری با اهل باطل و حق پوشی و اظهار خلاف ما فی الضمیر است. ریشه لغت آن از دهن و ادهان، یعنی روغن مالی نمودن است. کانه شخص مداهن با نوعی از نفاق عمل خلاف و کفر طرف را به نحوی توجیه می نماید. و با او همراهی می کند تا به مقاصد دنیایی خود برسد. شخص مداهن ناچار از بیان حقیقت خودداری می نماید و این بسیار خطرناک و مورد خشم خداوند است.

خداوند در سوره قلم به پیامبر خودصلی الله علیه و آله می فرماید: «از مکذبین و کافران پیروی مکن. آنان دوست می دارند که تو با آنان سازگاری و مداهنه کنی تا آنان نیز باتو سازگاری و مداهنه نمایند.»

و در سوره کافرون به پیامبر خودصلی الله علیه و آله می فرماید: «به کافران بگو: من هرگز آنچه را شما می پرستید نمی پرستم و شما نیز خدای مرا نمی پرستید [من هرگز به دین شما تمایل پیدا

(۱)

ص: ۷۴

نمی‌کنم و شما نیز به آیین من تمایل پیدا نخواهید نمود. بنابراین [دین شما] و بت پرستی شما [برای شما و دین من] و خداپرستی من [برای من].»

در شأن نزول این سوره آمده است که مشرکین مکه به حضرت ابوطالب گفتند: به پسربرادر خود بگو: به بت‌های ما توهین نکنند و با ما سازگار باشد تا ما نیز با او سازگار باشیم و به او آزاری نرسانیم. چون این پیام به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید فرمود: «اگر آنها خورشید را در یک دست من و ماه را در دست دیگرم قرار دهند من دست از توحید و آیین خود برنخواهم داشت.»

در کتاب کافی نقل شده که خداوند به حضرت عیسی علیه السلام خطاب نمود: «ای عیسی! به کسانی که از امر من تمرد و نافرمانی می‌کنند و با کافران و معصیت کاران سازش و مدافعت می‌نمایند بگو: منتظر عقوبت و کیفر من باشید که هلاکت در انتظار آنان خواهد بود.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «بعد از آن که حق را شناختید و حقیقت برای شما روشن گردید، با مخالفان و معصیت کاران سازش و مدافعت نکنید که هلاکت و زیانکاری برای شما حتمی خواهد بود.»

و فرمود: «با دشمنان مدافعت و سازش نکنید که به سبب آن بلا و مصیبت بر شما وارد خواهد شد.»

و فرمود: «به جان خودم سوگند، من در جنگ با مخالفین و دشمنان هرگز سازش و سستی نخواهم نمود.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۷۵

۱- و فی الکافی: قال الله لعيسى عليه السلام: يا عيسى قل لمن تمرد بالعصيان و عمل بالإدهان ليتوقع عقوبتي و ينتظر إهلاكي إياه. (الکافی ج ۸/۱۳۴)

۲- و قال علي عليه السلام: لاتداهنوا في الحق إذا ورد عليكم و عرفتموه فتخسروا خسراً مبيناً. (میزان الحکمه ج ۲/۹۳۲ البحار ج ۷۷/۲۹۱)

۳- و قال عليه السلام: و لا تداهنوا فيهم بكم الإدهان على المعصية. (نهج البلاغه خ ۸۶)

۴- و قال عليه السلام: و لعمرى ما علي من قتال من خالف الحق و خابط الغي من إدهان و لا إيهان. (الصمد عن نهج البلاغه خ

(۲۴)

و در سخن دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام به یاران خود دعا می کند و می فرماید: «شما در زمانی واقع شده اید که گوینده حق کمیاب و زبان ها از راستی و حقیقت گویی ناتوان و اهل حق ذلیل و خوار هستند و مردم بر نافرمانی خداوند خو گرفته و بر حق پوشی و سازش با اهل باطل عادت نموده اند.»

و در سخن دیگری می فرماید: «خداوند از اولیای خود راضی نخواهد شد، اگر روی زمین معصیت شود و آنها بدانند و سکوت کنند [و با اهل معصیت سازش نمایند] و از امر به معروف و نهی از منکر خودداری نمایند.»

و در کتاب کافی نقل شده که خداوند به پیامبر خود حضرت شعیب وحی نمود: «من از قوم تو یکصد هزار نفر را هلاک خواهم نمود چهل هزار نفر از اشرار و گنهکاران و شصت هزار نفر از نیکان و خوبان را.»

شعیب علیه السلام عرض کرد: خدایا، اشرار را به جهت گناهانشان هلاک می کنی، نیکان و خوبان را برای چه هلاک می نمایی؟! خطاب شد: «آنان نیز با اهل معصیت مداهنه و سازش نمودند و برای خشم من خشم نکردند [و امر به معروف و نهی از منکر ننمودند].»

رضایت به گناه و ظلم

مرحوم امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله می فرماید: رضایت به گناه و منکر

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۶

۱- و قال علیه السلام: إعلموا رحمکم الله أنکم فی زمانٍ القائل فیہ بالحقّ قلیل، و اللسان عن الصدق کلیل، و اللازم للحقّ ذلیل، أهلہ معتکفون علی العصیان، مصطلحون علی الإدهان. (المصدر ص ۹۳۳ الخطبه)

۲- و قال علیه السلام: إنّ الله تعالی ذکره لم یرض من أولیاءه أن یعصی فی الأرض و هم سکوت مدعون لایأمرون بمعروف و لاینهون عن منکر. (الکنی و الالقاب ج ۱/۳۱۶)

۳- و فی الکافی: أوحی الله تعالی إلی شعیب النبی صلی الله علیه و آله: «إنی معذب من قومک مأه ألف، أربعین ألفاً من شرارهم و ستین ألفاً من خیارهم. فقال (علیه السلام): یا ربّ هؤلاء الأشرار فما بال الأخیار؟! فأوحی الله عزّوجلّ إلیه: داهنوا أهل المعاصی ولم یغضبوا لغضبی. (الکافی ج ۵/۵۶)

[یعنی عمل حرام] و ترک واجب حرام است، بلکه واجب است که مؤمن قلباً از انجام گناه و ترک واجب منزجر باشد و این دو واجب غیر از وجوب امر به معروف و نهی از منکر است و هیچ شرطی نیز ندارد، بلکه به طور کلی مؤمن باید همیشه از انجام گناه و ترک واجب کراهت داشته باشد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مؤمن را همین اندازه عزت کافی است که چون منکر و عمل حرامی را مشاهده می کند خداوند از قلب و باطن او بیابد که از آن کراهت و انکار دارد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «کسی که منکر و حرامی را مشاهده کند و با قلب و دست و زبان خود آن را انکار نکند و نهی ننماید، در حقیقت، مرده ای است که بین زنده ها حرکت می کند.»

رسول خدا صلی الله علیه فرمود: «کسی که حرامی را مشاهده کند و از آن کراهت داشته باشد مانند این است که از آن دوری نموده و غایب باشد، و کسی که در حضور او حرامی انجام شود و به انجام آن حرام راضی شود مانند آن است که او آن حرام را انجام داده باشد.»

عبدالسلام هروی گوید: به حضرت رضاعلیه السلام گفتم: چه می فرمایید در باره حدیثی که از

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۷۷

۱- و فی الکافی (باب إنکار المنکر بالقلب) عن أبي عبد الله عليه السلام قال: حسب المؤمن عزاً، إذا رأى منكراً أن يعلم الله عزوجل من قلبه إنكاره. (الکافی ج ۵/۶۰)

۲- و فی التهذیب: و قال أمير المؤمنين عليه السلام: من ترك إنكار المنکر بقلبه ویده و لسانه فهو ميت بين الأحياء. (التهذیب ج ۶/۱۸۱)

۳- و فی الوسائل... عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من شهد أمراً فكرهه كان كمن غاب عنه، و من غاب عن أمرٍ فرضيه كان كمن شهده. (وسائل ج ۱۶/۱۳۸)

۴- و فی العيون و العلل عن عبدالسلام الهروي قال: قلت لأبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام: يابن رسول الله ماتقول في حديث روى عن الصادق عليه السلام قال: إذا خرج القائم قتل ذراري قتله الحسين عليه السلام بفعال آبائها؟ فقال عليه السلام: هو كذلك فقلت: قول الله عزوجل: «ولا تزر وازره وزر أخرى» ما معناه؟ قال: صدق الله في جميع أقواله ولكن ذراري

قتله الحسين عليه السلام يرضون بفعال آبائهم و

جَدِّ شما امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام می کند فرزندان قاتلین جَدِّ خود امام حسین علیه السلام را به سبب اعمال پدرانشان می کشد»؟ حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «گفته جَدِّم امام صادق علیه السلام صحیح است.» گفتم: پس معنای آیه شریفه (لاتزر وازره وزر اخری) چیست که خداوند می فرماید: کسی بار گناه دیگری را به دوش نمی گیرد؟ حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «خداوند در جمیع اقوال خود صادق است و لکن فرزندان قاتلین جدم امام حسین علیه السلام از عمل پدران خود خشنود شدند و به آن افتخار نمودند و کسی که به انجام کاری راضی شود مثل کسی خواهد بود که آن کار را انجام داده است.»

سپس فرمود: «اگر کسی در مشرق زمین [به ناحق] کشته شود و دیگری در مغرب زمین باشد و به کشته شدن او راضی شود، چنین کسی، در گناه با قاتل او شریک خواهد بود.»

و فرزندان قاتلین امام حسین علیه السلام چون به عمل پدران خود راضی می شوند امام زمان علیه السلام آنان را می کشند.»
و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «ظالم و کمک کننده به ظالم و کسی که راضی به ظلم ظالم است در ظلمی که انجام می گیرد شریک خواهد بود.»

محمّد بن ارقط کوفی می گوید: امام صادق علیه السلام از من پرسید: در کوفه ساکن هستی؟» گفتم: آری، فرمود: «قاتلین امام حسین علیه السلام را بین خود می بینید؟» گفتم: فدای شما شوم!

(۱)

(۲)

ص: ۷۸

۱- یفتخرون بها، و من رضى شيئاً كان كمن أتاه، ولو أنّ رجلاً قتل بالمشرق فرضى بقتله رجل بالمغرب لكان الراضى عند الله عزّوجلّ شريك القاتل، و إنّما يقتلهم القائم عليه السلام إذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم. الحديث (وسائل ج ۱۶/۱۳۹) و فيه عن عليّ عليه السلام قال: العامل بالظلم و الراضى به و المعين عليه شركاء ثلثه. (المصدر ص ۱۴۰)

۲- و فيه عن محمّد بن الأرقط قال: قال لى أبو عبد الله عليه السلام: تنزل الكوفه؟ فقلت: نعم فقال: ترون قتله الحسين عليه السلام بين أظهركم؟ قلت: جعلت فداك ما بقى منهم أحد. قال عليه السلام: فأنت إذا لا ترى القاتل إلا من قتل أو من ولى القتل؟! ألم تسمع إلى قوله الله: «قل قد جائكم رسل من قبلى بالبينات و بالذى قلتم فلم تلتزمواهم إن كنتم صادقين» (آل عمران ۱۸۳) فأى رسول قتله الذين كان محمّد بين أظهرهم ولم يكن بينه و بين عيسى رسول؟ و أنّما رضوا قتل أولئك فسموا قاتلين. (الوسائل ج ۱۶/۱۴۲)

احدی از آنان زنده نیستند. امام علیه السلام فرمود: «آیا فکر می کنی قاتل امام حسین علیه السلام تنها همان کسی است که در کربلا در قتل او شرکت داشته و یا دستور قتل او را داده است؟ مگر سخن خدا را نشنیده ای که می فرماید: «قل قد جائکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلم فلم قتلتموهم إن کنتم صادقین»؟ در این آیه خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه و آله می فرماید: به مردم مکه بگو: قبل از من پیامبرانی با معجزات و نشانه های حق آمدند و آن معجزه ای که اکنون شما از من می طلبید را نیز آوردند پس اگر شما راست می گوید برای چه آنان را کشتید؟ در حالی که مخاطبین رسول خدا صلی الله علیه و آله از اهل مکه پیامبری را نکشته بودند، چرا که بین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت عیسی علیه السلام پیامبری نبوده که آنان کشته باشند و تنها چیزی که سبب شده خداوند آنان را قاتل پیامبران گذشته معرفی کند این بوده که آنها به کشته شدن آن پیامبران راضی شده بودند.»

آشکار نمودن گناه [تجاهر به فسق]

از سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود که پوشاندن گناه سبب آمرزش آن گناه می شود؛ چنان که آشکار نمودن آن سبب بخشوده نشدن و خواری گناهکار می گردد و چنین کسی حرمتی نخواهد داشت و اگر فقیر باشد حقوق مالی واجب را نمی توان به او داد.

در کتاب کافی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «کسی که عمل نیک خود را پنهان کند پاداش او هفتاد برابر می شود، و کسی که گناه خود را آشکار کند خوار و ذلیل می گردد، و کسی که آن را بپوشاند [و در پنهانی گناه کند] آمرزیده می شود.»

شیخ بزرگوار انصاری، در کتاب مکاسب می فرماید: در اخبار زیادی وارد شده که

(۱)

(۲)

ص: ۷۹

۱- التجاهر بالذنوب الکافی - باب ستر الذنوب - عن الرضا علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: المستتر بالحسنه يعدل سبعین حسنه و المذبح بالسیئه مخذول، و المستتر بها مغفور له. (الکافی ج ۲/۴۲۸)

۲- قال الشيخ الأنصاری فی مکاسب: و قد ورد فی الأخبار المستفیضه جواز غیبه المتجاهر منها قول الصادق علیه السلام: إذا جاهر الفاسق بفسقه فلا حرمه له و لا غیبه. (الوسائل ج ۸/۶۰۴)

غیبت متجاهر به فسق [و کسی که آشکارا گناه می کند] جایز است. سپس روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می نماید که آن حضرت می فرماید: «هنگامی که فاسق و گنهکار گناه خویش را آشکار نماید حرمتی برای او نیست و غیبت او جایز است.»

و در روایت دیگری آمده که امام باقر علیه السلام می فرماید: «برای سه دسته از مردم حرمت و احترامی نیست: ۱- صاحبان بدعت و هوسرانان؛ ۲- پیشوایان جائر و ستمگر؛ ۳- فاسقانی که آشکارا بین مردم گناه می کنند.»

در کتاب عروه الوثقی، از علامه کاشف الغطا نقل شده که می فرماید: هیچ یک از حقوق مالی به متجاهر به فسق داده نمی شود و هرگز برای او حرمتی نیست.

اعتراف به گناه نزد مردم

اعتراف به گناه نزد مردم، بلکه نزد اولیای خدا، مذموم و نکوهیده است و بسا موجب تأخیر در آمرزش می شود. لکن اگر گناه در پنهانی انجام گیرد و گنهکار نزد خداوند اعتراف به گناه خود نماید و پشیمان باشد آمرزش برای او نزدیک خواهد بود. حتی اگر کسی در خود عمل خیری نیابد که موجب خشنودی خداوند و آمرزش او باشد، باید اعتراف به گناه و پشیمانی خود را در پیشگاه خداوند وسیله آمرزش خود قرار دهد.

امام صادق علیه السلام به اصحاب خود می فرماید: «هیچ کدام از شما نباید از خدای خود درخواستی نسبت به امور دنیا و آخرت داشته باشد مگر آن که قبل از آن حمد و ثنای

(۱)

(۲)

ص: ۸۰

۱- و منها قول الباقر علیه السلام: ثلاثة ليس لهم حرمه: صاحب هوى مبتدع، و الإمام الجائر، و الفاسق المعلن بفسقه. (المصدر ص ۶۰۵)

۲- أقول: الإِعتِرافُ بالذنب عند الناس مذموم و عند الله ممدوح و موجب للغفران ففي المستدرک الوسائل عن الصادق علیه السلام قال: إِيّاكم أن يسأل أحد منكم ربّه شيئاً من حوائج الدنيا و الآخرة حتّى يبدأ بالثناء على الله و المدحه له، و الصلاة على النبيّ و آله ثمّ الإِعتِرافُ بالذنب و التوبه ثمّ المسأله. (المستدرک ج ۵/۲۱۶) و قد مضى ما يناسب هذا في بحث التوبه و وجوبها و حرمه التسوييف و الغفله عن الذنوب.

خداوند و صلوات بر محمد و آل او (علیهم السلام) را انجام دهد و سپس به گناه خود اعتراف نماید و توبه کند و پس از آن حاجت خود را طلب نماید.»

در کتاب عده الداعی نقل شده است که عابدی هفتاد سال خدا را عبادت نمود؛ به گونه ای که همه روزها را روزه می گرفت و همه شب ها را به عبادت مشغول بود و چون از خداوند درخواستی نمود و اجابت نگردید خود را ملامت نمود و به خود گفت: مشکل از ناحیه تو است اگر خیری در تو می بود خداوند حاجت تو را برآورده نموده بود. پس خداوند ملکی را نزد او فرستاد و به او گفت: «ای فرزند آدم! این ساعتی که تو خود را ملامت نمودی نزد خداوند بهتر از هفتاد سال عبادت تو بود.»

(عده الداعی، ص ۱۶۵)

در یکی از دعاها و مناجات امام امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که می فرماید: «الهی ان کان قد دنا أجلي و لم یقرّبنی منك عملی فقد جعلت الإعتراف بالذنب وسائل علی فی ان عفوت فمن أولى منك بذلك و إن عدّبت فمن أعدل منك فی الحکم هنالك...» (بحار، ج ۹۱/۱۰۶)

امیرالمؤمنین علیه السلام در مناجات خود طبق نقل حضرت عسگری علیه السلام می فرماید: «خدایا، اگر مرگ من نزدیک شده و هنوز عمل من نتوانسته مرا به تو نزدیک کند پس من اعتراف به گناهان خویش را وسیله تقرب به تو قرار می دهم. اکنون اگر مرا ببخشی، چه کسی شایسته تر از تو است به عفو و گذشت و اگر عذابم کنی، چه کسی عادل تر از تو است در حکم؟»

از آنچه گذشت ظاهر می شود که اعتراف به گناه و پشیمانی از آن در پیشگاه خداوند اساس توبه و تقرب به خداوند است.

و اعتراف به گناه نزد مردم نکوهیده و مذموم می باشد.

یکی از گناهان کبیره بلکه بزرگ ترین آنها شرک به خداوند است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «خدا گناه شرک را نمی آمرزد و گناهان دیگر را بر هرکس بخواهد می بخشد.» و یا می فرماید: «کسی که به خدای خود مشرک باشد و برای او شریک قرار دهد بهشت برای او حرام است و جایگاه او آتش خواهد بود و هیچ پناهی نخواهد داشت.»

به نظر می رسد که آیات قرآن بیشتر نسبت به شرک در ذات مقدّس الهی نظر دارد، ولی شرک در افعال و صفات و عبادت و طاعت نیز بسیار خطرناک است و در تعدادی از آیات و روایات به آنها اشاره شده است و ما به طور اختصار آنها را ذکر خواهیم نمود.

توحید ذاتی و شرک در ذات:

توحید در ذات مقدّس الهی این است که انسان جز خدای آفریدگار عالم را مؤثر و

(۱)

(۲)

ص: ۸۵

۱- الشّرك بالله سبحانه و تعالی و اقسامه الکافی عن أبي بصیر وإسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّوجلّ: «و ما يؤمن أكثرهم بالله إلاّ و هم مشرکون (یوسف: ۱۰۶)» قال: يطیع الشیطان من حیث لا یعلم فیشرک (الکافی ج ۲/۳۹۷)

۲- الکافی: عن ضریس، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّوجلّ: «و ما يؤمن أكثرهم بالله إلاّ و هم مشرکون» قال: شرک طاعه و لیس شرک عباده. و عن قوله عزّوجلّ: «و من الناس من یعبد الله علی حرف (الحج: ۱۱)» [علی حرف] أي علی طرف من الدین لافی وسطه و هذا مثل لکونهم

مدبّر و خالق و رازق و معبود و قابل پرستش نداند و هرگز در مقابل بت و آتش و خورشید و حیوان و شیطان و ستاره و... خضوع و پرستش نکند و مثل و مانندی برای خداوند نداند و او را در ذات و صفات و افعال یگانه بداند و همان گونه که خداوند در قرآن خود را معرفی نموده و می فرماید: «لیس کمثله شیء» و یا می فرماید: «قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد»، خدا رابه چیزی از مخلوق تشبیه نکند و مثل و مانندی برای او تصور ننماید؛ چرا که هر چه را انسان در فکر و اندیشه خود مجسم نماید، خدا نخواهد بود بلکه او نیز مخلوقی است همانند او و به همین معنا اشاره دارد سخن امام باقر علیه السلام که می فرماید:

«کَلِمَا مَيِّزَ تَمُوهُ بِأَوْهَا مَكَّمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ مَخْلُوقٍ مَصْنُوعٍ مِثْلَكُم مَرْدُودِ إِلَيْكُم وَ لَعَلَّ النَّمْلَ الصَّغَارَ تَتَوَّهُمُ أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى زَبَانِيَّتَيْنِ فَإِنَّ ذَلِكَ كَمَا لَهَا وَ يَتَوَّهُمُ أَنَّ عَدَمَهَا نَقْصَانٌ لِمَنْ لَا يَتَصَفَّى بِهَمَا وَ هَذَا حَالُ الْعُقَلَاءِ فِيمَا يَصِفُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِهِ.» [البحار، ج ۶۹/۲۹۳]

یعنی آنچه را که شما با تمام سنجش و دقت و تعقل در فکر خویش بیاورید و آن را خدای خود پندارید او نیز همانند خودتان مخلوق و مصنوع فکر شماست و خدای شما نخواهد بود؛ چنانچه مورچه کوچک فکر می کند که برای خدا دو زبانه [یعنی دو شاخ] می باشد، زیرا او آن را کمال خود می داند و نداشتن آن رانقصی می پندارد. عقلا نیز در باره خداوند همانند آن مورچه کوچک هستند و خدا را همانند او تصور می کنند، [درحالی که خداوند جسم نیست که در تصور کسی قرار گیرد]. از این رو، اولین شخصیت عالم وجود، یعنی حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله، فرمود: «ما عرفناك حقّ معرفتك و ما عبدناك حقّ عبادتك». یعنی خدایا ما تو را به حقیقت و آن گونه که شایسته تو بود نشناختیم و عبادت نکردیم.

(۱)

ص: ۸۶

۱- علی قلت و اضطراب فی دینهم مثل الذی یكون علی طرف من العسکر، إن أحسّ بظفر و غنیمه إطمأنّ و قرّ و إلاّ إنهمز و فرّ. قال: إنّ الآیه تنزل فی الرجل ثمّ تكون فی أتباعه ثمّ قلت: کلّ من نصب دونکم شیئاً فهو ممّن یعبد الله علی حرف؟ فقال: نعم و قد یكون محضاً (محضاً) [أی شرکاً محضاً، و یحتمل أن یكون تتمه کلامه سابقاً أی وقد یكون فی الرجل محضاً و لا یكون فی أتباعه. و فی بعض النسخ [مختصاً] فهو صریح فی المعنی الاخیر.] (المصدر)

مؤلف گوید: حق معرفت و عبادت همین است که مخلوق و ممکن اعتراف کند که نمی تواند ذات مقدس حق را همانند اجسام دیگر درک کند چنان که حق پرستش او را نیز نمی تواند انجام دهد چرا که انسان به ذات او نمی تواند پی برد و نعمت های او را نمی تواند شماره کند تا بتواند حق شکر او را ادا کند جز این که در مقابل عظمت و جلال او اعتراف به عجز و ناتوانی و تقصیر نماید، و این حق معرفت و شکر و کمال عبودیت او خواهد بود. خوشبختانه در سخنان معصومین علیهم السلام آمده که این امت شرک در ذات پیدا نخواهند نمود و خورشید و ماه و ستاره و آتش و امثال آنها را خدای خود نخواهد دانست ولی از شرک در افعال و صفات و عبادت و طاعت چنان که خواهد آمد دور نیست.

توحید افعالی و شرک در افعال

توحید افعالی این است که انسان تنها قدرت و تأثیر در عالم وجود را از جانب خداوند بداند و یگانه امید او برای نجات و رسیدن به خواسته های دنیایی و آخرتی خداوند باشد و دیگران را بالأصله مؤثر در چیزی نداند و بالأصله چیزی را از آنان نخواهد آری، خداوند برای انجام امور و نظام عالم وجود، اسباب و کارپردازهایی قرار داده است؛ گرچه نیازی به آنان ندارد و این قدرت را دارد که بدون واسطه امور عالم را مرتب نماید، ولی عظمت و جلال و کبریایی او اقتضا می کند که برای خود اعوان و کارپردازانی داشته باشد. از این رو، نباید انسان بپندارد که واسطه ها بالأصله قدرت انجام

(۱)

(۲)۶

ص: ۸۷

۱- ۵- الکافی: یونس، عن داود بن فرقد، عن حسان الجمالی، عن عمیره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: أمر الناس بمعرفتنا و الردّ إلينا و التسليم لنا، ثم قال: و إن صاموا و صلّوا و شهدوا أن لا إله إلا الله و جعلوا في أنفسهم أن لا يردّوا إلينا كانوا بذلك مشركين. (الکافی ج ۲/۳۹۸)

۲- الکافی: علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن عبد الله بن يحيى الكاهلي قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لو أن قوماً عبدوا الله وحده لا شريك له و أقاموا الصلاة و أتوا الزّكاه و حجّوا البيت و صاموا شهر رمضان ثم قالوا لشيء صنع الله أو صنع النبي صلى الله عليه وآله: ألا صنع خلاف الذي صنع؟ أو وجدوا ذلك في قلوبهم لكانوا بذلك مشركين، ثم لا يجدوا في أنفسهم حرجاً مما قضيت و يسلموا تسليماً (النسا: ۶۴)» ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: فعليكم بالتسليم. (المصدر)

چیزی را دارند، بلکه باید بدانند که موثر واقعی ذات مقدّس پروردگار است.

بنابراین باید برای نجات از خطرهای و مشکلات به خداوند توجه نمود و از او درخواست حاجت و نیاز کرد و به غیر او امیدوار نبود. پس اگر ما کسی و یا چیزی را مستقل در تأثیر بدانیم و از قدرت خداوند غافل شویم مشرک خواهیم بود و این را شرک در افعال می گویند.

در کتاب بحار، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در تفسیر آیه شریفه «و ما يؤمن اکثرهم بالله إلا وهم مشرکون» فرمود: «اگر کسی بگوید: لولا فلان لهلکت و لولا فلان لما أصبت کذا و کذا و لولا فلان لضاع عیالی...؛ یعنی اگر فلانی نبود من هلاک شده بودم و به فلان بهره و درآمد نمی رسیدم و زن و بچه من ضایع می شدند و... چنین کسی مشرک خواهد بود؛ چرا که برای خدا در عالم ملک شریک قرار داده است.» آری اگر بگویید: اگر خداوند فلان وسیله را برای من فراهم نکرده بود و یافلان کس را واسطه کار من قرار نداده بود من هلاک شده بودم مشرک نخواهد بود.

توحید در صفات و شرک در صفات

توحید در صفات این است که صفات ذات مقدّس حق، مانند حیات و قدرت و علم و اراده و کبریایی و امثال اینها عین ذات اوست، در حالی که این صفات در مخلوق از ناحیه خداوند افاضه می شود و مخلوق در همه چیز محتاج به پروردگار خود می باشد. و اگر انسان از روی غفلت و غرور، این گونه صفات را از خود بداند مشرک خواهد بود؛ چنان که اگر صفات ذات مقدّس الهی را زاید بر ذات او بداند نیز مشرک می باشد. هم

(۱)

ص: ۸۸

۱- الکافی عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّوجلّ: «إِتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ (التوبة: ۳۲)» فقال: أما والله ما دعوهم إلى عبادة أنفسهم ولو دعوهم إلى عبادة أنفسهم لما أجابوهم ولكن أحلوا لهم حراماً و حرّموا عليهم حلالاً فعبدوهم من حيث لا يشعرون. (المصدر) الکافی عن ابن أبي عمير، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من أطاع رجلاً في معصية فقد عبده. (المصدر)

چنان که خداوند در ذات خود شریک و مثلی ندارد، در صفات خود نیز شریک و مثلی ندارد. او چنان که در قرآن فرموده: «يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ». غنی و بی نیاز مطلق است، و مخلوقات او نیازمند و فقیر مطلق هستند و در همه چیز به او نیازمند می باشند.

توحید در طاعت و شرک در طاعت

توحید در اطاعت این است که انسان اساساً باید از خداوند اطاعت و فرمانبرداری کند و اگر از انبیا و پیامبران و امامان و یا علما اطاعت می کند بدان جهت است که اطاعت از آنان در طول اطاعت خداوند است؛ یعنی اطاعت و تعظیم از اولیای خدا و احترام به پدر و مادر و امثال آنان نیز به امر خداوند است و انسان آنان را مستقلاً و بالذات اطاعت نمی کند، بلکه چون خداوند امر به اطاعت آنان نموده از آنان اطاعت می نماید. بنابراین اگر از کسی که نباید از او اطاعت کند، مانند شیطان و طاغوت ها، و یا از هر مخلوق دیگری که اطاعت از او در مسیر اطاعت از خداوند نباشد، مانند این که اگر برخلاف حکم خدا اطاعت از زن و فرزند و رفیق و غیره، نماید، مشرک در طاعت خواهد شد؛ چرا که شیطان و امثال او را در طاعت و فرمانبرداری شریک خدا نموده است از این رو، امام صادق علیه السلام در باره آیه مبارکه «و ما يؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون» می فرماید: «مقصود اطاعت از شیطان است که بیشتر مردم به آن مبتلا هستند.»

تردید نیست که در مسأله اطاعت باید کمال دقت بشود و انسان در باطن نیز همانند ظاهر، مطیع بی چون و چرای خداوند باشد و هیچ نگرانی و نارضایتی نسبت به دستورات خدا و رسول او و رهبران منصوب از ناحیه او نداشته باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر مردمی خدای خود را عبادت کنند، نماز بخوانند و روزه بگیرند و حج بروند و زکات بدهند و سپس نسبت به چیزی که خداوند و یا رسول او انجام داده و یا نسبت به دستوری از دستورات خدا و اولیای او گلاویه ای داشته باشند - گرچه این گلاویه در قلب ها و دل های آنان باشد - مشرک خواهند بود؛ چرا که از دایره

تسلیم خارج شده و به تدبیر و حکم الهی راضی نبوده اند.»

سپس امام صادق علیه السلام این آیه را قرأت فرمود: «فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجاً مما قضيت ويسلموا تسليماً» [النساء / ۶۴]؛ یعنی ای رسول من! به پروردگارت سوگند، ایمان این مردم ایمان نخواهد بود تا وقتی که دستور و حکم تو را نسبت به آنچه بین آنان روی می دهد بپذیرند و برای آنان گران نیاید و در همه چیز تسلیم حکم و فرمان تو باشند.

سپس فرمود: «بر شما باد به تسلیم [در مقابل حکم خدا و رسول او و جانشینان آن حضرت علیهم السلام].»

بنابراین اگر کسی از خدا و رسول و اولیای او اطاعت نکند، یا از شیطان اطاعت نموده و یا از زن و فرزند و یا خواسته نفس خود را برآورده است و همه اینها اطاعت از شیطان محسوب می شود و خداوند فرموده است: «ألم أعهد إليكم يا بني آدم أن لا تعبدوا الشيطان أنه لكم عدو مبين و أن اعبدوني هذا صراط مستقيم و لقد اضلّ منكم جبلاً كثيراً...».

توحید در عبادت و شرک در عبادت

توحید در عبادت این است که آنچه عبادت و پرستش محسوب می شود، و قصد قربت در آن شرط است مانند نماز و روزه و زکات و حج و عبادات دیگر، تنها برای انجام دستور خدا و تقرب به ذات مقدس او انجام گیرد و هیچ انگیزه دیگری در آن راه پیدا نکند و گرنه عبادت باطل خواهد بود و صاحب آن ریاکار و مشرک محسوب می شود.

خداوند در قرآن می فرماید: «و ما أمروا إلا ليعبدوا الله مخلصين له الدين...» [بینه / ۴]؛ یعنی مردم امر شده اند که عبادت را جز برای خدا انجام ندهند و با این عمل دین خود را خالص گردانند. و یا می فرماید: «فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً و لا يشرك بعبادة ربه أحداً»؛ یعنی، کسی که امید دارد رحمت الهی را دریابد، باید عمل صالح و نیکو انجام دهد و هرگز در عبادت خود شریکی برای خدا قرار ندهد و عبادت را تنها برای خدای خود انجام دهد. بنابراین شرک در عبادت، ریا و گناه بزرگی محسوب می شود.

از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشَّرْكَ الْأَصْغَرَ قِيلَ: وَمَا الشَّرْكَ الْأَصْغَرُ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الرِّيَاءُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جَازَى الْعِبَادَ بِأَعْمَالِهِمْ: إِذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تَرَاؤُنَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ ثَوَابَ أَعْمَالِكُمْ؟ [البخار، ج ۶۹/۲۶۶]؛ یعنی «خطرناک ترین چیزی که من برای شما هراس دارم شرک کوچک است.» گفته شد: شرک کوچک چیست؟ فرمود: «ریاکاری.» سپس فرمود: «هنگامی که خداوند در قیامت پاداش اعمال مردم را می دهد، به اهل ریا می فرماید: بروید نزد کسانی که در دنیا اعمال خود را به خاطر آنان انجام می دادید، ببینید پاداشی برای اعمال خود نزد آنان می یابید؟!»

تفکر در ذات مقدس الهی

از چیزهایی که فکر بشر در آن متحیر می ماند و راهی برای درک آن ندارد، درک ذات مقدس پروردگار است. که تنها از راه آثار و نشانه های قدرت و عجایب خلقت می توان به ذات مقدس الهی پی برد. اگر کسی بخواهد حقیقت ذات مقدس الهی را درک کند درمانده و گمراه می گردد. در روایتی نقل شده که معصوم علیه السلام می فرماید: «كَلِمَا مَيِّزَ تَمَوْهَ بِأَوْهَا مَكَّمْ فِي أَدَقِّ مَعَايِنِهِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مِثْلَكُم مَرْدُودُ إِلَيْكُمْ»؛ یعنی «هرچه را شما با کمال دقت فکر کنید و خدای خود تصور کنید، مخلوقی همانند خودتان خواهد بود.»

از این رو، در روایات از تفکر در ذات مقدس الهی نهی شده و سفارش فراوان شده که

(۱)

(۲)

ص: ۹۱

۱- التفکر فی ذات الله تعالی قال الله سبحانه: «و إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى» (نجم ۴۳) و قال سبحانه: «ليس كمثل شيء» و قال سبحانه: «ولم يكن له كفواً أحد» و قال سبحانه: و ليس كمثل شيء .

۲- الكافي عن أبي بصير قال: قال أبو جعفر عليه السلام تكلموا في خلق الله و لا تتكلموا في الله فإن الكلام في الله لا يزداد صاحبه إلا تحيراً. (الكافي ج ۱/۹۲) و فيه عن سليمان بن خالد قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «و إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى» فَإِذَا انْتَهَى الْكَلَامَ إِلَى اللَّهِ فَأَمْسَكُوا. (المصدر)

به عجایب صنع او که در همه چیز و در همه جا موجود است فکر کنید. البته نشانه های ذات مقدّس او در هیچ چیزی روشن تر از خلقت خود انسان نیست. و اگر انسان در وجود خود مطالعه و دقت کند خدای خود را به چشم دل و تصدیق عقل خود خواهد دید و به وجود او یقین خواهد نمود، همان گونه که به وجود روح در بدن خود یقین پیدا می کند؛ با آن که روح در جای معینی از بدن نیست و هیچ جایی از آن نیز خالی از روح نیست و الا انسان زنده نخواهد ماند.

بشر در هر چیزی می تواند بیندیشد و از اندیشه خود چیزی به دست آورد جز ذات مقدّس الهی که راهی برای اندیشه در آن ندارد؛ همان گونه که خداوند در قرآن فرموده است: «و إنّ إلى ربّك المنتهی» و «لیس کمثله شیء» و «لم یکن له کفوّاً احد».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در مخلوقات خداوند، در هر چه می خواهید فکر کنید و سخن بگویید، لکن در باره ی ذات مقدّس الهی سخن نگویید که جز تحیر و درماندگی چیزی به دست نمی آورید.» در سخن دیگری به سلیمان بن خالد فرمود: «خداوند فرموده است: «و إنّ إلى ربّك المنتهی»، پس شما باید بدانید که چون سخن به ذات مقدّس الهی رسید توقف کنید و چیزی نگویید. [چرا که راهی برای فهم آن ندارید].»

محمّد بن مسلم می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «از فکر کردن نسبت به ذات مقدّس الهی بپرهیزید، لکن اگر می خواهید به عظمت پروردگارتان بنگرید به عظمت مخلوقات او بنگرید [و در آثار خلقت و صنع او فکر کنید تا به عظمت و قدرت و علم و حکمت او آگاه شوید].»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «یکی از یهودیان به نام سبخت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و

(۱)

(۲)

ص: ۹۲

۱- و فيه عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: إياكم و التفکر فی الله و لکن اذا أردتم أن تنظروا إلى عظمته فانظروا إلى عظیم خلقه. (المصدر ص ۹۳)

۲- و فيه عن عبدالأعلى عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنّ يهودياً يقال له: سبّحت جاء إلى رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: يا رسول الله! جئت أسألك عن ربّك فإن أنت أجتبني عمّا أسألك عنه و إلاّ

گفت: من آمده ام در باره خدای تو از تو سوال کنم، اگر پاسخ مرا می دهی سؤال کنم و اگر نمی دهی می روم. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: از هر چه می خواهی سؤال کن. مرد یهودی گفت: پروردگارتو کجاست؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: او در همه جا حاضر است و در هیچ مکان معین و محدودی متجسم نیست. مرد یهودی گفت: پس او چگونه است؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: من چگونه پروردگارتو را به چگونگی و کیفیت توصیف کنم، در حالی که کیفیت و چگونگی، مخلوق اوست و خداوند به صفات مخلوق خود توصیف نمی شود؟ مرد یهودی گفت: پس از کجا باید دانست که تو پیامبر او هستی؟» امام صادق صلی الله علیه وآله می فرماید:

«چون مرد یهودی این سخن را گفت هر سنگ و کلوخی که در اطراف او بود به زبان درآمد و با زبان عربی فصیح گفت: ای سبحت! او رسول خداست! [این شهادت و گواهی به قدری شگفت آور بود که] سبحت گفت: من تاکنون معجزه ای روشن تر از این ندیده بودم. سپس گفت: أشهد أن لا إله إلا الله و أنك رسول الله. و مسلمان شد.

عاصم بن حمید می گوید: شخصی از حضرت زین العابدین علیه السلام در باره توحید سؤال نمود. پس حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: «خداوند چون می دانست که در آخر الزمان مردمی می آیند که اهل تحقیق و تعمق هستند [و در اثر آن گرفتار شبهه و اشکال می شوند] برای روشن شدن مساله توحید سوره «قل هو الله أحد» و آیاتی از سوره حدید را تا «علیم

رجعت قال صلی الله علیه وآله: سل عما شئت: قال:

(۱)

(۲)

ص: ۹۳

- ۱- أين ربك؟ قال: هو في كل مكان وليس في شيء من المكان المحدود (المعین و المحدود بالحدود) قال: و كيف هو؟ قال: و كيف أصف ربّي بالكيف و الكيف مخلوق و الله لا يوصف بخلقه، قال: فمن اين يعلم أنك نبی الله؟ قال (يعني أبو عبد الله عليه السلام) فما بقى حوله صلی الله علیه وآله حجر و لا غير ذلك إلا تكلم بلسان عربی مبين: يا سبحت إنه رسول الله صلی الله علیه وآله فقال سبحت: ما رأيت كالیوم أمراً أبين من هذا ثم قال: أشهد أن لا إله إلا الله و أنك رسول الله. (المصدر ص ۹۴)
- ۲- و فيه عن عاصم بن حمید قال: سئل علی بن الحسين عليهما السلام عن التوحيد فقال: إن الله عز وجل علم أنه يكون في آخر الزمان أقوام متعمقون فأنزل الله تعالى: «قل هو الله أحد، و الآيات من سورة الحديد إلى قوله: «و هو علیم بذات الصدور» فمن رام و راء ذلك فقد هلك. (المصدر ص ۹۱)

بذات الصدور» نازل نمود. پس هرکس در مساله توحید و خداشناسی بیش از این تعمق کند خود را هلاک نموده است.»

عبدالعزیز مهتدی می گوید: از امام هشتم حضرت رضاعلیه السلام در باره توحید سؤال نمودم. حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «هرکس سوره قل هو الله احد را بخواند و به معنای آن ایمان داشته باشد به خداوند معرفت پیدا نموده و توحید او صحیح خواهد بود.» گفتم: چگونه قرائت کند؟ فرمود: «چنانکه مردم قرائت می کنند.» سپس اضافه نمود و فرمود: «پس از آن بگوید: کذلک الله ربی.»

مرحوم صدوق در کتاب هدایه می گوید: به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد: از چه راهی به خدای خود معرفت پیدا نمودی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «از همان راهی که خداوند مرا به آن آگاه نمود.» گفته شد: چگونه خداوند خود را به تو معرفی نمود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هیچ صورت و شکلی شبیه او نیست و او با چشم و گوش و دیگر حواس درک نمی شود و هرگز شباهتی به مردم ندارد. سپس فرمود: او اگرچه سنخیتی با آنان ندارد به آنان نزدیک است [و بر آنان احاطه دارد] و در حالی که به آنان نزدیک است [و بر آنان احاطه دارد] سنخیتی با آنان ندارد. او فوق هر چیزی است و چیزی فوق او نیست. او مقدم بر هر چیزی است و چیزی بر او مقدم نیست. علم او به همه چیز احاطه دارد؛ و او داخل در هر چیزی است، نه مانند داخل بودن اجسام در یکدیگر؛ و خارج از هر چیزی است، نه مانند جسمی که از جسم دیگری خارج است. او

(۱)

(۲)

ص: ۹۴

۱- و فین عن عبدالعزیز بن المهتدی قال: سألت الرضا علیه السلام عن التوحید فقال: کلّ من قرأ قل هو الله أحد و آمن بها فقد عرف التوحید قلت: کیف یقرؤها؟ قال: «كما یقرؤها الناس» و زاد فیه: کذلک الله ربی [کذلک الله ربی]. (المصدر)

۲- و فیه الهدایه للصدوق علیه السلام: سئل امیرالمؤمنین علیه السلام: بم عرفت ربک فقال علیه السلام: بما عرفنی نفسه قیل: و کیف عرفک نفسه؟ فقال علیه السلام: لاتشبهه صورته، و لایحسّ بالحواش، و لایقاس بالناس، قریب فی بعده، بعید فی قربه، فوق کلّ شیءٍ و لایقال شیءٌ فوقه، امام کلّ شیءٍ و لایقال له امام، داخل فی الأشياء لاکشیء فی شیءٍ داخل، و خارج من الأشياء لاکشیء من شیءٍ خارج، سبحان من هو هکذا و لاهکذا غیره، و لکلّ شیءٍ مبتداء (الهدایه ص ۱۵)

از هر عیبی منزّه است. او پروردگاری این چنین است و هیچ کس جز او چنین نیست.» [یعنی او مثل و مانندی ندارد].

ریا

اشاره

یکی از گناهان خطرناک این است که انسان عبادت خدا را برای خشنودی مخلوق او انجام دهد و یا هدف او از عبادت، هم خدا و هم خلق خدا باشد خواه عبادت او مانند نماز و روزه و حج و زکات واجب باشد و یا مانند صدقه و احسان به مردم و صلّه رحم و احترام به والدین و استاد و بزرگ تر مستحب باشد. در هر صورت، عبادت اگر خالصاً برای خدا نباشد ریا محسوب می شود و عمل ریاکار شرک و باطل و ضایع است و نفس ریا نیز یک عمل حرام است و در آیه آخر سوره کهف خداوند آن را شرک نامیده است.

خداوند در سوره منافقین ریاکاری را از صفات منافقین شمرده و در چند آیه ریاکار را مومن به خدا و قیامت ندانسته است.

در سوره بقره می فرماید: «ای اهل ایمان! صدقات خود را به وسیله منت نهادن و اذیت به فقیر باطل نکنید و مانند کسی نباشید که مال خود را برای خشنودی مردم انفاق می کند و به خدا و قیامت ایمان ندارد.»

(۱)

ص: ۹۵

۱- حرمة الرياء قال الله تبارك و تعالى: يا أيها الَّذِينَ آمَنُوا لا تبطلوا صدقاتكم بالمنّ و الأذى كالذی ینفق ماله رياء الناس و لا یؤمن بالله و الیوم الآخر». (البقره / ۲۶۷) و قال سبحانه: و الَّذِينَ ینفقون أموالهم رياء الناس و لا یؤمنون بالله و الیوم الآخر (النساء / ۴۳) و قال سبحانه: «انّ المنافقین یخادعون الله... یراؤون الناس» (النساء / ۱۴۲)

و در سوره ماعون می فرماید: «وای بر ضایع کنندگان نماز و ریاکاران و کسانی که از ماعون (عاریه دادن) خودداری می کنند.» کلمه «ویل» در این سوره یا نوعی از عذاب های سخت دوزخ است و یا به معنای وای و اعلان خطر می باشد. در هر صورت، از آیات فوق حرمت ریاکاری ظاهر و روشن است و نیاز به نهی صریح ندارد؛ چنان که بعضی دلالت آیات فوق را برای حرمت ریا کافی ندانسته و گفته اند تنها از آیه آخر سوره کهف می توان استفاده حرمت نمود، در حالی که آیات فوق در دلالت بر حرمت ریا صریح تر و قوی تر به نظر می رسد.

آری، آیه آخر سوره کهف «فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً و لا يشرك بعبادة ربه أحداً» و آیه چهارم سوره مبارکه حمد «إياك نعبد و إياك نستعين» نیز دلالت بر حرمت ریا دارند.

سمعه

ص: ۹۶

امام صادق علیه السلام در مورد رباکار می فرماید: «خداوند به رباکار فرموده است: من خوب شریکی هستم. کسی که عملی را برای من و برای غیر من انجام دهد من سهم خود را به شریکی که او برای من قرار داده و می گذارم [پس او باید مزد خود را از آن شریک بگیرد].»

امام باقر علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: در قیامت نجات به چه چیز خواهد بود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نجات به این است که با خدای خود خدعه و نیرنگ نداشته باشید و گرنه او نیز با شما خدعه خواهد نمود و شما را از ایمان محروم خواهد کرد. البته کسی که با خدای خود خدعه می کند، در حقیقت با خود خدعه نموده اما نمی داند.» پس شخصی عرض کرد: چگونه می توان با خداوند خدعه نمود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدعه نمودن با خداوند این است که کسی دستور خدا را انجام دهد»

ولی نیت او غیر خدا باشد.» سپس فرمود: «از خدا بترسید و از ریاکاری پرهیز نمایید که آن شرک به خداوند است و ریاکار را در قیامت کافر و فاجر و غادر و خاسر می شناسند و به او می گویند:

ای زیانکار! عمل تو از بین رفت و پاداش تو باطل شد و امروز بهره ای نخواهی داشت. پس پاداش خود را از کسی طلب کن که برای او کار می کردی!» از روایات ظاهر می شود که واجبات توصلی و کارهای عادی زندگی نیز گرچه مشروط به اخلاص نیست، لکن ریا در آنها نیز حرام است و اگر برای خدا انجام گیرد پاداش عبادت خواهد داشت.

مؤلف گوید: چون در بحث شرک این موضوع به طور مشروح بیان شده به همین اندازه اکتفا می شود.

نفاق و منافقین

اشاره

تردیدی نیست که نفاق و دورویی از گناهان بزرگ بلکه بزرگ ترین گناه محسوب می شود.

خداوند در قرآن می فرماید: «منافقان با خدای خود خدعه و مکر می کنند و خداوند نیز با آنان خدعه خواهد نمود. آنان از عبادت خدا کراهت دارند و با کسالت و خستگی نماز می خوانند و با مردم و یا کاری می کنند و جز اندکی، خدای خود را یاد نمی کنند.» و یا می فرماید: «منافقین در پایین ترین طبقات دوزخ قرار خواهند گرفت و پناهی نخواهند داشت.»

(۱)

(۲)

ص: ۹۹

۱- النفاق و المنافقین قال الله سبحانه: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالًا يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء/ ۱۴۲)

۲- و قال سبحانه: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ صٰئِرًا» (المصدر/ ۱۴۵) و قال سبحانه: «وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارِ نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» (توبه/ ۶۸)

و یا می فرماید: «خداوند به منافقین و کفار وعده دوزخ داده و آنان برای همیشه در آن معذب خواهند بود. خداوند آنان را لعنت نموده و عذاب پایداری در دوزخ خواهند داشت و دوزخ برای آنان کافی است.»

و یا می فرماید: «منافقین و منافقات [یعنی مردها و زن های منافق] از یکدیگر نشات گرفته اند. آنان [به جای امر به معروف و نهی از منکر] امر به منکر و نهی از معروف می کنند و در انفاق و دستگیری از فقرا دست هایشان بسته است و خدا را فراموش نموده اند و خدا نیز آنان را فراموش نموده است آنان فاسقان واقعی هستند.»

منافقین صدر اسلام

مؤلف گوید: آنچه گفته شد ترجمه بخشی از آیات قرآن در باره نفاق و منافقین بود که حرمت نفاق از آنها مشهود و روشن می گردد و تردیدی در این زمینه باقی نمی گذارد.

روایات و سخنان معصومین علیه السلام نیز در حرمت نفاق و مذمت از

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۰۰

۱- و قال سبحانه: المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض يأمرن بالمنكر و ينهون عن المعروف و يقبضون أيديهم نسوا الله فسيهم إن المنافقين هم الفاسقون.» (توبه / ۶۷)

۲- أقول: لاشك أن المنافقين كانوا من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله و قد ذمهم الله و لعنهم و أعدلهم في الدرک الأسفل من النار عذاباً مقيماً و لم تجدلهم نصيراً و هم فيها خالدون، و المراد منهم من كان بظاهرة مسلماً و لكن أبطن في قلبه الكفر و العداوه و هذا أمر ظاهر لا يريب فيه و لكن أهل السنه و الجماعة يقولون: إن أصحاب النبي صلى الله عليه وآله كلهم عدول و مؤمنون و لا يقولون هذا إلا لتصحيح إيمان شيوخهم و من سمّوهم خلفاء النبي صلى الله عليه وآله و غيرهم من أضرابهم مثل معاويه و غيره من اعداء النبي صلى الله عليه وآله كخالدين الوليد و امثاله و حينئذ لا يبقى مصداق للنفاق و المنافقين!! و إليك بعض ما يشير إلى نفاق بعض أصحاب النبي صلى الله عليه وآله و عداوتهم له و كفرهم بالله و برسوله صلى الله عليه وآله.

۳- قال النبي صلى الله عليه وآله في حجّه الوداع إتماماً للحجّه و إكمالاً للدين و تبليغاً للرساله... معاشر الناس إني أنذركم أني رسول الله إليكم قد خلت من قبلي الرسل أفان مت أو قتلت إنقلبتم على أعقابكم و من ينقلب على عقبه فلن يضر الله شيئاً و سيجزى الله الشاكرين

منافق بسیار روشن است و نیازی به توضیح ندارد. با این وجود، عده ای از اهل تسنن چنان که نگارنده نیز با آنان برخورد نموده است- می گویند: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به طور کلی عادل بوده اند. آنان افرادی مانند معاویه و عمرو بن عاص و خالد بن ولید و امثال آنان را نیز به دلیل این که از صحابه بوده اند عادل می دانند. اگر چنین باشد، این سوال مطرح می شود که اگر همه صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله عادل بوده اند، جایگاه منافقین کجاست؟

آیا در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منافقی وجود نداشته و یا نفاق با عدالت منافات ندارد و منافق نیز عادل است؟ روشن است که هیچ کدام از این دو مسأله قابل قبول نیست و این سخن اهل تسنن فقط برای تصحیح عمل خلفای غاصب و تنزیه آنان از نفاق و کرده های زشت و ناپسند آنان بیان شده است. اهل تسنن یا باید معنای عدالت را توسعه دهند و آن را از معنای واقعی خود خارج نمایند تا شامل شیوخ منافق آنان نیز بشود و یا شرطیت آن را برای پیامبران و اوصیای

(۱)

(۲)

ص: ۱۰۱

۱- ألا- و إن علیاً علیه السلام الموصوف بالصبر والشکر ثم من بعده ولدی من صلبه. معاشر الناس لا تمّنوا علی الله تعالی إسلامکم فیسخط علیکم و یصیبکم بعذاب من عنده إنه لبالمرصاد. معاشر الناس سیکون من بعدی أئمه یدعون إلى النار و یوم القیامه لا ینصرون. معاشر الناس إن الله و أنا بریثان منهم.

۲- معاشر الناس إنهم و أشیاعهم و أتباعهم و أنصارهم فی الدرک الأسفل من النار لبئس مثنوی المتکبرین. ألا إنهم أصحاب الصحیفه فلینظر احدکم فی صحیفته. قال الباقر علیه السلام فذهب علی الناس - إلا شردمه منهم - أمر الصحیفه (ای خفی علیهم و لم یدروا ما الصحیفه و ما فیها؟) معاشر الناس إنی أدعها (یعنی الخلافه و الإمامه) أمانه و وراثه فی عقبی إلى یوم القیامه و قد بلغت ما أمرت بتبلیغه حجّه علی کلّ حاضر و غائب و علی کلّ أحد ممّن شهد أولم یشهد ولد أولم یولد فلیبلغ الحاضر الغائب و الوالد الولد إلى یوم القیامه و سیجعلونها ملکاً إغتصاباً ألا لعن الله الغاصبین و المغتصبین و عندها سنفرغ لکم أيها الثقلان و یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران. الحدیث (الإحتجاج ج ۱/۶۸) و للخطبه مصادر کثیره و مسانید متواتره ذکرناها فی کتابنا «مژده های رحمت در قرآن»

آنان لازم ندانند و پیامبران خدا را متهم به عمل خلاف و گناه به کنند؛ همان گونه که از قدیم چنین کرده اند.

معنای عدالت و نفاق و مؤمن و منافق بر کسی پوشیده نیست، همان طور که زشتی تهمت و افترا به ساخت مقدّس پیامبران و اوصیای آنان علیه السلام نیز روشن و آشکار است

(۱)

ص: ۱۰۲

۱- أقول: أوضح صلى الله عليه وآله في هذه الخطبه كل شىء من أمر الخلافه و الإمامه و بين فيها بياناً شافياً لم يبين مثله في غير هذا الموقف و أتمّ الحّجه فيها إلى يوم القيامة و أوضح فيها ايضاً المنافق من هذه الأئمه من غيره، و من نظر إلى هذه الخطبه المتواتره و خلع لباس التعصب و القوميه عن فكره و عقله يعلم أنّ ما وقع بعد وفاه النبي صلى الله عليه وآله من إغتصاب حقّ أهل البيت عليهم السلام و جعل الإمامه الإلهيه الحكومه الإستبداديه- هو الذي أخبر به النبي صلى الله عليه وآله قبل وفاته لا يزيد و لا ينقص و هذا من معجزاته صلى الله عليه وآله. و الخطبه في كتاب الغدير ج ۱/۲۱۶ و في تفسيرالصادق ج ۲/۶۲ في تفسير آيه «يا ايها الرسول بَلِّغْ...» و إليك أسامى رؤوس المنافقين الأولين الَّذِينَ أسسوا بنفاقهم الخلاف و أضاعوا الحقّ و أحياوا الباطل و قلّموا أمور المسلمين على أعناق المنافقين و خلعوها عن صاحبه الذي أوصى له النبي صلى الله عليه وآله و أبان فضله عن الله سبحانه على رؤوس الاشهاد للعالمين ليهلك من هلك عن بينه و يحيى من حيّ عن بينه و بالجملة فرؤوس المنافقين الأولين على ما في عدّه من المصادر كالاحتجاج و كتاب سليم و غيرهما هم: أصحاب الصّحيفه و أصحاب العقبه و أصحاب الشورى فى السقيفه و هم: ۱- أبوبكر ۲- عمر ۳- أبو عبيده الجراح ۴- معاذ بن جبل ۵- سالم مولا أبى حذيفه ۶- عثمان ۷- عبدالرحمان بن عوف ۸- سعد بن أبى وقاص ۹- طلحه ۱۰- زبير ۱۱- معاويه بن أبى اسفيان ۱۲- عمرو بن العاص. (كتاب سليم ص ۲۷۲) و هولاء، الجمع المشترك من أصحاب السقيفه و العقبه و الصّحيفه إلا أنّ أصحاب العقبه بأنفسهم أربعة عشر رجلاً او خمسة عشر رجلاً و هم على ما فى الخصال: الَّذِينَ نفروا برسول الله ناقته فى منصرفه من تبوك و أسمائهم بالإشاره و الصراحه هذه: ۱- أبوالشورر (ابوبكر) ۲- أبوالدواهى (عمر) ۳- أبوالمعازف (معاويه) ۴- أبوه ۵- طلحه ۶- سعد بن أبى وقاص ۷- أبو عبيده ۸- أبوالأعور ۹- المغيره ۱۰- سالم مولا- أبى حذيفه ۱۱- خالد بن الوليد ۱۲- عمرو بن العاص ۱۳- أبو موسى الأشعري ۱۴- عبدالرحمان بن عوف، و هم الَّذِينَ أنزل الله عزّوجلّ فيهم: «و همّوا بمالم ينالوا.» (توبه ۷۴) (الخصال ۴۹۹/ البحار ج ۲۱/۲۲۳)

واحدی نمی تواند در این که پیامبر و امام علیه السلام باید عادل و صادق و پاک و بهترین مردم باشند تردید کند و همچنین آشکار است که اگر کوچکترین خطایی در عمل و روحیات آنان دیده شود کسی سخن آنها را نمی پذیرد و به همین منظور خداوند آنان را برگزیدگان خود معرفی نموده و از هر خطایی مصون داشته است.

آری سخن در باره مصداق منافق باقی خواهد ماند و چه نیکوست که از سخنان شخص پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم، که مورد قبول همه طوایف و مذاهب مسلمین است و کسی قدرت انکار آن را ندارد، استفاده شود و مصادیق منافقین از بیان ایشان آشکار گردد. [خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم در آخر کتاب مژده های رحمت در قرآن بیان گردیده مراجعه شود.]

کتمان حق امیرالمؤمنین علیه السلام

در مباحث گذشته، بخشی از سخنان معصومین علیهم السلام، در باره کتمان شهادت بیان

(۱)

(۲)

ص: ۱۰۳

۱- قال فی الکشاف فی تفسیر الآیه (و هموا بمالم ینالوا): تواتق خمسہ عشر منهم علی أن یدفعوه صلی الله علیه و آله عن راحلته إلى الوادی إذا تسنم العقبه باللیل. الحدیث (الکشاف ج ۲/۲۰۳ الطرائف ص ۳۸۹ الخصال ص ۴۹۹) و هؤلاء رؤس المنافقین الأولین و من بعدهم أيضاً أناس مردوا علی النفاق لا یحییهم إلا الله و الراسخون فی العلم. و قد ذکرنا تفصیل بعض ذلك فی کتاب «میران الحق» و کتاب «أسوه النساء» فلیراجع الطالب و علیک بمطالعه خطبه الغدیر فان «کل الصید فی جوف الفر» و ذکرنا خطبه الغدیر فی آخر کتاب «البشارات القرآنیة» مع ترجمتها فلیراجع الطالب.

۲- کتمان حق امیرالمؤمنین علیه السلام الإرشاد... عن طلحه بن عمیر قال: نشد علی علیه السلام عدّه من أصحاب النبی صلی الله علیه و آله فی قوله لعلی علیهما السلام: «من كنت مولاه فعلی مولاه» فشهد إثناعشر رجلاً من الأنصار و أنس بن مالک فی القوم و لم یشهد فقال له امیرالمؤمنین علیه السلام: یا انس قال: لبيک، قال: ما یمنعک أن تشهد و قد سمعت ما سمعوا؟ فقال: یا امیرالمؤمنین، کبرت و نسیت، فقال امیرالمؤمنین علیه السلام: اللهم ان کان کاذباً فاضربه ببیاض - او بوضح - لاتواریه العمامه.

خواهد شد. از این رو، آنها را تکرار نمی کنیم، ولی در این جا بعضی از نمونه های کتمان حق را در باره ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام یادآور می شویم شکی نیست که کتمان کنندگان حق امیرالمؤمنین علیه السلام خود را از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، بلکه از ایمان به خدا و رسول اوصلی الله علیه و آله محروم نمودند و با نفرین آن حضرت به کوری و یا پیسی در دنیا [و کیفر آخرت] مبتلا شدند.

شیخ مفید، در کتاب ارشاد، از طلحه بن عمیر نقل کرده که گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به عده ای از اصحاب رسول خداصلی الله علیه و آله سوگند داد و فرمود: «هر کدام از شما از رسول خداصلی الله علیه و آله جمله «من كنت مولاه فعليّ مولا» را در باره من شنیده است، بیاید و گواهی بدهد.» پس دوازده نفر از انصار گواهی دادند و انس بن مالک گواهی نداد. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: «ای انس! برای چه گواهی ندادی، در حالی که تو نیز همانند آنان این جمله را از پیامبر خداصلی الله علیه و آله شنیده بودی؟» انس گفت: یا امیرالمؤمنین! من پیر شده ام و فراموش نموده ام. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خدایا، اگر دروغ می گوید او را به پیسی مبتلا کن که به وسیله عمامه پوشیده نشود.»

طلحه بن عمیر می گوید: به خدا سوگند، من بعد از دعای امیرالمؤمنین علیه السلام انس را دیدم که پیسی صورت و سر او را گرفته بود.»

و در همان کتاب، از زیدبن ارقم نقل شده که گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد مردم را سوگند داد و فرمود: «هر کسی از رسول خداصلی الله علیه و آله شنیده که فرمود: «من كنت مولاه فعليّ مولا...»، برخیزد و گواهی دهد.» پس دوازده نفر از بدریون یعنی کسانی که در جنگ بدر شرکت کرده بودند برخاستند؛ شش نفر از طرف راست و شش نفر از طرف چپ، و گواهی دادند. زیدبن ارقم می گوید: من نیز این سخن را از رسول خداصلی الله علیه و آله شنیده بودم ولی کتمان نمودم و بعد از آن نایبنا شدم.

(۱)

ص: ۱۰۴

۱- و فیه... عن زیدبن ارقم قال: نشد علیّ علیه السلام الناس فی المسجد فقال: أنشد الله رجلاً سمع النبی صلی الله علیه و آله یقول: «من كنت مولاه فعليّ مولا اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» فقام اثنا عشر بدریاً سته من الجانب الأيمن و سته من الجانب الأيسر فشهدوا بذلك قال زیدبن ارقم: و كنت أنا فیمن سمع ذلك فکتمته فذهب بصری. و كان ینتدم علی ما فاته من الشهاده و یستغفر. (المصدر ص ۳۵۲ شرح ابن ابی الحدید ج ۴/۷۴)

صاحب کتاب ارشاد می گوید: زید بن ارقم، پس از آن، از کتمان شهادت خود پشیمان بود و استغفار می نمود.

در همان کتاب، از عثمان بن سعید و عبدالله بن حارث، از عبدالله بن بکیر از حکیم بن جبیر نقل شده که گویند: امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر فرمود: «من بنده خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و وارث او و همسر فاطمه، سرور زنان عالم هستم. من سید اوصیا و آخرین جانشین پیامبران خدایم. چنین چیزی را احدی ادعا نخواهد کرد جز آن که خداوند او را به بلایی گرفتار خواهد نمود.»

پس مردی به آن حضرت گفت: هر کسی می تواند چنین ادعایی بکند و بگوید: من بنده خدا و برادر رسول او هستم. و چون چنین گفت، از جای خود حرکت نکرد جز این که جن زده و دیوانه شد و پای او را گرفتند و کشیدند و از مسجد خارج نمودند. پس ما به خویشان او گفتیم: آیا او قبلاً چنین حالتی داشت؟ آنان گفتند: خدا داند که چنین حالتی نداشت.

مؤلف گوید: مناسب این سخنان روایتی است که در تفسیر آیه «سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع من الله ذي المعارج» و آیه «اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فأمطر علينا حجاره من السماء او ائتنا بعذاب اليم» آمده و ما در کتاب آیات الفضائل روایات مربوط به تفسیر این آیات را ذکر نموده ایم. مراجعه شود.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۰۵

۱- و فيه عن عبدالله بن الحارث و عثمان بن سعید، عن عبدالله بن بکیر عن حکیم بن جبیر قالوا: شهدنا علیاً علیه السلام علی المنبر يقول: «أنا عبدالله و أخي رسول الله، ورثت نبی الرحمة و نکحت سیده نساء أهل الجنة، و أنا سید الوصیین، و آخر أوصیاء النبیین، لا یدعی ذلك غیری إلا أصابه الله بسوء.»

۲- فقال رجل: «من لا یحسن أن یقول هذا؟ أنا عبدالله و أخو رسول الله فلم یرح مکانه حتی تخبطه الشیطان، فجزّ برجله إلى باب المسجد، فسألنا قومه عنه فقلنا: هل تعرفون به عرضاً قبل هذا؟ قالوا: اللهم لا. (المصدر ص ۳۵۳)

۳- و یناسب هذا ما ورد فی تفسیر قوله تعالی: «سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع من الله ذي المعارج. (سوره المعارج) و قوله تعالی: «اللهم إن كان هذا هو الحق من عندك فأمطر علينا حجاره من السماء او ائتنا بعذاب» الآیات و قد ذکرناها فی کتابنا «آیات الفضائل» فلیراجع الطالب.

علت کفر و انکار آیات خدا را می توان در چند چیز جستجو نمود:

۱- گناه زیاد و غفلت از توبه.

گناه پیاپی نقطه های تاریکی را در صفحه دل ایجاد می کند تا این که نور باطن و روشنایی قلب مبدل به تاریکی می شود و در اثر توبه نکردن، عاقبت به کفر و انکار آیات الهی منتهی می گردد. چنین معنایی در روایات و آیات قرآنی به روشنی دیده می شود.

خداوند در سوره روم سرانجام کار اهل گناه را تکذیب و استهزاء به آیات الهی دانسته است؛ همان گونه که عاقبت نیک را برای متقین و پرهیزگاران قرار داده و می فرماید: «و العاقبه للمتقین».

۲- بغی و ظلم.

ظلم و تجاوز به حق مردم سبب اختلاف و انحراف از حق خواهد شد. خداوند در سوره آل عمران می فرماید: «دین [حق] نزد خداوند اسلام است و اختلاف اهل کتاب - بعد از روشن شدن آیات الهی برای آنان - به علت ظلم و تجاوز به حق دیگران است و هر کس به آیات خداوند کافر شود [باید بداند که] خداوند به سرعت او را محاسبه [و عقاب] خواهد نمود.»

(۱)

ص: ۱۰۶

۱- الکفر و الجحود بآیات الله قال الله سبحانه: ثم كان عاقبه الذين أساءوا السوأى أن كذبوا بآيات الله وكانوا بها يستهزؤن» (الروم / ۱۰/) وقال سبحانه: «ويل يومئذ للمكذبين» (المرسلات / ۱۵/) وقال سبحانه: «إنّ الدين عند الله الإسلام و ما اختلف الذين أوتوا الكتاب إلا من بعد ما جائهم العلم بغياً بينهم و من يكفر بآيات الله فإنّ الله سريع الحساب. (آل عمران/ ۱۹)

۳- هم نشینی و موافقت با منحرفین و کافران.

خداوند در سوره نساء و در سوره انعام از نشستن و موافقت با کافران و کسانی که آیات الهی را به مسخره می گیرند نهی نموده و می فرماید: «اذا سمعتم آیات الله یكفربها...» و می فرماید: «و اذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا...» و «فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین» و می فرماید: «لکم دینکم ولی دین» یعنی با کسانی آیات خدا و مقدسات دین را به مسخره می گیرند نشین.

۴- تعصّب و تکبر.

فراوان دیده شده که عده ای در اثر تعصّب و تکبر، از قبول حق و ایمان به خدا و قیامت امتناع ورزیده و کافر شده اند. برای مثال عده ای در صدر اسلام از قبول و پذیرش مقام امامت امیرالمؤمنین علیه السلام امتناع نمودند و کافر شدند و عذاب الهی بر آنان نازل گردید. رسول خداصلی الله علیه وآله چون علی علیه السلام را از طرف خداوند جانشین و خلیفه خود معرفی نمود، شخصی به نام نعمان بن حرث گفت: «خدایا، اگر امامت علی حق است سنگی از آسمان بر سرما فرود آور.» پس ناگهان سنگی از آسمان بر سر او فرود آمد و هلاک گردید و این در اثر تعصب و کبر او بود که نمی توانست امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را ببیند.

۵- افترا و دروغ بستن به اولیای خداوند.

خداوند در سوره نحل می فرماید: «إِنَّمَا یفتری الکذب الذین لایؤمنون»؛ یعنی افرادی

که ایمان به خداوند ندارند به خدا و اولیای او دروغ می بندند. به راستی، چنین افرادی دروغگو می باشند.

در کتاب کافی، از امام باقرعلیه السلام نقل شده که آن حضرت به مردی از اهل شام فرمود: «ای برادر شامی! به سخن ما گوش فرا ده و بر ما دروغ میند. همانا کسی که بر ما دروغ ببندد بر رسول خداصلی الله علیه وآله دروغ بسته است و کسی که بر رسول خداصلی الله علیه وآله دروغ ببندد بر خدا دروغ بسته و کسی که بر خدا دروغ ببندد خداوند او را عذاب خواهد نمود.»

(۱)

(۲)

ص: ۱۰۷

۱- أقول: ظاهر الآیه کفر أهل الكتاب ومن إبتعی غیر الإسلام دیناً. و قال سبحانه: «و قد نزل علیکم فی الكتاب أن إذا سمعتم آیات الله یكفربها و یستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره إنکم إذا مثلهم.» (النساء/ ۱۳۹)

۲- و قال سبحانه: «و إذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره.» (الأنعام/ ۶۸)

امام صادق عليه السلام فرمود:

كفر در كتاب خدا پنج قسم است:

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۰۸

۱- و قال سبحانه: «وإِذَا يَنْسِفُكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (المصدر) و قال سبحانه: «قل يا أيها الكافرون لا أعبد ما تعبدون... (سوره الكافرون) و قال سبحانه: «و إذ قالوا أَللّٰهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَهُ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ثُنَا بَعْدَابِ أَلَيْمٍ. (الانفال/ ۳۲) و قال سبحانه: «سئل سائل بعذاب واقع...» (سوره معارج)

۲- الكافي... عن الباقر عليه السلام إنه قال لرجل من أهل الشام... يا أخوا أهل الشام إسمع حديثنا ولا تكذب علينا فإنه من كذب علينا في شيء فقد كذب على رسول الله صلى الله عليه وآله و من كذب على رسول الله صلى الله عليه وآله فقد كذب على الله و من كذب على الله عذبه الله عز وجل. الحديث (الكافي ج ۴/۱۸۷)

۳- أقسام الكفر في مقاله الصادق عليه السلام الكافي... عن أبي عمرو الزبيرى عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: أخبرني عن وجوه الكفر في كتاب الله عز وجل قال: الكفر في كتاب الله على خمسة أوجه: فمنها كفر الجحود و الجحود على وجهين، و الكفر بترك ما أمر الله، و كفر البرائه، و كفر النعم فأمرًا كفر الجحود فهو الجحود بالربوبية و هو قول من يقول: لارب و لاجنه و لانار و هو قول صنفيين من الزنادقة يقال لهم: الدهريه و هم الذين يقولون: «و ما يهلكنا إلا الدهر» (الجبائيه/ ۲۳)

۱- کفر جحود، به معنای انکار ذات مقدّس الهی و بهشت و دوزخ که دهریه و مادیین بر آنند و می گویند: طبیعت [ما را آورده و] ما را از بین می برد و این اعتقادی است که آنها بدون تحقیق و بررسی به آن گراییده و گمان کرده اند که آیین حق همان است و خداوند در قرآن در باره آنان می فرماید: «آنان که کافر شدند تو آنان را انذار کنی و یا انذار نکنی به خدای خود ایمان نخواهند آورد.»

۲- کفر جحود، به معنای انکار دین [و یا انکار اسلام و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله] با علم به حقانیت آن از روی ظلم و سرگشی این نوع کفر مربوط به اهل کتاب و بعضی از مشرکین است که در اثر ظلم و سرکشی [و فساد] که در عمل دارند [حقانیت اسلام را انکار نموده اند، در حالی که به حقیقت آن از قبل پی برده بودند و به دیگران می گفتند: «چنین پیامبر و آئینی خواهد آمد و ما قبل از دیگران به آن ایمان خواهیم آورد»] لکن هنگامی که آن آیین آمد و حقانیت آن را مطابق آنچه در کتب آسمانی دیده بودند دانستند [به علت حبّ دنیا و ریاست آن را انکار نمودند و] به آن کافر شدند. پس لعنت خداوند بر آنان باد.

۳- کفر به نعمت های الهی که خداوند در قرآن از قول حضرت سلیمان به آن اشاره نموده و می فرماید: «سلیمان چون تخت بلقیس را مقابل خود حاضر دید، گفت: این

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۰۹

۱- و هو دین وضعوه لانفسهم بالاستحسان علی غیر تثبیت منهم و لا تحقیق لشیء ممّا یقولون قال الله عزّوجلّ: «إن هم إلا یظنون» أنّ ذلك كما یقولون و قال: «إنّ الذین کفروا سواء علیهم أأنذرتهم أم لم تنذرهم لا یؤمنون» (البقره ۶) یعنی بتوحید الله تعالی فهذا أحد وجوه الکفر.

۲- و أمّا الوجه الآخر من الجحود (فهو الجحود) علی معرفه و هو أن یجحد الجاحد و هو یعلم أنه حقّ قد إستقرّ عنده و قد قال الله عزّوجلّ: «و جحدوا بها و استیقنتها أنفسهم ظلماً و علواً» (النمل/۱۴) و قال الله عزّوجلّ: «و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعنه الله علی الکافرین» (البقره/۸۹) فهذا تفسیر وجهی الجحود.

۳- و الوجه الثالث من الکفر کفر النعم و ذلك قوله تعالی یحکی قول سلیمان علیه السلام «هذا من فضل ربّی لیلونی أشکرأم أكفر و من شکرفإنما یشکر لنفسه و من کفر فإنّ ربّی غنی کریم» (النمل/۴۰) و قال: «لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إنّ عذابی لشدید» (ابراهیم/۷) و قال: «فاذکرونی أذکرکم و اشکروا لی و لا تکفرون» (البقره/۱۵۲).

[قدرت که آصف برخیا و زیر من بتواند در کوتاه ترین مدت تخت بلقیس را نزد من آماده کند] فضل الهی است بر من. او می خواهد مرا بیازماید که آیا شکر می کنم و یا این نعمت را کفران می نمایم. البته هر که [نعمت خدا را] شکر کند خود بهره مند شده است [و سودی به خداوند نرسانده] و هر که کفران کند، خداوند کریم از او بی نیاز خواهد بود و خود فرموده است: اگر نسبت به نعمت های ما شاکر بودید ما نعمت خود را بر شما می افزایشیم و اگر نعمت های ما را کفران کنید عذاب [ما] سخت خواهد بود. پس به یاد ما باشید تا ما شما را یاد کنیم و ما را شاکر باشید و کفران نعمت های ما را نکنید. [کلمه کفر در این موارد به معنای ناسپاسی کردن و نادیده گرفتن و از بین بردن نعمت های الهی است].

۴- کفر در انجام فرمان الهی. خداوند در قرآن می فرماید: «ما از قبل، از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و همدیگر را از خانه و شهر و دیار خود آواره نکنید و شما آن پیمان را پذیرفتید و به آن اعتراف نمودید [لکن] پس از آن خون همدیگر را ریختید و مردم را از خانه و دیار خود آواره کردید و از روی ظلم و دشمنی بر آنان مسلط شدید...» تا این که می فرماید: «آیا در عمل، به بعضی از دستورات کتاب خدا ایمان آوردید و به بعضی دیگر کافر شدید؟ آیا پاداش چنین کسانی جز خواری در دنیا و عذاب آخرت چه خواهد بود؟»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در این آیه خداوند آنان را به ایمان نسبت داده و فرموده: (أَفْتَوْنُونِ بَعْضَ الْكِتَابِ...) لکن به علت ترک فرمان الهی چنین ایمانی را از آنان نپذیرفته و

(۱)

(۲)

ص: ۱۱۰

۱- و الوجه الرابع من الكفر ترك ما أمر الله عز وجل به وهو قول الله عز وجل: «و إذ أخذنا ميثاقكم لا تسفكون دماءكم و لا تخرجون أنفسكم من دياركم ثم أقررتم و أنتم تشهدون * ثم أنتم هؤلاء تقتلون أنفسكم و تخرجون فريقاً منكم من ديارهم تظاهرون عليهم بالإثم و العدوان و إن يأتوكم أسارى تفادوهم و هو محرّم عليكم إخراجهم أفئتمون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض فما جزاء من يفعل ذلك منكم (البقره ۸۴) و قوله: «ثم أقررتم» ای بالميثاق و قوله: «تظاهرون» ای تعاونون.»

۲- فكفرهم بترك ما أمر الله عز وجل به و نسبهم إلى الايمان ولم يقبله منهم ولم ينفعهم عنده فقال: «فما جزاء من يفعل ذلك منكم إلا خزي في الحياه الدنيا و يوم القيامة يردون إلى أشد العذاب و ما الله بغافل عما تعملون (البقره ۸۵).»

نسبت کفر به آنان داده و فرموده است: چنین افرادی چه پاداشی جز خواری در دنیا و عذاب سخت آخرت خواهند داشت و البته خداوند از اعمال شما غافل نخواهد بود.»

۵- کفر براءت. [تولی و تبری دو اصل مهم فقهی بلکه اعتقادی شیعه است و خداوند از قول حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «ابراهیم [به مشرکین زمان خود] فرمود: ما به آنچه شما به آن معتقد هستید کافریم و تا هنگامی که شما به یگانگی خداوند ایمان نیاورید عداوت و دشمنی بین ما و شما آشکار خواهد بود.» در این آیه «کفرنا» به معنای «تبرّأنا» می باشد؛ چنان که سخن شیطان که در قیامت به پیروان خود می گوید: (اءئى کفرت بما أشرکت من قبل) به معنای بیزاری می باشد و سخن خداوند نیز که در باره مشرکین می فرماید: «إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا... ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ» نیز به معنای بیزاری مشرکین در قیامت از همدیگر است.

کتمان حق

علمای یهود، به دلیل حبّ دنیا و ریاست و جاه طلبی از دیرزمان آمدن حضرت مسیح و اقرار به نبوت او و نشانه هایی را که در تورات برای آن حضرت ذکر شده بود منکر شدند و همچنان انکار می نمایند. چنان که علمای یهود و کشیش های مسیحی، نیز نسبت به اسلام این گونه بوده و هستند. این در حالی است که در تورات و انجیل کنونی نیز نشان های صریح آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با نام و صفات خاص او موجود است و ما

(۱)

(۲)

ص: ۱۱۱

۱- [و الوجه الخامس من الکفر کفر البراءه و ذلك قوله عزّوجلّ يحكى قول إبراهيم عليه السلام: «كفرنا بكم و بدا بيننا و بينكم العداوه و البغضاء أبداً حتى تؤمنوا بالله وحده (الممتحنه/۴)». یعنی تبرّأنا منکم، و قال يذكر إبليس و تبرئته من أوليائه من الإنس يوم القيامة. «إني کفرت بما أشرکت من قبل» (ابراهیم/۲۲) و قال: «إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» (العنکبوت/۲۵) یعنی يتبرّأ بعضکم من بعض. (الكافی ج ۲/۳۸۹)

۲- إنکار الحق و کتمانہ قال الله سبحانه: إِنَّ الْأَعْدِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ. (البقره/۱۵۹)

بخش هایی از آن را در کتاب «بشارات های معصومین علیهم السلام» نقل نموده ایم. قرآن در آیات فراوانی کتمان علمای یهود و نصارا را نسبت به اسلام براساس دنیاطلبی و حبّ ریاست و فروختن دین به دنیا یادآور شده است که در بحث قضاوت و حکم به غیر ما انزال الله بعضی از آیات و روایات مربوط به آن بیان خواهد شد.

اکنون نیز به عنوان انکار حق و کتمان آن به بعضی از آیات و سخنان معصومین علیهم السلام در این باره توجه می کنیم.

در سوره بقره خداوند می فرماید: «کسانی که آیات و نشانه های حق و هدایت را که ما در کتاب [یعنی قرآن و یا کتب انبیا] برای [هدایت] مردم فرستاده ایم، انکار و کتمان می کنند [و حقایق را آن گونه که هست برای مردم روشن نمی نمایند]، مورد لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان خواهند بود.»

مرحوم فیض در تفسیر خود می گوید: مقصود از این آیه، علمای یهود هستند که نشانه های نبوت و امامت حضرت محمّد و علی علیهما السلام را در تورات کتمان می کنند، و نیز مقصود از آن دشمنان علی علیه السلام [ناصبی ها نیز] هستند که شخصیت امیرالمؤمنین و آنچه دلالت بر وجوب پیروی از او دارد را انکار می نمایند، و مقصود از لعنت کنندگان، هر لعنت کننده ای است از ملائکه و جن و انس که آنان را لعنت می کنند.

در تفسیر عیاشی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مایم لعنت کنندگان، و دیگران گفته اند: مقصود، حشرات و جنبه های روی زمین هستند.»

درباره علمای فاسد و اهل دنیا و علمای صالح و شایسته، در احتجاج و تفسیر

(۱)

(۲)

ص: ۱۱۲

۱- قال الفيض في تفسيره: المراد بقوله: «يكتُمون ما أنزلنا من اليّنات» أخبار اليهود الكاتمين للآيات الشاهده على أمر محمّد و عليّ عليهما السلام و النواصب الذين كتموا ما نزل في فضل عليّ عليه السلام و ما يدلّ على وجوب إتباعهما و الايمان بهما. قال: و المراد باللاعنون كلّ من يتأتّى منه اللعن عليهم من الملائكة و الثقلين حتّى أنفسهم فإنّ الكافرين يقولون: لعن الله الكافرين.

۲- و العیاشی عن الصّیادق علیه السلام قال: نحن هم وقد قالوا: هوامّ الأرض. و فی الإحتجاج و تفسیر الإمام علیه السلام قال أبو محمّد (العسکری علیه السلام): قيل لأمیر المؤمنین علیه السلام: من

حضرت عسکری علیه السلام آمده که به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد: بهترین خلق خدا پس از امامان، که راهنما و چراغ هدایت هستند، کیانند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «علمای شایسته و با صلاحیت.» گفته شد: بدترین خلق خدا پس از ابلیس و فرعون و قوم ثمود و کسانی که خود را به نام و لقب شما منسوب نمودند و امامت از شما از غضب کردند و به جای شما بر مردم حکومت نمودند چه کسانی هستند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «علمای فاسد هستند که حقایق را کتمان می کنند و [برای تأمین مقاصد خود] سخنان باطل را بین مردم اظهار می نمایند و خداوند در باره آنان فرموده است: آنان مورد لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان می باشند.»

ترک واجبات

اشاره

ترک کردن واجبی از واجبات خداوند در تعدادی از روایات گناه کبیره شمرده شده است؛ چنان که در صحیححه، عبدالعظیم علیه السلام، از حضرت جواد و حضرت رضا و حضرت کاظم و حضرت صادق علیهم السلام نقل شده که می فرمایند: «ترک کردن واجبی از واجبات خداوند، گناه کبیره است و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس عمداً نماز خود را ترک کند از ذمه و امان خداوند خارج شده است.»

این روایت در کتاب کافی [ج ۲/۲۸۷] چنین آمده است: «.. و شیئاً ممّا فرض الله لأنّ رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من ترک الصلاة متعمداً فقد برئ من ذمه الله و ذمه رسول الله صلی الله علیه و آله...»

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به بنده خود نظر رحمت نمی افکند و او را پاک

(۱)

(۲)

ص: ۱۱۳

۱- خیر خلق الله بعد أنمه الهدی و مصابیح الدجی قال علیه السلام: العلماء إذا صلحوا قیل فمن شرّ خلق الله بعد إبلیس و فرعون و ثمود و بعد المتسمین بأسمائکم و المتلقین بألقابکم و الأخدین لأمانتکم و المتأمرین فی ممالکم؟ قال علیه السلام: العلماء إذا فسدوا، هم المظهرون للأباطیل الکاتمون للحقایق و فیهم قال الله عزوجل: اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون (تفسیر الصافی ج ۱/۲۰۶)

۲- ترک الواجبات الوسائل عن المفضل عن الصادق علیه السلام: و لا ینظر الله إلى عبده و لایزکیه لو ترک فریضه من

نمی کند [و عملی را از او نمی پذیرد] اگر واجبی از واجبات او را ترک کند و یا کبیره ای از محرمات او را انجام دهد.

مفضل می گوید: گفتم: به راستی خدا به او نظر رحمت نمی افکنند؟ فرمود: «آری، او مشرک شده است.» گفتم: او مشرک شده است؟ فرمود: «آری، خداوند او را به چیزی امر نموده و شیطان او را به چیز دیگری. پس او امر خدا را رها نموده و از شیطان اطاعت کرده است. پس او همراه با شیطان در پایین ترین درکات دوزخ خواهند بود.»

مؤلف گوید: این مسأله به طور اجمال چنین است و امکان دارد مربوط به بعضی از واجبات باشد.

مانند این که خداوند در قرآن می فرماید: «کسانی که با امر خدا [و رسول خداصلی الله علیه وآله] مخالفت می کنند، باید از فتنه و عذاب دردناک خداوند بترسند.» و معلوم است که مقصود از این آیه امر حکومتی رسول خداصلی الله علیه وآله می باشد.

در مورد ترک نهی از منکر نیز از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: خداوند از مؤمن ضعیفی که دین ندارد خشم می کند.» گفته شد: او کیست؟ فرمود: «کسی که است که نهی از منکر نمی کند.»

از سویی، انجام واجبات دینی نیز بهترین وسیله تقرب به خداوند است.

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: «خداوند در شب معراج به من فرمود: «بنده من، به چیزی بهتر از انجام واجبات به من تقرب پیدا نمی کند.»

(۱)

(۲)

ص: ۱۱۴

۱- فرائض الله أو ارتكب كبیره من الكبائر قلت: لا ينظر الله إليه؟ قال عليه السلام: نعم قد أشرك بالله قلت: أشرك بالله؟ قال عليه السلام: نعم إن الله أمره بأمرٍ و أمره إبليس بأمرٍ فترك ما أمر الله عزوجل به و صار إلى ما أمر به إبليس فهذا مع إبليس في الدرک الأسفل من النار. قال الله تعالى: فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة أو يصيبهم عذاب أليم. (النور/ ۶۳)

۲- الكافي... قال النبي صلى الله عليه وآله: قال الله تعالى ليله المعراج: و ما يتقرب إلى عبد من عبادي بشئٍ أحب إليّ مما افترضت عليه. (الكافي ۲/۳۵۲)

و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به شخصی فرمود: «به واجبات خدا عمل کن تا پرهیزکارترین مردم باشی.»

و در کتاب وسائل، از امام باقر علیه السلام، نقل شده که در مورد اهم واجبات از جهت وجوب فرمود: «اسلام بر پنج چیز پایه گذاری شده است: ۱- برپاداشتن نماز؛ ۲- پرداختن زکات؛ ۳- انجام حج واجب خدا؛ ۴- روزه ماه مبارک رمضان؛ ۵- پذیرفتن ولایت و امامت ما خانواده [همراه با محبت و دوستی].»

پس خداوند در چهار واجب اول تخفیف و رخصت تعیین نموده و در ولایت هیچ تخفیف و رخصتی قرار نداده است. از این رو، کسی که مال ندارد، زکات و حج بر او نیست و کسی که مریض است، نماز خود را نشسته می خواند و در ماه رمضان روزه نمی گیرد، ولی ولایت آل محمد علیهم السلام بر فقیر و غنی و سالم و مریض لازم است. سپس فرمود: «ولایت از همه آنها افضل است بلکه کلید و راهنمای آنها چون مسأله امامت و ولایت پیامبر و اوصیای او علیهم السلام اهمیت بیشتری دارد و رخصتی در آن داده نشده ترک آن بسیار خطرناک و مساوی با کفر می باشد چنان که ترک نماز و زکات و حج نیز چنانچه خواهد آمد در عده ای از روایات مساوی با کفر معرفی گردیده است.»

ترک نماز

نماز از واجبات ضروری اسلام است و ترک عمدی آن، [در صورتی که وجوب آن نیز

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۱۵

۱- و فيه... قال صلی الله علیه و آله: إعمل بالفرائض تكن أتقى الناس. (الكافی ج ۲/۸۲) و فيه عنه صلی الله علیه و آله قال: إنَّ الله عزَّ وجلَّ ليُبغض المؤمن الضعيف الذي لادين له فقيل: و ما المؤمن الضعيف الذي لادين له؟ قال صلی الله علیه و آله: الذي لا ينهي عن المنكر. (الكافی ج ۵/۵۹)

۲- و فی الوسائل عن أبي جعفر عليه السلام: بنى الإسلام على خمس: إقام الصلاة، و إيتاء الزكاة، و حج البيت، و صوم شهر رمضان، و الولایه لنا أهل البيت فجعل في أربع منها رخصه و لم يجعل في الولایه رخصه، من لم يكن له مال لم تكن عليه الزكاة، و من لم يكن له مال فليس عليه حج، و من كان مريضاً صلّى قاعداً، و أفطر شهر رمضان و الولایه صحيحاً كان أو مريضاً أو ذاملاً أو لامال له فهي لازمه. (الوسائل ج ۱/۲۳)

۳- ترك الصلاة عملاً قال الله سبحانه: كل نفس بما كسبت رهينه إلا أصحاب اليمين في جنات يتسائلون عن

انکار شود]، موجب کفر خواهد بود [و اگر از روی تنبلی ترک کنند گناه کبیره انجام داده اند ولی موجب کفر نمی شود و اخباری که تارک الصلاة را کافر معرفی نموده ناظر به صورت اول است].

رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ شخصی که درخواست نصیحت نمود، فرمود: «نماز را از روی عمد ترک مکن؛ چرا که اگر چنین کنی از اسلام خارج شده ای.»

و در سخن دیگری فرمود: «فاصله بین ایمان و کفر این است که کسی نماز واجب خود را از روی عمد ترک نماید و یا نسبت به آن سستی کند و نخواند.»

خداوند در سوره مدثر می فرماید: «اهل بهشت به دوزخیان می گویند: چه چیز شما را داخل عذاب سقر نمود؟ آنان می گویند: ما از نماز گزاران و اطعام کنندگان به مساکین نبودیم و همیشه با اهل باطل می نشستیم و سخن به باطل می رانیدیم و قیامت را انکار می کردیم تا این که مرگ ما فرا رسید.»

شیخ بهایی، در کتاب جبل المتین، از عبید بن زراره نقل نموده که گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «گناهان کبیره هفت چیز است: ۱- کافر شدن به خدا؛ ۲- آدم کشی؛ ۳- عاق والدین؛ ۴- رباخواری؛ ۵- خوردن مال یتیم از روی ظلم؛ ۶- فرار از جنگ؛ ۷- تعزب و دوری از یاد گرفتن احکام خدا.»

عبید بن زراره گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا یک درهم از مال یتیم خوردن بزرگ تر است یا نماز نخواندن؟ فرمود: «نماز نخواندن بزرگ تر است.» گفتم: پس چگونه شما نماز نخواندن را در بین گناهان کبیره ذکر نفرمودید؟ امام علیه السلام فرمود: «اول چیزی که برای تو شمردم

(۱)

(۲)

ص: ۱۱۶

۱- المجرمین ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلّین و لم نک نطعم المسکین و کنا نخوض مع الخائضین و کنا نکذب بیوم الدّین حتّی أتانا الیقین (المدثر ۴۰/۴۷)

۲- و فی «الحبل المتین» عن عبید بن زراره عن الصادق علیه السلام: إنّ الكبائر سبع: الکفر باللّه، و قتل النفس، و عقوق الوالدین، و أکل الربا، و أکل مال الیتیم ظلماً و الفرار من الزحف، و التعزّب بعد الهجرة قال: قلت: فأکل درهم من مال الیتیم أكبر أم ترک الصلاة؟ قال: ترک الصلاة قلت: فما عددت فی الكبائر؟ قال: أيّ شیء (أول) ما قلت لك؟ قال: قلت: الکفر قال: فإنّ تارک الصلاة کافر. یعنی من غیر علّه. (التفسیر الصافی عند قوله ان تجتنبوا کبائر... الحبل المتین ص ۹ الوسائل ج ۱۵/۳۲۱)

چه بود؟» گفتم: کافر شدن به خدا بود. فرمود: «تارک نماز از روی عمد کافر می باشد.»

در همان کتاب، از زراره، از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد نشسته بود که ناگاه مردی وارد مسجد شد و به نماز ایستاد و چون رکوع و سجده نماز خود را به طور کامل انجام نداد [و با شتاب نماز خود را تمام نمود] رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «این مرد مانند کلاغ دهان به زمین زد، اگر او بمیرد و نماز او چنین باشد، هرگز با دین من نمرده است.»

صاحب کتاب حدائق، از صدوق نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد مسجد شد و به اصحاب خود فرمود: «آیا می دانید خدای شما چه فرموده است؟» آنان گفتند: خدا و رسول او بهتر می دانند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «پروردگار شما می فرماید: هر کس نمازهای شبانه روزی واجب را در اوقات خود بخواند و بر آنها مواظبت کند، روز قیامت چون مرا ملاقات می کند پیمانی نزد من خواهد داشت که به وسیله آن او را داخل بهشت خواهم نمود، و کسی این نمازها را در وقت خود نخواند و بر آنها مواظبت نکند، اگر خواستم او را عذاب می کنم و اگر خواستم او را می بخشم.»

ترک زکات

اشاره

زکات از واجبات ضروری اسلام است و کسی که زکات را با اعتقاد به وجوب آن ترک

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۱۷

۱- و فيه عن زراره عن أبي جعفر عليه السلام قال: بينا رسول الله صلى الله عليه وآله جالس في المسجد اذ دخل رجل فقام فصلى فلم يتم ركوعه ولا سجوده فقال صلى الله عليه وآله: نقر كنقر الغراب لئن مات هذا و هكذا صلواته ليموتن علي غير ديني. (الحبل المتين ص ۹)

۲- و في الحدائق عن الفقيه... قال: دخل رسول الله صلى الله عليه وآله المسجد و فيه ناس من أصحابه فقال: أتدرون ما قال ربكم؟ قالوا: الله و رسوله أعلم فقال: إن ربكم جل جلاله يقول: إن هذه الصلوات الخمس المفروضات من صلوات لوقتهن و حافظ عليهن لقيني يوم القيامة و له عندي عهد أدخله به الجنة و من لم يصلهن لوقتهن و لم يحافظ عليهن فذاك التي ان شئت عذبتة و إن شئت غفرت له. (الحدائق ج ۶/۹۳)

٣- ترك الزكاه عمداً قال الله سبحانه و تعالى: قال رب إرجعون لعلى اعمل صالحاً فيما تركت كلاً إنها كلمه هو

کند، فاسق است و اگر وجوب آن را نیز انکار نمایید، کافر و نجس خواهد بود؛ چرا که زکات نیز همانند نماز از واجبات ضروری و مسلم اسلام است و منکر ضروری اسلام کافر است.

بعضی از فقها فرموده اند: روایاتی که تارک زکات را کافر شمرده است مربوط به انکار وجوب آن می باشد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «رَبِّ إِرْجِعُونِ لَعَلِّيْ أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» می فرماید: «کسی که قیراط از زکات را ندهد، نه مؤمن خواهد بود و نه مسلمان و در وقت مرگ می گوید: پروردگارا! مرا به دنیا بازگردان تا شاید اعمال صالح و شایسته ای که باید انجام می دادم انجام دهم. پس خداوند در پاسخ او می فرماید: هرگز چنین چیزی امکان پذیر نیست و این تنها سخنی است که او می گوید و پس از مرگ برای آنان عالم برزخ شروع می شود و تا قیامت ادامه خواهد داشت.»

در کتاب کافی، از آن حضرت نقل شده که فرمود: «دو خون است که از طرف خداوند حلال شمرده شده و کسی حکم به ریختن آن نمی کند تا هنگامی که قائم اهل بیت علیهم السلام قیام نماید و چون او قیام نماید حکم خداوند را در باره آنها اجرا خواهد نمود: یکی زنای محصنه است که آن حضرت زانی را سنگسار خواهد نمود، و دیگری مانع الزکات است که گردن او را خواهد زد.»

مرحوم نوری، در کتاب مستدرک، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه «ویل للمشرکین الذین لایؤتون الزکات» فرمود:

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۱۸

۱- قائلها و من ورائهم برزخ إلى يوم يبعثون. (المؤمنون ۹۹/۱۰۰) الوسائل... عن الصادق عليه السلام قال: من منع قيراطاً من

الزكاة فليس بمؤمن ولا مسلم وهو قول الله: رَبِّ إِرْجِعُونِ لَعَلِّيْ أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ. (الوسائل ج ۹/۳۲)

۲- الكافي... و قال عليه السلام دمان في الإسلام حلال من الله لا يقضى فيهما أحد حتى يبعث الله قائم أهل البيت فإذا بعث الله

قائماً حكم فيهما بحكم الله الزاني المحصن يرحمه و مانع الزكاة يضرب عنقه. (الكافي ج ۳/۵۰۳)

۳- المستدرک عن النبي صلى الله عليه وآله في تفسیر قوله تعالى: «و ويل للمشرکین الذین لایؤتون الزکاه و هم بالآخره هم

کافرون (فصلت آیه ۶/۷) قال صلى الله عليه وآله: والذي نفس محمد بيده ما خان الله أحد شيئاً من زكاه ماله إلا مشرك بالله.

(المستدرک ج ۷/۲۴)

«سوگند به آن خدایی که مرا آفرید، کسی در مورد زکات مال خود به خداوند خیانت نمی کند، جز آن که مشرک به خدا خواهد بود.»

و در کتاب وسائل الشیعه از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «سوگند به آن خدایی که مخلوق را آفرید و روزی آنها را تقسیم نمود، هیچ مالی در خشکی و دریا از بین نمی رود جز به واسطه نپرداختن زکات.»

و در همان کتاب، از آن حضرت نقل شده که فرمود: «خداوند سهم فقرا را در اموال اغنیا واجب نموده و آبرو و حیثیت آنان به آن وابسته است و آن زکات است که به وسیله آن مسلمانان مسلمان نامیده می شوند و از ریختن خون آنان جلوگیری می شود.»

قصه ثعلبه و مردی از بنی سلیم

در باره شأن نزول آیات، ۷۶، ۷۷، ۷۸ سوره توبه: وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ *

فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ * فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ * در تفسیر منهج الصادقین آمده است: ثعلبه بن خاطب انصاری که به زهد و عبادت مشهور بود خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده، از تهیدستی خود شکایت کرد و به آن حضرت التماس کرد که از خدا توانگری او را بخواهد. حضرت او را نصیحت فرمود. تا «از این حاجت منصرف شود و بر فقر خود صبر کند که توانگری در معرض خطر است و اگر به آنچه دارد قناعت کند و بر [دارایی] اندک، شکرگزاری کند بهتر از بسیاری [دارایی] است که شکرش رابه جا نیورد.» و سپس به او فرمود: به خدا قسم، اگر بخواهم کوه ها طلا و نقره شود و با من حرکت کند، حق تعالی چنین می فرماید، اما می دانم عاقبت فقر خیر است و عاقبت غنا در مظنه

(۱)

ص: ۱۱۹

۱- الوسائل... عن الصادق علیه السلام قال: و أقسم بالذی خلق الخلق و بسط الرزق أنه ما ضاع مال فی برٍّ و لاجرٍ إلا بمنع الزکاه. (الوسائل ج ۹/۱۲) و فيه عنه علیه السلام قال: إنَّ الله فرض للفقراء فی أموال الأغنیاء فريضة لا یحمدون إلا بأدائها و هی الزکاهها حقنوا دمائهم و بها سموا مسلمین. (الوسائل ج ۹/۳۲)

شر. پس به رسول خداصلی الله علیه وآله اقتدا کن.» ثعلبه نصیحت آن حضرت را نپذیرفت و روز دیگر باز همان خواهش را از آن حضرت تکرار کرد و گفت: یا رسول الله(ص)! من با خداوند عهد می کنم که اگر مال فراوان به من دهد حقوق مستحقین را ادا کنم و به آن رعایت صله رحم نمایم.

چون زیاد اصرار کرد، حضرت برایش دعا نمود و توانگریش را از خداوند خواست. خدا هم به گوسفنداناش برکت داد، به طوری که برای محافظت آنها نتوانست، که پنج نماز را با پیغمبرصلی الله علیه وآله بخواند و به نماز صبح و شام اکتفا کرد تا کارش به جایی رسید که به واسطه زیاد شدن گوسفنداناش در حوالی مدینه جا کم بود و رو به بادیه آورد و به واسطه کثرت مشاغل و بُعد مسافت، از خواندن نماز پنج وقت با رسول خداصلی الله علیه وآله محروم گردید و جز روز جمعه نمی توانست به مدینه بیاید و فقط نماز جمعه را با پیغمبر می خواند. بالاخره از آن وادی بالاتر رفت و از نماز جمعه هم محروم گردید.

روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله احوالش را پرسید که چه شده ثعلبه به نماز ما حاضر نمی شود. گفتند: به قدری گوسفند دارد که در هیچ وادی نمی گنجد و در فلان وادی رفته و همان جا مانده است. حضرت سه بار فرمود: «وای بر ثعلبه!» چون آیه زکات نازل شد حضرت آن را به مردی جهنی داد و یک نفر از بنی سلیم را همراهش کرد و به جهنی امر فرمود: «چون از ثعلبه زکات گرفتید، نزد فلان مرد سلیمی بروید و زکات او را هم بگیرید.» هر دو آمدند و آیه زکات را با نامه پیغمبرصلی الله علیه وآله که شرایط زکات در آن نوشته شده بود، بر ثعلبه خواندند و مطالبه زکات کردند. مال دوستی او را واداشت که از فرمان خدا و رسول سرکشی کند. بدین جهت گفت: این که محمدصلی الله علیه وآله از ما می طلبد جزیه (مالیات) است. و زکات نداد و گفت: به جای دیگر روید تا من در این باب فکر کنم. ایشان نزد آن مرد سلیمی رفتند و آیه قرآن و نامه پیغمبرصلی الله علیه وآله را بر او خواندند. گفت: «سمعاً و طاعه لامرالله و رسوله». آن گاه به میان شتران رفت و آنچه پیغمبر نوشته بود خوب تر و بهترش را جدا کرد و گفت: اینها را به نزد پیغمبرصلی الله علیه وآله ببرید. گفتند: رسول خداصلی الله علیه وآله ما را امر نفرموده که بهترین مال را بستانیم. گفت: حاشا که من جز بهترین مال را به خدا و رسول دهم! ایشان گرفتند و باز نزد ثعلبه

برگشتند. آن بدبخت همان حرف اول را زد و زکات نداد. آن دو نفر برگشتند و صورت حال ثعلبه را به عرض رسانیدند: فرمود: «وای بر ثعلبه!» و سپس سلیمی را دعای خیر فرمود. اصحاب متعجب شدند و حق تعالی این سه ایه، که گذشت در باره ثعلبه نازل فرمود. (پاورقی گناهان کبیره، ص ۳۳۴)

مؤلف گوید: تردیدی نیست که آنچه انسان در راه خدا می دهد، خداوند، علاوه بر پاداش آخرت، در دنیا نیز به او عوض خواهد داد، بلکه چندین برابر آن را به او عطا خواهد فرمود: نگارنده، خود، فراوان این حقیقت را تجربه نموده ام.

در قرآن نیز خداوند فرموده است: «آنچه شما در راه خدا بدهید، خدا جای آن را پرخواهد نمود و خداوند بهترین روزی دهنده شماست.»

در کتاب کافی نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که در انفاق و دستگیری از فقرا و انجام کارهای خیر دست خود را بگشاید و چون کار خیری پیش آید از انفاق و پرداخت مال خود دریغ نکند، خداوند در دنیا به او عوض خواهد داد و در آخرت نیز پاداش مضاعف و دوجندان به او می دهد.»

ترک حج

حج خانه خدا برای افراد مستطیع، از واجبات مسلم و ضروری اسلام است و در طول عمر یک بار باید انجام شود و ترک آن از روی عمد و انکار و جوب، موجب کفر است و بدون انکار و جوب و از روی بی مبالاتی، در زمره گناهان کبیره است.

در روایات صحیح و فراوانی اهمیت و وجوب فوری حج در نخستین سال استطاعت

(۱)

(۲)

ص: ۱۲۱

۱- الکافی عن أمير المؤمنين عليه السلام: من بسط يده بالمعروف إذا وجده يخلف الله له ما انفق في دنيا و يضاعف له في آخرته. (تفسير نورالثقلين ج ۴/۳۳۹ و الصافي ج ۴/۲۲۳ عن الكافي)

۲- ترك الحج عمداً قال الله سبحانه و تعالى: و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً و من كفر فإن الله غنى عن العالمين. (سوره ۳/۹۱/۹۲) الكافي... عن علي بن جعفر عن أخيه موسى عليه السلام قال: ان الله فرض الحج على أهل الجده في كل عام و ذلك قوله عز وجل «ولله على الناس... الآية» قال: قلت: فمن لم يحج منا فقد كفر؟ قال عليه السلام: لا ولكن من قال: ليس هذا هكذا فقد كفر / (الكافي ج ۴/۲۶۵)

با اولین قافله حج وارد شده است و تأخیر آن از سال اول استطاعت نیز از گناهان کبیره است، بلکه از بعضی از روایات استفاده می شود که بر افراد متمکن همه ساله حج واجب می شود؛ چنان که از ظاهر آیه شریفه «.. من استطاع إليه سبيلاً...» نیز چنین برداشت می شود.

خداوند در قرآن حج را به خود نسبت داده و آن را حق خود بر مردم قرار داده است و می فرماید: «هرکس استطاعت حج دارد و راه حج به روی او باز است، باید به حج برود و اگر [با انکار و جوب] حج را ترک کند کافر خواهد شد و خداوند از همه مردم و مخلوق خود بی نیاز است.»

در کتاب کافی، علی بن جعفر، از برادر خود موسی بن جعفر علیهما السلام نقل نموده که آن حضرت فرمود: «خداوند حج را برای افراد متمکن همه ساله واجب نموده و فرموده است: «و لله على الناس حج البيت...»». علی بن جعفر گوید: به آن حضرت گفتم: اگر کسی از ما [مستطیع باشد و] حج نرود کافر خواهد بود؟ امام علیه السلام فرمود: «در صورتی که وجوب آن را انکار کند کافر خواهد بود.»

اسحاق بن عمار می گوید: من از امام صادق علیه السلام در باره کسی که استطاعت حج دارد و تاکنون به حج نرفته سؤال نمودم. امام علیه السلام فرمود: چنین کسی مطابق آیه قرآن در قیامت کور خواهد شد. گفتیم: سبحان الله! او در قیامت کور خواهد بود؟! فرمود: «خداوند او را از راه بهشت و دخول در آن کور خواهد نمود.»

محمد بن فضیل گوید: به امام کاظم علیه السلام گفتم: مقصود خداوند از این که می فرماید:

(۱)

(۲)

ص: ۱۲۲

۱- الفقيه... عن اسحاق بن عمار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل له مال و لم يحج قط؟ قال عليه السلام: هو ممن قال الله تعالى «و نحشره يوم القيامة أعمى» قال: قلت: سبحان الله أعمى؟ قال عليه السلام: أعماه عن طريق الجنة. (الفقيه ج ۲/۴۴۷)

۲- الفقيه... عن محمد بن الفضيل قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله تعالى: «من كان في هذه أعمى فهو في الآخرة أعمى و أضل سبيلاً»؟ فقال عليه السلام: نزل فيمن سوف الحج حجه الإسلام و عنده ما يحج به فقال: العام احج العام أحج، حتى يموت قبل أن يحج. (الفقيه ج ۲/۴۴۷)

هرکس در این دنیا کور باشد، در آخرت نیز کور بلکه گمراه تر خواهد بود چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «این آیه در باره کسی نازل شده که تمکن حج دارد و این سال و آن سال می کند تا این که بدون انجام دادن حج از دنیا می رود.»

علامه مجلسی نیز در کتاب بحار، از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هرکس کاری از کارهای دنیا را حج مقدم کند، کار او انجام نخواهد گرفت تا آن که حجاج با سرهای تراشیده از حج باز گردند.»

در کتاب احتجاج نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله، در سال حجه الوداع، در خطبه غدیر فرمود: «ای مردم! به حج خانه خدا بروید تا بی نیاز گردید، و از انجام حج خودداری نکنید که فقیر خواهید شد.»

بیزاری از خدا و رسول و اوصیای اوعلیهم السلام

تردیدی نیست که بیزاری از خدا و پیامبر و جانشینان اوعلیهم السلام در حال اختیار بسیار خطرناک و موجب خارج شدن از دین می شود، چنان که دشنام به آنان نیز چنین است. از سوی دیگر، شکی نیست که در صورت تقیه و خطر جانی، دشنام دادن به اولیای خدا و یا مؤمنین در ظاهر مانعی ندارد بلکه برای نجات خود و مؤمنین دیگر واجب و ضروری است.

اما براءت و بیزاری از اولیای خدا [یعنی پیامبر اسلام و امامان معصوم علیهم السلام] در صورت

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۲۳

۱- و فی البحار... عن أبي جعفر عليه السلام قال: ما من عبد يؤثر على الحجّ حاجه من حوائج الدنيا إلا نظر إلى المحلّقين قد إنصرفوا قبل أن تقضى له تلك الحاجه. (الفقيه ج ۲/۲۲۰)

۲- الإحتجاج... قال النبی صلی الله علیه و آله فی خطبه الغدیر... «معاشر الناس حجّوا البيت فماوردته أهل بیتٍ إلاّ استغنوا و لا تخلفوا عنه إلاّ إفتقروا. (البحار ج ۳۷/۲۱۴)

۳- البرائه من الله تعالی و رسوله صلی الله علیه و آله و الائمه علیهم السلام لاشکّ فی حرمة البرائه من الله تعالی و من رسوله صلی الله علیه و آله و اوصیاء رسوله علیهم السلام إختیاراً و لاشکّ فی جواز السبّ علی أولیاء الله و المؤمنین مع التقیه لحفظ النفس من القتل، و فی جواز البرائه منهم مع التقیه لحفظ النفس عن القتل إشکال، ظاهر بعض الروایات عدم جواز البرائه منهم مطلقاً.

تقیه و خطر جانی محل اشکال است و ظاهر بعضی از روایات این است که در هیچ حالی نباید کسی از خدا و رسول او امامان معصوم علیهم السلام بیزاری به جوید.

مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد می گوید: روایت های فراوانی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که به اصحاب خود فرمود: «زود است که پس از من شما را بین کشته شدن و دشنام دادن به من مخیر نمایند. در چنین حالی به من دشنام دهید تا از کشته شدن نجات یابید.»

سپس فرمود: «و اما اگر کسی را بین کشته شدن و بیزاری از من مخیر نمودند باید گردن خود را آماده بگیرد تا او را بکشند و از من بیزاری بجوید؛ چرا که اگر از من بیزاری بجوید دنیا و آخرت خود راتباه نموده است.»

شیخ مفید پس از نقل این روایت می گوید: ظاهر روایت فوق این است که تقیه در مساله بیزاری مانند تقیه در خون مردم است که جایز نیست و کسی حق ندارد برای این که او را نکشند بی گناهی را به قتل برساند.

ولکن شیخ اعظم انصاری در کتاب طهارت در پاسخ شیخ مفید می گوید: اولاً می توان این گونه روایات را حمل نمود بر این که در صورت تقیه و خطر جانی، بیزاری از اولیای خدا در باطن حرام است ولی در ظاهر برای نجات از کشته شدن مانعی نداشته

(۱)

(۲)

ص: ۱۲۴

۱- فعن المفید فی الإرشاد أنّه قال: قد إستفاض عن أمير المؤمنين عليه السلام أنّه قال لأصحابه: «ستعرضون من بعدی علی سبّی فسبونی و من عرض علیه البرائه فليمدد عنقه فإن برء منّي فلا دنیاله و لا آخره» قال: و ظاهرها حرمة التقیه فیها كالدماء.

۲- و قال الشيخ الأعظم الأنصاری: و يمكن حمل هذه الروایات علی البرائه الباطنیّه مضافاً إلى أنّ المروّی فی بعض الأخبار: أنّ النهی من التبرّی مكذوب علی أمير المؤمنين عليه السلام كما ورد فی موثقه مسعده بن صدقه أنّه قال لأبی عبد الله عليه السلام: إنّ الناس یروون أنّ علیاً علیه السلام قال علی منبر الكوفه: أيها الناس ستدعون إلى سبّی ... الحدیث فقال الصادق علیه السلام: ما أكثر ما یکذب الناس علی علی علیه السلام إلى أن قال علیه السلام: ولم یقل علی علیه السلام: لا تبرؤا منّي إلى أن قال الصادق علیه السلام: و الله ما ذاك علیه و لاله إلا ما مضى علیه عمّار حیث أكرهه أهل مكّه و قلبه مطمئن بالإیمان. الحدیث (کتاب الطهاره للشيخ الأنصاری ج ۲/۴۰۲)

باشد؛ ثانیاً در بعضی از روایات دیگر آمده که روایت فوق که به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده شده قابل قبول نیست؛ چرا که در روایت موثق دیگری آمده که شخصی به نام مسعده بن صدقه گفته است: من به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم می گویند علی علیه السلام بر بالای منبر کوفه فرموده است: «ای مردم! زود است که بعد از من شما را مخیر بین کشته شدن و دشنام دادن به من کنند...» [و روایت را همانگونه که گذشت نقل می کند] و امام صادق علیه السلام می فرماید: «مردم دروغ های فراوانی به جدم علی علیه السلام نسبت داده اند و هرگز جدم علی علیه السلام نفرمود از من بیزاری نجوید و کشته شوید.» سپس فرمود: «چنین کسی در صورت تقیّه باید همان عملی را که عمار در مقابل مشرکین مکه انجام داد انجام بدهد. او بیزاری ظاهری جست، در حالی که قلب او مؤمن بود.»

مؤلف گوید: از بعضی روایات و ماجرای عمار و پدر او با مشرکین استفاده می شود که در صورت تقیّه [و اجبار بین بیزاری و کشته شدن] مخیر است بین این که بیزاری بجوید و یا تن به کشته شدن بدهد؛ چنان که عمار به ظاهر بیزاری جست و آزاد گردید و پدر او بیزاری نجست و کشته شد و به بهشت سبقت گرفت.

عبدالله بن عطا می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: دو نفر از شیعیان کوفه گرفتار [ینی امیه] شدند و به آنان گفته شد باید از امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیزاری بجوید تا کشته نشوید. پس یکی از آن دو بیزاری جست و آزاد گردید و دیگری بیزاری نجست و کشته شد، عمل کدام یک صحیح بوده است؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «آن که بیزاری جست مردی فقیه و دانای در امر دین خود بوده و گناهی نکرده و آن که بیزاری نجسته نیز گناهی نکرده و زودتر خود را به بهشت رسانده است.»

(۱)

(۲)

ص: ۱۲۵

-
- ۱- أقول: ويستفاد من بعض الروایات وقصه عمار و آیه بین المشرکین حیث اختار عمار البرائه باللسان و قلبه مطمئن بالایمان و اختار أبوه القتل و لم یبرء بلسانه و قتل: أن کلا الأمرین جایزان.
 - ۲- ففي الکافی عن عبدالله بن عطاء قال: قلت لأبی جعفر علیه السلام: رجلا من أهل الکوفه أخذنا فقیل لهما: إبرئا من أمیرالمؤمنین فبریء واحد منهما و أبی الآخر فخلی سبیل الذی بریء و قتل الآخر؟ فقال: أمّا الذی بریء فرجل فقیه فی دینه و أمّا الذی لم یبرء فرجل تعجل إلى الجنّه. (الکافی ج ۲/۲۲۱)

مرحوم مفید در کتاب ارشاد می فرماید: از معجزات امیرالمؤمنین علیه السلام این است که آن حضرت به دوستان خود خبر داده که «شما را بعد از من مجبور خواهند نمود که مرا دشنام دهید، پس در آن صورت مرا دشنام دهید. ولی اگر از شما خواستند که از من بیزاری، جویند بیزاری نجوید. همانا من بر فطرت پاک متولد شده ام و هر کس را اجبار کنند که از من بیزاری جویند باید گردن خود را برای کشته شدن آماده کند و از من بیزاری نجوید؛ چرا که هر که از من بیزاری جویند دنیا و آخرت خود را تباہ نموده است» و این خبر بعد از او به وقوع پیوسته است.

طاووس یمانی می گویند: امیرالمؤمنین علیه السلام به حجر بن عدی فرمود: «چه حالی خواهی داشت هنگامی که تو را اجبار کنند که بر منبر صنعا بالا- روی و مرا دشنام دهی و از من بیزاری جوینی؟» حجر بن عدی گفت: به خدا پناه می برم از چنین چیزی. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، چنین خواهد شد و در آن وقت تو مجازی که مرا دشنام دهی،

(۱)

(۲)

ص: ۱۲۶

۱- اللعن و البراءه من أمير المؤمنين عليه السلام البحار عن الإرشاد... من معجزات أمير المؤمنين صلوات الله عليه ما استفاض عنه من قوله: «إنكم لتعرضون من بعدى على سبى فسبوني فإن عرض عليكم البراءة منى فلاتبرؤا منى فأنى ولدت على الإسلام فمن عرض عليه البراءة فليمدد عنقه فمن تبرأ منى فلا- دنيا له و لا- آخره» و كان الأمر فى ذلك كما قال عليه السلام. (البحار ۳۹/۳۱۷) و قد مضى ما فيه.

۲- و فى البحار عن المناقب... عن طاووس اليماني قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام لحجر البدرى: «يا حجر كيف بك إذا أوقفت على منبر صنعاء و أمرت بسبى و البراءة منى؟» قال: فقلت: أعوذ بالله من ذلك قال: «و الله إنّه كائن فإذا كان ذلك فسبني و لاتبرأ منى فإنه من تبرأ منى فى الدنيا برأت منه فى الآخرة»

لکن از من بیزاری مجوی، چرا که هر کس در دنیا از من بیزاری جوید من در آخرت از او بیزار خواهم بود.»

طاووس یمانی می گوید: حجاج، حجر بن عدی را دستگیر نمود و به او گفت: باید بالای منبر بروی و علی علیه السلام را دشنام دهی. پس حجر بن عدی بالای منبر رفت و گفت ای مردم! امیر شما، حجاج، مرا امر نموده که علی علیه السلام را دشنام دهم و لعنت کنم پس آگاه باشید که لعنت خدا بر او باد و شما نیز او را لعنت کنید!

مؤلف گوید: حجر بن عدی با لطافت خاصی توریه نموده و خود را از لعنت به امیرالمؤمنین علیه السلام نجات داده است.

قضایای عجیبی درباره لعنت به کنندگان علی علیه السلام

در مناقب ابن شهر آشوب، از اسحاق عدل نقل شده که گوید: در زمان خلافت هشام بن عبدالملک خطیبی بود که همیشه بر بالای منبر رسول صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را لعنت می نمود. پس روزی چون آن حضرت را بر بالای منبر رسول خدا صلی الله علیه وآله لعنت نمود، دستی از قبر آن حضرت خارج گردید و با انگشت سبّابه به او اشاره نمود و سخنی از قبر مطهر بلند شد و به آن خطیب فرمود: «وای بر تو، ای اموی! آیا به خدایی که تو را از خاک آفرید و از نطفه ای تو را به انسانی تبدیل نمود کافر شدی؟ و سپس دودی از آن دست بر آن خطیب ریخته شد و او از منبر پایین نیامد جز آن که نابینا شد و پس از سه روز به هلاکت رسید.

صاحب مناقب در همان کتاب، از یکی از سادات و هاشمیین نقل نموده که گوید: در شهر شام مردی را دیدم که نصف صورت او سیاه بود و آن را می پوشاند و چون من از علت سیاهی صورت او سوال نمودم گفت: آری، من با خود عهد کرده ام که هر کس از علت سیاه شدن صورت من سؤال کند قصه خود را برای او بیان کنم. سپس گفت: من علی بن ابیطالب علیه السلام را خیلی لعنت می نمودم و از او بدگویی می کردم تا این که شبی در

(۱)

(۲)

ص: ۱۲۷

۱- و فیه عن مناقب عن إسحاق العدل: أنه كان في خلافة هشام خطيب يلعن علياً (عليه السلام) على المنبر قال: فخرجت كف من قبر رسول الله صلى الله عليه وآله يرى الكف ولا يرى الزراع عاقده على ثلاث و ستين و إذا كلام من قبر النبي صلى الله عليه وآله ويلك من أموي أكفرت بالذي خلقك من تراب ثم من نطفه ثم سواك رجلاً؟ و ألفت ما فيها و إذا دخان أزرق، قال: فما نزل عن منبره إلا- و هو أعمى يقاد قال: و ما مضت له ثلاثة أيام حتى مات. (المصدر ص ۳۱۹ عن المناقب ج ۱/۴۷۸ و ج ۲/۱۶۷)

۲- أقول: و المراد من العقد على ثلاث و ستين عقد الخنصر و البنصر و الإبهام على الوسطى و الإشار بالمسبحة التي هي اصبع الشهادة. (البحار ج ۳۵/۷۹) و فیه قال هاشمی: رأیت رجلاً بالشام قد إسود نصف وجهه و هو یغطیه فسألته عن سبب ذلك؟

فقال: نعم قد جعلت عليّ أن لا يسألني أحد عن ذلك إلا أخبرته: كنت شديد الوقيعه في عليّ بن ابيطالب كثير الذكر له بالمكروه
فبينما أنا ذات ليله نائم إذا أتاني آتٍ في منامي فقال: أنت صاحب الوقيعه في عليّ؟ ففرضب شقّ وجهي فاصبحت و شقّ وجهي
أسود كما ترى. (المصدر ص ١٦٨)

خواب دیدم که شخصی به من گفت: «تویی که به علی بن ابی طالب علیه السلام لعنت و توهین می کنی؟» و سپس با دست خود به یک طرف صورت من زد و چون بیدار شدم نصف صورت من چنان که می بینی سیاه شده بود.

در همان کتاب، از اعمش نقل شده که گوید: منصور برای من نقل کرد که عمامه مردی از سر او افتاد و من دیدم سر او مانند سر خوک است. پس من علت آن را سؤال نمودم، او گفت: من سی سال اذان می گفتم و علی علیه السلام را بین اذان و اقامه یکصد مرتبه لعنت می کردم. و به این ترتیب در هر شبانه روز پانصد مرتبه او را لعنت می نمودم تا این که یک بار در شب جمعه او را هزار مرتبه لعنت کردم. پس در آن شب رسول خدا علیهم السلام و علی و حسن و حسین علیهم السلام را در خواب دیدم و سخت تشنه بودم. پس به امام حسن و امام حسین: گفتم: به من آب بدهید و آنان پاسخی به من ندادند. سپس نزدیک علی علیه السلام رفتم و گفتم: یا ابا الحسن! به من آب بدهید. پس او نیز با من سخن نگفت و به من آب نداد و چون نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و گفتم: به من آب بدهید، آن حضرت سر مبارک خود را بلند نمود و به من نگاهی کرد و فرمود:

«تویی که در هر روز پانصد مرتبه علی را لعنت می کنی و دیشب هزار مرتبه او را لعنت کردی؟» پس من جوابی نادم و آن حضرت آب دهان به صورت من انداخت و فرمود: «دور شوای، خوک!» و پس از آن، به خدا سوگند، صورت و سر من مانند سر و صورت خوک شده است.

در همان کتاب نقل نموده که ابوجعفر منصور گوید: قصه پردازی بود که طبق عادت، هر گاه از قصه پردازی خود فارغ می شد به علی علیه السلام دشنام می داد. آن شخص ناگهان این

(۱)

ص: ۱۲۸

۱- و فی مناقب آل بی طالب: الأعمش إنه حدّته المنصور: وقع عمامه رجل فاذا رأسه رأس خنزير فسأله عن قصّته فقال: كنت مؤذناً ثلاثين سنة و كنت العن علياً بين الأذان و الإقامة ماه مرّه كلّ يوم خمسمأه مرّه و لعنته ليله الجمعة الف لعنه فينما أنا نائم و قد لحقني العطش فاذا أنا برسول الله و علي و الحسن و الحسين فقلت للحسين: إسقياني فلم يكلماني فدنوت من علي فقلت: يا ابا الحسن إسقني فلم يسقني ولم يكلمني فدنوت من النبي فقلت: إسقني فرفع رأسه فبصرني و قال: أنت اللاعن علياً في كلّ يوم خمسمأه مرّه و قد لعنته البارحة ألف مرّه؟ فلم أحر إليه جواباً فتفل في وجهي و قال: إخساً يا خنزير فوالله ما اصبحت إلا وجهي و رأسي كخنزير. (مناقب آل ابی طالب ج ۲/۱۶۹)

عمل را ترک نمود. از علت آن سؤال کردند، گفت: به خدا سوگند، هرگز بعد از این به علی علیه السلام دشنام نخواهم داد؛ چرا که در خواب دیدم مردم گرد رسول خدا صلی الله علیه و آله اجتماع نموده بودند و آن حضرت به مردی می فرمود:

«این ها را سیراب کن.» و چون من خدمت آن حضرت رسیدم، به آن مرد فرمود: «او را سیراب کن.» پس آن مرد مرا طرد نمود و آبی به من نداد و چون من به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت نمودم رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «او را سیراب کن.» پس او از آب جوشان مرا سیراب نمود و من چون بیدار شدم از دهان و پایین من آب جوشان خارج می شد.

مولف می گوید: توهین و لعن و دشنام به امیرالمومنین علیه السلام از گناهان بزرگ و خطرناک است و صاحب آن باید اعدام گردد. و حکم آن در بحث حدود اسلامی بیان گردیده است.

انکار امامت اهل بیت پیامبر علیهم السلام

نور خورشید را نمی توان انکار نمود و آثار و برکات آن را نمی توان پنهان کرد و اگر کسی نخواهد از نور آن استفاده کند یا باید چیزی مقابل خود بگیرد و یا خود را پنهان نماید، ولی در هر صورت، نمی تواند نور خورشید و یا اصل وجود آن را انکار نماید؛ چرا که خورشید را همه می بینند و آثار و برکات آن را مشاهده می نمایند.

خاندان نبوت علیه السلام نیز که خورشیدهای فروزنده (الشموس الطالعه) نامیده شده اند، هرگز نورانیتشان قابل انکار نبوده و نخواهد بود.

(۱)

ص: ۱۲۹

۱- انکار امامه اهل البيت عليهم السلام الخصال... قال أمير المؤمنين عليه السلام لعبدالله بن سبا... ونحن الخزّان لدين الله و نحن مصابيح العلم إذا مضى منّا علم بدى علم لا يضلّ من اتبعنا و لايهتدى من أنكرنا و لاينجون أعان علينا عدونا، و لايغان من أسلمنا فلا- تتخلّفوا عنّا لطمع دنيا و حطام زائلٍ عنكم و أنتم تزولون عنه فإنّ من آثر الدنيا على الآخرة و اختارها علينا عظمت حسرته غدّاً و ذلك قول الله عزّوجلّ: «أن تقول نفس يا حسرتى على ما فرّطت فى جنب الله و إن كنت لمن الساخرين» (الزمر ۵۶//) (الخصال ص ۶۳۱ تحف العقول ص ۱۲۱)

آری، دشمنان اسلام و منافقین کوشیده اند که نور آنان را خاموش نمایند، ولی هرگز آن انوار مقدسه خاموش نشده و حتی جلوه های بیشتری پیدا کرده است و مردم بیشتر از آنها بهره مند شده اند. بنی امیه - طبق آنچه در تفسیر آیه «لیله القدر خیر من الف شهر» آمده - هشتاد و اندی سال کوشیدند که این انوار مقدسه را خاموش کنند و مردم را از ارتباط و علاقه به آنان جدا سازند و به دشمنی و لعنت به آنان وا دارند و مقام بلند و والای علمی و معنوی آنان را انکار نمایند، ولی موفق به این عمل نشدند، بلکه خود نیز ناچار به اقرار به مقام آنان شدند و ثناگوی آنان گردیدند.

معاویه تمام کوشش خود را به کار گرفت تا شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام را از بین ببرد و او را کافر و خارج از دین معرفی کند و سران کفر و منافقین را به نیکی یاد کند و سال ها خطبا را امر کرد تا علی علیه السلام و فرزندان او را دشنام دهند و آل ابوسفیان را به نیکی یاد کنند، ولی این عمل ذره ای از شخصیت علی علیه السلام را کم نکرد و حتی حقیقت و مظلومیت آن حضرت را روشن تر گردانید و مردم چون خیانت معاویه را دانستند او را لعنت نمودند.

چنان که یزید نیز همانند پدرش و بدتر از او با اهل بیت پیامبر خداصلی الله علیه و آله بر خورد نمود و چون مردم خیانت و ظلم او را دانستند او را نیز لعنت کردند تا جایی که ناچار شد بگوید: «من دستور کشتن فرزند پیامبرصلی الله علیه و آله را نداده بودم، بلکه عبیدالله زیاد - که لعنت خدا بر او باد - از پیش خود این کار را انجام داد.»

می توان گفت: از صدراسلام تاکنون، هیچ شخصیتی، مانند امیرالمؤمنین علیه السلام مورد طعن و دشنام و هتک حرمت واقع نشده است. او مظلوم ترین فردی است که در تاریخ اسلام مورد ظلم و ستم واقع گردیده و پیش از آن که شخص او را به شهادت برسانند شخصیت او را تیر باران کردند، ولی - چنان که گذشت - دوست و دشمن به مقام بلند و

(۱)

ص: ۱۳۰

۱- و فی مختصر بصائرالدرجات... قال علی علیه السلام لابن الکواء... و نحن الأعراف نوقف يوم القيامة بين الجنة والنار فلا يدخل الجنة إلا من عرفنا و عرفناه و لا يدخل النار إلا من انكرنا و انكرناه و ذلك لأن الله عزوجل لو شاء عرف الناس نفسه حتى يعرفوه و يوحدوه و يأتوه من بابه و لكنّه جعلنا أبوابه و صراطه و سبيله و بابه الذي يوتى منه. (مختصر بصائرالدرجات ص

(۵۵)

شخصیت والای او اعتراف داشته و دارند. ابن ابی الحدید سنی معتزلی در آغاز شرح نهج البلاغه، در توصیف شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام چنان زیبا آن حضرت را توصیف می کند که در باره احدی چنین توصیفی نداشته است و ما خلاصه آن را در ابتدای کتاب میزان الحق آورده ایم، ولی به نظر نویسنده هیچ بیانی در باره شخصیت امیرالمؤمنین و فرزندان او علیهم السلام بهتر و گویاتر از بیان خود آن حضرت نیست. بنابراین از جان و دل به سخنان آن حضرت گوش فرا می دهیم.

مرحوم صدوق، در کتاب خصال، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که آن حضرت به عبدالله بن سبا فرمود... «تنها ماییم خزینه داران [معارف] دین خدا، و ماییم چراغ ها و مشعل های علم و دانش. همواره ما [خاندان نبوت] بین مردم خواهیم بود و اگر یکی از ما، که نشانه های حق هستیم، از بین مردم برویم، نشانه دیگری از ما ظاهر خواهد گردید [و زمین خالی از حجت نخواهد شد].»

سپس فرمود: «کسی که از ما پیروی کند گمراه نمی شود، و کسی که امامت و حق ما را انکار کند هدایت نمی یابد، و کسی که به دشمن ما کمک کند نجات نمی یابد، و کسی که از یاری ما دریغ نماید پناهی پیدا نمی کند. پس پرهیزید و برای طمع به دنیا و مال فانی آن از ما جدا نشوید و از اطاعت ما سرپیچی نکنید؛ چرا که هر که ما را رها کند و دنیا را بر آخرت مقدم نماید، فردای قیامت، حسرت او بزرگ خواهد بود. چنین کسی، چنان که خداوند در قرآن فرموده، روز قیامت می گوید: ای وای بر من که از اطاعت ولی خدا کوتاهی نمودم و به دوستان و اولیای او سخریه و استهزاء کردم.»

امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن کواء فرمود: «مقصود از «اعراف» ما هستیم. ما روز قیامت بین بهشت و دوزخ خواهیم ایستاد و در آن روز داخل بهشت نمی شود جز کسی که حق ما را شناخته باشد و ما او را پذیرفته باشیم، و نیز داخل دوزخ نمی شود جز کسی که حق ما را انکار نموده باشد و ما نیز او را نپذیرفته باشیم، و البته اگر خدا می خواست خود را به مردم معرفی می نمود تا او را بشناسند و به یگانگی او اعتراف نمایند و او را پرستش کنند، لکن او ما را درهای رحمت و صراط مستقیم دین و باب رسیدن به قرب خود قرار داده است.» (بحار، ج ۸/۳۳۸)

در تفسیر آیه شریفه «یوم یدعی کلّ أناس بامامهم»، از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که فرموده اند: در روز قیامت منکرین امامت امیرالمؤمنین و فرزندان اوعلیهم السلام - که دیگران را به خلافت و امامت بعد از پیامبر خداصلی الله علیه وآله برگزیده اند - به طرف دوزخ رهسپار خواهند شد و راهی برای نجات و دخول در بهشت برای آنان نخواهد بود.»

مفهوم سخن رسول خداصلی الله علیه وآله نیز که فرمود: «إئتی تارک فیکم الثقلین...» همین است، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «من کتاب خدا و عترت و اهل بیت خود را برای هدایت شما باقی گذاردم و تا وقتی که شما به آنها تمسّک جوید و از آنها جدا نشوید، گمراه نخواهید شد؛ یعنی کسانی که به آنان تمسّک نکنند و امامت آنها را نپذیرند، گمراه خواهند شد و در قیامت راهی برای نجات آنان نخواهد بود.

غلو و کفر غالی و خارجی و ناصبی

مرحوم محقق در کتاب شرایع می فرماید: غلو کنندگان کسانی هستند که علی علیه السلام و یا امامان دیگر را خدا می دانند [و یا می گویند آنان همانند خدا هستند] و اگر کسی یکی از

(۱)

(۲)

ص: ۱۳۲

۱- و ورد فی تفسیر قوله تعالی: «یوم یدعی کلّ أناس بامامهم» أنّ المنکرین لإمامتهم المتمسّکین بغيرهم يحشرون إلى النار فی القيامة و لا سبیل لهم إلى الجنّة أبداً. و مفهوم قول النبی صلی الله علیه وآله: «إئتی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی أهل بیتی ما إن تمسّکتُم بهما لن تضلّوا بعدی أبداً...» إنّ من لم يتمسّک بحبلهم و لم یقبل إمامتهم فهو الضالّ الذی لا یتهدی فی الدنیا و لا سبیل له فی الآخرة إلى الجنّة أبداً.

۲- حرمة الغلو و کفر الغالی و خارجی و الناصبی قال المحقق فی الشرایع: و الغلاء هم الّذین قالوا بألوهیة علی علیه السلام أو ألوهیة أحد الأئمّهعلیهم السلام بل کلّ من قال بألوهیة أحد من الناس، و مثله الخارجی و من یرج علی قتال الإمام [کالخوارج الّذین حاربوا أمیرالمؤمنین علیه السلام] و بحکمهما فی الکفر و النجاسة النواصب و هم الّذین یعادون و یستون واحداً من الائمة المعصومین علیهم السلام کفرقه من الإسماعیلیه الّذین یستون الإمام موسی بن جعفرعلیهم السلام. (شرایع الاسلام ج ۱/۱۲)

مردم را خدا بداند نیز اهل غلو و کافر خواهد بود. همچنین خارجی نیز کافر محسوب می شود و آن کسی است که به جنگ با امام علیه السلام بر می خیزد، مانند خوارج نهروان که با علی علیه السلام به جنگ برخاستند. ناصبی نیز مانند غالی و خارجی کافر و نجس است. و او کسی است که دشمن یکی از امامان باشد و یا یکی از آنان را دشنام دهد، مانند فرقه اسماعیلیه که به موسی بن جعفر علیه السلام دشنام می دهند.

علامه حلی در کتاب معتبر می فرماید: خوارج کسانی هستند که به علی علیه السلام توهین می کنند و این عمل به ضرورت دین، حرام است. از این رو آنان کافر هستند. و به آنان ناصبی نیز گفته می شود، و اما غلاه که در باره امیرالمؤمنین و یا امامان دیگر علیهم السلام زیاده روی می نمایند و آنان را خدا می دانند از دین خارج هستند، گرچه خود را مسلمان می دانند [و شهادتین می گویند].

علامه در کتاب منتهی نیز همین سخن را تکرار نموده اند.

مرحوم علامه سبزواری نیز در کتاب ذخیره المعاد می فرماید: راه اثبات نجاست خوارج و غلاه این است که آنها کافر هستند به دلیل این که منکر ضروری دین [یعنی حرمت توهین به امام علیه السلام] هستند و غلاه نیز معتقد به الوهیت غیر خدا می باشند و چون کفر آنان ثابت شود نجس بودن آنان نیز ثابت می شود.

سخنان معصومین علیه السلام درباره غالی و ناصبی و خارجی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «دو دسته از مردم در باره من هلاک [و گمراه] شدند: دوست

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۳۳

۱- و قال العلامة الحلی فی المعتمد: أمّیا الخوارج: فيقدحون في عليّ عليه السلام و قد علم من الدّين تحريم ذلك فهم بهذا الإعتبار داخلون في الكفر و هم المعنيون بالنّصاب و أمّا الغلاه: فخارجون عن الإسلام و إن انتحلوه. (المعتمد ج ۱/۹۸) و قال في المنتهى: و أمّا الغلاه: فإنّهم و إن أقروا بالشهادة إلا أنّهم خارجون عن الإسلام. (المنتهى ج ۱/۲۶)

۲- و قال السبزواری في ذخيره المعاد: و اعلم أنّ الطريق إلى اثبات نجاسه الخوارج و الغلاه إنّهم كفّار لإنكار الخوارج ما هو من ضروريّات الدّين و إعتقاد الغلاه ألوهيته غير الله سبحانه و إذا ثبت كفرهم ثبت نجاستهم. (ذخيره المعاد ج ۱/۱۵۲)

۳- و قال أميرالمؤمنين عليه السلام: هلك في رجلان محبّ غالٍ و مبغض قال. (نهج البلاغه حكمت، ۱۱۷)

مفرط [که مرا خدا می داند]؛ و دشمن معاند [که به من نسبت ناروا می دهد].»

و فرمود: «زود است که دو دسته از مردم در باره من هلاک [و گمراه] شوند: دوست مفرط که دوستی اش او را به انحراف کشانده باشد؛ و دشمن مفرط که دشمنی اش او را به انحراف کشیده باشد. و بهترین مردم در باره من کسانی هستند که در جاده وسط و اعتدال حرکت می کنند؛ پس شما باید به آنان اقتدا کنید و از آنان جدا نشوید.»

مرحوم صدوق، از عبدالله بن سنان نقل نموده که گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ناصبی تنها کسی نیست که دشمن ما خانواده باشد؛ چرا که تو کسی را نمی یابی که بگوید: من محمد و آل او صلی الله علیه و آله را دشمن می دارم، بلکه ناصبی کسی است که دشمن شما شیعیان باشد و بداند که شما ما را دوست می دارید و شیعه ما هستید.»

شهید ثانی، در کتاب روض الجنان، پس از نقل حدیث فوق می فرماید: خوارج از جمله نواصب هستند؛ چرا که اعلان دشمنی با علی علیه السلام را نموده اند بلکه اعتقاد آنان بر جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام از دشمنی آنان بالاتر است. غلام، نیز از جهت ظاهر و باطن خارج از اسلام هستند، گرچه یکی از گروه های اسلامی شمرده می شوند.

آیه الله بهجت می فرماید: مذاهب مختلف مسلمانان از یکدیگر ارث می برند مگر

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

ص: ۱۳۴

- ۱- و قال علیه السلام: يهلك في رجلان محب مفرط و باهت مفرط. (المصدر حکمت ۴۶۹)
- ۲- و قال علیه السلام: سيهلك في صنفان محب مفرط يذهب به الحب إلى غير الحق، و مبغض مفرط يذهب به البغض إلى غير الحق، و خير الناس في حالاً النمط الأوسط فالزموه. (المصدر خطبه ۱۲۷)
- ۳- و روی الصدوق عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ليس الناصب من نصب لنا أهل البيت لأنك لاتجد رجلاً يقول: أنا أبغض محمداً و آل محمد ولكن الناصب من نصب لكم و هو يعلم أنكم توالوننا و أنكم من شيعتنا.
- ۴- ثم قال الشهيد الثاني في روض الجنان: و الخوارج من جملة النواصب لإعلانهم ببغض علي عليه السلام بل إنما هو أبلغ من البغض و أميا الغلامه فخارجون من الإسلام إسماء و معنی و ذکرهم في فرق المسلمين تجوز. (روض الجنان ص ۱۵۷ و علل الشرايع ج ۲/۶۰۱)

٥- وقال الشيخ الفقيه الزاهد محمدتقى البهجت: المذاهب المختلفه من المسلمين يرث بعضهم من بعض إلا الغلاه و الخوارج و النواصب و من أنكر ضرورياً من الدين فأنهم محكومون بالكفر و

غلاه و خوارج و نواصب و کسانی که یکی از ضروریات اسلام را انکار کنند؛ چرا که همه آنان محکوم به کفر هستند و کافر از مسلمان ارث نمی برد ولی مسلمان از کافر ارث می برد.

شرک و غلو اهل کتاب

طبق گواهی قرآن اهل کتاب انحراف زیادی از دین خود پیدا کردند. آنان سخنان پیامبران و کتاب های آسمانی خود را پذیرفتند و مشرک شدند. از آن جا که خداوند حضرت عیسی علیه السلام را برخلاف روال طبیعی و همانند حضرت آدم علیه السلام بدون داشتن پدر به وجود آورد و روح الله و کلمه الله نامیده شد یهودیان در باره او گفتند که او از راه نامشروع و غیرحلال به وجود آمده است و نصارا نیز در باره او غلو نمودند و او را خدا دانستند.

از این رو، خداوند در قرآن از آنان مذمت نموده و می فرماید: «ای اهل کتاب! در دین

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۳۵

- ۱- لایرثون من المسلمین ولكن یرثهم المسلمون كما یرثون الکفار و لایرثهم الکفار. (توضیح المسائل ص ۴۵۲)
- ۲- غلو اهل کتاب و شرکهم بالله سبحانه قال الله تعالى: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا». (نساء / ۱۷۱)
- ۳- و قال سبحانه: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزَائِرُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ». (توبه / ۳۰) و قال سبحانه: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا». (مائده ۱۷ و ۷۲) و قال سبحانه: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (مائده ۷۳) و قال سبحانه: «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ». (انعام / ۱۰)

خود غلو نکنید و در باره خداوند جز به حق سخن نگوئید، همانا مسیح، یعنی عیسی بن مریم، رسول خدا و کلمه الله و روح الله است [و خدای شما نیست]. پس به خدای خود و پیامبران او ایمان بیاورید و به تثلیث، یعنی سه خدا، قایل نشوید [و مسیح را فرزند خدا ندانید] و نگوئید خدا سه چیز است [اب و ابن روح القدس]. او منزّه از آن است که فرزند [و یا شریکی] داشته باشد؛ چرا که آسمان ها و زمین مخلوق اویند [و چگونه می توان گفت که بعضی از مخلوقات او فرزند او و یا شریک او باشند؟].»

و در آیه دیگری می فرماید: «یهودی ها عزیر را [به علت این که خداوند او را یکصد سال میراند و سپس زنده نمود] فرزند خدا دانستند و نصارا حضرت مسیح را فرزند خدا دانستند [چنان که مشرکین عرب نیز ملائکه را دختران خدا دانستند]، در حالی که خدا از همه این مسائل منزّه است.»

گمراه نمودن مردم

گمراه نمودن مردم از گناهان کبیره و خطرناک است. کسی که انسانی را گمراه نماید تا

(۱)

(۲)

ص: ۱۳۶

۱- و الحاصل أنّ أهل الغلو والشرك والكفر بعد كلّ نبی من الأنبياء كثيرون فإنّ المشركين في مكّه قالوا: الملائكة بنات الله و أهل الكتابين قالوا: عزير ابن الله و المسيح ابن الله و جهلوا بأنّه منزّه عن أن يكون له ولد أو شريك هو بديع السماوات و الأرض و غنى عن كلّ شيء و كيف يمكن أن يكون مخلوقه ولده ليست له صاحبه، أو شريك و هو غنى عن مخلوقه.

۲- إضلال الناس و إغوائهم قال الله سبحانه: ليحملوا أوزارهم كامله يوم القيامة و من أوزار الذين يضلّونهم بغير علم الأسماء ما يزرون. (نحل / ۲۵) و قال سبحانه: «من قتل نفساً بغير نفس أو فسادٍ في الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً و من أحيها فكأنما أحيى الناس جميعاً» (مائدة / ۳۲)

هنگامی که آن شخص را از گمراهی باز نگرداند بخشوده نخواهد شد. چنین کسی، طبق فرموده قرآن، گناه گمراه نمودن مردم و گناه کسانی را که گمراه نموده نیز به عهده دارد و چه بدتوشه ای برای آخرت خود فراهم نموده است.

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسی که دری از گمراهی را به سوی مردم باز کند و مردم را به انحراف از دین دعوت نماید، به اندازه گناهی که آنان می کنند به عهده او خواهد آمد، در حالی که چیزی از گناهان آنان کم نمی شود؛ چنان که اگر مردم را هدایت کند نیز پاداش خود را دارد و پاداش اعمال نیکی که آنان به وسیله راهنمایی او انجام داده اند را نیز دارد و از پاداش عمل کنندگان چیزی کم نمی شود.»

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه (من قتل نفساً بغير نفس...) فرمود: «اگر انسان کسی را از ضلالت و گمراهی نجات دهد مانند این است که او را زنده نموده باشد و خداوند پاداش زنده کردن همه مردم را به او می دهد و اگر کسی را به گمراهی بکشانند مانند این است که او را کشته باشد و خداوند کیفر کشتن همه مردم را به او خواهد نمود.»

از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مردم را به گمراهی دعوت کند همواره در خشم خداوند خواهد بود تا باز گردد [و کسانی را که به انحراف کشیده نیز باز گرداند].»

امام عسگری علیه السلام نیز می فرماید: «گمراه نمودن مردم از کشتن آنان خطرناک تر است.»

در بخش های گذشته بیان شد که حفظ کتاب های گمراه کننده و خرید و فروش و تجارت آنها حرام و به منزله گمراه نمودن مردم است و همان کیفر را خواهد داشت.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۳۷

۱- الکافی: قال أبو جعفر عليه السلام: و من علم باب ضلال كان عليه مثل أوزار من عمل به ولا ينقص أولئك من أوزارهم شيئاً. (الکافی ج ۱/۳۵)

۲- قال الصادق عليه السلام في تفسير قوله تعالى: «من قتل نفساً بغير نفس» الآية: من أخرجها من ضلالٍ إلى هدى فقد أحيها و من أخرجها من هدى إلى ضلال فقد قتلها. (البحار ج ۲/۲۰)

۳- و عن النبي صلى الله عليه وآله قال: من دعا إلى ضلال لم يزل في سخط الله حتى يرجع منه. و عن العسكري عليه السلام قال: الإضلال أعظم من القتل. (المصدر ج ۲/۳۱۶)

معنای گمراه کردن خداوند

مرحوم مجلسی در کتاب بحار می فرماید: مقصود خداوند از آیاتی که می فرماید: (يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) و نسبت اضلال را به خود می دهد این است که خداوند [مؤمنین را هدایت می نماید] و فاسقان و کافران و ستمگران و معصیت کاران را به واسطه فسق و کفر و ظلم و اسراف و گناهشان [به خود وا میگذارد] و آنان گمراه می شوند. [چرا که او به احدی ظلم نمی کند بلکه به هر کس زمینه استحقاق رحمت داشته باشد به او ترحم می نماید].

پاداش هدایت و ارشاد مردم

در کتاب کافی نقل شده که هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله علی علیه السلام را به یمن فرستاد به او فرمود: «یا علی! هرگز با کسی مقاتله و جنگ مکن جز آن که قبل از آن او را نصیحت و دعوت به حق نمایی.» سپس فرمود: «به خدا سوگند، اگر خداوند به وسیله تو یک نفر را هدایت کند برای تو بهتر از آنچه خواهد بود که خورشید بر آن می تابد و غروب می کند و تو بر او ولایت خواهی داشت.»

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید: در جنگ صفین هنگامی که آب در

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۳۸

- ۱- أقول: و قال العلامة المجلسی: و ما نسب الله سبحانه من الإضلال إلى نفسه في عدّه من الآيات هو إضلاله تعالى للفساق و الكفار و المجرمين جزاءً لفسقهم و كفرهم و جرمهم و إسرافهم. (البحار ج ۶۹/۱۶)
- ۲- ثواب الهدایه و الإرشاد قال النبی صلی الله علیه وآله لعلي عليه السلام لما بعثه إلى اليمن: يا علي لا تقاتلن أحداً حتى تدعوه، و أيم الله لأن يهدي الله علي يدك رجلاً خيراً لك مما طلعت عليه الشمس و غربت ولك و لاؤه يا علي. (الكافي ج ۵/۲۸)
- ۳- و لَمَّا ملك أمير المؤمنين عليه السلام الماء بصفين ثم سمح لأهل الشام بالمشاركه فيه رجاء أن يعطفوا إليه فمكث أياماً لا يرسل إلى معاويه، و لا يأتيه من عند معاويه أحد، و قال أهل العراق: يا أمير المؤمنين خلفنا ذراريننا و نساءنا بالكوفه و جئنا إلى أطراف الشام لنتخذها وطناً؟! إذن لنا في القتال، فإن الناس قد قالوا قولهم، فقال عليه السلام: ما قالوا؟ فقال: فعن قائل: إن الناس يظنون أنك تكره

اختیار امیرالمؤمنین علیه السلام بود بزرگواری نمود و برای هدایت مردم شام و انعطاف آنان آب را در اختیار شان قرار داد. روزهایی گذشت و آن حضرت کسی را نزد معاویه نفرستاد و از سوی معاویه نیز پیامی برای او نیامد تا این که اهل عراق [اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام] خسته شدند و گفتند: یا امیرالمؤمنین! آیا ما زنان و فرزندان خود را در کوفه رها نمودیم و آمدیم تا اطراف شام را برای خود وطن بگیریم؟ به ما اجازه جنگ بدهید همانا مردم در باره جنگ شما با شامیان سخنانی می گویند امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مردم چه می گویند؟» اهل عراق گفتند: «بعضی از مردم گمان کرده اند که شما از ترس مرگ از جنگ کراهت دارید و بعضی گمان کرده اند شما در جنگ با شامیان شک و تردید پیدا کرده اید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «عجبا! چه زمانی شما مرا یافته اید که از جنگ کراهت داشته ام؟» همانا من در جوانی و میان سالی به جهاد و جنگ علاقه داشته ام. چگونه اکنون که پیر شده ام و عمرم نزدیک به تمام شدن است از آن کراهت داشته باشم.» سپس فرمود:

«اگر من در باره اینان شک می داشتم باید درباره اهل بصره نیز شک می نمودم. به خدا سوگند، من وضعیت معاویه و اهل شام را به دقت مطالعه نمودم و راهی جز جنگ با آنان را صلاح ندیدم. جز آن که به خواهم خدا و رسول اوصلی الله علیه و آله را نافرمانی کنم و با آنان مخالفت نمایم، [و من هرگز چنین نخواهم نمود] لکن من به این امید جنگ را به تأخیر انداخته ام که بلکه آنان یا عده ای از آنان هدایت یابند و به ما پیوندند، چرا که رسول خداصلی الله علیه و آله در جنگ خیبر به من فرمود: اگر خداوند به وسیله تو یک نفر را هدایت نماید برای تو بهتر از آنچه خواهد بود که خورشید بر آن می تابد.»

(۱)

(۲)

ص: ۱۳۹

۱- الحرب کراهیه الموت، و إنّ من الناس من یظن أنّک فی شکّ من قتال أهل الشام فقال علیه السلام: و متی کنت کارهاً للحرب قطّ؟! إنّ من العجب حبّی لها غلاماً و یعفاً و کراهیتی لها شیخاً بعد نفاذ العمر و قرب الوقت!؛
۲- و أمّا شکّی فی القوم، فلو شککت فیهم لشککت فی أهل البصره، و الله لقد ضربت هذا الأمر ظهراً و بطناً، فما وجدت یسعی إلاّ القتال أو أن أعصی الله و رسوله، و لکنّی أستأنی بالقوم عسی أن یهدتوا أو تهتدی منهم طائفه فإنّ رسول الله صلی الله علیه و آله قال لی یوم خیبر: لأن یهدی الله بک رجلاً واحداً خیر لک ممّا طلعت علیه الشمس. (شرح نهج البلاغه للحدیدی ج

(۴/۱۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ شخصی که از آن حضرت درخواست نصیحت نمود فرمود: «من به تو وصیت و توصیه می نمایم که هرگز به خدای خود مشرک نشوی [نه در ذات و نه در افعال و نه در صفات و نه در عبادت و نه در طاعت]». و پس از سفارش های دیگری به او فرمود:

«من به تو توصیه می نمایم که مردم را به اسلام دعوت کنی و از افراد گمراه و نادان دستگیری نمایی و آنان را ارشاد کنی.» تا این که فرمود: «بدان که در آن صورت برای تو نزد خداوند به عدد کسانی که سخن تو را بشنوند و هدایت شوند پاداش آزاد نمودن بنده ای از فرزندان یعقوب پیامبر علیه السلام خواهد بود.»

و در کتاب بحار، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که کلمه حقی را به دیگری نمی آموزد جز آن که شنونده اگر آن کلمه حق را بپذیرد و به آن عمل کند گوینده نیز پاداش او را خواهد داشت [در حالی که چیزی از پاداش عمل کننده کاسته نمی شود]، و هم چنین است اگر کلمه باطل و ضلالتی را به او یاد دهد و او به آن عمل کند، گوینده نیز همان گناهی را خواهد داشت که شنونده و عمل کننده، به آن کلمه باطل دارد.»

حضرت عسکری علیه السلام می فرماید: پدرم حضرت علی بن محمد هادی علیه السلام فرمود: «اگر در زمان غیبت [فرزندم] مهدی قائم علمای شیعه مردم را نسبت به فرزندم دعوت و راهنمایی نمی کردند و با استدلال های محکم پاسخ دشمنان او را نمی دادند و ضعفا و

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۴۰

۱- و قال النبی صلی الله علیه و آله لرجل سأله أن یوصیه: أوصیک أن لا تشرک باللّه شیئاً... وادع الناس إلى الإسلام، و اعلم أن لک بكلّ من أجابک عتق رقیه من ولد یعقوب. (وسائل الشیعه ج ۱۱/۴۴۸)

۲- و قال الصّیّادق علیه السلام: لا یتکلم الرجل بکلمه حقّ یؤخذ بها إلاّ کان له مثل أجر من أخذ بها، و لا یتکلم بکلمه ضلال یؤخذ بها إلاّ کان علیه مثل وزر من أخذ بها. (بحار ج ۲/۱۹)

۳- قال الإمام العسکری: قال علی بن محمد (الهادی) علیهما السلام: لولا من یبقی بعد غیبه قائمنا علیه السلام من العلماء الداعین إلیه، و الدالّین علیه و الذابّین عن دینه بحجج الله و المنقذین لضعفاء عباد الله من شبّاک إبلیس و مردته و من فحاخ النواصب لما بقی أحد إلاّ یرتدّ عن دین الله و لکنهم ألعذین یمسّ کون ازّمه قلوب ضعفاء الشیعه کما یمسک صاحب السفینه سکانها أولئک هم الأفضلون عند الله عزّوجلّ. (بحار ج ۲/۶)

عوام مردم را از دام های شیاطین و شیطان صفتان و دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله نجات نمی دادند احدی بر آیین تشیع باقی نمی ماند و همه مردم از دین خارج می شدند و مرتد می گردیدند، لکن علمای شیعه در آن زمان همانند کشتیانی که مهار کشتی را در دست می گیرد تا غرق نشود قلوب ضعفای شیعه را از انحراف و ارتداد حفظ خواهند نمود و از گمراهی آنان جلوگیری می کنند و این دسته از علما در پیشگاه خداوند افضل از دیگران خواهند بود.»

پیروی و اطاعت از گمراهان

تأیید و پیروی از ستمگران و گمراهان و گمراه کنندگان حتی رضایت به ظلم ستمگر و ماندن او نیز حرام و موجب تشریک در ظلم او خواهد بود. از این رو، وظیفه هر مسلمانی است که از ظالم و ستمگر دوری نماید و در صورتی که قدرت اصلاح و ارشاد او را داشته باشد او را ارشاد کند. به هر حال، پیروی از ستمگران و گمراهان در صورتی که تقیه و خطری در بین نباشد حرام و موجب تشریک در گناه آنان خواهد شد.

این معنا از تعدادی از آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود. خداوند در قرآن ستمگران و گمراهان و پیروان آنان را به چند گروه تقسیم نموده است:

۱- شیطان و پیروان او.

۲- طاغوت ها [حاکمان ستمگر] و پیروان آنان.

۳- مدعیان باطل و پیروان آنان.

۴- منحرفین از مکتب اهل البیت علیه السلام و پیروان آنان.

۵- نفس اماره [خواسته های نفسانی] و پیروی از آن.

امکان دارد که موارد فوق در یک نفر و در یک عمل جمع شود؛ به این معنی که

(۱)

ص: ۱۴۱

۱- حرمة أتباع الضالین و المضلین الضالین و المضلین طوائف كثيرة من الجنّ والإنس بل فی داخل الانسان ایضاً نفسه الأماره بالسوء مضله له.

شخصی در یک عمل از همه موارد یاد شده و یا بیشتر آنها پیروی کند.

از قرآن استفاده می شود که در زمان هر پیامبری گروهی بوده اند که مردم را به راه باطل دعوت می نموده اند و بعد از هر پیامبری نیز گروهی بوده اند که مردم را از آن پیامبر منحرف می نموده و به باطل سوق می داده اند. در این امت نیز چنین بوده و این مفاد آیه شریفه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» و آیه «وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفْتِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ» [انعام/ ۱۱۳]. و آزمایش الهی است نسبت به همه امت ها.

از این رو همه، بر امت ها لازم بوده و هست که سخنان دشمنان پیامبران علیهم السلام، را نپذیرند و تنها به آنچه از طرف خداوند بر پیامبران خدا فرستاده شده گوش فرا دهند.

وگرنه اعتقاد آنان پذیرفته نمی شود و از ممتزین، یعنی از اهل شک و تردید خواهند بود؛ چنان که خداوند در آیه پس از آن می فرماید: «أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغَى حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» [انعام/ ۱۱۴]

خداوند در باره انحراف این امت نیز می فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَن يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا» [آل عمران/ ۱۴۴]

و در باره این پیامبر صلی الله علیه و آله و انحراف امت او نیز می فرماید: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا * وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَ

(۱)

(۲)

ص: ۱۴۲

۱- قال الله سبحانه عن قول يوسف النبي عليه السلام: و ما أبرء نفسي إن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم ربي إن ربي غفور رحيم. (يوسف / ۵۳)

۲- و قال سبحانه: و من أضل ممّن إتبع هواه بغير علم من الله إن الله لا يهدي القوم الظالمين. (قصص / ۵۰) و لكل نبي من الأنبياء أعداء لإضلال أمته من الجنّ و الإنس. قال الله سبحانه: و كذلك جعلنا لكل نبيّ عدوّاً شياطين الإنس و الجنّ يوحى بعضهم إلى بعض زخرف القول غروراً و لو شاء ربك ما فعلوه فذرهم و ما يفترون * و لتصغى إليه أفتداه الذين لا يؤمنون بالآخرة و ليرضوه و ليقترفوا ما هم مقترفون. (انعام / ۱۱۲/۱۱۳)

نصیراً» [فرقان / ۳۱]؛ یعنی: «این پیامبر صلی الله علیه وآله [در روز قیامت] به خدای خود خواهد گفت: خدایا، قوم من این قرآن را مهجور نمودند و به آن توجه نکردند.» سپس خداوند می فرماید: «و این چنین ما [برای آزمایش مردم] در مقابل هر پیامبری دشمنی از مجرمان و ستمکاران قرار دادیم. [ای رسول من!] [پروردگارت برای هدایت و یاری مؤمنان کافی خواهد بود] و او آنان را از شر مجرمان و گمراه کنندگان حفظ خواهد نمود.»

آری، کسانی که در آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه وآله ایمان درونی پیدا نکردند و پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله مردم را به گمراهی کشاندند، در روز قیامت سخت خود را ملامت می کنند و به فرموده قرآن می گویند: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمَّ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»؛ یعنی: «روز قیامت ظالم و ستمگر [یعنی ابوبکر] دست به دندان می گزد و می گوید: ای کاش من در دنیا از رسول خدا صلی الله علیه وآله پیروی نموده [و ولایت علی علیه السلام را پذیرفته] بودم. وای بر من! ای کاش فلانی [یعنی دومی] را دوست خود نگرفته بودم، همانا او مرا از ذکر خدا [یعنی ولایت علی علیه السلام] بعد از آن که آن را دانستم باز نمود و شیطان [یعنی سومی] همشه انسان را به خواری می کشد.»

در تفسیر قمی، از امام باقر علیه السلام نقل شده که می فرماید: «مقصود خداوند از این آیه این است که اولی در روز قیامت می گوید: «ای کاش من در دنیا از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله پیروی نموده بودم و ولایت علی علیه السلام را پذیرفته بودم.» و هنگامی که عذاب خدا را مشاهده می کند می گوید: «وای بر من! ای کاش من عمر را دوست خود نگرفته بودم، همانا او مرا از ولایت علی علیه السلام گمراه نمود و او برای من شیطانی بود که مرا به خواری و عذاب کشاند.»

(۱)

ص: ۱۴۳

۱- و فی تفسیر الصافی عن الکافی عن الصادق علیه السلام قال: من لم يجعله الله من أهل صفه الحق فأولئك شياطين الإنس و الجن. (تفسیر الصافی ج ۲/۱۵۰) و قال سبحانه فی صفه الشيطان و إضلاله: «ولا تتبعوا خطوات الشيطان أنه لكم عدو مبين.» (بقره ۱۶۸/ و قال سبحانه: «ألم أعهد إليكم يا بني آدم أن لا تعبدوا الشيطان إنه لكم عدو مبين و أن اعبدوني هذا صراط مستقيم.» (یس ۶۱/)

و در روضه کافی آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام در بخشی از خطبه وسیله می فرماید: «خداوند فضایی در من قرارداد کرده اگر آنها را باز گو نمایم مقام بلند من آشکار می شود و شنیدن آنها به طول می انجامد.» سپس می فرماید: «اگر آن دو نفر [ابوبکر و عمر] به ناحق لباس خلافت را به تن نمودند و مرا از آن منع کردند و از روی گمراهی و جهالت خلافت را به دست گرفتند، [در پایان عمر] برای خود عذاب سختی را آماده نمودند و چون از دنیا رفتند یکدیگر را لعنت نمودند و از همدیگر بیزارى جستند و چون در قیامت یکدیگر را ملاقات نمایند یکی از آنان به دیگری خواهد گفت: «یا لیت بینی و بیتک بعد المشرقین فبئس القرین»؛ یعنی [دومی به اولی می گوید]: ای کاش بین من و تو فاصله مشرق تا مغرب می بود و من با تو قرین و رفیق نمی شدم. پس اولی فوراً در پاسخ او خواهد گفت: «یا لیتنی لم اتخذک خلیلاً...»؛ یعنی ای کاش من تو را رفیق خود قرار نمی دادم، چرا که تو مرا گمراه نمودی و از پذیرفتن ذکر یعنی ولایت ولی خدا [علی بن ابی طالب علیه السلام] بازم داشتی.»

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مقصود از «ذکر» این در آیه که او از آن گمراه گردید من هستم و مقصود از «سبیل» نیز که او از آن جدا گردید من هستم و مقصود از «ایمان» که او به آن کافر گردید من هستم و مقصود از «قرآن» که او آن را مهجور نمود نیز من هستم و مقصود از دینی که آن را تکذیب نمود من هستم و مقصود از صراطی که او از آن منحرف گردید نیز من هستم.» [کافی ج ۲۷/۸]

مؤلف گوید: مسایل مربوط به سایر گمراه کنندگان و پیروان آنان، مانند پیروان شیطان و

(۱)

(۲)

ص: ۱۴۴

۱- و قال سبحانه فی وصف الطواغیت و من إتبعهم: «ألم تر إلى ألمذین یزعمون أنهم آمنوا بما أنزل إلیک وما أنزل من قبلک یریدون أن یتحاكموا إلى الطاغوت و قد أمروا أن یکفروا به و یرید الشیطان أن یضلهم ضلالاً بعیداً» (نساء / ۶۰) و قال سبحانه: «یوم تقلب و جوههم فی النار یقولون یا لیتنا أطعنا الله و أطعنا الرسول- و قالوا ربنا إنا أطعنا سادتنا و کبراءنا فأضلونا السبیلاً.» (احزاب / ۶۶)

۲- و قال سبحانه فی وصف المضلین و من إتبعهم بعد النبئی صلی الله علیه و آله: و یوم یعص الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی إتخذت مع الرسول سبیلاً یا ویلتا لیتنی لم أتخذ فلانا خلیلاً لقد أضلنی عن الذکر بعد إذ جئنی و کان الشیطان للإنسان خذولاً.» (الفرقان / ۲۸)

طاغوت ها و مدعیان باطل و علمای اهل کتاب و پیروان هوا و هوس در بخش های دیگر بیان شده و در این جا تکرار نمی شود.

اعتقاد به فال بد و تطیر

تردیدی نیست که هیچ تحول و تغییری بدون اراده خداوند انجام نمی گیرد، ولی از طرف دیگر هیچ تغییر و تحولی نیز نیست مگر آن که معلول چیزی می باشد و آن شایستگی و یا فساد و دگرگونی جامعه و افراد است مهیا باشد. در یک جمله معلول اعمال و روحيات خوب و بد خود انسان هاست و خداوند هرگز وضعیت هیچ ملتی را تغییر نمی دهد مگر به سبب تغییر وضعیت انسان های آن جامعه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ».

بنابراین آنچه بین مردم معروف است که فلان چیز و فلان گفتار و صدای فلان حیوان سبب و علت فلان چیز است، اگر سببیت آن در شرع مقدس تأیید نشده باشد قابل قبول نیست و کسی نباید به آن اعتنا نماید. و از این نمونه است فال بد زدن و تکیه بر آن نمودن و چیزهایی نظیر آن که در بین عوام مردم فراوان دیده می شود.

قرآن از فال بد زدن مذمت نموده و کسانی را که به پیامبران خدا فال بد می زده اند و دعوت و سخن آنان را شوم می دانسته اند را ملامت کرده و می فرماید: «آثار فال بد شما به خودتان باز خواهد گشت».

از آیات سوره یس و اعراف و روایات ظاهر می شود که اگر کسی به تأثیر فال بد اعتقاد داشته باشد برای او تأثیر خواهد داشت و اگر آن را مؤثر نداند تأثیری نخواهد داشت.

(۱)

ص: ۱۴۵

۱- الطیره و التطیر [فال بد زدن] قال الله سبحانه: قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ. (یس ۱۸) و قال سبحانه: فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسْبَاءُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِن تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. (اعراف ۱۳۶)

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «فال بد زدن [و اعتقاد به تأثیر آن] شرک به خدا است.»

و در سخن دیگری می فرماید: «کسی که به سبب فال بد از کار خود صرف نظر کند مشرک خواهد شد.»

و در سخن دیگری می فرماید: «کسی که اراده مسافرتی داشته باشد و به واسطه صدای پرنده ای از سفر خود صرف نظر کند، همانا به آنچه بر پیامبر خدا محمدصلی الله علیه وآله نازل شده کافر گردیده است.»

و در سخن دیگری می فرماید: «از ما نیست کسی که فال بد بزند و یا فال بد برای او زده شود.» و در سخن دیگری فرمود: «کفاره فال بد توکل بر خداوند است.» و روایت شده که فرمود: «تفأل به خیر بزید تا آن را بباید.»

علامه مجلسی، در کتاب شریف بحار، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که آن حضرت فال نیک را دوست می داشت و از فال بد کراهت داشت و می فرمود: کسی که از فال بد و آثاری [مانند صدای کلاغ و امثال آن] هراس دارد برای دفع آن بگوید: «اللهم لایوتی الخیر إلا أنت و لا یدفع السیئات إلا أنت، و لا حول و لا قوه إلا بک.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «تفأل و فال بد زدن [و چیزهایی را که مردم از آنها هراس

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

ص: ۱۴۶

۱- و قال رسول الله صلی الله علیه وآله: الطیره شرک. (میزان الحکمه ج ۲/۱۷۶ کنز العمال ج ۲۸۵۵۶) و قال صلی الله علیه وآله: من ردّته الطیره عن حاجته فقد أشرك. (المصدر)

۲- و قال صلی الله علیه وآله: من خرج یرید سفرأ فرجع من طیر فقد کفر بما أنزل علی محمد. (المصدر)

۳- و قال صلی الله علیه وآله: لیس منّا من تطیّر ولا من تطیّر له، أو تکهنّ أو تکهنّ له، أو سحر أو سحر له. (المصدر)

۴- و قال صلی الله علیه وآله: کفاره الطیره التوکل. (الکافی ج ۷/۱۹۷/ ۲۳۵/۲۳۶) و روی: تفألوا بالخیر تجدوه. و فی البحار: إنّ النبی صلی الله علیه وآله کان یحبّ الفأل الحسن ویکره الطیره و کان یأمر من رأى شیئاً یکرهه ویتطیّر منه أن یقول: «اللهم لایوتی الخیر إلا أنت و لایدفع السیئات إلا أنت، و لا حول و لا قوه إلا بک.» (المصدر البحار ج ۷۷/۱۵۳ و کنز العمال ج ۷/۱۳۶)

۵- و قال الصادق علیه السلام: الطیره علی ما تجعلها إن هونتها تهونت و إن شدّتها تشدّت و ان لم تجعلها شیئاً لم تکن شیئاً.

پیدا می کنند] اگر به آنها توجه نکردی و بی اثر پنداشتی بی اثر خواهد بود و اگر به آنها اهمیت دادی و مؤثر دانستی اثر خواهد داشت.»

تشکیک در عقاید مردم

تشکیک در عقاید مردم بدترین گناه و خیانت به مردم و همکاری با شیطان خواهد بود. خداوند در آیات بسیاری از قرآن از علمای اهل کتاب نکوهش و مذمت نموده و آنان را به این عمل نسبت داده است.

در سوره بقره می فرماید: «حق و باطل را به یکدیگر آمیخته نکنید و آگاهانه حق را کتمان ننمایید.»

و در سوره کهف آنان را کافر معرفی نموده و می فرماید: «کسانی که از دین خدا بازگشتند و کافر شدند با سخنان باطل خود می خواهند حق را دگرگون کنند و با جدال خود آن را ضایع نمایند.»

و در سوره غافر نسبت به مکذبین و منکرین پیامبران می فرماید: «آنان [یعنی قوم نوح و احزاب بعد از آنان] می کوشیدند تا پیامبر خود را بگیرند [و از بین ببرند] و با سخنان باطل خود دین خدا را دگرگون کنند. پس ما آنان را به عذاب خود گرفتار ساختیم و کیفر سختی به آنان دادیم.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۴۷

- ۱- التشکیک فی الحق و اضلال الناس قال الله سبحانه: وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (بقره ۴۲) و قال سبحانه: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (آل عمران ۷۱)
- ۲- و قال سبحانه: وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ. (کهف ۶۵)
- ۳- و قال سبحانه: كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ. (غافر ۵)

و در سوره نحل در باره آنان می فرماید: «ما آنان را مهلت دادیم» تا در قیامت کیفر کامل گمراه نمودن مردم و کیفر کسانی که ناآگاه فریب آنان را خورده اند را نیز به دوش بگیرند. پس آگاه باشید که چه بد کیفری خواهند داشت.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» فرمود: «کسی که انسان گمراهی را از گمراهی نجات دهد و هدایت کند مانند این است که او را زنده نموده باشد و کسی که انسان مؤمنی را گمراه کند مانند این است که او را کشته باشد.»

دین تراشی و بدعت گذاردن در دین

رسول خداصلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند دو دسته از مردم را نمی بخشد و توبه آنان پذیرفته نمی شود: ۱- کسی که در دین خدا بدعت وارد کند و مردم را به گمراهی بکشد؛ ۲- کسی که دارای اخلاق زشت باشد [و خود را از آن جدا نکند].» گفته شد: چرا توبه آنان پذیرفته نیست؟ فرمود: «به این علت که دوستی و محبت بدعت و اخلاق زشت در دل های آنان رسوخ نموده است.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۴۸

- ۱- و قال سبحانه: لِيُحْمَلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ. (نحل ۲۵)
- ۲- و في المحاسن عن سماعة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: قول الله تبارك و تعالی: «من قتل نفساً بغير نفس» إلى قوله: «فكأنما قتل الناس جميعاً و من أحياها فكأنما احياهم جميعاً» فقال عليه السلام: من أخرجها من ضلال إلى هدى فقد أحياها و من أخرجها من هدى إلى ضلال فقد قتلها. (مائدة ۳۲/ البحار ج ۲/۲۰)
- ۳- و في البحار عن النبي صلى الله عليه و آله قال: أبي الله لصاحب البدعة و لصاحب الخلق السيئى ء بالتوبة. قيل: يا رسول الله و كيف ذلك؟ قال: إنه قد أشرب قلبه حبها. (البحار ج ۱۱۰/۷۸)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در زمان های پیشین مردی بود که از راه حلال دنیا را طلب نمود و به آن نرسید و از راه حرام نیز هرچه کوشید به آن دست نیافت. پس شیطان [به صورت انسانی] نزد او آمد و به او گفت: می خواهی من تو را به چیزی راهنمایی کنم که مال دنیا نزد تو فراوان گردد و پیروان زیادی نیز پیدا کنی؟ گفت: آری. شیطان گفت: دینی را اختراع کن و مردم را به آن دعوت نما. پس آن مرد چنین کرد، و مردم گرد او جمع شدند و از او اطاعت نمودند و مال فراوانی به دست آورد. تا این که روزی با خود فکر نمود و به خود گفت:

چه کار خطرناکی انجام دادی؟ دینی را از پیش خود تراشیدی و مردم را به آن دعوت کردی؟! و راهی برای توبه تو نیست مگر آن که هر که را گمراه نموده ای از آن گمراهی باز گردانی. پس شروع کرد و نزد یکایک آنان رفت و گفت: دینی که من شما را به آن دعوت نمودم باطل و خود ساخته بود. و حقیقت نداشت پس آنان گفتند: دروغ می گویی، حق همان بود، لکن تو در دین خود شک پیدا کرده ای و می خواهی از آن دست برداری!

آن مرد چون چنین دید، زنجیری به گردن خود بست و آن را به دیواری کوبید و گفت: خود را باز نخواهم نمود تا وقتی که خداوند توبه مرا بپذیرد. پس خداوند به پیامبری از پیامبران خود وحی نمود و فرمود: به او بگو: به عزتم سوگند که اگر آن قدر مرا بخوانی که

بندهای بدنت از یکدیگر جدا شود من تو را اجابت نخواهم نمود تا کسانی که گمراه نموده ای و با گمراهی تو از دنیا رفته اند را زنده کنی و آنان را از گمراهی باز گردانی.»

مرحوم صدوق، در کتاب معانی الاخبار، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «کسی که در دین خدا بدعتی وارد کند و یا بدعت گذاری را پناه دهد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد، و خداوند در قیامت هیچ عدل و صرفی را از او نمی پذیرد.» گفته شد: مقصود شما از «عدل» چیست؟ فرمود: «فدیه و عوض.» گفته شد: مقصود از «صرف» چیست؟ فرمود: «توبه.»

بدعت گذاردن در دین

اشاره

بدعت به معنای نوآوری در دین است و به تعبیر دیگر چیزی است که از دین نباشد در دین داخل کنند و یا چیزی است که جزء دین باشد و آن را از دین خارج کنند [إدخال ما ليس في الدين في الدين وإخراج شيء من الدين عن الدين] و آن را تشریح نیز می نامند.

دین مجموعه ای است که به زبان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر گردیده و ائمه معصومین علیهم السلام حدود آن را برای مردم بیان نموده اند و اجمال و ابهام آن را برطرف کرده اند. بنابراین توضیحاتی که در بیان معصومین علیهم السلام برای احکام کلی بیان شده بدعت محسوب نمی شود؛ چراکه آنان مبین و روشن کننده احکام اسلام و نگهبانان حدود آن هستند؛ و کلیات قرآن با بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا اوصیای آن حضرت روشن شده است.

(۱)

(۲)

ص: ۱۵۰

۱- و فی معانی الأخبار: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من أحدث حدثاً أو آوى محدثاً فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين، لا يقبل منه عدل و لا- صرف يوم القيامة فقیل: یا رسول الله و ما الحدث؟ قال... أو إبتدع بدعه بغير سنّه.. قيل: ما العدل؟ قال: الفدیه، و الصرف التوبه. (معانی الأخبار ص ۲۶۵) و فیه: قال النبى صلى الله عليه وآله: إن الله غافر كل ذنبٍ إلا من أحدث دینا الحدیث

۲- البدعه فی الدین مستدرک سفینه البحار عن معانی الأخبار عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: السنّه ماسنّ رسول الله صلى الله عليه وآله و البدعه ما أحدث من بعده الخیر. (المستدرک ج ۱/۳۰۲ البحار ج ۲/۲۶۶) و فیه عن اکمال الدین عن النبى صلى الله عليه وآله فی حدیث قال: من فسّر القرآن برایه فقد إفتري على الله اکذب، و من أفتى الناس بغير علم لعنه ملائکه السماوات و الارض، و کلّ بدعه ضلاله و کلّ ضلالٌ سیبيلها إلى النار. (المصدر ج ۱/۳۰۲ و رواه فی البحار ج ۲/۲۸۹/۳۶)

ولی دیگران حق ندارند چیزی را به عنوان دین در احکام و عبادات و سایر قوانین اسلامی داخل نمایند و یا چیزی را از آن کم کنند و اگر چنین کنند گناه بزرگی را مرتکب شده اند و بر علما نیز واجب است که حقیقت را بیان نمایند و آن بدعت را از بین ببرند و شخص بدعت گذار را محکوم و او را به مردم معرفی کنند تا عوام الناس فریب گفته های او را نخورند و طبق سخن معروف رسول خداصلی الله علیه و آله: «إذا ظهرت البدع فعلى العالم أن يظهر علمه و إلا فعليه لعنة الله...»؛ علمای هر زمان باید از بدعت ها جلوگیری کنند تا مورد لعنت خدا واقع نشوند.

قرآن نیز در آیات زیادی، این عمل را حرام و ممنوع دانسته و صاحب آن را کافر و فاسق و ظالم و فروشنده آخرت به دنیا معرفی نموده است که در بحث حکم به غیر ما انزل الله خواهد آمد. در سخنان معصومین علیهم السلام نیز این عمل بسیار مذمت شده است که به بخشی از آنها اشاره می شود.

محدث بزرگوار قمی، در کتاب سفینه البحار، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود: «مقصود از سنت چیزی است که رسول خداصلی الله علیه و آله بیان فرموده است و مقصود از بدعت چیزی است که بعد از آن حضرت به وجود آمده باشد.»

مؤلف گوید: مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام از بدعت در این سخن، چیزهاییست که خلفای غاصب بردین خدا افزوده و یا حذف نموده و به اسم اجتهاد قانون جدیدی در مقابل صریح سخنان رسول خداصلی الله علیه و آله ایجاد نموده اند. آری بیشتر این بدعت ها در زمان خلیفه دوم به وجود آمده که او صریحاً می گفت: پیامبر خداصلی الله علیه و آله چنین کردند و من چنین می کنم. بدعت های او به قدری زیاد بود که امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ظاهری خود فرمود: «اگر من بخواهم بدعت های عمر را کنار گذارم يك نفر نیروی مدافع برای من باقی نمی ماند.»

مرحوم سید شرف الدین عاملی، در کتاب «النص و الاجتهاد»، بدعت های عمر و ابابکر و عثمان را جمع آوری نموده و ما نیز در کتاب «میزان الحق» بخشی از آنها را به

عنوان نمونه آورده ایم لکن مع الاسف علمای اهل سنت، امروز ما را متهم به بدعت گذاری در دین می نمایند، درحالی که شیعه هرچه می گوید از ناحیه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است که آن حضرت پیروی از آنان را برای ما لازم نموده است. ای کاش انسان منصفی پیدا می شد و به آنها می گفت: آیا خلفای شما بدعت در دین نگذاشتند؟ و آیا مذاهب چهارگانه شما با رأی و قیاس و استحسانات پایه گذاری نشده است؟ و آیا رؤسای مذاهب چهارگانه شما مقید شده اید تا قیامت طبق گفته های آنان عمل کنید، مورد تأیید رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده اند؟ و یا سخنی و یا اشاره ای از آن حضرت در باره آنان رسیده است؟ و آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای هدایت امت خود کسی را جز اهل بیت و عترت خود معرفی نموده است؟ و آیا شما آیات قرآن را با رأی خود تفسیر نمی کنید؟ در حالی که می دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قرآن را از اهل بیت من یاد بگیرید» و یا فرمود: «علی علیه السلام با قرآن است و قرآن با علی است»؟ و این جمله را برای احدی جز او نفرمود.

آری رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی که صدوق در کمال الدین از آن حضرت نقل نموده فرمود: «هر کس قرآن را با رأی و فکر خود تفسیر کند، به خدای خود افترا بسته، و هر کس فتوای بدون علم بدهد ملائکه آسمان ها و زمین او را لعنت می کنند.»

و فرمود: «هر بدعتی ضلالت و گمراهی است و هر ضلالت و گمراهی به آتش منتهی می شود.»

در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «با اهل بدعت مجالست نکنید و با آنان همنشین نشوید؛ چرا که در آن صورت شما نزد مردم از آنها محسوب می شوید و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دین هر کسی دین رفیق و دوست اوست.»

در روایت دیگری آمده که فرمود: «کسی که نزد صاحب بدعتی برود و به او احترام کند، در حقیقت برای نابود کردن اسلام کوشیده است.»

(۱)

ص: ۱۵۲

۱- و فيه عن الكافي عن الصادق عليه السلام إنه قال: لا تصحبوا أهل البدع ولا تجالسوهم فتصيروا عند الناس كواحدٍ منهم قال رسول الله صلى الله عليه وآله: المرائع دين خليله و قرينه. (المصدر) و فيه: في رواية أخرى: من أتى ذابده فغطمه فأنما سعى في هدم الإسلام (المستدرک ج ۱/۳۰۳ البحار ج ۷/۲۰۱)

رسول خداصلی الله علیه فرمود: «هنگامی که بدعت بین امت من ظاهر می گردد، بر هر عالم و دانشمندی واجب است که با دانش خود با او مقابله کند و اگر چنین نکند لعنت خدا بر او باد.»

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «یکی از گناهان کبیره، بدعت گذاردن در دین است؛ چراکه رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در صورت اهل بدعت تبسم نماید، به راستی بر نابودی دین خود کمک کرده است.»

و در بعضی از روایات آمده که توبه او نیز قبول نخواهد شد.

اجتهاد های در مقایب نصّ، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله

اجتهاد های خلفا پس از رسول خداصلی الله علیه و آله فراوان است و در این کتاب مجال بیان آنها نیست، لکن برای عبرت، بخشی از آنها را بیان می کنیم؛ چرا که اهل تسنن خود را دارای اسلام راستین و عامل به سنت رسول خداصلی الله علیه و آله می دانند و شیعیان و پیروان اهل بیت پیامبرصلی الله علیه و آله را به جرم اطاعت از اهل بیت آن حضرت و اعتقاد به امامت و عصمت و احاطه داشتن آنها به جمیع علوم اسلامی و حق شفاعت در قیامت و افضلیت بر همه مردم و... اهل بدعت و تحریف و تأویل قرآن و خارج از دین و اسلام و جماعت مسلمین می شمارند.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۵۳

۱- و فيه عن المحاسن... قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا ظهرت البدعة في أمتي فليظهر العالم علمه فان لم يفعل فعليه لعنة الله. (المصدر البحار ج ۲/۷۲)

۲- و فيه: عدّ الصادق عليه السلام من الكبائر البدعة لقوله: (صلى الله عليه وآله: من تبسّم في وجه مبدعٍ فقد أعان على هدم دينه). (المصدر البحار ج ۴۷/۲۱۷) و في بعض الأخبار ما يدلّ على عدم قبول توبته. (البحار ج ۲/۲۹۷)

۳- البدع و الفتن بعد رسول الله صلى الله عليه وآله أقول: الفتن و البدع بعد رسول الله صلى الله عليه وآله كثيرة جداً و لامجال هنا لذكرها ولكن نذكر شطراً منها للاعتبار و ذلك لأنّ أهل السنّة يظنون أنّهم على محض الإسلام و أنّ شيعة أهل البيت عليهم السلام خارجون عن الإسلام و الدّين ببدعهم و اعتقادهم بإمامه أهل البيت و عصمتهم و علمهم و شفاعتهم في القيامة و بأنّهم أقرب عباد الله إليه!!

اهل تسنن از این نکته غفلت ورزیده اند که آنان از همان آغاز اهل بدعت و خارج از دین بوده اند؛ چرا که رسول خداصلی الله علیه و آله هیچ توصیه ای نسبت به آنچه آنان مبنای دینی خود قرار داده اند نفرموده است. بدعت هایی که آنان بعد از پیامبر خداصلی الله علیه و آله ایجاد نموده اند و کسانی را که خلیفه و جانشین آن حضرت می دانند هرگز مورد سفارش پیامبرصلی الله علیه و آله نبوده بلکه وصایای آن حضرت تنها مربوط به خاندان خود بوده است.

رسول خداصلی الله علیه و آله علوم اسلامی و معارف حقه آن را نزد خاندان خود به ودیعت نهاده و امامت و خلافت را مخصوص آنها نموده و دیگران را غاصب و ظالم و خارج از صراط مستقیم دین دانسته است. آن حضرت مردم را به قبول امامت و پیروی از اهل بیت خود امر نموده و از مراجعه به دیگران و پذیرفتن خلافت آنان نهی فرموده است.

از سویی چنان که مشاهده می شود، حقایق و معارف اسلام تنها از خاندان آن حضرت منتشر شده و کسانی که خود را رهبر مسلمانان و جانشین پیامبرصلی الله علیه و آله معرفی کرده اند بهره ای از آن معارف الهی را نداشته، بلکه نیازمند به علوم و معارف خاندان نبوت بوده اند.

از سویی بدعت هایی که از سوی این مدعیان دروغگو در اسلام وارد گردیده قابل شماره نیست، و لکن به بخش هایی از آنها اشاره می شود تا معلوم گردد اهل بدعت و تحریف و تأویل کیانند و منحرفین از اسلام و قرآن و سنت رسول خداصلی الله علیه و آله کدامند:

۱- امام اشاعره، فوشجی، در شرح تجرید می گوید: عمر بن خطاب به مردم گفت: سه چیز در زمان رسول خداصلی الله علیه و آله مجاز بود و من از آنها جلوگیری می کنم و آنها را حرام

(۱)

(۲)

ص: ۱۵۴

۱- و الحال أن أهل السنّة بأصلهم و وجودهم الأولیّه بدعه یقیناً لأنّ النّبیّ صلی الله علیه و آله لم یوص بهم و بما إبتدعوه و أسسوه من عندهم و لیس لأحد من خلفائهم وصایه من النّبیّ صلی الله علیه و آله و لیس عندهم من العلم و معارف الدّین ما یغنی من الحقّ شیئاً نعم إنّ ما ابتدعوه فی الدّین خلافاً لسیّد المرسلین صلوات الله علیه و آله و سلّم أكثر من أن تحصی و إلیک قلیلاً من کثیرها:

۲- ۱- تحریم عمر ثلاثه أشياء من عنده خلافاً لرسول الله صلی الله علیه و آله: قال إمام الاشاعره المعروف بالقوشجی فی شرح التجرید: قال عمر بن الخطّاب: أیها الناس ثلاث کّن علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و أنا أنهی و أحرّمهنّ و أعاقب علیهنّ: متعه الحجّ، و متعه النساء و حیّ علی خیر العمل. (النص والاجتهاد ص ۱۷۹ عمر بن خطاب ص ۱۰۸)

می نمایم و هر کس که مرتکب آنها شود کیفر خواهم داد: تمتع در حج، عقد موقت، گفتن «حی علی خیر العمل».

مؤلف گوید: ای کاش من می دانستم این منافق چگونه جرأت چنین سخنی را پیدا نموده که با این صراحت به مخالفت با خدا و رسول اوصلی الله علیه وآله قیام کند و کسی قدرت بر مخالفت با او را نداشته باشد. مگر او پیامبر بوده و یا خلاف آنچه بر رسول خداصلی الله علیه وآله نازل می شده بر او نازل گردیده که با این گستاخی با رسول خداصلی الله علیه وآله مخالفت می کند؟

عجیب تر این که ارادتمندان او گفته های او را بر دستور خدا و رسول صلی الله علیه وآله مقدم می دارند، آنها سخن رسول خداصلی الله علیه وآله را می کنند و به گفته او عمل می کنند و چنان که امام صادق فرموده است، محبت گوساله سامری چنان در دل های آنان رسوخ نموده که گفته او را بر همه چیز مقدم می دارند و مخالفت صریح او را با رسول خدا اجتهاد او می دانند و او را معذور می شمارند!

۲- جمله «الصلاه خیر من النوم» در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله و

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۵۵

۱- اقول: لیت شعری کیف یجتریء الرجل بمخالفه رسول الله صلی الله علیه وآله بالصراحه و هل کان نبیاً نزل علیه الوحي علی خلاف ما نزل علی رسول الله صلی الله علیه وآله؟ و أعجب من ذلك ممن یعتقد بخلاقته و یأخذ بقوله فی ذلك و لا یأخذ بقول النبى صلی الله علیه وآله!

۲- لكن العله ما قاله الصادق علیه السلام من أنه: «اشرب فی قلوبهم محبه العجل و السامری» و أعجب الأعاجیب أنهم یجعلون بدع الخلفاء و مخالفتهم الصریحه للنبی صلی الله علیه وآله إجتهادهم فی أحكام الله و أنهم معذورون فی ذلك لأن إجتهادهم فی حال الحکومه أوجب ذلك!!

۳- ۲- التصرف فی الأذان بزیاده فصل فيه و نقیصه فصل آخر: اقول: لم یکن فی الأذان فی عهد رسول الله صلی الله علیه وآله بل فی عهد أبی بکر قول: «الصلاه خیر من النوم» و إنما أمر به عمر بعد مضی شطر من خلافته حیث إستحبّه و إستحسنه فی أذان الفجر. و فی شرح الموطأ للزرقانی (ج ۱/۲۵): «إن المؤذن جاء إلی عمر بن الخطاب یؤذنه بصلاه الصبح فوجده نائماً فقال: «الصلاه خیر من النوم» فأمره عمر أن یجعلها فی نداء الصبح». و بالجمله إن سننهم فی الأذان و الإقامه یناقض المأثور الثابت عن أهل البیت علیهم السلام و العله فی ذلك أنهم خالفوا أهل البیت برأیهم و قیاسهم و إستحسانهم فی كل شیء کأنهم یرون أنّ الرشد فی

در زمان خلافت ابوبکر و حتی مدتی از زمان خلافت عمر جزء اذان نبوده، ولی عمر اندکی بعد از خلافت خود، آن را داخل اذان صبح نموده.

رزقانی در شرح موطؤ می گوید: روزی عمر بن خطاب هنگام نماز صبح از خواب بیدار نشد و مؤذن او به در خانه او رفت و به او گفت: «الصلاه خیر من النوم»؛ یعنی نماز بهتر از خواب است.

عمر این جمله را پسندید و دستور داد از آن پس آن را در اذان صبح قرار دهند. از این رو: از آن زمان تاکنون، اذان و اقامه آنان بر خلاف اذان و اقامه اهل البیت علیهم السلام است و علت آن این است که آنها رأی و قیاس و استحسان عمر را بهتر از فرموده رسول خداصلی الله علیه وآله و اهل البیت علیهم السلام دانسته اند و گرنه اذان و اقامه رسول خداصلی الله علیه وآله و اهل بیت او نزد همه صحابه مشهود و معلوم بوده است که به برخی از روایات آن اشاره می شود.

صاحب وسائل، با سند صحیح، در ابواب اذان و اقامه، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

«جبرئیل علیه السلام بر رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شد و اذان و اقامه را برای آن حضرت قرائت نمود و رسول خداصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: «بلال را خبر کن.» چون بلال خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله رسید، رسول خداصلی الله علیه وآله اذان و اقامه را به او تعلیم نمود و فرمود: «این چنین اذان بگو»، و فصول اذان و اقامه همان فصولی است که اکنون بین شیعیان معروف است.

(۱)

(۲)

ص: ۱۵۶

۱- خلاف ما قاله أهل بیت نبیهم علیهم السلام و أمّا ما رواه الشیعه عن أهل البیت علیهم السلام فی فصول الأذان فهو الخجّه و الصواب و الطريق المستقیم الذی لازل فیهِ و إلیک خلاصه ما رووه فی ذلك:

۲- ففی الوسائل فی باب الأذان و الإقامه بالسند الصحیح عن الإمام أبی عبد الله علیه السلام قال: لَمَّا هبط جبرائیل علی رسول الله صلی الله علیه وآله بالأذان أذن جبرائیل و أقام و عندها أمر رسول الله صلی الله علیه وآله علیاً علیه السلام ان یدعوله بلالاً فدعاه فعلمه رسول الله صلی الله علیه وآله الأذان و أمره به و فصولهما ما هو المعروف بین الشیعه الآن. و رواه الكلینی و الصّیدوق و القمّی و الطوسی و الشّهدی فی کتبهم. و قد اسقط عمر من الأذان قول: «حی علی خیر العمل» و قال: إنّ خیر العمل الجهاد لا الصلاه و قال: «انّ الناس لو علموا أنّ خیر العمل الصلاه لما همّوا بالجهاد» و قال: إنّی أخاف أن یتکل الناس علی الصلاه إذا قیل: «حی علی خیر العمل». (هذا خلاصه ما فی کتاب النّصّ و الاجتهاد ص ۱۸۸ و التفصیل فی کتاب «حی علی خیر العمل»

لمحمد سالم عزان ص ۳۵. و ص ۲۰۷ و فی الايضاح لابن شاذان ص ۲۰۱)

مرحوم کلینی و صدوق و علی بن ابراهیم قمی و شیخ طوسی و شهید اول و دیگران در کتب خود اذان را به این کیفیت نقل نموده اند، لکن عمر جمله «حی علی خیر العمل» را از اذان برداشت و گفت:

بهترین عمل جهاد است نه نماز و گفت: اگر مردم بدانند بهترین عمل نماز است اهمی به جهاد نخواهند نمود و گفت: من می ترسم مردم چون «حی علی خیر العمل» را بشنوند و بدانند که نماز بهترین عمل است به جهاد توجه نکنند.

آنچه گفته شد در کتاب النص و الاجتهاد و کتاب ایضاح ابن شاذان و کتاب «حی علی خیر العمل» از محمّد سالم عزان، نقل شده است.

۳- از بدعت های دیگر عمر این است که او چون دید مردم زیاد زن های خود را در یک جلسه سه طلاقه می کنند برای تادیب و مجازات آنها دستور داد: سه طلاقه نمودن زن نیاز به سه جلسه طلاق و رجوع در دو عده ندارد و همین که مرد به زن خود بگوید: من تو را سه طلاقه نمودم آن زن بر او حرام می شود، جز آن که مرد دیگری بعد از گذشت عده با آن زن ازدواج کند و با او همبستر شود و سپس او را طلاق دهد و بعد از گذشتن عده آن مرد اول با آن زن ازدواج نماید. در حالی که قرآن صریحاً فرموده است: [در یک جلسه نمی توان زن را سه طلاقه نمود، بلکه [اطلاق تا دو مرتبه قابل رجوع است. «الطلاق مرتان»

و اگر کسی در مرتبه سوم طلاق دهد، آن زن بر او حرام می شود و دیگر در ایام عده

(۱)

ص: ۱۵۷

۱- ۳- رأی عمر ایام خلافت تهافت الناس علی طلاق ازواجهم ثلاثاً بإنشاء واحد فألزمهم بما ألزموا به أنفسهم عقوبه أو تأديباً و الحال أن الآیه الشریفه «الطلاق مرتان فإمساک بمعروف أو تسریح یا حسان» إلی ان قال الله سبحانه: «فإن طلقها فلا تحلّ له من بعد حتّی تنکح زوجاً غیره» بین معنی الطلاق الثلاث و به فسّر المفسّرون کافّه و لا یمکن أن یکون قوله تعالی: «فإن طلقها فلا تحلّ له من بعد» متناولاً لقول القائل لزوجته فی جلسه واحده: «أنت طالق ثلاثاً». و العجب أن الطلاق الثلاث فی زمن رسول الله صلی الله علیه وآله و زمن أبی ابکر و مدّه من زمن عمر کان بالمعنی الذی یتّضح من الآیه المبارکه إلا أن عمر اجتهد بزعمهم علی خلاف الآیه و خلاف ما عمل به النبی صلی الله علیه وآله لتأديب الناس و عقوبتهم و جعل الطلاق الثلاث بإنشاء واحد كما ذکرناه. (النص و الاجتهاد ص ۲۱۰)

نمی تواند به او مراجعه کند و با او ادامه زندگی دهد تا این که آن زن با همسر دیگری ازدواج نماید [و با او همبستر شود] و سپس همسر دوم او را طلاق دهد و در ایام عده نیز مراجعه نکند که در آن صورت آن مرد اول می تواند بعد از گذشتن عده آن زن با او ازدواج نماید.»

عجیب این است که معنای سه طلاقه، در زمان رسول خداصلی الله علیه و آله و زمان ابوبکر و مدتی از زمان حکومت عمر همان چیزی بوده که از آیه استفاده می شده است، ولی عمر، به گمان اهل تسنن، اجتهاد نموده و بر خلاف قرآن و عمل رسول خداصلی الله علیه و آله برای مجازات و تأدیب مردم معنای سه طلاقه را تغییر داده و گفته است: اگر مردی در یک جلسه به زن خود بگوید: من تو را سه طلاقه نمودم، سه طلاقه می شود!

۴- از بدعت های دیگر عمر این است که دستور داد نمازهای مستحبی را به جماعت بخوانند، در حالی که جماعت در نمازهای مستحبی غیر مشروع و حرام است. او در یکی از شب های ماه مبارک رمضان وارد مسجد شد و چون دید مردم نافله های ماه رمضان را می خوانند و همانند زمان رسول خداصلی الله علیه و آله بعضی در حال رکوع و بعضی در حال سجده و

(۱)

ص: ۱۵۸

۱- ۴- الجماعه فی النوافل المعروف بینهم الیوم بصلاه التراويح و ذلك إنَّ عمر بن الخطاب أتى المسجد فی بعض لیالی شهر رمضان المبارک فرأى الناس یصلون النوافل و هم بین راکع و ساجد و قائم و مکبر و مسلّم كما کان فی زمن رسول الله صلی الله علیه و آله یصلون النوافل فی غیر جماعه فرأى بزعمه إصلاح هذه السنه فأمرهم بالجماعه فی نوافل الشهر المبارک و کتب بذلك إلى البلدان و نصب للناس فی المدینه إمامین یصلیان بهم التراويح إماماً للرجال و إماماً للنساء و هذه البدعه من عمر امر معروف بینهم. و إليك ما قاله البخاری فی ذلك قال السید شرف الدین فی «النص و الاجتهاد»: اخرج البخاری فی کتاب التراويح من الصحیح عن عبدالرحمان بن عبدالقاری قال: خرجت مع عمر لیلہ فی رمضان إلى المسجد فإذا الناس أوزاع متفرقون. إلى ان قال: فقال عمر: إني أرى لو جمعت هؤلاء علی قارٍ واحدٍ کان أمثل، ثم عزم فجمعهم علی أبي بن کعب (قال: ثم خرجت معه لیلہ أخرى و الناس یصلون بصلاه قارئهم، قال عمر: نعمت البدعه هذه... الحديث. (و رواه الشهرستانی فی کتاب وضوء النبی صلی الله علیه و آله ج ۲/۱۷۲)

بعضی نشسته و بعضی ایستاده اند، به گمان خود خواست این سنت را اصلاح کند. پس دستور داد نوافل را به جماعت بخوانند و این حکم را به تمام شهرها اعلان نمود و در مدینه نیز دو نفر را برای امامت نمازهای نافله تعیین نمود و گفت: از این پس باید مردها و زن ها نمازهای نافله را به جماعت بخوانند. اکنون بین اهل تسنن، این عمل، متداول و معمول است و آن را نماز تراویح می نامند.

مرحوم سید شرف الدین، در کتاب «النص والاجتهاد» می گوید: بخاری در کتاب خود [معروف به صحیح بخاری]، از عبدالرحمان بن عبدالقاری نقل کرده که گوید: شبی از شب های ماه رمضان با عمر بن خطاب وارد مسجد شدیم و چون عمر دید مردم به طور متفرق مشغول خواندن نمازهای نافله هستند، گفت: من فکر می کنم که اگر این جمعیت را پشت سر امام جماعتی قرار دهم بهتر باشد. پس دستور داد نمازهای نافله را پشت سر ابی بن کعب بخوانند عبدالرحمان می گوید: این دستور چون اجرا شد، شب دیگری من با او وارد مسجد شدیم و عمر چون دید مردم نمازهای نافله را به جماعت می خوانند خرسند شد و گفت: این خوب بدعتی بود که من انجام دادم.

مرحوم سید شرف الدین سپس می گوید: قسطلانی، در شرح بخاری، پس از نقل جمله عمر: (این خوب بدعتی است) می گوید: علت این که عمر جماعت در نوافل را بدعت شمرده این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین سنتی را قرار نداده بود و در زمان آن حضرت کسی نماز نافله را به جماعت نمی خواند، چنان که در زمان ابوبکر نیز چنین چیزی نبود، حتی وقت نمازهای نافله ماه رمضان نیز اول شب که اکنون مرسوم است نبود و مقدار آن نیز این مقدار نبود.

(۱)

ص: ۱۵۹

۱- و قال القسطلانی فی شرح البخاری عند هذه الجملة من عمر ما هذا لفظه: سَمَّاها بدعَةً لِأَنَّ رسول الله صلی الله علیه و آله لم یسنَّ لهم الإِجتهاد لها، و لا كانت فی زمن الصّدیق (لا) رضی الله عنه و لا أوّل اللیل و لا هذا العدد الخ. (النص والاجتهاد ص ۲۱۶-۲۱۸)

۵- از بدعت های دیگر عمر بن خطاب این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در نمازهای میت پنج تکبیر می گفت، ولی عمر دستور داد تا چهار تکبیر گفته شود.

احمد بن حنبل در کتاب مسند خود، از عبدالاعلی نقل نموده که گوید: من پشت سر زید بن ارقم بر جنازه ای نماز خواندم و چون او در نماز میت پنج تکبیر گفت، عبدالرحمان بن ابی لیلا برخاست و دست او را گرفت و به او گفت: مگر دستور عمر را فراموش کردی؟ زید بن ارقم گفت: نه، ولی من چون پشت سر رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز میت خواندم و دیدم آن حضرت پنج تکبیر گفتند، هرگز از آن تخلف نخواهم نمود.

۶- معیار تقسیم ارث در قرآن این است که مال میت شش قسمت فرض می شود و صاحبان ارث هر کدام سهمی از آن را به دست خواهند آورد. البته معلوم است خدایی که طبق فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام از دانه های رمل بیابان عالج مطلع و آگاه است می داند که نباید سهام وراثت بیش از ترکه میت که شش قسمت فرض شده است باشد. بنابراین اگر وارث میت زوج و دو خواهر بود و میت فرزندی نداشت، سهم زوج نصف [یعنی سه

(۱)

(۲)

ص: ۱۶۰

۱- ۵- تکبیر هم علی الجنائز أربع تکبیرات. و ذلك أن عمر بن الخطاب راقه أن يكون التكبير على الجنائز أربعاً فجمع الناس على الأربع خلافاً لرسول الله صلى الله عليه وآله حيث أنه كان يكبر على الجنائز خمساً. وقد أخرج الإمام أحمد بن حنبل في مسنده حديث زيد بن أرقم عن عبدالأعلى قال: صليت خلف زيد بن أرقم على جنازه فكبر خمساً فقام إليه أبو عيسى عبدالرحمان بن أبي ليلا فأخذ بيده فقال: أنسيت؟ قال: لا ولكني صليت خلف أبي القاسم خليلي صلى الله عليه وآله فكبر خمساً فلا أتركها أبداً. (المصدر عن مسند احمد بن حنبل ج ۴/۳۷۰)

۲- ۶- العول في الفرائض (ای سهام الارث) العول: ان تنقص التركة عن ذوى السهام كأختين و زوج فالاختين الثلثان و للزوج النصف فينقص سدس فاختلفوا في انّ النقص يرجع على الكلّ أو يرجع على الأختين فقط فالأول يسرى عولاً ای نقصاً يرجع على ذوى السهام و هو مرام أهل السنّه و الثّاني - و هو مرام أهل البيت عليهم السلام و هم أدرى بما فى البيت - ليس عولاً و لا يرجع النقص إلاّ على الأختين و فى الحقيقة ليس للأختين مع الزوج الثلثان بل ما يبقى لهما بعد نصيب الزوج لأنّ الزوج له نصيبان مع الأولاد و لا معهم فنصيبه ما عين له الشارع لا يزيد و لا ينقص و أمّا الأختان فليس لهما نصيبان فاذا اجتمع الزوج فيأخذ الزوج نصفه و يكون الباقي سهمهما و لانقص فى الحقيقة.

سهم] او سهم دو خواهر دو ثلث [یعنی چهار سهم] می باشد و در این صورت در ظاهر یک سدس کم می آید، ولی ائمه اهل البیت علیه السلام فرموده اند سهم زوج نصف و سهم دو خواهر بقیه مال است و در حقیقت ترکیه کمتر از سهام نیست، لکن عمر در این مسأله متحیر ماند و چون ندانست چه باید بکند، نقص را بر همه وراثت وارد نمود، در حالی که زن و شوهر سهمشان با داشتن اولاد و نداشتن اولاد متفاوت است و هرگز چیزی از سهم آنها کم نمی شود، ولی کسانی که سهم دومی ندارند، در چنین فرضی، نقص بر آنها وارد می شود و زن و شوهر چون با داشتن و نداشتن اولاد سهم دومی دارند از آنها چیزی کم نمی شود و آنچه عمر در این مورد نظر داد بر خلاف قانون ارث و دلیل جهالت اوست. و عمل او را عول در فرائض گویند و بدعت و حرام است و اگر ترکیه میت بیش از صاحبان سهام باشد. در آن صورت نیز نظر اهل البیت علیهم السلام این است که باقیمانده ارث، مطابق سهام صاحبان ارث بر همه وراثت تقسیم می شود، ولی اهل تسنن می گویند: اضافه به خویشان پدری میت اختصاص پیدا می کند. و این را در اصلاح فقهی تعصیب می گویند که همانند عول بدعت و حرام است.

مؤلف گوید: اشتباهات خلفا و بدعت های آنان در ارث فراوان است که به دلیل رعایت اختصار به همین اندازه اکتفا می شود.

(۱)

(۲)

ص: ۱۶۱

۱- و قد إلتبس الأمر فی هذه المسأله علی عمر فلم یدر بانّ النقص یرجع إلی الزوج او الأختین فقضى بتوزیع النقص علی الجميع بنسبه سهامهم لکن أئمه أهل البیت علیهم السلام و علمائهم عرفوا المقدم عند الله فقدموه و عرفوا المؤخر فأخروه. قال الباقر علیه السلام: کان أمير المؤمنين علیه السلام یقول: إنّ الذی أحصى رمل عالج لیعلم أنّ السهام لاتعول علی سته لویبصرون وجهها. (الکافی ج ۷/۷۹) فأخذ أهل السنّه فی المسأله قول عمر و أخذ الشیعه قول علیّ أمير المؤمنين و أولاده علیهم السلام. و التعصیب أن تزيد التریکه عن ذوی السهام فأهل البیت علیهم السلام يجعلون الزیاده لجميع ذوی الفروض بنسبه سهامهم و أهل السنّه يجعلونها لذوی السهام من الأب. (مسند احمد بن حنبل ج ۱/۳۲۵)

۲- أقول: و للخلفاء مواضع أخرى من الخطأ فی الإرث لم نذكرها للاختصار.

۷- یکی دیگر از بدعت های عمر، تغییر محل مقام ابراهیم علیه السلام است. مقام ابراهیم علیه السلام همان سنگی است که آن حضرت در وقت ساختن کعبه بر روی آن می ایستاده و کعبه را بنا می نموده است و خداوند فرموده است: حجاج، نماز طواف خود را پشت مقام ابراهیم علیه السلام بخوانند. «و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلى»

مقام ابراهیم علیه السلام ابتدا در کنار کعبه قرار داشته است، لکن عرب های جاهلی، بعد از حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، آن را به محلی که اکنون در آن قرار دارد منتقل نموده اند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، طبق آنچه نقل شده، هنگامی که مکه را فتح نمود، مقام را به جای اصلی آن قرار داد و تا زمان خلافت عمر نیز چنین بود تا این که باز عمر آن را به جایی که اکنون هست، همانند زمان جاهلی، باز گرداند. این مسأله، در سال هفدهم هجری اتفاق افتاد که عمر مسجد الحرام را با تصرف در خانه های اطراف آن بدون رضایت صاحبانش توسعه داد و چون آنها حاضر به فروش خانه های خود نشدند عمر آنها را به زور از خانه هایشان خارج نمود و پول آن خانه ها را در بیت المال قرار داد و آنان بعداً به ناچار آن پول را گرفتند.

(۱)

(۲)

ص: ۱۶۲

۱- ۷- تأخیر مقام ابراهیم عن موضعه اقول: مقام ابراهیم علیه السلام هو الحجر الذی یصلی الحاج عنده بعد الطواف عملاً بقوله تعالی: «و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلى» و كان ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام. لَمَّا بَنَى الْبَيْتَ و اِرْتَفَعَ بِنَاؤُهُ - یقفان علیه لمناولہ الحجر و الطین، و كان ملصقاً بالكعبه أعزها الله تعالی، لکن العرب بعد ابراهیم و اسماعیل أخروه إلى مكانه اليوم، فلَمَّا بعث الله محمداً صلی الله علیه و آله و فتح له مکه ألصقه بالبيت، كما كان علی عهد أبویه ابراهیم و اسماعیل، فلَمَّا ولی عمر أخره إلى موضعه اليوم، و كان علی عهد النبی صلی الله علیه و آله و أبی بكر ملصقاً بالبيت (كما نصّ علیه ابن سعد فی ترجمه عمر من طبقاته فی ص ۲۰۴ من جزئه الثالث، و السیوطی فی أحوال عمر من کتابه - تاریخ الخلفاء - ص ۵۳ منه، و ابن أبی الحدید فی أحوال عمر ص ۱۱۳ من المجلد الثالث من شرح نهج البلاغه، و الدمیری فی ماده الدیک من کتابه حیاة الحیوان. و أبو الفرج ابن الجوزی أوّل ص ۶۰ من کتابه - تاریخ عمر-.

۲- و فی السنّه السابعه عشره للهجره و سّیع عمر المسجد الحرام بإضافه دور جماعه من حوله إلیه، و كانوا أبوا بیعها فهدمها علیهم (كما نصّ علیه ابن الاثیر فی حوادث تلك السنه من كامله، و غیر واحد من أهل السیر و الأخبار) و وضع اثمانها فی بیت المال حتّی اخذوها. (النص و الاجتهاد ص ۲۴۳)

۸- از بدعت های دیگر عمر این است که او از گریه کردن بر اموات جلوگیری و آن را حرام نمود و گفت: اموات از گریه کردن زنده ها بر آنان آزار می بینند.

علامه بزرگوار، سید شرف الدین عاملی، در کتاب «النص والاجتهاد» می گوید: اندوه و حزن انسان بر مرگ دوستان و خویشان و گریه نمودن برای فقدان آنان از لوازم عاطفه بشری و مقتضای روح رحمتی است که در وجود انسان نهفته است. البته باید مواظب بود که همراه آن گناہانی مانند شکایت و خراش صورت و پاره نمودن گریبان و رعایت نکردن قانون حجاب و امثال آنها اتفاق نیفتد. ولی نفس گریه هیچ منع شرعی ندارد و رسول خداصلی الله علیه وآله طبق آنچه در مسند احمد بن حنبل موجود است می فرماید: «آنچه از آثار حزن از سوزش قلب و اشک چشم ظاهر می شود از ناحیه خداوند و روح رحمت انسانی است و آنچه ازدست و زبان صادر می شود از ناحیه شیطان است.»

سپس می گوید: روش و سیره مسلم مسلمانان و غیر آنان تاکنون بر این اساس بوده و هیچ کس از معصومین علیهم السلام و غیر آنها انکاری بر آن نداشته اند و مقتضای اصل اباحه نیز همین است و رسول خداصلی الله علیه وآله در جاهای مختلفی برای اموات و گذشتگان خود گریه کرده اند و دیگران را نیز به آن امر فرموده است.

(۱)

(۲)

ص: ۱۶۳

۱- ۸- منع عمر البکاء علی الموتی قال السید العلامه شرف الدین العاملی فی کتابه «النص و الاجتهاد»: حزن الانسان عند موت أحبته، و بکاؤه علیهم من لوازم العاطفه البشريه و هما من مقتضیات الرحمه، ما لم یصحبهما شیء من منکرات الأقوال أو الأفعال. و قد قال رسول الله صلی الله علیه وآله فی حدیث عنه صحیح أخرجه الإمام أحمد عن ابن عباس (فی ص ۳۳۵ من الجزء الاول من مسنده). مهما یکن من القلب و العین فمن الله و الرحمه، و مهما یکن من الید و اللسان فمن الشیطان. و السیره القطعیة بین المسلمین و غیرهم مستمره علی ذلك من غیر تکیر و إصالة الإباحه تقتضیه.

۲- علی أنّ النبی صلی الله علیه وآله نفسه بکی فی مقامات عدیده علی الأموات و أقرّ غیره علی البکاء فی موارد، و استحسنة فی موارد أخر، و ربّما دعا إلیه، بکی صلی الله علیه وآله علی عمّه الحمزه أسد الله و أسد رسوله، قال ابن عبدالبرّ (فی ترجمه حمزه من الاستیعاب) و غیره: لَمَّا رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَمْزَةَ قَتِيلًا بَكَى، فَلَمَّا رَأَى مَا مِثْلَ بِهِ شَهِقَ.

آن حضرت برای عمومی گرامی خود، حضرت حمزه که شیر خدا و رسول او نامیده می شد، گریه نمودند.

در کتاب استیعاب از ابن عبدالبرّ و غیر او نقل شده که گویند: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله جنازه حمزه را دید، گریه نمود و چون دید او را مثله کرده اند ناله زد و پریشان گردید.

ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه، از واقعی نقل نموده که گوید: هنگامی که حضرت حمزه شهید شد، هر وقت خواهر او صفیه برای او گریه می کرد و ناله می زد، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نیز مانند او گریه و ناله می نمود و چون فاطمه علیها السلام برای حمزه گریه می نمود، رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز بر او گریه می کرد.

در همان کتاب، از انس بن مالک نقل شده که گوید: در جنگ موته، به دستور رسول

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۱۶۴

۱- و ذکر الواقدی (کما فی اوائل الجزء الخامس عشر من شرح النهج للحمیدی فی أواخر ص ۳۸۷ من مجلده الثالث):.. أن النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَوْمئِذٍ إِذَا بَكَتَ صَفِيَّةُ بِيكِي، وَإِذَا نَشَجَتْ يَنْشَجُ (قال:): وَجَعَلَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامَ تَبْكِي فَلَمَّا بَكَتَ بَكِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید ج ۱۵/۳۸۷)

۲- و فيه عن أنس قال: قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا كَانَ جَيْشُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَوْتِهِ: أَخَذَ الرَّايَةَ زَيْدٌ فَأَصَابَ ثُمَّ أَخَذَهَا جَعْفَرُ فَأَصَابَ، ثُمَّ أَخَذَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَأَصَابَ، وَإِنَّ عَيْنِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَتَذُرْفَانُ... الْحَدِيثُ (النَّصُّ وَالِاجْتِهَادُ ص ۲۴۴/۲۴۵)

۳- هذا ولكن كان من رأى الخليفة عمر بن الخطاب النهي عن البكاء على الميت مهما كان عظيماً حتى أنه كان يضرب فيه بالعصا، و يرمى بالحجارة، و يحثي بالتراب يفعل هذا على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله و استمر عليه طيله حياته. و قد أخرج الإمام أحمد بن حنبل من حديث ابن عباس: ذكر فيه موت رقيه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله و بكاء النساء عليها قال: فجعل عمر يضربهن بسوطه، فقال النبي صلى الله عليه وآله: دعهن يبكين، و قعد على شفير القبر و فاطمه إلى جنبه تبكي قال: فجعل النبي صلى الله عليه وآله يمسح عين فاطمه بثوبه رحمه لها الخ. (مسند احمد ج ۱/۳۳۵)

۴- و أخرج أيضاً: أنه مرّ على رسول الله صلى الله عليه وآله جنازه معها بواكي فنهرهن عمر، فقال: رسول الله صلى الله عليه وآله: دعهن فإن النفس مصابه و العين دامعه. (المصدر ج ۲/۳۳۳)

خداصلی الله علیه وآله اول زید پرچم را گرفت و شهید شد و سپس جعفر آن را گرفت و شهید شد و پس از او عبدالله ابن رواحه آن را گرفت و شهید شد و هر کدام از آنها که شهید می شدند رسول خداصلی الله علیه وآله بر او گریه می نمود.

با این حال، عمر گریه کردن بر مرده را منع نمود و آن را حرام کرد تا حایی که او حتی در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله برای جلوگیری از این عمل با عصا و سنگ بر سر زنان می کوبید و خاک بر آنان می ریخت و بعد از آن نیز تا آخر عمر چنین می کرد.

احمد بن حنبل، در حدیثی، از ابن عباس نقل می کند که چون رقیه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله از دنیا رفت و زن ها بر او گریه کردند، عمر با تازیانه آنان را می زد، تا این که رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: «ای عمر! رها کن زن ها را تا گریه کنند.» و خود نیز در کنار قبر رقیه نشست و چون دید فاطمه علیها السلام بر خواهر خود گریه می کند بر او ترحم نمود و با پیراهن خود اشک او را پاک کرد.

احمد بن حنبل نیز در کتاب خود نقل نموده که رسول خداصلی الله علیه وآله روزی به جنازه ای برخورد نمود که عده ای در کنار آن گریه می کردند و عمر آنها را از گریه کردن منع می نمود.

پس رسول خداصلی الله علیه وآله به عمر فرمود: «رها کن آنان را تا گریه کنند، چرا که اینها مصیبت زده اند و چون دل می سوزد اشک جاری می شود.»

۹- خداوند در قرآن می فرماید: «اگر خواستید همسر خود را طلاق دهید و همسر دیگری انتخاب نمایید، باید مهر همسر اول خود را کامل بپردازید، و اگر پرداخته اید چیزی از آن را باز نگیرید، آیا می خواهید به وسیله افترا و گناهی آشکار مال او را بگیرید، در حالی که از او بهره مند شده اید و آنان از شما در وقت عقد نکاح پیمان و عهد شدیدی گرفته اند؟»

(۱)

ص: ۱۶۵

۱- ۹- تشریح عمر و تحدیدہ لمهور النساء من عنده قال اللہ سبحانہ: «و إن أردتم إستبدال زوج مکان زوج و آیتیم إحداهن قنطاراً فلا تأخذوا منه شیئاً تأخذونه بهتاناً وإثماً مبیناً و کیف تأخذونه و قد أفضی بعضکم إلى بعضٍ و أخذن منکم میثاقاً غلیظاً.» (سوره النساء) ظاهر الآیه آنہ لاتقدیر بالإنزام علی مقدار المهر فما تراضیا علیہ حین إجراء الصیغہ أو بعدها فهو اللزیم علی الزوج و إن کان قنطاراً ای مالاً کثیراً نعم یستحب ان لایزید علی مهر السنّہ و هو خمسّمأه درهم.

از آیه فوق روشن می شود که برای مهر اندازه ای به صورت الزام تعیین نشده و زوج باید به آنچه در وقت اجرای عقد یا بعد از آن با همسر خود توافق نموده وفا کند؛ گرچه مال فراوانی باشد. آری، مستحب است که مهر از ابتدا بیش از مهر السنه [فاطمه علیها السلام] که پانصد درهم است نباشد.

لکن مثل این که این آیات به گوش عمر بن خطاب نرسیده بود که برای تسهیل امر ازدواج، به گمان خود، خواست مقدار مهر را به مهرهای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله محدود کند ابن ابی الحدید می گوید: عمر در ایام خلافت خود در این باره ایراد سخن نمود و گفت: نینم مهریه زنی بیش از مهریه زن های پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و اگر کسی بیش از آن مهر قرار دهد من از او بازخواهم گرفت. پس زنی برخاست و به او گفت: به خدا سوگند، خداوند چنین حقی را به تو نداده است و سپس آیه فوق را قرائت نمود. عمر چون آیه قرآن را شنید گفت: آیا تعجب نمی کنید که امام شما اشتباه کرد و این زن حقیقت را یافت؟ پس عمر از گفته خود باز گشت و سپس گفت: زنی با امام شما به بحث و مجادله برخاست و او را محکوم نمود.

فخر رازی در تفسیر خود می گوید: زنی در پاسخ عمر گفت: ای پسر خطاب [زنا زاده]! آیا خداوند چیزی را به ما عطا می کند و تو پس می گیری؟ و سپس آیه فوق را قرائت نمود.

عمر چون این سخن را شنید، گفت: همه مردم از عمر به احکام خدا داناترند و سپس از گفته خود صرف نظر نمود.

۱۰- خداوند در قرآن بندگان خود را از گمان بد و تجسس و غیبت نهی نموده و غیبت

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۶۶

۱- و لکن عمر عزم علی النهی عن الغلو فی مهور النساء تسهیلًا لأمر النکاح بزعمه فقام فی ایام خلافته و قال: لا یبلغنی أن إمرأه تجاوز صداقها صدق زوجات رسول الله صلی الله علیه و آله فمن تجاوز أرجعت ذلک منها فقامت إلیه إمرأه فقالت: و الله ما جعل الله ذلک لک لأنّه یقول فی کتابه: «و إن اردتم...» فعدل عمر عن حکمه و قال: الا- تعجبون من إمام أخطأ و امرأه أصابت؟! ناظلت إمامکم فضلتّه. (شرح النج لابن أبی الحدید ج ۳/۹۶)

۲- و ذکر الرازی فی تفسیره ج ۳/۱۷۵ أنه قامت إمرأه فقالت: یابن الخطّاب، الله یعطینا و أنت تمنع و تلت هذه الآیه فقال عمر: «کلّ الناس أفتقه من عمر» و رجع عن حکمه.

۳- ۱۰- تجسس عمرو و تسوره علی البیوت: قال الله عزّوجلّ: «یا أيّها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً

کردن مؤمن را همانند خوردن گوشت مرده او دانسته است.

اهل سنت نیز در کتاب های خود، با سند صحیح، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که آن حضرت فرمود: «از گمان بد بپرهیزید که گمان بد بزرگترین دروغ محسوب می شود، و از تفتیش و تجسس از عیوب مردم نیز دوری کنید...»

لکن عمر بن خطاب، در زمان خلافت خود، تجسس از داخل خانه های مردم را صلاح امت می دانست و شب ها گوش فرا می داد تا ببیند در داخل خانه های مردم چه می گذرد و در روزها نیز از عیوب آنان تجسس می نمود.

عمر، یک شب، در کوچه های مدینه گوش فرا داد و صدای مردی را که در داخل خانه خود آواز می خواند شنید. پس به بالای دیوار رفت و به داخل خانه او نگاه نمود و چون دید مردی در کنار همسر خود نشسته و ظرفی از شراب مقابل خود نهاده به او گفت: ای دشمن خدا! آیا گمان کردی خداوند تو را از این معصیت مصون می دارد و آبروی تو را حفظ می کند؟ صاحب خانه چون عمر را دید به او گفت:

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۶۷

۱- من الظنّ إن بعض الظنّ إثم ولا تجسسوا ولا يغتب بعضكم بعضاً أيحِبُّ احدكم ان يأكل لحم اخيه ميتاً فكرهتموه و اتقوا الله إن الله تواب رحيم.

۲- و فی الصحیح عن رسول الله صلی الله علیه و آله: إِيَّاكُمْ وَ الظنّ، فَإِنَّ الظنّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَ لَا تَحَسِّسُوا سِوَا وَلَا تَجَسَّسُوا، وَ لَا تَنَاجَشُوا، وَ لَا تَحَاسَدُوا، وَ لَا تَدَابَرُوا، وَ لَا تَبَاغَضُوا، وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا... الْحَدِيثِ.

۳- اقول: ولكن عمر رأى فى أيام خلافته أن للتجسس نفعاً للأمة، و صلاحاً للدولة، فكان يعسّ ليلاً، و يتجسس نهاراً، حتى سمع و هو يعسّ فى المدينة صوت رجل يتغنى فى بيته فتسوّر عليه، فوجد عنده امرأة و زقاً من خمر، فقال: أى عدوّ الله أظننت أن الله يسترک و أنت على معصيته؟ فقال: لا تعجل يا أمير المؤمنين إن كنت أخطأت فى واحده، فقد أخطأت أنت فى ثلاث. قال الله تعالى: «و لا تجسسوا»، و قد تجسسيت. و قال: «و أتوا البيوت من ابوابها»، و قد تسوّرت. و قال: «فإذا دخلتم بيوتاً فسيلمّوا» و ما سلّمت. فقال: هل عندك من خير إن عفوت عنك؟ قال: نعم. فعفا عنه و خرج. (أخرجه الخرائطى فى كتاب مكارم الاخلاق و هو الحديث ۳۶۹۶ من أحاديث الكنز فى ص ۱۶۷ من جزئه الثانى، و آورده ابن أبى الحديد فى ص ۹۶ من المجلد الثالث من شرح نهج البلاغه، و ذكره الغزالي فى ص ۱۳۷ من كتابه احياء العلوم. (النص و الاجتهاد ص ۲۷۸)

شتاب مکن! اگر من یک خطا نمودم، تو که امیرالمؤمنین هستی سه خطا را مرتکب شدی: ۱- خداوند فرموده: تجسس از عیوب مردم نکنید و تو تجسس نمودی؛ ۲- خداوند فرموده: از درها وارد خانه شوید و تو از دیوار وارد شدی؛ ۳- خداوند فرموده: هنگامیکه وارد خانه ای می شوید بر اهل آن سلام کنید و تو بدون سلام وارد شدی.

پس عمر شرمنده گشت و گفت: اگر من تو را رها کنم تو از خطای من می گذاری؟ و چون آن مرد گفت: من گذشتم، عمر خارج گردید.

مؤلف گوید: از عجایب امور این است که اهل سنت این عمل را فضیلتی برای عمر می دانند، در حالی که این مخالف صریح آیات قرآن است و اگر خیری در آن می بود رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را ترک نمی نمود و خداوند پیامبر خود صلی الله علیه و آله را به آن امر می نمود، ولی اهل سنت رأی عمر را بر حکم خدا و رسول او صلی الله علیه و آله ترجیح می دهند و این چیزی جز کفر نمی باشد.

۱۱- مفسرین در تفسیر آیه «أُجِلَّتْ لَكُمْ لَيْلَةُ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ» می گویند: در صدر اسلام، هنگامی که روزه بر مردم واجب گردید، چون شب می رسید، تا وقت عشا، خوردن و آشامیدن و بهره گیری از زن ها و سایر مفطرات دیگر بر روزه دار حلال می شد، مشروط بر آن که بعد از مغرب به خواب نرفته باشد. بنابراین اگر کسی اول مغرب به

(۱)

ص: ۱۶۸

۱- ۱۱- خیانه عمر فی مسأله الصیام فی بدء الإسلام: و ذلك أن الصائم كان إذا أمسى حلّ له في شهر رمضان الأكل والشرب والنساء و سائر المفطرات إلى أن يصلّى العشاء الآخرة أو يرقد فإذا صلاها أو رقد حرم عليه ما يحرم على الصائم إلى الليله القابله، لكن عمر أتى أهله بعد العشاء و اغتسل فندم على ما فعل، فأتى النبي صلى الله عليه وآله قائلاً: يا رسول الله إني اعتذر إلى الله و إليك من نفسي هذه الخاطئه، و أخبره بما فعل، و حينئذ قام رجال فاعترفوا بأنهم كانوا يصنعون كما صنع عمر بعد العشاء، فأنزل الله عزوجل «أُجِلَّتْ لَكُمْ لَيْلَةُ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِيَابِسُ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَابِسُ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَى عَنْكُمْ فَاَلْمَانَ بِأَنْفُسِهِمْ وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُّوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» (و هي الآية ۱۸۶ من سورة البقره فليراجع تفسيرها في الكشاف و غيره من سائر التفاسير، و قد أخرجه الإمام الواحدی فی كتابه أسباب النزول ص ۳۳ منه.

خواب می رفت و یا وقت نماز عشا می رسید، باید تا مغرب روز بعد روزه دار می ماند، لکن عمر شبی از شب ها بعد از نماز عشا با همسر خود همبستر شد و پس از آن پشیمان گردید و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! من نسبت به خطایی که کرده ام از شما و از خدا معذرت می جویم و چون خطای خویش را برای آن حضرت بیان نمود، عده ای از مردان دیگر نیز اعتراف نمودند که همانند عمر مرتکب آن خطا شده اند. و پس از آن، قانون روزه تغییر نمود و آیه (احلت لکم...) نازل گردید و خداوند فرمود: «مساله زناشویی در تمام شب برای شما مجاز گردید. همانا زن ها برای شما به منزله لباس شما هستند که آبروی شما را حفظ می کند و شما نیز برای آنان به منزله لباس هستید که آبروی آنان را حفظ می کنید. البته خداوند به خیانت شما نسبت به خود آگاه بود و شما را عفو نمود. اکنون مجاز هستید که با همسران خود مجامعت کنید و از خداوند درخواست فرزند نمایید و از اول شب بخورید و بیاشامید تا اذان صبح شود و سفیده صبح روشن گردد. پس از آن روزه خود را ادامه دهید تا [دوباره] شب فرا رسد.»

در آیه فوق به «خیانت» آنها تصریح شده، گرچه به عفو خداوند نیز تصریح شده و خداوند [بعد از این آزمایش] تکلیف آنان را در روزه سبک نموده است.

۱۲- علامه مجلسی، در کتاب شریف بحار می گوید: در همه کتب اهل تسنن ثبت

(۱)

(۲)

ص: ۱۶۹

۱- والایه و ان کانت صریحه بأنهم كانوا یختاتون أنفسهم غیر مَره، لکنها نصّت بالتوبه علیهم و العفو عنهم، و قد وسع الله علیهم، و خفف ممّا کان قد کلفهم به. فالحمد لله علی عفوّه و مغفرتّه، و له الآلاء علی سعه رحمته. (النص و الاجتهاد ص ۲۵۳)

۲- ۱۲- ما ورد فی جمیع صحاحهم - و ان لم یتعرّض له اکثر أصحابنا و هو عندی من أفحش مطاعنه و أنبتها - و هو أنّه [أعنی عمر] ترک الصلاة لفقد الماء و أمر من أجنب و لم یجد الماء أن لا یصلّی من غیر إستاند إلی شبهه کما روی البخاری و مسلم و أبوداود و النسائی و صاحب جامع الأصول عن شقیق قال: کنت جالساً مع عبد الله بن عمر و أبی موسی الأشعری فقال له أبوموسی: لو أنّ رجلاً أجنب و لم یجد الماء شهراً أما کان یتیمّم و یصلّی؟ و کیف تصنعون بهذه الآیه فی سوره المائده «فلم تجدوا ماءً فتیّمّموا صعیداً طیباً» فقال عبد الله بن عمر: لورخصّ لهم فی هذا لأوشکوا

شده است که عمر بن خطاب برای نبودن آب، نماز خود را ترک نمود و دستور داد کسانی که جنب می شوند و آب پیدا نمی کنند، نماز نخوانند. بدون این که به کوچکترین دلیل و یا شبهه ای استناد کند و این از زشت ترین و روشن ترین مطاعن و زشتی های او محسوب می شود.

سپس می گوید: بخاری و مسلم و ابوداود و نسائی و صاحب جامع الاصول، از شقیق نقل کرده اند که گوید: من در کنار عبدالله [عمر] و ابوموسی اشعری نشسته بودم که ابوموسی به عبدالله گفت: اگر کسی جنب شود و یک ماه آب پیدا نکند، آیا نباید تیمم نماید و نماز خود را بخواند؟ مگر خداوند در سوره مائده نمی فرماید: (فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا) یعنی اگر با زن های خود همبستر شدید و برای غسل آبی نیافتید تیمم کنید. عبدالله عمر گفت: به مردم اجازه داده شود که با نبودن آب تیمم کنند، آنها در وقتی که هوا سرد است و باید از آب سرد استفاده کنند دنبال تیمم خواهند رفت! شقیق می گوید: من به عبدالله عمر گفتم: شما برای این که مردم از آب سرد استفاده نکنند می گوئید: در صورت نبودن آب نیز تیمم نکنند و نماز نخوانند؟!

آن گاه ابوموسی اشعری به او گفت: مگر تو قصه عمار را نمی دانی که به عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا برای انجام کاری فرستاد و من جنب شدم و چون برای غسل آب پیدا نکردم همانند چهار پاها خود را در خاک غلتاندم و چون قصه خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم فرمود: کافی بود تو دو دست خود را بر خاک می زدی و بر صورت و پشت دست های خود می کشیدی؟ عبدالله گفت: مگر ندیدی که در آن زمان عمر به گفته عمار قانع نگردید؟

(۱)

ص: ۱۷۰

۱- إذا برد عليهم الماء ان يتيمموا الصعيد قلت: و إنما كرهتم هذا لئذا؟ قال: نعم فقال له ابو موسى ألم تسمع قول عمار لعمر: بعثني رسول الله صلى الله عليه وآله في حاجه فأجبت فلم أجد الماء فتمرغت في الصعيد كما يتمرغ الدابة فذكرت ذلك للنبي صلى الله عليه وآله فقال: إنما كان يكفيك ان تصنع هكذا... فضرب بكفه ضربه على الأرض ثم نفضها ثم مسح ظهر كفه بشماله او ظهر شماله بكفه ثم مسح بهما وجهه فقال عبدالله: ألم تر عمر لم يقنع بقول عمار؟. (البحار ج ۳۰/۶۶۶)

مؤلف گوید: دنیا به خود چنین جهالتی ندیده که خلیفه مسلمین نادان تر و پست تر از همه مردم باشد و آنان کورکورانه، به علت تعصب و پیروی از پیشینیان خود، از او پیروی کنند، بلکه گفته و عمل او را بر فرموده و عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله مقدم بدانند!

اذان ثانی (دوم) در روز جمعه

۱۳- از اجتهاد هایی در مقابل نص عثمان و یا معاویه، گفتن اذان دوم برای نماز جمعه بوده است که اکنون بین اهل سنت متعارف و معمول است.

شیخ طوسی در کتاب مبسوط آن را حرام و بدعت دانسته و ابن ادریس حلی نیز در کتاب سرائر آن را حرام دانسته و عموم علمای متأخر بعد از علامه حلی نیز آن را حرام دانسته اند.

در کتاب صحیح بخاری نقل شده که نخستین کسی که اذان دوم را در روز جمعه انجام داده عثمان بوده است.

و در روایات ما نیز در کافی و تهذیب، از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «اذان ثالث [به اعتبار اقامه] در روز جمعه، بدعت و حرام است.»

مرحوم امام خمینی رضوان الله تعالی علیه نیز در کتاب شریف تحریر الوسیله می فرماید: اذان دوم در روز جمعه بدعت و حرام است و این همان اذانی است که اهل سنت بعد از اذان اول انجام می دهند و بسا اذان ثالث نیز به آن گفته می شود [به اعتبار اقامه].

(۱)

(۲)

ص: ۱۷۱

۱- ۱۳- الاذان الثانی یوم الجمعة و هو من بدع عثمان او معاویه و هو المعمول به الآن بین أهل السنّه فی یوم الجمعة و قال الشیخ فی المبسوط إنّه بدعه و حرام و قال ابن ادریس فی السرائر إنّه محرّم و به قال عامّه المتأخّرين لأنّ النبی صلی الله علیه و آله لم یفعله و لا أمر بفعله فکانت بدعه کالأذان للنافله لأنّ العبادات توقیفیه و قد روی أنّ أوّل من فعل ذلك عثمان کما فی صحیح البخاری (ج ۲/۱۰) و ربّما یقال له الاذان الثّالث لأنّه ثالث بالنسبه إلی الاقامه.

۲- ففی الکافی ج ۳/۴۲۱ و التهذیب ج ۳/۱۹ عن حفص بن غیاث عن الصّیادق علیه السلام عن أبیه علیه السلام قال: الأذان الثّالث یوم الجمعة بدعه. و فیه ایضاً ص ۴۲۴ عن محمّد بن مسلم قال: سألته عن الجمعة فقال: أذان و إقامه ینخرج الإمام بعد الأذان فیصعد المنبر فیخطب الحدیث. و قال الإمام الخمینی رحمه الله فی تحریر الوسیله: الأذان الثّانی یوم الجمعة بدعه محرّمه و هو الأذان الذی یأتی المخالفون به بعد الأذان الموطّف و قد یطلق علیه الأذان الثّالث (تحریر الوسیله ج ۱/۲۴۰). أقول: بدع

الخلفاء كثيره جداً و قد جمعها السيد العلامة في كتابه: «النصّ و الإجتهد» فليراجع الطالب، فان كل في جوف الفرا

اشاره

مرحوم آیه الله خویی رضوان الله علیه، در تفسیر آیه مبارکه (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)، در معنای «عبادت و اطاعت» و «عبادت و خضوع»، و «سجده برای غیر خدا» و «شُرک به خداوند» می فرماید:

اطاعت از غیر خدا اقسامی دارد:

(۱)

ص: ۱۷۳

۱- وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا «۳۳:۷۱» وَ قَالَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۴: ۵۹.

۱- اطاعت از غیر خدا، مانند اطاعت از رسول خداصلی الله علیه و آله و اوصیای اوعلیهم السلام در حقیقت اطاعت از خدا می باشد، به حکم عقل واجب خواهد بود. از این رو، خداوند همیشه اطاعت از رسول خود را در کنار اطاعت خود قرار داده و آیات قرآن شاهد بر آن است. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول...»

۲- اطاعت از غیر خدا به معنای اطاعت از شیطان و اطاعت از هر که انسان را به نافرمانی خداوند امر می کند. روشن است که این عمل حرام و قبیحی است، بلکه می تواند کفر و یا شرک باشد و آیات قرآنی شاهد بر آن است.

۳- اطاعت از غیر خدا در اموری که نهی و امری بر آنها نیامده است که این اطاعت نه واجب و نه حرام، بلکه جایز است. [و معلوم است که هیچ کدام از اقسام فوق عبادت و پرستش نیست.]

معنای عبادت و خضوع

تردیدی نیست که مخلوق باید در مقابل خالق خود خضوع و تدلل داشته باشد و این

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۱۷۴

۱- الثانی: أن تكون إطاعه غیر الله منهيًا عنها، كإطاعه الشيطان و إطاعه كل من يأمر بمعصية الله، و لا شك في حرمة هذا القسم شرعاً، و قبحه عقلاً بل قد تكون كفراً أو شركاً، كما إذا امر بالشرك أو الكفر قال سبحانه: «يا أيها النبي اتق الله و لا تطع الكافرين و المنافقين ۱: ۳۳. فاصبر لحكم ربك و لا تطع منهم آثماً أو كفوراً ۷۶: ۲۴. و إن جاهداك على أن تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطمهما ۱۵: ۳۱».

۲- الثالث: أن تكون إطاعه غیر الله مجرّده لا أمر بها من الله و لا نهی، و هی حیثند تكون جائزه لا واجبه و لامحرمه.

۳- الا- ان قال: لا ینبغی الریب فی انه لابد للمخلوق من أن ینضع و یتذلّل لخالقه، فإن ذلك ممّا حکم به العقل، و ندب إليه الشرع. و أما الخضوع و التذلّل للمخلوق فهو علی أقسام: أحدها: الخضوع لمخلوق من دون إضافة ذلك المخلوق إلى الله بإضافه خاصه و ذلك: كخضوع الولد لوالده، و الخادم لسیده و المتعلّم لمعلّمه، و غیر ذلك من الخضوع المتداول بین الناس، و لا ینبغی الشک فی جواز هذا القسم مالم یرد فیہ نهی کالسجود لغير الله، بل جواز هذا القسم مقتضى الضروره، و لیس فیہ أدنی شائبه للشک، و قد قال عزّ من قائل:

۴- و اخفض لهما جناح الذل من

چیزی است که عقل و شرع آن را امضا نموده اند. اما خضوع و تذلل در مقابل مخلوق اقسامی دارد:

۱- خضوع در مقابل مخلوق به معنای تواضع نه به معنای پرستش، مانند خضوع و احترام به پدر و مادر و استاد و مولی که بین مردم متداول است و شکی در جواز آن نیست، جز مواردی که از آن نهی شده باشد، مانند خضوع به صورت سجده کردن مقابل پدر و مادر. ولی در غیر این صورت هرگونه احترام و خضوع در مقابل پدر و مادر و امثال آنها منعی ندارد بلکه خداوند در قرآن به پیامبر خود صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنین امر به تواضع نموده است و می فرماید: (واخفض جناحك لمن إتبعك من المؤمنین)، چنان که به فرزندان در مقابل پدر و مادر امر به تواضع نموده و می فرماید: (واخفض لهما جناح الذل من الرحمه).

آشکار است که خضوع در مقابل پدر و مادر به معنای پرستش آنان نیست و خداوند در یک آیه پرستش را مخصوص به خود قرار داده و احسان و احترام به پدر و مادر را نیز واجب نموده است: (وقضى ربك أن لا تعبدوا إلا إياه و بالوالدين إحساناً) و هرگز خضوع مقابل پدر و مادر به معنای پرستش آنان نیست.

۲- خضوع در مقابل مخلوق و ارتباط دادن او به خداوند از روی عقیده فاسد، مانند خضوع اهل ادیان فاسده در مقابل رؤسای خود و پنداشتن مقامی از پیش خود برای آنان نزد خداوند به ادله اربعه حرام و تشریح خواهد بود: (و من أظلم ممن افترى على الله كذباً).

(۱)

ص: ۱۷۵

۱- الرحمه و قل رب ارحمهما كما ربياني صغيراً ۲۴: ۱۷). افترى أنه سبحانه أمر بعباده الوالدين، حيث أمر بالتذلل لهما؟ مع أنه قد نهى عن عباده من سواه قبل ذلك؟ «وقضى ربك أن لا تعبدوا إلا إياه و بالوالدين احساناً ۱۷: ۲۳». ام ترى ان خفض الجناح من الذل - كما تفعله صغار الطير - هو من الإحسان الذى أمرت به الآيه الكريمة، و جعلته مقابلاً للعباده، و إذا فلا يكون كل خضوع و تذلل لغير الله شركاً بالله تعالى. ثانيها: الخضوع للمخلوق باعتقاد أن له اضافه خاصه الى الله يستحق من أجلها ان يخضع له، مع أن العقیده باطله، و أن هذا الخضوع بغير إذن من الله كما فى خضوع أهل الأديان و المذاهب الفاسده لرؤسائهم. و لاريب فى أنه إدخال فى الدين لما لم يكن منه، فهو تشریح محرّم بالأدله الأربعة، و افتراء على الله تعالى. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً» [الكهف / ۱۵].

۳- خضوع و احترام به مخلوق به امر الهی، مانند احترام و خضوع در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیای او علیهم السلام بلکه در مقابل مؤمنین، و هم چنین احترام به چیزهایی که ارتباطی با خداوند دارد، مانند مسجد و حرم و قرآن و حجرالاسود و امثال اینها که در حقیقت این عمل خضوع در مقابل خداوند خواهد بود و هیچ شبهه ای ندارد. بنابر این کسی که معتقد به یگانگی خداوند باشد و زنده شدن و مردن و خلقت و رزق و تقدیرات امور و آمرزش و عقوبت و کیفر را به دست و بداند - و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اوصیای او را بندگان گرامی خداوند بداند که هرگز از امر او تخلف نمی کنند - و برای رسیدن به حوایج خود به آنان توسل جوید و آنان را به اذن الهی شفیعان خود به درگاه خدا بداند، چنین کسی، هرگز از حدود ایمان خارج نشده و غیر خدا را نپرستیده است.

از سویی، هر مسلمانی می داند که رسول خدا صلی الله علیه و آله حجرالاسود را می بوسید و به

(۱)

(۲)

ص: ۱۷۶

۱- ثالثها: الخضوع للمخلوق و التذلل له بأمر من الله و إرشاده، كما في الخضوع للنبي صلى الله عليه وآله و لأوصيائه الطاهرين عليهم السلام بل الخضوع لكل مؤمن، أو كل ما له إضافة إلى الله توجب له المنزلة و الحرمه، كالمسجد و القرآن و الحجر الأسود و ما سواها من الشعائر الإلهيه. و هذا القسم من الخضوع محبوب لله فقد قال تعالى: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ ۝٤٥».

۲- بل هو لدى الحقيقه خضوع لله، و إظهار للعبوديّه له فمن اعتقد بالوحدانيه الخالصه لله، و اعتقد أن الإحياء و الإماتة و الخلق و الرزق و القبض و البسط و المغفره و العقوبه كلها بيده، ثم اعتقد بأن النبي صلى الله عليه وآله و أوصيائه الكرام عليهم السلام. «عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ۝٢١: ٢٧». و توسل بهم إلى الله، و جعلهم شفعاء إليه بإذنه، تجليلاً لشأنهم و تعظيماً لمقامهم، لم يخرج بذلك عن حدّ الإيمان، و لم يعبد غير الله. و لقد علم كل مسلم أن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يقبّل الحجر الأسود، و يستلمه بيده إجلالاً لشأنه و تعظيماً لأمره. و كان صلى الله عليه وآله يزور قبور المؤمنين و الشهداء و الصالحين، و يسلم عليهم، و يدعو لهم. و على هذا جرت الصحابه و التابعون خلفاً عن سلف، فكانوا يزورون قبر النبي صلى الله عليه وآله و يتبركون به و يقبلونه، و يستشفعون برسول الله، كما كانوا يستشفعون به في حياته. وهكذا كانوا يفعلون مع قبور ائمه الدين و أولياء الله الصالحين، و لم ينكر ذلك احد من الصحابه، و لا احد من التابعين أو الأعلام، إلى أن ظهر أحمد بن عبدالحليم بن عبدالسلام بن عبدالله بن تيميه الحراني فحرم شدّ

دست خود استلام می نمود و به آن احترام می کرد؛ چنان که قبور مؤمنین و شهدا و صالحین را زیارت می نمود و بر آنان سلام می کرد و به آنان دعا می فرمود و این سنت بین صحابه و تابعین مستمر و جاری بوده و آنان نیز قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت می نموده و به آن تبرک می جسته اند و مرقد او را می بوسیده و به آن استشفا می نموده اند و همین گونه قبور ائمه علیهم السلام و اولیای خدا را زیارت می کرده اند و کسی از صحابه و تابعین و اعلام تا قبل از پیدا شدن این تیمیه بر آنان انکاری نداشته است.

ولی ابن تیمیه سفر برای زیارت قبور و بوسیدن قبور و استشفای به صاحب قبور را حرام و شرک می داند تا جایی که زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و بوسیده قبر او و تبرک جستن به آن را یک بار شرک اصغر و بار دیگر شرک اکبر می داند. از این رو، مورد اعتراض همگان واقع شد و علمای زمان او چون ابن عقیده را از او دیدند، - که خلاف موازین دینی و عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده - همگی او را ملامت نموده و از او

(۱)

(۲)

ص: ۱۷۷

۱- الرحال إلى زیاره القبور، و تقبيلها، و مسّها، و الاستشفاع بمن دفن فيها، حتى أنه شدّد النكير على من زار قبر النبي صلی الله علیه و آله أو تبرک به بتقبيل أو لمس، و جعل ذلك من الشرك الاصغر تاره و من الشرك الأكبر أخرى.

۲- و لما رأى علماء عصره عامه أنه قد خالف في رأيه هذا ما ثبت من الدين، و ضروره المسلمين، لأنهم قد رووا عن رسول الله صلی الله علیه و آله حثه على زیاره المؤمنین عامه و على زیارته خاصه بقوله صلی الله علیه و آله: «من زارني بعد مماتي كان كمن زارني في حياتي، و ما يؤدي هذا المعنى بالفاظ آخر تبرأوا منه، و حکموا بضلاله، و أوجبوا عليه التوبه، فأمروا بحبسه إما مطلقاً أو على تقدير أن لا يتوب. و الذي أوقع ابن تیمیه في الغلط - إن لم يكن عامداً لتفريق كلمه المسلمين تخيله أن الامور المذكوره شرک بالله، و عباده لغيره. و لم يدرك أن هؤلاء الذين يأتون بهذه الأعمال يعتقدون توحيد الله، و أنه لاخالق و لا رازق سواه، و أن له الخلق و الأمر، و إنما يقصدون بأفعالهم هذه تعظيم شعائر الله، و قد علمت أنها راجعه إلى تعظيم الله و الخضوع له و التقرب إليه سبحانه، و الخلوص لوجهه الكريم، و أنه ليس في ذلك أدنى شائبه للشرك، لأنّ الشرك - كما عرفت - ان يعبد الإنسان غير الله. و العباده انما تتحقق بالخضوع لشيء على أنه ربّ يعبد، و أين هذا من تعظيم النبي الأكرم و أوصيائه الطاهرين - ع - بما هو نبي و هم أوصياء، و بما أنهم عباد مكرمون، و لا ريب في أن المسلم لا يعبد النبي أو الوصي فضلاً عن أن يعبد قبورهم.

بیزاری جستند و او را گمراه دانسته و امر به توبه نمودند بلکه او را زندانی کردند تا توبه کند؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله خود سفارش به زیارت مؤمنین نموده و برای زیارت خود نیز فرموده: «هر کس پس از رحلت من از دنیا، قبر مرا زیارت کند، مانند این است که در زمان حیات من مرا زیارت نموده باشد.»

خلاصه سخن درباره ابن تیمیه و امثال او

می توان گفت: علت انحراف ابن تیمیه - اگر جاسوسی از سوی دشمن برای اختلاف کلمه بین مسلمانان نبوده باشد - این است که او به گمان فاسد خود فکر کرده این گونه امور شرک است و توجه نکرده که آنهایی که به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیای او می روند معتقد به یگانگی خداوند هستند و می گویند: خالق و رازق خداوند است و مقدرات امور تنها به دست اوست و این امور، یعنی زیارت و احترام به قبور اولیای خدا و درخواست شفاعت از آنان وسیله تقرب و خشنودی خدا و تعظیم شعایر دین است و هرگز شرک نخواهد بود؛ چرا که شرک به خداوند پرستش نمودن غیر اوست و پرستش این است که در مقابل کسی به عنوان بندگی خضوع کنند، در حالی که زیارت و درخواست شفاعت و امثال اینها پیامبر و یا امام علیهما السلام را از بنده خالص خدا بودن خارج نمی کند و مقام الوهیت به آنان نمی دهد.

(۱)

(۲)

ص: ۱۷۸

-
- ۱- و صفوه القول: أنّ التقییل و الزیارة و ما یضاهیهما من وجوه التعظیم لا تكون شرکاً بأی وجه من الوجوه، وبأی داع من الدواعی، ولو کان كذلك لکان تعظیم الحی من الشرک أيضاً، إذ لافرق بینة و بین المیت من هذه الجهة - و لا یلتزم ابن تیمیه و أتباعه بهذا- و للزم نسبه الشرک إلى الرسول الأعظم صلی الله علیه و آله و حاشاه فقد کان یزور القبور، و یسلم علی أهلها، و قبل الحجر الأسود كما سبق و علی هذا فیدور الأمر بین الحکم بأنّ بعض الشرک جائز لا محذور فيه، و بین أن یكون التقییل و التعظیم - لا بعنوان العبودیه - خارجاً عن الشرک و حدوده، و حیث أنه مجال للأول لظهور بطلانه فلا بدّ و أن یكون الحق هو الثانی، فإذا تكون الأمور المذكوره داخله فی عبادہ الله و تعظیمه: [قال الله سبحانه]
- ۲- و من یعظم شعائر الله فإنّها من تقوی القلوب ۲۲: ۳۲ و قد مرّت الروایات الدّالة علی استحباب زیارة قبر النبی صلی الله علیه و آله و أولیاء الله الصالحین، السجود لغير الله:

خلاصه سخن این که: بوسیدن ضریح و قیر و زیارت نمودن صاحب آن جز احترام و تعظیم به صاحب قبر نیست و گرنه باید احترام به زنده ها نیز شرک باشد و ابن تیمیه و پیروان او نیز باید مشرک باشند و شخصیتی مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز باید مشرک بدانند؛ چرا که او نیز به زیارت قبور می رفته و بر اهل قبور سلام می نموده و حجرالاسود را می بوسیده و دیگران را نیز امر به زیارت و دعا و این گونه کارها می نموده است.

سجده برای غیر خداوند

از بیانات قبل روشن شد که خضوع در مقابل هر مخلوقی به شکل پرستش، اگر نهی شده باشد، گرچه به قصد پرستش نباشد، مانند سجده نمودن در مقابل غیر خدا که همه مسلمانان آن را شرک می دانند حرام است و خداوند نیز در قرآن می فرماید: «به خورشید و ماه سجده نکنید، بلکه در مقابل خالق آنها سجده کنید؛ اگر خدا پرست هستید.» از این آیه آشکار می شود که سجده مخصوص خداوند است و چنین خضوعی را در مقابل هیچ کس نباید انجام داد.

و در آیه دیگر می فرماید: «مساجد، یعنی هفت موضعی که برای سجده بر زمین گذارده می شود، مخصوص خداوند است و دیگری، جز او را، نباید به این گونه سجده نمود.»

(۱)

ص: ۱۷۹

۱- لقد اُتِضِحَ مِمَّا قَدَّمْنَا أَنَّ الْخُضُوعَ لِأَيِّ مَخْلُوقٍ إِذَا نَهِيَ عَنْهُ فِي الشَّرِيعَةِ لَمْ يَجْزِ فَعَلُهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى نَحْوِ التَّأَلُّهِ، وَ مِنْ هَذَا الْقَبِيلِ السُّجُودَ لِغَيْرِ اللَّهِ، فَقَدْ أَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى حَرَمِهِ السُّجُودَ لِغَيْرِ اللَّهِ، قَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: «لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ۚ ۴۱: ۳۷». فَإِنَّ الْمُسْتَفَادَ مِنْهُ أَنَّ السُّجُودَ مِمَّا يَخْتَصُّ بِالْخَالِقِ، وَ لَا يَجُوزُ لِلْمَخْلُوقِ وَ قَالَ تَعَالَى: «وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۗ ۷۲: ۱۸». وَ دَلَالَةُ هَذِهِ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ عَلَى الْمَقْصُودِ مَبْتَنِيَةً عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ بِالْمَسْجِدِ الْمَسَاجِدَ السَّبْعَةَ، وَ هِيَ الْأَعْضَاءُ الَّتِي يَضَعُهَا الْإِنْسَانُ عَلَى الْأَرْضِ فِي سُجُودِهِ وَ هَذَا هُوَ الظَّاهِرُ، وَ يَدُلُّ عَلَيْهِ الْمَأْثُورُ وَ كَيْفَ كَانَ فَلَا رَيْبَ فِي هَذَا الْحُكْمِ وَ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ السُّجُودَ لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ فَضْلًا عَنْ غَيْرِهِمَا.

و اما نسبتی که به شیعیان داده می شود که آنان مقابل قبور امامان خود سجده می کنند جز تهمت و افترا نیست و حساب آنان در قیامت با خدا خواهد بود؛ چنان که نسبت سجده نمودن آنان به خاک قبور اولیای خدا نیز افترا و تهمتی است به آنان؛ چرا که کتاب های فقهی شیعه همه جا منتشر و همه می دانند که در آنها نوشته شده که سجده در مقابل غیر خداوند حرام و شرک است و کسی که چنین نسبتی را به شیعه می دهد، یا از روی دشمنی و تهمت است، و یا نادانی است که فرق بین سجده کردن برای چیزی و سجده کردن بر روی چیزی را نمی فهمد و شیعه معتقد است که برای سجده باید پیشانی

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۸۰

۱- و أمّا ما ینسب إلى الشیعه الإمامیه من أنّهم یسجدون لقبور أنّهم، فهو بهتان محض، و لسوف یجمع الله بینهم و بین من إفتري علیهم و هو أحکم الحاکمین و لقد أفرط بعضهم فی الفریه، فنسب إلیهم ما هو أدهی و أمضّ، و ادعی: «أنّهم یأخذون التراب من قبور أنّمتهم، فیسجدون له» سبحانک اللهم هذا بهتان عظیم و هذه کتب الشیعه: قدیمها و حدیثها مطبوعها و مخطوطها، و هی منتشره فی أرجاء العالم متفقّه علی تحریم السجود لغيرالله، فمن نسب إلیهم جواز السجود للتربه فهو إما مفتر یتعمّد البهت علیهم، و إمّا غافل لا یفرّق بین السجود لشیء و السجود علیه.

۲- و الشیعه یعتبرون فی سجود الصلاه أن ینسب إلی أجزاء الأرض الأصلیه: من حجر أو مدر أو رمل أو تراب، أو علی نبات الأرض غیر المأکول و الملبوس و یرون أنّ السجود علی التراب أفضل من السجود علی غیره، كما أنّ السجود علی التربه الحسیّیه أفضل من السجود علی غیرها. و فی کلّ ذلك إتبعا أنّهم مذهب الأوصیاء المعصومین و مع ذلك کیف تصحّ نسبه الشکر إلیهم و أنّهم یسجدون لغيرالله؟!

۳- و التربه الحسیّیه لیست الاّ جزء من أرض الله الواسعه التي جعلها لنبيه مسجداً و طهوراً (راجع سنن البیهقی باب التیمم بالصعيد الطیب ج ۱ ص ۲۱۲، ۲۱۳). و لكنّها تربه ما أشرفها و أعظمها قدراً، حيث تضمّت ریحانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سیّد شباب أهل الجّنه من فدی بنفسه و نفوس اولاده و عشیرته و أصحابه فی سبیل الدّین و إحياء کلمه سیّد المرسلین. و قد وردت من الطریقین فی فضل هذه التربه عده روایات عن رسول الله (راجع الوسائل باب استحباب السجود علی تربه الحسین - ع- ج ۱ ص ۲۳۶، هب أنّه لم یرد عن رسول الله صلی الله علیه و آله و لا عن أوصیائه ما یدل علی فضل هذه التربه، أفلیس من الحقّ أن ینال المسلم هذه التربه، و یسجد علیها فی مواقع السجود؟ فإنّ فی السجود علیها - بعد كونها ممّا یصحّ السجود علیه فی نفسه - رمزاً و إشارة إلی أن ملازمها علی منهاج صاحبها الذی قتل فی سبیل الدّین و إصلاح المسلمین. (البیان فی تفسیر القرآن ص ۴۶۶)

را بر زمین گذارد و سجده بر روی غیر خاک و سنگ و رمل و کلوخ و گیاه صحیح نیست، بنابراین سجده بر خوراکیها و پوشیدنی ها جایز نمی باشد و سجده بر خاک، به ویژه تربت امام حسین علیه السلام، بهتر از همه چیز است و شیعیان در این عمل از اهل بیت پیامبر خودصلی الله علیه وآله پیروی می کنند، چرا که آنان را امام خود می دانند. و آنان بر خاک بالأخص خاک قبر امام حسین علیه السلام سجده می نموده اند.

از سویی، تربت امام حسین علیه السلام جز خاک چیز دیگری نیست و خداوند خاک را برای پیامبر خودصلی الله علیه وآله پاک و محل سجده قرار داده است: (جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً) البته شرافت آن خاک زیاد است؛ چرا که خون شهیدی مانند فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله و فرزندان و یاران او که در راه احیای دین خدا کشته شده اند، بر آن ریخته شده است و از اهل البیت علیهم السلام نیز روایاتی در شرافت آن رسیده و اگر این روایات هم نمی بود، انتخاب این خاک برای سجده رمزی

برای پیروی از راه آن شهیدان پاک بود.

راه صحیح برای فهم حقایق و معارف اسلام

تردید نیست که دانش و علوم الهیه و معارف اسلامی که خداوند توسط جبرائیل بر قلب مبارک رسول خود حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله نازل نموده مخصوص آن حضرت و اهل بیت و جانشینان او بوده و به همین علت رسول خداصلی الله علیه وآله امر خود را امر نموده که برای کسب معارف اسلامی تنها به اهل بیت او مراجعه کنند نه به دیگران.

(۱)

ص: ۱۸۱

۱- الطريق الصحیح فی فهم حقایق الدین أقول: لاریب أنّ المعارف الإلهیه التي نزل بها جبرئیل علیه السلام عن الله تبارک و تعالی علی قلب نبیه محمدصلی الله علیه وآله علمها مخصوص بالنبی و بأوصیاء علیهم السلام و أمرالنبی صلی الله علیه وآله أمته فی ذلك بالرجوع إلى أهل بیته و عترته لا إلى غیرهم فکلّ الأمه محتاجون فی فهم معارف الإسلام إلیهم و هم لا یحتاجون إلى أحد فی ذلك. و قال سبحانه: «و ما أرسلنا من قبلك إلا رجلاً نوحی إلیهم فاستلوا أهل الذکر إن كنتم لاتعلمون بالبینات و الزبر. الایه (نحل/ ۴۳) و أهل الذکر آل محمدصلی الله علیه وآله و قال النبی صلی الله علیه وآله: «إنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی أهل بیتی ما إن تمسکتکم بهما لن تضلّوا بعدی أبداً کتاب الله و عترتی أهل بیتی». [مسند احمد ج ۳/۱۴]

بنابراین همه ائمت برای فهم معارف و حقایق اسلام نیازمند به آنان بوده و هستند، در حالی که آنها در دانش و علم به احدی نیازمند نبوده، و از کسی کسب علم و دانش نکرده و آنچه می دانسته اند از ناحیه خداوند به آنان افاضه گردیده است و برای احدی این حقیقت پوشیده نیست.

خداوند نیز در قرآن مردم را مأمور نموده که به اهل ذکر مراجعه کنند و آنچه را نمی دانند از آنان سؤال نمایند و «اهل الذکر»، طبق تفاسیر شعیه و اهل تسنن، جز اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در حدیث متواتر و قطعی ثقلین که احدی در باره آن تردیدی ندارد فرموده است: «من [برای هدایت شما] پس از خود، کتاب خدا، قرآن، و عترت و اهل بیت خویش را جایگزین خود می نمایم و تا زمانی که شما از کتاب خدا و اهل بیت من پیروی کنید و در معارف و حقایق دین خود به آنان تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد.»

این سخن و سخنان دیگری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره اهل بیت آن حضرت رسیده سبب شده که شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام در جمیع معارف اسلامی خود تنها به اهل بیت پیامبر خود علیهم السلام مراجعه کنند و به آنان که عالم به حقایق دین و معارف قرآن هستند تمسک جویند.

تمام جرمی که شیعه دارد همین است که همه چیز خود را از اهل بیت علیهم السلام گرفته است. مابه دشمنانمان می گوئیم: اگر شما ما را مشرک و نجس و... می دانید باید اهل بیت پیامبر خود صلی الله علیه و آله را العیاذ بالله مشرک و نجس بدانید، چرا که آنچه ما می کنیم و می گوئیم از آنان گرفته ایم، پس بهتر این است که شما به وضع حال خود و پدرانانتان بنگرید که خود را

(۱)

ص: ۱۸۲

۱- و فی ضوء هذا الکلام تمسک الشیعه فی جمیع معارف دینهم بأهل بیت نبیهم علیهم السلام ولکن غیرهم من المسلمین إستغنوا بعد رسول الله بأرائهم و إتبعوا قول الأثنائی الذی قال: حسبنا کتاب الله ففارقوا أهل بیت نبیهم علیهم السلام و لم يرجعوا فیما جهلوه إلیهم و أسسوا بنیان الأنحراف و إلتجئوا بالأراء و المقاییس فی أحکا الله تعالی فضلوا و أضلوا کثیراً والعجب ان من جاء من بعدهم إتبعوهم أيضاً و قالوا: إنا وجدنا آباءنا علی هذا و إنا علی آثارهم مهتدون!!

از مراجعه به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله بی نیاز دانستید و از سخن عمرین خطاب که گفت: «حسنا کتاب الله» و از علوم امیرالمؤمنین علیه السلام مردم را منع نمود، پیروی نمودید، گرچه او طبق اعتراف شما بیش از هفتاد مرتبه گفته است:

«اگر دانش علی و راهگشایی های او نبود من هلاک و رسوا شده بودم.» و ابوبکر نیز هنگامی که از پاسخ پیروان علی علیه السلام عاجز ماند گفت: «اقیلونی اقیلونی لست بخیر کم و علیّ فیکم»؛ یعنی: «بیعت خود را از دوش من بردارید. من بهتر شما نیستم در حالی که شخصیتی مانند علی بن ابی طالب علیه السلام بین شماست.»

حاصل این که شما با جدا شدن از علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام بنیاد انحراف و گمراهی را پایه گذاری نمودید و در بیان احکام خدا به قیاس و آرای فاسد و گمان های بی اعتبار خود تکیه نمودید و مردم را گمراه و احکام خدا را دگرگون کردید و بدعت های بی شماری را در دین خدا وارد نمودید تا جایی که سخنان بی پایه بعضی را که خود اعتراف نمودند که «پیامبر خدا صلی الله علیه وآله چیزی را حلال کرده و من آن را حرام می کنم» و یا گفتند: «این عمل بدعت در دین است لکن نیکو بدعتی است» را پذیرفتید و سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله را رها نمودید!

عجیب آن است که در قرون اخیر نیز چون حجت بر شما تمام می شود و چاره ای ندارید همانند مشرکین می گوید: «أنا وجدنا آباءنا علی هذا...»؛ یعنی: «پدران ما چنین کرده اند و ما نیز به پیروی از آنان حرکت می کنیم!»

به هر صورت، با جدا شدن مردم از معارف اهل بیت پیامبرعلیهم السلام در بسیاری از مسایل اعتقادی و فقهی و سیاسی و غیره اختلاف های گوناگونی پدید آمد و مذاهب چهارگانه اهل سنت نمودار آن است.

امام صادق علیه السلام و دانشمندی از اهل تسنن

در پایان این بخش لازم دیدن قصه عجیبی را [در رابطه با انحراف فکری اهل سنت] که در روایات ما از یکی از دانشمندان اهل تسنن نقل شده است بیان نمایم. مرحوم صدوق، در کتاب معانی الاخبار، از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «اهدنا الصراط المستقیم» نقل نموده که آن حضرت فرمود: «معنای «إهدنا الصراط المستقیم» این است که خدایا، ما را کمک کن تا در راه مستقیم که منتهی به محبت تو و دین تو می شود و ما را از هوس ها و پیروی از آرای خویش نجات می دهد پایدار باشیم.»

سپس فرمود: «نمونه کسی که اهل انحراف و رأی و قیاس است شخصی است که من

(۱)

(۲)

ص: ۱۸۴

۱- الإمام الصادق ۷ و العالم السنّی روی الصدوق علیه الرحمه فی معانی الأخبار عن الصادق علیه السلام أنّه قال فی تفسیر قوله عزّوجلّ: «إهدنا الصراط المستقیم»: [یعنی] أرشدنا [إلی الصراط المستقیم، أرشدنا للزوم الطريق المؤدّی إلی محبتك و المبلّغ إلی دینك و المانع من أن تتّبع أهواءنا فنعطب أو نأخذ بأرائنا فنهلك ثم قال علیه السلام]:

۲- فإنّ من إتّبع هواه وأعجب برأیه كان كرجل سمعت غثاء العامّه (الغثاء ما یكون فوق الماء من الزبد والوسخ و غیرهما) تعظّمه و تصفه فأحببت لقاءه من حیث لا یعرفنی لأنظر مقداره و محلّه، فرأیته قد أحدق به خلق [كثیر] من غثاء العامّه فوقفت منتبذاً عنهم متغشياً بلثام أنظر إلیه و إلیهم، فما زال یراوهم حتّی خالف طریقهم و فارقهم و لم یقرّ فتفرّقت العوام عنه لحوائجهم، و تبعته أقتفی أثره فلم یلبث أن مرّ بخبازٍ فتغفّله فأخذ من دكانه رغیفین مسارقه فتعجّبت منه ثم قلت فی نفسی: لعلّه معامله؟ ثم مرّ بعده بصاحب رمان فما زال به حتّی تغفّله فأخذ من عنده رمانتین مسارقه، فتعجّبت منه ثم قلت فی نفسی: لعلّه معامله، ثم أقول: و ما حاجته إذاً إلی المسارقه؟ ثم لم أزل أتبعه حتّی مرّ بمریضٍ فوضع الرغیفین و الرمانتین بین یدیه و مضی و تبعته حتّی استقرّ فی بقعه من الصحراء فقلت له: یا عبدالله لقد سمعت بك و أحببت لقاءك فلقیتك و لكنتی رأیت

دیدم مردم عوام گرد او جمع می شدند و او را تعظیم و احترام می نمودند. من نیز علاقه پیدا نمودم که به طور ناشناخته او را ملاقات کنم و از نزدیک به حال او آگاه شوم. پس روزی دیدم عده زیادی از مردم او را احاطه نموده و او برای آنان سخن می گوید [و افکار فاسد خود را به آنان منتقل می نماید] من در حالی که صورت خود را پوشانده بودم، در کناری به احوال اونگریستم تا مردم از گرد او متفرق شدند و چون او حرکت نمود، همراهش رفتم تا این که دیدم به مغازه نانویی رسید و او را سرگرم نمود و دو قرص نان از دکان او برداشت. از او تعجب نمودم و پیش خود گفتم: شاید معامله ای بود؟

سپس راه خود را ادامه داد و چون به دکان انارفروشی رسید او را نیز سرگرم نمود و دو دانه انار از مغازه او برداشت. من این بار نیز از کار او تعجب نمودم و پیش خود گفتم: شاید معامله ای بوده است؟ سپس با خود گفتم: اگر معامله ای می بود برای چه او را سرگرم نمود و به صورت سرقت مال او را برداشت. باز همراه او رفتم تا این که دیدم آن نان ها و انارها را نزد فقیر مرضی گذارد و از او گذشت. این بار نیز همراه او رفتم تا به بقعه ای در صحرا وارد شد. پس نزد او رفتم و به او گفتم:

من در باره تو چیزهایی را شنیده بودم و می خواستم تو را ملاقات نمایم، ولی از تو چیزهایی را مشاهده نمودم که قلب مرا مشغول نمود و اکنون می خواهم از علت آنها سؤال نمایم تا فکرم آسوده گردد. او گفت: مگر از من چه دیدی؟

گفتم: من تو را دیدم که دو قرص نان از خبازی و دو دانه انار از انارفروشی سرقت

(۱)

(۲)

ص: ۱۸۵

۱- منک ما شغل قلبی وائی سائلک عنه لیزول به شغل قلبی، قال: ما هو؟ قلت: رأیتک مررت بخبازٍ و سرقت منه رغیفین، ثم بصاحب الزمان و سرقت منه رمانتین! قال: فقال لی: قبل کل شیء حدّثنی من أنت؟ قلت: رجل من ولد آدم علیه السلام من أمّه محمّد صلی الله علیه وآله. قال: حدّثنی من أنت؟ قلت: رجل من أهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله. قال:

۲- این بلدک؟ قلت: المدینه. قال: لعَلک جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب صلوات الله علیهم؟ قلت: بلی. فقال لی: فما ینفعک شرف أصلک مع جهلک بما شرفت به و ترکک علم جدک و أییک لئلا تنکر ما یجب أن یحمد و یمدح علیه فاعله؟ قلت: و ما هو؟ قال: القرآن کتاب الله! قلت و ما الذی جهلت منه؟ قال: قول الله عزّوجلّ: «من جاء بالحسنه فله عشر أمثالها و من جاء بالسیئه فلا یجزی

نمودی [و سپس به مستمند مریضی دادی]. او گفت: قبل از هر چیز شما خود را معرفی کنید. گفتم: من مردی از فرزندان آدم علیه السلام و از ائمت محمدصلى الله عليه وآله هستم. او گفت: کاملاً خود را معرفی کن. گفتم: مردی از اهل بیت رسول خداصلى الله عليه وآله هستم. گفت: از کدام شهر هستی؟ گفتم: اهل مدینه هستم. پس گفت: آیا تو جعفر بن محمد علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام نیستی؟ گفتم: آری.

پس گفت: عجیب این است که تو با داشتن شرف نسب از دانش پدر و جدّ خود نادان و بی بهره هستی و عملی را که باید ستایش کنی و انجام دهنده آن را تمجید نمایی انکار می نمایی! گفتم: من از چه چیز جاهل و نادان مانده ام؟ او گفت: از قرآن، گفتم: از کدام آیه از آیات آن؟ او گفت: از آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا».

سپس گفت: من با سرقت دو نان و دو انار تنها چهار گناه انجام دادم، ولی چون آنها را در راه خدا دادم، خداوند به واسطه هر کدام ده حسنه و پاداش برای من نوشت. پس من چهل حسنه و پاداش به دست آوردم و چون چهارگناه را از آن کم کنیم سی و شش حسنه و پاداش برای من باقی خواهد ماند!

امام صادق علیه السلام می فرماید: من به او گفتم: مادرت به عزایت بنشیند! تو نسبت به کتاب خدا نادان و جاهل هستی! آیا نشنیدی که خدای عزوجل می فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؟ [یعنی: خداوند عبادت را تنها از پرهیزکاران می پذیرد] تو چون دو قرص نان و

(۱)

(۲)

ص: ۱۸۶

۱- «إلا مثلها» (انعام/ ۱۶۲) إلى أن قال:

۲- و إني لما سرقت الرغيفتين كانت سيئتين و لما سرقت الرمانتين كانت سيئتين فهذه أربع سيئات فلما تصدقت بكل واحد منهما كان لي بها أربعين حسنه فانتقص من أربعين حسنه أربع بأربع سيئات بقي لي ست و ثلثون حسنه. قلت: ثكلتك أمك! أنت الجاهل بكتاب الله أما سمعت أنه عزوجل يقول «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؟ (مائدة / ۳۱) إِنَّكَ لَمَّا سَرَقْتَ رَغِيفَتَيْنِ كَانَتْ سَيِّئَتَيْنِ وَ لَمَّا سَرَقْتَ رَمَانَتَيْنِ كَانَتْ أَيْضاً سَيِّئَتَيْنِ وَ لَمَّا دَفَعْتَهُمَا إِلَى غَيْرِ صَاحِبِيهِمَا بَغَيْرِ أَمْرٍ صَاحِبِيهِمَا كُنْتَ إِنَّمَا أَضَفْتَ أَرْبَعَ سَيِّئَاتٍ إِلَى أَرْبَعِ سَيِّئَاتٍ، فَجَعَلَ يَلَاحِظُنِي فَانصرفت و تركته. [ثم] قال الصادق عليه السلام: بمثل هذا التأويل القبيح [المستنكر] المستكره يضلون و يضلون. (معاني الأخبار ص ۳۵)

دو انار را سرقت نمودی چهار گناه را مرتکب شدی و چون بدون رضایت صاحبانش به غیر صاحبان آنها رد نمودی چهار گناه دیگر نیز به آن افزودی [و هیچ گونه عبادتی را انجام ندادی]. پس او با شنیدن این سخنان نگاهی به من نمود [و سکوت کرد] و من از او جدا شدم.»

امام صادق علیه السلام پس از بیان این قصه می فرماید: «آن ها با مثل چنین تأویل زشت و قبیحی آیات قرآن را معنا می کنند و خود و دیگران را گمراه می نمایند.»

نامیدن غیر علی بن ابی طالب علیه السلام به امیرالمؤمنین

القاب علی بن ابی طالب علیه السلام فراوان است و مشهورترین آنها «امیرالمؤمنین» می باشد.

مالقاب آن حضرت را در اول کتاب میزان الحق جمع آوری نمودیم و در این کتاب این سخن مطرح می شود که تنها علی بن ابی طالب علیه السلام را می توان «امیرالمؤمنین» نامید و حرام است به دیگری جز او، حتی پیامبران و اوصیای آنان علیهم السلام، «امیرالمؤمنین» گفته شود.

صاحب وسائل، از کافی و تفسیر عیاشی، دو روایت نقل نموده که مفاد آنها همین معناست که جز علی بن ابی طالب علیه السلام را نمی توان امیرالمؤمنین نامید، گرچه امام معصوم باشد و این لقب مخصوص به آن حضرت است. سپس می گوید: روایات در این موضوع زیاد است.

علاّمه مجلسی نیز در کتاب بحار روایات زیادی را نقل نموده که دلالت دارد بر حرمت این عمل. سپس می گوید: بعضی از فقها فرموده اند همه علمای امامیه این عمل را حرام می دانند.

(۱)

ص: ۱۸۷

۱- تسمیه غیر علی بن ابیطالب علیه السلام بأمیرالمؤمنین روی فی الوسائل عن العیاشی و الکافی روایتین دالتین علی حرمة تسمیه أحد بأمیرالمؤمنین و لو کان إماماً و إنّ هذا اللقب مخصوص بعلی بن أبیطالب علیه السلام ثمّ قال: و الروایات فی ذلك كثيرة. (الوسائل ج ۱۱/۴۷۰) و روی العلامه المجلسی فی البحار روایات كثيرة دالّہ علی منع تسمیه غیر علی علیه السلام بأمیرالمؤمنین و قال: و نسب بعضهم عدم الجواز إلی الاصحاب. (البحار ج ۳۷/۲۹۰ - ۳۴۰)

مؤلف گوید: در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید: «کسی که خود را امیرالمؤمنین بنامد و یا راضی شود که به او امیرالمؤمنین بگویند، اهل اُبنه می باشد و همانند قوم لوط خواهد بود.»

شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال نمود: آیا به حضرت بقیه الله علیه السلام می توان با لقب امیرالمؤمنین سلام داد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «خیر، این نامی است که خداوند مخصوص علی بن ابی طالب علیه السلام قرار داده است و به دیگری قبل از او و بعد از او این لقب گفته نشده، جز این که کافر بوده است.» پرسیده شد: فدای شما شوم! پس چگونه باید حضرت بقیه الله علیه السلام را سلام بدهیم امام صادق علیه السلام فرمود: «بگوئید: السلام علیک با بقیه الله.»

مرحوم کلینی، در تفسیر آیه شریفه (فَلَمَّا رَأَاهُ زَلَفَهُ سِيْتٌ وَجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ)، از امام باقر علیه السلام نقل نموده که می فرماید: «این آیه در باره امیرالمؤمنین علیه السلام و مسلمانان زمان او نازل شده که آن حضرت را رها کردند و دیگران را به

(۱)

(۲)

ص: ۱۸۸

۱- أقول: و فی بعض الروایات عن الصادق علیه السلام: انّ من سمی نفسه بأمرالمؤمنین او رضی بان یقال له هذا اللقب یكون مأبوناً. و إليك نصّ بعض الروایات: المستدرک... سئل الصادق علیه السلام عن القائم علیه السلام یسلم علیه یا مره المؤمنین؟ قال: لا، ذاك إسم سمی الله به أميرالمؤمنین علیه السلام لم یسم به أحد قبله و لا یتسمی به بعده إلا کافر قال: جعلت فداک کیف یسلم علیه؟ قال: یقولون: السلام علیک یا بقیه الله. (المستدرک ج ۱/۱۷۹)

۲- الکافی... عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله: «فَلَمَّا رَأَاهُ زَلَفَهُ سِيْتٌ وَجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (الملک / ۲۷) قال: هذه نزلت فی أميرالمؤمنین و أصحابه الذين عملوا ما عملوا یرون أميرالمؤمنین علیه السلام فی أعبط الاماکن لهم فیسیء و جوههم ویقال لهم: «هذا الذي كنتم به تدعون» الذي إنتحلتم إسمه. (الکافی ج ۱/۴۲۵) و فیہ... قال ابو جعفر علیه السلام لفضیل: یا فضیل لم یتسم بهذا الإسم غیر علی (علیه السلام) إلا مفتر کذاب إلى یوم الناس هذا. (المصدر ج ۸/۲۸۸) أقول: ذکرنا تفصیل هذا فی «آیات الفضائل ص ۶۹۹» فی ذیل الآیه الماضيه فلیراجع الطالب.

جای او به عنوان خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله تأیید نمودند. آنان چون مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و منزلت او را در قیامت مشاهده می کنند [از شرمساری] صورت هایشان سیاه می شود. پس به آنان گفته می شود این همان آقایی است که شما نام او را بر خود نهادید و خود را به جای او امیرالمؤمنین نامیدید.»

امام باقر علیه السلام به فضیل می فرماید: «ای فضیل! تاکنون هر کس جز علی بن ابی طالب علیه السلام، امیرالمؤمنین نامیده شده مفتری و کذاب بوده است.»

مؤلف گوید: تفصیل این موضوع در کتاب آیات الفضائل، ص ۶۹۹، در ذیل آیه ۲۷ سوره ملک بیان شده است. به آن کتاب مراجعه شود.

هم نشینی با اهل بدعت

امام صادق علیه السلام می فرماید: «با اهل بدعت رفاقت و مجالست نکنید و گرنه مردم شما را از آنان می دانند.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دین هر کسی را از رفیق و هم نشین او به دست آورید.»

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: «هر کس با اهل بدعت ملاقات کند و او را احترام نماید، در حقیقت، برای خراب کردن اسلام و نابود کردن آن کوشیده است.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از من، چون اهل بدعت و شک را می بینید از آنان

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۸۹

۱- مصاحبه اهل البدع الکافی... قال الصادق علیه السلام: لاتصحبا أهل البدع ولاتجالسوهم فتصيروا عند الناس كواحد منهم،

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: المرأ علی دین خلیله و قرینه. (الکافی ج ۲/۳۷۵)

۲- البحار... قال علی علیه السلام: من مشی إلى صاحب بدعه فوقره فقد سعی فی هدم الاسلام. البحار ج ۲/۳۰۴

۳- و فيه و الکافی عن أبي عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا رأيتم أهل الريب و البدع من بعدی

فأظهروا البرائه منهم و أكثروا من سبهم و القول فیهم و الوقیعه و باهتوهم کیلا یطمعوا فی الفساد فی الإسلام و یحذرهم الناس و

لایتعلمون من بدعهم یکتب الله لکم بذلك الحسنات و یرفع لکم به الدرجات فی الآخرة. (الکافی ج ۲/۳۷۵)

بیزاری جوید و بسیار به آنان دشنام دهید و از آنان بدگویی کنید و با استدلال صحیح چنان آنان را محکوم و مجاب کنید که دیگر طمع در فساد بین مسلمانان و فریب دادن مردم را پیدا نکنند و مردم نیز از آنان دور شوند و بدعت های آنان را یاد نگیرند، و اگر با اهل بدعت این چنین برخورد کنید خداوند برای شما پاداش عمل نیک می نویسد و درجات شما را در آخرت بال می برد.»

ابوهاشم جعفری که از نیکان و بزرگان اصحاب حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضاعلیه السلام است می گوید:

موسی بن جعفرعلیه السلام به من فرمود: «برای چه با عبدالرحمان بن یعقوب رفت و آمد می کنی؟»

گفتم: او دایی من (برادر مادرم) است امام علیه السلام فرمود: «او در باره خداوند حرف خطرناکی می زند و خدا را تشبیه به مخلوق می نماید، تو یا باید یا با ما رفت و آمد کنی و او را ترک نمایی و یا با او رفت و آمد کنی و ما را رها نمایی.» گفتم: اگر من اعتقاد او را نپذیرم، باز ملامتی بر من هست؟ امام علیه السلام فرمود: «آیا نمی ترسی که عذاب و کیفری بر سر او فرود آید و تو را نیز بگیرد؟»

سپس فرمود: «مگر قصه آن مردی را که از اصحاب موسی علیه السلام بود نمی دانی که پدر او از فرعونیان بود و چون لشکر فرعون با موسی علیه السلام ملاقات نمود آن مرد از لشکر موسی علیه السلام جدا شد و به طرف لشکر فرعون رفت تا پدر خود را نصیحت کند و به لشکر موسی ملحق نماید، پس آن پدر گوش به حرف فرزند خود نداد و آن فرزند او را ملامت می نمود تا هر دو به کنار دریا رسیدند و غرق شدند و چون خبر به موسی علیه السلام رسید فرمود: آن فرزند در

(۱)

ص: ۱۹۰

۱- و فی الکافی... عن الجعفری (ای داود بن القاسم الجعفری من اجله أصحاب الرضاعلیه السلام) قال: سمعت ابوالحسن علیه السلام يقول: ما لی رأیتک عند عبدالرحمان بن یعقوب؟ فقال: انه خالی فقال: إنه يقول فی الله قولاً عظيماً یصف الله و لا یوصف فإما جلست معه و ترکتنا و إما جلست معنا و ترکته؟ فقلت: هو يقول ما شاء أى شىء علی منه إذا لم أقل ما يقول؟ فقال ابوالحسن علیه السلام: أما تخاف ان تنزل به نومه فتصیبکم جميعاً؟ اما علمت بالذی کان من أصحاب موسی علیه السلام و کان ابوه من أصحاب فرعون فلما لحقت خیل فرعون موسی تخلّف عنه لیعظ أباه فیلحقه بموسی فمضى ابوه و هو یراغمه حتی بلغا طرفا من البحر ففرقا جميعاً فأتی موسی علیه السلام الخیر فقال: هو فی رحمه الله ولكن النقمه إذا نزلت لم یکن لها عمّن قارب المذنب دفاع. (المصدر)

رحمت خدا خواهد بود، و لکن عذاب چون نازل شود هر کس در کنار گنهکار باشد گرفتار آن خواهد شد؟»

حکم به غیر ما انزل الله

تردیدی نیست که مسؤولیت فتوا و قضاوت و حکم و اجرای حدود الهی برعهده فقیه جامع الشرایط است و فقیه جامع الشرایط کسی است که عارف به حلال و حرام و اجتهاد در احکام باشد و قدرت ردّ فروع به اصول و استنباط احکام را داشته باشد و از نظر دیانت و تقوا نیز در حد عالی و مصداق حدیث مروی از حضرت بقیه‌الله عجل الله فرجه الشریف بوده باشد که می فرماید: «من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلده»؛ یعنی «مردم باید از فقهای تقلید کنند که چهار خصلت در آنها وجود داشته باشد:

۱- مصون از انحراف و خطا باشند؛ ۲- دین خود را بتوانند در مواقع خطر و فتنه حفظ کنند؛ ۳- از پیروی هوا و هوس دور بوده و قدرت مخالفت باخواسته های نفسانی خویش را داشته باشند؛ ۴- در عمل به احکام و دستورات واجب و حرام اسلام کوتاهی نکنند و مطیع امر مولای خود باشند.»

و امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «[برای قضاوت و حکم] از بین خودتان [یعنی شیعیان] شخصی را انتخاب کنید که عارف به حلال و حرام ما باشد و من چنین شخصی را برای شما قاضی قرار دادم.»

(۱)

ص: ۱۹۱

۱- الحکم بغير ما أنزل الله الكافي: علي بن ابراهيم عن أبيه عن ابن فضال عن ثعلبه عن صباح الأزرق عن حكم الحنّاط عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام و (عن) حكم عن أبي أبي يعفور عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من حكم في در همین بغير ما أنزل الله عزّوجلّ ممن له سوط أو عصا فهو كافر بما أنزل الله عزّوجلّ علي محمد صلي الله عليه وآله. (الكافي ج ۷/۴۰۷)

البته چنین فقیهی هرگز فتوای بدون دلیل و قضاوت خارج از موازین شرعی نخواهد داشت و فقهای ما تاکنون چنین بوده اند و ان شاء الله خواهند بود و هرگز آن آقای بزرگوار که ناظر به احوال شیعیان و اشراف بر امور آنان دارند نخواهند گذارد که افراد بی کفایت چنین منصبی را اشغال کنند؛ چراکه فقها نواب و وکلای آن بزرگوارند و امکان ندارد آن حضرت نسبت به وکلا و نواب خود بی توجه باشند و در تعیین آنان برای چنین مسؤولیتی دخالت نفرمایند، و البته برای ما ثابت شده است که تاکنون دخالت فرموده اند و خواهند فرمود.

به هر حال، این خطر برای فقها و قضات وجود دارد که خدای ناخواسته، بدون دقت کافی مدرک صحیح و معتبری قضاوت کنند و یا فتوا بدهند از این رو، لازم است که به این خطر توجه شود و روایاتی را که در مورد فتوا و یا حکم به غیر ما انزل دهند وارد شده است را بیشتر ملاحظه فرمایند.

می توان گفت که این روایات در مورد نقل مسایل و احکام فهی نیز جاری است، و مسأله گو نیز باید در نقل حکم خدا کاملاً دقت نماید.

اینک به بعضی از روایات این بخش اشاره می کنیم و از خداوند، عصمت و تأیید می طلبیم. فأنه خیر ناصر و معین.

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از ابوبصیر و ابن ابی یعفر نقل نموده که آنها گویند: امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که دارای قدرت و سوط و عصا باشد و در باره دو درهم حکم بی جا و به غیر ما انزل الله بکند، نسبت به آنچه بر رسول خداصلی الله علیه و آله نازل شده کافر خواهد بود.»

در همان کتاب، از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «کسی که در باره دو درهم به باطل حکم کند و سپس با قدرتی که دارد آن را اجرا نماید، مصداق این آیه شریفه خواهد

(۱)

ص: ۱۹۲

۱- و فیه عن عبدالله بن مسکان رفعه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من حکم فی در همین بحکم جور ثم جبر علیه کان من أهل هذه الآیه «و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئك هم الکافرون (المائده / ۴۴). فقلت: و کیف یجبر علیه؟ فقال: یكون له سوط و سجن فیحکم علیه فإذا رضی بحکومتہ و إلا ضربہ بسوطه و حبسه فی سجنه. (المصدر ص ۴۰۸)

بود: «و من لم يحكم بما انزل الله فأولئك هم الكافرون»؛ یعنی کسانی که برخلاف آنچه خدا بر پیامبرش نازل نموده حکم کنند، به خدا کافر خواهند بود.»

در همان کتاب، از معاویه بن وهب نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «هر قاضی و حاکمی که به خطا بین دو نفر قضاوت کند، بیش از فاصله زمین تا آسمان سقوط می کند.»

در همان کتاب، از سعید بن بجلی نقل شده که گوید: من با ابن ابی لیلی قاضی همتای کجاوه و همسفر بودم تا به مدینه رسیدیم و ناگهان در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام صادق علیه السلام برخورد نمودیم. پس من به ابن ابی لیلی قاضی گفتم: برخیز تا خدمت آن حضرت برویم. او گفت: برای چه نزد او برویم؟ گفتم: با او سخن می گوئیم مسایلی را از او سؤال می کنیم. چون حرکت کردیم و خدمت آن حضرت رسیدیم، امام علیه السلام به من فرمود: «این کیست که با خود آورده ای؟» عرض کردم: این ابن ابی لیلی قاضی مسلمین است.

پس آن حضرت روی مبارک به او نمود و فرمود: «تو ابن ابی لیلی، قاضی مسلمانان هستی؟» او گفت: آری. امام علیه السلام به او فرمود: «آیا مال این را می گیری و به او می دهی و حکم به قتل دیگری می کنی و بین زن و شوهر ار با حکم خود جدایی می اندازی و از کسی نمی ترسی؟» او گفت: آری امام صادق علیه السلام فرمود: «با چه چیز قضاوت می کنی؟» او

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۱۹۳

۱- و فيه عن معاوية بن وهب قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: أي قاض قضى بين إثنتين فأخطأ سقط أبعد من السماء (المصدر)

۲- و فيه عن سعید بن أبی الخضیب البجلی قال: كنت مع ابن أبی لیلی مزامله حتى جئنا إلى المدینه فینا نحن فی مسجد الرسول صلی الله علیه و آله إذا دخل جعفر بن محمد علیهما السلام فقلت لابن أبی لیلی: تقوت بنا إليه فقال: و ما نضع عنده؟ فقلت: نسائله و نحدّثه، فقال: قم فقمنا إليه، فسألنی عن نفسی و أهلی، ثم قال: من هذا معك؟ فقلت: أبی لیلی قاضی المسلمین فقال له.

۳- انت ابن أبی لیلی قاضی المسلمین؟ قال: نعم، قال: تأخذ مال هذا فتعطيه هذا؟ و تقتل و تفرّق بین المرء و زوجته؟ لاتخاف فی ذلك أحداً قال: نعم، قال: فبای شیء تقضى؟ قال: بما بلغنی عن رسول الله صلی الله علیه و آله و عن علیّ علیه السلام و عن أبی بكر و عمر قال: فبلغك عن رسول الله صلی الله علیه و آله أنه قال: إنّ علیاً علیه السلام أقضاكم؟ قال: نعم، قال: فكيف تقضى بغير قضاء علی علیه السلام و قد بلغك هذا، فما تقول: إذا جییء بأرض من فضّه و سماء من فضّه ثم أخذ رسول الله صلی الله

عليه وآله بيدك فأوقفك بين يدي ربك فقال:

گفت: به آنچه از رسول خداصلی الله علیه وآله و علی علیه السلام و ابی بکر و عمر به من رسیده قضاوت می کنم.

امام علیه السلام فرمود: «آیا از رسول خداصلی الله علیه وآله به تو رسیده است که علی علیه السلام از همه امت به قضاوت داناتر است؟» او گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «پس چگونه با چنین روایتی که شینده ای بر خلاف قضاوت علی علیه السلام قضاوت می کنی؟» سپس به او فرمود: «چه خواهی گفت در قیامت، هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله دست تو را بگیرد و تو را در پیشگاه خداوند برای حساب آماده کند و بگوید: خدایا! این شخص به غیر آنچه من قضاوت نمودم قضاوت نمود؟» پس رنگ صورت ابن ابی لیلا مانند زعفران زرد شد و به من گفت: من دیگر با تو همسفر نیستم و با تو سخن نخواهم گفت. پس برای خود همسفری فراهم کن.

قیاس و استحسان

غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام و پیروان آنان، به واسطه جدا شدن از خاندان وحی و حاملان قرآن و عالمان به تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن، هنگامی که بر مسند حکومت غاصبانه و ظالمانه خود نشستند و از فهم آیات قرآن و احکام الهی عاجز ماندند، احکام خدا را به فکر ناقص و گمان واهی خود زیر و رو کردند و بدعت های فراوان در دین خدا وارد نمودند و از آن خشنود بودند.

آنان، در حالی که ولی خدا و دانای به احکام او و مبین آیات قرآن در کنارشان بود، از دانش و علم او استفاده نکردند.

و دیگران را بر او مقدم داشتند پیروان آنان نیز از آن زمان تاکنون راه آنان را ادامه داده و نظر آنان را حتی بر فرموده رسول خداصلی الله علیه وآله - چنان که گذشت و خواهد آمد - مقدم داشته و مقدم می دارند. مردم نیز از آنان پیروی کردند و بر آنان انکار

و اعتراض نکردند و شریک جنایت و ظلم آنان شدند. حقاً که لعنت خدا و ملائکه و همه مخلوق او بر آنان باد.

خداوند در آیاتی از قرآن آنان را مذمت نموده و در سوره محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: «[ای مردم] آیا شخصیتی که دارای علوم الهی و نشانه های حق می باشد، مانند کسی است که عمل خویش را نیکو پنداشته و از هوای نفس خویش پیروی می کند؟!»

علی بن ابراهیم قمی می گوید: مقصود از (أفمن كان على بينه من ربه) امیرالمؤمنین علیه السلام است و مقصود از (کمن زین له سوء عمله و اتبعوا أهوائهم) غاصبین خلافت هستند.

در تفسیر مجمع البیان، از امام باقر علیه السلام نقل شده که می فرماید: «مقصود از آیه (کمن زین له سوء عمله) منافقین هستند.»

و در سوره نجم نیز می فرماید: آنان «[غاصبان خلافت] در احکام خدا از گمان و خواسته نفس خود پیروی کردند، در حالی که از سوی خداوند برای آنان هادی و رسول و کتاب آمده بود.»

علامه مجلسی، در کتاب بحار، از نهج البلاغه و احتجاج نقل نموده که

(۱)

(۲)

ص: ۱۹۵

۱- البحار عن نهج البلاغه عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: ترد على أحدهم القضية في حكم من الأحكام فيحكم فيها برأيه، ثم ترد تلك القضية بعينها على غيره فيحكم فيها بخلاف قوله، ثم تجتمع القضاء بذلك عند الإمام الذي استقضاهم فيصوب آراءهم جميعاً وإلهم واحداً، و كتابهم واحداً، فأمرهم الله سبحانه بالاختلاف فأطاعوه أم نهاهم عنه فعصوه؟ أم أنزل الله ديناً ناقصاً فاستعان بهم على إتمامه؟ أم كانوا شركاء له فلمهم أن يقولوا و عليه أن يرضى؟ أم أنزل دينا تاماً فقصر الرسول صلى الله عليه وآله عن تبليغه و أدائه؟ و الله سبحانه يقول: ما فرطنا في الكتاب من شيء. وفيه تبيان كل شيء، و ذكر أن الكتاب يصدق بعضه بعضاً و أنه لا اختلاف فيه فقال سبحانه: و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً. و إن القرآن ظاهره أنيق و باطنه عميق لا تفنى عجائبه و لا تنقضى غرائبه و لا تكشف الظلمات إلا به. (البحار ج ۲/۲۸۴، نهج البلاغه ۱/۵۴)

۲- قال العلامة المجلسي: هذا تشنيع على من يحكم برأيه و عقله من غير رجوع إلى الكتاب و السنه و إلى أئمة الهدى عليهم السلام فإن حقيقته هذا إنما يكون إما بإله آخر بعثهم أنبياء و أمرهم بعدم الرجوع إلى هذا النبي المبعوث و أوصيائه عليهم السلام، أو بأن يكون الله شرك بينهم و بين النبي صلى الله عليه وآله في النبوه، أو

«مردم حادثه ای را نزدیکی از قضات آنان [یعنی اهل تسنن] می برند و او به رأی خود در باره آن حکم می کند و عین همان حادثه را نزد قاضی دیگری می برند و او نیز به رأی خود چیزی بر خلاف قاضی اول حکم می کند. سپس این قاضیان نزد قاضی قضاتی که آنان را منصوب نموده جمع می شوند و او آرای همه آنان را تصویب و تأیید می کند، در حالی که خدای آنان یکی است و کتاب آنان یکی است!

شگفتا! آیا خداوند آنان را امر به اختلاف نموده و آنها از او اطاعت می کنند؟ و یا آنان را از اختلاف نهی نموده و آنها نافرمانی او را می کنند؟ و یا برای آنان دین ناقصی فرستاده و از آنان کمک خواسته که آن را تکمیل نمایند؟ و یا آنان شرکای اویند و حق دارند هر چه می خواهند در دین خدا بگویند و خداوند گفته آنان را تأیید کند؟ و یا خداوند دین کاملی را فرستاده و رسول خداصلی الله علیه و آله در رساندن آن به مردم کوتاهی نموده؟

در حالی که خداوند در قرآن می فرماید: ما در قرآن از هیچ حکمی فروگذار نکردیم، و یا می فرماید: حکم هر چیزی در قرآن بیان شده است، و یا می فرماید: آیات قرآن همدیگر را تصدیق و تأیید می نماید و اختلافی بین آنها نیست و اگر این قرآن از ناحیه غیر خداوند نازل شده بود مردم اختلاف فراوانی در آن می دیدند.»

سپس فرمود: «ظاهر قرآن زیبا و شگفت آور است و باطن آن عمیق و بی نهایت است و شگفتی های آن تمام شدنی نیست و تاریکی ها و حقایق پنهان جز با قرآن بر طرف نمی شود.»

(۱)

(۲)

ص: ۱۹۶

۱- بأن لا یكون الله عزوجل بین لرسوله صلی الله علیه و آله جمیع ما یحتاج الیه الأمة، أو بأن بینة له لکن النبى قصر فی تبلیغ ذلك و لم یترك بین الأمة أحداً یعلم جمیع ذلك، و قد أشار علیه السلام إلى بطلان جمیع تلك الصور، فلم یبق إلا أن یكون بین الأمة من یعرف جمیع ذلك و یلزمهم الرجوع الیه فی جمیع احكامهم.

۲- ثم قال: و أما الاختلاف الناشئ من الجمع بین الأخبار بوجه مختلفه أو العلم بالأخبار المتعارضه باختلاف المرجحات التي تظهر لكل عالم بعد بذل جهدهم و عدم تقصیرهم فلیس من ذلك فی شیء، و قد عرفت ذلك فی باب اختلاف الأخبار، و یندفع بذلك إذا أمعت النظر کثیر من التشنیعات التي شنعها بعض المتأخرین علی أجله العلماء الأخیار (البحار ج ۲/۲۸۴).

در کتاب بحار، از احتجاج نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مبغوض ترین و بدترین مردم نزد خداوند دو نفر می باشند: نخست، کسی که خداوند او را به خود واگذارد و لطف خود را از او قطع نماید و او از راه صحیح دیانت خارج گردد و مردم برای بدعت ها و سخنان کفرآمیز او به او احترام کنند، چنین کسی فتنه ای است برای هر کس که فریفته اش شود و از راه خوبان منحرف گردد. چنین کسی سبب انحراف مردم و ضامن خطاهای خود و دیگران خواهد بود.

دوم، کسی که نادانی ها و جهالت ها را یکجا در خود جمع نمود و به وسیله آن جاهلان و نادان های امت را فریب داد. او خود را اسیر فتنه نمود [و از خطر آن غافل ماند] و کور و نابینا گردید و نامردان نادان او را عالم شمردند، در حالی که او از علم هیچ بهره ای نداشت...»

مؤلف گوید: مقصود آن حضرت از این دو نفر که مبغوض ترین مردم نزد خدا هستند اولی و دومی می باشد. البته مراد آن حضرت از شخص اول ظاهراً عمر بن خطاب است و از شخص دوم ابوبکر ابن ابی قحافه است که با نادانی و جهالت خود را در فتنه بزرگی انداخت و مردم نیز از او پیروی نمودند و کردند آنچه کردند:

در کتاب احتجاج نیز از آن حضرت نقل شده که بعد از سخنان گذشته فرمود:

«ای مردم! بر شما واجب است نسبت به کسانی که غدیری در قیامت نسبت به

(۱)

(۲)

ص: ۱۹۷

۱- و فيه عن الاحتجاج: روى أن أمير المؤمنين صلوات الله عليه قال: إن ابغض الخلائق إلى الله تعالى رجلاً: رجل و كله الله إلى نفسه فهو جائر عن قصد السبيل، سائر بغير علم و لادليل مشعوف بكلام بدعه و دعاء ضلاله، قد لهج بالصوم و الصلاه فهو فتنه لمن افتتن به، ضال عن هدى من كان قبله، مضل لمن اقتدى به في حياته و بعد وفاته، حمال خطايا غيره، رهن بخطيئته.

۲- و رجل قمش جهلاً فوضعه في جهال الامه، غار في اغباش الفتنه، عم بما في عقد الهدنه، قد سماه اشباه الرجال عالماً و ليس به، بكر فاستكثر ماقل منه خير مما كثر، حتى إذا ارتوى من آجن و أكثر من غير طائل. جلس بين الناس قاضياً ضامناً لتخليص ما التبس على غيره، إن خالف من سبقه لم يأمن من نقض حكمه من يأتي من بعده، كفعله بمن كان قبله، و إن نزل به إحدى المبهمات هيأ لها حشواً رثاً من رايه ثم قطع به، فهو من لبس الشبهات في مثل نسج العنكبوت لا يدري أصاب أم أخطأ، إن أصاب خاف أن يكون قد أخطأ، و إن أخطأ رجا أن يكون قد أصاب، جاهل خباط

معرفت به آنان ندارید به آنان معرفت و شناخت پیدا کنید و از آنان پیروی و اطاعت نمایید؛ چرا که علوم همه پیامبران خدا- از آدم تا خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله - نزد عترت و اهل بیت پیامبر شما نهفته است. پس برای چه به گمراهی کشیده می شوید و به این سو و آن سو می روید؟!»

آن گاه فرمود: «ای کسانی که از نسل سوار شدگان در کشتی نوح هستید! اکنون مثل کشتی نوح علیه السلام اهل بیت پیامبر شما هستید و چنان که در آن زمان همراهان آن حضرت در کشتی نجات یافتند امروز نیز هر کس همراه ما اهل پیامبر صلی الله علیه وآله شود نجات خواهد یافت و من به راستی نجات آنان را ضمانت می کنم و بر آن سوگند یاد می نمایم و نسبت به کسانی که از آنان تخلف نمایند اعلان خطر و عذاب می نمایم.»

سپس فرمود: «مگر به شما اطلاع نرسید که رسول خدا صلی الله علیه وآله به شما در حج الوداع فرمود: من دو چیز بزرگ و ارزشمند را بین شما باقی می گذارم و آنها کتاب خدا، قرآن، و عترت و اهل بیت من هستند و از یکدیگر جدا نخواهد شد تا در قیامت نزد کوثر مرا

(۱)

(۲)

ص: ۱۹۸

۱- جهلات، عاش رکاب عشوات، لم یعض علی العلم بضرر قاطع، یذری الروایات إذراء الريح الهشيم، لاملی ء و الله یاصدار ما ورد علیه، لایحسب العلم فی شیء أنکره، و لایری أن من وراء ما بلغ منه مذهباً لغيره، و إن قاس شيئاً بشیء لم یکذب رأیه، و إن أظلم علیه أمراکتتم به لما یعلم من جهل نفسه، یصرخ من جور قضائه الدماء، و تعجج منه المواريث، إلی الله أشکومن معشری عیشون جهالاً و یموتون ضلالاً. (الإحتجاج - ج ۱/۳۹۰ الکافی ج ۱/۵۵)

۲- و فیه: و روی أنه علیه السلام قال بعد ذلك: أيها الناس عليكم بالطاعة و المعرفة بمن لا تعتذرون بجهالته، فإن العلم العذی هبط به آدم و جمیع ما فضلت به النبیون إلی خاتم النبیین فی عتره نبیکم محمد صلی الله علیه وآله فأنتی یتاه بکم؟! بل این تذهبون؟! یا من نسخ من أصلاب السفینه، هذه مثلها فیکم فارکبوها، فکمانجا فی هاتیک من نجا فکذلک ینجو فی هذه من دخلها، أنا رهین بذلک قسماً حقاً، و ما أنا من المتکلفین، و الویل لمن تخلف ثم الویل لمن تخلف، أما بلغکم ما قال فیکم نبیکم صلی الله علیه وآله حیث یقول فی حجه الوداع: «أنتی تارک فیکم الثقلین ما إن تمسکتکم بهما لن تضلوا، کتاب الله و عترتی اهل بیتی و إنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما»، ألا هذا عذب فرات فاشربوا، و هذا ملح أجاج فاجتنبوا. (المصدر ص ۳۹۱ نهج البلاغه ج ۱/۱۵۴ البحار ج ۲/۲۸۵)

ملاقات نمایند و تا زمانی که شما به قرآن و عترت و اهل بیت من تمسک و توسل جویید و از آنها پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد پس به دقت بنگرید که بعد از من با آنها چه خواهید کرد؟»

آن گاه فرمود: «پیروی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله رو تمسک به قرآن همانند آب شیرین و گوارایی است پس از آن بنوشید تا نجات یابید. و جدا شدن از آنها نیز همانند آب شور و تلخ و ناگوار است و شما باید از آن دور شوید تا هلاک نگردید.»

تفسیر به رای

بدعت به معنای نوآوری در دین و یا کم کردن چیزی از آن است و تفسیر به رأی این است که کسی آیات متشابه و مجمل قرآن را که اسراری در آن ها نهفته است و جز خدا و رسول او و اوصیا و جانشینان آن حضرت اسرار و حقایق آنها را نمی داند، با فکر ناقص خود معنا کند و آن را معنای آیه قرآن بداند. این عمل - چنان که گذشت - حرام و از گناهان بزرگ می باشد.

خداوند در قرآن می فرماید: «کسانی که در قلوب آنان انحراف از حق و میل به باطل می باشد برای فتنه انگیزی از ظاهر آیات متشابه استفاده می نمایند و به ظاهر آن ها تمسک می جویند و تأویل آن آیات را مطابق خواسته خود معرفی می کنند، در حالی که تأویل و معنای واقعی این آیات را جز خداوند «والراسخون فی العلم» [یعنی امیرالمؤمنین و امامان بعد از او] نمی دانند.»

(۱)

ص: ۱۹۹

۱- البدعه فی الدین و التفسیر بالرأی قال الله سبحانه: فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ... قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلٌ إِلَى النَّارِ. (الكافي ج ۱/۵۴ البحار ج ۲/۳۰۳ و ۳۰۸)

و اما در باره حرمت تفسیر به رأی و بدعت - چنان که گذشت و خواهد آمد - روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام به ما رسیده که به جهت اختصار به بعضی از آنها اشاره می شود.

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی به آتش و عذاب الهی منتهی می شود.»

مرحوم صدوق، در کتاب عیون، از حضرت رضا، از پدرانش، از امیرالمؤمنین، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن حضرت می فرماید: «خداوند عزّ و جلّ فرمود: ایمان به من نیاورده کسی که کلام مرا به رأی خود تفسیر کند، و مرا شناخته است کسی که مرا به مخلوق تشبیه نماید، و بر دین من نخواهد بود کسی که در دین من قیاس کند.»

علامه مجلسی، در کتاب بحار، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «از اهل رأی و قیاس پرهیز کنید، چرا که آنان چون از حفظ سنت های دین [و سخنان ما] عاجز ماندند حلال و حرام را با رأی و گمان خود بیان کردند. از این رو، حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال نمودند و گمراه شدند و دیگران را نیز گمراه کردند.»

و در همان کتاب، از علل الشرایع نقل شده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «صاحب بدعت توبه نمی کند و خداوند نیز توبه او را نمی پذیرد.» گفته شد: برای چه؟ فرمود: «چون محبت به آن بدعت در قلب او جایگزین می گردد. از این رو، موفق به توبه نمی شود.»

امیر المؤمنین علیه السلام درباره اسرار بدعت و تفسیر به رأی و بروز فتنه و انحراف فرمود:

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۰۰

۱- البحار عن العلل... قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أباي الله لصاحب البدعة بالتوبة قيل: يا رسول الله و كيف ذاك؟ قال: إنّه قد أشرب قلبه حبّها. (البحار ج ۲/۲۹۶) البحار عن العيون... عن الرضا عن آباءه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله جلّ جلاله: ما آمن بي من فسّير برآيه كلامي، وما عرفني من شبّهني بخلقى و ما على ديني من إستعمل القياس فى ديني. (المصدر ص ۲۹۷)

۲- البحار... قال النبي صلى الله عليه وآله: إياكم و أصحاب الرأى فإنّهم أعيّتهم السنن أن يحفظوها فقالوا فى الحلال و الحرام برأيههم، فأحلّوا ما حرّم الله و حرّموا ما أحلّ الله فضلّوا و أضلّوا. (المصدر ص ۳۰۸)

۳- البحار عن المحاسن... عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال: خطب على أمير المؤمنين عليه السلام الناس فقال:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَ أَحْكَامُ تَبْتَدِعُ يَخَالِفُ فِيهَا كِتَابَ اللَّهِ، يَقْلِدُ فِيهَا رِجَالٌ رِجَالًا، وَ لَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ
لَمْ يَخْفَ عَلَى ذِي حِجْبِي، وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ

«ای مردم! شروع فتنه ها از هواها و هوس ها و از بدعت هایی است که بر خلاف کتاب خدا انجام می گیرد و مردم از یکدیگر نسبت به آنها تقلید می کنند. البته اگر باطل به صورت واقعی خود می ماند و به شکل حق نشان داده نمی شد، و اگر حق نیز آمیخته به باطل نمی گردید، حقیقت بر مردم پوشیده نمی شد، و لکن [منافقان و اهل فتنه] حق و باطل را مخلوط می کنند و آن مخلوط را نشان مردم می دهند و در آن صورت شیطان مسلط بر اولیای خود خواهد شد و آنان را گمراه خواهد نمود، جز کسانی که خداوند دل های آنان را بر ایمان ثابت نموده باشد.»

استفاده از قرآن از غیر طریق اهل البیت علیهم السلام

تردیدی نیست که علم تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ قرآن تنها نزد خاندان نبوت صلوات الله علیهم اجمعین قرار دارد و دیگران طبق فرموده رسول خداصلی الله علیه و آله باید به آنان مراجعه نمایند و از معدن علم و دانش آنان استفاده کنند. بدیهی است که فرق اسلامی - جز شیعیان و پیروان اهل البیت علیهم السلام - در فهم آیات قرآن، به خاندان نبوت مراجعه نمی کنند و از فهم ناقص خود استفاده می نمایند و بدین علت اشتباهات آنان در ابعاد مختلف اسلامی فراوان بوده و خواهد بود و عجیب آن است که آنها شیعیان را متهم می کنند که

(۱)

(۲)

ص: ۲۰۱

-
- ۱- إختلاف، و لكن يؤخذ من هذا ضعف و من هذا ضعف فيمزجان فيجئان معاً فهالك إستحوذ الشيطان على أولياءه و نجى الَّذِينَ سبقت لهم من الله الحسنی. (البحار ص ۳۱۵)
 - ۲- فی جوف الفراء تفسیر القرآن من غیر طریق اهل البیت علیهم السلام قال الله سبحانه: هو الذي أنزل عليك الكتاب منه آیات محكمات هنّ أمّ الكتاب و آخر متشابهات فأما الَّذِينَ فی قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه إبتغاء الفتنه و إبتغاء تأويله و ما يعلم تأويله إلاّ الله و الراسخون فی العلم. (آل عمران ۶) أقول: و لعلّ الحرمة من جهة تفسیر القرآن بالرأى و إتباع الهوى و إبتغاء الفتنه كما قال الله سبحانه: فلا تتبعوا الهوى أن تعدلوا. (النساء ۵۱۴) و لا- تتبعوا أهواء قومٍ قد ضلّوا من قبل و أضلّوا كثيراً. (المائدة ۷۷) و قولهم علیهم السلام: من فسّر القرآن برأيه فليتبوء مقعده من النار.

شما قرآن را تأویل می کنید، در حالی که آنچه در تفاسیر شیعه از تأویل و تفسیر و بیان ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه هست از اهل البیت و ائمه معصومین علیهم السلام گرفته شده است.

شبی در مسجدالحرام نشسته بودم. ناگهان یکی از شیوخ وهابی ها در کنار من قرار گرفت و جزوه ای به من داد که در آن تیرهایی از اعتقادات وهابیت و تهمت هایی که به شیعه می زنند نوشته شده بود. من مقداری از آن جزوه را نگاه کردم، دیدم نوشته خدا بر روی عرش نشسته است. به او گفتم: این جمله کفرآمیز چیست که در این جزوه نوشته اید؟ او گفت: چه کفری؟ گفتم: نوشته ای خدا بر بالای عرش نشسته است. آیا خدایی که بر بالای عرش نشسته اینجا نزد ما هست یا نیست؟ او متحیر ماند و گفت:

این ظاهر قرآن است که می گوید: (إِنَّ اللَّهَ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى). سپس اضافه کرد: شما شیعه ها قرآن را تأویل می کنید و از پیش خود معنایی بر آن می افزائید. سپس صحبت او به طول انجامید و ما را متهم به شرک و تحریف و تأویل قرآن و... نمود تا این که من در پاسخ همه سخنان او گفتم: فرق بین ما و شما این است که شما قرآن را با فکر خود معنا می کنید و مثلاً معنای جمله (إِنَّ اللَّهَ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) را می گوئید: «خدا روی عرش نشسته است»، در حالی که این کفر محض است و خداوند هرگز جسم نیست و نیاز به مکان ندارد و در آیه دیگر می فرماید: (إِنَّمَا تَوَلَّوْا فُتْمَ وَجْهِ اللَّهِ) یعنی از هر سو بنگری خدا در آن سو خواهد بود. ولی ما شیعیان قرآن را از خاندان نبوت می گیریم و طبق تفسیر آنان قرآن را معنا می کنیم و این گونه سخنان کفرآمیز را نمی گوئیم.

خداوند در سوره آل عمران به رسول خود صلی الله علیه و آله می فرماید: «از نشانه های حق این است که خداوند این کتاب را بر تو نازل نمود که آیات آن برخی محکم و روشن است - و آن ها اساس این کتاب است - و برخی متشابه و مجمل می باشد که نیاز به بیان و توضیح دارد [و برای فهم آن ها باید به خاندان وحی مراجعه نمود که جز آن ها کسی از حقایق این گونه آیات مطلع نیست]، اما کسانی که از صراط مستقیم دین خارجند و به دنبال فتنه گری هستند، چنین آیه ای را [بدون مراجعه به اهلش] معنا می کنند و از خود معنایی برای آن ها بیان می نمایند، در حالی که مقصود از این آیات را جز خداوند و راسخان در علم [یعنی کسانی که علم و دانش آنها از طرف خداوند افاضه شده است] نمی دانند.»

مؤلف گوید: این آیه تصریح به حرمت تفسیر به رأی و پیروی از هوای نفس و فتنه انگیزی برای گمراه کردن دیگران نیز دارد و روایاتی که درباره تفسیر به رأی وارد شده و به کسانی که آیات متشابه قرآن را با فکر خود تأویل و تفسیر می کنند و عده عذاب داده مفاد همین آیه را بیان می نماید.

امیر المؤمنین علیه السلام در بیان مفصلی می فرماید: «خداوند به واسطه رحمت واسعه و رأفت خود به بندگانش [و از آن جا که] می دانسته افراد منحرف اراده نموده اند آیات او را تغییر دهند، کلام خود را در قرآن سه گونه قرار داده است:

برخی را روشن و واضح که عالم و جاهل می فهمند و از آن استفاده می کنند [و آن ها محکومات قرآن است]؛ و برخی را به گونه ای قرار داده که تنها افراد تیز بین و مؤمنان پاکدل که صاحب شرح صدر هستند می فهمند؛ و برخی را مجمل و متشابه قرار داده که جز او و پیامبران او و اوصیای پیامبرانش از آن اطلاعی ندارند. این گونه آیات را به این علت فرستاده که اهل باطل و کسانی که بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله با استبداد و سلطه حاکم می شوند نتوانند ادعای علم کتاب خدا را بکنند و به این وسیله [ولی خدا برای مردم شناخته شود] و حاکمان ستمگر که از پیروی ولی خدا امتناع نموده و به دروغ خود را خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند و به وسیله حمایت مردم از آنان مغرور شده اند ناچار شوند برای فهم این گونه آیات در مقابل ولی خدا خاضع شوند و از سخن او پیروی کنند.»

(۱)

ص: ۲۰۳

۱- روی فی تفسیر نور الثقلین عن الإحتجاج عن أمير المؤمنين عليه السلام حديث طويل و فيه: ثم إن الله جلّ ذكره لسعه رحمته و رأفته بخلقه و علمه بما يحدثه المبطلون من تغيير كلامه قسم كلامه ثلاثه أقسام فجعل قسماً منه يعرفه العالم و الجاهل و قسماً لا يعرفه إلا من صفى ذهنه و لطف حسّه و صحّ تمیزه ممن شرح الله صدره للإسلام و قسماً لا يعرفه إلا الله و أنبياءه و الراسخون فى العلم، و إنما فعل ذلك لئلا يدعى أهل الباطل من المستولين على ميراث رسول الله صلى الله عليه و آله من علم الكتاب ما لم يجعله الله لهم، و ليقودهم الإضطراب إلى الإيتمار لمن ولّاه أمرهم فاستكبروا عن طاعته تعزّزاً و إفتراءً على الله و اغتراراً بكثره من ظاهرهم و عاونهم و عاند الله جلّ إسمه و رسوله صلى الله عليه و آله. (تفسیر نورالثقلین ج ۱/۳۱۳ الإحتجاج ۱/۳۷۶ البحار ج

(۱۹/۴۵)

مؤلف گوید: در تاریخ فراوان آمده که خلفای غاصب در دوران حکومت خود ناچار می شده اند به امیرالمؤمنین و فرزندان او علیهم السلام مراجعه کنند و به مقام و منزلت آنان اعتراف نمایند تا جایی که خلیفه دوم بارها می گفته: «لو لا علی لهلك عمر».

مرحوم صدوق، در کتاب توحید، از ابومعمر سعدانی نقل نموده که گوید: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! من در آیات کتاب خدا گرفتار شک شده ام [و معنای بعضی از آیات برای من روشن نگردیده است]. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند!» [تو می خواهی از پیش خود قرآن را تفسیر کنی؟] سپس فرمود:

«قرآن را قبل از مراجعه به اهلش تفسیر مکن، چرا که بسا آیه ای شباهت به کلام بشر دارد، در حالی که آن کلام خداست و کلام بشر نیست و تأویل آن نیز مانند تأویل کلام بشر نیست و هم چنان که هیچ چیز شباهت به خدا ندارد و او نیز شباهت به خلق خود ندارد، هیچ عمل و سخنی از خداوند نیز شباهت به عمل و سخن مخلوق ندارد.»

در تفسیر عیاشی، از برید عجلی نقل شده که گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیه شریفه (قل کفی باللّه شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب) در باره کیست؟ و مقصود خداوند از کسی که علم کتاب نزد او نهفته است کیست؟ امام باقر علیه السلام فرمود: مقصود از این آیه امیرالمؤمنین و امامان بعد از او علیهم السلام هستند و امیرالمؤمنین علیه السلام بود که به همه علوم کتاب خدا عالم و دانا بود.

(۱)

(۲)

ص: ۲۰۴

۱- روی الصّیدوق فی کتاب التوحید عن أبی معمر السعدانی: إنّ رجلاً أتى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين إنّي قد شككت فی کتاب الله المنزل، فقال له علیّ علیه السلام: ثكلتك أمك إلى أن قال علیه السلام: فإياك أن تفسّر القرآن برأیک حتی تفقهه عن العلماء فإنّه ربّ تنزّل یشبهه کلام البشر و هو کلام الله، و تأویله لایشبهه کلام البشر، کما لیس شیء من خلقه یشبهه، کذلک لایشبهه فعله تبارک و تعالی شیئاً من أفعال البشر، و لایشبهه شیء من کلامه کلام البشر. (التوحید ص ۲۵۴)

۲- المستدرک الوسائل عن تفسیر العیاشی عن برید بن معاویه العجلی قال: قلت لأبی جعفر علیه السلام: «قل کفی باللّه شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب (الرعد ۴۳) فقال: نزلت فی علیّ بعد رسول الله صلی الله علیه وآله و فی الاثمّه بعده و علیّ عنده علم الکتاب. (المستدرک ج ۱۷/۳۳۴)

ابوبصیر می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتیم: آیا مقصود از آیه (بل هو آیات بینات فی صدور الذین أوتوا العلم) [یعنی این قرآن آیات روشنی است که ما آن را در سینه صاحبان علم قرار دادیم] شما هستید؟ امام باقر علیه السلام فرمود: جز ما چه کسی می تواند باشد، در حالی که ما معنای (والراسخون فی العلم) هستیم؟»

مؤلف گوید: تفصیل این گونه روایات را ما در کتاب «آیات الفضائل» ذکر کرده ایم، مراجعه شود.

تقلید بی اساس [و سدّ باب اجتهاد]

در اوایل قرن چهارم هجری، فقهای اهل سنت فراوان شدند و هر کدام داعیه فقاقت و اجتهاد داشتند و مردم را به سوی خود دعوت می کردند. طبق آنچه بعضی از فقها و مؤرخین بیان نموده اند، در آن زمان بیش از پنجاه قصه در بین اهل سنت مدعی فقاقت بودند و هر کدام از آنان را عده ای حمایت می کردند. رفته رفته اختلاف در بین آنان فراوان گردید و حاکم آن زمان الزام نمود که چهار نفر از آنان حق فقاقت داشته و سایرین باید از نظر آنان پیروی کنند و به همین علت باب اجتهاد مسدود گشت و همه مردم موظف شدند که از یکی از چهار مذهب حنفی و شافعی و حنبلی و مالکی پیروی نمایند. در نتیجه، مذاهب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی به عنوان مذاهب رسمی معرفی شدند و شیعیان حق اعلان موجودیت پیدا نکردند و مذهب آنان غیر رسمی اعلام شد.

این وضعیت تازمانی پادشاهی سلطان محمد خدابنده ادامه داشت. این پادشاه یک روز از یکی از همسران خود عصبانی گشت و او را در یک جلسه سه طلاقه

(۱)

ص: ۲۰۵

۱- و فیه... عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله عزّوجلّ: «بل هو آیات بینات فی صدور الذین أوتوا العلم» (العنکبوت ۴۹) فقلت له: أنتم هم؟ فقال أبو جعفر علیه السلام: من عسی ان یكونوا؟! و نحن «الراسخون»؟ (المستدرک ج ۱۷/۳۲۷) أقول: و فی معناها روایات مستفیضه تدلّ علی أنّ علم الكتاب مخصوص بالنبیّ و أوصیاءه علیهم السلام و الناس کلّهم محتاجون الیهم فی ذلك و ذکرنا عدّه من هذه الأخبار فی کتابنا «آیات الفضائل»

کرد، اما بعد پشیمان گردید. علمای چهار مذهب به او گفتند: همسرت برای تو حرام شد و تنها برای حلال شدن او این است که شخصی با او ازدواج کند و سپس او را طلاق دهد تا تو بتوانی مجدداً با او ازدواج نمایی. وزیر او به پادشاه گفت: تنها در مذهب شیعه این گونه طلاق صحیح نیست. سلطان جلسه ای تشکیل داد و علمای چهار مذهب حاضر شدند. از میان علمای شیعه علامه حلّی در جلسه حضور داشت. علمای سنی گفتند: اینها عقل و درایتی ندارند و سزاوار نیست سلطان آنها را در مجلس خود راه دهد. سلطان محمد خدابنده گفت: باید سخنان او را بشنویم تا حقیقت روشن شود. پس علامه وارد آن مجلس شد و در مقابل سلطان سجده نکرد و کفش خود را نیز همراه برد و منتظر اجازه جلوس نگردید و سلام کرد و در کنار سلطان نشست.

علمای سنی گفتند: ما به شما گفتیم که اینها عقل و درایتی ندارند و اکنون با این رفتار او روشن گردید که درست می گفتیم؛ چرا که او در مقابل سلطان خضوع نکرد و بدون اجازه در کنار او نشست و کفش خود را نیز برخلاف شوئن مجلس همراه برد.

پادشاه گفت: دلیل آنچه گفتید را از او سؤال کنید. علامه حلّی در پاسخ آنان فرمود: پیامبر خداصلی الله علیه و آله با مقامی که داشت اجازه نمی داد کسی در مقابل او رکوع و یا سجده نماید؛ چرا که سجده در مقابل غیر خدا شرک است و من چون وارد شدم طبق دستور قرآن سلام کردم و چون جایی پیدا نکردم در کنار پادشاه نشستم. گفتند: چرا کفش خود را همراه بردی؟ علامه فرمود: شنیده بودم که رؤسای مذاهب اهل سنت در زمان پیامبرصلی الله علیه و آله کفش آن حضرت را دزدیده بودند [و ترسیدم این جا نیز با من چنین کنند]. در این هنگام همه علمای مذاهب برآشفتند و گفتند: رؤسای مذاهب چهارگانه یکصد سال پس از رسول خداصلی الله علیه و آله به دنیا آمده اند، چگونه کفش پیامبرصلی الله علیه و آله را دزدیده اند؟ علامه فوری به پادشاه گفت: شما شنیدید که اینها گفتند: رؤسای چهار مذهب یکصد سال پس از رحلت پیامبر خداصلی الله علیه و آله به دنیا آمده اند؟ سپس گفت: اکنون من به شما می گویم که رسول خداصلی الله علیه و آله هیچ نامی از آنان نبرد. و سفارشی در باره آنان نکرده است، ولی من کسی را به شما معرفی می کنم که آن حضرت به صراحت در باره او توصیه و سفارش نموده است؛ او نفس پیامبرصلی الله علیه و آله و برادر و پسرعم و جانشین او علی بن ابی طالب علیه السلام است و

سپس پاسخ علمای سنی را داد و همه را محکوم نمود و گفت: همسر شما بر شما حلال است؛ چرا که طلاق با حضور شهود عدل انجام نگرفته است. پس پادشاه و همه همراهان او با سخنان علامه شیعه شدند و پادشاه دستور داد سکه ای به نام اهل البیت علیهم السلام زدند و کتیبه های مساجد را به نام و ذکر فضایل آنان مزین نمودند و شیعیان شاد و سرافراز گردیدند.

هدف ما از نقل این قصه طولانی این است که علامه به سلطان محمد خدابنده گفت: اینها راه اجتهاد و بررسی و دقت در احکام خدا را مسدود نموده و می گویند: تنها باید از یکی از رؤسای چهارمذهب پیروی نمود؛ گرچه دانایان از آنان بین مردم یافت شود و این معنای تقلید کورکورانه و بی اساس است.

حرام نمودن حلال و حلال نمودن حرام

در بحث بدعت گذشت که بدعت وارد نمودن چیزی در دین و یا خارج نمودن چیزی از دین است و اعم از مسأله تحریم حلال و تحلیل حرام است لکن چون این موضوع در روایات و سخنان معصومین علیهم السلام مطرح شده و فراوان از آن سخن گفته شده است ما به طور مستقل آن را بیان می نمایم.

(۱)

ص: ۲۰۷

۱- تحریم ما احلّ الله و تحلیل ما حرّمه و هما تارة بالقیاس و الإستحسان المنهیین و تارة بانکار ما احلّه الله و ما حرّمه لدواعی النفس من حبّ الراحة و الریاسة و حبّ المال و الاولاد و الاهل و غیر ذلك و تارة بالفتوا او القضاء بغیر علم و احاطه أو نقلها كذلك و الكلّ حرام فی غایه الحرمة قال الله سبحانه: «و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الکافرون.» (مائده / ۴۴) و قال سبحانه: «و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الفاسقون.» (مائده / ۴۷) و قال سبحانه: «و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الظالمون.» (مائده / ۴۵) و قال سبحانه: «و لو تقول علينا بعض الأقاویل لأخذنا منه بالیمین ثمّ لقطعنا منه الوتین.» (الحاقه / ۴۶)

تردید نیست که آنچه در اسلام، به اصل اولیه، حرام و یا حلال و یا واجب و یا مستحب و یا مکروه شمرده شده است تا قیامت به همان عنوان باقی خواهد بود، حتی با ظهور حضرت بقیه‌الله عجل الله فرجه الشریف تغییری در آن داده نمی‌شود. و اگر در بعضی از روایات آمده که آن حضرت دین جدیدی می‌آورند به معنای این نیست که با دین جدشان رسول خداصلی الله علیه و آله مغایرت داشته باشد، بلکه به این معناست که آنچه آن حضرت از اسلام ارائه می‌دهند با آنچه تا آن زمان به عنوان دین معروف شده و آمیخته به بدعت‌ها و تغییرها گشته مغایرت دارد؛ چرا که پس از پیامبر خداصلی الله علیه و آله، مسلمانان به هفتاد و سه فرقه تقسیم شدند و یک فرقه آنان در مسیر حق قرار گرفته‌اند و سایر فرقه‌ها در مسیرهای باطل قرار دارند و فرقه حقه که از اهل بیت پیامبرصلی الله علیه و آله جدا نشدند و معارف اسلام را در اعتقادات و مسایل حقوقی و فقهی و سیاسی و غیره از آنان اخذ کردند و در زمان غیبت امام زمان علیه السلام نیز طبق دستور آن حضرت از فقهای شیعه پیروی نمودند و فقها نیز در فتاوی خود از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده کردند، در اعتقادات و مسایل دیگر با امام زمان علیه السلام مخالفتی نخواهند داشت.

آری، آنان که از خاندان وحی فاصله گرفتند و در هیچ یک از مسایل اعتقادات و فقه و مسایل دیگر اسلام از معارف اهل بیت علیهم السلام استفاده نکردند و تنها روایات نبوی صلی الله علیه و آله، آن هم آمیخته به جعلیات فراوان را - که طبق تحقیق بعضی از بزرگان در کل فقه تنها پانصد حدیث نبوی در اختیار دارند - با کمک قیاس و استحسان، مدرک فقه خود قرار دادند، اشتباهات فراوانی داشته و دارند و هرگز فقه آنان با آنچه حضرت بقیه‌الله علیه السلام می‌آورد تطبیق نخواهد نمود.

(۱)

ص: ۲۰۸

۱- و قال سبحانه: «و أن احکم بینهم بما أنزل الله.» هذا و قدرتی ما هو المعمول بین ائمه المذاهب من الرأى و القیاس و الإستحسان فی احکام الله سبحانه و الحال انه لوجعل الله الرأى لأحد لجعله لرسوله صلی الله علیه و آله و لم يجعل له ذلك فكيف يجوز لأحد ان يحکم بغير ما انزل الله سبحانه؟! و قد قال فی حق رسوله صلی الله علیه و آله: «ما ينطق عن الهوى ان هو الأوحى یوحى.» و قال: «ولو تقول علينا بعض الأفاویل لأخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين»

از این رو، تحلیل حرام و تحریم حلال بین آنان فراوان دیده می شود، البته در فرّق شیعه نیز بعضاً دیده شده که بعضی از محرّمات خدا را به جهت راحت طلبی و یا حبّ ریاست و مال و اهل و اولاد و امثال آن برای خود حلال دانسته اند و یا بعضی از متفقهین و متصدیان قضاوت که توانایی و شرایط فتوا و قضاوت در آنان نبوده نیز تحلیل حرام و تحریم حلال نموده اند.

به هر حال، حرام نمودن حلال و حلال نمودن حرام چیزی بسیار خطرناک و از محرّمات و گناهان بزرگ محسوب می شود و خداوند به طور کلی حکم به غیر ما انزل الله را حرام و صاحب آن را کافر و فاسق و ظالم معرفی نموده است تا جایی که در باره پیامبر خود صلی الله علیه و آله می فرماید: «اگر او سخنی از پیش خود بگوید و به ما نسبت دهد ما با دست قدرت خود او را مؤاخذه می کنیم و سپس رگ حیات او را قطع خواهیم نمود.»

و به صورت خطاب نیز به آن حضرت می فرماید: «باید بین مردم به آنچه خدا بر تو نازل نموده حکم نمایی.»

و در آیه دیگر در باره آن حضرت می فرماید: «او هیچ سخنی را از روی هوای نفس خویش نمی گوید و آنچه می گوید وحی الهی می باشد.»

با وجود آن همه آیات قرآنی و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجهالوداع در باره تکمیل دین، مشاهده می کنی که بین رؤسای مذاهب اهل سنّت، قیاس و رأی و استحسان فراوان به کار رفته و ادله احکام آنان بیشتر مبنی بر این قبیل امور بوده است.

راستی، اگر خداوند می خواست احکام دین با رأی و قیاس و استحسان به دست آید، چگونه این اجازه را به رسول خود نداد و او را ممنوع نمود که از پیش خود کلمه ای در دین خدا وارد کند؟

اکنون جای آن دارد که مذمت هایی را که در سخنان بعضی از معصومین علیهم السلام درباره این موضوع رسیده بشنویم تا بدانیم که احکام الهی دارای حکمت هایی است که بشر از پیش خود نمی تواند اسرار آن ها را درک کند. از این رو، نباید با نظر قاصر خود در احکام خدا دخالت و یا نقادی نماید.

در کتاب احتجاج، از ابن ابی لیلا- نقل شده که گوید: من و ابوحنیفه بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. پس امام علیه السلام به ما خوش آمد گفت و سپس فرمود: «ای ابولیلا! این مرد کیست؟» گفتم: فدای شما شوم! او مردی از اهل کوفه است و اهل رأی و نظر و بصیرت می باشد. امام علیه السلام فرمود: «این همان شخصی نیست که احکام دین را با رأی خود قیاس می کند؟» او گفت: خیر. امام علیه السلام فرمود: «من در تو نمی بینم که بتوانی چیزی را با چیز دیگری مقایسه کنی و از راه قیاس راهی به جایی ببری، جز آن که دیگری تو را راهنمایی کند.»

سپس فرمود: «آیا می دانی برای چه آب چشم شور است و جرم داخل گوش تلخ است و داخل بینی مرطوب است و لعاب دهن شیرین است؟» ابوحنیفه گفت: خیر. امام علیه السلام فرمود: «آن کدام کلام است که اول آن کفر است و آخر آن ایمان؟» ابوحنیفه گفت: نمی دانم. ابن ابی لیلا می گوید: من به امام علیه السلام گفتم: ما را در حیرت باقی نگذارید و پاسخ آنچه را که فرمودید خودتان بیان نمایید. پس امام صادق علیه السلام فرمود:

«پدرم، از پدران خود، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نمود که فرمود: خداوند چشمان انسان

(۱)

ص: ۲۱۰

۱- و فی البحار عن الإحتجاج عن بشیر بن یحیی العامری، عن ابن ابی لیلی، قال: دخلت أنا و النعمان أبو حنیفه علی جعفر بن محمّد علیهما السلام فرحب بنا فقال: یا ابن ابی لیلی من هذا الرجل؟ فقلت: جعلت فداک هذا رجل من أهل الکوفه، له رأی و بصیره و نفاذ (و فی نسخه: و نقاد) قال: فلعله الذی یقیس الأشياء برأیه، ثم قال: یا نعمان هل تحسن أن تقیس رأسک؟ قال: لا، قال: ما أراک تحسن أن تقیس شیئاً و لا تهتدی إلاّ- من عند غیرک، فهل عرفت الملوحة فی العینین، و المراره فی الأذنین، و البروده فی المنخرین، و العذوبه فی الفم؟ قال: لا- قال: فهل عرفت کلمه أولها کفر و آخرها ایمان؟ قال لا. قال ابن ابی لیلا: فقلت: جعلت فداک لا تدعنا فی عمیاء ممّا وصفت لنا. قال: نعم حدّثنی أبی، عن آبائی علیهم السلام: أنّ رسول الله صلی الله علیه وآله قال: إنّ الله خلق عینی ابن آدم شحمتین فجعل فیهما الملوحة فلولا ذلك لذابتا و لم یقع فیهما شیء من القذی إلاّ اذا بهما، و الملوحة تلفظ ما یقع فی العینین من القذی، و جعل المراره فی الأذنین حجاباً للدماغ، و لیس من دابه تقع فی الأذن

را از پیه آفرید و در آن شوری قرار داد و اگر چنین نمی کرد چشم ها ذوب می شد، و چون آب چشم ها شور است هرچه در آن قرار گیرد یا ذوب می شود و یا بیرون می افتد. و جرم داخل گوش ها را تلخ قرار داد تا حجابی باشد برای مغز؛ چرا که هر حیوان ریزی داخل گوش برود فوراً به علت تلخی خارج خواهد شد و اگر چنین نبود حیوانات ریز داخل دماغ و مغز سر می شدند. و بینی ها را نیز مرطوب قرار داد تا رطوبت آنها مانع بیرون آمدن دماغ شوند. و با لطف و کرم خود، لعاب دهان بنی آدم را شیرین قرار داد تا لذت آب و غذا را بچشد.»

سپس فرمود: «و اما جمله ای که اول آن کفر و آخر آن ایمان می باشد، گفتن «لا اله الا الله» است که اول آن نفی هر معبودی است و آخر آن ایمان به ذات مقدس پروردگار است.»

سپس فرمود: «ای ابوحنیفه! از قیاس نمودن پرهیز کن؛ چرا که پدر من، از پدرانش نقل نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که حکمی از احکام خدا را با رأی و نظر خود قیاس کند و از روی قیاس نظری و حکمی از احکام دین را بیان کند، خداوند او را در آتش دوزخ کنار ابلیس قرار خواهد داد؛ چرا که او نخستین کسی بود که قیاس نمود [و چون مأمور به سجده بر آدم شد سجده نکرد و گفت: من از او افضل هستم؛ چرا که او را از خاک آفریدی و مرا از آتش و آتش بر خاک فضیلت دارد]. پس قیاس و رأی را کنار گذارید که دین خدا براساس قیاس قرار نگرفته است.»

(۱)

ص: ۲۱۱

۱- إلاً التمسست الخروج، و لولا ذلك لوصلت إلى الدماغ، و جعل البرودة في المنخرين حجاباً للدماغ، و لولا ذلك لسال الدماغ، و جعل العذوبه في الفم مناً من الله تعالى على ابن آدم، ليجد لذه الطعام و الشراب. و أما كلمه اولها كفرٌ و آخرها إيمان فقول «لا إله إلا الله» أولها كفرو آخرها إيمان، ثم قال: يا نعمان إياك و القياس فإنّ أبي حدثني عن آباءه عليهم السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه و آله قال: من قال شيئاً من الدّين برأيه قرنه الله تبارك و تعالى مع إبليس في النار، فإنّه أوّل من قاس حيث قال: خلقتني من نارٍ و خلقتة من طين. فدعوا الراي و القياس فإنّ دين الله لم يوضع على القياس. (البحار ج ۲/۲۸۶)

جدال مذموم و مناظره غیر صحیح و خصومت و لجاج و نزاع و تشاجر، همانند فحش و سب و توهین، روابط دوستی و برادری دینی را از بین می برد و موجب کینه و عداوت و دشمنی می شود. از روایات ظاهر می گردد که خصومت و نزاع سبب از بین رفتن دین و حبط اعمال و شک در عقاید و غافل شدن از خداوند و نفاق و کینه و دروغ می گردد و بسا راه آمرزش خدا را مسدود می نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خصومت نمی کند مگر کسی که از خدا نمی ترسد و یا اهل شک می باشد.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «خصومت و نزاع [یعنی پرخاشگری و کشمکش] دین را از بین می برد و عبادات را ضایع می نماید و موجب شک می گردد.»

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «از خصومت در دین [و قیل و قال های جاهلانه و خلاف اخلاق اسلامی] بپرهیزید که موجب غافل شدن از خدا و نفاق و کینه و تجویز دروغ می شود.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «از خصومت بترس که موجب شک و حبط اعمال و گمراهی می گردد و بسا انسان سخنی می گوید که پس از آن خداوند او رانخواهد بخشید.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

ص: ۲۱۲

۱- الخصومه و النزاع قدمّ الکلام فی الجدال المذموم و بغیرالتی هی أحسن و هنا نذکر شطراً ممّا ورد فی ذمّ الخصومه، التی توجب الضغائن و العداوه فی قلب المؤمن لأخیه، أعاذنا الله منها.

۲- قال الصّیادق علیه السلام: لا یخاصم إلا رجل لیس له ورع أو رجل شاکّ. (میزان الحکمه ج ۱/۷۴۸ عن کتاب التوحید ص ۴۶۱)

۳- و قال الباقر علیه السلام: الخصومه تمحق الدّین و تحبط العمل و تورث الشکّ. (المصدر و التوحید للصدوق ص ۴۵۸)

۴- و قال الکاظم علیه السلام: إیّاکم و الخصومه فی الدّین فإنّها تشغل القلب عن ذکر الله عزّوجلّ و تورث النفاق، و تکسب

الضغائن، و تستجيز الكذب. (المصدر و الآمالى للصدوق ص ٣٤٠)

٥- و قال الباقر عليه السلام: إِيَّاكَ و الخصومه، فإنَّها تورث الشكَّ، و تحبط العمل، و تردى صاحبها، و عسى أن يتكلم الرجل بالشىء لا يغفر له. (المصدر)

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: «ادامه دادن خصومت، گناه است و تقصیر در آن ظلم است و کسی که وارد خصومت می شود نمی تواند خدا را از یاد نبرد.»

امام صادق علیه السلام هنگامی که به عده ای برخورد می نمود که مشغول نزاع و خصومت بودند سه مرتبه با صدای بلند به آنان می فرمود: «از خدا بترسید! از خدا بترسید! از خدا بترسید!»

رهبانیت و ریاضت های غیرشرعی

کلمه رهبانیت، در لغت، به معنای ترس است و مسیحیان آن را اختراع نموده اند. عده ای از آنان - چنانکه قرآن می فرماید - از پیش خود بر خود لازم دانستند که خود را از مشاغل دنیا جدا سازند و کار و کسب را رها کنند و عزلت اختیار نمایند و از زن و فرزند جدا شوند و کارهای سخت و طاقت فرسا را به دوش خود گذارند. حتی بعضی از آنها خود را اخته کرده و به گردن خود زنجیر می انداخته و این را ریاضت می دانسته اند که به وسیله آن به خدا تقرب پیدا کنند. قرآن صریحاً از این مسأله مذمت نموده و آن را بدعتی

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۱۳

۱- و قال علیّ علیه السلام: من بالغ فی الخصومه أثم و من قصر فیها ظلم، ولا یستطیع أن یتقیّ الله من خاصم. (المصدر نهج البلاغه الحکمه ۲۹۸)

۲- کان أبو عبد الله علیه السلام إذا مرّ بجماعه یختصمون لایجوزهم حتی یقول ثلاثاً: إتقوا الله یرفع بها صوته. (میزان الحکمه ج ۱/۷۴۸ عن تنبیه الخواطر ج ۲/۱۲۵)

۳- الرهبانیه و الإعتزال قال الله سبحانه: و رهبانیة ابتدعوها ما کتبناها علیهم الآیه. (الحدید ۲۶/۲۶) و فی الکافی عن ابن الحسن الکاظم علیه السلام قال: یعنی صلاه اللیل (التي أوجبها علی أنفسهم ابتغاء مرضاه الله). (الکافی ج ۳/۴۸۸) و قيل: الرهبانیه: ترک الباه و النکاح. قال فی النهایه: الرهبانیة هی من رهبنة النصارى و اصلها من الرهبه و الخوف کانوا یترهّبون بالتخلی من اشتغال الدنيا و ترک ملاذها و الزهد فیها و العزله عن أهلها و تعدد مشاقها حتی أنّ منهم من کان یخصی نفسه و یضع السلسله فی عنقه و غیر ذلك من انواع التعذیب فنفاها النبی صلی الله علیه و آله عن الإسلام و نهی المسلمین عنها.

دانسته که آنها بر خود لازم کرده اند و خداوند چنین چیزی را بر آنان لازم نکرده است.

در کتاب کافی، از امام کاظم علیه السلام نقل شده که آنها نماز شب را بر خود واجب نموده بودند تا به وسیله آن به خدا تقرب پیدا کنند. بعضی گفته اند: عده ای از آنها از ازدواج و مسأله زناشویی نیز پرهیز کرده اند. در حالی که اسلام شدیداً این مسأله را محکوم نموده و اجازه چنین کاری را به احدی نداده است.

در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «همسر عثمان بن مظعون، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! شوهر من روزها روزه می گیرد و شب ها به عبادت مشغول است [و به من توجهی نمی کند]. رسول خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن خشمناک گردید، و بدون این که کفش خود را به پا کند، فوراً نزد عثمان بن مظعون رفت و او را در حال نماز دید. او چون رسول خدا را دید، دست از نماز کشید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای عثمان! خدا مرا با دین رهبانیت [و ریاضت کشی] مبعوث نفرموده، بلکه مرا با دین سهل و آسان فرستاده است. من خود روزه می گیرم و نماز می خوانم و کنار همسران خود نیز می روم و از آنها بهره می گیرم. پس هر کس مرا دوست می دارد باید به سنت من عمل کند و یکی از سنت های من نکاح و ازدواج است.»

در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی از اصحاب خود فرمود: «[امروز] روزه گرفته ای؟» گفت: خیر. فرمود: «فقیری را غذا داده ای؟» گفت: خیر. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس برگرد، کنار خانواده خود باش که این برای تو صدقه خواهد بود.»

(۱)

(۲)

ص: ۲۱۴

۱- و فی الکافی عن أبی عبد الله علیه السلام قال: جاءت امرأه عثمان بن مظعون إلى النبی صلی الله علیه و آله فقالت: یا رسول الله إن عثمان یصوم النهار و یقوم اللیل فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله مغضباً یحمل نعلیه حتی جاء إلى عثمان فوجده یصلی، فانصرف عثمان حین رأى رسول الله صلی الله علیه و آله فقال له: یا عثمان لم یرسلنی الله تعالی بالرهبانیه ولكن بعثنی بالحنیفه السهله السمحه أصوم و أصلی و المس اهلی، فمن احب فطرتی فلیستن بسنتی و من سنتی النکاح. (الکافی ج ۵/۴۹۴)

۲- و فی الکافی عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله لرجل: اصبحت صائماً؟ قال: لا. قال: فاطعمت مسکیناً؟ قال: لا. قال: فارجع إلى اهلك فإنه منک علیهم صدقه. (الکافی ج ۵/۴۹۵)

اسحاق بن ابراهیم جعفی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه ام سلمه شد و چون بوی خوشی را استشمام نمود، فرمود: «آیا آن زن حولا» [که همیشه با خود عطر می آورد] آمده است؟» ام سلمه گفت: آری، او آمده و از شوهر خود شکایت دارد. پس آن زن حولا نزدیک آمد و گفت: پدر و مادرم فدای شما باد! شوهر من از من دوری می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بیش از این خود را برای او بیار.» آن زن گفت: من برای او از هیچ چیزی کوتاهی نکرده ام و هر بوی خوشی را برای او مصرف نموده ام ولی او باز به من توجه نمی کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای کاش او می دانست که توجه و اظهار علاقه او به تو چه پاداش بزرگی دارد؟» آن زن گفت: پاداش او چه خواهد بود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او چون رو به تو می آورد دو ملک او را در آغوش می گیرند و پاداش او همانند مجاهد در راه خداست، و چون مشغول عمل زناشویی می شود، گناهان او، همانند برگ خزان می ریزد، و چون غسل می کند از گناهان خود پاک شده است.»

مؤلف گوید: در باره این موضوع برای تفصیل بیشتر به کتاب «آئین همسر داری و آداب زندگی در اسلام» مراجعه شود.

(۱)

ص: ۲۱۵

۱- و فیه عن اسحاق بن ابراهیم الجعفی قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: إن رسول الله صلی الله علیه و آله دخل بیت أم سلمه فشم ريحاً طيبه فقال: أتتكم الحولاء؟ فقالت: هو ذا وهي تشكو زوجها، فخرجت عليه الحولاء، فقالت: بأبي أنت و أمي إن زوجي عني معرض، فقال: زبديه يا حولاء، قالت: ما أترك شيئاً طيباً إلا أتطيب له به و هو عني معرض، فقال: أما لو يدري ماله بإقباله عليك؟! قالت: و ما له بإقباله عليّ؟ فقال: أما أنه إذا أقبل إكتفه ملكان فكان كالشاهر سيفه في سبيل الله فإذا هو جامع تحات عنه الذنوب كما يتحات ورق الشجر فإذا هو اغتسل إنسلخ من الذنوب. (الكافي ج ۵/۴۹۶) أقول: و الأخبار في هذا المعنى كثيرة جداً لم نذكرها إختصاراً وليراجع الطالب إلى كتابنا «آئین همسر داری و آداب زندگی در اسلام»

ناامیدی از رحمت خدا از بزرگ ترین گناهان است و طبق ترتیبی که در بعضی از روایات گذشته بیان شد، پس از شرک به خداوند، گناهی از آن بزرگ تر نیست. علت ناامیدی از رحمت و عفو خداوند انجام گناهان بزرگ و ظلم فراوان است که موجب تکذیب آیات الهی و استهزاء به آنها می شود و سلب توفیق و ناامیدی از رحمت خداوند می گردد.

صفوان جمال می گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که روی مبارک خود را به طرف قبله نموده بود و قبل از تکبیر نماز خود می فرمود: «خدایا، مرا از رحمت خود مأیوس مکن و از مکر خود ایمن مفرما؛ چرا که جز زیانکاران کسی از مکر تو ایمن نمی شود.»

صفوان می گوید: گفتم: فدای شما شوم من قبل از شما از کسی چنین سخنی را نشنیده بودم. امام صادق علیه السلام فرمود: بزرگترین گناهان نزد خداوند، ناامیدی از رحمت خداوند و ایمن بودن از مکر و حيله او می باشد.

خداوند در قرآن از قول حضرت یعقوب به فرزندان خود می فرماید: «از رحمت

(۱)

(۲)

ص: ۲۱۶

۱- الیأس من روح الله الکافی بسنده عن صفوان الجمال قال: شهدت أبا عبد الله عليه السلام واستقبل القبلة قبل التكبير وقال: اللهم لا تؤيسني من روحك ولا تقنطني من رحمتك ولا تؤمني مكرك فإنه لا يأمن مكر الله إلا القوم الخاسرون» قلت: جعلت فداك ما سمعت بهذا من احد قبلك، فقال: إن من اكبر الكبائر عند الله الیأس من روح الله والقنوط من رحمه الله والأمن من مكر الله. (الكافی ج ۲/۵۴۴)

۲- وقال الله سبحانه ناقلاً عن يعقوب عليه السلام أنه قال لبنیه: يا بني اذهبوا فتحسسوا من يوسف وأخيه ولا تيأسوا من روح الله إنه لا يأس من روح الله إلا القوم الكافرون. (سوره يوسف آیه ۸۷) والیأس من رحمه الله من كثرة الذنوب وعدم التوبه كما أن الأمن مكر الله تعالى ايضاً من كثرة الذنوب والأصرار فيها بل الصحيح ان يقال: ان كل مكروه يصيب المؤمن من كثرة ذنوبه وقال النبي صلى الله عليه وآله: «ألا ادلكم على دائكم و دوائكم؟ ألا إن دائكم الذنوب و دوائكم الإستغفار. (میزان الحکمه ج ۳/۲۲۷۵)

خداوند مأیوس نشوید؛ چرا که جز کافران از رحمت خداوند مأیوس نمی شوند.»

به نظر می رسد گناه زیاد و توبه نکردن به تدریج روح امید به رحمت الهی را از انسان سلب و سبب غافل شدن از کیفر قیامت می شود در حالی که رحمت الهی همه چیز را احاطه نموده، ولی در اثر گناه زیاد، انسان از چنین رحمتی مأیوس می گردد. از این رو، باید از گناه پرهیز کرد و بعد از هر گناه و خطایی از توبه و جبران گناه دریغ ننمود. گناه زیاد چه بسا موجب سقوط و کفر و یأس از رحمت الهی می شود و این خطر بزرگی خواهد بود.

در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «رسول خداصلی الله علیه وآله با اصحاب خود در سرزمین بدون گیاه و درختی به اصحاب خود فرمود: برای من هیزم جمع آوری کنید. آنان گفتند: یا رسول الله! ما در سرزمین بدون گیاهی هستیم و در آن هیزم یافت نمی شود. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر کسی هر چه می یابد جمع آوری کند. پس هر کدام به اندازه ای که می توانست از خاشاک و هیزم های ریز آن سرزمین جمع آوری نمود و همه را نزد آن حضرت ریختند. پس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: [من می خواستم به شما گوشزد کنم که] گناهان نیز این گونه جمع می شود.

سپس فرمود: بترسید از گناهایی که کوچک شمرده می شود؛ چرا که هر عملی را طالب و حافظی است و او اعمال گذشته مردم و آثار آنان را ثبت می نماید سپس به این آیه استشهاد فرمود: «و کُلُّ شَيْءٍ أَحْصِيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مَّبِينٍ» [یس / ۱۲].»

مؤلف گوید: برای جلوگیری از روح یأس و ناامیدی باید به وعده های رحمت الهی در قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام توجه نمود تا روح امید و انتظار رحمت الهی در انسان قوی گردد و موجب توفیق اعمال خیر و توجه به خداوند شود. ان شاء الله.

(۱)

(۲)

ص: ۲۱۷

۱- اقول: و إليك ما قاله النبي صلى الله عليه وآله في خطر الذنوب و تحقيرها و نسيان الإستغفار و النبي صلى الله عليه وآله هو الطبيب الدوّار بطّبه: روى المحدّث الجليل الشيخ الكليني

۲- في الكافي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله نزل بأرض قرعاء (اي التي لانبات فيها) فقال لأصحابه: إنّوا بحطبٍ فقالوا: يا رسول الله نحن بأرض قرعاء ما بها من حطبٍ قال صلى الله عليه وآله: فليأت كلّ انسان بما قدر عليه فجاؤا به حتّى رموا بين يديه بعضه على بعض فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: هكذا تجتمع الذنوب ثمّ قال صلى الله عليه وآله اياكم و المحقرات من الذنوب فإنّ لكلّ شىء طالباً ألا و إنّ طالبها يكتب ما قدّموا و آثارهم و كلّ شىءٍ أحصيناها في إمام مبين. (الكافي ج ۲/۲۸۸)

خداوند در قرآن بندگان خود را از قنوط و ناامیدی از رحمت خود نهی فرموده و به آنان نوید داده که همه گناهانشان را خواهد بخشید. از آن سو، آنان را از یأس از رحمت خود نیز نهی نموده و یأس از رحمت الهی را مخصوص کافران گردانیده است.

تفاوت قنوط و یأس با خبیه چنان که در مجمع البحرین آمده، این است که قنوط ناامیدی شدید است. در کتاب «الفروق اللغویه» نیز آمده است که قنوط، شدت یأس و ناامیدی است. اما خبیه، ناامیدی پس از امیدواری است، برخلاف یأس که ناامیدی پس از امید و یا پیش از آن است و خلاصه سخن در این بحث این است که یأس و ناامیدی موردنهی و حرام بلکه از گناهان کبیره است. از آن طرف، امید به رحمت خداوند و عفو او مورد سفارش است، گرچه غفلت از گناه نیز خطرناک است؛ چرا که حساب قیامت بسیار سخت است و آیه مبارکه سوره زلزال که می فرماید: «فمن يعمل مثقال ذرّه خیراً یره و من يعمل مثقال ذرّه شراً یره» را نمی توان نادیده گرفت.

روایت معروفی از رسول خداصلی الله علیه وآله در شرح اصول کافی [ج ۹/۲۳۱] نقل شده است که آن حضرت روزی به اصحاب خود فرمود: «آیا می دانید آدم بیچاره و ورشکسته کیست؟» گفتند: ورشکسته بین ما کسی است که درهم و دینار و مالی ندارد. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: ورشکسته از امت من کسی است که روز قیامت نماز و روزه و زکات و خود آورده لکن به آن برادر خود فحش داده و به دیگری تهمت زده و مال دیگری را خورده و خون دیگری را ریخته و به دیگری آزار رسانده، و در آن روز حسنات و عبادات او را به آنان می دهند و چون حسناتش تمام می شود گناهان آنان را نیز به دوش او می گذارند و به آتش برده می شود!!»

علی بن یونس عاملی، از کتاب «الجمع بین الصحیحین» نقل نموده که خداوند یکصد رحمت دارد و یک رحمت از یکصد رحمت خود را بین بندگان خود قرار داده که به وسیله آن یک رحمت مردم به یکدیگر ترحم می کنند و حیوانات نیز به بچه های خود تمایل دارند، و نود و نه رحمت دیگر را برای خود ذخیره نموده تا در روز قیامت به وسیله آن به بندگان خود ترحم نماید.

در همان کتاب نقل شده که روز قیامت خداوند به بنده خود می فرماید: «ای بنده من! من مریض شدم و تو از من عیادت نکردی و گرسنه شدم و تو به من غذا ندادی و تشنه شدم و تو مرا سیراب نکردی!» پس آن بنده می گوید: چگونه چنین چیزی در حق تو ممکن است، در حالی که تو پروردگار عالم هستی؟

پس به او خطاب می شود: «فلان بنده من مریض شد و تو از او عیادت نکردی و فلان بنده من از تو غذا خواست و به او غذا و طعام ندادی و فلان بنده من از تو آب طلب نمود و تو به او آب ندادی. آیا نمی دانی که اگر به بنده من احسان کرده بودی مانند آن بود که به من احسان کرده باشی؟»

(۱)

ص: ۲۱۹

۱- سعه رحمه الله و مغفرتة فی کتاب «الصرط المستقیم» لعلی بن یونس العاملی عن کتاب «الجمع بین الصحیحین» عن النبی صلی الله علیه وآله إنه قال... إنَّ لله ماؤه رحمه أنزل منها واحده إلى خلقه یتراحمون بها و بها تعطف الوحوش علی أولاده، و آخر لنفسه تسعه و تسعین، یرحم بها عباده یوم القیامه. و فیه أيضا یقول الله یوم القیامه: یا ابن آدم مرضت فلم تعدنی، و جعت فلم تطعمنی، و عطشت فلم تسقنی، فیکول: کیف ذلک و أنت رب العالمین؟ فیکول: «مرض فلان فلم تعده، و استطعمک فلان شیئا فلم تطعمه، و استسقاک فلان فلم تسقه، أما علمت أنك لو فعلت ذلک لوجدته عندی.» فانظر ما فی شفقتہ علیهم أن جعل کالوا صلّ إلیه ما یصل إلیهم. و فیه لو نام رجل فی أرض دوّیه فانتبه فلم یجد راحلته ولا زاده، فطلبهما حتّی اشتدّ جهده، فرجع فنام لیموت فانتبه فرأهما عنده، فالله أشدّ فرحاً بتوبه عبده المؤمن من هذا براحلته. (الصرط المستقیم ج ۳/۶۹)

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بین خداوند چه اندازه بندگان خود را دوست می دارد که احسان به آنان را احسان به خود می داند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی در سرزمین بی پناهی بخوابد و چون بیدار شود زاد و توشه و مرکب خود را نیابد و در جستجوی آن بکوشد تا این که ناامید شود و به امید مرگ باز بخوابد ولی چون بیدار شود زاد و توشه و مرکب خویش را نزد خود بیابد، همانا خشنودی او از نجات از مرگ به اندازه خشنودی خداوند از توبه بنده خود نخواهد بود.»

در کتاب کافی، از محمد بن مسلم نقل شده که گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ای محمد بن مسلم! مؤمن و شیعه چون توبه کند خداوند از او می گذرد. پس باید بعد از توبه و آمرزش مراقب اعمال و احوال خود باشد.» سپس فرمود: «آگاه باش که قبولی توبه مخصوص به مؤمن شیعه است.»

محمد بن مسلم گوید: گفتم: اگر مؤمن شیعه بعد از توبه و استغفار باز گناه کند و توبه نماید چگونه خواهد بود؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «تو گمان می کنی بنده مؤمن شیعه اگر گناه کند و بعد از گناه پشیمان شود و توبه و استغفار نماید و خداوند توبه او را قبول نمی کند؟!» گفتم: مؤمن شیعه بسا بارها گناه می کند و سپس توبه می نماید. فرمود: «آری، مؤمن شیعه اگر پس از هر گناه توبه و استغفار نماید، بخشوده خواهد شد؛ چرا که خداوند بسیار بخشنده و مهربان است و توبه بنده مومن خود را می پذیرد و از گناهان او می گذرد. پس تو مواظب باش بندگان مؤمن را از رحمت خدا ناامید نکنی.»

(۱)

ص: ۲۲۰

۱- و فی الکافی بسنده عن محمد بن مسلم قال: قال لی ابو جعفر الباقر علیه السلام: یا محمد بن مسلم! ذنوب المؤمن إذا تاب منها مغفوره له فلیعمل المؤمن لما یستأنف بعد التوبه و المغفره أما و الله إنها لیست إلا لأهل الإیمان قلت: فان عاد بعد التوبه و الاستغفار من الذنوب و عاد فی التوبه؟! فقال: یا محمد بن مسلم أتری العبد المؤمن یندم علی ذنبه و یتوب منه و یتوب ثم لا یقبل الله توبته؟ قلت: فإِنَّه فعل ذلك مراراً، یندم ثم یتوب و یتوب و یستغفر الله فقال: كلما عاد المؤمن بالاستغفار و التوبه عاد الله علیه بالمغفره، و إنَّ الله غفور رحیم، یقبل التوبه و یعفو عن السيئات فإیاک أن تقنط المؤمنین من رحمه الله. (الکافی ج ۲/۴۳۴)

امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند به داود علیه السلام وحی نمود: به دانیال بنده من بگو: یک بار گناه کردی [و توبه نمودی] و من تو را بخشیدم. باز گناه کردی [و توبه نمودی] و من تو را بخشیدم. مرتبه سوم نیز گناه کردی [و توبه نمودی] و من تو را بخشیدم. اکنون اگر در مرتبه چهارم گناه کنی من تو را نخواهم بخشید. دانیال گفت: ای داود! تو پیام خدا را به من رساندی.

و چون سحر و نیمه شب رسید، برخاست و با خدای خود مناجات نمود و گفت: خدایا! پیامبر تو، داود، به من خبر داد که فرموده ای: من سه مرتبه گناه کرده ام و تو مرا بخشیده ای و اگر برای چهارمین بار گناه کنم تو مرا نخواهی بخشید. خدایا! به عزّت و کبریایی تو سوگند که اگر مرا حفظ نکنی من گناه خواهم نمود و گناه خواهم نمود و گناه خواهم نمود.»

معاویه بن وهب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «چون بنده مؤمن، توبه صادق و خالصانه کند، خداوند او را دوست خواهد داشت و بر خطاهای او پرده خواهد افکند.» گفتم: چگونه بر خطاهای او پرده می افکند؟ فرمود: «دو ملکی که مأمور ضبط اعمال هستند را فراموشی می دهد و به اعضا و جوارح او و به زمینی که بر روی آن

(۱)

(۲)

ص: ۲۲۱

۱- و فيه عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام أيضاً قال: إنَّ الله عزَّوجلَّ أوحى إلى داود عليه السلام: ان إئت عبدی دانیال فقل له: إنَّك عصيتنی فغفرت لك و عصيتنی فغفرت لك و عصيتنی فغفرت لك فإن أنت عصيتنی الرابعه لم اغفر لك، فأتاه داود عليه السلام فقال: يا دانیال اننی رسول الله اليك و هو يقول لك: إنَّك عصيتنی فغفرت لك و عصيتنی فغفرت لك و عصيتنی فغفرت لك فإن أنت عصيتنی الرابعه لم اغفر لك، فقال له دانیال: قد أبلغت يا نبی الله فلما كان في السحر قام دانیال فنادى ربّه فقال: يا ربَّ إنَّ داود نبیک اخبرنی عنك اننی قد عصيتك فغفرت لی و عصيتك فغفرت لی و عصيتك فغفرت لی و اخبرنی عنك: اننی إن عصيتك الرابعه لم تغفر لی، فوعزتک لئن لم تعصمني لأعصینک ثم لأعصینک. (المصدر ص ۴۳۵)

۲- و فيه عن معاویه بن وهب قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا تاب العبد توبه نصوحاً أحبّه الله فستر عليه فقلت: و كيف يستر عليه؟ قال: ينسى ملكيه ما كانا يكتبان عليه و يوحى الله إلى جوارحه و إلى بقاع الأرض: أن اكنمی عليه ذنوبه فيلقى الله عزَّوجلَّ حين يلقاه و ليس شیء يشهد عليه بشیء من الذنوب (المصدر ص ۴۳۶ و ۴۳۱)

معصیت نموده می گوید: گناهان او را کتمان کنید و علیه او شهادت ندهید. از این رو، چون خدا را ملاقات می کند، گناهی در نامه او نخواهد بود و کسی علیه او نیز شهادت نخواهد داد.»

سعه رحمت الهی

امام باقرعلیه السلام فرمود: «روزی حضرت داودعلیه السلام نشسته بود و جوانی ژولیده با ظاهری فقیرانه که نزد آن حضرت زیاد رفت و آمد می کرد نیز در محضر حضرتش بود. در این هنگام، ملک الموت وارد شد و نگاه تندی به آن جوان کرد و بر وی خیره شد. حضرت داود به ملک الموت فرمود: به این جوان خیره شدی؟

گفت: آری، من مأمورم هفت روز دیگر جان این جوان را در همین جا بگیرم.

داود پیغمبر که از این سخن دلش به حال جوان سوخت رو به او کرده، فرمود: ای جوان! زن گرفته ای؟ پاسخ داد: نه، هنوز ازدواج نکرده ام.

داودعلیه السلام به او فرمود: نزد فلان مرد [که از بزرگان بنی اسرائیل است] برو و از طرف من به او بگو که داود به تو دستور داده دخترت را به من بدهی، و همین امشب نزد آن دختر می روی و مخارج ازدواجت نیز هرچه می شود بردار، و همچنان نزد همسرت باش تا هفت روز دیگر. پس از هفت روز همین جا نزد من بیا.

جوان به دنبال مأموریت رفت و پیغام حضرت داودعلیه السلام را به آن مرد بنی اسرائیل رسانید. آن مرد نیز دخترش را به او داد و همان شب عروسی واقع شد و جوان هفت روز نزد آن دختر ماند و پس از هفت روز پیش حضرت داودعلیه السلام بازگشت.

داودعلیه السلام از وی پرسید: وضع تو [در این چند روزه] چگونه بود؟

پاسخ داد: هیچ گاه در خوشی و نعمتی مانند خوشی و نعمت این چند روزه نبوده ام! داودعلیه السلام فرمود: اکنون بنشین! جوان نشست و داود چشم به راه آمدن ملک الموت بود که طبق خبری که داده بود بیاید و جان این جوان را بگیرد؛ اما دید مدتی گذشت و ملک الموت نیامد. از این رو، رو به جوان کرده، فرمود: به خانه ات بازگرد و روز هشتم دوباره نزد من بیا.

جوان رفت و پس از گذشت هشت روز دوباره به نزد داودعلیه السلام بازگشت و همچنان

نشست و خبری از ملک الموت نشد. این جریان سه هفته تکرار شد، تا این که ملک الموت به نزد داود علیه السلام آمد. داود به او فرمود: مگر تو نگفتی که من مأمورم تا هفت روز دیگر جان این جوان را بگیرم؟ پاسخ داد: چرا.

فرمود: تاکنون سه دوره هشت روزه گذشته است. ملک الموت گفت: ای داود! چون تو بر این جوان رحم کردی خداوند نیز او را مورد مهر خویش قرارداد و سی سال بر عمرش افزود. [\(۱\)](#)

ایمن بودن از مکر و عذاب الهی

پس از شرک به خداوند و یأس و ناامیدی از رحمت او، بزرگ ترین گناه ایمن بودن از

[\(۲\)](#)

ص: ۲۲۳

۱- بحار الانوار ج ۴ / ص ۱۱۱؛ کیفر گناه، ص ۱۹۸

۲- الأمن من مکر الله و هو من الكبائر العظام و فيه خطر عظیم أعاذنا الله من مكره و بطشه و سطوته و استدراج عبده المذنب و أسأله أن يرحمنا و يعصمنا عن معاصيه و عن الغفلة و نسيان الذنوب و الاستدراج فيها و تواتر النعم و الغفلة عن شكرها و أداء حقها فإننا عباد ضعفاء و لولا فضله و رحمته لكنا من الخاسرين و لولا فضله و رحمته لا تبعنا الشيطان و لولا فضله و رحمته ما زكى منا من أحد أبداً و لا حيله لنا إلا رجاء رحمته و قد وسعت رحمته كل شيء و سبقت رحمته غضبه و نقول ما قاله الإمام الباقر عليه السلام: «يا أجود من أعطى و يا خير من سئل و يا أرحم من أسترحم إرحم ضعفى و قلّه حيلتى و أعفنى من وجعى» و أقول له متضرعاً باكياً لذنوبى و خطاياى التى لم أحصها و قد أحصاها و ملائكته الحفظة: أنت يا ربّ أرحم الراحمين و أكرم الأكرمين و وعدت لعبادك العفو و الرحمة و نهيتهم عن القنوت و اليأس من رحمتك فيامن عظمت رحمته و غفرانه إرحم و اغفر لمن عظمت ذنوبه و عصيانه فإنّ مغفرتك اعظم من ذنوبى و رحمتك اوسع من خطاياى فلا- تؤاخذنى بسوء عملى و لا تستدرجنى بالعقوبه و قد تعلم جرمى و ضعفى و فقرى و فاقتى و ذلّى و مسكنتى و لا تحرمنى ما رجوت من رحمتك و عفوك و لا- تخيبنى فيما دعوت لعفوك و مغفرتك و استرنى بسترک الساتر و إرحمنى فيمن ترحمه و اغفرلى فيمن تغفره و تفضل علىّ فيمن تفضل عليه فقد عظم جرمى و لكن عفوك أعظم منها و لا- ينفعك الانتقام منى و أنا عبدك الضعيف الذليل الحقير المسكين المستكين الخائف المستجير.

عقوبت الهی است. خداوند در عقوبت و کیفر عجله و شتاب نمی کند تا جایی که گناهکار فکر می کند کیفر و عقوبتی برای او نخواهد بود. و به این ترتیب، به گناه خود ادامه می دهد و ندامت و پشیمانی و توبه ای هم برای او حاصل نمی شود. تا این که یکباره، در حال معصیت و غفلت، مورد مؤاخذة خدا قرار می گیرد، و این معنای استدراج و مکر خداوند است.

از این رو، باید از گناه و نافرمانی خداوند ترسید و پس از هر گناهی توبه و استغفار و جبران آن گناه را از یاد نبرد و از خداوند در خواست عصمت و فضل و کرم و رحمت نمود و از او خواست که ما را به خود واگذار نفرماید، و گرنه زیانکار و گرفتار شیطان خواهیم شد و راهی برای نجات پیدا نخواهیم کرد.

اگر انسان در پیشگاه خداوند به ناتوانی و جهل و نادانی و فقر و بیچارگی خود معترف و از گناهان خود در هراس باشد و همیشه توبه و استغفار نماید و از خدای خود درخواست رحمت و تفضّل و عصمت نماید، خداوند او را به خود واگذار نخواهد نمود و گرفتار گناه و غفلت و یأس و ناامیدی از رحمت خداوند نخواهد شد: «و لولا فضل الله و رحمته علیکم لکنتم من الخاسرین».

البته - چنان که پیش تر گفته شد- اگر خداوند بنده خود را دوست داشته باشد، هنگامی که گناه و خلافی انجام می دهد او را به بلایی گرفتار می کند تا به یاد توبه و استغفار بیفتد و بخشوده شود، و اگر بنده ای را دوست نداشته باشد و او گناه و نافرمانی بکند، خداوند نعمت های دنیا را بیش از پیش به او می دهد تا از یاد توبه و استغفار خارج گردد و سپس یکباره او را می گیرد و این را استدراج و املاء می گویند.

(۱)

ص: ۲۲۴

۱- و قد كان من ظنّي بك أن ترحمني و تغفلي و تتجاوز عني و لا تفضحني عند اوليائك و ملائكتك و عبادك الصالحين بخفي ما اطلعت عليه من سرّي و سريرتي فيارب أسألك بحقّ محمد و أهل بيته صلواتك عليهم أجمعين أن تحقّق ظنّي بك و رجائي لعفوك و رحمتك و إعصمني بعصمتك و احفظني بحفظك و لا تمكربي و وفّقني للتوبه و الإنابه إليك فإنك أنت أرحم الراحمين.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «به خدا سوگند خداوند عذاب و کیفری سخت تر از املاء و استدراج نسبت به گناهکار [نازل] نمی کند.»

ایمن بودن از مکر خداوند در کلمات معصومین

خداوند در سوره اعراف می فرماید: «آیا اهل قریه ها و روستاها ایمن هستند از این که عذاب ما شبانه، در حالی که آنان در خواب باشند، بر سرشان فرود آید، و یا در بین روز، در حالی که به بازی و خوشگذرانی مشغول باشند، آنان را بگیرد؟ آیا آنان خود را از مکر خداوند ایمن دانسته اند؟ [باید همگان بدانند که هیچ کس] جز زیانکاران خود را از مکر خداوند ایمن نخواهد دانست. همانا من به آنان مهلت می دهم و کید من استوار خواهد بود.»

و در سوره آل عمران می فرماید: «کافران نباید گمان ببرند که مهلتی که ما به آنان داده ایم برای آنها خوب است؛ چرا که ما به آنان مهلت دادیم تا گناه آنها فراوان شود و عذاب و کیفر خوارکننده خود را ببینند.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «به خدا سوگند عذاب و کیفری برای گنهکاران بدتر از مهلت خداوند نیست.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که خداوند خیر بنده خود را بخواهد و او گناهی

(۱)

(۲)

ص: ۲۲۵

۱- و یشیر إلى عظم هذا الذنب و خطره آیات من القرآن: ۱- قوله تعالى: أفأمن أهل القرى أن يأتيهم بأسنا بياتاً و هم نائمون. (الأعراف ۹۷) ۲- قوله تعالى: أو أمن أهل القرى أن يأتيهم بأسنا ضحىً و هم يلعبون. (۹۸) ۳- قوله تعالى: أفأمنوا مكر الله فلا يأتون مكر الله إلا القوم الخاسرون. (۹۹) ۴- قوله تعالى: و لا يحسبن الذين كفروا أنما نملى لهم خيراً لأنفسهم إنما نملى لهم ليزدادوا إثماً و لهم عذاب مهين. (آل عمران ۱۷۲) ۵- قوله تعالى: و أملى لهم إن كيدى متين. (الأعراف ۱۸۳)

۲- أقول: و قد ورد من كلمات المعصومين فى ذلك أعنى الأمن من مكر الله و عقوبته كثير من الروايات نذكر شطراً منها للإعتبار. سفينه البحار عن الباقر عليه السلام: و الله ما عذبهم الله بشىء أشد من الإملاء. (سفينه البحار ج ۲/۵۵۱)

را مرتکب شود بلا و نکبتی بر او می فرستد تا او را به یاد توبه و استغفار اندازد، و اگر بنده ای مورد عنایت خداوند نباشد و گناهی انجام دهد، خداوند به دنبال آن گناه، نعمتی از نعمت های دنیا را به او می دهد تا از توبه و استغفار غافل گردد و به گناه خود ادامه دهد.» سپس فرمود: «این است معنای آیه شریفه «سنستدرجهم من حیث لا يعلمون»».

در کتاب وسایل نقل شده که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: استدراج چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «استدراج این است که خداوند بنده ای را که گناه می کند مهلت دهد و نعمت خود را بر او زیاد نماید تا از توبه و استغفار غافل گردد.» [و یکباره او را بگیرد]

در کتاب بحار، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که خداوند به او وسعت مالی دهد و او خود را [در خطر و] در معرض ادراج و غافل گیر شدن نداند، فرد بی باکی خواهد بود که خود را از خطر در امان دانسته است.»

مؤلف گوید: به نظر می رسد راه رشد و سعادت این است که بنده همیشه بین خوف و رجا باشد؛ نه از رحمت خداوند مأیوس باشد و نه از عذاب او ایمن گردد که هر دو خطرناک خواهد بود.

امام باقر علیه السلام فرمود: «هیچ بنده ای نیست جز آن که خداوند در قلب او دو نور قرار داده: نور ترس و نور امید، و آن دو نور با یکدیگر برابر و مساوی اند. [نه ترس او از امید او بیشتر

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۲۲۶

۱- ۲- و فيه عن الصادق عليه السلام قال: إذا أراد الله بعبدٍ خيراً فأذنب ذنباً أتبعه بنقمه و يذكّره الأستغفار و إذا أراد الله بعبدٍ شراً فأذنب ذنباً أتبعه بنعمه لينسيه الإستغفار و يتمادي به و هو قوله تعالى: سنستدرجهم من حيث لا يعلمون. (الكافي ج ۲/۴۵۲)
۲- و في الوسائل... سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الإستدراج فقال: هو العبد يذنب الذنب فيملي له و يجدد له عندها النعم فيلبيه عن الإستغفار فهو مستدرج من حيث لا يعلم.

۳- و في البحار عن علي عليه السلام قال: أنه من وسع له في ذات يده فلم ير ذلك إدراجاً فقد أمن مخوفاً. (البحار ج ۱۵/۱۶۲)
۴- أقول: والذي يصلح للعبد هو أن يكون خائفاً من ذنوبه و راجياً لرحمة ربّه و غفرانه لم يكن آيساً ولا قانطاً ولا آمناً من عذاب ربّه و لا مغوراً بعمله. ففي الكافي عن الباقر عليه السلام قال: أنه ليس من عبدٍ مؤمنٍ إلا و في قلبه نوران نور خيفه و نور رجاءٍ لو وزن هذا لم يزد على هذا و لو وزن هذا لم يزد على هذا. (الكافي ج ۲/۵۵)

است و نه امید او از ترس او زیادتر است.]

در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مؤمن، مؤمن نخواهد بود تا زمانی که در وجود او ترس و امید [به طور یکسان] وجود داشته باشد، و ترس و امید در وجود او [تحقق پیدا نمی کند و] به وجود نمی آید تا نسبت به آنچه امید دارد عمل کند و نسبت به آنچه از آن هراس دارد پرهیز نماید.»

در همان کتاب، از آن حضرت نقل شده که فرمود: «باید آن چنان از خدا بترسی که اگر عبادت جن و انس را کرده باشی او تو را عذاب نماید، و چنان به او امیدوار باشی که اگر گناه جن و انس را انجام داده باشی به تو ترحم نماید و تو را ببخشد.»

و فرمود: «مؤمن بین دو خوف و ترس به سر می برد؛ گناهی کرده که نمی داند خداوند با او چه خواهد نمود، و عمری از او باقی مانده که نمی داند چه خواهد کرد [و یا چه خطایی از او سر خواهد زد]. پس او همیشه در حال خوف و هراس است و صلاح او جز در آن نمی باشد.»

در بعضی از روایات آمده است که امام علیه السلام اشاره به گلوی مبارک خود نمود و فرمود: «مؤمن تا جان او به اینجا نرسد نمی داند جایگاه او در آن عالم چه خواهد بود.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۲۷

۱- و فيه عن الصادق عليه السلام قال: لا يكون المؤمن مؤمناً حتى يكون خائفاً راجياً و لا يكون خائفاً راجياً حتى يكون عاملاً لما يخاف و يرجو. (المصدر ص ۵۷)

۲- و فيه عنه عليه السلام قال: خف الله عزوجل خيفةً لوجئته ببر الثقلين لعذبك و ارج الله رجاءً لوجئته بذنوب الثقلين لرحمك. (المصدر ۵۵/)

۳- و فيه عنه عليه السلام قال: المؤمن بين مخافتين ذنب قد مضى لا يدري ما صنع الله فيه و عمر قد بقى لا يدري ما يكتسب فيه من المهالك فهو لا يصبح إلا خائفاً ولا يصلحه إلا الخوف. (المصدر ص ۵۷)

در تعدادی از روایات و سخنان معصومین علیهم السلام آمده که خداوند می فرماید: «من نزد گمان بنده خود هستم، اگر او گمان خیر و رحمت و مغفرت و... به من داشته باشد، من نیز مطابق گمان او با او عمل می کنم. و اگر گمان او به من خوب نباشد و امید رحمت و آمرزش و... نداشته باشد، من نیز مطابق گمان او با او عمل خواهم نمود.»

در قرآن نیز به این معنی اشاره شده و خداوند به زیانکاران در قیامت می فرماید: «[جرأت بر گناه و عمل خلاف شما] به علت بدگمانی شما نسبت به پروردگارتان بود که شما را پست و زیانکار نمود.»

(۱)

ص: ۲۲۸

۱- سوء الظن بالله تبارک و تعالی فی عدّه من الروایات الصحاح: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَ إِنْ شَرًّا فَشَرٌّ. وَ قَالَ سُبْحَانَهُ: «وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (سوره فصلت / ۲۲)

حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «گمان خود را به پروردگارت نیکو قرار ده، چرا که او می فرماید: من منتظر گمان بنده خود هستم، اگر گمان او به من خوب باشد با او خوبی می کنم و رحمت من شامل حال او می شود و اگر گمان او به من خوب نباشد رحمت من به او نخواهد رسید.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «ما در کتاب علی علیه السلام یافتیم که رسول خداصلی الله علیه وآله بر بالای منبر فرمود: سوگند به خدایی که جز او پروردگاری نیست، هیچ مؤمنی به خیر دنیا و آخرت نمی رسد، جز به واسطه گمان خوب او به خداوند و امید او به رحمت الهی و حسن خلق او و خودداری او از غیبت کردن.»

سپس فرمود: «سوگند به خدایی که جز او پروردگاری نیست، خداوند هیچ بنده مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نخواهد نمود، جز به علت بدگمانی او به خداوند و تقصیر او در امیدوار نبودن به رحمت خداوند و بدخلقی او با مردم و غیبت کردن او از دیگران.»

آن گاه فرمود: «سوگند به خدایی که پروردگاری جز او نیست، گمان هیچ بنده ای به خداوند نیکو نمی شود جز آن که خداوند مطابق گمان او با او عمل می کند، چرا که خداوند کریم است و هر نعمتی از ناحیه او به بندگانش می رسد و خداوند حیا می کند که بنده او امیدوار به رحمت او باشد و او بر خلاف امید و گمان او با او معامله کند. پس

[\(۱\)](#)

ص: ۲۲۹

۱- وفي صحيحه ابن بزيع عن الرضا عليه السلام قال: أحسن الظن بالله فإن الله عز وجل يقول: انا عند ظن عبدي المؤمن بى إن خيراً فخييراً وإن شراً فشرّاً. (الوسائل ج ۱۱/۱۸۰)

بگوئید تا گمان خود را به خداوند نیکو گردانید و به رحمت او امیدوار باشید.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «آخرین بنده ای که به طرف دوزخ روانه می شود روی خود را برمی گرداند. پس خداوند دستور می دهد او را باز گردانید و به او می فرماید: بنده من! برای چه صورت خود را باز گرداندی؟ آن بنده گناهکار می گوید: خدایا، گمان من به تو این نبود که مرا به آتش بفرستی. خطاب می شود: بنده من! گمان تو به من چه بود؟ آن گناهکار می گوید: خدایا، گمان من به تو این بود که مرا بیامرزی و به بهشت ببری. پس خداوند به ملائکه می فرماید: ای ملائکه! سوگند به عزّت و بزرگواری و عظمت و جلالم که این بنده هرگز در طول زندگی خود در دنیا چنین گمانی به من نداشت و اگر ساعتی در دنیا به من گمان خوب می داشت من او را از آتش دوزخ نمی ترساندم و در رحمت خود داخل می کردم، لکن دروغ او را بپذیرید و او را به بهشت ببرید.»

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: «هیچ بنده ای به خدای خود گمان خوب نمی برد جز آن که خداوند طبق گمان او با او رفتار می کند، و هیچ بنده ای به خدای خود بدگمان نمی شود جز آن که خداوند مطابق گمان او با او عمل می کند.»

سپس فرمود: «و همین است معنای آیه شریفه «و ذلکم ظنکم الذی ظنتم برّیکم أرداکم فأصبحتم من الخاسرین»

(۱)

(۲)

ص: ۲۳۰

۱- و فی صحیحہ ابن الحجّاج عن الصادق علیہ السلام قال: إنّ آخر عبد یؤمر به إلی النار یلتفت فیقول اللّٰه جلّ جلاله: أعجلوه فاذا أتى به قال له: عبدی لم التفت؟ فیقول: یا ربّ ما کان ظنّی بک هذا فیقول اللّٰه جلّ جلاله: عبدی ما کان ظنّک بی؟ فیقول: یا ربّ ظنّی بک أنّ تغفر لی خطیئتی و تدخلنی جنتک قال: فیقول اللّٰه جلّ جلاله: ملائکتی و عزّتی و جلالی و آلائی و إرتفاع مکانی ما ظنّ بی هذا من حیاته خیراً قطّ، لو ظنّ بی ساعه من حیاته خیراً ما روّعته بالنار اجیزوا له کذبه و أدخلوه الجنّه.

۲- ثمّ قال أبو عبد اللّٰه علیہ السلام: ما ظنّ عبد باللّٰه خیراً إلاّ کان له عند ظنّه و ما ظنّ به سوءاً إلاّ کان اللّٰه عند ظنّه به و ذلک قول اللّٰه عزّوجلّ: «و ذلکم ظنّکم الذی ظننتم برّیکم أردیکم فأصبحتم من الخاسرین». (المصدر ص ۱۸۲ و فی تفسیر البرهان ج ۴/۱۰۸ و رواها فی تفسیر الصافی ج ۴/۳۵۷)

راضی نبودن به تقدیرات خداوند یک نوع شرک است؛ چنان که رضایت از تقدیرات خداوند بهترین مقام و ارزش برای یک مؤمن است. خداوند در آخر سوره بینه می فرماید: «به راستی آنان که به خداوند ایمان آورده و کارهای شایسته ای انجام می دهند بهترین مخلوق خدا هستند. خداوند پاداش آنان را باغستان های بهشتی قرار می دهد که در زیر آنها جویبارهایی جاری است و آنان برای همیشه از آن نعمت ها استفاده می کنند. و این [نعمت ها] برای این است که خداوند از آنان راضی و خشنود است و آنان نیز از خداوند راضی و خشنود هستند و از خدای خود می ترسند.»

در کتاب کافی، از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که به قضا و تقدیر الهی راضی باشد قضای الهی بر او جاری می شود و خداوند پاداش بزرگی برای او قرار می دهد، و کسی که از قضای الهی راضی نباشد قضای الهی بر او جاری می شود. در حالی که برای او پاداشی نزد خداوند نخواهد بود [و خداوند پاداش او را حبط می نماید].»

و در همان کتاب، از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده که فرمود: «زهد ده درجه دارد و بالاترین درجه آن پایین ترین درجه ورع است و بالاترین درجه ورع پایین ترین درجه یقین است و بالاترین درجه یقین پایین ترین درجه رضا و خشنودی از تقدیرات خداوند است.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۳۱

- ۱- الشکوه من الله سبحانه قال الله سبحانه: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷) جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ. (سوره بینه آیه آخر)
- ۲- و فی الکافی عن ابي جعفر عليه السلام قال: من رضى بالقضاء أتى عليه القضاء و عظم الله أجره و من سخط القضاء مضى عليه القضاء و أحبب الله أجره. (الکافی ج ۲/۶۲)
- ۳- و فيه عن علي بن الحسين صلوات الله عليهما: الزهد عشرة أجزاء: أعلى درجة الزهد أدنى درجة الورع، و أعلى درجة الورع أدنى درجة اليقين، و أعلى درجة اليقين أدنى درجة الرضا. (المصدر)

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی امام حسن علیه السلام عبدالله جعفر را دید و به او فرمود: «مؤمن چگونه می تواند مؤمن باشد در حالی که از تقدیر خداوند خشم دارد و منزلت پروردگار خویش را ناچیز می شمارد؟ در صورتی که کسی جز خدا براو حاکم نیست.» سپس فرمود: «من ضمانت می کنم برای کسی که در قلب او جز خشنودی خدا نیست که اگر دعا کند خداوند دعای او را مستجاب نماید.»

و در همان کتاب نقل شده که شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: از چه راهی دانسته می شود که مؤمن مؤمن است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «از راه تسلیم و راضی بودن از تقدیرات خداوند؛ چه تلخ باشد و چه شیرین.»

و در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید: «هیچ گاه رسول خداصلی الله علیه وآله نسبت به چیزی که به تقدیر خداوند انجام شده بود نمی فرمود: ای کاش غیر آن انجام گرفته بود.»

و در همان کتاب، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود: «تو هرگز به وسیله چیزی به من تقرب پیدا نمی کنی که نزد من محبوب تر از رضای به قضای من باشد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «هنگامی که کار بر مسلمان سخت می شود نباید از خدای خود شکایت کند، بلکه باید به پروردگار خویش پناه ببرد، چرا که کلیدها و تدبیرهای همه امور به دست اوست.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۲۳۲

۱- و فيه عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لقي الحسن بن عليّ عليهما السلام عبدالله بن جعفر فقال: يا عبدالله! كيف يكون المؤمن مؤمناً و هو يسخط قسمه و يحقر منزلته؟ و الحاكم عليه الله و أنا الضامن لمن لم يهجس في قلبه إلا الرضا أن يدعو الله فيستجاب له. (المصدر)

۲- و فيه عن أبي عبدالله عليه السلام قيل له: بأيّ شئ يعلم المؤمن بأنه مؤمن؟ قال: بالتسليم لله و الرضا فيما ورد عليه من سرور أو سخط. (المصدر)

۳- و فيه عنه عليه السلام قال: لم يكن رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لشئٍ قد مضى لو كان غيره. و عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال: أوحى الله إليّ موسى صلوات الله عليه أنك لن تتقرب إليّ بشئٍ أحبّ إليّ من الرضا بقضائي. (شرح الكافي للمازندراني ج ۱/۲۲۲ و رواه في الكافي في باب الرضا بالقضاء)

٤- قال أمير المؤمنين عليه السلام: إذا ضاق المسلم فلا يشكونَّ ربَّه عزَّوجلَّ و ليشكَّ إلى ربِّه الذي بيده مقاليد الأمور و تدبيرها.
(البحار ٣٢٦/٦٩ الخصال ج ٢/١٦٢)

و فرمود: «از خدای خود [حیا کنید و] بترسید از این که در مشکلات خود به مخلوقی شکایت کنید که قدرت حل مشکل شما را ندارد و نمی تواند نسبت به تقدیر خدا برای شما تدبیری بیندیشد.»

و فرمود: «کسی که از مصیبت خود نزد مردم شکایت کند، در حقیقت از خدای خود شکایت نموده است.» و فرمود: «شکایت خود را نزد کسی ببر که قادر به بی نیاز کردن تو باشد.»

بی صبری در مصیبت

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که رسول خداصلی الله علیه و آله مکه را فتح نمود مردها با او

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۳۳

۱- و قال علیه السلام... فالله الله أن تشكوا إلى من لا يشكي شجوكم ولا ينقص برآيه ما قد أبرم لكم. (نهج البلاغه خطبه ۱۰۵/)

۲- و قال علیه السلام: و من أصبح يشكو مصيبه نزلت به فإنما يشكوره. (المصدر حكمه ۲۲۸/ و قال علیه السلام: إجعل شكواك إلى من يقدر على غناك. (غررالحكم رقم ۲۴۷/ و جدد في الفهرست من النسخ الحطية من مكتبة السماحة آيه الله الكلپایگانی (ص ۹۸): إذا ضاقت بك الأحوال يوماً - نشق بالرازق الفرد العلي و قال آخر: إذا ضاقت بك الأحوال يوماً ففكر في ألم نشرح تجد يسدين بعد العسر إن فكرتها تفرح

۳- عدم الصبر على المصيبة في صحيحه البنظي عن أبان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَكَةَ بَايَعَ الرِّجَالَ ثُمَّ جَاءَ النِّسَاءَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبَهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ...» فَقَالَتْ أُمُّ حَكِيمٍ: مَا ذَلِكَ الْمَعْرُوفَ الَّذِي أَمَرْنَا اللَّهُ أَنْ لَا نَعْصِيَنَّكَ فِيهِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَلْطَمَنَّ خَدًّا وَلَا تَخْمَشَنَّ وَجْهًا وَلَا تَنْتَفِنَّ شِعْرًا وَلَا تَشْتَقِقَنَّ جِيًّا وَلَا تَسْوَدَنَّ ثَوْبًا بِالْحَدِيثِ. (الوسائل ج ۱۴/۱۵۴)

بیعت نمودند و چون زن ها برای بیعت آمدند، خداوند این آیه را نازل نمود: «یا أيتها النبي اءذا جائك المؤمنات يبايعتك...» ؛ یعنی «ای پیامبر! هنگامی که زن های مؤمنه برای بیعت کردن نزد تو می آیند با آنان بیعت کن، مشروط به آن که شرک به خدا نیاورند، [بت، پرستند]، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترا به کسی، نیندند [و نسبت زنا به کسی ندهند]. در هیچ عمل پسندیده ای از تو نافرمانی نکنند.»

پس زنی به نام ام حکیم سؤال کرد: ان عمل پسندیده چیست که ما باید در آن از تو نافرمانی نکنیم؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مقصود این است که در مصیبت ها لطمه به صورت نزنید و صورت، نخراشید و موهای خود را نکنید و گریبان پاره نکنید و لباس سیاه نپوشید.»

صاحب جواهر، در احکام اموات می فرماید: حرام است در مصیبت کسی، لطمه به صورت بزند و یا صورت خود را بخراشد و یا موی خود را بکند و دلیل آن این است که این عمل نشانه خشم از قضای الهی است و چنان که شیخ طوسی در کتاب مبسوط نقل نموده حرمت آن اجماعیست.

صاحب عروه الوثقی و علمای دیگری که در این کتاب نظر خود را بیان نموده اند نیز می فرمایند: اگر زنی، در مصیبت، موی خود را قطع کند مرتکب حرام شده است و کفاره آن مانند کفاره روزه خواری است و اگر موی خود را بکند و یا صورت خود را بخراشد کفاره آن کفاره قسم می باشد.

صاحب عروه الوثقی نیز می فرماید: حرام است کسی برای غیر پدر و برادر گریبان

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۳۴

۱- قال فی الجواهر فی أحكام الاموات: لا یحوز اللطم و الخدش و جزّ الشعر إجماعاً حکاه فی المبسوط و لما فیہ من السخط لقضاء الله تعالى. (الجواهر ج ۴/۳۶۷)

۲- و قال فی العروه بعد القول بالحرمة هو و من تبعه من المحشّین: فی جزّ المرأه شعرها فی المصیبه کفّاره شهر رمضان و فی نتفه کفّاره الیمین و کذا فی خدشها و جهها و قید السید الحکیم الأخریر بقوله: إذا أدمته کما فی الروایه.

۳- و قال السید الیزدی فی العروه: و کذا لا یجوز شقّ الثوب علی غیر الأب و الاخ و الاحوط ترکه فیهما أيضاً و وافقه اکثر المحشّین و قال أيضاً: لا یجوز اللطم... بل و الصراخ الخارج عن حدّ الاعتدال علی الاحوط.

پاره کند و برای پدر و برادر نیز احتیاط این است که چنین نکنند. و در این مسأله بیشتر علما باصاحب عروه الوثقی موافقت نموده و همین سخن را فرموده اند.

صاحب عروه الوثقی اضافه می کند که لطمه به صورت زدن نیز حرام است و فریاد کردن اگر بیش از حد معمول باشد، بنابراین احتیاط واجب، حرام می باشد.

صاحب جواهر نیز می فرماید: ظاهر اخبار- و کلام فقها این است که فریاد زدن در مصیبت حرام است .

مرحوم امام خمینی نیز در کتاب تحریر الوسيله می فرماید: جایز نیست و حرام است در مصیبت کسی لطمه به صورت بزند و یا صورت بخراشد و یا موی خود را قطع کند و یا بکند و یا شیون کند [بنابر احتیاط واجب] و یا گریبان پاره کند، در مصیبت غیر پدر و برادر. و بعضی از آنچه گذشت کفاره نیز دارد؛ اگر زنی موی خود را در مصیبت قطع کند باید شصت روز روزه بگیرد و یا شصت فقیر را اطعام کند، و اگر موی خود را بکند باید به ده فقیر اطعام کند و یا لباس بدهد. و اگر نمی تواند سه روز روزه بگیرد و هم چنین است اگر صورت خود را بخراشد و یا مرد در مرگ همسر و یا فرزند خود پیراهن پاره کند.

پیشگویی نمودن منجمین (تنجیم)

شیخ اعظم انصاری، در کتاب مکاسب می فرماید: «تنجیم، یعنی اعتقاد به ارتباط و تأثیر وضع ستارگان در حوادث و وضع مردم [به طور جزم و بدون توجه به اراده خداوند]

(۱)

(۲)

ص: ۲۳۵

۱- و قال فی الجواهر: إنّ الظاهر من الأخبار و کلام الاصحاب حرمة الصراخ. (الوسائل ج ۲/۹۱۵) اقول: راجع لزیاده التفصیل (الحدائق ج ۴/۱۶۵ و تحریر الوسيله ج ۱/۹۳)

۲- التنجیم قال الشيخ الأعظم الأنصاری قدس سرّه: التنجیم حرام فعن النبی صلی الله علیه وآله: من صدّق منجماً أو کاهناً فقد کفر بما انزل علی محمّد صلی الله علیه وآله. (الوسائل ج ۱۲/۱۰۴) و فی روایه نصر بن قابوس عن الصّیادق علیه السلام: إنّ المنجم ملعون و الکاهن ملعون و الساحر ملعون. (المصدر)

حرام است و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که گفتار منجم و یا کاهنی را تصدیق کند، همانا او به آنچه بر پیامبر اسلام نازل شده کافر شده است.»

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «منجم و کاهن و ساحر ملعون هستند.»

در نهج البلاغه، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که هنگامی که آن حضرت خواست برای بعضی از سفرهای خود حرکت کند، یکی از اصحاب او که اهل نجوم بود به آن حضرت گفت: اگر شما در این ساعت حرکت کنی، من - براساس محاسبه علم نجوم - می ترسم که به مقصود خود نرسی.

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ او فرمود: «آیا تو می توانی کسی را نسبت به ساعتی که اگر در آن ساعت مسافرت کند خطری بر او نباشد و یا ساعتی که اگر در آن مسافرت کند آسیبی به او برسد راهنمایی کنی؟ هرکس تو را در این سخن تصدیق کند قرآن را تکذیب نموده و از دعا به درگاه الهی برای نجات از خطر و رسیدن به مقصود و مطلوب خود بی نیاز شده است.

سپس فرمود: «ای مردم! از یاد گرفتن علم نجوم پرهیز کنید، - جز مقداری که به وسیله آن در دریا و خشکی راه خود را بیابید -؛ چرا که یاد گرفتن آن به کفایت منتهی می شود و منجم همانند کاهن می باشد و کاهن همانند ساحر است و ساحر همانند کافر است و کافر در آتش جای دارد.» سپس به اصحاب خود فرمود: «با نام خدا حرکت کنید.» و به سفر خود ادامه داد.

(۱)

(۲)

ص: ۲۳۶

۱- و فی نهج البلاغه إنّ علیاً علیه السلام لما اراد المسیر إلى بعض أسفاره فقال له بعض أصحابه: «إن سرت فی هذه الوقت خشیت ان لا تظفر بمرادک من طریق علم النجوم» فقال علیه السلام له: أتزعم أنّک تهدي إلى الساعه التي من سار فیها صرف عنه السوء و تخوّف من الساعه التي من سار فیها حاق به الضرّ فمن صدّق بهذا فقد کذب القرآن و استغنی عن الإعانه بالله فی نیل المحبوب و دفع المکرهه، (مراده علیه السلام من تکذیب القرآن قوله تعالی: «یحوّل الله ما یشاء و یشب الآیه (الرعد/ ۳۹) إلى أن قال علیه السلام:

۲- أیها الناس إیاکم و تعلّم النجوم إلا ما یهتدی به فی برّ أو بحر فإنّها تدعو إلى الکهانه و المنجم کالکاهن و الکاهن کالساحر و الساحر کالکافر و الکافر فی النار سیروا علی اسم الله. (نهج البلاغه عبده ج ۱/۱۲۵)

و در سخن دیگری نیز آن حضرت به منجم دیگری که او را از حرکت و شروع سفر نهی می نمود و می گفت: در این ساعت حرکت نکنید که برای شما خطرناک خواهد بود، فرمود: «آیا تو می دانی که فرزندی که در شکم این حیوان است فرزند ماده است و یا فرزند نر؟» منجم گفت: اگر حساب کنم خواهم دانست. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: «هرکس تو را در این سخن تصدیق کند قرآن را تکذیب نموده که می فرماید: علم قیامت و نزول باران و فرزندی که در شکم مادران است و وقت مرگ و محلی که انسان در آن جا از دنیا می رود را تنها خدا می داند و اوست که علیم و خبیر به همه امور است.»

سپس به او فرمود: «رسول خداصلی الله علیه و آله [نیز] چنین ادعایی را که تو می کنی نمی کرد. تو گمان می کنی که از ساعت خیر و ساعت شرّ برای سفر نمودن اطلاع داری؟ هرکس تو را تصدیق کند باید از خدا بی نیاز باشد و برای نجات و دوری از خطر به تو پناه برد!»

مرحوم صاحب وسایل، از عبدالملک بن اعین روایت نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من مبتلا به علم نجوم شده ام و چون برای خود طالع شرّ می بینم توقّف می کنم و چون طالع خیر می بینم، برای انجام کار خود حرکت می نمایم. امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا جداً به آن اعتماد می کنی؟» گفتم: آری. فرمود: «باید کتاب های خود را در علم نجوم بسوزانی.»

(۱)

(۲)

ص: ۲۳۷

۱- و قریب منه ما وقع بینہ و بین منجم آخر نھاء أيضاً عن المسیر فقال علیہ السلام له: أتدری ما فی بطن هذه الدابّہ أذکر أم انثی؟ قال: إن حسبت علمت: فقال امیرالمؤمنین علیہ السلام: من صدّقک علی هذا القول فقد کذب القرآن قال اللّٰه: «إِنَّ اللّٰهَ عنده علم الساعه و ینزل الغیث و یعلم ما فی الأرحام و ماتدری نفس ماذا تکسب غداً و ما تدری نفس بأئی ارض تموت إن اللّٰه علیم خبیر.» (لقمان / ۳۴) إلى أن قال علیہ السلام: ما كان محمّدصلی الله علیه و آله یّدعی ما ادعیّت أترعم أنّک تهدی إلى الساعه التي من سار فیها صرف عنه السوء و الساعه التي من سار فیها حاق به الضرّ؟ من صدّقک بهذا إستغنی بقولک عن الإستعانه باللّٰه فی ذلك الوجه و أحوج إلى الرغبه إليك فی دفع المکروه عنه. (الوسائل ج ۸/۲۶۹)

۲- و فی روايه عبدالملک بن أعین المرویه عن الفقیه: قلت لأبی عبدالله علیہ السلام: إنّی قد ابتليت بهذا العلم فأرید الحاجه فإذا نظرت إلى الطالع و رأیت الطالع الشرّ جلست و لم أذهب فیها و إذا رأیت طالع الخیر ذهبت فی الحاجه. فقال لی: تقضی؟ قلت: نعم قال: أحرق کتبک. (المصدر)

مرحوم شیخ انصاری، پس از نقل روایاتی که گذشت، می فرماید: مقتضای روایات گذشته این است که حکم قطعی نمودن به این که فلان اتصال نجومی و فلان حرکت و اتصال و یا انفصال ستارگان علت فلان حادثه خواهد بود، برای ستاره شناس و کسی که حرف او را تصدیق می کند حرام است. اما به صورت احتمال و مظنه و حتی با قطع و یقین به واقع شدن حادثه، اگر با توجه به آیه شریفه «یمحوالله ما یشاء و یشئ و عنده امّ الكتاب» باشد و دست خدا را از تغییر وضعیت به وسیله دعا و آزمایش و غیره بسته نداند دلیلی بر حرمت آن نیست، جز بعضی از اطلاقات که قابل تقیید خواهد بود.

مؤلف گوید: تقیید اطلاق دلیل روشنی می خواهد و ما دلیلی بر آن نیافتیم.

شیخ بهایی رحمه الله نیز اعتقاد منجم را نسبت به اوضاع ستارگان در تأثیر بالاستقلال یا شرکت در تأثیر، خلاف اعتقاد یک مسلمان می داند و می فرماید: علم نجومی که بر این اساس مبتنی باشد کفر خواهد بود.

علامه مجلسی علیه الرحمه نیز می فرماید: اختلافی بین شیعه نیست که اگر کسی معتقد باشد که ستاره ها مدبر این عالم هستند و حوادث عالم از خیر و شر مربوط به آنهاست، کافر خواهد بود.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۳۸

۱- قال الشيخ رحمه الله بعد ذكر هذه الأخبار: مقتضى الروايات المتقدمه: أنّ حكم القطعی بأنّ مقتضى الإتصال الفلانی أو الحرکه الفلانیّه، الحادثه الواقعیّه حرام نظراً و تصدیقاً و أمّا بنحو الإحتمال و المظنه أو القطع ولكن مع التوجه إلى قوله تعالى: «یمحوالله ما یشاء و یشئ و عنده أمّ الكتاب فلا دلیل علی حرمته إلاّ بعض الإطلاقات القابله للتقیید.

۲- وقال شيخنا البهائي رحمه الله: ما زعمه المنجمون من إرتباط بعض الحوادث السفلیّه بالأجرام العلویّه، إن زعموا أنّها هی العله المؤثره فی تلك الحوادث بالإستقلال أو أنّها شریکه فی التأثير فهذا لا یحلّ للمسلم إعتقاده و علم النجوم المبتنی علی هذا کفر.

۳- وقال العلامة المجلسی رحمه الله فی البحار: لانزاع بین الأمّه فی أنّ من إعتقد أنّ الكواكب هی المدبره لهذا العالم و الخالقه لما فیہ من الحوادث و الخیر و الشرّ فإنّه یكون کافراً علی الإطلاق. (البحار ج ۵۸/۲۹۱)

مرحوم صاحب وسایل نیز می گوید: علمای شیعه به حرمت علم نجوم و عمل به آن و کفر کسانی که اعتقاد به تأثیر و یا مدخلیت آنها در تأثیر داشته باشند، تصریح نموده و آن را از ضروریات دانسته اند.

شیخ انصاری رحمه الله پس از ذکر کلمات علما می فرماید: از روایات ظاهر نمی شود که منجم را به طور کلی کافر دانسته باشند، بلکه باید ملاحظه شود که یکی از موجبات کفر سبب کفر او باشد، مانند انکار قدرت خدا و یا چیز دیگری از ضروریات دین و گرنه کافر محسوب نمی شود.

نظر مرحوم امام خمینی نیز در باره سحر و احضار جن و ملائکه و ارواح مؤمنین و کفار

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۳۹

۱- و قال صاحب الوسائل رحمه الله: قد صرح علمائنا بتحريم علم النجوم و العمل بها و بكفر من اعتقد تأثيرها أو مدخليتها في التأثير و ذكروا أن بطلان ذلك من ضروريات الدين. (الوسائل ج ۱۰۱/۱۲)

۲- قال الشيخ رحمه الله بعد ذكر الكلمات المتقدمة: لم يظهر من الروايات تكفير المنجم كفراً حقيقياً مطلقاً فالواجب الرجوع فيما يعتقده المنجم إلى ملاحظه مطابقته لأحد موجبات الكفر من انكار الصانع أو غيره مما علم من الدين بديهياً. أقول: و جاء في بعض الروايات أنه بعد رد الشمس ليوشع بن نون و لأمير المؤمنين عليهما السلام بطل حساب المنجمين.

۳- و قال الإمام الخميني في التحرير: مسأله -۱۶ عمل السحر و تعليمه و تعلمه و التكسب به حرام، والمراد به ما يعمل من كتابه أو تكلم أو دخنه أو تصوير أو نفث أو عقد و نحو ذلك يؤثر في بدن المسحور أو قلبه أو عقله، فيؤثر في إحضاره أو إنامته أو إعمائه أو تحييه أو تبغيضه و نحو ذلك. و يلحق بذلك استخدام الملائكة و إحضار الجن و تسخيرهم و إحضار الأرواح و تسخيرها و أمثال ذلك. إلى أن قال: بل يلحق به أو يكون منه الشعبه و هي إرائه غير الواقع واقعاً بسبب الحركة السريعه، و كذلك الكهان، و هي تعاطي الأخبار عن الكائنات في مستقبل الزمان بزعم أنه يلقى إليه الأخبار عنها بعض الجان، أو بزعم أنه يعرف الأمور بمقدمات و أسباب يستدل بها على مواقعها، و القيافه، و هي الاستناد إلى علامات خاصه في إلحاق بعض الناس ببعض و سلب بعض عن بعض على خلاف ما جعله الشارع ميزاناً للإلحاق و عدمه من الفراش و عدمه، و التنجيم، و هو الأخبار البت و الجزم عن حوادث الكون من الرخص و الغلاء و الجذب و الخصب و كثره الأمطار و قلتها

و شعبده و کهنانت و قیافه و تنجیم حرمت آنهاست نامبرده در کتاب شریف تحریرالوسیله می فرماید:

عمل سحر و تعلیم و تعلم و درآمد آن حرام است و سحر نوشتن و یا خواندن و یا دود کردن و یا تصویر چیزی و یا دمیدن در چیزی و یا گره زدن چیزی به چیز دیگر است که در عقل و قلب طرف مسحور اثر می گذارد و روح او را احضار می کنند و یا او را به خواب می برند و یا بی هوش می شود و یا بین او و دیگری محبت و یا دشمنی ایجاد می گردد و همه اینها حرام می باشد و سحر محسوب می شود. چنان که استخدام ملائکه و احضار جن و ارواح مردگان، بلکه شعبده نیز که یک نوع خلاف واقع نشان دادن است، حرام و سحر محسوب می شود.

همچنین کهنانت که به معنی خیردادن از آینده است، به گمان این که از ناحیه اجنه چیزی به او می رسد و یا خود با مقدمات و اسبابی به آنها پی می برد نیز سحر محسوب می شود. و همچنین قیافه شناسی که به این معنا است که برخلاف موازین شرعی، به وسیله علامات و نشانه هایی که قیافه شناس گمان کرده و می گوید: فلانی فرزند فلانی است و یا فرزند او نیست، سحر محسوب می شود. تنجیم نیز که از راه ستاره شناسی کسی خبر حتمی از حوادث آینده، بدهد مانند آن که گرانی و ارزانی و خشک سالی و آب سالی و کثرت و یا قلت باران را مستند به حرکات افلاک و ستارگان نماید و معتقد باشد که اوضاع افلاک بالاستقلال و یا بالاشتراك در حوادث روی زمین مؤثر هستند سحر شمرده می شود و حرام است. سپس می گوید: ولی خبر دادن از خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی اگر از روی محاسبه دقیق باشد حرام نیست.

(۱)

ص: ۲۴۰

۱- و غیر ذلک من الخیر و الشرّ و النفع والضرّ مستنداً إلى الحركات الفلکیه و النظرات و الاتصالات الکوکیبه معتقداً تأثیرها فی هذا العالم علی نحو الإستقلال أو الإشتراك مع الله تعالی عمّا یقول الظالمون، دون مطلق التأثير ولو باعطاء الله تعالی إیّها إذا كان عن دلیل قطعی و لیس منه الأخبار عن الخسوف و الکسوف والأهله و إقتران الكواكب و انفصالها بعد كونه ناشئاً عن أصول و قواعد سدیده، و الخطأ الواقع منهم أحياناً ناشٍ من الخطأ فی الحساب و إعمال القواعد كسائر العلوم. (التحریر ج

(۱/۴۹۸)

ولیجه و بطان با دشمنان، اسلام به معنای ارتباط و اعتماد به آنان است و یک نوع خیانت به اسلام و خدا و رسول او و مؤمنین می باشد و بر هر مسلمانی واجب است که به خدا و رسول او و امام زمان خود اعتماد داشته باشد، و با آنان باشد و همه نیازهای خود را به وسیله آنان تأمین نماید و با دشمنان آنان رابطه برقرار نکند.

خداوند در سوره توبه می فرماید: «آیا گمان کردید خداوند شما را رها می کند [و نمی آزماید] و افراد مجاهد در راه او و کسانی که جز با خدا و رسول او و مؤمنین رابطه دوستی برقرار نمی کنند را نمی شناسد؟ البته خداوند به کرده های [درونی و عملی] شما آگاه است.»

سفیان بن محمد ضبعی گوید: من نامه ای به حضرت عسکری علیه السلام نوشتم و از معنای «ولیجه» سؤال نمودم و پیش خود گفتم: مقصود از مؤمنان در این آیه کیست، لکن آن را در نامه خود ننوشتم. پس جواب آن حضرت چنین آمد، «مقصود از ولیجه، امام باطل است که در مقابل امام حق و امام من عندالله قرار می گیرد و پیش خود گفتی: مقصود از مؤمنین در این آیه چیست؟ بدان که مقصود از آن امامان به حقی هستند که چون برای کسی از

(۱)

(۲)

ص: ۲۴۱

۱- الولیجه مع الأعداء قال الله سبحانه: «يا أيها الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه / ۱۱۹) و قال سبحانه: أم حسبتم أن تتركوا و لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَم يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَارِسُولَهُ وَ لَالْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْهَ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. (التوبه / ۱۵)

۲- و فی الکافی... عن سفیان بن محمد الضبعی قال: کتبت إلى أبي محمد (العسکری) علیه السلام عن الولیجه فی الآیه و قلت فی نفسی - لافی کتاب - : من ترى المؤمنین ههنا؟ (یعنی فی آلیه) فرجع الجواب: الولیجه: الذی یقام دون ولی الأمر، و حدتک نفسک عن المؤمنین: من هم فی هذا الموضع؟ فهم الائمه الذین یؤمنون علی الله فیجیز أمانهم. (الکافی ج ۱/۵۰۸) أقول: یحرم البطان و الولیجه مع الأعداء و یجب مع الله و رسوله و المؤمنین و الولیجه: المعتمد و من تتخذه مصدرک و معتمدک و صاحب سرک.

خداوند امان بگیرند خداوند امان آنان را امضا می نماید.»

از آیه و روایت فوق، ظاهر می شود که باید پناهگاه و واسطه نجات هرکسی در دنیا اولیای خدا باشند و از آنان پیروی کند، و اگر با دشمنان آنان رابطه ای برقرار نماید و از آنان پیروی کند، مورد خشم خداوند واقع خواهد شد و ذلت دنیا و کيفر آخرت برای او مسلم خواهد بود و روز قیامت هر جمعیتی را با نام امام خود صدا می زنند. پس اگر امام آنها امام من عندالله و رهبری الهی باشد، به طرف بهشت خواهند رفت، و اگر امامی که انتخاب نموده اند، مانند فرعون و امثال او باشد، آنان را با خود به دوزخ خواهد برد. از این رو، خداوند در قرآن می فرماید: «ای مؤمنان! از خدا بترسید و همیشه همراه راستگویان باشید.»

در کتاب کامل الزیاره، از امام باقر علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره نمود و به اصحاب خود فرمود: «دامن این آقا را بگیرید، همانا او صدیق اکبر و هادی پیروان خود خواهد بود. کسی که بر او سبقت بگیرد از دین خدا منحرف می شود، و کسی که او را یاری نکند خداوند او را هلاک می نماید، و کسی که به او پناهنده شود به خدا پناهنده شده، و کسی که ولایت و امامت او را بپذیرد خدا او را هدایت خواهد نمود، و کسی که ولایت او را رها کند خداوند او را گمراه خواهد نمود.»

سپس فرمود: «دو سبط امت من، حسن و حسین، از اویند و آنان فرزندان من می باشند

(۱)

ص: ۲۴۲

۱- ففی کامل الزیارات عن أبی جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: خذوا بحجزه هذا الأئمة هذا الأئمة الصديق الأكبر و الهادی لمن إتبعه و من سبقه مرق من دین الله و من خذله محقه الله و من اعتصم به فقد إعتصم بالله و من اخذ بولایته هداه الله و من ترك ولایته أضله الله و منه سبطا أمتی الحسن والحسین و هما إبنای و من ولد الحسین الأئمة الهداه و القائم المهدي فأحبوهم و توالوهم و لاتتخذوا عدوهم وليجه من دونهم فيحلّ عليكم غضب من ربكم و ذلّه في الحياه الدنيا و قد خاب من إفتري. (كمال الزیارات ص ۱۱۵) و فی زیاره الجامعه «فمعكم معكم لامع غيركم آمنتم بأولكم و توليت آخركم بما توليت به أولكم و أبرأ من كل وليجه دونكم و من الأئمة أئمة الذين يدعون إلى النار فتبتی الله على ما حیيت بمواليتكم و محبتكم...» (الزیاره الجامعه الكبيره المنقوله عن الإمام الهادی علیه السلام)

و امامان دیگر و قائم مهدی علیهم السلام از فرزندان حسین خواهند بود. پس آنان را دوست بدارید و با دشمنان آنان رابطه دوستی [و ولیجه] برقرار مکنید که غضب خداوند و ذلت دنیا و عذاب آخرت بر شما خواهد بود.»

و در زیارت جامعه می خوانیم: «فمعکم معکم لامع غیرکم...؛ یعنی من با شما هستم نه با غیر شما، و به اول و آخر شما ایمان دارم، و ولایت شما را پذیرفته ام، و هرگز با غیر شما [یعنی امامان طاغوت و رهبران دوزخیان] رابطه دوستی برقرار نمی کنم، بلکه از آنان بیزاری می جویم. خداوند مرا تا زنده هستم به محبت و ولایت شما ثابت بدارد...»

رابطه دوستانه با کفار و اهل کتاب

هم چنان که ولایت و دوستی خداوند و پیامبران و جانشینان آنان علیهم السلام بر مؤمنین واجب و لازم است، رابطه دوستی با کفار و مشرکین و اهل کتاب، به ویژه قوم یهود، ممنوع و حرام می باشد. این قانون زمینه وحدت و همدلی اهل ایمان را با یکدیگر فراهم نموده است.

خداوند در چندین آیه از قرآن مردم مسلمان را از رابطه با کافران و مشرکان و اهل

(۱)

ص: ۲۴۳

۱- إِتَّخَاذَ الْكُفَّارِ وَ أَهْلِ الْكِتَابِ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ: لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ وَ يُحَدِّثُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ. (آل عمران / ۲۷) وَ قَالَ سَبْحَانَهُ: مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ إِتَّخَذَتْ بَيْتًا وَ إِنْ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبِيتَ الْعَنْكَبُوتُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. (العنكبوت / ۴۱)

کتاب مانند یهود و نصاری نهی نموده و آنان را دشمن خود و دشمن مسلمانان معرفی کرده و ارتباط و دوستی با آنان را بی ارزش و بی اساس و همانند خانه عنکبوت یاد نموده و کسانی را که در پنهان و یا آشکار با آنان رابطه دوستی برقرار می کنند خارج از ایمان دانسته است گرچه کفار و یا اهل کتاب پدران و یا فرزندان و یا برادران و یا اهل قبیله مسلمانان باشند. در این میان، خطرناک ترین دشمن را برای مسلمانان یهود و مشرکین معرفی نموده است.

هنگامی که انسان به این آیات شریفه می نگرد شدیداً بر وضع مسلمانان تأسف می خورد که با داشتن چنین دستوراتی چگونه خود را مقابل کفار و مشرکین و اهل کتاب به ویژه یهود ذلیل کرده اند. البته مقصر حقیقی در این میدان زمامداران و سلاطین و رؤسای جمهور کشورهای اسلامی هستند که در اثر حب دنیا و جاه طلبی

و برای حفظ قدرت و ریاست خود این وضعیت را به وجود آورده اند!

مؤلف گوید: چون این آیات در موضوع تولی و تبری و رابطه دوستانه و پنهانی با دشمنان خدا (ولیعجه) بیان شده است ترجمه نمی شود و به بیان مضامین آنها اکتفا می گردد.

در سخنان معصومین علیهم السلام نیز مضامین آیات گذشته با توضیح بیشتری در مورد تولی و تبری دیده می شود. از این رو در اینجا به گوشه هایی از آنها اشاره می کنیم.

حضرت رضا علیه السلام می فرماید: «در بین کسانی که خود را شیعه ما خوانده می دانند

(۱)

ص: ۲۴۴

۱- و قال سبحانه: لا تتخذوا آباءکم و إخوانکم أولیاء إن استحبوا الکفر علی الایمان و من يتولهم منکم فأولئک هم الظالمون. (التوبه ۲۳) و قال سبحانه: یا أيها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم أولیاء تلقون الیهم بالموءه و قد کفروا بما جاءکم من الحق یخرجون الرسول و إیاکم أن تؤمنوا بالله ربکم... تسرون إلیهم بالموءه و أنا أعلم بما أخفیتم و ما أعلنتم و من یفعله منکم فقد ضلّ سواء السبیل. (الممتحنه ۱) و قال سبحانه: لاتجد قوماً يؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حادّ الله و رسوله و لو کانوا آبائهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو عشیرتهم الآیه (المجادله ۲۴)

افرادی هستند که خطرشان برای شیعیان ما از دجال بیشتر می باشد.» راوی می گوید: به آن حضرت گفتم: برای چه؟ فرمود: «چون آنها با دشمنان مادوست و با دوستان ما دشمن می باشند و با این عمل، حق و باطل مخلوط می گردد و مؤمن از منافق شناخته نمی شود.»

و در سخن دیگری فرمود: «دوستی با اولیای خداوند و دشمنی و بیزاری از دشمنان خدا و پیشوایان آنان بر هر مسلمانی واجب و لازم است.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «نشستن در مجلسی که در آن به اولیای خدا توهین می شود گناه و معصیت خداوند خواهد بود.»

در تفسیر آیه شریفه «و قد نزل علیکم فی الكتاب...»؛ یعنی در کتاب آسمانی [یعنی قرآن] از طرف خداوند بر شما واجب گردید که چون دیدید در مجلسی آیات خداوند مورد انکار و استهزاء قرار می گیرد باید از آن مجلس دور شوید، فرمود: «مقصود این است که اگر دیدی کسی حقایق دین را انکار و تکذیب می کند و به امامان معصوم علیهم السلام توهین می نماید، از نزد او برخیز و کنار او ننشین؛ هر که خواهد باشد.»

و فرمود: «کسی که به خدا و قیامت ایمان داشته باشد نباید در مجلسی بنشیند که در آن مجلس به امام معصوم و یا مومنی توهین می شود.» و فرمود: «اگر گرفتار مجلس دشمنان ما شدی باید خود را روی آهن داغ شده بدانی تا وقتی که نجات یابی، چرا که خداوند از آنان خشم دارد و آنها را لعنت می نماید. و اگر

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۴۵

۱- تفسیر الآیات الوسائل... عن الخزار عن الرضا علیه السلام: إنَّ مَمَّنْ يَنْتَحِلْ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ هُوَ أَشَدَّ فِتْنَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنَ الدَّجَالِ فَقُلْتُ: بِمَاذَا؟ قَالَ: بِمَوَالِمِهِ أَعْدَاءَنَا وَمَعَادَاهُ أَوْلِيَانَا فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ إِخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَاشْتَبَهَ الْأَمْرُ فَلَمْ يَعْرِفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مُنَافِقٍ. (الوسائل ج ۱۱/۴۴۱) و فيه قال عليه السلام: وَ حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَاجِبٌ وَ كَذَلِكَ بَغْضُ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَ الْبِرَاءَةُ مِنْهُمْ مِنْ أُنْمَتِهِمْ. (المصدر ص ۴۴۳)

۲- الوسائل... قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَعَدَ عِنْدَ سَبَابِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ. (الوسائل ج ۱۱/۵۰۲)

۳- الكافي قال عليه السلام في قوله تعالى: «و قد نزل علیکم فی الكتاب أن إذا سمعتم آیات الله يكفربها و يستهزء بها فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا فی حدیث غیره» (نساء ۱۳۹) إِنَّمَا عَنِ بَهَذَا، الرَّجُلُ يَجْحَدُ الْحَقَّ وَ يَكْذِبُ بِهِ وَ يَقَعُ فِي الْأَثْمَةِ فَقَمٌ مِنْ عِنْدِهِ وَ لَا تَقَاعِدُهُ كَائِنًا مِنْ كَانَ. (الكافي ج ۲/۳۷۷) و فيه قال عليه السلام: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ مَجْلِسًا يَنْتَقِصُ

فيه إمام او يعاب فيه مؤمن. (المصدر)

دیدید مشغول به توهین به ما شدند اگر می توانی برخیز چرا که در آن وقت خشم خداوند بر آنان فرود می آید.»

حضرت رضاعلیه السلام می فرماید: کسی که با مخالفین ما رابطه برقرار کند و از کسانی که با ما رابطه دارند قطع رابطه نماید و یا از کسانی که ما را مذمت می کنند ستایش کند و یا مخالفین ما را احترام و اکرام نماید، از ما نیست و ما نیز از او نیستیم.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که عبدالله اَبی منافق از دنیا رفت، رسول خداصلی الله علیه وآله نزد جنازه او حاضر شدند. پس عمر بن خطاب به آن حضرت گفت: مگر خداوند شما را نهی نفرموده که نزد قبر او حاضر نشوید؟ پیامبر خداصلی الله علیه وآله سکوت نمود و چون عمر حرف خود را تکرار کرد رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: ای برتو، ای عمر! تو ندانستی که من کنار او چه گفتم؟ من گفتم: خدایا، شکم او و قبر او را پر از آتش گردان و او را به دوزخ برسان. امام صادق علیه السلام می فرماید: در این سخن کراهت رسول خداصلی الله علیه وآله از عمر بن خطاب ظاهر گردید.

در تفسیر آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء...» علی بن

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۴۶

- ۱- و فيه قال عليه السلام: إذا ابتليت بأهل النصب و مجالستهم فكن كأنتك على الرضف (و هي الحجاره المحماه) حتى تقوم فإن الله يمقتهم و يلعنهم فإذا رأيتهم يخوضون في ذكر امام من الائمه فقم فإن سخط الله ينزل هناك عليهم. (الكافي ج ۲/۳۷۹)
- ۲- الوسائل... قال الرضاعليه السلام: من واصل لنا قاطعاً أو قطع لنا واصلأ أو مدح لنا عائبأ أو أكرم لنا مخالفاً فليس منا و لسانمه. (الوسائل ج ۱۱/۵۰۷) و فيه... في صحيح الحلبي عن الصيادق عليه السلام قال: لَمَّا مات عبدالله بن أبي بن سلول (المنافق) حضر النبي صلى الله عليه وآله جنازته فقال عمر: يا رسول الله ألم ينهك الله أن تقوم على قبره؟ فسكت فقال: ألم ينهك الله أن تقوم على قبره؟ فقال صلى الله عليه وآله له: ويلك ما يدريك ما قلت؟ إني قلت: أَللهم احش جوفه ناراً و املاً قبره ناراً و أصله ناراً. قال أبو عبدالله عليه السلام: فأبدى من رسول الله صلى الله عليه وآله ما كان يكره. (الوسائل ج ۲/۷۷۰)
- ۳- قوله تعالى:.... لا تتخذوا عدوی و عدوكم اولیاء...» نزلت في حاطب بن أبي بلتعنه لمودته مع المشركين سرّاً و إفشاءه سرّاً رسول الله صلى الله عليه وآله و إرساله الكتاب إلى المشركين و القصه معروفه مذكوره في التفاسير.

ابراهیم قمی می گوید: حاطب بن ابی بلتعہ کہ بہ مدینہ ہجرت نمودہ بود عیال و فرزندان او در مکہ بین مشرکین بودند و مشرکین از حملہ رسول خداصلی اللہ علیہ وآلہ بہ آنان ہراس داشتند پس از عیال حاطب خواستند کہ نامہ ای بہ حاطب بنویسند و از وضع حال رسول خداصلی اللہ علیہ وآلہ آگاہ شوند پس آنان نامہ ای بہ حاطب نوشتند و حاطب در پاسخ نامہ آنان نوشت.

آری رسول خداصلی اللہ علیہ وآلہ ارادہ نمودہ کہ بہ شما حملہ کند و نامہ خود را بہ زنی بنام صفیہ داد و او در بین گیسوان خود پنهان نمود و بہ طرف مکہ حرکت کرد تا این کہ جبرئیل علیہ السلام بر رسول خداصلی اللہ علیہ وآلہ نازل شد و خبر نامہ حاطب را بہ مشرکین بہ او رساند و آن حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام و زبیر را مأمور نمود و آنان نامہ را از او گرفتند و خدمت پیامبر آوردند... و رسول خداصلی اللہ علیہ وآلہ حاطب را سرزنش کرد و این آیہ در بارہ او نازل گردید. (خلاصہ قصہ بیان شد)

نصایح معصومین علیہم السلام در بارہ تَوَلّی و تَبَرّی

اصبغ بن نباتہ می گوید: امیرالمؤمنین علیہ السلام بہ یکی از اصحاب خود فرمود: «اگر مایل نیستی از خدا و خالق خود اطاعت کنی پس روزی او را مخور و اگر می خواهی با دشمنان او دوست باشی از ملک او خارج شو و اگر بہ خشنودی و تقدیر او راضی نیستی پروردگار دیگری برای خود بجوی.»

امام صادق علیہ السلام در بارہ محکم ترین دستگیرہ ایمان فرمود: «محکم ترین دستگیرہ ایمان این است کہ دوستی مؤمن با مردم برای خدا و دشمنی او نیز با آنان برای خدا باشد و اگر

(۱)

ص: ۲۴۷

۱- نصایحہم علیہم السلام فی التَوَلّی و التَبَرّی تفسیر نورالثقلین... عن الأصبغ بن نباتہ قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام لرجل: إن كنت لا تطيع خالقك فلا تأكل رزقه، و إن كنت واليت عدوّه فاخرج من ملكه، و إن كنت غير قانع برضاہ و قدره فاطلب ربّاً سواه. (ج ۵/۳۰۱) و فيه عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من أوثق عرى الإيمان أن يحبّ في الله و يبغض في الله و يعطى في الله و يمنع في الله عزّوجلّ. (المصدر ص ۳۰۲) و فيه عنه عليه السلام قال: إنّ الرجل ليحبّكم و ما يعرف ما أنتم عليه فيدخله الله عزّوجلّ الجنّة بحبّكم و إنّ الرجل ليبغضكم و ما يعرف ما أنتم عليه فيدخله الله ببغضكم الثار. (المصدر ص ۳۰۲)

احسانی نیز به کسی می کند برای خدا باشد و اگر کسی را احسان نمی کند و محروم می نماید نیز برای خدا باشد.»

امام صادق علیه السلام در باره ارزش دوستی با دوستان خداوند و تأثیر آن در نجات و سعادت انسان، به بعضی از شیعیان و دوستان خود فرمود: «بسا شخصی شما را دوست می دارد، در حالی که افکار و اعتقادات شما را نمی داند و خداوند به وسیله همان دوستی او را به بهشت می برد. و بسا می شود شخصی دشمنی و بغض شما را در دل می گیرد، در حالی که او افکار و اعتقادات شما را نمی داند و خداوند او را به وسیله دشمنی با شما به دوزخ می فرستد.»

نگهداری و استفاده از کتاب های گمراه کننده

مرحوم امام خمینی، در کتاب تحریر می فرماید: نگهداری و حفظ کتاب های انحرافی و خواندن و نسخه برداری نمودن و تدریس و تعلیم و تعلم آنها حرام است، مگر این که هدف صحیحی در آن باشد، مانند ردّ و ابطال و پاسخ به شبهات آنها برای کسانی که استعداد و قدرت ابطال و پاسخ گویی داشته باشند. اما صرف اطلاع پیدا کردن از مطالب آنها برای عوام الناس که خطر انحراف و گمراهی برای آنان هست و ممکن است

(۱)

ص: ۲۴۸

۱- حفظ کتب الضلال قال فی التحریر: یحرم حفظ کتب الضلال و نسخها و قراءتها و درسها و تدریسها إن لم یکن غرض صحیح فی ذلک کأن یكون قاصداً لنقضها و إبطالها و كان أهلاً لذلك و مأموناً من الضلال و أمّا مجرد الإطلاع علی مطالبها فلیس من الاغراض الصحیحه المجوّزه لحفظها لغالب الناس من العوام الذین یخشی علیهم الضلال و الزلل فاللازم علی امثالهم التجنب عن الكتب المشتمله علی ما یخالف عقائد المسلمین خصوصاً ما اشتمل منها علی شبهات و مغالطات عجزوا عن حلّها و دفعها و لا یحوز لهم شرائها و إمساکها و حفظها بل یجب علیهم إتلافها. (التحریر ج ۱/۴۹۸)

تحت تأثیر شبهات آنها قرار گیرند حرام و گناه می باشد؛ به ویژه آن کتاب هایی که مشتمل بر شبهات پیچیده و مغالطات فریبنده است و مردم از پاسخ و جواب آنها عاجز هستند. خریدن و نگهداری نمودن و مطالعه کردن چنین کتاب هایی نیز حرام و اتلاف و از بین بردن آنها واجب است.

مرحوم آیه الله خوانساری، در کتاب جامع المدارک می فرماید: اختلافی در حرمت حفظ و نگهداری کتب ضلال و انحرافی نیست و دلیل حرمت آن حکم عقل به وجوب قطع ماده فساد و مذمت و لحن آیه «و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل الله...» و منطوق روایت تحف العقول: «أما حرم الله الصنّاعه التي یجئی منه الفساد محضاً» و جمله «او ما یقوی به الکفر و الشرک فی جمیع وجوه المعاصی» و جمله «أو باب یوهن به الحقّ» می باشد. سپس می فرماید: از ادله فوق استفاده می شود که اگر کسی در مقام رد و پاسخ باشد و اهلیت آن را داشته باشد، حرمتی برای او نیست، بلکه برای حفظ دین واجب است بدانند و پاسخگو باشد.

(۱)

ص: ۲۴۹

۱- قال السید الخوانساری فی کتاب جامع المدارک: و أما حرمه حفظ کتب الضلال و نسخها فلا خلاف فیها و یدل علیها مضافاً إلى حکم العقل بوجوب قطع مادّه الفساد و الدّم المستفاد من قوله تعالی: «و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل الله» قوله علیه السلام فی روایه تحف العقول: إنّما حرم الله الصنّاعه التي یجئی منه الفساد محضاً و غیرهذه فقره من فقراتها مثل قوله علیه السلام: او ما یقوی به الکفر و الشرک فی جمیع وجوه المعاصی - او باب یوهن به الحق. إلى ان قال رحمه الله: فالعقل الحاکم بوجوب قطع مادّه الفساد یحکم بالجواز فی صورته غلبه المصلحه بل یحکم بالوجوب حفظاً للدين و التقیید بمجییء الفساد منه محضاً دلیل لجواز الحفظ للرد لمن کان من أهله. (جامع المدارک ج ۳/۲۱)

بدخلقی

یکی از گناهان، اخلاق زشت است؛ [گرچه عموم مردم آن را گناه نمی دانند]. بنابراین بر طرف نمودن خوی حسد و تکبر و بدبینی و بدخواهی و بدزبانی و امثال اینها بر هر مسلمانی واجب و اظهار و ابراز حسد و کبر حرام است.

اینک نکوهش اخلاق زشت و آثار آن را از سخنان معصومین علیه السلام می شنویم:

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند توبه مسلمان بد اخلاق را نمی پذیرد.» شخصی سؤال کرد: علت آن چیست؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «علت آن این است که آدم بدخلق از هر گناهی خارج شود فوراً داخل گناه بزرگ تری می شود.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «بدخلقی ایمان را فاسد می کند؛ چنان که سرکه غسل را فاسد می نماید.»

مؤلف گوید: چه نیکوست که ارزش و آثار اخلاق نیک را نیز از سخنان معصومین علیهم السلام بشنویم تا این که در اصلاح اخلاق خود بیشتر بکوشیم.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۵۳

۱- سوء الخلق الکافی... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنَّ سوء الخلق ليفسد العمل كما يفسد الخلّ العسل. (الکافی ج ۲/۳۲۱)

۲- وفيه عن النبي صلى الله عليه وآله قال: أبي الله عزوجلّ لصاحب الخلق السيئ بالتوبة. قيل: و كيف ذاك يا رسول الله؟ قال: لأنّه إذا تاب من ذنبٍ وقع في ذنبٍ أعظم منه. (المصدر)

۳- وفيه عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنَّ سوء الخلق ليفسد الإيمان كما يفسد الخلّ العسل. (المصدر) و اليك بعض ما ورد في حسن الخلق.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «کامل ترین مؤمنان از جهت ایمان، خوش خلق ترین آنان هستند.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «روز قیامت هیچ عملی در میزان اعمال گذارده نمی شود که بهتر از اخلاق نیک باشد.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: مؤمن در قیامت، بعد از انجام واجبات، هیچ عملی بهتر از حسن خلق با خود نمی آورد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «پاداش صاحب خلق نیک همانند پاداش روزه دار شب زنده دار است.» و فرمود: «بیشتر چیزی که امت مرا به بهشت می کشاند تقوا و حسن خلق است.»

دروغ و اقسام آن

اشاره

دروغ گفتن و دروغ نوشتن و نقل کردن دروغ و گوش فرا دادن به سخن دروغگو حرام و از گناهان کبیره است و در تمام ادیان آسمانی حرام و ممنوع بوده و هست. این گناه به ادله اربعه، یعنی کتاب و سنت و اجماع و عقل، حرام، بلکه از بزرگ ترین محرمات اسلام است و چنان که در بحث شراب خواهد آمد، امام علیه السلام می فرماید: «خداوند برای شرور و گناهان قفل هایی قرار داده و کلید همه آنها شراب است و دروغ بدتر از شراب می باشد.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

ص: ۲۵۴

۱- و فيه عن الباقر عليه السلام قال: أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً. (المصدر ج ۲/۹۹)

۲- و فيه قال النبي صلى الله عليه وآله: ما يوضع في ميزان إمرى يوم القيامة أفضل من حسن الخلق. (المصدر)

۳- و فيه قال أبو عبد الله عليه السلام: ما يقدم المؤمن على الله عز وجل بعمل بعد الفرائض أحب إلى الله تعالى من أن يسع الناس بخلقه. (المصدر ص ۱۰۰)

۴- و فيه... قال النبي صلى الله عليه وآله: إن صاحب الخلق الحسن له مثل أجر الصائم القائم. (المصدر) و قال صلى الله عليه وآله: أكثر ما تلج به أمتي الجنة، تقوى الله و حسن الخلق. (المصدر)

٥- الكذب و اقسامه قال الله سبحانه: إنما يفتري الكذب الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ. (النحل / ١١٧) و قال سبحانه: إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ. (الزمر / ٥)

خداوند در قرآن، آیات فراوانی را به حرمت دروغ اختصاص داده و دروغگو را ملعون و از هدایت خود ساقط و او را همتای کافر معرفی نموده است.

در سوره زمر می فرماید: «خدا دروغگو و کفار [یعنی کسی که بسیار کفر می ورزد و یا بسیار نعمت های خدا را کفران می کند] را هدایت نخواهد نمود و آن ها از عنایت خداوند بی بهره خواهند ماند.»

و در سوره نمل می فرماید: «دروغ بستن و نسبت دروغ به دیگران دادن از کسانی صادر می شود که ایمان به خداوند و آیات او پیدا نکرده اند.»

و در سوره آل عمران، در قصه مباحله رسول خداصلی الله علیه وآله بانصاری نجران می فرماید: «ما لعنت خدا را بر دروغگویان می فرستیم.»

و در سوره نور، در مورد لعان زن و شوهر می فرماید: «هر کدام در شهادت پنجم به خود لعنت می کنند، اگر دروغگو باشند.»
و در سوره مائده از قوم یهود مذمت می نماید که آنان فراوان به دروغ گوش فرا می دهند.

آثار خطرناک دروغ

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «دروغ بنیادایمان انسان را خراب می کند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرماید: هیچ بنده ای طعم ایمان را نمی چشد تا از دروغ خودداری کند؛ چه دروغ جدی و چه دورغ شوخی.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۲۵۵

۱- و قال سبحانه: فنجعل لعنه الله على الكاذبين (آل عمران ۶۱)

۲- إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. (سوره نور آیه ۵) و قال سبحانه: و من ألذين هادوا سمّاعون للكذب (المائده ۵)

۳- تفسير الآيات الكافي... عن أبي جعفر عليه السلام قال: إِنَّ الكذب هو خراب الإيمان. (الكافي ج ۲/۳۳۹)

۴- الكافي... قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا يجد عبد طعم الإيمان حتى يترك الكذب هزله وجدّه. (الكافي ج ۲/۳۴۰)

و فرمود: «سزاوار است که مسلمان از دوستی و رفاقت با کسی که زیاد دروغ می گوید پرهیز نماید، زیرا کسی که زیاد دروغ می گوید اگر روزی راست هم بگوید از او پذیرفته نمی شود.»

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که مؤمن، بدون عذر دروغ می گوید هفتاد هزار ملک او را لعنت می کنند و از قلب او بوی بدی خارج می گردد و به عرش می رسد و خداوند به سبب آن دروغ هفتاد زنا در نامه عمل او می نویسد که سبک ترین آنها، از جهت عقوبت و کیفر، زنا با مادر می باشد.»

و فرمود: «خداوند برای شرور قفل هایی قرار داده و کلید آن قفل ها را شراب قرار داده و دروغ را بدتر از شراب دانسته است.»

دروغ های مجاز

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر دروغی روز قیامت مورد سؤال واقع خواهد شد، جز دروغ در جنگ برای غافلگیر کردن دشمن و دروغ برای اصلاح بین دو نفر که به هر کدام چیزی بگوید، خلاف آنچه به دیگری گفته و مقصود او اصلاح بین آنان باشد و دروغ به خانواده

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۵۶

۱- الکافی... قال أمير المؤمنين عليه السلام ينبغي للرجل المسلم ان يجتنب مواخاه الكذاب فإنه يكذب حتى يجبيء بالصديق فلا يصدق. (المصدر ص ۳۴۱)

۲- البحار... قال النبي صلى الله عليه وآله: إن المؤمن إذا كذب بغير عذر لعنه سبعون ألف ملك و خرج من قلبه نتن حتى يبلغ العرش و كتب الله عليه بتلك الكذبه سبعين زنيه أهونها كمن زنى بأمه. (المصدر)

۳- الکافی... عنه عليه السلام قال: انّ الله عزّوجلّ جعل للشر أقبالاً و جعل مفاتيح تلك الأقبال الشراب، و الكذب شرّ من الشراب. (المصدر) الکافی... عن عيسى بن حسان قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: كلّ كذبٍ مسؤل عنه صاحبه يوماً إلاّ [كذباً] في ثلاثه: رجل كائد في حربيه فهو موضوع عنه، او رجل أصلح بين إثنين يلقي هذا بغير ما يلقي به هذا، يريد بذلك الإصلاح ما بينهما، او رجل وعد أهله شيئاً و هو لا يريد أن يتمّ لهم. (الکافی ج ۲/۳۴۲)

و همسر که به آنان وعده ای بدهد و نخواهد انجام دهد.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مصلح دروغگو محسوب نمی شود و حضرت یوسف که برای نگهداشتن برادر خود، ابن یامین، به برادران ناتنی خود گفت: شما سرقت کرده اید، به خدا سوگند، او دروغ نگفت و آنها نیز سرقت نکرده بودند [بلکه چون مصلحت چنین ایجاب می نمود حضرت یوسف چنین سخنی را به آنان فرمود].

سپس فرمود: «حضرت ابراهیم علیه السلام نیز که بعد از شکستن بت ها به مردم فرمود: بزرگ آنان بقیه را شکست دروغ نگفت، در حالی که نه بزرگ بت ها بقیه را شکسته بود و نه آن حضرت سخن به دروغ گفت [بلکه چون در حال تقیه بود دروغگو محسوب نشد].» در روایت دیگری آمده است که خداوند دروغ را در وقت اصلاح دوست می دارد؛ هم چنان که سخن راست را گر موجب فساد شود دشمن می دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مصلح و کسی که در مقام اصلاح بین دو نفر می کوشد، اگر در رابطه با اصلاح دروغی بگوید دروغگو محسوب نمی شود.»

و فرمود: «سخن سه قسم است: ۱- سخن راست و حقیقت؛ ۲- سخن دروغ و خلاف حقیقت؛ ۳- سخن در رابطه با اصلاح بین مردم [که اگر دروغ هم باشد مانعی ندارد و دروغ به حساب نمی آید].» گفته شد: اصلاح بین مردم چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: «اصلاح این است که تو اطلاع می یابی که شخصی در غیاب برادر دینی تو چیزی گفته و او از آن سخن آزرده شده است پس چون تو به او برخورد می کنی به دروغ به او می گویی: من از

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۵۷

۱- الکافی... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا كذب على مصلح، ثم تلا «أيتها العير إنكم لسارقون» ثم قال: والله ما سرقوا و ما كذب، ثم تلا «بل فعله كبيرهم هذا فاسألوهم إن كانوا ينطقون» ثم قال: والله ما فعلوه و ما كذب. (المصدر ص ۳۴۳) البحار... ورد في الخبر: إن الله يحب الكذب في الصلاح، و يبغض الصدق في الفساد. (البحار ج ۷۸/۳۵۸)

۲- المصلح ليس بكذاب الكافي... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: المصلح ليس بكذاب. (المصدر ص ۳۴۲)

۳- الكافي... عنه عليه السلام قال: الكلام ثلاثه: صدق و كذب و اصلاح بين الناس قيل له: جعلت فداك ما الإصلاح بين الناس؟ قال: تسمع من الرجل كلاماً يبلغه فتخبث نفسه فتلغاه فتقول: سمعت من فلان قال فيك من الخير: كذا و كذا خلاف ما سمعت منه. (الكافي ج ۲/۳۴۱)

فلانی نسبت به تو زیاد تعریف و ذکر خیر شنیدم و او تو را فراوان ستایش می کرد.»

مؤلف گوید: چون این بحث در کتاب «امام الشهداء» به طور مفصل بیان شده در این جا به همین اندازه اکتفا نمودیم. طالبین می توانند به آن کتاب مراجعه فرمایند.

دروغ بستن به اولیای خدا

امام باقرعلیه السلام به شخصی به نام ابونعمان فرمود: «دروغ بر ما مبند که روح ایمان از تو گرفته می شود، و دنبال ریاست مباش که خوار خواهی شد، و با نام ما از مردم اخاذی و کلاشی مکن که فقیر خواهی شد؛ چرا که روزی، تو را برای حساب در پیشگاه خداوند حاضر می کنند، پس اگر راست گفته باشی ما سخنان تو را تصدیق می کنیم و اگر دروغ گفته باشی ما تو را تکذیب خواهیم نمود.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: پدرم زین العابدین علیه السلام به فرزندان خود می فرمود: «از دروغ کوچک و بزرگ، چه از روی شوخی و چه از روی جدی، پرهیز کنید؛ چرا که وقتی انسان بر دروغ کوچک جرأت پیدا نمود بر دروغ بزرگ هم جرأت پیدا می کند. مگر نمی دانید که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: پیای بنده خدا راست می گوید تا این که خداوند او را صدیق می نامد و پیای دروغ می گوید تا این که او را کذاب می نویسد؟»

(۱)

(۲)

ص: ۲۵۸

۱- أقول: وقد ذكرنا البحث في الكذب مع التفصيل التام في كتابنا «إمام الشهداء» فليراجع الطالب.

۲- الكافي... عن أبي النعمان قال: قال أبو جعفر عليه السلام: يا ابا النعمان لا تكذب علينا كذبه فتسلب الحنيفة، ولا تطلب أن تكون رأساً فتكون ذنباً، ولا تستأكل الناس بنا فتفتقر، فإنك موقوف لامحاله و مسؤل، فان صدقت صدقناك و إن كذبت كذبناك. (الكافي ج ۲/۳۳۸) الكافي... عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان علي بن الحسين (صلوات الله عليهما) يقول لولده: إتقوا الكذب، الصغير منه و الكبير في كل جد و هزل، فإن الرجل إذا كذب في الصغير إجتري على الكبير، أما علمتم أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: ما يزال العبد يصدق حتى يكتبه الله صديقاً، و ما يزال العبد يكذب حتى يكتبه الله كذاباً؟ (المصدر ص ۳۳۹)

سوگند دروغ با نام خدا، - مانند این که بگویید: و الله و یا به خدا سوگند که در گذشته چنین شده و یا چنین کرده ام و یا چنان خواهم کرد و یا این مال من است و امثال این ها، - از گناهان کبیره و خطرناک است.

در روایات این نوع از قسم را «یمین کاذبه» و «یمین حالفه» و «یمین غموس» نامیده اند. از همین تعبیرات آشکار می گردد که این نوع سوگند بسیار خطرناک است. وصف حالفه و غموس نشان دهنده تاثیر این نوع قسم در از بین بردن دین و ایمان و وارد شدن در خطر عذاب و گناه می باشد. از این رو، امام صادق علیه السلام، در مورد سوگند دروغ، به آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ...» تمسک نموده که خداوند می فرماید:

«آنان که پیمان ها و سوگندهای خود را با نام خدا به اندکی از مال دنیا می فروشند، برای آنان، بهره ای در قیامت نیست و خداوند با آنان سخن نخواهد گفت و نظر رحمت نخواهد نمود و اعمال آنان را نمی پذیرد و عذاب و کیفر دردناکی خواهند داشت.»

و در سخن دیگری فرمود: «کسی که به دروغ سوگند بخورد و بداند که دروغ می گوید، در حقیقت، برای جنگ با خدا برخاسته است.»

(۱)

(۲)

ص: ۲۵۹

۱- الیمین الغموس و ذم الحلف بالله قال الله سبحانه: إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يَزْكِيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (آل عمران/۷۶) و قال سبحانه: لَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَرْضَهُ لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (بقره / ۲۲۴)

۲- الكافي... قال ابو عبد الله عليه السلام: من حلف على يمين و هو يعلم أنه كاذب فقد بارز الله عز وجل. (الكافي ج ۷/۴۳۵)

و فرمود: «سوگند با نام خدا نخورید، چه راستگو باشید و چه دروغگو؛ چرا که خداوند در قرآن می فرماید: نام خدا را وسیله سوگندهای خود قرار ندهید.»

و فرمود: «سوگند دروغی که سبب دخول در آتش می شود، سوگندی است که برای تصرف و حبس مال مردم خورده شود.»

احترام به نام خداوند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند ملکی دارد که جاهای پاهای او در پایین ترین نقطه زمین مسافت پانصد سال راه را اشغال نموده و سر او در آسمان بالا نیز مسافت هزار سال را اشغال نموده است و سخن او این است که می گوید: سبحانک! سبحانک!...؛ یعنی خدایا تو منزله از هر عیبی هستی و چه بزرگ است منزلت تو! پس خداوند به او خطاب می کند: به عظمت من پی نبرده است کسی که با نام من سوگند دروغ می خورد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به دروغ از تو ادعای مالی را بکند و بخواهد تو را سوگند دهد؛ اگر مالی که ادعا می کند تنها به سی درهم می رسد آن مال را به او بپرداز و به نام خدا احترام کن و سوگند مخور و اگر به بیش از سی درهم می رسد سوگند بخور و آن مال را به او مده.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۲۶۰

۱- الکافی... عنه علیه السلام قال: لاتحلفوا بالله صادقين ولاكاذبين فإنه عزوجل يقول: «و لاتجعلوا الله عرضة لأيمانكم». (البقره ۲۲۴/ الکافی ج ۷/۴۳۴)

۲- الکافی... عنه علیه السلام قال: اليمين الغموس العتي توجب النار، الرجل يحلف على حق امرىء مسلم على حبس ماله. (المصدر ص ۴۳۶)

۳- ذم الحلف بالله صادقا و كاذبا الكافي... قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن لله ملكا رجلاه في الأرض السفلى مسيره خمسمائة عام و رأسه في السماء العليا مسيره ألف سنة يقول: سبحانك سبحانك حيث كنت فما أعظمك؟! قال: فيوحى الله عزوجل إليه: ما يعلم ذلك من يحلف بي كاذبا. (المصدر)

۴- كافي... قال الصادق عليه السلام: إذا ادعى عليك مال و لم يكن له عليك فأراد أن يحلفك فإن بلغ مقدار ثلاثين درهما فأعظه و لاتحلف و إن كان أكثر من ذلك فاحلف و لاتعظه. (المصدر ص ۴۳۵)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «از سوگند دروغ پرهیزید که آن خانه ها را بی صاحب خواهد نمود [یعنی سبب نابودی صاحب آن خواهد شد].»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به دروغ بگوید: خدا می داند، و خدا را شاهد بر دروغ خود قرار دهد، عرش خدا به واسطه عظمت الهی به لرزه درخواهد آمد و خداوند می فرماید آیا کسی را جز من نیافتی که بر او دروغ ببندی و او را شاهد سخن دروغ خود قرار دهی؟.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «جز با نام خدا سوگند مخورید و کسی که با نام خدا سوگند می خورد باید راستگو باشد و دیگران نیز باید سوگند او را تصدیق کنند و گرنه به نام خداوند احترام نکرده اند و رابطه خود را با خداوند برهم زده اند.»

شهادت و گواهی بر دروغ و باطل

شهادت و گواهی بر دروغ و باطل و یا چیزی که حقیقت آن برای شهادت دهنده معلوم نیست از گناهان کبیره است؛

در کتاب عیون الأخبار، حضرت رضاعلیه السلام آن را از گناهان کبیره شمرده اند و قول زور

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۲۶۱

۱- و فيه عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِيَّاكُمْ وَالْيَمِينِ الْفَاجِرَةَ فَاتَّهَا تَدْعُ الدِّيَارَ مِنْ أَهْلِهَا بِلَاقِعٍ. (البلاقع: جمع بلقع و بلقعه و هي الارض القفر التي لاشي ء بها) (المصدر ص ۴۳۶)

۲- و فيه: قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا قال العبد: «علم الله» و كان كاذباً قال الله عزَّوجل: أما وجدت أحداً تكذب عليه غيري؟! (المصدر ص ۴۳۷) و فيه قال عليه السلام: من قال: «علم الله» ما لم تعلم إهتزاز العرش إعظاماً له. (المصدر)

۳- و فيه: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تحلفوا إلا بالله و من حلف بالله فليصدق... و من لم يرض فليس من الله. (المصدر ص ۴۳۸)

۴- الشهادة على الكذب و الباطل قال الله سبحانه: «إجتنبوا الرجس من الأوثان و اجتنبوا قول الزور». (حج / ۳۰) و قال سبحانه: «وألذين لا يشهدون الزور». (فرقان / ۷۲) و قال سبحانه: «و أقيموا الشهادة لله». (طلاق / ۲)

نیز در آیه شریفه «واجتنبوا قول الزور» و آیه شریفه «والذین لایشهدون الزور»، در روایات به همین معنی تفسیر شده است. مطابق آیه شریفه «واقیموا الشهاده لله»، هر مسلمانی وظیفه دارد که تنها برای خشنودی خدا و بدون گرفتن اجرت، اگر از او گواهی و شهادت درخواست شود، به آنچه دیده و می داند برای اثبات حق برادر دینی خود شهادت بدهد و از شهادت دروغ و یا کتمان شهادت و یا تحمل نکردن شهادت و یا شهادت دادن نسبت به چیزی که به حقیقت آن آگاه نیست خودداری نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هرگز شهادت و گواهی بر چیزی مده جز آن که آن چیز را همانند کف دست خود شناخته و یافته باشی.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «کسی که به ناحق نسبت به مال مردم گواهی دهد تا این که آن مال را از صاحب آن بگیرند، در همان وقت، خداوند برای او حواله دخول در آتش دوزخ را صادر خواهد نمود.»

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نقل شده که می فرماید: «سخن شاهد دروغ نزد حاکم تمام نمی شود، جز آن که جایگاه او در آتش دوزخ آماده می گردد، و همچنین است حال کسی که از شهادت دادن برای اثبات حق دیگران خودداری کند.»

به امام صادق علیه السلام گفته شد: توبه کسی که به دروغ شهادت داده است چیست؟

امام علیه السلام فرمود: «باید مالی که به سبب شهادت او از بین رفته به صاحبش رد کند.»

در مورد کتمان شهادت نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «کسی که نسبت به حق برادر خود از گواهی و شهادت امتناع

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

ص: ۲۶۲

۱- الکافی... عن الصادق علیه السلام قال: لاتشهدن بشهادة حتى تعرفها كما تعرف كفاك. (الکافی ج ۷/۳۸۳)

۲- الکافی... عن أبي جعفر علیه السلام قال: ما من رجل يشهد بشهادة زورٍ على مال رجلٍ مسلمٍ ليقطعه إلا كتب الله له مكانه

صَكَأ إِلَى النَّارِ. (الكافي ج ٧/٣٨٣)

٣- و الكافي... قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا ينقضى كلام شاهد الزور من بين يدي الحاكم حتى يتبوء مقعده من النار، و كذلك من كتم الشهاده. (المصدر)

٤- الكافي... قيل لأبي عبد الله عليه السلام: ما توبه شاهد الزور؟ قال: يؤدى من المال الذي شهد عليه بقدر ما ذهب من ماله. الحديث (المصدر)

٥- الكافي... عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من كتم شهاده أو شهد بها ليهدر

ورزد و حق او را کتمان کند و یا به وسیله شهادت خود خون مسلمانی را هدر دهد و یا مال او را به ناحق از او بگیرد، چون وارد قیامت می شود، به شدت صورت او سیاه و در آن خدشه و نشانی خواهد بود که همه اهل محشر او را با اسم و نسب می شناسند.»

سپس فرمود: «و کسی که برای احیای حق برادر مسلمان خود گواهی دهد، صورت او روز قیامت به شدت نورانی خواهد بود و همه خلائق و اهل محشر او را با اسم و نسب می شناسند.»

امام باقر علیه السلام در پایان این حدیث می فرماید: «مگر نمی بینی خداوند در قرآن می فرماید: «و اقیموا الشهاده لله»؛ یعنی تنها برای خدا اقامه شهادت کنید؟»

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخن دیگری می فرماید: «ای مردم! شهادت دروغ، همتای شرک و بت پرستی است.» سپس این آیه را تلاوت نمود: «و اجتنبوا قول الزور».

امام صادق علیه السلام می فرماید: گواهی دهندگان به دروغ را امام به اندازه ای که صلاح می داند به شدت شلاق می زند و آنان را به مردم معرفی می فرماید تا دیگر شهادت آنان را نپذیرند، جز آن که طبق فرموده خداوند توبه کنند و در وقت شلاق خوردن از شهادت خود باز گردند و خود را تکذیب نمایند و استغفار کنند که در آن صورت، توبه آنان پذیرفته می گردد.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۶۳

۱- (لها) بها دم إمري ء مسلم أو ليزوی مال امری ء مسلم أتى يوم القيامة و لوجهه ظلمه مدّ البصر و فى وجهه كدوح تعرفه الخلائق بإسمه و نسبه، و من شهد شهاده حقّ ليحيى بها حقّ إمري ء مسلم أتى يوم القيامة و لوجهه نور مدّ البصر تعرفه الخلائق بإسمه و نسبه ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: الاترى أنّ الله تبارك و تعالى يقول: «و اقيموا الشهاده لله». (الطلاق ۲/)

۲- البحار روى أئمن بن خريم عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه خطب فقال: أيها الناس عدلت شهادة الزور بالشرك بالله ثمّ قرأ: [فاجتنبوا الرجس من الأوثان] «و اجتنبوا قول الزور» (البحار ج ۷۶ ص ۲۳۹)

۳- الوسائل... عن سماعه قال: قال الصادق عليه السلام: أنّ شهود الزور يجلدون جلدًا ليس له وقت، ذلك إلى الإمام و يطاف بهم حتىّ تعرفهم الناس و تلا- قوله تعالى: «ولا- تقبلوا لهم شهادة ابداً و اولئك هم الفاسقون إلاّ اللذين تابوا» قلت: بم يعرف توبته؟ قال: يكذب نفسه على رؤس الأشهاد حيث يضرب و يستغفر ربّه عزّوجلّ فاذا هو فعل ذلك فتمّ ظهرت توبته. (الوسائل ج

(۱۸/۲۴۴)

قیام به حق و عدالت اگر برای خدا باشد، از بهترین ارزش‌ها و خصلت‌های نیکوی اسلامی است. اگر انسان در حمایت از حق به تعصب و قومیت و مسایل مربوط به ارتباطات دنیوی و مالی مبتلا نشود و حق کسی را ضایع نکند و از کسی نیز بدون دلیل حمایت نکند، گرچه پدر و یا مادر و یا خویشان او باشند، و برای رضای خدا آنچه را حق یافته است بگوید و عمل کند، عالی‌ترین ارزش و رشد اسلامی را پیدا کرده است.

مؤلف گوید: در این موضوع باید از وساوس شیطانی و حب دنیا به خدا پناه ببریم و عاجزانه از او بخواهیم که ما را در این راه کمک دهد که اگر کمک او نباشد هیئات است کسی نجات پیدا کند: «ولولا فضل الله عليكم و رحمته لکنتم من الخاسرين»، «ولولا فضل الله عليكم و رحمته لاتبعتم الشيطان»، «ولولا فضل الله عليكم و رحمته ما زکی منکم من احد أبداً».

اینک به متن آیات قرآن و سخنان اولیای خدا در باره این مسأله می‌نگریم و از آنها پند می‌گیریم و توفیق عمل و پیروی از این دستورات نورانی را از او خواهیم.

خداوند در سوره نساء، خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «برای حق و عدالت قیام کنید و برای خدا شهادت و گواهی به حق و قسط بدهید، گرچه در ظاهر به ضرر شما و پدر و مادر و خویشان شما باشد، و در شهادت به حق ملاحظه فقیر و غنی را مکنید؛ چرا که خداوند سزاوارتر به آنان است [و خود می‌تواند از آنها حمایت کند]. بنابراین، در شهادت

(۱)

(۲)

ص: ۲۶۴

۱- کتمان الشهاده قال الله سبحانه: يا أيها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله و لو على أنفسكم اوالوالدین و الأقربین إن یکن غنیاً او فقیراً فالله اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا و ان تلوا او تعرضوا فإن الله کان بما تعملون خبیراً. (سوره نساء ۱۳۴/)

۲- و قال الله سبحانه: يا أيها الذين آمنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شنتان قوم علی ألا تعدلوا إعدلوا هو أقرب للتقوی و إتقوا الله إن الله خبیر بما تعملون. (مائده ۱۱/)

به حق و عدل، از خواسته های نفسانی خویش پیروی نکنید و تنها گواه و حامی حق و عدل باشید. و اگر از شهادت به حق اعراض کنید، خداوند به کرده های شما آگاه است.»

و در سوره مائده می فرماید: «ای اهل ایمان! همیشه با کمال دقت، برای خشنودی خداوند، از حق و عدالت حمایت کنید و بر آن گواهی دهید، و هرگز دشمنی های شما [با بعضی از مردم] سبب بی عدالتی نسبت به آنان نشود. عدالت را از دست ندهید که آن از هر عملی به تقوا نزدیک تر است و از خدا بترسید همانا او به اعمال شما آگاه است.»

و در سوره بقره می فرماید: «هرگز از شهادت به حق، خودداری نکنید؛ چرا که هرکس از شهادت به حق خودداری کند قلب او گنهگار [و کافر] خواهد بود و خداوند به اعمال شما آگاه است.»

و در سوره بقره می فرماید: «کسی که بر چیزی آگاه شده و حقیقتی را شاهد بوده، باید آن را امانت خدا بداند و در وقت نیاز بر آن گواهی دهد و اگر آن را کتمان کند و بر آن گواهی ندهد ظالم ترین مردم خواهد بود.»

و در سوره بقره می فرماید: «بر شاهدان ماجرا واجب است که اگر آنان را برای گواهی دعوت کنند اجابت نمایند.»

و در سوره نساء می فرماید: «خداوند شما را امر می کند که امانت ها را به اهلش باز گردانید و هر کس گواه چیزی بوده آن امانت خداست نزد او و باید آن را در وقت خود به اهلش باز گرداند.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۶۵

-
- ۱- و قال سبحانه: ولا تکتُموا الشهاده و من یکتُمها فإِنَّه آثم قلبه و اللّٰه بما تعملون علیم. (بقره / ۲۸۴)
 - ۲- و قال سبحانه: و من أظلم ممّن کتم شهادةً عنده من اللّٰه. (بقره / ۱۴۰) و قال سبحانه: و لایأب الشهداء إذا ما دعوا. (بقره / ۱۴۰) و قال سبحانه: إن اللّٰه یأمرکم أن تؤدّوا الأمانات إلی أهلها. (نساء / ۵۷)
 - ۳- أقول: قد مضی فی الشهاده علی الکذب ما یناسب ذلک فلا نعیده.

مناظره بدون دانش که در قرآن نکوهش شده و به نام «جدال بغیر احسن» معروف گردیده است به این دلیل حرام است که مناظره کننده دانش کافی ندارد و برهان شرعی و منطقی را نمی داند و چه بسا حقی را انکار کند و یا به باطلی اقرار نماید و سبب تضعیف حق و اهل آن شود و ممکن است خود نیز - در اثر بی اطلاعی - در باطل فرو رود و راهی برای خروج از آن نداشته باشد. از این رو، خداوند در آیاتی از قرآن از آن نهی نموده است.

در سوره حج می فرماید: «بعضی از مردم با نداشتن علم و دانش و هدایت کافی و مکتوب روشنی در باره خداوند مجادله و مناظره می نمایند.»

و در همان سوره می فرماید: «بعضی از مردم با نداشتن دانش در باره خداوند مناظره می کنند و از هر شیطان [پلید و] مریدی پیروی می نمایند.»

براین اساس، بر اهل علم و دانش واجب است که هنگامی که انحراف ها و بدعت های منحرفین را مشاهده می کنند در مقابل آنان قیام نمایند و از حریم حق و دین خدا حمایت کنند. چنان که بر افراد بی اطلاع و کسانی که قدرت مناظره و اثبات حقانیت مسائل اعتقادی را ندارند نیز حرام است که وارد چنین مباحثی شوند و در اثر ناتوانی سبب سستی اعتقادات مردم شوند.

(۱)

(۲)

ص: ۲۶۶

۱- المجادله بغیر علم [و الخوض فی الباطل] أقول: و من المجادله التي تسمى بغیر أحسن، المجادله بغیر علم و حجّه و هی مبغوضه محرّمه و قد تسمی: بالخوض فی الباطل و قد أمر الله سبحانه بالإعراض عن أهلها. قال الله سبحانه: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ». (انعام/ ۶۸)

۲- و قال سبحانه: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ). (حج ۸/ لقمان ۲۰) و قال سبحانه: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ) (حج ۳) و قال سبحانه: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ). (النحل/ ۱۲۵)

در کتاب کافی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که می فرماید: «هنگامی که بدعت ها [و انحراف های گوناگون توسط دشمنان] بین مردم آشکار می گردد، بر عالم و دانشمند واجب است که دانش خویش را ظاهر نماید [و با منطق صحیح به شبهات دشمنان پاسخ بدهد] و اگر چنین نکند مورد لعنت خداوند خواهد بود.»

از آن جا که دین اسلام دارای منطق گویا و صحیح است اهل دانش نیز باید در دفاع از حریم دین از همان منطق استفاده کنند و به دشمنان و تشنه های حقیقت پاسخ گویند؛ چنان که قرآن در سوره عنکبوت می فرماید: «هرگز با اهل کتاب [یعنی یهود و نصاری] جز با استدلال صحیح و برهان منطقی سخن نگویند [که در غیر آن صورت ممکن است حقی را انکار کنید و یا باطلی را تأیید نمایید و یا در عقاید اهل حق شبه های وارد کنید و آنان را در مقابل دشمنان خوار و ناچیز نمایید و به اهل باطل جرأت انکار حقایق و استهزای به اهل حق را بدهید و همه این امور حرام و مبعوض الهی خواهد بود].»

معنای مناظره غیر صحیح

مرحوم سید عبدالله جزایری در کتاب تحفه السنیة نقل نموده که شخصی به اما

(۱)

(۲)

ص: ۲۶۷

۱- أقول: و ربّما ینتهی المجادله التي بغير علم إلى إنكار الحقّ و قبول الباطل و الإهانة بأهل الحقّ و التشكيك في عقائدهم و خذلانهم في مقابل أهل الباطل و إلى جرّاه المعاندين لإنكار الحقّ و الإستهزاء بأهله و... و كلّ ذلك من أسباب الحرمة. فعند ذلك يجب على العالم إظهار علمه و الدفاع عن الحقائق الدينيّة وردّ قول أهل الباطل و تشكيكهم للضعفاء و إلاّ فعليه لعنة الله كما ورد في الحديث عن النبيّ صلى الله عليه و آله أنّه قال: إذا ظهرت البدع فعلى العالم أن يظهر علمه و إلاّ فعليه لعنة الله. (الكافي ج ۱/۵۴) و قال الله تعالى: (وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ). (عنكبوت ۴۶)

۲- معنی المجادله بغيرالتی هی أحسن روی فی التحفه السنیة للسید عبدالله الجزایری: أنّه ذکر عند أبی عبدالله علیه السلام: الجدل فی الدّین و أنّ رسول الله و الأئمّه صلی الله علیه و آله قد نهوا عنه فقال علیه السلام: لم ینه عنه مطلقا و إنّما نهی عن الجدل بغيرالتی هی أحسن. قيل: یابن رسول الله فما الجدل بالتی هی أحسن و التی لیست بأحسن؟ فقال:

صادق علیه السلام گفت: روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام از بحث و مناظره نهی نموده اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «آنها به طور کلی از بحث و مناظره نهی نکرده اند و تنها از مناظره غیر صحیح نهی نموده اند.» گفته شد: ای فرزند رسول خدا! مناظره صحیح و غیر صحیح چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «مناظره و مجادله غیر صحیح این است که تو با شخص منحرفی بحث کنی و چون او حرف باطلی را مطرح می کند تو در پاسخ او دلیل صحیح و حجتی که خدا در پاسخ او معین نموده را بیان نکنی، بلکه برای انکار سخن او به جای پاسخ صحیح حقیقتی را انکار کنی به گمان این که او می خواهد آن حقیقت را دلیل سخن خود قرار دهد و این برای این است که تو راه رد سخن او را نمی دانی. چنین مناظره ای برای شیعیان ما حرام است چرا که سبب فتنه و سستی اعتقادات برادران شیعه خود خواهند شد و منحرفین و دشمنان ما آن را دلیل حقانیت سخن خود قرار خواهند داد، و از سویی دل های عوام از شیعیان ما از ناتوانی شما محزون خواهد گردید.

و اما جدال و مناظره صحیح چیزی است که خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه وآله امر نموده که

(۱)

(۲)

ص: ۲۶۸

۱- أَمَا الْجِدَالُ بغيرِ التِّي هِيَ أَحْسَنُ فَأَنْ تَجَادَلَ مَبْطَلًا فَيُورِدُ عَلَيْكَ بَاطِلًا فَلَا تَرُدُّهُ بِحُجَّةٍ قَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَلَكِنْ تَجِدُ قَوْلَهُ أَوْ تَجِدُ حَقًّا يَرِيدُ ذَلِكَ الْمَبْطَلُ أَنْ يَعِينُ بِهِ بَاطِلُهُ فَتَجِدُ ذَلِكَ الْحَقَّ مُخَافَةً أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ حُجَّةٌ لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي كَيْفَ الْمَخْلُصُ مِنْهُ فَذَلِكَ حَرَامٌ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يَصِيرُوا فِتْنَةً عَلَى ضَعْفَاءٍ إِخْوَانِهِمْ وَ عَلَى الْمَبْطَلِينَ أَمَّا الْمَبْطَلُونَ فَيَجْعَلُونَ ضَعْفَ الضَّعِيفِ مِنْكُمْ إِذَا تَعَاطَى مُجَادَلَتَهُ وَ ضَعْفَ مَا فِي يَدِهِ حُجَّةً لَهُ عَلَى بَاطِلِهِ وَ أَمَّا الضَّعْفَاءُ فَتَغْتَمُّ قُلُوبَهُمْ لَمَّا يَرُونَ مِنْ ضَعْفِ الْمُحَقِّ فِي يَدِ الْمَبْطَلِ وَأَمَّا الْجِدَالُ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ وَ هُوَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَجَادَلَ بِهِ مِنْ جِدِّ الْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ إِحْيَاءِ اللَّهِ لَهُ فَقَالَ اللَّهُ لَهُ حَاكِيًّا عَنْهُ: «وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ» فَقَالَ اللَّهُ فِي الرِّدِّ عَلَيْهِ: «قُلْ يَا مُحَيِّدٍ: يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ» إِلَى آخِرِ السُّورَةِ فَأَرَادَ اللَّهُ مِنْ نَبِيِّهِ أَنْ يَجَادَلَ الْمَبْطَلُ الَّذِي قَالَ: «كَيْفَ يَجُوزُ أَنْ يَبْعَثَ هَذِهِ الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ»؟

۲- فقال الله: «قل يحييها الذي أنشأها أول مرة أفيعجز من ابتداءه لا من شيء أن يعيده بعد أن يبلى؟ بل ابتداءه أصعب عندكم من إعادته، ثم قال: «الذي جعل لكم من الشجر الأخضر نارا فإذا أنتم منه توقدون»

در مقابل کسی که منکر قیامت و زنده شدن مردم بعد از مرگ بوده انجام دهد. خداوند از قول آن منکر می گوید: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ»؛ یعنی: منکر قیامت استخوان پوسیده ای را آورد و [در حالی که آن را می ساید] گفت: چه کسی می تواند این استخوان های پوسیده را زنده کند؟ خداوند به پیامبر خود فرمود: در پاسخ او بگو: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ...»؛ یعنی: این استخوان پوسیده را همان خدایی که در آغاز آفریده دوباره در قیامت لباس خلقت خواهد پوشاند، چرا که او به خلقت و آفرینش هر چیزی [قادر] و داناست.

او خدایی است که از شاخه درخت سبز برای شما آتش خارج می کند و شما از آن استفاده می کنید [در حالی که هیچ سنخیتی بین چوب سبز و تازه و آتش وجود ندارد].»

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا به پیامبر خود صلی الله علیه و آله دستور می دهد که در مقابل کسی که می گوید: چگونه ممکن است خداوند این استخوان های پوسیده را دوباره به انسانی [زنده] مبدل کند؟ بگوید: آیا کسی که این انسان را از عدم و نیستی به وجود آورده نمی تواند باز بعد از پوسیدگی استخوان هایش دوباره به او لباس خلقت ببوشاند، در حالی که نزد شما خلقت اول سخت تر از اعاده آن است؟»

سپس برای پی بردن به قدرت خداوند [که هر چیزی را به اراده خود خلق می کند و نیازی به سابقه خلقت و تناسب بین حالت قبل از خلقت و بعد از آن ندارد می فرماید: آن

(۱)

(۲)

ص: ۲۶۹

۱- ای إذا كنّ النار الحارّه في الشجر الأخضر الرطب ثمّ يستخرجها فعرفكم أنّه على إعادة ما يبلى أقدر.
۲- ثمّ قال (سبحانه): «أوليس الذي خلق السماوات والأرض بقادر على أن يخلق مثلهم بلى و هو الخلاق العليم» ای إذا كان خلق السماوات والأرض أعظم و أبعد في أوهامكم و قدركم أن تقدروا عليه من إعادة البالي فكيف جؤزتم من الله خلق هذا الأعجب عندكم و أصعب لديكم ولم تجؤزوا منه ما هو أسهل عندكم من إعادة البالي قال: فهذا الجدال بالتى هي أحسن لأنّ فيها قطع عذر الكافرين وإزاله شبههم و أمّا الجدال بغيرالتى هي أحسن فأنّ تجحد حقاً لايمكنك أن تفرّق بينه وبين باطل من تجادله و إنّما تدفعه عن باطله بأنّ تجحد الحقّ فهذا هو المحرّم لأنّك مثله جحد هو حقاً و جحدت أنت حقاً آخر. (التحفة السنيه ص ۱۰ وهى مخطوط)

خدایی که آتش سوزنده را در داخل شاخه سبز قرار می دهد تا شما از آن استفاده کنید به آسانی می تواند انسان را بعد از پوسیده شدن بازسازی کند.].

سپس می فرماید: «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»؛ یعنی: آیا کسی که آسمان ها و زمین را بدون سابقه خلقت آفریده نمی تواند مثل آنها را بعد از نابود شدن بیافریند، در حالی که شما معتقد هستید که آفریدن ابتدایی سخت تر از اعاده خلقت است؟ پس چگونه نسبت به خداوند باور نمی کنید که عالم را بعد از نابودی دوباره بیافریند و استخوان پوسیده را مجدداً لباس خلقت پوشاند؟»

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: «به وسیله این جدال که جدال احسن و صحیح است عذر کافر برطرف گردیده و شبهه ای برای کسی باقی نمانده است.»

سپس فرمود: «اما جدال غیر صحیح و غیر احسن این است که کسی توانایی تشخیص جدا نمودن حق از باطل را نداشته باشد و بخواهد با انکار حقی پاسخ دشمن را بدهد که در حقیقت او نیز مانند دشمن حقی را انکار نموده است. چنین جدال و مناظره ای را غیر احسن و حرام می گویند.»

ظلم به پدر و مادر (عقوق الوالدین)

اشاره

از آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام آشکار می شود که احترام و احسان به پدر و مادر واجب و آزار به آنان از گناهان کبیره است. از روایات استفاده می شود کسی که عاق پدر و مادر شود، مورد لعنت و دور از رحمت خداوند است و ایمان و اعمال و عبادات او نیز بدون رضایت آنان پذیرفته نمی شود.

(۱)

ص: ۲۷۰

۱- عقوق الوالدین و برّهما والإحسان إلیهما قال الله سبحانه: وقضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه وبالوالدين إحساناً إما يبلغن عندك الكبر أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أفّ ولا تنهرهما وقل لهما قولاً كريماً و اخفض لهما جناح الذلّ من الرحمه و قل ربّ إرحمهما كما ربياني صغيراً و اجزهما بالإحسان إحساناً و بالسّيئات غفراً. (الاسراء ۲۳/۲۴)

آنچه گفته شد مربوط به پدر و مادر جسمانی و نسبی است و حق پدر و مادر روحانی بسیار بالاتر و بزرگ تر است که در مباحث آینده به آن اشاره خواهد شد. اکنون به بعضی از آیات قرآن در مورد پدر و مادر گوش فرا می دهیم و از خداوند استمداد می کنیم که توفیق عمل به آنها را به ما عطا کند.

خداوند در سوره اسراء می فرماید: «ای رسول من! پروردگارت حکم نموده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید و اگر آنان به پیری رسیدند از آنان خسته نشوید و آنان را از خود دور نکنید و با محبت با آنها سخن بگویید و از روی علاقه و ترحم در مقابلشان خضوع کنید و بگویید: خدایا، به آنان ترحم کن، هم چنان که آنان در کودکی به من ترحم نمودند و در مقابل احسانی که به من نمودند، تو به آنان احسان کن و از خطاهای آنان در گذر.»

در سوره عنکبوت می فرماید: «ما انسان را سفارش نمودیم که به پدر و مادر خود احسان کند. [این سفارش به قدری با اهمیت است که] اگر آنان بکوشند و تو را به شرک به خداوند دعوت کنند تو نباید از آنان پیروی کنی [لکن باید در دنیا با آنان برخورد نیکویی داشته باشی]؛ چرا که بازگشت شما به سوی من خواهد بود و من در قیامت شما را به اعمالتان آگاه خواهم نمود [و پاداش آنها را خواهید دید].»

در سوره لقمان می فرماید: «ما انسان را به احسان به پدر و مادرش توصیه نمودیم. مادر با زحمت های زیاد او را بارداری نموده و تا دو سال به او شیر داده و او را در آغوش گرفته است.» [از این رو، نسبت به شکر ما و شکر پدر و مادرت غافل مباش؛ چرا که بازگشت تو به سوی خدا

(۱)

(۲)

ص: ۲۷۱

۱- و قال سبحانه: و وصینا الإنسان بوالديه حسناً و إن جاهدك لتشرك بی ماليس لك به علم فلا تطعهما إلی مرجعكم فأنبئكم بما كنتم تعملون. (العنكبوت ۸)

۲- و قال سبحانه: و وصینا الإنسان بوالديه حملته أمه وهنّاً علی وهنّ و فصالة فی عامین أن اشکرلی و لوالدیک إلی المصیر و إن جاهدك علی أن تشرك بی ماليس لك به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنيا معروفاً. (لقمان ۱۳ و ۱۴)

در سوره احقاف می فرماید: «ما انسان را سفارش نمودیم که به پدر و مادر خود احسان کند، همانا مادر، او را با زحمت بارداری و با زحمت زایمان نموده و دوران بارداری و شیرخوارگی او سی ماه به طول انجامیده است.»

بزرگی حق پدر و مادر

منصور بن حازم می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: بهترین اعمال چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین اعمال سه چیز است: نماز اول وقت، احسان به پدر و مادر، و جهاد در راه خداوند.»

حضرت کاظم علیه السلام می فرماید: مردی از رسول خدا صلی الله علیه وآله سؤال کرد: حق پدر بر فرزند چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «او را با نام صدا نزنند، بلکه به نام پدر و والد صدا بزنند، مقابل او راه نرود، قبل از او ننشینند، کاری که سبب دشنام به او شود انجام ندهد.»

محمد بن مروان می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «چرا برخی از شما از احسان

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۲۷۲

۱- و قال سبحانه: و وصىنا الإنسان بوالديه احساناً حملته أمه كرهاً ووضعته كرهاً وحمله وفضاله ثلاثون شهراً. (الأحقاف ۱۵)
۲- الكافي عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت: أي الأعمال أفضل؟ قال: الصلاة لوقتها و برّ الوالدين و الجهاد في سبيل الله عزّوجلّ.

۳- الكافي عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال: سألت رجلاً رسول الله صلى الله عليه وآله ما حقّ الوالد على ولده؟ قال لا يسميه باسمه؛ و لا يمشي بين يديه؛ و لا يجلس قبله و لا يستسب له (أي لا يفعل ما يسير سبب السب الناس له كان يسبهم أو آباءهم و قد يسبّ الناس والدمن يفعل فعلاً شنيعاً قبيحاً) (آت) (الكافي ج ۲/۱۵۹).

۴- الكافي عن محمد بن مروان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ما يمنع الرجل منكم أن يبرّ والديه حيّين و ميّتين؛ يصلّي عنهما، و يتصدّق عنهما؛ و يحجّ عنهما؛ و يصوم عنهما، فيكون العذی صنع لهما، و له مثل ذلك فيزيده الله عزّوجلّ ببرّه وصلته خيراً كثيراً. (المصدر)

به پدر و مادر خود در حال حیات و بعد از مردن دریغ می کنید، در حالی که وظیفه دارید برای آنان نماز بخوانید و صدقه بدهید و حج به جا آورید و روزه بگیرید، تا این که پاداش این اعمال برای شما و برای پدر و مادر شما باشد و خداوند به سبب این احسان پاداش بیشتر و خیر فراوانی به شما مرحمت کند؟»

معمربن خلاد می گوید: به حضرت رضاعیه السلام گفتم: آیا من وظیفه دارم که به پدر و مادرم دعا کنم، در حالی که آنان به شما معرفت ندارند [و شیعه نیستند]؟ امام علیه السلام فرمود: «آری، به آنان دعا کن و برایشان صدقه بده و اگر زنده هستند با آنان مدارا کن؛ چرا که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خداوند مرا برای رحمت مبعوث نموده، نه برای عقوبت و آزار.»

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: یا رسول الله! من به چه کسی احسان و نیکی کنم؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «به مادرت» او گفت: پس از آن به چه کسی احسان کنم؟ فرمود: «به مادرت.» او گفت: بعد از آن به چه کسی احسان کنم؟ فرمود: «به مادرت.» او گفت: بعد از آن به چه کسی احسان نمایم؟ فرمود: «به پدرت.»

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: مردی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: ای رسول خدا! من به جهاد و جنگ در راه خدا بسیار علاقه دارم. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «در راه خدا

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۷۳

۱- الکافی عن معمربن خلاد قال: قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: أدعو لوالدي إذا كانا لا يعرفان الحق؟ قال: أدع لهما و تصدق عنهما؛ و إن كانا حين لا يعرفان الحق فدارهما، فإن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: إن الله بعثنى بالرحمة لبالعقوق. (المصدر)

۲- الکافی عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله من أبر؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أباك. (المصدر)

۳- الکافی عن جابر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: أتى رجل رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله إني راغب في الجهاد نشيط (في المصباح نشط في عمله من باب تعب: خف و أسرع، فهو نشيط. قال: فقال له النبي صلى الله عليه وآله: فجاهد في سبيل الله فإنك إن تقتل تكن حياً عند الله ترزق و إن تمت فقد وقع أجرك على الله و إن رجعت رجعت من الذنوب كما وُلدت، قال: يا رسول الله إن لي والدين كبيرين يزعمان أنهما يأنسان بي و يكرهان خروجي، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: فقّر مع والديك فوالدي نفسي بيده لأنسهما بك يوماً و ليلة خير من جهاد سنة. (الکافی ج ۲/۱۶۰)

جهاد کن، اگر کشته شوی نزد خداوند زنده هستی و روزی می خوری و اگر مرگ تو را در راه جهاد فرار رسد پاداش تو بر خدا خواهد بود و اگر زنده باز گردی از گناهان خود پاک شده ای همانند وقتی که از مادر متولد شده ای.» او گفت: ای رسول خدا! من پدر و مادر پیری دارم که به من اظهار علاقه می کنند و از جهاد و به جنگ رفتن من کراهت دارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در کنار پدر و مادر خود باش! سوگند به خدایی که جان من در اختیار اوست، یک شبانه روز انس تو با آنان بهتر از جهاد یک سال است.»

مردی به نام ذکریا بن ابراهیم می گوید: من نصرانی بودم. سپس مسلمان شدم. چون به حج رفتم، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و به آن حضرت گفتم: من پیش تر نصرانی بودم و اکنون مسلمان شده ام. امام صادق علیه السلام فرمود: «از اسلام چه دیدی که مسلمان شدی؟» گفتم: آیه شریفه «ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان ولكن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء» را دیدم که خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه و آله می فرماید: «تو قبل از نبوت از کتاب و ایمان چیزی نمی دانستی، لکن ما [حقیقت و ایمان و] هدایت را نوری قرار دادیم در دل تو و آن را در دل هر کس خواهیم وارد می کنیم و او را هدایت می نماییم.

پس امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی خدا تو را هدایت نموده است.» سپس سه

(۱)

(۲)

ص: ۲۷۴

۱- الکافی عن زکریا بن ابراهیم قال: کنت نصرانیاً فأسلمت و حججت فدخلت علی أبی عبدالله علیه السلام فقلت: إنی کنت علی النصرانیة و إنی أسلمت، فقال: و أی شیء رأیت فی الإسلام (ای من الحجّه و البرهان حتّی صار سبباً لاسلامک) قلت: قول الله عزّوجل: «ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان ولكن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء» (الشوری: ۵۲) ای انّ الله ألقى الهدایه فی قلبی و هدانی للإسلام كما هو مضمون الایه الکریمه فصدّقه علیه السلام بقوله: لقد هداک الله، ثم قال: اللهم اهده ای زدنی هدایتة أو أثبتہ علیها.) فقال: لقد هداک الله،

۲- ثم قال: اللهم إهدہ - ثلاثاً - سل عمیاً شئت یا بنی فقلت: إنّ أبی و أمی علی النصرانیة و أهل بیتی؛ و أمی مکوفه البصر فأکون معهم و آکل فی آنتهم؟ فقال یا کلون لحم الخنزیر؟ فقلت: لا ولا یمسونه، فقال: لا بأس (تجويزه علیه السلام الاکل فی آنیه أهل الکتاب معهم لا یدل علی طهارتهم و طهاره طعامهم مع مباشرتهم له بالرطوبه ولا عدم سراهه النجاسه لامکان أن یاکل فی آنتهم طعاماً طاهراً مع عدم مباشرتهم أمّاما یا کله برطوبه و إن کان خلاف الظاهر، فلاینا فی ماهو المشهور فتوی وله روایه فی نجاستهم و نجاسه ما بشروه بالرطوبه (لح). فانظر أمک فبرّها، فاذا ماتت فلا تکلها إلى غیرک، کن أنت الذی تقوم بشأنها و لا تخبرن أحداً أنّک أتیتنی حتّی تأتینی بمنی إنشاء الله قال: فأتیته بمنی و الناس حوله کأنّه معلّم صبیان هذا یسأله و هذا یسأله، فلما قدمت الکوفه ألطفت

مرتبه فرمود: «خدایا، او را هدایت فرما.» آن گاه فرمود: فرزندم! آنچه می خواهی بپرس.»

گفتم: پدر و مادر من نصرانی هستند و مادر و اهل بیت من نایبنا می باشند. و من با آنان زندگی می کنم و در ظروف آنان غذا می خورم. امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا آنان از گوشت خوک استفاده می کنند؟» گفتم: خیر، با آن تماس هم نمی گیرند. امام علیه السلام فرمود: «باکی نیست، تو با آنان باش و به مادر خود احسان کن و چون از دنیا رفت، خودت تجهیز و دفن او را به عهده بگیر و کسی را با خبر مکن که نزد من آمده ای تا در منی مرا ملاقات کنی، ان شاء الله.» پس من آن حضرت را در منی ملاقات نمودم و دیدم مردم اطراف او را مانند معلّم گرفته اند و هر کدام از او چیزی را سؤال می کنند. این گذشت تا من به کوفه بازگشتم و به مادرم محبت کردم و به او غذا دادم و شپش ها را از لباس و سر او دور و به او خدمت می کردم. چون مادرم چنین دید به من گفت: تو قبلاً که در دین نصرانیت بودی این چنین به من احسان نمی کردی، چه شده که بعد از مسلمان شدن این اندازه به من رسیدگی می نمایی؟ به او گفتم: مردی از فرزندان پیامبر ما به من چنین دستور داده است. مادرم گفت: آیا او پیامبر است؟ گفتم: او پیامبر نیست، لکن فرزند پیامبر است. مادرم گفت: او باید پیامبر باشد؛ چرا که اینها دستورهای پیامبران است. گفتم: ای مادر! بعد از پیامبر ما، پیامبری نیست و او فرزند آن پیامبر است. مادرم گفت: فرزندم! دین تو بهترین دین ها است، آن را بر من عرضه کن و به من تعلیم نما. پس من اسلام را بر او عرضه کردم و او مسلمان شد و به اندازه ای که او را تعلیم داده بودم، نماز

(۱)

ص: ۲۷۵

۱- لَأُمِّي وَ كُنْتُ أَطْعَمُهَا وَ أُفْلِي (فِي الْقَامُوسِ فَلَا رَأْسَهُ يَفْلِيهِ فُلُوهُ: بَحْثُهُ عَنِ الْقَمَلِ كَفَلَاهُ (آت). ثَوْبَهَا وَ رَأْسَهَا وَ أَخْدَمَهَا فَقَالَتْ لِي: يَا بَنِيَّ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِي هَذَا وَ أَنْتَ عَلِيٌّ دِينِي فَمَا أَلْذِي أَرَى مِنْكَ مِنْ هَاجِرَتِ فَدَخَلْتَ فِي الْحَنِيفِيَّةِ؟ فَقُلْتُ: رَجُلٌ مِنْ وَلَدِنَا أَمَرَنِي بِهَذَا، فَقَالَتْ: هَذَا الرَّجُلُ هُوَ نَبِيٌّ؟ فَقُلْتُ: لَا وَلَكِنَّهُ ابْنُ نَبِيٍّ، فَقَالَتْ: يَا بَنِيَّ إِنَّ هَذَا نَبِيٌّ إِنَّ هَذِهِ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ، فَقُلْتُ: يَا أُمَّهُ (أَصْلُهُ يَا أُمَّهُ) إِنَّهُ لَيْسَ يَكُونُ بَعْدَ نَبِيٍّ نَبِيٌّ وَلَكِنَّهُ ابْنُهُ فَقَالَتْ: يَا بَنِيَّ دِينُكَ خَيْرٌ دِينٍ، إِعْرَاضُهُ عَلَيَّ فَعَرَضْتُهُ عَلَيْهَا فَدَخَلَتْ فِي الْإِسْلَامِ وَ عَلَّمْتَهَا، فَصَلَّتِ الظُّهْرَ وَ العَصْرَ وَ المَغْرِبَ وَ العِشَاءَ الْآخِرَةَ، ثُمَّ عَرَضَ لَهَا عَارِضٌ فِي اللَّيْلِ، فَقَالَتْ، يَا بَنِيَّ أَعَدَّ عَلَيَّ مَا عَلَّمْتَنِي فَأَعَدْتُهُ عَلَيْهَا، فَأَقْرَبَتْ بِهِ وَ مَاتَتْ، فَلَمَّا أَصْبَحْتُ كَانَ الْمُسْلِمُونَ الَّذِينَ غَسَّلُوها وَ كُنْتُ أَنَا الَّذِي صَلَّيْتُ عَلَيْهَا وَ نَزَلَتْ فِي قَبْرِهَا. (المصدر ص ۱۶۰)

ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند و نیمه شب حال او تغییر نمود و به من گفت: اسلام را دوباره بر من عرضه کن. پس من عقاید اسلامی را به او تلقین نمودم و او اقرار نمود و سپس از دنیا رفت و چون صبح شد مسلمان ها او را غسل دادند و من بر او نماز خواندم و به دست خود او را دفن نمودم.

مؤلف گوید: احترام به پدر و مادر به قدری ارزشمند است که عمار بن حیان می گوید: به امام صادق علیه السلام اطلاع دادم که فرزندم اسماعیل به من احترام و احسان می کند. امام علیه السلام فرمود: «من از قبل او را دوست می داشتم و اکنون بیش از قبل به او علاقه مند شدم.» سپس فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله یک خواهر رضاعی داشتند [که فرزند حلیمه سعیدیه بود] چون بر آن حضرت وارد شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیدن او خشنود شدند و برای او فرشی انداختند و او را بر آن نشانند و با او صحبت کردند و در صورت او خندیدند. سپس او برخاست و رفت. پس از آن، برادر او وارد شد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با او آن گونه رفتار نکردند پس به آن حضرت گفته شد: به خواهر او زیاد احترام کردید و به او که مرد بود احترام زیادی نکردید؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این احترام ها به علت این است که او بیش از برادر خود به پدر و مادر خویش احسان می کند.»

معنای عاق والدین

یکی از گناهان بزرگ (کییره) آزار به پدر و مادر است. و کوچک ترین آزار به پدر و مادر

(۱)

(۲)

ص: ۲۷۶

۱- الکافی عن عمار بن حیان (المذکور فی رجال الشیخ من اصحاب الصادق علیه السلام عمار بن جناب بالجیم و النون و الباء (آت). قال: خبرت ابا عبد الله عليه السلام ببر إسماعيل ابني بي، فقال: لقد كنت أحبّه و قد ازددت له حباً، إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله أخته له من الرضاعه (اخته و أخوه صلى الله عليه وآله من الرضاعه هما ولدا حلیمه السعیدیه. فلما نظر إليها سربها و بسط ملحفته (فی القاموس الملحفه و الملحف بكسرهما ما يلتحف به) لها فأجلسها عليها ثم أقبل يحدثها و يضحك في وجهها، ثم قامت و ذهبت و جاء أخوها، فلم يصنع به ما صنع بها، فقيل له: يا رسول الله صنعت بأخته ما لم تصنع به و هو رجل؟! فقال: لأنها كانت أربوبالديها منه. (المصدر ص ۱۶۱)

۲- معنی العقوق للوالدين الکافی... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ادنى العقوق أفّ ولو علم الله عزّ وجل شيئاً أهون منه لنهى عنه. (الکافی ج ۲/۳۴۸)

خطرناک و موجب عقوق خواهد بود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «کمترین آزار به آنان گفتن اُف و اظهار انزجار و بی میلی به آنها می باشد و اگر توهینی کمتر از آن می بود خداوند از آن نهی می نمود.»

از روایات ظاهر می شود که فاصله بین احسان به پدر و مادر و آزار به آنان، فاصله بین بهشت و دوزخ است. از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله به یکی از یاران خود فرمود: [اگر خواهی] اهل احسان به پدر و مادر باش و داخل بهشت شو [و اگر خواهی] به پدر و مادر خود آزار کن [و با آنان با خشونت برخورد کن] و داخل جهنم و دوزخ شو.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قیامت برپا می شود، خداوند یکی از پرده های بهشت را کنار می زند و بوی بهشت برای هر صاحب روحی از مسیر پانصد سال راه احساس می شود و یک گروه از مردم آن را احساس نمی کنند.» راوی گوید: به آن حضرت گفتم: آن گروه کیانند؟ فرمود: «آنهايي که عاق پدر و مادر شده باشند.»

و فرمود: «کسی که به صورت پدر و مادر خود با خشم نگاه کند و آنان در حق او ظلم کرده باشند، خداوند هیچ نمازی را از او نمی پذیرد.»

امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم شخصی را دیدند که همراه پدر خود بود و بر او تکیه داده بود. پس نسبت به او خشمناک شدند و تا آخر عمر با او سخن نگفتند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «عقوق و آزار به پدر و مادر از گناهان بزرگ (کبیره) است؛

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۲۷۷

-
- ۱- الکافی... قال رسول الله صلى الله عليه وآله كن بازاً و اقتصر على الجنة و ان كنت عاقاً [فظاً] فاقصر على النار. (المصدر)
 - ۲- الکافی... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا كان يوم القيامة كشف غطاء من اغطيه الجنة فوجد ريحها من كانت له روح من ميسره خمسمائة عام إلا صنف واحد، قلت: من هم؟ قال: العاق لوالديه. (المصدر)
 - ۳- الکافی... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من نظر إلى ابويه نظر ما قيت و هما ظالمان له لم يقبل الله له صلاة. (المصدر ص ۳۴۹)
 - ۴- الصدوق في علل الشرائع: بسنده عن عبد العظيم الحسني، عن أبي جعفر الثاني، عن آبائه، عن

چرا که خداوند در قرآن صاحب آن را گنهگار و شقی معرفی نموده است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «سه گناه است که قبل از قیامت عقوبت و کیفر آن شروع می شود: ظلم به پدر و مادر، آزار و تجاوز به حق مردم، ناسپاسی در مقابل احسان مردم»

قصه های شگفتی در باره آزار به پدر و مادر

قصه های فراوانی در روایات و تاریخ در باره آثار ظلم به پدر و مادر آمده است که به بخشی از آنها اشاره می شود.

صاحب مستدرک، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که رسول خداصلی الله علیه وآله، بالین سرجوانی

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۷۸

۱- الصادق (علیهم السلام)، قال: «عقوق الوالدين من الكبائر، لأنَّ الله عزَّوجلَّ جعل العاق عصياً شقيماً». (مستدرک الوسائل ج ۱۵/۱۸۹)

۲- الشيخ المفيد في أماليه: عن أبي اسحاق الهمداني، عن أبيه، عن أميرالمؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام)، قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): ثلاثة من الذنوب تعجل عقوبتها، ولا تؤخر إلى الآخرة، عقوق الوالدين، و البغى على الناس، و كفرالإحسان». (المصدر)

۳- القصص العجيبه في العقوق عن سعيد بن يسار، عن أبي عبد الله (عليه السلام): «أنَّ رسول الله (صلى الله عليه وآله)، حضر شاباً عند وفاته فقال له: قل: لا إله إلا الله، قال: فاعتقل لسانه مراراً، فقال: لامرأه عند رأسه: هل لهذا أم؟ قالت: نعم، أنا أمه، قال صلى الله عليه وآله: أفساخه [أنت] عليه؟ قالت: نعم، ما كلمته منذست حجج، قال لها: ارضى عنه، قالت: رضى الله عنه برضاك عنه يا رسول الله، فقال له رسول الله (صلى الله عليه وآله): قل: لا إله إلا الله، قال: فقالها، فقال [له] النبي (صلى الله عليه وآله): ماترى؟ فقال: أرى رجلاً أسود [الوجه] أبيض المنظر، و سخ الثياب، نتن الريح، قد ولينى الساعة، يأخذ بكظمي (الكظم بفتح الكاف و الضاد: مخرج النفس من الحلق (النهايه ج ۴ ص ۱۷۸). فقال له النبي (صلى الله عليه وآله)، قل: يا من يقبل اليسير و يعقو عن الكثير، إقبل منى اليسير و أعف عنى الكثير، إنك أنت الغفور الرحيم، فقالها الشاب، فقال له النبي (صلى الله عليه وآله): أنظر ماترى؟ قال: أرى رجلاً أبيض اللون، حسن الوجه، طيب الريح، حسن الثياب، قد ولينى، و أرى الأسود قد تولى عنى، قال: أعد، فأعاد، قال: ماترى؟ قال: لست أرى الأسود، و أرى الأبيض قد ولينى، ثم طفلاً (طفلاً: مات (القاموس المحيط ج ۴ ص ۳۵۹) على تلك الحال». (المصدر)

در وقت مرگ حاضر شد و چند مرتبه به او فرمود: «بگو: لا اله الا الله.» پس زبان آن جوان بسته شد و نتوانست سخن بگوید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنی که بالای سر آن جوان بود، فرمود: «آیا این جوان مادر دارد؟» آن زن گفت: آری، من مادر او هستم. فرمود: «آیا تو از او خشمناک و ناراضی هستی؟» آن زن گفت: آری، من شش سال است که با او سخن نگفته ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«از او راضی باش» آن زن گفت: خدا به برکت شما از او راضی شود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن جوان فرمود: «بگو: لا اله الا الله.» و چون آن جوان گفت: «لا اله الا الله»، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «چه می بینی؟» آن جوان گفت: مرد سیاه رو و زشت و چرکین لباس و بدبویی را می بینم که در کنار من قرار گرفته و گلوی مرا فشار می دهد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «بگو: یا من یقبل الیسیر و یعغو عن الکثیر إقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر اِنَّک انت الغفور الرحیم» چون آن جوان این کلمات را گفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چه می بینی؟» آن جوان گفت:

مرد سفید و نیکو صورت و خوشبو و صاحب لباس زیبایی را می بینم که در کنار من قرار گرفته و آن مرد سیاه از من دور می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن جملات را تکرار کن.» و چون تکرار نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چه می بینی؟» جوان گفت: دیگر آن مرد سیاه را نمی بینم و آن مرد سفید را می بینم که در کنار من قرار گرفته است. این را گفت و از دنیا رفت.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام، به نام «ابن مهزم» می گوید: شبی با مادرم در مدینه،

(۱)

(۲)

ص: ۲۷۹

- ۱- الشیخ الطوسی فی أمالیه: عن عیسی بن أحمد بن عیسی، عن أبی الحسن الثالث، عن آبائه قال: «قال الصادق (علیه السلام): ثلاث دعوات لا یحجبن عن الله تعالی: دعاء الوالد لولده اذا برّه، و دعوته علیه إذا عقه» الخبر. (المصدر ص ۱۹۰)
- ۲- عن ابن مهزم قال: خرجت من عند أبی عبد الله (علیه السلام) لیلہ ممسیاً فأتیت منزلی بالمدینه و کانت أمی معی فوق بینی و بینها کلام فأغلظت لها، فلما أن کان من الغد صلیت الغداه و أتیت

از خدمت امام صادق علیه السلام به خانه خود باز می گشتیم. در بین راه بین من و مادرم سخنانی پیش آمد که من با مادرم تندی کردم و چون فردای آن روز نماز صبح را خواندم و به خانه امام صادق علیه السلام رفتم، آن حضرت شروع به سخن نمود و فرمود: «چرا دیشب با مادر خود تندی کردی؟! مگر نمی دانی که قبلاً تو در شکم او ساکن بودی و دامن او گهواره تو و پستان او ظرف غذای تو بود که از آن می نوشیدی؟» گفتم: آری. فرمود: «پس نباید با او تندی کنی.»

انس بن مالک می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر رفت و چون قدم مبارک خود را بر پله اول منبر گذارد، فرمود: «آمین.» سپس به پله دوم قدم نهاد و فرمود: «آمین.» و پس از آن به پله سوم قدم نهاد و فرمود: «آمین.» و چون بر منبر قرار گرفت، اصحاب گفتند: یا رسول الله! برای چه آمین گفتید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: کسی که نام تو را بشنود و بر تو درود و صلوات نفرستد، باید بینی او به خاک مالیده شود، پس من گفتم: آمین. جبرئیل علیه السلام گفت: کسی که پدر و مادر خود را درک کند و اهل بهشت نشود باید بینی او به خاک مالیده شود، پس من گفتم: آمین. جبرئیل علیه السلام گفت: کسی که ماه رمضان را درک کند و آمرزیده نشود باید بینی او به خاک مالیده شود، پس من گفتم: آمین.»

(۱)

(۲)

ص: ۲۸۰

۱- أباعبدالله (عليه السلام)، فلما دخلت عليه قال لي مبتدئاً: «يا أبا مهزم مالك و لخالده! أغلظت في كلامها البارحة، أما علمت أن بطنها منزل قد سكتته؟! و أن حجرها مهد قد غمرته؟! و ثديها و عاء قد شربته?!» قال: قلت: بلى، قال: «فلا- تغلظ لها». (مستدرک الوسائل ج ۱۵/۱۹۰)

۲- الراوندى فى نوادره، عن سلمه بن وردان قال: سمعت أنس بن مالك يقول: إرتقى رسول الله (صلى الله عليه و آله) المنبر درجه فقال: «آمين» ثم إرتقى الثانية فقال: «آمين» ثم إرتقى الثالثة فقال: «آمين» ثم إستوى فجلس، فقال أصحابه: على ما أمّنت؟ فقال: «أتانى جبرائيل فقال: رغم أنف امرى ء ذكرت عنده فلم يصل عليك، فقلت: آمين، فقال: رغم أنف امرى ء أدرك أبويه فلم يدخل الجنة، فقلت: آمين، فقال: رغم أنف امرى ء أدرك رمضان فلم يغفر له، فقلت: آمين». (مستدرک الوسائل ج ۱۵/۱۹۲)

حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید: مردی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: من از هیچ عمل خلافی خودداری نکرده ام، آیا راهی برای توبه من هست؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «آیا پدر و یا مادر تو زنده اند؟» آن مرد گفت: آری، پدرم زنده است. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «به او احسان کن، شاید وسیله آمرزش تو شود.» پس آن مرد خارج شد و رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «ای کاش مادر او زنده می بود.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «بسا شخصی در زمان حیات پدر و مادر، عاق آنان بوده و چون آنان از دنیا می روند برای آنان روزه می گیرد و نماز می خواند و دین و بدهکاری های آنان را ادا می کند. برای چنین فرزندی نوشته می شود که نسبت به پدر و مادر نیکوکار بوده است. و بسا شخصی در زمان حیات پدر و مادر اهل احسان و نیکی به آنان است و چون آنان از دنیا می روند، او دین و بدهکاری آنان را ادا نمی کند و هیچ کار خیری برای آنان انجام نمی دهد و خداوند او را نسبت به آنان عاق می نویسد.»

اهمیت احترام و احسان به پدر و مادر به قدری است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که دوست داشته باشد عمر او طولانی و رزق او وسیع شود، باید به پدر و مادر و خویشان خود احسان کند که احسان به آنان اطاعت از خدا خواهد بود.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۸۱

- ۱- كَفَّارَه الذَّنُوبِ فِي بَرِّ الْأُمَّ الدَّعَوَاتِ لِلرَّوَانِدِيِّ... عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ فَقَالَ: مَا بَقِيَ مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ إِلَّا عَمَلْتَهُ، فَهَلْ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَهَلْ بَقِيَ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ؟ قَالَ: أَبِي قَالَ: فَبِرِّهِ فَلَعَلَّهُ يَغْفِرْ لَكَ فَوَلَّى الرَّجُلُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ كَانَتْ أُمَّهُ. (الدَّعَوَاتُ ص ۱۲۶ الْبَحَارُ ۷۴/۸۲)
- ۲- وَ فِيهِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَكُونُ الرَّجُلُ عَاقًا لَوَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا فَيَقُومُ (فِي صَوْمٍ) عَنْهُمَا بَعْدَ مَوْتِهِمَا، وَ يَصَلِّي وَ يَقْضِي عَنْهُمَا الدَّيْنَ فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَكْتَبَ بَارًا وَ يَكُونُ بَارًا فِي حَيَاتِهِمَا فَإِذَا مَاتَ (مَاتَا) لَا يَقْضِي (عَنْهُ) عَنْهُمَا دِينَهُ وَ لَا يَبْرِهُ بِوَجْهِهِ مِنْ وَجْهِهِ الْبِرِّ فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَكْتَبَ عَاقًا. (المصدر البحار ۷۴/۸۴)
- ۳- وَ فِيهِ... قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَمُدَّ لَهُ فِي عَمْرِهِ وَ يَلْبَسُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ أَبِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَهُمَا طَاعَةَ اللَّهِ، وَ لِيَصِلْ ذَا رَحْمَةٍ. (المصدر)

امام هشتم صلی الله علیه و آله می فرماید: «بدان که حق مادر لازم تر و واجب تر از همه حقوق می باشد؛ چرا که او فرزند خود را در زمانی بارداری نموده که کسی چنین کاری را تحمل نمی کند و با گوش و چشم و همه اعضای خویش با کمال رضایت و خشنودی از او حمایت نموده و بارگران حمل او را تحمل نموده که احدی حاضر به تحمل آن نبوده است تا جایی که راضی شده خود گرسنه باشد و فرزند او سیر باشد و خود تشنه باشد و فرزند او تشنه نباشد و خود برهنه باشد و فرزند او پوشیده باشد و خود زیر آفتاب به سر برد و فرزند او زیر سایه راحت باشد. پس لازم است که به اندازه احسان و ارفاق او از او تشکر شود؛ گرچه شما قدرت قدردانی از کمترین خدمات او را ندارید، مگر با کمک خداوند.»

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: مادر من پیر شده و من او را نگهداری می کنم و اکنون وضع او چنین است که من او را به دوش می گیرم و از درآمد خود او را غذا می دهم و بادست خود او را نظافت می کنم و بعد از دستشویی او را تمیز می نمایم و برای احترام و

(۱)

(۲)

ص: ۲۸۲

۱- و فی المستدرک عن فقه الرضا علیه السلام قال: و اعلم أنّ حقّ الأمّ ألزم الحقوق و أوجب لأنّها حملت حیث لا یحمل أحد احداً و وقیت بالسمع و البصر و جمیع الجوارح، مسروره مستبشره بذلك فحملته بما فیہ من المکروه الذی لا یصبر علیه احد، و رضیت بأن تجوع و یشبع، و تظلماً و یروی، و تعری و یکتسی، و تظله و تضحی فلیکن الشکر لها و البرّ و الرفق بها علی قدر ذلك و ان کنتم لا تطیقون بأدنی حقّها إلاّ بعون الله. (المستدرک الوسائل ج ۱۵/۱۸۰)

۲- و فیہ... قال رجل لرسول الله صلی الله علیه و آله: إنّ والدتی بلغها الکبر و هی عندی الآن أحملها علی ظهری، و أطعمها من کسبی، و أمیط عنها الأذی بیدی، و أصرف عنها مع ذلك وجهی استحياءً منها و اعظاماً لها، فهل کافيتها؟ قال: لا لأنّ بطنها کان لک و عاء و ثديها کان لک سقاء، و قدمها لک حذاء، و یدها لک وقاء، و حجرها لک حواء، و کانت تصنع ذلك لک و هی تمنی حیاتک، و أنت تصنع هذا و تحبّ ممّاتها. (المصدر) و فیہ... قال النبی صلی الله علیه و آله: الجنّه تحت أقدام الأمّهات. و فیہ... قال صلی الله علیه و آله: إذا كنت فی صلاه التطّوع فإن دعاک والدک فلا تقطعها، و إن دعتک والدتک فاقطعها. (المصدر ص ۱۸۱)

رعایت حیا صورت خود را در آن حال بر می گردانم. آیا با این وضعیت حق او را ادا کرده ام؟ رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «با تمام این خدمات، تو حق او را ادا نکرده ای؛ چرا که او شکم خود را در دوران حمل محل زندگی تو قرار داده و پستان او بعد از آمدن تو به دنیا سقای تو بوده و او با تمام وجود از تو حمایت می کرده و تمام این مشکلات را با عشق و آرزو و امید حیات و سلامت تو انجام می داده است، ولی تو با مختصر خدمتی که به او می کنی انتظار و امید مردن او را داری.»

مؤلف گوید: عظمت حق مادر به قدری است که رسول خداصلی الله علیه و آله در سخن دیگری می فرماید: «اگر تو مشغول نماز مستحبی بودی و پدرت تو را برای کاری صدا زد، نماز خود را باطل مکن، لکن اگر مادر تو برای انجام کاری تو را صدا زد، نماز خود را قطع کن و خواسته او را انجام بده.»

در روایت دیگری آمده است که شخصی به رسول خداصلی الله علیه و آله گفت: حق پدر بر فرزند چیست و چگونه است؟ رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «تا زنده است باید از او اطاعت کنی.» گفته شد: حق مادر چیست و چگونه است؟ رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «هیئات! هیئات! کسی بتواند حق مادر را ادا نماید.» سپس فرمود: «اگر فرزند به اندازه دانه های رمل بیابان عالج و دانه های باران، روزهایی در دنیا زنده باشد و در تمام این مدت مقابل مادر خود آماده خدمت باشد، به اندازه یک روز بارداری او از او تشکر نکرده است.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی خدمت رسول خداصلی الله علیه و آله آمد و گفت: خداوند فرزند دختری به من داد و من او را تربیت نمودم تا به سن بلوغ و رشد رسید. پس لباس پاکیزه و

(۱)

(۲)

ص: ۲۸۳

- ۱- و فیہ... قیل للنبی صلی الله علیه و آله: ما حقّ الوالد؟ قال: ان تطیعه ما عاش فقیل: و ما حقّ الوالده؟ فقال: هیئات هیئات، لوأنه عدد رمل عالج و قطر المطر ایام الدنيا قام بین یدیها، ما عدل ذلك یوم حملته فی بطنها- (المصدر ص ۱۸۲)
- ۲- و فی الکافی... عن أبی عبد الله علیه السلام قال: جاء رجل إلى النبی صلی الله علیه و آله فقال: انی قد ولدت بنتاً و ربیتها حتّی إذا بلغت فألبستها و حلّيتها ثمّ جئت بها إلى قلبی فدفعتها فی جوفه و کان آخر ما سمعت منها و هی تقول: یا أبتاه فما کفّاره ذلك؟ قال: ألك أم حیة؟ قال: لا، قال: فلك خاله حیة؟ قال: نعم، قال: فأبررها فإنّها بمنزله الأمّ یکفرّ عنک ما صنعت. الحدیث (الکافی ج ۲/۱۶۳)

زینت به او پوشاندم و او را نزد چاه خطرناکی بردم و یکباره او را به داخل آن چاه انداختم و آخرین سخنی که از او شنیدم این بود که مرا صدا زد و گفت: بابا! کفاره این عمل چه می تواند باشد؟ رسول خداصلی الله علیه و آله به او فرمود: «آیا مادر تو زنده است؟» او گفت: خیر. رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «آیا خاله تو (خواهر مادرت) زنده است؟» گفت: آری. رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «به او احسان کن که او به منزله مادر تو است. اگر چنین کنی کفاره این عمل خواهد بود.»

حقوق لازم بین پدر و فرزند

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «فرزند حقی بر پدر دارد و پدر نیز حقی بر فرزند خود دارد. حق پدر بر فرزند این است که در همه چیز از او اطاعت کند، جز در معصیت خداوند، و حق فرزند بر پدر این است که نام نیکو بر او بگذارد و آداب نیکوی اسلامی را به او یاد دهد و قرآن را به او تعلیم نماید.»

امام هشتم علیه السلام می فرماید: «بر تو باد به اطاعت از پدر و احسان به او و تواضع و خضوع و اکرام و اعظام او. با او به نرمی سخن بگو؛ چرا که پدر اصل فرزند است و فرزند فرع اوست و اگر پدر نبود فرزند نیز نبود. پس با استمداد از خداوند، مال و جان و آبروی خود را در اختیار پدران [و مادرانتان] قرار دهید.» [فقه الرضا، ۳۳۴]

ابوولاد می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «و بالوالدین احساناً» سؤال نمودم.

(۱)

(۲)

ص: ۲۸۴

۱- الحقوق المتقابلة بين الوالد و الولد نهج البلاغه عن علي عليه السلام: إنَّ للولد على الوالد حقاً و أنَّ للوالد على الولد حقاً فحقَّ الوالد على الولد ان يطيعه في كلِّ شيءٍ إلَّا في معصية الله سبحانه و حقَّ الولد على الوالد أن يحسنَّ إسمه و يحسنَّ أدبه و يعلمه القرآن. (نهج البلاغه ص ۵۴۶ کلمه ۳۹۹)

۲- الكافي عن أبي ولاد الحنَّاط قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزَّوجلَّ: «و بالوالدین إحساناً» ما هذه الإحسان؟ فقال: الإحسان ان تحسن صحبتهم و ان لا تكلفهما أن يسألَاك شيئاً ممَّا يحتاجان إليه و أن كانا مستغنين أليس يقول الله عزَّوجلَّ: لن تنالوا البرَّ حتى تنفقوا ممَّا تحبون» قال: ثمَّ قال ابو عبد الله: و اما قول الله عزَّوجلَّ: «إمَّا يبلغنَّ عندك الكبر. أحدهما أو كلاهما فلا تقل

امام علیه السلام فرمود: «احسان به پدر و مادر این است که با آنان نیکو معاشرت کنی و آنان را مجبور نکنی تا نیاز خود را به تواظهار کنند، بلکه هرگونه نیاز آنان را قبل از درخواست آنان انجام دهی؛ گرچه از نظر مالی بی نیاز باشند.» سپس فرمود: «مگر سخن خدا را نشنیدی که فرمود: هرگز به بهشت راه پیدا نمی کنی تا آنچه دوست داری در راه خدا بدهی؟» آن گاه فرمود: «معنای آیه «و إِمْرًا يَلْعَنُ عِنْدَكَ الْكَبِيرَ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَاهِمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُمَّ وَلَا تَنْهَرَهُمَا» این است که اگر آنان بر تو فشار آوردند، به آنان رو ترش نکنی، و اگر تو را کتک زدند، از آنان دوری نکنی، بلکه به آنان بگویی «خدا شما را بیامرزد»، و هرگز نگاه تند به آنان نکنی، بلکه با محبت و دلسوزی به آنان بنگری، و صدای خود را بلندتر از صدای آنان نگردانی، و دست خود را بالای دست آنان قرار ندهی، و هنگام راه رفتن از آنان پیشی نگیری.»

محمّد بن مروان می گوید: امام صادق علیه السلام می فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید و گفت: یا رسول الله! مرا نصیحت نمایید. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «هرگز به خدای خود مشرک مشو؛ گرچه تو را عذاب کنند و به آتش بسوزانند، جز آن که تقیه کنی و قلب تو مطمئن به ایمان باشد. و از پدر و مادر خود اطاعت و به آنان نیکی کن، چه زنده باشند و چه مرده، و اگر تو را امر کنند تا از اهل و مال خود صرف نظر کنی، از آنان اطاعت کن که آن از ایمان خواهد بود.»

(۱)

(۲)

ص: ۲۸۵

۱- لهما أُمَّ وَلَا تَنْهَرَهُمَا (ای لاتزجرهما باغلاظ و صیاح) قال: إن أضجراک فلا تقل لهما: أُمَّ؛ وَلَا تَنْهَرَهُمَا إن ضرباک، قال: «و قل لهما قولاً کریماً» قال: إن ضرباک فقل لهما: غفرالله لکما، فذلک منک قول کریم؛ قال «واخفض لهما جناح الذل من الرحمة» قال: لا- تملأ- عینک من النظر إلیهما إلا- رحمہ ورقه ولا- ترفع صوتک أصواتهما ولا یدک فوق أیدیہما ولا تقدّم قدّامهما. (الکافی ج ۲/۱۵۷)

۲- و فیه عن الکافی عن محمّد بن مروان قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: إن رجلاً أتى النبی صلی الله علیه وآله فقال: یا رسول الله أوصنی فقال: لا تشرک بالله شیئاً و إن حرّقت بالنار و عدّبت إلا- و قلبک مطمئنّ بالإیمان؛ و والدیك فأطعهما (الظاهر ان والدیك منصوب بفعل مقدر یفسره الفعل المذكور و الکلام یفید الحصر و التاکید إن قدر المحذوف بعده و التاکید فقط إن قدر قبله کذا قیل و أقول: یمکن أن یقدر فعل آخر أى وراع والدیك فاطعهما بصیغه الامر من باب علم و نصر (آت). و برهما حیین کانا أومیّتین و إن أمراک أن تخرج من أهلک و مالک فافعل فإنّ ذلک من الإیمان. (المصدر ص ۱۵۸)

تردید نیست که والدین روحانی حق بزرگ تری بر ما دارند و آزار و تضييع حق آنها نیز بزرگ تر و خطرناک تر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من و علی دو پدر این امت هستیم.» امامان بعد از آن دو بزرگوار نیز پدران روحانی این امت هستند. در مرتبه پایین تر علمای ربّانی نیز که با نشر معارف اسلام مردم را نسبت به تعلیمات مکتب اهل بیت علیهم السلام و صراط مستقیم دین راهنمایی می کنند پدران روحانی مردم محسوب می شوند و احترام آنان نیز لازم تر از احترام به پدر و مادر جسمانی می باشد.

اساساً، نعمت رسالت و امامت از بزرگ ترین نعمت های خداوند است که اگر این نعمت نباشد هیچ نعمتی نخواهد بود. از این رو، خداوند در قرآن نسبت به نعمت رسالت بر مردم مَنّت نهاده و می فرماید: «خداوند بر مؤمنان مَنّت نهاده که پیامبری از بین آنان به رسالت مبعوث نموده تا آیات قرآن و نشانه های حقانیت [دین] او را بیان کنند و مردم را که در ضلالت و گمراهی آشکاری به سر می بردند از آلودگی های اخلاقی دور و به آنان کتاب و حکمت تعلیم نمایند.»

بلکه سزاوار است گفته شود: نعمت رسالت و امامت بزرگ تر از آن است که با نعمت های دنیوی مقایسه شود؛ چرا که آنها وسیله زندگی دنیا هستند و نعمت رسالت و امامت وسیله زندگی و سعادت جاوید وابدی است براین اساس عقوق و آزار به پدران روحانی بسیار خطرناک تر از عقوق و آزار به پدران جسمانی است. از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «من و تو دو پدر این امت هستیم. هر کس رعایت حق ما را نکند و به ما آزار رساند ملعون و از رحمت خداوند دور خواهد بود.»

یونس به یعقوب به امام صادق علیه السلام گفت: ولایت و معرفت من نسبت به شما نزد من

(۱)

(۲)

ص: ۲۸۶

-
- ۱- عقوق محمّد و آل محمّد علیهم السلام قال الله سبحانه: لقد منّ الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولاً من أنفسهم يتلو عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وإن كانوا من قبل لفی ضلال مبين. (آل عمران / ۱۶۴)
 - ۲- تحف العقول... و قال يونس بن يعقوب للصادق عليه السلام: لولائي لكم و ما عرفني الله من حَقِّكم

از همه دنیا ارزشمندتر است. امام علیه السلام چون این سخن را شنید آثار خشم در چهره او ظاهر شد و فرمود: «تو ما را با دنیا مقایسه کردی، در حالی که دنیا و هر چه در آن هست چیزی جز برای سد جوع و ستر عورت نیست و تو با داشتن محبت و ولایت ما به حیات ابدی خواهی رسید.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علیه السلام فرمود: یا ابالحسن! آگاه باش که من و تو دو پدر این امت هستیم پس هر چه که عاق ما شود و حق ما را ادا نکنند لعنت خدا بر او خواهد بود، و من و تو دو مولای این امت هستیم پس هر که از اطاعت ما بگریزد لعنت خدا بر او باد، و من و تو دو اجیر این امت هستیم پس هر که در اجرت ما ظلم کند لعنت خدا بر او باد.

حق ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله به قدری بزرگ است که علامه حلی رحمه الله در آخر کتاب شریف قواعد به فرزند خود، فخرالمحققین، نصیحت می فرماید و می گوید: بر تو باد که از احسان و احترام به ذریه علویه دریغ نمایی؛ چرا که خداوند در باره آنان سفارش اکید نموده و پاداش زحمات پیامبر خود را احسان و محبت به آنان قرار داده است و فرموده: «قل لا أسألکم علیه أجراً إلاّ المودّه فی القربی»؛ «یعنی ای رسول من! به مردم بگو: من پاداشی از شما برای رسالت خود نمی خواهم جز محبت و دوستی ذوی القربی و خویشان خود.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۲۸۷

۱- أحبّ إليّ من الدنيا بحذافيرها. قال يونس فتبينت الغضب فيه ثمّ قال: عليه السلام: يا نونس قستنا بغير قياس ما الدنيا و ما فيها هل هي إلاّ سدّ فورهِ أو سترعوره؟ و أنت لك بمحبّتنا الحياه الدائمهِ؟ (تحف العقول ص ۳۷۹ البحار ج ۷۵/۲۶۶)

۲- البحار... قال (النبيّ صلی الله علیه و آله): يا أبالحسن ألا و إني و أنت أبوا هذه الأئمّه فمن عقتنا فلعهن الله عليه، ألا و إني و أنت موليا هذه الأئمّه فعلى من أبق عتّا لعنه الله ألا و إني و أنت أجيرا هذه الأئمّه فمن ظلمنا اجرتنا فلعهن الله عليه. الحديث. (البحار ج ۴۵/۴۰ الوسائل ج ۱۹/۳۳۲)

۳- القواعد للعلامة الحلّي... أوصی العلامة لولده فخرالمحقّقین و علیک بصله الذریه العلویه فإنّ الله تعالی قد أكّد الوصیّه فیهم و جعل مودّتهم أجرا لرساله و الإرشاد فقال: «قل لا أسألکم علیه أجراً إلاّ المودّه فی القربی» (الشوری ۲۳/)

رسول خداصلی الله علیه و آله نیز فرمود: «من در قیامت برای چهار صنف از امت خود شفاعت می کنم، گرچه گناهان اهل دنیا را با خود آورده باشند: ۱- کسی که ذرّیه و فرزندان مرا یاری کرده باشد؛ ۲- کسی که از مال خود در هنگام تنگدستی به آنان کمک نموده باشد؛ ۳- کسی که با زبان و قلب خود ذرّیه مرا دوست داشته باشد؛ ۴- کسی که در وقت بیچارگی و بی پناهی ذرّیه من، نیاز و حاجت آنان را برآورده کرده باشد.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «چون روز قیامت شود، منادی از طرف خداوند صدا می زند: ای مردم! سکوت کنید تا پیامبر خداصلی الله علیه و آله با شما سخن بگوید. پس همه خلائق سکوت می کنند و آن حضرت قیام می کند و می فرماید: ای مردم! هر که بر من حقی یا منّتی دارد و یا برای من عمل خیری انجام داده است آماده شود تا من پاداش او را بدهم. پس مردم می گویند: پدران و مادران ما فدای شما باد! ما چه منّت و چه حقی بر شما داریم و چه احسانی به شما نموده ایم؟ این خدا و رسول اویند که بر ما و بر همه خلائق حق منّت دارند و به ما احسان نموده اند!

پس رسول خداصلی الله علیه و آله می فرماید: آری، کسی که به یکی از اهل بیت من پناه داده و یا احسانی نموده و یا او را پوشانده و یا به او غذا داده است برخیزد تا من پاداش او را بدهم. پس عده ای که چنین اعمالی را انجام داده اند به پا می خیزند و از طرف خداوند به رسول

(۱)

(۲)

ص: ۲۸۸

۱- و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنني شافع يوم القيامة لأربعة أصناف و لو جاؤا بذنوب أهل الدنيا: رجل نصر ذرّيتي، و رجل بذل ماله لذرّيتي عند المضيق، و رجل أحبّ ذرّيتي باللسان و القلب و رجل سعى في حوائج ذرّيتي إذا طردوا أو شردوا. (الكافي ج ۴/۶۰)

۲- و قال الصادق عليه السلام: إذا كان يوم القيامة نادى مناد: أيها الخلائق انصتوا فإنّ محمّداً يكلمكم، فينصت الخلائق فيقوم النبي صلى الله عليه وآله فيقول: يا معشر الخلائق من كانت له عندي يد أو منّة أو معروف فليقم حتّى أكافيه، فيقولون: بأبائنا و أمّهاتنا و أيّ منّة و أيّ معروف لنا، بل اليد و المنّة و المعروف لله و لرسوله على جميع الخلائق، فيقول: بلى من آوى أحداً من أهل بيتي أو برّهم أو كساهم من عرى أو أشبع جائعهم فليقم حتّى أكافيه، فيقوم أناس قد فعلوا ذلك، فيأتي النداء من عند الله: يا محمّد يا حبيبي قد جعلت مكافاتهم إليك، فاسكنهم من الجنّة حيث شئت، فيسكنهم في الوسيله حيث لا يحجبون بحقّ محمّد و أهل بيته صلوات الله عليهم. (قواعد الأحكام ج ۱/۱۵۳ الفقيه ج ۲/۶۹)

او صلی الله علیه و آله خطاب می شود: ای محمّد! من پاداش آنان را به تو واگذار نمودم، پس در هر جایی از بهشت که می خواهی آنان را ساکن گردان. سپس آن حضرت آنان را [در وسط بهشت]، در مقام وسیله [و حظیره القدس] در کنار خود، اسکان می دهد، در حالی که آنان از آن حضرت و اهل بیت او جدا نیستند.»

قطع رحم و جدایی از خویشان

اشاره

یکی از گناهان بزرگ و خطرناک که عذاب و کیفر آن، هم در دنیا و هم در آخرت خواهد بود، قطع ارتباط و یا دشمنی و آزار به خویشان است. همان گونه که صله رحم و ارتباط با خویشان و احسان به آنان از اسباب آمرزش و خشنودی خداوند و طول عمر و توسعه روزی و حل مشکلات دنیا و آخرت است.

خداوند در قرآن، قاطع رحم را در چند جا لعنت نموده و وعده عذاب و خسران در آخرت و کوری دل و ناشنوبایی باطن به او داده است و می فرماید: «آنان که پیمان خود را با خداوند می شکنند و آنچه را خداوند به وصل و پیوستگی آن امر نموده [مانند ارتباط خویشاوندی] قطع می کنند و همواره ایجاد فساد می نمایند، مستحق لعنت خداوند و کیفر قیامت خواهند بود.»

و یا می فرماید: «چگونه امید نجات دارید، در حالی که از خدا و قانون او روی گردانده و در زمین فساد می کنید و روابط خویشاوندی را قطع می کنید؟ البته چنین افرادی مورد لعنت خداوند هستند و خداوند گوش و چشم دل آنان را کر و کور نموده است.»

(۱)

(۲)

ص: ۲۸۹

۱- قطیعه الرحم قال الله سبحانه: و الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ. (الرعد/ ۲۶) و قال سبحانه: فهل عسيتم إن توليتم أن تفسدوا في الأرض و تقطعوا أرحامكم أولئك الذين لعنهم الله فأصمهم و أعمى أبصارهم. (محمّد/ ۲۴)

۲- و قال سبحانه: و اتقوا الله الذي تسألون به و الأرحام إن الله كان عليكم رقيباً. (النساء/ ۲)

و یا می فرماید: «از خطر مخالفت خداوند و ضایع نمودن حق خویشان خود بترسید، همانا شما در قیامت مورد سؤال واقع خواهید شد و خداوند نگهبان و آگاه به اعمال شماست.»

سخنان معصومین علیهم السلام در باره خطر قطع رحم

امام صادق علیه السلام نیز به یکی از یاران خود فرمود: «از قطع رحم و جدایی از خویشان و ظلم به آنان بترسید که سبب به گور رفتن مردان شما می شود [و مرگ آنان قبل از پایان عمرشان فرا می رسد].»

یکی از اصحاب و یاران امام صادق علیه السلام می گوید: به آن حضرت گفتم: برادران و عموزادگان من، مرا در خانه ای که بین من و آنان مشترک است، در مضیقه و سختی قرار داده اند تا جایی که مرا مجبور نموده اند که [با اهل خود] در یک اتاق به سر ببرم. البته اگر سخن از شکایت باز کنم حق خود را از آنان خواهم گرفت [وظیفه من چیست؟] امام صادق علیه السلام فرمود: «صبر کن! خداوند برای تو فرحی خواهد رساند.» پس من از خدمت آن حضرت باز گشتم [و با خویشان خود به نزاع برنخاستم] تا این که در سال ۱۳۱ و بایبی آمد و به خدا سو گند، همه آنان مردند. پس من خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و چون بر آن حضرت

(۱)

(۲)

ص: ۲۹۰

۱- الکافی... عن حذیفه بن منصور قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إتقوا الحالقه فإنها تميت الرجال، قلت: و ما الحالقه؟ قال: قطيعه الرحم. (المصدر)

۲- الکافی... عن عثمان بن عيسى عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: إن إختی و بنی عمی قد ضیقوا علی الدار و ألجأونی منها إلی بیت و لو تکلمت أخذت ما فی أیدیهم قال: فقال لی: إصبر فإن الله سيجعل لك فرجاً، قال: فانصرفت و وقع الوباء فی سنه إحدى و ثلاثین [و ماؤه] فما توا والله کلهم فما بقى منهم أحد، قال: فخرجت فلما دخلت علیه قال: ما حال أهل بیتک؟ قال: قلت له: قد ماتوا و الله کلهم، فما بقى منهم أحد، فقال: هو بما صنعوا بک و بعقوقهم إیاک و قطع رحمهم بتروا (البتة بالباء الموحده و التاء المثناه الفوقیه و الراء: القطع و الاستئصال) أتحب أنهم بقوا و أنهم ضیقوا علیک؟ قال: قلت: إی و الله. (المصدر)

فرمود: «حال خویشان تو چگونه است؟» گفتم: به خدا سوگند، همه آنان مردند و احدی از آنان باقی نماند. امام علیه السلام فرمود: «این به سبب آن فشار و آزاری بود که در باره تو انجام دادند.» سپس فرمود: «دوست می داشتی زنده می ماندند و بر تو فشار می آوردند؟» گفتم: آری. به خدا سوگند، [نمی خواستم آنها گرفتار این عقوبت شوند].

امام باقر علیه السلام می فرماید: در کتاب [جدّما] علی علیه السلام نوشته شده: «سه خصلت است که صاحب آنها نمی میرد تا وبال و نکبت آنها در دنیا ببیند: ظلم و تجاوز به حق مردم، قطع رحم، سوگند دروغ.» سپس فرمود: «اثر هیچ عمل خیر و طاعتی سریع تر از اثر صله رحم به انسان باز نمی گردد؛ چرا که اگر مردمی فاسق و فاجر باشند و به یکدیگر ترحم و صله رحم نمایند، خداوند اموال آنان را زیاد می کند و به آنان وسعت می دهد، لکن قطع دروغ و قطع رحم خانه ها را خالی و نسل انسان ها را قطع می کند.»

شخصی به نام عنبسه بن عابد می گوید: مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از خویشان خود به آن حضرت شکایت نمود. امام علیه السلام فرمود: «خونسردی خود را حفظ کن و به کار خود مشغول باش.»

او گفت: خویشان من با من چنین و چنان کرده اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «تو نیز می خواهی مثل آنها باشی تا خداوند به هیچ کدام از شما نظر رحمت نکند؟»

ابوحمزہ ثمالی می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای خواند و در آن خطبه فرمود: «من

(۱)

(۲)

ص: ۲۹۱

۱- و فيه عن أبي عبيدة عن أبي جعفر عليه السلام قال: في كتاب عليّ عليه السلام: ثلاث خصال لا يموت صاحبهنّ أبداً حتّى يرى وبالهنّ: البغي، و قطع الرحم، و اليمين الكاذبه يبارز الله بها؛ و إنّ أعجل الطاعة ثواباً لصله الرّحم، و إنّ القوم ليكونون فجّاراً فيتواصلون فتنمى أموالهم و يثرون (من الثروه و هي كثره المال) و إنّ اليمين الكاذبه و قطع الرحم لتذران الدّيار بلاقع (بلاقع) جمع بلقع و بلقعه و هي الارض القفر التي لاشىء بها) من أهلها و تنقل الرّحم و إنّ نقل الرحم إنقطاع النسل.

۲- عن أبيه رفعه، عن أبي حمزه الثمالی قال: قال أميرالمؤمنین علیه السلام فی خطبته: أعوذبالله من الذنوب التي تعجل الفناء، فقام إليه عبدالله بن الكوّاء اليشكري (كان من رؤوس الخوارج و يشكر

به خدا پناه می برم از گناهانی که سبب فنا و نابودی می شوند.» یکی از سران خوارج گفت: یا امیرالمؤمنین! آیا گناهانی هست که سبب فنا و نابودی شود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وای بر تو! مگر نمی دانی قطع رحم این چنین است؟» سپس فرمود: «[بسا] خانواده ای اهل فسق و گناه هستند، ولی به سبب روابط خوب و احسانی که به یکدیگر می کنند خداوند به آنها روزی می دهد، و خانواده ای هم هستند که اهل دین و تقوا هستند، ولی در اثر جدایی و قطع رابطه و رسیدگی نکردن به امور همدیگر خداوند آنان را محروم می نماید [و زندگی بر آنها سخت خواهد بود].»

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی از قبیله خثعم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: چه عملی بیشتر مورد خشم خداوند است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شُرک به خداوند.» او گفت: پس از آن چه عملی بیشتر مورد خشم خداوند است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قطع رحم.» او گفت: پس از آن چه عملی مورد خشم خداوند است؟ فرمود: «امر به منکر و نهی از معروف.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: پدرم زین العابدین علیه السلام به من فرمود: «فرزند عزیزم! با پنج

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۲۹۲

۱- اسم ابی قبیلتین کان هذا الملعون من احدهما) فقال: یا امیرالمؤمنین أو تكون ذنوب تعجل الفناء؟ فقال: نعم ویلک قطیعه الرحم، إنّ أهل البيت لیجتمعون ویتواسون و هم فجره فیرزقهم الله و إنّ أهل البيت لیتفرقون و یقطع بعضهم بعضاً فیحرمهم و هم أتقیاء. (الکافی ج ۲/۳۴۸)

۲- و فیہ عن عنسبه العابد قال: جاء رجلٌ فشکا إلى أبی عبد الله علیه السلام فأقاربه، فقال له: إکظم غیظک و إفعل، فقال: إنّهم یفعلون و یفعلون، فقال: أترید أن تكون مثلهم فلا ینظر الله إلیکم. (المصدر)

۳- المحاسن... عن أبی عبد الله علیه السلام قال: إنّ رجلاً من خثعم جاء إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و قال: أئی الأعمال أبغض إلى الله؟ فقال: الشُرک بالله قال: ثم ماذا؟ قال: قطیعه الرحم، قال، ثم ماذا؟ قال: الأمر بالمنکر و النهی عن المعروف. (المحاسن ج ۱/۲۹۵)

۴- الکافی... عن الباقر علیه السلام قال: قال لی علی بن الحسین (صلوات الله علیهما) یا بنی أنظر خمسہ فلاتصاحبهم ولا تحادثهم و لا ترافقهم فی طریق فقلت: یا أبه من هم؟ قال:.... و إیاک و مصاحبه القاطع لرحمه فأتی وجدته ملعوناً فی کتاب الله عزوجل فی ثلاث مواضع: قال الله عزوجل: «فهل عسیتم ان تولیتم أن تفسدوا فی الارض و تقطعوا أرحامکم * أولئک الذین لعنهم الله

فاصمّهم و أعمى أبصارهم. (محمّد/٢٣) وقال: «ألّذين ينقضون عهدالله من بعد ميثاقه و يقطعون ما أمرالله به أن يوصل و يفسدون فى الأرض أولئك لهم اللعنه و لهم سوء الدار». (الرعد/٢٤) وقال فى البقره: ألّذين

دسته از مردم هم نشین و هم سخن همراه مشو. گفتیم: پدرجان! آنها کدامند؟ فرمود: از هم نشینی با دروغگو پرهیز که او همانند سراب (آب نما) می ماند و با دروغ، دور را برای تو نزدیک و نزدیک را دور می نماید. و از هم نشینی با فاسق و بی تقوا نیز پرهیز؛ چرا که او تو را به یک لقمه یا کمتر می فروشد (و حیثیت و آبروی تو را حفظ نمی کند). و از هم نشینی با بخیل نیز پرهیز کن، چرا که او در وقت تنگدستی تو را رها می کند و از مال خود به تو نخواهد داد. و از هم نشینی با احمق نیز دوری کن؛ چرا که او از روی نادانی می خواهد به تو احسان کند، ولی به تو ضرر می رساند. و از هم نشین شدن با قاطع رحم پرهیز کن که من او را در سه جای از قرآن ملعون یافتیم [سپس آیات مربوط به آنها را قرائت نمود].»

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که بوی بهشت از فاصله هزار سال راه به اهل آن می رسد، لکن به عاق پدر و مادر و قاطع رحم و پیر زناکار نمی رسد.»

گناهای که سبب کوتاهی عمر می شود

در ادامه این بحث لازم دیدم که به طور اختصار آثار بعضی از گناهان را از زبان معصومین علیهم السلام بیان نمایم. به امید آن که نویسندگان و خوانندگان محترم از آن بهره مند گردند.

۱- حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید: «و الذنوب التي تعجل الفناء: قطيعه الرحم، و اليمين الفاجره، و الأقوال الكاذبه، و الزنا، و سدّ طرق المسلمين، و إدعاء الإمامه بغير حقّ.» (معانی الأخبار، ص ۲۷۱)

یعنی: «گناهای که سبب کوتاهی عمر می شود [چند چیز است] قطع رحم، سوگند دروغ، سخن دروغ، زنا، مسدود کردن راه های مردم، ادعای امامت بدون حق.»

۲- امام صادق علیه السلام به منصور دوانیقی فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «إنّ الرجل لیصل

(۱)

(۲)

ص: ۲۹۳

۱- ینقضون عهدالله من بعد میثاقه و یقطعون ما أمرالله به أن یوصلّ و یفسدون فی الأرض أولئک هم الخاسرون. (البقره ۲۷/)
(البحار ج ۷/۱۹۶ الکافی ج ۲/۳۷۶)

۲- البحار... إنّ النبی صلی الله علیه وآله قال: أخبرنی جبرئیل أنّ ریح الجنّه توجد من مسیره ألف عام ما یجدها عاقّ ولا قاطع الرحم ولا شیخ زان. (البحار ج ۷۶/۲۴ عن معانی الأخبار ص ۲۰۰)

رحمه و قدبقي من عمره ثلاث سنين فيصيرها الله عزوجل ثلاثين سنه، و يقطها و قدبقي من عمره ثلاثون سنه فيصيرها الله ثلاث سنين... (سفينة البحار، ج ١/٥١٤)

يعنى: همانا مردى صله رحم مى کند و سه سال بيش از عمر او باقى نمانده و خداوند به وسيله صله رحم آن سه سال را سى سال قرار مى دهد و اگر سى سال از عمر او باقى مانده باشد چون قطع رحم مى کند خداوند آن راسه سال قرار مى دهد.

امام صادق عليه السلام چون اين حديث را براى منصور دوانيقى بيان نمود، او گفت: اين نيكو حديثى است، ولى مقصود من اين حديث نبود.

٣- امام صادق عليه السلام فرمود: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله «صلة الرحم تعمر الديار، و تزيد فى الأعمار و إن كان أهلها غير أخيار.» (همان)

يعنى: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: صله رحم خانه ها را آباد مى کند و عمرهاى مردم را افزايش مى دهد گرچه صله رحم کنندگان از خوبان نباشند. منصور گفت: اين نيز حديث نيكويى است، ولى مقصود من اين نبود.

٤- امام صادق عليه السلام فرمود: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله صلة الرحم تهون الحساب و تقى ميته السوء» (همان)

يعنى: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: صله رحم حساب قيامت را آسان و از مرگ بدجلوگيرى مى کند. منصور گفت: مقصود من همين حديث است.

٥- امام باقر عليه السلام نيز مى فرمايد: «صلة الارحام تزكى الأعمال، و تنمى الأموال و تدفع البلوى، و تيسر الحساب، و تنسى فى الأجل.» (ترجمه كافى، ج ٣/ ٢٢١)

يعنى: «صلة رحم عبادت و اعمال انسان را پاك مى کند [و مورد قبول واقع مى شود] و به اموال برکت مى دهد و بلاها را دور مى نمايد و حساب قيامت را آسان مى کند و عمر را طولانى مى گرداند.»

٦- و در سخن ديگرى از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل مى فرمايد كه فرمود: «أوصى الشاهد من أمتى و الغائب و من فى اصلاب الرجال و ارحام النساء الى يوم القيامة أن يصل الرحم و إن كانت منه على مسيره سنه فإن ذلك من الدين.» (همان)

يعنى: «من به حاضرين و غايبين از امت خود [بلکه] به كسانى كه در پشت پدرها و رحم مادرها تا قيامت خواهند آمد سفارش مى نمايم كه نسبت به خويشان خود صله رحم

بکنند، گرچه فاصله آنها با رحم خود یک سال راه باشد. همانا صله رحم جزء دین است.»

اثر قطع رَحِم با امام زمان علیه السلام

هارون الرشید پسرش محمد امین را برای تعلیم و تربیت نزد محمد بن جعفر بن اشعث گذاشته بود و چون وی را به ولیعهدی خود برگزید یحیی بن خالد برمکی به محمد بن جعفر رشک برد و با خود گفت: با مرگ هارون خلافت به امین خواهد رسید و چون محمد بن جعفر استاد وی بوده است قهراً ما را از وزارت خلع و این منصب را به او واگذار خواهد نمود.» از این رو، در صدد برآمد تا به وسیله ای محمد بن جعفر را از نظر هارون بیندازد و هارون را نسبت به وی خشمگین سازد.

این بود که رفت و آمد خود را با محمد بن جعفر زیاد کرد و تدریجاً دانست که وی جزء شیعیان موسی بن جعفر علیه السلام و قایل به امامت آن حضرت است. پس این جریان را به هارون الرشید گزارش داد و به دنبال آن در صدد برآمد تا با کسب اطلاعاتی از وضع زندگی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گزارش کامل تری برای هارون تهیه کند. به همین سبب، به یکی از نزدیکان خود گفت: آیا کسی از فرزندان ابوطالب راسراغ دارید که تنگدست باشد تا من از وی مطالبی را که نیاز دارم تحقیق کنم؟ نام علی بن اسماعیل بن جعفر (برادر زاده آن حضرت) را نزد وی بردند. یحیی بن خالد پولی برای او فرستاد و وی را به رفتن نزد هارون و مسافرت به بغداد تشویق کرد.

پس از رسیدن پول یحیی برمکی و پیغام وی، علی بن اسماعیل آماده حرکت به سوی بغداد شد. از قضا حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که با علی ابن اسماعیل مأنوس بود و پیوسته به وی احسان و نیکی می کرد از جریان مطلع شد و او را طلبید و به او فرمود: ای برادرزاده! قصد کجا داری؟ عرض کرد: می خواهم به بغداد بروم. فرمود: برای چه می خواهی به آنجا بروی؟ گفت: بدهکارم و پولی ندارم.

حضرت فرمود: من بدهی تو را می دهم اضافه بر آن هم به تو احسان خواهم کرد. علی بن اسماعیل توجهی به فرمایش امام علیه السلام نکرد و آماده سفر به بغداد شد. پس

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مجدداً وی را خواسته، به او فرمود: می روی؟ عرض کرد: آری، چاره ای جز رفتن ندارم.

فرمود: پس ای برادرزاده! نیک بنگر و از خدا بترس و بچه های مرا یتیم نکن. پس از گفتن این سخن دستور داد سیصد دینار طلا- و چهارصد درهم نقره دیگر نیز به او بدهند. اما چون از نزد آن حضرت برخاست امام علیه السلام به کسانی که نزدش بودند فرمود: به خدا سوگند، او در ریختن خود من سعایت خواهد نمود و، بچه هایم را یتیم خواهد کرد.

آنها عرض کردند: قربانت گردیم، شما این وضع را می دانید ولی با این حال به او احسان و نیکی می کنید؟

فرمود: آری، پدرم برای من، از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که آن حضرت فرمود: ارتباط و علاقه رحم اگر بریده شود و سپس پیوند گردد، آن گاه دوباره بریده شود، خدا آن را قطع می کند، و من خواستم پس از آن که او از من بُرید، من آن را پیوند دهم تا اگر دوباره از من بُرید خدا آن را قطع کند.

علی بن اسماعیل به بغداد آمد و پیش یحیی بن خالد رفت و یحیی وضع موسی بن جعفر علیه السلام را از وی پرسید و آنچه از او شنیده بود با چیزهایی که خود بر آن می افزود به هارون گزارش می داد تا سرانجام خود علی بن اسماعیل را به نزد هارون برد و چون هارون وضع عمویش موسی بن جعفر را از وی پرسید در پاسخ شروع به سعایت آن حضرت کرده و گفت:

پول ها و اموال است که از مشرق و مغرب برایش می آورند، و اخیراً مزرعه ای در مدینه به سی هزار دینار خریداری کرده و چون پول آن را برای صاحب مزرعه بردند وی گفت من این دینارها را نمی خواهم و دینارهای دیگری می خواهم که سکه اش غیر از این باشد، و موسی بن جعفر فوری دستور داد آن پول ها را برگردانند و پول دیگری از همان سکه ای که صاحب مزرعه خواسته بود برایش آوردند.

هارون این سخن را شنید و او را از نزد خود مرخص کرد و دستور داد دویست هزار درهم به او بدهند تا با آن مبلغ در ناحیه ای از بغداد زندگی کند.

علی بن اسماعیل جایی از مشرق بغداد را برای سکونت اختیار کرد و گماشتگان خود را برای تحویل گرفتن پول ها به دربار هارون فرستاد و خود به انتظار رسیدن پول ها

روزشماری می کرد. در خلال این احوال، روزی به بیت الخلا رفت و ناگهان دچار اسهال شدیدی شد و تمام احشاء و روده های او خارج شد و در افتاد و چون کسان او مطلع شدند، آمدند او را از جا بلند کردند و هرچه کوشیدند امعاء و احشاء را به جای خود باز گردانند، نشد و به ناچار او را به همان حال از بیت الخلا بیرون بردند. در این حال که علی بن اسماعیل مشغول جان کندن بود فرستادگان هارون پول ها را برایش آوردند. او وقتی از رسیدن پول ها مطلع شد، گفت: اکنون که من مشغول جان کندن هستم این پول ها را برای چه می خواهیم؟ این را گفت و ازدنیا رفت! (ارشاد مفید مترجم ج ۲/۲۲۸)

تکبر و بزرگی نمودن

تکبر از گناہانی است که به بزرگی و کبیره بودن آن تصریح شده و در آیات زیادی از قرآن وعده عذاب بر آن آمده است، قرآن جایگاه متکبران را دوزخ معرفی نموده و به آنان در قیامت گفته می شود از درهای دوزخ وارد شوید که آن بدجایگاهی است برای متکبران و را متکبر جبار خداوند مهر (گمراهی) می زند و شیطان به سبب تکبر از سجده کردن بر آدم علیه السلام امتناع ورزیده و کافر شده است.

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: عزت و بزرگی لباس پروردگار است پس کسی که چیزی از آن را بر تن کند خداوند او را در جهنم می افکند.

(۱)

(۲)

ص: ۲۹۷

۱- الکبر و الخیلاء قال الله سبحانه: أليس في جهنم مثوى للمتكبرين. (۳۹/۶۱) و قال سبحانه: أدخلوا أبواب جهنم خالدين فيها فلبئس مثوى المتكبرين. (۳۹/۷۲) و قال سبحانه: كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار. (۴۰/۳۷) و قال سبحانه: أبي و استكبر و كان من الكافرين. (۲/۳۲)

۲- الكافي... عن الباقر عليه السلام: العز رداء الله و الكبر ازاره فمن تناول شيئاً منه اكبه الله في جهنم (الكافي ج ۲/۳۰۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: در دوزخ برای متکبران جایگاهی است به نام سقر که از شدت حرارت به خدای خود شکایت نموده و اجازه خواسته که یکبار تنفس کند و چون تنفس نموده دوزخ را به آتش کشیده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: افراد متکبر در روز قیامت به صورت ذره در زیر پاهای اهل محشر قرار خواهند گرفت تا خداوند از حساب خلائق فارغ گردد.

عجب و غرور و خودستایی [تزکیه النفس]

خودستایی و تزکیه نفس عمل ناپسندی است انسان مؤمن همیشه باید هراس داشته باشد که آیا اعمال او پذیرفته شده و یا مردود گشته است و نسبت به خود نیز باید بدبین باشد و از اعمال برونی و درونی خود بترسد و دیگران را بهتر از خویش بداند و خود را بدتر از همه مردم بیندارد تا آخر عمر بین خوف و رجا و ترس و امید باشد؛ چرا که مؤمن تا مرگ او نرسد نمی داند با او چه خواهد شد.

خداوند در قرآن می فرماید: «فلا تزكوا أنفسكم هو أعلم بمن اتقى»؛ یعنی: «خودستایی نکنید؛ چرا که تنها خدا می داند اهل تقوا کیانند.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: «خودستایی این است که شخصی بگوید: من دیشب نماز خواندم و روز قبل روزه گرفتم.» سپس فرمود: «عده ای در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام با یکدیگر چنین می گفتند و امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمود: ولکن من شب می خوابم و روز نیز می خوابم و اگر بین آن دو نیز فرصتی پیدا کنم می خوابم.» [تفسیر برهان، ج ۴/۲۵۴]

(۱)

ص: ۲۹۸

۱- و فيه... عن الصادق عليه السلام: ان في جهنم لوادياً للمتكبرين يقال له سقر شكى إلى الله عزوجل شده حرّه و سأله ان يأذن له ان يتنفس فتنفس فاحرق جهنم. (الكافي ج ۲/۳۱۰) و فيه قال عليه السلام: إن المتكبرين يجعلون في صور الدر يتوطاهم الناس حتى يفرغ الله من الحساب. (المصدر ص ۳۱۱۹)

از این رو، در روایت آمده که امام کاظم علیه السلام به هشام می فرماید: «یا هشام! ما قسم بین العباد أفضل من العقل، نوم العاقل أفضل من سهر الجاهل...» یعنی: «ای هشام! خداوند چیزی بهتر از عقل بین مردم تقسیم نکرده است، و خواب عاقل بهتر از شب بیداری جاهل است.» [بحار، ج ۷۵/۳۱۲]

ظاهراً مراد آن حضرت این است که نادان چون شب را به عبادت سپری می کند به خود مغرور می شود و خودستایی می کند، لکن عاقل با شرمساری می خوابد و اگر عبادت هم بکند مغرور نمی شود.

اساساً عجب و خودستایی بیماری خطرناک و مقدمه سقوط و تهی شدن از ارزش های انسانی است و علاج آن تواضع و فروتنی است. امام هشتم علیه السلام می فرماید: «التواضع درجات منها أن يعرف المرأ قدر نفسه فينزلها منزلتها بقلب سليم...»؛ یعنی: «تواضع درجاتی دارد و پایین ترین آنها این است که انسان اندازه و قدر خود را بشناسد و خود را در جای خود قرار دهد و به آن راضی باشد.» [کافی، ج ۲/۱۲۴]

چنان که بزرگان آن را «آم الصفات» و رأس کلّ خیر» دانسته اند و اگر این خوی شریف در انسان وجود پیدا کند همه مشکلات اخلاقی او حل خواهد شد و اگر وجود پیدا نکند نمی تواند ارزش های دیگر در خود به وجود بیاورد.

در کتاب کافی، از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمود: «دو نفر وارد مسجد شدند؛ یکی عابد و دیگری فاسق، و چون از مسجد خارج گردیدند فاسق، صدیق بود و عابد، فاسق.

و علت آن این بود که عابد با عجب و خودپسندی وارد شده، و به عبادت خویش مغرور گردیده بود و فاسق پشیمان و شرمنده بود و از خداوند نسبت به گناهان خود استغفار می نمود.» [کافی، ج ۲/۳۱۴]

رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: «روزی شیطان نزد حضرت موسی علیه السلام آمد... حضرت موسی از او پرسید: کدام گناه است که اگر فرزند آدم انجام دهد تو بر او مسلط خواهی

شد؟ شیطان گفت: هنگامی که او به خود بیالذ و عجب پیدا کند و عمل خود را بزرگ پندارد و گناه خویش را ناچیز شمارد.»
[همان]

ریاست طلبی و غفلت از حساب قیامت

اشاره

حضرت سلیمان علیه السلام از خدای خود خواست که سلطنتی به او بدهد که همانند آن را به دیگری نداده باشد. دعای او مستجاب گردید و خداوند سلطنتی بی نظیر به او داد، به طوری که دنیا مسخر او گردید و همه چیز در اختیار او قرار گرفت. او زبان حیوانات را می دانست و همه آن ها در خدمت او بودند، روزی سراغ هدهد را گرفت و گفت:

«هدهد را نمی بینم، آیا از فرمان ما تخلف نموده است؟ اگر چنین باشد او را کیفر خواهم نمود و یا سر از تن او جدا خواهم کرد.» پس هدهد به حضور او آمد و گفت: ای سلیمان! من از مملکت سبأ می آیم و برای تو خبر تازه ای آورده ام. مردم آن دیار خورشید را می پرستند و زنی بر آنان حکومت می کند. سلیمان چون این سخن را شنید به یاران خود، از مؤمنان جنی و انسی، گفت: «کدام یک از شما می تواند تخت ملکه سبأ را نزد من بیاورد؟» پس یکی از مؤمنان جنی (عفریت من الجن) گفت: من قبل از آن که تو این مجلس را ترک کنی آن را نزد تو حاضر می کنم. سلیمان علیه السلام قانع نگردید. تا این که وزیر او، عاصف برخیا، که یکی از نام های خداوند نزد او بود، گفت: من آن را نزد تو حاضر می کنم قبل از آن که تو چشم خود را بر هم بزنی، و چون سلیمان تخت بلقیس، یعنی ملکه سبأ را نزد خود آماده دید، گفت: این [قدرت و نعمت] از فضل پروردگار من است، او می خواهد مرا بیازماید که او را شکر می گویم و یا کفران می کنم.»

(۱)

ص: ۳۰۰

۱- حبّ الرئاسة إلاّ للخدمة قال الله سبحانه عن قول سليمان النبيّ عليه السلام في قصّه هدهد: قال يا أيّها الملاأيكم يأتيني بعرشها قبل أن يأتوني مسلمين، قال عفریت من الجنّ أنا آتيك به قبل أن تقوم من مقامك و إنّي عليه لقويّ امين و قال الذی عنده علم من الكتاب أنا آتيك به قبل أن يرتدّ اليك طرفك فلما رأها مستقرّاً عنده قال هذا من فضل ربّي ليبلوني أ أشكر أم أكفر. الآية (النمل/ ۳۷)

مؤلف گوید: همه قصه های قرآن جنبه تربیتی و علمی و اعتقادی دارد. خداوند به سلیمان و ذوالقرنین سلطنت همه روی زمین را عطا نمود و آنان هرگز از یاد خدا غافل نشدند و ریاست و قدرت، آن ها را وابسته به دنیا نکرد چرا که هدف آنان جز خدمت نبود و این برای صاحبان قدرت حجت و درسی است که اگر بخواهند با قدرت و سلطه ای که دارند به مردم خدمت بکنند و از دین خدا حمایت نمایند امکان پذیر است، لکن هیئات که این انسان از هوای نفس و حب دنیا نماید جدا شود و همه چیز خود را از خدا بداند و برای او کار کند و به بندگان او خدمت نماید!

خداوند وعده های قیامت و درجات بهشتی و رحمت و اسعه خود را در آن سرا، مشروط به این نمود که انسان ها روی زمین تکبر و سرکشی و فساد نکنند و عاقبت نیک را برای پرهیز کاران قرار داده است.

امیرالمومنین علیه السلام نیز در نهج البلاغه به سردمداران و حاکمان توجه می دهد و می فرماید: «آگاه باشید! سوگند به خدایی که دانه را شکافته و انسان را آفریده، اگر مردم گرد من جمع نشده بودند و با اجتماع و حمایت آنان حجت بر من تمام نشده بود و خداوند از اهل علم و دانش پیمان نگرفته بود که در مقابل شکم باره گی ستمگر و گرسنگی ستمدیده آرام نگیرند، هر آینه، من افسار خلافت و ریاست را بر پشت مرکب صاحب آن قرار می دادم و همان گونه که با اول آن برخورد نمودم با آخر آن نیز برخورد می کردم و از آن دوری می جستم و شما مشاهده می کردید که این دنیا [و ریاست و خلافت آن] برای من به اندازه عطسه بزی ارزش ندارد.»

(۱)

ص: ۳۰۱

۱- و قال سبحانه: تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض و لافساداً و العاقبه للمتقين. (القصص ۸۳) نهج البلاغه... في الخطبه الشقشقيه قال أمير المؤمنين عليه السلام: أما والذي فلق الحبه و برأ النسمة لو لاحضور الحاضر و قيام الحجّه بوجود الناصر و ما أخذ الله على العلماء ان لا يقاروا على كظه ظالم و لاسغب مظلوم لألقیت جبلها على غاربها و لسقیت آخرها بكأس أولها، و لألقیتم دنياكم هذه أهد عندي من عطفه عنز. (نهج البلاغه خطبه ۳)

و در سخن دیگری فرمود: «خدایا، تو آگاهی که پذیرفتن این خلافت از ناحیه ما به جهت حرص به دنیا و به دست آوردن قدرت و مال آن نبود، بلکه می خواستیم دین تو و نشانه های آن را به جایگاه خود باز گردانیم [و حقایق را همان گونه که رسول خداصلی الله علیه و آله بیان نموده آشکار سازیم] و بین بندگان تو اصلاح و امنیت برقرار نماییم تا ستمدیدگان از بندگان تو در امان باشند و احکام و دستورات دین تو که [در اثر حکومت ستم پیشه ها] معطل مانده بر پا گردد.»

امام حسین علیه السلام نیز [برای آگاهی دوستان و خنثی کردن تبلیغات بنی امیه]، قبل از حرکت خود به طرف عراق، فرمود: «من برای شرارت و خوش گذرانی و فساد و ظلم حرکت نکردم، بلکه تنها برای اصلاح امت جدم رسول خداصلی الله علیه و آله حرکت نمودم. من می خواهم امر به معروف و نهی منکر کنم و به سیره و روش جدم رسول خداصلی الله علیه و آله و پدرم امیرالمومنین علیه السلام عمل نمایم. پس هر کس می خواهد مقاله مرا بپذیرد و با من حرکت کند...»

خطرهای ریاست طلبی

در کتاب وسائل نقل شده که معمر بن خلاد خدمت امام کاظم علیه السلام نام مردی را برد و گفت: او مرد ریاست طلبی است. پس امام کاظم علیه السلام فرمود: «خطر حبّ ریاست برای دین مسلمان بیش از خطر دو گرگی است که به گله بدون چوپانی حمله کنند.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۰۲

۱- و قال فی خطبه: ۱۳۱... أَللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مَنَّا مَنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسِ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نَظْهِرِ الْإِصْلَاحِ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامُ الْمَعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ الْخُطْبَةُ.

۲- البحار: قال الحسين عليه السلام: إني لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً وإنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي (صلى الله عليه وآله) أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر و أسير بسيرة جدي و أبي علي بن أبي طالب فمن قبلي... الحديث (البحار ج ۴۴/۳۳۰)

۳- آفات حبّ الرياسة و في صحيحه معمر بن خلاد عن أبي الحسن عليه السلام أنه ذكر رجلاً فقال: إنه يحبّ الرياسة فقال: ما ذئبان ضاريان في غنمٍ قد تفرّق رعاءها بأضرّ في دين المسلم من الرياسة. (الوسائل ج ۱۱/۲۷۹)

عبدالله بن مسكان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «از این افراد ریاست طلب دور شوید. به خدا سوگند، هر کس دوست داشته باشد مردم به دنبال او حرکت کنند و او پیشوا و رئیس آنان باشد، خود و دیگران را هلاک خواهد نمود.»

محمد بن مسلم می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «آیا تو گمان می کنی من افراد شایسته و غیر شایسته را بین شما نمی شناسم؟ آری، به خدا سوگند، بدترین شما کسی است که دوست بدارد مردم به دنبال او حرکت کنند و او رئیس آنان باشد.»

چنین کسی ناگزیر یا گدّاب و دروغگوست و یا کوته فکر و نادان است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «ریاست طلب و صاحب ریاست و هر کس فکر ریاست دارد ملعون هستند.»

و در کتاب خصال، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «نافرمانی خداوند به وسیله شش چیز شروع شد: ۱- حبّ دنیا؛ ۲- حبّ ریاست؛ ۳- حبّ طعام؛ ۴- حبّ زن؛ ۵- حبّ خواب؛ ۶- حبّ راحت.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۰۳

۱- و فی الوسائل ایضاً عن عبدالله بن مسكان قال: سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول: إياكم و هؤلاء الرؤساء الَّذِينَ يترأسون، فوالله ما خفت النعال خلف الرجل إلا هلك و اهلك. (المصدر)

۲- و فيه عن محمد بن مسلم قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: أترى لا- أعرف خياركم من شراركم؟ بلى و الله إن شراركم من أحب أن يوطأ عقبه، إنه لا بدّ من كذاب أو عاجز الرأي. (المصدر ص ۲۸۰ و رواه في البحار ج ۷۰/۱۵۲) الكافي... عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من طلب الرياسة هلك. (الكافي ج ۲/۲۹۷) و فيه عنه عليه السلام قال: ملعون من ترأس، ملعون من همّ بها، ملعون كلّ من حدّث بها نفسه. (المصدر و رواه في البحار ج ۷۰/۱۵۱)

۳- و فی الخصال... عنه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أوّل ما عصى الله تبارك و تعالی بستّ خصال: حبّ الدنيا، و حبّ الرياسة، و حبّ الطعام، و حبّ النساء، و حبّ النوم، و حبّ الراحة. (الخصال ج ۱/۱۰۶ البحار ج ۷۰/۱۵۳)

خداوند ستار العیوب است و بندگان خود را که مرتکب گناه و معصیت می شوند به زودی رسوا نمی کند، بلکه به ملائکه مأمور ثبت اعمال دستور می دهد که گناه بنده من را تا هفت ساعت ثبت نکنید تا شاید توبه کند و نامه او آلوده نگردد و کسی از گناه او مطلع نشود. پس از ثبت گناه نیز راه توبه را تا آخر عمر برای او باز گذارده و حتی به طور مطلق به بندگان خود وعده آمرزش داده است و توبه را مشروط به چیزی جز ندامت و پشیمانی نفرموده است.

خداوند همان گونه که در این عالم آبروی بندگان عاصی و گنهکار را حفظ می فرماید، در قیامت نیز آبروی بنده گنهکار خود را بین خلائق حفظ می فرماید و چون در قیامت می خواهد بنده خود را بیامرزد گناهان او را به مردم نشان نمی دهد و مستقیماً به بنده خود می فرماید تو چنین و چنان کردی و چون او به گناهان خود اقرار می کند، خداوند به ملائکه مأمور دستور می دهد که گناهان او را از نامه عمل او برطرف کنید و به جای آن ها، اعمال نیک و حسنات ثبت کنید و سپس نامه او را به مردم نشان دهید و چون مردم نامه عمل او را مشاهده می کنند و می بینند که هیچ گناهی در آن وجود ندارد به یکدیگر می گویند: آیا این بنده یک گناه نداشته است که این چنین نامه او سفید و نورانی است؟!

با توجه به آنچه گفته شد، حرام بودن گمان بد به بندگان خدا و تجسس در عیوب آنان و غیبت کردن از آنها بسیار روشن است. بنابراین چگونه ممکن است خدای متعال که این گونه آبروی بنده خود را حفظ می کند، به ما اجازه دهد که ما به بندگان او بدگمان باشیم و یا از عیوب آنان تجسس کنیم و یا اگر احیاناً از عیوب آنان مطلع شدیم غیبت آنان را بکنیم و آنچه را دوست نمی دارند از آنها فاش شود و در پنهانی انجام داده اند برای دیگران بازگو نماییم؟!

(۱)

ص: ۳۰۴

۱- الغیبه قال الله سبحانه و تعالی: یا ایها الّٰذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظنّ إنّ بعض الظنّ اثم و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضاً أیحبّ أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتاً فکرموه و اتقوا الله إنّ الله توّاب رحیم. (الحجرات ۱۲)

از این رو، خداوند در سوره حجرات، این سه موضوع را در یک آیه بیان نموده و می فرماید: «ای کسانی که [به خدا و قیامت و وعده‌های او] ایمان دارید! از بسیاری از گمان‌های خود [که در حق دیگران می برید] پرهیزید؛ چرا که بعضی از گمان‌های شما گناه است، و از عیوب مردم تجسس نکنید [و اگر عیوب آنان بر شما روشن گردید] به دیگران منتقل ننمایید و غیبت همدیگر را نکنید. آیا دوست می دارید [که به وسیله غیبت] گوشت مرده برادر خود را بخورید؟ شما که چنین چیزی را خوش ندارید، پس از خدا بترسید [و آبروی برادران خود را حفظ نمایید که اگر چنین کنید] همانا خداوند [نسبت به شما] بخشنده و مهربان خواهد بود.»

و در سوره نور می فرماید: «کیفر کسانی که دوست می دارند زشتی‌ها بین مردم شایع شود عذابی دردناک خواهد بود.»

و در سوره همزه می فرماید: «وای بر هر عیب‌جو و عیب‌گوی ثروت‌اندوزی که گمان می کند مال و ثروت، او را در دنیا باقی نگه می دارد. هرگز چنین نخواهد بود. او از این دنیا به عالم دیگری منتقل می شود و به آتش دوزخ وارد خواهد شد.»

در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مقصود از آیه شریفه «انّ الذین یحبّون انّ تشیع الفاحشه...» این است که آنچه چشم دیده و گوش شنیده نسبت به برادران دینی بازگو شود.»

در کتاب مستدرک، از تفسیر حضرت عسکری علیه السلام نقل شده که آن حضرت در

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۰۵

۱- و قال سبحانه: انّ الذین یحبّون ان تشیع الفاحشه فی الدّین آمنوا لهم عذاب الیم. (سوره نور آیه ۱۹)
۲- و قال سبحانه: ویل لكل همزه اللمزه الّذی جمع مالاً وعدده... کلاً لینبذن فی الحطمه... (سوره الهمزه) الکافی عن الصادق علیه السلام: من قال فی مؤمن مارأته عیناه و سمعته أذناه فهو من الّذین قال الله عزوجل: انّ الذین یحبّون ان تشیع الفاحشه الایه. (الکافی ج ۲/۳۵۷)

۳- المستدرک عن تفسیر العسکری علیه السلام قال: و اعلموا انّ غیبتکم لأخیکم المؤمن من شیعه آل محمّد صلی الله علیه وآله أعظم فی التحريم من الميته قال الله تعالى: «ولا یغتب بعضکم بعضاً» الایه. (المستدرک ۹/۱۱۳)

تفسیر آیه شریفه «و لا یغتب بعضکم بعضاً...» فرمود: «بدانید که غیبت کردن از برادر مؤمن و شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله خطرناک تر از خوردن گوشت مردار است.»

شیخ اعظم انصاری در کتاب مکاسب محرمه، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «غیبت از زنا خطرناک تر است؛ همانا زناکار توبه می کند و خداوند توبه او را می پذیرد، ولی صاحب غیبت و کسی که غیبت مردم را کرده آمرزیده نمی شود تا وقتی که طرف غیبت او را ببخشد.»

و در همان کتاب، از آن حضرت نقل شده که فرمود: «کسی که غیبت مؤمنی را بکند، خداوند بین او و آن مؤمن را در بهشت جمع نخواهد نمود، و اگر در باره او چیزی بگوید که در او نیست ارتباط او با آن مؤمن قطع خواهد شد و غیبت کننده برای همیشه در دوزخ خواهد بود و چه بد جایگاهی است.»

و فرمود: «دروغ می گوید کسی که گمان می کند فرزند حلال زاده است، در حالی که گوشت مردم را به غیبت می خورد.» سپس فرمود: «از غیبت پرهیز که آن نان خورشت سگ های دوزخ است.»

و فرمود: «کسی که برای غیبت و ضایع کردن آبروی برادر مؤمن خود حرکت می کند، نخستین گامی که بر می دارد در دوزخ و جهنم می گذارد.»

(۱)

(۲)

ص: ۳۰۶

۱- المکاسب... عن النبی صلی الله علیه و آله قال: الغیبه أشدّ من الزنا و انّ الرجل یزنی فیتوب و یتوب الله علیه و انّ صاحب الغیبه لا یغفرله حتّی یغفرله صاحبه. (المکاسب ج ۱/۳۱۵ / مستدرک السفینه ج ۸/۸۹) و فیه عنه صلی الله علیه و آله قال: من اغتاب مؤمناً بما فیه لم یجمع الله بینهما فی الجنّه و من اغتاب مؤمناً بما لیس فیه إنقطعت العصمه بینهما و کان المغتاب خالداً فی النار و بسّ المصیر. (المکاسب ج ۱/۳۱۶ / الوسائل ج ۸/۶۰۲)

۲- و فیه عنه صلی الله علیه و آله: کذب من زعم أنّه ولد من حلال و هو یأکل لحوم الناس بالغیبه فاجتنب الغیبه فإنّها إدام کلاب النار. (البحار ۷۲/۲۴۸) و فیه عنه صلی الله علیه و آله: من مشی فی غیبه أخیه و کشف عورته کانت أوّل خطوه خطأها وضعها فی جهنّم. (الوسائل ج ۸/۶۰۲ المکاسب للشیخ الأعظم ج ۱/۳۲۶) و فیما أوحی الله إلی موسی علیه السلام: إنّ المغتاب إذا تاب فهو آخر من یدخل الجنه و ان لم یتب فهو أوّل من یدخل النار. (البحار ج ۷۲/۲۲۲)

و فرمود: «غیبت کننده اگر توبه کند آخرین نفری است که داخل بهشت می شود و اگر توبه نکند نخستین کسی است که وارد جهنم می شود.»

و فرمود: «به دنبال کشف لغزش های مؤمنین نباشید که هر کس چنین باشد خداوند لغزش های او را آشکار می سازد و او را رسوا خواهد نمود ولو در داخل خانه خود باشد.»

وجوب رد غیبت

قانون خیرخواهی از برادران مؤمن اقتضا می کند که مسلمان از برادر دینی خود دفاع کند و راضی نشود که هیچ آسیبی به او برسد و هر ضرر و خطری را از او دفع کند. از این رو، اگر مشاهده کند که از او بدگویی می کنند و عیب او را بازگو می نمایند باید از او دفاع نماید و از غیبت نمودن پشت سر او جلوگیری کند.

شیخ بزرگوار انصاری در کتاب مکاسب می فرماید: از روایات زیادی استفاده می شود که رد غیبت برادر مؤمن واجب است و یاری نکردن او حرام و گناه است؛ چنان که صاحب کتاب مجالس، از ابوذر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «کسی که بشنود که از برادر دینی و غیبت می شود، اگر از او دفاع کند و از غیبت آنان جلوگیری نماید خداوند در دنیا و آخرت او را یاری خواهد نمود، و اگر قدرت جلوگیری داشته باشد و از برادر خود دفاع نکند خداوند در دنیا و آخرت او را خوار خواهد نمود؛ هم چنان که او برادر دینی خود را خوار نموده است.»

(۱)

(۲)

ص: ۳۰۷

-
- ۱- عن الکافی عن الصادق علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لا تطلبوا عثرات المؤمنین فإنه من يتبع عثرات أخیه يتبع الله عثرته و من يتبع الله عثرته يفضحه ولو فی جوف بیهته. (الکافی ج ۲/۳۵۵)
 - ۲- وجوب رد الغیبه و ثوابها قال الشيخ الأعمش الأنصاری فی المکاسب: يظهر من الأخبار المستفیضه وجوب رد الغیبه فغن المجالس باسناده عن أبي ذرّ رضوان الله تعالى عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «من أغتیب عنده أخوه المؤمن و هو يستطيع نصره فنصره، نصره الله تعالى فی الدنيا و الآخرة، و إن خذله و هو يستطيع نصره خذله الله فی الدنيا و الآخرة. (و رواه الطوسی فی الأمال ج ۲/۱۵۰) و نحوه عن الصدوق باسناده عن الصادق عن آبائه علیهم السلام فی وصیّه النبي صلی الله علیه و آله لعليّ علیه السلام (الفقیه ج ۴/۳۷۲)

مرحوم صدوق نیز در کتاب «عقاب الأعمال» از رسول خدا صلی الله علیه وآله نموده که فرمود: «کسی که در مجلسی بشنود که از برادر دینی او غیبت می شود و از او دفاع کند و از غیبت کننده جلوگیری نماید، خداوند در دنیا و آخرت هزار در از درهای شَرّ و خطر را از او دفع می کند، و اگر از او دفاع نکند و آنان را تشویق به غیبت نماید گناه او همانند گناه غیبت کننده خواهد بود.»

و در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود: «گناه او هفتاد برابر گناه غیبت کننده است.»

علاج غیبت و نجات غیبت کننده

شهید ثانی در کتاب «رسائل العشر» خود می فرماید: علت این که کیفر غیبت بزرگ و

(۱)

(۲)

ص: ۳۰۸

۱- و عن عقاب الأعمال بسنده عن النبی صلی الله علیه وآله: «من ردّ عن أخیه غیبه سمعها فی مجلس ردّ الله عنه ألف باب من الشرّ فی الدنیا والآخرة فإن لم یردّ عنه و أعجبه کان علیه کوزر من إغتابه.» (عقاب الأعمال ص ۳۳۵) و عن الصدوق باسناده عن الصادق علیه السلام - فی حدیث المناهی - عن النبی صلی الله علیه وآله مثله إلا أن فی آخره: فإن هو لم یردّها و هو قادر علی ردّها کان علیه کوزر من إغتابه سبعین مرّه. (کتاب المکاسب للشیخ الأنصاری ج ۱/۳۶۲)

۲- علاج المغتاب قال الشّهِید الثانی فی رسائل العشر: إعلم أنّ السبب الموجب للتشدید فی أمر الغیبه وجعلها أعظم من کثیر من المعاصی الکبیره هو اشتمالها علی المفسد الکلیه لغرض الحکیم سبحانه بخلاف باقی المعاصی فإنّها مستلزمه لمفسد جزئیه بیان ذلك إنّ المقاصد المهمّه للشارع إجتماع النفوس علی همّ واحد و طریقّه واحده و هی سلوک سبیل الله بسائر وجوه الأوامر و النواهی و لا-یتّم ذلك إلا- بالتعاون و التعاضد بین أبناء النوع الإنسانی و ذلك یتوقف علی اجتماع همّهم و تصافی بواطنهم و اجتماعهم علی الألفه بالمحبّه حتّى یکونوا [لله] بمنزله عبد واحد و فی طاعه مولاه ولن یتّم ذلك إلا بنفی الضغائن و الأحقاد و الحسد و نحوه و کانت الغیبه من کلّ منهم لأخیه مثيره لضغنه و مستدعیه منه بمثلها فی حقّه. (رسائل الشّهِید ص ۲۸۹)

خطرناک یاد شده و غیبت از بسیاری از گناهان کبیره بزرگ تر نامیده شده این است که غیبت مشتمل بر مفسد بزرگ و خطرناک است و با هدف خدای حکیم [نسبت به تحکیم وحدت دل ها و ارتباط ها] منافات دارد؛ برخلاف سایر گناهان که چنین خطری را ندارد و مفسده آنها شخصی و جزئی است.

اجتماع نفوس و دل های مردم است که بریک هدف و انگیزه و یک مسیر - که مسیر الی الله است - حرکت کنند و با انجام واجبات و ترک محرمات همگی یکصدا و یکدل در یک مسیر قرار گیرند، و این امکان پذیر نیست مگر این که روح تعاون و تعاضد و تقویت یکدیگر بین افراد جامعه اسلامی حاکم باشد و آنها در باطن اهل صفا و صمیمیت و الفت و محبت باشند، به طوری که همگی در مقابل پروردگار خویش مانند عبد واحدی باشند در اطاعت از مولای خود این امر نیز امکان پذیر نیست مگر این که افراد جامعه و کینه ها و حسدها و بدخواهی ها و بدبینی ها و بدگویی ها را از خود دور کنند، در حالی که غیبت دل ها را پراکنده و کینه ها را ایجاد می نماید، از همین رو، خداوند در سوره «همزه» می فرماید: «وای بر کسانی که اهل بدگویی هستند و به وسیله غیبت گوشت برادر خود را می خورند.»

و رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «به خدا سوگند، تأثیر غیبت در دین مؤمن از بیماری خوره و آکله بدتر خواهد بود.»

به همین سبب بعضی از علمای گذشته عبادت را به انجام نماز و روزه نمی دانسته اند بلکه به خودداری از تزیین آبروی مردم می دانسته اند.

(۱)

ص: ۳۰۹

۱- و قيل فی تفسیر قوله تعالی: «ویل لكل همزه لمزه»: الهمزه: الطعان فی الناس و اللمزه: الذی يأكل لحوم الناس [بالغیبه] و قال النبی صلی الله علیه وآله: و الله الغیبه أسرع فی دین المؤمن من الآكله فی جوفه. (الكافی ج ۲/۳۵۶) و قال بعضهم: أدرکنا السلف لا یرون العباده فی الصوم و لا فی الصلاه ولكن فی الكفّ عن أعراض الناس. (رسائل الشهدید ص ۲۸۹)

شیخ بزرگوار انصاری در کتاب مکاسب می فرماید: از سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود که حرمت غیبت به علت توهین و آزار به مؤمن است و اگر در مقابل آن مصلحت اهم و بالاتری که مربوط به حق غیبت کننده و یا غیبت شونده و یا شخص ثالثی که عقل و شرع مقدس آن را بزرگ تر از مصلحت حفظ حرمت آبروی مؤمن دانسته وجود داشته باشد، ناچار باید مصلحت هر کدام اهمیت بیشتری دارد مورد توجه قرار گیرد؛ همان گونه که در اجتماع برای معاصی و حقوق خدا و حقوق مردم همین قانون حاکم است [یعنی قانون اهم و مهم].

شهید ثانی نیز در کتاب «کشف الریبه» می فرماید: مجوز غیبت و ذکر عیب مؤمن باید با هدف و غرض صحیح شرعی باشد به گونه ای که برای رسیدن به آن غرض راهی جز غیبت نباشد [و یا این که نیاز به حفظ آبروی مؤمن وجود نداشته باشد، مانند غیبت متجاهر به فسق در مورد همان فسق].

از این رو، موارد جواز غیبت قابل پیش بینی و شماره نیست. با این حال، می توان موارد ذیل را نام برد:

۱- غیبت متجاهر به فسق:

در روایات زیادی آمده است که غیبت کسی که علنی و آشکارا گناه می کند در مورد

(۱)

(۲)

ص: ۳۱۰

۱- ما استثنی من الغیبه فی الحرمه قال الشیخ الأعظم فی مکاسب: إعلم أنّ المستفاد من الأخبار أنّ حرمه الغیبه لأجل إنتقاص المؤمن و تأذیه منه فإذا فرض هناك مصلحه راجعه إلى المغتاب بالكسر أو الفتح - أو ثالث دلّ العقل أو الشرع علی كونها أعظم من مصلحه إحترام المؤمن و جب كون الحكم علی طبق أقوى المصلحتین كما هو الحال فی كلّ معصیه من حقوق الله و حقوق الناس. قال: و فی كشف الریبه: «إعلم أنّ المرخص فی ذكر مساءه الغير هو غرض صحیح فی الشرع لا يمكن التوصل إليه إلاّ به» إلى أن قال: فموارد الإستثناء لا تنحصر فی عدد.

۲- ۱- و من موارد الإستثناء غیبه المتجاهر بالفسق: و قد ورد فی الأخبار المستفیضه جواز غیبه المتجاهر منها قول الصادق علیه السلام: إذا جاهر الفاسق بفسقه فلا حرمه له و لا غیبه. (الوسائل ج ۸/۶۰۴)

همان گناه جایز است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که فاسق آشکارا گناه می کند برای او حرمتی نیست و غیبت او جایز است.»

و در سخن دیگری فرمود: «سه گروه از مردم حرمت و احترامی ندارند: ۱- اهل بدعت؛ ۲- حاکم جابر و ستمگر؛ ۳- فاسقی که فسق و گناه خود را آشکارا انجام دهد.»

اطلاق این روایات اقتضا می کند که غیبت متجاهر به فسق جایز باشد؛ گرچه غیبت کننده غرض صحیحی نداشته باشد.

۲- غیبت برای نجات از ظلم:

خداوند در قرآن می فرماید: «کسی که مظلوم واقع شده باشد حق دارد [نزد حاکم و...] از ظالم شکایت نماید و این ستمگران هستند که حق ندارند به ناحق به حق دیگران تجاوز نمایند.»

البته بعضی از فقها فرموده اند: تظلم مظلوم باید نزد کسی باشد که امید نجات مظلوم در او باشد. در کتاب کافی و تهذیب از حماد بن عثمان نقل شده که گوید: مردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و از یکی از اصحاب و یاران آن حضرت شکایت

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۱۱

۱- و قوله عليه السلام: من ألقى جلباب الحياء فلا غيبه له. (مستدرک الوسائل ج ۹/۱۲۹) و قوله عليه السلام: ثلثة ليس لهم حرمة: صاحب هوى مبتدع، و الإمام الجائر، و الفاسق المعلن بفسقه. (الوسائل ج ۸/۶۰۵) و مقتضى إطلاق الروایات جواز غيبه المتجاهر فيما تجاهر به ولو مع عدم غرض صحيح.

۲- ۲- و منها تظلم و إظهار ما فعل به الظالم و إن كان مستتراً به لقوله تعالى: «و لمن إنتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل إنما السبيل على الذين يظلمون الناس و يبغون فى الأرض بغير الحق» (شورى ۴۱) و لقوله تعالى: «لا يحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم» (النساء ۱۴۸)

۳- و قيده بعضهم بكونه عند من يرجو إزاله الظلم عنه إقتصاراً فيما خالف الأصل على موضع اليقين. و فى الكافى و التهذيب عن حماد بن عثمان قال: دخل رجل على أبى عبد الله عليه السلام فشكا إليه رجلاً من أصحابه فلم يلبث أن جاء المشكوك عليه فقال له أبو عبد الله عليه السلام: ما لفلان يشكوك؟ فقال: يشكونى أنى استقضيت منه حقى؟ فجلس أبو عبد الله عليه السلام مغضباً فقال: كأنك إذا استقضيت حقاك

نمود و در همان حال شخص مورد شکایت وارد شد پس امام علیه السلام به او فرمود: «برادر تو از تو شکایت دارد.» او گفت: آیا برای این که طلب خود را از او مطالبه نموده ام شکایت می نماید؟ امام علیه السلام با حال خشم نشست و به او فرمود: تو فکر می کنی با مطالبه حق خود از کسی که توانایی پرداخت دین خود را ندارد گناهی نکرده ای؟ آیا گمان می کنی آیه (ویخافون سوء الحساب) که خداوند می فرماید: «مردم در قیامت از سختی حساب می ترسند از این می ترسند که خداوند ظلمی در حق آنان روا دارد؟ به خدا سوگند، چنین نیست بلکه ترس آنان از سختگیری و حساب دقیق آن روز است. بنابراین کسی که در دنیا به برادر خود سختگیری کند [و در حال ناتوانی مال خود را از او مطالبه نماید] گناه کرده [و در قیامت خداوند بر او سخت می گیرد].

۳- غیبت در مورد مشورت

تردید نیست که خیرخواهی برای مشورت کننده لازم و خیانت به او حرام و گناه آن از غیبت نمودن بالاتر است و حتی خیرخواهی از کسی که در معرض خطر واقع شد گرچه مشورت نکرده باشد نیز لازم است بنابراین حرمت غیبت هرگز نمی تواند مانع از خیرخواهی از برادر دینی و جلوگیری خطر از او باشد.

۴- غیبت در سؤال از مسأله شرعی

در روایت صحیحی نقل شده که عبدالله بن سنان می گوید: مردی خدمت رسول

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۱۲

۱- لم تسئی؟! رأیت قوله الله عزوجل: «و یخافون سوء الحساب» أتری أنّهم خافوا الله عزوجل أن یحور علیهم؟ لا والله! ما خافوا إلاّ الإستقصاء فسماه الله عزوجل: سوء الحساب فمن استقصی فقد أساء. (الکافی ج ۵/۱۰۰)

۲- ۳- نصح المستشیر فإنّ النصیح ء واجبه له و الخیانه علیه أقوى مفسده من الوقوع فی الغیبه بل النصیحه له واجبه و إن لم یستشر.

۳- ۴- الإستفتاء بان یقول للمفتی: ظلمی فلان حقّی فکیف طریق فی الخلاص؟ ففی صحیحه ابن سنان: جاء رجل إلى النبی صلی الله علیه وآله فقال: إنّ أمّی لاتدفع ید لأمس؟ فقال صلی الله علیه وآله: إحبسها قال: قد فعلت، فقال صلی الله علیه وآله: فامنع من یدخل علیها، قال: قد فعلت، قال صلی الله علیه وآله: فقیدها فإنّک لاتبرها بشی ء أفضل من أن تمنعها عن محارم الله (وسائل ج ۱۸/۴۱۴)

خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: من نمی توانم مادرم را از عمل خلاف باز دارم، وظیفه من چیست؟ رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: «او را حبس کن تا گناه نکند.» او گفت: چنین کرده ام و سودی نداشته است. فرمود: «در را بر او ببند تا کسی بر او وارد نشود.» او گفت چنین کرده ام و سودی نداشته است. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «او را در خانه ببند تا نتواند از آن خارج شود؛ اگر چنین کنی بهترین احسان را به او کرده ای که او را از محارم الهی باز داشته ای.»

۵- غیبت برای جلوگیری از منکر و گناه:

این نوع غیبت در حقیقت احسانی است به گنهکار تا گرفتار معصیت خداوند نشود و مهم تر از بدگویی نکردن از اوست و می توان گفت که مصداق نهی از منکر نیز هست. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که منکر و گناهی را مشاهده می کند اگر می تواند باید با دست خود از آن جلوگیری کند و اگر نمی تواند با زبان خود و اگر نمی تواند با قلب خود نسبت به آن منزجر باشد.»

۶- غیبت برای جلوگیری از شر و فساد مغتاب:

غیبت کردن از کسی که با شبهات خود مردم را گمراه می کند و بیان وضعیت حال او نزد حاکم و یا دیگران برای این که مردم فریب او را نخورند و گمراه نشوند واجب تر از حفظ آبروی آن شخص است و روایات آن در بحث بدعت در دین بیان گردید.

۷- صدا زدن و نام بردن کسی که نام زشتی دارد و جز با آن نام شناخته نمی شود:

صدا زدن افرادی که به نام های زشت معروف شده اند مانند أعرج [لنگی] و احوال

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۱۳

۱- ۵- و منها قصد ردع المغتاب عن المنکر: فإنه أولى من ستر المنکر علیه، فهو فی الحقیقه إحسان فی حقّه مضافاً إلی عموم أدله النهی عن المنکر مثل قوله صلی الله علیه وآله: من رأى منکم منکراً فلینکر بیده إن استطاع، فان لم یستطیع فبلسانه، فان لم یستطیع فبقلبه. (رواه فی الوسائل ج ۱۱/۴۰۷)

۲- ۶- و منها قصد حسم مادّه فساد المغتاب عن الناس کالمبتدع الذی یخاف من إضلاله الناس، وقد مرّ فی حکم المبتدع و اهل البدع فی الدین ما یناسب هذا.

٣-٧- و منها ذكره بعب لا يعرف إلا به لا بقصد التعيب و التنقيص مثل الأعرج و الأحول و المشلول و الأعمش و أمثالها.

[لوچی] و اعمش [کسی که ضعف باصره دارد] مشروط به آن که به قصد توهین و سبک نمودن او نباشد، جایز است.

۸- غیبت کردن از کسی که مدعی نسبت دروغی شده است:

غیبت کردن از کسی که مدعی نسب دروغی شده، مانند کسی که به دروغ خود را سید می داند جایز است. زینب کذابۀ که خود را زینب دختر فاطمه و علی علیهما السلام می دانست و حضرت رضاعلیه السلام او را مفتضح نمود و فرمود: «اگر او فرزند فاطمه علیها السلام باشد درندگان او را نمی خورند پس او را نزد درندگان بیندازید که حقیقت روشن شود.» و او ترسید و گفت: شما بین درندگان بروید تا معلوم شود فرزند فاطمه علیها السلام هستید یا خیر. پس امام هشتم علیه السلام در برکه السباع رفت و حیوانات درنده گرد او جمع شدند و صورت های خود را مقابل او روی زمین گذاردند ولی زینب کذابۀ را فوری دریدند و خوردند.

۹- غیبت برای اقامه شهادت نزد حاکم:

این مورد از موارد جواز غیبت برای احقاق حق مظلوم است و احقاق حق مظلوم مقدم بر حفظ آبروی مغتاب است.

۱۰- غیبت برای اثبات عدالت و یا فسق راوی:

این مورد نیز برای اثبات حقایق و معارف و احکام الهی است و مقدم بر حفظ آبروی مغتاب است.

۱۱- غیبت نزد کسی که از حال مغتاب آگاه است:

این مورد نیز به این علت جایز است که هتک جدیدی از مغتاب نمی شود و چیزی بر آگاهی شونده افزوده نمی گردد.

(۱)

(۲)

ص: ۳۱۴

۱- ۸- غیبه من ادعی نسباً لیس له مثل الزینب الکذابۀ التي تقول أنا الزینب التي كانت بنت علی و فاطمه علیهما السلام و قصتها مع الرضاعلیه السلام مشهوره و أظهر کذبها علیه السلام بقوله إن كانت هی فلاتأکلها السباع و قد أکلها السباح و لم تأکلوا الإمام علیه السلام.

۲- ۹- فی الشهادۀ عند الحکام ۱۰- جرح الراوی ۱۱- الغیبه عند من یعلم حال المغتاب و فعله. و الحاصل أنه تجوز الغیبه إذا کان مصلحتها أقوى من مصلحه سترعیب المؤمن. و لاریب أن إستماع الغیبه أيضاً حرام لقوله و السامع أحد المغتابین و قوله علیه السلام أعنی الصادق علیه السلام: الغیبه کفر و المستمع لها و الراضی بها مشرک. (المستدرک کتاب الحج باب ۱۲۶)

مؤلف گوید: موارد فوق را بعضی از فقها از حرمت غیبت خارج نموده اند، ولی در بعضی از آنها شبهه غیبت حرام وجود دارد و احتیاط در آن ها لازم است. و الله العالم.

در پایان یادآور می شویم که شنیدن غیبت نیز حرام است و از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «شنونده غیبت مانند غیبت کننده است.»

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده که فرمود: «غیبت از برادر دینی کفر است و شنونده آن و کسی که راضی به آن غیبت باشد مشرک خواهند بود.»

کفاره غیبت

شهید ثانی در کتاب «رسائل العشر»، بعد از بیان حرمت غیبت و این که غیبت کننده در حقیقت حق برادر دینی خود را ضایع نموده و مدیون او می باشد، می فرماید: بدان که بر غیبت کننده واجب است که از عمل خویش پشیمان و نادم باشد و به درگاه خدا توبه کند و نسبت به عملی که انجام داده متأسف و نگران باشد تا این که خداوند از او بگذرد. سپس باید از کسی که غیبت او را نموده باشد بندگی و ندامت درخواست رضایت و حلالیت نماید تا از حق او نیز خارج گردد؛ چرا که امکان دارد درخواست رضایت او [نیز شیطانی باشد] و برای اظهار ورع و تقوا چنین درخواستی را بکند و در باطن از عمل خویش پشیمانی و ندامت نداشته باشد که در آن صورت گناهی بر گناه خود افزوده و از گناه خود خارج نگردیده است.

سپس می فرماید: برای پاک شدن از گناه غیبت دو دسته روایت وارد شده است:

(۱)

ص: ۳۱۵

۱- کفاره الغیبه قال الشَّهید فی «رسائل العشر» إعلم أنّ علی المغتاب أن یندم و یتوب و یتأسف علی ما فعله لیخرج من حقّ الله تعالی ثمّ یتحلّ المغتاب عنه لیحلّه فیخرج عن مظلمته و ینبغی أن یتحلّه و هو حزين متأسف نادم علی فعله إذا المرأ قد یتحلّ لیظهر من نفسه الورع و فی الباطن لایکون نادماً فیکون قد قارن معصيته أخری. و قد ورد فی کفارتها حدیثان أحدهما قوله صلی الله علیه وآله: کفّاره من استغثبه أن تستغفرله. و الثانی قوله صلی الله علیه وآله: من کانت لأخیه عنده مظلمه فی عرض أو مال فلیستحلّها منه من قبل أن یأتی یوم لیس

۱- روایاتی که می فرماید: کفار غیبت استغفار نمودن برای مغتاب است؛ چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کفار غیبت این است که برای مغتاب از خداوند درخواست مغفرت و آمرزش نمایی.»

۲- روایاتی که می فرماید: باید از مغتاب و کسی که غیبت او را کرده ای حلالیت طلب کنی؛ چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که آبرو و یا مال برادر دینی خود را ضایع نموده باشد باید در دنیا از او حلالیت بطلبد؛ قبل از آن که کار او به قیامت و حساب کشیده شود و در آنجا از اعمال نیک و حسنات او بگیرند و به مغتاب بدهند و اگر اعمال نیک و حسناتی نداشته باشد گناهان او را به نامه اعمال غیبت کنند بفرایند.»

شهید ثانی پس از نقل این روایات می فرماید: ممکن است استغفار مربوط به غیبتی باشد که به گوش مغتاب نرسیده است که اگر بخواهد از او استحلال کند فتنه و دشمنی ایجاد می شود و یا دسترسی به مغتاب نداشته باشد، و روایاتی که می فرماید باید از او حلالیت و رضایت بخواهد مربوط به غیبتی است که به گوش طرف رسیده و امکان دسترسی به او نیز وجود دارد.

سپس می فرماید: برای مغتاب نیز مستحب مؤکد است که عذرخواهی غیبت کننده را

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۱۶

۱- هناك دينار و لادرم يؤخذ من حسناته، فان لم يكن له حسنات أخذ من سيئات صاحبه فيزيد على سيئاته.

۲- إلى قوله: و يمكن أن يكون طريق الجمع: حمل الإستغفار له على من لم يبلغ غيبته المغتاب فينبغي الأقتصار على الدعاء له و الإستغفار لأنّ في محالته إثارة الفتنه و جلباً للضغائن و في حكم من لم يبلغه من لم يقدر على الوصول إليه بموت أو غيبه و حمل المحالّه على من يمكن التوصل إليه مع بلوغه الغيبه.

۳- و يستحبّ للمعتذر إليه قبول العذر و المحالّه استجباً مؤكداً قال الله تعالى: «خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلين» فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا جبرييل ما هذا العفو؟ قال: إنّ الله يأمرك أن تعفو عنّ ظلمك و تصل من قطعك و تعطى من حرمك. و في خبر آخر: إذا جئ الأمام بين يدي الله تعالى يوم القيامة نودوا ليقم من كان اجره على الله فلايقوم إلاّ من عفى في الدنيا. (رسائل الشهيد ص ۳۲۱)

پذیرد و از او راضی شود؛ چنان که خداوند در قرآن به پیامبر خود صلی الله علیه و آله می فرماید: «خذ العفو و أمر بالعرف...»؛ یعنی «از عفو و گذشت دریغ مکن و به کار نیک امر کن و از جاهلان دوری نما.» هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود: «مقصود خداوند از عفو چیست؟» جبرئیل عرض کرد: «خداوند تو را امر نموده که اگر کسی به تو ستم و ظلمی نمود از او بگذری و اگر خویشان از تو بریدند تو با آنان صلّه و احسان داشته باشی و اگر کسی تو را محروم کند تو به او احسان نمایی.»

و در روایت دیگری نقل شده که هنگامی که مردم برای حساب قیامت آماده می شوند از ناحیه خداوند خطاب می شود: «هر که بر خدای خویش حقی پیدا نموده برخیزد» پس کسی پاسخ نمی دهد و قیام نمی کند مگر آنهایی که در دنیا اهل گذشت و عفو بوده اند.

شیخ بزرگوار انصاری نیز در پایان بحث غیبت در کتاب مکاسب می فرماید: مقتضای حق الناس بودن غیبت این است که از صاحب غیبت حلالیت تحصیل شود همان گونه که شهید در کتاب خود بیان نموده و روایتی نیز به دست ما رسیده که گناه غیبت بخشوده نمی شود تا هنگامی که صاحب غیبت از غیبت کننده بگذرد. و نیز روایت شده که غیبت اعمال نیک غیبت کننده را به نامه عمل مغتاب منتقل می کند و گناهان

(۱)

(۲) و از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نقل شده که می فرماید: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «بسا یکی از شما حقی از حقوق برادر دینی خویش را ضایع می کند و او چون در قیامت مطالبه حق خود را می نماید به نفع او حکم می شود.»

(۳)

(۴)

ص: ۳۱۷

- ۱- و قال الشيخ الأعظم الأنصاري في المكاسب: و مقتضى كونها من حقوق الناس توقّف رفعها على إسقاط صاحبها. و يدلّ عليه ما تقدّم عن الشهيد من وجوب الإستحلال المعتضد بالأصل، و ما روى من أنّ الغيبة لا تغفر حتّى يغفر صاحبها.
- ۲- و ما روى أنّها ناقله للحسنات و السيئات. و ما روى عن اميرالمؤمنين عليه السلام أنّه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إنّ احدكم ليدع من حقوق أخيه شيئاً فيطالبه به يوم القيامة فيقضى له عليه. و ما روى في نبوّي آخر «من اغتاب مسلماً او مسلمة لم يقبل الله صلّاته و لاصيامه اربعين يوماً و ليلةً إلا أن يغفر له صاحبه.
- ۳- لكن روى السكوني عن أبي عبد الله عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله أنّه قال: كفّاره الإغتياب أن تستغفر لمن إغتابته كلّما ذكرته. إلى قوله: و أرسل بعض من قارب عصرنا [يعنى النراقي الكبير في جامع السعادات] عن الصادق عليه السلام أنّه قال:

إِنَّكَ إِنِ إِغْتَبْتَ فَبَلَغَ الْمَغْتَابَ فَاسْتَحَلَّ مِنْهُ وَ إِنِ لَمْ يَبْلُغْهُ فَاسْتَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ.»

٤- و في روايه السكوني المرويّه في الكافي في باب الظلم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من ظلم أحداً ففاته فليستغفر الله له، فإنّه كفّاره له. إلى أن قال رحمه الله:

مغتاب را به نامه عمل غیبت کننده وارد می نماید. و در روایت دیگری از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «کسی که غیبت مرد و زن مسلمانی را بکند خداوند چهل شبانه روز نماز و روزه او را قبول نمی کند جز آن که صاحب غیبت از او بگذرد.» ولی در بعضی از روایات دیگر آمده که استغفار کفاره غیبت است:

از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کفاره غیبت این است که هر وقت به یاد مغتاب آمدی برای او از خدا استغفار نمایی.»

و مرحوم نراقی [در کتاب جامع السعادات] از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «اگر غیبت به گوش مغتاب رسیده باشد باید از او حلالیت بخواهید و گرنه برای او استغفار کنید.»

و در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هرکس به کسی ظلم کند و او را نیابد [که از او حلالیت طلب کند] باید از خداوند برای او طلب آمرزش نماید و این کفاره گناه او خواهد بود.»

شیخ بزرگوار انصاری پس از آنچه گذشت می فرماید: انصاف این است که روایات این بحث کلاً ضعیف است و از سویی اصالت البرائه اقتضا می کند که استحلال واجب نباشد و از سوی دیگر اصالت بقای حق مغتاب اقتضا می کند که حق او جز با استحلال برطرف نشود، گرچه احتیاط در لزوم استحلال خالی از قوت نیست؛ چرا که روایات زیادی دلالت بر وجوب استحلال دارد و سند بعضی از آنها معتبر است. بنابراین احتیاط در صورت

(۱)

ص: ۳۱۸

۱- و الإنصاف أنّ الأخبار الواردة في هذا الباب كلها غير نقيه السند و أصله البرائه تقتضى عدم وجوب الإستحلال و لا الإستغفار و أصله بقاء الحق الثابت للمغتاب [بافتح] على المغتاب [بالكسر] تقتضى عدم الخروج منه إلا بالاستحلال خاصه الى قوله: و إن كان الإحتياط فى لزوم الإستحلال بل لا يخلو عن قرب من جهة كثره الأخبار الداله على وجوب الإستبراء منها. بل اعتبار سند بعضها، و الأحوط الإستحلال إن تيسر و إلا فالإستغفار. غفرالله لمن إغتناه و لمن إغتابنا بحق محمد و آله الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين. (المكاسب ج ۱/۳۴۱)

امکان این است که از مغتاب استحلال شود و اگر استحلال امکان نداشت [به علت فتنه و یا دسترسی نداشتن به مغتاب] برای او استغفار شود. و در نهایت می فرماید: خداوند کسانی را که از ما غیبت نموده اند و یا ما از آنان غیبت نموده ایم به آبروی محمد و آل محمد علیهم السلام بیامرزد.

بدگمانی نسبت به مومنین

بدگمانی نسبت به مؤمنین عملی زشت و نکوهیده است و منشأ آن خبائث باطن و پلیدی روح است و کسانی که دارای قلبی پاک و روحی مصفا و باطنی نیکو باشند از بدبینی و بدگمانی دوری می کنند. بدگمانی اگر نسبت به ذات مقدس پروردگار کریم و رحیم باشد بسی خطرناک و سبب هلاکت خواهد بود؛ چراکه منشأ آن فساد عقیده و انحراف فکر انسان است.

گمان نیک نسبت به بندگان خدا و حمل فعل آنان بر صحت نیز فراوان سفارش شده است و چنان که گذشت قرآن می فرماید: «از بسیاری از گمان های خود پرهیز کنید که بعضی از آنها گناه خواهد بود.» و در آیه دیگری می فرماید: «و لا تقف ما لیس لك به علم إنَّ السمع و البصر و الفؤاد کلّ أولئک کان عنه مسؤولاً» [اسراء/ ۳۸]؛ یعنی: «نسبت به آنچه آگاهی و علم نداری قضاوت و تکیه مکن؛ چرا که در قیامت گوش و چشم و دل مورد سؤال واقع خواهند شد.»

مرحوم شهید ثانی در کتاب «کشف الریبه» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود:

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۱۹

-
- ۱- سوء الظن بالله و بالمؤمنین قال الله سبحانه: «یا ایّه الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظنّ إنّ بعض الظنّ إثم الآیه
 - ۲- قد وردت روایات کثیره فی حسن الظنّ بالمؤمنین و لکنّ الآیه کافیه فی حرمه سوء الظنّ بالمؤمنین و التجسس فی عوراتهم و غیبتهم أعاذنا الله منها.
 - ۳- و فی کشف الریبه عن أمير المؤمنين علیه السلام قال: ضع أمر أخیک علی أحسنه حتّی یأتیک ما یغلبک منه و لاتظنّ بکلمه خرجت من أخیک سوءً و أنت تجدلها فی الخیر محملاً. (کشف الریبه ص)

«کار برادر دینی خود را بر بهترین و نیکوترین نیت و عمل بیندار تا وقتی که دلیل قاطعی بر خلاف آن به دست آوری، و اگر سخنی از برادر خود می شنوی، اگر جای حمل بر صحت دارد به او بدبین مشو [چه بسا گمان هایی که از حقیقت دور بوده است].»

تجسس در اسرار مومنین

تجسس و ردیابی در اسرار و امور پنهان مردم عملی حرام بسیار زشت است. خداوند در سوره حجرات مؤمنان را امر نموده که از گمان بد نسبت به دیگران و تجسس در احوال آنها و غیبت نمودن از آنان پرهیز نمایند.

و در سوره اسراء می فرماید: «چیزی که از برادر خود به یقین نمی دانی دنبال مکن [و برای روش شدن امور پنهان در احوال او تجسس نداشته باش، بلکه اگر غیب پنهانی در بدن او یافتی سرّ او را حفظ کن، و اگر عیبی در عمل و اخلاق او دیدی افشا مکن و در پنهانی او را نصیحت کن تا او را زینت کرده باشی؛ چرا که آبروی او نزد تو امانت است پس در امانت خیانت مکن و تا ممکن است عمل او را حمل بر صحت کن] همانا [در قیامت] گوش نسبت به آنچه شنیده و چشم نسبت به آنچه دیده و دل نسبت به آنچه گمان برده همگی مورد سؤال خواهند بود.»

شهید ثانی در کتاب «رسائل العشر» می فرماید: تجسس این است که تو راضی نشوی

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۲۰

-
- ۱- و قال سبحانه: «و لا تتف ماليس لك به علم إنّ السمع و البصر و الفؤاد كلّ أولئك كان عنه مستولاً». (الإسراء / ۳۸)
 - ۲- التجسس لعيوب المؤمنين و ملامتهم قال الله سبحانه: يا أيها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظنّ إنّ بعض الظنّ إثم و لا تجسسوا و لا يعتب بعضكم بعضاً الآية (حجرات / ۱۱)
 - ۳- قال الشهيد الثاني: و معنى التجسس: أن لا تترك عباد الله تحت سرّ الله فتوصل إلى الأطلاع و هتك الستر حتّى ينكشف لك ما لو كان مستوراً عنك كان أسلم لقلبك و لدينك. (رسائل الشهيد ص ۲۹۴)

مردم در زیر ستر الهی باقی بمانند [و در مقابل خدای ستار العیوب به مبارزه برخیزی و تجسس نمایی] و اسرار پنهان و عیوب مردم را آشکار سازی، در حالی که مستور بودن آنان برای دین و قلب تو سالم تر و بهتر خواهد بود.

توجه به این نکته لازم است که اگر انسان در مقام اصلاح عیوب خود باشد هرگز وقت و حوصله ای برای تجسس و بدگمانی و غیبت و امثال اینها پیدا نمی کند.

رسول خداصلی الله علیه و آله می فرماید: «خوشا به حال آن بنده ای که توجه به عیوب خود داشته باشد و با توجه به عیوب و زشتی های خود همیشه مشغول اصلاح خویشتن باشد و از توجه به عیوب دیگران غافل بماند.»

امام باقرعلیه السلام نیز می فرماید: «پاداش نیکی و احسان سریع تر از هر چیزی به انسان می رسد؛ چنان که پاداش و کیفر شر و ظلم و آزار به مردم نیز سریع تر از همه چیز به انسان می رسد.» سپس فرمود: «برای زشتی و نکوهش همین بس که انسان به مردم چشم بدوزد و عیوب مردم را ببیند و از غیب خود غافل باشد و دیگران را نسبت به چیزی که خود نمی تواند از آن جدا شود ملامت نماید.»

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «ای کسانی که بازبان مسلمان شده و با قلب های خویش اسلام را نپذیرفته اید! به دنبال لغزش های مسلمانان نباشید؛ همانا هر کس در مقام تجسس و جستجوی عیوب و لغزش های دیگران باشد خداوند لغزش های او را آشکار می سازد و او را رسوا می نماید [گرچه درون خانه خود باشد].»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۲۱

۱- و فيه عن النبي صلى الله عليه وآله قال: طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب الناس. (المصدر ص ۲۹۷) و عن الباقر عليه السلام قال: إن أسرع الخير ثواباً البر، و إن أسرع الشر عقاباً البغي و كفى بالمرأ عيباً أن يبصر من الناس ما يعمى عنه من نفسه و أن يعير الناس بما لا يستطيع تركه. (الكافي ج ۲/۴۶۰)

۲- قال العلماء: التجسس: الاستماع لحديث القوم و التجسس: البحث عن العورات و قيل: هو التفتيش عن بواطن الأمور و أكثر ما يقال في الشر.

۳- و عن النبي صلى الله عليه وآله: يا معشر من أسلم بلسانه و لم يسلم بقلبه لا تتبعوا عثرات المسلمين فإنّه من تتبع عثرات المسلمين تتبع الله عثرته، و من تتبع الله عثرته يفضحه [و لو في جوف بيته] (الكاف ج ۲/۳۵۵)

مؤلف گوید: چون تجسس در عیوب مؤمنین مخالف با وظیفه خیرخواهی و حفظ آبرو و گمان نیک و حمل فعل مؤمن بر صحت و... است خداوند با افرادی که تجسس از عیوب دیگران می کنند معامله به مثل خواهد نمود و آنها رسوا خواهند شد از زشتی های اخلاقی به خدا پناه می بریم.

تفرقه انگیزی و ایجاد دشمنی

یکی از کارهای زشت و خطرناک که موجب خشم خداوند می شود تفرقه افکنی و ایجاد دشمنی و کینه و جدایی بین بندگان خداوند است که در بیشتر موارد با انجام محرماتی مانند سخن چینی و غیبت و دشنام و توهین و امثال اینها انجام می گیرد.

در کتاب کافی، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که آن حضرت اصحاب خود را فراوان نصیحت نمود و در بخشی از سخنان خود به آنان فرمود: «سخن نیک و پسندیده بگویند تا به آن شناخته شوید، و عمل نیک انجام دهید تا اهل خیر و نیکی شوید، و شتاب نکنید و اسرار دیگران را فاش نسازید. همانا نیکان شما کسانی هستند که چون مردم آنان را می بینند به یاد خدا می افتند، و بدان شما [و بدترین شما] کسانی هستند که با سخن چینی بین دوستان جدایی و تفرقه ایجاد می کنند و افراد بی گناه را به اعمال زشت و خلاف متهم می سازند.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: «آیا می خواهید من بدترین شما را معرفی

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۳۲۲

۱- اقول: و حیث أنّ التجسس لعیوب المؤمنین یخالف النصیحه لهم و الستر علیهم و حسن الظنّ بهم و حمل فعلهم علی الصّحّه أوعد الله صاحبه أن یعامله بما عمل هو مع أخیه و یفضحه. أعاذالله منه.

۲- التفرقه بین المؤمنین أقول: قد مضی و یأتی ما یناسب هذا فی حرمه قطع الرحم و النمیمه و السبّ و إیذاء المؤمنین و تذکرهنا بعض ما یناسب هذا الموضوع بالإختصار.

۳- الکافی عن أبی الحسن الإصبهانی عن أبی عبدالله علیه السلام قال: قال أمير المؤمنین علیه السلام: ... قولوا الخیر تعرفوا به، و اعملوا الخیر تكونوا من أهله و لاتكونوا عجلاً مذایع فإنّ خيارکم الذین إذا نظر إلیهم ذکر الله، و شرارکم المشأؤون بالنمیمه، المفرّقون بین الأحبّه، المبتغون للبراء المعایب. (الکافی ج ۲/۲۲۵)

۴- و فیہ عن عبدالله بن سنان عن أبی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ألا أتبئکم بشرارکم؟

کنم؟» گفتند: آری، یا رسول الله! رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «بدترین شما کسانی هستند که با سخن چینی بین دوستان جدایی می اندازند و افراد بی گناه را متهم به اعمال خلاف می نمایند.»

در کتاب وسائل الشیعه، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: من از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: «بدترین مردم کسانی هستند که در دل های خود کینه بندگان خدا را دارند. [از این رو،] در دل های مردم جایی ندارند و مردم آنان را مبعوض می دارند. آنان کسانی هستند که با سخن چینی بین دوستان تفرقه و جدایی می اندازند و از مردم عیب جوئی می کنند. خداوند به چنین افرادی نظر رحمت نمی افکند و اعمال آنان را در قیامت نمی پذیرد.» سپس رسول خداصلی الله علیه وآله آیه «هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَاللَّفَّ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مِا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» را تلاوت فرمود. یعنی: «پروردگار تو آن جدایی است که با یاری خود و کمک مؤمنین تو را تأیید نمود و او دل های بندگان خود را با یکدیگر مهربان گردانید.»

مؤلف گوید: بزرگ ترین تفرقه - که قرآن از آن نهی نموده و می فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» جدایی از امیرالمؤمنین علیه السلام و جدا نمودن مردم از آن حضرت و فرزندان اوست که رسول خداصلی الله علیه وآله نجات امت را در تمسک به او و فرزندان او دانسته است.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۲۳

- ۱- قالوا: بلی یا رسول الله قال: المشاؤون بالنميمة المفرقون بين الأحبه، الباغون للبرآء المعايب. (المصدر ص ۳۶۹)
- ۲- و فی الوسائل... قال علی علیه السلام: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله... يقول: شرار الناس من يبغض المؤمنين و تبغضه قلوبهم، المشاؤون بالنميمة، المفرقون بين الأحبه، الباغون للناس العيب أولئك لا ينظر الله إليهم و لا يزكّهم يوم القيامة. ثم تلا عليه السلام: «هو الذي أيدك بنصره و بالمؤمنين و ألف بين قلوبهم».
- ۳- أقول: وأعظم التفرقه في الإسلام، التفرق عن حبل الله المتين الذي لو اجتمعوا على إمامته و ولايته فازروا في الدنيا و الآخرة قال الله سبحانه: و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا.

خداوند در قرآن مسلمانان و مؤمنین را برادر [و خواهر] یکدیگر قرار داده است. همان گونه که در موضوع بدگمانی و تجسس و غیبت گفته شد او ستار العیوب است و هرگز راضی به هتک حرمت و بی احترامی نسبت به بندگان خود نیست. از این رو، لقب زشت دادن و استهزای بندگان خدا و هتک حرمت آنان از گناهان کبیره و مورد نکوهش است.

خداوند در قرآن خطاب به مؤمنان می فرماید: «هیچ گروهی از مردها و زن ها نباید گروه دیگری را استهزا و توهین کنند؛ چرا که ممکن است گروه مورد استهزا بهتر از استهزاکنندگان باشند.» و می فرماید: «نباید از یکدیگر عیب جویی کنید و لقب های زشت به یکدیگر نسبت دهید؛ همانا پس از ایمان به خداوند یکدیگر را به اسم زشت صدا زدن بسیار نکوهیده و ناپسند است و کسانی که از این عمل توبه نکنند ستمگر خواهند بود.»

و در آیه دیگر خداوند در روز قیامت، خطاب به کافران می فرماید: «شما مؤمنان را به سخریه و استهزا گرفتید و به آنان خندیدید تا این که ما شما را از یاد خود غافل نمودیم و به علت صبر و شکیبایی امروز ما به آنان پاداش نیک دادیم و آنان به راستی رستگارانند.»

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند مؤمن را از عظمت جلال و قدرت خویش آفرید از

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۲۴

۱- التناذب بالألقاب و السخریه و اللمز قال الله سبحانه و تعالی: یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی أن یكونوا خیراً منهم و لانساء من نساء عسی أن یکن خیراً منهم و لا تلمزوا انفسکم و لاتناذبوا بالألقاب بئس الاسم الفسوق بعد الایمان و من لم یتب فاولئک هم الظالمون. (الحجرات ۹/۱۱)

۲- و قال سبحانه: فاتخذتموهم سخریاً حتی أنسوکم ذکری و کتم منهم تضحکون إنی جزیتهم الیوم بما بصبروا أنهم هم الفائزون. (المؤمنون / ۱۱۰)

۳- البحار عن الأمالی للطوسی عن الصادق علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله قال: إن الله عزوجل خلق المؤمن من عظمه جلاله و قدرته فمن طعن علیه أو ردّ علیه قوله، فقد ردّ علی الله. و فیه عنه عن النبی صلی الله علیه و آله قال: من أذّل مؤمناً أذله الله. (البحار ج ۷۵/۱۴۲)

این رو هرکس او را متهم کند و یا سخن او را رد نماید، در حقیقت، سخن خدا را رد نموده است.»

و فرمود: «هرکس مؤمنی را خواری دهد، خداوند او را ذلیل خواهد نمود.»

و فرمود: «هرکس مؤمنی را ذلیل نماید و یا به علت فقر و تنگدستی او را کوچک کند، خداوند روز قیامت او را بین مردم رسوا خواهد نمود.»

مرحوم علی بن ابراهیم قمی، در تفسیر آیه «لایسخر قوم من قوم» نقل نموده که این آیه در باره صفیه، دختر حَی بن اخطب، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و علت آن این بود که عایشه و حفصه، دختران ابوبکر و عمر، او را اذیت می کردند و دشنام می دادند و می گفتند: تو دختر زن یهودی هستی. وقتی صفیه خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد از آنان شکایت نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «چرا پاسخ آنان را ندادی؟» صفیه عرض کرد: به آنان چه بگویم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله «به آنان بگو: پدر من هارون علیه السلام پیامبر خدا است و عمویم موسی علیه السلام کلیم الله و همسر من محمد رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد. شما چگونه می توانید

(۱)

ص: ۳۲۵

۱- و فيه عن العيون عن الرضا عن آباءه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من استدلل مؤمناً أو حقره لفقره و قلّه ذات يده. شهره الله يوم القيامة ثم يفضحه. (المصدر عن العيون ج ۲/۳۳) و فيه عن تفسير القمي: إن قوله سبحانه: «لایسخر قوم من قوم...» نزلت في صفیه بنت حَی بن اخطب و كانت زوجه رسول الله صلى الله عليه وآله و ذلك أنّ عایشه و حفصه كانتا تؤذیانها و تشتمان و تقولان لها: یا بنت اليهودیّه فشکت ذلك إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال لها: ألا تجیبینهما؟ فقالت: ما ذا یا رسول الله؟ قال: قولی: أبی هارون نبی الله و عمی موسی کلیم الله، و زوجی محمد رسول الله فما تنکران منی؟ فقالت لهما فقالتا: هذا علمک رسول الله؟ فأنزل الله فی ذلك: «یا أيها الذین آمنوا لایسخر قوم من قوم عسی أن یکونوا خیراً منهم» إلى قوله: «و لا- تنازوا بالألقاب بئس الإسم الفسوق بعد الأیمان» (البحار ج ۷۵/۱۴۴ / تفسیر القمی فی آیه الحجرات ۱۰/۱۱) و فيه عن کنز الکرّاجکی عن أحدهم عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنّ الله عزّوجلّ کتم ثلاثه فی ثلاثه: کتم رضاه فی طاعته و کتم سخطه فی معصيته و کتم ولیه فی خلقه، فلا- یستخفّن أحدکم شیئاً من الطاعات فإنّه لایدری فی أيها رضا الله و لایستقلّن أحدکم شیئاً من المعاصی فإنّه لایدری فی أيها سخط الله و لایزرأن أحدکم بأحد من خلق الله فإنّه لایدری أيهم ولی الله (البحار ج ۷۵/۱۴۷).

ارتباط من را با آنان انکار کنید؟» پس او سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را به آنها گفت و آنها گفتند: این سخنان را رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو آموخته است. سپس این آیه نازل شد: «یا ایها الذین آمنوا لایسخر قوم من قوم...»

علامه مجلسی در کتاب بحار از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان نموده است ۱- خشنودی خود را در بین طاعات و اعمال خیر ۲- خشم خود را در بین گناهان ۳- دوست خود را در بین مردم پس هیچدام شما نباید هیچ عبادت و عمل خیری را کوچک بداند شاید خشنودی خداوند در آن باشد، و هیچ گناهی را نیز نباید کوچک شمرد شاید خشم خداوند در آن باشد و هیچ کسی را نیز نباید حقیر و ناچیز بداند شاید او دست و ولی خدا باشد.

سخن چینی و سعایت

از آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود که سخن چینی و سعایت کردن نسبت به مردم از بدترین و زشت ترین گناهان است؛ همان گونه که حفظ آبروی مردم و دفاع از حرمت و شخصیت آنها به صورت رد غیبت و شکستن سخن کسی که از مؤمنی بدگویی می کند از عبادات بزرگ و از اسباب نجات است.

از سویی، سخن چینی و سعایت موجب قطع ارتباط و علاقه و محبت می شود و مسلمانان را از برادری و دوستی خارج می کند، در حالی که خداوند آنان را برادر نامیده و سفارش نموده که اگر بین دو برادر دینی کدورتی بود شما آنها را اصلاح دهید.

اصلاح بین مردم در روایات، فراوان سفارش شده است تا جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت نامه خود به فرزندانش فرمود: «اصلاح بین دو برادر مسلمان بهتر از تمام نمازها و روزه های شماست.» و یا «بهتر از یک سال نماز و روزه است.»

مقصود از شفاعت حسنه، در آیه شریفه «و من یشفع شفاعه حسنه» مطابق روایات،

(۱)

ص: ۳۲۶

۱- النمیمه و السعایه قال الله سبحانه و تعالی: و من یشفع شفاعه حسنه تکن له خیر منها و من یشفع شفاعه سیئه تکن له کفل منها. (النساء/ ۸۵)

اصلاح بین مردم است و مقصود از شفاعت سیئه نیز سخن چینی است. همچنین مقصود از «و الفتنه اکبر من القتل» و «و الفتنه اشد من القتل» و «همّاز مَشَاءِ بنمیم» نیز همین معنا است.

در سخنان معصومین ماعلیهم السلام نیز از سخن چینی بسیار نکوهش شده است. که برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «چهار دسته از مردم داخل بهشت نمی شوند: کاهن، منافق، شرابخوار، سخن چین.»

روایت شده که آن حضرت به منصور دوانیقی که در اثر سعایت و سخن چینی عده ای، نسبت به آن حضرت بدبین شده بود، فرمود: «تو نباید سخن کسی را در باره خویشان و اهل صلاح از اهل بیت خود بپذیری که خداوند بهشت را برای او حرام نموده و جایگاه او را دوزخ قرار داده است؛ چرا که سخن چین شاهد دروغگو محسوب می شود و مانند شیطان بین مردم فتنه انگیزی می کند و خداوند فرموده است که اگر فاسقی برای شما خبری را نقل نمود از او نپذیرید تا حقیقت برای شما روشن شود و در غیر این صورت ممکن است از روی جهالت کاری را انجام دهید و سپس از کرده خود پشیمان شوید.»

و از وصیّت های رسول خداصلی الله علیه و آله به اصحاب خود در باره امیرالمؤمنین علیه السلام این است

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

ص: ۳۲۷

۱- و قال تعالی: ولا تطع کلّ حلاف مهین همّاز مَشَاءِ بنمیم. (القلم ۱۱/۱۰)

۲- و قال تعالی: و الفتنه اکبر من القتل - و الفتنه اشد من القتل. (البقره ۱۹۱/۱)

۳- الامالی للصدوق... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: اربعة لا يدخلون الجنة: الكاهن، و المنافق، و مدمن الخمر، و القتات و هو النمام. (الأمالی ص ۲۴۳ البحار ج ۷۵/۲۶۳)

۴- و فيه... قال الصّادق علیه السلام للمنصور: لا- تقبل فی ذی رحمک و أهل الرعايه من أهل بیتک قول من حرّم الله علیه الجنّه، و جعل مأواه النار فإنّ النمام شاهد زور، و شریک إبلیس فی الإغراء بین الناس فقد قال الله تعالی: «یا أيّها الذّین آمنوا إن جاتکم فاسق بنباء فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالٍ فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین». (الحجرات ۷/ المصدر)

۵- و فی البحار عن الخصال فی وصایا النبی صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام أنّه قال لأصحابه: «ألا أخبرکم بشرارکم؟ قالوا:

بلى يا رسول الله، قال: المشائون بالنميمة المفرقون بين الأحبة، الباغون للبراء العيب. (البحار ج ٢٦٤ / ٧٥ / الخصال ج ٤ / ٨٦)

که فرمود: «بدترین شما کسانی هستند که اهل نیمه و سخن چینی باشند و به وسیله آن محبت ها را تبدیل به دشمنی کنند و افراد بی گناه را متهم نمایند.»

و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «عذاب قبر بسا به دلیل سخن چینی و یا بی مبالاتی به نجاست (بول) و دوری از همسر و خانواده است.»

در روایتی آمده که مردی نامه ای به دست امیرالمؤمنین علیه السلام داد که در آن از شخصی سعایت نموده بود. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: «اگر راست گفته باشی ما را خشمگین کرده ای، و اگر دروغ گفته باشی ما تو را کیفر خواهیم نمود، و اگر از سخن خود دست برداری ما تو را آزاد خواهیم نمود و از تو می گذریم. آن مرد با شنیدن این سخنان گفت: یا امیرالمؤمنین! من از سخن خود گذشتم شما نیز اگر از من بگذرید برای من بهتر است.»

افشا نمودن اسرار مردم

خداوند در سوره تحریم، افشای سرّ پیامبر خود صلی الله علیه و آله را توسط یکی از همسران آن حضرت بیان نموده و آن را نکوهیده و فرموده است: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سرّی را به یکی از همسران خود سپرد و او آن را آشکار نمود و چون خداوند از افشا نمودن او خبر داد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از بعضی از گفته های همسر خود اعراض نمود و بعضی را آشکار ساخت.»

(۱)

(۲)

ص: ۳۲۸

۱- و فيه عن العلل عن عليّ عليه السلام قال: عذاب القبر يكون من النيمه، و البول، و عذب الرجل عن اهله. (البحار ج ۷۵/۲۶۵ علل الشرايع ج ۱/۲۹۱) و فيه عن الاختصاص: رفع رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام كتاباً فيه سعايه فنظر إليه أمير المؤمنين عليه السلام ثم قال: يا هذا ان كنت صادقاً مقتناك، و ان كنت كاذباً عاقبناك و ان احسنت القيله أقلناك، قال: بلى تقيلني يا أمير المؤمنين. (البحار ج ۷۵/۲۶۶ الاختصاص ص ۲۲۸)

۲- إفشاء السرّ و اذاعته [و ترك التقيّه] قال الله سبحانه: و إذ أسرّ النبيّ إلى بعض أزواجه حديثاً فلما نبأت به و أظهره الله عليه عزّ ف بعضه و أعرض عن بعض الآيه. (التحریم ۳)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق می فرماید: «رسول خدا علیه السلام با «حرّه» به صورت موقت ازدواج نمود و چون یکی از همسران آن حضرت به این مسأله آگاه شد آن حضرت به او فرمود: این را کتمان کن و به کسی بازگو مکن. ولی او این سرّ را آشکار نمود و آن حضرت را متهم به عمل خلاف کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: او برای من حلال بود و من با او ازدواج موقت نموده بودم.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (و إذا جائهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به) فرمود: «کسی که اسرار ما را نزد دشمنانمان فاش سازد [و ما را گرفتار نماید] مانند کسی خواهد بود که با شمشیر برهنه بر ما حمله نماید.» سپس فرمود: «خدا رحمت کند بنده ای را که اسرار علم ما را بشنود و هرگز نزد دشمنانمان بازگو نکند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که سر برادر مومن خود را حفظ کند و آبروی او را درباره چیزی که از آن هراس دارد نگهداری نماید خداوند در دنیا و آخرت بر هفتاد مورد از اسرار او پرده می اندازد و آبروی او را نسبت به چیزهایی که هراس دارد حفظ می کند.»

سپس فرمود: «همواره خداوند از مومن پشتیبانی می کند و به او کمک می نماید مادامی که او به برادران مومن خود کمک نماید پس از این جمله پند بگیری و در کارهای خیر کوشا باشید.»

(۱)

(۲)

ص: ۳۲۹

۱- قال الباقر علیه السلام فی تفسیر الآیه: إنّ رسول الله صلی الله علیه و آله تزوّج بالحرّه متعه فأطّلع علیه بعض نساءه فأتهمته بالفاحشه، فقال لها رسول الله ص صلی الله علیه و آله: إنّها لی حلال، إنّها نکاح بأجل مسمّی فاکتمیه فأطّلت علیه بعض نساءه. (خلاصه الإيجاز للمفید ص ۲۵)

۲- وقال الصّیّدق علیه السلام فی تفسیر قوله تعالی: «و إذا جائهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به (نساء ۸۳): المذیع علینا سرّنا کالشاهر بسیفه علینا، رحم الله عبداً سمع بمکنون علمنا فدفنه تحت قدمیه. (مستدرک الوسائل ج ۱۲/۲۹۵)

مؤلف گوید: این گونه روایات در باره حفظ اسرار معصومین علیهم السلام زیاد است، ولی به نظر می رسد مربوط به همه زمان ها نیست بلکه مربوط به زمان حکومت بنی امیه و بنی عباس است که تقیه بر شیعیان واجب بوده است لذا در کتاب مستدرک الوسائل از جابر نقل شده که گوید: من در زمان جوانی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم. امام باقر علیه السلام به من فرمود:

«اهل کجا هستی؟» گفتم: اهل کوفه هستم، آمده ام از شما علم بیاموزم. پس آن حضرت نوشته ای را به من داد و فرمود: «اگر این نوشته را قبل از هلاکت و نابودی بنی امیه آشکار سازی لعنت من و لعنت پدران من بر تو خواهد بود و اگر چیزی از آن را بعد از هلاکت بنی امیه کتمان کنی و به مردم نگوئی لعنت من و لعنت پدران من بر تو خواهد بود.»

حفظ اسرار مردم

حضرت رضاعلیه السلام می فرماید: «مؤمن به کمال ایمان نمی رسد تا این که سه خصلت در او جمع شود: خصلتی از خدا، خصلتی از رسول خداصلی الله علیه وآله، و خصلتی از امام و ولی خدا. اما خصلت خدایی او کتمان سرّ است که خداوند در قرآن می فرماید: (عالم الغیب فلا ینظر علی غیبه أحداً)؛ و اما خصلتی که باید از پیامبر خداصلی الله علیه وآله در او باشد مدارا نمودن با مردم است که خداوند پیامبر خودصلی الله علیه وآله را مأمور به آن نموده است و می فرماید: (خذ العفو و امر

(۱)

(۲)

ص: ۳۳۰

۱- و الروایات فی رعایه التقیه و حفظ السرّ کثیره جداً ولكن هذا فی زمن التقیه یعنی زمن بنی امیه لعنهم الله تعالی و قدمضت روایاته فلا نعیدها. و الیک واحده منها. المستدرک عن جابر قال: دخلت علی ابي جعفر علیه السلام و أنا شابّ فقال: من أنت؟ قلت: من اهل الكوفه جئتک لطلب العلم فدفع إلی کتاباً و قال لی: إن أنت حدّثت به حتّی تهلک بنو امیه فعلیک لعنتی و لعنه آبائی، و إن أنت کتمت منه شیئاً بعد هلاک بنی امیه فعلیک لعنتی و لعنه آبائی الحدیث. (مستدرک الوسائل ج ۱۲/۲۹۹)

۲- نصایح المعصومین علیهم السلام فی حفظ السرّ قال الرضاعلیه السلام لا یكون المؤمن مؤمناً حتّی یكون فیہ ثلاث خصال: سنّه من ربّه، و سنّه من نبیّه، و سنّه من ولیّه، فالسنّه من ربّه: کتمان سرّه قال الله عزّوجلّ: «عالم الغیب فلا ینظر علی غیبه أحداً إلاّ من یرتضی من رسول»... الحدیث (بحار ۷۵/۶۸)

بالمعروف و اعرض عن الجاهلین)؛ و اما خصلتی که باید از امام و ولی خدا در او باشد صبر در سختی ها و بلاهاست که خداوند می فرماید: (و الصابرين فی البساء و الضراء).»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «کسی که سرّ خود را پنهان دارد انتخاب به دست او خواهد بود.»

و می فرماید: «موفقیت و پیروزی با صبر و خودداری است و صبر به این است که زود رأی و نظر خود را نگویید و رأی و نظر صحیح این است که اسرار را حفظ نمایید.»

و می فرماید: «زشت ترین خیانت ها فاش نمودن سرّ مردم است.»

و می فرماید: «سرّ تو اسیر تو است و چون آن را آشکار سازی تو اسیر آن خواهی بود.»

و می فرماید: «کتمان سرّ وسیله خشنودی تو است و افشای سرّ وسیله هلاکت توست.»

امام صادق علیه السلام در سخنی که بعضی از شیعیان آن را نثرالدرر، یعنی عالی ترین سخن می نامند می فرماید: «خرده گیری موجب جدایی می شود، و انتقاد موجب دشمنی می گردد، و کم صبری رسوایی ایجاد می کند، و فاش نمودن اسرار موجب سقوط می گردد، و سخاوت دلیل دانایی و عقل است، و ملامت و سرزنش دلیل غفلت است.»

داستان موسی علیه السلام و شخص سخن چین

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی نمود که یکی از اصحاب

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

(۶)

ص: ۳۳۱

۱- و قال علیّ علیه السلام: من کتم سرّه کانت الخیره فی یده. (شرح النهج لابن ابی الحدید ج ۱۸ / ۳۸۴)

۲- و قال علیه السلام: الظفر بالحزم، و الحزم بإجاله الرأی، و الرأی بتحصین الأسرار. (المصدر ص ۱۷۷) و قال علیه السلام:

أقبح الغدر إضاعه السرّ. (غررالحكم / ١٨٦٤)

٣- وقال عليه السلام: سرّك أسيرك فان أفشيتَه صرت أسيره. (غررالحكم كلمه / ٥٦٣٠)

٤- وقال عليه السلام: سرّك سرورك إن كتمته، و إن أذعته كان ثورك. (المصدر كلمه ٥٦١٦)

٥- و من كلام الصّادق عليه السلام سمّاه بعض الشيعة نثر الدرر: الإستقصاء فرقه، الانتقاد عداوه، قلّه الصبر فضيحه، إفشاء السرّ سقوط، السخاء فطنه، اللوم تغافل. (تحف العقول ص ٣١٥)

٦- وفيه عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنّ الله تبارك و تعالى اوحى إلى موسى عليه السلام: إنّ بعض أصحابك

تو از تو سخن چینی می کند. از او حذر کن. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا! من او را نمی شناسم، تو او را به من معرفی کن. خطاب شد: ای موسی! من او را برای سخن چینی ملامت نمودم، تو می خواهی من نیز سخن چینی کنم؟ موسی علیه السلام عرض کرد: پس چگونه او را بیابم؟ خطاب شد: اصحاب خود را به گروه های ده نفری تقسیم کن و سپس بین آنان قرعه بینداز تا روشن شود او در کدام گروه است. سپس بین آن گروه قرعه بینداز تا او را بیابی.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «آن مرد چون دید قرعه به نام او در خواهد آمد برخاست و گفت: یا رسول الله! من همان شخص سخن چین هستم. به خدا سوگند، دیگر چنین کاری نخواهم کرد.»

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر کس به مردم خیانت و خدعه کند خیانت و خدعه او به او باز خواهد گشت.»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «بدترین مردم کسانی هستند که در دل با مردم دشمن هستند و مردم نیز با آنان دشمن می باشند و آنان عبارت اند از: ۱- سخن چین ها و اهل سعایت؛ ۲- کسانی که با نسبت های دروغ محبت ها و برادری ها را از بین می برند. خداوند به آنان در قیامت نظر رحمت نمی کند و اعمالشان

(۱)

(۲)

ص: ۳۳۲

۱- یَنَّمْ عَلَيْكَ فَاخْذِرْهُ فَقَالَ: يَا رَبِّ لَا أَعْرِفُهُ فَأَخْبِرْنِي بِهِ حَتَّى أَعْرِفَهُ فَقَالَ: يَا مُوسَى عِبْتُ عَلَيْهِ النَّمِيمَةَ وَتَكَلَّفَنِي أَنْ أَكُونَ نَمَامًا؟! فَقَالَ: يَا رَبِّ وَكَيْفَ اصْنَعُ؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَرَّقْ أَصْحَابَكَ عَشْرَةَ عَشْرَةً ثُمَّ تَقْرَعْ بَيْنَهُمْ، فَإِنَّ السَّهْمَ يَقَعُ عَلَى الْعَشْرَةِ الَّتِي هُوَ فِيهِمْ ثُمَّ تَفَرَّقْهُمْ وَتَقْرَعْ بَيْنَهُمْ فَإِنَّ السَّهْمَ يَقَعُ عَلَيْهِ قَالَ: فَلَمَّا رَأَى الرَّجُلُ أَنَّ السَّهْمَ تَقْرَعُ قَامَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا صَاحِبُكَ لَا وَاللَّهِ لَا أَعُودُ أَبَدًا. (المصدر ص ۲۶۶)

۲- الغرر: عن عليّ عليه السلام قال: من مكر بالناس ردّ الله سبحانه مكره في عنقه. (غررالحكم ۸۸۳۲) و فيه عن امالي الطوسي: قال النبي صلى الله عليه وآله: شرار الناس من ييغض الناس و تبعضه قلوبهم: المشاؤون بالنميمة و المفرقون بين الأحبه الباغون للبراء العيب، اولئك لا ينظر الله اليهم يوم القيامة و لا يزكّهم. ثم تلاصق الله عليه وآله: «و هو الذي ايدك بنصره و بالمؤمنين و ألف بين قلوبهم. (الأنفال/ ۶۲ البحار ۷۵/۲۶۵ الأماي ج ۲/۷۷)

را نمی پذیرد.» سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه شریفه را تلاوت نمود: هو الذی ایدک بنصره و بالمومنین و الف بین قلوبهم.

استراق سمع

در بحث کهنات گذشت که پیش از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شیاطین اخبار آسمان را استراق سمع می کردند [و می ربودند] و به کاهن ها منتقل می کردند و مردم از کاهن ها اخبار آینده را می شنیدند. هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مبعوث گردید شیاطین از ورود به آسمان ها ممنوع گردیدند و کهنات باطل گردید. این معنا از آیه ۶ تا آیه ۹ سوره جن روشن می شود.

شیخ اعظم انصاری در کتاب مکاسب می فرماید: ممنوع شدن شیاطین از رفت و

(۱)

(۲)

ص: ۳۳۳

۱- استراق السمع اقول: قد مضى فى حرمه الكهانه أن الشياطين كانوا قبل بعثه النبى صلى الله عليه وآله يسترقون السمع من أخبار السماء و يجعلونها عند الكهنة فلما بعث النبى صلى الله عليه وآله حرست السماء و بطلت الكهانه. (تفسير مجمع البيان) و قد قال الله سبحانه: «وأنه كان رجال من الإنس يعوذون برجال من الجن فزادوهم رهقاً إلى قوله تعالى: و أنا لمسنا السماء فوجدناها ملئت حرساً شديداً و شهياً * و أنا كنا نقعد منها مقاعد للسمع فمن يستمع الآن يجد له شهاباً رصداً.» (سوره الجن آیه ۶ الى ۹)

۲- و فى المكاسب للشيخ الأعظم الأنصارى: و إنما منعت الشياطين من استراق السمع لتلايقع فى الأرض سبب يشاكل الوحي من خبر السماء فيلبس على أهل الأرض ما جائهم عن الله تعالى لإثبات الحجّة و نفى الشبه و كان الشيطان يسترق الكلمه الواحده من خبر السماء بما يحدث الله فى خلقه فيختطفها ثم يهبط بها إلى الأرض فيقذفها إلى الكاهن فاذا قد زاد كلمات من عنده فيخط الحقّ بالباطل إلى أن قال: و اليوم إنما توذى الشياطين إلى كهانها أخباراً للناس ممّا يتحدّثون به و ما يحدثونه و الشياطين تؤدى إلى الشياطين ما يحدث فى البعد من الحوادث من سارق. سرق و من قاتل قتل و من غائب غاب و هم ايضاً بمنزله الناس. (المكاسب المحرمه ج ۲/۳۵)

آمد در آسمان ها و استراق سمع به این علت بوده که در روی زمین چیزی به شکل وحی از خبرهای آسمانی وجود نداشته باشد تا برای مردم تشخیص سخن پیامبران و سخن کاهنان مشکل شود و حجت برای آنان تمام نگردد؛ چرا که شیاطین کلمه ای را از آسمان استراق می کردند که حاکی از حادثه ای در آینده بود. و چون تحویل کاهن می دادند در روی زمین چیزهایی به آن افزوده می شد و حق و باطل آمیخته می گردید. از این رو، پس از بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله شیاطین از رفت و آمد به آسمان ها ممنوع گردیدند سپس می گوید: اما امروز شیاطین مطالبی را از گفتگوهای مردم و خبرهای آنان می گیرند و به شیاطین دیگری که در مناطق دور هستند خبر می دهند؛ مانند این که سارقی سرقت نموده و قاتلی کسی را کشته و شخصی ناپدید گردیده و شیاطین به کاهنان خبر می دهند [و کاهنان با این خبرها اسرار مردم را فاش و فتنه و فساد ایجاد می نمایند].

مؤلف گوید: در بحث سحر گذشت که کهنات نیز بخشی از سحراست و ساحر کافر است. و استراق سمع نیز مانند تجسس و سعایت و سخن چینی و غیبت، حرام و از اعمال شیطانی است که حرمت آنها در جای خود بیان گردیده است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: «بدترین مردم سه گروه هستند [که مثلث شوم نامیده می شوند].» گفته شد: یا رسول الله! آنان کیانند؟ فرمود که «کسی که نزد سلطان ستمگری از برادر خود سعایت می کند و در نتیجه خود را هلاک می کند و برادر خود را نیز گرفتار می نماید و سلطان را نیز هلاک می نماید.»

آن حضرت نقل شده که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی! ده نفر از این امت به

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۳۴

۱- أقول: وقد مضى أنّ الكهانه قسم من السحر و الساحر كافر بالله العظيم. و أمّا استراق السمع بين الناس فهو حرام كما يحرم التجسس و السعایه و كلّها من عمل الشيطان و قد مضت حرمتها في محلّها: و إليك بعض ما ورد فيها.

۲- في سفینه البحار عن النبى صلی الله علیه وآله قال: شرّ الناس المثلث قیل: یا رسول الله و ما المثلث؟ قال: الذی یسعی بأخیه إلى السلطان فیهلك نفسه و یهلك أخاه و یهلك السلطان. (سفینه البحار ج ۱/۶۲۵)

۳- و فی الخصال عنه صلی الله علیه وآله قال: یا علی کفر بالله العظيم من هذه الأُمَّه عشره: القتات و الساحر و الدیوث و ناکح المرأه حراماً فی دبرها و ناکح البهیمه و من نکح ذات محرم منه و الساعی فی الفتنه

خدای بزرگ کافر شدند: ۱- تمام و سخن چین؛ ۲- ساحر؛ ۳- دیوث ۴- کسی که از روی حرمت با زنی از پشت همبستر می شود؛ ۵- کسی که با چهارپایی همبستر شود؛ ۶- کسی که با محرم خود ازدواج کند؛ ۷- کسی که سعایت و فتنه گری کند؛ ۸- کسی که اسلحه به دشمن بفروشد؛ ۹- کسی که زکات مال خود را ندهد؛ ۱۰- کسی که توانایی مالی پیدا کند و بمیرد و حج بجا نیاورد.»

(۱) و در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که به مالک اشتر فرمود: «در پذیرفتن سخن ساعی و کسی که نزد تو از دیگری سعایت می نماید شتاب مکن؛ چرا که سعایت کننده خیانتگر است، گرچه در ظاهر به شکل افراد خیرخواه خود را نشان می دهد.»

مکر و حيله و غش و خیانت

تردیدی نیست که بزرگ ترین عبادت و ارزش یک مسلمان، خیرخواهی او نسبت به دین خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولیای دین و سایر بندگان خداست. این موضوع در رساله حقوق حضرت زین العابدین علیه السلام توصیه شده است. و باید سخنان آن حضرت مورد توجه همه ما باشد، و به موازنه ارزش والایی که این موضوع دارد، مسأله مکر و حيله و غش و خیانت نیز از زشتی بالایی برخوردار است و در قرآن وعده عذاب شدید و هلاکت برای صاحب آن داده شده است.

(۲)

(۳)

ص: ۳۳۵

۱- و فی نهج البلاغه قال علی علیه السلام للمالک الأشر: و لاتعجلن إلی تصدیق ساع فإن الساعی غاش و إن تشبه بالناصحین. (کتاب ۵۳ من نهج البلاغه)

۲- و بايع السلاح من أهل الحرب و مانع الزکات و من وجد سعة فمات و لم یحج. (الخصال ج ۲/۶۱ البحار ج ۷۲/۱۲۱)

۳- المکر و الخدیعه و الغش و الخیانه قال الله سبحانه و تعالی: و أَلذین یمکرون السیئات لهم عذاب شدید و مکر أولئک هو بیور. (الفاطر / ۱۰) و قال سبحانه: فانظر کیف کان عاقبه مکرهم إنا دمرناهم و قومهم أجمعین. (النمل / ۵۰)

در روایات نیز آمده است که مسلمان مکر و خدعه و خیانت نمی کند، و صاحب مکر و خدعه در آتش است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «از ما نیست کسی که اهل غش و خیانت باشد، چنین کسی در قیامت با یهودی ها محشور خواهد شد.» سپس فرمود: «کسی که در قلب او نیت خیانت و غش باشد و شب که می خوابد و یا صبح که بین مردم می آید نسبت به مسلمانی قصد خیانت داشته باشد در خشم خداوند به سر خواهد برد تا این که توبه کند و از این نیت زشت منصرف شود.»

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «مؤمن نسبت به برادر خود خیانت و غش نمی کند و هرگز برادر دینی خود را خوار نمی کند و او را متهم نمی نماید و از او بیزاری نمی جوید.»

در روایتی آمده که امیرالمؤمنین بالای منبر کوفه می فرمود: «اگر حيله و مکر زشت نمی بود، من از همه مردم داناتر به آن بودم، ولی حيله و خیانت فجور است و فجور کفر است [وصاحب] هر سه در آتش خواهد بود.»

(۱)

(۲)

ص: ۳۳۶

۱- و فی البحار عن العیون عن الرضا علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من كان مسلماً فلا یمکر و لا یخدع، فانی سمعت جبرئیل علیه السلام یقول: ان المکر و الخدیعه فی النار. ثم قال صلی الله علیه و آله: لیس منا من غش مسلماً، و لیس منا من خان مسلماً. (البحار ج ۲۸۴/۷۵) و فیہ عن امالی الصدوق فی مناهی النبوی صلی الله علیه و آله إنه قال: من غش مسلماً فی شراء او بیع فلیس منا، و یحشر یوم القیامه مع الیهود، لأنه اغش الخلق للمسلمین. و قال علیه السلام: من بات و فی قلبه غش لأخیه المسلم، بات فی سخط الله و أصبح كذلك حتی یتوب. (المصدر الأمالی ص ۲۵۷)

۲- و فیہ عن الخصال فی حدیث أربعاً، قال امیرالمؤمنین علیه السلام: المؤمن لا یغش أخاه و لا یخونه و لا یخذله و لا یتهمه، و لا یقول له: أنا منک بری. (المصدر الخصال ج ۱۶۱/۲) و فیہ عن الکافی عن اصیغ بن نباته قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام ذات یوم و هو یخطب علی المنبر بالكوفه: یا أيها الناس لولا کراهیة الغدر لکنت من أدهی الناس، ألا إن لكل غدره فجره و لكل فجره کفره، ألا و إن الغدر و الفجور و الخیانه فی النار. (البحار ج ۲۹۰/۷۵ الکافی ج ۳۳۸/۲)

مرحوم امام خمینی، در کتاب تحریر، در باره غش و خیانت در معاملات می فرماید: آمیخته کردن شیر به آب و گندم پست به گندم خوب و پیه به روغن و یا روغن نباتی به روغن حیوانی و امثال اینها، غش و حرام است، مگر آن که فروشنده به خریدار اعلام کند، و اگر اعلام نکند مشتری حق به هم زدن معامله را دارد، لکن معامله از اصل باطل نمی شود و مگر این که جنسی را به جای جنس دیگری فروخته باشد، مثلاً فلزی را به شکل طلا- و نقره درآورده باشد و بفروشد که در آن صورت اصل معامله باطل است.

غبن و خدعه و غش و خیانت و غلّ و غدر و مکر از نظر لغوی معانی نزدیک به یکدیگر دارند، لکن کلمه «غبن» بیشتر در مورد کمفروشی و خدعه در معامله به کار می رود که نوعاً فروشنده اگر مالی را بیش از قیمت معمول آن بفروشد آن را غبن در معامله می گویند و خریدار در آن صورت حق دارد که معامله را به هم بزند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید: «گول زدن مؤمن [در معامله] حرام است.» و یا می فرماید: «گول زدن کسی که قیمت را به فروشنده واگذار می کند حرام و درآمد و سودی که می گیرد نیز پلید و ناپاک است.»

و یا می فرماید: «گول زدن چنین شخصی و گران فروختن به او ربا محسوب می شود.»

روز قیامت نیز از آن روز «تغابن» نامیده شده که مردم در آن روز به کیفر خیانت به یکدیگر گرفتار می شوند.

(۱)

(۲)

ص: ۳۳۷

۱- قال الإمام الخميني في التحرير: يحرم الغش بما يخفى في البيع والشراء كشوب اللبن بالماء و خلط الطعام الجيد بالردى و مزج الدهن بالشحم او بالدهن النباتي و نحو ذلك من دون اعلام و لا يفسد المعامله به و إن حرم فعله و أوجب الخيار للطرف بعد الإطلاع نعم لو كان الغش بإظهار الشيء على خلاف جنسه كبيع المّمّوه على أنه ذهب أو فضّه و نحو ذلك فسد أصل المعامله. (تحرير الوسيله ج ۱/۴۹۷)

۲- قال الصادق عليه السلام: غبن المؤمن حرام. (ميزان الحكمه ج ۳/۲۲۶ الكافي ج ۵/۱۵۳) و قال عليه السلام: غبن المسترسل سحت. (المصدر) و قال عليه السلام: غبن المسترسل ربا. (المصدر)

اما «خیانت» در تمام معانی فوق استعمال می شود، و بیشتر در مقابل امانت استعمال می شود مانند این که گفته می شود: «خیانت در امانت» و یا گفته می شود: «مجالس امانت است و افشای اسرار آن خیانت است.»

«عذر» در جایی استعمال می شود که خیانت بسیار نکوهیده و زشت و ناجوانمردانه است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «عذر زشت ترین خیانت هاست.»

و یا می فرماید: «زشت ترین خیانت ها خیانت در امانت است.»

و یا می فرماید: «هنگامی که خیانت فراوان گردد برکات از بین می رود.»

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «بدترین مردم، تجار خیانتکار هستند.»

در این میان، خیانت در علم از همه، خیانت ها نکوهیده تر است و مقصود از آن حفظ نکردن اسرار علوم از ناهلان و دشمنان، و یا تغییر واقعیات و تصرّف در نقل و نوشتار و یا بخل در تعلیم علوم و یا تحریف و یا پنهان نمودن آنهاست.

رسول خداصلی الله علیه و آله می فرماید: «در نگهداری [و حفظ] علوم و حقایق و تعلیم آنها به دیگران خیرخواهی کنید؛ چراکه خیانت در علم بدتر از خیانت در مال است.»

و اما «غش» نوعاً در مورد خرید و فروش استعمال می شود و مقصود از آن این است که کسی متاع خود را خلاف واقع جلوه دهد و یا عیب آن را بپوشاند. این مساله در روایات مورد مذمت و نکوهش فراوانی واقع شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «غش بدترین حيله هاست.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

(۶)

- ١- وقال عليّ عليه السلام: الغدر أقيح الخيانتين. (ميزان الحكمه ج ١/٨٣٦ غررالحكم ١٦٩٠/)
- ٢- وقال عليه السلام: من أفحش الخيانه خيانه الودائع. (المصدر غررالحكم ٩٣١٠/)
- ٣- وقال عليه السلام: إذا ظهرت الخيانات إرتفعت البركات. (المصدر غررالحكم ص ٣١٢)
- ٤- وقال الصادق عليه السلام: شرّ الرجال التّجار الخونه. (المصدر غررالحكم ص ٣١٢)
- ٥- وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: تناصحوا في العلم فإنّ خيانه أحدكم في علمه أشدّ من خيانتة في ماله. (المصدر ج ١/٨٣٦١ البحارج ٢/٦٨)
- ٦- وقال علي عليه السلام: الغشّ شرّ المكر. (غررالحكم ص ٧٤٠)

و فرمود: «غشّ از شیوه و اخلاق افراد پست و لئیم است.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است و نباید چیزی را که به برادر خود می فروشد دارای عیبی باشد، مگر این که آن عیب را به او خبر دهد.»

و در روایت دیگری آمده است که روزی رسول خداصلی الله علیه وآله به فروشنده ای فرمود: «آیا زیر این متاع تو مانند روی آن است؟» سپس فرمود: «کسی که با مسلمانان در معامله غشّ و خیانت کند مسلمان نیست.»

فریب دادن ناآگاه

گرچه صفت زشت «فریب دادن مردم» مورد نکوهش شرع و عقل است و چنان که گذشت وعده عذاب و آتش و خروج از اسلام بر آن داده شده است، لکن فریب دادن افراد ناآگاه و بی اطلاع که مصلحت اندیشی کار خود را به دیگری واگذار می کنند، زشت تر و نکوهیده تر است.

به این مسأله، درسرخنان معصومین علیهم السلام اشاره شده و امام صادق علیه السلام در این باره

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۳۳۹

۱- و قال علیه السلام: الغشّ من أخلاق اللئام. (المصدر)

۲- و قال التّبی صلی الله علیه وآله: المسلم أخو المسلم و لا یحلّ لمسلم باع من أخیه بیعاً فیهِ عیب إلاّ بیّنه له. (کنز العمال: ۹۵۰۲)

۳- و عنه صلی الله علیه وآله: یا صاحب الطعام أسفل هذا مثل أعلاه؟ من غشّ المسلمین فلیس منهم. (المصدر: ۹۵۱۲)

۴- غبن المسترسل الفقیه: قال الصّیادق علیه السلام: غبن المسترسل سحت و غبن المؤمن حرام. (الفقیه ج ۳/۲۷۲ و رواه فی

الکافی ج ۵/۱۵۳) و فیهِ عنه علیه السلام قال: غبن المسترسل رباً. (المصدر) و فیهِ: قال علیه السلام: إذا قال الرجل للرجل: هلّم

أحسن بیعک فقد حرم علیه الربح. (المصدر. قال المجلسی علیه الرحمه: و حملها الأصحاب علی الکراهه)

می فرماید: «فریب دادن افراد ناآگاه که کار خود را به دیگری واگذار می کنند، حرام و پول اضافه ای که از او گرفته می شود، پلید و نجس و حرام است؛ چنان که گول زدن مؤمن نیز حرام است، بلکه گول زدن افراد ناآگاه و پول اضافه از آنان گرفتن همانند رباست.»

در بعضی از روایات آمده که اگر فروشنده ای به کسی بگوید: بیا از من خریداری کن تا من در معامله به تو احسان کنم، حرام است در چیزی که به او می فروشد سود بگیرد.

تملق گویی و چاپلوسی

صاحب کتاب مجمع البحرین در معنای تملق می گوید: «تملق این است که کسی به دیگری اظهار علاقه و محبت کند و در باطن او را دوست نداشته باشد.» تملق نوعی نفاق و دورویی است و از زشت ترین اخلاق ناپسند و رذیله است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «در صورت تملق گویان و چاپلوسان خاک پاشید.»

و فرمود: «کسی که سلطان ستمگری را ستایش کند و در مقابل او خضوع نماید و برای گرفتن چیزی از او اطراف چیزی بگردد، در جهنم همنشین او خواهد بود.»

امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: «از تملق گویی بپرهیز که آن از

(۱)

(۲)

ص: ۳۴۰

۱- التملق قال فی مجمع البحرین: الملق محرکة: الودّ و اللطف، و أن يعطى فی اللسان ما لیس فی القلب. مکارم الأخلاق عن النبى صلی الله علیه و آله إنه نهى عن المدح و قال: أحثوا فی وجوه المدّاحین التراب. (مکارم الأخلاق ۴۲۸) و قال صلی الله علیه و آله: من مدح سلطاناً جائراً و احتفّ به و تضعع له طمأً فیہ کان قرینه فی النار. (المصدر) و قال علیّ علیه السلام: الثناء بأكثر من الإستحقاق ملق و التقصیر عن الإستحقاق عیّ أو حسد. و قال علیه السلام: ربّ مفتون بحسن القول فیہ. (مستدرک السفینه ج ۹/۳۴۳)

۲- و فی نهج البلاغه: مدحه (علیه السلام) قوم فی وجهه، فقال: اللهم إنک أعلم بی من نفسی و أنا أعلم بنفسی منهم اللهم اجعلنا خیراً ممّا یظنون و اغفر لنا ما لا یعلمون. (المصدر ص ۳۴۴)

خوی های ایمانی نیست.» [و مؤمن اهل تملق نمی باشد]

و فرمود: «تعریف و احترام بیش از حد استحقاق، تملق است، و کوتاهی در ادای احترام یا از زبونی و ناتوانی است و یا از حسد انسان است.»

و فرمود: «مؤمن جز در طلب علم تملق نمی گوید.»

حسد

در روایات معصومین علیهم السلام از حسد فراوان مذمت شده و صفت حسد از صفاتی است که حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام را گرفتار نمود و سبب سقوط او از جوار رحمت الهی گردید.

صفت زشت حسد از صفاتی است که علما بیشتر گرفتار آن خواهند بود. از این رو به خدا

(۱)

ص: ۳۴۱

۱- أقول: التملق علی ما يظهر من معناه نوع من النفاق و هو من أقبح الرذائل الخلقیه و قد قال الله سبحانه: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (نساء/ ۱۴۵) و قد مرَّ أَنَّ إبليس و رجل عن يمينه و رجل عن يساره من المنافقين في الدرك الأسفل من النار. (بحار ج ۳۰/۱۸۸ - ثواب الأعمال ص ۲۱۵ مستدرک سفینه البحار ج ۲/۴۱۳) و قد ورد أَنَّ المؤمن لا يتملق إلا في طلب العلم.

مرحوم محقق، در کتاب شرایع، در باره عدالت شاهد می فرماید: حسد و کینه با مؤمن معصیت و گناه است و تظاهر به آن ها عدالت را از بین می برد.

صاحب جواهر، در شرح عبارت محقق می فرماید: این به این علت است که در روایات از دشمنی و قطع رابطه با مؤمن نهی شده و دوستی و محبت با مؤمن واجب گردیده است و روایات آن قابل شماره نیست.

(۱)

ص: ۳۴۲

۱- آراء الفقهاء فی الحسد قال المحقق فی الشرایع فی عداله الشاهد فی بحث الشهاده: الحسد معصیه و کذا بغضه المؤمن و التظاهر بذلك قاذح فی العداله. و قال فی الجواهر فی شرحه: للنهی عن التعادی و التهاجر و الأمر بالتحابب و التعاطف فی النصوص التي لاتحصی.

صاحب کتاب کشف اللثام و بعضی از فقهای دیگر می گویند: علت این که تظاهر به حسد و دشمنی با مؤمن، عدالت را نقض می کند این است که این ها اموری قلبی هستند و لذا محقق فرموده: «والتظاهر بذلك قاذح فی العداله» و گرنه گناه بودن آن ها مسلّم است، لذا شهید در مسالک می فرماید: بدون اظهار نیز دشمنی و حسد، گناه است.

شیخ طوسی نیز در کتاب مبسوط می فرماید: اگر از شاهد، دشنام و یا فحش ظاهر شود، فاسق می شود و شهادت او به علت دشمنی با مؤمن پذیرفته نمی گردد و اگر دشنام و فحشی از او ظاهر نگردد، فاسق نخواهد بود و شهادت او پذیرفته می شود.

بعضی از علما فرموده اند: شاید علت این که شیخ در مبسوط فرموده: «ان ظهر منه شبّ و قول فحش فهو فاسق» روایت حمزه بن حرمان از امام صادق علیه السلام باشد که فرمود: سه چیز است که هیچ پیامبر و غیر پیامبری از آن نجات نخواهد داشت:

۱- وسوسه و تفکر در خلقت [که اگر خداوند همه چیز را آفریده پس خدا را که آفریده است؟!]; ۲- طیره و فال بد زدن؛ ۳- حسد. که البته مؤمن از حسد خود پیروی نمی کند.

و از مسالک شهید ثانی نقل شده که می فرماید: شادی برای مصیبت مؤمن و اندوه برای شادی او معصیت و گناه می باشد.

(۱)

ص: ۳۴۳

۱- و فی کشف اللثام و غیره أنّه لما کان کلّ منهما قلبیاً قال: «والتظاهر بذلك قاذح فی العداله. و فی المسالک: و إن کانوا مجرمین بدون الإظهار. و فی المبسوط: إن ظهر منه سبّ و قول فحش فهو فاسق و ردّت شهادته للعداوه. و لعله لما قال الصادق علیه السلام فی خبر حمزه بن حرمان: ثلثه لم ینج منها نبیّ فمن دونه: التفکر فی الوسوسه فی الخلق، و الطیره و الحسد إلاّ أنّ المؤمن لا یتعمل الحسد. (حدود الشریعه ج ۱/۱۲۲) و روی عن المسالک: «إنّ الفرح بمساءه المؤمن و الحزن بسمرّته معصیته».

یکی از بدترین صفات زشت، غرور و خودپسندی و مباحات بر دیگران و بزرگی نمودن است. خوی تکبر بدترین و مبعوض ترین صفات نزد خداوند است خداوند به واسطه تکبر شیطان را طرد نمود و مورد لعنت خود قرار داد.

خداوند در آیه ۷۴ سوره ص بعد از بیان قصه سجده نکردن شیطان در مقابل آدم علیه السلام می فرماید: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ إِشْرًا تَكْبَرًا وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ یعنی: «جمع ملائکه به امر خداوند در مقابل آدم سجده نمودند مگر شیطان که تکبر نمود و از سجده امتناع ورزید به دلیل کفری که در وجود او بود [و یا به این سبب کافر گردید].»

مؤلف گوید: از و وسوسه های نفس و شر شیاطینی که در سینه های مردم وسوسه می کنند و آنان را به راه های انحراف و سقوط می کشند به خدا پناه می بریم. خداوند نیز به پیامبر خود صلی الله علیه و آله امر فرموده است: «بگو: پناه می برم به پروردگار انسان ها از شرّ وسواس خناسی که در سینه های مردم وسوسه می کند؛ چه از جنس جن باشد و چه از جنس انس و از شر صاحب حسد هنگامی که حسد خود را آشکار می سازد.»

به راستی اگر فضل و رحمت خداوند بر بنده خود نباشد، از خاسرین و زیانکارها و پیروان شیطان خواهد شد و هرگز راهی برای نجاتش نخواهد بود. چه خوب است که ما همیشه به آیات شریفه قرآن توجه کنیم که می فرماید:

«ولولا فضل الله عليكم و رحمته لکنتم من الخاسرين»، «ولولا فضل الله عليكم و رحمته لا تبغتم الشيطان»، «ولولا فضل الله عليكم و رحمته ما زکی منکم من أحدٍ أبداً».

(۱)

ص: ۳۴۴

۱- الفخر و الإغترار والخیلاء قال الله سبحانه: اعلموا أنّما الحیاة الدنیا لعب و لهیو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الأموال و الأولاد.... (حدید ۲۰/) و قال سبحانه: أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ الْآیَات. و قال سبحانه: إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. (لقمان ۱۸/)

بنابراین سزاوار است ما همواره خود را در پناه خداوند قرار دهیم و گرنه از خطر وسوسه شیاطین جنّی و انسی نجات نخواهیم یافت.

از این رو، در روایات از حرص و کبر زیاد مذمت شده، چرا که تکبر شیطان را گرفتار لعنت خداوند نمود و حرص نیز آدم علیه السلام و همسر او را از بهشت خارج کرد. خداوند نیز در قرآن پس از آن که زندگی دنیا را [اگر دور از ایمان به خدا و وعده های قیامت باشد] جز بازی و هوس و زینت [پرستی] و مباهات مردم با یکدیگر در مال ها و فرزندان ندانسته و مباهات و تکاثر را سبب غفلت و گمراهی دانسته و اعلان نموده است که هرگز افراد متکبر و فخر فروش را دوست نمی دارد [و البته دوست نداشتن خداوند مساوی با دشمن داشتن اوست].

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «فخر و مباهات بر دیگران دلیل ناچیزی و ناتوانی است.»

و می فرماید: «فخر و مباهات را کنار بگذار و از تکبر دوری کن و به یاد خانه قبر باش.»

و می فرماید: «کسی که اهل مفاخرت و مباهات باشد و کاری را که انجام می دهد برای مفاخرت انجام دهد روز قیامت با صورت سیاه محشور خواهد شد.»

رسول خداصلی الله علیه و آله هنگامی که مکه را فتح نمود به مردم فرمود: «خداوند به برکت اسلام

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۳۴۵

۱- و قال علیّ علیه السلام: الإفتخار من صغر الإقتدار. (میزان الحکمه ۳/۲۳۸۰ غررالحکم ۲۲۰۱)

۲- و قال علیه السلام: ضع فخرک و احطط کبرک و اذکر قبرک. (المصدر نهج البلاغه کلمه ۳۹۸)

۳- و قال علیه السلام: من صنع شيئاً للمفاخره حشره الله يوم القيامة أسود. (البحار ج ۷۳/۲۹۲)

۴- و قال النبی صلی الله علیه و آله يوم فتح مکه: إنّ الله تبارک و تعالی قد أذهب عنکم بالإسلام نخوه الجاهلیه، والتفاخر بآبائها و عشائرها، أيها الناس إنّکم من آدم و آدم من طین الأ- و إنّ خیرکم عندالله و أکرکم علیه اليوم أتقاکم و أطوعکم له الحدیث. (کتاب الزهد ص ۵۶)

نخوت [و خوی های] زمان جاهلیت را از شما برطرف نمود و از تفاخر و مباحات نمودن به پیشینیان و اقوام گذشته نهی فرمود.» سپس فرمود: «ای مردم! شما فرزندان آدم هستید و آدم از گل آفریده شده و بهترین شما نزد خداوند کسانی هستند که بیشتر در اطاعت خداوند و دوری از نافرمانی او بکوشند.»

معالجه کبر و غرور

به نظر می رسد که بهترین راه برای معالجه بیماری تکبر و غرور خصلت شریف تواضع و فروتنی و حق شناسی می باشد تواضع مادر خصلت های نیک است امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند به داود علیه السلام وحی نمود که نزدیک ترین مردم به من افراد متواضع می باشند چنان که دورترین آنان از من متکبران می باشند حضرت رضاعلیه السلام نیز می فرماید: تواضع درجاتی دارد ۱- انسان حد خود را به شناسد و با رضایت خود را در جایگاه خویش قرار دهد ۲- برای دیگران نخواهد جز آنچه برای خویش می خواهد ۳- بدی های دیگران را با خوبی های خود برطرف کند ۴- خشم خود را فرو برد ۵- اهل گذشت باشد تا خداوند او را دوست بدارد.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خداوند به من وحی نموده که به مردم بگویم: «در مقابل یکدیگر تواضع و فروتنی داشته باشید تا کسی بر دیگری فخر و مباحات نکند و تجاوز و ظمی بین مردم نباشد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «چگونه فرزند آدم فخر می کند، در حالی که در آغاز نطفه ای

(۱)

(۲)

ص: ۳۴۶

- ۱- الکافی عن الحسن بن الجهم عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: قلت ما حدّ التواضع الذی إذا فعله العبد كان متواضعاً؟ فقال: التواضع درجات منها أن يعرف المرأ قدر نفسه فينزلها منزلتها بقلب سليم لا يحبّ أن يأتي الى أحد إلا مثل ما يؤتى إليه إن رأى سيئه درأها بالحسنه، كاظم الغيظ عاف عن الناس و الله يحبّ المحسنين. (الکافی ج ۲/۱۲۴)
- ۲- وقال النبي صلى الله عليه وآله: إن الله أوحى إليّ: أن تواضعوا، حتى لا يفخر أحد على أحد ولا يبغي أحد على أحد. (الترغيب ج ۳/۵۵۸)

بیش نبود و در پایان [عمر] جیفه و مرداری بیش نخواهد بود؟ از سویی، روزی او به دست او نیست و از نابودی و هلاکت خویش نیز نمی تواند جلوگیری کند.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «شگفتا از حال انسان متکبری که به خود می بالد، در حالی که او تنها از نطفه متعفن آفریده شده و در نهایت به جیفه و مرداری تبدیل خواهد شد و بین این دو مرحله [حامل کثافات است و] نمی داند که بر سر او چه خواهد آمد!»

غضب و خشم بی جا

مردی از حضرت رضاعلیه السلام درخواست نمود که به طور اختصار چیزی را به او یاد بدهد که خیر دنیا و آخرت او را تأمین نماید. امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: «از خشم و غضب خود پرهیز کن.»

مقدّس اردبیلی، در کتاب مجمع الفایده، با سند صحیح، از اسحاق بن عمار نقل نموده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «در کتاب تورات حضرت موسی علیه السلام نوشته شده است:

ای فرزند آدم! هنگامی که خشم می کنی مرا به یاد بیاور تا من نیز تو را هنگام خشم خود به یاد بیاورم و تو را از هلاکت و نابودی نجات دهم،

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۳۴۷

۱- و قال علیّ علیه السلام: ما لأبن آدم والفخر: أوله نطفه، و آخره جیفه، و لایرزق نفسه، و لایدفع حتفه. (نهج البلاغه حکمه ۴۵۴)

۲- و قال الباقر علیه السلام: عبأً للمختال الفخور! و إنّما خلق من نطفه ثمّ یعود جیفه و هو فیما بین ذلک لایدری ما یصنع به؟ (الکافی ج ۲/۳۲۹)

۳- الغضب فی غیر محلّه فی فقه الرضاعیه السلام لعلیّ بن بابویه قال: و أروى أنّ رجلاً سأل العالم علیه السلام أن یعلّمه ما ینال به خیر الدنیا و الآخره، و لایطوّل علیه فقال: لا تغضب. (فقه الرضا ص ۳۵۴)

۴- قال المحقّق الأردبیلی فی مجمع الفایده: و فی الصحیح عن إسحاق بن عمار قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: إنّ فی التوراه مکتوباً: یا بن آدم أذکرنی حین تغضب أذکرک عند غضبی فلا- أمحقک فیما أمحق، و إذا ظلمت بمظلّمه فارض

بانتصاری لک فإِنَّ انتصاری لک خیر من إنتصارک لنفسک. (ج ۱۲/۳۶۹ الوسائل باب ۵۴ من الجهاد)

و هنگامی که مظلوم واقع می‌شود کار خود را به من واگذار تا من از تو دفاع نمایم، چرا که دفاع من برای تو بهتر خواهد بود.»

و در کتاب کافی نقل شده که مردی از صحرائشینان خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و رسید و گفت: یا رسول الله! من در بیابان زندگی می‌کنم. [و نمی‌توانم همیشه خدمت شما بیایم] سخن جامعی را به من یاد بدهید [تا من بهره مند گردم] پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «من تو را امر می‌کنم که خشم خود را فرو ببری» و چون آن مرد اعرابی سه مرتبه سخن خود را تکرار نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز همان پاسخ را به او فرمود.

مرد اعرابی فکری کرد و گفت: من سؤال دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌کنم، چرا که آن حضرت آنچه صلاح و خیر من بود به من امر نمودند.

در همان کتاب از امام صادق علیه السلام نقل شده که می‌فرماید: پدرم فرمود: «هیچ عملی از خشم و غضب خطرناک تر نیست، چرا که انسان در حال خشم و غضب بسا کسی را می‌کشد و یا به بی‌گناهی نسبت ناروا می‌دهد.»

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «غضب ایمان را فاسد می‌کند، چنان که سرکه عسل را فاسد می‌نماید.»

مؤلف گوید: در بسیاری از روایات آمده که مؤمن برای خشم خدا خشم می‌کند و برای خشنودی خداوند خشنود می‌شود، یعنی برای چیزی که خدا از انجام آن خشم دارد او نیز خشم می‌کند و برای عملی که خداوند از انجام آن خشنود می‌گردد او نیز خشنود می‌شود.

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۳۴۸

۱- و فی الکافی... أتى رسول الله رجل بدوى فقال: إني أسكن البادية فعلمني جوامع الكلام. فقال: أمرك أن لاتغضب. فأعاد عليه الأعرابي المسألة ثلاث مرّات حتى رجع الرجل إلى نفسه فقال: لا أسأل عن شىء بعد هذا، ما أمرني رسول الله صلى الله عليه وآله إلا بالخير. (الكافی ج ۲/۲۰۳)

۲- و فيه قال الصادق عليه السلام: وكان أبى يقول: أى شىء أشد من الغضب؟ إن الرجل ليغضب فيقتل النفس التى حرم الله و يقذف المحصنه. (المصدر)

- ٣- و عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الغضب يفسد الإيمان كما يفسد الخلّ العسل.
(الوسائل ج ١١/٢٨٧)
- ٤- أقول: و المؤمن يغضب لغضب الله ويرضى لرضاه و هذا فى عدّه من الروايات.

کینه توزی و بدخواهی

اسلام مردم را به دوستی و محبت و برادری و خیرخواهی امر نموده واز کینه و عداوت و دشمنی و بدخواهی و بدبینی و جدایی نهی نموده است.

در آیات قرآنی آمده است که مؤمنین باید در حق یکدیگر دعای خیر به کنند و در دل های خود کینه و خیانت و دشمنی نسبت به برادران مؤمن خود نداشته باشند. در سوره حشر از قول بندگان شایسته خداوند نقل شده که می گویند: «پروردگارا، ما را ببخش و برادران گذشته ما را نیز که در ایمان به تو بر ما سبقت گرفتند ببخش و در دل های ما نسبت به مؤمنین کینه و عداوتی باقی مگذار. همانا تو رؤوف و مهربان هستی.»

در سوره حمد که در تمام نمازها خوانده می شود، همه مسلمانان از خداوند برای برادران خود درخواست هدایت می نمایند و می گویند: «اهدنا الصراط المستقیم» و در پایان همه نمازها نیز برای آنان درخواست سلامتی می نمایند و می گویند: «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» و در نماز جماعت نیز اهل جماعت برای همدیگر درخواست سلامتی و رحمت و برکت می کنند و می گویند: «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته».

کینه زدایی و تطهیر باطن

در کتاب کافی، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که آن حضرت در خطبه خود در مسجد

(۱)

(۲)

ص: ۳۴۹

۱- الغلّ و الوغرو الحسیکه و الضغن و الحقد و العداوه والشحناء قال الله سبحانه: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. (حشر / ۱۰) قال فی البحار: الغلّ: الحقد و الغشّ و العداوه.

۲- و لا یریب أنّ السابق فی الایمان امیرالمؤمنین علیه السلام و قد آمن برسول الله صلی الله علیه وآله حین لم یؤمن به من الرجال أحد من الناس و صلی هو و خدیجه معه سبع سنین. الکافی... قال النبی صلی الله علیه وآله فی مسجد الخیف... ثلاث لا یغلّ علیهنّ قلب امری ۱ مسلم: اخلاص العمل لله، و النصیحه لأئمّه المسلمین و اللزوم لجماعتهم الحدیث. (الکافی ج ۱/۴۰۳)

خیف به مسلمانان فرمود: «به وسیله سه چیز کینه و خیانت از دل ها خارج می شود: ۱- خالص نمودن نیت در عمل؛ ۲- خیرخواهی نسبت به ائمه مسلمین [و برادران دینی]؛ ۳- جدا نشدن از جماعت مسلمانان.»

و در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است و باید چشم او و راهنمای او باشد و هرگز به او خیانت و ظلم نکند و اگر وعده و قراری با او بگذارد به آن عمل کند.»

و فرمود: «مسلمان باید برادر مسلمان باشد و هرگز به برادر خود ظلم و خیانت نکند و از او غیبت ننماید و در وقت گرفتاری او را محروم و خوار ننماید.»

در پایان این بحث، یادآوری می شود که کلمه «غَلٌّ»، چنان که بعضی از شراح و اهل لغت گفته اند، می تواند از «غلول» و «اغلال» به معنای خیانت [عملی] باشد که در بخش دیگری بیان گردید و می تواند از «غَلٌّ» به معنای حقه و شحنا و کینه و دشمنی باشد که در این بخش بیان شد.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۵۰

۱- و ظاهر الحدیث آنه مع اخلاص التیه و النصحیه لأئمه المسلمین و أوصیاء النبئی صلی الله علیه وآله لایبقی فی قلب المسلم غلٌّ و حقد لاحد من المؤمنین. قال بعض الشراح قوله: «لایغلُّ» من الغلول أو الإغلال ای لایخون و یحتمل أن یكون من الغلِّ بمعنی الحقد و الشحنا ای لایدخله حقد یرزله عن الحقّ

۲- و فیه عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: المؤمن أخوا المؤمن، عینه و دلیله، لایخونه و لایظلمه و لایغشّه و لایعده عدّه فیخلفه. (المصدر ج ۲/۱۶۶)

۳- و فیه عنه علیه السلام: المسلم أخو المسلم لایظلمه و لایغشّه و لایخذله و لایغتابه و لایخونه و لایحرمه. (المصدر ص ۱۶۷) الکافی... قال رسول الله صلی الله علیه وآله: ما کان جبرئیل یأتینی إلا قال: یا محمّد اتّق شحنا الرجال و عدواتهم. (الکافی ج ۲/۳۰۱)

تردید نیست که دوستی و محبت و برداری بین مؤمنان از ارزش های والای اسلامی و موجب خشنودی خداوند دست ؛ چنان که دشمنی و کینه توزی و حسادت آنان با یکدیگر مورد خشم خداوند و مبعوض او می باشد. این معنا در آیات قرآنی و سخنان معصومین: فراوان به چشم می خورد.

خداوند در سوره حجرات می فرماید: «جز این نیست که مؤمنان برادر یکدیگر می باشند و شما باید بین دو برادر مسلمان خود را اصلاح بدهید [و در انجام این وظیفه] از خدا بترسید تا بلکه مورد ترحم او قرار گیرید.»

و در سوره مائده می فرماید: «تنها شیطان است که می خواهد به وسیله شرابخواری و قمار بازی بین شما دشمنی و عداوت قرار دهد و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. آیا [با شنیدن این سخن] نمی خواهید از عداوت و دشمنی و اسباب آنها دوری کنید؟!»

و در سوره مائده، در باره مذمت یهود و مجازات آنان، می فرماید: «ما تا قیامت بین و آنان دشمنی و عداوت قرار دادیم، [چرا که] آنان [آتش افروز و فتنه گر هستند] هر چه آنان آتش جنگ را افروخته می کنند خداوند آن را خاموش می کند. و آنان می کوشند تا روی زمین فساد دایر نمایند [لکن] خداوند مفسدین را دوست نمی دارد.»

مؤلف می گوید: از این آیات روشن می شود که عداوت و دشمنی، مورد خشم خداوند است و محبت و دوستی و برادری موجب خشنودی او می باشند، لکن برای توضیح

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۵۱

۱- بغض المؤمنین و معاداتهم (التباغض) قال الله سبحانه: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْيَكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (الحجرات ۱۰/)

۲- و قال سبحانه: إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ. (المائدة ۹۱/)

۳- و قال سبحانه في ذم اليهود: ... وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (المائدة ۶۴/)

بیشتر باید به سخنان معصومین: بنگریم، چرا که آنان مفسران و بیان کنندگان آیات قرآن و حقایق دین هستند.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «آگاه باشید که به وسیله دشمنی ها و کینه ها دین شما از بین می رود.»

امام هشتم علیه السلام می فرماید: «در بین مدعیان دوستی و ولایت ما کسانی هستند که خطر آن ها برای شیعیان ما از خطر دجال بیشتر است.» راوی حدیث می گوید: به آن حضرت گفتم: برای چه؟ امام هشتم علیه السلام فرمود: «برای آن که آنان با دشمنان ما دوست هستند و با دوستان ما دشمنی می کنند و با این عمل حق و باطل را مخلوط و حقیقت را برای مردم مشتبه می گردانند و مؤمنان از منافق شناخته نمی شود.»

مؤلف گوید: مسأله محبت و دوستی و عداوت و دشمنی به قدری حیاس و با اهمیت است که امام صادق علیه السلام به بعضی از شیعیان خود می فرماید: «اگر کسی شما را نشناخته باشد و اعتقاد شما را نداند و شما را دوست بدارد، خداوند به این وسیله او را به بهشت می برد، و اگر کسی شما را نشناخته باشد و اعتقاد شما را نداند و شما را دشمن بدارد، خداوند به این وسیله او را به آتش می برد.»

ابی نجران گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: «هر کس با شیعیان ما دشمنی کند

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۵۲

۱- الوسائل... عن مسمع عن الصادق عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ألا إن في التباغض الحالقه، لا أعنى حالقه الشعر ولكن حالقه الدين. (الوسائل ج ۸/۵۷۰) و فيه في صحيحه الخزاز قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: إن ممن ينتحل مودتنا أهل البيت من هو أشد فتنه على شيعتنا من الدجال، فقلت: بما ذا؟ قال: بموالاه أعدائنا و معاداه أوليائنا إنه إذا كان كذلك إختلط الحق بالباطل و اشتبه الأمر فلم يعرف مؤمن من منافق. (الوسائل ج ۱۱/۴۴۱)

۲- و فيه في صحيحه هشام بن سالم عن الصادق عليه السلام قال: إن الرجل ليحبكم و ما يعرف ما أنتم عليه فيدخله الله الجنة بحبكم و إن الرجل يبغضكم و ما يعلم ما أنتم عليه فيدخله الله ببغضكم النار. (الوسائل ج ۱۱/۴۳۹)

۳- و فيه في صحيحه أبي نجران قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: من عادى شيعتنا فقد عادانا و من والاهم و والاهم و والاهم و من رآهم منا، خلقوا من طينتنا من أحبهم فهو منا و من أبغضهم فليس منا... و من رد

با ما دشمنی کرده و هر کس آنان را دوست بدارد ما را دوست داشته، چرا که آنان از ما هستند و از طینت ما آفریده شده اند، و هر کس آنان را دوست بدارد از ما خواهد بود و هر کس آنان را دشمن بدارد از ما نخواهد بود و هر کس [سخن حق] آنان را رد کند خدا را رد کرده است، و هر کس توهین و تهمت به آنان وارد کند بر خدا توهین و تهمت وارد نموده، چرا که آنان بندگان راستین و اولیای خداوند هستند.»

سپس فرمود: «به خدا سوگند، یکی از آنان می تواند شفاعت دو قبیله بزرگ عرب، ربیعه و مضر، را بکند و خداوند از کرامتی که بر او دارد شفاعت او را می پذیرد.»

تهمت به مؤمن

اسلام مردم را از گمان بد به برادران مسلمان نهی نموده و آن را گناه شمرده و تجسس از عیوب پنهانی مردم را نیز منع کرده، و اگر احیاناً مسلمانی از عیوب و خطای برادران خود مطلع شد، غیبت کردن و اظهار عیوب آنان را نیز حرام دانسته و همانند خوردن گوشت مرده آنان قرار داده است و خوش بینی و حمل به صحت نمودن کارهای مردم و

(۱)

(۲)

ص: ۳۵۳

۱- علیهم فقد ردّ علی الله و من طعن علیهم فقد طعن علی الله لأنّهم عباد الله حقّاً و اولیاءه صدقاً و الله و إنّ أحدهم لیشفع فی مثل ربیعه و مضرّ فیشفّعه الله فیهم لکرامته علی الله عزّوجلّ. (المصدر ص ۴۴۱)

۲- الافتراء و التهمه علی المؤمن قال الله سبحانه: «إنّ الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتاناً و اثمّاً مبیناً. الکافی عن أبی المأمون الحارثی قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: ما حقّ المؤمن علی المؤمن؟ قال: إنّ من حقّ المؤمن علی المؤمن: المودّه له فی صدره، و المواساه له فی ماله، و الخلف له فی اهله، و النصره له علی من ظلمه، و ان کان نافله (ای غنیمه) فی المسلمین و کان غائباً أخذله بنصیبه، و اذامات، الزیاره إلی قبره، و أن لا یظلمه، و أن لا یغشّه، و أن لا یخونه، و أن لا یخذله، و أن لا یکذبه، و أن لا یقول له: أفّ، و إذا قال له: أفّ فلیس بینهما و لایه، و إذا قال له: أنت عدوی فقد کفر أحدهما، و إذا اتّهمه إنمات الایمان فی قلبه کما ینمات الملح فی الماء. (الکافی ج ۲/۱۷۱)

دفاع از آبروی آنان را از اعمال نیک و پسندیده شمرده است. بنابراین تهمت زدن و متهم نمودن آنان بسیار زشت و خطرناک است و خداوند در قرآن با صراحت آن را گناه آشکار معرفی نموده است.

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از ابی المأمون حارثی نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «حق مؤمن بر مؤمن [چند چیز است]:

۱- مودت و محبت باطنی نسبت به او؛ ۲- مواسات با او در مال [که اگر نیازی دارد تأمین کند]؛ ۳- اگر برادر او در مسافرت بود در برآوردن نیازهای خانواده و فرزندان او جانشین او باشد؛ ۴- اگر او مظلوم واقع شود از او حمایت کند؛ ۵- اگر سهمیه ای [از غنایم و غیره] بین مسلمانان تقسیم شود سهم او را بگیرد و برای او نگهداری کند؛ ۶- چون از دنیا می رود به زیارت قبر او برود؛ ۷- به او ظلم و خیانت نکند؛ ۸- او را در وقت تنگدستی و بیچارگی رها نکند؛ ۹- سخن او را تکذیب ننماید و یا به او دروغ نگوید؛ ۱۰- به او اف نگوید یعنی از او اظهار انزجار ننماید.»

سپس فرمود: «و اگر به او اُف بگوید ولایت بین آنان قطع می شود، و اگر به او بگوید: تو دشمن من هستی، یکی از آنان کافر شده است و اگر او را به عملی متهم کند که او آن عمل را انجام نداده، ایمان در قلب او آب می شود، همانند نمک که در آب حل می شود و از بین می رود.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس برادر و یا خواهر مؤمن و بی گناه خود را به چیزی و یا عملی متهم کند، خداوند در قیامت او را در طینت پست و خبال محشور خواهد نمود تا نسبتی را که به برادر و یا خواهر خود داده اثبات نماید.» ابن ابی یعفور گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: طینت خبال چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «چرکی است که از زن های فاجرات و آلوده دوزخ خارج می شود.»

(۱)

ص: ۳۵۴

۱- و فيه عن ابن أبي يعفور عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من بهت مؤمناً أو مؤمنةً بماليس فيه بعته الله في طينه خبالٍ حتى يخرج مما قال: قلت: و ما طينه الخبال؟ قال: صديد يخرج من فروج المومسات (يعنى الفاجرات) (الكافي ج ۲/۳۵۷)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که از برادر مؤمن خود چیزی نقل کند و مقصود او سبک کردن و از بین بردن شخصیت او باشد و بخواهد او را از چشم مردم بیندازد، خداوند او را از ولایت خود خارج می کند و در ولایت شیطان داخل می نماید و شیطان نیز او را نمی پذیرد.»

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «کسی که مال او دزدیده می شود، اگر اتهام و نسبتی به افراد بی گناه وارد کند، گناهش بیش از گناه دزد خواهد بود.»

حضرت زین العابدین علیه السلام و مرد راهزن

شیخ طوسی، در کتاب امالی نقل نموده که حضرت زین العابدین علیه السلام به قصد حج به طرف مکه حرکت نمود و چون به منطقه ای بین مکه و مدینه رسید، مرد راهزنی مقابل او ایستاد و گفت: پیاده شوید! امام علیه السلام فرمود: «چه می خواهی؟» آن مرد گفت: می خواهم شما را بکشم و اموال شما را ببرم. امام علیه السلام به او فرمود: «من نصف آنچه دارم را با رضایت به تو می دهم.» راهزن گفت: نمی پذیرم. امام علیه السلام فرمود: «پس مقداری از این مال را به من بده تا به وطن بازگردم و بقیه برای تو باشد.» هنگامی که این سخن را نیز نپذیرفت امام علیه السلام به او فرمود: «فکر می کنی پروردگار تو کجاست؟» مرد راهزن گفت: پروردگار من به خواب رفته است. همین که این سخن را گفت، ناگهان دو شیر درنده به طرف او آمدند و یکی سر او را گرفت و دیگری پاهای او را. امام علیه السلام در آن حال به او فرمود: «گمان می کردی پروردگار تو به خواب رفته است؟ [اکنون بدان که او بیدار بوده است].»

دشنام و لعنت به مؤمن

توهین و آزار به مؤمن، چه در قالب دشنام و لعنت و اتهام و چه به عناوین دیگر، حرام و طبق روایات گذشته توهین به خدا و رسول او و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد. همان گونه که احترام و اکرام مؤمن، به هر عنوانی باشد، مطلوب و ارزشمند است و در حقیقت احترام و تکریم به خدا و رسول او و ائمه معصومین علیهم السلام خواهد بود.

خداوند در قرآن می فرماید: «به مشرکین دشنام ندهید که آنان نیز ندانسته به خدای شما سب و دشنام بدهند.»

امیرالمؤمنین در جنگ صفین به یاران خاص خود، که به اصحاب و یاران معاویه

(۱)

(۲)

(۳)

- ١- وفيه عن المفضل قال: قال لى أبو عبد الله عليه السلام: من روى على مؤمن روايه يريد بها شينه و هدم مروته ليسقط من اعين الناس أخرجه الله من ولايته إلى ولايه الشيطان فلا يقبله الشيطان. (المصدر ص ٣٥٨)
- ٢- البحار... قال النبي صلى الله عليه وآله: لا يزول المسروق منه في تهمة من هو برى ء حتى يكون أعظم جرماً من السارق. (البحار ج ٧٧/١٣٩) و الروايات في ذلك كثيره جداً إكتفينا بذلك للاختصار.
- ٣- سب المؤمن و لعنه قال الله سبحانه: و لاتسبوا أألذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدواً بغير علم...» (الأنعام /١٠٨) و قال سبحانه: إن أألذين يؤذون المؤمنين و المؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا بهتاناً و اثماً مييناً.

دشنام می دادند، فرمود: «من دوست نمی دارم شما به آنان دشنام دهید، بلکه با بیان رسا و استدلال متین خود آنها را محکوم کنید و حقایق را برای آنان روشن سازید [و لا تکنوا سبّیین..]» و هرگز به آنان دشنام ندهید.

خداوند در باره سبّ و اتهام و لعن به مؤمن و آزار او می فرماید: «کسانی که مؤمنین را می آزارند و آنان را به ناحق متهم می سازند، گناه تهمت و اثم آشکاری را به دوش گرفته اند.»

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «دشنام دادن به مؤمن، گناه، و جنگ با او، کفر، و غیبت کردن و خوردن گوشت او، معصیت است.»

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «دشنام دادن به مؤمن، مقدمه هلاکت و بدبختی است.»

و فرمود: «به مردم دشنام ندهید که موجب دشمنی و عداوت بین آنان خواهد شد.»

امام کاظم علیه السلام در باره کسانی که به یکدیگر فحش می دهند، فرمود: «آن که ابتدای به دشنام نموده ظالم تر و گناه او و گناه صاحبش که پاسخ او را می دهد به عهده او خواهد بود تا وقتی که او از مظلوم عذرخواهی نکرده باشد.»

و از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل شده که به شخصی فرمود: «هرگز به کسی دشنام مده و اگر کسی تو را به ناحق دشنام داد تو او را به چیزی که از او می دانی دشنام مده، و اگر چنین کنی برای تو نزد خداوند پاداش و برای دشنام دهنده تو گناه می باشد.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۳۵۶

۱- البحار عن الباقرعلیه السلام: سباب المؤمن فسوق، و قتاله كفر رَأكل لحمه من معصية الله. (البحار ج ۷۵/۱۴۸) و فيه عن الكافي عن الصادق عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله قال: سباب المؤمن كالمشرف على الهلكة. (مستدرک السفینه ج ۴/۴۲۶ و سائل الشيعة ۱۲/۲۹۸)

۲- و فيه: النبوی الباقری علیه السلام: لا تسبوا الناس فتكسبوا العداوة بينهم. (المصدر)

۳- و فيه عن الكاظم عليه السلام في رجلين يتسابان قال: البادی منهما اظلم و وزره و وزر صاحبه عليه ما لم يعتذر إلى المظلوم. (المصدر)

٤- و عن النبي صلى الله عليه وآله قال: لا تسبّن احداً و إن امرؤ سبّك بأمر لا يعلم فيك فلا تسبّه بأمرٍ تعلمه فيه فيكون لك الأجر
و عليه الوزر. (المصدر)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «با مردم به بهترین سخن و نیکوترین بیان که دوست می دارید با شما سخن گفته شود سخن بگویید؛ چرا که خداوند کسی را که اهل لعنت و تهمت به مؤمنان است مبعوض می دارد.»

و از امام کاظم علیه السلام نقل است که فرمود: «هیچ گاه دو نفر به یکدیگر دشنام نمی دهند جز آن که هر کدام از مرتبه بالای خود به مرتبه پایین سقوط می کند.»

لعن و نفرین مومن

لعنت و بیزاری از دشمنان خدا و اولیای او شرط ایمان به خدا و ولایت اولیای اوست و در آیات قرآنی و سخنان معصومین علیهم السلام، به آنان لعنت شده است.

خداوند در سوره احزاب می فرماید: «کسانی که خدا و رسول او را بیازارند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را لعنت می نماید و عذاب دردناکی برای آنان آماده نموده است.»

صاحب مستدرک، از حضرت رضاعلیه السلام نقل نموده که آن حضرت در دعای خود می فرمود: «خدایا، دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله و کشندگان آنان را لعنت کن و عذاب و پستی و خواری آنان را بیش از همه قرار ده.»

و فرمود: «خدایا، کشندگان امیرالمؤمنین و حسن و حسین و اهل بیت پیامبر خود را لعنت کن و آنان را در عذاب خود فرو بر و با پیروانشان یکباره به دوزخ وارد نما.»

و در زیارت عاشورا و زیارت های دیگر، فراوان به دشمنان خدا و اولیای او لعنت و از

(۱)

(۲)

ص: ۳۵۷

۱- و عن الباقر علیه السلام قال: قولوا للناس أحسن ما تحبون أن يقال لكم فإن الله يبغض اللعان السبب الطعان على المؤمنين...

الحديث. (المصدر) و عن الكاظم عليه السلام قال: ما تسابَّ إثنان إلا إنحطَّ الأعلى إلى مرتبه الأسفل. (المصدر)

۲- اللعن في غير محلّه و في محلّه اللعن و البرأته إذا كانا في محلّهما فهما من الإيمان كاللعن و البراءة من أعداء الله و أعداء

رسوله و أعداء أوصيائه و أعداء المؤمنين سيّما آل محمد عليهم السلام فقد ورد اللعن عليهم صريحاً في قول الإمام الرضا عليه

السلام: اللهم اللعن أعداء آل محمّد و قتلّتهم و زدّهم عذاباً فوق العذاب و هواناً فوق هوان و ذلاً فوق ذلّ و خزياً فوق خزي.

(مستدرک الوسائل ج ۵/۱۳۹)

آنان بیزاری جسته شده است. از سویی ثواب فراوانی برای لعنت و بیزاری از دشمنان خدا و اولیای او مقرر شده و ثواب لعنت بیش از ثواب صلوات قرار داده شده و آثار و برکاتی نیز بر آن مترتب گردیده است.

از طرف دیگر، بیزاری از اولیای خدا و مؤمنین و لعنت کردن به آنان، کاری خطرناک و گناهی بزرگ است و هر کسی به آنان لعنت کند لعنت او به خودش باز می گردد.

خداوند و اولیای او عده ای را مانند قاطع رحم و عاق پدر و مادر و اهل بدعت در دین و... به علت زشتی عمل آنان، لعنت نموده اند که تفصیل هر کدام در این کتاب بیان شده است.

ابوحمره ثمالی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «لعنت چون از دهان لعنت کننده خارج می شود، اگر طرف لعنت شایسته نباشد، به صاحبش باز می گردد.»

علی بن عاصم که مردی نابینا و از دوستان اهل بیت علیهم السلام است، به حضرت عسکری علیه السلام می گوید: من از یاری شما ناتوان شده ام و کاری جز موالات و دوستی شما و بیزاری از دشمنانتان و لعنت به آنان در خلوت و پنهان از من ساخته نیست وضعیت من چگونه خواهد بود و آیا من حق شما را ادا نموده ام.

حضرت عسکری علیه السلام فرمود: «پدرم، از جدم، از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل نمود که فرمود:

(۱)

(۲)

ص: ۳۵۸

۱- و قوله عليه السلام في من قتل آل محمد عليهم السلام: اللهم اللعن قتله أمير المؤمنين و قتله الحسن و الحسين و قتله أهل بيت نبيك اللهم دعهم إلى النار دعاً و أركسهم في عذابك ركساً و احشرهم و أتباعهم إلى جهنم زمراً. (المصدر ص ۱۴۰) و قال الله سبحانه: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً. (الاحزاب ۵۶) و قد ورد في زيارة العاشور موارد اللعن و المستحقين له و وجوب البراءة منهم بالامزيد عليه.

۲- و لكن اللعن بالمؤمنين يعني شيعه أمير المؤمنين عليه السلام فهو حرام و لا يؤثر فيهم بل يرجع إلى اللاعن فلا يجوز اللعن عليهم و البراءة منهم نعم قد ورد أنه تعالى لعن العاق و قاطع الرحم و المبدع...

کسی که از یاری ما خانواده ناتوان باشد و در اوقات خلوت خود به دشمنان ما لعنت کند، خداوند صدای او را به گوش همه ملائکه می رساند. از این رو، هر کدام از شما شیعیان ما که به دشمنان ما لعنت می کند ملائکه نیز با او همراهی می کنند و به کسانی که او لعنت نکرده نیز لعنت می نمایند و چون ملائکه صدای لعنت شیعیان ما را می شنوند برای آنان استغفار می کنند و بر آنان درود می فرستند و می گویند:

خدایا، بر روح این بنده ات که در حد توان با لعنت خود اولیای تو را یاری نمود درود فرست، او اگر بیش از این می توانست به دشمنان اولیای تو لعنت می فرستاد. پس از ناحیه خداوند به ملائکه خطاب می شود: ای ملائکه! من دعای شما را در حق بنده ام مستجاب نمودم و بر روح او همراه ارواح نیکان درود فرستادم و او را از بندگان برگزیده و نیک خود قرار دادم.»

(۱)

(۲)

ص: ۳۵۹

۱- و إليك بعض ما ورد في هذا المعنى. ففي الوسائل بسند صحيح عن الثمالي قال: سمعت الباقر عليه السلام يقول: إنَّ اللعنه إذا خرجت من في صاحبها ترددت فيها بينهما فإن وجدت مساعاً وإلا رجعت على صاحبها. (الوسائل ج ۸/۶۱۳)

۲- البحار... عن علي بن عاصم الأعمى... إنه قال للإمام أبي محمد العسكري عليه السلام: إني عاجز عن نصرتكم ببدي، و ليس املك غير موالاتكم و البرائه من اعدائكم و اللعن عليهم في خلواتي فكيف حالى يا سيدي؟ فقال عليه السلام حدّثني أبي عن جدّي عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: من ضعف على نصرتنا أهل البيت و لعن في خلواته اعدائنا بلغ الله صوته إلى جميع الملائكة فكلّموا لعن أحدكم اعدائنا صاعده الملائكة و لعنوا من لا يلعنهم فإذا بلغ صوته إلى الملائكة استغفروا له و أثنوا عليه و قالوا: اللهم صلّ على روح عبدك هذا الذى بذل فى نصره اولياءه جهده ولو قدر على اكثر من ذلك لفعل فإذا النداء من قبل الله تعالى يقول: يا ملائكتى انى قد أجت دعائكم فى عبدى هذا و سمعت ندائكم و صليت على روحه مع أرواح الأبرار و جعلته من المصطفين الأخبار (البحار ج ۵/۳۱۶)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرماید: «یا علی! بنی امیه در این نزدیکی به تو لعنت خواهند نمود، لکن ملکی از ملائکه مأمور است که در مقابل هر لعنتی که آنان به تو می کنند هزار مرتبه آنان را لعنت کند و چون قائم ما حضرت مهدی علیه السلام قیام نماید چهل سال آنان را لعنت خواهد نمود.»

و در کتاب کافی، از حسین بن ثور و ابوسلمه نقل شده که گویند: ما امام صادق علیه السلام را دیدیم که پس از هر نماز واجب چهار نفر از مردها و چهار نفر از زن ها را لعنت می کرد.

از مردها، ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و از زن ها، عایشه و حفصه [دختران ابوبکر و عمر] و هند [مادر معاویه] و امّ الحکم [خواهر معاویه] را لعنت می نمود.

ظلم و آزار به مردم

اشاره

اسلام آسیب رساندن و ضرر زدن مسلمانان به یکدیگر را حرام دانسته و از آن منع نموده و حتی ضرر زدن به غیر مسلمان را نیز ممنوع شمرده است و بر هر مسلمانی لازم نموده که خیر خواه برادر دینی خود باشد. و یکی از شرایط اساسی دیانت را در اسلام خیرخواهی و اهتمام به امور مسلمانان و برآوردن نیازها و خواسته های آنان قرار داده است.

ظلم واژه ی جامعی است که شامل انواع خلاف ها و تضییع حقوق می شود؛ گرچه

(۱)

(۲)

ص: ۳۶۰

۱- و فی الخصال... عن علی علیه السلام... فإتی سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول: یا علی سیلعنک بنو أمیه و یردّ علیهم ملک بکلّ لعنه ألف لعنه فاذا قام القائم لعنهم أربعین سنه. (الخصال ص ۵۷۹) و فی الکافی عن حسین بن ثویر و أبی سلمه السراج قال: سمعنا ابا عبد الله علیه السلام و هو یلعن فی دبر کلّ مکتوبه أربعه من الرجال و أربعاً من النساء فلان و فلان و فلان و معاویه و یسمیهم و فلانه و فلانه و هذا و أمّ الحکم أخت معاویه. (الکافی ج ۳/۳۴۲)

۲- الظلم و الاضرار بالناس قال الله سبحانه و تعالی: و لقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا (یونس/۱۳) و قال سبحانه: فانظر کیف کان عاقبه الظالمین. (یونس/۴۹)

استعمال آن بیشتر در آزار و تضييع حق مردم می باشد. ریشه این لغت از ظلمت و تاریکی است. از این رو، در روایت آمده که ظلم سبب تاریکی های روز قیامت است. برای ظلم مراتب و درجاتی است و بالاترین مرتبه آن شرک به ذات مقدس الهی است که خداوند آن را ظلم بزرگ نامیده است. چون کلمه ظلم، کلمه جامع وسیعی است و در قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام بسیار استعمال شده، ما در این جا به مواردی از آن که بیشتر جنبه تربیتی دارد می پردازیم و از اطاله کلام در این بخش صرف نظر می کنیم.

امام رضاعلیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسی که خواسته برادر مؤمن خود را انجام ندهد و برای او خیرخواهی نکند مانند کسی است که با خدا و رسول او به جنگ برخاسته باشد.»

و در سخن دیگری فرمود: «کسی که صبح کند و در اصلاح امور مسلمانان نکوشد از آنان محسوب نمی شود.»

و فرمود: «خداوند عبادت کسی را که در قلب خود نیت بدی نسبت به برادر مسلمان خود پنهان نموده باشد نمی پذیرد.»

و فرمود: «از ما نیست کسی که به مؤمنی خیانت کند و یا به او آسیبی برساند و یا با او خدعه کند و یا او را فریب دهد.»

کیفر ظالمین و ستمگران

در آیات ذیل از قرآن به کیفر ظالمین اشاره شده است:

«ما امت های پیشین را هنگامی که ستم کردند هلاک نمودیم.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

ص: ۳۶۱

۱- و قال سبحانه: و لو أنّ لکلّ نفسٍ ظلمت ما فی الارض لإفتدت به و اسرّوا الندامه لَمّا رأوا العذاب و قضی بینهم بالقسط و

هم لا یظلمون.» یونس ۵۴/

۲- و فی البحار عن فقه الرضاعلیه السلام: من مشی فی حاجه أخیه فلم یناصحه کان کمن حارب الله ورسوله. (فقد الرضاعلیه

السلام ص ۳۶۹ البحار ج ۷۲/۶۶)

- ٣- وقال عليه السلام: من أصبح لايهتّم بأمر المسلمين فليس منهم. (المصدر)
- ٤- وقال عليه السلام: لا يقبل الله عمل عبدٍ و هو يضمّر في قلبه على مؤمن سواً. (المصدر)
- ٥- وقال عليه السلام: ليس منّا من غشّ مؤمناً أو ضرّه أو ماكره. (البحار ج ٧٢/٦٦)

«تو [ای رسول ما!] بنگر چگونه شد عاقبت و سرانجام کار ستمگران پیشین.»

«اگر ستمگر مالک روی زمین باشد و همه آن را برای نجات خود از عذاب الهی بدهد، سودی برای او ندارد.»

«ستمگران چون عذاب الهی را مشاهده می کنند سخت در باطن خود ندامت پیدا می کنند و خداوند بین آنها به حق و عدل حکم می فرماید و هرگز ستمی به آنان نمی شود.»

«کسانی که مورد ظلم و ستم واقع شده باشند حق دارند که از ستم ظالم شکایت و تظلم کنند باکی بر آنان نیست و مؤاخذه نخواهند شد. مؤاخذه و مجازات تنها مربوط به کسانی است که در روی زمین ظلم و فساد می کنند. همانا برای آنان عذاب دردناکی خواهد بود.»

«خداوند فریاد ناپسند را دوست ندارد، مگر از مظلوم [که فریاد مظلومیت و دادخواهی خود را بلند کند].»

«[ای رسول ما!] پروردگارت در کمین ستمگران است.»

ظلم خطرناک

امام باقر علیه السلام می فرماید: «هنگامی که وقت رحلت پدرم زین العابدین علیه السلام رسید، او مرا به

(۱)

(۲)

ص: ۳۶۲

۱- و قال سبحانه: و لمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل إنما السبيل على الذين يظلمون الناس و يبغون في الأرض بغير الحق أولئك لهم عذاب اليم. (الشوراء / ۴۵) و قال سبحانه: لا يحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم. و قال سبحانه: ان ربك بالمرصاد. (الفجر / ۱۳)

۲- تفسير الآيات البحار عن أمالي الصّيدوق عن الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال: لما حضرت عليّ بن الحسين عليهما السلام الوفاه ضمّني إلى صدره ثم قال: يا بنّي أوصيك بما أوصاني به أبي عليه السلام حين حضرته الوفاه، و بما ذكر أنّ أباه أوصاه به فقال: يا بنّي إياك و ظلم من لا يجد عليك ناصرًا إلا الله. (البحار ج ۷۵/۳۰۸ الامالي ص ۱۱۰)

سینه خود چسبانید و فرمود: «ای فرزند عزیزم! من تو را به چیزی سفارش می‌کنم که پدرم حسین بن علی علیهما السلام نزدیک رحلت خو مرا به آن سفارش نمود، و آن چیزی بود که پدر او امیرالمؤمنین در چنین وقتی به او سفارش نموده و فرموده بود: عزیزم! بپرهیز از ظلم به کسی که یآوری جز خدا ندارد [چنین ظلمی را خداوند در دنیا و آخرت مؤاخذه خواهد نمود.]»

آخرین گرده صراط در قیامت

امام صادق علیه السلام، در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» فرمود: «مرصاد گرده ای است بر صراط [و آن آخرین گرده آن است] که هیچ بنده ای با داشتن بدهکاری و مظلومه مردم نمی‌تواند از آن عبور کند.»

دعا و توبه با داشتن مظلومه

در کتاب کافی نقل شده که شیخی از نخع گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: من از زمان حجاج تا امروز از طرف حکومت وقت والی و حاکم بوده‌ام، آیا راهی برای توبه من هست؟ امام علیه السلام سکوت نمودند تا این که من سخن خود را تکرار کردم. امام علیه السلام [این بار در پاسخ] فرمود: «توبه تو پذیرفته نمی‌شود تا هر حقی را که تضییع کرده ای به صاحبش برگردانی.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خداوند به عیسی بن مریم وحی نمود که به عده ای از

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۶۳

۱- الکافی... عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» قال: فنظره على الصراط لا يحوزها عبد بمظلومه (عبد). (الکافی ج ۲/۳۳۱)

۲- و فيه... عن شيخ من النخع قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: إني لم ازل والياً منذ زمن الحجاج إلى يومى هذا فهل لي من توبه؟ قال: فسكت ثم اعدت عليه فقال: لا حتى تؤدى إلى كل ذى حقّ حقه. (المصدر)

۳- وفي البحار عن الخصال عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: إن الله اوحى إلى عيسى بن مریم: قل للملاء من بنى إسرائيل لا يدخلوا بيتاً من بيوتى إلا بقلوب طاهرة، و ابصار خاشعه و أكف نقیه، و قل لهم: إعلموا أنى غير مستجيب لأحد منكم دعوة و لأحد من خلقى قبله مظلومه... الحديث (البحار ج ۷۵/۳۱۱ الخصال ج ۱/۱۶۴)

بنی اسرائیل بگو: به خانه های من [یعنی مساجد] داخل نشوند جز با قلب های پاک و چشم های خاشع و دست های پاکیزه. و به آنان بگو: آگاه باشید که من دعای کسی را که مظلوم بنده ای از بندگانم به عهده اوست نخواهم پذیرفت.»

اقسام ظلم و ستم

مرحوم صدوق، در کتاب امالی، از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: «ظلم سه قسم است: ظلمی که خداوند از آن می گذرد، ظلمی که خداوند نمی بخشد و از آن نمی گذرد، ظلمی که خداوند صاحب آن را رها نمی کند.

اما ظلمی که خداوند از آن می گذرد، ظلمی است که بین بنده و خدای خود باشد؛ و اما ظلمی که از آن نمی گذرد، شرک به ذات مقدس اوست؛ و اما ظلمی که صاحب آن را در قیامت رها نمی کنند، دین و بدهکاری های مردم است به همدیگر.»

تأثیر ظلم در دین ظالم

امام باقر علیه السلام فرمود: «آنچه مظلوم از دین ظالم می گیرد بیش از آن است که ظالم از دنیای مظلوم گرفته است.»

مؤلف گوید: شاید مراد از این حدیث این باشد که مظلوم در قیامت عبادات ظالم را به جای دین خود می گیرد، به گونه ای که او مفلس و ورشکسته می شود تا حدی که گناهان مظلوم را نیز بسا به دوش می گیرد.

(۱)

ص: ۳۶۴

۱- و فيه عن امالی الصدوق... عن أبي جعفر عليه السلام قال: الظلم ثلاثة: ظلم يغفره الله، و ظلم لا يغفره الله، و ظلم لا يدعه، فاما الظلم الذي لا يغفره الله عزوجل فالشرك بالله، و أما الظلم الذي يغفره الله عزوجل فظلم الرجل نفسه فيما بينه و بين الله عزوجل، و أما الظلم الذي لا يدعه الله عزوجل فالمداينه بين العباد. و قال عليه السلام: ما يأخذ المظلوم من دين الظالم اكثر مما يأخذ الظالم من دنيا المظلوم. (المصدر الامالی ص ۱۵۴)

در همان کتاب، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «ظالم و کمک ظالم و راضی به ظلم ظالم، هر سه، در ظلم شریک هستند و ظالم محسوب می شوند.»

کفاره ظلم

در کتاب ثواب الأعمال، از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «کسی که به شخصی ظلم کند و او را نیابد، باید برای او استغفار نماید تا کفاره گناه او شود.»

پیامدهای ظلم در فرزندان ظالم

مفضل گوید: روزی امام صادق علیه السلام از پیش خود آغاز سخن نمود و فرمود: «هر کس ظلم کند خداوند ظالمی را بر او و یا فرزندان و یا فرزندان فرزندان او مسلط خواهد نمود.»

مفضل گوید: با شنیدن این سخن من با خود گفتم: او ظلم کرده، چگونه فرزندان او مورد عقوبت واقع می شوند؟! پس امام صادق علیه السلام قبل از آن که من چیزی بگویم فرمود: «خداوند در قرآن می فرماید: ستمکاران باید بترسند، زیرا فرزندان آنان پس از آنان گرفتار [آثار عمل پدران خود] می شوند. پس [پدرها] باید در هراس [این عقوبت] باشند و چون سخن می گویند [و وصیت می کنند] به حق [و براساس قانون خدا] سخن بگویند و حق کسی را ضایع نکنند.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۶۵

۱- و فيه عن الخصال عن الصّیادق عن آبائه عليهم السلام قال: كان علیّ علیه السلام يقول: العامل بالظلم، و المعین علیه، و الراضی به شركاء ثلاثة. (المصدر ص ۳۱۲ الخصال ج ۱/۵۳)

۲- و فيه عن ثواب الأعمال... عن الصّیادق عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: من ظلم أحداً ففاته فليستغفر الله عزوجل له، فإنه كفارة له. (المصدر ثواب الأعمال ص ۲۴۴)

۳- و فيه عن العیاشی قال: قال أبو عبد الله علیه السلام مبتدئاً: من ظلم سلط الله علیه من يظلمه، أو علی عقبه، أو علی عقب عقبه، قال: فذكرت في نفسي فقلت: يظلم هو فيسلط الله علی عقبه أو عقب عقبه؟! فقال لي قبل أن أتكلّم: إن الله يقول: «و ليخش الذين لو تركوا من خلفهم ذريه ضعافاً خافوا عليهم فليتقوا الله و ليقولوا قولاً سديداً. (البقره ۲۰۵/ البحار ج ۷۵/۳۱۵)

(۱) علامه مجلسی، در کتاب بحار، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسی که حق مؤمنی را حبس کند [و یا مال او را به او ندهد] خداوند، روز قیامت، پانصد سال او را روی پاهایش نگه می دارد تا عرق او جاری شود و از طرف خداوند اعلام می گردد: این است آن ظالمی که حق خدا را حبس نموده بود. پس چهل شبانه روز او را ملامت می کنند و سپس او را در آتش می افکنند.»

(۲) در همان کتاب، از آن حضرت نقل شده که فرمود: «هر مؤمنی که حق مؤمنی را حبس کند و مال او را نزد خود نگه دارد، درحالی که آن مؤمن نیاز به آن مال داشته باشد، به خدا سوگند، چنین کسی از غذای بهشتی نخواهد چشید و از ظرف های مهر کرده آن نخواهد نوشید.»

دو حکایت تاریخی آموزنده

امام باقر علیه السلام فرمود: شخصی به نام سمره بن جندب در باغ یکی از انصار مدینه درخت خرمايي داشت و چون منزل مرد انصاری در مسیر و در کنار در آن باغ بود و صاحب درخت خرما [سمره بن جندب] بدون اطلاع و اجازه وارد آن باغ می شد مرد انصاری از او خواست که با اجازه وارد شود و او نپذیرفت و همواره بدون اطلاع وارد باغ می شد و خانواده مرد انصاری از این عمل رنج می بردند.

تا اینکه مرد انصاری خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و از او شکایت نمود. و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را خواست و به او فرمود: «هنگامی که می خواهی وارد باغ مرد انصاری شوی اجازه بگیر.» و چون سمره نپذیرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «درخت خود را به من بفروش.» [باز سمره نپذیرفت و] رسول خدا پیاپی قیمت آن را بالا می برد و سمره نمی پذیرفت تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به مرد انصاری فرمود: «درخت او را بکن و نزد او بینداز؛ چرا که در اسلام ضرر رساندن ممنوع و حرام است.»

و در روایت دیگری آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «تو مرد اذیت کننده ای هستی و آزار رساندن در اسلام حرام است.» و سپس دستور داد تا درخت او را کنند و فرمود: «اکنون برو هر کجا که می خواهی آن را غرس کن.»

(۳)

(۴)

ص: ۳۶۶

۱- و فيه عن المحاسن: قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: من حبس حقَّ المؤمن أقامه الله يوم القيامة خمسمائة عام على رجله، حتى يسيل من عرقه أوديه، و ينادى منادٍ من عند الله: هذا الظالم الذي حبس عن الله حقه، قال: فيؤيخ أربعين يوماً ثم يؤمر به إلى النار. (البحار ج ۷۵/۲۱۴ المحاسن)

٢- وفيه عنه في روايه المفضّل قال: قال ابو عبدالله عليه السلام أيما مؤمن حبس مؤمناً عن ماله و هو يحتاج إليه لم يذق و الله من طعام الجنّه، و لا يشرب من الرحيق المختوم. (المصدر المحاسن ص ١٠٠)

٣- و في الكافي عن زراره عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنّ سمره بن جندب كان له عذق في حائط لرجل (العذق: النخل بحملها) من الأنصار و كان منزل الأنصارى بباب البستان و كان يمرّ به إلى نخلته و لا يستأذن فكلمه الأنصارى أن يستأذن إذا جاء فأبى سمره فلتياً تأبى جاء الأنصارى إلى رسول الله عليه السلام و خيرّه الخبر فارس إلى رسول الله صلى الله عليه وآله و خيرّه بقول الإنصارى و ما شكى و قال: إن أردت الدخول فاستأذن فأبى فلمّا أبى ساومه حتّى بلغ به من الثمن ما شاء الله فأبى أن يبيع فقال: لك بها عذق يمدّ لك في الجنّه فأبى أن يقبل فقال رسول الله صلى الله عليه وآله للأنصارى: اذهب فاقلعها و إرم بها إليه فإنّه لا ضرر و لا ضرار. (الكافي ج ٥/٢٩٤ البحار ج ٢٢/١٤٣)

٤- و في روايه أخرى قال صلى الله عليه وآله له: إنك رجل مضار و لا ضرر و لا ضرار على مؤمن ثم أمر به صلى الله عليه وآله فقلعت ثم رمى بها إليه و قال له: إنطلق فأغرسها حيث شئت. (الكافي ج ٥/٢٩٢)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه شریفه «و أمّا من بخل و استغنی و کذب بالحسنى» می گوید: این آیه در باره مردی از اهل مدینه نازل گردید که در خانه یکی از انصار مدینه درخت خرمايي داشت و بدون اجازه وارد خانه او می شد تا این که صاحب خانه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از او شکایت نمود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به صاحب درخت خرما فرمود: «درخت خرماي خود را به من بفروش تا درختی از خرما در بهشت به تو بدهم.» او گفت: نمی فروشم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «درخت خرماي خود را به باغستانی در بهشت بفروش.» او گفت: نمی فروشم و از نزد آن حضرت رفت.

پس ابن ابی الدحداح [نزد او رفت و گفت: آیا حاضری درخت خود را با باغی که من دارم معاوضه کنی؟] او پذیرفت. و ابی الدحداح باغ خود را به او داد و آن درخت را از او خریداری نمود و سپس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! این درخت را از من بگیر و باغستانی که می خواستید در بهشت به او بدهید به من بدهید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من به عوض این درخت به تو چندین باغستان بهشتی می دهم.» پس این آیه نازل گردید: «فأما من أعطى و اتقى و صدق بالحسنى» مقصود خداوند از کسی که تقوا پیشه نمود و مال خود را در راه خدا داد و وعده رسول خدا صلی الله علیه و آله را تصدیق نمود ابن ابی الدحداح بود و مقصود او از «و ما یغنی عنه ماله إذا تردى» صاحب درخت خرما بود که چون از دنیا می رود مال دنیا به فریاد او نمی رسد و در دوزخ سقوط می نماید.

(۱)

ص: ۳۶۷

۱- و فی تفسیر قوله تعالی: «و أمّا من بخل و استغنی و کذب بالحسنى الآیه» قال علی بن ابراهیم القمى: نزلت فی رجل من الأنصار کانت له نخله فی دار رجل آخر و کان یدخل علیه بغير إذن فشکا ذلك إلى رسول الله صلی الله علیه و آله فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لصاحب النخلة: یعنی نخلتک هذه بنخله فی الجنة فقال: لا أفعل فقال: فبعها بحدیقه فی الجنة فقال: لا أفعل و انصرف فمضى إليه ابن ابی الدحداح و اشتراها منه و أتى ابن ابی الدحداح إلى النبی صلی الله علیه و آله و قال: یا رسول الله خذها و اجعل لی فی الجنة الحدیقه التي قلت لهذا فلم یقبله. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: لك فی الجنة حدائق و حدائق فأنزل (الله) فی ذلك: «فأما من أعطى و اتقى و صدق بالحسنى». یعنی ابن الدحداح «و ما یغنی عنه ماله إذا تردى» یعنی صاحب النخله إذا مات. (القمی ج ۲/۴۲۶)

استاد من مرحوم حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا مصطفی بهشتی نژاد رضوان الله تعالی علیه که به منزله پدر بنده نیز بود، ظاهراً از قول مرحوم آیه الله ارباب اصفهانی نقل نمود که در قحطی دوم [که حدود هشتاد سال پیش بوده] خانواده محترم می همه اموال خود را با قیمت های ناچیز صرف تهیه غذا و خریدن گندم می کند تا این که اموال آنها تمام می شود و فرزندان خانواده در گرسنگی به سر می برند و بزرگ خانواده به همسر خود می گوید: آیا چیزی داریم که با آن گندم تهیه کنیم؟

می گوید: جز یک دیگ بزرگ چیزی باقی نمانده است. مرد خانواده می گوید: آن را نزد گندم دار ببر و به جای آن گندم بگیر.

وقتی آن زن دیگ را نزد گندم دار می برد گندم دار می گوید: ما این دیگ را وارونه می کنیم و گندم به پشت آن می ریزیم هر مقدار گندم که به پشت آن قرار گرفت به همان مقدار می خریم. آن زن گریان می شود و دیگ را به خانه باز می گرداند و چون سخن گندم دار را به همسر خود می گوید: او به یاد می آورد که در قحطی اول همین دیگ را خانواده فقیری از بیچارگی و گرسنگی نزد پدر [و یا جد او] آوردند که به جای آن گندم بگیرند و همین گونه با آنها معامله شد. پس به همسر خود می گوید: چاره ای نیست این دیگ را بیش از این نباید از ما بخرند، چرا که پدر یا جد ما همین معامله را با بیچاره ای نموده است. برو و آن را به همین کیفیت به او بفروش.

احسان و نیکی به مردم

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عمر را زیاد نمی کند مگر نیکی و احسان به مردم.»

و از آن حضرت نقل شده که فرمود: «پاداش هیچ عمل خیری سریع تر از نیکی و

(۱)

ص: ۳۶۸

۱- و فی البحار عن النبی صلی الله علیه و آله قال: لا یزید فی العمر إلاّ البرّ. (البحار ج ۷۷/۱۶۶) و قال صلی الله علیه و آله: إنّ أسرع الخیر ثواباً البرّ و إنّ أسرع الشرّ عقاباً البغی. (الخصال / ۱۱۰)

احسان به مردم، به انسان باز نمی گردد و کیفر هیچ گناهی زودتر و سریع تر از ظلم به مردم، به انسان باز نمی گردد.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «احسان به دیگران و صدقه پنهانی فقر و تنگدستی را برطرف می کند و عمر را زیاد می نماید و هفتاد مرگ بد را از انسان دور می کند.»

مؤلف گوید: بهترین احسان به مردم امر به معروف و نهی از منکر است و زشت ترین گناه و ظلم، امر به منکر و نهی از معروف است و زشت ترین از آن این است که انسان معروف و کار نیک را بد بداند و منکر و کار زشت را نیک پندارد و این نهایت تباهی و فساد است.

صدقہ، ونجات عروس از مرگ

شیخ صدوق (ره) در امالی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حضرت عیسی علیه السلام بر جمعی گذشت که شادی می کردند. حضرت سبب شادی آنها را پرسید. عرض کردند: یا روح الله! دختر فلانی را امشب برای فلان مرد به عروسی می برند. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: امروز شادی می کنند، ولی فردا گریان خواهند بود. سؤال شد برای چه ای پیامبر خدا؟!»

فرمود: به جهت آن که عروس آنها امشب خواهد مرد. این سخن سبب اختلافی میان پیروان آن حضرت و منافقان گردید. و چون چند روز دیگر شد و به نزد آن حضرت آمدند و او را سالم در جای خود دیدید. از این رو، به نزد عیسی رفته، گفتند: یا روح الله! آن عروسی را که دیروز گفتی خواهد مرد. نمرده است.

عیسی علیه السلام فرمود: خدا هر چه بخواهد می کند. اکنون ما را به نزد وی به برید.

(۱)

(۲)

ص: ۳۶۹

۱- و قال الباقر علیه السلام: البرّ و صدقه السرّ ینفیان الفقر، و یزیدان فی العمر و یدفعان سبعین میته سوء. (میزان الحکمه ج

۱/۲۴۸)

۲- أقول: و من أحسن الإعانه علی البرّ الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و من أقبح الإعانه علی الإثم و العدوان الأمر بالمنکر و النهی عن المعروف و أقبح من ذلك ان یری الإنسان المعروف منکرّاً و المنکر معروفاً و هو تمام الأمر.

آنان با عجله عیسی علیه السلام را به آنجا آوردند و در خانه را زدند. شوهر آن زن [تازه عروس] بیرون آمد و حضرت عیسی به او فرمود: از همسرت اجازه بگیر تا من به نزدش بروم.

داماد به داخل خانه رفت و به همسرش گفت: حضرت روح الله با جمعی بر در خانه اند.

آن زن در چادر رفت و عیسی داخل شد و از او پرسید: دیشب چه کار خیری کردی؟

پاسخ داد: اضافه بر کارهای قبلی خود کاری نکردم. هر شب جمعه سائلی بر در خانه می آمد و ما خوراک یک هفته را به او می دادیم. دیشب نیز سائل مزبور آمد و من و اهل خانه هر کدام به کاری سرگرم بودیم و کسی متوجه او نشد. یک بار فریاد زد، کسی پاسخش را نداد، بار دوم صدا زد، کسی جوابش را نداد. تا چند بار صدا زد و من که صدای او را شنیدم به طور ناشناس برخاستم و به اندازه معمول هر هفته به او خوراکی دادم و رفت.

عیسی علیه السلام که این سخن را شنید به او فرمود: از جای خود برخیز! چون آن زن از جا برخاست، افعی [بزرگی] چون تنه درخت در زیر جایگاه او بود که دم خود را به دندان گرفته بود. عیسی فرمود: به خاطر آن عملی که انجام دادی خداوند این بلا را از تو دور گردانید. [\(۱\)](#)

انفاق و احسان و تغییر سرنوشت

عبدالرحمان بن حجاج از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در میان بنی اسرائیل مرد صالحی بود که همسری مانند خود صالحه داشت. این مرد شبی در خواب دید که [شخصی به نزد او آمد و به او گفت: خدای تعالی عمر تو را فلان مقدار مقدر فرموده و مقرر داشته است که نیمی از عمر تو در وسعت و فراخی بگذرد و نیم دیگر آن در سختی و فشار. اکنون تو در مقدم داشتن هریک از این دو مختیری [یا آن نیمی را که در فراخی می گذرد مقدم بدار و نیم دوم زندگی را در سختی بگذران، و یا سختی را مقدم بدار و نیم دوم زندگی را در فراخی و وسعت بگذران].

مرد صالح گفت: من زنی صالحه دارم که با من در زندگی شریک است. با وی مشورت می کنم و اطلاع می دهم. چون صبح شد به زن خود گفت: من چنین خوابی دیده ام.

ص: ۳۷۰

زن به او گفت: همان فراخی و وسعت را در نیمه اول زندگی اختیار کن. شاید خدا به ما رحم کند و نعمت خویش را بر ما تمام گرداند! چون شب دوم شد همان شخص به خواب وی آمد و پرسید: کدام را انتخاب کردی؟ مرد صالح گفت: من فراخی را در نیمه اول انتخاب کردم.

پس او هم پذیرفت و رفت. و روز دیگر دنیا از هر طرف به مرد صالح روی آورد و نعمت او زیاد شد. زن که چنین دید به او گفت: به وسیله این اموال به خویشان خود و نیازمندان رسیدگی کن و به همسایگان و برادرانت از این اموال بده.

[از آن پس نیز زن پیوسته او را به صله رحم و احسان و انجام کارهای نیک وادار می کرد] تا چون نیمی از عمر او گذشت همان مرد را در خواب دید که به وی گفت: خدای تعالی به خاطر قدردانی از رفتاری که در این مدت انجام دادی [و احسانی که کردی] همه عمر تو را در فراخی و نعمت مقرر فرمود و تا پایان عمر مقدر داشت که به همین وضع به سربری. (بحار، ج ۱۴/۴۹۱؛ کیفر گناه، ص ۲۰۱)

آزار رساندن به خود

آزار رساندن به خود همانند آزار رساندن به دیگران حرام و گناه است و فرقی بین آزار به جسم و آزار به روح و جان انسان نیست. بنابراین استعمال هر چیزی که موجب آزار به جسم و یا روح انسان باشد حرام و گناه است.

شیخ بزرگوار انصاری، در کتاب رسائل فقهیه می فرماید: فقهای ما در قاعده معروف [لاضرر] که از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله: «لاضرر و لاضرار فی الإسلام» استفاده نموده اند فرقی

(۱)

ص: ۳۷۱

۱- الإضرار بالنفس قال الشيخ الأعظم الأنصاری فی «رسائل الفقهیه»: لافرق فی کلام الفقهاء فی القاعده المعروفه (لا ضرر) المتخذة من قوله صلی الله علیه و آله: «لاضرر و لاضرار فی الإسلام» بین الإضرار بالغير و الإضرار بالنفس و قال: قد أستفید من الأدله العقلیه و النقلیه تحريم الإضرار بالنفس. (الرسائل الفقهیه ص ۱۱۶)

بین اضرار به غیر و اضرار به نفس نگذارده اند و از ادله عقلیه و نقلیه استفاده می شود که اضرار به نفس نیز [همانند اضرار به غیر] حرام است.

بلکه بین فقها و متکلمین ما مشهور است که دفع ضرر محتمل نیز عقلاً واجب است، چه رسد به ضرر معلوم. و می توان حرمت اضرار به نفس را از مفهوم کلام امام باقرعلیه السلام در کتاب کافی استفاده نمود.

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «من در کتاب جدّم علی علیه السلام خواندم که رسول خداصلی الله علیه وآله بین مهاجرین و انصار [و مسلمانان بعد از آنان] مکتوب نمود که همسایه انسان حکم خود انسان را دارد و حرمت او مانند حرمت پدر و مادر انسان است و نباید همسایه به همسایه خود آسیب و آزاری وارد نماید.»

مرحوم آیه الله اراکی می فرماید: اضرار به نفس حدوداً و بقاءً حرام است، یعنی ادامه استعمال چیزی که مضرّ است مانند شروع آن حرام است اما مرحوم آیه الله خویی می فرماید: اضرار به نفس جز در موارد هلاکت و جاهایی که مبعوض شارع است حرام نیست.

(۱)

(۲)

ص: ۳۷۲

۱- أقول: قد إشتهر وجوب دفع الضرر المحتمل عقلاً فضلاً عن الضرر المعلوم. وقد يفهم الحرمه في ذلك من فحوى ما روى عن الباقر عليه السلام أنّه قال: قرأت في كتاب عليّ عليه السلام: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كتب بين المهاجرين والأنصار و من لحق بهم من أهل يثرب: «إنّ الجار كالنفس غير مضارّ ولا آثمٍ و حرمة الجار على الجار كحرمة أمّه و أبيه. (الكافي ج ۲/۶۶۶)

۲- قال بعض الشارحين: إنّ المعنى أنّه كما يحرم الإضرار بالنفس فكذلك يحرم اضرار الجار و الجار ظاهر في الجار بمعنى من قرب من المنازل و له حقوق كثيره وردت بها احاديث متظافره بل متواتره. (مکاتیب الرسول ص ۳/۴۶) و قال المجلسی رحمه الله: «و يحتمل ان يكون الجار هنا من يجيره المسلم في الحرب». و هذا خلاف ظاهر الحديث و الله العالم. و قال الفقيه الأراکی: الاضرار بالنفس حرام حدوداً و بقاءً. (توضیح المسائل ص ۶۰۱) و قال بعضهم: الإضرار بالنفس لا يحرم إلا في موارد التهلكه و ما هو مبعوض في الشريعة المقدسه لا مطلقاً. (كتاب الطهاره للسيد الخوئي ج ۴/۴۲۰)

حرمت جان و مال و آبروی مؤمن

از آیات کریمه قرآن و سخنان پیامبر خداصلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام آشکار می شود که مؤمن نزد خداوند، عزیز و جان و مال و آبروی او محترم است. خداوند در یکی از آیات قرآن، عزت را مخصوص خود و رسول خود و مؤمنان قرار داده و خود را ولی و مولای مؤمن معرفی فرموده است و در تعبیر دیگری، مؤمنان پاک و شایسته و اهل عمل صالح را بهترین مخلوق خود در روی زمین یاد نموده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «خداوند مؤمن را از عظمت جلال و قدرت خویش آفریده بنابراین هرکس به او توهین نماید و یا سخن او را رد کند، سخن خدا را رد نموده و به ذات مقدس او توهین نموده است.»

از امام کاظم علیه السلام نقل شده که آن حضرت بر کوه های [اطراف] کعبه ایستاد و فرمود: «ای کعبه! چقدر منزلت و حق تو بزرگ است.» سپس فرمود: «به خدا سوگند، حق مؤمن و منزلت او نزد خداوند بزرگ تر از تو می باشد.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۷۳

۱- حرمة المؤمن في عرضه و ماله و دمه قال الله سبحانه: و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين. (سوره ۶۳ آیه ۸) و قال سبحانه: الله وليّ الذين آمنوا... (سوره ۲/۲۵۷) و قال سبحانه: ذلك بأن الله مولى الذين آمنوا. (سوره محمد آیه ۱۱)

۲- في الوسائل... عن النبي صلى الله عليه وآله: انّ الله خلق المؤمن من عظمه جلاله و قدرته فمن طعن عليه او ردّ عليه قوله فقدرّد على الله. (الوسائل ج ۱۲/۳۰۰)

۳- و في سفينة البحار عن الكاظم عليه السلام إنّه وقف جبال الكعبه ثمّ قال: ما اعظم حقّك يا كعبه و والله إنّ حقّ المؤمن لأعظم من حقّك. (السفينة ج ۱/۲۹۰) و في مستدرک السفينه... عن الصادق عليه السلام قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: المؤمن حرام كلّ: عرضه و ماله و دمه. (المستدرک ج ۹/۱۳۶)

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مؤمن از هر جهت نزد خداوند عزیز و محترم است و تعرّض به جان و مال و آبروی او حرام است.»

در سخن دیگری، امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر مؤمنی به برادر مؤمن خود اُفّ بگوید، یعنی از او اظهار انزجار کند، از ولایت او خارج خواهد شد و اگر به او بگوید: تو دشمن من هستی، یکی از آنان کافر شده است، و این بدین علت است که خداوند عمل کسی را که عجله می کند و آبروی برادر مؤمن خود را ضایع می کند و یا در قلب خود قصد سویی نسبت به او دارد نمی پذیرد.»

سپس فرمود: «اگر پرده ها کنار رود، مردم خواهند دید که رابطه مؤمن با خدای خود چگونه است و در آن وقت همه مردم در مقابل او خضوع و احترام می کنند و اطاعت از او برای آنان آسان می شود، و اگر - با کنار رفتن حجاب ها - مشاهده کنند که چقدر از مردم [در اثر رعایت نکردن آداب و شرایط قبولی اعمال] در اعمال خود مردود می شوند، هر آینه خواهند گفت: خداوند از احدی چیزی را قبول نمی کند.»

شیخ اعظم انصاری، در کتاب مکاسب می گوید: ریختن آبروی مؤمن و تحقیر نمودن او به ادله اربعه، یعنی قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام و حکم عقل و اجماع مسلمین حرام می باشد؛ چرا که مصداق عیب جویی و غیب و سرزنش و آبروریزی [و دشنام و

(۱)

(۲)

ص: ۳۷۴

۱- و فيه عنه أَعْنَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَالَ الْمُؤْمِنُ لِأَخِيهِ: أَفَّ خَرَجَ مِنْ وِلَايَتِهِ، فَإِذَا قَالَ: أَنْتَ لِي عَدُوٌّ كَفَرُوا أَحَدَهُمَا لِأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَمَلًا مِنْ أَحَدٍ يَعْجَلُ فِي تَثْرِيْبٍ عَلَى مُؤْمِنٍ بِفُضِيْحَتِهِ وَلَا يَقْبَلُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا - وَهُوَ يَضْمُرُ فِي قَلْبِهِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سُوءٌ وَلَوْ كَشَفَ الْغَطَاءَ عَنِ النَّاسِ لَنظَرُوا إِلَى (وَصَلَّ مَا) بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَبَيْنَ الْمُؤْمِنِ وَخَضَعْتَ لِلْمُؤْمِنِينَ رِقَابَهُمْ... وَتَسَهَّلَتْ لَهُمْ أُمُورُهُمْ وَلَا أَنْتَ لَهُمْ طَاعَتُهُمْ، وَ لَوْ نَظَرُوا إِلَى مَرْدُودِ الْأَعْمَالِ مِنَ السَّمَاءِ لَقَالُوا: مَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ أَحَدٍ عَمَلًا - (المستدرک ج ۹/۱۳۹)

۲- هَجَاءُ الْمُؤْمِنِ قَالَ الشَّيْخُ الْأَعْظَمُ فِي الْمَكَاسِبِ: هَجَاءُ الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ بِالْأَدْلَةِ الْأَرْبَعَةِ لِأَنَّهُ هَمْزٌ وَ لَمْزٌ وَ أَكَلَ اللَّحْمَ وَ تَعْيِيرٌ وَ إِذَاعَةٌ سَرٌّ وَ كُلُّ ذَلِكَ كَبِيرَةٌ مَوْبِقَةٌ سِوَاءَ كَانَ بِالشَّعْرِ أَوْ بغيرِهِ وَ سِوَاءَ كَانَ مَا يَذْكُرُهُ مِنَ الشَّتْمِ وَ ذِكْرِ الْعَيْبِ فِي الْحُضُورِ أَوْ فِي الْمَغِيبِ وَ مَا فِيهِ وَ مَا لَيْسَ فِيهِ وَ فِيمَا لَيْسَ فِيهِ، الْحَرْمَةُ أَشَدُّ لِكُونِهِ بَهْتَانًا.

هتک حرمت] خواهد بود و همه این عناوین حرام است؛ خواه به صورت شعر باشد و یا سخن دیگر، در حضور آن مومن باشد و یا در غیاب او، آنچه به او نسبت می دهد در او باشد یا نباشد. و البته اگر نسبتی که به او می دهد خلاف واقع باشد تهمت محسوب می گردد و گناه آن بیشتر خواهد بود.

در کتاب روضه الواعظین و بحار الانوار، از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت به کعبه نگاه نمود و فرمود: «مرحبا بالبيت! چه قدر مقام تو بلند است و تو نزد خداوند بزرگی!» سپس فرمود: «[لکن] به خدا سوگند، مقام مؤمن نزد خداوند بزرگ تر از تو است؛ چرا که او برای تو یک حرمت قرار داده، ولی برای مؤمن سه حرمت تعیین نموده است: مال او محترم است، خون او محترم است، گمان بد بردن به او نیز حرام است.»

در کافی، از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «خدای تبارک و تعالی می فرماید: کسی که به ولی من اهانت کند به جنگ با من برخاسته است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به یک مؤمن فقیر و یا غیرفقیر توهین کند و او را سبک نماید، خداوند همیشه او را تحقیر و توهین می نماید و مورد خشم او خواهد بود تا زمانی که از توهین خود دست بردارد.»

و فرمود: «کسی که مؤمنی را خوار نماید و به جهت فقر و ناداری، او را حقیر و ناچیز

شمارد، خداوند روز قیامت مقابل خلاق او را رسوا خواهد نمود.»

شیخ بزرگوار انصاری سپس می فرماید: توهین و سلب شخصیت از کسی که اهل بدعت باشد، به آنچه در او هست جایز است؛ چرا که در روایت آمده: «آنان را متهم کنید تا در گمراه کردن شما طمع پیدا نکنند [و مردم بدعت های آنان را نپذیرند].»

مطابق این سخن، احتمالاً می توان از آنان سلب شخصیت نمود و مردم را به این وسیله از گرد آنان دور کرد ولو با نسبت های خلاف واقع و دروغ؛ چرا که مصلحت دور نمودن مردم از اطراف آنها و جلوگیری از اضلال و بدعتشان قوی تر از مفسده دروغ است.

مؤلف گوید: این احتمال قابل قبول نیست و به نظر می رسد جمله «باهتوهم» از ماده «بهت»، به معنای «تحیر» باشد، نه به معنای «بهتان و نسبت دروغ»؛ چنان که در آیه شریفه «فبهت الذی کفر» آمده است. و بسیار بعید به نظر می رسد که برای جلوگیری از شخص بدعتگذار، اجازه دروغ و افترا داده باشند؛ چرا که این عمل بین مردم دلیل مظلومیت و حقانیت آن بدعتگذار و محکومیت تهمت زننده می گردد و نتیجه آن خلاف مقصود خواهد بود.

در کتاب کافی، از ابو حمزه نقل شده که گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: بعضی از دوستان ما به اهل سنت و مخالفین تهمت می زنند و نسبت های خلاف می دهند؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «خودداری از چنین سخنانی بهتر است.»

(۱)

(۲)

ص: ۳۷۶

۱- قال: و يحوز هجاء الفاسق المبدع لئلا يؤخذ ببدعه لقوله عليه السلام: «باهتوهم كيلا يطمعوا في إضلالكم» (الوسائل ج ۱۱/۳۹) و يحتمل جواز ذكر مالميس فيه لأجل المصلحة فإنّ مصلحة تنفير الخلق عنهم أقوى من مفسده الكذب.

۲- أقول: و يحتمل ان يكون «باهتوهم» بمعنى الحيرهای حيرّوهم بالدليل القاطع حتّى لا يطمعوا في اضلال الناس كما في قوله تعالى: «فبهت الذی کفر» و من البعيدين يجوزوا الكذب لردّ المبدع فإنّ ذلك يوجب توجّه الناس إليه و انكارهم من يكذب عليه و في روايه أبي حمزه عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: إنّ بعض أصحابنا يفترون و يقذفون من خالفهم فقال عليه السلام: الكف عنهم اجمل. (الكافي ج ۸/۲۸۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به اصحاب خود، مانند حجر بن عدی و عمرو بن حمق که به طرفداران معاویه در جنگ صفین لعنت و شتم می کردند، فرمود: «من دوست نمی دارم شما زبان به لعنت و دشمنام به آنان بگشایید، لکن اگر اعمال خلاف آنان را مطرح کنید و بگویید که چنین کردند و چنین گفتند، بهتر و مؤثرتر خواهد بود.»

توهین و تحقیر به علما

تردیدی نیست که توهین و بدگویی و مسخره نمودن مؤمن از گناهان بزرگ است و اگر آن مؤمن عالم و دانشمند باشد گناه آن بزرگ تر خواهد بود و اگر توهین همراه با تهمت و بدگویی باشد چند گناه بزرگ خواهد بود.

در سخنان معصومین علیهم السلام آمده که می فرمایند: «بهترین نیکان، نیکان از علما هستند؛ «خیرالاحیاء الخیار العلماء» و یا «عالم شایسته جامعه را اصلاح می کند؛ «إذا صلح العالم صلح العالم»، و در سخنی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: «اکرام و احترام به عالم، احترام و اکرام به من خواهد بود و توهین به عالم و بدگویی و استهزای به او توهین و بدگویی و استهزای بر من خواهد بود.»؛ «من أكرم عالماً فقد أكرمني و من أهان عالماً فقد أهانني.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «علمای شیعه مرزبانان و جهادگرانی هستند که مقابل شیاطین

(۱)

(۲)

ص: ۳۷۷

۱- و قال أمير المؤمنين عليه السلام لحجر بن عدی و عمرو بن الحمق اللذين يظهرين البراءة و اللعن من أهل الشام و أصحاب معاوية: كرهت لكم ان تكونوا لعانين شتامين تشهدون و تتبرؤون و لكن لو و صفتهم مساوی أعمالهم فقلت: من سيرتهم كذا و كذا كان أصوب في القول و أبلغ في العذر الحديث (المستدرک ج ۱۲/۳۰۶)

۲- تحقیر العلماء و القدح فیهم و استهزائهم فی الإحتجاج عن الصادق علیه السلام قال: علماء شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی یلی إبلیس و عفاریته، یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن أن یتسلط علیهم إبلیس و شیعتہ و النواصب، ألا فمن إنتصب لذلك من شیعتنا كان أفضل ممن جاهد الروم و الترك و الخزر ألف ألف مره لأنه یدفع عن أديان محبينا و ذلك یدفع عن أبدانهم. (الإحتجاج ج ۱/۸)

می ایستند و آنان را از گمراه نمودن ضعیفای شیعیان باز می دارند و نمی گذارند که شیاطین و پیروان آنان و دشمنان ناصبی ما بر آنان مسلط شوند و آنان را گمراه نمایند.»

سپس فرمود: «آگاه باشید که هر کدام از علمای شیعیان ما خود را در سنگر دفاع از حریم شیعیان ما قرار دهد و از مکتب تشیع دفاع نماید، ارزش و مقام او هزارهزار برابر کسی است که اهل جهاد باشد و با دشمنان اسلام مانند روم و ترک و خزر بجنگد، چراکه علمای شیعه از دین مردم دفاع می کنند و مجاهدین از جسم مردم و امنیت آنان دفاع می نمایند.»

مؤلف گوید: مفاد روایت فوق در روایات فراوان دیگری نیز از حضرت زهرا و حضرت عسگری علیهما السلام نقل شده که به دلیل رعایت اختصار از ذکر آنها صرف نظر گردید.

بدگویی از علما در آخر الزمان

در بخش های گذشته بیان شد که مردم آخرالزمان از علما و دانشمندان خود بدگویی می نمایند و عالم در آن زمان قیمت و ارزشی بین مردم ندارد.

علامه مجلسی، در کتاب بحار، از جامع الاخبار، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «... زود باشد زمانی بر امت من بیاید که مردم آن زمان از علما فرار می کنند مانند این که گوسفند از گرگ فرار می نماید. چنین مردمی را خداوند به سه بلا- گرفتار خواهد نمود: ۱- برکت از اموال آنان برداشته می شود؛ ۲- خداوند سلطان ستمگری را بر آنان مسلط می نماید؛ ۳- بدون ایمان از دنیا می روند.»

(۱)

(۲)

ص: ۳۷۸

۱- أقول: و فی هذا المعنی روایات کثیره لم نذکرها للاختصار و هذه الروایه کافیه فی فضل علماء الشیعه الذین هم یعلمون الشیعه و یدفون عنهم اضلال. المضلین و وساوس الشیاطین. و إلیک بعض ما ورد فی ذمّ من یقدح فیهم و یهون و یستهزأ بهم.

۲- البحار عن جامع الأخبار: قال رسول الله صلی الله علیه و آله... و سیأتی زمان علی أمتی یفرّون من العلماء كما یفرّ الغنم من الذئب فإذا کان كذلك إبتلاهم الله بثلاثه أشياء الأول یرفع البرکه من أموالهم و الثانی سلط الله علیهم سلطاناً جائراً و الثالث یخرجون من الدنیا بلا ایمان. (البحار ج ۲۲/۴۵۳)

و در سخن دیگر فرمود: «زمانی بر امت من خواهد رسید که مردم آن زمان علما را تنها به وسیله لباس زیبا می شناسند، و قرآن را تنها به وسیله صوت زیبا می شناسند، و خدا را عبادت نمی کنند مگر در ماه رمضان.»

ترک اطاعت از فقها

بالاترین مقام در زمان غیبت امام زمان علیه السلام برای علما و فقهای عادل جامع شرایط نیابت آنان از امام زمان علیه السلام است. در روایات زیادی تصریح شده که آنان نواب عامه امام علیه السلام هستند و مردم باید از آنان پیروی کنند. در بخشی از روایت مقبوله ابن حنظله آمده است که امام صادق علیه السلام می فرماید: «بنگرید! از بین علما کسی را که احادیث و سخنان ما را می داند و حلال و حرام و احکام ما را می شناسند، بین خود حاکم قرار دهید و سخنان او را بپذیرید. همانا من چنین عالمی را بر شما حاکم نمودم [و چون او بین شما حکم کند مانند آن است که ما حکم نموده باشیم]، و اگر او حکم کند و کسی حکم او را نپذیرد [و او را رد نماید] همانا او به حکم خدا توهین کرده و سخن ما را رد نموده است و کسی که [سخن] ما را رد نماید [سخن] خدا را رد نموده و چنین کاری در حد شرک به خداست.»

اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا توهین به مراجع تقلید و فقهای جامع شرایط که نواب امام زمان علیه السلام هستند توهین به امام زمان علیه السلام محسوب می شود یا خیر؟

(۱)

(۲)

ص: ۳۷۹

۱- و قال صلی الله علیه وآله: سیأتی زمان علی امتی لایعرفون العلماء إلا بثوب حسن، و لایعرفون القرآن إلا بصوت حسن، و لایعبدون الله إلا فی شهر رمضان. الحدیث (المصدر ص ۴۵۴ عن جامع الأخبار ۱۲۹)

۲- ترک اطاعه الفقیه فی زمن الغیبه و قد ورد فی روایات حجّیه فتوی الفقیه و حکمه ما یناسب هذا و إلیک ما فی الکافی عن عمر بن حنظله عن الصادق علیه السلام قال: أنظروا إلی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فارضوا به حکماً فإنی قد جعلته علیکم حاکماً فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فإنما بحکم الله قد إستخفّ و علینا ردّ و الرادّ علینا الرادّ علی الله و هو علی حدّ الشرك بالله. (الکافی ج ۷/۴۱۲)

پاسخ صحیح این سؤال این است که آری، این کار توهین به آن حضرت خواهد بود، زیرا توهین کننده توجّه ندارد که به یک بنده خدا و یک مسلمان و یک مؤمن و یک عالم و یک فقیه جامع الشرایط و کسی که جانشین امام زمان اوست و باید از او اطاعت کند و دین خود را از او بگیرد توهین نموده است. باید از غفلت ها و تبلیغات شیاطین به خدا پناه ببریم.

توهین به مؤمن نیز حرام است، چه رسد آن مؤمن عالم دینی و فقیه جامع الشرایط باشد. در بخش های گذشته حرمت توهین به مؤمن بیان گردید. در این جا به طور اختصار به برخی از روایات آن اشاره می شود.

در کتاب کافی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که خدای تبارک و تعالی می فرماید: «کسی که به یک ولی از اولیای من اهانت کند در حقیقت به جنگ با من برخاسته است.»

و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که مؤمنی را به علت ناداری و فقر او تحقیر و توهین نماید، خداوند روز قیامت مقابل خلائق آبروی او را می برد و او را به مردم معرفی می کند.»

و در همان کتاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «خدا مرا به معراج برد و با من سخن گفت.» و به من فرمود: «ای محمد! هر کس ولی و دوستی از دوستان من را خوار و سبک نماید با من به جنگ برخاسته و هر کس به جنگ با من برخیزد من نیز به جنگ با او خواهم رفت.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «به خدای خود گفتم: خدایا، ولی تو کیست که اگر کسی به او توهین کند در حقیقت به جنگ با تو برخاسته است و تو نیز به جنگ با او خواهی رفت؟ خطاب شد: ولی من همان کسی است که من برای تو و وصی تو و ذریه شما از او میثاق و پیمان ولایت گرفته ام و او ولایت شما را پذیرفته است.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۸۰

۱- أضيف إلى ذلك ما ورد في حرمه تحقير المؤمن والقبح فيه فمنها ما في الكافي عن حماد بن بشير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قال الله تبارك و تعالی: من أهان لي ولياً فقد أُرصد لمحاربتی. (الكافي ج ۲/۳۵۱)

۲- وفيه عن الصادق عليه السلام قال: من استذل مؤمناً واستحققه لقله ذات يده و لفقره شهرة الله يوم القيامة على رؤوس الخلائق. (المصدر ص ۳۵۳)

۳- وفيه عنه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لقد أسرى ربي بي فأوحى إلي من وراء الحجاب ما أوحى و

شافهنى إلى أن قال لى: يا محمّد من أذلّ لى ولياً فقد أرصدنى بالمحاربه و من حاربنى حاربه قلت: يا ربّ و من وليك هذا فقد علمت أنّ من حاربك حاربه؟ قال لى: ذاك من أخذت ميثاقه لك و لو صيّك و لذريتكما بالولايه. (المصدر)

تکفیر اهل ایمان [نسبت کفر دادن به مؤمنان]

یکی از گناهان بسیار خطرناک این است که ندانسته به مؤمنی نسبت کفر داده شود، مثلاً به او گفته شود: «تو دین نداری» و یا «تو خدا را نمی شناسی و یا باور نداری» و یا «تو مسلمان نیستی» و یا «تو کافر هستی» و امثال این تعبیرات که علاوه بر تکفیر، توهین و تحقیر او نیز خواهد بود.

خداوند در سوره نساء می فرماید: «ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید! هنگامی که برای جهاد در راه خدا حرکت می کنید ندانسته در پاسخ کسی که به شما سلام می کند [و اظهار اسلام می نماید] نگویید تو ایمان نیاورده ای [و هدف شما این باشد که مال او را بگیرید]، چرا که نزد خداوند اموال و غنایم بسیاری هست [از او به خواهید]. این عمل را شما قبل از اسلام انجام می دادید و خداوند [به برکت اسلام] بر شما ممت نهاد و گذشته های شما را بخشید پس اکنون بدون تحقیق کسی را متهم به کفر نکنید. خداوند به اعمال شما آگاه است.»

مرحوم محقق اردبیلی، در کتاب زبده البیان می فرماید: مشهور بین مفسرین این است که آیه فوق در باره اسامه بن زید و یاران او نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را برای جنگی اعزام نمود. پس اسامه [در آن منطقه و یا بین راه] چوپانی را دید که با گله خود

(۱)

(۲)

ص: ۳۸۱

۱- تکفیر اهل الایمان و التوحید قال الله سبحانه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. (نساء ۹۴) و المشهور أنها نزلت في أسامة بن زيد و أصحابه بعثهم رسول الله صلى الله عليه وآله سرّيه فلقوا رجلاً قد ألجأ بغنم له إلى جبل و كان قد أسلم فقال لهم: «السلام عليكم لا إله إلا الله محمد رسول الله» فبرز إليه أسامة فقتله و استاقوا غنمه. (زبده البیان للأردبیلی ص ۳۱۲)

۲- قال المحقق الأردبیلی: في الآيه دلالة على قبول الإيمان ممن قال بلفظه (الشهادتين) من غير تعرّض له إنّه مكره أو قاصد لذلك، و هل هو الحقيقه أم لا؟. (المصدر)

به کوه پناه برده بود و او قبلاً مسلمان شده بود و چون لشکر اسلام را دید از ترس گفت: «السلام علیکم. لا اله الا الله، محمد رسول الله» پس اسامه به سخن او اعتنا نکرد و او را کافر پنداشت و به قتل رساند و گوسفندان او را به غنیمت برداشت [و آیه فوق بدین علت نازل گردید].

محقق اردبیلی پس از نقل این ماجرا می گوید: آیه فوق دلالت می کند که هر کس به ظاهر اظهار اسلام نماید باید از او پذیرفته شود و کسی حق ندارد بگوید: او از روی تقیه و یا اکراه و امثال اینها شهادتین گفته است و در باطن مسلمان نیست و نسبت کفر به او بدهد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ملعون است و ملعون است کسی که مؤمنی را به کفر نسبت به دهد.» سپس فرمود: «نسبت کفر دادن به یک مؤمن با کشتن او برابر است.»

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: «هیچ کسی شهادت و گواهی به کفر دیگری نمی دهد جز آن که یکی از آنان کافر خواهند بود.»

توضیح این که اگر در حقیقت شهادت بر کافری داده باشد صادق خواهد بود و اگر بر مؤمنی شهادت به کفر داده باشد آن شهادت به خود او باز می گردد و او کافر محسوب می شود.

سپس فرمود: «از نسبت کفر دادن به مؤمنین بترسید که خطرناک خواهد بود.»

مؤلف گوید: در بحث لعنت به مؤمنین نیز گذشت که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که لعنت از دهان لعنت کننده خارج شود، اگر طرف سزاوار آن نباشد به خود لعنت کننده باز می گردد.»

(۱)

(۲)

ص: ۳۸۲

-
- ۱- و فی البحار... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ملعون ملعون من رمى مؤمناً بكفر و من رمى مؤمناً بكفر فهو كقتله. (البحار ج ۶۹/۲۰۹) و فيه عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال: ما شهد رجل على رجل بكفر قط إلا بآء به أحدهما: إن كان شهد على كافر صدق، و إن كان مؤمناً رجع الكفر عليه، و إياكم و الطعن على المؤمنین. (المصدر ثواب الأعمال ص ۲۴۲)
- ۲- أقول: واللعنة أيضاً كذلك ففي ثواب الأعمال عن الصادق عليه السلام قال: إن اللعنة إذا خرجت من في صاحبها ترددت، فإن وجدت مساعاً و إلا رجعت على صاحبها. (ثواب الأعمال ص ۲۴۰)

خداوند، اجل از آن است که مانند مخلوق از کسی آزار و آسیبی ببیند. و معنای آزار به او می تواند آزار به اولیای او و یا تخلف از فرمان او باشد. از این رو، خداوند در قرآن آزار به رسول خود را در ردیف آزار به خود ذکر نموده است و می فرماید:

«کسانی که خدا و رسول او را آزار دهند، در دنیا و آخرت مورد لعنت خداوند هستند و خداوند برای آنان عذاب و کیفر خوارکننده ای آماده نموده است.»

رسول خداصلی الله علیه و آله نیز آزار به اهل بیت خود را آزار به خود دانسته و می فرماید: «کسانی که به فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام و سایر فرزندان من آزار به رسانند، به من آزار رسانده اند.» بلکه می فرماید: «کسانی که به مؤمنین آزار به رسانند، همانند آن است که به من آزار رسانده باشند.

این سخن خلاصه روایاتی است که از آن حضرت در باره اهل بیت و دوستان آنان نقل شده است.

در سخنان اهل بیت نیز فراوان دیده می شود که توهین و آزار به دوستان و شیعیانشان را توهین و آزار به خود می دانند که در بخش بعدی خواهد آمد.

توجه به این نکته لازم است که خداوند در آیات فراوانی از قرآن، آداب معاشرت و برخورد با پیامبر خود را بیان نموده است. و در این آیات دستور احترام و تعظیم و توقیر و تجلیل از آن حضرت را در زمان حیات و پس از رحلت آن حضرت داده است. روشن است که تخلف از مفاهیم این آیات، آزار به آن بزرگوار محسوب می گردد. از این

(۱)

(۲)

ص: ۳۸۳

۱- من آذى الله ورسوله صلى الله عليه وآله واهل بيته عليهم السلام قال الله سبحانه: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا. (الاحزاب/ ۵۷)

۲- أقول: آداب العشرة مع النبي صلى الله عليه وآله و تعظيمه و تفخيمه و توقيره في حياته و بعد وفاته كشيء و قد ذكر الله سبحانه آيات كثيرة في ذلك و يفهم منها موارد إيذاء صلوات الله عليه و آله فنوردها هنا للتوجه بمرتبة العظمى عند الله و وجوب تعظيمه و تكريمه في حياته و بعد وفاته صلى الله عليه وآله.

رو، بخشی از آن آیات را که نشان دهنده مقام بلند آن حضرت نزد خداوند است و احترام و تعظیم و تجلیل از او را بر ما واجب می نماید یادآور شویم تا معنای آزار و اذیت به آن حضرت نیز روشن گردد.

خداوند در سوره نور می فرماید: «به راستی مؤمنان کسانی هستند که به خدا و رسول او ایمان آورده و هنگامی که در خدمت رسول خداصلی الله علیه و آله برای انجام وظیفه ای هستند [مانند جنگ و امثال آن] از او جدا نمی شوند، مگر با اجازه آن حضرت.»

در همان سوره می فرماید: «نباید رسول خدا را [با صدای بلند] همان گونه که یکدیگر را صدا می زنید صدا بزنید. همانا خداوند... پس کسانی که از امر او تخلف می کنند باید از عذاب خداوند و یا فتنه ای که دامن گیر آنان می شود بترسند و از آن هراس داشته باشند.»

از این آیه استفاده می شود که بی احترامی و تخلف از امر رسول خداصلی الله علیه و آله موجب فتنه در دنیا و عذاب آخرت خواهد شد.

در همان سوره می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه های پیامبرصلی الله علیه و آله

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۳۸۴

۱- قال سبحانه: إنما المؤمنون الَّذِينَ آمنوا بالله ورسوله و إذا كان معه على أمرٍ جامعٍ لم يذهبوا حتى يستأذنوه الآية (النور/ ۶۱)
۲- وقال سبحانه: لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضاً قد يعلم الله الَّذِينَ يتسللون منكم لوأذاً فليحذر الَّذِينَ يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة أو عذاب اليم. (النور/ ۶۳/۶۲)

۳- مطابق این آیه کسانی که از رفتن به جنگ و جهاد خودداری می کنند و یا بدون اجازه رسول خداصلی الله علیه و آله از رفتن به جنگ و یا ادامه آن تخلف می نمایند به آن حضرت توهین و آزار نموده اند.

۴- وقال سبحانه: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تدخلوا بيوت النبي إلا أن يؤذن لكم إلى طعام غير ناظرين إناه ولكن إذا دعيتم فادخلوا فإذا طعمتم فانتشروا ولا مستأنسين لحديث إن ذلكم كان يؤذي النبي فيستحيي منكم و الله لا فيستحيي من الحق و إذا سألتموهن متاعاً فاسألوهن من وراء حجاب ذلكم اطهر لقلوبكم و ما كان لكم أن تؤذوا رسول الله و لا أن تنكحوا أزواجه من بعده أبداً إن ذلكم كان عند الله عظيماً. (احزاب/ ۵۳)

وارد نشوید تا اینکه به شما اجازه داده شود. [و چون] برای خوردن طعامی به شما اجازه داده شد [شتاب مکنید و] منتظر ظرف های غذا نباشید. آری هنگامی که دعوت به طعام شدید، وارد شوید و چون طعام و غذای آن حضرت را خوردید متفرق گردید و آن جا را جلسه سخن و گفتگو قرار ندهید که این عمل موجب آزار پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود و او از شما [که میهمان او هستید] حیا می کند لکن خداوند از بیان حق حیا نمی کند.»

«و هنگامی که می خواهید از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله متاع و غذایی را درخواست کنید، با آنان روبه رو نشوید و از پشت پرده با آنان سخن بگویید. این برای پاکی قلب های شما و آنان بهتر خواهد بود.» سپس می فرماید:

«شما حق ندارید رسول خدا صلی الله علیه و آله را آزار دهید و یا پس از او با همسران او ازدواج نمایید؛ چرا که این عمل نزد خداوند بزرگ خواهد بود.»

از این آیات استفاده می شود که بر مسلمان واجب است نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله ادب و احترام را کاملاً رعایت کنند و او را در محذور حیا قرار ندهند؛ چنان که به احترام آن حضرت، لازم است به خانواده و همسران او نیز احترام کنند تا حدی که پس از رحلت او با همسران او ازدواج نکنند که تخلف از آن نزد خداوند بزرگ خواهد بود.

در همان سوره می فرماید: «خدا و ملائکه بر پیامبر درود و صلوات می فرستند. شما مؤمنان [نیز] باید بر او صلوات بفرستید و تسلیم امر او باشید.»

و در سوره حجرات می فرماید: بر خدا و رسول او پیشی نگیرید و از خدا بترسید

(۱)

(۲)

ص: ۳۸۵

۱- إِنَّ الَّذِينَ ينادونك من وراء الحجرات أكثرهم لا يعقلون ولو أنهم صبروا حتى تخرج إليهم لكان خيراً لهم و الله غفور رحيم. (حجرات ۵) و قال سبحانه: يا أيها الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجويكم صدقةً ذلكم خير لكم و اطهر فان لم تجدوا فإن الله غفور رحيم الآية المجادله ۷/۱۲

۲- إِنَّ الَّذِينَ ينادونك من وراء الحجرات أكثرهم لا يعقلون ولو أنهم صبروا حتى تخرج إليهم لكان خيراً لهم و الله غفور رحيم. (حجرات ۵) و قال سبحانه: يا أيها الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجويكم صدقةً ذلكم خير لكم و اطهر فان لم تجدوا فإن الله غفور رحيم الآية المجادله ۷/۱۲

که او شنوا و داناست. و در همان سوره می فرماید: ای مؤمنین صدای خود را بالای صدای پیامبر صلی الله علیه و آله بلند نکنید و او را مانند همدیگر بلند صدا مزیند چرا که این کار اعمال شما را ضایع می کند و شما نمی دانید.

و در همان سوره می فرماید: آنانکه مقابل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صدای خویش را کوتاه می کنند خداوند دل هایشان را به تقوی آزموده و برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی خواهد بود، سپس می فرماید: ای رسول من آنان که از پشت دیوارها تو را صدا می زنند بیشترشان عقل ندارند و اگر صبر می کردند تا شما بر آنان وارد شوید بهتر می بود و خداوند بخشنده و مهربان است.

کیفر آزار به اولیای خدا

از عبادات اجتماعی، بلکه بهترین آنها اصلاح امور مسلمانان و کمک به آنان است. این عمل توفیق بزرگی است که هر کسی موفق به آن نخواهد شد و معصومین علیهم السلام کسانی را که موفق به خدمت به مسلمانان و امور خیریه هستند، اهل معروف نامیده اند. آنان هم چنان که در دنیا اهل خیر و اصلاح امور مسلمانان بوده اند، در آخرت نیز خداوند این توفیق را به آنان می دهد و اهل خیر و معروف خواهند بود.

در روایتی آمده است که روز قیامت از ناحیه پروردگار ندایی می رسد که هر کسی بر خدا حق واجبی دارد آماده شود و به پا خیزد تا خداوند پاداش او را عطا فرماید و آن پاداش

(۱)

(۲)

ص: ۳۸۶

۱- و قال سبحانه: يا أيها الَّذِينَ آمَنُوا لا ترفعوا أصواتكم فوق صوت النبي و لا تجهروا له بالقول كجهر بعضكم لبعض أن تحبط أعمالكم و أنتم لا تشعرون إنَّ الَّذِينَ يغضون أصواتهم عند رسول الله أولئك الَّذِينَ امتحن الله قلوبهم للتقوى لهم مغفرة و أجر عظيم.

۲- إيذاء أولياء الله قال الله سبحانه: و الَّذِينَ يؤذون المؤمنين و المؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا بهتاناً و إثمًا مبیناً. (الاحزاب ۵۸) أقول: و يعجبي أن أذكر في تفسير الآيه ما روی من شكايه بريده الأسلمي عن علي بن ابيطالب عليه السلام عند النبي صلی الله علیه و آله و ما قاله النبي صلی الله علیه و آله في وصف علي عليه السلام.

جز بهشت چیز دیگری نمی باشد. پس هیچ کس جز کسانی که در دنیا اهل معروف بوده اند قیام نمی کند.»

روایات و سخنان معصومین علیهم السلام در باره این موضوع فراوان است و اکنون مجال ذکر آنها نیست لکن باید توجه نمود. که به همان اندازه که احسان و کمک به مردم و اصلاح امور آنان ارزشمند است، آزار و اذیت به آنان نیز گناه و خطرناک خواهد بود و مصادیق و نمونه های آن فراوان است.

اکنون موضوع بحث ما آزار و ایذاء به مؤمنین است و چون مصادیق عالی مؤمنین، امیرالمؤمنین و فرزندان آن حضرت علیهم السلام هستند ما نیز سخن را این گونه شروع می کنیم.

خداوند در سوره احزاب می فرماید: «کسانی که مؤمنین و مؤمنان را [به وسیله تهمت و اتهام] می آزارند، همانا بار تهمت و گناه آشکاری را به دوش گرفته اند.»

روشن است که به مقتضای این آیه و آیات دیگر، توهین به رسول خداصلی الله علیه وآله و تخلف از امر او بسیار بزرگ و خطرناک می باشد و هرگز بخشودنی نخواهد بود و منافقینی که سخت ترین آزار را نسبت به رسول خداصلی الله علیه وآله روا داشتند و حرمت او را نگه نداشتند و به جای درود و صلوات بر او، نسبت هذیان به آن حضرت دادند و روح مبارک ایشان را در آخرین لحظات عمر شریف آن حضرت آزرده کردند، مورد عقوبت و عذاب الهی واقع خواهند شد و راهی برای نجات آنان نخواهد بود.

خداوند در سوره حجرات می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! از امر و دستور خدا و رسول او تخلف مکنید و از خدا بترسید که او شنوا و داناست [و به اعمال شما آگاه است].»

چه زیباست روایتی که از حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه نقل شده

(۱)

ص: ۳۸۷

۱- ففی تفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: قال رسول الله صلى الله علیه وآله: إِنَّ مَمَّنْ كَتَبَ أَجَلَهُ وَ عَمَلَهُ وَ رِزْقَهُ وَ سَعَادَةَ خَاتَمَتِهِ عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَتَبُوا مِنْ عَمَلِهِ أَنَّهُ لَا يَعْمَلُ ذَنْبًا أَبَدًا إِلَى أَنْ يَمُوتَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ ذَلِكَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ شَكَاكَ بَرِيدَهُ وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَ جَيْشًا ذَاتَ يَوْمٍ لَغْزَاهِ، أَمَرَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ مَا بَعَثَ جَيْشًا قَطُّ فِيهِمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا جَعَلَهُ أَمِيرَهُمْ، فَلَمَّا غَنِمُوا رَغِبَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنْ جَمَلَةِ الْغَنَائِمِ جَارِيَةً يَجْعَلُ ثَمَنَهَا فِي جَمَلَةِ الْغَنَائِمِ فَكَأَيَّدَهُ فِيهَا حَاطِبُ بْنُ أَبِي بَلْتَعَةَ وَ بَرِيدَةُ الْأَسْلَمِيَّةُ وَ زَايِدَةُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِمَا يَكَايِدَانِ وَ يَزِيدَانِ، إِنْتَظَرَ إِلَى أَنْ بَلَغَتْ قِيمَتَهُمَا

است را نقل کنیم تا اهمیت مسأله تهمت و آزار به مؤمنان روشن گردد و مصداق اتم و اکمل آن معلوم شود.

امام عسکری علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله [در باره امیرالمؤمنین علیه السلام و مقام بلند او] فرمود: «یکی از کسانی که اجل [و عمر او] و عمل و روش او در دنیا و مقدر روزی او و سعادت و عاقبت نیک او ثبت شده علی بن ابی طالب علیه السلام است، که در باره عمل و رفتار و سیره او نوشته شده که او هرگز تا آخر عمر گناهی انجام نخواهد داد.»

این سخن را رسول خدا صلی الله علیه و آله به بریده اسلمی هنگامی فرمود که او از علی علیه السلام شکایت آورده بود و آن این گونه بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی لشکری را به فرماندهی امیرالمؤمنین علیه السلام برای جنگ فرستاد و عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود که هر جنگی که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن شرکت داشت او از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمانده آن جنگ بود.

هنگامی که در آن جنگ پیروزی حاصل شد و غنیمتی به دست آمد، امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند یکی از کنیزان را که در آن جنگ اسیر شده بود خریداری کنند و قیمت آن را در بین غنایم قرار دهند. پس دو نفر از لشکریان، به نام حاطب و بریده، با یکدیگر حيله کردند و قیمت آن کنیز را بالا بردند و چون امیرالمؤمنین علیه السلام چنین دیدند صبر کردند تا قیمت آن به قیمت عادلانه رسید و سپس آن را خریداری کردند.

(۱)

(۲)

ص: ۳۸۸

۱- قیمه عدل فی یومها فاخذها بذلك، فلما رجعوا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله تواطئا على أن يقول ذلك بریده لرسول الله صلى الله عليه وآله فوقف بریده قدام رسول الله صلى الله عليه وآله وقال: يا رسول الله ألم تر أن علي بين ابیطالب أخذ جاريه من المغنم دون المسلمين؟ فأعرض عنه رسول الله صلى الله عليه وآله، ثم جاء عن يمينه فقالها، فأعرض عنه رسول الله صلى الله عليه وآله فجاءه عن يساره وقالها، فأعرض عنه، و جاء من خلفه فقالها فأعرض عنه ثم عاد إلى ما بين يديه فقالها فغضب رسول الله صلى الله عليه وآله غضباً لم يُر قبله ولا بعده غضب مثله و تغير لونه و تربّد، و انتفخت اوداجه، و ارتعدت اعضاءه و قال:

۲- مالك يا بریده آذيت رسول الله منذ اليوم؟ أما سمعت الله عزوجل يقول: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا، وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بَغْيًا مَا أَكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَ اثْمًا مُبِينًا (الاحزاب ۵۷)

و چون آن دو نفر به مدینه باز گشتند، با یکدیگر توطئه نمودند که خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله از امیر المؤمنین علیه السلام شکایت نمایند. پس بریده آمد و مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: یا رسول الله! آیا ندیدید علی کنیزی را از میان غنیمت ها، بیش از سهم خود، برداشت؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله روی مبارک خود را از او برگرداند، ولی او باز در طرف راست آن حضرت ایستاد و سخن خود را تکرار نمود. و رسول خدا صلی الله علیه و آله دوباره روی مبارک خود را از او برگرداند. پس بریده، در طرف چپ آن حضرت ایستاد و باز سخن خود را تکرار نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله باز روی خود را از او برگرداند، و چون به او توجه نفرمود، او از پشت سر مبارک آن حضرت آمد و سخن خود را تکرار نمود و باز رسول خدا صلی الله علیه و آله روی خود را از او برگرداند. در نهایت، چون مقابل روی مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و سخن خود را تکرار نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت خشمناک گردید، به گونه ای که تاکنون کسی او را چنین ندیده بود. پس رنگ مبارک صورت او تغییر کرد و رگ های گردن او متورم و اعضای بدن او به حرکت درآمد و فرمود: «ای بریده! چرا از آغاز این روز رسول خدا را آزار نمودی؟ مگر نمی دانی که خداوند می فرماید: کسانی که خدا و رسول او را بیازارند خداوند در دنیا و آخرت آنان را لعنت

(۱)

(۲)

ص: ۳۸۹

۱- قال بریده: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما علمت اننی قصدتک بأذی. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أو تظنّ یا بریده أنه لا یؤذینی إلاّ من قصد ذات نفسی أما علمت أنّ علیاً منی و أنا منه، و أنّ من آذی علیاً فقد آذانی [و من آذانی] فقد آذی الله، و من آذی الله فحقّ علی الله أن یؤذیه بألیم عذابه فی نار جهنّم؟! یا بریده انت أعلم أم الله عزّوجلّ؟ أنت أعلم أم قرأ اللوح المحفوظ؟

۲- أنت أعلم أم ملک الأرحام؟ قال بریده: بل الله أعلم، و قرأ اللوح المحفوظ أعلم، و ملک الأرحام أعلم. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: فأنت أعلم یا بریده أم حفظه علی بن ابیطالب؟ قال: بل حفظه علی بن ابیطالب، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: فکیف تخطئه، و تلومه و توبّخه و تشنع علیه فی فعله، و هذا جبرئیل أخبرنی عن حفظه علی علیه السلام أنه ماکتبوا علیه قط خطیئه منذ [یوم] وُلد، و هذا ملک الأرحام حدّثنی أنّهم کتبوا قبل أن یولد، حین استحکم فی بطن أمّه: أنه لا یكون منه خطیئه أبداً، و هؤلاء قرأ اللوح المحفوظ أخبرونی لیه أسری بی أنّهم وجدوا فی اللوح المحفوظ: «علی المعصوم من کلّ خطأ و زلّه»

می کند و عذاب خوارکننده ای برای آنها خواهد بود؟ و کسانی که مؤمنین و مؤمنات را بیزارند و آنان را به چیزی متهم سازند که آنان آن چیز و آن عمل را انجام نداده اند همانا بهتان و گناه آشکاری را به دوش گرفته اند؟»

بریده گفت: یا رسول الله! من هرگز نسبت به شما تیت اذیت نداشته ام. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «تو گمان می کنی، کسی که تنها قصد اذیت مرا داشته باشد، من از او آزار می بینم؟ مگر نمی دانی علی علیه السلام از من است و من از اویم و هرکس علی علیه السلام را اذیت کند مرا اذیت نموده و هرکس مرا اذیت نماید خدا را اذیت کرده است و هرکس خدا را اذیت نماید بر خداوند حق است که او را با عذاب دردناک جهنم بیازارد؟»

سپس فرمود: «ای بریده! تو داناتری یا خداوند؟ تو داناتری یا قرآء لوح محفوظ؟ تو داناتری یا ملک ارحام؟» بریده گفت: خداوند و قرآء لوح محفوظ و ملک ارحام داناتر از من هستند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «تو داناتری یا حفظه [و ملائکه حافظین اعمال] علی بن ابی طالب؟» بریده گفت: بلکه ملائکه حفظه علی از من داناترند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «پس چگونه تو او را تخطئه می کنی و به او تهمت می زنی و او را در عملی که انجام داده ملامت و توبیخ و سرزنش می نمایی؟» آن گاه فرمود: «اکنون این جبرئیل است که به من خبر می دهد:

ملائکه نگهبانان علی، از زمان ولادت تاکنون، برای او خطایی ننوشته اند و ملک ارحام نیز می گوید: چون خلقت علی در شکم مادر کامل شد، قبل از آن که به دنیا بیاید، بر [پیشانی] او نوشته شد که او هرگز تا آخر عمر خطایی نخواهد داشت، و این ملائکه قاریان لوح محفوظ هستند که در شب معراج به من گفتند: ما در لوح محفوظ یافتیم که علی از هر خطا و لغزشی معصوم می باشد. پس ای بریده! تو چگونه او را خطاکار دانستی،

(۱)

ص: ۳۹۰

۱- فکیف تخطئه [أنت] یا بریده و قد صوّبه ربّ العالمین و الملائکه المقرّبون؟ یا بریده لاتعرض لعلی بخلاف الحسن الجمیل فإنه أمير المؤمنين وسيد الوصيين [و سيد الصالحين] و فارس المسلمين، و قائد الغر المحجلين و قسيم الجنة و النار، و يقول يوم القيامة للنار: هذا لي و هذا لك.

در حالی که پروردگار عالم و ملائکه مقرب او او را نیکوکار معرفی نموده اند؟ سپس فرمود: «ای بریده! در باره علی جز نیکی و زیبایی مگو. همانا او امیرمؤمنان و آقا و سرور اوصیا و صالحین است. او تنها رزم آور دلیر مسلمانان و پیشوای سفید رویان و تقسیم کننده جنت و نار است. او روز قیامت به آتش می گوید: این شخص [که ولی من است] از من و آن [که دشمن من است] از تو.»

سپس فرمود: «ای بریده! تو گمان می کنی که علی بر شما مسلمانان حق [لازم و واجب] ندارد؟ پس [بترسید و] با او کید و مکر و دشمنی مکنید و شخصیت او را پایین نیاورید.»

سپس فرمود: «هیئات! هیئات! همانا قدر و منزلت علی نزد خداوند بیش از آن است که شما می پندارید. آیا می خواهید از مقام و منزلت او برای شما بگویم؟» اصحاب عرض کردند: بلی، یا رسول الله!

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند عده ای را روز قیامت مبعوث می کند که نامه های عمل آنان پر از گناه می باشد و هیچ عمل نیکی در آنها یافت نمی شود. پس به آنان گفته می شود: آیا با داشتن این گناهان حسناتی برای خود آورده اید که گرفتار عذاب نشوید؟ آنان می گویند: پروردگارا! ما حسناتی از خود سراغ نداریم. ناگهان از طرف پروردگار ندا

(۱)

(۲)

ص: ۳۹۱

۱- ثم قال: يا بریده اتری لیس لعلی من الحقّ علیکم معاشر المسلمین؟ [ألا] لا تکایدوه و لاتعانده و لاتزایلوه هیئات [هیئات] إنّ قدر علیّ عندالله تعالی أعظم من قدره عندکم أولا أخبرکم؟ قالوا: بلی یا رسول الله قال رسول الله صلی الله علیه وآله: فإنّ الله یبعث یوم القیامه اقواماً تمّتیء من جهة السيئات موازینهم فیقال لهم: هذا السيئات فأین الحسنات؟ و إلاّ فقد عطبتهم فیقولون: یا ربّنا ما نعرف لنا حسنات.

۲- فإذا النداء من قبل الله عزّوجلّ: «لئن لم تعرفوا لأنفسکم عبادی حسنات فإنی أعرّفها لکم و أوفّرها علیکم» ثم تأتي الريح برقعہ صغیره [و] تطرحها فی کفّه حسناتهم فترجّح بسیئاتهم بأكثر ممّا بین السماء و الأرض فیقال لأحدهم: خذ بید أویک و أمیک و إخوانک و اخواتک و خاصّیتک و قراباتک و أخذانک و معارفک فأدخلهم الجنّه فیقول أهل المحشر: یا ربّنا أما الذنوب فقد عرفناها، فماذا کانت حسناتهم؟

می رسد: اگر شما حسناتی برای خود نمی دانید، من حسنه و عمل نیکی از شما می دانم که پاداش آن فراوان است.

سپس بادی می وزد و رقعہ و نوشته کوچکی را در کفہ حسنات آنان قرار می دهد که در مقابل گناهان و سیئات آنان بیش از فاصله زمین تا آسمان بزرگ تر و سنگین تر است و به وسیله آن عمل نیک به هر کدام آنان گفته می شود: دست پدر و مادر و برادران و خواهران و مخصوصین و خویشان و دوستان و آشنایان خود را بگیر و آنان را داخل بهشت ببر.

پس اهل محشر می گویند: خدایا! ما گناهان آنان را شناختیم، حسنات آنان چه بود، پس از ناحیه پروردگار ندایی می رسد که ای بندگان من! عمل نیک آنان این بود که یکی از آنان بقیه بدی خود را برای برادر خود آماده نمود و به او گفت: بگیر طلب خود را که من تو را به سبب دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام دوست می دارم و بدین جهت طلب تو را می پردازم. پس آن برادر در پاسخ او گفت: اگر به این علت دین خود را می پردازم من به واسطه علی بن ابی طالب علیه السلام از طلب خود گذشتم و هر چه می خواهی از مال من بردار. از این رو، خداوند از عمل آنان تشکر نمود و همه گناهان آنان را بخشید و این عمل نیک را در گوشه ای از نامه عمل آنان قرار داد و به وسیله آن بهشت را بر آنان و پدر و مادر و ذریه آنان واجب نمود.»

سپس رسول خداصلی الله علیه و آله به بریده فرمود: «ای بریده! کسانی که به وسیله دشمنی با

(۱)

(۲)

ص: ۳۹۲

۱- فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يَا عِبَادِي مَشَى أَحَدُهُمْ بِبَقِيَّةِ دِينِ عَلِيٍّ لِأَخِيهِ إِلَى أَخِيهِ فَقَالَ: خَذَهَا فَائِي أَحَبُّكَ بِحَبِّكَ لِعَلِّيِّ بَيْنَ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ الْآخِرُ: قَدْ تَرَكَتَهَا لَكَ بِحَبِّكَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَكَ مِنْ مَالِي مَا شِئْتَ فَشَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ لَهُمَا فَحَطَّ بِهِ خَطَايَاهُمَا وَ جَعَلَ ذَلِكَ فِي حُشُوصِحَائِفَمَا وَ مَوَازِينِهِمَا، وَ أَوْجِبَ لَهُمَا وَ لَوَالِدَيْهِمَا وَ لَذَرِيَّتَيْهِمَا الْجَنَّةَ ثُمَّ قَالَ: يَا بَرِيدَةَ إِنَّ مِنْ يَدْخُلِ النَّارَ بِيَبْغُضِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَكْثَرَ مِنْ حِصْيِ الْخَذْفِ الَّتِي يَرْمِي بِهَا عِنْدَ الْحَجَرَاتِ، فَأَيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ. (التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام ص ۱۳۹)

۲- أقول: فإذا أعطى الله تبارك و تعالی لمن أذى دين أخيه حبب أمير المؤمنين عليه السلام و لمن إستقال أخاه عن دينه لحبه عليه السلام ذلك الثواب و الاجر الجزيل فما يفعل بمن يعفو عن ظلم أخيه و يناصره و يسئل الله تعالى أن يعفو عنه لحبه لأمر المؤمنين عليه السلام؟

علی علیه السلام به دوزخ می روند بیش از ریگ های هستند که در کنار جمرات جمع می شوند. پس تو بترس که از آنان باشی.»

مؤلف گوید: در صورتی که خداوند به کسی که برای دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام دین خود را پردازد و یا به طلبکاری که به خاطر دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام از طلب خود صرف نظر کند و مال خود را در اختیار دوست امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دهد چنین پاداشی را عطا می فرماید، پس به کسی که از دوستان آن حضرت خیرخواهی نماید و از ظلم آنان بگذرد و از خداوند نیز بخواهد که به جهت دوستی علی علیه السلام آنان را به بخشد چه پاداشی خواهد داد؟

اکنون جای این سخن است که گفته شود: ای بندگان خدا! به فرزندان و شیعیان و دوستان علی علیه السلام احسان و احترام کنید تا خداوند پاداش فراوانی در دنیا و آخرت به شما بدهد، و از دشمنی و ضایع نمودن حق آنان پرهیزید که در حقیقت دشمنی با امیرالمؤمنین نموده اید و حق او را ضایع کرده اید، و این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را از یاد نبرید که به بریده فرمود: «کسانی که به وسیله دشمنی با علی علیه السلام به دوزخ می روند بیش از ریگ های کنار جمرات منا هستند. پس بترس که تو از آنان باشی.»

از خداوند توفیق احسان و گذشت و خیرخواهی نسبت به دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام را خواستاریم و همه آنان را به خاطر دوستی آنان با آن حضرت بخشیدیم. خدایا، تو نیز طبق وعده خود که فرموده ای: «فلیعفوا ویصفحوا ألا- تحبون ان یغفرالله لکم» ما را عفو بفرما.

(۱)

ص: ۳۹۳

۱- فیا عبادالله أحسنوا إلى أولاد أمير المؤمنين علیه السلام و شیعتہ و محبّیه لحبّهم أمير المؤمنين علیه السلام یجزیکم الله جزاءً و افرأ فی الدنيا و الآخرة و احذروا معاداتهم و بغضهم فإنّ معاداتهم و بغضهم تضییع لحقّهم و ترک لمواساتهم و موالاتهم و فی الحقیقه معاداه لأمیر المؤمنین علیه السلام و تضییع لحقّه و ترک لمواساته علیه السلام. و قال النبی صلی الله علیه و آله: «فانّ من یدخل النار ببغض علی علیه السلام أكثر من حصی الخذف التي یرمی بها عند الجمرات فإنّکم أن تكونوا منهم» (البحارج ۷/۲۴۸) اعادنا الله من ذلك و وفقنا للعفو و الصفح عنهم و إن ظلمونا و ضیعوا حقنا و أكلوا أموالنا قال الله سبحانه: «فلیعفوا و لیصفحوا ألا تحبون أن یغفرالله لکم».

خداوند در قرآن می فرماید: «تعظیم و تجلیل از شعایر خداوند دلیل تقوای قلب هاست.» و در آیه دیگر می فرماید: «کسی که حرمت های خداوند، یعنی چیزهایی که خداوند محترم شمرده است را تجلیل و احترام کند، این عمل برای او نزد خداوند از هر عملی بهتر خواهد بود.»

شعایر و حرمت خداوند فراوان است و ما بعداً حرمت اهانت به حرم و کعبه و مسجدالحرام و مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و مکه و مدینه و مشاهد مشرفه و مساجد را بیان خواهیم نمود، ولی به نظر می رسد که حرمت دین و اسلام و قرآن و اولیای خداوند بزرگ تر از آنها باشد، بلکه می توان گفت حرمت کعبه و حرم از ناحیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان او است و بعد از قرآن و دین هیچ چیزی به اندازه رسول خدا و خاندان او حرمت ندارد، چرا که در زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که می خوانیم:

«خدایا، بر پیامبر خود درود فرست، چنان که به وسیله او گناهان را بخشیدی و

(۱)

(۲)

ص: ۳۹۴

۱- هتک حرمت الله و الشعائر الإسلامیه قال الله سبحانه: و من یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب (الحج / ۳۲) و قال سبحانه: و من یعظم حرمت الله فهو خیر له عند ربّه. (الحج / ۳۰)

۲- و قد یأتی البحث فی حرمة هتک الحرم و الکعبه و المسجد الحرام و المسجد النبوی صلی الله علیه و آله و مکه و المدینه و المشاهد المشرفه و المساجد و ظنی أن حرمة الدین و حرمة القرآن و حرمة أولیاء الله أعظم من الكل بل حرمة الکعبه و الحرم من حرمة النبی صلی الله علیه و آله لأن فی زیاره النبی صلی الله علیه و آله المأثوره عن المعصومین علیهم السلام. و صلّ علی محمدٍ كما غفرت به الذنوب و سترت به العیوب و فرجت به الكرب و صلّ علی محمدٍ كما دفعت به الشقاء و كشفت به الغمّاء و أجتبت به الدعاء و نجیت به من البلاء. و صلّ علی محمدٍ كما رحمت به العباد و أحيیت به البلاد و قصمت به الجبابره و أهکلت به الفراغه. و صلّ علی محمدٍ كما أضعفت به الأموال و أحرزت به من الأهوال و كسرت به الاصنام و رحمت به الانام، و صلّ علی محمدٍ كما بعثته بخیر الأديان و أعززت به الايمان و تیرت به الأوثان و عظمت به البيت الحرام.

عیب‌ها را پنهان نمودی و بلاها و مصیبت‌ها را بر طرف کردی؛ و بر او درود فرست، چنان‌که به وسیله او از بدبختی‌ها و افسردگی‌ها جلوگیری نمودی و دعاها را مستجاب و بلاها را رفع نمودی؛ و بر او درود فرست، چنان‌که به وسیله او به بندگان خود ترحم کردی و شهرها را آباد نمودی و کمر جبّاران را شکستی و فرعون‌ها را هلاک نمودی؛ و بر او درود فرست، چنان‌که به وسیله او مال‌ها را برکت دادی و ترس‌ها را زدودی و بت‌ها را شکستی و به بندگان خویش ترحم نمودی؛ و بر او درود فرست، چنان‌که او را به بهترین ادیان مبعوث نمودی و به وسیله او ایمان را عزّت دادی و بت‌ها را شکستی و کعبه را عظمت بخشیدی.»

و در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «ای خاندان نبوت!... هر شریفی در مقابل شما سر به زیر می‌افکند و هر مخلوقی در مقابل شما ذلیل می‌باشد... رستگاران به وسیله شما رستگار می‌شوند... شما نور خوبان و هادی نیکان و حجت‌های خدا هستید...»

خداوند شما را به بالاترین مقام و منزلت مقربین و درجات پیامبران رسانده که دست هیچ کس به آن مقام نمی‌رسد.»

مؤلف گوید: از مضامین این زیارات، مقام بلند پیامبر خداصلی الله علیه وآله و آل اوعلیهم السلام و تقرب آنان به درگاه الهی و نیاز توسل به آنان برای رسیدن به هر مقام بلندی آشکار است؛ همان‌گونه که اهانت و آزار به آنان نیز مطابق ادله قطعیه در کتب فریقین، حرام و اهانت و توهین به خداوند محسوب می‌شود.

آیه الله تبریزی ایده الله، در کتاب «صراط النجاه» می‌فرماید: سزاوار است مؤمنین نسبت به

(۱)

(۲)

ص: ۳۹۵

۱- و فی زیاره الجامعه الکبیره المأثوره: طأطأ کلّ شریف لشرفکم... و ذلّ کلّ شیءٍ لکم... و فاز الفائزون بولایتکم... أنتم نور الأخیار و هداه الابرار و حجج الجبار... فبلغ الله بکم أشرف محلّ المکرّمین و أعلى منازل المقربین و أرفع درجات المرسلین حیث لا یلحقه لاحق...

۲- قال الشیخ الحجّه آیه الله المیرزا جواد التبریزی فی کتاب «صراط النجاه». ینبغی للمؤمنین... التعاطف و التراحم فیما بینهم، و المسارعه لقضاء حوائج إخوانهم المؤمنین، و التسامع عن خطایاهم، قال الله تعالی: «إتّما المؤمنون إخوه» و قال تعالی: و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحبّ المحسنین»

همدیگر محبت و احسان داشته باشند و در انجام نیازهای برادران خود بکوشند و از خطاهای آنان درگذرند؛ چرا که خداوند در قرآن می فرماید: «مؤمنان برادر یکدیگرند» و می فرماید: «آنان خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.»

و سزاوار است در اعمال خیر و احسان به مردم و اقامه شعایر دین کوشا باشند و مساجد و حسینیه ها [و مراکز پخش معارف شیعه] را تأمین و قداست آنها را حفظ نمایند؛ چنان که خداوند فرموده: «در کارهای خیر سبقت بگیرید» و فرموده: «تعظیم شعایر الهی دلیل تقوای قلب ها می باشد.»

سپس می گوید: سزاوار است مؤمنین علمای دینی را احترام کنند و به نصایح و ارشادات آنها گوش فرا دهند؛ چرا که در حدیثی آمده: «روز قیامت مسجدی که متروک مانده باشد و کسی در آن نماز نخواند و قرآن یکه معطل مانده و قرائت نشده باشد و عالمی که مردم از او استفاده نکرده باشند، به درگاه خداوند شکایت خواهند نمود و شکایت آنان پذیرفته می شود.»

مؤلف گوید: اما مع الاسف فرقه وهابی که پیرو محمد بن عبدالوهاب و شاگرد او

(۱)

(۲)

ص: ۳۹۶

۱- کما ینبغی لهم الإهتمام بالقربات و الخیرات، وإقامه الشعائر، و منها الإهتمام بالمساجد و الحسینیات بتشدیدها، و المحافظه علی قداستها فقد قال الله تعالی: «واستبقوا الخیرات» و قال تعالی: «و من یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب» کما ینبغی لهم الإلتفات حول العلماء، و الإستماع لنصائحهم و ارشاداتهم فقد ورد فی الحدیث: ثلاثه یشکون إلی الله یوم القیامه، مسجد مهجور، و مصحف معطل، و عالم ضاع بین الجهال، کما ینبغی لهم الإهتمام بطلاب العلوم الدینیة، و كذلك خطباء المنبر الحسینی الداعین للتمسک بأهل البیت علیهم السلام. (صراط النجاه ج ۳/۴۵۵)

۲- هذا ولكن الوهابیین من أتباع محمد بن عبدالوهاب النجدی و تلمیزه المعروف بابن تیمیه حرّموا شد الرجال لزیاره قبور الأولیاء و تقیلها و مسها، و الإستشفاء بمن دفن فیها حتی أنّهم شدّوا النکیر علی من یزور قبر النبی صلی الله علیه و آله او یتبرک به بتقییل و لمس و نحوهما و جعلوها من الشرك الأصغر تاره و من الشرك الأكبر أخرى و یقولون: صاحبه بذلك إنه یكون صاحبه بذلك مشرکاً بالله سبحانه لأنه طلب حاجته من غیر الله او خضع لغيره و الحال أنّ النبی صلی الله علیه و آله كان یزور القبور و كان

ابن تیمیه هستند، سفر برای زیارت قبور اولیای خدا و تماس با قبر آنان و بوسیدن ضریح و دیوار متعلق به حرم های مبارک و استشفای از صاحبان آن قبور را حرام و شرک می دانند تا جایی که زائر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز مشرک می شمارند، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خود به زیارت قبور می رفتند [و نزد قبر عموی خود حمزه سیدالشهدا درخواست حاجت می نمودند و می فرمودند:

«کسی که مرا بعد از مرگ زیارت کند مانند کسی است که در زمان حیات مرا زیارت کند» و خداوند نیز در قرآن می فرماید: «اگر کسانی که به خود ظلم نموده اند استغفار نمایند و از رسول ما بخواهند تا او نیز برای آنان استغفار نماید، همانا خدای خود را بخشنده و مهربان خواهند یافت.»

فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام نیز طبق آنچه قرآن نقل نموده از پدر خود خواستند که برای آنان استغفار نماید و او نیز پذیرفت و فرمود: «برای شما استغفار خواهم نمود.»

یکی از علمای وهابی به من می گفت: شما مشرک هستید و مردم را نیز به شرک وامی دارید. حتی به من خطاب نمود و گفت: تو شیطان هستی که مردم را به بوسیدن و پرستش سنگ و چوب و آهن و خاک و... و می داری! به او گفتم: من از شعور تو تعجب می کنم که نمی فهمی این مردم از شدت علاقه ای که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دارند این در و دیوارها را می بوسند و هرگز قصد پرستش ندارند. او گفت: آری، با این بوسیدن مشرک می شوند. گفتم: آیا تو حجرالاسود را نبوسیده ای؟ گفت: آری. گفتم: طبق آنچه گفتی، تو نیز مشرک هستی. او گفت: بوسیدن حجرالاسود شرک نیست. گفتم: تو تاکنون فرزند خود را نبوسیده ای؟ گفت: آری. گفتم: طبق آنچه گفتی، با این عمل مشرک شده ای. او گفت: با بوسیدن فرزند کسی مشرک نمی شود. گفتم: آیا تو همسر خود را نبوسیده ای؟ او متحیر ماند که اگر بگوید بوسیده ام، من می گویم: تو مشرک هستی، و اگر بگوید نبوسیده ام، همه می دانند که دروغ می گوید.

(۱)

ص: ۳۹۷

۱- يسأل الله الحاجه عندها و كان يقول: صلى الله عليه وآله من زارني بعد مماتي كان كمن زارني في حياتي و قال الله سبحانه: «ولو أنهم إذا ظلموا أنفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً».

مرحوم آیه الله خویی رضوان الله تعالی علیه، در کتاب «البيان في تفسير القرآن»، پاسخ این فرقه گمراه و گمراه کننده را با بیان بسیار زیبایی داده که عین عبارات معظم له برای استفاده خوانندگان و اهل ادب بیان می گردد.

بی احترامی به قرآن

قرآن به دلیل این که از سوی خداوند نازل شده و سخن اوست و بر بهترین بندگان او حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و آله فرود آمده است، شایسته احترام و تعظیم بسیار خواهد بود. قرآن کتاب خدا و قانون الهی و بزرگ ترین معجزه رسول خداصلی الله علیه و آله و وسیله سعادت دنیا و آخرت و نشان دهنده شخصیت اولیای خداوند، مانند رسول خداصلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و سایر ائمه و پیامبران گذشته علیهم السلام است و احترام به آن در حقیقت احترام به آنها و بی احترامی به آن بی احترامی به آنان است.

بهترین احترام به قرآن، رعایت دستورات و مقررات آن است. بنابراین، بی

(۱)

(۲)

ص: ۳۹۸

۱- وجوب تعظیم القرآن و حرمة هتكه الكافي: عن سعد الخفاف، عن أبي جعفر عليه السلام قال: يا سعد تعلموا القرآن فإن القرآن يأتي يوم القيامة في أحسن صورته نظر إليها الخلق و الناس صفوف عشرون و مائة ألف صف؛ ثمانون ألف صف أمه محمد و أربعون ألف صف من سائر الأمم فيأتي على صف المسلمين في صورته رجل فيسلم فينظرون إليه ثم يقولون: لا إله إلا الله الحليم الكريم إن هذا الرجل من المسلمين نعزه بنعته و صفته غير أنه كان أشد اجتهاداً منا في القرآن فمن هناك أعطى من البهاء و الجمال و النور ما لم نعظه ثم يجاوز حتى يأتي على صف الشهداء فينظرون إليه [الشهداء] ثم يقولون: لا إله إلا الله الرب الرحيم إن هذا الرجل من الشهداء نعزه بسمته (السمت: الطريق و يستعار لهيئة أهل الخير). و صفته غير أنه من شهداء البحر فمن هناك أعطى من البهاء و الفضل ما لم نعظه، قال: فيتجاوز حتى يأتي [على] صف شهداء البحر في صورته شهيد فينظر إليه شهداء البحر فيكثر تعجبهم و يقولون:

۲- إن هذا من شهداء البحر نعزه بسمته و صفته غير أن الجزيرة التي أصيب فيها كانت أعظم هولاً من الجزيرة التي أصبنا فيها فمن هناك أعطى من البهاء و الجمال و النور ما لم نعظه، ثم يجاوز حتى

احترامی به آن تنها این نیست که بدون طهارت و وضو با آن تماس حاصل شود و یا آن را در جای نامناسبی قرار دهند و یا بدون تدبیر آن را قرائت نمایند، بلکه مهم ترین بی احترامی به آن عمل نکردن به دستورات آن است.

محدث قمی، در کتاب سفینه البحار، ذیل لغت «جَبْر»، از امام باقرعلیه السلام نقل نموده که آن حضرت به جابر جعفی فرمود: «ای جابر! تو هرگز از موالیان و پیروان ما نخواهی بود تا این که اگر همه اهل شهر تو جمع شوند و بگویند: تو مرد شایسته ای هستی، از گفته آنان محزون و غمناک نشوی، و اگر بگویند: تو مرد صالح و شایسته ای هستی، از گفته آنان خشنود نشوی. لکن تو باید خود را بر قرآن عرضه کنی؛

پس اگر در راهی که او معین نموده می روی و از آن چیزی که قرآن نهی نموده پرهیز می کنی و به آنچه او ترغیب کرده رغبت داری و از آنچه او ترسانده می ترسی، پس خود را بشارت ده و بر آن ثابت بمان؛ چرا که گفته های مردم به تو آسیبی نمی رساند؛

و اگر با قرآن جدایی داری و به آیات آن عمل نمی کنی، برای چه خود مغرور شده ای؟ [مگر نمی دانی] هدف مؤمن مجاهده با نفس است تا بر هوای نفس خود غالب شود؟ و چون با نفس خود مبارزه می کند گاهی بر او چیره شده و برای خدا

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۳۹۹

۱- یأتی صف النبیین و المرسلین فی صوره نبی مرسل فینظر النبیین و المرسلون إلیه فیشد لذلک تعجبهم و یقولون:
۲- لا إله إلا الله الحلیم الکریم إن هذا النبی مرسل نعرفه بسمته و صفته غیر أنه أعطی فضلاً کثیراً، قال: فیجتمعون فیأتون رسول الله صلی الله علیه و آله فیسألونه و یقولون: یا محمّد من هذا؟ فیقول لهم: أو ماتعرفونه؟ فیقولون ما نعرفه هذا ممّن لم یغضب الله علیه، فیقول رسول الله صلی الله علیه و آله: هذا حجه الله علی خلقه فیسلّم ثمّ یجاوز حتّی یأتی علی صف الملائکه فی سوره ملک مقرب فتتظر إلیه الملائکه فیشد تعجبهم و یکبر ذلک علیهم لما رأوا من فضله و یقولون: تعالی ربّنا و تقدّس إن هذا العبد من الملائکه نعرفه بسمته و صفته غیر أنه کان أقرب الملائکه إلی الله عزّوجلّ مقاماً فمّن هناک ألبس من النور و الجمال ما لم نلبس،

۳- ثمّ یجاوز حتّی ینتهی إلی ربّ العزه تبارک و تعالی فیخر تحت العرش فینادیه تبارک و تعالی یا حجّتی فی الأرض و کلامی الصّادق الناطق ارفع رأسک و سل تعط و اشفع تشفع فیرفع رأسه فیقول الله تبارک و تعالی: کیف رأیت عبادی؟ فیقول:

با او مخالفت می کند و او را زمین می زند، و گاهی با پیروی از هوای نفس خود، مغلوب می شود و نفس او را زمین می زند لکن خداوند به فریاد او می رسد و او را از شرّ نفس اماره نجات می بخشد و لغزش او را جبران می نماید. تا این که او به خود آید و به وسیله توبه و ترس از خداوند بصیرت و معرفت بیشتری پیدا کند.

و این است معنای آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهِمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»... [الأعراف/۲۰۰]؛ یعنی اهل تقوا کسانی هستند که چون طایفه ای از شیاطین [برای اغوا و گمراه نمودن] به آنان برخورد می کنند، آنها به یاد خدا می افتند و به راه حق و اعتقاد به آن بینا می گردند.»

در این جا مناسب است که روایت شریفه ای را که در باره شفاعت و خصومت قرآن وارد شده بیان کنم. امید که نویسنده و خوانندگان محترم از آن بهره مند شوند.

مرحوم کلینی در کتاب کافی، حدیث مفصلی را در باره آمدن قرآن در قیامت، به صورت مجسم، از حضرت باقرعلیه السلام نقل می نماید که در آغاز آن حدیث، امام باقرعلیه السلام به شخصی به نام سعد می فرماید:

«ای سعد! قرآن را فرا بگیری [و در آن تدبّر کنید]، زیرا قرآن در روز قیامت با بهترین صورت می آید و مردم به آن می نگرند و از صفوف اهل محشر می گذرد... تا این که در مقابل عرش خدا و عظمت ذات مقدّس او به سجده می افتد. پس خداوند به او خطاب

(۱)

(۲)

ص: ۴۰۰

۱- یا ربّ منهم من صاننی و حافظ علی ولم یضیع شیئاً و منهم من ضیعی و استخف بحقی و کذب بی و أنا حجّتک علی جمیع خلقک، فیقول الله تبارک و تعالی: و عزّتی و جلالی و ارتفاع مکانی لأثینّ علیک الیوم أحسن الثواب و لأعاقبن علیک الیوم أليم العقاب قال: فیرجع (فی بعض النسخ [فیرفع]). القرآن رأسه فی صوره آخری؛ قال:

۲- فقلت له: یا أبا جعفر فی أیّ صوره یرجع؟ قال: فی صوره رجل شاحب متغیر یبصره أهل الجمع (شحب لونه کمنع و نصر و کرم و عمی: تغیر من هزال أو جوع أو سفر و فی بعض النسخ [شاحب متغیر ینکره أهل الجمع]). فیأتی الرجل من شیعتنا الّذی کان یعرفه و یجادل به أهل الخلاف فیقوم بین یدیه فیقول: ما تعرفنی؟ فینظر إلیه الرجل فیقول: ما أعرفک یا عبدالله، قال: فیرجع فی صورته الّتی کانت فی الخلق الأوّل و یقول: ما تعرفنی؟ فیقول: نعم، فیقول القرآن:

می فرماید: ای حجت من و ای کلام حق من! سر خود را بلند کن و هرچه می خواهی از من طلب نما و برای هر کس می خواهی شفاعت کن تا تو را اجابت نمایم.

پس قرآن سر خود را بلند می کند و خداوند به او می فرماید: بندگان مرا چگونه دیدی؟ قرآن می گوید: پروردگارا! بعضی از آنان مرا نگهداری نمودند و از من مراقبت کردند و چیزی از حقوق من را ضایع نکردند، و برخی از آنان مرا ضایع نمودند و به من استخفاف و توهین کردند و مرا دروغ پنداشتند، در حالی که من حجت تو بودم بر بندگانت.

پس خداوند در پاسخ او می فرماید: به عزّت و جلال و بزرگواریم سوگند، من امروز به هر کس از تو متابعت و پیروی نموده بهترین پاداش را می دهم و به هر کس با تو مخالفت نموده سخت ترین کیفر را خواهم داد...»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «قرآن را در روز قیامت با بهترین صورت و زیباترین

(۱)

(۲)

ص: ۴۰۱

۱- أنا الذی أسهرت لیلک و أنصبت عیشک سمعت الأذی و رجمت بالقول فیّ، الا و إنّ کل تاجر قد استوفی تجارته و انا و راک الیوم، قال: فینطلق به إلی ربّ العزه تبارک و تعالی فیقول: یا رب یا رب عبدک و أنت أعلم به قد کان نصباً بی (فی بعض النسخ [فی] و نصب الرجل بالکسر: نصباً، تعب و أنصبه غیره، مواظباً علی، یعادى بسببی و یحبّ فیّ و یبغض، فیقول الله عزّوجلّ: أدخلوا عبدی جنتی و اکسوه حله من حلل الجنه و توجّوه بتاج، فإذا فعل به ذلك عرض علی القرآن فیقال له: هل رضیت بما صنع بولیک؟ فیقول: یا ربّ إنی أستقل هذا له فزده مزید الخیر کله، فیقول: و عزتی و جلالی و علوی و ارتفاع مکانی لأنحلنّ له الیوم خمسہ أشياء مع المزید له و لمن کان بمنزلته، إلاّ أنّهم شبّاب لایهرمون و أصحّاء لایسقمون و أغنیاء لایفتقرون و فرحون لایحزنون و أحياء لایموتون. ثمّ تلا هذه الآیه «لایذوقون فیها الموت إلاّ الموته الأولى (الدخان ۵۶)» قال:

۲- قلت: جعلت فداک یا أبا جعفر و هل یتکلم القرآن فتبسّم ثمّ قال: رحم الله الضعفاء من شیعتنا إنّهم أهل تسلیم ثمّ قال: نعم یا سعد و الصلاه تتکلم و لها صورہ و خلق تأمر و تنهی، قال سعد: فتغیر لذلك لونی و قلت، هذا شیء لا أستطیع [أنا] أتکلم به فی الناس فقال أبو جعفر: و هل الناس إلاّ شیعتنا فمن لم یعرف الصلاه فقد أنکر حقنا ثمّ قال: یا سعد أسمعک کلام القرآن؟ قال سعد: فقلت: بلی صلی الله علیک، فقال: «إن الصلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذكر الله أكبر» فالنهی کلام و الفحشاء و المنکر رجال و نحن ذکر الله و نحن أكبر. (الکافی ج ۲/۵۹۶)

شکل می آورند. پس در پیشگاه با عظمت پروردگار، از مقابل صفوف خلائق می گذرد... تا این که خداوند به او خطاب می فرماید: پیروان خود را داخل بهشت نما و هر کدام را در منازل و جایگاه خود قرار ده! پس قرآن حرکت می کند و پیروان او همراه او می روند و او به مؤمن می گوید: بخوان و بالا برو. پس او هر آیه ای که می خواند بالا می رود تا این که اهل قرآن به منازل خود می رسند.»

در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید: «در روز قیامت مردم سه دفتر دارند: دفتر نعمت ها، دفتر حسنات و کارهای نیک، دفتر گناهان و اعمال خلاف. هنگامی که دفتر نعمت ها را مقابل دفتر حسنات و کارهای خوب قرار می دهند، نعمت ها افزون خواهد بود. پس دیوان سیئات و گناهان باقی می ماند، و چون مؤمن را مقابل حساب قرار می دهند قرآن، با بهترین صورت، مقابل او حاضر می شود و می گوید:

خدایا! من قرآن هستم و این بنده تو همیشه به تلاوت من مشغول بود و شب ها با

(۱)

(۲)

ص: ۴۰۲

۱- الکافی: عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: يجيئ القرآن يوم القيامة في أحسن منظور إليه صورة فيمر بالمسلمين فيقولون: هذا الرجل منا فيجاوزهم إلى النبيين فيقولون: هو منا فيجاوزهم إلى الملائكة المقربين فيقولون: هو منا حتى ينتهي إلى رب العزة عزوجل فيقول: يا رب فلان بن فلان أظمأت هواجره وأسهرت ليله في دار الدنيا و فلان بن فلان لم أظمأ هواجره و أسهرت ليله في دار الدنيا و فلان بن فلان لم أظمأ هواجره (جمع الهاجره و هي شدّه حرّ النهار) و لم أسهر ليله، فيقول تبارك و تعالی: أدخلهم الجنة على منازلهم فيقوم فيتبعونه، فيقول للمؤمن: اقرأ و ارقه (الهاء للوقف) قال: فيقرأ و يرقى حتى يبلغ كل رجل منهم منزلته التي هي له فينزلها. (الکافی ج ۲/۶۰۱)

۲- و فيه... عن يونس بن عمّار قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ الدواوين يوم القيامة ثلاثه: ديوان فيه النعم و ديوان فيه الحسنات و ديوان فيه السيئات، فيقابل ديوان النعم و ديوان الحسنات فتستقرق النعم عامه الحسنات و يبقى ديوان السيئات فيدعى بإبن آدم المؤمن للحساب فيتقدم القران أمامه في أحسن صورته فيقول: يا رب أنا القرآن و هذا عبدك المؤمن قد كان يتعب نفسه بتلاوتي و يطيل ليله بترتيلي و تفيض عيناه إذا تهجد فأرضه كما أرضاني قال: فيقول العزيز الجبار: عبدی أبسط يمينك فيملأها من رضوان الله العزيز الجبار و يملأ شماله من رحمه الله ثم يقال: هذه الجنة مباحه لك فقرأ و اصعد فإذا قرأ آية صعد درجه. (الکافی ج ۲/۶۰۲)

چشم گریان فراوان قرآن می خواند. پس امروز او را خشنود فرما، چنان که او مرا خشنود نمود. از این رو، خداوند عزیز جبار، به بنده مؤمن خود می گوید: دست خود را باز کن. پس دست راست او را از رضوان خود و دست چپ او را از رحمت خود پر می فرماید و به او گفته می شود: بهشت برای تو مباح گردیده، هر چه از قرآن می دانی بخوان و بالا رو.»

مؤلف گوید: روایات مربوط به فضیلت قرآن و مقام حافظین و عمل کنندگان به قرآن فراوان است. علاقه مندان می توانند به کتاب کافی، بخش فضیلت قرآن، مراجعه فرمایند.

بی احترامی به کعبه

خداوند کعبه را خانه خود دانسته و آن را محترم شمرده و نخستین خانه ای قرار داده که برای مردم ملجأ و پناه و محل رحمت و آموزش و هدایت و برکت باشد و در حرم نشانه هایی از توحید و خداشناسی، مانند مقام ابراهیم علیه السلام و حجر اسماعیل و زمزم و صفا و مروه را قرار داده و آن را محل امن و حصن خود تعیین نموده است، به طوری که هر مجرمی به آن پناهنده شود کسی حق ندارد او را مجازات نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: حرمت الهی - که چیزی در حرمت و عظمت به آنها نمی رسد - سه چیز است:

۱- کتاب خدا، قرآن، که حکمت و نور الهی است برای مردم.

۲- خانه خدا، کعبه، که قبله مردم برای پرستش خداوند است و در نمازها تنها باید به آن توجه شود.

(۱)

ص: ۴۰۳

۱- حرمه هتک الکعبه و وجوب تعظیمها قال الله سبحانه: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَبَّكَه مَبَارَكًا وَ هَدَىٰ لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٌ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ مِنْ دَخَلِهِ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...» وَ قَالَ سَبْحَانَهُ: وَ مَنْ يَعْظُمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ. (الحج / ۳۰) البحار عن الخصال عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لله عز وجل حرمت ثلاث ليس مثلهن شيء: كتابه و هو حكيمته و نوره، و بيته الذي جعله قبله للناس لا يقبل من أحدٍ توجهاً إلى غيره، و عتره نبيكم صلى الله عليه وآله. (البحار ج ۲۴/۱۸۵ الخصال ۱/۷۱)

۳- عترت رسول خداصلی الله علیه وآله، که هادیان و راهمایان و بیان کنندگان معارف دین خدا برای مردم هستند.

در حدیث دیگری از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «حرمت های الهی سه چیز است و هرکس آنها را حفظ کند و حرمت آنها را نگه دارد، خداوند دین و دنیای او را حفظ خواهد نمود، و هرکس حرمت آنها را حفظ نکند، خداوند هیچ چیزی را برای او حفظ نخواهد نمود:

۱- حرمت اسلام؛ ۲- حرمت من که پیامبر خدا هستم؛ ۳- حرمت عترت و اهل بیت من.»

در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام می فرماید: «برای خداوند در روی زمین پنج چیز حایز حرمت و عظمت است و احترام به آنها واجب است:

۱- حرمت رسول خداصلی الله علیه وآله [که کعبه به وسیله آن حضرت حرمت و شرافت پیدا نموده است].

۲- حرمت آل پیامبرصلی الله علیه وآله و اهل بیت آن حضرت [که حرمت و احترام به آنان احترام به شخص پیامبرصلی الله علیه وآله خواهد بود].

۳- حرمت کتاب خدا، قرآن، [که وسیله هدایت و نجات و شفا و رحمت برای مؤمنین است].

۴- حرمت کعبه خانه خدا [که قبله مردم و حرم امن الهی و محل نزول رحمت و آمرزش خداوند است].

۵- حرمت و احترام مؤمن [که شرافت و حرمت او از کعبه بیشتر است].

بنابراین حرمت کعبه بر هر مسلمانی واجب و هتک حرمت آن از گناهان بزرگ

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۰۴

۱- و فيه عنه عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنَّ لهُ حرَمات ثلاث من حفظهنَّ حفظ الله له امر دینه و دنیا، و من لم يحفظهنَّ لم يحفظ الله له شيئاً: حرمة الأسلام و حرمتی و حرمة عترتی. (المصدر)

۲- و فيه عن الكافي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لله عزَّوجلَّ في بلاده خمس حرم: حرمة رسول الله صلى الله عليه وآله، و حرمة آل الرسول صلى الله عليه وآله، و حرمة كتاب الله عزَّوجلَّ، و حرمة كعبه الله، و حرمة المؤمن. (المصدر ص ۱۸۶ روضه

الكافي ص ۱۰۷)

٣- الكافي... عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّوجلّ: «و من يرد فيه بالحاد بظلم نذقه من عذاب اليم (الحج ٢٥) قال: نزلت فيهم حيث دخلوا الكعبة فتعاهدوا و تعاهدوا على كفرهم و جحودهم بما نزل في أمير المؤمنين عليه السلام فالحدوا في البيت بظلمهم الرسول و وليه فبعداً للقوم الظالمين. (الكافي ج ١/٤٢١)

می باشد. چنان که خداوند در قرآن فرموده است: «و من یرد فیہ بالحدِّ بظلمٍ نذقه من عذابِ ألیمٍ»؛ یعنی اگر کسی در درون کعبه اراده کفر و ظلم کند، ما عذاب دردناک خود را به او خواهیم چشاند.

در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «این آیه در باره کسانی نازل شد که داخل کعبه عهد و پیمان بستند که بر شرک و کفر خود باقی باشند و آنچه از طرف خداوند در باره امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت و امامت او نازل شده انکار کنند و با چنین عمل. که ظلم به رسول خداصلی الله علیه وآله و ولی او امیرالمؤمنین علیه السلام بود، کافر گردیدند. خدا آنان را از رحمت خود دور نماید که حقاً ستمکار بودند.»

مؤلف گوید: مقصود از عهد و پیمان آنان در داخل کعبه، صحیفه ملعونه آنان یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و معاذبن جبل و سالم بود، که در داخل کعبه عهد و پیمان بستند که بر اعتقاد شرک خود و پرستش «لات و عزی» باقی باشند و هرگز نگذارند بعد از پیامبر خداصلی الله علیه وآله خلافت و امامت در دست امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گیرد. برای توضیح بیشتریه کتاب «میزان الحق» و «أسوه النساء» مراجعه شود.

بی احترامی به تربت امام حسین علیه السلام

در روایات، نسبت به خاک قبر هیچ پیامبر و امامی نیامده که موجب شفای هر دردی

(۱)

ص: ۴۰۵

۱- حرمة التربة الحسينية و آثارها و فضل زیاره صاحبها علیه السلام کامل الزیارات: عن محمد بن مسلم قال: خرجت إلى المدینة و أنا وجع فقيل له: محمد بن مسلم وجع فأرسل إلى أبوجعفر علیه السلام شراباً مع غلامٍ مغطى بمندیل فناولنيه الغلام و قال لی: إشربه فإنه قد أمرنی أن لا ابرح حتى تشربه فتناولته فاذا رائحه المسك منه و إذا شراب طيب الطعم بارد فلما شربته قال لی الغلام: يقول لك مولای: إذا شربت فتعال ففكرت فيما قال لی و ما أقدر على النهوض قبل ذلك على رجل فلما إستقرّ الشراب فی جوفی فكأنما نشطت من عقال فأتيت بابه فاستأذنت علیه فصوت بی صبح الجسم أدخل فدخلت علیه و أنا باكٍ فسلمت علیه و قبلت يده و رأسه. الحديث (البحار ج ۹۸/۱۲۲ عن كامل الزيارات ص ۴۶۲)

و احترام به آن واجب و تنجیس آن حرام باشد، جز تربت و خاک قبر مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام که در روایات زیادی وسیله شفای از هر دردی معرفی شده است و بی احترامی به آن خطرناک توصیف شده است.

بسیار تجربه شده که آن تربت، شفابخش امراض صعب العلاج شده و معصومین علیهم السلام سفارش فرموده اند که با آداب خاصی آن را مصرف کنند و شفا به وسیله آن قطعی است. از سویی، کسانی که به آن تربت اهانت نموده و تأثیر آن را به مسخره گرفته اند مورد عقوبت و مؤاخذه واقع شده و باعث هلاکت خود گردیده اند.

از این رو در اینجا به بخشی از روایاتی که در این مورد در کتاب «امام الشهداء» آورده ایم اشاره می کنیم.

محمد بن مسلم میگوید: من با حال بیماری وارد مدینه شدم و چون به امام باقر علیه السلام

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۰۶

۱- فقال لی: وما بیکیک یا محمد؟ قلت: جعلت فداک أبکی علی اغترابی و بعد الشقه وقله القدره علی المقام عندک أنظر إلیک! فقال لی: أما قلّه القدره فکذلک جعل الله أولیائنا وأهل مودّتنا وجعل البلاء إلیهم سریعاً وأما ما ذکرک من الغریه فإنّ المؤمن فی هذه الدنیا غریب و فی هذا الخلق المنکوس حتی یخرج من هذه الدّار الی رحمة الله وأما ما ذکرک من بعد الشقه فلک بأبی عبدالله لیلاً أسوه بأرض نائیه عنا بالفرات.

۲- و أمّا ما ذکرک من حبّک قربنا و النظر إلینا و إنک لاتقدر علی ذلك فالله یعلم ما فی قلبک و جزا ولد علیه. ثم قال لی: هل تأتي قبر الحسین لایه؟ قلت: نعم علی خوف و وجل، فقال: ما کان فی هذا أشدّ فالثواب فیهِ علی قدر الخوف و من خاف فی اتیانه أمن الله روعته یوم یقوم الناس لرب العالمین و انصرف بالمغفره و سلّمت علیه الملائکه وزاره النبی تینیه و ما یصنع ودعا له انقلب بنعمه من الله وفضل لم یمسه سوء و اتبع رضوان الله. ثم قال لی:

۳- کیف وجدت الشراب؟ فقلت: أشهد أنکم أهل بیت الرّحمة و آله وصی الاوصیاء و لقد آتانی الغلام بما بعثته و ما آقدر علی آن استقل علی قدمی و لقد کنت آیس من نفسی فناولنی الشراب فشربته فما وجدت مثل ریحہ و لا أطیب من ذوقه و لا طعمه و لا أبرد منه فلما شربته قال لی الغلام: إنه أمرنی أن أقول لک إذا شربته فأقبل إلی. وقد علمت شدّه ما بی، فقلت: لأذهبن إلیه و لو ذهب نفسی فاقبلت إلیک فکانی نشطت من عقاب فالحمد لله الذی جعلکم رحمہ لشیعتکم و رحمہ علی فقال: یا محمداً إن الشراب الذی شربته فیهِ من طین قبر الحسین لیلاً وهو أفضل ما استشفی به فلا تعدل به فانا نسقیه صبیاننا و نساونا فنری فیهِ کل خیر فقلت له:

خبر دادند که محمد بن مسلم بیمار است آن حضرت شربت سرپوشیده ای را توسط غلام خود برای من فرستاد. غلام شربت را به دست من داد و گفت: امام علیه دستور داده که من بازنگردم تا تو آن را بنوشی. پس من دیدم بوی مشک از آن بلند می شود و بسیار مطبوع و خنک است و چون نوشیدم، غلام گفت: مولا-یم فرموده: «چون نوشیدی نزد من بیا» پس من به فکر افتادم که قادر بر بلند شدن و حرکت کردن نیستم، ولی چون آن شربت را نوشیدم و در درون من قرار گرفت خود را یکباره سالم دیدم. پس به در خانه امام لیلا رفتم و چون اجازه ورود خواستم آن حضرت از داخل خانه صدا زد: «تو شفا یافتی داخل شو!» پس من با چشمی گریان وارد شدم و سلام کردم و سر و دست مبارک آن حضرت را بوسیدم. امام علیه فرمود: «برای چه گریه می کنی؟» گفتم: فدای شما شوم، برای این گریه می کنم که فاصله من با شما زیاد است و من نمی توانم نزد شما بمانم. از این رو به جمال شما مینگرم. امام علیه فرمود: «اما این که می گویی نمی توانی نزد ما بمانی خداوند مصلحت دانسته که دوستان و اهل ولایت ما همواره گرفتار بلا و از ما دور باشند، و اما این که گفتی غریب افتادهای همانا مؤمن در این دنیا و بین این مردم منکوس و وارونه غریب خواهد بود تا به رحمت خدا برسد: و اما این که گفتی فاصله تو از ما زیاد است پس باید به جد ما امام حسین طبقه بنگری که از ما دور افتاده و در کنار فرات قرار گرفته است، و اما این که گفتی دوست داری نزد ما باشی و ما را ببینی و قدرت آن را نداری همانا خداوند از قلب تو آگاه است و پاداش تو بر او خواهد بود.» سپس فرمود: «آیا به زیارت امام حسین علیه می روی؟» گفتم: آری، با ترس و وحشت آن حضرت را زیارت می کنم. فرمود: «هرچه بیشتر در این راه سختی ببینی پاداش تو بیشتر خواهد بود و هرکس آن حضرت را با ترس و خطر زیارت کند خداوند در روز قیامت او را از ترس امان خواهد داد و چون باز میگردد بخشوده می شود. و ملائکه بر او سلام خواهند نمود و رسول خدایه او را زیارت می نماید و هرکس را رسول خدای زیارت کند و به او دعا کند مشمول نعمت خدا و فضل او خواهد شد و هرگز ناگواری نخواهد

دیل و به رضوان خداوند خواهد رسید.)

سپس امام صادق لایه به من فرمود: «آن شربت را چگونه یافتی؟» گفتم: من گواهی می دهم که شما خانواده رحمت هستید و تو وصین اوصیایی. هنگامی که غلام شما نزد من آمد و آن شربت را برای من آورد من به قدری ناتوان بودم که نمی توانستم روی پاهای خود بایستم و از خود ناامید گردیده بودم و هنگامی که آن شربت شفا را نوشیدم چنان خوشبو و خوش طعم و خنک بود که من تاکنون چنین شربتی ندیده بودم و یکبار بعد از ناامیدی شفا یافتم. پس من خدا را ستایش می کنم که او شما را برای شیعیان رحمت قرار داده است.

امام صادق لایه فرمود: «آن شربتی که تو نوشیدی به تربت امام حسین علیه آمیخته بود و آن بهترین وسیله شفاست. پس قدر آن را بدان. همانا ما به وسیله آن فرزندان و زنان خود را معالجه می نماییم و آن سبب علاج هر دردی و وسیله هر خیری است.»

گفتم: فدای شما شوم، آن را به ما بدهید تا به وسیله آن شفا پیدا کنیم. امام صادق لایه فرمود: «آیا بدهم تا شما آن را به هر کسی نشان دهی و هر صاحب دردی از جن و انس آن را ببوید و برکت آن از بین برود و دیگران از آن استفاده کنند؟ من هرگز چنین نخواهم نمود، چرا که در آن صورت دیگران از آن استفاده خواهند نمود و برای صاحب آن اثری (۱)

(۲)

ص: ۴۰۸

۱- جعلت فداکا إنا لنأخذ منه ونستشفى به، فقال: يأخذ الرجل فيخرجه من الحائر وقد أظهره فلايمز باحد من الجن به عاهه ولادابه و لاشى فيه آفه الأشته فتذهب برکته فيصير برکته لغيره و هذا الذى يتعالج به ليس هكذا و لولا ما ذكرت لك ما يمسح به شىء ولا شرب منه شىء إلا أفاق من ساعته و ما هو إلا كحجر الأسود أتاه صاحب العاهات والكفر و الجاهليه و كان لا يتمسح به أحد إلا أفاق و كان كأبيض ياقوته فاسودت حتى صار إلى ما رأيت فقلت:

۲- جعلت فداکا و كيف أصنع به؟ فقال: تصنع به مع إظهارك إياه ما يصنع غيرك تستخفت به فتطرحه فى خرجك و فى أشياء دنسه فيذهب ما فيه مما تريده له. فقلت: صدقت جعلت فداك. قال: ليس يأخذه أحد إلا و هو جاهل بأخذه. فقال لى: أعطيك منه شيئاً؟ فقلت: نعم. قال: إذا أخذته فكيف تصنع به؟ فقلت: أذهب به معى، فقال: فى آيا شىء تجعله؟ فقلت: فى ثيابى، قال: فقد رجعت الى ما كنت تصنع اشرب عندنا منه حاجتل و لا تحمله فانه لا يسلم لا فسقانى منه موتين فما أعلم انى وجدت شيئاً متا كنت آجد حتى انصرفت. (كامل الزيارات ص ههه؛ البحار ج ههه/هه؛ الكافي ج هه/هه)

نخواهد داشت.» تا این که فرمود: «اگر این تربت از تماس و چشم اغیار مستور بماند تأثیر آن قطعی خواهد بود و از شما شیعیان هر کس آن را مسح کند و یا بنوشد در همان ساعت شفا خواهد یافت چنان که حجر الاسود نیز چنین بود تا این که دست اهل کفر و مردم جاهلیت به آن رسید و نورانیت و تأثیر آن از بین رفت و گرنه حجر الاسود سفید و نورانی و شفابخش بندگان خدا بود و اکنون چنان که می بینی سیاه و تاریک گشته است.» گفتم: فدای شما شوم، پس چگونه باید من از تربت امام حسین باقیه استفاده کنم؟ فرمود: «اگر من مقداری از آن را به تو بدهم چگونه آن را حفظ خواهی نمود؟» گفتم: آن را در لباس خود قرار می دهم. فرمود: «باز همان اشتباه را تکرار کردی. ما چیزی از آن را به تو نمی دهیم که با خود ببری بلکه باید تا نزد ما هستی به اندازه نیاز خود از آن بنوشی.» پس آن حضرت دو مرتبه آن را به من نوشاند و پس از آن من هیچ گونه دردی در خود احساس نکردم و از خدمت آن حضرت مرخص گردیدم.

بی احترامی به مشاهد مشرفه

زیارت قبور پیامبران و اوصیای آنان، به ویژه زیارت قبر مطهر حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و قبور اوصیای آن حضرت، مورد تأکید و سفارش خود آن بزرگواران و دلیل محبت و علاقه به آنان و ادای حق آنهاست.

ما معتقدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلفا و جانشینان آن حضرت، همانند شهدا، زنده هستند و در پیشگاه خداوند روزی می خورند و هنگامی که ما به زیارت آنان می رویم و مقابل قبورشان می ایستیم و سلام می کنیم ما را مشاهده می کنند و سخن ما را می شنوند و

(۱)

ص: ۴۰۹

۱- فضل زیاره المشاهد المشرفه و حرمة هتكها البحار عن أبي عامر التباني واعظ أهل الحجاز قال: أتيت أبا عبد الله جعفر بن محمد انبيا و قلت له: يا ابن رسول الله ما لمن زار قبره - يعني أمير المؤمنين ليلا - و عمر تربته؟ قال: يا أبا عامر حدّثني أبي عن أبيه، عن جدّه الحسين بن علي، عن علي أنّ رسول الله قال له: والله لتقتلن بأرض العراق و تدفن بها، قلت: يا رسول الله ما لمن زار قبورنا و عمرها و تعاهدها؟

سلام ما را پاسخ می دهند، ولی خداوند مقابل چشم ها و گوش های ما پرده انداخته و از این رو سخن آنان را نمی شنویم. و در عوض، خداوند دل های ما را برای درک لذت مناجات و سخن گفتن با آنان باز نموده است و همین امر باعث شده که با عشق و محبت آنان رازیارت کنیم.

مؤلف گوید: دلیل وجوب احترام به مشاهد مشرفه و قبور معصومین علیهم السلام، همان ادله ای است که برای احترام به آنان در زمان حیات و زندگی آنان رسیده است و تفاوتی میان زمان حیات و بعد از رحلت آنان از دنیا وجود ندارد.

تردید نیست که بی احترامی به قبور آن بزرگواران پس از مرگ و آن ها را جماد و بی خاصیت پنداشتن و حرام دانستن خطاب به آنان، و صدا زدنشان و مشرک دانستن زوارشان و سرزنش نمودن آنها، و تخریب قبور و جلوگیری از زیارت آنها، همگی دلیل عدم معرفت و دشمنی با اولیای خدا و دوستان آنهاست و چنین کسانی در زمره نصّاب و دشمنان اهل بیت رسول خداصلی الله علیه و آله بلکه دشمنان خدا و رسول او محسوب می شوند.

اینک برای روشن شدن موضوع به بعضی از روایات در باره ارزش و ثواب زیارت قبور اولیای خدا اشاره می کنیم:

رسول خداصلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، تو در سرزمین عراق کشته می شوی و در همان دیار مدفون خواهی شد.» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا رسول الله! پاداش کسی که قبرهای ما را زیارت و تعمیر و آباد می نماید چیست؟» رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «علی جانم! بدان که خداوند قبر تو و قبر فرزندان تو را بقعه هایی از بهشت و عرصه هایی از عرصه های آن قرار داده است، او دل های بندگان نیک و پاکان از مخلوق خود را متوجه شما [و عاشق شما] نموده است. آنها در راه محبت و زیارت و تعمیر قبور شما به خدا تقرب می جویند و شما را فراوان زیارت می کنند و در این راه از آزار و تحقیر دشمنان ما باکی ندارند.»

سپس فرمود: «یا علی! آنان، در قیامت، مخصوص به شفاعت من هستند و از کوثر

(۱)

ص: ۴۱۰

۱- فقال لی: یا أبا الحسن إنَّ اللهَ تعالی جعل قبرک و قبر ولدک بقاعاً من بقاع الجنَّة و عرصه من

سیراب خواهند شد و در بهشت نیز زوّار من خواهند بود. یا علی! هرکس قبور شما را تعمیر و آباد کند همانند آن است که سلیمان بن داود را در بنای بیت المقدس کمک کرده باشد و هرکس به زیارت قبور شما برود، پاداش هفتاد حج مستحبی خواهد داشت و چون از زیارت شما بازگردد از گناهان خود پاک شده، همانند وقتی که از مادر متولد شده است. سپس فرمود:

یا علی! من تو را بشارت می دهم و تو نیز شیعیان و دوستان خود را به نعمت های بهشتی، که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خطور نموده، بشارت ده تا چشم آنان روشن شود.

لکن، یا علی! گروه پستی از این مردم زوّار قبور شما را ملامت و سرزنش می کنند، - همانند سرزنشی که به زن زناکار می کنند. - آنان بدترین امت من هستند. خدا شفاعت من را به آنان نرساند و از کوثر من سیراب نشوند.»

عبدالرحمان بن مسلم گوید: خدمت امام کاظم علیه السلام رسیدم و عرض کردم: زیارت

(۱)

(۲)

ص: ۴۱۱

۱- عرصاتها، و إنّ الله جعل قلوب نجباء من خلقه وصفوه من عباده تحنّ إليکم و تحتمل المذلّه و الأذى فيعمرون قبورکم و يكترون زيارتها تقرّباً منهم إلى الله و مودّه منهم لرسوله، أولئك يا عليّ المخصوصون بشفاعتي الواردون حوضي و هم زوّاري غداً في الجنّه. يا علي من عمر قبورکم و تعاهدها فكأنّما أعان سليمان بن داود على بناء بنت المقدس و من زار قبورکم عدل ذلك ثواب سبعين حجّه بعد حجّه الاسلام و خرج من ذنوبه حتّى يرجع من زيارتکم كيوم ولدته أمّه، فأبشر و بشر أولياءك و محبيّك من النعيم و قرّه العين بما لا عين رأت و لا- أذن سمعت و لا- خطر على قلب بشر و لكن حثاله من الناس يعيرون زوّار قبورکم كما تعيّر الزانية بزناها أولئك شرار أمتي لا أنالهم الله شفاعتي و لا يردون حوضي (فرحه الغرّي ص ۳۱) و الحثاله: بضم الحاء، الرديء من كلّ شيء و منه حثاله الشعير و الأرز و التمر و كلّ ذي قشر (النهايه ج ۱ ص ۲۳۳ حثل).

۲- البحار: إبن نصر المدائني، عن عبدالرحمن بن مسلم قال: دخلت على الكاظم عليه السلام فقلت له: أيما أفضل الزّياره لأمير المؤمنين صلوات الله عليه أولاً- بي عبدالله عليه السلام أولفلاّن أولفلاّن و سميت الأئمه واحداً واحداً؟ فقال لي: يا عبدالرحمن بن مسلم من زار أولنا فقد زار آخرنا، و من زار آخرنا فقد زار أولنا و من تولّى أولنا فقد تولّى آخرنا و من تولّى آخرنا فقد تولّى أولنا، و من قضى حاجه لأحد من أوليائنا فكانما قضاهما لجمعينا.

امیرالمؤمنین علیه السلام افضل و بهتر است یا زیارت امام حسین و یا دیگران از ائمه علیهم السلام؟ و نام یکایک آنان را بردم.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «ای عبدالرحمان بن مسلم! هر کس نخستین شخص از ما [یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام] را زیارت کند، همانند آن است که آخرین ما [یعنی حضرت بقیه‌الله علیه السلام] را زیارت نموده باشد، و هر کس آخرین شخص ما را زیارت کند، همانند آن است که نخستین شخص ما را زیارت کرده باشد، و هر که نخستین شخص ما را دوست بدارد، همانند آن است که آخرین شخص ما را دوست داشته باشد، و هر کس آخرین شخص ما را دوست داشته باشد، مانند آن است که اولین شخص ما را دوست داشته است، و هر کس حاجت یکی از دوستان ما را برآورده کند، همانند آن است که آن حاجت را برای همه ما انجام داده است.»

سپس فرمود: «ای عبدالرحمان بن مسلم! تو ما را دوست بدار و برای ما دوستان ما را نیز دوست بدار، و هر کس ما را دشمن می‌دارد تو او را دشمن بدار، و آگاه باش که هر کس ما را [یا سخن ما را] رد می‌کند، همانند آن است که جدّ ما رسول خدا صلی الله علیه و آله را ردّ نموده باشد، و هر کس رسول خدا صلی الله علیه و آله را ردّ نموده باشد، و آگاه باش که هر کس با ما دشمن باشد با جدّ ما دشمن بوده، و هر کس با جدّ ما دشمن باشد با خدا دشمنی نموده، و هر کس با خدا دشمنی کند بر خدا حق است که او را به دوزخ و جهنم ببرد و هیچ یاور و پناهی برای او نباشد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند هیچ مخلوقی به اندازه ملائکه خلق نکرده است و هر

(۱)

(۲)

ص: ۴۱۲

۱- یا عبدالرحمن أحببنا و أحببنا و أحبب لنا و تولّنا و تولّ من يتولّنا و أبغض من يبغضنا ألا و إنّ الرادّ علينا كالرادّ على رسول الله صلى الله عليه وآله جدّنا و من ردّ على رسول الله صلى الله عليه وآله فقد ردّ على الله، ألا يا عبدالرحمن من أبغضنا فقد أبغض محمّداً و من أبغض محمّداً فقد أبغض الله جلّ و علا، و من أبغض الله جلّ و علا كان حقّاً على الله أن يصليه النار و ماله من نصير (كامل الزيارات، ص ۳۳۵). (البحار ج ۹۷/۱۲۱)

۲- و فيه: عن محمّد بن مسلم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما خلق الله خلقاً أكثر من الملائكة و إنّّه لينزل كلّ يوم سبعون ألف ملك فيأتون البيت المعمور فيطوفون به فاذا هم طافوا به نزلوا فطافوا

روز هفتاد هزار ملک گرد بیت المعور طواف می کنند، و سپس گرد کعبه طواف خواهند نمود، و پس از آن نزد قبر رسول خداصلی الله علیه وآله می آیند و بر آن حضرت سلام می کنند، و بعد از آن نزد قبر امیرالمؤمنین می روند و بر آن حضرت نیز سلام می کنند، و در پایان نزد قبر حسین علیه السلام می روند و بر او سلام می کنند، و پس از آن به آسمان عروج می نمایند، و همانند آنان پیاپی تا قیامت از آسمان نزول می نمایند و آن قبور مطهر را زیارت می نمایند.»

مؤلف گوید: با توجه به این روایات و فرموده رسول خداصلی الله علیه وآله در ثواب این زیارات و سیره عملی آن حضرت نسبت به زیارت عمومی خود حضرت حمزه و قبور مؤمنین در بقیع، که اسناد آن در کتب اهل تسنن نیز موجود است، عمل و برخورد وهابی های سعودی یا زیرین ایرانی و غیرایرانی، جز از روی دشمنی و انحراف فکری و پیروی از ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب نخواهد بود.

بی احترامی به مساجد

مسجد در روی زمین خانه خداوند محسوب می شود و طبق آیه شریفه قرآن،

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۱۳

۱- بالكعبه، فإذا طافوا أتوا قبر النبي صلى الله عليه وآله فسلموا عليه، ثم أتوا قبر أمير المؤمنين عليه السلام فسلموا عليه، ثم أتوا قبر الحسين عليه السلام فسلموا عليه ثم عرجوا و ينزل مثلهم أبدا إلى يوم القيامة (بشاره المصطفى ص ۱۰۸ الطبعة الثانية سنة ۱۳۸۳ فی النجف)

۲- هتك حرمة المساجد قال الله سبحانه: و من يعظم حرمات الله فهو خير له عند ربه. (الحج ۳۰) و قال الله سبحانه: و من اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه و سعى في خرابها. (البقره ۱۰۸)

۳- و فی تفسیر الصافی فی قوله تعالی: «و من اظلم ممن منع مساجد الله...» هی مساجد خیارالمؤمنین بمکه منعوهم (یعنی المشرکین) من التعبّد فیها بأن ألبأوا رسول الله صلى الله عليه وآله إلى الخروج عن مكّه. و فی المجمع عن الصادق علیه السلام و القمّي: إنهم قریش حین منعوا رسول الله صلى الله عليه وآله دخول مكّه و المسجد الحرام (التفسیر الصافی)

ظالم ترین مردم کسی است که مردم را از رفتن به مساجد که نام خداوند در آنها برده می شود منع نماید و سعی در خراب نمودن و توهین به آنها داشته باشد.

در تفسیر صافی آمده است که مقصود از آیه شریفه «و من اظلم ممّن منع مساجدالله...» مساجد مؤمنان شایسته در مکه بوده است که مشرکین آنان را از عبادت در آن مساجد منع کردند و رسول خداصلی الله علیه و آله را مجبور نمودند که از مکه خارج شود.

صاحب تفسیر مجمع البیان، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «آنان مشرکین قریش بودند که رسول خداصلی الله علیه و آله را از دخول مکه و مسجد الحرام منع نمودند.»

مرحوم صدوق، در کتاب علل الشرایع، از ابوبصیر نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: علت وجوب تعظیم مساجد چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم مأمور شده اند که مساجد را تعظیم و احترام کنند، به این علت که مساجد خانه های خدا در روی زمین هستند.»

در همان کتاب، از آن حضرت نقل شده که فرمود: «در تورات نوشته شده که خداوند می فرماید: خانه های من در روی زمین [همان] مساجد است و خوشا به حال کسی که در خانه خود وضو بگیرد و در مساجد به زیات من بیاید و در آن صورت واجب است که صاحب خانه به میهمان خود اکرام نماید.»

آداب متعلق به مساجد

مرحوم علامه حلی در کتاب قواعد می فرماید: ساختن مسجد، مستحب موکد

(۱)

(۲)

ص: ۴۱۴

۱- و فی علل الشرایع عن ابي بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن العلة في تعظيم المساجد فقال: إنما أمر بتعظيم المساجد لأنها بيوت الله في الأرض. (العلل ج ۲/۳۱۸) وفيه عن أبي عبد الله عليه السلام قال: مكتوب في التوراه: إن بيوتى في الأرض المساجد، فطوبى لمن تطهر في بيته ثم زارني في بيتي وحق المزور أن يكرم الزائر. (المصدر)

۲- المستحبات التي تتعلق بالمساجد قال العلامة في القواعد: يستحب إتخاذ المساجد إستحباباً مؤكداً قال الصادق عليه السلام: من بنى مسجداً كمفحص قطاه بنى الله له بيتاً في الجنة. (الفتاوى ج ۱/۲۳۵) و قصدھا أيضاً مستحب قال أميرالمؤمنين عليه السلام: من إختلف إلى المسجد أصاب إحدى الثمان: أحماً مستفاداً في الله، أو علماً مستطرفاً، أو آية محكمه، أو رحمه منتظره، أو كلمه تزده عن ردى، أو

است و امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که مسجدی به اندازه خانه مرغ قطاه بنا کند خداوند در بهشت خانه ای برای او بنا خواهد نمود. سپس می فرماید: «رفتن به مساجد مستحب و مورد سفارش است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: کسی که همواره به مسجد برود یکی از هشت چیز [و یا همه آن] را به دست خواهد آورد: ۱- برادری خدایی و نیک؛ ۲- دانشی ظریف و قیمتی؛ ۳- نشانه ای از حقیقت و خدانشناسی؛ ۴- رحمتی از ناحیه خداوند؛ ۵- کلمه حقی که او را از گمراهی نجات دهد؛ ۶- کلمه حقی که او را به راه خیر و خوبی هدایت نماید؛ ۷- کلمه خیری که در او ترس از نافرمانی خداوند و گناه ایجاد نماید؛ ۸- کلمه خیری که سبب حیا نمودن او از خدا و یا دوستی و عشق او به خدا شود و دست از گناه خود بردارد.»

سپس می افزاید: چند چیز در باره مساجد سفارش شده و مستحب است: ۱- تأمین روشنایی مسجد در شب؛ ۲- واری نمودن کفش در وقت وارد شدن به مسجد؛ ۳- هنگام ورود به مسجد پای راست را مقدم داشتن ۴- با وضو وارد مسجد شدن؛ ۵- در هنگام ورود به مسجد بگوید: «بسم الله و بالله السلام عليك أيها النبي و رحمه الله و برکاته اللهم صل على محمد و آل محمد و افتح لنا باب رحمتك و اجعلنا من عمّار مساجدك جلّ ثناء وجهك و تقدست أسماؤك و لا إله غيرك»؛ ۶- هنگامی که از مسجد خارج می شود پای چپ را مقدم بدارد و بگوید: «اللهم صل على محمد و آل محمد و افتح لنا باب فضلک.»

آن گاه می فرماید: خواندن نماز واجب در مسجد افضل از منزل است و خواندن نماز

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۱۵

۱- یسمع کلمه تدلّه علی هدی، أو یترک ذنباً خشیه، أوحیاء [أوحباً]. (رواه فی الوسائل ج ۳/۴۸۶ باب ۸ من ابواب احکام المساجد)

۲- و یتستحب الإسراج فیها لیلاً، و تعاهد النعل، و تقدیم الیمنی، و الطهاره، و قول: «بسم الله و بالله السلام عليك أيها النبي و رحمه الله و برکاته اللهم صل على محمد و آل محمد و افتح لنا باب رحمتك و اجعلنا من عمّار مساجدك جلّ ثناء وجهك و تقدست أسماؤك و لا إله غيرك.» عند الدخول. و إذا خرج قدّم اليسرى و قال: «اللهم صل على محمد و آل محمد و افتح لنا باب فضلک» (رواه فی الوسائل ج ۳/۵۱۵)

۳- و صلاه المكتوبه فی المسجد أفضل من المنزل و النافله بالعکس خصوصاً نافله اللیل، و الصلاه

نافله و مستحب مخصوصاً نماز شب، در منزل افضل می باشد و ثواب نماز در مسجد بیت المقدس معادل هزار نماز است و در مسجد بزرگ [جامعه] معادل یکصد نماز است و ثواب نماز در مسجد محله و قبیله معادل بیست و پنج نماز است و ثواب نماز در مسجد بازار معادل دوازده نماز است و در خانه ثواب اضافه ای ندارد.

مؤلف گوید: ثواب نماز در مسجد الحرام نیز معادل یکصد هزار نماز و در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله معادل ده هزار نماز است. بلکه در بعضی از روایات آمده که نماز در مسجد الحرام معادل یک میلیون نماز است که در مساجد دیگر خوانده شود.

مرحوم علامه در کتاب قواعد می فرماید: چند چیز در مورد مساجد مکروه و نکوهیده است: ۱- بالا بردن ساختمان مساجد؛ ۲- مسقف نمودن مساجد؛ ۳- قراردادن بالکن برای مساجد؛ ۴- قراردادن مناره در وسط مسجد؛ ۵- مساجد را راه قرار دادن؛ ۶- قراردادن محراب مسجد در داخل دیوار؛ ۷- چاه فاضلاب را در داخل مسجد قرار دادن؛ ۸- خوابیدن در مسجد، به ویژه مسجد الحرام و مسجد النبوی صلی الله علیه و آله ۹- بیرون بردن ریگ و خاک از مسجد؛ ۱۰- انداختن آب دهان و بینی در مسجد؛ ۱۱- برهنه نمودن شمشیر در مسجد؛ ۱۲- کاسبی نمودن و خرید و فروش در مسجد؛ ۱۳- راه دادن دیوانگان

فی بیت المقدس تعدل ألف صلاة، و فی المسجد الأعظم مأه و فی مسجد القبيله خمساً و عشرين، و فی مسجد السوق إثني (۱)

(۲)

ص: ۴۱۶

۱- عشره و فی البیت صلاه واحده. (القواعد ج ۱/۲۶۱) أقول: و روى أنّ الصلاة فی المسجد الحرام بمأه ألف و فی النبوی صلی الله علیه و آله بعشره آلاف.

۲- قال فی القواعد: و یکره تعلیه المساجد - بل تنبی وسطاً - و تظلیلها - بل تکون مکشوفه - و الشرف - بل تنبی جمّاً - [لاشرف لها] و جعل المناره فی وسطها - بل مع الحائط - و جعلها طریقاً، و المحاریب الداخلة فی الحائط، و جعل الميضاه فی وسطها - بل خارجها - و النوم فیها خصوصاً فی المسجدین، و إخراج الحصی منها فتعاد إليها أو إلى غیرها، و البصاق فیها، و التنخّم - فیغطیه بالتراب - و قصف القمّل - فیدفنه - و سلّ السیف، و بریء النبل، و سائر الصناعات فیها، و کشف العوره، و رمی الحصا خذفاً، و البیع و الشراء، و تمکین المجانین و الصبیان، و إنفاذ الأحکام، و تعریف الضالّه، و إقامة الحدود، و إنشاد الشعر، و رفع الصوت، و الدخول مع رائحه الثوم و البصل و شبهه، و التعلل فائماً بل قاعداً. (القواعد ج ۱/۲۶۲)

و بچه ها به مساجد؛ ۱۴- انفاذ و اجرای احکام در مساجد؛ ۱۵- تعریف گم شده در مساجد؛ ۱۶- شعر خواندن در مساجد؛ ۱۷-
فریاد کشیدن در مساجد؛ ۱۸- وارد شدن به مساجد با خوردن سیر و یا پیاز؛ ۱۹- پوشیدن کفش در مساجد در حال ایستاده؛
۲۰- کشف عورت نمودن در مساجد؛ ۲۱- پرتاب ریگ نمودن در مساجد.

ص: ۴۱۷

مرحوم محقق در کتاب معتبر می‌فرماید: جماعت در همه نمازهای واجب مستحب است و در نمازهای یومیه مورد تأکید بیشتری است و جز در نماز جمعه و عید فطر و قربان با شرایطی که در فقه شیعه ذکر شده است جماعت واجب نیست.

سپس می‌گوید: من تاکنون ندیده‌ام احدی از فقهای اسلام کسی را که نماز فرادا می‌خواند فاسق بدانند و آنچه بعضی راجع به وجوب آن نقل نموده‌اند قابل قبول نیست.

مرحوم محقق نراقی نیز در کتاب مستند می‌گوید: جماعت تنها در نماز جمعه و عید فطر و قربان بر کسی که قرائت نماز خود را صحیح نمی‌داند و وقت آن که آن را یاد بگیرد ندارد واجب است و در غیر اینها اجماعاً واجب نیست.

آن گاه می‌گوید: آنچه از روایات که در ظاهر بر حرام بودن ترک جماعت به طور کلی یا در خصوص نمازهای یومیه دلالت می‌کند قابل تأویل است. آری، جماعت در جمیع نمازهای واجب به اجماع شیعه مستحب است.

علامه حلی نیز در کتاب منتهی می‌فرماید: سزاوار نیست بدون عذر نماز جماعت

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۱۸

۱- ترک الجماعه بالکلیه رغبه عنها قال المحقق الحلّي فی المعتبر: الجماعه مستحبّه فی الفرائض متأکده فی الخمس و لا تجب إلا فی الجمعه و العیدین مع الشرائط عندنا. إلى أن قال: لم نر أحداً من فقهاء الإسلام يحکم بفسوق من صلّى منفرداً و ما رووه لاحجّه فيه علی الوجوب. (المعتبر ج ۲/۴۱۴)

۲- و قال المحقق النراقی فی مستند الشیعه: تجب الجماعه فی الجمعه و العیدین مع الشرائط و علی جاهل القرائه [وجوب الجماعه] مع ضيق الوقت عن التعلّم، و لا تجب الجماعه فی غیرهما بالإجماع إلى أن قال: و ما دلّ بظاهره علی حرمة الترك مطلقاً أو فی الیومیه مؤوّلّه، و تستحبّ فی الفرائض کلّها ذهب إليه علمائنا أجمع. (مستند الشیعه ج ۸/۱۳)

۳- و قال العلامة الحلّي فی المنتهی: لا ینبغی ترک الجماعه إلا مع العذر عامّاً کان [العذر] کالمطر و الوحل و خاصّاً کالمرض و الخوف و مدافعه الأخبثین و فوات الرفقه و هلاک الطعام و غیر ذلك لشده إستحبابها.

ترک شود، چرا که تأکید فراوانی در باره آن شده است.

سپس می گوید: مرحوم صدوق از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل نموده که می فرماید: «کسی که نمازهای شبانه روزی را به جماعت می خواند برای هر کار خیری به او گمان نیک ببرید.»

و در روایت صحیح از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: «نماز همسایگان مسجد که به جماعت حاضر نمی شوند نماز نیست جز آن که یا مریض و یا گرفتار باشند و یا باران آنان را ناچار نموده باشد که به جماعت حاضر نشوند.»

مؤلف گوید: ظاهر تعدادی از روایات و کلام شهید در روضه این است که اعراض از نماز جماعت و ترک کلی آن جایز نیست و گناه است، بلکه ظاهر تعداد دیگری از روایات و جوب حضور در نماز جماعت و حرمت ترک آن است مگر در صورت عذر. و الله العالم.

اکنون شماری از این روایت ها را برای اعتبار و ترغیب به شرکت در نماز جماعت بیان می کنیم، و خواننده را به قضاوت می خوانیم.

مرحوم صدوق، در کتاب امالی، از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسی که از روی بی اعتنایی از شرکت در جماعت اعراض کند و عذری برای او نباشد نماز او نماز نیست.»

و فرمود: «نماز جمعه با وجود امام عادل واجب است و کسی که بدون عذر در سه

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

ص: ۴۱۹

۱- روی ابن بابویه عن رسول الله صلی الله علیه وآله: من صلی الصلاه الخمس جماعه فظنوا به کلّ خیر.

۲- و روی فی الصحیح عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر علیه السلام قال: لاصلاه لمن لا يشهد الصلاه من جيران المسجد إلا مریض أو مشغول أما مع المطر بشبهه فإنه يجوز ترکها للضروره. (المنتهی ج ۱ ص ۳۶۳)

۳- أقول: و ظاهر عدّه من الروایات و کلام الشهید فی الروضه حرمة الترتک رغبه عنها بل ظاهر عدّه من الروایات و جوب

الحضور فى الجماعة و حرمة الترك إلا مع العذر و الله العالم و نذكر عدّه من هذه الروايات للإعتبار و المراقبه للجماعه و إن إستفدت منها الوجوب فأنت و شأنك.

٤- فى الأمالى للصدوق عن زرارہ عن أبى جعفر عليه السلام قال: من ترك الجماعة رغبه عنها و عن جماعه المسلمين من غير علمه فلاصلاه له. (الأمالى ص ٥٧٣ و عقاب الأعمال ص ٢٣٢ و البحار عنه ج ١٨٤/٨٩)

٥- و فيه عنه عليه السلام قال: صلاه الجمعه فريضه مع الإمام، فإن ترك رجل من غير علمه ثلاث جمع فقد ترك ثلاث فرائض، و لا يدع ثلاث فرائض من غير علمه إلا منافق. (الامالى ص ٥٧٣ المحاسن ٨٥/٢٣ و فى عقاب الأعمال: طبع الله على قلبه. ص ٢٣٢)

جمعه به نماز جمعه حاضر نشود سه واجب از او ترک شده است و کسی که بدون عذر سه واجب را ترک کند منافق خواهد بود. [و در بعضی از روایات آمده که مهر نفاق بر دل او زده خواهد شد.]»

و در همان کتاب، از امام صادق، از پدرانیش علیهم السلام نقل شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از همسایگان مسجد تعهد گرفت که در نمازهای جماعت شرکت کنند و فرمود: «باید کسانی که به جماعت حاضر نمی شوند از عمل خود دست بردارند و در جماعت شرکت نمایند و گرنه من مردی از اهل بیت خود [یعنی علی بین ابی طالب] را امر می کنم که خانه های آنان را به وسیله هیزم بر سر آنان آتش بزند.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را خواند و صورت مبارک خود را به سوی مردم برگرداند و از عده ای که در نمازهای جماعت شرکت نکرده بودند سؤال نمود و فرمود: «آیا آنان به جماعت ما حاضر نشده اند؟» اصحاب گفتند: خیر. فرمود: «آیا در سفر هستند؟» گفتند: خیر. فرمود: «آگاه باشید که هیچ نمازی مانند این نماز صبح و نماز عشا بر منافقین سخت تر نیست.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که بدون عذر به مساجد مسلمانان وارد نمی شود و در

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۲۰

۱- و فيه عن عبدالله بن ميمون عن الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال: اشترط رسول الله صلى الله عليه وآله على جيران المسجد شهود الصلاة وقال: ليتتهين أقوام لا يشهدون الصلوات أو لا أمرن مؤذناً يؤذن ثم ويقيم ثم أمر رجلاً من أهل بيتي - وهو عليّ - فليحرقن على أقوام بيوتهم بحزم الحطب لأنهم لا يأتون الصلاة. (المصدر و المحاسن / ۸۵ و عقاب الاعمال ص ۲۳۲)

۲- و فيه عنه عليه السلام قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله صَلَّى الفجر فلما إنصرف أقبل بوجهه على أصحابه فسأل عن أناس هل حضروا؟ فقالوا: لا يا رسول الله. فقال: أغيب هم؟ قالوا: لا. فقال: أما أنّه ليس من صلاة أشدّ على المنافقين من هذه الصلاة والعشاء. (المصدر ص ۵۷۴ المحاسن / ۸۴ عقاب الأعمال ۲۳۲)

۳- و في مجمع الفائدة للمقدس الاردبيلي عن الصادق عليه السلام قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال: لا صلاة لمن لا يصلي في المسجد مع المسلمين إلاّ من علّه، ولا غيبه إلاّ لمن صلى في بيته و رغب عن جماعتنا و من رغب عن جماعه المسلمين سقطت عدالته و وجب هجرانه و إن رفع إلى إمام المسلمين أنذره و حذّره و من لزم جماعه المسلمين حرمت [عليهم] غيبته و ثبت عدالته. (مجمع الفائدة ج ۳/۲۴۰)

جماعت آنان شرک نمی کند نماز او نماز نیست و غیبت او به دلیل اعراض از جماعت مسلمانان جایز است و هر کس از جماعت مسلمانان اعراض کند از عدالت ساقط خواهد شد و واجب است. مسلمانان از او فاصله بگیرند و اگر امام مسلمین از او اطلاع یابد باید به او اعلان خطر نماید و او را از چنین عملی بر حذر دارد. لکن کسی که اهل نماز جماعت است عادل محسوب می شود و غیبت از او جایز نیست.»

و در همان کتاب، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «ملعون است و ملعون است و ملعوناست کسی که از شرک در جماعت مسلمانان اعراض نماید.»

و فرمود: «هیچ گروه سه نفری [در روستا و بیابان] نیستند که جماعت بین آنان تشکیل نشود، جز آن که شیطان بر آنان مسلط خواهد بود. پس بر تو باد به جماعت، چرا که گرگ همیشه گوسفندی را می خورد که از گله دور افتاده باشد.»

مؤلف گوید: تعبیر روایات فوق به «سلب عدالت» و «نفاق» و «وجوب هجران» و «انذار امام علیه السلام» و «استیلاء شیطان» در باره کسی که در نماز جماعت مسلمانان شرک نمی کند، چیز خطرناکی است و ظاهراً حرمت ترک کلی جماعت را می رساند. و الله العالم.

ترک نمازهای جماعت بدون عذر

تردیدی نیست که جماعت تنها در نماز جمعه و عید فطر و قربان واجب و شرط

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۲۱

۱- و فيه عنه صلى الله عليه وآله: ملعون ملعون - ثلاثاً - من رغب عن جماعه المسلمين. (المصدر) و فيه عنه صلى الله عليه وآله: ما من ثلاثه في قريه و لا بدو لا تقام فيهم الجماعه إلا - قد استحوذ عليهم الشيطان فعليك بالجماعه فانما يأكل الذئب القاصيه. (المصدر)

۲- أقول: تعبیر هذه الروایات بعدم عداله من لا يدخل في جماعه المسلمين و بالنفاق و بجواز غيبته و بوجوب هجرانه و بانذار الإمام له و باستیلاء الشيطان عليه... ظاهر في حرمه ترك الجماعه رغبه عنها. و الله العالم

۳- ترك الجماعه بالكلية بغير عذر روى الصيديد في عقاب الأعمال بسند صحيح عن عبدالله بن ميمون عن أبي عبدالله عليه السلام عن ابيه قال: إشرط رسول الله صلى الله عليه وآله على جيران المسجد شهود الصلاه و قال: ليتتهين أقوام لا يشهدون

صحت است و در نماز استسقاء نیز - گرچه مستحب است - جماعت شرط صحت آن است، ولی در نمازهای یومیه جماعت واجب نیست و شرط صحت آن ها نیز نمی باشد و این نظر مشهور فقهای شیعه است. با این وجود از برخی از روایات استفاده می شود که شرکت نکردن در جماعت نمازهای یومیه خطرناک است.

مرحوم صدوق، در کتاب عقاب الاعمال، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همسایگان مسجد شرط نمود که در نمازهای جماعت شرکت کنند و فرمود: «باید کسانی که در نمازهای جماعت شرکت نمی کنند [بترسند و] در نمازهای جماعت شرکت کنند و گرنه دستور خواهم داد مؤذنی اذان و اقامه بگویند و سپس مردی از اهل خود را - که او علی بن ابی طالب است - امر کنم که خانه های کسانی که به جماعت حاضر نمی شوند را آتش بزند.»

در کتاب محاسن نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را خواند و سپس روی مبارک خود را به اصحاب نمود و فرمود: «فلانی و فلانی... [و سپس نام عده ای از منافقین را برد و فرمود: آیا این ها [در جماعت شرکت کرده اند؟] اصحاب گفتند: خیر. فرمود: «آیا در مسافرت به سر می برند.» گفتند: خیر. فرمود: «آگاه باشید که هیچ نمازی برای منافقین سخت تر از نماز صبح و نماز عشا نیست و اگر منافقین به فضیلت جماعت صبح و عشا [معتقد و] آگاه بودند، هر آینه در آن ولو به صورت سینه خیز شرکت می نمودند.»

(۱)

(۲)

ص: ۴۲۲

۱- روایات دیگری نیز به همین مضمون هست که بعضی از فقهای جوان آن ها را حمل بر حکم سیاسی الصلاه او لآمرن مؤذناً یؤذن ثم یقیم ثم أمر رجلاً من أهل بیتی - و هو علی علیه السلام - فلیحرقن علی أقوام بیوتهم تحرز من الحطب لایأتون الصلاه. (عقاب الاعمال ص ۲۰۹)

۲- و فی المحاسن... عن أبی عبد الله علیه السلام قال: صلی رسول الله صلی الله علیه و آله الفجر فلما انصرف أقبل بوجهه علی أصحابه فسأل عن أناس هل حضروا الصلاه؟ قالوا: لا یا رسول الله قال: أغیب هم؟ قالوا: لا یا رسول الله فقال: أما انه لیس من صلاه أشد علی المنافقین من هذه الصلاه و العشاء ولو علموا أی فضل فیهما لأتوهما و لو حبوا. (المجالس ج ۱/۸۴ مصباح الفقیه ج ۲/۶۲۴) أقول: و فی معناها روایات آخر و حملها بعض المتفقه علی الحکم الصادر من النبی صلی الله علیه و آله بعنوان الحاکم لابعنوان مبین الاحکام الأولیه فیکون حکماً سیاسياً صدر عن مصلحه فی ذلك الوقت و هو کماتری.

نموده و گفته اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله مطابق مصلحت زمان چنین فرموده است، ولیکن این سخن با مضامین روایات سازگار نیست.

صاحب حدائق می فرماید: ترک جماعت فسق و گناه است؛ گرچه مشهور فقها آن را گناه ندانسته و تصریح نموده اند که ترک مستحبات مانع از عدالت نیست، ولی ظاهر اخبار فراوانی دلالت در فسق و گناه بودن آن دارد تا جایی که اجازه داده شده خانه کسی را که در جماعت شرکت نمی کند آتش بزنند.

زراره از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسی که از شرکت در جماعات و اجتماعات مسلمین اعراض نماید، نماز او نماز نیست.»

از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده که فرمود: «نماز همسایگان مسجد، که بدون علت، مانند مریضی و یا مشکل دیگری در جماعات مسجد شرکت نمی کنند نماز نیست.»

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «کسی که صدای اذان نماز جماعت را بشنود و عذری نداشته باشد و در جماعت شرکت نکند، نماز او نماز نیست.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۴۲۳

۱- قال فی الحدائق:.... و إن ترک الجماعه فسق و إن لم یقل به الأصحاب فیما أعلم حیث إنهم صرحوا بأن ترک المستحباب لا یمنع من العداله إلا أن ظاهر الأخبار خلافه لتظاferها بجواز حرق بینه علیه. (الحدائق ج ۱۸/۱۶۸)

۲- و فی مصباح الفقیه: فی صحیح زرارہ: من ترک الجماعه رغبه عنها و عن جماعه المسلمین فلا صلاه له. (مصباح الفقیه ج ۲/۶۲۴)

۳- و فی روضه الواعظین... قال الباقر علیه السلام لاصلوه لمن لم یشهد الصلاه من جیران المسجد إلا مریض او مشغول. (روضه الواعظین ص ۳۳۵) و فی صحیح زرارہ عن الباقر عن علی علیه السلام قال: من سمع النداء فلم یجبه من غیر عله فلا صلاه له.

۴- إلى أن قال: و من ترکها رغبه عنها و عن جماعه المؤمنین من غیر عله فلا صلاه له. (الکافی ج ۲/۳۷۲) و فی تتمه الحدائق عن النبی صلی الله علیه وآله قال: لا صلاه لجار المسجد إلا فی المسجد. (تتمه الحدائق ص ۲۰۷ کشف الغطاء ج ۱/۲۱۱) و فی الفقیه و العلل: قال صلی الله علیه وآله: لا صلاه لمن لم یصل فی المسجد مع المسلمین إلا من عله. (الفقیه ج ۳/۳۹ العلل ج

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که بدون عذر در جماعت مسلمانان شرکت نمی کند، نماز او نماز نیست؛ چنان که نماز همسایه مسجد، جز در مسجد، نماز نیست.»

شیخ طوسی، در کتاب تهذیب، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت فرمود: «رسول خداصلی الله علیه وآله اراده نمود خانه های کسانی که در جماعت مسلمین شرکت نمی کنند و در خانه های خود نماز می خوانند را آتش بزند. پس مرد ناینبایی نزد آن حضرت آمد و گفت: یا رسول الله! من نایبنا هستم و بسا صدای اذان را می شنوم و کسی نیست مرا به مسجد ببرد تا نماز خود را با شما در مسجد به جماعت بخوانم؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: ریسمانی از منزل خود تا مسجد قرار ده و به جماعت حاضر شو!»

اکنون این سؤال مطرح می شود که اگر شرکت در نماز جماعت طبق نظر مشهور مستحب است، این گونه روایات را چگونه باید معنا کرد؟

مرحوم آیه الله فقیه همدانی، صاحب مصباح الفقیه، می گوید: شاید تعبیرات این روایات مانند آتش زدن خانه های کسانی که در نماز جماعت شرکت نمی کنند برای این بوده که متخلّصین از منافقین بوده اند و یا مذمّت، مربوط به اعراض از جماعت بوده و یا شنیدن صدای اذان و شرکت نکردن در جماعت و یا همسایه مسجد بودن علت آن بوده است و گرنه با قطع به استحباب شرکت در جماعت، جز در جمعه و عیدین، این روایات قابل توجیه نیست.

(۱)

(۲)

ص: ۴۲۴

۱- و فی تهذیب الشیخ: قال الصّیّادق علیه السلام: همّ رسول الله صلی الله علیه وآله باحراق قوم كانوا یصلّون فی منازلهم و لا یصلّون الجماعه فأتاه رجل أعمی فقال: یا رسول الله إئنّی ضریر البصر و ربّما أسمع النداء و لا أرى من یقودنی إلى الجماعه و الصلاه معک؟ فقال صلی الله علیه وآله: شدّ من منزلك إلى المسجد حبلاً و احضر الجماعه. (تهذیب الشیخ ج ۳/۲۶۶)

۲- قال الفقیه الهمدانی فی مصباح الفقیه: و ما فی هذه الأخبار من الأمر باحراق بیوت من لم یحضر الجماعه و... فلعله لأجل أنّ المتخلّفين المنافقون كما فی بعضها او لأجل الإعراض و عدم الرغبه كما فی بعضها الآخر او المذمّه لمن سمع النداء أو كان من جیران المسجد و الحاصل أنّه مع القطع بعدم وجوب الجماعه إلاّ فی الجمعه و العیدین لا یلائم هذه الأخبار مع الإستحباب.

مؤلف گوید: می توان گفت که علت این تأکیدات و کیفرها این است که اجتماعات اسلامی مانند اجتماع حج و عید فطر و قربان و جمعه و نمازهای واجب شبانه روزی، تنها اجتماعات عبادی نیست بلکه سیاسی نیز هستند و حاضر نشدن مردم در این اجتماعات بسا موجب تضعیف قدرت و حکومت اسلامی است چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت نامه خود در مورد حج و کعبه فرمود: «اگر حج را رها کنید و اطراف کعبه خلوت شود عذاب بر شما فرود می آید:»

ترک نماز جمعه بدون عذر

خداوند در سوره جمعه می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که صدای اذان روز جمعه بلند می شود به [سوی] نماز بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، همانا شرکت در نماز جمعه برای شما بهتر از خرید و فروش است، اگر بدانید.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که بدون عذر، در نماز جمعه حاضر نشود، خداوند بر قلب او مهر نفاق می زند.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۲۵

۱- أقول: و يمكن القول: بأن الجماعات الإسلامية في الحجّ والعیدین و الجمعة و الیومیة عبادیة سیاسیة و عدم الحضور فی بعض الأحوال یوجب تضعیف الحکومه و القدره و... كما فی ترک الحجّ فانّ امیرالمؤمنین علیه السلام قال فی وصیته: فإنّه إن ترک لم تناظروا... (خطبه ۴۷)

۲- ترک صلاه الجمعة بلاعذر قال الله سبحانه: یا ایها الذین آمنوا إذا نُودی للصلاه من یوم الجمعة فاسعوا إلی ذکرالله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم إن کنتم تعلمون. (سوره الجمعة)

۳- و قال الصّیادق علیه السلام: من ترک الجمعة ثلاثاً من غیر علی طبع الله علی قلبه. (الوسائل ج ۴/۵) أقول: و ظاهر الآیه و الروایات الکثیره التي ذکروها فی کتب الحدیث و جوب الجمعة عیناً و عدم جواز ترکه من غیر علیّ و الظاهر ایضاً عدم شرطیه حضور الإمام المعصوم علیه السلام للآیه و لما فی روایه زراره بن أعین قال: حثنا أبو عبدالله علیه السلام علی صلاه الجمعة حتّی ظننت أنّه یرید أن نأتیة فقلت: نغدوا علیک؟ فقال: لا إنّما عنیت ذلک عندکم. (المقنعه للمفید ص ۱۶۴ الوسائل ج ۱۲/۵)

مؤلف گوید: آیه فوق و روایات زیادی که در کتب حدیث ثبت شده که دلالت بر وجوب عینی نماز جمعه دارد و ترک آن بدون عذر گناه و حرام خواهد بود، و روایات وارده اقتضا می کند که حضور امام معصوم علیه السلام شرط نیست.

زراره می گوید: امام صادق علیه السلام ما را ترغیب و تحریص به نماز جمعه نمود، به طوری که من گمان کردم مقصود او این است که برای نماز جمعه نزد او حاضر شویم و چون به آن حضرت گفتم: فردا برای نماز جمعه نزد شما بیاییم؟ فرمود: «مقصود من این بود که خودتان اقامه کنید.»

شهید ثانی، در کتاب شرح لمعه می فرماید: گرچه ظاهر اخبار وجوب عینی نماز جمعه است، لکن چون اجماع قائم است بر عدم وجوب عینی، ناچاریم وجوب را تخییری بگوییم. مؤلف گوید: مقتضای احتیاط با اختلاف نظرهایی که در باره وجوب نماز جمعه در زمان غیبت وجود دارد شرکت در نمازهای جمعه می باشد و الله الموفق.

ترک کامل مستحبات

بعضی از فقها ترک مستحبات را به طور کامل حرام دانسته اند و بعضی از آنان فرموده اند: اگر از روی بی اعتنایی و اهانت باشد حرام است.

(۱)

(۲)

ص: ۴۲۶

۱- و قال الشهيد في الروضة: الاخبار صريحة في الوجوب العيني و لولا-الاجماع على عدم وجوب العيني لقلنا به فلا أقل من الوجوب التخييري.

۲- أقول: وفيه تأمل لأن القول بالوجوب العيني كان موجوداً في جميع الأزمنة فلا حجيه للإجماع إلا من حيث الشهرة ولا دليل على الوجوب التخييري. والله العالم

مؤلف گوید: از احادیث فراوانی که درباره ترک جماعت نقل شده ظاهر می شود که ترک جماعت بدون عذر، حرام و گناه است.

امام صادق لایه فرمود: «عده ای در زمان رسول خدایی از حضور در جماعت امتناع ورزیدند و چون آن حضرت دستور داد که خانه ها را بر آنان آتش بزنند آنها در جماعت حضور پیدا کردند.» مستدرک، باب دوم از نماز جماعت]

علامه مجلسی در کتاب «بحار» پس از نقل روایت یاد شده می فرماید: ظاهر این روایت و روایات دیگر وجوب جماعت در نمازهای یومیه است، هرچند هیچ کدام از فقها قایل به این مسأله نیستند. و بعضی از فقها این اخبار را حمل بر جماعت واجب نموده اند و بعضی گفته اند ترک جماعت در صورتی حرام است که از روی بیاعتنایی و سبک شمردن جماعت باشد. علامه مجلسی سپس می فرماید: احتیاط اقتضا می کند که نماز جماعت، جز در صورت عذر، ترک نشود.

مرحوم صاحب «حدائق» پس از نقل مطالب فوق میفرماید: بر اهل اطلاع پوشیده نیست که ائمه معصومین طیباً درباره انجام مستحبات سفارش می نموده و از مکروهات نیز منع می کرده اند؛ به اندازه ای که مستحبات نزدیک به واجبات و مکروهات نزدیک به محرومات تلقی می شده است و این برای این بوده که دوستانشان از انجام مستحبات و ترک مکروهات خودداری نکنند و بعید نیست که این گونه اخبار مربوط به بی مبالاتی و استخفاف به مستحبات و مکروهات بوده باشد. و الله العالم.

تقدم بر قبور معصومین ایلا در نماز

ظاهر برخی از روایات و فتاوی بعضی از فقها این است که نماز گزار نباید امام لایه و یا

(۱)

ص: ۴۲۷

۱- الصلاة بین یدی قبر النبی و الامام عقلیه قد استدلل للحرمه بروایات نذکرها أولاً ثم نذکر فتوی الفقهاء فی ذیلها. روی السید الحکیم فی مستمسلک العروه عن الحمیری قال: کتبت الی الفقیه (یعنی الحجه الیه)

تقدّم بر قبر پیامبر صلی الله علیه وآله و یا امام معصوم علیه السلام در نماز

ظاهر برخی از روایات و فتاوی بعضی از فقها این است که نماز گزار نباید امام علیهم السلام و یا

(۱)

ص: ۴۲۷

۱- الصلاه بین یدی قبر النبی و الامام علیه السلام قد استدللّ للحرمة بروایات نذکرها أولاً ثم نذکر فتوی الفقهاء فی ذیلها. روی السید الحکیم فی مستمسک العروه عن الحمیری قال: کتبت إلى الفقیه (یعنی الحججعلیه السلام)

قبر او را پشت سر خود قرار دهد، ولی طرف راست و یا طرف چپ و یا پشت قبر امام نماز خواندن مانعی ندارد ولی نظر عده ای از فقها این است که اگر توهین محسوب نشود مانعی ندارد.

مرحوم آیه الله حکیم، در کتاب مستمسک العروه و دیگران، از حمیری نقل کرده اند که گوید: من نامه ای توسط یکی از نواب امام زمان علیهم السلام خدمت آن حضرت فرستادم و سؤال کردم: آیا کسی که به زیارت ائمه علیهم السلام می رود، جایز است در نماز، قبر امام را پشت سر خود قرار دهد؟ پس جواب به خط مبارک آن حضرت آمد: «حرام است کسی جلوی قبر امام نماز بخواند، چرا که مقدّم شدن بر امام جایز نیست، بلکه باید طرف راست و یا طرف چپ قبر نماز بخواند.»

و در همان کتاب، با سند صحیح، از زراره، از امام باقر علیه السلام نقل شده که می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قبر مرا قبله قرار ندهید و بر روی آن نیز نماز نخوانید، همانا خداوند لعنت نموده به کسانی که قبور پیامبران خود را مسجد قرار می دهند.»

بعضی از فقها فرموده اند: چنین نمازی علاوه بر حرام بودن باطل نیز می باشد.

صاحب عروه الوثقی نیز در بحث مکان نماز گزار می فرماید: احتیاطاً نماز گزار نباید

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۲۸

۱- أسأله عن الرجل يزور قبور الأئمه عليهم السلام... و هل يجوز أن يتقدم القبر؟... فأجاب... و لا يجوز أن تصلّى بين يديه لأنّ الإمام لا يتقدّم و يصلّى عن يمينه و شماله. (المستمسك ج ۳/۴۵۵)

۲- و فيه بسندٍ صحيح عن زراره عن الباقر عليه السلام قال... قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تتخذوا قبوري قبلة و لا مسجداً فإنّ الله عزّوجلّ لعن الذين إتخذوا قبور أنبيائهم مساجد. (مستمسك العروه ج ۳/۳۰۳) و الظاهر أنّ الحرمة التكليفيّة تستلزم الوضعيّة أيضاً فيكون التقدّم حراماً و موجبا لبطان الصلاة.

۳- و قال السيّد اليزدي في العروه: السابع: ان لا يكون (المصلّي) مقدّماً على قبر معصوم و لا مساوياً له مع عدم الحائل المانع الرافع لسوء الأدب على الأحوط و لا يكفي في الحائل الشباييك و الصندوق الشريف و ثوبه. (العروه الوثقى مكان المصلّي). و قال السيّد الخميني و الخوئي الأظهر الجواز مع عدم استلزامه الهتك. (هامش العروه) أقول: ظاهرهما و ظاهر المتن من السيّد اليزدي عدم الحرمة ذاتاً و أنّ الحرمة من حيث استلزامه الهتك.

مقدم بر قبر امام معصوم علیه السلام، بایستد، بلکه اگر حایلی بین او و قبر نباشد که مانع از هتک حرمت شود مساوی او نیز نباید بایستد. البته صندوق قبر و پارچه روی آن و ضریح، حائل محسوب نمی شود. مرحوم آیه الله خمینی و آیه الله خویی می فرمایند: اگر تقدم بر قبر معصوم در نماز هتک حرمت و بی ادبی نباشد، مانعی ندارد.

صاحب مصباح الفقیه، از صاحب حدائق نقل نموده که گوید: شیخ بهایی و عده ای بعد از او، از جمله علامه مجلسی قایل به حرمت شده اند. صاحب حدائق سپس می گوید: به نظر من نیز چنین است، زیرا روایت حمیری - که گذشت - معارضی ندارد، بلکه در اخبار مؤید نیز دارد، مانند روایت کامل الزیارات که در آن آمده است: «نمار گذار باید پشت قبر بایستد و نباید جلوی قبر، بایستد.»

بردن نام مبارک حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه الشریف)

در برخی از روایات از ذکر نام مبارک حضرت بقیه الله عجل الله فرجه الشریف نهی شده است. در بعضی از این روایات آمده است که علت حرام بودن ذکر نام آن حضرت

(۱)

(۲)

ص: ۴۲۹

۱- و عن الحدائق: وقال بالتحريم الشيخ البهائي ثم اقتفاه جمع ممن تأخر عنه منهم شيخنا المجلسي و هو الأقرب عندي إذ لمعارض للخبر المذكور (للحميري) بلى في الأخبار ما يؤيده... مثل ما في كامل الزيارات حيث قال فيه: «يصلّي خلقه و لا يتقدم عليه» (مصباح الفقيه ج ۲/۱۹۱ الحدائق ج ۷/۲۲۰)

۲- تسميه الحجّه صلوات الله عليه باسمه حرمه التسميه باسمه عجل الله فرجه الشريف مذكوره في عدّه من الروايات بعضها مطلقه و بعضها معلله بأنه إذا ذكر الاسم وقع الطلب فيكون إضرارا بهم و بشيعتهم عليهم السلام و الحال أنّ التقيه كانت شديده في هذا الأمر، و اليك عدّه من الروايات في هذا المقام. الوسائل... في صحيح ابن رثاب عن الصادق عليه السلام قال: صاحب هذا الأمر لا يسميه باسمه إلا كافر. (الوسائل ج ۱۱/۴۸۷) و لاريت أنّ المراد بصاحب هذا الامر الحجّه صلوات الله عليه.

این است که اگر نام او برده می شد به جستجوی او می آمدند و این برای خانواده و شیعیان او - با شدت تقیه در مورد آن حضرت در آن زمان - زیانبار بوده است.

مؤلف گوید: این تعلیل ایجاب می کند که تنها در زمان ها و مکان هایی که این خطر وجود داشته و یا خواهد داشت ذکر نام آن بزرگوار حرام باشد و در زمان ها و مکان های دیگر ذکر نام او جایز باشد، و در بعضی از روایات، این موضوع، به طور مطلق و همراه با لعنت و کفر آمده و بعضی از فقها این ممنوعیت را تا زمان ظهور آن موعود الهی ذکر نموده اند. از این رو، راهی برای جواز و رفع ممنوعیت باز نمی شود. اکنون متن روایات در اختیار خوانندگان قرار می گیرد.

صاحب وسائل، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که می فرماید: «در زمان غیبت نام صاحب این امر را نمی برد جز کافر.»

و در روایت دیگری می فرماید: «در آن زمان [شما شخص او را نمی بینید و نام او را نمی توانید ببرید].» راوی گوید: پس چگونه او را یاد کنیم؟ امام صادق علیه السلام می فرماید: «بگویند حجت آل محمد علیهم السلام.»

در صحیح حمیری آمده است که گوید: من به نایب امام زمان علیه السلام، عثمان بن سعید عمروی، گفتم: نام او چیست؟ او گفت: بر شما حرام است که از نام او سوال کنید. سپس اضافه کرد: این سخن من نیست، بلکه سخن شخص آن آقا می باشد، چرا که من حق این که چیزی را حلال و یا حرام کنم ندارم و اگر شما نام او را ببرید خلیفه وقت به جستجوی او می آید، زیرا خلیفه فکر کرده از حضرت عسکری علیه السلام فرزندی باقی نمانده است.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «ولادت آن آقا [بعضی امام زمان علیه السلام] مخفی خواهد بود و

(۱)

(۲)

ص: ۴۳۰

۱- [و فيه عن ابن رثاب ايضاً صحيحاً عنه عليه السلام قال: لأنكم لاترون شخصه و لا يحلّ لكم ذكره باسمه قلت: كيف نذكره؟ قال: قولوا: الحجّه من آل محمّد عليهم السلام. و في صحيحه الحميري عن العمروى النائب رضى الله عنه... قلت: فالإسم؟ قال محرم عليكم عن تسألوا عن ذلك و لا أقول هذا من عندي فليس إلى أن أحلّ و أحرم و لكن عنه عليه السلام فإن الأمر عند السلطان: أن أبا محمّد (يعنى العسكرى عليه السلام) مضى و لم يخلف ولداً إلى أن قال: و إذا وقع الاسم وقع الطلب. (المصدر)

۲- و فيه عن ابن أبي عمير عن الكاظم عليه السلام قال... تخفى على الناس ولادته و لا تحلّ لهم تسميته حتى يظهره الله تعالى فيملاً الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً. (المصدر ص ۴۸۸)

کسی حق ندارد نام او را ببرد تا وقتی که خداوند به او اجازه قیام دهد و او پس از آن که زمین پر از ظلم و جور شده باشد عدل و قسط را در آن گسترده می کند.»

و در همان کتاب، از نایب آن حضرت محمدبن عثمان عمروی نقل شده که می گوید: نامه ای از ناحیه امام زمان علیه السلام، به دست من رسیده که من خط مبارک او را می شناسم و در آن مرقوم فرموده: «هر کس در مجلسی از مجالس نام مرا ببرد، لعنت خدا بر او باد.»

مؤلف گوید: تفصیل این موضوع در کتاب «دوله المهدی علیه السلام» ذکر شده، مراجعه شود.

شکستن سوگند و پیمان

شکستن سوگند و پیمان (عهد) از گناهان است و برای آن کفاره و جریمه نیز تعیین شده است، ولی در حرمت خلف وعده و قرار اختلاف است؛ گرچه زشتی آن از نظر اخلاقی مسلم است بعضی خواسته اند از آیه مبارکه اول سوره صف استفاده کنند که تخلف از وعده نیز جایز نیست لکن مشهور فقها تخلف از وعده و قرار را حرام نمی دانند.

(۱)

(۲)

ص: ۴۳۱

۱- و فيه عن العمروى نائب الحجّه صلوات الله عليه قال: خرج توقيع بخطّ أعرفه: من سمّاني في مجمع من الناس فعليه لعنه الله. (المصدر ص ۴۸۹) أقول: و ذكرنا تفصيل هذه الروايات في كتابنا دولة المهدى فليراجع الطالب.

۲- نقض الأيمان و العهد قال الله سبحانه: ولا تنقضوا الأيمان بعد توكيدها. (النحل / ۹۲) الكافي... عن زيد بن الجهم الهلالي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: لما نزلت ولاية علي بن أبي طالب عليه السلام و كان من قول رسول الله صلى الله عليه وآله: سلّموا على عليّ بإمره المؤمنين فكان ممّا أكّد الله عليهما في ذلك اليوم يا يزيد: قول رسول الله صلى الله عليه وآله لهما (يعني أبابكر و عمر): قوما فسّلّموا عليه بإمره المؤمنين فقالا: أمن الله أو من رسوله يا رسول الله؟ فقال لهما رسول الله صلى الله عليه وآله: من الله و من رسوله، فأنزل الله عزّوجلّ: «ولا تنقضوا الأيمان بعد توكيدها و قد جعلتم الله عليكم كفيلاً إنّ الله يعلم ما تفعلون» يعني به قول رسول الله صلى الله عليه وآله لهما و قولهما: «أمن الله أو من رسوله» (الكافي ج ۱/۲۹۲)

در تفسیر آیه مبارکه «و لا تنقضوا الأیمان بعد توکیدها» در کتاب کافی، از زید بن جهم نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «هنگامی که از طرف خداوند ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام اعلام گردید [و آیه مبارکه «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربّک و إن لم تفعل فما بلغت رسالته» نازل شد] و رسول خداصلی الله علیه و آله به مسلمانان فرمود: به علی بن ابی طالب به نام امیرالمؤمنین سلام دهید و او را رهبر و امیر مؤمنان بدانید و از طرف خداوند نسبت به آن دو نفر دستور اکید داده شد که برخیزید و با نام «امیرالمؤمنین» به علی علیه السلام سلام دهید.

هنگامی که رسول خداصلی الله علیه و آله این دستور را به آن دو نفر ابلاغ نمود، آنها گفتند: آیا این عمل از ناحیه خدا و رسول اوست؟ رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: آری، از ناحیه خدا و رسول اوست. پس آنان [با کراهت] با علی علیه السلام، به نام امیرالمؤمنین، بیعت کردند و سپس آیه «و لا تنقضوا الأیمان بعد توکیدها» نازل گردید؛ یعنی پیمان خود را با خدا و رسول او بعد از تأکید و اصرار [که گفتید: آیا از طرف خدا و رسول اوست؟] نقض نکنید، زیرا شما در بیعت خود خدا را کفیل و شاهد قرار دادید و او از عمل شما آگاه و داناست.»

روشن است که پس از پیمان عبودیت با خداوند در عالم ذرّ و پیمان نبوت نسبت به رسول خداصلی الله علیه و آله، هیچ پیمانی بزرگ تر و با اهمیت تر از پیمان مسلمانان و بیعت آنان نسبت به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام نبوده است که بیشتر مسلمانان آن را نقض نموده و نادیده گرفتند.

ابوحزمه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «هنگامی که دوران نبوت رسول خداصلی الله علیه و آله به پایان رسید، خداوند به او وحی نمود: ای محمّد! نبوت خود را به

(۱)

ص: ۴۳۲

۱- و فيه عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول: لَمَّا ان قضى محمّد صلی الله علیه و آله نبوّته، و استكمل أيامه أوحى الله تعالى إليه أن يا محمّد قد قضيت نبوّتك و استكملت أيامك فاجعل العلم الذي عندك و الايمان و الاسم الأكبر و ميراث العلم و آثار علم النبوه في أهل بيتك عند علي بن أبي طالب، فإنني لن أقطع العلم و الايمان و الاسم الأكبر و ميراث العلم و آثار علم النبوه من العقب من ذريتك كما لم أقطعها من ذريّات الانبياء (الكافي ج ۱/۲۹۳)

انجام رساندی و عمر تو به پایان رسید. پس باید دانش و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت را به اهل بیت خود، یعنی علی بن ابی طالب بسپاری؛ چرا که من هرگز دانش و علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت را از ذریه تو قطع نخواهم نمود؛ چنانکه از ذریه پیامبران گذشته نیز قطع نمودم.»

مؤلف گوید: جامع ترین سخن در مسأله پیمان گرفتن رسول خداصلی الله علیه وآله از امت خود در باره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر خم بوده است و ما خطبه غدیر را در پایان کتاب «مژده های رحمت» نقل نمودیم.

از بعضی از روایات آشکار می شود که پیمان ولایت امیرالمؤمنین و امامان پس از آن حضرت علیهم السلام، همانند پیمان عبودیت الهی است که در عالم ذر، قبل از خلقت دنیا، از بنی آدم گرفته شده است، و آن پیمانی که رسول خداصلی الله علیه وآله در روی زمین از آنان گرفته تجدید همان پیمان بوده است.

در کتاب کافی، در تفسیر آیه مبارکه «و اذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم اَلست برَبکم قالوا بلی...» خداوند به رسول خود می فرماید: به یاد بیاور هنگامی را که پروردگارت از بنی آدم در عالم ذر پیمان گرفت و آنان را بر خویشتن گواه نمود و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفتند: آری، چنین است و ما به آن گواهی می دهیم که اگر در قیامت به ما بگوئید که ما در دنیا از آن غافل بوده ایم، تصدیق خواهیم نمود، در باره این پیمان آمده است که امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود:

«شما شیعیان، به آن

(۱)

(۲)

ص: ۴۳۳

۱- الکافی فی تفسیر قوله تعالی: و اذا اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم اَلست برَبکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیامه انا کنا عن هذا غافلین. (الاعراف/ ۱۷۲)

۲- و روی فی الکافی عن أبی عبد الله علیه السلام انه قال لأبی بصیر: إنکم وفیتم بما أخذ الله علیه میثاقکم من ولایتنا و إنکم لم تبدلوا بنا غیرنا، و لو لم تفعلوا لعیرکم الله کما عیرهم حیث یقول: «و ما وجدنا لأکثرهم من عهدٍ و ان وجدنا أکثرهم لفاسقین» (تفسیر نورالثقلین ج ۲/۵۳ عن الکافی ج ۸/۳۵) ففی الکافی عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلیف أذا وعد. (الکافی ج ۲/۳۶۴)

پیمانی که خداوند نسبت به ولایت ما در عالم ذرّ از شما گرفت وفا نمودید و دیگران را به جای ما امام خود قرار ندادید و اگر چنین نکرده بودید خداوند شما را نیز سرزنش نموده بود؛ هم چنان که در آیه شریفه «و ما وجدنا لأكثرهم من عهدٍ و إن وجدنا أكثرهم لفاسقین» آنان را سرزنش نموده و می فرماید: [پس از آن پیمان که در عالم ذرّ از آنان گرفته شد] ما بیشتر آنان را شکننده آن پیمان یافتیم و فاسق گردیدند.»

مؤلف گوید: وعده و قرار نیزیک پیمانی است و روایات زیادی در باره اهمیت آن وارد شده است.

در کتاب کافی، از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «هرکس به خدا و قیامت ایمان دارد باید به وعده و قرار خود پایدار باشد.» و چون علما و فقها این پیمان را واجب الوفا ندانسته اند ما به ذکر همین یک روایت اکتفا نمودیم.

کیفر شکستن عهد و پیمان

یکی از گناهان کبیره، شکستن عهد و پیمان است. در قرآن برای کسانی که این گناه را مرتکب شوند وعده خسران و عذاب و لعنت و خشم خداوند داده شده است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «و إذا أخذ ربّک من بنی آدم من ظهورهم ذرّیتهم...» فرمود: «خداوند در عالم ذرّ از مردم برای خود پیمان ربوبیت و برای پیامبر خودصلی الله علیه و آله پیمان رسالت و برای علی علیه السلام پیمان امامت گرفته است.»

و در تفسیر آیه مبارکه «الذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه و یقطعون ما امرالله به أن

(۱)

(۲)

ص: ۴۳۴

۱- عقوبه نقض العهد و عقوبته قال الله سبحانه: و إذا أخذ ربّک من بنی آدم من ظهورهم ذرّیتهم و أشهدهم علی أنفسهم ألت برّبکم قالوا بلی شهدنا أن تقولوا یوم القیامه إنا کنا عن هذا غافلین. (اعراف/ ۱۷۲)

۲- و قال سبحانه: الذّین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه و یقطعون ما أمرالله به أن یوصلّ و یفسدون فی الأرض أولئک هم الخاسرون. (البقره/ ۲۷) و قال سبحانه فی سوره رعد بعد قوله: و یفسدون فی الارض: أولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار. (الرعد/ ۲۵)

یوصل» فرموده اند: «مقصود از این آیه شکستن پیمان و قطع رحم با خویشان است.»

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «کسی که به عهد و پیمان خود پایبند نیست دین ندارد.» امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «در سه چیز برای احدی عذری نیست: ۱- ادای امانت به افراد نیک و بد؛ ۲- وفای به عهد نسبت به صالح و فاجر؛ ۳- احسان به پدر و مادر، خواه نیکوکار باشند و خواه ظالم و ستمگر.»

هشام بن سالم می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «کسی که با برادر مؤمن خود وعده و قراری می گذارد، همانند این است که با خدای خود پیمان نذری را برقرار کرده باشد. پس اگر با برادر خود خلف وعده کند، همانند آن است که با خدای خود خلف وعده نموده و او را به خشم آورده باشد.»

(۱)

(۲)

ص: ۴۳۵

۱- و قال سبحانه: و الذينهم لأماناتهم و عهدهم راعون. (المؤمنون) و قال سبحانه: يا أيها الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِيرًا مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. (الصف / آیه ۲) تفسیر آیات تفسیر نورالثقلین: قال الصادق علیه السلام: أخذ عليهم في الذرّ لله بالربوبيّة و لمحمد صلی الله علیه و آله بالنبوّه و لعليّ (عليه السلام) بالإمامه. (نورالثقلین ج ۲/۵۰۱) (و رواه القمي و الفيض في تفسيرهما) و قال عليه السلام في قوله: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ» هو نقض العهد و قطيعه الرحم. (المصدر) و قال النبيّ صلی الله علیه و آله: لا دين لمن لا عهد له. (البحار ج ۷۲/۹۶) البحار... قال ابو عبدالله عليه السلام: ثلاثه لا عذر لأحد فيها: أداء الأمانة إلى البرّ و الفاجر، و الوفاء و بالعهد للبرّ و الفاجر، و برّ الوالدين برّين كانا أوفاجرين. (البحار ج ۷۲/۹۲)

۲- الكافي... عن هشام بن سالم قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عده المؤمن أخاه نذر لا كفّاره له فمن أخلف فبخلف الله بدأ و لمقته تعرض و ذلك قوله تعالى: «يا أيها الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِيرًا مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الكافي ج ۲/۳۶۳) الكافي... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليوفّ إذا وعد. (المصدر ص ۳۶۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام، در تفسیر آیه شریفه «کبر مقتاً عندالله أن تقولوا مالا- تفعلون» نقل شده که فرمود: «خلف وعده و پیمان سبب خشم خداوند و خشم مردم خواهد بود.» و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «کبر مقتاً عندالله...».

بعضی از آیات قرآن که دستور وفای به عهد و پیمان را داده و می فرماید: «أوفوا بالعقود» و یا می فرماید: «و الذین هم لأماناتهم وعهدهم راعون»، شامل مطلق عهد و پیمان می شود، خواه به صورت عهد باشد و یا به صورت نذر و قسم و یا معامله و شرط ضمن آن، بلکه مطلق عقود لازمه را نیز شامل می شود و رعایت همه آنها لازم و واجب است و عهد و از سویی مخالفت با نذر و قسم، کفاره نیز دارد، و کفاره، برای جبران آسیبی است که بر رابطه خدا با بنده خود وارد شده است. از این رو، در بعضی از روایات آمده است: «چیزی را که خداوند بر شما واجب نکرده، شما بر خود واجب نکنید؛ چرا که شیطان حریص است که رابطه شما را با خداوند خراب نماید. بنابراین اگر تعهدی با خدای خود نمودید به آن عمل کنید و اگر عمل نکردید. بعد از استغفار، کفاره آن را بدهید و کفاره نذر و عهد، همان کفاره روزه خواری ماه رمضان می باشد و کفاره قسم این است که ده فقیر را سیر کند و یا به آنها لباس بدهد و یا یک بنده آزاد کند و اگر هیچ کدام را نمی تواند انجام دهد سه روز روزه بگیرد.»

پیمان شکنی و نفاق

خداوند در سوره توبه می فرماید: «بعضی از مردم با خدای خود پیمان بستند و

(۱)

(۲)

ص: ۴۳۶

۱- خلف العهد یوجب النفاق قال الله سبحانه: ومنهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن و لنكونن من الصالحین فلما آتاهم من فضله بخلوا به وتولوا و هم معرضون فأعقبهم نفاقاً فی قلوبهم إلی یوم یلقونه بما أخلفوا الله ما وعدوه و بما كانوا یکذبون. (توبه ۷۸/۷۶)

۲- الخصال... عن عبدالله بن مسعود عن النبّی صلی الله علیه وآله قال: أربع من کنّ فیہ فهو منافق، فإن کانت فیہ واحده منهنّ کان فیہ خصله من النفاق حتّی یدعها، من إذا حدّث کذب، و إذا وعد أخلف، و إذا عاهد غدر، و إذا خاصم فجر. (الخصال ص ۲۵۴)

گفتند: اگر خداوند از فضل خود به ما مرحمت کند [و از مال دنیا به ما فراوان بدهد]، همانا ما در راه او صدقه خواهیم داد و از صالحین خواهیم بود، و چون خداوند از فضل خود به آنان مرحمت نمود بخل ورزیدند و از حکم خداوند روی برگرداندند. پس خداوند نفاق را تا وقت مرگ در دل های آنان ثبت نمود و این به سبب دروغ و خلف وعده ای بود که با خدای خود انجام داده اند.»

در کتاب خصال، از ابن مسعود نقل شده که گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «چهار خصلت هست که در وجود هر کس باشد منافق خواهد بود و اگر یکی از آنها در او باشد خصلتی از نفاق در او خواهد ماند تا این که آن را ترک کند و از آن خصلت جدا شود:

۱- کسی که چون سخن می گوید دروغ بگوید؛ ۲- کسی که چون وعده می کند تخلف نماید؛ ۳- کسی که چون پیمان و عهدی می بندد خیانت کند؛ ۴- کسی که چون نزاع و مخاصمه می کند ناحق گوید و فاسق شود.»

خیانت در امانت

خیانت در امانت، بلکه هر نوع از خیانت - که به آن غلول نیز گفته می شود - از گناهان کبیره و بزرگ است و در قرآن وعده عذاب و دوزخ و خشم خداوند بر آن داده شده است. به نظر می رسد که خیانت مراتب زیادی دارد و برای همه مراتب آن وعده عذاب و آتش داده

(۱)

ص: ۴۳۷

۱- الخیانه فی الأمانه قال الله سبحانه: يا أيها الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (الأنفال/ ۲۷) وقال سبحانه: و من یغلل یأت بما غلّ یوم القیامه ثمّ توفّی کلّ نفسٍ ما کسبت و هم لا یظلمون * أفمن إتبع رضوان الله کمن باء بسخط من الله و مأواه جهنّم و بئس المصیر. (آل عمران ۱۶۱/۱۶۰)

شده و پایین ترین مرتبه آن این است که انسان برای انجام حاجت برادر مسلمان خود خیرخواهی نکند و برای انجام کار او همانند کار خود نکوشد.

امام صادق علیه السلام در باره چنین کسی می فرماید: «در حقیقت، به خدا و رسول اوصلی الله علیه و آله خیانت نموده و خدا و رسول او دشمن او خواهند بود.»

مؤلف گوید: از خداوند توفیق خدمت به دین خدا و حمایت از اولیا و دوستان و بندگان او را خواستاریم و از او می خواهیم که به آبروی محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین به ما توفیق خیرخواهی نسبت به دین خدا و اولیا و بندگان خود را مرحمت فرماید. اِنَّ خَيْرَ نَاصِرٍ وَ مَعِينٍ وَ هُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

اینک به بخش هایی از آیات و سخنان معصومین علیهم السلام رو می کنیم تا خداوند به برکت این سخنان نورانی نظر لطفی بفرماید و ان شاء الله این توفیق رفیق ما گردد و روح محبت و خیرخواهی در وجود ما بیشتر شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَحَادِيثُنَا تَعْطِفُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَشِدْتُمْ وَ نَجَوْتُمْ وَ إِنْ تَرَكْتُمُوهَا ضَلَلْتُمْ وَ هَلَكْتُمْ فَخَذُوا بِهَا وَ أَنَا بِنَجَاتِكُمْ زَعِيمٌ»؛ یعنی سخنان ما را بین خود مذاکره کنید تا دل های شما با یکدیگر مهربان گردد، و به آنها عمل کنید تا من نجات شما را ضمانت نمایم.

خداوند در قرآن می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! دانسته به خدا و رسول اوصلی الله علیه و آله و به برادران خود در مورد امانت های آنان خیانت مکنید.»

و می فرماید: «هر کس خیانت کند، خیانت خود را در قیامت با خود خواهد آورد و به حساب هر کسی رسیدگی خواهد شد، در حالی که هیچگونه ظلمی به آنان نمی شود و آنان تنها جزای اعمال خویش را می بینند.»

و می فرماید: «آیا کسی که با امانت داری و خیرخواهی به خشنودی خداوند می رسد، مانند کسی است [که در اثر خیانت] خشم خداوند را با خود آورده و جایگاه او دوزخ خواهد بود؟ البته آن بدجایگاهی است [برای افراد خیانتکار].»

در تفسیر این آیات، رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «کسی که در دنیا در امانتی خیانت کند و آن را به اهلش باز نگرداند، چون از دنیا می رود با دین من از دنیا نرفته و خداوند از او خشمناک خواهد بود. و کسی که مال دزدی و خیانت شده ای را دانسته بخرد [ملک او نمی شود] و او نیز همانند همان دزد و خائنی که آن را دزدیده محسوب می گردد.»

و فرمود: «امانتداری موجب ثروت و خیانت موجب فقر و تنگدستی می شود.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «از خدا بترسید و هر کس به شما امانتی سپرده به او باز گردانید.» سپس فرمود: «اگر قاتل [جدم] علی علیه السلام امانتی نزد من سپرده باشد، من امانت او را به او بازخواهم گرداند.»

رسول خداصلی الله علیه وآله نیز امانتداری را شرط مسلمانی دانسته و می فرماید: «مسلمان خیانت و مکر و خدعه نمی کند؛ چرا که من از جبرئیل شنیدم که گفت: مگر و خیانت در آتش می باشد.» سپس فرمود: «از ما نیست کسی که با مسلمان و مؤمنی غش او خیانت بکند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که برای انجام حاجت برادر دینی خود حرکت کند و از او خیرخواهی ننماید مثل کسی خواهد بود مثل کسی خواهد بود که بر خدا و رسول او خیانت کرده باشد و خداوند دشمن او خواهد بود.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۳۹

۱- الوسائل... قال النبی صلی الله علیه وآله: من خان أمانة فی الدنيا و لم یردها إلی أهلها ثم أدركه الموت مات علی غیر ملتی و یلقی الله و هو علی غضبان، و من إشتري خیانه و هو یعلم فهو کالذی خانها. (الوسائل کتاب الودیعه ص ۶۴۱ البحار ج ۷۲/۱۷۱)

۲- و قال صلی الله علیه وآله: الأمانة تجلب الغنی و الخیانه تجلب الفقر. (المصدر)

۳- و قال الصّیّادق علیه السلام: إتقوا الله و أدوا الأمانة إلی من إئتمنکم فلو أنّ قاتل علیّ علیه السلام إئتمنی علی أمانه لا دیتها إلیه. (المصدر) و قال النبی صلی الله علیه وآله: من کان مسلماً فلا یمکر و لا یخدع فانی سمعت جبرئیل یقول: إنّ المکر و الخدیعه فی النار. ثم قال صلی الله علیه وآله: لیس منّا من غش مسلماً و لیس منّا من خان مؤمناً. (الوسائل ج ۱۹/۷۷ المحاسن... عن أبی عبد الله علیه السلام قال: من مشی فی حاجه أخیه المسلم ثم لم یناصحه فیها کان کمن خان الله و رسوله و کان الله خصمه. (المحاسن ج ۱/۹۸)

بزرگ ترین خیانت، خیانت به خدا و رسول اوصلی الله علیه وآله است و زشت ترین آنها خیانتی است که همراه با نفاق انجام گیرد. این گونه خیانت ها در صدر اسلام از عده ای صادر گردید که مع الأسف اهل تسنن آنها را بهترین این امت می دانند. دو نفر از همسران پیامبر خداصلی الله علیه وآله به نام عایشه و حفصه، دختران ابوبکر و عمر، در پنهانی به آن حضرت خیانت کردند. آنان همراه با پدرانشان [هر چهار نفر] تصمیم بر کشتن و مسموم نمودن پیامبرصلی الله علیه وآله را داشتند که توطئه و خیانت آنان به وسیله جبریل علیه السلام آشکار گردید.

در کتاب امالی صدوق و تفسیر مجمع البیان، در تفسیر آیه شریفه «و إن تظاهرا علیه»، از ابن عباس نقل شده که گوید: از عمر بن خطاب پرسیدم: آن دو زنی که در مقام آزار و خیانت و از بین بردن پیامبر خداصلی الله علیه وآله بوده اند کیانند؟ عمر بن خطاب گفت: عایشه و حفصه هستند.

از امام باقر علیه السلام، در تفسیر قمی نقل شده که فرمود: «مقصود از «صالح المؤمنین» در این آیه نیز علی بن ابی طالب علیهما السلام است.»

مرحوم فیض، در تفسیر این آیه می گوید: روایاتی در کتب شیعه و سنی موجود است که مقصود از صالح المؤمنین، امیر المؤمنین علیه السلام می باشد.

مؤلف گوید: خیانت عده ای از منافقین نسبت به رسول خداصلی الله علیه وآله، در کتب فریقین فراوان ثبت شده از بین آنها می توان موضوع غصب خلافت و نادیده گرفتن سخنان رسول خداصلی الله علیه وآله نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر خم و بیعت گرفتن از آنان و گفتن بَخ بَخ

(۱)

(۲)

ص: ۴۴۰

۱- أعظم الخيانات في التاريخ الاسلامي في الامالي و المجمع عن ابن عباس في قوله تعالى: «و إن تظاهرا علیه» إنه سأل عمر بن الخطاب من اللتان تظاهرتا على رسول الله صلى الله عليه وآله فقال عمر: عایشه و حفصه. (الامالی للطوسی ص ۱۵۱) و فی قوله تعالى: «فإن الله هو مولاه و جبریل و صالح المؤمنین» روى القمی فی تفسیره عن الباقر علیه السلام انه قال: و صالح المؤمنین هو علی بن أبیطالب علیه السلام. (درر السمطين ص ۹۱)

۲- قال الفيض و وردت الروايه من طريق العامّ و الخاصّ: أنّ المراد بصالح المؤمنین علی بن أبیطالب علیه السلام. (رواه الفيض فی تفسیر سوره التحريم و رواه فی نور الثقلين ج ۵/۳۷۰)

آنها را به امیرالمؤمنین علیه السلام و انکار همه سخنان پیامبر خداصلی الله علیه وآله در سقیفه و توطئه آنان برای کشتن رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام و تخلف آنان از لشکر اسامه و آزارشان به حضرت صدیقه علیهما السلام را نام برد.

مرحوم فیض، در تفسیر آیه شریفه «و إذ أسرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا» می گوید: حفصه و عایشه، دختران عمر و ابوبکر، به رسول خداصلی الله علیه وآله خیانت کردند و سخنان سرّی او را آشکار نمودند. رسول خداصلی الله علیه وآله در پنهانی به حفصه فرموده بودند: «بعد از من ابوبکر و سپس پدر تو غاصبانه بر مردم حکومت می کنند.» این خبر را حفصه به عایشه و عایشه به ابوبکر و ابوبکر به عمر منتقل نمودند و پس از آن همگی تصمیم گرفتند که رسول خداصلی الله علیه وآله را مسموم نمایند.

تا این که جبرئیل بر رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شد و سوره مبارکه تحریم را آورد و مسأله افشای سرّ آن حضرت توسط حفصه و تصمیم آن چهارنفر برای کشتن رسول خداصلی الله علیه وآله را آشکار نمود.

ما این آیات و آیات دیگری که مربوط به خیانت های منافقین است را در کتاب آیات الفضائل ذکر نموده ایم. علاقه مندان می توانند به آن کتاب مراجعه فرمایند.

بی اعتنایی به نیازهای مسلمان

از مسائل بسیار مهم و ارزشمند اخلاقی اسلام، انجام درخواست برادران مؤمن و حل مشکل و تأمین نیازهای آنان است. این مسأله از مستحبات شمرده می شود، ولی ترک

(۱)

(۲)

ص: ۴۴۱

۱- أقول: خیانه الرجلین رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله فی مواقف عدیده مثل نقض کلّ منهما ما أوصاه النَّبِيُّ صلی الله علیه وآله فی علیّ علیه السلام و أولاده علیهم السلام و ما أوصاه فی حقّ فاطمه علیهما السلام، ممّا ریب فیہ کما لاریب فی خیانه إبتیهما لرسول اللّٰه صلی الله علیه وآله و تظاهرها له، و قد خانته فی الحروب کثیراً و آخرها تخلفهما عن جیش أسامه و قد أمرا بقبول إمارته. و ذکر فی تفسیر قوله تعالی: «و إذ أسرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا...» إنّ حفصه و عایشه خانتا النَّبِيَّ صلی الله علیه وآله فی إفشاء سرّه بما أخبر حفصه أنّ أبابکر و عمر سیلیان و یملکان بعده الخلافه (غصباً و ظلماً) فاجتمعتا و أبواهما جمیعاً علی أن یسمّوا رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله فنزل جبرئیل علی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله بسوره التحریم و قال: «و أظهره اللّٰه علیه» یعنی أظهره اللّٰه علی ما اخبرت (حفصه) به و ما همّوا به من قتله (التفسیر الصافی ج ۵/۱۹۵) و قد ذکرنا الآیات فی کتابنا آیات الفضائل فلیراجع الطالب.

٢- منع الماعون عن الإخوان قال الله سبحانه: بسم الله الرحمن الرحيم أرأيت الذي يكذب بالدين فذلك الذي يدع اليتيم و
لا يحض على طعام المسكين فويل للمصلين أأذین هم عن صلاتهم ساهون الذينهم یراؤن و یمنعون الماعون. (سوره الماعون)

آن در بعضی از موارد و یا در همه موارد بسیار نکوهیده و نزدیک به حرام قلمداد شده است. حتی طبق بعضی از سخنان معصومین علیهم السلام، خطرناک و موجب محرومیت از رحمت الهی و دخول به بهشت است. در قرآن کریم نیز، رعایت نکردن این مسأله، جزء صفات کسانی ذکر شده که دین خدا را انکار می کنند.» (أرأیت الذی یکذب بالذین... و یمنعون الماعون)

در قرآن سوره ای به نام سوره «ماعون» وجود دارد که در آن، منکر دین نکوهش شده و صفات او شمارش گردیده که او به یتیم رحم نمی کند، و برای اطعام فقرا نمی کوشد و نماز را سبک می شمارد، و ریاکاری می کند، و ماعون را [که نیازهای معمول مردم است از آنان منع می کند].

در این سوره، برای ضایع نمودن نماز و ریاکاری و خودداری از ماعون، تعبیر «ویل» آمده، که به معنای اعلان خطر محسوب می شود و احتمال دارد که «ویل» یکی از طبقات دوزخ باشد.

مرحوم صدوق، در کتاب فقیه، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن حضرت نهی نمود کسی از ماعون [و عاریه دادن و تأمین نیازهای همسایگان] خودداری نماید و فرمود: «کسی که از تأمین نیاز همسایگان خود دریغ نماید، خداوند روز قیامت او را از خیر خود محروم و به خودش واگذار می نماید، و هر کس را خداوند به حال خود واگذار کند وضع او بسیار خطرناک خواهد بود.»

ابن عباس و دیگران می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه خود قبل از رحلت از

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۴۲

۱- فی النهایه: الماعون: اسم جامع لمنافع البیت کالقدر و غیرها ممّا جرت العاده بعاریته.

۲- روی الصدوق فی «من لایحضره الفقیه» عن النبی صلی الله علیه و آله انه نهی أن یمنع أحد الماعون عن جاره و قال: من منع الماعون جاره منعه الله خیره یوم القیامه و وکله إلى نفسه، و من وکله إلى نفسه فما أسوأ حاله. (ج ۴/۱۴)

۳- و فی ثواب الأعمال عن ابن عباس و غیره قال خطبنا رسول الله صلی الله علیه و آله قبل موته و هی آخر خطبه خطبها و قال صلی الله علیه و آله... و من منع الماعون من جاره إذا احتاج إليه منعه الله فضله یوم القیامه و وکله إلى نفسه و من وکله الله عزوجل إلى نفسه هلک و لایقبل الله صلاته و لاحسناته و لا من عمله

دنیا فرمود: «کسی که ماعون را از همسایه خود منع کند و هنگامی که او نیاز به وسیله ای دارد از تأمین نیاز او خودداری نماید، خداوند او را از فضل خود در روز قیامت منع خواهد نمود و او را به خود واگذار می نماید، و هر کس را خداوند به خود واگذارد هلاک خواهد شد، و خداوند نماز و اعمال نیک او را نمی پذیرد تا همسایه خود را راضی و نیاز او را تأمین نماید.

چنین کسی اگر تمام عمر خود را روزه گرفته و همه شب ها به عبادت مشغول بوده باشد و غلامانی را در راه خدا آزاد نموده و زکات خود را پرداخته و اموالی را در راه خدا انفاق نموده باشد، نخستین کسی خواهد بود که وارد دوزخ و عذاب می شود.»

در کتاب وسائل، از «عقاب الأعمال» صدوق، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «آگاه باشید که خداوند در قیامت از بنده خود نسبت به حق همسایه او سؤال خواهد نمود و هر کس حق همسایه خود را ضایع نماید از ما خانواده نخواهد بود. و هر کس ماعون را از همسایه خود دریغ کند، خداوند او را از فضل خود در قیامت محروم و به خود وامی گذارد، و هر کس را خداوند به خود واگذارد هلاک خواهد شد، و خداوند عذری را از او نمی پذیرد.»

مؤلف گوید: با این گونه اعلان خطرها چگونه می توان این عمل را صرفاً مستحب دانست!؟

پنهان شدن از انجام حاجت برادران مؤمن

ظاهر قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام این است که بهترین اعمال نیک، پس از ایمان به

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۴۳

۱- حَتَّى يَعْينَهُ وَ يَرْضِيَهُ وَ إِنْ صَامَ الدَّهْرَ وَ قَامَ اللَّيْلَ وَ أَعْتَقَ الرِّقَابَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ أَنْفَقَ الْأَمْوَالَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ يَرِدُ النَّارَ. (ثواب الاعمال ص ۲۸۴)

۲- الوسائل عن عقاب الأعمال عن النبي صلی الله علیه و آله... ألا- و انّ الله يسأل الرجل عن حقّ جاره، و من ضيّع حقّ جاره فليس منّا، و من منع الماعون من جاره إذا احتاج إليه منعه الله فضله يوم القيامة و وكله إلى نفسه، و من وكله الله عزّوجلّ إلى نفسه هلكت، و لا يقبل الله عزّوجلّ له عذراً. (الوسائل ج ۵/۳۴۰ عقاب الأعمال ص ۳۳۳)

۳- الإحتجاج عن قضاء حوائج المؤمنين قال الله سبحانه: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْيَكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (الحجرات ۹)

خدا و رسالت پیامبران و امامت ائمه طاهرين عليهم السلام و انجام واجبات، خدمت و خيرخواهي نسبت به بندگان خداست که بسا به برکت آن توفيق های فراواني برای انسان حاصل می گردد.

خداوند، مؤمنان و بندگان خود را برادر يکديگر قرار داده و دستور داده است که اگر بين دو نفر مسلمان کدورتی و یا نزاعی رخ دهد، مسلمانان باید بکوشند بين آنها را اصلاح نمایند تا آن کدورت ادامه پیدا نکند و برادری آنها برقرار بماند.

رسول خدا صلی الله عليه وآله نیز در حجه الوداع، ضمن سخنان مفصّلی که برای مردم بیان کرد، فرمود: «مؤمنان برادر يکديگرند و مال آنان محترم است و کسی حق ندارد مال برادر مؤمن خود را تصرف کند، مگر با رضایت او.»

سپس فرمود: «مؤمنان برادر يکديگرند و باید نیازهای يکديگر را برطرف کنند و اگر چنین کنند خداوند نیز حوايج آنان را برطرف خواهد نمود.»

عبدالمؤمن انصاری گوید: خدمت حضرت کاظم عليه السلام رسیدم و دیدم محمّد بن عبدالله جعفری نزد آن حضرت نشسته است. پس من از روی علاقه ای که به او داشتم، در صورت او تبسم نمودم. امام عليه السلام فرمود: «آیا او را دوست می داری؟» گفتم: آری، او را فقط

(۱)

(۲)

ص: ۴۴۴

۱- قال النبي صلى الله عليه وآله في حجة الوداع: إنّما المؤمنون إخوة ولا يحلّ لمؤمن مال أخيه إلاّ عن طيب نفس منه (الوسائل ج ۳/۴۲۵) و قال صلى الله عليه وآله: المؤمنون إخوة يقضون بعضهم حوائج بعض فإذا قضى بعضهم حوائج بعض قضى الله لهم حاجاتهم. (المستدرک ج ۱۲/۴۰۱)

۲- البحار عن العده الداعي... قال عبدالمؤمن الأنصاري: دخلت على الإمام أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام و عنده محمّد بن عبدالله بن محمّد الجعفری فتبسّمت إليه فقال: أتحبّه؟ قلت: نعم و ما أحببته إلاّ لكم قال عليه السلام: هو أخوك و المؤمن أخ المؤمن لأبيه و أمّه (ثم قال عليه السلام): ملعون ملعون من إتهم أخاه، ملعون ملعون من غشّ أخاه ملعون ملعون من غشّ أخاه ملعون ملعون من لم ينصح أخاه، ملعون ملعون من استأثر على أخيه ملعون ملعون من احتجب عن أخيه ملعون ملعون من إغتاب أخاه. (الوسائل ج ۱۲/۲۳۱ البحار ج ۷۱/۲۳۷)

به خاطر شما دوست می دارم. فرمود: «او برادر تو است و مؤمن از ناحیه پدر و مادر» برادر مؤمن است.

سپس فرمود: «ملعون است، ملعون است کسی که به برادر خود تهمت بزند. و ملعون است، ملعون است کسی که به برادر خود خیانت کند. و ملعون است، ملعون است کسی که از برادر خود خیرخواهی نکند. و ملعون است، ملعون است کسی که خود را بر برادر خود مقدم دارد. و ملعون است، ملعون است کسی که از انجام حاجت برادر خود پنهان شود. و ملعون است، ملعون است کسی که غیبت برادر خود را بکند.»

مرحوم مفید، در کتاب اختصاص، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسی که برای حاجتی و یا برای سلام کردن به برادر مؤمن خود نزد او برود و آن مؤمن خود را پنهان کند و با او ملاقات ننماید، همیشه در لعنت خدا خواهد بود تا مرگ او فرا رسد.»

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هر مؤمنی که بین خود و برادر مؤمن خود حجابی قرار دهد [و حاضر نشود با او ملاقات کند]، خداوند بین او و بین بهشت هفتاد هزار حجاب و دیوار قرار می دهد که بین هر کدام تا دیگری هزار سال راه است.»

در همان کتاب، از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر مسلمانی که برای زیارت و یا حاجتی به در خانه برادر مسلمان خود برود و او در خانه باشد و بیرون نیاید که با برادر خود ملاقات کند، در لعنت خدا خواهد بود تا با او ملاقات کند.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمنان برادر یکدیگرند و باید حوایج یکدیگر را برآورده

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۴۴۵

۱- الإختصاص... عن الصادق عليه السلام قال: من صار إلى أخيه المؤمن في حاجته أو مسلماً فحجبه لم يزل في لعنة الله إلى ان حضرته الوفاة. (الإختصاص ۳۱/۴۷)

۲- الكافي... عن الصادق عليه السلام قال: أيما مؤمن كان بينه وبين مؤمن حجاب ضرب الله عزوجل بينه وبين الجنة سبعين الف سور ما بين السور إلى السور مسيره الف عام. (الكافي ج ۲/۳۶۴)

۳- وفيه عن الباقر عليه السلام قال: أيما مسلم أتى مسلماً زائراً أو طالب حاجه و هو في منزله فاستأذن له و لم يخرج إليه لم يزل في لعنة الله عزوجل حتى يلتقيا. (المصدر)

٤- المستدرک... عن الصادق علیه السلام عن ابيه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: المؤمنون اخوه يقضى بعضهم حوائج بعضهم فبقضاء بعضهم حوائج بعضهم يقضى الله حوائجهم يوم القيامة. (المستدرک ج ١٢/٤٠٣)

کنند تا خداوند نیز حوایج آنان را در قیامت برآورده سازد.»

و در همان کتاب، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «هیچ مسلمانی حاجت برادر مسلمان خود را برآورده نمی کند، جز آن که خداوند به او خطاب می فرماید: پاداش تو به عهده من می باشد و من جز بهشت را برای تو نمی پسندم.»

قصه علی بن یقظین و ابراهیم جمال و سخنان حضرت کاظم علیه السلام در سن بزرگی است برای شیعیان و به دلیل رعایت اختصار از ذکر آن خودداری می شود.

تأکید اولیای خدا در باره یاری نمودن مؤمن

یکی از اسباب مسلم نجات و خوشنودی خداوند و آمرزش گناهان، کمک کردن و یاری نمودن برادران مؤمن و انجام دادن حاجت آنان است. از آن طرف، یاری نکردن برادران مؤمن و انجام ندادن نیاز و حاجت آنان، بدون عذر چنانچه گذشت، بسیار خطرناک و سبب گرفتاری دنیا و آخرت خواهد بود.

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «برادر مؤمن خود را یاری کن، خواه ظالم باشد و خواه مظلوم.» گفته شد: یاری کردن آنان اگر مظلوم باشند صحیح و پذیرفته است، ولی اگر ظالم باشند، برای چه آنان را یاری کنیم؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «آنان را از ظلم و آزار به دیگران منع کنید، این یاری شما نسبت به آنان خواهد بود.»

امام صادق علیه السلام، در پاسخ نامه نجاشی که نوشته بود: من به حکومت و ولایت اهواز

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۴۶

۱- و فيه عن الاختصاص عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: ما قضی مسلم لمسلم حاجه إلا ناداه الله: علی ثوابك و لا ارضی لك بدون الجته. المصدر)

۲- تأکیدهم عليهم السلام علی إعانه المؤمن عن النبی صلی الله علیه وآله قال: أنصر أخاک ظالماً كان أو مظلوماً فقيل: یا رسول الله نضره مظلوماً فما بالنا نضره ظالماً؟! فقال صلی الله علیه وآله خذوا علی یدیه و امنعوه عن الظلم فهذا نصرتکم لأخیکم. (الانوار النعمانیه ج ۳/۴۴)

۳- وقال الصادق علیه السلام فی جواب عبدالله النجاشی حاکم اهواز حین کتب إلیه و سأله النصیح و الهدایه: ... أما بعد فقد جائنی رسولک بکتابک فقرأته و فهمت جمیع ما ذکرته و سألت عنه و ذکرته

مبتلا- و مشغول شده ام و از خطر آن در هراس هستم، مرا راهنمایی فرمایید، نوشت: «نامه تو به دست من رسید و بر آنچه مکتوب نموده بودی آگاه شدم. سخنان تو از سویی مرا خشنود و از سویی مرا محزون و نگران نمود.

اما خشنودی من از ولایت و حکومت تو در اهواز برای این است که پیش خود گفتم: شاید خداوند به وسیله او انسان پریشان و یا خائفی از دوستان آل محمدعلیهم السلام را نجات دهد و ذلیلی را عزیز و برهنه ای را پوشانده و گرفتار و ناتوانی را نجات دهد و آتش خشم و کینه دشمنان و مخالفین را از آنان برطرف نماید.

و اما چیزی که موجب هراس من شد [و من برای تو احساس [خطر] نمودم] این بود که مبدا تو را در مورد اصلاح امور برادران خود گرفتار لغزش شوی و حاجات آنان را برآورده نسازی و در آن صورت بوی بهشت به تو نرسد و از سعادت دور بمانی.»

صاحب مستدرک، با سند خود، از علی بن یقظین، وزیر هارون، نقل نموده که او نامه ای به حضرت کاظم علیه السلام نوشت و اجازه خواست که از دربار هارون خارج گردد. پس موسی بن جعفر علیه السلام در جواب او نوشت: «من به تو اجازه چنین کاری را نمی دهم.» سپس فرمود: «همیشه خداوند در کنار جباران کسانی را قرار می دهد که به وسیله آنان از اولیای خود دفاع کند و چنین افرادی از آتش دوزخ آزاد خواهند بود. پس تو از خدا بترس و از برادران دینی خود حمایت و دلجویی کن.»

(۱)

(۲)

ص: ۴۴۷

۱- أُنْكَ بَلِيْتُ بَوْلَايِهِ الْأَهْوَاذِ فَسَرْنِي ذَلِكُ وَ سَائِنِي وَ سَأْخِرُكَ بِمَا سَائِنِي مِنْ ذَلِكُ وَ مَا سَرْنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَ أَمَّا سُرُورِي بَوْلَايَتِكَ فَقُلْتُ: عَسَى أَنْ يَغِيثَ اللَّهُ بَكَ مَلْهُوفاً خَائِفاً مِنْ أَوْلِيَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ يَعْزِبُكَ ذَلِيلَهُمْ وَ يَكْسُوبُكَ عَارِيَهُمْ وَ يَقْوِي بَكَ ضَعِيفَهُمْ وَ يَطْفِيءُ بِكَ نَارَ الْمُخَالَفِينَ عَنْهُمْ، وَ أَمَّا الَّذِي سَائِنِي مِنْ ذَلِكُ فَإِنَّ أَدْنِي مَا أَخَافُ عَلَيْكَ أَنْ تَعْتَرِبَ بَوْلِيٌّ لَنَا فَلَاتَشْمَ رَائِحَةَ حَظِيرَةِ الْقُدْسِ... (البحار ج ۷۲/۳۶۱)

۲- مستدرک الوسائل... كتب علي بن يقظين إلى أبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام في الخروج من عمل السلطان فأجابته عليه السلام: إنني لا أرى لك الخروج من عمل السلطان فإن لله بأبواب الجبابرة من يدفع بهم عن أوليائه و هم عتقاه من النار فأتق الله في إخوانك. (المستدرک الوسائل ج ۱۳/۱۳۱)

یکی از وظایف مسلمانان، حمایت از مظلوم و دشمنی و مبارزه با ظالم و ستمگر است. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت نامه خود به فرزنداناش فرمود: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً».

گناه و خطر حمایت نکردن از مظلوم و یا حمایت از ظالم به قدری بزرگ است که خداوند در قرآن به مسلمانان می‌فرماید: «همدیگر را در اعمال نیک و تقوا یاری دهید و در اعمال خلاف و گناه و ظلم کمک نکنید و از خدا بترسید که عذاب و کیفر او سخت خواهد بود.»

علی بن جعفر می‌گوید: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «کسی که برادر مؤمن او به او پناه ببرد و از او بخواهد که به بعضی از مشکلات او رسیدگی کند، و او با داشتن قدرت و توان، او را پناه ندهد و به کار او رسیدگی نکند، همانا ارتباط و ولایت خدا را با خود قطع نموده است.»

و در سخن دیگری فرمود: «حاجت برادران دینی رحمت خداوند است که به طرف مؤمن سوق داده شده است. پس اگر مؤمن این رحمت را بپذیرد و حاجت برادر خود را

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۴۸

۱- ترک إعانه المظلوم قال الله سبحانه: و تعاونوا على البرّ و التقوی و لا تعاونوا على الأثم و العدوان و اتقوا الله إنّ الله شدید العقاب. (المائدة ۲/)

۲- الکافی... علی بن جعفر عن أخیه أبی الحسن موسی بن جعفر علیهم السلام قال: سمعته یقول: من قصد إلیه رجل من إخوانه مستجیراً به فی بعض أحواله فلم یجره بعد أن یقدر علیه فقد قطع ولایه الله عزّوجلّ. (الکافی ج ۲/۳۶۷)

۳- الکافی... عنه علیه السلام: من أتاه أخوه المؤمن فی حاجه فإنّما هی رحمه من الله عزّوجلّ ساقها إلیه فإن قبل ذلك فقد وصله بولایتنا و هو موصول بولایه الله عزّوجلّ و إن ردّه عن حاجته و هو یقدر علی قضاءها سلط الله علیه شجاعاً من نارٍ ینهشه فی قبره إلی یوم القیامه مغفوراً له أو معذباً فإنّ عذر الطالب کان أسوء حالاً. (المصدر ص ۳۶۸)

برآورده کند، ولایت خود را به ولایت ما متصل نموده و ولایت ما به ولایت خداوند متصل خواهد بود، و اگر این رحمت را از خود دور کند و حاجت برادر مؤمن خود را، با داشتن توان و قدرت، برآورده نکند، خداوند در قبر ماری را از آتش بر او مسلط خواهد نمود که تا قیامت او را نیش خواهد زد، خواه در نهایت بخشوده شود یا معذب گردد. و اگر برای صاحب حاجت به دروغ عذری بتراشد، حال او بدتر خواهد بود.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که دارای خانه ای باشد و برادر مؤمن او نیاز به سکونت در آن را داشته باشد و او برادر خود را به آن خانه راه ندهد، خداوند عزوجل به ملائکه خود می فرماید: او از اسکان بنده من در خانه خود بخل ورزید، به عزت و جلالم سوگند، من نیز هرگز او را در بهشت خود جای نخواهم داد.»

و در سخن دیگری فرمود: «هر مؤمنی که برادر مؤمن خود را از آنچه درخواست نموده و نیاز به آن دارد محروم کند، در حالی که می تواند نیاز او را از سوی خود و یا دیگری برطرف کند، خداوند او را در قیامت با صورت سیاه و چشمان زشت [مانند گربه]، در حالی که دست های او به گردن او غل شده باشد، محشور خواهد نمود، و سپس خائن به خدا و رسول او معرفی می شود و او را به دوزخ خواهند برد.»

مؤلف گوید: روایات این باب و باب مواسات با برادران مؤمن و ادخال سرور در قلوب مؤمنین فراوان است. از خداوند توفیق عمل به این روایات را درخواست می نمایم.

(۱)

(۲)

ص: ۴۴۹

-
- ۱- الکافی... قال أبو عبد الله عليه السلام: من كانت له دار فاحتاج مؤمن إلى سكنها فمنعه إياها قال الله عزوجل: يا ملائكتي أبخل عبدی علی عبدی بسکنی الدار الدنیا و عزتی و جلالی لایسکن جنانی أبداً. (المصدر ج ۲/۳۷۶)
 - ۲- الکافی... قال أبو عبد الله عليه السلام: أيما مؤمن منع مؤمناً شيئاً مما يحتاج إليه و هو يقدر عليه من عنده أو من عند غيره أقامه الله يوم القيامة مسوداً وجهه مزرقة عيناه مغلوله يدها إلى عنقه فيقال: هذا الخائن الذي خان الله و رسوله ثم يؤمر به إلى النار. (المصدر ص ۳۶۷)

دوری از فهم معارف اسلامی و وظایف دینی در قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام شدیداً مورد نکوهش واقع شده است. در حقیقت، کسی که از یاد گرفتن دستورات و ارزش های اسلامی خودداری می کند و نیاز فکر و عقل خود را با دانستن احکام نورانی اسلام تأمین نمی کند ظلم بزرگی به خود روا داشته و از رشد عقلانی، فکری، روحی و روانی خود جلوگیری کرده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله، قبل از هجرت به مدینه و نجات از فشارها و شکنجه های مشرکین، مسلمانان را آزاد گذارد که اگر می خواهند به بلاد دیگر مانند حبشه و یمن بروند تا از آزار مشرکین مکه در امان بمانند. آنان در آن بلاد از استفاده از وجود پیامبر خداصلی الله علیه وآله و اطلاع از معارف اسلامی محروم و معذور بودند.

اما پس از هجرت آن حضرت از مکه به مدینه مسلمانان موظف شدند که هر کجا هستند به مدینه هجرت نمایند و در مکه و بلاد دیگر نمانند تا بتوانند از وجود مبارک رسول خداصلی الله علیه وآله بهره مند گردند و معارف و احکام اسلام را فرا گیرند. از این رو، رسول خداصلی الله علیه وآله پس از هجرت به مدینه بادیه نشینی و در بیابان ها زندگی کردن را ممنوع فرمودند و خداوند در قرآن می فرماید: «الأعراب أشدّ كفراً و نفاقاً و أجد رأ أن لا یعلموا حدود ما انزل الله علی رسوله و الله علیم حکیم» [التوبه/۹۶]

در تفسیر این آیه، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «ما بنی هاشم و شیعیان ما عربیم و سایر مردم اعراب هستند [و از معارف اسلام و معرفت به ولی خدا دورند].»

و نیز فرمود: «بر شما باد به یاد گرفتن و تفقه در دین و بکوشید که اعرابی و بی اطلاع از

(۱)

(۲)

ص: ۴۵۰

۱- التعرّب بعد الهجرة التحفه السنیّه... عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: التعرّب والشرك واحد. وفيه عنه عليه السلام قال: التعرّب بعد الهجرة: التارك لهذا الأمر. (التحفة السنية ص ۱۸) (معاني الأخبار ص ۷۷)

۲- و فی جامع الشتات: روی عن النبی صلی الله علیه وآله: «لا ینقطع الهجرة حتّی ینقطع التوبه و لا ینقطع التوبه حتّی تطلع الشمس من مغربها».

معارف دین و شناخت ولیّ خدا نباشید؛ چرا که چنین افرادی را خداوند در قیامت مورد رحمت خود قرار نمی دهد و هیچ عملی را از آنان نمی پذیرد.» (تفسیر نورالثقلین، ج ۲/۲۵۴)

از بعضی از روایات نیز استفاده می شود که مقصود از تعزّب، ترک معرفت امام علیه السلام است و معادل شرک به خداست.

از بعضی از روایات نیز استفاده می شود که تعزّب بعد از هجرت اختصاص به زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله نداشته و تا قیام حضرت مهدی علیه السلام ادامه خواهد داشت.

در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «همان گونه که در صدر اسلام هجرت به مدینه [برای فهم احکام اسلام و معرفت به امام علیه السلام] واجب بوده، در زمان های بعد نیز همانگونه واجب می باشد، و مهاجر کسی است که امام زمان خود را شناخته باشد و جز او، بقیه، اعرابی خواهند بود.»

مرحوم امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، در باب وجوب تقلید، از کتاب تحریر الوسیله می فرماید: یاد گرفتن مسایل عبادات و اجزا و شرایط و موانع و مقدمات آنها به مقداری که غالباً محل ابتلا و نیاز مکلف باشد واجب است.

(۱)

(۲)

ص: ۴۵۱

۱- و فی نهج البلاغه:... الهجره قائمه علی حدّها الأوّل ما کان فی أهل الأرض حاجه من مستسرّ الامّه و معلنها، لایقع إسم الهجره علی أحدٍ إلّا- بمعرفه الحجّه فی الأرض فمن عرفها وأقربها فهو مهاجر، و لایقع إسم الإستضعاف علی من بلغته الحجّه فسمعتها أذنه و وعائها قلبه. (نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۲۹ البحار ج ۶۶/۲۲۷)

۲- قال الإمام الخمينی فی التحریر فی باب وجوب التقليد: يجب تعلّم مسائل... العبادات و اجزائها و شرائطها و موانعها و مقدّماتها ممّا هو محلّ الابتلاء غالباً. (التحریر ج ۱/۹) و قال فی باب المكاسب المحرّمه: يجب علی كلّ من یبشر التجاره و سائر انواع التکسّب تعلّم أحكامها و المسائل المتعلّقه بها لیعرف صحیحها عن فاسدها، و یسلم من الربا و القدر اللازم أن یكون عالماً و لو عن تقلید بحکم التجاره و المعامله التي یوقّعها حین ایقاعها بل و لو بعد ایقاعها إذا کان الشکّ فی الصحّ و الفساد فقط و أمّا إذا اشتبه حکمها من جهة الحرّمه و الحلیّته لا من جهة مجرّد الصحه و الفساد يجب الإجتنب عنها کموارد الشکّ فی أنّ المعامله ربویّه بناءً علی حرّمه نفس المعامله ایضاً كما هو كذلك علی الأحوط. (التحریر ج ۱/۵۰۰)

و در باب مکاسب محرّمه، از همان کتاب می فرماید: بر هر کسی که شغل او تجارت و یا سایر شغل ها باشد واجب و لازم است که احکام تجارت و شغل مربوطه و مسایل متعلق به آن را یاد بگیرد تا صحیح آن را از فاسد تشخیص دهد و از ربا سالم بماند. و مقدار واجب آن این است که - ولو از روی تقلید - حکم تجارت و معامله ای را که انجام می دهد بداند، بلکه واجب است بعد از انجام معامله نیز اگر در صحت و فساد معامله شک باشد، احکام آن معامله را یاد بگیرد تا از صحت و بطلان آن آگاه شود و اگر در حرمت و حلیت آن شک باشد واجب است قبل از اطلاع از حلیت از آن پرهیز کند تا مبتلای به حرمت نشود، مانند این که شک کند فلان که معامله ربوی است یا غیر ربوی؛ که در این صورت اصل معامله نیز بنا بر احتیاط حرمت پیدا می کند.

امام صادق علیه السلام آن حضرت در تفسیر آیه شریفه «قل لله الحجه البالغه» فرمود: «خداوند متعال روز قیامت به بنده گناهکار خود می فرماید: بنده من! آیا تو حکم خدا را می دانستی و چنین کردی؟ پس اگر بگویند: آری، به او گفته می شود: چگونه به آنچه می دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگویند: نمی دانستم، به او گفته می شود: چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟ پس او محکوم می شود و این است معنای حجت بالغه الهی.»

اصبغ بن نباته گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که بر منبر کوفه می فرمود: «ای جمعیت تجّار! اول مسایل حلال و حرام را یاد بگیرید و سپس به بازار بروید.» و این جمله

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۵۲

- ۱- و فی امالی الشیخ المفید عن الصّیادق علیه السلام فی تفسیر قوله تعالی: «قل لله الحجه البالغه» (انعام/ ۱۴۹) قال: إنّ الله تعالی يقول للعبد يوم القيامة: «عبدی أکنت عالماً؟ فإن قال: نعم قال له: أفلا عملت بما علمت؟ و إن قال: کنت جاهلاً قال له: أفلا تعلّمت حتّی تعمل؟ فیخصمه و ذلك الحجه البالغه. (الأمالی للشیخ المفید ص ۲۲۸)
- ۲- و فيه قال أمير المؤمنين عليه السلام: من إتجر بغير علم إرتطم فی الربا ثم إرتطم.
- ۳- و فی مجمع الفائده عن الاصبغ بن نباته قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول علی المنبر: یا معشر التّجار الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر، و الله للربا فی هذه الأمّه أخفی من ديب النمل علی الصفا، شوبوا ایمانکم بالصدق، التاجر فاجر و الفاجر فی النار إلا من أخذ الحقّ و اعطى الحقّ. (مجمع الفائده ج ۸/۱۱۶)

را سه مرتبه تکرار می فرمود و سپس می فرمود: «به خدا سوگند، ربا در این امت پنهان تر از راه رفتن مورچه بر روی سنگ صاف است.»

سپس فرمود: «ایمان خود را با صدق و راستی آمیخته کنید، همانا تاجر فاجر است و فاجر در آتش جای دارد، جز آن که حق بگیرد و حق بدهد.»

در همان کتاب، از آن حضرت نقل شده که فرمود: «کسی که بدون اطلاع از مسایل حلال و حرام مشغول تجارت شود، سخت گرفتار ربا خواهد شد.»

در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه می فرمود: «کسی حق ندارد در بازار دکه تجارت باز کند، جز آن که از احکام خرید و فروش آگاه باشد.»

ابان بن تغلب می گوید: امام صادق علیه السلام می فرمود: «من دوست می دارم که با تازیانه بر سر شیعیان و اصحاب من زده شود تا حلال و حرام و احکام خدا را یاد بگیرند.»

و از آن حضرت نقل شده که به اصحاب خود می فرمود: «بر شما باد که احکام خدا و حلال و حرام دین خود را بدانید و مانند بادیه نشینان (صحرائنشینان) از احکام خدا غافل نباشید؛ چرا که در آن صورت خداوند در روز قیامت به شما نظر رحمت نمی فرماید و اعمالتان را نمی پذیرد.»

و فرمود: «ای کاش تازیانه بالای سر اصحاب من می بود تا حلال و حرام دین خود را یاد می گرفتند.»

و فرمود: «اگر من جوانی از جوانان شیعه را ببینم که مسایل دینی خود را نمی داند هرآینه او را تأدیب خواهم نمود.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۵۳

۱- و قال الصادق عليه السلام و كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: لا يقعدن في السوق إلا من يعقل الشراء و البيع. (المصدر) و فيه عن ابان بن تغلب عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لوددت أن أصحابي ضربت رؤوسهم بالسياط حتى يتفقهوا. (المصدر ج ۱/۵)

۲- و روى الفيض فى كتاب «الحق المبين» عن الصادق عليه السلام أنه قال لأصحابه: عليكم بالتفقه فى دين الله و لا تكونوا اعراباً فإنّه من لم يتفقه فى دين الله لم ينظر الله إليه يوم القيامة و لم يزك له عملاً. و قال عليه السلام: ليت السياط على رؤوس

أصحابي حتّى يتفقّوها فى الحلال و الحرام.
٣- وقال عليه السلام: لو اتيت بشابّ من شباب الشيعة لا يتفقّه لأدبته.

و فرمود: «نشانه آدم کذاب و دروغگو این است که از آسمان و زمین و شرق و غرب عالم به تو خبر می دهد، اما اگر از او مسأله ای از حلال و حرام سؤال کنی چیزی نمی داند.»

ترک توبه و غفلت از گناه

خطر گناه و عقوبت و کیفر آن بسیار بزرگ و وحشتناک است. اساساً مخالفت با ذات مقدّس پروردگار و جرأت برگناه در مقابل عظمت و کبریایی و جباریت او که فرموده: «عذاب من شدید والیم است» باید برای مؤمن ترس و وحشت داشته باشد. گرچه خداوند خود را ارحم الراحمین معرفی نموده است، چرا که او ارحم الراحمین است «فی موضع العفو و الرحمه».

و «أشدّ المعاقبین است فی موضع النکال و النقمه» البته اگر بنده اقرار به گناه داشته و از آن اظهار ندامت کرده نیز نموده باز باید از عقوبت الهی ترس داشته باشد و هرگز هیچ گناهی را کوچک نشمارد از سویی اگر حالت ندامت و پشیمانی و ترس از عقوبت و درخواست بخشش نداشته باشد هیچ گناهی از او بخشوده نمی شود، گرچه گناه صغیره و کوچک باشد.

از این رو، عقل، انسان را از چنین خطری می ترساند و واجب می کند که انسان فوری از گناه خود توبه کند و ترک آن را یک خطر غیرقابل تحمل بداند. قرآن و معصومین علیهم السلام نیز این حکم عقل را امضاء نموده و فراوان به مردم دستور توبه داده اند و ترک آن را موجب

(۱)

(۲)

ص: ۴۵۴

۱- و قال علیه السلام: إنّ آیه الكذاب أن یخبرک بخبر السماء و الأرض و المشرق و المغرب فاذا سألته عن حرام الله تعالى و حلاله لم یکن عنده شیء (الحق المبین ص ۲)

۲- ترک التوبه و التسویف فیها قال الله سبحانه: یا ایها الذین آمنوا توبوا إلى الله توبهً نصوحاً عسی ربکم أن یکفر عنکم سیئاتکم و یدخلکم جنّات تجری من تحتها الأنهار الآیه. (سوره تحریم آیه ۸) قال العلامة المحقّق الأردبیلی فی زبده بیان: «و الآیه تدلّ بظاهرها علی وجوب التوبه و عدم قبول العذر فی القیامه، و النصوح مبالغه فی النصح و هو صفة للتائب لأنّه ینصح نفسه بالتوبه. و قیل للنبی صلی الله علیه و آله: ما التوبه النصوح؟ فقال: أن یتوب التائب ثمّ لا یرجع كما لا یعود اللبن إلى الضرع.»

عذاب و کیفر دنیا و آخرت دانسته اند.

خداوند در قرآن فرموده است: «ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید [از گناه خود] توبه کنید و به اطاعت او باز گردید. امید آن که خداوند شما را از گناه پاک کند و در جوار رحمت خود جای دهد.»

مرحوم آیه الله مقدّس اردبیلی، در کتاب زبده البیان می فرماید: این آیه، به ظاهر دلالت بر وجوب توبه می کند و معنای توبه «نصوح» در این آیه این است که تائب بکوشد و از خود خیرخواهی کند و با توبه خود را از عذاب الهی برهاند. سپس می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: توبه نصوح چیست؟ آن حضرت فرمود: «توبه نصوح این است که توبه کننده به آن گناه باز نگردد؛ همانند آن که شیر وقتی از پستان حیوان دوشیده شود به آن باز نمی گردد.»

در نهج البلاغه، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که شخصی مقابل آن حضرت گفت: «استغفرالله» پس آن حضرت به او فرمود: «مادرت به حال تو گریه کند! آیا می دانی معنای استغفار چیست؟ استغفار درجه علّیین و افراد بلند مرتبه است و برای آن شش شرط لازم است:

۱- ندامت و پشیمانی از خطاهای گذشته.

۲- تصمیم بر این که هرگز تا آخر عمر به آن گناه روی نیاوری.

(۱)

ص: ۴۵۵

۱- و عن أمير المؤمنين عليه السلام في نهج البلاغه: انه لما قال قال قائل بحضرته: «استغفرالله» قال: ثكلتك أميك أتدري ما الاستغفار؟ إن الاستغفار درجة العليين و هو اسم على سته معان أولها: الندم على ما مضى و الثاني: العزم على ترك العود إليه أبداً و الثالث: أن تؤدى إلى المخلوقين حقوقهم حتى تلقى الله و ليس عليك تبعه الرابع: ان تعمد إلى كل فريضة ضيعتها فتؤدى حقها و الخامس: إن تعمد إلى اللحم الذي نبت على السحت فتذيبه بالأحزان حتى يلصق الجلد بالعظم و ينشأ بينهما لحم جديد السادس: أن تذيب الجسم ألم الطاعة كما اذقته حلاوه المعصية فعند ذلك تقول: استغفرالله. (نهج البلاغه الحكم رقم ۴۱۷) و سئل عنه عليه السلام عن التوبه، فقال: تجمعها سته أشياء: على الماضي من الذنوب الندامه، و للفرائض الإعادة، و ردّ المظالم و إستحلال الخصوم، و أن يعزم على أن لايعود، و أن تذيب نفسك في طاعة الله كما رببتها في المعصيه، و أن تذيبها مراره الطاعات كما اذقتها حلاوه المعاصي (زبده البیان ص ۵۷۳)

۳- حق مخلوق را ادا کنی به طوری که چون خدا را ملاقات می کنی دینی و حقی از مردم بر تو باقی نباشد.

۴- به دقت بنگری هر واجبی را که ضایع نموده ای جبران کنی.

۵- بکوشی تا به وسیله ندامت و اندوه گوشتی که از حرام بر بدن تو روییده آب شود، به طوری که پوست بدن تو به استخوان بچسبد و سپس از حلال، در بدن تو گوشت روییده شود.

۶- باید به جای لذت هایی که بدن تو از معصیت چشیده با طاعت و بندگی خداوند تلخی ها را به او بچشانی [تا به حقیقت از آلودگی گناه پاک شوی] و پس از آن بگویی: «أستغفرالله».

محقق اردبیلی سپس می گوید: ظاهر آیه شریفه «توبوا إلى الله توبهً نصوحاً...» و سایر آیات، وجوب قبول توبه و سقوط عقاب است نسبت به آن گناهی که بنده از آن توبه کرده است؛ چرا که خداوند در چند آیه نوید قبول توبه داده است، مانند آیات:

۱- «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...» (توبه / ۱۰۴)

۲- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (بقره / ۲۲۲)

۳- «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (تحریم / ۸)

و اخبار نیز راجع به قبول توبه در کتب فریقین فراوان نقل شده و معروف و مشهور است که اولیای خدا فرموده اند: «التائب من الذنب كمن لا ذنب له»؛ یعنی تائب از گناه مانند

(۱)

(۲)

ص: ۴۵۶

۱- و قال المحقق الأردبیلی: إنَّ ظاهر هذه الآیه و سائر الآیات وجوب قبول التوبه علی الله بمعنی سقوط العقاب عن الذنب الذی تاب العبد عنه لأنَّه وعد القبول (بقوله: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ» (و قوله: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» و الأخبار عن الفریقین فی ذلك کثیر و اشتهر بین الخاصه و العامه (قولهم علیهم السلام) «التائب من الذنب كمن لا ذنب له» و فیها ما يدلُّ علی أنَّها مقبوله إلی أن یعاین المؤمن الموت لأنَّه صلی الله علیه و آله وضع یدیه علی حلقه و قال: و إلی هنا. (المصدر ص ۵۷۴)

۲- أقول: و توفیق التوبه ایضاً من الله سبحانه و لاریب أنَّه حکیم و لایوقِّح احداً لعمل و لایرحمه إلاَّ استحقَّ ذلك فی حکمته و قد یعصیه العبد سبعین سنه ثم یوقِّفه للتوبه و قد یعبده سبعین سنه ثم یسلبه الايمان لقساوته و ظلمه و... اللهم أعوذبک من الخذلان و سوء العاقبه.

کسی است که گناه نکرده باشد. و در بعضی از روایات آمده که فرموده اند: توبه از گناه پذیرفته است تا وقتی که گنهکار مرگ را مشاهده نکرده باشد؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را به گلوی خود گذارد و فرمود: «تا چنین وقتی.»

مؤلف گوید: از الطاف الهی این است که توفیق توبه نیز از ناحیه خداوند است. البته تردیدی نیست که او حکیم است و توفیق عمل خیر را به کسی نمی دهد جز آن که مستحق آن باشد. از این رو، ممکن است بنده ای هفتاد سال نافرمانی خدا را بکند و پس از آن خداوند مطابق حکمت و رحمت خود به او توفیق توبه بدهد، و ممکن است هفتاد سال عبادت او را نموده باشد و پس از آن به جهت قساوت و ظلم و... ایمان از او سلب شود، از این باید به خدا پناه ببریم و از او حسن عاقبت به خواهیم.

جرات بر گناه و ناچیز شمردن آن

جرات بر گناه و ناچیز شمردن آن بسیار خطرناک و نابخشودنی است. این عمل معلول غفلت انسان از علم و قهر الهی است. باید توجه نمود که خداوند علاوه بر آن که بر همه ذرات عالم و آگاه است «و لایعزب عن علمه مثقال ذره» شهود و گواهان فراوانی برای اعمال انسان قرار داده است. اعضای بدن انسان و زمین و اشیایی که در اطراف انسان هستند و ملائکه که مأمور حفظ اعمال انسان می باشند به اعمال انسان گواهند و آن ها را ضبط می نمایند و خداوند نیز به اسرار باطنی و آنچه در فکر انسان می گذرد آگاهی دارد و همه وجود انسان در محضر اوست و بدون اراده او انسان نمی تواند حیات و زندگی داشته باشد. «الم يعلم بان الله یری»

(۱)

ص: ۴۵۷

۱- تحقیر الذنوب و الجراهم علیها الکافی عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول: إئتقوا المحقرات من الذنوب فإن لها طالباً، يقول أحدكم: «أذنب و أستغفر» إن الله عزوجل يقول: «سنكتب ما قدموا و آثارهم و كل شیءٍ أحصیناه فی إمام مبین» (یس / ۱۲)

ابوبصیر می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «از گناهانی که کوچک شمرده می شود بترسید؛ چرا که برای آنها نگهبان و طالبی هست.» سپس در توضیح و بیان آن فرمود: «سبک شمردن گناه این است که یکی از شما بگوید: گناه می کنم و سپس استغفار می نمایم، در حالی که خداوند در سوره یس می فرماید: «سَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ...» یعنی: «ما آنچه از انسان صادر گردید [از اعمال درونی و بیرونی] و آثار آنان را خواهیم نوشت [بلکه] اعمال او را بدون کم و کاست نزد امام مبین [و حجت خود در روی زمین جمع خواهیم نمود و او را به همه اعمال مردم آگاه خواهیم ساخت از این رو امام علیه السلام نیز یکی از شاهدان و گواهان اعمال است.»

و در سوره لقمان می فرماید: «اگر [اعمال انسان] به اندازه مثقال حبه خردل [که کوچک ترین چیز است] باشد و بین کوه ها و یا در آسمان ها و اعماق زمین پنهان شده باشد خداوند آن را به حساب می آورد، چرا که او لطیف و خبیر است.»

و در همان کتاب، از اسامه بن زید شحام نقل شده که می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «از گناهانی که کوچک شمرده می شود بترسید؛ چرا که آنها بخشوده نمی گردد.» گفتم: آنها کدامند؟ فرمود: «گناهی که کوچک شمرده می شود این است که شخص گناه کند [و چون به او گفته شود گناه مکن او آن گناه را ناچیز به شمارد و] بگوید: خوشا به حال من، اگر جز این گناه گناهی نداشته باشم.»

سماعه گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «کارهای خیر خود را زیاد نشمارید و گناهان خود را نیز ناچیز ندانید؛ چرا که گناهان کم و کوچک هنگامی که ادامه

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۵۸

۱- و قال عزوجل: «إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ. (لقمان ۱۶/۱) (الكافی ج ۲/۲۷)

۲- و فيه عن أسامة زيد الشحام قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «إِتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذَّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تَغْفِرُ، قَلْتُ: وَ مَا الْمُحَقَّرَاتُ؟ قَالَ: الرَّجُلُ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ: طُوبَى لِي لَوْلَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ (المصدر ص ۲۸۷)

۳- و فيه عن سماعه قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: لا تستكثروا كثير الخير ولا تستقلوا قليل الذنوب، فإن قليل الذنوب يجتمع حتى يكون كثيراً، و خافوا الله في السر حتى تعطوا من أنفسكم النصف. (المصدر)

یافت زیاد خواهد شد. و در پنهانی از خدا بترسید تا در باره خود به انصاف و عدالت عمل کرده باشید [و به خود ظلم و ستم نکرده باشید].»

و در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب خود به سرزمین خشکی وارد شدند که هیچ گیاهی در آن وجود نداشت. پس آن حضرت به اصحاب خود فرمود: «برای من هیزم بیاورید.» اصحاب گفتند: یا رسول الله! ما در زمینی واقع شده ایم که هیزمی در آن وجود ندارد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کسی هر اندازه که می تواند بیاورد.» پس اصحاب آنچه را یافتند جمع آوری نمودند و نزد آن حضرت ریختند و چون روی هم انباشته گردید، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «گناهان شما نیز این چنین جمع می شود.» سپس فرمود: «از گناهانی که کوچک شمرده می شود بترسید؛ چرا که هر چیزی را طالب و نگهبانی است و [خداوند که نگهبان گناه است] اعمال گذشته مردم و آثار آن را ثبت می نماید او می فرماید: ما همه چیز را نزد امام مبین جمع خواهیم نمود.»

در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه «و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون» نقل شده که فرمود: «اصرار بر گناه این است که گناه کننده نه استغفار نماید و نه در فکر توبه باشد. این معنای اصرار بر گناه است.»

(۱)

(۲)

ص: ۴۵۹

۱- و فيه عن زیاد قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إن رسول الله صلى الله عليه وآله نزل بأرض قرعاء (وهي الأرض التي لانبات فيها) فقال لأصحابه: إئتوا بحطب فقالوا: يا رسول الله نحن بأرض قرعاء مابها من حطب. قال صلى الله عليه وآله: فليأت كل إنسان بما قدر عليه فجاءوا به حتى رموا بين يديه بعضه على بعض فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: هكذا تجتمع الذنوب، ثم قال: إياكم والمحقرات من الذنوب، فإن لكل شئ طالباً ألا وإن طالبها يكتب ما قدموا وآثارهم «و كل شئ ء أحصيناه في إمام مبین*». (المصدر ص ۲۸۸)

۲- أقول: وأما الجراه والإصرار على الذنب فهي من أعظم الذنوب وخطرها عظيم أعاذنا الله منها، ففي الكافي عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام في قوله عز وجل: «و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون» (آل عمران / ۱۳۵) قال: الإصرار هو أن يذنب الذنب فلا يستغفر الله ولا يحدث نفسه بتوبه فذلك الإصرار. (الكافي ج ۲/۲۸۸)

ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «به خدا سوگند، خداوند هیچ طاعتی را از بندگان خود با اصرار بر گناهان نمی پذیرد.»

و فرمود: «هیچ گناه صغیره ای با اصرار بر آن صغیره نیست؛ چنان که هیچ گناه کبیره ای با استغفار کبیره و بزرگ نخواهد بود.»

اصرار بر انجام گناهان کوچک

اصرار بر گناهان صغیره، مطابق تعدادی از روایات گناه کبیره محسوب می شود.

حضرت رضاعلیه السلام یکی از گناهان کبیره را همین گناه شمرده و می فرماید: «والإصرار علی الذنوب» و در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «گناه صغیره، در صورت اصرار، کبیره است و گناه کبیره در صورت استغفار بخشوده است.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «[علت آن این است که] اصرار بر گناه موجب می شود که شخص اصرارکننده خود را از مؤاخذه خداوند ایمن بداند و کسی خود را از مکر خدا ایمن نمی داند مگر آن که زیانکار خواهد بود.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۶۰

۱- و فيه عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا والله لا يقبل شيئاً من طاعته على الإصرار على شيء من معاصيه. (المصدر)

۲- و فيه عنه عليه السلام قال: لا صغیره مع الإصرار ولا کبیره مع الإستغفار. (المصدر) أقول: و الإصرار جرأه و الجرأه ذنب عظیم و الإستغفار ندامه یمحو الکبیره بل الکبائر و ان کثرت، فإنّ الله یغفر الذنوب جميعاً إنّه هو الغفور الرحیم.

۳- الإصرار على صغائر الذنوب قال الله سبحانه و تعالی: ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم و ندخلکم مدخلاً کریماً. (النساء / ۳۱) و قال سبحانه: و الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ و من یغفر الذنوب إلاّ الله و لم یصروا على فعلوا و هم یعلمون أولئك جزائهم مغفرة من ربهم و جنّات تجرى من تحتها الأنهار خالدين فیها و نعم أجر العاملین. (سوره ۳/۱۳۵) و قال سبحانه: الَّذِينَ یجتنبون كبائر الاثم و الفواحش إلاّ اللّٰم إن ربك واسع المغفرة. (النجم / ۳۱)

به هر حال، خداوند در قرآن بشارت داده که اگر از گناهان بزرگ پرهیز کنید ما گناهان دیگر شما را می بخشیم و شما را به جایگاه کرامت خود داخل می کنیم.

و در آیه دیگری می فرماید: «بندگان شایسته ما» چون کار زشت و یا ستمی به خود می کنند خدای خود را به یاد می آورند و از گناهان خویش توبه می نمایند و جز خداوند کسی بخشنده گناهان نیست. آنان دانسته اصرار بر گناه خود نمی کنند. [از این رو،] پاداش آنان آموزش پروردگار و باغستان های بهشتی است که نهرها و چشمه سارهایی از زیر آنها جاری است و آنان در باغستان های بهشتی جاوید هستند و چه نیکو جایگاهی است برای عمل کنندگان به دستورات الهی.»

در آیه دیگری بندگان شایسته خود را می ستاید و می فرماید: «آنان از گناهان بزرگ و اعمال زشت جز لمم [که گناه کوچک می باشد] پرهیز می کنند، همانا رحمت پروردگار تو واسع و فراوان است.»

پوشیده نماند که مخالفت با خدای بزرگ، بزرگ است و جرأت بر گناه، گرچه گناه صغیره باشد، بزرگ تر و خطرناک تر است و مؤمن باید پس از خطای خود فوراً توبه کند و از عقوبت الهی بترسد از این رو در تعدادی از روایات، اصرار بر گناهان خطرناک توصیف شده که به بعضی از آنها اشاره می شود:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بزرگ ترین گناهان گناهی است که صاحب آن بر آن گناه اصرار ورزد.»

و فرمود: «کسی که بر گناه خود اصرار ورزد، از خشم خداوند بی باک شده است.»

و فرمود: «تکرار گناه اصرار محسوب می شود.»

(۱)

ص: ۴۶۱

۱- فی المستدرک، قال علیّ علیه السلام: المعاودة للذنوب اصرار. و قال علیه السلام: إیّاک و الإصرار فإنّه من أكبر الكبائر و أعظم الجرائم. و قال علیه السلام: من أصرّ علی ذنبه إجتراً علی سخط ربّه. (المستدرک ج ۱۱/۳۶۸) و فی الکافی... عن أبی بصیر قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: لا والله لا یقبل شیئاً من طاعته علی الإصرار علی شیءٍ من معاصیه. (الکافی ج ۲/۲۸۸) و فی تحف العقول عن الباقر علیه السلام قال: الإصرار علی الذنب أمن من مکر الله و لا یأمن مکر الله إلاّ القوم الخاسرون. (تحف العقول ص ۴۲۳)

و فرمود: «از اصرار بر گناه پرهیز کن که اصرار بزرگ ترین گناه کبیره است.»

در کتاب کافی، از ابوبصیر نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «به خدا سوگند، با اصرار بر گناه، خداوند هیچ عبادتی را از کسی نمی پذیرد.»

و در کتاب تحف العقول، از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «اصرار بر گناه، [به معنی] ایمن شدن از مکر الهی است، [و کسی خود را از مکر خداوند ایمن نمی پندارد مگر زیانکار باشد.]»

یادآور می شویم که علمای حدیث و فقها رضوان الله علیهم اجمعین، مصادیق گناه صغیره را ذکر نکرده اند و حتی بعضی از آنان فرموده اند: مخالفت خدا بزرگ است و هیچ گناهی کوچک نیست و گناهان نسبت به یکدیگر کوچک و بزرگ شمرده می شوند.

البته به نظر می رسد که گناهان کبیره و بزرگ، طبق روایاتی مشخص شده است و جز آنها باید سایر گناهان دیگر، صغایر محسوب شوند، و الله العالم.

وسواس و پیروی از شیطان

تردیدی نیست که مؤمنین گرفتار وسوسه های شیطان جنّی و انسی بوده و هستند. شیطان، به واسطه سجده نکردن بر آدم علیه السلام، از درگاه خداوند رانده شد و سوگند یاد نمود و به خدای خود گفت: حال که من به واسطه آدم گمراه گردیدم، در کمین فرزندان او خواهم نشست و زینت های دنیا را برای آنان جلوه خواهم داد و همه آنان را گمراه خواهم نمود، جز کسانی که بندگان خالص تو باشند. از این رو، انسان مؤمن گرفتار دشمن خطرناک و قسم خورده ای است که می کوشد او را گمراه نماید.

نجات از این دشمن آشکار هیچ راهی ندارد، مگر پناهنده شدن به ذات مقدّس الهی و درخواست فضل و رحمت او، و اگر او ما را نگهداری نکند ما از حيله های شیاطین جنّی و

(۱)

ص: ۴۶۲

۱- الوسواس و وسوسه الصدر قال الله سبحانه: بسم الله الرحمن الرحيم قل أعوذ بربّ الناس ملكك الناس إله الناس من شرّ الوسواس الخناس الذي يوسوس في صدور الناس من الجنّة والناس.

همدستان او از شیاطن انسی نجات نخواهیم یافت. از این رو خداوند در قرآن به صراحت می فرماید: «و لولا فضل الله علیکم و رحمته لاتبعتم الشیطان و لولا فضل الله علیکم و رحمته لکنتم من الخاسرین و لولا فضل الله علیکم و رحمته مازکی منکم من أحدٍ أبداً»

آن قدر این مسأله حایز اهمیت است که خداوند در قرآن به پیامبر خود صلی الله علیه و آله دستور می دهد و می فرماید: «بگو: پناه می برم به پروردگار مردم - که او صاحب قدرت و سلطنت و معبود آنهاست - از شرّ و سوسه کننده ای که پنهان است و در سینه های مردم [پیاپی] اوسوسه و شبهه ایجاد می کند.»

شیطان هرکسی را از همان نقطه ضعف و محل نفوذی که در او می بیند و سوسه می کند. بعضی را از راه مال دنیا و بعضی را از راه غریبه جنسی و بعضی را از راه شبهه در اعتقادات و بعضی را از راه ریاست و جاه طلبی و بعضی را از راه غرور و تکبر و حسد گمراه می نماید و اگر انسان از شرّ او به خدا پناه نبرد گرفتار دام های او خواهد شد.

امام سجاده علیه السلام، در دعای خود برای نجات از وسایل هلاکت و سوسه شیطان، می فرماید: «خدایا! به تو پناه می برم از غفلت و قساوت قلب و ناداری و ذلّت و ناتوانی و کفر و فقر و از سوسه شیطان در سینه و از پراکنده شدن امور و نابسامان بودن آنها.»

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از ابو حمزه ثمالی، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله! من سخت گرفتار و سوسه سینه شده ام، در حالی که مردی بدهکار و نیازمند و صاحب عیال هستم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «این جملات را زیاد بخوان و تکرار کن: «توکلّت علی

(۱)

(۲)

ص: ۴۶۳

۱- قال الإمام السجاده علیه السلام فی وسوسه الصدر: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْغَفْلَةِ وَالْقَسْوَةِ وَالْعَلِيَّةِ وَالذَّلَّةِ وَالْمَسْكَنَةِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَ مِنَ وَسْوَسَةِ الصَّدْرِ وَ تَشْتِيتِ الْأَمْرِ. (الصحيحه السجديه (ابطحی) ص ۲۸۱)

۲- و فی الکافی عن أبي حمزه الثمالی عن أبي عبد الله علیه السلام قال: جاء رجل إلى النبي صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله قد لقيت شدّة من وسوسه الصدر وانا رجل مدين معيل محوج فقال له: كرّر هذه الكلمات: «توکلّت علی الحيّ الذی لا يموت و الحمد لله الذی لم يتخذ صاحبه و لا ولداً و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذلّ و کبره تکبیراً.» فلم یلبث ان جاءه فقال: أذهب الله عني و سوسه صدری و قضی عني دینی و وسّع علی رزقی. (الکافی ج ۲/۵۵۵)

الحیّ الذی لایموت و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبه ولا ولداً و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولیّ من الذلّ و کبرّه تکبیراً.» پس چیزی نگذشت که آن مرد باز نزد آن حضرت آمد و گفت: خداوند وسوسه سینه مرا برطرف و دین و بدهکاری که داشتم را ادا نمود و روزی مرا نیز وسعت داد.

در همان کتاب، از ابواسامه نقل شده که گوید: من در مسافرتی خدمت امام صادق علیه السلام بودم. پس آن حضرت به من فرمود: «قرآن بخوان.» و چون سوره ای از قرآن را خواندم، امام علیه السلام رقت پیدا نمود و گریه کرد و سپس به من فرمود: «ای ابواسامه! دل های خود را با یاد خداوند و ذکر او نگهداری کنید و از نقطه های [سیاه] بترسید؛ چرا که اگر چنین نکنید بسا ساعات و اوقاتی برای قلوب شما رخ بدهد که همانند لباس کهنه و استخوان پوسیده [در اثر غفلت و وسوسه شیطان] نه ایمان در آن موجود باشد و نه کفر.»

سپس فرمود: «ای ابا اسامه! آیا بعضی از اوقات به قلب خود توجه نکرده ای که خالی

(۱)

(۲)

ص: ۴۶۴

۱- و فيه عن أبي أسامه قال: زاملت أبا عبد الله عليه السلام قال: فقال لي: اقرأ [قال: [فافتتحت سورة من القرآن فقرأتها ففرق و بکی ثم قال: يا أبا أسامه إرعوا قلوبكم بذكر الله عزّوجلّ و احذروا النكت فإنّه يأتي على القلب تارات أو ساعات الشكّ من صباح ليس فيه إيمان و لا كفر شبه الخرقه الباليه او العظم النخر. يا أبا أسامه أليس ربّما تفقدت قلبك فلا تذکر به خيراً و لا شراً و لا تدری این هو؟ قال: قلت له: بلی إنه لیصیننی و أراه یصیب الناس، قال: أجل ليس يعرى منه احد، قال: فاذا كان ذلك فاذكروا الله عزّوجلّ و احذروا النكت فإنّه إذا أراد بعبدٍ خيراً نکت ایماناً و إذا اراد به غير ذلك نکت غير ذلك، قال: قلت: ما غير ذلك جعلت فداك؟ [ما هو] قال: إذا أراد كفرةً نکت كفرةً. (الكافي ج ۸/۱۶۷)

۲- قوله: «ارعوا قلوبكم بذكر الله» قال في المرات: ای احفظوها بذكره تعالى من وساوس الشيطان و النكت: ما يلقى الشيطان في القلب من الوسواس و الشبهات. و الوسواس هو الذي يطبع الشيطان و يزعم أنه يحتاط و يطبع الله تبارك و تعالى و عمله حرام یضّر بالعقل و الجسم و یسلب الراحة بل یضّر بالأهل و الأولاد و غیرهم. ففي الكافي عن عبد الله بن سنان قال: ذكرت لأبي عبد الله عليه السلام رجلاً مبتلاً بالوضوء و الصلاة و قلت: هو رجل عاقل، فقال أبو عبد الله عليه السلام: و أیّ عقل له و هو يطبع الشيطان! فقلت له: و كيف يطبع الشيطان؟ فقال: سله هذا الذي يأتيه من أيّ شيء هو؟ فإنّه يقول لك: من عمل الشيطان. (الكافي ج ۱/۱۲)

از تمایل به خیر و شر است و تو نمی دانی آن چه حالتی است؟» گفتم: آری، این حالت را در خود و دیگران یافته ام. فرمود: «هرکسی چنین است.» سپس فرمود: «چون چنین حالتی را در خود دیدی، خدا را به یاد بیاور و به او توجه کن [و از او درخواست هدایت نما] و بترس از نقطه سیاهی که در قلب تو وارد شود چرا که خداوند اگر بنده ای را دوست بدارد و اراده خیر به او نموده باشد، نقطه نورانی ایمان را در دل او ثبت می کند، و اگر چیز دیگری برای او اراده نموده باشد نقطه دیگری را در قلب او ثبت می کند.» گفتم: فدای شما شوم! آن نقطه دیگر چیست؟ فرمود: «اگر [در اثر عدم لیاقت و اعمال زشت] اراده کفر برای او شده باشد، نقطه تاریک کفر را در دل او ثبت می نماید.»

مرحوم مجلسی، در کتاب مرآت القلوب، در شرح این حدیث می فرماید: مقصود از نقطه دیگر وسوسه و شبهاتی است که شیطان در قلب وارد می کند.

اما حالت وسواس که در بعضی از مؤمنین دیده می شود، نشانه شدت تسلط شیطان بر روح و اراده آنها است و در حقیقت این یک بیماری خطرناکی است. چرا که شخص وسواس فکر می کند که برای دیانت خود احتیاط می نماید، در حالی که احدی از فقها چنین احتیاطهایی را مطلوب ندانسته بلکه از آن ها مذمت نموده و حکم به حرمت آنها کرده اند و احتیاط را در همه چیز راه نجات و وسیله موفقیت دانسته اند، جز احتیاطهای شخص وسواس را که مذموم و حرام می دانند.

تردید نیست که عمل وسواس موجب سلب آسایش دیگران و مضرّ به عقل و جسم شخص وسواس است و دارویی برای نجات از آن، جز دعا و توسّلات و ترک نمودن آن، وجود ندارد.

در کتاب کافی نقل شده که عبدالله بن سنان می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی است مبتلای به وسواس در وضو و نماز و او مرد عاقلی است. امام صادق علیه السلام با شنیدن این جمله، فرمود: «چگونه او عاقل است، در حالی که از شیطان اطاعت می کند؟» گفتم: چگونه او از شیطان اطاعت می کند؟ فرمود: «تو از او سؤال کن که این اعمال را به چه دلیل انجام می دهد؟ او خود به تو خواهد گفت: که شیطان او را وادار می نماید.»

بعضی از دوستان نقل کردند که در زمان مرجعیت مرحوم میرزای بزرگ قمی، یکی از

طلاب خدمت آن مرد عالم آمد و گفت: من از نیت کردن برای نماز عاجز مانده ام و نمی توانم نیت بکنم. مرحوم آیه الله قمی به او فرمود: تو از که تقلید می کنی؟ آن طلبه گفت: از شما تقلید می کنم.

مرحوم آیه الله میرزای قمی فرمود: اگر از من تقلید می کنی من نیت کردن را برای تو حرام کردم و پس از آن باید نمازهای خود را بدون نیت انجام دهی. پس آن طلبه با فکر راحت رفت که نماز بدون نیت بخواند، ولی هرچه به خود فشار آورد نتوانست نیت نماز را از خود سلب کند و نماز بدون نیت بخواند. لذا باز خدمت آن مرد عالم آمد و گفت: کار من سخت تر شد و من هرچه می خواهم بدون نیت نماز بخوانم نمی توانم و نیت، خود به خود در فکر من آماده می شود. مرحوم میرزای قمی به او فرمود: آنچه بی اختیار می آید مانعی ندارد و من آن را حرام نکردم، ولی آنچه تو منتظر آمدن آن می شدی را من حرام کردم.

پایه گذاری شر و فساد

در تعدادی از روایات و سخنان معصومین علیهم السلام نقل شده که هر کس سنت نیک و راه خیری را پایه گذاری کند، پاداش عمل خود و پاداش کسانی که از آن سنت و راه خیر پیروی می کنند را خواهد داشت و از پاداش آنان نیز چیزی کم نمی شود، و اگر سنت و روش و راه فساد و شر و گناهی را پایه گذاری کند، کیفر گناه خود را خواهد داشت و کیفر کسانی که به آن فساد و گناه عمل می کنند را نیز خواهد داشت و از کیفر آنان نیز چیزی کم نمی شود.

(۱)

ص: ۴۶۶

۱- من سنّ سنّه الشرّ و الظلم و العصیان أقول: فی عدّه من الروایات: إنّ من سنّ سنّه حسنّه فله أجره و أجر من عمل به و لا ینقص من هؤلاء شیء و من سنّ سنّه سیئه فعلیه وزره و وزر من عمل به و لا ینقص من هؤلاء شیء. و هو یشمل العمل و التعلیم کالمذاهب الفاسده و الآراء المنحرفه و أماكن الفساد و مواضع المعصیه و ما یجری مجری ذلک و إلیک بعض ما ورد فیها:

راه شرّ و فساد ممکن است عمل شری باشد و یا تعلیم فرهنگ باطلی، مانند مذاهب فاسد و آرای منحرف و یا اماکن فساد و معصیت و امثال اینها باشد.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «کسی که راه خیر و هدایتی را عمل کند و یا به دیگران یاد دهد و آنها از او پیروی کنند، پاداش خود را خواهد داشت و پاداش کسانی که از او پیروی نموده اند را نیز خواهد داشت و از پاداش آنان چیزی کم نمی شود، و اگر کسی راه شر و جور و ستمی را پایه گذاری کند، او نیز کیفر عمل خود و کیفر کسانی که از او پیروی نموده اند را خواهد داشت و از کیفر عمل کنندگان چیزی کم نمی شود.»

(۱)

ص: ۴۶۷

۱- الوسائل... محمّد بن مسلم عن الباقرعلیه السلام: من عمل (علم) باب هدیّ کان له أجر من عمل به، و لا ینقص أولئک من أجورهم و من عمل (علم) باب ضلال کان علیه وزر من عمل به و لا ینقص أولئک من أوزارهم. (الوسائل ج ۱۱/۴۳۸ ثواب الاعمال ص ۱۳۲) و فیہ: أخرج البرقی فی محاسنه عن ابن محبوب عن إسماعیل الجعفی قال: سمعت أبا جعفرعلیه السلام یقول:.... و من إستقرّ سنّه جور فأتبع کان علیه مثل وزر من عمل به من غیر ان ینقص من أوزارهم شیء. (المصدر ص ۴۳۷ تحف العقول ص ۲۴۳)

تردید نیست که عناوین حرام در مال‌ها فراوان است و بیان آنها در یک بخش امکان‌پذیر نیست. از این رو، به بعضی از موارد مورد ابتلا و ضروری اشاره می‌شود و سایر موارد و مباحث تحت عناوین دیگر بیان می‌گردد.

۱- اکل مال به باطل [درآمدهای کاذب]

مقصود از اکل مال به باطل این است که کسی مالی را بدون هیچ وجه شرعی و موازین حقوقی به دست بیاورد که آن را درآمد و کسب کاذب و دروغین می‌نامند، مانند اجرت گرفتن برای کارهای بی‌ارزشی که هیچ نتیجه عقلایی و عرفی ندارد؛ مثلاً سنگی را از جا بلند کند و یا در تاریکی وحشتناکی به جایی برود و بازگردد و یا به دور جایی به شیوه خاصی بگردد. این گونه کارها در زمان ما فراوان دیده می‌شود و مع‌الأسف آن را هنر می‌نامند و صاحب آن را هنرمند می‌دانند!

می‌توان گفت که یکی از مصادیق «اکل مال به باطل» این است که کسی برای انجام کاری که وظیفه دارد آن کار را انجام دهد اجرت بگیرد، مانند اجرت گرفتن بر قضاوت که

(۱)

(۲)

ص: ۴۷۱

۱- الاموال المحرمه قال الله سبحانه: وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (بقره ۱۸۸) و قال سبحانه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا. (نساء ۲۹)

۲- و قد مضى فى بحث الإسراف و التبذير و الرشوة تفصیل ذلك و تذكرنا بعض ما يناسب هذا استدراكاً.

آیه شریفه به آن اشاره نموده است. البته اگر پول بگیرد و به ناحق حکم کند آن را رشوه حرام می گویند و در روایت چنین کاری کفر به خداوند نامیده شده است.

خداوند در پایان یکی از دو آیه مربوط به «اکل مال به باطل» حرمت رشوه دادن و رشوه گرفتن را مطرح نموده و در پایان آیه راه درآمد حلال را بیان نموده و می فرماید: «اگر شما تجارت مشروعی را همراه با رضایت انجام دهید درآمد آن حلال و پاک خواهد بود.»

در روایات نیز سفارش زیادی نسبت به تجارت و درآمدهای مشروع است شده است و چه خوب است در اینجا به برخی از آنها اشاره شود:

در کتاب کافی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که می فرماید: «به دنبال تجارت بروید تا نیازهای شما از مردم برطرف شود.» [کافی، ج ۵/۱۴۹]

فضیل بن یسار می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من دست از تجارت برداشته ام. امام علیه السلام فرمود: «برای چه؟ مگر عاجز شده ای؟» سپس فرمود: «این کار سبب تنگدستی شما خواهد شد.» آن گاه فرمود: هرگز دست از تجارت برندارید و به فضل خداوند امیدوار باشید.» [همان]

در همان کتاب، از ابن ابی قره نقل شده که گوید: من در حضور امام صادق علیه السلام بودم که آن حضرت از حال یکی از اصحاب خود سؤال نمود و فرمود: «برای چه او از حج دست برداشته و به حج نمی رود؟» گفته شد: او چون تجارت را رها نموده تهیدست شده و مالی ندارد که به حج برود. امام علیه السلام چون این سخن را شنید برآشفته و فرمود: «کار و تجارت را رها نکنید تا آبروی اجتماعی شما حفظ گردد و خداوند به شما برکت بدهد.»

مؤلف گوید: این گونه روایات در کتب حدیث فراوان است و ما آنها را در مباحث دیگر این کتاب بیان نموده ایم. البته تجار و کسبه باید توجه داشته باشند که تجارت و درآمد آنان از راه های حلال و مشروع باشد، حلال بدهند و حلال بگیرند و حرص و آز را نیز از خود دور نمایند، و به تقدیر خداوند راضی و قانع باشند این عمل برای آنان یک عبادت و یک ارزش بزرگ محسوب می شود، یکی از درآمدهای حرام [شغل های حرام و] درآمدهای کاذب است: امام هشتم علیه السلام می فرماید: عبادت ده جزء است و نه جزء آن در جستجوی روزی حلال به دست می آید.

۲- تصرف غاصبانه در مال مردم که مصادیق فراوانی دارد و ممکن است به صورت های مختلف انجام بگیرد. مانند این که کسی مال مردم را بگیرد و بدون هیچ وجه شرعی به صاحبش باز نگرداند.

مانند این که کسی مال مردم را بگیرد و بدون هیچ وجه شرعی به صاحبش باز نگرداند.

ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «کسی که مال برادر دینی خود را از روی ظلم بخورد و به او باز نگرداند، روز قیامت پاره ای از آتش را خواهد خورد.»

اساساً هیچ مالی را بدون رضایت صاحب آن نمی توان تصرف نمود، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «مال هیچ مسلمانی بدون رضایت او بر کسی حلال نیست.» جز در مواردی که شرع مقدس بدون اذن اجازه تصرف داده است.

مرحوم علامه در کتاب قواعد می فرماید: اگر پدر ناتوان باشد می تواند از مال فرزند خود که توانایی مالی دارد به اندازه نیاز خود بردارد، ولی فرزند نمی تواند بدون اجازه پدر چیزی از مال او را بردارد. همچنین مادر نیز نمی تواند بدون اجازه فرزند خود چیزی از مال او را بردارد و فرزند نیز نمی تواند بدون اجازه مادر چیزی از مال او را بردارد، بلکه مادر نیز

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۷۳

۱- الکافی عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام: من أكل مال أخيه ظلماً و لم يرده إليه أكل جذوه من النار يوم القيامة. (الکافی ج ۲/۳۳۳)

۲- و فی غوالی اللآلی عن النبی صلی الله علیه و آله قال: لا یحلّ مال امریء مسلم إلا بطیب نفس منه. (غوالی اللآلی ص ۱۱۳)

۳- قال العلامة فی القواعد: و للأب المعسر تناول من مال ولده الموسر قدر مؤنته و یحرم علی الولد أن یأخذ من مال والده شیئاً إلاّ بإذنه، و یحرم علی الأمّ أن تأخذ من مال ولدها شیئاً و بالعکس إلاّ مع الإذن، و لیس لها أن تقترض من مال ولدها الصغیر. و یحرم علی الزوجه أن تأخذ من مال زوجها بغير إذنه شیئاً و ان قلّ و یجوز لها أن تأخذ المادوم و تتصدّق به مالم تجحف إلاّ أن یمنعها فیحرم و یحرم علی الزوج أن یأخذ من مال زوجته شیئاً إلاّ بإذنها. (القواعد ج ۲/۱۳)

نمی تواند از مال فرزند صغیر خود به صورت قرض بردارد. [جز با اذن پدر آن فرزند اگر صلاح بداند].

سپس می فرماید: زن نمی تواند بدون اجازه چیزی از مال شوهر خود را بردارد ولو کم باشد، ولی می تواند مختصری از خوراکی های خانه را، اگر شوهر از او منع نکند، صدقه بدهد. و اگر او را منع کند حرام خواهد بود. مرد نیز نمی تواند در مال همسر خود بدون اجازه او تصرف نماید.

مؤلف گوید: در بحثهای قبل گذشت که طبق آنچه خداوند در قرآن فرموده: «ولیس علیکم جناح ان تأکلوا...» انسان می تواند بدون اجازه از خانه های عده ای از خویشان و دوستان خود غذا بخورد.

۳- پرداختن سهم مبارک امام علیه السلام و سادات [زادهم الله شرفاً و عزاً]

۳- پرداختن سهم مبارک امام علیه السلام و سادات [زادهم الله شرفاً و عزاً] و تصرف در مالی که سهم امام و سادات به آن تعلق گرفته است.

فقههای ما طبق مدارک زیادی از قرآن و احادیث خمس را در چند مورد واجب دانسته اند و در زمان غیبت امام زمان علیه السلام فرموده اند باید آن را به نواب آن حضرت که فقها و مراجع تقلید هستند تحویل دهند تا در مصالح مورد نیاز مانند تأمین سادات فقیر و تقویت دین و فرهنگ تشیع مصرف شود. حتی بعضی از آنان خمس را در عین مال می دانند و بعضی در ذمه مکلف می دانند بنابراین تصرف در مالی که خمس آن پرداخت نشده طبق نظر اول تصرف غاصبانه و حرام است و با آن مال بدون اجازه حاکم شرع و یا وکیل او هیچگونه تصرفی جایز نیست.

محمد بن زید طبری می گوید: شخصی از دوستان و شیعیان حضرت رضاعلیه السلام از

(۱)

ص: ۴۷۴

۱- منع الخمس و فی الکافی: محمد بن زید الطبری قال: کتب رجل من تجار فارس من بعض موالی ابي الحسن الرضا عليه السلام يسأله الإذن في الخمس فكتب إليه: بسم الله الرحمن الرحيم، إن الله واسع كريم، ضمن على العمل الثواب و على الضيق الهم، لا يحل مال إلا من وجه أحله الله، و إن الخمس عوننا على ديننا و على عيالاتنا و على موالينا، و ما نبذله و نشترى من أعراضنا ممن نخاف سطوته فلا تزوه

اهالی فارس نامه ای به آن حضرت نوشت و از آن حضرت درخواست نمود که خمس مال خود را نپردازد. و امام علیه السلام در پاسخ او چنین نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم... کرم و فضل خداوند وسیع و فراگیر است. او برای کسی که اهل عمل شایسته باشد ضمانت پاداش نیک نموده و برای کسی که از پرداخت حقوق واجب خویش خودداری کند گرفتاری و اندوه تقدیر نموده است. هیچ مالی حلال نیست مگر از راهی که خدا آن را حلال دانسته است. همانا خمس را خداوند برای تأمین نیازهای دینی ما و عیالات و دوستان ما قرار داده و ما به وسیله آن آبروی خویش را در مقابل دشمنان تأمین می نماییم.

پس شما تا می توانید خمس را از ما منع کنید و خود را از دعای ما محروم ننمایید، چرا که پرداخت خمس کلید روزی شما و آمرزش گناهان و ذخیره قیامتتان است و مسلمان کسی است که به عهد و پیمان خود با خداوند پایدار باشد نه آن که تنها به زبان دستور خدا را اجابت نماید و در قلب و باطن [و عمل خود] مخالفت نماید.»

محمد بن زید می گوید: عده ای از خراسان خدمت حضرت رضاعلیه السلام رسیدند و از آن حضرت خواستند که آنها را از پرداخت خمس معاف نماید و خمس را به آنان ببخشد. پس حضرت رضاعلیه السلام به آنان فرمود: «چه قدر این سخن دارای حيله و کید است!» سپس فرمود: «شما با زبان های خود به ما اظهار محبت می کنید، ولی حقی را که خدا برای ما قرار داده است از ما دریغ می نمایید و حاضر نیستید خمس اموال خود را بپردازید.» سپس فرمود: «ما احدی را از پرداخت خمس معاف نمی کنیم و حق خود را حلال نمی نماییم.»

(۱)

(۲)

ص: ۴۷۵

۱- عَنَّا، و لا تحرموا أنفسكم دعاءنا ما قدرتم عليه، فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِیصُ ذُنُوبِكُمْ، وَ مَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ، وَ الْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لَلَّهِ بِمَا عَهْدَ إِلَيْهِ، وَ لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَ السَّلَامُ. (الكافي ج ۱/۵۴۸)

۲- وَ فِيهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قَدِمَ قَوْمٌ مِنْ خِرَاسَانَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِيِّ السَّلَامِ فَسَأَلُوهُ أَنْ يَجْعَلَهُمْ فِي حَلٍّ مِنَ الْخَمْسِ، فَقَالَ: مَا أَمَحَلُّ هَذَا؟! تَمْحَضُونَ بَالْمَوْدَةِ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَزُورُونَ عَنَّا حَقًّا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَ جَعَلْنَا لَهُ وَ هُوَ الْخَمْسُ لَا نَجْعَلُ، لَا نَجْعَلُ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ فِي حَلٍّ. (المصدر)

در مورد زکات نیز در آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام فراوان سخن گفته شده که به بخشی از آنها اشاره می شود.

خداوند در آیه ۱۸۰ سوره آل عمران می فرماید: «کسانی که از انفاق مال خود که داده خداست بخل می ورزند گمان نکنند که کار خوبی می کنند، بلکه این بخل است و چیز خطرناکی برای آنان خواهد بود، چرا که در روز قیامت همان مال وبال گردن آنان خواهند نمود.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «کسی که بخل ورزد و مال خود را در راه خدا انفاق نکند آن مال در روز قیامت طوقی از آتش خواهد گردید و به گردن او آویخته خواهد شد.»

و در سخن دیگر می فرماید: «هیچ کس از پرداخت حق واجبی که در مال اوست منع نمی کند مگر آن که آن مال را خداوند در قیامت ماری از آتش قرار خواهد داد و بر گردن او آویخته خواهد گردید.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۷۶

۱- منع الزکاه الکافی... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من منع قيراطاً من الزكاه فليس بمؤمنٍ ولا مسلمٍ و هو قوله: عز وجل: «رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّيْ أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ.» (المؤمنون/۱۰۲ الکافی ج ۳/۵۰۳) و فی الوسائل عن أبي جعفر عليه السلام قال: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَرَنَ الزَّكَاةَ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتُوا الزَّكَاةَ» فَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يَأْتِ الزَّكَاةَ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَقُمْ الصَّلَاةَ. (الوسائل باب ۳ من ابواب ما تجب فيه الزكاه)

۲- و قال الصادق عليه السلام في تفسير قوله: «و لا يحسبنَّ المؤمنونَّ يبخلون بما آتاهم الله من فضله» الآية: و من بخل و لم ينفق ماله في طاعة الله صار ذلك يوم القيامة طوقاً من نار في عنقه و هو قوله: «سيطوقون ما بخلوا به يوم القيامة» (تفسير القمي آل عمران / ۱۸۰)

۳- و عنه عليه السلام: ما من رجل منع حقاً في ماله إلا طوقه الله به حية من نار يوم القيامة. (الوسائل ج ۶ ابواب ما تجب فيه الزكاه)

در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده که می فرماید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد از جای خود برخاست و نام پنج نفر را یکایک صدا زد و فرمود: «برخیزید و از مسجد ما بیرون روید و در این مسجد نماز نخوانید، چرا که شما زکات مال خود را نمی پردازید.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که قیراطی از زکات را ندهد نه مؤمن خواهد بود و نه مسلمان. بلکه

او در وقت مردن، چنان که خداوند در قرآن فرموده، خواهد گفت: «رَبِّ ارْجِعْ لِعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ» [؛ یعنی: خدایا مرا باز گردان تا شاید کار خود را جبران نمایم.] و خداوند در پاسخ او می فرماید: «هرگز بر او بازگشتی نیست و او بیهوده سخن می گوید و در برزخ در عذاب به سر خواهد برد تا قیامت برپا گردد.»

امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه شریفه «و اقيموا الصلاه و اتوا الزكاه» می فرماید: «خداوند زکات را در کنار نماز بیان نموده. پس کسی که نماز بخواند و زکات ندهد در حقیقت نماز هم نخوانده است.»

حرام خواری

حرام خواری براساس آیات قرآن و تعدادی از روایات، از گناهان کبیره است و وعده عذاب نیز بر آن داده شده است. خداوند در قرآن از یهود مذمت فرموده و می فرماید: «بسیاری از آنان را مشاهده می کنی که نسبت به گناه و ظلم و حرام خواری شتاب می کنند و علمای آنها از آنان جلوگیری نمی کنند، و چه زشت است اعمال آنان.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۷۷

۱- و فی الکافی عن ابي جعفر عليه السلام قال: بينا رسول الله صلى الله عليه وآله في المسجد إذ قال: قم يا فلان، قم يا فلان، قم يا فلان حتى أخرج خمسه نفر فقال: أخرجوا من مسجدنا لا تصلوا فيه و أنتم لا تزكون. (الکافی ج ۳/۵۰۳)

۲- عقبه أكل الحرام قال الله سبحانه: و لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل و تدلوا بها إلى الحکام لتأكلوا فريقاً من أموال الناس بالإثم و انتم تعلمون. (البقره ۱۸۸)

۳- و قال سبحانه: و ترى كثيراً منهم يسارعون في الإثم و العدوان و أكلهم السحت لبئس ما كانوا يعملون و لا ينهيهم الربانيون و الأخبار عن قولهم الأثم و أكلهم السحت لبئس ما كانوا يصنعون. (المائده، ۶۷/۶۸)

قرآن به همه مسلمانان خطاب می نماید که اموال یکدیگر را به حرام و باطل نخورید و برای خوردن مال مردم به حکام رشوه ندهید که به نفع شما حکم کنند؛ در حالی که می دانید به ناحق مال مردم را می گیرید.»

در روایات زیادی، نسبت به حلال خواری و انتخاب راه های حلال و شغل حلال سفارش شده است که به بعضی از آن ها اشاره می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس حلال بخورد، ملکی بالای سر او ایستاده و برای او استغفار می کند تا از غذای خود فارغ شود.»

و فرمود: «چون لقمه حرام وارد شکم بنده ای شود، همه ملائکه آسمان ها و زمین او را لعنت می کنند و تا وقتی آن لقمه در شکم اوست خداوند نظر رحمت به او نمی افکند.»

و فرمود: «کسی که یک لقمه حرام بخورد، خداوند به او خشم می کند. پس اگر توبه کند خداوند توبه او را می پذیرد، و اگر بدون توبه [و رد کردن مال مردم] بمیرد آتش به او سزاوار است.»

و فرمود: «کسی که یک لقمه حرام بخورد، چهل شبانه روز نماز و دعای او پذیرفته نمی شود و گوشتی که از آن در بدن او روییده می شود، سزاوار آتش خواهد بود سپس فرمود: از یک لقمه نیز گوشت در بدن روییده می شود.» و فرمود: «هرکس خود را از شرّ زبان و شکم و آلت خود حفظ کند اهل بهشت می باشد.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۷۸

۱- البحار... قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أكل الحلال قام على رأسه ملك يستغفر له حتى يفرغ من أكله. وقال صلى الله عليه وآله: إذا وقعت اللقمة من حرام في جوف العبد لعنه كل ملك في السماوات والأرض وما دامت اللقمة في جوفه لا ينظر الله إليه.

۲- وفيه قال صلى الله عليه وآله: من أكل اللقمة من الحرام فقد باء بغضب من الله، فان تاب تاب الله عليه و ان مات فالنار أولى به. (البحار ج ۳/۱۴/۶۳)

۳- وفيه قال صلى الله عليه وآله: من أكل لقمه حرام لم تقبل له صلاة أربعين ليلة، و لم تستجب له دعوه أربعين صباحا و كل لحم ينبتة الحرام فالنار أولى به و إنّ اللقمة الواحدة تنبت اللحم. (المصدر ص ۳۱۵)

و فرمود: «امور سه قسم است: حلال روشن و حرام روشن و شبهاتی که مَرَدَد بین حلال و حرام است. پس هر کس از شبهات پرهیز کند از حرام نجات می یابد، و هر کس شبهات را انجام دهد مرتکب محرمات خواهد شد و هلاک خواهد گردید، در حالی که نمی داند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «احتیاط در وقت شبهه بهتر از فرو رفتن در هلاکت است.»

کیفر حرام خواری

مؤلف گوید: دیانت مؤمن در وقت مواجه شدن با درآمدهای حرام روشن میگردد و سخت ترین امتحان مؤمن، چنان که در روایات آمده، درباره پرهیز از حرام است. رسول خدایی می فرماید: خداوند فرموده است: «کسی که باکی نداشته باشد که از چه راهی درهم و دینار خود را به دست آورد و هرچه به دست او آمد بگیرد امن هم باکی ندارم که در روز قیامت او را از هر دری می خواهم به آتش بفرستم.» و فرمود: «هنگامی که لقمه حرام در شکم کسی قرار میگیرد همه ملائکه آسمان ها و

و فرمود: «بزرگترین حسرت ها روز قیامت حسرت کسی است که مالی را از غیر راه

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۷۹

۱- و قال نیایی: حلال بین و حرام بین و شبهات تتردد بین ذل فمن ترلد الشبهات نجا من المحرمات و من أخذ بالشبهات ارتكب المحرمات وهلك من حيث لا يعلم. (الكافی ج ۱ / ۶۸) و قال الصادق الإی... فإن الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلكات. (مستدرک الوسائل)

۲- عقوبه من لا یبالی بالحرام وقال قتیباً: قال الله عز وجل: من لم یبال من أی باب اكتسب الدینار و الدرهم لم أبال یوم القیامه عن ای أبواب النار آذخالته. (المصدر ص ۴۷)

۳- وقال تینیه: إذا وقعت القمه من حرام فی جوف العبد لعنه کل ملک فی السماوات و فی الأرض. المصدر ص ۴۷) و قال تیه: إن أعظم الحسرات یوم القیامه حسره رجل کسب مالاً فی غیر طاعه الله فورثه رجلاً فأنفقه فی طاعه الله سبحانه فدخل به الجنة و دخل به الأول النار. (المصدر)

آداب به دست آوردن روزی حلال

محمّد بن بابویه، در کتاب «المقنع»، در بحث دین می فرماید: پدرم علی بن بابویه در وصیت خود به من چنین فرمود: فرزند عزیزم! از خدا بترس و در طلب روزی تقوا و اعتدال را از دست مده و برای تهیه معاش خود حرص و شتاب نداشته باش و بدان که رزق و روزی دو نوع است:

۱- رزقی که توبه دنبال آن می روی؛ ۲- رزقی که او به دنبال تو می آید. پس آنچه تو وظیفه داری به دنبال آن بروی آن است که سعی کنی از حلال به دست آوری و اگر از حلال به دست نیاوری [و به آن قانع نشوی] ناچار حرام به دست تو خواهد آمد و تو آن حرام را خواهی خورد.

و فرمود: بدان که اگر کسی که بکوشد تا از راه حلال برای اهل و عیال خود تأمین معاش کند پاداش مجاهد فی سبیل الله را خواهد داشت.

و امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که تجارت کند، از مردم بی نیاز خواهد شد.»

و فرمود: «هرگز تجارت را تا آخر عمر رها مکن و به وسیله آن برای اهل خود وسعت و توسعه ایجاد کن و بدان که ترک تجارت موجب سستی عقل تو خواهد شد.»

(۱)

(۲)

ص: ۴۸۰

۱- قال الصّیدوق فی کتاب المقنع فی باب الدّین: أوصانی والدی علی بن الحسین رحمه الله فی وصیّته إلیّ: إتق الله یا بنی و أجمل فی الطلب و اخفض فی المكتسب و إعلم أنّ الرزق رزقان فرزق تطلبه و رزق یطلبک فأمّا الذی تطلبه فاطلبه من حلال فإنّک أکلته حلالاً- إن طلبته من وجهه، و إلاّ- اکلته حراماً، و هو رزقک لا بدّک من أکله. (الفقه الرضا ص ۲۵۱ البحار ج ۱۰۳/۳۱)

۲- إلی أن قال: و اعلم أنّ کادّ علی عیاله من حلال کالمجاهد فی سبیل الله. (الکافی ج ۵/۸۸) و قال الصّادق علیه السلام: من لزم التجاره استغنی عن الناس. (الکافی ج ۵/۱۴۸) و قال علیه السلام: لا- تترك التجاره فانّ ترکها مذهبه للعقل و اوسع علی عیالک. (المستدرک ۱۳/۱۱)

به دست آوردن مال حلال از عبادات بزرگ و بهترین آنهاست، بلکه اگر عبادت هفتاد قسمت شود بهترین آنها جستجوی مال حلال است. از روایات استفاده می شود که خوردن مال حلال وسیله نورانیت و قبولی عبادت و استجاب دعا است.

در این باره سه نکته مهم وجود دارد که به ذکر آنها می پردازیم:

۱- لزوم تلاش و کوشش برای به دست آوردن مال.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که تنبلی کند و سراغ کار و تلاش نرود خداوند نظر رحمت به او نمی افکند و دعای او رامستجاب نمی نماید.»

در روایت دیگری آمده است که روزی امام صادق علیه السلام از حال یکی از اصحاب خود سؤال نمود و معلوم گردید که [در اثر بیکاری] فقر و تنگدستی او را فرا گرفته است. امام صادق علیه السلام فرمود: «اکنون چه می کند؟» گفته شد: او در خانه نشسته و عبادت خدا را می نماید. امام علیه السلام فرمود: «پس معاش او از کجا تأمین می شود؟» گفته شد: بعضی از برادران دینی او را تأمین می نمایند. امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، عبادت کسیکه او را تأمین می کند بیش از او خواهد بود.»

۲- جستجوی مال حلال نمودن و قانع بودن به آن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «عبادت هفتاد جزء است و بهترین آنها جستجوی حلال است.»

(۱)

(۲)

ص: ۴۸۱

۱- فضل طلب الحلال قال الصادق علیه السلام: إن تارك الطلب لا يستجاب له دعوه. (مجمع الفائدة ج ۴/۸) و سأل أبو عبد الله عليه السلام عن رجل أصابته الحاجة و قال: فما يصنع اليوم؟ قيل: [هو جالس] في البيت يعبد ربّه عزّوجلّ قال: فمن أين قوته؟ قيل من عند بعض إخوانه فقال عليه السلام: و الله للذي يقوته أشدّ عباده منه. (رواه في الوسائل ج ۱۲/ باب ۵ ح ۳)

۲- و قال النبي صلی الله علیه و آله: العباده سبعون جزءاً أفضلها طلب الحلال. (المصدر) و روى عنهم عليهم السلام: التاجر فاجر و الفاجر في النار إلّا- من أخذ الحقّ و أعطى الحقّ. و عن سدير قال: قلت لأبي عبد الله: أيّ شيء على الرجل في طلب الرزق؟ فقال: إذا فتح بابك و بسطت بساطك فقد قضيت ما عليك. (المصدر باب ۱۵)

و از معصومین علیهم السلام روایت شده که می فرمایند: «تاجر فاجر است و فاجر در آتش خواهد بود جز آن که حق بگیرد و حق بدهد.»

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل از ناحیه خداوند مرا آگاه نموده که هیچ انسانی از دنیا نخواهد رفت جز آن که روزی خود را کامل خورده باشد.» سپس فرمود: «پس از خدا بترسید و در تحصیل روزی، آبرومند و زیبا حرکت کنید [و از حرام و حرص و طمع پرهیز نمایید] و مواظب باشید که کندی روزی شما را گرفتار حرام نکند چرا که وعده های خداوند [و نعمت های بهشتی] بدون اطاعت از او به کسی نمی رسد.»

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام سدیر می گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: وظیفه انسان در طلب معاش چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «همین اندازه که درب مغازه خود را بگشایی و متاع خود را در اختیار [مراجعان] قرار دهی به وظیفه خویش عمل کرده ای.»

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری به یکی از اصحاب خود [در مورد اعتدال و میانه روی در کسب و کار] می فرماید: طلب معاش تو باید معتدل باشد، نه این که حریص باشی و تمام خواسته ات دنیا باشد و دل به دنیا بسته باشی و نه در طلب معاش خود کوتاهی به کنی بلکه باید عفت خویش را حفظ نمایی و سستی نکنی و حریص نیز نباشی و آنچه را خدا از مال دنیا به تو می دهد شکر آن را به جای آوری و گرنه [خیری از آن به تو نمی رسد و] مانند این است که مالی به دست نیآورده باشی.»

۳- پرهیز از حب دنیا

عبدالله بن ابی یغفور می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: به خدا سوگند، ما به دنبال

(۱)

(۲)

ص: ۴۸۲

۱- و قال علیه السلام: لیکن طلبک للمعیشه فوق کسب المضیع دون طلب الحریص الراضی بدنیاه المطمئن إليها ولكن أنزل نفسك من ذلك بمنزله النصف (المنصف) المتعفف ترفع نفسك عن منزله الواهن الضعیف و تکسب مالابد للمؤمن منه، إن الذين أعطوا المال ثم لم يشکروا لامال لهم. (الوسائل ج ۱۲ باب ۱۳ ح ۳)

۲- و عن عبدالله بن ابی یغفور قال: قال رجل لأبى عبدالله علیه السلام: و الله إنا لنطلب الدنيا و نحب أن نؤتی بها [نؤتاها - کا، نوتی منها- ئل] فقال: أتحب أن تصنع بها ماذا؟ قال: أعودبها على نفسي و عیالی و أصل منها و أتصدق بها و أحج و أعتمر، فقال أبو عبدالله علیه السلام: لیس هذا طلب الدنيا، هذا طلب الآخرة. (الوسائل ج ۱۲ باب ۷ ح ۳)

دنیا می رویم و دوست می داریم که مال دنیا را به دست بیاوریم [آیا این دنیا طلبی است؟] امام علیه السلام فرمود:

«مقصود شما از جمع آوری مال دنیا چیست؟» عبدالله بن ابی یعفر می گوید: گفتم: مقصود من این است که با مالی که به دست می آورم زندگی خود و خانواده ام را تأمین کنم و از آن به خویشان خود نیز بدهم و انفاق نمایم و حج و عمره به جای آورم. امام علیه السلام فرمود: «هراس مکن، این طلب دنیا نیست بلکه طلب آخرت است.»

۴- خدا را رازق بداند و به او اعتماد نماید

مرحوم محقق اردبیلی پس از ذکر روایات فوق می فرماید: مؤمن باید بعد از تلاش و به دست آوردن مال، تکیه و اعتماد او به توان بدن و مال خود نباشد و بداند که او بیش از آنچه را خداوند تقدیر نموده نمی تواند به دست آورد و این معنای زهد در دنیا است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«زهد در دنیا این نیست که کسی مال خود را ضایع کند و حلال خدا را بر خود حرام نماید، بلکه زهد این است که اعتماد او به وعده های خداوند بیش از چیزی باشد که در دست خود دارد.»

و در سخن دیگری می فرماید: «به آنچه امید نداری امیدوارتر باش تا آنچه به آن امیدواری، چرا که حضرت موسی علیه السلام [در آن شب تاریک و سرما که راه را گم کرده بود] چون از دور آتشی دید رفت که برای گرم شدن اهل و عیال خود آتشی بیاورد ولی چون بازگشت پیامبر مرسل خدا بود.» [و هرگز چنین چیزی را فکر نمی کرد]

از سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود که تلاش برای تأمین معاش از راه حلال

(۱)

ص: ۴۸۳

۱- قال المحقق الاردبیلی فی مجمع الفائده بعد ذکر ما تقدّم من الأحادیث: ولیکن مع الطلب لایعتمد علی کدّه و ما فی یده بل علی الله و یقن أنّه لایزید علی ما سمی فی الذکر الحکیم. ثمّ روی عن إسماعیل بن مسلم أنّه قال: قال أبو عبدالله علیه السلام: لیس الزهد فی الدنیا بإضاعه المال، و لاتحریم الحلال بل الزهد فی الدنیا أن لاتکون بما یدک أوثق منك بما عند الله عزوجلّ (المصدر ب ۸) و روی عنه علیه السلام أنّه قال: کن لما لاترجو أرجی منك لما ترجو، فإنّ موسی علیه السلام ذهب لیقتبس ناراً فانصرف إلیهم و هو نبی مرسل. (مجمع الفائده ج ۷/۶-۷-۸، المصدر ج ۱۲/ب ۱۴ ح ۳)

یکی از عبادت های بزرگ است. حضرت رضا علیه السلام می فرماید: عبادت ده جزء است و نه جزء آن در تحصیل روزی حلال به دست می آید.

ابن عباس می گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانی را می دید و او را خوش می آمد می فرمود: آیا او حرفه و شغلی دارد؟ پس اگر می گفتند: حرفه ای نمی داند و بیکار است، می فرمود: از چشم من افتاد و چون علت آن را سوال می کردند می فرمود: مومن اگر صاحب حرفه و شغل نباشد به وسیله دین خود تامین معاش می کند [و آن مایه سقوط و گرفتاری او خواهد شد].

در تعدادی از روایات آمده که تامین معاش از راه تلاش بدنی فضیلت فراوان دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: کسی که از دسترنج خود تامین معاش کند روز قیامت مانند برق خاطف از صراط خواهد گذشت.

و فرمود کسی که از دسترنج خود تامین معاش کند خداوند به او نظر رحمت می افکند و هرگز او را عذاب نخواهد نمود.

و فرمود: کسی که از دسترنج خود بخورد روز قیامت در ردیف پیامبران خواهد بود و پاداش آنان را به او خواهند داد.

مولف گوید: تکمیل این بحث در مباحث گذشته بیان شد از این رو به همین اندازه اکتفا می شود.

ربا از گناهان کبیره بلکه از بزرگ ترین آنهاست که در قرآن و روایات، بلکه همه کتاب های آسمانی وعده عذاب جاوید دوزخ و جنگ با خداوند برای صاحب آن داده شده است و همه پیامبران الهی آن را حرام و موجب خشم خدا دانسته و صاحب آن در قرآن همتای کافر معرفی گردیده است. رباخوار در قیامت همانند دیوانه محشور می شود. رباخوار دین خود را نابود می کند. بدترین اثر اجتماعی ربا ضربه اقتصادی به مردم و دور ساختن آنان از کارهای خیر و دادن وام بی بهره به یکدیگر و اصلاح امور برادران دینی خود می باشد، باید از خطر آن به خدا پناه ببریم.

آیات قرآن درباره ربا

خداوند در سوره بقره می فرماید: «ای اهل ایمان! از خدا بترسید و بعد از نزول آیات ربا از گرفتن و دادن ربا خودداری کنید، و اگر خودداری نمی کنید آماده جنگ با خدا و رسول اوصلی الله علیه و آله باشید»

و در سوره آل عمران می فرماید: «ای اهل ایمان! از خدا بترسید و از ربای مضاعف [یعنی گرفتن ربا روی ربا] بپرهیزید [و اموال مردم را نابود نکنید] اگر دست از رباخواری بردارید. و از آتشی که خداوند برای کافران آماده کرده بپرهیزید شاید رستگار شوید.»

و در سوره بقره می فرماید: «رباخوار در قیامت به صورت دیوانه و جن زده محشور

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۸۵

۱- أكل الربا بعد البيئه قال الله سبحانه: يا أيها الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وذرُوا ما بقى من الربا إن كنتم مؤمن فان لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله ورسوله. (البقره ۲۷۸)

۲- و قال سبحانه: يا أيها الَّذِينَ آمَنُوا لا تأكلوا الربا أضعافاً مضاعفاً و اتَّقُوا اللَّهَ لعلكم تفلحون و اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (آل عمران ۱۲۶/۱۲۵)

۳- و قال سبحانه: الَّذِينَ يأكلون الربا لا يقومون إلا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المس ذلك

می شود و این به این علت است که رباخوار می گوید: خرید و فروش نیز همانند رباست، در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام نموده است. پس هر کس - با شنیدن قانون خداوند و موعظه او - از رباخواری خودداری کند گذشته های او بخشوده خواهد شد و هر کس ادامه دهد [و به قانون خداوند توجه نکند] همیشه در آتش دوزخ معذب خواهد شد.»

و در همان سوره می فرماید: «خداوند برکت را از ربا برداشته و [ربا را وسیله نابودی دین و زندگی رباخوار قرار داده است] و برکت را در صدقات و انفاقات قرار داده، او هرگز گنهکار ناسپاس را دوست نمی دارد.»

ربا در سخنان معصومین علیهم السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کیفر و عذاب یک درهم از ربا، سخت تر از کیفر هفتاد زنای با مادر و خواهر و امثال آنان است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «رباخوار و ربا دهنده و نوسنده قرارداد و شاهد آن در کیفر و عذاب یکسان هستند.»

سماعه می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه است که خداوند حرمت ربا را در چند آیه از قرآن تکرار نموده است؟ امام علیه السلام فرمود: «می دانی برای چیست؟» گفتم: خیر.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۸۶

۱- بَأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (البقره ۲۷۵) وقال سبحانه يمحق الله الربى و يربى الصدقات و الله لا يحب كل كفار أثيم. (البقره ۲۷۶)

۲- الكافى... عن أبى عبد الله عليه السلام قال: درهم رباً أشد من سبعين زنيه كلها بذات محرم. (الكافى ج ۵/۱۴۴) وفيه... عن أبى جعفر عن أمير المؤمنين عليهما السلام قال: آكل الربا و مؤكله و كاتبه و شاهده فيه سواء. (المصدر)

۳- وفيه... عن سماعه قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إننى رأيت الله تعالى قد ذكر الربا فى غير آية و كثره فقال: أو تدرى لم ذاك؟ قلت: لا قال: لئلا يمتنع الناس من اصطناع المعروف. (المصدر ص ۱۴۶)

فرمود «خداوند به این علت ربا را حرام نموده که مردم از کار خیر خودداری نکنند.»

به امام صادق علیه السلام گفته شد: خداوند در قرآن فرموده: «يُمَحِّقُ اللَّهُ الرَّبَا» در حالی که ما می بینیم مال رباخوار زیاد می شود. امام علیه السلام فرمود: «کدام نابودی و از بین رفتنی بدتر از نابودی و از بین رفتن دین است؟ سپس فرمود: کسی که یک درهم ربا بخورد، دین او از بین می رود و اگر توبه کند مال او از بین می رود و فقیر خواهد شد، در حالی که خداوند در صدقات برکت قرار داده و صدقه مال را زیاد می کند و پاداش آن نیز دو چندان خواهد بود.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره صدقه فرمود: «هیچ عملی نیست جز آن که خداوند ملکی را مأمور آن نموده است، جز صدقه، که خداوند صدقه را به دست خود می گیرد و تربیت می کند؛ هم چنان که شما فرزند خود را تربیت می کنید. از این رو، صاحب صدقه در قیامت صدقه خود را مانند یک کوه مشاهده می کند.»

دیگرکرد و ربا در آخر الزمان

در زمان جاهلیت، برای وام و برای دیگرکرد آن ربا می گرفته اند که اکنون نیز همین عمل حرام مع الاسف بین ما مسلمانان دایر و شایع شده است. بیشتر مراکز اداری نیز برای

(۱)

(۲)

ص: ۴۸۷

۱- و فيه و في الفقيه: سئل الصِّادِق عليه السلام عن قول الله تعالى: «يُمَحِّقُ اللَّهُ الرَّبَا الْآيَةَ» و قيل له: قد أرى من يأكل الربا يربو ماله؟! قال عليه السلام: فأى محق أمحق من درهم رباً يمحق الدين و ان تاب منه ذهب ماله و افتقر، و يربي الصدقات: يضاعف ثوابها و يبارك فيما أخرجت منه. (تفسير الصافي ج ۱/۳۰۳)

۲- و فيه عن العيَّاشي عن الصِّادِق عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أنه ليس شيء إلا وقد وكل به ملك غير الصدقة فإن الله يأخذه بيده و يربيته كما يربي أحدكم ولده حتى تلقاه يوم القيامة و هي مثل أحد. (المصدر) (و رواه في تفسير نورالثقلين ج ۱/۲۹۴)

تأخیر در پرداخت دیرکرد می گیرند و توجیه می کنند که این به عنوان جریمه گرفته می شود، در حالی که بیشتر فقها این عمل را حرام می دانند.

می توان از میان فقها این چند نفر را نام برد: ۱- مرحوم امام خمینی در رساله های فارسی و عربی؛ ۲- آیةالله اراکی در توضیح المسائل [ص ۵۶۱]؛ ۳- آیه الله فاضل که شخصاً بنده از نامبرده شنیدم؛ ۴- آیةالله بهجت در چند جا از رساله فارسی خود و بسیاری از علما که این مساله را به صورت فرع فقهی در رساله خود و یا در پاسخ به سؤال کتبی مردم بیان نموده اند.

رسول خداصلی الله علیه وآله، ضمن سخنان مفصلی که در باره آخرالزمان بیان نمود، به سلمان فارسی فرمود: «ای سلمان! در آخرالزمان ربا آشکار می شود و مردم با غیبت و رشوه معامله می کنند.»

و فرمود: «زمانی بر این مردم خواهد آمد که همه آنان اهل ربا خواهند بود و اگر کسی رباخوار هم نباشد غباری از ربا بر او خواهد نشست.»

و فرمود: «هیچ مردمی اهل ربا نمی شوند جز آن که مبتلای به غفلت و دوری از حق و دین می گردند و این کیفر آنان خواهد بود. و هیچ مردمی اهل رشوه نخواهند شد جز آن که گرفتار ترس و هراس خواهند شد و این کیفر آنان خواهد بود.» و فرمود: «سخت ترین چیزی که من، پس از خود، برای امت خویش می ترسم، درآمدهای حرام و شهوت پنهانی (عشق بازی های نامشروع) و رباخواری می باشد.»

مردی خدمت امام باقرعلیه السلام رسید و گفت: مالی از راه ارث به من رسیده و من می دانم

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۸۸

۱- و قال صلی الله علیه وآله... لیأتین علی الناس زمان لایبقی أحد إلا أکل الربا، فان لم یأكله أصابه غباره... (نهج الفصاحه ج ۲/۵۰۰)

۲- و قال صلی الله علیه وآله: ما من قوم یظهر فیهم الربا إلا أخذوا بالسنه (ای الغفله عن الحق او القحط) و ما من قوم یظهر فیهم الرشی إلا أخذوا بالربع... (المصدر ص ۵۵۷) و قال صلی الله علیه وآله إن أخوف ما أتخوف علی أمّتی من بعدی هذه المكاسب المحرّمه، و الشهوه الخفیّه، و الربا. (البحار ج ۷۰/۱۵۹)

۳- الکافی... إن رجلاً أتى اباجعفر علیه السلام فقال: إنی قد ورثت مالاً و قد علمت أن صاحبه کان یربوو...

که صاحب آن اهل ربا بوده است... [این مال برای من چه حکمی دارد؟] امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر مقدار ربا و صاحب آن را می شناسی اصل مال خود را بگیر و مقدار ربا را رها کن [و به مالک اصلی آن باز گردان]، و اگر مقدار ربای آن [و یا اصل ربایی بودن آن] معلوم نیست آن مال برای تو گوارا خواهد بود و مال تو محسوب می شود، ولی تو خود از رباخواری پرهیز کن؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله رباهای قبل از اسلام را حلال اعلان نمود. پس کسی که نداند مالی ربایی می باشد تصرف او حلال خواهد بود، اما زمانی که ربایی بودن آن را دانست اگر در آن تصرف کند مانند همان رباخوار خواهد بود.»

پاداش وام بدون بهره و صبر بر بدهکار

مؤلف گوید: چه خوب است که انسان مال خود را به برادران مؤمن نیازمند قرض بدهد و پاداش افزون [و ربای] آن را از خداوند بگیرد و از وام ربایی که یک درهم آن گناه هفتاد زنای با محارم را دارد پرهیز نماید.

امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: «خداوند پاداش وام بدون بهره را هیچده برابر می دهد [، در حالی که پاداش بخشش را ده برابر می دهد] و این بدین علت است که قرض به دست کسی داده می شود که از صدقه گرفتن خودداری می کند.»

و فرمود: «کسی که وامی به برادر خود بدهد و در مدت معین شده به او مراجعه نکند،

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۸۹

۱- فقال أبو جعفر عليه السلام: إن كنت تعرف منه شيئاً معزولاً- تعرف أهله وتعرف أنه ربياً فخذ رأس مالك ودع ما سواه و إن كان المال مختلطاً فكله هنيئاً مريئاً فإن المال مالك و اجتنب ما كان يصنع صاحبك فإن رسول الله صلى الله عليه وآله قد وضع ما مضى من الربا فمن جهله وسعه أكله فإذا عرفه حرم عليه أكله فإن أكله بعد المعرفة وجب عليه ما وجب على آكل الربا. (الكافي ج ۵/۱۴۶)

۲- ثواب القرض و الصبر على المديون فقه الرضا عليه السلام: و روى: أن أجر القرض ثمانية عشر ضعفاً من أجر الصدقة لأن القرض يصل إلى من لا يضع نفسه للصدقة [لأخذ الصدقة] (فقه الرضا عليه السلام ص ۲۵۶)

۳- و فيه: و روى أنه من أقرض قرضاً وضرب له أجلاً فلم يردّ عليه عند إنقضاء الأجل، كان له من الثواب في كل يوم مثل صدقه دينار (المصدر ص ۲۵۷).

پاداش او در هر روز به اندازه صدقه یک دینار طلا می باشد.»

و فرمود: «اگر بدهکار نیت پرداخت داشته باشد، خداوند دو ملک را مأمور نموده که او را در پرداخت بدهکاری کمک کنند، و اگر نیت او در پرداخت کند شود، آنان نیز در کمک به او کند خواهند شد.»

و فرمود: «با بین پدر و فرزند و بین زن و شوهر و بین مولی و عبد و بین مسلمان و کافر نیست.»

حضرت رضاعلیه السلام می فرماید: مردی نزد پدرم، موسی بن جعفرعلیه السلام، از بدهکاری شکایت نمود و پدرم به او فرمود: «زیاد نماز بخوان تا بدهکاری های تو داده شود.»

حبس اموال مردم

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که حق برادر مؤمن خود را حبس کند، خداوند روز قیامت پانصد سال او را بر روی دو پایش نگه می دارد تا عرق یا خون او جاری شود و از سوی خداوند ندا می شود که این کسی است که از روی ظلم حق خدا را حبس نموده است. پس چهل روز او را ملامت می کنند و سپس او را در آتش می افکنند.»

و فرمود: «هر مومنی که حق مومنی را حبس کند و مال او را نزد خود نگه دارد، در حالی که آن مومن نیاز به آن مال داشته باشد، به خدا سوگند چنین کسی از طعام بهشتی نمی خورد و از ظرف های مهرکرده آن نمی نوشد.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «کسی که مال مسلمانی را، در حالی که توانایی بر پرداخت آن را دارد، حبس کند و به او پرداخت ننماید، به این انگیزه که گمان کند اگر مال برادر مسلمان خود را پرداخت نماید فقیر خواهد شد، همانا خداوند توانا تر از آن است که او را به وسیله این عمل به فقر و نابودی مبتلا نماید.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که مال برادر مسلمان خود را بخورد و به او رد نکند، روز قیامت آتش خواهد خورد.»

و فرمود: «به خدا سوگند، از طعام بهشتی نمی چشد و از آشامیدنی های مهرکرده آن نمی نوشد کسی که مال برادر خود را که نیازمند به آن است نزد خود نگهدارد و به او رد نکند.»

محقق ثانی در کتاب «جامع المقاصد» گوید: اگر کسی از روی ظلم مال دیگری را حبس نموده او نمی تواند مال ظالم را حبس کند چرا که ظلم به ظالم نیز حرام است. [و تقاص در ظلم مجاز نیست].

(۱)

(۲)

(۳)

١- الكافي عن أبي حمزه قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: من حبس مال إمراً مسلماً و هو قادر على أن يعطيه إياه مخافه إن خرج ذلك الحق من يده أن يفتقر كان الله عزوجل أقدر على ان يفقره منه على ان يفنى نفسه بحبسه ذلك الحق (الكافي ج ٥/١٠١)

٢- وفيه: و ليس بين الوالد و ولده رباً، ولا بين الزوج و المرأة رباً، و لا بين المولى و العبد، و لا بين المسلم و الذمى. (المصدر ص ٢٥٨ المقنع ص ١٢٦)

٣- وفيه عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول من أكل مال أخيه ظلماً و لم يرده إليه أكل جذوة من النار يوم القيامة. (الكافي ج ٢/٣٣٣) المحاسن... قال المفضل: قال ابو عبد الله عليه السلام: أيما مؤمن حبس مؤمناً عن ماله و هو يحتاج إليه لم يذق و الله من طعام الجنة ولا يشرب من الرحيق المختوم. (المحاسن ج ١/١٠٠)

اختلافی بین فقها در حرمت غصب نیست؛ خواه غصب اموال باشد، مانند تصرف و تملک ظالمانه در مال مردم، و خواه غصب منافع، مانند استفاده کردن و در اختیار گرفتن منافع خانه و یا مغازه و یا چیز دیگر، و خواه غصب حق، مانند محروم نمودن کسی که خواسته است قبل از دیگران از مسجد و یا مدرسه و یا موقوفات دیگر و یا راههای عمومی استفاده کند. امثال این موضوعات در اجتماعات ما فراوان دیده می شود مع الاسف بسیاری از مردم از غصب منافع و حقوق و اموال مردم پرهیز نمی کنند.

مرحوم ابن ادریس حلی، در کتاب سرایر می فرماید: غصب به ادله اربعه؛ یعنی قرآن و روایات و اجماع و عقل، حرام است و تردیدی در آن نیست. (سرایر؛ ۲/۴۸۱)

مرحوم امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله می فرماید: غصب، استیلائی عدوانی بر مال و یا حق غیر است و از مصادیق بارز ظلم می باشد و عقل و شرع آن را حرام می دانند از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که می فرماید: «کسی که یک وجب از زمین مردم را غصب کند، خدا آن را به طول هفت طبقه زمین در قیامت به گردن او طوق می کند.»

و در روایت دیگر از آن حضرت نقل شده که می فرماید: «کسی که به اندازه یک وجب از زمین همسایه خود را غصب کند، خداوند آن را با طبقات هفتگانه به گردن او طوق می کند و به همان صورت در قیامت خدا را ملاقات خواهد نمود، مگر آن که توبه کند و مال مردم را به صاحبش باز گرداند.»

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یک قطعه سنگ غصبی اگر در بنایی قرار گیرد سبب خراب شدن آن خواهد شد.» (تحریر، ج ۲/۱۷۲)

نپرداختن اموال و حبس نمودن حقوق مردم بدون عذر گناه است. این گناه بین بیشتر مردم دایر و رایج است و کمتر کسی از این گناه دوری می کند و مال مردم را در اسرع وقت

(۱)

ص: ۴۹۲

۱- عقوبه حبس الحقوق و الأموال قال الله سبحانه: يوم يفزر المرأ من أخيه و أمه و أبيه و صاحبته و بنیه لكل امرأ منهم يومئذ شأن یغنیه. (سوره ۸۰ آیه ۳۴-۳۶)

به آنان می پردازد. از این رو، بسیاری از مردم، در وقت مرگ مدیون هستند و با دین و بدهکاری از دنیا می روند.

قرآن در این باره می فرماید: «در روز قیامت [انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان خود] به علت بدهکاری و تزییع حقوقی که از آنها نموده [فرار می کند] و البته این فرار برای او سودی نخواهد داشت.»

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که بدون عذر، حق [و مال] مردم را حبس کند هر روز برای او گناه راهزن نوشته می شود.»

ابو ثمامه گوید: به حضرت جواد علیه السلام گفتم: من می خواهم در مکه و یا مدینه مجاور شوم، ولی دینی به عهده من است، نظر شما چیست؟

امام جواد علیه السلام فرمود: «مؤمن

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۹۳

۱- الکافی... قال أبو عبد الله عليه السلام: من حبس حق المؤمن أقامه الله عز وجل يوم القيامة خمسمائة عام على رجله حتى يسيل عرقه أودمه و ينادى منادٍ من عند الله: هذا الظالم الذي حبس عن الله حقه قال: فيؤبخ أربعين يوماً ثم يؤمر به إلى النار. (الکافی ج ۲/۳۶۷) البحار... عنه عليه السلام قال: أيما مؤمن حبس مومنًا عن ماله و هو يحتاج إليه لم يذق و الله من طعام الجنة و لا يشرب من الرحيق المختوم. (البحار ج ۷۲/۳۱۴ المحاسن ص ۱۰۰)

۲- الوسائل... عن النبي صلى الله عليه وآله قال: من مطل على ذي حق حقه و هو يقدر على أداء حقه فعليه كل يوم خطيئة عشار (هدايه العباد للسيد الكلبي گانی ج ۲/۷۰ الوسائل ج ۱۸/۲۳۳)

۳- الکافی عن أبي ثمامه قال: قلت لأبي جعفر الثاني (يعني الجواد) عليه السلام: إنني أريد أن ألزم مكة أو المدينة و علي دين فما تقول؟ فقال: إرجع فأدّه إلى مؤدّي دينك و انظر ان تلقى الله تعالى و ليس عليك دين، إن المؤمن لا يخون. (الکافی ج ۵/۹۴)

خیانت نمی کند؛ برگرد و بدهی خود را بپرداز تا مدیون از دنیا نروی.»

و از حضرت ابی جعفر امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «نخستین قطره خون شهید کفاره همه گناهان اوست، جز دین و بدهکاری که کفاره آن پرداخت آن است.»

سد معبر، راه بندان

یکی از مظالم و آزارهایی که بین مردم رایج است سدّ معبر در راه های عمومی است. این عمل در اسلام یک گناه محسوب می شود؛ چنان که اگر سواره به پیاده بگوید: کنار برو و راه را در اختیار من بگذار، ظلم محسوب می گردد.

مرحوم صدوق، در کتاب فقیه، به صورت مرسل، از معصومین علیهم السلام نقل نموده که فرموده اند: «کسی که سد معبر کند خداوند عمر او را کوتاه می نماید.»

و در کتاب وسائل، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که می فرماید: «سه گروه از مردم مورد لعنت خداوند می باشند.»
۱- کسی که در زیر سایه بان و محل نزول مسافریین تغوط کند؛ ۲- کسی که از آب رایگان جلوگیری نماید؛ ۳- کسی که راه عمومی مردم را مسدود نماید، یعنی سدّ معبر کند.»

و در کتاب خصال، [در مورد حق تقدم] از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید: «اگر سواره به پیاده بگوید: کنار برو و راه را در اختیار من قرار ده، به او ظلم کرده است.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۹۴

۱- الوسائل... عن ابی جعفر علیه السلام قال: أوّل قطره من دم الشّهِید کفّاره لذنوبه إلاّ الدّین فإنّ کفّارته قضاءه. (الوسائل ج ۱۸/۳۲۷)

۲- سدّ الطریق فی الفقیه: من سدّ طریقاً بترالله عمره. (بتره ای قطعته) (الفقیه ج ۱/۲۶ و رواه فی الوسائل ج ۱/۳۲۶). و فی الوسائل عن النّبیّ صلی الله علیه و آله قال: ثلث ملعون من فعلهنّ: المتعویّظ فی ظلّ النّزال و المانع الماء المتتاب و سادّ الطریق المسلوک. (وسائل ج ۱/۳۲۵) و فی بعض الروایات الطریق المعربه.

۳- أقول: و الطریق المعربه بالعين على بناء المفعول ای الواضحه التي ظهر فيها أثر الإستطراق. و فی اکثر النسخ المقربه بالقاف ای الطرق القصيره او المعتاده بالسلوک. الخصال عن الصّادق علیه السلام قال: من الجور قول الراكب للراجل: الطریق. (الخصال

ص ۳)

مرحوم آیه الله گلپایگانی در رساله مجمع المسائل می فرماید: نماز خواندن و کاسبی کردن در معابر عمومی در صورتی که موجب سدّ معبر و یا مزاحمت با عابرين باشد گناه و حرام خواهد بود.

مؤلف گوید: مسأله سدّ معبر و مزاحمت مردم در راه های عمومی نوعی از آزار و تضييع حق و مظالم محسوب می شود و روز قیامت قطعاً از آن سؤال خواهد شود.

خوردن مال یتیم از روی ظلم

یکی از گناهان کبیره و بزرگ، خوردن مال یتیم از روی ظلم است. در قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام برای آن وعده عذاب و آتش داده شده است و در روایت حضرت رضاعلیه السلام وعده خلود در دوزخ برای آن ذکر شده است.

خداوند خوردن مال یتیم را همانند خوردن آتش قرار داده و می فرماید: «کسانی که از روی ظلم، مال یتیم را می خورند، در حقیقت، آتش می خورند، و زود است که در آتش شعله ور جهنم افکنده شوند.»

یکی از گناهانی که افزون بر عذاب قیامت، آثار وضعی دنیایی نیز دارد همین گناه

(۱)

(۲)

ص: ۴۹۵

۱- و قال السيد الكپایگانی فی رساله مجمع المسائل: يحرم الصلاه و التکسب فی المعابر العامه اذا كان فيه سدّ الطريق أوالمزاحمه للعبارين. (مجمع المسائل ج ۳/۱۰۰) أقول: و هو نوع من الأذى و تضييع لحق الناس و من المظالم التي تكون صاحبه مسئولاً عنها يوم القيامة و هو حرام قطعاً.

۲- أكل مال الیتيم ظلماً قال الله سبحانه: إِنَّ أَلْهَدِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا و سيصلون سعيراً. (سوره نساء ۱۲) و قال سبحانه: و ليخش أَلْهَدِينَ لَو تَرَكَوْا ذَرْيَهُ ضَعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ و ليقولوا قولاً سديداً. (سوره نساء

۹) و قال سبحانه: و لاتقربوا مال الیتيم إلاّ بالتي هي احسن حتى يبلغ أشده. (انعام ۱۵۲)

است. خداوند می فرماید: «کسانی که از مظلومیت و بی پناهی فرزندان خردسال خود هراس دارند، باید نسبت به فرزندان دیگران از خدا بترسند و در حق آنان ستم نکنند و با همان محبت و علاقه ای که با فرزندان خود برخورد می کنند با آنان نیز برخورد کنند.» از اینرو، خداوند می فرماید:

«نزدیک مال یتیم نروید.» یعنی کوچک ترین تصرف و خسارتی را به آن وارد نکنید، جز آن که مصلحت یتیم در آن باشد و تصرف شما خیرخواهانه انجام گیرد و چون یتیم به بلوغ و رشد کافی رسید ما او را تحویل او دهید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که به یتیمی ستم کند، خداوند ستمگری را بر او و یا بر فرزند او و یا بر فرزند فرزند او مسلط خواهد نمود.» سپس فرمود: «خداوند در قرآن فرموده: از خدا بترسند و به فرزندان یتیم مردم ستم نکنند تا به فرزندان آنان ستم نشود.»

و در سخن دیگری فرمود: «تردیدی نیست که هر کس مال یتیمی را بخورد و بال [و نکبت] آن را در دنیا و آخرت خواهد دید. و بال دنیایی او این است که خداوند فرموده: باید بترسد که این ستم به فرزندان او باز خواهد گشت، و وبال آخرت او را نیز خداوند بیان نموده و می فرماید: آنان که مال یتیم را از روی ظلم می خورند، در حقیقت، آتش می خورند و زود است که به آتش دوزخ وارد شوند.»

رسول خداصلی الله علیه و آله می فرماید: «هنگامی که مرا به معراج بردند [و حقایق آن عالم را به من

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۴۹۶

- ۱- تفسیر الآيات الصافی عن الکافی و العیاشی عن الصادق علیه السلام قال: من ظلم یتیمًا سلط الله علیه من یظلمه أو علی عقبه أو علی عقب عقبه. ثم تلا هذه الآية «فلیتقوا الله» و قوله تعالی: «و الذین یأکلون أموال الیتامی إنما یأکلون فی بطونهم ناراً» الآية.
- ۲- و فيه عن الفقیه عنه علیه السلام قال: إن آكل مال الیتیم سیلحقه و بال ذلک فی الدنیا و الآخرة أما فی الدنیا فإن الله یقول: «و لیخش الذین الآیه و أما فی الآخرة فإن الله یقول: إن الذین یأکلون الآیه. (تفسیرالصافی)
- ۳- و فيه عن تفسیر القمی عنه علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لئما أسری بی إلى السماء رأیت قومًا تقدف فی أجوافهم النار و تخرج من أذبارهم فقلت: من هؤلاء یا جبرئیل؟ فقال: هؤلاء الذین یأکلون أموال الیتامی ظلماً. (المصدر)

نشان دادند] مردمی را دیدم که آتش وارد دهان آنان می شد و از عقب آنان خارج می گردید پس من به جبرئیل گفتم: اینها کیانند؟ جبرئیل گفت: اینها کسانی هستند که از روی ظلم مال یتیم را خورده اند.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «خورنده مال یتیم چون وارد قیامت می شود، آتش از شکم او شعله ور است و شعله های آن از دهان او خارج می گردد و همه اهل محشر او را می شناسند که او خورنده مال یتیم است.

مرحوم صدوق، در کتاب «المقنع» [ص ۲۹۷]، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «گناهان کبیره نه چیز است: ۱- شرک به خدای بزرگ؛ ۲- قتل نفس محترمه از روی ظلم؛ ۳- قسم دروغ؛ ۴- خوردن مال یتیم؛ ۵- سحر؛ ۶- عقوق والدین؛ ۷- نسبت زنا و لواط دادن به بی گناه؛ ۸- فرار از جنگ؛ ۹- انکار حق ما خاندان نبوت [یعنی انکار امامت و وجوب اطاعت از آنان].»

مؤلف گوید: تمام شدن دوران یتیمی در رساله های عملیه برای خروج از تکفل و تحویل اموال به او به وسیله احتلام و یا بلوغ سنی دختر و پسر بیان شده است مشروط به آن که سفیه و یا دیوانه نباشد.

(۱)

(۲)

ص: ۴۹۷

۱- و فيه عن الكافي عن الباقر عليه السلام: إن آكل مال اليتيم يجيىء يوم القيامة و النار تلتهب في بطنه حتى يخرج لهب النار من فيه يعرفه أهل الجمع إنه آكل مال اليتيم. قال الفيض رحمه الله: في تفسير قوله تعالى: «ولبخش الذين لو تركوا ذريه ضعافاً» الآية يعنى يقولون لليتامى مثل ما يقولون لأولادهم بالشفقة و حسن الأدب. و قال: الاصلاء: الإلقاء فيها. و سعر النار: الهابها.

۲- قال: و في الفقيه و التهذيب عن الصادق عليه السلام: إنقطاع يتم اليتيم: الإحتلام و هو أشده و إن إحتلم و لم يؤنس منه ر شده و كان سفياً أو ضعيفاً فليمسك عنه وليه ماله. (و رواه في الكافي ج ۷/۶۸) قال و فيها و في الكافي عنه عليه السلام: إذا بلغ أشده ثلاث عشرة سنه و دخل في الأربع عشرة و جب عليه ما و جب على المحتملين إحتلم او لم يحتلم و كتبت عليه السيئات و كتبت له الحسنات و جازله كل شىء إلا أن يكون ضعيفاً أو سفياً. (المصدر ص ۶۹)

قمار از گناهان کبیره و حرمت آن از ضروریات اسلام و مقتضای ادله اربعه است. در بسیاری از آیات و سخنان معصومین علیهم السلام، قمار همراه شراب و بت پرستی ذکر شده و خداوند در قرآن آن را عمل شیطان و پلید و موجب دشمنی و عداوت و مانع از ذکر خداوند و اقامه نماز معرفی نموده است.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی، در تفسیر آیه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ...» می فرماید: مقصود از «میسر» نرد و شطرنج است و هر گونه قماری «میسر» می باشد، و مقصود از «انصاب» بت هایی است که مشرکین آنها را می پرستیده اند...

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مؤمن هرگز اهل بازی با شطرنج نیست.»

و در سخن دیگر می فرماید: «شطرنج و نرد از آلات قمار است.»

مردی از اهل بصره خدمت حضرت کاظم علیه السلام رسید و گفت: فدای شما شوم! من کنار

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۴۹۸

۱- القمار و اللعب بالشطرنج قال الله سبحانه: يستلونك عن الخمر و الميسر قل فيهما إثم كبير و منافع للناس و إثمهما أكبر من نفعهما. (البقره ۲۱۹) و قال سبحانه: يا أيها الذين آمنوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ * إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ. (المائدة ۹۳)

۲- قال علی بن ابراهیم القمی فی تفسیره: فأما الميسر فالنرد و الشطرنج و کلّ قمار ميسر و أما الأنصاب: فالأوثان التي يعبدها المشركون و أما الأزلام: فالقداح التي كانت يستقسم بها مشركوا العرب في الأمور في الجاهلية.

۳- البحار... عن بكير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن اللعب بالشطرنج؟ فقال: إن المؤمن لفي شغل عن اللعب. (البحار ج ۷۶/۲۳۰) الكافي... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الشطرنج ميسر و النرد ميسر. (الكافي ج ۶/۴۳۷)

۴- و فيه... دخل رجل من البصريين على إبي الحسن الأول عليه السلام فقال له: جعلت فداك إنني أقعد مع

عده ای که با شطرنج بازی می کنند می نشینم، لکن بازی نمی کنم، بلکه فقط به آنان نگاه می کنم، آیا این کار من کار حرام است؟

امام کاظم علیه السلام به او فرمود: [آری تو نیز با آن شریک خواهی بود] «تو را چه به مجلسی که خداوند نظر رحمت به اهل آن نمی کند؟!»

حضرت رضاعلیه السلام می فرماید: «ساختن شطرنج کفر به خدای بزرگ است و بازی با آن شرک و گناه کبیره و موجب هلاکت خواهد بود، و سلام کردن بر بازی کنندگان آن کفر و زیور و نمودن آن مانند نگاه به عورت مادر می باشد.»

در کتاب فقیه آمده است که حضرت کاظم علیه السلام فرمود: «تعلیم شطرنج نیز گناه کبیره و موجب هلاکت خواهد بود.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند در ماه رمضان هر گنهکاری را می آمرزد جز شراب خوار و صاحب شطرنج و مشاحن، یعنی کسی که در مقام نابودی و از بین بردن آبروی مردم است.»

بازی با آلات قمار بدون شرط

از اطلاقات آیات و سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود که اقسام چهارگانه قمار، یعنی بازی با آلات قمار با شرط و بدون شرط و بازی با غیر آلات قمار با شرط و بدون

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۴۹۹

۱- قوم یلعبون بالشطرنج و لست ألعب بها و لکن أنظر؟ فقال علیه السلام: مالک و المجلس الذی لا ینظر الله إلی أهله؟ (المصدر)

۲- و فی فقه الرضاعیه السلام قال: فأما الشطرنج فإنّ إتخاذها کفر بالله العظیم و اللعب بها شرک، و تقلّبها کبیره موبقه، و السلام علی الالهی بها کفر، و مقلّبها کالناظر إلی فرج أمّه الحدیث و فی الفقیه: و تعلیمها کبیره موبقه. (البحار ج ۲۳۳/۷۶)

۳- و فی الکافی... قال أبو عبد الله علیه السلام: یغفر الله فی شهر رمضان إلا لثلثه صاحب مسکر أو صاحب شاهین أو مشاحن قلت: و أئی شیء صاحب شاهین؟ فقال: الشطرنج. (الکافی ج ۴۳۵/۶)

۴- اللعب بالآلات القمار بدون الرهان و بغيرها مع الرهان الرسائل... قال الکاظم علیه السلام: النرد و الشطرنج و الأربعة عشر

بمنزله واحده و كلمًا قومر عليه فهو ميسر. و رواه في الكافي ج (٤٣٥/٤).

شرط، حرام و قمار محسوب می شود؛ گرچه بعضی از فقها بازی با غیرآلات قمار را بدون شرط حلال دانسته و در بازی با آلات قمار بدون شرط تردید پیدا کرده اند.

برای روشن شدن این مسأله، عین سخنان معصومین علیهم السلام بیان می شود تا خواننده اهمیت مسأله را بیابد و از بازی با آلات مخصوص قمار و بازی با غیرآلات قمار پرهیز نماید. در پایان نیز نظر عده ای از فقهای معروف یادآوری می شود تا مکلف وظیفه خود را بداند و خود را از حرام و گناه دور بدارد.

به این نکته نیز باید توجه شود که روایات مربوط به حرمت قمار بسیار زیاد و دارای لحن شدید و تندی است و بجاست که در موارد شبهه انسان مؤمن برای حفظ دین خود احتیاط کند و از همه موارد شبهه پرهیز نماید.

رسول خداصلی الله علیه وآله درسختی که پیش از این ذکر کردیم و در آغاز کتاب نیز نقل شد فرمود: «امور سه قسم است: حلال روشن و حرام روشن و شبهات (یعنی چیزهایی که مردد بین حلال و حرام است) پس هرکس از موارد شبهه پرهیز کند، از حرام نجات خواهد یافت، و هرکس مورد شبهه را انجام دهد، وارد حرام می شود و نمی داند.»

اینک به متن سخنان معصومین علیهم السلام در این باره توجه می کنیم.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «حکم نرد و شطرنج و چهارده خانه یکسان است و با هر وسیله ای که قمار انجام گیرد، میسر و حرام خواهد بود.»

در کتاب کافی نقل شده که بعضی از اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله به آن حضرت گفتند: میسر [که خداوند در قرآن فرموده: پلید و از اعمال شیطانی است] چیست؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هر وسیله ای که با آن قمار انجام گیرد، حتی کعب [یعنی قام که با آن قمار می کنند] و گردو، اگر با آن قمار انجام گیرد، میسر و حرام خواهد بود.»

(۱)

ص: ۵۰۰

۱- الکافی... قال بعض أصحاب النبی صلی الله علیه وآله: یا رسول الله و أی شیء المیسر؟ قال صلی الله علیه وآله: کلما تقوم به حتی الکعب و الجوز... (الکافی ج ۵/۱۲۳) الوسائل... عن علی بن محمد الهادی علیه السلام قال: کلما قومر به فهو المیسر و کل مسکر حرام. (الوسائل ج ۱۲/۲۴۳)

امام هادی علیه السلام نیز فرمود: «هر چیزی که با آن قمار انجام شود همان میسر است که خداوند در قرآن حرام نموده؛ چنان که هر مست کننده ای نیز خمر و شراب محسوب می شود و حرام می باشد.»

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «أما الخمر و المیسر و الأنصاب...» فرمود: «میسر همان نرد و شطرنج است و هر قمار دیگری نیز [با هر وسیله ای انجام شود] میسر خواهد بود.» تا این که فرمود: «تمام ابزار قمار [اگر به قصد قمار داد و ستد شود] خریدن و فروختن و استفاده از آنها حرام مسلم و پلید و عمل شیطان خواهد بود.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مردی که به چند نفر گفته بود: اگر این گوسفند را بخورید مال شما باشد و اگر نتوانستید بخورید باید فلان مبلغ را پردازید، چنین حکم فرمود: «این عمل باطل است و شرط در آن چه، کم باشد و چه زیاد، گرامتی نخواهد داشت.»

مؤلف گوید: از این روایات، در فرض تأیید سند، حرمت مطلق قمار استفاده می شود و تردیدی در آن نیست. و الله العالم.

بازی با غیر وسایلی که مخصوص قمار است نیز با شرط بندی، [در غیر اسب دوانی و تیراندازی] حرام است. انواع بازی هایی که به صورت مسابقات ورزشی، از قبیل کشتی،

(۱)

(۲)

ص: ۵۰۱

۱- البحار... عن الباقر علیه السلام فی تفسیر آیه تحریم الخمر و المیسر قال: و أما المیسر فالنرد و الشطرنج و کلّ قمار میسر إلی ان قال علیه السلام: و کلّ هذا بیعه و شراه و الإنتفاع بشیء من هذا حرام محرم و هو رجس من عمل الشیطان. (البحار ج ۷۶/۱۳۲)

۲- التهذیب... عن الباقر علیه السلام: قضی أمیرالمؤمنین علیه السلام فی رجل أكل هو و أصحابه شاه فقال: إن أكلتموها فهی لكم و إن لم تأكلوها فعلیکم کذا فقضی علیه السلام فیہ: إنّ ذلك باطل لاشیء فی المواکله من الطعام قلّ منه أو کثر و منع غرامه فیہ (التهذیب ج ۶/۲۹۰)

وزنه برداری و چوگان و نظایر آن، انجام می گیرد اگر با شرط بندی باشد، حرام است و کسی که بازی را برده پولی را که می گیرد آن پول بر او حرام است و باید آن را به صاحبش برگرداند.

مرحوم آیه الله دستغیب در مورد اسب دوانی و تیراندازی می گوید: در حلال بودن آن شکی نیست و پولی را که می برند گرفتن آن جایز است و مالک آن پول هم می شوند. اسلام به منظور تقویت نیرو و استعداد جنگی مسلمانان و تولید روح سلحشوری و مقاومت این دو مورد را تجویز فرموده و برای آن احکامی قرار داده که در کتاب سبق و رمایه فقه موجود است. غیر از این دو مورد، تمام مسابقات، اگر به عنوان برد و باخت انجام گیرد، حرام و پولی که برنده از این راه می گیرد حرام و خوردن مال به باطل است. شهید ثانی، در مسالک، بر این حکم دعوی اجماع فرموده است.

در روایت جابر، از حضرت باقر علیه السلام آمده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آنچه که با آن قمار شود، حتی گردو و کعب، میسر است.» پس چیزهایی مثل تخم مرغ یا گردو، هر چند آلت قمار هم نباشد، بازی کردن به آن به شرط برد و باخت یقیناً حرام است.

بعضی از بزرگان احتمال داده اند که اینها از آلات قمار به شمار می روند؛ چنانچه بازی کردن با آنها در بین قماربازان شایع و مرسوم است. بنابراین اینها نیز داخل در فرع اول می شود که بازی کردن با آنها هر چند برد و باختی هم در کار نباشد حرام است.

مرحوم دستغیب سپس می گوید: نظر فقهای شیعه در باره بازی هائی که با وسایل قمار و بدون شرط بندی، به صورت مسابقه انجام می گیرد مختلف است. بیشتر فقها حکم به حرمت فرموده اند و از علامه در تذکره نقل شده که مسابقه در کشتی گرفتن جایز نیست هر چند بدون برد و باخت باشد و این مسأله مورد اجماع علما است. و نیز فرمود:

مسابقه بر سنگ پرانی به دست یا به چیز دیگر جایز نیست و نیز مسابقه بر مرکب ها و کشتی ها و طیاره ها، هر چند بدون عوض باشد جایز نیست و نیز مسابقه و به جنگ انداختن خروس یا شاخ زدن گوسفند جایز نیست و نیز مسابقه به آنچه را که نتیجه سلحشوری نداشته باشد، مانند مسابقه در ایستادن روی یک پا و خبر دادن به آنچه در دست بسته است از طاق و جفت و مسابقه در توقف زیر آب و سایر بازی ها جایز نیست. و بطور کلی، جواز مسابقه را مطلقاً، خواه با عوض یا بدون عوض، در تیراندازی و اسب دوانی و آنچه را که مانند این ها باشد، یعنی در تقویت نیرو و استعداد جنگی نافع باشد منحصر دانسته است.

جمعی دیگر از فقها، مانند شهید ثانی، حرمت مسابقه به غیر آلات قمار و بدون عوض را مسلم نمی دانند بلکه مایل به جواز آن شده اند و این قول خالی از قوت نیست. خصوصاً در کارهایی که غرض عقلایی و مصلحتی در آن باشد، مانند خط نوشتن و خواندن و دوزندگی و بنایی و درخت کاری و کشتی رانی و دوییدن. لیکن چون بیشتر فقها مطلق مسابقه را در غیر تیراندازی و اسب دوانی منع فرموده اند، چنانچه نقل شد، به منظور رعایت احتیاط لازم است این بازی ها نیز ترک شود.

ناگفته نماند آنچه در مورد جواز مسابقه بدون عوض گفته شد، در صورتی است که خوف ضرری نباشد و اگر خوف ضرر باشد حرام قطعی است. برای

توضیح چند مثال بیان می شود: ۱- مسابقه با اتومبیل یا اتوبوس در جاده های باریک که خوف اصطکاک به یکدیگر و تلف نفوس در آن است حرام می باشد؛ ۲- مسابقه در خوردن که بسا خوف ضرر و بیماری و تلف شدن در آن باشد حرام است؛ ۳- بازی و مسابقه به نام دیوار مرگ که موجب تلف شدن و یا نقص عضو می شود نیز شیطانی و حرام است.

خرید و فروش وسایل گناه

مرحوم امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، در کتاب تحریرالوسیله می فرماید: خرید و فروش هر چیزی که آلت حرام باشد و منفعت و استفاده از آن منحصر به عمل حرام باشد، مانند آلات لهو و بازی گری، همانند عیدان و مزامیر و برابط و امثال آنها، حرام است. همچنین خرید و فروش آلات قمار، مثل نرد و شطرنج و مانند آنها حرام است؛ چنانکه ساختن و اجرت گرفتن بر آنها نیز حرام می باشد، بلکه شکستن و تغییر دادن هیئت آنها واجب است.

مرحوم صدوق، در کتاب فقه الرضا، از حضرت رضاعلیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسی که چهل روز در خانه خود طنبور و عود یا هر وسیله لهو و بازی گری را، مانند شطرنج و امثال آن نگهداری کند، مورد خشم خداوند قرار خواهد گرفت و اگر در بین چهل روز از دنیا برود فاجر و فاسق مرده است و جایگاه او آتش خواهد بود و چه بدجایگاه و بازگشتی خواهد داشت.»

امام هشتم، از جد خود امام صادق علیه السلام نقل می فرماید که یکی از اصحاب او به آن

(۱)

(۲)

ص: ۵۰۳

۱- التعامل بالآلات الحرام قال السيد الخميني رضوان الله تعالى عليه في التحرير: يحرم بيع كل ما كان آله للحرام بحيث كانت منفعتة المقصودة منحصره فيه مثل آلات اللهو كالعیدان و المزامیر و البرابط و نحوها و آلات القمار كالنرد و الشطرنج و نحوهما و كما يحرم بيعها و شرائها يحرم صنعها و الأجره علیها بل يجب كسرهما و تغییر هیئتها (التحریر ج ۱/۴۹۵)

۲- ففي فقه الرضاعلیه السلام قال: و نروی أنه من أبقى فی بیته طنبوراً أو عوداً أو شیئاً من الملاهی: من

حضرت گفت: فدای شما شوم! در همسایگی من خانه هایی است که در آن ها زن های خواننده، همراه با نواختن عود آواز می خوانند و چون من به بیت الخلا می روم صدای آنان را می شنوم. پس بیشتر می نشینم که صدای آنان را گوش کنم. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «چنین مکن.» او گفت: به خدا سوگند، من برای چنین کاری نمی روم، ولی صدای آنان به گوشم می رسد. امام صادق علیه السلام فرمود: «شگفتا! مگر تو سخن خدا را در قرآن نشنیده ای که می فرماید: همانا در قیامت گوش و چشم و دل همگی مورد سؤال واقع می شوند؟»

سپس امام علیه السلام در توضیح سخن خدا فرمود: «از گوش سؤال می شود نسبت به آنچه شنیده، و از چشم سؤال می شود نسبت به آنچه دیده، و از دل و قلب سؤال می شود نسبت به آنچه باور نموده است.» پس آن مرد گفت: مثل این که من تاکنون این آیه را از کسی نشنیده بودم و اکنون چنین عملی را انجام نخواهم داد و از خدای خود درخواست مغفرت می نمایم.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: «باید غسل کنی و پس از آن نماز بخوانی [و

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۰۴

۱- المعزفه و الشطرنج و أشباهه أربعين يوماً فقد باء بغضبٍ من الله فإن مات في أربعين مات فاجراً فاسقاً، مأواه النار و بئس المصير. (فقه الرضا ص ۲۸۲ و روی مضمونه فی الفقیه ج ۴/۴۲)

۲- و فيه أيضاً قال عليه السلام: نروي عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سأل بعض أصحابه فقال: جعلت فداك، إن لي جيراناً لهم جوارٍ قيناتٍ [مغنياتٍ] يتغنين ويضربن بالعود، فربما دخلت الخلاء فأطيل الجلوس إستماعاً مني لهنّ؟ قال: فقال له أبو عبد الله عليه السلام: (لا تفعل) فقال الرجل: و الله ما هو شيء أتيت به رجلي، إنما هو شيء أسمع بأذني؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: بالله أنت أما سمعت قول الله تبارك و تعالی: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُلاً؟» (الإسراء ۳۶)

۳- إلى أن قال عليه السلام: و أروي في تفسير هذه الآية: أنه يسأل السمع عما سمع و البصر عما نظر و القلب عما عقد عليه. فقال الرجل: كأني لم أسمع بهذه الآية في كتاب الله من عجمي و عربي لا جرم إنني قد تركتها، و إنني أستغفر الله. فقال أبو عبد الله عليه السلام: إذهب فاغتسل وصل ما بدالك فلقد كنت مقيماً على أمرٍ عظيم، ما كان أسوأ حالك لو كنت متّ على هذا؟! إستغفر الله و إسأل الله التوبه من كل ما يكره، فإنه لا يكره إلا القبيح، و القبيح دعه لأهله فإن لكل قبيح أهلاً. (فقه الرضا ص ۲۸۱ و الفقيه ج ۱/۴۵ و الكافي ج ۶/۴۳۲)

توبه کنی!؛ چرا که تو کار خطرناک و بزرگی را انجام می داده ای. چقدر وضع تو خطرناک بود، اگر با آن حال از دنیا می رفتی! پس به درگاه خداوند از هر کار زشتی که انجام داده ای استغفار و توبه کن و آن کار زشت را برای اهل آن واگذار؛ چرا که هر کار زشتی را اهلی است [و تو نباید اهل آن می بودی].»

در کتاب سرائر ابن ادریس و وسائل الشیعه شیخ حرّ عاملی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «خرید و فروش شطرنج حرام و خوردن پول آن سحت و نجس و نگهداری آن کفر و بازی نمودن با آن شرک و سلام کردن بر اهل آن معصیت و گناه بزرگ و موجب هلاکت است، و کسی که دست خود را در آن فرو می برد مانند کسی است که دست خود را در گوشت خوک فرو برده باشد و باید دست خود را همانند کسی که دست خود را در گوشت خوک فرو برده برای نماز تطهیر کند، و کسی که به شطرنج نگاه کند مانند کسی است که به فرج مادر خود نگاه کرده باشد، و کسی که با آن بازی کند مانند کسی است که با مادر خود زنا نماید، و کسی که بر سر میز شطرنج بنشیند جایگاه خود را در آتش فراهم نموده است و زندگی او در روز قیامت برای او حسرت خواهد بود.»

سپس فرمود: «از نشستن با اهل شطرنج پرهیز که جلسه آنان مورد خشم خداست و هر لحظه ای انتظار عذاب برای آن خواهد بود که شامل تو نیز خواهد شد.»

شیخ بزرگوار انصاری، در کتاب مکاسب، بعد از تقسیم قمار به چهار قسم و ذکر

(۱)

(۲)

ص: ۵۰۵

۱- و فی السرائر و الوسائل عن أبی عبد الله علیه السلام قال: بیع الشطرنج حرام، و أكل ثمنه سحت، و إتخاذها كفر، و اللعب بها شرك، و السلام علی اللاهی بها معصیه و كبیره موبقه و الخائض یده فیها كالخائض یده فی لحم الخنزیر، و لا صلاح له حتی یغسل یده كما یغسلها من مسّ لحم الخنزیر، و الناظر إليها كالناظر فی فرج أمّه، مقعده من النار، و كان عیشه ذلك حسره علیه فی القیامه، و إیّاك و مجالسه اللاهی المغرور بلعبها فإِنَّه من المجالس التي قد باء أهلها بسخط من الله، يتوقعونه كلّ ساعه فيعمّك معهم. (السرائر ج ۳/۵۷۷ الوسائل باب ۱۰۳ من ابواب ما یکتسب به و رواه فی البحار ۷۶/۲۳۴).

۲- قال شیخنا الأعظم الأنصاری فی المكاسب بعد ذكر الأقسام الأربعة للقمار و ذكر مامضی من الآیات و الروایات الوارده فی الحرمة و قوله أنّ إطلاق أكثرها یوجب الحرمة مطلقا: و دعوی أنّه یشرط فی صدق القمار أحد الأمرین: إمّا المغالبه بالألات المعده للقمار و إن كانت بدون الرهن و إمامع العوض و الرهن و إن لم یکن بالألات فی غایه البعد بل الأظهر أنّ القمار مطلق المغالبه لأنّ الرهن و الآله

آیات و روایات وارده و این که مقتضای اطلاق آنها حرمت همه اقسام آن می باشد، می گوید: اگر ادعا شود که در قمار یکی از دو چیز باید وجود داشته باشد تا حرمت آن ثابت گردد: ۱- بازی و قمار با آلات معروف قمار باشد، گرچه برد و باخت و شرطی انجام نشود؛ ۲- در بازی برد و باخت باشد، اگرچه با آلات قمار نباشد، چنین ادعایی، بسیار دور و ضعیف است بلکه به نظر ما قمار به هر کیفیتی باشد همین اندازه که برد و باخت محسوب شود، خواه با عوض یا بدون عوض و خواه با آلات قمار یا با غیر آلات قمار باشد، حرام خواهد بود؛ چرا که قید عوض خصوصیت آلات در مفهوم قمار داخل نیستند. افزون بر این که ظاهر روایات و آیات، بلکه صریح بعضی از آنها، مانند روایت جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «کَلَّمَا تَقَوْمٌ بِهِ حَتَّى الْكِعَابِ وَالْجُوزِ فَهُوَ الْمَيْسِرُ»، دلالت بر قمار بودن همه اقسام یاد شده دارد.

مرحوم آیه الله خوبی، در کتاب «منیه المسائل» در پاسخ سؤال شخصی که از بازی با شطرنج بدون شرط سؤال نموده بود و گفته بود اگر تنها برای تفریح بازی کنند چه حکمی دارد؟ نوشته اند: اگر با شطرنج بازی کنند و فقط برای سرگرمی و تفریح باشد، باز حرام خواهد بود. و نظر ما در بازی با آلات قمار، چه با شرط انجام شود و چه بدون شرط، حرمت است.

مرحوم آیه الله شهید دستغیب در کتاب گناهان کبیره در بحث قمار می نویسد: بازی کردن با آلات و وسایل مخصوص قمار، بدون شرط و برد و باخت و فقط به منظور سرگرمی و تفریح هم حرام است و حرمت آن مورد اتفاق فقها می باشد.

مرحوم آیه الله دستغیب سپس می گوید: از روایات روشن می شود که فرقی بین برد و

(۱)

(۲)

ص: ۵۰۶

۱- غیر داخلین فی مفهوم القمار مضافاً إلى ظاهر الإطلاقات بل صریح بعضها - مثل قوله صلی الله علیه و آله لجابر: «کَلَّمَا تَقَوْمٌ بِهِ حَتَّى الْكِعَابِ وَالْجُوزِ فَهُوَ الْمَيْسِرُ».

۲- و قال السید الخوئی فی «منیه المسائل»: فی جواب من سئل عن الشطرنج و اللعب به لامع المراهنه بل لترویح النفس: إذا لعب به لامع المراهنه بل لترویح النفس مثلاً (الذی هو محل السؤال) الأقوی عندنا الحرمة مطلقاً و لومن دون الرهان. (ص ۱۶۴)

شطرنج و سایر آلات قمار نیست. بنابراین به کاربردن آلات قمار، خواه به شرط برد و باخت یا بدون شرط حرام است؛ چنانچه در ضمن روایت تحف العقول، صریحاً هرگونه استعمالی را نسبت به آلات مخصوصه قمار تحریم فرموده است.

حضرت باقرعلیه السلام در تفسیر آیه تحریم خمر و قمار می فرماید: «میسر، نرد و شطرنج و هر نوع قمار دیگر است و تمام آنها حرام و خرید و فروش و بهره برداری از آنها [هرچند بدون شرط و فقط به منظور سرگرمی باشد] حرام است.»

سپس می گوید: استعمال جمیع آلات و وسایل مخصوص قمار، مانند ساختن و اجرت گرفتن و فروختن و خریدن آنها حرام بلکه نگهداری آلات قمار نیز حرام و از بین بردنش واجب است، بلکه نشستن در مجلس قمار و نظر کردن به آن حرام و بیرون رفتن از آن مجلس از باب نهی از منکر نیز واجب است.

در بعضی از روایات آمده اگر تصادفاً چشم انسان به آلات قمار بیفتد، مستحب است که حضرت سیدالشهداءعلیه السلام را یاد کند و یزید پلید را لعنت نماید. چنانچه در کتاب عیون اخبارالرضا، از فضل بن شاذان روایت شده که گفت: شنیدم از حضرت رضاعلیه السلام که فرمود: «چون سر مقدس حضرت سیدالشهداءعلیه السلام را به شام بردند، یزید امر کرد تا سر آن حضرت را گذاشتند و بر آن سفره طعام قرار دادند و یزید با یارانش به خوردن طعام و آشامیدن شراب مشغول شدند و چون فارغ شدند امر کرد تا سر آن حضرت را در طشت، در زیر تخت او گذاردند و بساط شطرنج را بر آن پهن نمودند و یزید به بازی با شطرنج

ص: ۵۰۷

مشغول شد و آن حضرت و پدر و جدش را یاد می کرد و استهزا و مسخره می نمود و هر وقت از هم بازی خود می برد سه جام شراب می خورد و آن مقدار از شراب که در جام مانده بود نزدیک آنطشت بر زمین می ریخت. پس شیعیان ما باید از خوردن شراب پرهیز کنند و از بازی با شطرنج دوری نمایند و هر کس چشمش به شراب [و فقاع] یا به شطرنج می افتد باید یاد حسین علیه السلام کند و یزید و آل زیاد را لعنت کند و اگر چنین کند خداوند گناهان او را پاک کند، هرچند به شماره ستارگان باشد.»

اسلام در مورد مبارزه با بلای بنیان کن قمار تنها به تحریم آن اکتفا ننموده، بلکه به منظور ریشه کن ساختن و از میان بردن این عامل فساد، وسایل و آلات قمار را نیز به طور کلی تحریم فرموده و نگهداری و خرید و فروش آنها را ممنوع و گناه دانسته است.

عده ای می پرسند چرا بازی با شطرنج و امثال آن که بدون برد و باخت باشد، حرام است، مخصوصاً امروز که به صورت یک نوع ورزش فکری درآمده است؟

باید در پاسخ این عده گفت: اسلام به منظور مبارزه اساسی باقمار و جلوگیری از رواج آن، تمام وسایل قمار را تحریم نموده تا بدین وسیله ریشه قمار از جامعه کنده شود و مردم از آن متنفر باشند، و اگر وسایل قمار در میان مردم به طور آزاد خرید و فروش به شود و در خانه ها نگهداری شود و برای تفریح و سرگرمی - ولو بدون شرط بندی - از آن استفاده شود قابل تردید

نیست که این وضع زمینه را برای شیوع قمار آماده می سازد و در این صورت جلوگیری از قمار خالی از اشکال نیست، از این رو اسلام مبارزه را اساسی تر انجام داده و زمینه شیوع قمار را با تحریم وسایل قمار از بین برده است. چنان که اسلام در زمینه مبارزه با بت پرستی و شرک نیز همین راه را پیموده و روی این اصل اساسی هر نوع مجسمه و مجسمه سازی را- ولو این که روی مقاصد هنری باشد، نه برای پرستش - تحریم فرموده تا از این راه ریشه بت پرستی از بین مردم رخت بریندد. (نقل از کتاب بلاهای اجتماعی، صفحه ۲۴۴).

ص: ۵۰۸

اگر بدهکار تهی دست شده باشد و مالی جز لوازم زندگی و خانه مسکونی خود نداشته باشد، طلبکار حق مطالبه طلب خود را از او ندارد و باید صبر کند تا او توان پرداخت پیدا کند و بدهی خود را بپردازد و هرگز نباید به او فشار بیاورد تا خانه خود را بفروشد و دین خود را پرداخت کند، مگر آن که بدهکار آن مال را صرف معصیت نموده باشد که در آن صورت بر طلبکار واجب نیست که به او مهلت بدهد. در این زمینه اختلافی بین فقهای شیعه، بلکه علمای اسلام نیست.

خداوند در سوره بقره می فرماید: «اگر بدهکار در مضیقه و سختی واقع شود، طلبکار باید منتظر بماند تا او توانایی مالی پیدا کند و بدهی خود را بدهد و اگر نسبت به چنین بدهکاری گذشت کنید برای شما بهتر خواهد بود [اگر ارزش آن را بدانید]، و بترسید از روزی که در پیشگاه خداوند حاضر گردید و با [عدل الهی] اعمال مردم محاسبه شود و هیچ ظلم و ستمی در حق آنان نشود.»

مؤلف گوید: مفاد این آیه، طبق روایاتی که به این مضمون رسیده است، این است که اگر شما در این دنیا نسبت به مدیون و بدهکار سخت گیری کنید، خداوند نیز در قیامت به شما سخت گیری خواهد نمود و گرفتار عذاب خواهید شد، و اگر با بدهکار سازگاری کنید و یا اگر در او توان پرداخت را نمی بینید او را حلال نمایید و از او بگذرید، خداوند نیز در قیامت از شما گذشت خواهد نمود.

امام صادق علیه السلام به اصحاب خود سفارش نموده بود که نباید خانه کسی برای دین و بدهکاری فروخته شود. از این رو، محمّد بن ابی عمیر که مدت ها گرفتار زندان بود و حکومت عباسی اموال و کتاب های او را مصادره نموده بود، چون از زندان آزاد شد، از

(۱)

ص: ۵۰۹

۱- مطالبه المعسر فی الدین قال الله سبحانه: و إن كان ذوعسره فنظره إلی میسره و أن تصدّقوا خیر لکم ان کتتم تعلمون، و اتّقوا یوماً ترجعون فیه إلی الله ثمّ توفّی کلّ نفسٍ ما کسبت و هم لا یظلمون. (البقره / ۲۸۰)

شخصی مبلغ سنگینی طلبکار بود. او چون وضعیت محمد بن ابی عمیر را دید فوراً خانه خود را فروخت و آن مبلغ را نزد محمد بن ابی عمیر آورد. محمد بن ابی عمیر گفت: شاید خانه خود را فروختی تا بدهی خود را به من پرداخت کنی؟ او گفت: آری، چون وضع شما را دیدم که با دست تهی از زندان خارج شدید چنین کردم. محمد بن ابی عمیر گفت: به خدا سوگند، الان حتی به دو درهم این مال نیاز دارم، اما چون امام ما، حضرت جعفر بن محمد علیه السلام، فرموده است: «خانه کسی نباید برای بدهی فروخته شود این مال را» نخواهم گرفت. برگرد، خانه خود را پس بگیر و من صبر خواهم نمود.

مرحوم صدوق، در کتاب فقه الرضا، در بحث دین و قرض، از حضرت رضاعیه السلام نقل نموده که می فرماید: «بدان که هر کسی که قرض و وامی بگیرد و نیت پرداخت آن را داشته باشد، در امان خدا خواهد بود تا پرداخت نماید، و اگر نیت پرداخت آن را نداشته باشد، سارق و دزد محسوب می شود.»

سپس به یکی از اصحاب خود فرمود: «از خدا بترس و به هر کس بدهکاری پرداز و به کسی که از او طلب داری ارفاق کن تا با آبرومندی، در وقت توان، دین خود را پردازد، و اگر بدهکار تو در سختی و مضیقه بود و آن مال را در راه عبادت خدا مصرف نموده بود، تا وقت توان و تمکن به او مهلت بده تا خبر او به امام برسد و امام دین او را ادا کند و یا خود توانایی پرداخت پیدا کند و مال تو را پردازد؛ و اگر آنچه از تو گرفته در راه معصیت خدا صرف نموده، پس مال خود را از او مطالبه کن؛ چرا که او اهل این آیه: «و إن کان ذوعسره فنظره إلی میسره» نخواهد بود.»

تا خبر او به امام برسد و امام دین او را ادا کند و یا خود توانایی پرداخت پیدا کند و مال تو را پردازد؛ و اگر آنچه از تو گرفته در راه معصیت خدا صرف نموده، پس مال خود را از او مطالبه کن؛ چرا که او اهل این آیه: «و ان کان ذوعسره فنظره الی میسره» نخواهد بود.»

مرحوم امام خمینی، در کتاب تحریر الوسیله، در بحث دین می فرماید: بر بدهکار

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۱۰

۱- و فی فقه الرضاعیه السلام فی باب الدین والقرض: و اعلم أنه من استدان دیناً و نوى قضاءه فهو فی امان الله حتى یقضیه، فإن لم ینو قضاءه فهو سارق، فأتق الله وأدّ إلی من له علیک وارفق بمن لک علیه حتى تأخذ منه فی عفاف و کفاف.

۲- فان کان غریمک معسراً و کان أنفق ما أخذ منک فی طاعه الله فأنظره إلی میسره، و هی أن یبلغ خبره الإمام فیقضی عنه أو یجد الرجل طویلاً فیقضی دینه و إن کان أنفق ما أخذ منک فی معصیه الله فطالبه بحقک فلیس هو من أهل هذه الآیه. (یعنی

آیه «و ان کان ذوعسره فنظره الی میسره» (فقه الرضا ص ۲۶۸

٣- وقال السيد الخميني في تحرير الوسيله في باب الدين: كما لا يجب على المعسر الأداء يحرم على الدائن إعساره بالمطالبه و الإقتضاء بل يجب ان ينظره إلى اليسار.

واجب است که چون تاریخ دین رسید و طلبکار دین خود را مطالبه نمود، بکوشد به هر وسیله ای ولو با فروختن اموال منقول یا غیرمنقول خود و یا وصول طلب ها و یا اجاره دادن املاک خود دین و بدهکاری خویش را بپردازد و احوط بلکه اقوی این است که اگر امکان دارد مشغول کاسبی و شغل مناسبی به شود و دین خود را بپردازد.

آری، واجب نیست برای پرداخت دین خود خانه و لباس و مرکب سواری و وسایل مورد نیاز و ضروریات خانه، مانند فرش و روانداز و ظروف و وسایل آشپزخانه [که مورد نیاز اوست و با نداشتن آنها به زحمت می افتد و یا آبروی او ضربه می بیند] را بفروشد، بلکه بعید نیست که کتاب های مورد نیاز او نیز از این قبیل باشد و اگر جز اینها اموال دیگری دارد واجب است به وسیله فروش آنها دین خود را پرداخت نماید.

و هم چنان که بر بدهکار تهی است، با شرایط یاد شده، ادای دین واجب نیست، برای طلبکار نیز حرام است که دین خود را مطالبه کند و واجب است به او مهلت دهد تا برای پرداخت تمکن پیدا کند.

سپس می فرماید: بدهکار، در صورت قدرت، حرام است که بدهی خود را به تأخیر اندازد، بلکه در صورت ناتوانی از پرداخت نیز واجب است که نیت پرداخت دین خود را در وقت تمکن داشته باشد.

(۱)

(۲)

ص: ۵۱۱

۱- و قال رحمه الله: مَمَّا طَلَّه الدَّائِنُ مَعَ الْقَدْرَةِ مَعْصِيَهُ بَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ تَيْهَ الْقَضَاءِ مَعَ عَدَمِ الْقَدْرَةِ بَأَنْ يَكُونَ مِنْ نَيْتِهِ الْأَدَاءَ عِنْدَهَا. (تحریر الوسیله ج ۱/۶۵۱)

۲- و قال رحمه الله: يَجِبُ عَلَى الْمَدْيُونِ عِنْدَ حُلُولِ الدَّيْنِ وَ مَطَالِبِهِ الدَّائِنِ السَّعْيَ فِي أَدَاءِهِ بِكُلِّ وَسِيلَةٍ وَلَوْ بِيَعِ سَلْعَتِهِ وَ مَتَاعِهِ وَ عَقَارِهِ أَوْ مَطَالِبِهِ عَزِيمٍ لَهُ أَوْ إِجَارِهِ أَمْلَاكِهِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ، وَ هَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّكْسِبُ الْإِلَاقِ بِحَالِهِ مِنْ حَيْثُ الشَّرْفُ وَ الْمَقْدَرَةُ؟ وَ جِهَانِ بَلْ قَوْلَانِ، أَحْوْطُهُمَا ذَلِكَ خُصُوصاً فِيمَا لَا يَحْتَاجُ إِلَى تَكْلُفٍ وَ فِيمَنْ شَغَلَهُ التَّكْسِبُ، بَلْ وَجُوبِهِ حَيْثُ قُوَى، نَعَمْ يَسْتَثْنَى مِنْ ذَلِكَ بَيْعَ دَارِ سَكْنَاهُ وَ ثِيَابِهِ الْمَحْتَاجِ إِلَيْهَا وَ لَوْلِ التَّجَمُّلِ وَ دَابَّةِ رُكُوبِهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِهِ وَ إِحْتَاجِ إِلَيْهِ بَلْ وَ ضَرُورِيَّاتِ بَيْتِهِ مِنْ فَرَاشِهِ وَ غَطَائِهِ وَ ظُرُوفِهِ وَ إِنَاءِهِ لِأَكْلِهِ وَ شَرْبِهِ وَ طَبْخِهِ وَ لَوْ لِأَضْيَافِهِ مَرَاعِيّاً فِي ذَلِكَ كُلِّهِ مَقْدَارِ الْحَاجَةِ بِحَسَبِ حَالِهِ وَ شَرْفِهِ، وَ إِنَّهُ لَوْ كَلَّفَ بِيَعَهَا لَوَقَعَ فِي عَسْرِ وَ شَدَّةٍ وَ حَزَازَةٍ وَ مَنْقَصَةٍ وَ هَذِهِ كُلُّهَا مِنْ مَسْتَثْنِيَّاتِ الدَّيْنِ لِأَخْصُوصِ بَعْضِ الْمَذْكُورَاتِ بَلْ لَا يَبْعُدَانِ يَعَدُّ مِنْهَا الْكُتُبُ الْعِلْمِيَّةُ لِأَهْلِهَا بِمَقْدَارِ حَاجَتِهِ بِحَسَبِ حَالِهِ وَ مَرْتَبَتِهِ. (التحرير ج ۱/۶۵۰)

خداوند پیامبر خود صلی الله علیه و آله و خویشان آن حضرت را از فرزندان هاشم و بعد از او تکریم نموده و از مصرف زکات که چرک اموال مردم است منع کرده و به جای آن خمس را برای آنان مقرر نموده است. خداوند و برای تأمین عزت آنان خمس را اول به خود نسبت داده و سپس برای رسول خود و خویشان آن حضرت تعیین نموده می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ...».

از این رو، خمس برای بنی هاشم واجب گردیده و زکات برای آنان حرام شده است. خداوند زکات را تنها برای فقرا و مساکین و عاملین [جمع کنندگان زکات] و مولفه قلوبهم [یعنی برای به دست آوردن دل کفار] و آزاد نمودن غلامان و کنیزانی که در بند [و تحت فشار موالی قرار گرفته اند] و بدهکارانی که راهی برای پرداخت دین خود ندارند و سایر راه های خیر و کسائی که در سفر تهیدست شده اند قرار داده است. او به مصالح بندگان خود داناست و هیچ دستوری از دستورات او بدون حکمت و مصلحت نیست. آری، اگر بنی هاشم از خمس تأمین نشوند می توانند از زکات نیز مصرف نمایند.

شیخ مفید در کتاب مقنعه می فرماید: زکات واجب [یعنی زکات مال و زکات فطره] بر بنی هاشم [حتی] فرزندان امیرالمؤمنین علی ابن طالب علیه السلام و فرزندان جعفر و عقیل و عباس [الی یوم القیامه] حرام است. این در صورتی است که حق آنان از خمس داده شود و اگر از خمس ممنوع گردند و تأمین نشوند می توانند از زکات استفاده کنند. آری،

(۱)

(۲)

ص: ۵۱۲

۱- الصدقه علی بنی هاشم قال الله سبحانه: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. (توبه ۶۰/)

۲- قال المفيد في المقنعه: و تحرم الزكاه الواجبه علی بنی هاشم جميعاً من ولد أمير المؤمنين علی بن أبي طالب علیه السلام، و جعفر، و عقیل، و العباس رضی الله عنهم إذا كانوا متمكّنين من حقهم فی الخمس... فإذا منعه و اضطرّوا إلى الصدقه حلّت لهم الزكاه، و تحلّ صدقه بعضهم علی بعض، و جميع ما يتطوّع به عليهم من الصدقات. (المقنعه ص ۲۴۳)

بنی هاشم می توانند زکات خود را به یکدیگر بدهند، چنان که صدقات مستحبی نیز برای آنان حلال است.

شیخ مفید سپس از جعفر بن ابراهیم هاشمی نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا صدقه بر بنی هاشم حلال است؟ امام علیه السلام فرمود: «صدقه واجبه [یعنی زکات] بر آنها حرام است، اما صدقات مستحبیه مانعی ندارد.» سپس فرمود: «اگر صدقات مستحبیه برای آنان حرام می بود بنی هاشم نمی توانستند از مدینه تا مکه از آب هایی که نوعاً برای استفاده عابرین وقف شده است استفاده کنند.»

شیخ مفید در پایان حدیث می گوید: از این حدیث روشن می شود که صدقات مستحبیه برای بنی هاشم آزاد و بلا مانع است.

سید مرتضی نیز در کتاب انتصار می فرماید: علمای شیعه اتفاق دارند که بنی هاشم در صورتی که بتوانند از خمس استفاده کنند زکات بر آنان حرام خواهد بود و خداوند خمس را برای آنان عوض زکات قرار داده است. بنابراین اگر از خمس محروم شدند می توانند از زکات استفاده کنند.

مرحوم محقق نیز در شرایع همین گونه فرموده و در «رسائل تسع» فرموده است: دلیل حرمت زکات بر بنی هاشم سخن امام باقر و امام صادق علیهما السلام است که می فرمایند:

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۱۳

۱- ثم روی عن جعفر بن ابراهیم الهاشمی عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت له: تحل الصدقة لبني هاشم؟ فقال: أما الصدقة الواجبه فلا تحل لنا و أما غير ذلك فليس به بأس، و لو كان ذلك ما استطاعوا (يعني بنی هاشم) أن يخرجوا إلى مكة، هذه المياه عامتها صدقه. فبين عليه السلام أن التطوع عليهم طلق جائز ليس به بأس. (المصدر)

۲- و قال السيد المرتضى في الانتصار: إنفردت الإماميه بأن الصدقة إنما تحرم على بنی هاشم إذا تكمنوا من الخمس الذي جعل لهم عوضاً عن الصدقة فإذا حرموه حلت لهم الصدقة. (الانتصار ص ۲۲۲)

۳- و قال المحقق في الشرایع: و الصدقة المفروضه محرّمه على بنی هاشم إلا صدقه الهاشمی أو صدقه غيره عند الإضطرار و لا بأس بالصدقه المندوبه عليهم. (الشرایع ج ۲/۴۵۴) و قال المحقق في الرسائل التسع: و يدل على تحريمها [أي الصدقه الواجبه على بنی هاشم] ما روی عن أبي جعفر و أبي عبدالله عليهما السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الصدقة أوساخ أيدي الناس و إن الله حرم على منها و من غيرها ما حرمه و إن الصدقة لا تحل لبني عبدالمطلب. (الرسائل التسع ص ۲۹۷)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «زکات چرک اموال مردم است و خداوند آن را بر من و فرزندان عبدالمطلب حرام نموده است.»

اسماعیل بن فضل هاشمی می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: صدقه ای که بر بنی هاشم حرام است چیست؟ فرمود: «زکات است.» گفتم: آیا صدقه بنی هاشم بر بنی هاشم حلال است؟ فرمود: «آری.»

مرحوم امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله در باره صفات مستحقین زکات می فرماید: چهارم این است که اگر زکات دهنده غیر سید باشد زکات گیرنده نباید سید هاشمی باشد. اما اگر زکات دهنده سید باشد می تواند زکات خود را به سید بدهد؛ چنان که سید می تواند در صورت اضطرار نیز زکات بگیرد، لکن احتیاط این است که به اندازه ضرورت، روز به روز بگیرد. همان گونه که احتیاط مستحب این است که سادات از صدقه ای که به واسطه نذر و امثال آن واجب شده باشد نیز پرهیز کنند. آری، صدقات مستحبه برای آنان مانعی ندارد.

مرحوم مفید در کتاب مقنعه می فرماید: انسان نمی تواند زکات خود را به پدر و مادر

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۱۴

۱- و روی إسماعیل بن الفضل الهاشمی عن أبي عبد الله عليه السلام [قال:]: سألته عن الصدقه التي حرّمت على بنی هاشم ماهی؟ فقال: هي الزكاه. قلت: فيحل صدقه بعضهم على بعض؟ قال: نعم. (المصدر، التهذيب ج ۴/۵۸ الكافي ج ۴/۵۹)

۲- و قال السيد الخميني في تحريرالوسیله في صفات المستحقين للزكاه: الرابع - ان لا يكون هاشمياً لو كانت الزكاه من غيره أمّا زكاه الهاشمی فلا بأس بتناولها منه، كما لا بأس بتناولها من غيره مع الإضطرار ولكن الأحوط إن لم يكن الأقوى الإقتصار على قدر الضروره يوماً فيوماً كما أنّ الأحوط له إجتناّب مطلق الصدقه الواجبه و لو كان بالعارض و إن كان الأقوى خلافه، نعم لا بأس بدفع الصدقات المندوبه إليهم. (تحريرالوسیله ج ۱/۳۴۱)

۳- و قال المفيد في المقنعه: و تحرم الزكاه على الأب، و الأم، و الإبن، و البنت، و الزوجه، و الجد، و الجدّه، و المملوك، لأنّ هؤلاء جميعاً ممن يجبر الإنسان على نفقتهم عند إضطرارهم إليها فلاجل ذلك لم يجز لهم منه الزكاه. و تحلّ الزكاه للأخ، و الأخت و العمّ، و العمّه، و الخال، و الخاله، و آبائهم، و قراباتهم، إذا كانوا مؤمنين. (المقنعه ص ۲۴۲)

و فرزند و همسر و جدّ و جدّه و مملوک خود بدهد، چرا که اینها واجب النّفقه او هستند. آری، می تواند زکات خود را به برادر و خواهر و عمو و عمه و دایی و خاله و فرزندان آنان و خویشان دیگر، در صورتی که شیعه باشند بدهد.

دزدی و سرقت

دزدی نیز از گناهان کبیره شمرده شده و ظاهر آیات و روایات بیانگر این است که مقصود از آن دزدی مال است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در حین سرقت، ایمان از سارق گرفته می شود.» دزدی از گناهانی است که با شرایط خاصی مجازات خواهد داشت. در مرتبه اول دست راست سارق قطع می شود و اگر باز دزدی کرد پای چپ او، از انگشتان تا نصف قدم، قطع می شود و اگر باز دزدی نمود محکوم به حبس ابد می شود و اگر در زندان نیز دزدی کرد اعدام می شود و در صورتی که حدی بر او جاری نشده باشد همان حد اول بر او جاری خواهد شد.

در تعدادی از روایات، کسی که زکات مال خود را نمی دهد و یا مهریه همسر خویش را نمی پردازد و یا وامی را می گیرد و نیت پرداخت آن را ندارد و یا نماز خود را ناقص می گذارد و کامل انجام نمی دهد، دزد نامیده شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «دزد سه قسم است: ۱- مانع زکات؛ ۲- کسی که مهر زن ها

(۱)

(۲)

ص: ۵۱۵

۱- السرقه قال الله سبحانه: و السارق و السارقه فاقطعوا أيديهما جزاءً بما كسبا نكالا من الله و الله عزيز حكيم فمن تاب من بعد ظلمه و أصلح فإنّ الله يتوب عليه إنّ الله غفور رحيم. (المائدة ۴۳/۴۲)

۲- البحار... قال الصّیادق علیه السلام: السراق ثلثه: مانع الزكاه، و مستحلّ مهوور النساء و كذلك من إستانك و لم ينوقضاءه. (البحار ج ۱۰۳/۱۴۶) الوسائل... قال علی علیه السلام: إنّ اسرق الناس من سرق من صلاته. (الوسائل ج ۴/۳۶)

را حلال می داند؛ ۳- کسی که وامی می گیرد و نمی خواهد بپردازد.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «دزدترین دزدها کسی است که از نماز خود می دزدد. چنین نمازی را مانند لباس کهنه ای می پیچند و به صورت صاحبش می زنند.»

مجازات سارق و حکمت آن

خداوند در قرآن می فرماید: دست مرد سارق و زن سارق را قطع کنید. همانا کیفر عمل آنان از سوی خدای عزیز و حکیم چنین است. آری، کسی که بعد از گناه سرقت توبه کند و مالی را که سرقت نموده به صاحبش بازگرداند خداوند توبه او را می پذیرد. البته او بخشنده و مهربان است.»

شیخ طوسی، در کتاب تهذیب، از محمدبن مسلم نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: دست دزد را برای چه مبلغی قطع می کنند؟ امام علیه السلام فرمود: «برای یک چهارم دینار.»

گفتم: برای دو درهم نیز قطع می کنند؟ فرمود: «تنها برای ربع دینار [و یا بیشتر] قطع می کنند. خواه قیمت ربع دینار به اندازه دو درهم باشد یا بیشتر و یا کمتر.» گفتم: اگر کسی کمتر از ربع دینار دزدی کند، سارق محسوب می شود؟ فرمود: «هرکس چیزی از مال مردم را که در صندوق و امثال آن نگهداری شده به سرقت ببرد، نزد خداوند دزد خواهد بود، ولی حد سرقت جاری نمی شود جز با سرقت یک ربع دینار و یا بیشتر.»

سپس فرمود: «اگر برای کمتر از ربع دینار حد سرقت جاری شود تو بیشتر مردم [و یا

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۱۶

۱- الوسائل... قال النبی صلی الله علیه وآله: أسرق الناس من سرق من صلاته، تلف كما يلف الثوب الخلق فيضرب بها وجهه. (الوسائل ج ۴۷۹/۰ البحار ج ۳۴۹/۸۴)

۲- حدّ السارق التهذيب... عن محمدبن مسلم قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: في كم يقطع يد السارق؟ فقال عليه السلام: في ربع دينار قال: قلت له: في درهمين؟ فقال عليه السلام: في ربع دينار بلغ الدينار ما بلغ قال: فقلت له: رأيت من سرق أقل من ربع الدينار هل يقع عليه إسم السارق؟

۳- فقال عليه السلام: كل من سرق من مسلم شيئاً قواه و أحرزه فهو يقع عليه إسم السارق و هو عند الله سارق ولكن لا تقطع إلا في ربع دينار أو أكثر ولو قطعت يد السارق فيما هو أقل من ربع دينار

همه آنان] را دست بریده خواهی دید.»

مرحوم صدوق، در کتاب عیون، از حضرت رضاعلیه السلام نقل نموده که آن حضرت در باره حرمت دزدی و حکمت و فلسفه حد سارق به محمّد بن سنان چنین فرمود: «علت و فلسفه حرمت دزدی و سرقت، فساد اموال، و قتل نفس، و نزاع، و حسد، و ترک تجارت و صنعت و کسب و کار است. اگر دزدی حلال باشد حرمتی برای مال های مردم باقی نمی ماند [و امنیت مالی ضایع و مالکیت بی اعتبار خواهد شد].»

سپس فرمود: «علت این که دست راست دزد قطع می شود این است که انسان بیشتر کارها را با دست راست خود انجام می دهد و دست راست افضل اعضای بدن و سودمندترین آنهاست. دست راست را قطع می کنند تا مجازاتی برای سارق و عبرتی برای دیگران باشد و مردم از این عمل پرهیز نمایند.» [عیون الأخبار، ج ۲/۹۶]

در تاریخ آمده است که ابوالعلائی معری، کافر معروف، به عالم بزرگوار سید مرتضی علم الهدی در مورد حد سرقت اعتراض نمود و در شعر خود گفت: دستی که اگر بریده شود دیه آن نصف دیه انسان کامل است، چگونه برای ربع دینار قطع می شود؟!

سید مرتضی در پاسخ او فرمود: آری، آن دست در هنگامی که دزدی نکرده بود اگر قطع می شد دیه و جریمه آن پانصد دینار [نصف دیه انسان کامل] می بود، لکن همین

(۱)

(۲)

ص: ۵۱۷

۱- لألّیت عامّه الناس مقطّعين. (التهدیب ج ۱۰/۹۹ الکافی ج ۷/۲۲۲)

۲- و قال أبو العلاء المعری بإلحاده إعتراضاً علی السید الشریف المرتضی رضی الله عنه فی قطع ید السارق: «ید بخمس مئین عسجدودیت - ما بالها قُطعت فی ربع دینارٍ؟ فأجابه السید رحمه الله: عزّ الأمانه أغلاها و أرخصها - ذلّ الخیانه فافهم حکمه الباری.» و فی روایه قال السید فی جوابه: «حراسه الدم أغلاها و أرخصها - حراسه المال فانظر حکمه الباری» و أجا به رجل آخر من أهل مجلس السید بقوله: هناك مظلومه غالت بقیمتها - و ههنا ظلمت هانت علی الباری (البحار ج ۱۰/۹/۱۰۴)

دست در اثر دزدی بی ارزش گردیده و به خاطر ربع دینار قطع شد پس تو در حکمت این قانون خوب دقت کن!

در روایت دیگری، مرحوم سید در پاسخ او فرمود: تا آن دست دزدی نکرده بود، قانون حراست و حرمت خون، قیمت او را بالا برده بود و چون دزدی کرد برای حراست و حرمت مال مردم آن را قطع کردند. در این حکم دقیق بنگر تا حکمت قانون خدا را بدانی. شخص دیگری از اهل مجلس مرحوم سید نیز پاسخ ابوالعلا را چنین داد: این دست هنگامی که مظلوم واقع شد [و قطع گردید]، قیمتی والا داشت، لکن هنگامی که در اثر دزدی ظالم معرفی شد نزد خداوند خوار و بی مقدار گردید [و برای ربع دینار آن را قطع نمودند].

پاسخ اعتراض غربی ها به قوانین کیفری اسلام

برخی از غربی ها و یا غرب زده ها که در معارف و حقوق و مجازات های اسلامی دقت نکرده و به حقایق قوانین کیفری اسلام پی نبرده اند، نسبت به مجازات و کیفر، گناهای مانند آدمکشی و زنا و دزدی و امثال آنها می گویند: دزدی معلول بی عدالتی ها و ظلم هایی است که در نظام های ظالمانه اقتصادی وجود دارد و در حقیقت وقوع جرم یک نوع بیماری روحی و انحراف اخلاقی است و وظیفه ما، در باره شخص گناهکار و مجرم این است که در مقام علاج او بر آییم نه آن که او را در چنگال چنین کیفرهایی قرار دهیم.

(۱)

ص: ۵۱۸

۱- این خلاصه شبهه و اعتراض آنان است که ترقی و تمدن قرن حاضر را مطرح می کنند و می گویند: این قوانین، یعنی قوانین کیفری اسلام، با روح عاطفه و اصلاح سازگار نیست. ولی آنها از این نکته غفلت کرده اند که در همین قرن بیستم و به دست همان طرفداران ترقی و تمدن و مدعی اصلاح و حقوق بشر فجایع و جنایاتی صورت می گیرد که شدت و سختی کیفرهای اسلامی در برابر آن ها قابل بحث و مناقشه نیست. گویا معترضین به قوانین کیفری اسلام و طرفداران ترقی و تمدن توجه ندارند که همین فرانسه که خود را علمدار آزادی و سمبل بشر دوستی معرفی می کند، چهل هزار نفر از مردم شمال آفریقا را بدون هیچ گونه جرم و گناهی، به علت مطالبه حقوق حقه خود به مسلسل می بندند و به خاک و خون می کشد

در پاسخ به این سخنان یکی از بزرگان می فرماید می گوید:

ما منکر نیستیم که محیط تربیت و اوضاع اجتماع در تأسیس و تکوین شخصیت اخلاقی افراد اثر عمیقی دارد و همچنین انکار نمی کنیم که در بسیاری از موارد مظالم اجتماعی و حق شکنی ها عقده های روحی به وجود می آورد و روح را بیمار و اخلاق را منحرف می سازد و شخص را به ارتکاب گناه وامی دارد. به همین مناسبت، اسلام نیز کلیه این جهات را در تشریح کیفرها رعایت کرده است.

ولی با وجود این نمی توانیم اراده افراد را نادیده فرض کنیم و انسان را موجودی فاقد قدرت و شعور و مسلوب الاراده بشماریم و به تقلید مکتب روان شناسی تحلیلی، تنها جنبه محرکه انسان یا به اصطلاح «ینامو» را به حساب بیاوریم، ولی نیروی ضبط و قوه کنترل «فرامل» را از نظر دور داریم. آن نیرو و قدرتی که کودک را پس از رسیدن به سن معینی از ادرار کردن در بستر خود باز می دارد، همان نیرو یا نظیر آن است که دستگاه اعمال و تصرّفات انسان را نیز تحت کنترل و مراقبت قرار می دهد و او را از پیروی شهوات و تسلیم شدن در برابر طغیان و توفان هوی و هوس باز می دارد.

به همین مناسبت است که در کشورهای غربی، یعنی در همان سرزمین هایی که «فلسفه روان شناسی تحلیلی» پدید آمده و نشو و نما کرده، هیچ گاه مجرمی را بدون کیفرها نمی کنند و جاسوس و خائنی را به عنوان این که عقده های روحی و سوء نظامات اجتماعی باعث خیانت و جنایت او شده مورد لطف و نوازش قرار نمی دهند، بلکه او را به زندان و دار و شکنجه و مسلسل می سپارند.

همچنین ما منکر نیستیم که عوامل و شرایط اقتصادی در تکوین و تأسیس مشاعر و

(۱)

ص: ۵۱۹

۱- [در روزنامه کیهان، مورخ ۲۵/۱/۳۹ آمده است: در مبارزات دلیرانه ای که ملت مجاهد و آزادیخواه الجزایر برای استخلاص از چنگال اهریمنانه دولت جبار و ستمگر فرانسه در این مدت شش سال از خود نشان داده اند یک میلیون از ده میلیون جمعیت رشید خود را به جرم دفاع از حدود و حقوق طبیعی خود از دست داده است]. اگر آنان به این وحشیگری فاحش و جنایات فجیع توجه داشتند اسلام را از جهت کیفر دادن بعضی از افراد متجری و جنایتکار مورد اعتراض و انتقاد نمی دانستند.

عواطف و مهندسی افکار و اعمال ما آثاری غیر قابل انکار دارد و محرومیت مستمر و فقر و گرسنگی و کینه و بغض شدید از اجتماع در اعماق روح تأثیر غیرقابل انکار دارد و محرومیت مستمر و فقر و گرسنگی، کینه و بغض شدید از اجتماع را در اعماق روح پدید می آورد و شخص را برای ارتکاب بیشتر به جنایات آماده می سازد.

ولی با وجود این، نمی توانیم قبول کنیم که عامل اقتصادی تنها عاملی باشد که سلوک و اعمال انسان را تحت تأثیر قرار دهد زیرا ما بسیاری از مردم فقیر و محروم را می شناسیم که در عین تحمل شدت فقر و مرارت، محرومیت پرده تقوا و عصمت خود را نمی درند و با کمال عفاف و پرهیزگاری و در منتهای راستی و درستی وظایف خود را انجام می دهند.

به علامه، هر گاه عامل اقتصادی به تنهایی متصرف در اعمال و سلوک افراد باشد، می باید در کشورهای اتحاد جماهیر شوروی که بنا به ادعای مبلّغین و هواداران نظام کمونیزم فقر و گرسنگی و بی عدالتی ها و محرومیت های اقتصادی از آنها رخت بر بسته، هیچ گونه اثری از جرایم و جنایات وجود نداشته باشد. در صورتی که واقع امر برخلاف این است و در آن جا نیز انواع جرم ها و جنایت ها به وقوع می پیوندد.

با توجه به این حقایق، وقتی سیاست اسلام را در باره کلیه حدود کیفرها مورد مطالعه قرار دهیم، به این حقیقت می رسیم که اولاً این شریعت کوشش خود را مصروف آن می دارد که اجتماع را از اسباب و موجبات ارتکاب گناه محفوظ دارد، و ثانیاً پس از کوشش فراوانی که در این راه مبذول می دارد، حدود و کیفرهایی را برای جلوگیری از شیوع گناه مقرر می سازد و روی این اصل اطمینان کامل دارد که آن حد و کیفر بر آیین عدالت جریان خواهد یافت، زیرا چنین حد و کیفری در باره کسی اجرا می شود که هیچ گونه داعی و مجوزی برای ارتکاب گناه نداشته است. اما در صورتی که اجتماع، به جهتی از جهات، قادر نباشد که از موجبات ارتکاب گناه جلوگیری کند، کیفر گناه نیز ساقط می شود و شخص گناهکار یا آزاد خواهد شد و یا به صرف تعزیر و گوشمالی در باره او اکتفا خواهد شد.

مثلاً- وقتی در باره دزدی و حد آن دقت کنیم می بینیم که اسلام برای جلوگیری از دزدی، پیش از هر چیز، ثروت را از روی عدالت توزیع کرده و دولت را مسؤول تأمین معاش همگی افراد، صرفنظر از نژاد و زبان و رنگ و مقام اجتماعی، قرارداده و همچنین مقرر داشته که دولت برای هر یک از افراد شغلی متناسب فراهم کند و در صورت نبودن کار، معاش ایشان را از بیت المال تأمین کند.

علامه مجلسی، در جلد دوازدهم بحارالانوار، نقل کرده و ما اکنون ترجمه آن را در معرض مطالعه خوانندگان گرامی این کتاب قرار می دهیم:

محمد بن سنان گفت: من در خراسان نزد مولایم حضرت رضا(ع) بودم و مأمون آن

حضرت را در سمت راست خود می نشانید. اتفاقاً روزی به مأمون خبر دادند که مردی از صوفیان دست به دزدی گشوده است. مأمون به احضار او فرمان داد. پس چون در او بنگریست او را مردی در کسوت زهد یافت که آثار سجده در پیشانی داشت. مأمون گفت:

اف براین آثار زیبا و براین کار زشت! آیا با چنین آثاری زیبا که از تو می بینم تو را به دزدی نسبت می دهند؟ مرد صوفی گفت: من این کار را از سر اضطرار کرده ام، نه از روی اختیار، و به هنگامی دست به این کار بردم که تو حق مرا از خمس و غنایم بازداشتی. مأمون گفت: تو در خمس و غنایم چه حقی داری؟ مرد صوفی گفت: خدای عزوجل خمس را به شش قسمت تقسیم کرده و فرموده است: «بدانید که هر غنیمت که به دست آورید خمس آن برای خدا و پیغمبر او و ذی القربی و یتیمان و بینوایان و درماندگان در سفر واجب است» و همچنین غنیمت را به شش قسمت تقسیم کرده و فرموده: «غنیمتی که خدا از اهل قریه ها به پیغمبر خود بخشد، برای خدا و پیغمبر او و ذوی القربی و یتیمان و بینوایان و درماندگان در سفر است، و این برای آن است که غنیمت ها و اموال تنها در دست توانگران شما به گردش نباشد». آن گاه گفت: تو مرا - که به راه سفر درمانده ام و بینوا و تهیدستم و از جمله حمله قرآنم - از حقم محروم ساخته ای.

مأمون گفت: آیا من حدی از حدود و حکمی از احکام خدا را به این افسانه های تو ترک کنم؟! مرد صوفی گفت: اول به کار خویش پرداز و خود را تطهیر کن و آن گاه به تطهیر دیگران پرداز و نخست حد خدا را بر نفس خود بران و آن گاه دیگران را حد بز.

پس مأمون از حجت فروماند و رو به حضرت رضا(ع) کرد و گفت: شما در این باره چه می گویی. آن سرور فرمود: «مقصود این مرد آن است که چون تو دزدی کرده ای او نیز دزدی کرده.» مأمون از این سخن سخت برآشفته و آن گاه به مرد صوفی گفت: به خدا قسم، دست تو را خواهم برید. صوفی گفت: آیا تو دست مرا خواهی بریدی، در صورتی که تو خود بنده من هستی؟ مأمون گفت:

وای بر تو! از کجا من بنده تو شده ام؟ صوفی گفت: از آن جا که مادر تو از مال مسلمانان خریده شده و از این جهت تو بنده کلیه مسلمین مشرق و مغربی تا آن گاه که تو را آزاد کنند و من تو را آزاد نکرده ام، و دیگر آن که تو خمس را بلعیده ای. پس نه حق آل رسول(ص) را

ادا کرده ای و نه حق من و امثال مرا داده ای، و دیگر آن که شخص پلید نمی تواند پلیدی چون خود را پاک کند و کسی که خود سزاوار حد باشد بر دیگری نمی تواند حد بزند، مگر آن که اول از خود شروع کند. مگر نشنیده ای که خدای عزوجل می فرماید: «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خویش را فراموش می کنید و حال آن که کتاب خدا را تلاوت می کنید»؟

در این هنگام، مأمون روبه حضرت رضا کرد و گفت: رأی شما در باره این مرد چیست؟ حضرت رضا(ع) فرمود: «خدای تعالی به محمّد(ص) فرمود: خدای را حجت بالغه است و حجت بالغه حجتی است که چون به شخص نادان برسد همچون شخص دانا آن را بفهمد و دنیا و آخرت قائم بر همین حجت است و اکنون این مرد بر تو حجت آورد.» چون سخن به اینجا پیوست، مأمون فرمان داد تا مرد صوفی را رها کنند و خود روی از مردم بپوشید و دل در کار حضرت رضا(ع) مشغول داشت تا آن سرور را مسموم و شهید ساخت.

علت این که بعضی از معترضین، به قانون کیفری اسلام بریدن دست دزد را وحشتناک می شمارند این است که از قوانین شرع و مقررات فقه اسلامی بی اطلاعند و در اثر همین بی اطلاعی وقتی این حکم را می شنوند پیش خود تصور می کنند که اسلام با تشریح این قانون سلاح خانه ای به وجود آورده که همه روزه دست عده ای در آن سلاح خانه بریده می شود. غافل از این که این قانون آن قدر شروط و قیود دارد که به ندرت ممکن است به مرحله عمل درآید و به همین جهت در آن روزگار که حدود و قوانین کیفری اسلام جاری بود، در ظرف چهار صدسال، فقط شش بار این حکم اجرا شده است.

بی مناسبت نیست که یک خبر کوچک و در عین حال پرمعنی را با شیفتگان تمدن عصر اتم و نازکدلان قرن بیستم در میان گذاریم و فصلی در باره آن گفتگو کنیم.

در اواخر جنگ جهانی دوم، ضمن اخبار روز، خبری به این مضمون در جراید منتشر شد: دولت شوروی از کارخانه های امریکا خواسته است که چهارمیلیون پا برای سربازانی که پای خود را در جنگ از دست داده اند بسازد.

بنابر نقل روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۹/۹/۳۹، تعداد کسانی که در پایان این جنگ فقط در

انگلستان از چشم های مصنوعی شیشه ای استفاده کرده اند بالغ بر یک میلیون نفر می باشند.

از کتاب تاریخ جنگ جهانی دوم نقل شده که در این جنگ ۳۵ میلیون نفر کشته و بیست میلیون نفر از داشتن دست و پا محروم گردیدند و ۱۷ میلیون لیتر خون خالص به زمین ریخت و ۱۲ میلیون نفر از ضایعه سقط جنین به خانواده بشر آسیب وارد گشت].

۳- این تلفات اختصاصی به سربازان شوروی نداشته، بلکه سربازان سایر ممالک نیز به همین نسبت اعضای خود را از دست داده اند.

ما از آقایان اروپایی و مقلدین و اذنا ب ایشان سؤال می کنیم: چرا و به چه مناسبت شما از حد سرقت و قطع دست که آن هم از نظر فقه شیعه محدود به چهار انگشت است و انگشت ابهام و کف دست از آن مستثنی است و چنانچه گفته شد در ظرف مدت یکهزار و چهارصد سال تنها، شش بار اجرا شده انتقاد می کنید و تنفر و وحشت دارید، ولی از اعمال وحشیانه ای که در ظرف مدتی کوتاه این همه اعضا و نفوس بشری را به باد فنا داده متنفر و متزجر و وحشت زده نیستید؟

کم فروشی

یکی از گناهان کبیره و خطرناک، کم فروشی و خیانت در ترازو است. خداوند در سوره مطففین که به نام کم فروشان نام گذاری شده، برای کم فروشی تعبیر به «ویل» و «وای» نموده و «ویل»، چنان که در روایت خواهد آمد، یکی از دلایل کفر است. در سوره هود، نیز از قول شعیب علیه السلام برای کم فروشی وعده صریح عذاب داده شده است. کم فروشی، خیانت نیز محسوب می شود و براین اساس تمام آیات و روایاتی که در مورد خیانت گفته شد شامل کم فروشی نیز می شود.

(۱)

ص: ۵۲۳

۱- البخس فی المکیال قال الله سبحانه: ویل للمطففین الذین إذا اکتالوا علی الناس یتوفون و إذا کالوهم أو وزنوهم یتخسرون الا یظنّ أولئک أنهم مبعوثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس لربّ العالمین. (سوره مطففین/۵)

خداوند در سوره مطففین می فرماید: «وای بر کم فروشان! آنان که چون مالی را می خرند تمام می گیرند و چون می فروشند ناقص می دهند. آیا نمی دانند که روز بزرگی را در پیش دارند و در آن روز، در مقابل خدای ربّ العالمین برای حساب خواهند ایستاد؟»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هیچ مردمی عهد و پیمان خود را نمی شکنند، جز آن که خداوند دشمن را بر آنها مسلط خواهد نمود، و هیچ مردمی برخلاف حکم خداوند قضاوت نمی کنند، جز آن که فقر بین آنان شایع می شود، و بین هیچ مردمی فحشا و زنا شایع نمی شود، جز آن که مرگ و میر بین آنان فراوان می گردد، و هیچ مردمی خیانت در ترازو نمی کنند، جز آن که گرفتار قحطی و بی آبی می شوند، و هیچ مردمی از پرداخت زکات خودداری نمی کنند، جز آن که از باران رحمت خداوند محروم می شوند.»

نصایح امیرالمؤمنین علیه السلام به اهل بازار و کم فروشان

یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام، به نام «وشیکه» می گوید: علی علیه السلام را در بازار کوفه دیدم که همانند معلّم بچه ها لباس خود را بالا زده و تازیانه ای در دست دارد و در بازار می گردد و به مردم و اهل بازار می فرماید: «از خدا بترسید و کم فروشی نکنید.»

دیگری می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه در بازار کوفه می فرمود: «ای جماعت تجّار! از سوگند دروغ بپرهیزید. همانا سوگند دروغ مال شما را تباہ و برکت را از شما دور می کند.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۲۴

۱- البحار... قال النبی صلی الله علیه وآله: ما نقض قوم العهد إلاّ سلط الله علیهم عدوّهم و ما حکموا بغير ما أنزل الله إلاّ فشافیهم الفقر و ما ظهرت الفاحشه إلاّ فشافیهم الموت و لا طففوا الکیل إلاّ منعوا البنات و أخذوا بالسنین و لا منعوا الزکاه إلاّ حبس عنهم القطر. (البحار ج ۷۰/۲۷۰ الذکری للشهید الأوّل ص ۲۵۰)

۲- البحار... عن و شیکه قال: رأیت علیاً علیه السلام یتزرّ فوق سرّته و یرفع إزاره إلی أنصاف ساقیه و بیده درّه یدور فی السوق یقول: «إتقوا الله و أوفوا الکیل» کأنّه معلّم صبیان. (البحار ج ۷۶/۳۱۱)

۳- البحار... کان أمير المؤمنين علیه السلام یقول فی السوق: یا معشرالتجار إیّاکم و الیمین الفاجرہ فإنّها تنفق السلعه و تمحق البرکة. (البحار ج ۱۰۳/۹۳)

و در سخن دیگری نقل شده که آن حضرت اهل بازار را نصیحت می نمود و می فرمود: «ای جماعت تجّار! قبل از همه چیز از خداوند درخواست خیر و برکت به کنید و در خرید و فروش سخت گیر نباشید تا مال شما برکت پیدا کند، و با حلم و بردباری به طرف فروشندگان بروید، و از دروغ و سوگند و ظلم به مردم پرهیز کنید، و نسبت به افراد ضعیف و ستمدیده انصاف را رعایت کنید، و نزدیک ربا نروید، و کم فروشی نکنید، و به مردم ضرر وارد نمایید، و از فساد در روی زمین پرهیز نمایید.»

خداوند در قرآن از قول شعیب می فرماید: «او به قوم خود می گفت: جز خدای یگانه را نپرستید، و کم فروشی نکنید؛ چرا که من شما را در رفاه و فراوانی مال می بینم و برای شما از عذاب و کیفری که شما را احاطه می کند می ترسم.»

امام باقر علیه السلام، در تفسیر این آیه، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که می فرماید: «از پنج چیز به خدا پناه ببرید که هر کدام آفتی و کیفری در دنیا خواهد داشت. سپس فرمود: «هیچ مردمی کم فروشی نمی کنند، جز آن که گرفتار قحطی و بی آبی و سختی زندگی و فشار و ظلم سلطان خواهند شد.»

مرحوم صدوق، در کتاب امالی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که می فرماید: «کسی که در خرید و فروش به مسلمانی خیانت کند از ما نیست و در قیامت با یهودی ها محشور خواهد شد؛ چرا که آن ها خیانت کارترین مردم نسبت به مسلمانان هستند.»

(۱)

(۲)

ص: ۵۲۵

۱- و قال علیه السلام: يا معشر التجار قدّموا الإستخاره، و تبرّكوا بالسهوله، و اقربوا من المبتاعين و تزینوا بالحلم، و تناهوا عن الكذب و اليمين و تجافوا عن الظلم و أنصفوا المظلومين، و لا تقربوا الرباء «أوفوا الكيل و الميزان و لا تبخسوا الناس أشياءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدين». (المصدر ص ۹۴)

۲- و عن الباقر علیه السلام فی تفسیر قوله تعالى: «عن قول شعیب النبی علیه السلام: قال یا قوم اعبدوا الله مالکم من إله غیره و لا تنقصوا المکیال و المیزان إني أریکم بخیر و إني أخاف علیکم عذاب یوم محیط» (سوره هود/۸۵) و قال علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: خمس إن أدركتموهنّ فتعوذوا بالله منهنّ إلی أن قال: و لم ینقصوا المکیال و المیزان إلا أخذوا بالسنین» و شدّه المؤنه و جور السلطان. (تفسیر نورالثقلین ج ۲/۳۸۹) و السنین: القحط لقله الأمطار و المیاه قال الله: «و لقد أخذنا آل فرعون بالسنین» (الاعراف / ۱۳۰)

امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند هنگامی که به رسول خود صلی الله علیه و آله اجازه هجرت به مدینه را داد، آیات مربوط به حدود وارث و گناهایی که سبب آتش دوزخ می شود را به او گوشزد نمود و در مورد کم فروشی فرمود: وای بر کم فروشان! و کلمه ویل را بر احدی نام نبرد جز آن که او را کافر نامید و برای کافران در قرآن فرمود: وای بر کسانی که کافر شدند! همانا آنان در روز بزرگی برای کیفر عمل خود حاضر خواهند شد.»

ترازوی اعمال نیک و بد

ترازوی اعمال و وسیله ای که با آن خوب و بد اعمال مردم سنجش می شود، اولیای خدا هستند. آنان میزان الأعمال و صراط مستقیم نامیده شده اند. خداوند در باره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «و لکم فی رسول اللّٰه أسوه حسنه».

در تفسیر آیه شریفه «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»، در تفسیر قمی آمده است که می فرماید: «المیزان الإمام».

و آیه شریفه «و أمرت لأعدل بینکم» نیز به همین معنا اشاره دارد.

در بعضی از روایات در مورد حقوق دیگران آمده است که هرکسی باید خود را میزان قرار بدهد و آنچه برای خود نمی پسندد برای دیگران نیز نپسندد و آنچه برای خود می پسندد برای دیگران نیز پسندد.

امیرالمؤمنین علیه السلام، به فرزند خود، امام حسن علیه السلام می فرماید: «فرزند عزیزم! تو باید خود را میزان قرار دهی و آنچه برای خود می خواهی برای دیگران نیز بخواهی و آنچه برای خود نمی خواهی برای دیگران نیز نخواهی. به دیگران ظلم نکنی، هم چنان که

(۱)

ص: ۵۲۶

۱- و فی البحار عن أمالی الصّدوق قال النّبی صلی الله علیه و آله: من غشّ مسلماً فی شراءٍ او بیع فلیس منّا و یحشر یوم القیامه مع اليهود لأنّهم أغشّ الخلق للمسلمین. (البحار ج ۱۰۰/۸۰ عن الامالی ص ۴۲۳ و ۴۲۵) فی الکافی عن الباقر علیه السلام قال: إنّ الله لما أذن لمحمد صلی الله علیه و آله فی الخروج من مکة إلى المدینه أنزل علیه الحدود و قسمه الفرائض و أخبره بالمعاصی التي أوجب الله علیها و بها التّار لمن عمل بها إلى قوله: و أنزل فی الکیل: «ویل للمطفّین» لم یجعل الویل لأحد حتّی یسمیّه کافراً قال الله تعالی: فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم. الحدیث (الکافی ج ۲/۳۲ البحار ج ۶۶/۸۹)

نمی خواهی آنان به تو ظلم کنند، و به دیگران احسان نمایی، هم چنان که دوست می داری آنان به تو احسان نمایند، و از خود زشت بدانی آنچه را که از دیگران زشت می دانی، و آنچه برای خود می پسندی برای آنان نیز پسندی و راضی باشی.»

[نهج البلاغه، نامه ۳۱]

در بعضی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام، از میزان و عدالت فوق تعبیر به انصاف شده است و فرموده اند: «العدل الأنصاف» [نهج البلاغه، ج ۴/۵۱]

کم فروشی و پیامدهای آن

مالک دینار می گوید: مرا همسایه ای بود. بیمار شد. به عیادتش رفتم. او در حال جان دادن بود و بانگ می زد که دو کوه آتش قصد من می کنند. گفتم: ای مرد! این محض خیال است که به تو می نماید. گفت: نه چنین است، بلکه حق است، زیرا مرا دو مکیال بود، یکی ناقص و دیگری زاید. به ناقص می دادم و به زاید می گرفتم و این عقوبت آن است.

کم دادن با شماره نیز در حکم کم دادن با کیل و وزن است. کم دادن به شماره در چیزهایی که مانند پارچه و زمین به ذرع و متر داد و ستد می شود. در این نوع معاملات اگر یک سانتیمتر هم کم بدهد کم فروشی بر او صدق می کند و چیزهایی که به شماره معامله می شود، مانند تخم مرغ، اگر کمتر بدهد و صاحبش نفهمد، کم فروش است و آنچه در باره کم فروشان گفته شد شامل او هم می شود؛ چنانچه شیخ انصاری در مکاسب محرمة بیان فرموده است.

کم فروش نسبت به آن مقداری که کم داده، ذمه اش مشغول و بدهکار است و واجب است آن را به مشتری بپردازد و اگر مرده است باید به ورثه اش بدهد و در صورتی که اصلاً او را نمی شناسد [بنا بر احتیاط، با اجازه حاکم شرع] از طرف صاحبش صدقه به دهد. و در صورتی که مقداری را که کم داده اصلاً نمی داند باید با مشتری به مبلغی مصالحه کند.

حقیقت کم فروشی، چنان که گذشت، آن است که صاحب مال آن مقدار جنسی که بر آن معامله واقع شده به مشتری ندهد، بلکه کمتر بدهد، خواه به حسب کیل و وزن، درست و مطابق باشد، خواه نباشد، مثلاً چیز بی قیمتی را جزء آن جنس کرده و به مشتری داده باشد. مثلاً صدمن گندم فروخته و همان صدمن را تسلیم مشتری کرده، لیکن پنج من خاک جزئش کرده است که در این صورت پنج من گندم کم داده است، یا ده من شیر به مشتری فروخته و داده، لیکن یک من آب داخلش کرده و در حقیقت نه من شیر داده است، یا حلب روغنی به وزن پنج من فروخته، در حالی که سنگی به وزن

نیم من در آن انداخته است، یا قصاب یک من گوشت بفروشد، ولی استخوانش را از مقدار معمول بیشتر بدهد، یا جنس خشکباری که باید به همان حالت خشکی وزن شود را جای مرطوبی بگذارد یا مقداری آب به آن مخلوط کند تا سنگین تر شود. تمام این موارد کم فروشی و گناه کبیره است.

و در صورتی که مقداری از جنس دیگر را که ارزشش کمتر است جزء آن کند و به همان وزن مورد نظر به مشتری تحویل دهد، غش در معامله کرده است، مثلاً صد من گندم اعلا را می فروشد، در حالی که ده من گندم متوسط به آن ضمیمه کرده، یا یک من روغن حیوانی اعلا می فروشد، در حالی که مقداری روغن نباتی یا پیه به آن مخلوط کرده است. این موارد و نظایریش حرام و غش در معامله است.

شیخ در مکاسب محرمه می فرماید: اخباری که در حرمت غش رسیده متواتر است. از آن جمله صدوق نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که با مسلمانی در خرید و فروش غش کند از ما نیست و روز قیامت با طایفه یهود محشور می شود، زیرا کسی که با مردم غش می کند مسلمان نیست.» و سه مرتبه فرمود: «کسی که با ما غش کند از ما نیست، و کسی که با برادر مسلمانش غش کند، خداوند برکت را از روزی او بر می دارد و معیشت و زندگی او را خراب و او را به خودش واگذاردش می فرماید.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله در بازار مدینه به گندم فروشی عبور کرد و فرمود: «خوب گندمی داری!» پس دست وسط آن نمود و مقداری بیرون آورد، دید وسطش گندم خرابی است. پس به صاحب آن فرمود:

ما أریک إلا وقد جمعت خیانه و غشاً (کافی ج ۳/۳۷۵). «خیانت کردی و با مسلمانان غش نمودی»

و در روایت است که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید: شخصی که دو نوع از یک

(۱)

ص: ۵۲۸

۱- فی عقاب الأعمال عن النبی صلی الله علیه و آله قال: من غشَّ مسلماً فی بیع او شراء فلیس منّا و یحشر مع الیهود یوم القیامه لانه من غشَّ الناس فلیس بمسلم إلى أن قال صلی الله علیه و آله: و من غشَّنا فلیس منّا قالها ثلاثاً و من غشَّ أخاه المسلم نزع الله برکه رزقه و أفسد معیشته و وکله إلى نفسه. (عقاب الاعمال):

جنس دارد: یکی گران و خوب، و دیگری پست و ارزان. اگر هر دو را مخلوط کند و به یک قیمت بفروشد. چگونه است؟ حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «نباید با مسلمانان غش کند و این طور معامله نکند مگر این که مخلوط بودن آن را به مشتری بگوید».

داود بن سرحان از آن حضرت پرسید: دو قسم مشک داشتم، یکی تر و دیگری خشک. پس مشک تر را فروختم و مشک خشک را به همان قیمت نمی خرنند، آیا جایز است که آن را تر کنم تا به مصرف فروش برسد؟ حضرت فرمود: «جایز نیست، مگر آن که مشتری را خبر دهی که آن را تر کرده ای.» (اقتباس از کتاب گناهان کبیره)

در کتاب دارالسلام عراقی، صفحه ۳۰۹، می نویسد: خبر داد مرائقه عادل، ملا عبدالحسین خوانساری که شخصی از معتبرین عطارهای کربلا مریض شد به مرضی که جمیع اطباء از معالجه آن عاجز شدند. هرچه داشت در راه معالجه گذاشت و مفید نیفتاد تا آن که روزی به عبادت او رفتم و حالت او را پریشان یافتم و او را دیدم که به بعضی اولاد خود می گفت که فلان چیز را هم ببرید و بفروشید و خرج من کنید تا آن که کار من از مردن یا خوب شدن یکسره شود. چون این سخن را از او شنیدم به او گفتم:

معنی این کلام را نفهمیدم. چگونه به فروختن آن مال حال تو معلوم می شود؟ چون این بشنید، آه سردی کشید و گفت: بدان که من در ابتدا سرمایه درستی نداشتم و سبب دارایی من آن شد که در فلان سال در کربلا تب غش یا مرض دیگری بسیار شد و معالجه آن را اطباء به آب لیموی شیرازی می کردند. لهذا آبلیمو در ولایت کربلا کم و گران شد و من دوغ را با آب لیمو داخل می کردم آن قدری که عطر لیمو در آن ظاهر شود و به قیمت آبلیمو می فروختم. تا این که آب لیمو در کربلا منحصر گردید به دکان من و هر کس آبلیمو می خواست به دکان من حواله اش می دادند. پس طولی نکشید که از آبلیموی مصنوعی که در حقیقت آب دوغ بی قیمت بود، دکان و سرمایه من معتبر گردید و در نزد همکاران ابوالالوف گشتم تا آن که عاقبت کار به اینجا کشید که ناخوش شده، و هر چیزی که از آن اندوخته بودم خرج کردم تا آن که چیز دیگری باقی نماند، مگر آن چیز که امروز متوجه آن

شدم که آن هم از فواید آن می باشد. پس پیش خود گفتم آن هم برود، شاید من خلاص شوم. راوی گوید: پس طولی نکشید که آن مرد دار دنیا را وداع کرد و به چنگال کسانی که آب لیمو به آنها فروخته بود مبتلا گردید. (۱)

رشوه خواری

رشوه خواری از گناهان کبیره و مورد نهی قرآن است. و احدی از بزرگان دین و علمای اسلام تاکنون تردیدی در حرمت آن نداشته است و در عده ای از روایات در ردیف گناهان کبیره شمرده شده و حرمت آن از ضروریات اسلام محسوب می شود و در روایات زیادی رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه رشوه مورد لعنت قرار گرفته اند. حتی در روایتی آن را سبب کفر دانسته و فرموده اند: «بوی بهشت به صاحب رشوه نمی رسد.» و در بعضی از روایات، از رشوه تعبیر به سُخْت شده و فرموده اند: «کسی که حاجتی را برای برادر دینی خود انجام دهد و سپس هدیه او را بپذیرد، آن هدیه رشوه است و برای او حرام و سُخت خواهد بود.»

خداوند در سوره بقره می فرماید: «اموال یکدیگر را از روی باطل نخورید و با رشوه دادن به حکام، به ناحق و دانسته اموال مردم را تصرف ننمایید.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند رشوه دهنده و رسوه گیرنده و واسطه رشوه را لعنت نموده است.

(۲)

(۳)

ص: ۵۳۰

۱- (نقل از منهج الصادقین با تغییر مختصر)

۲- أخذ الرشوه و إعطاءها قال الله سبحانه: ولاتأكلوا أموالكم بينكم بالباطل و تدلوا بها إلى الحكام لتأكلوا فريقاً من أموال الناس بالإثم و أنتم تعلمون. (البقره ۱۸۸)

۳- البحار... قال النبي صلی الله علیه و آله: لعن الله الراشي و المرتشي و الماشي بينهما. (البحار ج ۱۰۱/۲۷۴) و قال صلی الله علیه و آله: إياكم و الرشوه فإنها محض الكفر و لا يشم صاحب الرشوه ريح الجنة. (المصدر) و قال علي عليه السلام في تفسير قوله: «أكالون للسحت»: هو الرجل يقضي لأخيه حاجته ثم يقبل هدّيته. (المصدر ص ۲۷۳)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «والی و کسی که خون و ناموس و ثروت و بیت المال مسلمین در دست اوست و امام و قاضی آنان است، نباید بخیل باشد که در اثر آن اموال [بیت المال] نزد او جمع شود و به اهل آن نرساند، و نباید جاهل و نادان باشد که به سبب آن مردم را گمراه کند، و نباید ظالم و جفاکار باشد و به این علت حق مردم را ضایع کند، و نباید به خاطر تأمین نظر عده ای حق دیگران را ضایع نماید، و نباید برای قضاوت و اجرای حکم خدا رشوه بگیرد و حقوق صاحبان حق را از بین ببرد، و نباید سنت ها و دستورات اسلام را معطل گذارد و سبب هلاکت و انحراف مردم از دین خدا شود.»

و در بعضی از روایات آمده که امام علیه السلام می فرماید: رشوه گرفتن برای تغییر حکم خدا کفر به ذات مقدس پروردگار است.

ترک کسب واجب

مرحوم شهید اول در کتاب دروس می فرماید: کسی که معاش او و اهل و عیالش - که نفقه آنان بر او واجب است - متوقف بر تجارت و کسب باشد، تجارت و کسب بر او واجب خواهد بود.

(۱)

(۲)

ص: ۵۳۱

۱- البحار... عن أبي عبد الله عليه السلام: الرشا في الحكم هو الكفر بالله. (المصدر) نهج البلاغه قال أمير المؤمنين عليه السلام: ... لا ينبغي أن يكون الوالي على الفروج و الدماء و المغانم و الاحكام و إمامه المسلمین البخيل فتكون في اموالهم نهمة (و هي إفراط الشهوة و الحرص) و لا الجاهل فيضللهم بجهله، و لا الجافي فيقطعهم بجفائه و لا الحائف للدول فيتخذ قوماً دون قوم، و لا المرتشي في الحكم فيذهب بالحقوق و يقف بها دون المقاطع و لا المعطل للسنه فيهلك الأمة. (نهج البلاغه ج ۲/۱۴ کلام رقم ۱۳۱)

۲- ترك التکسب لمن عليه دين أو نفقه واجبه قال الشهيد في الدروس: قد يجب التکسب إذا توقّف تحصيل قوته وقوت عياله الواجبی النفقه عليه. (الدروس ج ۲/۱۶۲)

مرحوم امام خمینی نیز در کتاب تحریر الوسيله می فرماید: اگر پدر نیازمند باشد نفقه او بر فرزندش واجب است؛ چنان که اگر فرزند نیازمند باشد نفقه او بر پدر واجب است؛ همان گونه که نفقه زن در ازدواج دایم بر مرد واجب است، مشروط بر آن که در آنچه بر او واجب است از شوهر اطاعت کند و گرنه ناشزه خواهد بود و نفقه او بر مرد واجب نیست.

سپس می فرماید: کسی که اندوخته ای برای معاش خود نداشته باشد واجب است به هر وسیله مشروعی نیاز خود را برطرف نماید.

مرحوم آیه الله خویی نیز می فرماید: اگر مرد اندوخته ای برای تأمین همسر خود نداشته باشد واجب است با شغل و تجارت مناسب نیاز او را تأمین بنماید و گرنه مدیون او خواهد بود.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «... چند خصلت است که در هر مؤمنی باشد خداوند او را در بالاترین و شریف ترین مقامات بهشتی قرار می دهد: ۱- کسی که یتیمی را پناه بدهد و مانند پدر مهربانی به او توجه نماید؛ ۲- کسی که به ضعیف و ناتوانی کمک کند و او را

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۵۳۲

۱- و قال السيد الخميني في التحرير: يجب على الولد نفقه والده دون أولاده لأنهم إخوته و دون زوجته و يجب على الوالد نفقه ولده و أولاده دون زوجته. (ج ۲/۳۲۲) و قال: إنما نفقه الزوجه على الزوج بشرط أن تكون دائمه و أن تكون مطيعه له فيما يجب إطاعتها له فلا نفقه للناشزه. (المصدر ص ۳۱۳)

۲- و قال: لو لم يكن عنده ما ينفقه على نفسه و جب عليه التوسل إلى تحصيله بأى وسيلة مشروعته حتى الاستعطاء و السؤال فضلاً عن الإكتساب اللایق بحاله. (المصدر ص ۳۲۱)

۳- و قال السيد الخوئی: إذا لم يكن للزوج مال ينفق منه على زوجته و كان يتمكن من الكسب و جب عليه إلا إذا كان لا يلبق به فتبقى النفقه ديناً عليه. (منهاج الصالحين ج ۲/۲۹۵)

۴- البحار عن أبي جعفر عليه السلام قال: أربع من كنّ فيه كمل اسلامه... و هي الوفاء بما يجعل لله على نفسه و صدق اللسان مع الناس و الحياء ممّا يقبح عند الله و عند الناس و حسن الخلق مع الأهل و الناس، و أربع من كنّ فيه من المؤمنين أسكنه الله في أعلى عِلّين في غرف فوق غرف في محلّ الشرف كلّ الشرف: من آوى اليتيم و نظرله فكان له أباً [رحيماً]، و من رحم الضعيف و أعانه و كفاه، و من أنفق على والديه و رفق بهما و برهما و لم يحزنهما الحديث. (الأمالی للشيخ المفيد ص ۱۶۷)

تأمین نماید؛ ۳- کسی که مخارج پدر و مادر خود را تأمین کند و به آنان احسان و ارفاق نماید و هرگز آنان را آزرده نکند.»

تکدی و گدایی بدون نیاز

تردیدی نیست که سؤال از مخلوق نکوهیده و مذموم و موجب ذلت خواهد بود، ولو سائل نیازمند و راستگو باشد. ولی، سؤال از خداوند و استغنا از مخلوق محض توحید و عزت بنده و توفیقی است از ناحیه خداوند، البته اگر بنده از مخلوق قطع امید کند و توکل و درخواست او از خداوند باشد، خداوند نیاز او را بر طرف خواهد نمود، بلکه در دل او غنایی قرار خواهد داد که خود را محتاج به غیر خداوند نداند و غنای نفس برای او بهتر از همه چیز است.

با این وجود، جایز است کسی که نیازمند باشد از مردم درخواست کمک کند و فراوان سفارش شده که سائل را رد نکنید ولو با سخن نیکوی خود، و در روایتی آمده که «لو صدق السائل لما افلح من رده»؛ یعنی «اگر سائل راست بگوید، کسی که او را رد می کند رستگار نمی شود.»

و در روایات زیادی آمده است که اگر سائل نیازمند نباشد سؤال کردن و اظهار نیاز نمودن او حرام است عده ای از فقها نیز طبق این روایات فتوا داده اند و آن را حرام دانسته اند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هیچ بنده ای بدون حاجت از کسی درخواست کمک نمی کند، جز آن که وقتی از دنیا می رود خداوند او را محتاج به آن چیز خواهد نمود و

(۱)

ص: ۵۳۳

۱- السؤال من غير حاجه الوسائل... قال ابو عبد الله عليه السلام: ما من عبد يسأل من غير حاجه فيموت حتى يحوجه الله إليها و يثبت الله له بها النار. (الوسائل ج ۶/۳۰۵) و فيه عن محمد بن مسلم قال: قال أبو جعفر عليه السلام: يا محمد لو يعلم السائل ما في المسألة ما سأل أحد أحداً ولو يعلم المعطى ما في العطيته ما ردّ أحداً ثم قال: يا محمد إنه من سأل و هو بظهر غني لقي الله مخموشاً وجهه يوم القيامة. (المصدر)

عذاب آتش نیز برای او ثابت خواهد بود.»

امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم می فرماید: «ای محمد بن مسلم! اگر سائل می دانست سؤال او از مردم چه قدر نکوهیده است، هرگز از کسی سؤال نمی کرد، و اگر دهنده می دانست که احسان او چه قدر ارزشمند است، هرگز سائلی را رد نمی کرد.» سپس فرمود: ای محمد! کسی که بدون نیاز، از مردم درخواست کمک کند، در قیامت خدا را با صورت [مجروح] و سیلی خورده ملاقات خواهد نمود سپس فرمود و کسی که نیاز سه روز او تأمین باشد و از مردم درخواست کمک کند، روز قیامت گوشت بر صورت او نخواهد بود.»

و فرمود: «خداوند به سه گروه از مردم در قیامت نظر لطف نمی کند و اعمال آنان را نمی پذیرد و برای آنان عذاب دردناکی خواهد بود: ۱- دبیوت و بی غیرت؛ ۲- کسی که باکی از فحش دادن و فحش شنیدن نداشته باشد؛ ۳- کسی که بدون نیاز، از مردم درخواست کمک کند.»

پاداش قطع امید از مردم

سزاوار دانستم که در پایان این بحث، روایتی را از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل نمایم، به امید

(۱)

(۲)

ص: ۵۳۴

۱- و فيه عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من سأل الناس و عنده قوت ثلاثة أيام لقي الله يوم يلقاه و ليس على وجهه لحم. (المصدر) و فيه قال أبو عبد الله عليه السلام: ثلثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة و لا يزكّيهم و لهم عذاب أليم: الدیوث من الرجل، و الفاحش المتفحش، و الذی یسأل الناس و فی یده ظهر غنی. (المصدر ص ۳۰۶) و عنه علیه السلام قال: من سئل من غیر فقر فكأنما يأكل الخمر. (الوسائل ج ۶/۳۰۶ عن عدّه الداعی)

۲- فضل ترك المسأله فی روايه صحيحه فی الوسائل عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: جاءت فخذ (عدّه) من الانصار إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فسلموا عليه فردّ عليهم السلام فقالوا: يا رسول الله إنّ لنا إليك حاجه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: هاتوا حاجتكم قالوا: فإنها حاجه عظيمه فقال: هاتوها ما هي؟ قالوا: تضمن لنا على ربك الجنّه؟ قال: فنكس رسول الله صلى الله عليه وآله رأسه ثم نكت في الأرض ثم رفع رأسه فقال: أفعل ذلك بكم على أن

آن که روح توکل و استغناى از مخلوق در دل ها زنده شود.

صاحب وسائل، از کتاب عده الداعى، با سند خود، از امام صادق عليه السلام نقل نموده که فرمود: «عده اى از انصار خدمت رسول خداصلى الله عليه وآله آمدند و بر آن حضرت سلام کردند و چون رسول خداصلى الله عليه وآله به سلام آنان پاسخ داد عرض کردند: يا رسول الله! ما حاجتى داريم. رسول خداصلى الله عليه وآله فرمود: حاجت خود را بگوئيد. انصار گفتند: حاجت ما بزرگ است. فرمود: بگوئيد چيست؟ گفتند: حاجت ما اين است که شما براى ما بهشت را ضمانت کنيد. پس رسول خداصلى الله عليه وآله سر مبارک به زير انداخت و خطى روى زمين کشيد و سپس سر مبارک بالا نمود و فرمود: ضمانت مى کنم، مشروط به اين که شما جز از خداوند از کسى چيزى درخواست نکنيد.» امام صادق عليه السلام مى فرمايد: «انصار اين شرط را پذيرفتند، به طوري که اگر تازيانه از دست يکى از آنان مى افتاد، خود پياده مى شد و بر مى داشت و اگر در سر سفره آب مى خواست به کسى نمى گفت، بلکه خود بلند مى شد و آب را بر مى داشت و از کسى در خواست نمى کرد.»

آيه الله سيستاني، در کتاب منهاج الصالحين مى فرمايد: اظهار حاجت و نياز کسى که نياز ندارد حرام است.

(۱)

(۲)

ص: ۵۳۵

۱- لا تسألوا أحداً شيئاً قال: فكان الرجل منهم يكون في السفر فيسقط سوطه فيكره أن يقول لإنسان ناولنيه، فراراً من المسأله و ينزل فيأخذه، و يكون على المائده و يكون بعض جلسائه أقرب إلى الماء منه فلا يقول: ناولني حتى يقوم فيشرب. (الوسائل ج ۶/۳۰۷)

۲- قال السيد السيستاني في منهاج الصالحين: التظاهر بالحاجه من غير حاجه حرام. (ج ۲/۴۲۷) و قال الحجة الشيخ لطف الله الصافي في هدايه العباد: حرمة السؤال من غير احتياج لا يخلو من قوه. (هدايه العباد ج ۲/۱۲۷) و قال السيد الحكيم في منهاج الصالحين: يظهر من جمله من النصوص حرمة السؤال مع عدم الحاجه بل يظهر من بعضها أنه ليس المراد بالحاجه الفقر الشرعى بل الحاجه العرفيه القريبه ففي الحديث عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من سأل الناس و عنده قوت ثلثه أيام لقي الله تعالى يوم يلقاه و ليس في وجهه لحم.» (ج ۲/۲۹۶ عقاب الأعمال ص ۲۷۶)

آیه الله صافی گلپایگانی، در کتاب هدایه‌العباد می‌فرماید: سؤال کردن کسی که نیاز ندارد حرام است.

آیه الله حکیم، در کتاب منهاج الصالحین می‌فرماید: از تعدادی از روایات استفاده می‌شود که سؤال کردن کسی که نیاز ندارد حرام است، بلکه از بعضی از روایات استفاده می‌شود که مقصود از نیاز، نیاز به معنای فقر شرعی نیست، بلکه نیاز عرفی مقصود است، چرا که در حدیثی [که گذشت] وارد شده که معصوم می‌فرماید: «کسی که قوت و غذای سه روز خود را داشته باشد و از مردم سؤال کند، روز قیامت چون وارد محشر می‌شود، گوشت به صورت او نخواهد بود.»

اسراف و تبذیر

از موضوعات بسیار با اهمیت و اساسی دیانت، پرهیز از اسراف و مصرف‌های غیر صحیح است. و اندازه‌گیری در معاش و اقتصاد در مصرف و زندگی، نشانه کمال ایمان و ارزش والای یک مسلمان است. در اسلام، عدالت در مصرف دلیل کمال دیانت شمرده شده است.

در سوره اعراف می‌فرماید: خداوند در چند جای قرآن از اسراف و تبذیر نهی نموده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱- «بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد.»

۲- در سوره اسراء می‌فرماید: نعمت‌های خدا را ضایع مکن که از بین بردن و تبذیر نعمت حرام است و مبدّرین برادران شیطان هستند و شیطان به پروردگار خود کفر می‌ورزید.»

(۱)

ص: ۵۳۶

۱- الإسراف و التبذیر قال الله سبحانه: كلوا و اشربوا و لاتسرفوا إنه لا يحبّ المترفین. (الاعراف/ ۳۱) و قال سبحانه: و لاتبذّر تبذیراً انّ المبدّرین كانوا اخوان الشیاطین و كان الشیطان لربه كفوراً. (اسراء/ ۲۷) و قال سبحانه: و إنّ المترفین هم أصحاب النار. (سوره المؤمن آیه ۴۶)

۳- در سوره مؤمن می فرماید: «اسراف کنندگان اهل دوزخ می باشند.»

در روایات نیز به طور فراوان از اسراف مذمت و نکوهش شده که به بعضی از آنها اشاره می شود:

در کتاب مستدرک الوسائل، از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت به بعضی از اصحاب خود فرمود: «آیا گمان می کنی اگر خداوند به عده ای مال داده به دلیل خوبی آنها بوده و یا اگر عده ای را تهی دست قرار داده، آنها نزد خداوند بی ارزش بوده اند؟ هرگز چنین نیست، بلکه مال خداوند است و او آن را نزد افرادی امانت سپرده و به آنها اجازه داده تا به اندازه بخورند و به اندازه بیاشامند و به اندازه [وسایل] ازدواج خود را تأمین کنند و به اندازه و شأن خود مرکب تهیه کنند و آنچه اضافه بر آن باشد به فقرا مؤمنین برسانند و آنان را از فقر نجات دهند.

پس هر کس چنین کند آنچه می خورد و می آشامد و مرکبی که تهیه می کند و ازدواجی که انجام می دهد برای او حلال است و اگر جز این کند آن اموال برای او حرام خواهد بود.»

سپس فرمود: «اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.»

[و در پایان برای توضیح مسأله فوق] فرمود: «آیا گمان می کنی خداوند مالی را در اختیار کسی قرار داده و به او اجازه داده که مرکبی به قیمت ده هزار درهم تهیه کند، در حالی که مرکب بیست درهمی او را کفایت می کند؟ و یا کنیزی را به هزار دینار بخرد، در حالی که کنیزی به قیمت بیست دینار او را کفایت می کند؟» سپس فرمود: «اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.»

(۱)

(۲)

ص: ۵۳۷

۱- و فی مستدرک الوسائل عن أبان بن تغلب قال: قال أبو عبد الله عليه السلام أترى الله تعالى أعطى من أعطى من كرامه عليه، و منع من منع من هوان عليه؟، و لكنّ المال مال الله يضعه عند الرجل و دايع و جوز لهم أن يأكلوا قصداً و يشربوا قصداً و ينكحوا قصداً و يركبوا قصداً و يعودوا بما سوى ذلك على فقراء المؤمنين و يلموا به شعثهم فمن فعل ذلك كان ما يأكل حلالاً و يشرب حلالاً و يركب و ينكح حلالاً و من عدا ذلك كان عليه حراماً.

۲- ثم قال عليه السلام: لا تسرفوا إنّ الله لا يحبّ المسرفين أترى الله إنّهم رجلاً على مال خول له أن يشتري فرساً بعشرة آلاف درهم و يجزيه بعشرين درهماً؟ و يشتري جارية بألف دینار و يجزيه بعشرين دیناراً؟ و قال: لا تسرفوا إنّ الله لا يحبّ المسرفين.

(المستدرک ج ۱۵/۲۷۰ البحار ج ۷۲/۳۰۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به زیادبن ابیه [که والی او در بصره بود] نوشت: «از اسراف پرهیز کن و رعایت اقتصاد را در مصرف از دست مده و به فکر فردای خود باش و از بیت المال به اندازه ضرورت بردار و اضافه را برای روز نیاز واگذار.» سپس فرمود:

«تو امیدواری که خداوند پاداش متواضعین را به تو بدهد، در حالی که نزد او از متکبران و غرق در ناز و نعمت هستی و به ضعفا و افراد بی سرپرست کمک نمی کنی؟ آیا طمع می کنی که خداوند پاداش اهل خیر و متصدیقین را به تو بدهد؟ تردیدی نیست که هرکسی پاداش کار خود را خواهد دید و هر چه فرستاده همان را دریافت خواهد نمود.»

ضایع نمودن نعمت های خدا

یکی از چیزهایی که عقل انسان آن را واجب می شمارد، شکر نعمت های خداوند

(۱)

(۲)

ص: ۵۳۸

۱- و فی نهج البلاغه من کتاب له علیه السلام إلى زیادبن ابیه: فدع الإسراف مقتصدًا، و اذکر فی الیوم عذًا و امسک من المال بقدر ضرورتک و قدّم الفضل لیوم حاجتک أترجو أن یعطیک الله أجر المتواضعین و أنت عنده من المتکبرین و تطمع و أنت متمرّغ من النعم تمنعه الضعیف و الأرملة أن یوجب لک ثواب المتصدّقین؟ و إنّما المرأ مجزّی بما أسلف و قادم علی ما قدّم. (نهج البلاغه ج ۳/۲۰)

۲- کفران النعم فی الکافی عن امیرالمؤمنین علیه السلام أنّه قال: و اما الکفر المذکور فی کتاب الله تعالی فخمسه وجوه... و منها: کفر النعم و ذلک قوله تعالی یحکی قوله سلیمان (علیه السلام): «هذا من فضل ربّی لیبلونی أشکر ام أكفر و من شکر فإنّما یشکر لنفسه و من کفر فإنّ ربّی غنیّ کریم.» (النمل آیه ۴۰) و قال: «فاذکرونی اذکرکم و اشکروالی و لا تکفرون.» (البقره ۱۵۲/ (البحار ج ۶۹/۱۰۰ الکافی ج ۲/۳۹۰) قال الله سبحانه: لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم إنّ عذابی لشدید. و فیه عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الطاعم الشاکر له من الاجر کاجر الصائم المحتسب، و المعافی الشاکر له من الأجر کأجر المبتلی الصابر و المعطى الشاکر له من الأجر کأجر المحروم القانع. (الکافی ج ۲/۹۴) و فیه عن عبیدالله بن الولید قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: ثلاث لا یضرّ معهنّ شیء: الدعاء عند الکرب و الإستغفار عند الذنب و الشکر عند النعمه. (المصدر ص ۹۵)

است. از سوی دیگر، عقل، تَضییع و از بین بردن آن نعمت ها را نیز جایز نمی داند. اسلام نیز این حکم را که برخاسته از عقل سلیم است امضا نموده و ضایع نمودن هیچ نعمتی را اجازه نداده و شکر هر نعمتی را مصرف صحیح آن قرار داده است. خداوند شکر نعمت های خود را وسیله ازدیاد آن ها شمرده و برای کفران نعمت و تَضییع آن ها وعده عذاب و کیفر داده است.

در کتاب کافی، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «کفر در قرآن به پنج معنا آمده است.» سپس فرمود: «یکی از آنها کفران نعمت های الهی است و خداوند در قرآن از قول حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام نقل نموده که چون عاصف برخیا، وزیر او، تخت بلقیس را از مملکت سبا در فاصله چشم برهم زدن نزد او آورد، حضرت سلیمان چون چنین دید گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که نسبت به نعمت های او شاکر هستم و یا کفران می کنم و البته هر کس شاکر باشد به سود او خواهد بود و هر کس کفران کند پروردگار من بی نیاز از او و کریم می باشد.»

سپس فرمود: «در آیه دیگر نیز که می فرماید ک «مرا به یاد آورید تا من شما را به یاد آورم و شاکر [نعمت های] من باشید و کفران مکنید»، همین معنا مقصود است.»

در آیه شریفه «لَإِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَإِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» نیز شاید همین معنا می باشد.

در سخنان معصومین علیهم السلام آثار شگفتی برای شکر نعمت های خداوند و کفران آن ها ذکر شده که به گوشه هایی از آنها اشاره می شود.

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «پاداش بنده متنعّم شاکر، نزد خداوند، همانند پاداش روزه دار

(۱)

(۲)

ص: ۵۳۹

۱- و فيه عنه عليه السلام قال: ما انعم الله على عبدٍ من نعمهٍ فعرفها بقلبه و حمدالله ظاهراً بلسانه فتَمّ كلامه حتى يومر له بالمزيد. (المصدر)

۲- و فيه عنه عليه السلام قال: شكر النعمه اجتناب المحارم و تمام الشكر قول الرجل: الحمد لله رب العالمين. (المصدر)

مخلص است، و پاداش بنده ای که در سلامت به سر می برد و شاکر نعمت خداست، همانند پاداش بنده مبتلای صابر است، و پاداش صاحب نعمتی که شاکر نعمت خداست، همانند پاداش محروم قانع است.»

در همان کتاب، از عبیدالله بن ولید نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «سه چیز است که با وجود سه چیز دیگر به انسان آسیب نمی رساند:

۱- بلا و مصیبت با [توفیق] دعا؛ ۲- گناه با [توفیق] استغفار؛ ۳- خطر زوال نعمت با [توفیق] شکر آن نعمت.»

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری می فرماید: «هیچ بنده ای نیست که خداوند به او نعمتی داده باشد و او در باطن خود آن نعمت را از خدای خود بداند و در ظاهر نیز حمد خدا را به زبان جاری کند، جز آن که خداوند فوراً دستور می دهد که نعمت را بر او بیفرایند.»

از آن حضرت نیز نقل شده که در معنای شکر نعمت می فرماید: «شکر نعمت های خداوند پرهیز از محارم و گناهان است و تکمیل آن به این است که بعد از استفاده نمودن از نعمت خدا بگوید: الحمد لله رب العالمین.»

امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: «تو گمان می کنی خداوند به هر کس نعمتی از نعمت های دنیا را داده به او عنایتی داشته، و او را دوست می داشته است و هر کس را از آن نعمت محروم نموده او نزد خداوند خوار و بی مقدار بوده است؟ هرگز چنین نیست،

(۱)

ص: ۵۴۰

۱- البحار عن تفسیر العیاشی: عن ابان بن تغلب قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: أتری الله اعطی من أعطی من کرامته علیه و منع من منع من هوان به علیه؟ لا، و لكن المال مال الله یضعه عند الرجل و دايع، و جوز لهم أن يأكلوا قصداً و یشربوا قصداً و یلبسوا قصداً و ینکحوا قصداً و یرکبوا قصداً و یعودوا بما سوی ذلك علی فقراء المؤمنین و یلتموا به شعثهم، فمن فعل ذلك کان ما يأکل حلالاً و یشرب حلالاً و یرکب و ینکح حلالاً، و من عدا ذلك کان علیه حراماً. ثم قال: «لا تسرفوا إنه لا یحب المسرفین» أتری الله إئتمن رجلاً علی ما حوّل له ان یشتری فرساً بعشره آلاف درهم، و یجزیه فرس بعشرین درهماً؟ و یشتری جاریه بالف دینار و یجزیه بعشرین دیناراً؟ وقال: «لا تسرفوا إنه لا یحب المسرفین». (البحار ج ۷۲/۳۰۵) اقول: قد مرّ هذا الحدیث فی باب الإسراف ایضاً و ذکرناه هنا ایضاً بالمناسبه.

بلکه مال مال خداست و او آن را نزد هرکس خواسته است امانت سپرده و به آنان اجازه داده که به اندازه بخورند و بیاشامند و بپوشند و ازدواج کنند و مرکب سواری تهیه نمایند و... و آنچه اضافه بود به فقرای مؤمن خود باز گردانند و غبار فقر را از صورت های آنان برطرف نمایند. پس هرکس چنین کند آنچه می خورد و می آشامد و مرکبی که تهیه می کند و ازدواجی که با آنان انجام می دهد بر او حلال خواهد بود، و آن مال بر کسانی که در مصرف آن زیاده روی می کنند و حقوق فقرا را نمی پردازند حرام خواهد بود.»

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابان بن تغلب بدان که [خداوند فرموده است:]اسراف نکنید، همانا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد. آیا تو گمان می کنی خداوند کسی را بر مالی گماشته و او را امین قرار داده و به او اجازه داده که اسبی تهیه کند به قیمت ده هزار درهم، در حالی که اسب بیست درهمی او را کفایت می کند؟ و یا کنیزی خریداری کند به هزار دینار، در حالی که کنیز بیست دیناری او را کفایت می کند؟»

سپس فرمود: «اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.»

مؤلف گوید: این حدیث در بحث اسراف نیز ذکر شده بود و در این جا نیز به جهت مناسبت آن با موضوع شکر آورده شد.

ترک اعتدال و اندازه گیری در زندگی

عده ای گمان کرده اند که اسلام در باره روش زندگی و اندازه گیری در کار و معاش و

(۱)

ص: ۵۴۱

۱- ترک التقدير في المعيشه قال الله سبحانه: و عباد الرحمن الَّذِينَ...و الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا و لَمْ يَقْتَرُوا و كَانِ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا. (الفرقان / ۶۷) و قال سبحانه: و لا تجعل يدك مغلولةً إلى عنقك و لا تبسطها كلَّ البسط فتقعد ملوماً محسوراً. (الاسراء/ ۲۹) و في الحديث: ضمَّ الصَّيَادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يده فقال: هكذا... و بسط راحته عند قوله: «ولا تبسطها كلَّ البسط» و قال: هكذا. البحار... قال علي عليه السلام: ترك التقدير في المعيشه يورث الفقر. و قال عليه السلام: التقدير نصف العيش. و قال عليه السلام: ما عال امرؤ إقتصد. و قال عليه السلام في وصيته عند موته: و اقتصد يا بني في معيشتك. (البحار ج ۶۸/۳۴۸ تفسير نورالثقلين ج ۳/۱۵۹)

مصرف قانونی ندارد و یا اگر قانونی دارد غیر الزامی می باشد. از این رو، عده ای در کسب و کار و اندازه گیری سرمایه و کار و مصرف، خود را آزاد می دانند و در اثر حرص و عدم توکل خود را به آب و آتش می زنند و از همه ارزش های اسلامی و رعایت قوانین دین، حتی استراحت خود و زن و بچه، خود و رعایت حقوق آنها، باز می مانند.

بسا خود را گرفتار ورشکستگی و بدهکاری های فراوان می کنند و همه را به عهده بدبختی و بدشانسی خود می گذارند و یا عده ای را بدون دلیل مقصر و متهم می کنند که این ها ما را بدبخت نمودند، در حالی که تنها دلیل بدبختی و گرفتاری آنها بلند پروازی و عدم رعایت تقدیر و اندازه گیری در معاش و کار و سرمایه و مصرف و یا اعتماد نمودن به افراد غیر قابل اعتماد بوده است و همه اینها خطاها و اشتباهاتی بوده که خود انجام داده اند و اسلام از آنها نهی نموده است.

اکنون به آیات قرآن و سخنان معصومین: می نگریم تا این حقیقت روشن گردد.

خداوند در سوره فرقان نشانه ها و صفات بنده گان شایسته خود را بیان نموده و می فرماید: «..آنان نه در انفاق زیاده روی می کنند و نه بر خود سخت می گیرند، بلکه میانه رو و معتدل هستند.»

و در سوره اسراء به پیامبر خودصلی الله علیه و آله می فرماید: «دست خود را [از انفاق] مبنده و به نهایت نیز باز مکن تا گرفتار ملامت و حسرت نشوی.»

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «اندازه گیری نداشتن در معاش و زندگی، موجب فقر و تنگدستی می شود.» و فرمود: «اندازه گیری در زندگی و معاش، نصف نیاز زندگی را تأمین می کند.»

(۱)

ص: ۵۴۲

۱- وقد مرّ فی معنی الإسراف و التبذیر من کلام الإمام الصّیادق علیه السلام: إنّ الله جعل الأموال و دیعه عند الناس لیأکلوا قصداً، و یشرّبوا قصداً، و ینکحوا قصداً... و ما سوا ذلك فهو علیهم حرام. (البحار ج ۷۲/۳۰۵)

و فرمود: «کسی که در زندگی رعایت اقتصاد و میانه روی را می کند هرگز، گرفتار فقر نمی شود.» و در وصیت خود به فرزندان، در وقت مرگ، فرمود: «اقتصاد در زندگی را از یاد نبرید.»

در بحث اسراف گذشت که امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند اموال را نزد مردم امانت سپرده تا به اندازه بخورند و به اندازه بیاشامند و به اندازه ازدواج کنند و... و اگر جز این کنند آن اموال برای آنان حرام خواهد بود.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «همه کمالات و ارزش های یک مسلمان را می توان در سه چیز جمع نمود: ۱- آگاهی از مسایل و ارزش های دینی؛ ۲- صبر و بردباری در مشکلات؛ ۳- اندازه گیری در معاش و زندگی.»

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «خداوند دعای چهار دسته از مردم را مستجاب نمی کند:

۱- کسی که در خانه بنشیند و بگوید: خدایا، رزق من را برسان. خداوند به او می فرماید: مگر تو را امر نکردم که به جستجوی روزی بروی؟

۲- کسی که به همسر خود نفرین کند. خداوند می فرماید: مگر اختیار او را به دست تو قرار ندادم؟

۳- کسی که به سبب رعایت نکردن موازین دینی مال خود را از بین ببرد و سپس بگوید: خدایا، به من مال دیگری بده. خداوند به او می گوید: مگر من تو را به اقتصاد و میانه روی و تعدیل در کار و کسب و مصرف امر نکردم؟ [چرا زیاده روی نمودی و از حد اعتدال خارج شدی؟] سپس امام صادق علیه السلام آیه شریفه سوره فرقان را قرائت نمود: (والذین إذا أنفقوا لم یسرفوا...).

(۱)

(۲)

ص: ۵۴۳

۱- و قال الباقر علیه السلام: الکمال کلّ الکمال: التفقه فی الدین و الصبر علی النائبه، و تقدیر المعیشه. (الکافی ج ۱/۳۲)
۲- و فی الکافی عن ابي عبد الله علیه السلام قال: أربعه لا تستجاب لهم دعوه: رجل جالس فی بیته یقول: اللهم أرزقنی فیقال له: ألم آمرک بالطلب؟ و رجل کانت له إمراه فدعا علیها فیقال له: ألم أجعل أمرها إلیک؟ و رجل کان له مال فأفسده فیقول: اللهم أرزقنی، فیقال له: ألم آمرک بالإقتصاد؟ ألم آمرک بالإصلاح؟ ثم قال: «والذین إذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً» و رجل کان مال فآدانه بغير بیئنه فیقال له: ألم آمرک بالشهاده؟ (الکافی ج ۲/۵۱۱)

۴- کسی که مال خود را بدون شاهد و مدرک به دست دیگری به دهد [و چون مال او را انکار کنند فریاد بر آورد و از خداوند درخواست انتقام نماید]. پس خداوند به او می فرماید: مگر تو را امر نکردم که مال خود را بدون شاهد و مدرک تحویل کسی ندهی؟»

حرص، بخل، ترس، طمع

تردیدی نیست که فضایل اخلاقی اساس ارزش های اسلامی و انسانی است گرچه کسی رعایت نکردن آنها را رسماً حرام ندانسته است، ولی بیشتر آنها به گونه ای است که اگر رعایت نشود ملازم با گناه و انجام حرام خواهد بود و حتی ممکن است موجب انحراف اعتقادی نیز بشود. از این رو، مسایل اخلاقی در قرآن در ردیف مسایل اعتقادی و احکام اسلامی قرار گرفته و خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه و آله دستور داده که بعد از خداشناسی و توحید اخلاق خوب را به مردم بیاموزد و پس از آن احکام و حکمت ها را به مردم تعلیم دهد. در سوره جمعه می فرماید: «یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه». رسول خدا نیز در سخن معروفی که از آن حضرت نقل شده فرمود: «خداوند مرا برای تکمیل اخلاق نیک مبعوث نموده است: «بعثت لأتمم مکارم الاخلاق». بنابراین وظیفه هر مسلمانی است که خود را از همه اخلاق زشت دور نگهدارد و اخلاق نیک را در خود جمع نماید.

در مورد حرص و بخل و طمع و جبن فراوان سخن گفته شده که به بعضی از آنها به طور اختصار اشاره می شود. امید آن که خداوند توفیق استفاده از سخنان معصومین علیهم السلام را به ما عطا فرماید.

(۱)

ص: ۵۴۴

۱- الحرص و الشره [و الطمع] والبخل و الجبن قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعليّ علیه السلام: إعلم يا عليّ! إنّ الجبن والبخل و الحرص غريزه واحده يجمعها سوء الظنّ [بالله]. (میزان الحکمه ج ۱/۵۸۸ عن علل الشرايع ص ۵۵۹)

رسول خدا صلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی! بدان که جبن [ترس] و بخل و حرص صفاتی است که جامع مشترک آنها سوء ظن و بدگمانی به خداوند است.»

از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: حرص چیست؟ فرمود: «حرص این است که انسان برای به دست آوردن چیز کمی خسارت زیادی را به خود وارد کند.»

و فرمود: «حرص و بخل دلیل شک و بی اعتمادی به خداوند است.»

امام صادق علیه السلام برای علاج حرص به ابوبصیر فرمود: «آیا تو اندوه و ناراحتی و بیماری پیدا نمی کنی؟» ابوبصیر گفت: به خدا سوگند، آری امام علیه السلام فرمود: «هنگامی که چنین می شوی به یاد مرگ و تنهایی در قبر و متلاشی شدن بدن خود در قبر و تبدیل آن به کرم ها و وضعیت اسفبار خود و جدا شدن از دنیا فکر کن تا تو را به عمل صالح و ابدار و از حرص به دنیا دور نماید.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در باره طمع فرمود: «از طمع بپرهیز، چرا که بسا طمع انسان را برای یک لقمه [تحقیر می کند] و از لقمه های زیادی باز می دارد.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۴۵

۱- و سئل علی علیه السلام عن الحرص ماهو؟ فقال: هو طلب القليل بإضاعه الكثير. (المصدر ص ۵۸۸) و عنه علیه السلام: قال: علی الشک و قلّه الثقه بالله مبنی الحرص و الشح. (المصدر عن غررالحکم)

۲- و قال الصادق علیه السلام - فی علاج الحرص - لأبی بصیر: أما تحزن؟ أما تهتم؟ أما تألم؟ قال: قلت: بلی واللّه قال: فإذا کان ذلك منك فاذا ذكر الموت و وحدتك فی قبرک، و سیلان عینیک علی خدیک، و تقطع أوصالک، و أكل الدود من لحمک، و بلاک، و انقطاعک عن الدنيا، فإنّ ذلك یحثک علی العمل، و یردعک عن کثیر من الحرص علی الدنيا. (المصدر ص ۵۸۹ البحار ج ۷۶/۳۲۲)

۳- و قال علی علیه السلام: إحدّر الشره فکم أكله منعت أکلات. (المصدر ج ۲/۱۴۶ غررالحکم ص ۷۳۰) و قال علیه السلام: الشره أس کل شرّ و العفّه رأس کلّ خیر. (المصدر غررالحکم کلمه ۱۱۶۷) و قال علیه السلام: أصل الشره الطمع و ثمرته الملامه. (المصدر و غررالحکم ۳۰۹۴)

و فرمود: «طمع ریشه هر شرّ می باشد عفت و عقیف بودن و دوری از طمع وسیله هر خیری است و فرمود: «اصل شره و بی باکی طمع است و نتیجه آن ملامت و سرزنش خواهد بود.»

حرمت احتکار

احتکار یعنی انبار کردن کالاها و نیازمندی های مردم، یا طبق نظر بعضی از فقها انبار کردن غذای مردم به انتظار گرانی.

احتکار طبق نظر تمام فقهای شیعه و سنی حرام است. چنان که مرحوم صدوق و شیخ طوسی و شهیدین و دیگران تصریح به حرمت آن نموده اند.

قبل از آن که حرمت احتکار از نظر فقهی روشن شود لازم است گفته شود که احتکار یک عمل خلاف اخلاق نیز محسوب می شود. اسلام - چنان که گذشت - نسبت به خیرخواهی از برادران دینی و حتی غیردینی دستورات فراوانی به ما داده و نسبت به کمک و احسان و محبت و دوستی مسلمانان نسبت به یکدیگر بسیار ترغیب نموده است. در حالی که این عمل (احتکار) نقطه مقابل، بلکه یک خیانت بزرگ محسوب می شود. از این رو، در روایات و سخنان معصومین علیهم السلام مذمت فراوانی از آن شده است.

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «کسی که دنبال

(۱)

(۲)

ص: ۵۴۶

۱- حرمة الإحتکار و هو حبس الشی انتظاراً لغلائه و منهم من خصّه بالطعام و هو حرام و فاقاً للصدوق و الشیخ و الشهدین و غیرهم و علی حرمة إجماع المسلمین. الإستبصار... عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قال النبی صلی الله علیه وآله: الجالب مرزوق و المحتکر ملعون. (الاستبصار ص ۱۱۴)

۲- و فیه... عن أبی عبد الله علیه السلام قال: نغد الطعام علی عهد رسول الله صلی الله علیه وآله فأتی المسلمون فقالوا: یا رسول الله قد فقد الطعام و لم یبق شیء إلا عند فلان فمره یبیع قال: فحمد الله و اثنی علیه ثم قال: یا فلان إن المسلمین ذکروا أنّ الطعام قد فقد إلا شئناً عندک فأخرجه و بعه کیف شئت و لاتحبسه. (المصدر)

تجارت و طلب روزی برود خداوند روزی او را می رساند، و کسی که احتکار کند و به انتظار گرانی نیازهای مردم راجس نماید مورد لعنت خدا قرار می گیرد.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله غذای مردم در بازار نایاب شد و به آن حضرت عرض کردند: گندم [در انبارها وجود ندارد و] تمام شده است، جز آنچه نزد فلانی (محتکر) موجود است. شما او را امر کنید تا آنچه را نگه داشته بفروشد.

پس رسول خداصلی الله علیه وآله خطبه ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ای فلان! مردم می گویند: غذای عمومی تمام شده، جز آنچه تو انبار کرده ای، پس بر تو لازم است آنها را بیرون بیاوری و به هر قیمتی که می خواهی بفروشی و نگهداری و احتکار نکنی.»

از روایات و فتاوی فقها استفاده می شود که حرمت احتکار در صورتی است که طعام و غذا در بازار نباشد و یا کمیاب باشد و در صورتی که فراوان باشد حرمتی ندارد.

ضمناً موارد احتکار در روایات ده چیز ذکر شده است: گندم، جو، خرما، کشمش، ذرت، روغن، عسل، پنیر، گردو، روغن زیتون.

و احتمال دارد که در هر زمانی آنچه مورد نیاز مردم است اگر کمیاب شود و کسی انبار کرده باشد احتکار محسوب شود.

و محتمل است که احتکار به طور مطلق حرام باشد و اختصاص به کمیاب بودن نداشته باشد. چنان که از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «کسی که چهل روز غذای مردم را برای گران شدن انبار کند، از خدای خود بیزار شده و خداوند نیز از او بیزار گشته است.»

(۱)

ص: ۵۴۷

۱- و فيه عنه عليه السلام قال الحلبي: قلت له: الرجل يحتكر الطعام و يتربص به هل يجوز ذلك؟ فقال عليه السلام: إن كان الطعام كثيراً يسع الناس فلا بأس به وإن كان الطعام قليلاً لا يسع الناس فإنه يكره أن يحتكر الطعام و يترك الناس ليس لهم طعام. (المصدر ص ۱۱۶) البحار عن النبي صلى الله عليه وآله قال: الإحتكار في عشرة: البر، و الشعير، و التمر، و الزبيب، و الذرة، و السمّن، و العسل، و الجبن، و الجوز، و الزيت. (البحار ج ۵۹/۲۹۲) و قال صلى الله عليه وآله: من جمع طعاماً يتربص به الغلاء أربعين يوماً فقد برىء من الله و برىء الله منه. (المصدر)

مرحوم امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، در کتاب تحریرالوسیله می فرماید: احتکار حرام است و آن انبار کردن غذای مردم به انتظار گرانی می باشد، در صورتی که مردم نیاز به آن دارند و کسی نیست که از او خریداری کنند. و اگر در بازار غذا وجود داشته باشد، احتکار حرام نیست، بلکه مکروه است، و اگر صاحب طعام آنچه انبار کرده برای تأمین نیاز خود باشد، نه برای فروختن، کراهت هم ندارد. و احتکار جز در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن و زیتون نیست. آری، احتکار در کلیه چیزهایی که مردم نیاز به آن دارند کراهت دارد لکن احکام احتکار در آنها جاری نیست.

در موارد ده گانه، محتکر را باید مجبور به فروختن به کنند لکن بنا بر احتیاط نرخی برای او معین نشود بلکه مال خود را به هر قیمتی که می خواهد بفروشد، جز آن که اجحاف کند. که در آن صورت، او را به پایین آوردن قیمت اجبار می کنند و اگر قیمت را پایین نیاورد حاکم قیمت مال او را معین می نماید.

(۱)

ص: ۵۴۸

۱- قال الإمام الخميني رضوان الله تعالی علیه في التحرير: يحرم الإحتكار، و هو حبس الطعام و جمعه يتربّص به الغلاء مع ضروره المسلمين و حاجتهم و عدم وجود من يبذل لهم قدر كفايتهم نعم مجرد حبس الطعام إنتظاراً لعلو السعر مع عدم ضروره الناس و وجود الباذل ليس بحرام و إن كان مكروهاً و لو حبسه في زمان الغلاء لصرفه في حوائجه لا للبيع فلا حرمه فيه و لا كراهه و إلا قوی عدم تحققه إلا في الغلات الأربع و السمن و الزيت نعم هو أمر مرغوب عنه في مطلق ما يحتاج إليه الناس، لكن لا يثبت لغير ما ذكر أحكام الإحتكار. و يجبر المحتكر على البيع و لا يعين عليه السعر على الأحوط بل له ان يبيع بما شاء إلا إذا أجحف، فيجبر على النزول من دون تسعير عليه و مع عدم تعيينه يعين الحاكم بما يرى المصلحه. (التحرير ج ۱/۵۰۱)

خداوند در سوره توبه می فرماید: «ای رسول من! کسانی را که طلاها و نقره ها [و هر نوع پول و مالی] را جمع می کنند و در راه خدا انفاق نمی نمایند را به عذاب دردناک قیامت بشارت ده؛ روزی که آن مال ها در آتش دوزخ سرخ می شود و به صورت ها و پشت ها و پهلوهای آنان گذارده می شود و به آنان گفته می شود: این ها اموالی است که در دنیا برای خود می اندوختید. پس کیفر و عذاب زراندوزی خود را بچشید.»

بعضی گفته اند: این کیفر مربوط به کسانی است که حق لازم مال را، مانند زکات و خمس و موونه عیال و جهاد و حج و حفظ نفس محترمه و کفّارات و ضمانات وصله ارحام و حفظ حکومت اسلامی از سقوط و... نمی پردازند.

در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه شریفه (أفتؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض) می فرماید، «ترک بعضی از واجبات خدا کفر عملی محسوب می شود.» و آن قول خداوند متعال است که می فرماید: «افتؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۴۹

۱- کنز الذهب و الفضه قال الله سبحانه: «وَأَلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (التوبه ۳۴/۴۳)

۲- قيل: «المبشّر به الثّار: كنز الذهب و الفضه و عدم إنفاقها في الزكاه و الخمس و مؤنه العيال و مؤنه الجهاد و مؤنه الحجّ الواجب و مؤنه حفظ النفس المحترمه، و الكفّارات، و الضمانات، و صلّه الأرحام و حفظ الحكومه الاسلاميه عن السقوط.»

۳- و جاء في تفسير الآيه: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ...» في الكافي عن الصادق عليه السلام أنّه قال: الرابع من (وجه) الكفر ترك ما أمر الله و هو قول الله عزّوجلّ أفتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض الآيه فقال: فكفرهم بترك ما أمر الله و نسبهم إلى الايمان و لم يقبله منهم و لم ينفعهم عنده. (تفسيرالصادق ج ۱/۱۵۷ عن الكافي ج ۲/۳۸۹)

در تفسیر مجمع البیان، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که چون آیه فوق نازل شد سه مرتبه فرمود: «نابود باد طلا و نابود باد نقره.» پس این سخن بر یاران و اصحاب گران آمد تا این که بعضی از اصحاب گفتند: پس ما چه مالی را انتخاب کنیم؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «بهترین مال و سرمایه [زبانی است که ذکر خدا گوید، و قلبی است که شاکر او باشد، و همسر مؤمنه ای است که شما را در دین تان کمک دهد.»

و در کتاب خصال، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «دینار و درهم، امت های قبل از شما را هلاک نمود و شما را نیز هلاک خواهد نمود.»

ابوذر در برخورد خود با عثمان که اموالی را انباشته کرده بود، گفت ای عثمان! به یاد داری که شبی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله رسیدیم و آن حضرت را محزون و افسرده دیدیم و چون روز بعد آن حضرت را دیدیم شاد و خرم و خندان بود و چون علت آن را سؤال کردیم، فرمود: «آری، چهار دینار از بیت المال نزد من مانده بود و آن را قسمت نکرده بودم و ترس آن داشتم که مرگ من فرا رسد و آن چهار دینار نزد من مانده باشد و امروز آن را تقسیم نمودم و راحت شدم؟» سپس گفت: ای عثمان چهار دیناری که نزد رسول خداصلی الله علیه وآله مانده بود بیشتر است و یا یکصد هزار درهمی که تو نزد خود نگه داشته ای؟

عثمان به عالم در بار خود، کعب الأخبار، گفت آیا بر کسی که زکات مال خود را داده باشد چیزی هست؟ و چون کعب الأخبار گفت: اگر خشتی از طلا و خشتی از نقره روی هم انباشته کند مانعی ندارد.

ابوذر عصای خود را بر سر کعب الاحبار زد و گفت: ای یهودی زاده! تو را چه به دخالت در احکام مسلمین؟ سخن خدا بهتر از هر سخنی است، او می فرماید: «به آنان

(۱)

(۲)

ص: ۵۵۰

۱- و فی المجمع عن النبی صلی الله علیه وآله لَمَّا نزلت هذه الآیه قال: تَبَيَّأَ لِلذَّهَبِ تَبَيَّأً لِلْفِضَّةِ يَكْرَهُهَا ثَلَاثًا، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَسَأَلَهُ عُمَرُ أَيْ الْمَالِ نَتَّخِذُهُ؟ فَقَالَ: لِسَانًا ذَاكِرًا وَ قَلْبًا شَاكِرًا، وَ زَوْجَةً مُؤْمِنَةً تَعِينُ أَحَدَكُم عَلَى دِينِهِ.

۲- و فی الخصال عنه صلی الله علیه وآله: الدینار والدرهم أهلکما من کان قبلکم و هما مهلکاکم. (الخصال ص ۴۳) و القمی: نظر عثمان بن عفان إلى کعب الأخبار فقال له: ... (تفسیر الصافی ج ۲/۳۴۰) أقول: قصه أبي ذرّ رحمه الله مع عثمان معروفه مفضله ذکرها فی تفسیر الصافی ذیل الایه فلیراجع الطالب.

که طلا و نقره ها را جمع می کنند و در راه خدا نمی دهند بشارت عذاب دهید، چرا که روز قیامت آنها را سرخ می کنند و بر صورت و پشت و پهلوی آنان می گذارند و می گویند: بچشید عذاب آنچه را که جمع می کردید.

در تفسیر نورالثقلین، از امالی طوسی نقل شده که چون آیه شریفه (الذین یکنزون الذهب...) نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مالی که زکات آن داده شود گنج محسوب نمی شود، گر چه زیر هفت طبقه زمین پنهان باشد، و هر مالی که زکات آن داده نشود گنج محسوب می شود، گر چه روی زمین باشد.»

و در همان کتاب، از مجمع البیان نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بیش از چهار هزار دینار [یا درهم] گنج محسوب می شود، خواه زکات آن داده شده باشد و خواه داده نشده باشد و کمتر از آن نفقه و هزینه زندگی محسوب می شود.»

در همان کتاب، از کافی از معاذبن کثیر نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «شیعیان ما آزادند که از اموالی که در اختیار دارند، صرف راه های خیر بکنند، لکن هنگامی که امام زمان علیه السلام قیام می کند حرام است کسی مالی را نزد خود انباشته کند، بلکه باید تحویل آن حضرت بدهد تا به وسیله آن با دشمنان اسلام مبارزه نماید.» سپس فرمود: «و این است معنای آیه شریفه (والذین یکنزون الذهب و الفضة...)»

مؤلف گوید: می توان گفت که در همین زمان ها نیز گنج و زراندازی مفهوم دارد؛

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۵۱

۱- و فی تفسیر نورالثقلین عن امالی الطوسی... لما نزلت هذه الآیه «والذین یکنزون الذهب و الفضة...» قال رسول الله صلی الله علیه و آله: کلّ مال تؤدّی زکاته فلیس بکنز و ان کان تحت سبع أرضین و کلّ مال لا تؤدّی زکاته فهو کنز و ان کان فوق الارض. (ج ۲/۲۱۳) و فیه عن مجمع البیان: روی عن علیّ علیه السلام: ما زاد علی أربعة آلاف فهو کنز آدی زکاته أولم يؤدّها وما دونها فهي نفقه. (المصدر)

۲- و فیه عن الکافی بسنده عن معاذبن کثیر قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: موسّع علی شیعتنا أن ینفقوا ممّا فی أیدیهم بالمعروف، فإذا قام قائمنا حرم علی کلّ ذی کنزٍ کنزه حتّی یأتی به فیستعین به علی عدّوه و هو قول الله عزّوجلّ فی کتابه: «والذین یکنزون الذهب و الفضة الآیه». (المصدر)

۳- أقول: و یحتمل أن یكون نفس الكنز و جمع المال الكثير و عدم انفاقه فی سبیل الله حراماً كما

همان گونه که از ظاهر آیه فوق و سخن امیرالمؤمنین علیه السلام و سخنان ابوذر با عثمان ظاهر می شود. البته تا وقتی امام زمان علیه السلام قیام نفرموده اند، شیعیان باید اموال اضافی خود را صرف فقرا و راه های خیر و تقویت اسلام نمایند و بدون دلیل آن ها را انباشته نکنند.

ساختن بناها و وسایل معصیت و گمراهی

مرحوم ابن ادریس در کتاب سرایر می فرماید: ساختن معبد یهود و نصارا، مانند کلیسا و اجرت گرفتن بر آنها حرام است همچنین ساختن صلیب و اسباب قمار و بت ها نیز حرام است و اجرت گرفتن برای کم فروشی و غش و تدلیس و ساختن اسلحه برای دشمنان و فروختن به آنان در حالی که جنگ بین مسلمانان و آنان برقرار است - چنان که گذشت - حرام است.

مؤلف گوید: آنچه ذکر شد مصداق تعاون و کمک بر گناه و حرام است و شکی در

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۵۲

۱- هو ظاهر الآیه و سیره أولیاء الله و ما تقدّم من کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بأنّ ما زاد علی أربعة آلاف فهو کثر اُدی زکاته أولم يؤدّها... و ما تقدّم من کلام ابي ذرّ لعثمان وردّه ما قاله کعب الأحمّار: بأنّ من اُدی زکاه ماله یجوز له أن یبني لبنه من ذهب و لبنه من فضّه. و الله العالم.

۲- حرمة بناء الكنائس و البيع و ما یوجب الضلال و العصیان قال ابن ادریس فی السرائر: و یحرم بناء الكنائس، و البيع، و الأجره علی ذلك، و كلّ ما یكون معبداً لأهل الضلال، و الصلبان، و العیدان، و الأوثان، و الأنصاب، و الأزلام، و الأصنام، و التطفیف فی الوزن و الكیل، و الغشّ فی جمیع الأشياء، و عمل المواشط بالتدلیس بأن یشمّن الخدود و یحمّزنها و ینقش الأیدی و الأرجل و یصلن شعر النساء بشعور غیرهنّ، و ما جرى مجرى ذلك ممّا یلبس به علی الرجال فی ذلك، و عمل السلاح مساعده و معونه لأعداء الدّین، و بیعه لهم إذا كانت الحرب قائمه بیننا و بینهم. (السرائر ج ۲/۲۱۶)

۳- أقول: لا- ریب فی حرمة ما ذکر لقوله تعالی: «تعاونوا علی البرّ و التقوی و لا تعاونوا علی الإثم و العدوان و اتقوا الله إنّ الله شدید العقاب.» (مائده ۲) و کلّها إعانه علی الإثم و العدوان و الشرك بالله سبحانه و الفعل المحرّم و كما یحرم ما ذکر یحرم بناء الأبنیه لها و أخذ الأجره لعملها.

حرمت آن نیست، چرا که قرآن به صراحت فرموده است: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ یعنی: «یکدیگر را بر عمل خیر و انجام دستورات خداوند کمک دهید و هرگز برای گناه و ظلم به یکدیگر کمک نکنید و از خدا بترسید که عذاب و کیفر او شدید خواهد بود.»

خرید و فروش در وقت اذان نماز جمعه

خرید و فروش و معامله بعد از شنیدن اذان نماز جمعه (در فرض وجوب عینی نماز جمعه) حرام است. خداوند در سوره جمعه می فرماید: «هنگامی که اذان نماز جمعه گفته شد، برای حضور در نماز جمعه خرید و فروش را کنار گذارید، چرا که شرکت در نماز جمعه برای شما بهتر از خرید و فروش است، اگر دانا باشید.»

صاحب حدائق می گوید: ظاهر این است که هیچ اختلافی بین علمای شیعه در حرام بودن خرید و فروش بعد از بلند شدن صدای اذان نماز جمعه نیست، بلکه علامه در کتاب منتهی و تذکره نقل نموده که این مسأله اجماعیست، چنان که آیه شریفه (اذا نودی للصلاه) نیز بر آن دلالت دارد.

مؤلف گوید: ظاهر این است که حرمت در اینجا نفسی و ذاتی است و برای درک نماز

(۱)

(۲)

ص: ۵۵۳

۱- البيع عند النداء لصلاه الجمعه قال الله سبحانه: «و إذا نودی للصلاه من یوم الجمعه فاسعوا إلى ذکر الله و ذروا البيع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون. (الجمعه ۹) قال صاحب الحدائق: الظاهر أنه لاخلاف بین الأصحاب فی تحریم البيع بعد النداء للصلاه یوم الجمعه. بل نقل الاجماع علیه فی المنتهی و التذکره و یدل علیه قوله تعالی: «أذا نودی...» (الحدائق ج ۱۰/۱۷۲)

۲- أقول: و الظاهر أن الحرمة نفسیه و لا یختص بالبیع و یشمل الشراء أيضاً بل یشمل بقیه العقود و الإیقات کالصالح و الإجاره و الطلاق و یمکن أن نقول بأن الآیه تدل علی وجوب السعی بعد النداء علی الفور فیکون کل ما هو مناف له حراماً و الله العالم و لا یترک الإحتیاط.

جمعه نیست و اختصاص به بیع هم ندارد، بلکه شامل خرید و فروش و معاملات و ایقاعات دیگر، مانند صلح و اجاره و طلاق نیز می شود و حتی می توان گفت: این آیه دلالت بر وجوب سعی با فوریت دارد و هر عملی که منافات با آن داشته باشد حرام است و اگر قایل به حرمت آن هم نشویم، دست کم احتیاط لازم آن است که هر کار مزاحم با نماز جمعه را حرام بدانیم.

خرید و فروش ظرف نقره و طلا

خرید و فروش آلات قمار و لهو و هر چه وسیله حرام باشد چنانچه گذشت حرام است.

خرید و فروش و استعمال ظرف های طلا و نقره و ظروف هایی که آب طلا و نقره داده شده باشند حرام است.

مرحوم علامه در کتاب مختلف می فرماید: دلیل حرمت آن ها روایت حلبی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «در ظرف هایی که از نقره ساخته شده و یا آب نقره به آن ها داده شده غذا نخورید.»

مرحوم صدوق نیز در کتاب فقیه، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن حضرت از استعمال ظرف های طلا و نقره نهی فرموده است.

خرید و فروش قرآن

از تعدادی از روایات استفاده می شود که خرید و فروش خط قرآن حرام است.

(۱)

(۲)

ص: ۵۵۴

۱- بیع آلات القمار و یجب إتلافها و قد مضی فی بحث القمار فلانغیده و کذابیع الات اللهو. و بیع الخشب و العنب ممّن یتّخذہ صنماً او خمراً و قد مضی مع تفصیلها. بیع أواني الذهب و الفضة و إستعمالهما، و قد مرضی حرمة الأكل فیهما. قال العلامة فی المختلف: و یدل علی التحريم ما رواه الحلبي عن الصادق علیه السلام قال: لا تأکل فی آنیه من فضّه و لا فی مفضّصّه. (التهذیب ج ۹/۹۰) و عن النبی صلی الله علیه و آله: أنّه نهی عن إستعمال أواني الذهب و الفضة. (الفقیه ج ۴/۴)

۲- بیع المصحف ففی موثقه سماعه عن أبي عبد الله علیه السلام قال: سألته عن بیع المصحف و شرائها فقال: لا تشتتر

سماعه می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «کتاب خدا را خریداری مکن، بلکه جلد و کاغذ و ظرف آن را خریداری کن و پول خود را در مقابل اصل قرآن مده که حرام است.»

ابوبصیر نیز می گوید: از آن حضرت در باره خرید و فروش قرآن سؤال نمودم، فرمود: «... من قرآن را بخرم بهتر از آن است که بفروشم.»

مؤلف گوید: بعضی خواسته اند بگویند ظاهر این روایات کراهت خرید و فروش قرآن است و بهتر است که جلد و ورق و ظرف آن خرید و فروش شود، لکن مشهور بین بزرگان علما حرمت آن است و مقتضای احتیاط چنین است و الله العالم.

شیخ بزرگوار، انصاری، در کتاب مکاسب می گوید: عده ای از علما خرید و فروش قرآن را حرام دانسته اند و ظاهر روایات زیادی دلالت بر آن دارد.

سماعه بن مهران می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «قرآن ها را نفروشید، چرا که فروختن آن ها حرام است.» گفتم: در باره خرید آن ها چه می فرمایید؟ فرمود: «جلد و ظرف و غلاف آن ها را خریداری کن و هرگز ورق را که در آن قرآن نوشته شده خریداری مکن که بر تو و بر فروشنده حرام خواهد بود.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۵۵

۱- کتاب الله، و لکن إشتهر الحديد و الورق و الدفتين و قل أشتري منك هذا بكذا و كذا. (الوسائل ج ۱۱۴/۱۲) و فی صحیحه ابی بصیر قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن بيع المصاحف و شرائها؟ فقال:... أشتريه أحب إلي من أن أبيع. (المصدر ص ۱۱۵ و ۱۱۶)

۲- و قد يقال: إن ظاهرهما كراهه اشتراء القرآن و إن الأحس اشتراء الجلد و الدفتين و الحديد و الورق و بيع القرآن أشد كراهه من إشتهاره و لكن المشهور بين أكابر الاصحاب حرمة البيع و هو أحوط. و الله العالم.

۳- قال الشيخ الاعظم الانصاري في المكاسب: صرح جماعة بحرمة بيع المصاحف و عليه تدل ظواهر الأخبار المستفيضة ففي موثقه سماعه عن الصادق عليه السلام قال: «لا تتبعوا المصاحف فإن بيعها حرام قلت: فما تقول في شرائها؟ قال: إشتهر منه الدفتين و الحديد و الغلاف و إياك أن تشتري منه الورق و فيه القرآن مكتوب فيكون عليك حراماً و على من باعه حراماً. (الوسائل ج ۱۲/۱۱۶)

تردیدی نیست که هر نوع کمک به دشمنان اسلام و کفار به معنای دشمنی با مسلمین و اسلام و تضعیف آن محسوب می شود. براین اساس، فروختن اسلحه به دشمنان دین تقویت آنان و جنگ با اسلام محسوب می گردد، مگر آن که فروختن سلاح به آنان در زمانی باشد که آنان با دشمنان ما می جنگند.

مرحوم امام خمینی، در کتاب تحریرالوسیله می فرماید: فروختن اسلحه به دشمنان اسلام، در حالی که آنان با مسلمانان می جنگند، حرام است، بلکه در حال تیرگی رابطه و ترس آن که با آن اسلحه با مسلمانان بجنگند فروختن اسلحه به آنان حرام است، اما در حال صلح و یا زمانی که جنگ بین دشمنان اسلام باشد و بعضی از آنها با بعضی دیگر در جنگ باشند، باید به مصالح اسلام و مسلمانان توجه بشود و آنچه صلاح است انجام گیرد و در این مسأله باید والی و حاکم مسلمین صلاح اندیشی کند و دیگری حق اعمال نظر ندارد.

سایر فرقه های اسلامی نیز اگر در مقام دشمنی و جنگ با فرقه شیعه باشند به کفار ملحق می شوند، بلکه بعید نیست که قطاع طریق و راهزن ها نیز همانند کفار باشند؛ چنان که بعید نیست حرمت، اختصاص به فروش اسلحه نداشته باشد و فروختن هر چیزی که سبب تقویت آنان شود و قدرت بر اهل حق پیدا کنند حرام باشد.

(۱)

ص: ۵۵۶

۱- بیع السلاح من اعداء الدین قال السید الخمینی رضوان الله علیه فی تحریرالوسیله: یحرم بیع السلاح من اعداء الدین حال مقاتلتهم مع المسلمین، بل حال مبیئتهم معهم بحیث یخاف منهم علیهم، و أما فی حال الهدنه معهم او زمان وقوع الحرب بین أنفسهم و مقاتله بعضهم مع بعض فلا بد فی بیعه من مراعات مصالح الإسلام و المسلمین و مقتضیات الیوم، و الأمر فیهِ موکول إلى نظر و إلى المسلمین و لیس لغيره الاستبداد بذلك. و یلحق بالكفار من یعادى الفرقة الحقّه من سائر الفرق المسلمه و لا یبعد التعدی إلى قطاع الطريق و أشباههم، بل لا یبعد التعدی من بیع السلاح إلى بیع غیره لهم ممّا یكون سبباً لتقویتهم علی أهل الحق کالزاد و الراحله و الحموله و نحوها. (تحریرالوسیله ج ۱/۴۹۶)

هند سراج گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: خدا شما را به صلاح بدارد. کار من از قدیم حمل سلاح به شام بوده و من به آنان اسلحه می فروخته ام و چون خداوند توفیق قبول ولایت شما را به من داد، این کار برای من ناگوار شد و پیش خود گفتم: دیگر سلاح برای دشمنان خدا نمی برم. امام باقر علیه السلام فرمود: «مانعی نیست، تو سلاح برای آنان ببر تا خداوند به واسطه آنان دشمنان ما و شما را نابود کند، لکن اگر جنگ بین ما و آنان بود نباید سلاح به آنان بفروشید و اگر کسی سلاح به آنان بفروشد مشرک خواهد بود.»

در همان کتاب، از شخصی به نام سواد نقل شده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شغل من فروختن سلاح است. امام علیه السلام فرمود: «در زمان فتنه و خطر [برای مسلمانان] به دشمنان اسلام سلاح نفروش.»

مؤلف گوید: چون این موضوع یک موضوع فقهی است به همین اندازه اکتفا شد.

جعل اسکناس و معامله با آن

جعل اسکناس یک نوع خیانت به دولت و ملت یک کشور است و کسی که آگاهانه آن

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۵۷

۱- الکافی... عن هند السراج قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: اصلحك الله إنني كنت احمل السلاح إلى الشام فأبيعه منهم فلما عرّفني الله هذا الأمر ضقت بذلك و قلت: لا إحمل إلى اعداء الله فقال إحمل إليهم فإنّ الله يدفع بهم عدونا و عدوكم - يعنى الروم - و بعضهم ببعض فإذا كانت الحرب بيننا فلا تحملوا، فمن حمل إلى عدونا سلاحاً يستعينون به علينا فهو مشرک. (الکافی ج ۵/۱۱۲)

۲- و فيه عن السراد عن أبي عبد الله عليه السلام قلت له: إنني ابيع السلاح؟ قال: لا- تبعه في فتنه (المصدر ص ۱۱۳) و اکتفينا بذلك لأنّ المساله فقهيه فليراجع الطالب إلى الكتب المعده لها.

۳- جعل الدراهم المغشوشه قال الله سبحانه: «ولا- تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل إلا- أن تكون تجاره عن تراضٍ منكم» (بقره ۱۸۷/ قال في التحرير: الدراهم الخارجه عن الإعتبار أو المغشوشه المعموله لأجل غشّ الناس تحرم المعامله بها و جعلها عوضاً أو معوضاً في المعاملات مع جهل من تدفع إليه، بل مع علمه و إطلاعه أيضاً على الأحوط لولم يكن الأقوى. (التحريز ج ۱/۴۹۵)

را مصرف نماید مرتکب یک نوع حرام خواری و اکل مال به باطل شده و چیزی را که در مقابل آن می گیرد مالک نخواهد شد. و اگر با عین اسکناس جعلی معامله انجام شده باشد، آن ها معامله باطل خواهد بود، ولی اگر معامله با قیمت و ثمن کلی انجام گرفته باشد خریدار موظف است اسکناس سالم تهیه کند و به فروشنده بدهد. و اگر ناآگاهانه با اسکناس جعلی چیزی را خریده باشد باید اسکناس سالم به فروشنده بدهد و گرنه مدیون او خواهد بود.

این عمل، در زمان های قدیم نیز وجود داشته و در روایات نسبت به درهم و دینار مغشوش که نقره و یا طلای خالص نبوده و بین مردم برای معامله پذیرفته نمی شده نهی شده است.

صاحب وسائل، از ابی العباس نقل نموده که گوید: از امام صادق علیه السلام در باره درهم مورد معامله سؤال نمودم. امام علیه السلام فرمود: «اگر اهل شهر با آن معامله می کنند باکی نیست، ولی اگر پولی است که اهل شهر و مردم با آن معامله نمی کنند و رایج بازار نیست، حق نداری آن را مصرف کنی.»

مرحوم محقق، در کتاب شرایع می فرماید: درهم های مغشوش در صورتی که مقدار غش آن معلوم نباشد و در بازار مورد معامله باشد، خرید و فروش با آنها مانعی ندارد، ولی اگر رایج بودن آنها معلوم نباشد، نمی توان با آنها معامله نمود، مگر آن که مقدار غش آنها روشن گردد [و معلوم شود که نقره خالص آن چه مقدار است].

مرحوم امام خمینی نیز در کتاب تحریر می فرماید: پول هایی که از اعتبار خارج شده و یا جعلی و یا مغشوش است، معامله با آنها حرام است و نمی توان آنها را در معامله عوض و یا معوض قرار داد.

(۱)

(۲)

ص: ۵۵۸

-
- ۱- الوسائل بسنده عن ابی العباس قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الدرهم المحمول عليها قال: إذا أنفقت ما يجوز بين أهل البلد فلا بأس وإن أنفقت ما لا يجوز بين أهل البلد فلا. (الوسائل ج ۱۲/۴۷۴) و بهذا المعنى روايات لم تذكرها اختصاراً
 - ۲- وقال المحقق في الشرايع: و يجوز اخراج الدرهم المغشوشه مع جهاله الغش إذا كانت معلومه الصرف بين الناس، و إن كانت مجهوله الصرف لم يجز إنفاقها إلا بعد إبانة حالها. (شرايع الاسلام ج ۲/۳۰۳)

شیخ اعظم انصاری رضوان الله علیه، در کتاب مکاسب می فرماید: مشهور از علما می فرمایند: اجرت گرفتن بر عملی که بر انسان به نحو وجوب عینی و یا کفایی واجب شده باشد، چه تعبدی باشد، مانند نماز و چه توصلی، مانند دفن اموات، حرام است و دلیل حرمت آن رابعضی از فقها اجماع و منافات داشتن اجرت با اخلاص و عدم مالکیت اجیر نسبت به عمل خود دانسته اند.

سپس مرحوم شیخ، نسبت به ادله فوق خدشه نموده و می فرماید: منافات با اخلاص پذیرفته نیست؛ چرا که اجرت بر اعمال مستحب و واجب توصلی را علما جایز می دانند. و عدم مالکیت اجیر نیز پذیرفته نیست؛ چرا که مقصود اجیر کننده انجام واجب است در وقت خاص یا مکان خاص و یا به کیفیت خاص و این خصوصیات برای تأمین نظر اوست و اجرت برای آنها پرداخت می کند. بنابراین منافات با اخلاص فقط به واجبات و مستحبات تعبدی مربوط می شود نه توصلی.

مؤلف گوید: تصور اخلاص در تعبدیات نیز ممکن است و در این مسأله، هیچ گونه

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۵۹

۱- أخذ الأجره على الواجبات قال الشيخ الأعظم رحمه الله: المشهور حرمه أخذ الأجره على ما يجب على الإنسان فعله عيناً أو كفايه تعديداً أو توصلياً و ادعى بعضهم الإجماع عليه و منافاته مع الاخلاص المأمور به في قوله: «و ما أمروا إلا ليعبدوا لله مخلصين له الدين» و لعدم ما لقيه الأجير لعمله حتى يصح أن يوجر نفسه في هذا العمل للغير.

۲- ولكنه اشكل على ما ذكر بقوله: أما المنافات للإخلاص فمنقوض بالمندوب و الواجب التوصلی مع ما في الروايه من استیجار الصادق عليه السلام بعض أصحابه للحج عن اسماعيل ابنه و أما عدم المالکيه فليست بمانع لأن المستاجر يستأجر لوقوع العمل في وقت خاص او مكان خاص او بكيفية خاصه مثلاً و الفرض أن له نفع في هذه الخصوصيات، و المنافات مع الإخلاص يصح في التعبدیات الواجبه و المندوبه فقط.

۳- أقول: و يمكن تصور الإخلاص في التعبدیات ايضاً و ليس في المسأله دليل روائي على المنع و

دلیل روایی بر منع وجود ندارد و شهرت برای اثبات حرمت آن کافی نیست و اجماع منقول نیز قابل تمسک نیست؛ گرچه احتیاط در ترک آن می باشد، و العلم عندالله.

سپس شیخ می فرماید: لکن از روایات ظاهر می شود که اجرت گرفتن مکلف بر اذان گفتن و یا برای اعلام وقت جایز نیست و در کتاب روضه (شرح لمعه) و کتاب خلاف شیخ طوسی، نسبت به آن ادعای شهرت بلکه اجماع شده است، و در روایت زیدبن علی، از پدر خود، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که مردی خدمت آن حضرت آمد و گفت: به خدا سوگند من شما را برای خدا دوست می دارم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لکن من تو را برای خدا دشمن می دارم.» آن مرد گفت: برای چه؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «برای این که تو برای اذان و تعلیم قرآن اجرت می گیری.»

سپس مرحوم شیخ می فرماید: از روایات نیز ظاهر می شود که اجرت گرفتن بر امامت و شهادت و تحمّل شهادت (شاهد ماجرا شدن)، حرام است از آن رو که این دو طبق آیه «و لایأبی الشهداء إذا ما دعوا»؛ یعنی شاهدان ماجرا اگر دعوت برای شهادت شدند نباید از آن امتناع ورزند، واجب می باشند.

لکن بسیاری از فقها تصریح نموده اند که تأمین معاش از بیت المال برای زیادی از

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۵۶۰

۱- الشهره غیر کافیه و الإجماع المنقول کماتری والعلم عندالله و الأحوط الإجتنا.

۲- ثم قال الشيخ: و أما أخذ الأجره علی أذان المکلف لصلاه نفسه أو للإعلام فقد ظهر ممّا تقدّم من الروایات عدم جوازه و ادّعی علیه الشهره بل الإجماع فی الروضه و الخلاف. و فی روایه زید بن علی عن أبیه عن آباءه عن علیّ علیهم السلام أنّه أتاه رجل فقال له: و الله إننی أحبک (فی الله) لله فقال علیه السلام له: لکنی أبغضک لله قال: و لم؟ قال: لأنک تبغی فی الأذان أجراً و تأخذ علی تعلیم القرآن أجراً و سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: من أخذ علی تعلیم القرآن أجراً کان خطّه یوم القیامه. (رواه فی الوسائل ج ۴/۶۶۶ و ج ۱۷/۱۵۷)

۳- و قال الشيخ أيضاً: و ینظر ممّا تقدّم (من الروایات) حرمة أخذ الاجره علی الإمامه و علی الشهاده و تحمّلها بناءً و جوبهما لقوله تعالی: «و لایأبی الشهداء إذا ما دعوا» (البقره ۲۸۲)

۴- هذا و لکن صرّح کثیر من الأصحاب بجواز الإرتراق من بیت المال فی کثیر من الواجبات لما فیها من مصالح المسلمین کالقضاء و الإفتاء و الأذان و الإقامه و نحوها مقیداً بالحاجه او مطلقاً. (المکاسب ج ۲/۱۲۳)

واجبات مانند قضاوت و فتوا دادن و اذان و اقامه گفتن و امثال اینها جایز است؛ چرا که انجام این امور برای نیاز مسلمانان است و بیت المال نیز برای تأمین نیاز و مصالح مسلمین مصروف می شود؛ مشروط بر آن که به اندازه نیاز بگیرد. بعضی هم به طور مطلق فرموده اند: اجرت از بیت المال مانعی ندارد.

مؤلف گوید: این مسأله نیز جای احتیاط دارد و احتیاط طریقه نجات خواهد بود و رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «و من ترك الشبهات نجی من المحرمات...»

مرحوم امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، در کتاب تحریر می فرماید: اجرت گرفتن بر عملی که عیناً بر مکلف واجب است، مثل نماز واجب، حرام است، و بنا بر احتیاط واجب اجرت گرفتن بر واجب کفایی، مانند غسل و کفن و دفن اموات نیز حرام است. آری، اگر واجب توصیلمی باشد، مانند این که اجرت دفن اموات را برای اصل دفن نگیرد بلکه برای این که در محل خاصی و یا با کیفیت خاصی دفن کند بگیرد، مانعی ندارد، مانند طبیب که بهتر است

(۱)

(۲)

ص: ۵۶۱

۱- أقول: و الإحتیاط فی مواضع الشبهه طریق النجاه و الحمد لله رب العالمین. قال الإمام الخمينی رضوان الله تعالی علیه فی تحریر الوسيله: یحرم أخذ الأجره علی ما یجب علیه فعله عیناً، بل ولو کفائتاً علی الأحوط فیہ کتغسیل الموتی و تکفینهم و دفنهم، نعم لو کان الواجب توصیلاً کالدفن و لم یبذل المال لأجل أصل العمل، بل لاختیار عمل خاصّ لأبأس به، فالمحرّم أخذ الأجره لأصل الدفن، و أمّا لو اختار الولی مکاناً خاصّاً و قبراً مخصوصاً و أعطی المال لحفر ذلك المكان الخاصّ فالظاهر أنّه لأبأس به، كما لأبأس بأخذ الطیب الأجره للحضور عند المریض و إن أشکل أخذها لأصل المعالجه و إن کان الأقوی جوازه.

۲- ولو کان العمل تبعدياً یشرط فیہ التقرب کالتغسیل فلا یجوز أخذها علیه علی أی حال، نعم لأبأس بأخذها علی بعض الأمور غیر الواجبه كما تقدّم فی غسل المیت، و ممّا یجب علی الانسان، تعلیم مسائل الحلال و الحرام، فلا یجوز أخذها علیه، و أمّا تعلیم القرآن فضلاً عن غیره من الكتابه و قرائه الخطّ و غیر ذلك فلا بأس بأخذها علیه و المراد بالواجبات المذکوره ما وجب علی نفس الأجير، و أمّا ما وجب علی غیره و لا یعتبر فیہ المباشره فلا بأس بأخذ الأجره علیه حتّی فی العبادات التي یشرع فیها النیابه، فلا بأس بالاستیجار للأموات فی العبادات کالحجّ و الصوم و الصلاه. (تحریر الوسيله ج ۱/۴۹۹)

برای اصل طبابت و معالجه پول نگیرد.

اما اگر واجب تعبدی باشد، مانند غسل دادن میت، به هیچ عنوان نمی توان برای آن اجرت بگیرد، مگر آن که اجرت رابرای انجام بعضی از مستحبات آن بگیرد.

سپس می فرماید: و از چیزهایی که بر انسان واجب است تعلیم مسایل حلال و حرام است که اجرت گرفتن بر آن ها حرام می باشد. اما اجرت گرفتن برای تعلیم قرآن مانعی ندارد، چه رسد به تعلیم کتابت و خط و قرائت خط و امثال اینها که بلاشک جایز است.

سپس می فرماید: مقصود از واجباتی که اجرت گرفتن بر آنها حرام است، واجباتی است که بر خود اجیر واجب باشد. اما آنچه بر دیگری واجب باشد و بر آن دیگری واجب نباشد که شخصاً انجام دهد، اجرت گرفتن بر آن حرام نیست؛ در عباداتی که قابل نیابت باشد، مانند حج و روزه و نماز برای میت [و یا قربانی برای حاجی و یا طواف و رمی جمرات برای او، در صورتی که مجاز به نیابت گرفتن باشد] که اجرت گرفتن بر آنها حرام نخواهد بود.

ایجاد بازار سیاه (نجش)

خیانت و ضرر به مسلمانان از گناهان بزرگ و خطرناک است و مصادیق و موارد این گناه پراکنده و فراوان می باشد. و یکی از مصادیق آن «نجش» است. نجش، مطابق فرموده مرحوم صدوق آن است که صاحب مال کسی را بگمارد که نرخ و قیمت مال او را

(۱)

ص: ۵۶۲

۱- النجش قال الشيخ الاعظم في المكاسب يحرم النجش على المشهور كما في الحدائق بل عن المنتهى و جامع المقاصد أنه محرم إجماعاً لروايه ابن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الواشمه و المؤتشمه و الناجش و المنجوش ملعونون على لسان محمد صلى الله عليه وآله. (الوسائل ج ۱۲/۳۳۷) و الوشم ان تعزز الجلد بابره ثم يحشى بالكحل (خال كوبي) و في معاني الأخبار عن النبي صلى الله عليه وآله قال: لا تناجشو و لاتدابروا. (المصدر ص ۳۳۸ و معاني الاخبار ص ۲۸۴) قال الصّيدوق على الرحمة: و معناه: أن يزيد الرجل في ثمن السعله و هو لا يريد شرائها ليسمع غيره فيزيد بزيادته، و الناجش خائن، و التدابر: الهجران. (المصدر)

بالا ببرد و پیاپی به صورت خریدار درخواست خرید با قیمت بالاتری را بکند تا مردم آن مال را باقیمت بیشتر خریداری کنند.

شیخ بزرگوار انصاری، در کتاب مکاسب می فرماید: این عمل طبق نظر مشهور علما حرام است و علامه حلی، در کتاب منتهی و محقق ثانی در کتاب جامع المقاصد، می فرمایند: حرمت آن اجماعی است و دلیل آن روایت ابن سنان، از امام صادق علیه السلام است که می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله دو گروه از مردم را ملعون و ناامید از رحمت خدا نامید و فرمود: «آنان طبق آیین من از رحمت خدا دورند: ۱- خال کوب و کسی که تن به آن می دهد؛ ۲- ناجش، یعنی کسی که بازار سازی می کند و قیمت مال فروشنده را بالا می برد. او و صاحب مال، هر دو، ملعون و محروم از رحمت خدا می باشند.»

شیخ بزرگوار سپس می فرماید: دلیل بر قبح و زشتی آن افزون بر روایت یاد شده این است که عقل انسان این عمل را زشت و خیانت و خدعه و اضرار به مسلمانان می داند.

مرحوم آیةالله خویی رضوان الله تعالی علیه نیز در کتاب «مصباح الفقاهه» طبق ادله ای که ذکر شد، آن را حرام می داند و می فرماید: هیچ اختلافی بین علمای شیعه و اهل سنت در حرام بودن آن نیست.

مؤلف گوید: مناسب می دانم که در پایان این بحث به دو قصه تاریخی اشاره کنم:

۱- در کتاب خلاف شیخ رحمه الله [ج ۳/۳۵۴]، از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که آن بزرگوار روزی یک دینار به شخصی به نام عروه بارقی داد و فرمود: «برای من با این دینار گوسفندی خریداری کن.» عروه بارقی دینار را به بازار برد و با آن دو گوسفند خریداری نمود و سپس یکی از آن دو گوسفند را به یک دینار فروخت و آن دینار را با گوسفند دیگر خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و چون قصه خود را خدمت آن حضرت گفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «خداوند به دست معامله گر تو برکت دهد.»

(۱)

ص: ۵۶۳

۱- و قال الشيخ: و يدل على قبحه العقل، لأنه غش و تلبیس و اضرار. و قال السيد الخوئي في مصباح الفقاهه بحرمة ذلك و استدلل له بما ذكر و قال: لاخلاف في حرمة بين الفريقين. (مصباح الفقاهه ح ۱/۴۳)

علمای ما این قصه را دلیل صحت معامله فضولی دانسته اند لکن ما اینجا بدین جهت نقل کردیم که در بازار آزاد هر کس مال خود را با رضایت به هر قیمتی بفروشد مجاز و حلال خواهد بود.

۲- در کتاب کافی [ج ۵/۶۱]، از امام صادق علیه السلام نقل شده که روزی آن حضرت به شخصی به نام مصادف فرمود: «هزینه زندگی ما زیاد شده بیا و این هزار دینار را بگیر و همراه تجار دیگر با آن تجارتی انجام ده تا از سود آن بتوانیم هزینه های زندگی خود را تأمین نمایم.» پس مصادف، آن هزار دینار را گرفت و همراه تجار دیگر اجناسی خریداری نمود و به شام و یا یمن حرکت کردند.

آنان قبل از رسیدن به آن شهر مقصود از شخصی سؤال کردند که قیمت این اجناس در آن شهر چگونه است؟ آن شخص گفت: اجناس شما در این شهر کمیاب است و طالبین زیادی دارد. مصادف می گوید: پس ما همگی توافق نمودیم که آنچه خریده ایم دو برابر بفروشیم و کسی جز این نکند و من چون آن اجناس را دو برابر فروختم قیمت آنها را در دو کیسه قرار دادم و خدمت امام صادق علیه السلام بازگشتم و آنها را مقابل آن حضرت گذاردم و گفتم: این هزار دینار سرمایه ای که شما به من دادید و این هزار دینار نیز استفاده آن می باشد.

امام صادق علیه السلام تعجب نمود و فرمود: «مصادف! مگر چه کردی که این همه سود به دست آوردی؟» هنگامی که من قصه خود را با آن تاجر توضیح دادم، امام علیه السلام برآشفتم و فرمود: «شما گرد هم جمع شدید که به مسلمانان فشار بیاورید؟! من این درآمد را نمی خواهم.» و سپس یکی از آن کیسه ها را برداشت و فرمود: «ای مصادف! بدان که مقابل شمشیر رفتن آسان تر از تحصیل روزی حلال است.»

مؤلف گوید: این دو قضیه نمودار این است که معامله آزاد و با رضایت و بدون توطئه و بازار سیاه، مانند معامله عروه بارقی، حلال و بی اشکال است لکن معامله ای که با توطئه و فشار بر مسلمانان انجام شود، مانند معامله مصادف و تاجر دیگری که با او بوده اند، مورد اشکال و مصداق خیانت و بازار سیاه خواهد بود. از این رو، امام صادق علیه السلام مصادف را توبیخ نمود و درآمد چنین معامله ای را نپذیرفت.

نشوز، در لغت، به معنای حرکت و قیام و بلند شدن از حالت نشسته به حالت ایستاده است. در احکام اسلامی، نشوز زن و مرد این است که از وظیفه خود خارج شوند؛ گو این که هر کدام با تخلف از وظیفه خود، خود را بالا- برده و تن به انجام وظیفه نداده باشند نشوز در صورتی است که یکی از آنان (زن و یا مرد) از انجام وظیفه خود خارج شود و اگر هر دو خارج شوند آن را شقاق و جدایی می گویند. این اعمال، هر دو اگر بدون وجه شرعی باشد، حرام و گناه است.

اگر نشوز از سوی زن باشد، مرد باید او را موعظه کند [و از خطاهای او بگذرد] و اگر

(۱)

(۲)

ص: ۵۶۷

۱- النشوز و الشقاق قال الله سبحانه: و اللاتى تخافون نشوزهنّ فعظوهنّ و اهجروهنّ فى المضاجع و اضربوهنّ فإنّ أظعنكم فلا-تبغوا عليهنّ سبيلاً إنّ الله كان عليّاً كبيراً. (النساء / ۳۴) و النشوز كما يظهر من الآية بالنسبة إلى الزوجه الخروج عن الطاعة و عدم التمكين و بالنسبة إلى الزوج ترك النفقه الواجبه عليه و استعمال النشوز بالنسبه إلى الزوج بالمناسبه لا الحقيقه فإنّ الرجال كما قال الله سبحانه: «قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا من أموالهم» فلا ريب أنّ وجوب الإطاعه على الزوجه للزوج لا- على الزوج للزوجه فلا يحرم على الزوج ترك إطاعه زوجته بل هو ممدوح لبعض المصالح كما ذكر فى محلّه.

۲- و أمّا الشقاق فى قوله تعالى: «و إن خفتم شقاق بينهما فابعثوا حكماً من أهله و حكماً من أهلها إن يريدوا إصلاحاً يوفق الله بينهما إنّ الله كان عليماً خبيراً» (النساء / ۳۴) فهو الفراق و الخلاف منهما فإمرهما الحاكم بأن يبعثا حكماً من أهله و حكماً من أهلها فيصلحا بينهما او يفترقا.

مؤثر واقع نشد در بستر به او پشت کند و اگر این نیز مؤثر نبود می تواند او را بزند، بلکه از اول نیز اگر می داند که موعظه و پشت کردن به او مؤثر نیست می تواند او را تأدیب کند، به طوری که زخم و سیاهی و کبودی و سرخ شدن در بدن او ایجاد نشود.

و اگر نشوز از سوی مرد باشد و او از ادای حقوق زن تخلف نماید، حاکم شرعی او را اجبار می کند تا حقوق همسر خود را بپردازد.

و اگر نشوز از هر دو باشد، حاکم دستور می دهد تا هر کدام آنان نماینده و حکمی را برای خود معرفی کنند و آن دو حکم برای اصلاح و صلاح آنان می کوشند و در نهایت یا ادامه زندگی آنان را صلاح می بینند و یا فراق و جدایی و طلاق را. پس هر چه را صلاح دیدند طبق آن حکم می کنند و به آن عمل می شود.

(۱)

ص: ۵۶۸

۱- قال فی التحریر: لو وقع النشوز من الزوجین بحیث خیف الشقاق و الفراق بینهما وانجزّ أمرهما إلی الحاکم بعث حکمین حکماً من جانبہ و حکماً من جانبها للإصلاح و رفع الشقاق بما رأیاه من الإصلاح من الجمع أو الفراق و یجب علیهما البحث و الإجتھاد فی حالهما و فیما هو السبب و العله لحصول ذلك بینهما... فکلماً إستقرّ علیہ رأیہما و حکما به نفذ علی الزوجین إلی آخر ما قاله رحمہ اللہ. (التحریر ج ۲/۳۰۷)

مؤلف گوید: سزاوار است که در پایان این بخش پاداش و ارزش اصلاح بین مردم، به ویژه، اصلاح بین زن و شوهر را از سخنان معصومین علیهم السلام بیان کنیم.

در کتاب کافی، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که آن حضرت در وصیت نامه خود به فرزندان خویش می فرماید: «همگی به ریسمان خدا اعتصام کنید و متفرق نشوید. همانا من از جدّ شما شنیدم که می فرمود: صلاح [و اصلاح] بین مردم از همه نمازها و روزه ها بهتر است [از یک سال نماز و روزه بهتر است]، و فساد و اختلاف دین شما را از بین می برد «ولاقوه إلاّ باللّٰه العلیّ العظیم...»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «صدقه و احسانی که خداوند آن را دوست می دارد این است که چون روابط و برداری ها از بین برود و جدایی حاصل شود، تو بکوشی تا بین

ص: ۵۶۹

بندگان خدا اصلاح برقرار کنی و برداری آنان را به جای خود باز گردانی.»

امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «اگر دیدی بین دو نفر از شیعیان ما اختلافی در مال پیدا شده تو آن مبلغ مورد اختلاف را از ناحیه من پرداخت کن تا آنان نزاع نکنند.» از این رو، شخصی به نام سابق الحاج می گوید: من با داماد خود، بر سر میراث، نزاع و درگیری داشتیم و اختلاف بین ما شدید شده بود، تا این که مفضل به ما بر خورد نمود و گفت:

به خانه من بیائید، و چون به خانه او رفتیم، مبلغ چهارصد درهم که مورد اختلاف ما بود از خود پرداخت نمود و نزاع ما را بر طرف کرد و چون ما مطمئن شدیم گفت: این مال از من نبود، بلکه از امام صادق علیه السلام بود. او مرا امر نموده که هر گاه بین شیعیان ما بر سر مال دنیا نزاع و اختلافی بود من با مال او اختلاف را بر طرف کنم [تا برداری آنان مصون بماند].

حرمت زنا

از قوانین بسیار ارزشمند اسلام و همه ادیان آسمانی، قانون حفظ عفت اجتماعی و خانواده است. اسلام برای حفظ عفت عمومی و مصونیت افراد و خانواده و اجتماع مقررات فراوانی را مانند پوشش و حجاب زن و جلوگیری از برخوردهای شهوانی و غریزی، مانند نگاه و مصافحه و... تعیین نموده که اگر مردم به این دستورات آسمانی و الهی پایبند باشند، به طور مسلم، زندگی شایسته و همراه با عفت خواهند داشت و امنیت ناموسی آنان حفظ خواهد شد.

از این رو، قرآن در آیات متعددی از حجاب و پوشش و نگاه غیرمشروع و بهره برداری

(۱)

ص: ۵۷۰

۱- حرمة الزنا قال الله سبحانه: ولا تقربوا الزنا إنه كان فاحشه و ساء سيلاً. (الإسراء/ ۳۴) و قال سبحانه: ولا يزنون و من يفعل ذلك يلق أثاماً يضاعف له العذاب يوم القيامة و يخلد فيه مهاناً. (الفرقان/ ۶۸) و قال سبحانه: ولا تقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن. (الانعام ص ۱۵۱)

غیرقانونی زن و مرد از یکدیگر یاد کرده و در باره مساله زنا که خطر ناک ترین انحراف اخلاقی و جنسی است می فرماید: «هرگز نزدیک زنا نروید که بسیار زشت [و خلاف عفت] است.» روشن است که مقصود از جمله «لا تقربوا الزنا» این است که از مقدمات زنا نیز پرهیز کنید تا گرفتار آن نشوید.

و در سوره فرقان، صفات بندگان شایسته خود را شماره می فرماید و می گوید: «آنان اهل زنا نیستند و هر کس اهل زنا [و شرک و آدمکشی] باشد، گرفتار عذاب دوچندان قیامت خواهد شد و همیشه در آن مغلذ خواهد بود.»

در این آیه، زنا همتای شرک و آدمکشی قرار گرفته است.

و در سوره انعام نیز می فرماید: «نزدیک فواحش و اعمال خلاف عفت [مانند زنا و لواط و مساحقه] نروید؛ چه ظاهر باشد، مانند زنا؛ و چه پنهان باشد، مانند دوستی های غیر مشروع، یعنی ارتباط و دوستی زن و مردی که با یکدیگر محرم و حلال نیستند.» و در آیه «لا تواعدوهنّ سرّاً» و آیه «ولا متخذی أهدان» به آن اشاره شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «زناکار سه کیفر و عقوبت در دنیا دارد و سه کیفر و عقوبت در آخرت. در دنیا نور صورت از او گرفته می شود، و فقر و تنگدستی پیدا می کند، و عمر او نیز کوتاه می گردد. و در قیامت و آخرت نیز خداوند از او خشمناک است، و حساب سختی خواهد داشت و همیشه در دوزخ و جهنم خواهد ماند.»

و فرمود: «کسی که نطفه خود را در رحم زن نامحرمی بریزد، در قیامت، سخت ترین عذاب را خواهد داشت.»

(۱)

ص: ۵۷۱

۱- تفسیر الآيات الكافی... قال الصّیادق علیه السلام: للزانی ستّ خصال ثلاث فی الدنیا و ثلاث فی الآخرة أمّا التي فی الدنیا فیذهب بنور الوجه و یورث الفقر و یعجل الفناء و أمّا التي فی الآخرة فسخط الربّ و سوء الحساب و الخلود فی النار. (الكافی ج ۵/۵۴۱) و فیه... عن أبی عبد الله علیه السلام: قال: إنّ اشدّ الناس عذاباً یوم القیامه رجل أفرّ نطفته فی رحم یحرم علیه. (المصدر)

امام کاظم علیه السلام فرمود: «از زنا بترس که روزی تو راتنگ می کند و دین تو را از بین می برد.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «ما در کتاب علی علیه السلام یافتیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هنگامی که زنا در امت من فراوان شود، مرگ های ناگهانی نیز فراوان خواهد شد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که زنا می کند [در حال زنا] از ایمان به خدا خارج می گردد.»

محمد بن عبده می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا ایمان از زنا کار [در حال زنا] گرفته می شود؟ فرمود: «آری، هنگامی که مشغول زنا می شود ایمان از او سلب می گردد و چون جدا می شود ایمان به او باز می گردد.» گفتم: او اراده نموده که بعد از زنا [توبه کند] به ایمان باز گردد. [آیا باز ایمان از او سلب می شود؟]

امام علیه السلام فرمود: «چه بسیارند آنان که می خواهند بعد از گناه توبه و بازگشت به خدا کنند لکن هرگز موفق به آن نمی شوند.»

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی نمود: «هرکس زنا کند، با او

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

(۶)

ص: ۵۷۲

-
- ۱- و فيه... عن موسى بن جعفر عليه السلام إتق الزنا فإنه يمحق الرزق و يبطل الدين. (المصدر)
 - ۲- و فيه عن أبي جعفر عليه السلام قال: وجدنا في كتاب علي عليه السلام «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كثرت الزنا من بعدى كثرت موت الفجأه». (المصدر) و روى القمى في تفسير قوله تعالى: «والذين لا يدعون مع الله... ولا يزنون و من يفعل ذلك يلق أثاماً... إن «أثاماً» واد من أوديه جهنم من صفر مذاب قدأما خده في جهنم يكون فيه من عبد غير الله، و من قتل النفس التي حرم الله و يكون فيه الزناه و يضاعف لهم فيه العذاب. (الخده: الحفرة المستطيله) (تفسير القمى ج ۲/۱۱۶)
 - ۳- الكافي... قال الصادق عليه السلام: من زنى خرج من الإيمان... (الكافي ج ۲/۲۷۸)

- ٤- وفيه عن محمد بن عبده قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: لا يزني الزاني وهو مؤمن؟ قال: لا، إذا كان على بطنها سلب الإيمان فإذا قام ردّ إليه فإذا عاد سلب، قلت: فإنه يريد أن يعود؟ فقال: ما أكثر من يريد أن يعود فلا يعود إليه أبداً. (المصدر)
- ٥- وقال عليه السلام في قوله تعالى: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ»: الفواحش الزنا والسرقه، واللمم: الرجل يلمّ بالذنب فيستغفر الله منه. (المصدر)
- ٦- دعاء الإسلام... قال الباقر عليه السلام: كان فيما أوحى الله تعالى إلى موسى بن عمران: يا موسى... من

زنا خواهد شد و اگر با او زنا نشود با فرزندان او زنا خواهد شد.» سپس فرمود: ای موسی! عقیف و پاکدامن باش تا خانواده تو نیز چنین باشند.» و فرمود: «ای موسی! اگر می خواهی خانه تو با برکت باشد از زنا دوری کن.» و فرمود: «ای موسی! هر دستی که می دهی بازخواهی گرفت [یعنی هرچه نسبت به مردم می کنی به سوی تو باز خواهد گشت و به آن خواهی رسید].»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «حواریین [یعنی یاران مخلص حضرت عیسی علیه السلام نزد او جمع شدند و گفتند: ای معلم خیر! ما را ارشاد کن. حضرت عیسی علیه السلام به آنان فرمود: موسی علیه السلام شما را امر نمود که سوگند دروغ با نام خدا نخورید و من شما را امر می کنم که با نام خدا سوگند نخورید؛ چه صادق باشید و چه کاذب. گفتند: بیش از این ما را نصیحت کن. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: حضرت موسی علیه السلام شما را امر کرد که زنا نکنید و من شما را امر می کنم که فکر زنا را هم نکنید؛ چرا که هرکس فکر زنا بکند مانند این است که در اتاق زینت شده ای آتش روشن کند و به وسیله دود آن زیبایی آن اتاق از بین به رود، گرچه اتاق آتش نگیرد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بزرگ ترین زنا این است که زنی به وسیله زنا از مرد نامحرمی فرزندی به دست آورد و آن را به عهده شوهر خود قرار دهد. خداوند با چنین زنی سخن

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۷۳

۱- زنی زنی به، او بالعقب من بعده، یا موسی! عَفَّ يَعْفُ أَهْلَكَ، یا موسی ان اردت ان یكثر خیر بیتک فایاک و الزنا، یا موسی بن عمران کما تدین تدان. (دعائم الإسلام ج ۲/۴۴۹)

۲- [الكافی... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إجتمع الحواریون إلى عیسی علیه السلام فقالوا له: یا معلّم الخیر أرشدنا فقال لهم: إنّ موسی کلیم الله علیه السلام أمرکم أن لا تحلفوا بالله تبارک و تعالی کاذبین و أنا آمرکم أن لا تحلفوا بالله کاذبین و لاصادقین قالوا: یا روح الله زدنا فقال: إنّ موسی نبی الله علیه السلام أمرکم أن لا تزنا و أنا آمرکم أن لا تحدّثوا أنفسکم بالزنا فضلاً عن أن تزنا فإنّ من حدّث نفسه بالزنا کان کمن أوقد فی بیت مزوّق فأفسد التزویق الدخان و إن لم یحترق البیت. (المصدر ص ۵۴۲)

۳- الکافی عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: ألا أخبرکم بأکبر الزنا؟ قالوا: بلی قال: هی إمرأه توطی ء فراش زوجها فتأتی بولدٍ من غیره فتلزمه زوجها فتلک التي لا یکلّمها الله و لا ینظر إليها یوم القیامه و لا یزکیها و لها عذاب أليم. (المصدر ص ۵۴۳)

نخواهد گفت و به او نظر رحمت نخواهد نمود و اعمال او را نخواهد پذیرفت و عذاب دردناکی برای او خواهد بود.»

از روایات ظاهر می شود که شیطان در نطفه فرزندی که از زنا متولد می شود شریک است و بدین سبب عاقبت خوبی پیدا نخواهد کرد و تمایل او به شریک از تمایل به خیر است.

عبدالملک بن اعین گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «هنگامی که مرد زنا می کند شیطان نیز همانند او آلت خود را داخل می کند و فرزند از نطفه آن دو به وجود می آید. از این رو، آن فرزند را شرک شیطان می نامند؛ چرا که شیطان در نطفه او شریک بوده است.»

آثار خطرناک زنا و بی بندوباری

مؤلف گوید: برای توجه بیشتر به ارزش های اسلامی و قوانین نجاتبخش آیین محمدی صلی الله علیه و آله خوب است به مفاسد خطرناک و بی بند و باری های مردم دنیا، به ویژه کشورهای غربی، و آلودگی های جوامع متمدن و صنعتی و پیشرفته اشاره نماییم تا نورانیت قوانین اسلامی را بیشتر لمس کنیم. قرآن در تعبیر ظریف خود می فرماید: «نزدیک زنا نروید که عملی زشت و مسیری ناشایسته و نادرست است.» اینک زشتی ها و انحراف زنا را از مسیر فطرت و نظام خلقت مشاهده کنید:

صاحب دایره المعارف بریتانیا می نویسد: طبق تحقیقاتی که در ایالت متحده آمریکا انجام شده، نود درصد مردم این کشور به بیماری های مقاربتی مبتلا می شوند. از این رقم، عده ای در بیمارستان های آمریکا معالجه می شوند که عدد آنان به ۳۶۰ هزار نفر می رسد و ششصد و پنجاه بیمارستان از بیمارستان های آن کشور مربوط به امراض مقاربتی و

(۱)

ص: ۵۷۴

۱- البحار... عن عبدالملک بن اعین قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: إذا زنا الرجل أدخل الشيطان ذكره فعلاً جميعاً، و كانت النطفة واحدة و خلق منها الولد و يكون شرک شیطان. (البحار ج ۷۹/۲۶ و رواه فی ثواب الأعمال ص ۲۳۵)

آمیزش های غیرقانونی می باشد و بیش از یک و نیم برابر آنها در بیمارستان های خصوصی و یا مطب های شخصی معالجه می شوند. [دایره المعارف بریتانیا، ج ۲۳/۴۵]

صاحب کتاب «قوانین جنسی»، در صفحه ۳۰۴ می نویسد: هر سال در آمریکا تعداد سی تا چهل هزار کودک در اثر بیماری های مقاربتی و موروئی تلف می شوند. این تلفات پس از تلفاتی که به علت سل به وجود می آید، از تلفات سایر بیماری ها بیشتر است.

در روزنامه کیهان، شماره ۵۳۵۶ می نویسد: دکتر مولنز که در قسمت جنوبی لندن [در انگلستان] مشغول معالجه بیماران است در مقاله ای نوشته است: هر سال در لندن پنجاه هزار سقط جنین انجام می گیرد و از هر بیست کودک که متولد می شوند یک نفر نامشروع است.

در روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰۴۱۴ می نویسد: در سال ۱۹۵۷ تعداد ۲۰۱۷۰۰ طفل نامشروع در آمریکا به وجود آمده و در بیست سال گذشته پنج درصد افزایش یافته است. در همین سال، تعداد مادرهایی که غیرقانونی باردار شده اند به ۴۴۰۰۰ نفر می رسد که سن بیشتر آنان کمتر از هیجده سال می باشد. در پاریس نیز از ۴۳۵۱۵ نفر کودک، ۴۱۴۵ نفر آنها غیرقانونی به وجود آمده اند.

مؤلف گوید: آنچه گفته شد مربوط به حدود سی سال پیش از نوشتن این کتاب است و اکنون اگر کسی بررسی کند، آمار این گونه انحراف ها ده ها برابر بیشتر خواهد بود. آنچه بیش از همه ما را رنج می دهد رقم های بالایی از ارتباط های نامشروع در کشورهای اسلامی است مع الأسف مسلمانان ارزش های مکتب خود را رها نموده و از کشورهای غربی تقلید می کنند و نمی دانند آنها در چه لجن زارهایی غوطه ورنند. خدا ما را از خود باختگی نجات دهد و به قوانین نورانی اسلام آگاه سازد.

پیشگیری اسلام از فساد

تردیدی نیست که پیشگیری از خطر و آسیب بهتر از علاج واقعه بعد از وقوع است.

(۱)

ص: ۵۷۵

۱- التبرج و النظر و الخلوه مع الأجنبي قال الله سبحانه: و ليضربن بخرهنّ علی جیوبهنّ و لایبدین زینتهنّ إلاّ- لبعولتهنّ أو آبائهنّ أو ابنائهنّ... (سوره نور آیه ۳۰)

از این رو، اسلام، برای جلوگیری از خطر فساد و از بین رفتن آبروی خانواده ها و تباهی نسل ها به وسیله زنا و تجاوز به حریم دیگران، دستوراتی را برای حفظ عفت و پاکی روح انسان ها و دوری از فساد و آلودگی جامعه و خانواده لازم شمرده است. این دستورات و محدودیت ها برای صیانت و حفظ روح و روان و آبروی اجتماعی ماست و هرگز به معنای سلب آزادی و ظلم به مردم نیست بلکه عین آزادی و حفظ امنیت ناموسی و آبروی خانواده ها و جامعه و افراد است. آنچه امروز در دنیا به نام آزادی مطرح می شود که هرکس هر هوسسی دارد باید آزاد باشد و بتواند دست به هر عمل خلاف عفتی بزند، در حقیقت سلب آزادی از جامعه و دیگران است و اگر این آزادی برای همه افراد تجویز شود هیچ گونه ارزش و امنیتی برای جامعه باقی نمی ماند و زندگی انسان ها بدتر از زندگی حیوانات وحشی خواهد شد.

اینک، به طور اختصار، به دستوراتی که اسلام برای پیشگیری از خطر فساد اخلاقی جامعه بیان فرموده است توجه می کنیم.

خداوند در سوره نور می فرماید: «باید زن ها با چادرها و خمارهای خود گریبان های خویش را بپوشانند و زینت های خود را جز برای شوهران و یا پدران و یا فرزندان و یا محارم خود آشکار نسازند.»

و در سوره احزاب می فرماید: «ای پیامبر [ما]! به همسران و دختران خود و زن های مؤمنان بگو پوشش های خویش را به خود گیرند تا شناخته نشوند و آزاری نبینند.»

و در همان سوره، به همسران رسول خداصلی الله علیه و آله می فرماید: «شما همانند زن های دیگر نیستید. پس اگر می خواهید اهل تقوا باشید، نباید به نرمی و ناز سخن بگویید تا افراد مریض [و گرفتار شهوت] به شما طمع کنند، بلکه ساده و بی آرایش و بدون تحریک سخن

(۱)

(۲)

ص: ۵۷۶

۱- و قال سبحانه: يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ... (الأحزاب ۵۹)

۲- و قال سبحانه: يا نساء النبي لستنَّ كأحد من النساء إن اتقينَّ فلا تخضعن بالقول فيطمع الذي في قلبه مرض وقلن قولاً معروفاً وقرن في بيوتكنَّ ولا تبرجن تبرج الجاهلية الأولى... (الأحزاب ۳۲)

بگویند و در خانه های خود بمانند و همانند زمان جاهلیت بدون حجاب از خانه ها خارج نگردید.»

و در همان سوره می فرماید: [هنگامی که می خواهید وارد خانه رسول خداصلی الله علیه وآله شوید اجازه بگیرید، و چون وارد شدید با همسران رسول خداصلی الله علیه وآله روبه رو نشوید بلکه] طعام و غذا را از پس پرده و حجاب از آنان طلب کنید. این برای پاکی شما و آنان مؤثرتر خواهد بود.»

و در سوره نور می فرماید: «ای رسول من! به مردهای مؤمن بگو چشم های خود را [از نامحرم] حفظ کنند و عفت خویش را نگه دارند. همانا این عمل برای پاکی دل های آنان مؤثرتر خواهد بود. خداوند از اعمال آنان آگاه است.»

سپس به رسول خود می فرماید: «و به زن های مؤمنه [نیز] بگو چشم های خویش را از نامحرم نگه دارند و عفت خود را حفظ نمایند و زینت های خویش را، جز آنچه ظاهر است [مانند سورمه و انگشتر و لباس]، در مقابل نامحرم آشکار نسازند.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «نگاه به نامحرم تیری از تیرهای مسموم شیطان است و چه بسا که یک نگاه حسرت طولانی در پی داشته باشد.»

و فرمود: «هیچ کس نیست جز این که سهمی از زنا را خواهد داشت؛ چرا که زنا

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۵۷۷

- ۱- و قال سبحانه: و إذا سألتموهنّ متاعاً فاسئلهنّ من وراء حجاب ذلكم أطهر لقلوبكم و قلوبهنّ. (الاحزاب / ۵۴)
- ۲- و قال سبحانه: قل للمؤمنين يغضوا من أبصارهم و يحفظوا فروجهم ذلك ازكى لهم إنّ الله خبير بما يعملون و قل للمؤمنات يغضضن من أبصارهنّ و يحفظن فروجهنّ و لا يبدين زينتهنّ إلّا ما ظهر منها. (النور ۳۱/۳۰)
- ۳- تفسیر آیات قال الصادق علیه السلام: النظر سهم من سهام إبليس مسموم و کم من نظرهِ أورث حسرةً طویله. (الکافی ج ۵/۵۵۹)

۴- و قال علیه السلام: ما من أحد إلّا و هو یصیب حظاً من الزنا فزنا العین النظر، و زنا الفم القبلة و زنا الیدین اللمس، صدق الفرّج ام لا. (المصدر)

چشم نگاه است و زنای دهان بوسیدن است و زنای دست ها تماس با نامحرم است؛ خواه زنای واقعی انجام گیرد یا نگیرد.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که دو چشم خود را از نگاه به نامحرم پر کند، خداوند در قیامت چشمان او را با میخ های آتشین از آتش پر خواهد نمود تا حساب اهل محشر تمام شود و سپس او را به آتش ببرند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به زن نامحرمی برخورد کند و چشم خود را به طرف آسمان نماید و یا چشم خود را ببندد و به او نگاه نکند، چشم خود را باز نخواهد نمود تا خداوند او را به حورالعین تزویج نماید.»

و در روایت دیگری آمده که فرمود: «هنگامی که چشم خود را از نامحرم می بندد خداوند ایمانی به او عطا می کند که طعم آن را در وجود خود می یابد.»

و فرمود: «نگاه اول [که بی اختیار می افتد] ضرری ندارد و نگاه دوم خطر دارد و نگاه سوم سبب هلاکت خواهد بود.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند بر زن شوهرداری که چشم خود را از نگاه به غیرشوهر و غیرمحرّم خود پر کند خشم خواهد نمود و همه اعمال و عبادات او را از بین خواهد برد [و پاداشی برای او باقی نخواهد ماند].»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۷۸

۱- قال النبی صلی الله علیه وآله: من ملأ عینیه من إمرأه حراماً حشاهما الله یوم القیامه بمسامیر من نارٍ و حشاهما ناراً حتّی یقضی بین الناس ثمّ یؤمر به إلى النار. (البحار ج ۷۳/۳۶۶)

۲- و قال الصادق علیه السلام: من نظر إلى إمرأه فرفع بصره إلى السماء أو غمض بصره لم یرتدّ إليه بصره حتّی یزوجه الله من الحورالعین، و فی خبر آخر: لم یرتدّ إليه طرفه حتّی یعقبه الله إیماناً یجد طعمه. (الفقیه ج ۳/۴۷۴) و قال علیه السلام: أوّل النظرة لك، و الثانیه علیك و لالك و الثالثه فیها الهلاك (المصدر)

۳- و قال النبی صلی الله علیه وآله: اشتدّ غضب الله عزّوجلّ علی إمرأه ذات بعل ملأت عینها من غیر زوجها أو غیر ذی رحم منها، فإنّها إن فعلت ذلك أحبط الله كلّ عمل عملته... (البحار ج ۷۳/۳۶۶) و قال صلی الله علیه وآله: من كان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلا یبیت فی موضع یسمع نفس إمرأه لیست له بمحرّم. (الوسائل ج ۲۰/۱۸۵)

و فرمود: «هرکسی به خدا و قیامت ایمان دارد نباید در جایی که صدای نفس زن نامحرمی را می شنود بماند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چون از زن ها بیعت گرفت با آنان شرط نمود که با هیچ مرد نامحرمی خلوت نکنند.»

و در کتاب دعائم الاسلام نقل شده که از آنان بیعت گرفت مشروط برای آن که جز با محارم خود با مردهای دیگر سخن نگویند.

ازدواج های حرام

مرحوم محقق در کتاب شرایع می فرماید: اسباب حرمت و محرمیت شش چیز است: اول - نسب و از ناحیه نسب هفت گروه از زن ها محرم می شوند و ازدواج با آنان حرام

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۷۹

-
- ۱- و قال الصادق علیه السلام: أخذ رسول الله صلى الله عليه وآله البيعه على النساء... [شرط عليهنّ أن] ولا يقعدن مع الرجال في الخلاء. (المصدر) و أخذ صلی الله علیه و آله علیهنّ البيعه ان لا یحدّثن مع الرجال إلا ذات محرم. (دعائم الاسلام ج ۲/۲۱۴)
 - ۲- ما یحرم من النساء بالنسب و الرضاع و المصاهره و غيرها قال المحقق الحلّی فی الشرایع: أسباب التحريم سنّه الأوّل: النسب و یحرم بالنسب سبعة أصناف من النساء: الأم، و الجدّه و إن علت لأب كانت أو لأم، و البنت للصلب و بناتها و إن نزلن، و بنات الإبن و إن نزلن، و الأخوات لأبٍ كنّ أو لأمّ أولهما و بناتهنّ و بنات أولادهنّ و العمّات سواء كنّ أخوات أبيه لأبيه أو لأمّه أولهما و كذا أخوات أجداده و إن علون، و الخالات للأب أو لأمّ أولهما و كذا خالات الأب و الأمّ و ان إرتفعن، و بنات الأخ سواء كان الأخ للأب أو لأمّ أولهما و سواء كانت بنته لصلبه أو بنت بنته أو بنت ابنه و بناتهنّ و إن سفلن.
 - ۳- و مثلهنّ من الرجال یحرم على النساء فيحرم الأب و إن علا و الولد و إن سفل و الأخ و ابنه و ابن الأخت و العمّ و إن إرتفع و كذا الخال. (الشرایع ج ۲/۵۰۶)

خواهد بود: ۱- مادر؛ ۲- جده مادری یا پدری، هرچه بالاتر رود؛ ۳- دختر تنی و دختران او، هر چه پایین بیایند؛ ۴- دختران پسر، هرچه پایین بیایند؛ ۵- خواهران، چه پدر و مادری و یا پدری تنها و یا مادری تنها و دختران آنها و دختران فرزندان آنها؛ ۶- عمه ها، یعنی خواهران پدر، خواه پدری باشند و خواه مادری و خواه پدر و مادری و هم چنین خواهران اجداد، هرچه بالا روند، و خاله های پدری یا مادری و یا هر دو و هم چنین خاله های پدر و مادر، هرچه بالا روند؛ ۷- دختران برادر، هرچه پایین روند، از پسر و دختر، چه برادر پدری باشد و یا مادری و یا هر دو. و مثل آنچه گفته شد، از مردها نیز بر زن ها حرام خواهند بود. بنابراین برای زن نیز پدر و پدر پدر، هرچه بالا رود، و فرزند و فرزند فرزند، هرچه پایین آید، و نیز برادر و پسران برادر و پسران خواهر، هرچه پایین روند، و عمو و دایی تا آخر... محرم خواهند بود. [و ازدواج با آنان حرام می باشد].

دوم - رضاع و شیر خوردن. و کیفیت آن این است که کودکی پانزده مرتبه [و یا ده مرتبه طبق قول بعضی] - بدون فاصله شدن غذای دیگری - از پستان زنی شیر بخورد و یا یک شبانه روز کامل شیر بخورد [و یا طبق قول بعضی آن قدر شیر بخورد که به سبب آن استخوان او محکم شود و گوشت بر بدن او برود].

دلیل این حکم روایتی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده که می فرماید: «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب»؛ یعنی: «هر عنوانی از عناوین نسب و خویشی که شرعاً سبب محرمیت و ممنوعیت از ازدواج می شود، اگر از ناحیه رضاع و شیر خوردن حاصل شود نیز سبب محرمیت و ممنوعیت از ازدواج خواهد بود.» بنابراین همان گونه که فرزند و خواهر و مادر و عمه و خاله نسبی با انسان محرم هستند و ازدواج با آنان حرام است، فرزند و خواهر و

(۱)

ص: ۵۸۰

۱- الثانی: الرضاع: و تنشر الحرمه إن بلغ خمس عشر رضعه أو رضع يوماً و ليله کامله متوالیه من الثدي و قال الفقهاء: «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» و المراد المحرمیه و حرمه النکاح و لیس المراد من قوله صلی الله علیه و آله: «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» أنّ نفس ما یحرم من جهة النسب یحرم من جهة الرضاع بل المراد أنّ کلّ عنوان من العناوین النسبیّه المحرّمه شرعاً إذا حصل نظیره بسبب الرضاع یکون حکمه حکمه.

مادر و عمه و خاله رضاعی نیز محرم هستند و ازدواج با آنان حرام خواهد بود.

در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «از رضاع و شیر خوردن [با شرایط خود] محرمیت و ممنوعیت ازدواج حاصل می شود؛ همان گونه که از قرابت و خویشی حاصل می شود.»

مؤلف گوید: به این معنا و مضمون روایات زیادی در کتب روایت نقل شده و فقها در این مسأله به آنها استدلال نموده اند که به جهت اختصار از ذکر آنها صرف نظر گردید.

سوم - مصاهره. [یعنی ازدواج قانونی که به سبب آن عده ای از خویشان زن بر مرد و عده ای از خویشان مرد بر زن حرام می شوند] و این حرمت بعضاً به سبب وطی و همبستری صحیح حاصل می شود. یعنی کسی که با زنی از راه حلال همبستر شود مادران آن زن، هرچه بالا- روند، و دختران او، هرچه پایین آیند، چه آن هایی که قبل از ازدواج از مرد دیگری به دنیا آمده باشند و یا بعد از آن به دنیا بیایند برای او محرم ابدی می شوند و نمی تواند با آنها ازدواج کند.

و بر آن زن نیز پدران شوهر، هرچه بالا روند، و فرزندان او هرچه پایین آیند، حرام ابدی می شوند و اگر صرفاً عقد نکاح جاری شده باشد و با یکدیگر همبستر نشده باشند، آن زن بر پدر مرد و فرزندان او حرام می شود، لکن دختران آن زن تنها در زمان عقد بر آن مرد حرام هستند. و اگر بدون همبستر شدن طلاق و جدایی حاصل شود آنها می توانند با

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۸۱

۱- الکافی باب الرضاع بسنده عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سمعته يقول: يحرم من الرضاع ما يحرم من القرابه. (الکافی ج ۵/۴۳۷)

۲- و فيه عن أبي الصباح الكناني عن أبي عبدالله عليه السلام أنه سئل عن الرضاع فقال: يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب. (المصدر) و بهذه العبارة او المعنى روايات في المصادر لم نذكرها اختصاراً.

۳- الثالث: المصاهره و هي تتحقق مع الوطىء الصحيح و تحرم به على الواطىء أم الموطوئه و إن علت و بناتها و إن سفلن تقدمت ولادتهن أو تأخرت و يحرم على الموطوئه أبو الواطىء و إن علا و أولاده و إن سفلوا تحريماً موبداً و لو تجرد العقد عن الوطىء حرمت الزوجه على أب الواطىء و ولده و لم تحرم بنت الزوجه عيناً على الزوج بل جمعاً و لو فارقها جازله نكاح بنتها و الأشهر أنه تحرم أمها بنفس العقد. (شرايع ج ۲/۵۱۴)

آن مرد ازدواج کنند، لکن مادر آن زن برای همیشه بر آن مرد حرام خواهد شد و محرمیت بین آنان برقرار می شود، گرچه همبستر نشده باشند.

چهارم - جمع بین دو خواهر. به این معنی که اگر با زنی ازدواج نمود نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

پنجم - کسی که همسر آزادی دارد بدون اجازه او حرام است با کنیزی ازدواج کند.

ششم - افضای صبیّه. اگر کسی با دختر غیر بالغه ای ازدواج کند حرام است قبل از بلوغ با او همبستر شود و اگر با او همبستر شود و او را افضا نماید، یعنی مخرج منی و حیض او را با مخرج بول یکی کند و پرده ای را که بین آنها هست (پرده بکارت) پاره نماید دیگر نمی تواند و حرام است با او همبستر شود، لکن آن دختر از حباله و همسری آن مرد خارج نمی شود و آن مرد تنها می تواند لذت های جنسی دیگر از او ببرد و نفقه او را نیز باید تامین نماید.

مرحوم امام خمینی نیز در تحریرالوسیله می فرماید: همبستر شدن با دختر، قبل از تمام شدن سنّ نه سال حرام است، ولی استمتاع دیگر جایز است. سپس اسباب دیگری از حرمت را بیان می فرماید که ما به صورت اختصار بیان می کنیم.

۱- ازدواج نمودن با زنی که در عده دیگری است اگر علم به حکم و موضوع داشته

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

ص: ۵۸۲

۱- الرابع: الجمع بين الأختين بالعقد أو أحدهما بالملك و الثانيه بالعقد.

۲- الخامسة: نكاح الأمه على الحرّه إلا بإذن الحرّه.

۳- السادسة م إفضاء الصبيّه فإذا أفضاها حرم عليه و طؤها و لم تخرج عن حبالته. (المصدر ص ۵۱۸)

۴- قال في التحرير: لا يجوز و طی الزوجه قبل إكمال التسع و يجوز سائر الاستمتاع. (التحرير ج ۲/۲۴۱) ثم قال: و يحرم:

۵- ۱- تزويج المرأة في عدتها فتحرم مؤبداً. فإن جهل و لم يدخل بها بطل العقد فقط.

باشد حرام است و آن زن برای همیشه بر او حرام خواهد شد خواه عده او عده وفات باشد و یا طلاق، نکاح او دایم باشد یا منقطع، طلاق او رجعی باشد و یا باین، حتی اگر عده او برای وطی به شبهه بوده باشد نیز چنین است، و اگر علم نداشته و دخول نیز نکرده باشد فقط عقد او باطل می شود لکن حرمت ابدی پیدا نمی کند، ولی اگر دخول کرده باشد نیز آن زن برای او حرمت ابدی پیدا می کند گرچه جاهلی به حکم و موضوع بوده باشد.

لازم به تذکر است زنی که شوهر او از دنیا می رود، چه با او همبستر شده باشد و چه همبستر نشده باشد حرام است با مرد دیگری ازدواج نماید تا این که عده وفات که چهار ماه و ده روز است بگذرد.

ه- اگر کسی با زن شوهرداری ازدواج کند، اگر بداند که آن زن شوهردار است، برای همیشه بر او حرام می شود؛ خواه دخول کرده باشد یا نه ولی اگر نداند که او شوهردار است در صورتی که دخول نکرده باشد بر او حرام ابدی نیست ولی اگر دخول کرده باشد باز هم بر او حرام ابدی خواهد شد.

ه- اگر کسی با زن شوهرداری زنا کند، آن زن برای همیشه بر او حرام می شود؛ خواه بداند آن زن صاحب شوهر است و یا نداند.

[\(۱\)](#)

[\(۲\)](#)

[\(۳\)](#)

ص: ۵۸۳

۱- النکاح و حرمت علیه أبداً سواء دخل بها أو لا، وكذا إن جهلا بهما أو باحدهما ودخل بها و لو ديراً، وأما لو لم يدخل بها بطل العقد ولكن لم تحرم علیه أبداً، فله استئناف العقد عليها بعد انقضاء العده التي كانت فيها. (التحریر ج ههه/ه)

۲- الفقیه: قضی أميرالمؤمنین لیلاً فی امرأه توفی عنها زوجها ولم یمسها قال: لاتنکح حتی تعتد أربعة أشهر و عشره أيام عدّه المتوفی عنها زوجها. (الفقیه ج ۸/۲. م)

۳- ۲- يلحق بالتزويج في العده في إيجاب الحرمة الأبدية التزويج بذات البعل فلو تزوجها مع العلم يأتها ذات بعل حرمت عليه أبداً سواء دخل بها أم لا و لو تزوجها مع الجهل لم تحرم علیه إلا مع لدخول بها. (المصدر ص ههه) ۱ ه- لو زنى بذات البعل حرمت علیه مؤى

۵۴- کسی که با پسری لواط کند، مادر و خواهر و دختر ملوط (لواط دهنده) بر لواط کننده حرام ابدی خواهند شد. ولی بر مردی که با او لواط شده است ازدواج با مادر و دختر و خواهر لواط کننده حرام نمی شود.

۵- اگر کسی که در حال احرام است آگاهانه با زنی عقد نکاح جاری کند، آن زن برای همیشه بر او حرام می شود و اگر ناآگاه باشد یعنی نداند که در حال احرام عقد نکاح بستن حرام است [عقد او باطل خواهد بود ولی آن زن بر او حرام نمی شود.

۵- کسی که چهار زن دائمی گرفته است حرام است با زن دیگری ازدواج دائم انجام دهد.

۵- کسی که سه مرتبه زن خود را طلاق دهد برای مرتبه چهارم نمی تواند با او ازدواج نماید و یا در عده به او مراجعه کند، جز آن که بعد از عده، مرد دیگری با او ازدواج نماید و بعد از همبستر شدن او را طلاق دهد.

۵- زنی که سه مرتبه سه طلاقه شده باشد برای شوهر اول حرام ابدی می شود.

۵- مردی که با زن خود لعان کند یعنی سوگند بخورد که دیگر با او همبستر نشود آن زن برای همیشه بر او حرام می شود. (۱)

(۲)۵

(۳)

ص: ۵۸۴

۱- ۴- نکاح أم الملوط وإن علت و بنته وإن نزلت و أخته ولم تحرم هؤلاء من اللاطی علی الملوط. من فجر بغلام فأوقبه حرم علی الواطی أم الموطوء و أخته و بنته. (المصدر)

۲- - إذا عقد المحرم علی امرأه عالمًا بالتحريم حرمت علیه أبدأ، ولو كان جاهلاً فسد عقده و لم تحرم. (المصدر)

۳- ۶- إذا استكمل الحرّ أربعاً بالعقد الدائم حرم علیه ما زاد علی الأربع. ۷- إذا استكملت الحرّة ثلاث طلاقات حرمت علی المطلق حتی تنكح زوجاً غيره. ۸- إذا استكملت المطلقة تسعاً لعدّه - ينكحها بينهما رجلا - حرمت علی المطلق أبدأ و المطلقة ثلاثاً مع الرجوعین تحرم علی الزوج إلا- أن تزوج مع زوج آخر فإن طلقها جاز أن تزوج مع الأول. ه - من لاعن إمرأته حرمت علیه مؤی ۱ (المصدر ص ههه)

۱۰- ازدواج با زن های کافر کلا حرام است. و با زن های اهل کتاب مانند یهود و نصارا و مجوس به طور دائم حرام است و به صورت موقت جایز است. و بنابر قولی ازدواج با زن مجوسی حرام است.

همچنین ازدواج زنهای مسلمان، با کفار و مشرکین حرام است.

۱۱- اگر زن یا شوهر بعد از عقد و قبل از همبستر شدن مرتد شوند یعنی از دین خارج گردند همان ساعت عقد آنان فسخ می شود. پس اگر زن مرتد شده باشد تمام مهر او ساقط میگردد و اگر مرد مرتد شده باشد نصف آن ساقط می شود و اگر بعد از همبستر شدن مرتد شوند با گذشت عده فسخ حاصل می شود و چیزی از مهر ساقط نمیگردد، چرا که مهر با انجام دخول ثابت میگردد، و اگر ارتداد مرد فطری باشد یعنی او مسلمان زاده باشد و مرتد گردد ازدواج او فوراً فسخ می شود، گرچه بعد از دخول باشد، چرا که توبه مرتد فطری ظاهراً پذیرفته نمی شود.

مرحوم آیةالله خوئی نیز در «منهاج الصالحین» میفرماید: اگر زن و یا مرد قبل از

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۸۵

۱- ۱۰- تحرم نکاح غیر الکتابیه من الکافرات مطلقاً إجماعاً و تحرم الکتابیه و المجوسیه دائماً لا متعه القولہ تعالی: «و لاتنکحوا المشرکات حتی یؤمنن». (البقره / ههه).

۲- انکاح المشرکین و الکافرین المسلمات حرام. ۱۱- لو ارتد أحد الزوجین قبل الدخول وقع الفسخ فی الحال وسقط المهر إن کان من المرأه و تصفه إن کان من الرجل ولو وقع بعد الدخول وقف الفسخ علی انقضاء العده من أنهما کان ولا یسقط شیء من المهر لاستقراره بالدخول. و إن کان الزوج ولد علی الفطره فارتد انفسح النکاح فی الحال ولو کان بعد الدخول لعدم التوبه له ظاهراً. (المصدر)

۳- قال السید الخوئی: لو ارتد أحد الزوجین قبل الدخول الفسخ العقد فی الحال وكذلك بعد الدخول إذا ارتد الزوج عن فطره وأما فی غیر ذلك فالمشهور علی أنّ الانفصاح یتوقف علی انقضاء العده و فیہ اشکال و الاحتیاط لایترالی. (منهاج الصالحین ج ههه/ه) وقال له: إذا ارتد الزوج عن فطره فینفسخ العقد من حیثه فالعده عدّه الوفاه أما إذا کان الارتداد و الفسخ قبل الدخول فلا عدّه علیها. أو مع الارتداد یحرم التمکین من الزوجه لانفساخ العقد [المصدر]

دخول و همبستر شدن مرتد شوند عقد آنان باطل می شود و بعد از دخول نیز اگر مرد مسلمان زاده باشد و مرتد شود عقد آنان باطل می شود و اما در غیر این صورت مشهور از علما فرموده اند: فسخ عقد مشروط به گذشتن عده است. سپس می فرماید: مسأله فوق محلی اشکال است و احتیاط ترک نشود.

۱۲- کسی که همسری گرفته است بدون اجازه او نباید با دختر برادر و یا دختر خواهر او ازدواج کند.

۱۳- نکاح شغار باطل او حرام است و آن این است که کسی به دیگری بگوید: دختر و یا خواهر خود را به من تزویج کن تا من در عوض به جای مهر او دختر و یا خواهر خود را به تو تزویج نمایم.

۱۴- اگر کسی با زنی زنا کند، مادر و دختر آن زن بر او حرام می شوند، ولی اگر با مادر و یا خواهر همسر خود زنا کند همسر او بر او حرام نمی شود.

۱۵- اگر کسی با زنی زنا کند، آن زن بر پدر و فرزند او حرام می شود.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۸۶

۱- ۱۲- لا یتمتع علی العته بنت أخیها، ولا علی الخاله بنت أختها إلا بإذنها أو إجازتهما. (التحریر) هه- نکاح الشغار باطل و هو آن تزوج امرأتان برجلین علی آن یکون مهر کل واحد منهما نکاح الأخری و لایکون بینهما مهر غیر التکاحین مثل أن یقول أحد الرجلین للآخر: زوّجتک بنتی أو أختی علی أن تزوجنی بنتلی أو أختک. (التحریر ج هه/ه)

۲- ۱۴- من زنی بامرأه حرمت علیه أمها و بنتها، ولكن إن كانت عنده امرأه ثم فجر بأمها أو أختها لم تحرم علیه امرأته. الوسائل... بسند صحیح عن محمد بن مسلم عن أحدهما انه سئل عن الرجل یفجر بامرأه أیتزوج ببنتها؟ قال: لا، ولكن إن كانت عنده امرأه ثم فجر بأمها أو أختها لم تحرم علیه إمرأته إن الحرام لا تفسد الحلال. (الوسائل ج هه/ه)

۳- و فيه بسند صحیح عنه عن أحدهما نیلا قال: سألته عن رجل فجر بامرأه أیتزوج أمها من الرضاعه او بنتها؟ قال: لا. (المصدر ص ههه) ۱۵- المزنی بها تحرم لاب الزانی و لابن الزانی.

۱۶- ازدواج با همسران پیامبریتانی برای همه مردم حرام است و آن گناهی بزرگ و عور هجیب آزار رسول خدایی خواهد بود؛ خواه از عده خارج شده باشند و خواه در عده باشند.

۱۷- ازدواج با همسر پدر و جد هر چه بالا رود و همچنین ازدواج با همسر فرزند و فرزند فرزند - هر چه پایین بیاید - خواه ازدواج آنان دایم بوده باشد و یا موقت و خواه همبستر شده باشند و یا همبستر نشده باشند حرام است و در آیات قرآن به حرمت آنها تصریح شده است.

۱۸- ازدواج با مادر زن و مادر مادر او و مادر پدر او - هر چه بالا رود - حرام است؛

(۱) (الاحزاب / ۲م)

(۲) (۳)

ص: ۵۸۷

۱- الوسائل... عن أبي بصير قال: سألته عن الرجل يفجر بإمرأه أتحل لابنه، أو يفجر بها الإبن أتحل لأبيه؟ قال: لا إن كان الأب أو الإبن متها واحداً منهما فلا تحلل. (المصدر ص ۲۲۹) ۱۶- تحرم أزواج النبيه لغيره قال الله تعالى: (و ما كان لكم أن تؤذوا رسول الله و لا أن تتكحوا أزواجه من بعده أبداً إن ذلكم كان عند الله عظيماً).

۲- ۱۷- تحرم زوجه كل من الاب والإبن على الآخر فصاعداً في الأول و نازلاً في الثاني نسباً و رضاعاً دواماً و متعه بمجرّد العقد و إن لم يكن قد دخل بها و لا خلاف فيه ظاهراً. قال الله تعالى: (و لا تتكحوا ما نكح آبائكم من النساء إلا ما قد سلف إنه كان فاحشه و مقتاً و ساء سبيلاً). (النساء / ۲۵) و قال تعالى: و حرّمت عليكم أمهاتكم. و حلائل آبائكم الذين من أصلابكم». (النساء / ۲۷)

۳- الوسائل... بسند صحيح عن محمّد بن مسلم عن أحدهما: لو لم يحرم على الناس أزواج النبي غيه بقول الله عزوجل: (و ما كان لكم أن تؤذوا رسول الله و لا- أن تتكحوا أزواجه من بعده أبداً) حرم على الحسن و الحسين بقول الله تبارك و تعالى: (و لا تتكحوا ما نكح آباءكم من النساء) و لا يصلح للرجل ان ينكح إمرأه جده. (الوسائل ج ههه/ه) وقوله: «من أصلابكم» المراد به الأولاد النسبي لا- التبني المتداول بين العرب والأبناء يشمل الرضاعي أيضاً و لا فرق في الحليله بين المدخول بها و غيرها. هه- تحرم أم الزوجه على الزوج لقوله تعالى: «حرمت عليكم... و أمهات نسانكم» (النساء/هه) و لم يفرّقوا بين أمها و جدّاتها و لا يبعد ذلك من إطلاقها كما أنّ مقتضاه عدم الفرق بين الدائمه و المنقطعه و المدخوله و غير المدخوله.

خواه عقد او با همسرش دائم باشد یا موقت و خواه با همسر خود همبستر شده باشد یا نه و خواه زن خود را طلاق بدهد یا نه.
۱۹- ازدواج با دختران همسری که با او همبستر شده است حرام است و همچنین ازدواج با دختران دختر همسر نیز هر چه پایین آید حرام است؛ گرچه آنها بعد از طلاق مادر خود به دنیا آمده باشند.

۲۰- کسی که زن مسلمان دارد حرام است زن یهودی یا نصرانی بر سر او بیاورد، مگر بارضصایت او.

۲۱- ازدواج با زن ناصبی و دختر دادن به مرد ناصبی حرام است و ناصبی کسی است که با پیامبر و یا اهل بیت او طیلاً دشمن باشد.

۲۲- ازدواج با کسی که خطر گمراه شدن زن و یا مرد مسلمان در آن باشد حرام است.

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

ص: ۵۸۸

۱- الوسائل... بسند صحیح عن غیث عن الصادق عن ابیه عن علی بقیه قال: إذا تزوّج الرجل المرأة حرمت علیه إبتتها إذا دخل بالأم، فإذا لم يدخل بالأم فلا بأس أن يتزوّج بالإبنة وإذا تزوّج بالإبنة فدخل بها أو لم يدخل فقد حرمت علیه الأم. (الوسائل ج ۲۵۲/۱۴)

۲- وفيه... بسند صحیح عن ابی بصیر قال: سألته عن رجل تزوّج امرأة ثم طلقها قبل أن يدخل بها فقال: تحل له اینتها و لا تحل له آنها. (المصدر ص ههه)

۳- ولكن فی صحیحہ محمد بن إسحاق قال: قلت له... فرجل تزوّج امرأة فهلكت قبل أن يدخل بها تحل له آنها؟ قال: و ما الذى يحرم علیه منها و لم يدخل بها؟ (لوسائل ج ههه/۵)

۴- بنت الزوجه المدخول بها: قال الله سبحانه: «حرمت عليكم... و ریائیکم اللاتی فی حجور کم من نسائکم اللاتی دخلتم بلننا فإن لم تكونوا دخلتم بللی فلاجناح علیکم». (النساء/۲۶)

۵- واطلاقها يشمل البنت المتولده بعد خروج الأم عن زوجيته وقالوا بعدم الفرق بين الریبه و بنتها S'هه و بنت بنتها و بنت اینها و هكذا ۲۰- تحرم نکاح الکتابیه إلا مع رضاء المسلمه. ۲۱- تحرم نکاح الناصب و الناصیه. ۲۲- تحرم نکاح من یخاف لأجله الضلال علی المؤمن أو المؤمنه.

۲۳- آمیزش با حیوان بلکه استمنا با او حرام و گناه است.

۲۴- بعضی گفته اند حرام است کسی با همسر خود که مرده است همبستر شود.

برخی از اسباب حرمت در سخنان حضرت جواد لایه هنگامی که مأمون عباسی خواست دختر خود ام الفضل را برای اهداف سیاسی خویش به حضرت جواد الائمه لایه تزویج نماید، بزرگان بنی عباس به او اعتراض نمودند و گفتند: این عمل صحیح نیست، چرا که اولاً او یعنی حضرت جواد طاقه ۱ درس را از تن ما بیرون می کند و به بنی هاشم میپوشاند. مأمون گفت: چه قدر شما نادانید. مسرن او بهتر از شما می شناسم. او از خانوادهای

است که دانش آنها از ناحیه خداوند به آنان افزوده میشود. سپس گفت: اگر حرف مرا

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۸۹

۱- ۲۳- تحرم نکاح البهیمه بل دلکها حتی ینزل الماء بل کل ما أنزل به الرجل ماء من هذا و شبهه فهو زنا. (الوسائل ج ۱۴/۲۶۵) ۲۴- تحرم وطی الزوجه المیتة ولم نجد له دلیلاً.

۲- عدّه من أسباب الحرمه فی کلام أبی جعفر الجوادانیلا- لَمَّا اراد المأمون (علیه اللعنه) تزویج بنته أم الفضل بأبی جعفر الجوادانیلا- اعترض علیه العباسيون. وقالوا: لاتفعل هذا فإنه (یعنی الجوادانیلا) فی صغر السن و لا علم له بالدين و هذا العمل ینخرج لباس الخلافه عنا. فقال المأمون: ویحکم انی أعرف به منکم وإن أهل هذا البيت علمهم من الله فان شئتم فامتحنوه. فقالوا: قد رضینا بذلك واجتمع رأيهم علی أن یسأله قاضی القضاة یحیی بن أکثم مساله لایعرف الجواب فیها و وعدوه باموال نفیسه علی ذلك فجلس المأمون فی دست و ابو جعفر شبیه فی دست فسأله یحیی و قال:

۳- ما تقول جعلت فداک فی محرم قتل صیداً؟ فقال بیلا: قتل فی حل أو حرم، عالماً کان المحرم أم جاهلاً، عمداً کان أو خطأ. حرّاً کان أو عبداً، صغیراً کان أم کبیراً، مبتدأً أو معیداً، من ذوات الطیر کان الصید أم غیرها من ذوات الظلف، من صغار الصید کان أم من کبارها، مصرّاً علی ما فعل أو نادماً، لیلاً کان قتله للصید أم نهاراً، محرماً کان بالعمره إذ قتله أم بالحج کان محرماً؟

برخی از اسباب حرمت در سخنان حضرت جواد علیه السلام

نمی پذیرید می توانید او را آزمایش کنید. بنی عباس گفتند: ما حاضریم او را آزمایش کنیم. سپس از قاضی القضاة آن وقت [یحیی بن اکثم] خواستند که مسأله ای را از او سوال کند که او پاسخ آن را نداند و وعده اموال سنگینی را به او دادند. پس مأمون جلسه ای تشکیل داد و در آن جایگاهی برای خود و جایگاهی برای حضرت جواد علیه السلام آماده نمود. در آن جلسه یحیی بن اکثم به حضرت جواد علیه السلام گفت:

فدای شما شوم! نظر شما در باره محرمی که صید کند چیست؟ حضرت جواد علیه السلام فرمود: آیا او در حرم صید نموده یا خارج از حرم؟ به حرمت آن عالم بوده یا جاهل؟ عمداً صید نموده یا از روی اشتباه و فراموشی؟ صید کننده آزاد بوده و یا غلام؟ کوچک بوده یا بزرگ؟ نخستین بار بوده یا قبلاً نیز صید نموده؟ صید او از پرندگان بوده یا غیر پرندگان، حیوانی که صید نموده کوچک بوده یا بزرگ؟ پس از انجام صید نادم بوده یا باز بر آن اصرار داشته؟ در شب صید نموده یا در روز؟ احرام او برای عمره بوده و یا برای حج؟

یحیی بن اکثم با شنیدن این تفصیل متحیر ماند و گفت: چیزی نمی دانم. پس مأمون از آن حضرت درخواست نمود [که تفصیل مسأله را پاسخ گوید] و آن حضرت چنان که خواهد آمد همه را پاسخ داد.

سپس مأمون از حضرت جواد علیه السلام درخواست نمود که او نیز از یحیی بن اکثم سوالی بپرسد. پس حضرت جواد علیه السلام به یحیی بن اکثم فرمود: «این کدام مردی است که زنی اول روز برای او حرام است و پس از ساعتی حلال می شود و وقت ظهر باز حرام می گردد و چون عصر می شود حلال است و نزدیک غروب حرام می گردد و پاسی از شب که

(۱)

(۲)

ص: ۵۹۰

۱- فانقطع یحیی. فسأله المأمون عن بیانه فأجابه بما هو یأتی و ما هو مسطور فی کتب الفقه ثم إلتمس منه أن یسأل یحیی فقال علیه السلام لیحیی:

۲- رجل نظر أول النهار إلى امرأة فكان نظره إليها حراماً فلما إرتفع النهار حلت له و عند الزوال حرمت و عند العصر حلت و عند الغروب حرمت و عند العشاء حلت و عند إلتصاف الليل حرمت و عند الفجر حلت و عند إرتفاع النهار حرمت و عند الظهر حلت. [فتحیر یحیی بن اکثم و قال: بینها یابن رسول الله صلی الله علیه وآله و خلاصه ما قاله علیه السلام أنه قال:]

می گذرد حلال می شود و نیمه شب حرام می گردد و چون طلوع فجر می شود حلال است و ساعتی بعد از آن حرام است و در وقت ظهر حلال می گردد؟»

یحیی بن اکثم متحیر ماند و گفت: ای فرزند رسول خدا! شما خودتان بیان فرمایید.

حضرت جوادعلیه السلام فرمود: «این مردی است که اول روز به کنیز مردم نگاه کرد و آن کنیز بر او حرام بود، و چون او را خریداری نمود برای او حلال شد، و چون او را آزاد نمود بر او حرام گردید، و چون با او رسماً ازدواج کرد حلال شد، و چون با اوظهار نمود بر او حرام شد، و چون کفارهظهار را پرداخت نمود بر او حلال شد، و چون او را طلاق داد بر او حرام شد، و چون در طلاق خود مراجعه نمود بر او حلال شد، و چون او را طلاق خلع داد حرام شد، و چون بعد از عده باز با او ازدواج نمود حلال شد [و یا چون مرتد شد بر او حرام گردید و چون توبه نمود باز بر او حلال شد].»

در کتاب وسایل الشیعه نقل شده که چون یحیی بن اکثم از پاسخ به مسأله صید محرم عاجز گردید مأمون به حضرت جوادعلیه السلام گفت: فدای شما شوم! اگر مایل باشید خودتان پاسخ فروعی که بیان فرمودید را بیان فرمایید تا ما آگاه شویم.

پس حضرت جوادعلیه السلام فرمود: «کسی که در حال احرام است اگر در خارج حرم صید کند و آن را بکشد و آن از پرنده های بزرگ باشد کفاره آن یک گوسفند است و اگر این عمل را در حرم انجام دهد کیفر او دوچندان می شود... تا آخر سخنان آن حضرت که در کتب فقهی موجود است.

(۱)

(۲)

ص: ۵۹۱

۱- هذا رجل نظر إلى أمه غيره ثم إبتاعها ثم أعتقها ثم تزوجها ثم ظاهرها ثم كفر عن الظهار ثم طلقها طلقه واحده ثم راجعها ثم خلعها ثم إستأنف العقد [و ذلك بالاجماع و في رواية إنّه إرتد عن الاسلام ثم تاب]. (روضه الواعظين ص ۲۳۹ تحف العقول ص ۴۵۱ ورواه في مناقب آل ابی طالب ج ۳/۴۸۹)

۲- و في الوسائل: لَمَّا عَجَرَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ عَنْ [جواب] وجوه قتل الصيد قال المأمون لأبي جعفر عليه السلام: إن رأيت جعلت فداك تذكر الفقه فيما فصلته من وجوه قتل المحرم الصيد لنعلمه؟ فقال أبو جعفر عليه السلام: إن المحرم إذا قتل صيداً في الحلّ و كان الصيد من ذوات الطير و كان الطير من كبارها فعليه شاه و إن أصابه في الحرم فعليه الجزاء مضاعفاً الحديث. (الوسائل ج ۱۳/۱۴ من الطبعة التي صارت ثلثين جزءاً)

از بین نطفه بدون رضایت همسر

علامه حلی در کتاب القواعد می فرماید: بیرون ریختن نطفه، بدون رضایت همسر حرام است و باید دیه آن را که ده مثقال طلاست به همسر خود بدهد [جز اینکه در عقد قرار داد با او شرط نموده باشد که بتواند نطفه را خارج رحم بریزد].

لواط و هم جنس بازی مرد با مرد

لواط و هم جنس بازی مرد با مرد زشت تر و خطرناک تر از زنا است. لواط از گناهانی است که خداوند وعده عذاب بر آن داده و قومی را به سبب آن هلاک و شهرهای آنان را زیر و رو نموده است. کیفر لواط در دنیا سخت تر از کیفر زناست. خطر این گناه به قدری است که عرش خدا به واسطه آن به لرزه درمی آید.

خداوند در قرآن، در سوره اعراف، از قوم لوط که اهل عمل زشت لواط بوده اند

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۹۲

- ۱- یحرم العزل عن الحرّه بدون رضاها (او بغیر شرط) فتجب دیه النطفه لها عشره دینار. (القواعد ج ۳/۴۹/۵۰)
- ۲- حرمه اللواط قال الله سبحانه: «و لوطاً إذ قال لقومه أتأتون الفاحشه ماسبقکم بها من أحدٍ من العالمین * إنکم لتأتون الرجال شهوه من دون النساء بل أنتم قوم مسرفون. و ما کان جواب قومه إلا أن قالوا أخرجوهم من قریتکم إنهم أناس یتطهرون فأنجیناه و أهله إلا امرأته كانت من الغابرین * و أمطرنا علیهم مطراً فانظر کیف کان عاقبه المجرمین.» (الاعراف ۸۴/۸۰)
- ۳- و قال سبحانه: «فلما ذهب عن إبراهیم الروح و جاءته البشری یجادلنا فی قوم لوط * إن إبراهیم لحلیم أوّاه منیب * یا إبراهیم أعرض عن هذا إنه قد جاء أمر ربک و إنهم آتیهم عذاب غیر مردود * و لما جائت رسلنا لوطاً سیء بهم و ضاق بهم ذرعاً و قال هذا یوم عصیب و جاءه قومه یهرعون إلیه و من قبل کانوا یعملون السیئات قال یا قوم هؤلاء بناتی هن أطهرکم فاتقوا الله و لاتخزنون فی

سخت مذمت و سرزنش نموده و می فرماید: «حضرت لوط به قوم خود گفت: قبل از شما کسی اهل این عمل نبوده است. شما زن ها را رها کرده و به این عمل زشت روی آورده اید؟ شما در فساد از حد گذرانده و به عملی که کسی روی نیاورده روی آورده اید. و چون پاسخ قوم او جز این نبود که گفتند لوط و پیروان او را از شهر خارج کنید؛ چرا که آنان از عمل لواط دوری می جویند، پس ما لوط و اهل او را - جز همسرش - نجات دادیم و بر قوم او باران عذاب باریدیم. پس تو از عاقبت آن مجرمین و گنهکاران پند بگیر.»

مشابه این آیات در سوره هود و سوره حجر نیز آمده است که به جهت اختصار از ترجمه آنها خودداری می کنیم.

ماجرای عذاب قوم لوط در قرآن

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و کروئیل ملک را برای هلاکت قوم لوط فرستاد. پس آنان ناشناخته بر ابراهیم علیه السلام وارد شدند و بر او سلام کردند.»

(۱)

(۲)

ص: ۵۹۳

۱- ضیفی أليس منكم رجل رشيد * قالوا لقد علمت ما لنا في بناتك من حقّ و إنك لتعلم ما نريد * قال لو أنّ لي بكم قوه أو آوى إلى ركنٍ شديد * قالوا يا لوط إنّنا رسل ربك لن يصلوا إليك فأسر بأهلك بقطع من الليل إلى قوله: فلما جاء أمرنا جعلنا عاليها سافلها و أمطرنا عليها حجارة من سجيل منضود * مسومه عند ربك و ما هي من الظالمين ببعيد. (هود ۷۴/۸۳)

۲- الكافي: علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن فضال، عن داود بن فرقد، عن أبي يزيد الحمّار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنّ الله عزّوجل بعث أربعة أملاك في إهلاك قوم لوط: جبرئيل و ميائيل و اسرافيل و کروئيل فمروا بإبراهيم عليه السلام و هم معتمون فسلموا عليه فلم يعرفهم و رأى هيئه حسنه فقال: لا يخدم هؤلاء إلا أنا بنفسى، و كان صاحب ضيافه فشوى لهم عجلًا سمينًا؛ حتّى أنضجه ثمّ قرّبه إليهم فلمّا وضعه بين أيديهم و «رأى أيديهم لاتصل إليه نكرهم و أوجس منهم خيفه» فلمّا رأى ذلك جبرئيل حسر العمامه عن وجهه فعرفه إبراهيم فقال أنت هو؟ قال: نعم، و مرت ساره امرأته فبشّرها ياسحاق و من وراء إسحاق يعقوب، فقالت: ما قال الله عزّوجل؟ فأجابوها بما في الكتاب فقال لهم إبراهيم: لما ذا جئتم؟

ابراهیم علیه السلام چون آنان را جوانانی زیبا و در هیئت نیکو دید، فرمود: من خود باید به این میهمانان خدمت کنم. پس آنان را برای ضیافت به خانه خود برد و گوساله سمینی را برای آنان طبخ نمود و چون دید آنان دست به آن دراز نمی کنند، از آنان وحشت نمود. پس جبرئیل علیه السلام عمامه از صورت خود کنار زد و ابراهیم علیه السلام فرمود: تو جبرئیل هستی؟ جبرئیل علیه السلام گفت: آری. و سپس به ساره، همسر ابراهیم علیه السلام، بشارت اسحاق و سپس یعقوب را داد. ساره گفت: آیا در حال پیری من و ابراهیم صاحب فرزند می شویم؟ آنان گفتند: از امر خداوند تعجب می کنی؟ رحمت و برکات او بر شما خانواده سرازیر است.

سپس ابراهیم علیه السلام به آنان فرمود: برای چه به زمین فرود آمده اید؟ گفتند: برای هلاک نمودن قوم لوط. ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر صد نفر مؤمن بین آنان باشد، همه آنان را هلاک می کنید؟ جبرئیل علیه السلام گفت: خیر. ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر پنجاه نفر مؤمن بین آنان باشند. آنها را هلاک می کنید؟ جبرئیل گفت: خیر. ابراهیم علیه السلام گفت: اگر سی نفر مؤمن بین آنان باشد، آنها را هلاک می کنید؟ جبرئیل گفت: خیر. ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر بیست نفر مؤمن بین آنان باشد، آنها را هلاک می کنید، جبرئیل گفت: خیر. ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر ده نفر مؤمن بین آنان باشد، آنها را هلاک می کنید؟ جبرئیل علیه السلام گفت: خیر. ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر پنج نفر مؤمن بین آنان باشد، آنها را هلاک می کنید؟ جبرئیل علیه السلام گفت: خیر. ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر یک نفر مؤمن بین آنان باشد، آنها را هلاک می کنید؟ جبرئیل گفت: خیر. پس ابراهیم علیه السلام فرمود: همانا لوط بین آنان است. آنان گفتند: ما آگاه تریم به کسانی که بین آنان هستند. ما لوط و اهل او را - جز همسرش - نجات خواهیم داد...

پس آنان (فرشتگان) ناشناخته نزد لوط آمدند و او نزدیک قریه مشغول زراعت بود.

(۱)

ص: ۵۹۴

۱- قالوا: فی إهلاک قوم لوط، فقال لهم: إن کان فیهم مائه من المؤمنین أتهلکونهم؟ فقال: جبرئیل: لا، قال: فإن کان فیها خمسون؟ قال: لا، قال: فإن کان فیها ثلاثون؟ قال: لا، قال: فإن کان فیها عشرون؟ قال: لا، قال: فإن کان فیها عشرة؟ قال: لا، قال: فإن کان فیها خمسة؟ قال: لا، قال: فإن کان فیها واحد؟ قال: لا، قال: فإن «فیها لوطاً قالوا نحن أعلم بمن فیها لننجینه و أهله إلاً امرأته کانت من الغابرین (العنکبوت: ۳۲)

آنان به لوط سلام کردند و لوط علیه السلام چون آنان را دارای هیئت نیکو و لباس سفید دید، به خانه خود دعوت نمود و آنان پذیرفتند و همراه او به طرف منزل لوط حرکت کردند. پس لوط علیه السلام پشیمان شد و با خود گفت: آیا من با اطلاعی که از عمل قوم خود دارم اینان را به خانه خود ببرم؟

سپس به آنان گفت: شما به طرف بدترین خلق خدا می روید. پس جبرئیل گفت: ما شتاب نمی کنیم تا لوط سه مرتبه بر آنان گواهی دهد [که بدترین خلق خدا هستند] و چون لوط در بین راه سه مرتبه بر آنان شهادت داد و آنان وارد منزل او شدند، همسر او با دیدن آنها بر بالای بام رفت و هرچه دست بر دست زد مردم صدای او را نشنیدند. پس به زیر آمد و آتش افروخت تا دود آن را مردم دیدند و دانستند که برای لوط میهمان وارد شده است.

پس مردم به طرف خانه لوط دویدند و زن لوط به آنان گفت: میهمانان زیبایی بر لوط

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۹۵

۱- قوم لوط (هود: ۷۴) «فأتوا لوطاً و هو فی زراعه قرب القریه فسلموا علیه وهم معتمون فلما رأى هیئته حسنه علیهم ثیاب بیض و عمامه بیض فقال لهم: المنزل؟ فقالوا: نعم، فتقدمهم و مشوا خلفه فندم علی عرضه المنزل علیهم، فقال: أى شیء صنعتم آتی بهم قومی و أنا أغرفهم فالتفت إلیهم فقال: إنکم لتأتون شراراً من خلق الله، قال: فقال جبرئیل:

۲- لاتعجل علیهم حتی یشهد علیهم - ثلاث مرّات - فقال جبرئیل: هذه واحده، ثم مشی ساعه ثم التفت إلیهم فقال: إنکم لتأتون شراراً من خلق الله فقال جبرئیل علیه السلام هذه الثانيه ثم مشی ساعه ثم التفت إلیهم فقال: إنکم لتأتون شراراً من خلق الله، فقال: جبرئیل علیه السلام: هذه الثالثه ثم دخل و دخلوا معه حتی دخل منزله فلما رأتهم إمراته رأته هیئته حسنه فصعدت فوق السطح و صفقت فلم یسمعوا فدخلت فلما رأوا الدخان أقبلوا إلی الباب یهرعون حتی جاؤوا إلی الباب فنزلت إلیهم فقالت: عنده قوم ما رأیت قوماً قط أحسن هیئته منهم فجاؤوا إلی الباب لیدخلوا؛ فلما رأهم لوط قام إلیهم فقال لهم:

۳- یاقوم «إتقوا الله و لا-تخزون فی ضیفی ألیس منکم رجلٌ رشیدٌ» و قال: «هؤلاء بناتی هنّ أظهرکم» فدعاهم إلی الحلال، فقالوا: «ما لنا فی بناتک من حق و إنک لتعلم ما نرید» فقال لهم: «لو أنّ لی بکم قوه أو آوی إلی رکن شدید» فقال جبرئیل: لو یعلم أى قوه له، قال: فکاثروه حتی دخلوا البیت

وارد شده اند و من تاکنون زیباتر از آنان را ندیده ام. وقتی قوم لوط خواستند وارد خانه او شوند، لوط علیه السلام به آنان فرمود: از خدا بترسید و مرا در مقابل میهمانانم شرمسار نکنید. آیا یک مرد با غیرت و رشید بین شما نیست؟

سپس آنان را به حلال دعوت نمود و فرمود: اینها دختران من هستند، با اینها ازدواج کنید برای شما بهتر خواهد بود. آنان گفتند: تو می دانی که ما به دنبال چه هستیم و به دختران تو حقی نداریم. در این حال، حضرت لوط علیه السلام در مانده شد و فرمود: ای کاش قدرتی بر شما می داشتیم و یا برای خود پناهگاهی می یافتیم. پس جبریل علیه السلام فرمود: ای کاش لوط می دانست که چه قدرتی در اختیار اوست و چون قوم لوط هجوم آوردند و بدون اجازه وارد خانه لوط شدند و لوط علیه السلام سخت در هراس بود، جبریل علیه السلام فریاد کرد و گفت:

ای لوط! رها کن آنان را تا داخل خانه شوند! و چون داخل شدند جبریل با انگشت خود به آنان اشاره نمود، و چنانکه قرآن بیان نموده، همه آنان کور شدند. سپس جبریل علیه السلام خود را به لوط معرفی نمود و فرمود: ما فرستادگان خدا هستیم. تو را باکی نباشد. تو را تو با اهل خود نیمه شب از این سرزمین خارج شوید و ما قوم تو را هلاک خواهیم نمود. حضرت لوط فرمود: ای جبریل! در هلاکت آنان شتاب کن.

(۱)

(۲)

ص: ۵۹۶

۱- فصاح به جبرئیل فقال: یا لوط دعهم یدخلوا، فلما دخلوا أهوی جبرئیل علیه السلام بإصبعه نحوهم فذهبت أعینهم و هو قول الله عزوجل:

۲- فطمسنا (علی) أعینهم» (فی سوره القمر: ۳۸) «طمسنا أعینهم» و لعل ذکر «علی» زیدت من النسخ. ثم ناداه جبرئیل فقال له: «إنا رسل ربك لن یصلوا إلیک فأسر بأهلك بقطع من اللیل» و قال له جبرئیل: إنا بعثنا فی إهلاكهم، فقال: یا جبرئیل عجل فقال: «إن موعدهم الصبح ألیس الصبح بقرب» فأمره فیحمل هو و من معه إلا إمرأته، ثم إقتلعها - یعنی المدینه - جبرئیل بجناحیه من سبعة أرضین ثم رفعها حتی سمع أهل سماء الدنيا نباح الكلاب و صراخ الدیوك، ثم قلبها و أمطر علیها و علی من حول المدینه حجاره من سجیل. (الكافی ج ۵/۵۴۶) و فیه: عن یعقوب ابن شعیب، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول لوط علیه السلام: «هؤلاء بناتی هن أظهر لكم (هود: ۷۸). قال: عرض علیهم الترویج. (المصدر ص ۵۴۸)

جبریل علیه السلام فرمود: وعده گاه هلاکت آنان صبح خواهد بود و آن دور نیست. سپس به لوط علیه السلام دستور داد که با اهل خود - جز همسرش - خارج شود. آن گاه شهر را با بال خود تا هفت طبقه از جا کند و بالا برد تا جایی که صدای خروس ها و سگ های آنان را اهل آسمان دنیا شنیدند و سپس شهر و اهل آن را وارونه نمود ویر آنان و کسانی که در اطراف آنان بودند باران عذاب بارید.

کیفر لواط در سخنان معصومین علیهم السلام

امام صادق علیه السلام، در تفسیر آیات مربوط به لواط می فرماید: «کسی که بر عمل لواط اصرار داشته باشد [و از آن توبه نکند] نمی میرد تا خداوند با همان عذابی که قوم لوط را عذاب نموده او را عذاب نماید و هلاک شود و چون می میرد [پس از سه روز، بدن او به میان قوم لوط منتقل می شود و] کسی او را نخواهد دید.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که پسر بچه ای را از روی شهوت ببوسد، خداوند در قیامت دهانه آتشین به دهن او خواهد انداخت.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «حرمت لواط از حرمت زنا بزرگ تر و خطرناک تر است؛ چرا

(۱)

(۲)

ص: ۵۹۷

۱- بعض ما روی فی عذاب اللاطی و الملوط علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن عثمان بن سعید، عن محمد بن سلیمان، عن میمون البان قال كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فقرأت عنده آيات من هود فلما بلغ «و أمطرنا عليها حجارة من سجيل منضود (منضود أي بعضهم على بعض و «مسومه» ای معلّمه للعذاب ممتازة عن حجارة الارض). مسومه عند ربك و ما هي من الظالمين ببيعت» قال: فقال: من مات مصرا على اللواط لم يمت حتى يرميه الله بحجر من تلك الحجارة تكون فيه ميتته و لا يراه احد. (المصدر)

۲- و فيه: محمد بن يحيى: عن أحمد بن محمد، عن محمد بن يحيى، عن طلحة بن زيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من قبل غلاماً من شهوة أجمه الله يوم القيامة بلجام من نار. (المصدر) الكافي... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: حرمة الدبر اعظم من حرمة الفرج إن الله أهلك أمه بحرمة الدبر و لم يهلك أحداً بحرمة الفرج. (الكافي ج ۵/۵۴۳)

که خداوند هیچ قومی را به علت زنا هلاک نکرده است، در حالی که قوم لوط را به علت عمل لواط هلاک نموده است.»

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «کسی که با پسری لواط کند، جنب وارد قیامت خواهد شد و آب های دنیا نمی تواند او را پاک کند، و مورد خشم و لعنت خداوند است و دوزخ برای او آماده شده و آن بدجایگاهی است.» سپس فرمود: «هنگامی که مرد با مرد لواط می کند، عرش خداوند به لرزه در می آید و کسی که تن به چنین عملی بدهد خداوند او را بر روی جسر جهنم محبوس می کند تا از حساب خلائق فارغ گردد. سپس دستور داده می شود او را به دوزخ ببرند و در تمام طبقات آن یکی پس از دیگری عذاب می شود تا به پایین ترین جای آن می رسد و دیگران آن خارج نخواهد شد.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لواط [با این عذاب و کیفری که دارد] مربوط به قبل از دخول در دبر و نشیمنگاه است و اما دخول در دبر و نشیمنگاه کفر به خداوند خواهد بود.»

تن دادن به لواط

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که با میل و رضایت تن به لواط بدهد، خداوند همانند

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۵۹۸

۱- الکافی... قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من جامع غلاماً جاء جنبا يوم القيامة لا ينقيه ماء الدنيا و غضب الله عليه و لعنه و أعدله جهنم و ساءت مصيراً ثم قال: إن الذكر ليركب الذكر فيهتز العرش لذلك و إن الرجل ليؤتى في حقه فيحبسه الله على جسر جهنم حتى يفرغ من حساب الخلائق، ثم يؤمر به إلى جهنم فيعذب بطبقاتها طبقه طبقه حتى يرد إلى أسفلها و لا يخرج منها. (الکافی ج ۵/۵۴۴)

۲- الکافی... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: اللواط مادون الدبر و الدبر هو الكفر. (المصدر)

۳- عذاب من امکن من نفسه الکافی: محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن یحیی، عن طلحة بن زید، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من امکن من نفسه طائعاً يلعب به ألقى الله عليه شهوه النساء. (الکافی ج ۵/۵۴۹)

زن ها شهوت لواط را در وجود او قرار می دهد و همیشه به دنبال کسی می گردد که با او لواط کند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی را خداوند مبتلای به اُبنه نمی کند جز آن که خیری در او نمی بیند.» سپس فرمود: «چنین افرادی همانند زن ها در پشت خود رحم دارند، ولی رحم آنان وارونه و منکوس است و در نطفه آنان یکی از فرزندان شیطان به نام زوال شریک بوده است و هرکس که زوال در نطفه او شریک شود، اگر مرد باشد صاحب اُبنه خواهد بود و اگر زن باشد زناکار خواهد بود، و چنین افرادی اگر از مردها باشند [حتی] در سن چهل سالگی [نیز] دست از لواط بر نمی دارند و آنان باقی مانده قوم لوط و از طینت آنها هستند.»

راوی می گوید: گفتم: او از طینت مردم شهر سدوم است که خداوند آن را زیر و رو نمود؟ فرمود: «اهل لواط از چهار شهر بودند: سدوم، صریم، لدماء، عمیراء که جبریل علیه السلام بال خود را زیر آن شهرها قرار داد و آنها را بالا برد تا اهل آسمان دنیا، صدای خروس ها و سگ های آنان را شنیدند و سپس آنها را وارونه کرد [و هلاک شدند].»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله مردهای اهل اُبنه و زن های اهل مساحقه را لعنت نمود.»

(۱)

(۲)

ص: ۵۹۹

۱- الکافی: عن عطیه أخی أبی العرام قال: ذکرک لأبی عبدالله علیه السلام: المنکوح من الرجال فقال: لیس یبلی الله بهذا البلاء أحداً و له فیه حاجه إن فی أدبارهم أرحاماً منکوسه و حیاء أدبارهم کحیاء المرأه قد شرک فیهم إبن لإبلیس یقال له: زوال فمن شرک فیه من الرجال کان منکوحاً و من شرک فیه من النساء کانت من الموارد و العامل علی هذا من الرجال إذا بلغ أربعین سنه لم یترکه و هم بقیه سدوم أما إنی لست أعنی بهم أنه ولدهم و لکنهم من طینتهم، قال: قلت: سدوم التي قلبت؟ قال: هی أربع مدائن: سدوم و صریم و لدماء و عمیراء، قال: فأتاهنّ جبرئیل علیه السلام و هنّ مقلوعات إلی تخوم الأرض السابعة فوضع جناحه تحت السفلی منهنّ و رفعهنّ جميعاً حتی سمع أهل سماء الدنيا نباح کلابهم ثم قلبها.

۲- الکافی: عن أبی خدیجه، عن أبی عبدالله علیه السلام قال: لعن رسول الله صلی الله علیه و آله المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال قال: و هم المختثون و اللاتی ینکحن بعضهن بعضاً (المصدر ص ۵۵۰)

و در سخن دیگری فرمود: مردی نزد پدرم آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! من به دردی مبتلا شده ام، شما برای نجات من دعا کنید. پس به امام علیه السلام گفته شد: او مبتلا به اُبنه می باشد.

پدرم به او فرمود: «خداوند در کسی خیری ببیند او را مبتلای به این بلا نمی کند.» سپس فرمود: «خداوند به عزّت و جلال خود سوگند یاد نموده که اهل اُبنه را در بهشت جای ندهد.»

علاج بیماری اُبنه

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: فدای شما شوم! من بچه های پسر را دوست می دارم. امام علیه السلام فرمود: «برای چه آنها را دوست می داری؟» او گفت: آنها را به پشت خود سوار می کنم. امام صادق علیه السلام دست خود را مقابل صورت مبارک گرفت و روی خود را از او گرداند. از این رو، آن مرد گریه کرد و امام علیه السلام به او ترحم نمود و فرمود: «چون به شهر

(۱)

(۲)

ص: ۶۰۰

۱- الکافی: عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: جاء رجلٌ إلى أبي فقال: يا ابن رسول الله إني ابتليت ببلاء فادع الله لي فقيل له: إنّه يؤتى في دبره، فقال: ما أبلى الله عزّوجلّ بهذا البلاء أحداً له فيه حاجة ثمّ قال أبي: قال الله عزّوجلّ: و عزّتي و جلالی لا یقع علی استبرقها و حریرها من یؤتی فی دبره. (المصدر)

۲- علاج الأبنه الکافی: عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد؛ و محمد بن یحیی، عن موسى بن الحسن، عن عمر بن علی بن عمر بن یزید، عن محمد بن عمر، عن أخیه الحسین، عن أبیه عمر بن یزید قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام و عنده رجلٌ فقال له: جعلت فداك إني أحبّ الصبيان، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: فتصنع ماذا؟ قال: أحملهم علی ظهري فوضع أبو عبد الله عليه السلام يده علی جبهته و ولی وجهه عنه، فبکی الرجل فنظر إليه أبو عبد الله عليه السلام كأنه رحمه فقال: إذا أتيت بلدك فاشتر جزوراً سميناً و أعقله عقلاً شديداً و خذ السيف فاضرب السنام ضربه تقشر عنه الجلد و اجلس عليه بحرارة، فقال عمر: فقال الرجل: فأتيت بلدي فاشترت جزوراً فعقلته عقلاً شديداً و أخذت السيف فضربت به السنام ضربه و قشرت عنه الجلد و جلست عليه بحرارة فسقط مني علی ظهر البعير شبه الوزغ أصغر من الوزغ و سكن ما بي. (المصدر)

خود باز می‌گرددی شتر سیمینی را خریداری کن و پاهای او را سخت ببند و با شمشیر پوست روی کوهان او را بردار و فوراً بر روی آن بنشین.» آن مرد می‌گوید: چون من چنین کردم چیزی کوچک تر از وزغ از من خارج شد و من از آن بیماری نجات یافتم.

ارضای زن با زن دیگر (مساحقه)

همان طور که برای مردها عمل لواط گناه و حرام است، برای زن ها نیز عمل مساحقه و ارضای زن با زن دیگر حرام است و همان طور که عمل استمناء و خودارضایی مرد حرام و گناه است، خودارضایی زن نیز - که با خود کاری بکنند تا جنب شود - حرام و گناه است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «كذبت قبلهم قوم نوح و اصحاب الرس» فرمود: «رس» به معنای مساحقه و ارضای زن با زن دیگر است.» سپس آن حضرت یکی از دو دست خود را بر دست دیگر کشید و فرمود: «مقصود از مساحقه این است که زن فرج خود را به فرج زن دیگر بمالد تا جنب شوند.»

اسحاق بن جریر گوید: زنی از من درخواست نمود که برای او از امام صادق علیه السلام اجازه

(۱)

(۲)

ص: ۶۰۱

۱- المساحقه ۱- الکافی... عن هشام الصیدنانی عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سأل رجلٌ عن هذه الآية «كذبت قبلهم قوم نوح و اصحاب الرس» فقال بیده: هكذا فمسح احدهما بالأخرى فقال: هن اللواتی با للواتی یعنی النساء بالنساء. (الکافی ج ۵/۵۵۱)

۲- ۲- و فيه عن اسحاق بن جریر قال: سألتنی امرأه أن أستأذن لها علی أبی عبدالله علیه السلام فأذن لها فدخلت و معها مولاه لها؛ فقال: یا أباعبدالله قول الله عزوجل: «زیتونه لا شرقیه و لا غربیه» (النور/۳۵) ما عنی بهذا؟ فقال: أیتها المرأه إن الله لم يضرب الأمثال للشجر إنما ضرب الأمثال لبني آدم سلی عمّا تریدین، فقالت: أخبرنی عن اللواتی مع اللواتی ما حدّهن فیہ؟ قال: حدّ الزّنا إنه إذا كان یوم القیامه یؤتی بهنّ قد ألبسن مقطّعات من نار و قنّعن بمقانع من نار و سرولن من النار و أدخل فی أجوافهنّ الی رؤوسهنّ أعمده من نار و قذف بهن فی النار، أیتها المرأه إن أول من عمل هذا العمل قوم لوط فاستغنی الرجال بالرجال فبقی النساء بغير رجال ففعلن کما فعل رجالهنّ. (المصدر ص ۵۵۲)

ملاقات بگیرم. پس امام علیه السلام به او اجازه دادند و او همراه کنیز خود خدمت آن حضرت رسید و گفت: مقصود خداوند از آیه شریفه «زیتونه لا- شرقیه و لا- غربیه» چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند این مثل ها را برای بنی آدم زده است و مقصود او درخت زیتون نیست تو از آنچه اراده کرده ای سؤال کن.» پس آن زن گفت: به من خیر دهید که مجازات و حدّ زن هایی که با یکدیگر مساحقه می کنند چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «حدّ آنها حدّ زنا می باشد و در روز قیامت لباسی از پاره های آتش و چادرها و شلواری از آتش به آنان می پوشانند و در درون بدن آنها تا مغز سرشان عمودی از آتش فرو می رود و سپس در آتش دوزخ انداخته می شوند.»

سپس فرمود: «ای زن! بدان که نخستین کسی که این عمل را انجام داد نه قوم لوط بودند و هنگامی که مردهای آنان با یکدیگر لواط کردند، زن های آنها نیز از مردها بی بهره شدند و دست به عمل مساحقه زدند.»

در همان کتاب، از بشیر بنّال نقل شده که گوید: مردی را نزد امام صادق علیه السلام دیدم که به آن حضرت می گفت: فدای شما شوم! در باره زن هایی که عمل مساحقه انجام می دهند؟ چه می فرمایید؟

امام علیه السلام فرمود: «پاسخ تو را نمی دهم تا سوگند یاد کنی که آنچه می گویم به زن ها خبر دهی.» و چون آن مرد سوگند یاد نمود، امام صادق علیه السلام فرمود: «آنها در آتش خواهند بود و بر آنها هفتاد حله آتشین قرار می گیرد و بر بالای آن حله ها جلد غلیظی از آتش و دو تاج آتشین قرار دارد و بر پای آنان چکمه هایی از آتش می باشد.»

یعقوب بن جعفر گوید: مردی از امام صادق و یا امام کاظم علیهما السلام در باره مساحقه زن با

(۱)

(۲)

ص: ۶۰۲

۱- و فيه عن علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن عمرو بن عثمان، عن يزيد النخعي، عن بشير التبال قال: رأيت عند أبي عبد الله عليه السلام رجلاً فقال له: جعلت فداك ما تقول في اللواتي مع اللواتي؟ فقال له: لا اخبرك حتى تحلف لتخبرن بما أحدثك به النساء قال: فحلف له، قال: فقال: هما في النار و عليهما سبعون حله من نار فوق تلك الحلل جلد جاف غليظ من نار، عليهما نطاقان من نار وتاجان من نار فوق تلك الحلل و خفان من نار و هما في النار. (المصدر)

۲- و فيه عنه، عن أبيه، عن علي بن القاسم، عن جعفر بن محمد، عن الحسين بن زياد، عن يعقوب بن جعفر قال: سألت رجلاً أبا عبد الله أو أبا إبراهيم عليهما السلام عن المرأة تساحق المرأة و كان متكناً فجلس فقال ملعونه الزاكبه و المركوبه و ملعونه حتى تخرج من أثوابها الراكبه و المركوبه فانّ الله تبارك و تعالی و الملائكه و أولياءه يلعونهما و أنا و من بقى في أصلاب الرجال و

زن سؤال نمود. امام صادق علیه السلام که تکیه زده بود نشست و فرمود: «فاعل و مفعول ملعون اند تا از یکدیگر جدا شوند و خدا و ملائکه و اولیای او و من و هر کس در صلب مردها و ارحام زن ها می باشند آنها را لعنت می کنند.»

سپس فرمود: «به خدا سوگند، این عمل، زنای بزرگ است و توبه ای هم ندارد. خدا لاقیس، دختر ابلیس را لعنت کند که این عمل را به زن ها یاد داد.» پس آن مرد به امام علیه السلام عرض کرد: این عمل را اهل عراق اختراع نمودند.

امام علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، قبل از عراق، این عمل در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود داشت و آن حضرت فرمود خدا لعنت کند زن هایی که خود را شبیه مردها می کنند و خدا لعنت کند مردهایی را که خود را شبیه زن ها می کنند.»

قیادت و جاکشی

قیادت و قوادی یعنی دلالتی و واسطه گری برای زنا و لواط و اعمال خلاف می باشد و آن گناهی بزرگ و عملی خطرناک است و حد آن از زنا سنگین تر است.

مرحوم امام خمینی می فرماید: حد قیادت و جاکشی در مرتبه اول هفتاد و پنج ضربه شلاق است و در مرتبه دوم تبعید از شهر می باشد و مشهور فقها فرموده اند: علاوه بر آن

(۱)

(۲)

ص: ۶۰۳

۱- أرحام النساء فهو والله الزنا الأكبر ولا والله ما لهنّ توبه قاتل الله لاقیس بنت إبلیس ماذا جاءت به فقال الرجل: هذا ما جاء به أهل العراق، فقال: والله لقد كان على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله قبل أن يكون العراق و فيهنّ، قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لعن الله المتشبهات بالرجال من النساء و لعن الله المتشبهين من الرجال بالنساء. (المصدر)

۲- القياده الوسائل... عن ابراهيم بن زياد الكرخي قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: «لعن رسول الله صلى الله عليه وآله الواصله و المستوصله يعنى الزانيه و القواده. (الوسائل ج ۲/۳۵۱)

باید سر او را بتراشند و او را به مردم معرفی کنند و برای زن تراشیدن سر و معرفی نمودن نیست بلکه فقط او را تازیانه می زنند.

در کتاب وسائل، از ابراهیم کرخی نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله زن زناکار و زنی که دلالی برای زنا می کند را لعنت فرمود.»

در کتاب عقاب الأعمال صدوق، از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «هرکس بین زن و مردی را برای زنا جمع کند، بهشت برای او حرام می شود و جایگاه او جهنم خواهد بود و آن بدجایگاهی است [برای گنهکاران] و چنین کسی همیشه در لعنت خداوند است تا بمیرد.»

در کتاب کافی، از عبدالله بن سنان نقل شده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مجازات و حدّ کسی که قوادی (جاکشی) می کند چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و او را از شهر تبعید کنند.»

راهنمایی برای انجام گناه

راهنمایی و کمک برای گناه و ظلم و عمل حرام، مانند راهنمایی ظالم برای انجام ظلم و راهنمایی زانی برای انجام گناه و یا معرفی به ظالم و یا راهنمایی دیوانه و یا حیوان درنده برای آزار و یا کشتن انسان بی گناه و یا راهنمایی دزد برای سرقت و غارت اموال مردم. تمام موارد فوق گناه و حرام و بسا موجب ضمانت و قصاص نیز خواهد بود و اختلافی در حرمت آنها بین فقها وجود ندارد.

(۱)

ص: ۶۰۴

۱- و فین عن عقاب الأعمال عن النبی صلی الله علیه وآله فی حدیث قال: و من قادیین امرأه و رجل حراماً حرم الله علیه الجنه و مأواه جهنم و ساءت مصیراً و لم یزل فی سخط الله حتی یموت. (المصدر)

دیاته: یعنی بی غیرتی نسبت به ناموس خود و دیگران، مانند این که شخصی بداند همسر و یا محارم او مورد تجاوز ناموسی و یا برخوردهای غیرمشروع قرار می گیرند و از آن جلوگیری نکند و بی تفاوت باشد.

قیاده: یعنی جاکشی خواه برای زنا باشد یا لواط و یا مساحقه، دیاته و قیاده در این کتاب به طور تفصیل بیان گردیده، و چون از مصادیق کمک به حرام بود به آنها اشاره شد.

در کتاب محاسن، در بحث دیاته و قیاده و کیفر بی غیرتی، روایاتی نقل شده که به برخی از آنها اشاره می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام به اهل عراق فرمود: «من شنیده ام زن های شما در راه ها با مردها برخورد می کنند و در فشار قرار می گیرند، آیا حیا نمی کنید [و غیرت ندارید].»

و فرمود: «لعنت خدا بر کسانی باد که غیرت ندارند.»

و در باره کیفر و عذاب دیوث، از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید: «خداوند نماز سه گروه از مسلمانان را نمی پذیرد... و از آنهاست دیوث، یعنی کسی که می داند به همسر او تجاوز می شود و از آن جلوگیری نمی کند.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «خداوند چون بهشت را آفرید و اشجار و قصور و نهرهای آن را برقرار نمود به او خطاب نمود: سخن بگو. پس بهشت گفت: «قد أفلح المؤمنون» و خداوند فرمود: به عزت و جلالم سوگند که دیوث داخل بهشت نخواهد شد.» [محاسن، ج ۱/۱۱۵]

خودارضایی (استمناء)

خداوند راه صحیح و مشروع ارضای غریزه جنسی انسان را مشخص و تأمین نموده

(۱)

ص: ۶۰۵

۱- الإستمناء و الخصخصة الوسائل عن عمّار عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل ينكح بهيمة أو يدلك فقال: كل ما أنزل به الرجل ماء من هذا و شبهه فهو زنا. (الوسائل ج ۲۰/۳۵۲) و فيه عن الكافي عن طلحة بين زيد عن أبي عبد الله عليه السلام إنَّ اميرالمؤمنين عليه السلام أتى برجلٍ عبث بذكرة فضرب (عليه السلام) يده حتّى إحمرّت ثمّ زوّجه من بيت المال. (المصدر)

است و اگر ازدواج قانونی طبق شرایطی که در اسلام تعیین شده در وقت خود انجام گیرد این گزینه به انحراف کشیده نمی شود، لکن مع الاسف با شرایطی که امروزه مردم برای ازدواج لازم می دانند بیشتر جوان ها توان ازدواج را ندارند و اگر قدرت تقوا و دیانت آنها در حدی نباشد که بتواند آنها را از انحراف و اعمال خلاف نگهداری کند طبعاً گزینه خود را از راه های غیرمشروع ارضا می کنند. می توان گفت که درگناه این دسته از جوانان، عده ای شریک خواهند بود؛ به دلیل این که شرایط ازدواج شرعی را برای آنها سخت نموده و آداب و رسومی بر آن افزوده اند که جوانان با وجود این آداب و رسوم نمی توانند ازدواج کنند. به هر حال مشکل جوان ها از ناحیه قانون خدا و حتی از ناحیه مقررات رسمی دولتی نیست، بلکه مشکل تنها از ناحیه رسوم و مقررات خود مردم است.

در صدر اسلام و تا چندین قرن بعد از آن، این سنت، یعنی سنت ازدواج، به آسانی انجام می شده تا جایی که رسول خداصلی الله علیه وآله به جوانی که می خواست با دختری ازدواج کند فرمود: «مهر او را چه قرار می دهی؟» او گفت: چیزی ندارم. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «من او را به تو تزویج می کنم که چند سوره از قرآن را به او یاد بدهی.» و با این مهریه، در همان وقت، آن ازدواج عملی شد و آنها زندگی خود را شروع نمودند.

از سویی، ازدواج امیرالمؤمنین با فاطمه زهراعلیها السلام که با نظارت رسول خداصلی الله علیه وآله انجام گرفت و تمام ابعاد آن برای ما نقل شده الگویی روشنی است که می توانیم آن را سرمشق قرار دهیم. ولکن مع الأسف ما مسلمان ها به جای این که رسول خدا و خاندان آن

(۱)

ص: ۶۰۶

۱- و فيه عنه عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته الخُصْصَه فقال: هي من الفواحش و نكاح الأُمه خير منه. (المصدر ص ۳۵۳) و فيه عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة و لا ينظر إليهم و لهم عذاب أليم. الناتف شبيهه، و الناكح نفسه، و المنكوح في دبره. (المصدر ص ۳۵۴) و قال السيد اليزدي في العروه الوثقى: من المفطرات الإستمناء ای إنزال المني متعمداً بملامسه أو قبله أو تفخيزه أو نظر أو تصوير صورته الواقعه أو تخييل صورته إمراه أو نحو ذلك من الأفعال التي يقصد بها حصوله فإنه مبطل للصوم بجميع أفرادها. (العروه الوثقى ج ۲/۱۷۹)

حضرت علیهم السلام را اسوه و مقتدای خود در این امر و امور دیگر قرار دهیم از پیش خود چیزهایی به این مسأله افزوده ایم و کار را بر خود و دیگران مشکل نموده ایم.

چه خوب است که ما به پیروی از قرآن که فرموده «ولکم فی رسول اللہ أسوه حسنه»، آن حضرت را مقتدای خود قرار دهیم و آنچه را او در ازدواج امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام انجام داده ما نیز انجام دهیم و از کسی هراس نکنیم تا دیگران نیز با این عمل، از این کارهای غلط و متعارف نجات پیدا کنند. در گناهان و انحرافات جوانان شریک نشویم و محرومیت های آنان معلول عمل غلط ما نباشد. لکن هیئات و هیئات و صد هیئات که ما دست از جهالت های خود برداریم!

اینک به بخشی از سخنان معصومین علیهم السلام در باره انحراف های جنسی، مانند استمناء و امثال آن توجه می کنیم:

در کتاب وسائل الشیعه نقل شده که شخصی از امام صادق علیه السلام در باره جماع با حیوان و یا تماس با او به طوری که جنابت حاصل شود [و یا تماس با انسان دیگری] سؤال نمود و امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: «هر عملی که به وسیله آن مانند آنچه گفتی و شبه آن - انزال منی شود، زنا محسوب می گردد و گناه است.»

در همان کتاب، از کافی نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «شخصی را خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که با دست خویش با آلت خود بازی کرده بود [تا جنب شده بود].»

پس امیرالمؤمنین علیه السلام با تازیانه بر دست او زد تا قرمز شد و سپس از بیت المال برای او همسری فراهم نمود.»

راوی حدیث فوق، صلحه بن زید می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره استمناء سؤال نمودم آن حضرت فرمود: «استمناء از اعمال خلاف و فواحش محسوب می شود و نکاح با کنیز بهتر از آن است.»

در همان کتاب، از ابوبصیر نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه نفر سخن نمی گوید و به آنان نظر رحمت نمی فرماید و اعمال آنان را نمی پذیرد و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود: کسی که موی سفید خود را [که علامت پیری و وسیله تئبه و بیداری است] بکند، و کسی که استمناء کند، و کسی که حاضر شود با او لواط انجام گیرد.»

مرحوم علامه سید کاظم یزدی، در کتاب عروه الوثقی، استمناء را مفطر و باطل کننده روزه می داند و می فرماید استمناء این است که عملاً کسی با تماس [با نامحرم] و یا بوسیدن و یا تفریض نمودن و یا نگاه کردن و یا تصوّر صحنه ای و یا تخیل صورت زنی و امثال اینها خود را جنب نماید.

روشن است که اعمال گذشته اگر در غیر روزه ماه رمضان و با همسر انجام شود حرام نیست، ولی در روزه ماه رمضان با همسر نیز حرام است و روزه را باطل می کند و کفاره نیز دارد و اگر با غیر همسر باشد استمناء و حرام محسوب می شود؛ در صورت یکه عمداً و با اختیار انجام گیرد.

نسبت زنا دادن به مردم [قذف]

یکی از محرمات و گناهان کبیره قذف است. قذف یعنی آن که کسی به مرد و یا زن مسلمان نسبت زنا و یا لواط بدهد. البته اگر چهار نفر مرد، به طور یکسان، در یک جلسه، نزد حاکم شرعی شهادت بدهند که ما مثل میلی که در سرمه دان می رود دیدیم که زنا و یا لواط انجام گرفت و یا شخص زانی چهارمرتبه نزد حاکم اقرار به زنا و یا لواط نماید، قذف به حساب می آید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام حکم نمود که قذف سه قسم است:

(۱)

(۲)

ص: ۶۰۸

۱- حرمة القذف قال سبحانه: وألذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدۀ و لاتقبلوا لهم شهادةً أبداً و أولئک هم الفاسقون، إلا الذین تابوا من بعد ذلک و أصلحوا فإن الله غفور الرحیم. (سوره نور/۳) و قال الله سبحانه: إن الذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الآخرة و لهم عذاب عظیم یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم بما كانوا یعملون. (سوره نور/ ۲۲)

۲- تفسیر الآیات الدر المنضود... عن عبد الله بن سنان قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: قضی أمیرالمؤمنین علیه السلام: أن الفریه ثلاث (یعنی ثلاث وجوه): إذا رمی الرجل بالزنا، و إذا قال: إن أمه زانیه، و إذا دعاه لغير أبیه، فذلک فی حدّ ثمانون. (و رواه فی الوسائل ج ۱۸ باب ۲ من ابواب حدّ القذف)

۱- نسبت زنا [و یا نسبت لواط] دادن به زن و یا مرد مسلمان؛ ۲- نسبت زنا دادن به مادر کسی، مانند آن که بگوید: ای مادر فلان!، ۳- کسی را به غیر پدر او نسبت دادن، مانند آن که به او بگوید: پدر فلان! در همه این سه قسم باید بر نسبت دهنده حد جاری شود و آن هشتاد تازیانه است.»

خداوند در قرآن به حد قذف تصریح نموده و می فرماید: «آنان که به زن های مؤمنه پاکدامن نسبت زنا می دهند و چهار شاهد برای سخن خود نمی آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید و پس از آن هرگز شهادت آنان را در چیزی نپذیرید؛ چرا که آنان فاسق شناخته می شوند، جز آن که بعد از آن توبه کنند و از حرف خود بازگردند که در آن صورت خداوند نسبت به آنها بخشنده و مهربان خواهد بود.»

و در آیه دیگری می فرماید: «به راستی کسانی که به زن های مؤمنه و پاکدامن نسبت زنا می دهند، در دنیا و آخرت، مورد لعنت خداوند می باشند و برای آنان عذاب و کیفر بزرگی خواهد بود و در روز واپسین، زبان ها و دست ها و پاهای آنان بر کرده هایشان گواهی خواهند داد.»

امام هشتم علیه السلام در باره کیفر قذف و نسبت زنا دادن به دیگران می فرماید: «علت این که قاذف و نسبت دهنده به زنا و شرابخوار را هشتاد تازیانه می زنند این است که در قذف و نسبت زنا، فرزندان از پدر یا مادر جدا می شوند و نسل منقطع می گردد و نسب ها از بین می رود، و شرابخوار نیز چون عقل خود را از دست می دهد او نیز نسبت زنا به دیگران می دهد. از این رو، حد قذف بر او جاری می شود.»

امام صادق علیه السلام در باره نسبت لواط دادن به دیگران می فرماید: «کسی که به مردی تهمت بزند و بگوید: تو عمل قوم لوط را انجام می دهی، همانند حد زنا، هشتاد تازیانه بر او زده می شود.»

(۱)

(۲)

ص: ۶۰۹

۱- و فی الوسائل عن العلل و العیون عن الرضاعیه السلام فیما کتب إلیه قال: و علّه ضرب القاذف، و شارب الخمر ثمانین جلدیه، لأنّ فی القذف نفی الولد و قطع النسل، و ذهاب النسب و كذلك شارب الخمر، لأنّه إذا شرب هذی، و إذا هذی، إفتری فوجب علیه حدّ المتفری. (الوسائل ج ۱۸/۱۷۶)

۲- و فی الوسائل... عن جعفر بن محمّد علیهما السلام قال: إذا قذف الرجل الرجل فقال: إنّک تعمل عمل قوم لوط تنکح الرجال، قال: یجلّد حدّ القاذف ثمانین جلدیه. (المصدر ص ۱۷۷)

کیفر نسبت زنا دادن به مردم

رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: «کسی که به زن و یا مرد مسلمان و پاکدامنی نسبت زنا بدهد، خداوند همه اعمال و عبادات او را ضایع می کند و در قیامت هفتاد هزار ملک از مقابل و پشت سر او به او تازیانه می زنند و سپس او را به دوزخ خواهند برد.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «زنی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و گفت: ای رسول خدا! من به کنیز خود گفتم: ای زناکار! رسول خدا صلی الله علیه وآله به او فرمود: آیا زنایی از او دیده بودی؟ او گفت: خیر. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: در قیامت به واسطه این عمل حد خدا بر تو جاری خواهد شد. پس آن زن نزد کنیز خود رفت و تازیانه ای به دست او داد و گفت: حد خدا را بر من جاری کن و چون آن کنیز از این کار خودداری نمود، آن زن او را آزاد نمود و باز خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و چون قصه خود را با آن کنیز بیان نمود و گفت: او را آزاد نمودم، رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: شاید به این وسیله جبران شود.»

قانون اسلام در اجرای حدّ قذف و زنا

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «والذین یرمون المحصنات...» فرمود: «کیفر کسی

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۶۱۰

۱- البحار... عن النبی صلی الله علیه وآله... و من رمی محصناً أو محصنةً أحبط الله تعالی عمله و جلدته يوم القيامة سبعون ألف ملك من بین یدیه و من خلفه ثم یؤمر به إلى النار (البحار ج ۷/۲۱۵)

۲- الوسائل... عن الباقر علیه السلام قال: جاءت إمراه إلى رسول الله صلی الله علیه وآله فقالت: یا رسول الله إنی قلت لأمتی: یا زانیة، فقال: هل رأیت علیها زنا؟ فقالت: لا- فقال: أما أنها ستقاد منك يوم القيامة، فرجعت إلى أمتها فاعطتها سوطاً ثم قالت: إجلدیني، فأبت الأمه فأعتقتها، ثم أتت إلى النبی صلی الله علیه وآله فأخبرته فقال: عسی أن یكون به. (الوسائل ج ۱۸/۴۳۱)

۳- ما یعتبر فی الإقرار و الشهادة بالزنا القمی عن الصادق علیه السلام قال: القاذف یجلد ثمانین جلده و لا یقبل له شهادة أبداً إلا بعد التوبه أو یکذب نفسه و إن شهد ثلاثه و أبی واحد یجلد الثلاثه و لا تقبل شهادتهم حتی یقول أربعه رأینا مثل الميل فی المكحله و من شهد علی نفسه أنه زنی لم تقبل شهادته حتی یعیدها أربع مرآت. (تفسیر القمی ج ۲/۹۶)

که نسبت زنا به دیگران می دهد، هشتاد تازیانه است و شهادت او پس از آن در هیچ دادگاهی پذیرفته نیست، جز آن که توبه کند و یا سخن خود را تکذیب نماید. و اگر سه نفر برای زنا شهادت دادند و چهارمی از شهادت، خودداری نمود، آن سه نفر را حد قذف می زنند و شهادت آنان دیگر پذیرفته نیست، جز آن که چهار نفر دیگر شهادت به زنا یا [یعنی آن متهم] بدهند و بگویند: ما مانند میلی که در سر مه دان می رود زنا را مشاهده نمودیم.»

سپس فرمود: «کسی که اقرار به زنا کند نیز از او پذیرفته نمی شود تا چهار مرتبه اقرار خود را تکرار نماید. [و در آن صورت حد بر او جاری خواهد شد].»

عمرو بن نعمان جعفی می گوید: امام صادق علیه السلام رفیقی داشت که همیشه با آن حضرت بود و از او جدا نمی شد. روزی او همراه امام صادق علیه السلام حرکت می کرد و غلام او از او دور شده بود. پس غلام خود را صدا زد و گفت: ای زنا زاده! کجایی؟ امام صادق علیه السلام چون این سخن را از او شنید بر آشفت و با دست خود به صورت مبارک زد و فرمود: «سبحان الله! آیا مادر او را به زنا نسبت می هی؟!»

سپس به او فرمود: «من گمان می کردم تو اهل تقوا و ورع هستی و اکنون دانستم که اهل تقوا و ورع نیستی.» او گفت: فدای شما شوم! مادر این غلام زنگی و مشرک است [و آنان مقید به قانون ازدواج نیستند]. امام صادق علیه السلام فرمود: «مگر نمی دانی که هر جمعیت و قومی برای خود قانونی در ازدواج دارند؟» و سپس به او فرمود: «دور شو از من!» ابن نعمان می گوید: من پس از آن ندیدم که امام علیه السلام با او همراه باشد تا هنگامی که مرگ میان آنان جدایی انداخت.

(۱)

ص: ۶۱۱

۱- الوسائل عن الكافي عن عمرو بن نعمان الجعفی قال: كان لأبي عبد الله عليه السلام صديق لا يكاد يفارقه «إلى أن قال:» فقال يوماً لغلّامه: يا ابن الفاعله أين كنت؟ قال: فرفع ابو عبد الله عليه السلام يده فصكّ بها جبهه نفسه ثم قال: سبحان الله تقذف أمّه؟ قد كنت أرى أنّ لك ورعاً فإذا ليس لك ورع فقال: جعلت فداك إنّ أمّه سنديّه مشرکه فقال: أما علمت أنّ لكلّ أمّه نكاحاً؟ تنحّ عنّي فما رأيتّه يمشي معه حتّى فرّق بينهما الموت. (الوسائل ج ۱۶/۳۶)

ابوحمره ثمالی می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: بعضی از اصحاب شما به مخالفین و اهل تسنن نسبت زنا می دهند، آیا چنین عملی صحیح است؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «خود داری از چنین سخنانی بهتر و زیباتر است.»

سپس فرمود: «ای ابوحمره! به خدا سوگند، همه مردم فرزندان حرام اند جز شیعیان ما.» سپس علت آن را بیان نمود و فرمود: «ما اصحاب خمس هستیم و خمس مربوط به ما می باشد و ما تصرّف در آن را برای شیعیان خود حلال و برای دیگران حرام نمودیم.»

مؤلف گوید: در روایات آمده است که نطفه ای که با مال حرام منعقد شود فرزندی که از آن به وجود می آید، حرام زاده خواهد بود. از این رو، امام علیه السلام فرمود: «همه مردم فرزندان حرام هستند.»

افشای اسرار بین زن و شوهر

خداوند در سوره نساء از زنانی که حفظ اسرار می کنند ستایش نموده و می فرماید: «قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله» [نساء / ۳۴]

یکی از صفات زنان صالحه این است که حفظ اسرار می نمایند؛ و به گفته قرآن آنان زنانی عابد و خاشع و حافظ سرنده همان گونه که خداوند حافظ اسرار است و مهم ترین اسراری که باید حفظ شود اسرار مخصوص زن و شوهر است که هرگز حتی دوستان و فامیل نیز نباید از آنها آگاه شوند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که می فرماید: «ان شر الناس منزله عند الله يوم القيامة الرجل يفضي الى المرأة و تفضي اليه ثم ينشر سرها»، بدترین مردم نزد خداوند در روز قیامت فردی است که با همسر خود عمل زناشویی انجام می دهد و از او بهره می گیرد و سپس اسرار زناشووی را فاش می کند.

شیخ اعظم انصاری، در کتاب مکاسب محرمه می فرماید: تشبیب، یعنی ذکر محاسن و زیبایی های زن مؤمنه نامحرم و اظهار محبت و عشق به او در قالب شعر و یا نثر، حرام و گناه است؛ چنان که شیخ طوسی در مبسوط و جماعتی از فقها، مانند علامه و محقق و شهید اول و دوم و محقق ثانی، یعنی محقق کرکی، آن را حرام دانسته اند. سپس می گوید: و به چند دلیل بر آن استدلال شده است: اول از بین بردن آبروی آن زن؛ دوم هتك حرمت و حیثیت او؛ سوم اذیت و آزار به او؛ چهارم تحریک افراد فاسق نسبت به او؛ پنجم ضربه خوردن شخصیت او و اهل او، مخصوصاً نسبت به کسانی که برای آنها سخت دشوار است که بین مردم نام آنها چنین برده شود.

مرحوم شیخ سپس می فرماید: می توان برای حرمت این عمل به ادله ای که دلالت بر حرمت لهو و باطل و فحشا می کند و ادله ای که بر وجوب حفظ عفت و منع از تحریک شهوت نسبت به غیر همسر دلالت دارد نیز استدلال نمود.

(۱)

(۲)

ص: ۶۱۳

-
- ۱- التشبیب قال الشيخ الأعظم الأنصاری رحمه الله في المكاسب: التشبیب بالمرأه المؤمنه المعروفه المحترمه بذکر محاسنها و إظهار شدّه حبّها بالشعر أو النثر حرام كما عن المبسوط و جماعه كالفاضلين و الشهيدین و المحقق الثانی.
 - ۲- و استدلل عليه بأموّر خمسہ الأول لزوم تفضيحها الثانی هتك حرمتها الثالث إيدائها الرابع إغراء الفساق بها الخامس ادخال النقص عليها و على أهلها سيما النفوس الآبيه عن ذلك. قال: و يمكن أن يستدلّ للحرمة بعمومات اللهو و الباطل و الفحشاء و العفاف و بمنع تهيج القوه الشهويه بالنسبه إلى غير الحليله. (المكاسب ج ۱/۱۷۷)

جلوگیری از ازدواج زنان

مطابق شرع مقدس اسلام زنی که طلاق گرفته و یا شوهر او از دنیا رفته و عده او تمام

شده، و یا غیر مدخوله بوده و یا یائسه بوده و عدهای برای او نبوده و یا تاکنون ازدواج نکرده است می تواند ازدواج نماید و کسی حق ندارد از ازدواج او جلوگیری کند. مگر آن که باکره باشد و پدر و یا جد پدری او از راه مصلحت اندیشی ازدواج او را با فرد معینی صلاح نداند البته در آن صورت طبق نظر عدهای از فقها - و نه تمام آنان - باید با اجازه پدر و یا جد پدری ازدواج کند. از این رو خداوند در سوره بقره، آیه ههه میفرماید: «و اذا طلقتم النساء فبلغن أجلهن فلا تعضلوهن آن اینکحن أزواجهن اذ تراضاوبینهم بالمعروف ذللی یوعظ به من کان منکم یؤمن بالله و الیوم الاخر ذلکم آزکی لکم و آطهر و الله یعلم و أنتم لاتعلمون» یعنی: هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده آنان سپری شد آنان را از ازدواج با همسران دیگر که مطابق رضایت و صلاح خود با آنان توافق نموده اند منع نکنید. این نصیحتی است که خداوند به کسانی از شما که به خدا و قیامت ایمان دارند می نماید. از سویی ازدواج مجدد آنان برای طهارت و پاکی آنان و جامعه مؤثر خواهد بود و خداوند چیزهایی را میداند که شما نمیدانید.» مرحوم فیض در «تفسیر صافی» میفرماید: بعضی گفته اند: این آیه یا خطاب به شوهرانی است که همسران خود را طلاق داده اند و یا خطاب به اولیایی است که مانع از رجوع آنان به شوهران قبلی خود می شوند و یا خطاب به هر دو دسته است و یا خطاب به عموم مردمی است که از ازدواج زن ها جلوگیری می کنند.

لهو لعب، لغو باطل

در بسیاری از روایات چهار موضوع فوق به طور یکسان مورد نهی و مذمت واقع شده

(۱)

ص: ۶۱۴

۱- اللهو و اللعب و اللغو و الباطل قال الشيخ الأعظمیه فی المکاسب: ویمکن أن یستدل لحرمة اللهو بأمور:

در بسیاری از روایات چهار موضوع فوق به طور یکسان مورد نهی و مذمت واقع شده

[\(۱\)](#)

ص: ۶۱۴

۱- اللهو و اللعب و اللغو و الباطل قال الشيخ الأعظم رحمہ اللہ فی المكاسب: و يمكن ان يستدلّ لحرمة اللهو بامور:

است و از بسیاری از آیات و روایات معصومین علیهم السلام می توان حرمت آنها را استفاده نمود، لکن فقها برای هیچ کدام به طور کلی حکم به حرمت نکرده اند، جز این که عنوان دیگری، مانند قمار و یا رقص و یا نواختن تار و یا شطرنج و امثال اینها در ضمن آنها انجام شود.

شیخ اعظم انصاری می فرماید: می توان برای حرمت لهُو به اموری استدلال نمود:

۱- سفر صید، سفر معصیت نامیده شده و نماز در آن شکسته نیست به دلیل این که سفر لهُوی است.

۲- اخبار زیادی در حرمت لهُو آمده، مانند روایت تحف العقول که می فرماید: «آنچه منشأ و منبع فساد است و راه صلاحی در آن وجود ندارد، تعلیم و تعلّم و عمل به آن و اجرت گرفتن بر آن حرام می باشد.»

۳- روایت اعمش، که اشتغال به ملامهی را [که یاد خدا را از انسان سلب می کند،] مانند غنا و نواختن تار، از گناهان کبیره دانسته است.

۴- در روایات حرمت قمار آمده که امام علیه السلام فرمود: «هر عمل لهُوی که انسان را از یاد خدا باز دارد، قمار محسوب می شود.»

۵- در روایت حرمت غنا، حضرت رضاعلیه السلام می فرماید: «غنا بدین علت حرام است که در بردارنده لهُو و باطل است.»

الأوّل: تعلیل التمام فی سفر الصید بكونه حراماً من حیث اللهُو.

(۱)

(۲)

ص: ۶۱۵

۱- الثانی: الأخبار الواردة الكثيره فی حرمه اللهُو منها ما فی روایه تحف العقول من قوله علیه السلام: و ما یكون منه و فیهِ الفساد محضاً و لا یكون منه و فیهِ شیء من وجوه الصلاح فحرام تعلیمه و تعلّمه و العمل به و أخذ الأجره علیه و منها: ما فی روایه الأعمش حیث عدّ فی الكبائر الإشتغال بالملاهی التي تصدّ عن ذکر الله كالغناء و ضرب الأوتار و الروایه صحیحه. (البحار ج ۱۰/۲۲۹) و منها: ما تقدّم فی روایات القمار فی قوله علیه السلام: کلّ ما الهی عن ذکر الله فهو المیسر. (الوسائل ج ۱۲/۲۳۵)

۲- و مافی روایه الغناء عن الرضاعلیه السلام فی جواب من سأله عن السماع فقال علیه السلام: لأهل الحجاز فیهِ رأی و هو فی حیث الباطل و اللهُو. (الوسائل باب ۹ من ابواب صلاه المسافر ج ۱)

۶- امام صادق علیه السلام در ردّ سخن کسانی که گمان کرده اند رسول خدا صلی الله علیه وآله اجازه داده اند این سرود خوانده شود: «جئناکم جئناکم حیوناً نحیکم»، فرمود: «دروغ گفتند؛ چرا که خداوند می فرماید: «لو أردنا أن نتخذ لهواً لاتخذناه من لدنا»؛ یعنی اگر ما می خواستیم لهو را مجاز قرار دهیم خود آن را انجام می دادیم.»

۷- علی بن جعفر می گوید: از برادر خود، موسی بن جعفر علیهما السلام در باره بازی با جدول چهارده خانه ای و امثال آن سؤال نمودم. موسی جعفر علیه السلام در پاسخ من فرمود: «هیچ کدام از بازی ها پسندیده نیست مگر اسب دوانی و تیراندازی.»

۸- در بعضی از روایات آمده که امام علیه السلام می فرماید: «هر لهوی برای مؤمن باطل محسوب می شود، جز مسابقه [اسب دوانی و تیراندازی] و بازی مرد با همسر خود و تأدیب و بازی با اسب.»

۹- امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که آدم از دنیا رفت، شیطان و قاییل به او شماتت نمودند و برای شماتت آلات لهو و بازی گری را ساختند و اکنون آنچه روی زمین از این آلات موجود است و مردم از آنها لذت می برند به دست آنها ساخته شده است.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۶۱۶

۱- و منها: قول الصّیادق علیه السلام فی ردّ من زعم أنّ النبیّ صلی الله علیه وآله رخص فی أن یقال: «جئناکم جئناکم حیوناً نحیکم...» قال علیه السلام: کذبوا إنّ الله یقول: «لو أردنا أن نتخذ لهواً لاتخذناه من لدنا» (الکافی ج ۶/۴۳۴ الوسائل ج ۱۲/۲۲۹)

۲- و منها: ما فی روایه علی بن جعفر عن أخیه علیه السلام قال: سألته عن اللّعب بالأربعة عشر و شبهها؟ قال: لاتستحبّ شیئاً من اللّعب غیر الرهان و الرمی. (المکاسب للشیخ الانصاری) و منها: ما فی بعض الروایات من أنّ کلّ لهو المؤمن من الباطل ما خلاثلته المسابقه و ملاعبه الرجل اهله و تأدیبک فرسک. (الوسائل ج ۱۳/۳۴۷ و السمندرک ج ۱۴/۲۲۱)

۳- و منها ما فی روایه سماعه قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: لَمّا مات آدم علیه السلام شمت به إبلیس و قاییل فاجتمعا فی الأرض فجعل إبلیس و قاییل المعازف و الملاهی شماتة بآدم علی نبینا و آله و علیه السلام فکلّ ما کان فی الأرض من هذا الضرب الذی یتلذذ به الناس فإتّما هو من ذلك. (الوسائل ج ۱۲/۲۳۵)

شیخ انصاری در پایان می فرماید: لکن اشکال در معنای لهو است که اگر مراد از آن مطلق لعب و بازی گری باشد، قول به حرمت آن بسیار کمیاب است، و اگر مراد خوشگذرانی و شدت فرح و شادی باشد، اقوی حرمت آن است، و رقص و کف زدن و دست زدن به پشت طشت به جای دف و هر چه فایده آلات لهو را داشته باشد نیز داخل در آن خواهد بود.

مؤلف گوید: اگر حرمت ثابت نشود، شکی نیست که از شبهات محسوب می شود و احتیاط بهتر از واقع شدن در حرام می باشد؛ چرا که رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «تنها، کسی که از شبهات پرهیز کند، از محرمات نجات خواهد یافت.»

بی حجابی و بدحجابی زن ها

تردید نیست که حجاب برای زن یک مصونیت است و رعایت آن موجب تأمین امنیت و آبروی او خواهد بود. حجاب هرگز محدودیت و ظلم و سلب

(۱)

(۲)

ص: ۶۱۷

۱- ثم قال الشيخ عليه الرحمه: لكن الإشكال في معنى اللهو فإن أريد به مطلق اللعب فالقول بالحرمة شاذ وإن أريد به ما يكون من بطرٍ و فسّر بشده الفرح كان الأقوى تحريمه و يدخل في ذلك الرقص و التصفيق و الضرب بالطست بدل الدفّ و كلّ ما يفيد فائده آلات اللهو. و يقول المؤلف: قال النبي صلى الله عليه و آله: حلال بين و حرام بين و شبهات بين ذلك فمن ترك الشبهات نجى من المحرمات و من أخذ بالشبهات إرتكب المحرمات و هلك من حيث لا يعلم. (الكافي ج ۱/۶۸)

۲- التبرج الجاهليّه و إختلاط النساء بالرجال قال الله سبحانه: يا نساء النبي لستن كأحد من النساء إن اتقين فلا تخضعن بالقول فيطمع الذي في قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً، و قرن في بيوتكنّ و لاتبرجن تبرج الجاهليّه الأولى و اقمن الصلاة و آتين الزكاه و أطعن الله و رسوله الآيه.

آزادی زن در جامعه نخواهد بود؛ چراکه نگهداری و حفظ ارزش های انسانی و اسلامی او اقتضا می کند که پوشیده و پنهان باشد. حجاب برای زن همانند آن است که شما یک گوهر ارزشمند را هرگز در محل دید و دستبرد افراد خیانتکار و فرصت طلب قرار ندهید، بلکه آن را در درون جعبه و یا محل امنی که از دستبرد دزدها درامان باشد بگذارید و چنین چیزی البته توهین به آن گوهر ارزشمند نخواهد بود، زیرا موجب نگهداری و مصونیت او می شود.

روشن است که اگر غریزه جنسی مرد و زن را آزاد گذارند و محدودیتی برای آن قایل نباشند، مفسد زینباری در پی خواهد داشت و امنیت هیچ خانواده ای تأمین نخواهد شد و در اثر هرج و مرج در مسایل جنسی هیچ زنی همسر و شوهر و هیچ فرزندی پدر و مادر معلومی نخواهد داشت. از این رو، اسلام مقدمات این انحراف خطرناک را ممنوع نموده و از تماس هایی که منجر به فساد و انحراف جنسی می شود، مانند بی حجابی و بدحجابی و آرایش زن در خارج خانه و گفتگو و تماس های تحریک کننده و حتی نگاه عمیق و... جلوگیری نموده است.

این پیشگیری برای زن و مرد یک عمل بازدارنده است، نه یک محدودیت و ظلم و سلب آزادی. قانون حجاب و تحفظ زن، یک قانون قرآنی و آسمانی است، نه یک قانون بشری که از فکر انسانی به دست آمده باشد و معلوم است که آفریدگار عالم و خالق بشر، مصالح و مفسد فردی و اجتماعی او را بهتر از هر کسی می داند.

وانگهی مگر دنیای غرب با آزادی مسایل جنسی چه بهره ای برده است که ما بخواهیم از آنها پیروی کنیم؟ خوب است آمار فساد و طلاق و جدایی و سرگردانی زن ها و فرزندان را در آن جا مطالعه کنیم تا ارزش قوانین و مقررات نورانی اسلام را بدانیم.

رسول خداصلی الله علیه و آله، ضمن یکی از سخنان خود، فرمود: «سخت ترین و خطرناک ترین چیزی که من پس از خود برامت خویش هراس دارم، درآمدهای حرام و ربا و تحریک غریزه جنسی در باطن و درون آنها است [الشهوه الخفیة].»

روشن است که غریزه های زودرس و تحریک آن ها در باطن جوانان و نوجوانان، معلول جلوه ها و برخوردهایی است که مرد از زن و زن از مرد مشاهده می کند و به دنبال آن، غریزه جنسی طغیان می کند و کنترل آن بسیار سخت و دشوار می گردد.

خداوند در قرآن خطاب به زن های پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید: «شما اگر اهل تقوا و پرهیز از گناه باشید، مانند زن های دیگر نخواهید بود [چرا که شما همسران پیامبر صلی الله علیه وآله هستید]. پس باید تحریک آمیز سخن نگوید تا قلب های بیمار به شما طمع نمایند و در خانه های خویش قرار گیرید و مانند زن های زمان جاهلیت خود را نیاراید و نماز را برپا دارید و زکات مال خود را بپردازید و از خدا و رسول او اطاعت نمایید.»

شیخ مفید علیه الرحمه که از اعظم علما و مورد عنایت حضرت بقیه الله علیه السلام است، در کتاب «احکام النساء» می فرماید: بر زن مسلمان واجب است که در خانه بماند و خود را به وسیله آن مستور نماید و از خانه خارج نشود، جز آن که حقی از او ضایع شده باشد و برای احقاق حق خود خارج شود، و چون خارج می شود خود را نیاراید و با مردان نامحرم سخن نگوید و برای خرید و فروش با آنان روبه رو نشود، جز آن که ناچار شود، و در آن صورت باید صدای خود را نرم نکند و چشم در چشم طرف مقابل نیندازد.

و خوب است افراد امینی را برای انجام شؤون خود بگمارد تا این که گوید: زن می تواند برای احقاق حق خود با حاکم سخن بگوید و اگر برای این کار نیز کسی را نایب خود گرداند بهتر و پاداش آن بیشتر خواهد بود. زن نباید چشم خود را به نامحرم بدوزد و با لطافت و نرمی با آنان سخن بگوید؛ همان گونه که خداوند به

(۱)

ص: ۶۱۹

۱- قال الشيخ المفید رضوان الله تعالى علیه فی کتاب «أحكام النساء» و علی المرأه الحرّه المسلمه أن تستتر فی بیتها و تلزمه و لا تخرج منه إلاّ فی حقّ تقتضیه، و لا تتبرّج فی خروجها منه، و لا یحلّ لها کلام من لیس لها بمحرم من الرجال، و لا تتولی معه خطاباً فی بیع و لا ابتیاع، إلاّ أن تضطرّ إلى ذلك و لا تجد عنه مندوحة فیکون کلامها فیہ علی خفض من صوتها و غضّ من بصرها عمّن تحاوره، و لها ان تسترسل أهل الأمانه فیما تحتاج إلیه لدینها، و تکلم الحاکم عند حاجتها إلی ذلك، و إن استنابت فیہ محرماً لها کان أفضل و أعظم أجراً. و تغضّ بصرها عن النظر إلی من لیس لها بمحرم من الرجال فلا تملأ طرفها منه و لا تخضع له بالقول فی مکالمته كما أوصی الله تعالى أزواج نبیّه صلی الله علیه وآله بذلك فقال: «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض الآیات»

زن های پیامبر خود صلی الله علیه و آله نیز همین سفارش را کرده و فرموده است: «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض».

سپس می گوید: برای زن مسلمان جایز نیست که زینت های خود را بر کسی ظاهر کند، مگر آنهایی که خداوند برای او حلال دانسته است و در قرآن نام آنان را برده و می فرماید: «زن ها نباید زینت های خویش را برای کسی ظاهر کنند، مگر برای شوهران و پدران و پدر شوهران و فرزندان و فرزندان شوهر و برادران و فرزندان برادران و فرزندان خواهران و زن های دیگر و غلامان خود و نوکران و اطفالی که هنوز مسایل زنانه را نمی فهمند. و نباید پاهای خود را به زمین به زنند به گونه ای که زینت هایشان معلوم شود. و ای مؤمنان! همگی به درگاه خداوند توبه کنید شاید رستگار شوید.»

سپس می گوید: زن نباید در خیابان ها و کوچه ها همراه با مردها راه برود، مگر این که ناچار باشد، در چنین صورتی باید از مردها فاصله بگیرد و در کنار آنها راه نرود.

کیفر و عذاب زنان گناه کار

حضرت رضا، از پدرانش، از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نقل نموده که

(۱)

(۲)

ص: ۶۲۰

۱- و لایحل للمرأة المسلمه أن تبدی زینتها إلا لمن أباحها الله ذلك له و قدسّمهم فی کتابه فی قوله: «و لایبدین زینتهنّ إلاّ لبعولتهنّ، أو آبائهنّ، أو بنی اخوانهنّ، أو بنی أخواتهنّ، أو نسائهنّ، أو ما ملکت ایمانهنّ، أو التابعین غیر أولى الإربه من الرجال، أو الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء، ولا یضربن بأرجلهنّ لیعلم ما یخفین من زینتهنّ و توبوا إلى الله جمیعاً أيها المؤمنون لعلکم تفلحون (سوره النور/۳۴) إلى أن قال: و لتجنب المرأة الحرّة المسلمه سلوک الطرق علی إختلاط بالرجال، و لاتسلکها معهم إلاّ علی اضطرار إلى ذلك دون الإختیار، و إذا اضطرّت إلى ذلك فلتبعد من سلوکها عن الرجال و لاتقاربهم. (احکام النساء ص ۵۵/۵۶) و فی تفسیر نورالثقلین عن عیون الأخبار عن الرضا علیه السلام أنه روی عن النبی صلی الله علیه و آله فی حدیث طویل قال بعد ان ذکر ليله اسرى به الى السماء: و رأیت امرأه معلقه برجلها فی تنورٍ من نارٍ إلى قوله صلی الله علیه و آله: و أمّا المعلقه برجلها فأنها كانت تخرج من بيتها بغير اذن زوجها. (تفسیر نورالثقلین ج ۴/۲۶۹)

۲- ۸- العیون ج ۲/۱۰: حدّثنا علی بن عبد الله الوراق رضی الله عنه قال حدّثنا محمد بن ابی عبد الله الكوفی عن سهل بن زیاد الادمی، عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی عن محمد بن علی الرضا، عن ابیه الرضا، عن ابیه

فرمود: «من و فاطمه علیها السلام بر رسول خداصلی الله علیه وآله وارد شدیم، من دیدم آن حضرت سخت گریان است، گفتم: یا رسول الله، پدر و مادرم فدای شما! چه چیز شما را گریان نموده است؟»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: یا علی! شبی که مرا به معراج بردند زن هایی از امت خود را در عذاب سختی دیدم که برای من گران آمد، گریه من از آن عذاب سختی است که بر آنها دیدم، زنی را دیدم که به موهای خود آویخته بود و دماغ و مغز سر او از آتش می جوشید، زن [دیگری] را دیدم که در آتش به زبان خود آویخته بود و آب جوشان بر حلق او فرو می ریخت؛ زن [دیگری] را دیدم که در آتش به پستان های خود آویخته بود؛ زن [دیگری] را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد و آتش از زیر او زبانه می کشید؛ زن [دیگری] را دیدم که پاهای او را به دستهایش بسته بودند و مارها و عقربها بر او مسلط بودند؛

زن [دیگری] را دیدم که کر و کور و گنگ بود و در تابوتی از آتش قرار داشت و مغز سر او از

(۱)

ص: ۶۲۱

۱- موسی بن جعفر عن ابیه جعفر بن محمّد عن ابیه محمّد بن علی عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه الحسین بن علی عن ابیه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قال: دخلت انا و فاطمه علی رسول الله صلی الله علیه وآله، فوجدته بیکی بکاءاً شديداً، فقلت: فداك ابي و امی یا رسول الله ماالذی ابکاک؟ فقال: یا علی لیلہ اسری بی الی السماء رایت نساءً من امتی فی عذاب شدید، فانکرت شأنهنّ؛ فبکیت لما رایت من شدّه عذابهنّ، و رایت امرأه معلقه بشعرها یغلی دماغ رأسها، و رایت امرأه معلقه بلسانها و الحمیم یصبّ فی حلقها و رایت امرأه معلقه بشدییها، و رایت امرأه تأکل لحم جسدها و النار توقد من تحتها، و رایت امرأه قد شدّ رجلاها الی یدیه و قد سلط علیها الحیات و العقارب، و رایت امرأه صمّاء عمیاء خرساء فی تابوت من نار یخرج دماغ رأسها من منخرها و بدنّها منقطع من الجذام و البرص، و رایت امرأه معلقه برجلیهما فی تنور من نار، و رایت امرأه تقطع لحم جسدها من مقدمها و مؤخرها بمقاریض من نار، و رایت امرأه یحرق وجهها و یدها و هی تأکل امعائها، و رایت امرأه رأسها رأس الخنزیر و بدنّها بدن الحمار و علیها الف الف لون من العذاب؛ و رایت امرأه علی صورہ الکلب و النار تدخل فی دبرها و تخرج من فیها و الملائکة یضربون رأسها و بدنّها بمقامع (المقمعه کمکنسه: العمود من الحديد «گرز آهن»). من نار

بینی اش خارج می شد و بدن او از جزام و برص پاره پاره شده بود؛ زن [دیگری] را دیدم که به پاهای خود در تنوری از آتش آویخته بود؛ زن [دیگری] را دیدم که با مقرض آتشین گوشت بدن خود را از جلو و عقب می برید؛ زن دیگری را دیدم که صورت و دست های او به آتش می سوخت و مشغول خوردن روده های خود بود؛ زن [دیگری] را دیدم که سر او سر خوک و بدن او بدن الاغ بود و هزار هزار نوع از آتش بر او مسلط بود؛ زنی را دیدم که به صورت سگ بود و آتش از عقب او داخل و از دهان او خارج می گردید و ملائکه آتش با گرزهای آتشین بر سر و بدن او می کوبیدند.

پس فاطمه علیها السلام به پدر خود فرمود: ای حبیب من و نور چشم من! به من بگوئید عمل و روش آنان چه بوده که خداوند چنین عذابی بر آنان قرار داده است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دختر عزیزم! آن که با موی سر خود در آتش آویزان بود زنی بود که موی سر خود را از مردان نمی پوشید، آن که به زبان خود در آتش آویخته بود زنی بود که با زبان خود شوهر خویش را آزار می داد؛ آن که با پستان های خود در آتش آویخته بود زنی بود که از بستر شوهر خود دوری می جست؛

آن که با پاهای خود در آتش آویخته شده بود زنی بود که بدون اجازه شوهر خود از خانه خارج می شد؛

آن که گوشت بدن خود را در آتش می خورد زنی بود که خود را برای نامحرمان آراسته و آرایش می نمود؛ آن که دست های او به پاهایش بسته شده بود و مارها و عقرب ها بر او مسلط بودند زن

(۱)

(۲)

ص: ۶۲۲

۱- فقالت فاطمه علیها السلام: حبیبی و قرّه عینی اخبرنی ما کن عملهنّ و سیرتهنّ حتی وضع الله علیهنّ هذا العذاب؟! فقال صلی الله علیه و آله :

۲- یابیتی امّی المعلقه بشعرها فانّھا کانت لاتغطی شعرها من الرجال، و امّ المعلقه بلسانها فانّھا کانت تؤذی زوجها و امّ المعلقه بشدییها فانّھا کانت تمتنع من فراش زوجها، و امّی المعلقه برجلیها فانّھا کانت تخرج من بیتها بغیر اذن زوجها، و امّ الّتی کانت تأکل لحم جسدها فانّھا کانت تزین بدنھا للنّاس و امّ الّتی شدّ (هكذا فی اکثر النسخ، ولكن فی النسخه المطبوعه الجدیده: «شدّت»). یدھا الی رجليها وسلط علیها الحیات و العقارب فانّھا کانت قدرها لوضوء قدرها لثياب و کانت لاتغتسل من الجنابه و الحيض و لاتتنظف و کانت تستهين بالصلوه،

آلوده ای بود که لباس خود را نظافت نمی کرد و غسل حیض و جنابت انجام نمی داد و نماز خود را سبک می شمرد؛

زنی که کر و کور و گنگ بود زنی بود که از زنا فرزندی می آورد و به عهده شوهر خود قرار می داد؛ آن که گوشت خود را با مقراض جدا می کرد زنی بود که خود را بر مردان نامحرم عرضه می نمود؛

آن که آتش صورت و بدن او را می سوزاند و خود مشغول خوردن روده های خویش بود زنی بود که زن های دیگر را برای زنا با نامحرمان آماده می نمود؛ زنی که سر او مانند خوک و بدن او مانند الاغ بود زنی بود که اهل دروغ و سخن چینی بود، و آن زنی که به شکل سگ بود و آتش از عقب او وارد و از دهان او خارج می گردید زنی آوازه خوان و اهل حسد بود.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر زنی که شوهر خود را به خشم آورد و خوشا به حال زنی که شوهر او از او خشنود باشد.»

ارتباط های نامشروع و حرام

یکی از فتنه ها و فسادهای بسیار خطرناک، ارتباطهای غیر مشروع بین دختران و

(۱)

(۲)

ص: ۶۲۳

۱- و امّی الصّمّاء العمیاء الخرساء فانّها کانت تلد من الزّناء فتعلّقه فی عنق زوجها و امّی اللّتی کانت تقرض لحمها بالمقاریض فانّها کانت تعرض نفسها علی الرجال، و امّی اللّتی کانت تحرق وجهها و بدنها و هی تأکل امعائها. فانّها کانت قوّاده، و امّی اللّتی کان رأسها رأس الخنزیر و بدنها بدن الحمار فانّها کانت نّمّامه کذّابه و امّی اللّتی کانت علی صوره الکلب و النار تدخل فی دبرها و تخرج من فیها فانّها کانت قینه (القینه: الامهالمغنیه). نوّاحه حاسده ثمّ قال صلی الله علیه و آله: ویل لإمرأه اغضبت زوجها و طوبی لامرأه رضی عنها زوجها.

۲- إتخاذ الاخذان قال الله سبحانه: فانکحوهنّ بإذن أهلهنّ و أتوهنّ أجورهنّ بالمعروف محصنات غیر مسافحات و لامتخذات أخذان. (النساء ۲۵) أقول: و الایه ظاهره فی الحرمة و هی فیمن لم یقدر علی الحرائر فیجوزله تزویج الإمام إذا کنّ

پسران جوان است که بسا منجر به فساد و ضایع شدن آبروی چندین خانواده می گردد و مع الاسف مانند فسادهای دیگر آشکارا انجام می شود و پدورها و مادرها برای آن قبحی قایل نیستند. پسری با دختری دوست می شود و بسا در دانشگاه و مراکز دیگر از همدیگر بهره مند می شوند و این عمل را ترقی فکری و یا روشن فکری می پندارند، در حالی که موارد فساد و انحراف آن فراوان بوده و بسا فرزندهای نامشروعی از آن به وجود آمده و یا جلوگیری شده و یا سقط گردیده است و عجیب این است که هزاران گناه به وسیله این عمل انجام می شود و آن را حرام نمی دانند. اکنون به آیات قرآنی می نگریم تا ببینیم خداوند اجازه چنین عملی را داده است یا خیر؟

خداوند در سوره نساء، در باره کسانی که قادر به ازدواج با زن های آزاد نیستند، می فرماید: «با کنیزان عقیقه و پاکدامنی که اهل زنا نیستند و برای خود در پنهانی دوستی نگرفته اند ازدواج کنید، مشروط به آن که با اجازه مالکین باشد و مهر آنان را به طور شایسته پردازید.»

و در سوره مائده نیز در باره ازدواج موقت می فرماید: «.. مجازید با زن ها ازدواج موقت انجام دهید، در صورتی که آن زن ها پاکدامن باشند و از زنا دوری جسته و دارای دوستان سرّی [برای بهره گیری] نباشند.»

البته مسلمان نباید با بودن زن های مسلمان با زنان مجوسی و نصرانی و یهودی ازدواج موقت انجام دهد.

(۱)

(۲)

ص: ۶۲۴

۱- عفاف غیر مجاهرات بالزنا و لامتخذات أخذان یعنی أخلاء فی السرّ للزنا و الاخذان جمع خَدِن بالكسر و المخادنه: المصادقه.

۲- و قال سبحانه:.... إذا آتيموهنّ أجورهنّ محصنين غير مسافحين ولامتخذی أخذان. (المائده / ۵) و هی مثل الایه المتقدمه وردت فی التمتع بالنساء اللاتی غیر الزانیات و لامتخذات أخذان و المسلم ینبغی له التمتع بالمسلمه و یجوز التمتع بالنصرانیه و المجوسیّه و الیهودیّه محصنین بالنکاح غیر مسافحین یعنی غیر مجاهرین بالزنا و لامتخذین أخذان فی السرّ و لاشکّ فی ظهورها فی حرمة اتّخاذ أخذان هذا ما قاله المفسرون.

خلاصه سخن این که از آیات فوق حرمت اتخاذ اخدان (دوست پسر و دوست دختر گرفتن) روشن است و از سویی شکی نیست که آیه شریفه «لا تقربوا الزنا...»؛ یعنی نزدیک زنا نشوید به حرمت آن اشاره دارد، بلکه می توان گفت که این کار مصداق روشن نزدیک شدن به زنا است.

عشق حرام

بعضی از فقها عشق به غیر خدا و رسول و ائمه معصومین علیهم السلام و همسر حلال و پدر و مادر و صلحا و نیکان را، اگر در حد جنون یا نزدیک به جنون باشد، مانند عشق لیلی و مجنون، حرام دانسته اند. این نوعی گونه عشق ها بیماری محسوب می شود و ضرر آن قطعی و بسا موجب فزاحت و رسوایی خواهد بود و اگر نسبت به زن و یا مرد اجنبی باشد حرمت آن شدیدتر خواهد بود. از این رو، در قرآن آمده است که خداوند به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض» (احزاب/۳۲)؛ یعنی «همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نباید با نرمی و ناز سخن بگویند تا کسی که در قلب او بیماری شهوت است به آنان طمع کند.» روشن است که این گرچه این عمل نسبت به همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله زشت تر خواهد بود.

علامه مجلسی، در کتاب بحار، بابی به نام «ذم العشق و علته» باز نموده و از امالی صدوق، از مفضل، نقل نموده که گوید: از امام صادق علیه السلام در باره عشق سؤال نمودم و آن حضرت فرمود: «قلوب خلت عن ذکر الله فاذا قها الله حبّ غیره»؛ یعنی:

«هنگامی که قلب ها از

(۱)

ص: ۶۲۵

۱- أقول: مفروض الآيتين حرمة السفاح و إتخاذ الأخدان و لاشبهه فيه و العجب ممّن يقول: إنّ الآيتين لا تدلان علی حرمة إتخاذ الأخدان إلّا من حيث الزنا ولكنی أقول لهذا القائل فما معنى قوله تعالى: و لا تقربوا الزنا و هل تكون حرمة النظر و اللمس و التقبيل و المصافحه من مصاديق القرب بالزنا و کلها محرمة بالإجماع ولو لم يقع الزنا؟

یاد خدا خالی می شود خداوند آنها را به محبت غیر خود مبتلا می نماید.» (علل، ج ۱/۱۴۰)

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که می فرماید: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أُتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْمَحْرَمَةُ وَالشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَالرِّبَا.» یعنی: «خطرناک ترین چیزی که من برای امت خود از آن هراس دارم شغل ها و مکاسب حرام و عشق بازی و ربا است.» (بحار، ۷۰/۱۵۸)

آری عشق به خدا و اولیای او شیرین ترین نعمت های خداست و با بودن آن عشق به مسائل مادی برای مؤمن شیرینی ندارد.

در کتاب کافی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که می فرماید: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحْبَبَهَا بِقَلْبِهِ وَبَاشَرِهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا، فَهُوَ لَا يَبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا، عَلَى عَسْرِ أُمِّ عَلِيٍّ يَسِرٌّ؛» یعنی «بهترین مردم کسی است که به عبادت خدا عشق بورزد و آن را در آغوش بگیرد و قلباً آن را دوست بدارد و در عمل نیز به عبادت خدا مشغول باشد، بلکه خود را برای عبادت خداوند آماده ساخته باشد. چنین کسی نسبت به مشکلات دنیا باکی نخواهد داشت.» (کافی، ج ۲/۸۳)

در همان کتاب، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که می فرماید: «طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَالِدُعَاءَ وَ لَمْ يَشْغَلْ قَلْبَهُ بِمَاتَرِي عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أَذْنَاهُ وَ لَمْ يَحْزَنْ صَدْرَهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرَهُ.»؛ یعنی: «خوشا به حال کسی که عبادت و دعای خود را خالصاً برای خدا انجام دهد، به واسطه آنچه بین مردم می بیند قلب او غافل نشود و به واسطه آنچه می شنود خدا را فراموش نکند و به واسطه نعمت هایی که خداوند به دیگران داده سینه او تنگ نگردد.» (کافی، ج ۲/۱۶)

اشاعه فحشا و زشتی ها

یکی از گناهانی که وعده عذاب و کیفر دنیا و آخرت برای آن داده شده، شایع نمودن

(۱)

ص: ۶۲۶

۱- إشاعه الفحشاء قال الله سبحانه: إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ.

و ترویج اعمال خلاف و زشتی هاست. از روایات استفاده می شود که اشاعه فحشا اختصاص به ترویج و انتشار اعمال جنسی ندارد. شایع کننده عمل زشت همانند انجام دهنده آن عمل است محسوب می شود.

از آیات و روایاتی که در باره گمان بد و تجسس و غیبت و حفظ حرمت و آبروی مؤمن و امثال آنها بیان شده، ظاهر می شود که خداوند از پخش هر عیب و زشتی و گناه و اعمال خلاف و منکرات و تزییع آبروی مردم، به هر عنوان و کیفیتی که باشد، منع نموده و نخواستہ آبروی کسی ضایع منکرات و کارهای زشت شایع شود.

خداوند در سوره نور می فرماید: «برای کسانی که دوست می دارند زشتی ها و فساد بین مردم شایع شود، عذاب و کیفر دردناکی در دنیا و آخرت خواهد بود. خداوند [زشتی این عمل را] می داند و شما نمی دانید، و اگر فضل و رحمت و مهربانی او بر شما نبود [شما را مؤاخذه می فرمود].»

و در آیه بعد از آن می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! به دنبال شیطان حرکت نکنید و اگر به دنبال او حرکت کنید و به وسوسه های او گوش فرا دهید، او شما را به اعمال خلاف و ناپسند امر خواهد نمود، و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نمی بود، احدی از شما به سعادت و نجات دست نمی یافت.»

در تفسیر آیه فوق، در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که در باره مؤمنی، آنچه چشم او دیده و گوش او شنیده است را به دیگران بازگو کند [و از او عیب جوئی نماید]، از کسانی خواهد بود که خداوند در باره آنان فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...»

شخصی امام کاظم علیه السلام شخصی به آن حضرت گفت: در باره یکی از برادران دینی خطایی به گوش من

(۱)

(۲)

ص: ۶۲۷

۱- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَوْ لَا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتَهُ مَا زَكَّيْتُمْ مِنْ أَجْدٍ أَبَدًا. (النور آیه ۱۹/۲۰)

۲- فی الکافی و الأمالی و القمی عن الصادق علیه السلام قال: من قال فی مؤمن ما رأته عیناه و سمعته أذناه فهو من اللذین قال الله عزوجل: «إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ...» و فی الکافی عن کاظم علیه السلام انه قيل له: الرجل من اخوانی بلغنی عنه الشیء الذی اکرهه فأسئله عنه فینکر ذلک و قد أخبرنی عنه قوم ثقات؟ فقال علیه السلام: کذب سمعک و بصرک عن أخیک و إن شهد عندک خمسون قسامه و قال لک قولاً فصدقه و کذبهم ولا تذیعنّ علیه شیئاً تشینه به و تهدم به مروته فتکون من اللذین قال الله تعالى: «إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (النور/۱۸) (الکافی ج ۸/۱۴۷)»

می رسد و چون از او سؤال می کنم او انکار می نماید، در حالی که افراد مورد وثوق و اطمینان چنین خبری را به من داده اند، [کدام یک را بپذیرم؟] امام کاظم علیه السلام فرمود: «چشم و گوش خود را نسبت به برادر خود تکذیب کن و اگر پنجاه نفر نزد تو علیه او شهادت داده باشند و او انکار کند، تو باید حرف او را تصدیق کنی و حرف بدگویان را تکذیب نمایی، و هرگز با پخش سخنان آنها آبرو و حیثیت او را از بین نبری و گرنه مصداق این آیه قرآن خواهی بود: «إِنَّ الدَّيْنَ يَحْتَبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...»».

امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که عمل زشتی را شایع می کند مانند کسی است که آن عمل را انجام داده است.

آرایش و زینت زن برای غیر شوهر

در حرمت این عمل شکی نیست و چنین زنی مورد لعنت خداوند و مستحق عذاب خواهد بود. در روایات فراوانی زینت کردن زن برای غیر شوهر و یا خوشبو نمودن و یا بدون اجازه همسر خود از خانه او خارج شدن حرام شمرده شده و فقها نیز فتوای به حرمت این سه چیز داده اند که برای تنبیه و توجه به برخی از آنها اشاره می شود.

(۱)

(۲)

ص: ۶۲۸

۱- و عن الصادق عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من أذاع فاحشَةً كان كمتديها. (تفسير الصافي ج ۳/۴۲۶) أقول: ظاهر الآيات و ما بعدها في هذا الموضوع و غيرها في المواضع المتعدده ترغيبه تعالى في حفظ حرمة المؤمنين و المنع عن تضييع أعراضهم و إشاعه الفحشاء بينهم و الحال أنه تعالى يعلم السرّ و أخفى ولكنّه ستار العيوب و الزمنا أيضاً ذلك مهما أمكن بين عباده.

۲- تطيب المرأة و تزينها لغير زوجها أقول: وردت في حرمتها روايات نذكر بعضها للاعتبار:

رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر زنی که خود را خوشبو کند و از خانه خارج شود مورد لعنت خدا و... خواهد بود تا وقتی که به خانه خود باز گردد.»

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هر زنی که خود را برای غیر شوهر خود خوشبو نماید هیچ نمازی از او قبول نمی شود تا این که از این عمل دست بردارد و غسل توبه به جا آورد، همانند این که غسل جنابت انجام می دهد.»

و هم چنین اگر هر زینت دیگری را برای غیر شوهر خود انجام دهد یا با هر زینتی از خانه خارج شود و خود را در معرض دید اجانب قرار دهد، مورد لعنت خواهد بود تا به خانه باز گردد.»

صاحب وسائل، با سند خود، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن حضرت نهی نمود که زنی بدون اجازه همسر خود از خانه خارج شود و فرمود: «اگر چنین کند ملائکه آسمان ها و جن و انس او را لعنت می کنند تا به خانه خود باز گردد.» همچنین آن حضرت حرام نمود که زنی برای غیر شوهر خود زینت نماید و فرمود: «اگر چنین کند بر خداوند حق است که او را به آتش بسوزاند.»

مؤلف گوید: آنچه ذکر شد از حرمت زینت و خوشبو نمودن زن برای غیر شوهر و

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۶۲۹

۱- الوسائل... بسند صحیح عن الولید عن الصّیادق علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أیّ إمرأه تطیبت لغير زوجها ثم خرجت من بیتها فهی تلعن حتّی ترجع إلی بیتها متی ما رجعت. (الکافی ج ۵/۵۱۸ الوسائل ج ۹/۹۴ و ج ۱۴/۱۱۴)
۲- الکافی... قال أبو عبد الله علیه السلام... و ایما إمرأه تطیبت لغير زوجها لم تقبل منها صلاه حتّی تغتسل من طیبها کغسلها من جنابتها. (الکافی ج ۵/۵۰۷) و کذا لوتزینت بأیّ زینه لغير زوجها أو خرجت من بیتها مع إظهار زینتها للأجانب فهی أيضا تلعن حتّی ترجع إلی بیتها و کذا لوخرجت من بیتها بغير إذن زوجها کما مرّ. ففی الوسائل... نهی رسول الله صلی الله علیه و آله أن تخرج المرأه من بیتها بغير إذن زوجها فإن خرجت لعنها کلّ ملک فی السماء و کلّ شیءٍ تمرّ علیه من الجنّ و الإنس حتّی ترجع إلی بیتها، و نهی أن تتزین لغير زوجها فإن فعلت کان حَقّاً علی الله أن یحرقها بالنار. (الوسائل ج ۲۰/۱۶۲ و الکافی ج ۵/۵۰۶)

۳- و قد ذکرنا هذه الروایات بالتفصیل فی کتاب «اخلاق زندگی و همسر داری» فلیراجع الطالب.

خروج از خانه بدون اجازه او مورد اتفاق همه فقها می باشد. تفصیل این بحث در کتاب «آیین همسررداری و آداب زندگی» بیان شده، مراجعه شود.

تشبه مرد به زن و زن به مرد

به اتفاق همه فقها، زینت کردن مرد با حریر و طلا و آنچه مخصوص به زن هاست، مانند دست بند و سینه بند و خلخال و گردن بند و پوشیدن لباس هایی که مخصوص زن هاست، حرام است؛ چنان که پوشیدن لباس های مخصوص مردها، برای زن حرام می باشد.

شیخ بزرگوار انصاری، در کتاب مکاسب محرمة می فرماید: زینت نمودن مرد با حریر و طلا و آنچه مخصوص به زن هاست، مانند دست بند و خلخال و لباس های مخصوص به آنها طبق عادت های محلی، حرام است؛ چنان که زینت نمودن زن ها نیز به آنچه مخصوص به مردهاست، حرام و گناه است.

سپس می گوید: حرمت زینت نمودن مرد با حریر و طلا معلوم است؛ چنان که در بحث لباس نماز گذار بیان گردیده، و اما حرمت زینت مرد و زن به آنچه گفته شد از روایت نبوی مشهوری که در کتاب کافی و علل الشرایع نقل شده ظاهر می گردد.

تا این که گوید: رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند لعنت نموده [لعنت نماید] مردهایی را که خود را شبیه به زن ها می کنند و زن هایی را که خود را شبیه به مردها می نمایند.»

(۱)

ص: ۶۳۰

۱- تزین الرجل بما یحرم علیه و تشبهه بالمرأه و تشبه المرأه بالرجل قال الشيخ الأعظم الأنصاری فی المكاسب: المساله الثانيه: تزین الرجل بما یحرم علیه من الحریر و الذهب و ما یختص بالنساء من اللباس كالسوار و الخلخال و الثياب المختصه بهن فی العادات و كذا العكس و الأولان ظاهران من حیث الحرمة كما ثبت فی كتاب الصلاه و الدلیل علی الآخر النبوی المشهور المحكى عن الكافی و العلل قال صلی الله علیه و آله: لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال. (الكافی ج ۱/۶۹)

امیرالمومنین علیه السلام در مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله مردی را مشاهده نمود که لباس زن ها را پوشیده بود. پس به او فرمود: «از مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله خارج شو که من از آن حضرت شنیدم می فرمود: خدا لعنت نموده [لعنت نماید] مردهایی را که خود را شبیه به زن ها می کنند و زن هایی را که خود را شبیه به مردها می نمایند.»

و در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام، از پدرانش، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که آن حضرت شدیداً نسبت به این مسأله نهی می فرمود و اجازه نمی داد مردی خود را شبیه به زن ها و یا زنی خود را شبیه به مردها کند و یا مرد لباس زن و زن لباس مرد را بپوشد.

نگاه های حرام و نگاه های حلال

تردید نیست که نگاه به زن های غیر محارم، از روی تعمّد و اختیار، حرام است؛

(۱)

(۲)

ص: ۶۳۱

۱- و المحکم عن العلل: إن علیاً علیه السلام رأى رجلاً تأثت فی مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله فقال له: أخرج من مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله فإنی سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله يقول: لعن الله المتشبهین... الحدیث. (رواه فی الوسائل ج ۱۲/۲۱۱)

۲- النظر الی غیرالمحارم الکافی قال أبو عبد الله علیه السلام: النظر سهم من سهام إبلیس مسموم و کم من نظره أورثت حسره طویله. (الکافی ج ۵/۵۵۹) الوسائل... بسند صحیح عن الصادق علیه السلام قال: ما یأمن الذین ینظرون فی أدبار النساء أن ینظر بذلك فی نسائهم. (الوسائل ج ۱۴/۱۴۵) و فیہ عنه علیه السلام فی حسنه الکاهلی قال: النظره بعد النظره تزرع فی القلب الشهوه و کفی بها لصاحبها فتنه. (المصدر ج ۱۴/۱۳۹) و فیہ بسند صحیح عن البنظی عن الرضا علیه السلام قال: سألته عن الرجل یحلّ له أن ینظر إلی شعر أخت إمراته؟ فقال: لا إلا أن تكون من القواعد قلت له: أخت إمراته و الغریبه سواء؟ قال: نعم. (المصدر ص ۱۴۴)

خواه با قصد لذت باشد و یا بدون قصد لذت و نگاه به محارم، مانند مادر و خواهر و خواهر زاده و بردار زاده و مادر زن و زن پدر و عمه و خاله و همسر و فرزندان همسر از شوهر دیگر و فرزند و فرزندان فرزند، در صورتی که با قصد لذت نباشد حلال است. همچنین نگاهی که بدون اختیار می افتد نیز حلال است، اما ادامه آن و نگاه بعد از نگاه حرام می باشد.

بعضی از فقها، نگاه به صورت و دست های زن های نامحرم را، اگر بدون قصد لذت باشد حلال می دانند، چنان که نگاه بدون لذت به زن های صحرا نشین و روستاییانی که خود را نمی پوشانند و اگر به آنان نهی شود نمی پذیرند و نگاه به زن مجنون و دیوانه را نیز بدون قصد لذت حلال می دانند.

نگاه به عورت دیگران، گرچه از محارم باشند، حرام است، ولی به عورت غیر مسلمان، مانند نگاه به عورت الاغ است.

نگاه به غیر محارم، در صورت ضرورت، مانند معالجه و نجات از غرق شدن و آتش سوزی و امثال آنها، اگر بدون قصد لذت باشد، حلال است.

آنچه گفته شد از رساله های عملیه و آیات و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود. اینک برای تیمن و تبرک توجه شما را به آیات قرآنی و سخنان معصومین علیهم السلام معطوف می داریم.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «نگاه به نامحرم تیری از تیرهای مسموم شیطان است و بسا یک نگاه آلوده و حرام حسرت بسیار طولانی را همراه خواهد داشت.»

(۱)

ص: ۶۳۲

۱- و فیه بسند صحیح قال الصادق علیه السلام: لا بأس بأن ينظر إلى وجهها و معاصمها إذا اراد ان تیزوجها. (المصدر ص ۵۹) و فیه عن عبّاد بن صهیب قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا بأس بالنظر إلى رؤس أهل تهمامه و الاعراب و أهل السواد و العلوج لأنهم إذا نهوا لا ينتهون قال: و المجنونه و المغلوبه على عقلها لا بأس بالنظر إلى شعرها و جسدها ما لم يتعمّد. (المصدر ص ۱۵۰) و فیه بسند صحیح عن ابن أبي عمير عن غير واحد عن الصادق عليه السلام قال: النظر إلى عورة من ليس بمسلم مثل النظر إلى عورة الحمار. (المصدر ص ۳۶۵)؟

و فرمود: «آیا کسانی که به پشت سر زن های نامحرم نگاه می کنند نمی ترسند که دیگران به پشت سر زن های آنان نگاه کنند؟!»

و فرمود: «نگاه بعد از نگاه تخم شهوت را در قلب می کارد و کافی است که سبب فتنه و گرفتاری و افتادن در دام شیطان شود.»

بزنطی می گوید: به امام هستم علیه السلام گفتم: آیا مرد می تواند به موهای خواهر زن خود نگاه کند؟ امام علیه السلام فرمود: «اگر از «قواعد»، یعنی زن های مسن و از کار افتاده باشد مانعی ندارد.» گفتم: آیا خواهر زن با زن غریبه یکسان است؟ فرمود: «آری.»

امام صادق علیه السلام در مورد کسی که می خواهد با زنی ازدواج کند، فرمود: «می تواند به صورت و مواضع زینت او نگاه کند.»

و فرمود: «نگاه به زن های اهل بادیه، یعنی صحرائشینان و روستاییانی که مقتید به پوشش نیستند و به امر و نهی کسی نیز گوش نمی دهند، مانعی ندارد، چنان که نگاه به زن دیوانه که عقل خود را از دست داده، اگر از روی شهوت نباشد، مانعی ندارد.»
و فرمود: «نگاه به عورت غیر مسلمان، مانند نگاه به عورت الاغ است.»

و فرمود: هر کجا در قرآن مسأله حفظ فرج آمده، مقصود دوری از زنا می باشد، جز آیه (قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم - و قل للمؤمنات یغضن من أبصارهنّ) که مقصود پرهیز از نگاه مرد به عورت برادر خود و پرهیز زن از نگاه به عورت خواهر خود می باشد.»

ابوحمزه ثمالی می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: زنی که در جاهای حساس بدن او

(۱)

(۲)

ص: ۶۳۳

۱- و فی صحیح ابی بصیر عن الصّیادق علیه السلام قال: کلّ آیه فی القرآن فی ذکر الفرج فهی من الزنا إلّا هذه آلیه «قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم و قل للمؤمنات یغضن من أبصارهنّ...» فإنّها من النظر فلا یحلّ للرجل المؤمن أن ینظر إلی فرج أخیه و لا یحلّ للمرأه أن تنظر إلی فرج اختها. (تفسیر القمی ص ج ۲/۱۰۱)

۲- و فی صحیحاً عن الثمالی عن الباقر علیه السلام قال: سألته عن المرأه المسلمه یصیبها البلاء فی جسدها إمّا کسر و إمّا جرح فی مکان لا یصلح النظر إلیه یكون الرجل أوفق بعلاجه من النساء أیصلح له النظر إلیها؟ قال: إذا اضطرت إلیه فلیعالجها إن شاءت. (الوسائل ج ۱۴/۱۷۲)

شکستگی یا زخمی باشد و مرد برای معالجه او سزاوارتر و داناتر است، آیا آن مرد معالج می تواند به بدن چنین زنی برای معالجه نگاه کند؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر آن زن چاره ای جز آن نداشته باشد مانعی ندارد.»

علی بن جعفر می گوید: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: آیا مرد می تواند زنی را که در ران و یا شکم و یا بازوی او جراحی باشد معالجه کند؟ فرمود: «خیر.» گفتم: آیا زن می تواند مردی را که در شکم و یا ران و یا باسن او زخم و جراحی هست معالجه کند؟ فرمود: «اگر در عورت او نباشد مانعی ندارد.»

مؤلف گوید: فقها و مراجع تقلید، مجاز نمی دانند که طیب بدون اضطراب و ناچاری با بدن مریض نامحرم تماس پیدا کند و در صورت اضطراب نیز در حد اضطراب اجازه می دهند تا جایی که می فرمایند اگر معالجه به وسیله نگاه انجام می گیرد تماس پیدا نکند و اگر به وسیله تماس انجام می گیرد نگاه نکند.

مرحوم آیةالله گلپایگانی در کتاب «مختصر الاحکام» می فرماید: اگر طیب برای

(۱)

(۲)

ص: ۶۳۴

۱- و فيه صحیحاً عن علی بن جعفر أنه سأل أخاه عن المرأة يكون بها الجرح في فخذه أو بطنها أو عضدها هل يصلح للرجل أن ينظر إليه يعالجه؟ قال: لا. وقال: سألته عن الرجل يكون بطن فخذه أو إلبته الجرح هل يصلح للمرأة أن تنظر إليه و تداويه؟ قال: إذا لم يكن عوره فلا بأس. (المصدر ص ۱۷۳)

۲- قال السيد الكلپایگانی في مختصر الأحكام: إذا اضطّر الطيب إلى النظر إلى الأجنبيّة لعلاجها و مسّ بدنها فلا إشكال في ذلك و لكن لو استطاع أن يعالجها بالنظر فقط فلا يحلّ له مسّ بدنها و كذا العكس (أى إذا توقف علاجها على مسّ بدنها بدون النظر فلا يجوز له النظر حينئذٍ). (مختصر الأحكام ص ۱۳۶) و في رسائل غيره من المراجع عين هذه العبارة او ما يشبهه. أقول: و يستثنى من حرمة النظر ما يلي إذا لم يكن بريّه و تلذذ. ۱- النظر إلى المرأة التي يراد تزوجها، إلى وجهها و معاصمها و محاسنها بل في صحيح محمد بن مسلم قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرجل يريد أن يتزوج المرأة أينظر إليها؟ قال: نعم إنّما يشترها بأعلى الثمن. (الوسائل ج ۱۴/۵۹ و رواه في تفسير نورالثقلين ج ۳/۵۹۱) ۲- النظر إلى النساء الكافرات. ۳- النظر إلى رؤس النساء اللاتي إذا نهين لا ينتهين.

معالجه زن نامحرمی چاره ای جز نگاه به بدن او ندارد، نگاه به او مانعی ندارد، لکن اگر با نگاه تنها امکان معالجه هست تماس پیدا کردن با آن مریض نامحرم حرام است و اگر با تماس، معالجه امکان پذیر است، نگاه کردن به او حرام می باشد.

سایر مراجع نیز همین گونه فرموده اند.

نگاه به محارم با قصد لذت

تردیدی نیست که آنچه در مورد نگاه های حلال، مانند نگاه به محارم و زن های

(۱)

(۲)

ص: ۶۳۵

۱- ۴- النظر إلى النساء عند الإضطرار. ۵- النظر إلى الوجه واليدين إلى موضع السوار. ۶- النظر إلى المحارم التي يحرم نكاحهنّ نسباً و رضاعاً. ۷- النظر إلى النساء اللاتي يحرم نكاحهن بالمصاهرة كزوجه الولد و زوجه الوالد و أم الزوجه و... لاخت الزوجه. ۸- النظر إلى النساء القواعد غير متبرجات بزينه. ۹- النظر إلى الصغيره غير البالغه خمس سنين.

۲- النظر بريه الى غير الزوجه إنّما جاز النظر في الموارد المتقدم ذكرها إذا لم يكن بتلذذ و ريبه و إلا حرم إجماعاً كما إدّعه غير واحد كما في مستمسك العروه ج ۹/۲۴-۲۵ و ما يقال من أنّ النظر في عده من الموارد المتقدمه لا ينفك عن التلذذ و الريبه و فسرت في كلامهم بخوف الوقوع في الحرام فلا محذور إلا خوف الوقوع في الحرام لا التلذذ الذي لا ينفك النظر عنه مدفوع بأنّ النظر إذا كان بتلذذ و تعميد فهو سهم من سهام إبليس و نظره بعد النظره تزرع في القلب الشهوه و كفى بها لصاحبها فتنة كما سبق في الروايه و لا ريب أنّ النظره الثانيه نظره عمد و تلذذ و هو الذي قال النبي صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام: يا عليّ النظره الأولى لك و الثانيه عليك (رواه في المبسوط ج ۴/۱۶۰)

سالخورده و موارد ضرورت، مانند معالجه و امثال آن، بیان گردید مشروط به آن است که با قصد لذت همراه نباشد و گرنه این نگاه ها نیز حرام خواهد بود و بر حرمت آنها ادعای اجماع شده است.

اگر گفته شود: «موارد جو از نظر خالی از تلذذ نیست و ریه به معنای خوف وقوع در حرام است، بنابراین محظوری جز خوف وقوع در حرام نیست و این نگاه ها اگر همراه با لذت هم باشد مانعی ندارد»، چنین سخنی، هرگز قابل قبول نیست؛ چرا که نگاه به محارم اگر همراه با لذت باشد تیری از تیرهای شیطان است - چنان که در روایت آمده- و نگاه بعد از نگاه و یا ادامه دادن نگاه - مطابق سخن معصوم علیه السلام تخم شهوت را در دل غرس می کند و موجب فتنه خواهد بود و شکی نیست که نگاه دوم و یا ادامه دادن نگاه، از روی عمد و لذت است لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود «یا علی! نگاه اول برای تو خطری ندارد، ولی نگاه دوم [که از روی عمد انجام می گیرد] خطرناک است.»

فقیه بزرگوار سید یزدی، در کتاب عروه الوثقی می گوید: زن هایی که ازدواج با آنان به علت نسب و یا شیر خوردن و یا ازدواج حرام است نگاه به غیر عورت آنها، اگر بدون قصد لذت و ریه باشد، جایز است؛ چنان که نگاه آنان نیز به محارم خود به این کیفیت جایز می باشد.

(۱)

ص: ۶۳۶

۱- قال فی العروه الوثقی: یجوز النظر إلی المحارم التی یحرم علیه نکاحهنّ نسباً أو رضاعاً أو مصاهره ما عدا العوره مع عدم تلذذ وریبه و کذا نظرهنّ إلیه. (العروه ج ۲/۸۰۳) و قال فی تحریر الوسیله: یجوز للرجل أن ینظر إلی جسد محارمه ما عدا العوره إذا لم یکن مع تلذذ وریبه، و المراد بالمحارم من یحرم علیه نکاحهنّ من جهة النسب أو الرضاع أو المصاهره و کذا یجوز لهنّ النظر إلی ما عدا العوره من جسده بدون تلذذ وریبه. (تحریر الوسیله ج ۲/۲۴۳)

سپس می گوید: شنیدن صدای زن نامحرم، اگر بدون لذت و ریبه باشد، جایز است. و بر او نیز جایز است صدای خود را در مقابل نامحرم بلند کند، اگر ترس از فتنه و فساد نباشد.

گرچه احتیاط این است که در غیر موارد ضرورت این عمل ترک شود؛ مخصوصاً در مورد زن جوان. آری، صحبت کردن زن با مردهای نامحرم، اگر با صدای مهیج و تحریک آمیز باشد، حرام خواهد بود.

همبستر شدن با زن حیض

بنابر صریح آیات قرآن و اجماع همه مسلمین همبستر شدن مرد با همسر حیض خود حرام است و بر زن نیز حرام است که تمکین نماید ولی بهره های دیگر جز جماع حلال است.

خداوند در سوره بقره می فرماید: «ای رسول من! مردم از تو در باره حیض سوال خواهند نمود، در پاسخ آنان بگو: آلودگی حیض (پریود) برای مرد موجب آزار و تنفر است. بنابراین در این حالت از زن ها کناره گیری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا از این آلودگی پاک شوند [و غسل کنند] و چون پاک شدند [و غسل کردند] با آنان از راهی که خدا شما را امر نموده همبستر شوید. همانا خداوند توأبیین [یعنی کسانی که فراوان توبه می کنند] و متطهرین [یعنی کسانی که بدن خود را با آب شستشو می کنند و از پلیدها

(۱)

(۲)

ص: ۶۳۷

- ۱- ثم قال: والأقوى جواز سماع صوت الأجنبية ما لم يكن تلذذ و ريبة، و كذا يجوز لها إسماع صوتها للجانِب إذا لم يكن خوف فتنه و ان كان الاحوط الترك في غير مقام الضرورة خصوصاً في الشابة و ذهب جماعة إلى حرمة السماع و الإسماع و هو ضعيف نعم يحرم عليها المكالمه مع الرجال بكيفيته مهيجه بترقيق القول و تليين الكلام و تحسين الصوت. (التحرير ج ۲/۲۴۵)
- ۲- جماع الحائض قال الله سبحانه: و يسئلونك عن المحيض قل هو أذى فاعتزلوا النساء في المحيض ولا تقربوهن حتى يطهرن فإذا تطهرن فأتوهن من حيث أمركم الله إن الله يحب التوابين و يحب المتطهرين. (البقره ۲۲۲/)

در کتاب کافی نقل شده که از امام صادق علیه السلام سوال شد: مرد از همسر حایض خود چه بهره ای می تواند ببرد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «هر بهره ای می تواند از او ببرد جز همبستر شدن از جلو.» و در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود: «هر بهره ای می تواند از او ببرد جز از محل آلودگی و خون.»

و در همان کتاب نقل شده که از آن حضرت سؤال شد: نزدیکی با زنی که از آلودگی پاک شده و غسل نکرده است چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: «اگر همسر او مشتاق به همبستر شدن با او باشد باید او را امر کند تا محل خون را تطهیر نماید و سپس با او همبستر شود.» و در روایت دیگری نیز آمده که فرمود: «اگر بعد از انجام غسل همبستر شود بهتر خواهد بود.»

مرحوم آیه الله فقیه یزدی در کتاب عروه الوثقی می فرماید: همبستر شدن مرد با همسر خود از جلو در حال حیض حرام است، گرچه به اندازه حشفه داخل کند و انزال نیز نشود، بلکه احتیاط این است که کمتر از حشفه هم داخل نشود و برای زن نیز تمکین حرام است، ولی بهره های دیگر، مانند بوسیدن و... جایز است و اما همبستر شدن از پشت محل اشکال می باشد.

مؤلف گوید: اصل مسأله حرمت نسبت به جماع حایض مورد اتفاق و اجماع علمای اسلام است، لکن در بعضی از فروع آن اختلاف است که باید به رساله های عملیه مراجعه شود.

(۱)

(۲)

ص: ۶۳۸

۱- و فی الصافی عن الکافی... سئل الصادق علیه السلام: ما یحلّ لصاحب المرأه الحائض منها؟ فقال: کلّ شیء ماعدا القبل بعینه. و فی روایه: فلیأتها حیث شاء ما أتقی موضع الدم. (تفسیر الصافی ج ۱/۲۵۲) و فیهِ عن الکافی عنه علیه السلام فی المرأه ینقطع عنها دم الحیض فی آخر ایامها؟ قال: إذا اصاب زوجها سبق فلیأمرها فلتغتسل فرجها ثم یمسّها إن شاء قبل ان تغتسل. و فی روایه أخرى: و الغسل أحبّ إلّی. (المصدر)

۲- و قال السید الیزدی فی کتاب عروه الوثقی: السابع و [یحرم] طؤها- ای الحائض - فی القبل حتّی یادخال الحشفه من غیر إنزال بل بعضها علی الأحوط و یحرم علیها أيضاً و یجوز الإستمتاع بغير الوطی من التقبیل و التفخید... و أمّا الوطی فی دبرها فجوّزه محلّ اشکال.

علامه حلی در کتاب قواعد می فرماید: برای مرد حرام است که در حال اختیار بیش از چهارماه از همبستر شدن با همسر خود امتناع ورزد؛ چنان که حرام است مسافرتی به کند که بیش از چهارماه به طول بینجامد، جز آنکه یا همسر راضی باشد و یا او را همراه خود ببرد و یا سفر او واجب و ضروری باشد.

مرحوم امام خمینی نیز در کتاب تحریرالوسیله می فرماید: حرام است مرد از همسر خود کناره گیری کند، و با او همبستر نشود بلکه بر او واجب است که در هر چهار ماه یک مرتبه با همسر دائمی خود همبستر شود و اگر چهار همسر داشته باشد در صورتی که یک شب نزد، یکی از آنان بخوابد باید نزد بقیه نیز به همان اندازه بخوابد و حرام است که بعضی از آنان را بر بعض دیگر ترجیح دهد، لکن اگر کمتر از چهار همسر داشته باشد لازم نیست این مساوات را رعایت کند.

صفوان بن یحیی گوید: من از حضرت رضاعلیه السلام در باره مردی که همسر جوانی دارد و به علت مصیبتی که بر او وارد شده ماه ها، بلکه تا یک سال، با همسر خود آمیزش نمی کند

(۱)

(۲)

ص: ۶۳۹

۱- ترک وطیء الزوجه اکثر من أربعه أشهر فی صحیحہ صفوان بن یحیی عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنه سأله عن الرجل تكون عنده المرأة الشابه فيمسك عنها الأشهر و السنه لا يقربها، لا يريد الإضرار بها يكون لهم مصيبه أیكون فی ذلك آثماً؟ قال علیه السلام: إذا ترکها أربعه أشهر كان آثماً بعد ذلك. (الوسائل ج ۱۴/۱۰۰)

۲- و قال فی التحریر: یحرم أن یهجر الرجل زوجته فیذرها كالمعلقه لاهی ذات بعل و لامطلقه و لها علیه حقّ المواقعه فی کلّ أربعه أشهر مرّه، و إن كانت عنده أكثر من واحده فان بات عند إحداهنّ یجب علیه أن یبیت عند غیرها أيضاً إن کنّ أربعاً و یحرم علیه أن یفضلّ بعضهنّ علی بعض و إن لم تکنّ أربع یجوزله تفضیل بعضهنّ علی بعض فی القسم. (تحریرالوسیله ج ۲/۳۰۳)

و قصد او آزار دادن آن زن نیست سؤال نمودم و گفتم: آیا آن مرد در این عمل گناهکار خواهد بود؟

امام علیه السلام فرمود: «اگر چهار ماه بگذرد و با او همبستر نشود گناهکار است.» فقیه یزدی صاحب کتاب عروه الوثقی نیز می فرماید: حایز نیست کسی بیش از چهار ماه از آمیزش با همسر خود خودداری کند، خواه همسر او دایمی باشد و یا موقت و خواه جوان باشد و خواه پیر و خواه مرد در وطن باشد و یا در سفر، جز سفر واجب، مانند حج. سپس می گوید: همبستر شدن با همسر متوقف بر مطالبه او نیست، او چه مطالبه کند و چه نکند، این وظیفه بر عهده مرد ثابت است. البته در موارد زیر این گونه نیست:

۱- رضایت زن به ترک زناشویی؛ ۲- در ضمن عقد نکاح با او شرط شده باشد که عمل زناشویی انجام نگیرد؛ ۳- زناشویی برای زن و یا برای مرد ضرر داشته باشد؛ ۴- زن به اختیار خود در مسافرت و غیبت باشد؛ ۵- زن ناشزه و نافرمان شده باشد.

لکن اگر عمل زناشویی، به هر دلیل، انجام نشده باشد، قضا و جبران آن واجب نیست.

مرحوم امام خمینی نیز در رساله تحریر الوسيله می فرماید: حق مرد بر زن چند چیز است:

۱- از او اطاعت کند و نافرمانی او را نکند؛ ۲- بدون اجاره او از خانه خارج نشود، حتی اگر برای ملاقات پدر و مادر و یا عیادت از آنان و یا شرکت در مراسم فوت آن ها باشد؛ ۳- خود

(۱)

(۲)

ص: ۶۴۰

۱- أقول: و فی المسأله روایات لم اذکرها اختصاراً فلیراجع الطالب إلی کتاب «وسائل الشیعه» و قال السید الفقیه الیزدی فی العروه الوثقی: لا یحوز ترک وطی الزوجه أكثر من أربعه أشهر من غیر فرق بین الدائمه و الممتنع بها و لا الشائبه و الشائبه علی الأظهر... لإطلاق الخبر كما أن مقتضاه عدم الفرق بین الحاضر و المسافر فی غیر سفر واجب إلی ان قال: و الظاهر عدم توقّف الوجوب علی مطالبتها و یحوز ترکه مع رضاها أو إشتراط ذلك حین العقد علیها أو مع خوف الضرر علیها أو مع غیبتها باختیارها أو مع نشوزها، إلی ان قال: و إذا ترک مواقعتها لمانع أو عصیاناً لا یجب علیه القضاء.

۲- و قال الإمام الخمینی رضوان الله تعالی علیه:... حقّ الزوج علی الزوجه أن تطیعه و لا تعصیه و لا تخرج من بیتها إلا بإذنه ولو إلی أهلها لعیاده والدها أو فی عزائه و... و أمّا حقّها علیه فهو ان یشبعها و یکسوها و أن یغفر لها إذا جهلت و لا یقبح لها وجهاً... إلی أن قال: نعم لها علیه حقّ المواقعه فی کلّ أربعه أشهر مرّة. (التحریر ج ۲/۳۰۳)

را کاملاً در اختیار او قرار دهد و از هیچ گونه بهره گیری مشروع از او جلوگیری نکند.

و اما حق زن بر مرد نیز چند چیز است: ۱- خوراک و پوشاک [و مسکن] او را طبق متعارف تأمین کند؛ ۲- از خطاهای او بگذرد؛ ۳- با او بد اخلاقی نکند و با صورت گرفته با او برخورد ننماید.

سپس می فرماید: [حق دیگری ندارد جز این که] در هر چهار ماه، واجب است، ولو یک مرتبه با او جماع کند، [گرچه به اندازه حشفه باشد].

خودداری از عمل زناشویی بیش از چهار ماه

خواستگاری از زن شوهردار و یا زنی که در عده دیگری است

خواستگاری و پیشنهاد ازدواج کردن نسبت به زن شوهر دار و یا زنی که در دوران عده رجعیه به سر می برد و همسر او در آن مدت می تواند با زن خود ادامه زندگی دهد حرام است، گرچه پیشنهاد معلق به جدا شدن از شوهر اول و گذشتن مدت عده باشد، چرا که زن مطلقه رجعیه در حکم زوجه و همسر می باشد.

صاحب جواهر، بعد از بیان این مسأله، می فرماید: این حرمت به صورت اجماع از بسیاری از فقها نقل شده و [اگر اجماع محصّل محسوب نشود باز] حجت خواهد بود. افزون آن که پیشنهاد ازدواج به زن شوهر دار با حرمت عرض مؤمن منافات دارد و عرض مؤمن همانند مال و خون او محترم است و بسا با این عمل زندگی آن مرد گرفتار فتنه و فساد می شود و ممکن است آن زن برای نجات و جدا شدن خود از شوهر اول بکوشد تا او را به وسیله سمّ و یا چیز دیگری از بین ببرد و این حوادث معلول آن پیشنهاد خواهد بود.

(۱)

ص: ۶۴۱

۱- خطبه المزوجه و الرجعیه قال فی الجواهر: لا یجوز التعریض بالخطبه (پیشنهاد ازدواج نمودن) و لو معلقه علی فراق الزوج لذات البعل و لا لذات العده الرجعیه لأنها زوجة حکماً فضلاً عن التصریح بها إجماعاً محکماً من غیر واحد إن لم یکن محصلاً و هو الحجّه مضافاً إلى ما فی ذلک من منافات ذلک احترام العرض المحترم کالمال و الدم و من إفساد الإمرأه علی زوجها الذی ربّما أذى إلى سعيها بالتخلص منه بقتله بسمّ و نحوه. (نکاح الجواهر ص ۱۲۷)

زینت نمودن زن در دوران عده وفات

زنی که شوهر او از دنیا رفته باید عده وفات نگه دارد، یعنی چهار ماه و ده روز صبر کند و با مرد دیگری ازدواج ننماید و اگر بار دار باشد باید تا وضع حمل فرزند نیز صبر کند و اگر قبل از گذشتن چهار ماه و ده روز، فرزند او به دنیا بیاید باید صبر کند تا مدت چهار ماه و ده روز بگذرد و در این مدت برای زن حرام است لباس های زینتی بپوشد و هر زینت دیگری را در خود ایجاد کند.

ابن ابی یعفر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: وظیفه زنی که شوهر خود را از دست داده چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «در دوران عده، برای زینت سرمه نکشد و بوی خوش استعمال نکند و لباس زینت نپوشد و در غیر خانه شوهر نماند، [ولی] باید حقوقی که بر او واجب است انجام دهد و حج به جا آورد و چون غسل می کند می تواند موی خود را شانه بزند.»

در بعضی از روایات آمده که اگر خضاب و سرمه و لباس رنگین و بوی خوش برای زینت نمودن برای همسر نباشد، مانعی ندارد.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۶۴۲

- ۱- تزین المتوفی عنها زوجها (ترك الحداد) و هو المعبر عنها بوجوب الحداد ما دامت فی العده ففی الوسائل عن ابن ابی یعفر و عن الصادق علیه السلام قال: سألته عن المتوفی عنها زوجها؟ قال: لا تکتحل للزینة و لا تطیب و لا تلبس ثوباً مصبوغاً و لا تبیت عن بیتها، و تقضی الحقوق و تمتشط بغسله و تحج و ان كانت فی عدتها. (وهی الموثقه) (الوسائل ج ۱۵/۴۵۰)
- ۲- و فی مؤثقه ابن مسکان عن ابی العیاس قال: قلت لأبى عبد الله علیه السلام: المتوفی عنها زوجها؟ قال: لا تکتحل لزینه و لا تطیب و لا تلبس ثوباً مصبوغاً و لا تخرج نهاراً و لا تبیت عن بیتها... الحدیث. (المصدر)
- ۳- و فی مؤثقه عمار... قال: قال ابو عبد الله علیه السلام و تختضب و تکتحل و تمتشط و تصیغ و تلبس المصیغ و تصنع ما شاءت لغير زینة لزوج. (المصدر ص ۴۵۱)

مرحوم سیّد یزدی، در عروه الوثقی می فرماید: بر زنی که شوهر او از دنیا رفته است واجب است، در دوران عده وفات، از زینت کردن در بدن و لباس، مانند سرمه کشیدن و استعمال بوی خوش و امثال این ها، خود داری کند و معیار زینت، زمان و مکانی است که در آن زندگی می کند. سپس می گوید: دلیل حرمت زینت برای چنین زنی، اجماع و اخباری است که به دست ما رسیده است.

مؤلف گوید: آنچه گفته شد مربوط به زنی است که شوهر او از دنیا رفته است، اما دیگران مطابق روایات و سخنان معصومین علیهم السلام حق ندارند بیش از سه روز برای فوت ارحام و خویشان خود ترک زینت کنند و لباس سیاه بپوشند و اساساً لباس سیاه هیچ دستوری ندارد، و چنان که گذشت پوشیدن، لباس سیاه مذموم و مکروه نیز می باشد.

محمد بن مسلم گوید: امام صادق و یا امام باقر علیه السلام فرمود: «هیچ کس حق ندارد [برای

(۱)

ص: ۶۴۳

۱- و قال السیّد الیزدی فی العروه الوثقی: یجب علیها فی وفاه زوجها الحداد ما دامت فی العده و هو ترک الزینه فی البدن و اللباس بمثل التکحل و التطیب و... و بالجمله کلّ ما یعدّ زینه ممّا تتزین به للزوج المختلف بحسب الأشخاص و البلدان و الأزمان فیحکم فی کلّ بلد بما هو المعتادیه... نعم لا بأس بتنظیف البدن و اللباس و... إلی ان قال: و یدلّ علی وجوب ترک الزینه الإجماع و الأخبار. (العروه الوثقی ج ۲/۶۴)

مرگ کسی [بیش از سه روز ترک زینت کند، جز زنی که شوهر او از دنیا رحلت نموده باشد که باید در ایام عده وفات، زینت را ترک کند].

آری، در زمان ما، یکی از نادانی‌ها همین است که برای کسی که از دنیا می‌رود تا چهل روز و یا تا یک سال ترک زینت می‌کنند و لباس سیاه می‌پوشند و تا یک هفته مراسم تعزیه برقرار می‌کنند، در حالی که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «از وقت مرگ تا سه روز بیشتر برای میت نباید ماتم بگیرند.»

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام [در مرگ بعضی از بنی هاشم] فرمود که نزد اسماء بنت عمیس به رود و بگوید که او و زن‌های دیگر بیایند و طعامی برای آنان تهیه شود و تا سه روز عزا و ماتم برگزار کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پس از این دستور سنت بین مسلمانان بر آن جاری شد.»

پوشیدن لباس حریر و زینت به طلا برای مردها

صاحب شرایع و جواهر می‌فرماید: انگشتی طلا، بلکه مطلق زینت به طلا، برای

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۶۴۴

۱- هذا ولكن لاشك بينهم في عدم جواز الحداد اكثر من ثلاثة أيام لغير المعتده بعهده الوفاء إلا أن السيره في زماننا على خلاف ذلك و الناس في زماننا يوجيئون الحداد لأمواتهم أربعين يوماً. الوسائل عن محمد بن مسلم (عن احدهما) قال: ليس لأحد ان يحد أكثر من ثلاث إلا المرأة على زوجها حتى تنقضي عدتها. (الوسائل ج ۱۵/۴۵۰)

۲- و عن أبي جعفر عليه السلام: يصنع للميت مأتم ثلاثة أيام من يوم مات. (البحار ج ۷۹/۷۲) و نقل الصدوق عن الصادق عليه السلام: أن النبي صلى الله عليه وآله أمر فاطمعليها السلام أن يأتي أسماء بنت عميس و نساءها و أن تصنع لهم طعاماً ثلاثة أيام فجرت بذلك السنه. (المصدر)

۳- لبس الحرير و الذهب و التزين بهما للرجال في الشرايع و الجواهر: «يحرم التختم بالذهب بل و مطلق التحلي به للرجال بلاخلاف أجده فيه بل الاجماع بقسميه عليه». و في موثقه عمّار عن الصادق عليه السلام قال: لا يلبس الرجل الذهب و لا يصلّي فيه لأنّه من لباس أهل الجنّه. (الوسائل ج ۳/۳۰۰)

مرد حرام است و خلافی در حرمت آن دیده نشده، بلکه حرمت آن اجماعی است.

صاحب وسائل، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «مرد نباید لباس طلا بافت، پوشه و نباید با آن نماز بخواند، چرا که لباس طلا بافت مخصوص اهل بهشت است.»

در همان کتاب، از علی بن جعفر نقل شده که گوید: از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم: آیا صحیح است مرد انگشتری طلا به دست به خود کند؟ فرمود: «خیر.»

مرحوم سید یزدی، صاحب عروه الوثقی، یکی از شرایط لباس نماز گزار را آن می داند که اگر مرد است لباس او طلا بافت نباشد. سپس می فرماید: در غیر نماز نیز پوشیدن لباس طلا بافت برای مردها حرام است.

سپس می افزاید: برای مردها نیز حرام است که در لباس حریر محض نماز بخوانند، خواه به اندازه ساتر عورت باشد یا نباشد، بلکه در غیر نماز نیز پوشیدن آن برای مردها حرام است.

آن گاه می فرماید: زینت به طلا برای مردها کلاً حرام است، خواه لباس باش و یا انگشتر و مانند آن.

مرحوم آیه الله خمینی و آیه الله گلپایگانی نیز در کتاب تحریر و هدایه العباد می فرمایند: از شرایط لباس نماز گزار، اگر مرد باشد، این است که لباس او طلا بافت نباشد، بلکه زینت به طلا، مانند انگشتر و حلقه و زنجیر، برای مردها در حال نماز و غیر نماز حرام است.

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۶۴۵

۱- و فی صحیحہ علی بن جعفر عن الکاظم علیه السلام قال: سألتہ عن الرجل هل یصلح له أن یتختم بالذهب؟ قال: لا۔ (المصدر ج ۳/۳۰۱)

۲- و قال السید الیزدی فی العروه: الخامس (من شرائط لباس المصلی) أن لا یكون من الذهب للرجال و لا یجوز لبسه لهم فی غیر الصلاة أيضاً... و السادس: ان لا یكون حریراً محضاً للرجال سواء كان ممّا تتمّ فیہ الصلاة أولاً علی الأقوی بل یحرم لبسه فی غیر حال الصلاة أيضاً. (العروه ج ۱/۵۶۲)

۳- و قال أيضاً: و لافرق (فی لبس الذهب) بین ماتتمّ فیہ الصلاة و ما لاتتمّ کالخاتم و الزرّ. (المصدر ج ۲/۳۴۱)

٤- وقال السيد الخميني في التحرير: الرابع (من شرائط لباس المصلّي) أن لا يكون الساتر بل مطلق اللباس من الذهب للرجال في الصلاة و لو كان حلّيّاً كالخاتم و نحوه بل يحرم عليهم في غيرها أيضاً. (التحرير ج ١/١٤٥) و مثل هذه العبارة للسيد الكلبيكاني في كتاب هدايه العباد. (ج ١/١٣٣)

صاحب عروه الوثقی می فرماید: پوشیدن لباس شهرت حرام است و آن این است که مرد لباسی که از جهت جنس یا رنگ یا کیفیت و یا دوخت خلاف زئی اوست بپوشد، مانند این که عالم دینی لباس ارتشی بپوشد و یا ارتشی لباس روحانی بپوشد. همچنین حرام است مردها لباس مخصوص به زن ها را بپوشند و یا زن ها لباس مخصوص به مردها را بپوشند و بهتر است که در آنها نماز نیر نخوانند .

صاحب وسائل، با سند صحیح، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «خداوند از پوشیدن لباس شهرت خشم دارد.» مؤلف گوید: روایات این بخش در کتاب وسائل نقل شده و به علت رعایت اختصار از ذکر آنها صرف نظر می شود، لکن در پایان این بخش روایتی را که از نشانه های آخرالزمان و ظهور امام زمان علیه السلام است ذکر می کنیم.

مرحوم صدوق، در کتاب علل الشرایع، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که آن

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۶۴۶

۱- لبس لباس الشهرة قال السيد الفقيه اليزدي في العروه: «يحرم لبس لباس الشهرة بأن يلبس خلاف زيّه من حيث الجنس أو من حيث لونه أو من حيث وصفه و تفصيله و خياطته كأن يلبس العالم لباس الجندی او بالعكس مثلاً. و كذا يحرم على الأحوط لبس الرجال ما يختص بالنساء و بالعكس و الأحوط ترك الصلاة فيهما و إن كان الأقوى عدم البطلان. (العروه ج ۱/۵۶۸ من لباس المصلی)

۲- الوسائل... بسند صحيح عن ابن أبي عمير عن أبي أيوب الخزاز عن الصادق عليه السلام قال: إن الله يبغض شهرة اللباس. (الوسائل ج ۲/۳۵۴) و في ص ۳۶۷ ج ۳ و ص ۲۷۲ و ص ۲۷۷ ج ۱۱ و ص ۲۱۱ ج ۱۲ ما يناسب ذلك فلاحظ. أقول: و من علائم الظهور و أشرط الساعة: تشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال. ففي العلل... عن زيد بن علي عن آباءه عن علي عليه السلام أنه رأى رجلاً به تأنيث في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله فقال له: أخرج من مسجد رسول الله يا من لعنه رسول الله.

۳- ثم قال علي عليه السلام: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: لعن الله المتشبهين من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال. (العلل ج ۲/۶۰۲)

حضرت در مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله مردی را دیدند که خود را به شکل زن در آورده بود. پس به او فرمود: «ای کسی که رسول خدا به او لعنت نموده! از مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله خارج شو!» سپس فرمود: من از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: «خداوند مردهایی را که خود را به شکل زن در می آورند و زن هایی را که خود را به شکل مرد در می آورند را لعنت نموده است.»

مرحوم صدوق، در کتاب «فضائل الأشهر الثلاثة»، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود: «زمانی بر این مردم خواهد آمد که زنا بین آنان آشکار می شود و مردها به شکل زن ها و زن ها به شکل مردها در می آیند. در آن زمان کسی به نماز و احکام دین و دستورات آن توجه نمی کند.»

غنا و موسیقی

غنا و آوازه خوانی و موسیقی و هر صدا و صوتی که لهو و بازی و مناسب مجالس لهوی و خوشگذرانی باشد، حرام و از گناهان کبیره و بزرگ است.

خداوند در قرآن برای آوازه خوانی وعده عذاب خوارکننده ای داده و مؤمنین را امر نموده که از آن دوری کنند و آن را در ردیف بت پرستی قرار داده است.

حضرت رضاعلیه السلام، ضمن بیان گناهان کبیره فرمود: «اشتغال به ملامی از گناهان کبیره است.» [عیون الاخبار الرضا ج ۱۲۷/۲؛ بحار ج ۱۲/۷۶]

(۱)

(۲)

ص: ۶۴۷

۱- أقول: و يؤید ذلك ما رواه الصّيدوق في كتاب فضائل الأشهر الثلاثة عن أميرالمؤمنين عليه السلام إنّه قال: يأتي على الناس زمان يرتفع فيه الفاحشه... و يتشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال و يستخفّ بحدود الصلاة و... (فضائل الأشهر الثلاثة ص ۹۱)

۲- الغناء و الموسيقى قال الله سبحانه: و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضلّ عن سبيل الله بغير علم و يتخذها هزواً أولئك لهم عذاب مهين. (لقمان ۶) و قال سبحانه: و اجتنبوا الرجس من الأوثان و اجتنبوا قول الزور. (الحج ۳۱) و قال سبحانه: و الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ. (الفرقان ۷۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «مقصود از قول زور در آیه شریفه «والذین لا یشهدون الزور» و آیه شریفه « و اجتنبوا قول الزور» غنا و آوازه خوانی است.» و فرمود: «غنا منشأ نفاق است.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «غنا از گناهانی است که خداوند برای آن وعده آتش دوزخ داده است.» و سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «و من الناس من یشتری لهو الحدیث...».

در کتاب شریف کافی نقل شده که مردی به امام صادق علیه السلام گفت: پدر و مادرم فدای شما باد! من همسایگانی دارم که زن های آوازه خوان در خانه های آنها آوازه خوانی می کنند و تنبک و دایره می زنند. گاهی من در دستشویی و توالت که می روم بیشتر می نشینم که صدای آنان را بشنوم، آیا این کار برای من حرام است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «چنین کاری رامکن.» آن مرد گفت: به خدا سوگند، من در مجالس آنان شرکت نمی کنم و تنها صدای آنان به گوش من می رسد و من بیشتر می نشینم که صدای آن ها را بشنوم.

امام علیه السلام فرمود: «شگفتا! مگر نشنیدی که خداوند می فرماید: فردای قیامت گوش و چشم و دل مورد سؤال واقع می شوند؟» آن مرد گفت: صحیح فرمودید. به خدا سوگند، مثل این که تاکنون من این آیه را از کسی نشنیده بودم. اکنون با کمک خداوند چنین کاری را تکرار نمی کنم و استغفار خواهم نمود.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۶۴۸

۱- الکافی... عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «قول الزور» الغناء. (الکافی ج ۶/۴۳۱) الکافی... قال علیه السلام: الغناء عشاء النفاق. (المصدر)

۲- الکافی... قال الباقر علیه السلام: الغناء ممّا او عد الله عزّوجلّ علیه الثّار و تلا هذه الآیه «و من الناس من یشتری لهو الحدیث الآیه». (المصدر)

۳- الکافی... قال رجل للصادق علیه السلام: بأبی انت و امی إنّی أدخل کنیفاً لی و لی جیران عندهم جوار یتغین و یضربن بالعود فریما اطلت الجلوس استماعاً منی لهنّ فقال علیه السلام: لاتفعل فقال الرجل: و الله ما آتیهنّ إنّما هو سماع أسمع به بأذنی فقال: لله أنت أما سمعت الله عزّوجلّ یقول: «إنّ السمع و البصر و الفؤاد کلّ أولئک کان عنه مسؤلاً؟» فقال: بلی و الله لکأنی لم أسمع بهذه الآیه من کتاب الله من أعجمی و لاعربی لاجرم إنّی لا أعود إن شاء الله و إنّی أستغفر الله فقال علیه السلام له: قم فاغتسل وسل مابدی لک فإنّک کنت مقيماً علی أمر عظیم ما کان أسوء حالک لومتّ علی ذلك إحمد الله وسله التوبه من کلّ ما یکره فإنّه لا یکره إلاّ کلّ قبیح و القبیح دعه لأهله فإنّ لكلّ أهلاً. (الکافی ج ۶/۴۳۲)

امام علیه السلام فرمود: «برخیز و غسل [توبه] کن و آنچه می توانی استغفار کن که تو عمل بزرگ و خطرناکی را انجام می داده ای. چه بد می بود حال تو اگر با این عمل از دنیا می رفتی. پس خدا را ستایش کن و از آنچه خداوند را خوش نیاید توبه نما که خداوند جز از کار زشت و گناه کراهت ندارد، و هرکاری را اهلی است، تو این کار را به اهلش واگذار.»

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری، در باره آثار غنا و موسیقی فرمود: «خانه ای که در آن غنا و موسیقی باشد، از رسوایی ایمن نیست و دعا در آن مستجاب نمی شود و ملائکه رحمت در آن وارد نمی گردند.»

حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «کسی که در دنیا از غنا و موسیقی پرهیز کند، خداوند باها را امر می کند تا درختی را در بهشت به حرکت در آورند و او از آن درخت صدایی خواهد شنید که مثل آن را نشنیده است و کسی که از غنا و موسیقی پرهیز نکند آن نوای دلپذیر را نخواهد شنید.»

امام باقر علیه السلام، در باره گوش فرا دادن به غنا و موسیقی می فرماید: «کسی که به سخن گوینده ای گوش فرا دهد، [در حقیقت] او را پرستیده است. پس اگر گوینده از ناحیه خدا سخن بگوید او خدا را پرستش نموده و اگر از ناحیه شیطان سخن بگوید او شیطان را پرستش نموده است.»

مردی به امام باقر علیه السلام گفت: غنا چیست و چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: «اگر خداوند

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۶۴۹

۱- الکافی.. و قال الصادق علیه السلام: بیت الغناء لا يؤمن فيه القبيح و لا يجاب فيه الدعوه و لا يدخله الملائكه. (المصدر ص ۴۳۳)

۲- الکافی... قال الرضا علیه السلام: من نزه نفسه عن الغناء فإنّ في الجنه شجره يأمر الله عزّوجلّ الرياح أن تحركها فيسمع لها صوتاً لا يسمع بمثله و من لم يتنزه عنه لم يسمعه. (المصدر)

۳- الکافی... عن أبي جعفر علیه السلام قال: من أصغى إلى ناطق فقد عبده فإن كان الناطق يؤدّي عن الله عزّوجلّ فقد عبده الله و إن كان الناطق يؤدّي عن الشيطان فقد عبده الشيطان. (المصدر)

۴- الکافی... إنّ رجلاً أتى أبا جعفر علیه السلام فسأله عن الغناء فقال: يا فلان إذا ميّز الله بين الحقّ و الباطل فأتى يكون الغناء؟ فقال: مع الباطل فقال: قد حكمت. (المصدر ص ۴۳۵) أقول: و يأتي في باب اللهو ما يناسب ذلك.

حق و باطل را از یکدیگر جدا کند، غنا در طرف باطل قرار می گیرد یا در طرف حق؟» آن مرد گفت: در طرف باطل قرار می گیرد. امام علیه السلام فرمود: «به راستی به حق حکم کردی، همانا غنا از گروه باطل است.»

آثار سوء غنا و موسیقی در روح و جسم انسان

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که در کنار نعمت های خداوند، از وسایل موسیقی و غنا استفاده کند، نعمت های خداوند را کفران نموده است.»

و فرمود: «استفاده از اسباب لهو و موسیقی موجب روییده شدن نفاق در قلب می شود؛ چنان که آب موجب رویدن سبزی می شود.»

و فرمود: «کسی که چهل روز در خانه اش موسیقی و غنا نواخته شود، خداوند شیطانی را به نام «قفندر» بر او مسلط می کند و او اعضای خود را بر جمیع اعضای او قرار می دهد و هیچ عضوی نمی ماند جز آن که شیطان عضوی از خود را بر روی آن قرار می دهد و در چنین زمانی خداوند حیا را از او می گیرد و او بعد از آن باکی ندارد نسبت به آنچه می گوید و آنچه نسبت به او گفته می شود. [یعنی غیرت از وجود او دور خواهد شد].»

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری می فرماید: «هنگامی که چهل روز در منزل کسی

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۶۵۰

۱- آثار الغناء و الموسيقى الوسائل... قال الصادق عليه السلام: من أنعم الله عليه بنعمة فجاء عند تلك النعمة بمزمارٍ فقد كفرها. (الوسائل ج ۱۷/۱۲۷)

۲- وفيه قال عليه السلام: ضرب العيدان ينبت النفاق في القلب كما ينبت الماء الخضره. (المصدر ج ۱۲/۲۳۳)

۳- وفيه قال عليه السلام: من ضرب في بيته بربط أربعين يوماً سَلَطَ اللهُ عليه شيطاناً يقال له: القفندر فلا يبقى عضو من أعضاءه إلا قعد عليه فإذا كان كذلك نزع منه الحياء و لم يبال ما قال و لا ما قيل فيه. (المصدر ص ۲۳۲)

۴- الكافي... عن إسحاق بن جرير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن شيطاناً يقال له: القفندر (كسمندر معناه: القبيح المنظر) إذا ضرب في منزل رجل أربعين يوماً بالربط و دخل عليه الرجال وضع ذلك الشيطان كل عضو منه على مثله من صاحب البيت ثم نفخ فيه نفخه فلا يغار بعدها حتى تؤتى نساءه فلا يغار. (الكافي ج ۶/۴۳۳)

آلات موسیقی نواخته شود و مردها در آن خانه وارد شوند، شیطانی به نام «قفندر» که قیافه زشتی دارد، هر عضوی از بدن خود را بر اعضای صاحب خانه قرار می دهد و سپس در آنها می دمد و غیرت از صاحب آن خانه سلب می شود، به گونه ای که اگر کسی به همسران او تجاوز کند باکی ندارد.»

و فرمود: «مجلس غنا و موسیقی مجلسی است که خداوند به اهل آن نظر رحمت نخواهد نمود و آن مصداق آیه شریفه «و من الناس من یشتري لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّٰه...» می باشد.»

موسیقی از نظر علمی

تردیدی نیست که آنچه از ناحیه وحی توسط پیامبران خداعلیهم السلام برای بشر بیان گردیده، مطابق مصالح دنیایی و آخرتی او بوده و پیامبران خداعلیهم السلام راهنمایان و خیرخواهان واقعی انسان بوده اند.

ممکن است انسان ها از این مسیر حرکت نکرده و به ادیان آسمانی معتقد نبوده و گرفتار خواسته های نفسانی خود شده باشند و ارزش را در آزاد گذاردن غرایز جنسی و خواسته های نفسانی خود بدانند و ممنوعیت هایی را که در مکتب انبیا و پیامبران خداعلیهم السلام آمده خلاف آزادی و ظلم به بشر و موجب محرومیت او بدانند.

البته در جای خود روشن شده که چنین تفکری، جاهلی و حیوانی و ضد ارزش است. از سویی، فراوان بوده و هستند دانشمندان و فرهیختگانی که اگر ایمان به مکاتب وحی هم نداشته و ندارند به حکمت هایی که در ممنوعیت های ادیان آسمانی آمده پی برده و خطرهای تخلف از آنها را گوشزد نموده و انسان را از آسیب های آنها برحذر داشته اند.

(۱)

ص: ۶۵۱

۱- و فیہ قال علیہ السلام: الغناء مجلس لا ینظر اللّٰه الی أهله و هو ممّا قال اللّٰه عزّوجلّ: «و من الناس من یشتري لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّٰه». (المصدر)

در کتاب گناهان کبیره، از کتاب «مناظره دکتر ویپر» و کتاب «بلاهای اجتماعی قرن ما» و کتاب «موسیقی و اسلام» و کتاب «تأثیر موسیقی بر اعصاب» چنین آمده است:

علمای علم فیزیولوژی دستگاه عصبی انسان را به دو قسمت تقسیم کرده اند: سلسله اعصاب ارتباطی و سلسله اعصاب نباتی. سلسله اعصاب ارتباطی، شامل ستون مرکزی عصبی، از نخاع گرفته تا نیم کره های مغز و نیز اعصاب محیطی می باشد و سلسله اعصاب نباتی، شامل سیستم سمپاتیک و پاراسمپاتیک می باشد.

سیستم اعصاب سمپاتیک فقط از ابتدای ستون فقرات آغاز گردیده و دنباله آن به سایر اعضا پخش می گردد، اما سلسله اعصاب پاراسمپاتیک از مغز و دماغ شروع شده و بعد از ستون فقرات گذشته به موازی سمپاتیک به تمام بدن منقسم می گردد. عمل سمپاتیک عبارت است از تنگ کردن رگها، اتساع عضلات صاف، جلوگیری از ترشح و فشار خون؛ و کارپاراسمپاتیک گشاد کردن رگ ها، انقباض عضلات صاف، ایجاد ترشح و تقلیل فشار خون می باشد.

پاراسمپاتیک پس از این که از دماغ و مخ جدا شد، همین که با سمپاتیک، یعنی همان اعصابی که از ستون فقرات شروع می شود مصادف شد، از همان جا این دو عصب به موازات یکدیگر در تمام اعضای بدن، دوش به دوش و همراه یکدیگر، حرکت می کنند و چون اعمال این دو عصب مخالف یکدیگر است تا هنگامی که تحریکاتی از خارج بر آنها وارد نیاید و هر دو به موازات یکدیگر کار کنند تعادل بدن را حفظ نموده و این تعادل در صحت و سلامتی روحی و جسمی انسان مداخلت تام دارد، ولی هرگاه، یکی از این دو، تعادل و توازن خود را از دست داد، آن گاه به نسبت عدم تعادل هر یک، اختلال روانی و کالبدی (روحی و جسمی) برای شخص ایجاد می نماید.

کار حساس اعصاب سمپاتیک، ایجاد امور فعاله بدن است، از قبیل بیداری و جدیت و فعالیت در کارها (که در اصطلاح طب قدیم صاحب آن را حرارتی مزاج و خون گرم می نامند)، ولی کار حساس اعصاب پاراسمپاتیک درست مخالف سمپاتیک است، یعنی عمل آن ایجاد سستی، بی حالی، خواب، غفلت، سهو، نسیان، اندوه، حزن، بیهوشی، نزع و بالاخره مرگ است.

وقتی که از خارج تحریکاتی در روی اعصاب شروع می شود، اعصاب سمپاتیک یا پاراسمپاتیک به میزان تحریکات خارجی، تعادل خود را از دست داده، پایین یا بالا می روند. بدیهی است به هر اندازه که بین این دو سیستم اعصاب فاصله ایجاد شود، به همان اندازه، نگرانی های روانی، اغتشاشات فکری، و خلاصه، عدم تعادل روحی آغاز می گردد.

از جمله علل تحریکات خارجی که عدم تعادل بین اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک ایجاد می کند ارتعاشات موسیقی است. موسیقی وقتی که با آهنگهای نشاطانگیز یا نواهای حزن آمیز و مخصوصاً اگر با ارتعاشات عجیب و غریب موسیقی (سمفونیک) همراه گردد، به طور مسلّم، تعادل لازمی را که بایستی بین دو دسته عصب سمپاتیک و پاراسمپاتیک وجود داشته باشد برهم زده، و در نتیجه، اصول حساس زندگی را، اعم از هضم و جذب و دفع و ترشحات و ضربان قلب و وضع فشار مایعات بدن، از جمله خون و غیره را مختل ساخته و رفته رفته شخص را به گرفتاری ها و امراضی نزدیک می سازد که طب جدید با تمام پیشرفت های حیرت انگیز خود در اغلب موارد از معالجه آن عاجز می ماند.

(نقل از رساله تأثیر موسیقی بر اعصاب صفحه ۳)

و در صفحه ۶ چنین می نگارد: امراض مختلف روانی، اغتشاشات فکری، عدم تعادل روحی، انواع و اقسام دیوانگی ها، وفور سکتی های قلبی و مغزی که در تمام دنیا روز به روز رو به فزونی است و فکر پزشکان بزرگ را به خود جلب نموده است، نود و پنج درصد آنها، نتیجه آثار همین تمدن شوم جدید است که قسمت حساس آن تعمیم موسیقی به وسیله رادیوها و ازدیاد مجالس ساز و آواز و کنسرت می باشد. در اثر ایجاد سر و صداها، کنسرت ها، موسیقی های گوناگون و فیلم ها و کاباره ها و دانستگی ها است که آمار دیوانگان و بیماران روانی در تمام کشورها روبه ازدیاد رفته و هر روز بر شمار تیمارستان های کشورهای بزرگ جهان، مخصوصاً اروپا و امریکا، افزوده می شود.

و در صفحه ۱۰ می نویسد: ای کاش بشر می فهمید که استعمارگران به منظور تسلط بر اعصاب و نیروی فکری ملت ها چگونه از راه موسیقی و الکل در تخدیر و ضعف اعصاب و ایجاد اغتشاشات فکری و بیماری های روانی فعالیت می کنند، و ای کاش انسان عصر

ص: ۶۵۳

اتم به خود می آمد که برای ساعتی کیف و عیش و نوش چگونه نیروهای فعاله خویش را با دست خود در اختیار دشمنان خود گذاشته است.

پروفسور دانشگاه کلمبیا، دکتر ولف آدلر، ثابت کرده که بهترین و دلکش ترین نواهای موسیقی، شوم ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان می گذارد، مخصوصاً اگر هوا گرم باشد این تأثیر مخرب، خیلی بیشتر می شود و در مناطق حاره، مانند عربستان و بعضی از نقاط ایران منتهای سوء اثر را دارد.

دکتر آدلر رساله مفصلی در بیان زیان های موسیقی منتشر نموده و در آمریکا هزاران تن از مردم پیرو او شده و موسیقی را بر خود حرام نموده و لایحه مفصلی تهیه کرده به مجلس سنای آمریکا تقدیم داشتند که برای نجات جامعه و جلوگیری از ضعف اعصاب که یکی از بدبختی های دنیای متمدن امروزی است لازم است هرگونه کنسرت عمومی قدغن گردد. (کتاب «تأثیر موسیقی بر اعصاب» ص ۶)

مؤلف گوید: در زمان حاضر سیاست فوق از ناحیه دشمنان اسلام بسیار وسیع تر گشته و به طور گسترده با اشاعه فسادهای جنسی و مواد مخدر و تخریب عقاید مذهبی و ایجاد بدبینی به دین و مذهب و علما و توسعه بی حجابی و بدحجابی و... ملت ها را به فساد و جدایی از دین سوق داده اند و با شعار دموکراسی و آزادی خواهی و اتهام های واهی مانند حمایت از تروریست و از بین رفتن حقوق بشر دولت های اسلامی را نیز با سرنگون و یا وابسته به خود نموده اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «صاحب طنبور روز قیامت با روی سیاه وارد محشر

(۱)

ص: ۶۵۴

۱- عذاب أهل التغمی و الغناء فی القیامه البحار... قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یحشر صاحب الطنبور یوم القیامه و هو أسود الوجه و بیده طنبور من النار، و فوق رأسه سبعون ألف ملک، بید کلّ ملک مقمعه یضربون رأسه و وجهه، و یحشر صاحب الغناء من قبره أعمی و أخرس و أبکم، و یحشر الزانی مثل ذلک و صاحب المزممار مثل ذلک و صاحب الدفّ مثل ذلک. (البحار ج ۲۵۳/۷۶)

می شود. او در حالی وارد محشر می شود که به دست او طنبوری از آتش است و بالای سر او هفتاد هزار ملک ایستاده اند و دست هر کدام آنها عمودی از آهن می باشد و بر سر و صورت او می کوبند و چون از قبر خارج می شود کور و لال و گنگ خواهد بود و اهل زنا و مزار (نی) و دف (تنبک) نیز چنین خواهند بود.»

غنا و موسیقی در آخرالزمان

امام صادق علیه السلام، در روایت مفصّلی که نشانه های قیام حضرت مهدی علیه السلام را شماره می کند، می فرماید: «در آن زمان ملامی و آلات لهو و موسیقی و نوازش ظاهر می گردد و مردم از آنها پروایی ندارند و چون به آنها برخورد می کنند از آنها جلوگیری نمی کنند و کسی قدرت منع آن را نیز ندارد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در حدیث مفصّلی که در باره نشانه های قیامت بیان نمود، به سلمان فرمود: «در آن زمان، آوازه خوانی و زن های آوازه خوان و آلات موسیقی و غنا آشکار خواهد شد و مردم از آنها پروایی نخواهند داشت.»

امام صادق علیه السلام، در سخنان خود به منصور دوانیقی، در باره نشانه های قیام حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «... در آن، زمان در حرمین شریفین، مکه و مدینه، گناهای انجام

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۶۵۵

۱- الغناء و الملامی فی آخرالزمان الوسائل... قال الصادق علیه السلام (فی أشراف قیام المهدی علیه السلام): و رأیت الملامی قد ظهرت یمزبها لایمنعها أحد أحداً، و لایجتري أحد علی منعها (الوسائل ج ۱۱/۵۱۶)

۲- و فیه فیما قال النبی صلی الله علیه و آله لسلمان من أشراف الساعه قال... و عندها تظهر القینات و المعازف. (المصدر ص ۲۷۸ و ج ۱۵/۳۴۹)

۳- و فیه عن الصادق علیه السلام فیما قاله للمنصور الدوانیقی من اشراف قیام المهدی علیه السلام قال... و رأیت الحرمین یعمل فیهما بما لایحبّ الله لایمنعهم مانع و لایحول بینهم و بین العمل القبیح أحد، و رأیت المعازف ظاهره فی الحرمین، و رأیت الرجل یتکلم بشیء من الحقّ و یأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر فیقوم إلیه من ینصحه فی نفسه و یقول: هذا عنک موضوع و رأیت الناس ینظر بعضهم إلی بعض و یقتدون بأهل الشرور. الحدیث (الوسائل ج ۱۱/۵۱۷)

می گیرد و کسی از آنها جلوگیری نمی کند. آلات لهو و موسیقی در آن دو شهر مقدّس آشکار می گردد و کسی نمی تواند از آنها جلوگیری کند و اگر کسی در آن زمان سخنی در طرفداری از دین بگوید و یا امر به معروف و یا نهی از منکر نماید، به او خواهند گفت: تو وظیفه ای نداری و خدا از تو مؤاخذه نمی کند. مردم آن زمان به یکدیگر نگاه می کنند و از اهل گناه و معصیت پیروی می کنند.»

مؤلف گوید: اکنون ما در چنین زمانی واقع شده ایم، زیرا بیشتر مردم روبه گناه آورده و کسی از حریم خدا و دین حمایت نمی کند و اگر احیاناً شخص متدینی حرفی بزند و نهی از منکری به کند، مورد استهزا و انکار و توهین و ضرب و شتم قرار می گیرد. خداوند دین و اخلاق ما را نگهداری و عاقبت ما را به خیر منتهی نماید. او کریم و رحیم و رؤف است.

نظر عده ای از فقها در باره غنا و آوازه خوانی

شیخ اعظم انصاری، در کتاب مکاسب می فرماید: اختلافی در حرمت غنا و آوازه خوانی نیست و روایات فراوانی در حد اطمینان، بلکه به نظر بعضی در حد یقین، برای حرمت آن موجود است. سپس می گوید: ظاهر همه اخبار و روایات، حرمت غنا و

(۱)

(۲)

ص: ۶۵۶

۱- أقول: وقد وقعنا اليوم في تلك الزمان وقد نظرنا إلى ما قاله الإمام عليه السلام والناس يعملون بالمعاصي والملاهي ولا ينكرون عليهم أحد إلا القليل من المؤمنين الذين إن أنكروا عليهم يستهزئ بهم الناس وينكرون عليهم وربما يضربونهم ويقتلونهم بسبب أمرهم بالمعروف أو نهيم عن المنكر نسئل الله الكريم أن يحفظ ديننا في هذا الزمان ويختم عاقبه أمرنا بالخير إنه هو الرؤف الرحيم.

۲- ما قاله عدّه من الفقهاء في معنى الغناء و حرمة قال الشيخ الأعظم الأنصاري في المكاسب: لاختلاف في حرمة في الجملة و الأخبار بها مستفيضه بل قيل بتواترها ثم ذكر الروايات المتقدمه و قال: ظاهر الأخبار بأسرها حرمة الغناء من حيث اللهو و الباطل إلى ان قال: فالمحرّم هو ما كان من لحن أهل الفسوق و المعاصي التي ورد النهي عن قرائه القرآن بها سواء كان مساوياً للغناء ام اعمّ و أخصّ مع أنّ الظاهر أنّه ليس الغناء إلا هو، و ان اختلف فيه عبارات الفقهاء و اللغويين. إلى ان قال:

آوازه خوانی است و این به اعتبار لهُو و باطلی است که در آوازه خوانی دیده می شود.

سپس می گوید: غنا و آوازه خوانی در صورتی حرام است که با لحن اهل گناه و معصیت خوانده شود و اگر قرآن نیز آن چنان خوانده شود حرام است و در روایات از آن نهی شده است.

سپس می گوید: مقصود از مطرب بودن غنا و آوازه خوانی این است که یا برای خواننده و یا برای شنونده تحریک آور باشد و یا عرفاً مردم آن را غنا بدانند و این صحیح نیست که بگوییم باید برای همه افراد تحریک آور باشد و با شنیدن آن بدن آنها سست شود و تغییر حال پیدا کنند؛ چرا که در آن صورت، بسیاری از مصادیق عرفی غنا حرمت پیدا نخواهد نمود.

از این رو، مرحوم شهید ثانی، در روضه و در مسالک فرموده است: آنچه در عرف غنا محسوب می شود حرام خواهد بود.

شیخ انصاری سپس می فرماید: از حرمت غنا دو مورد استثنا شده است: یکی آوازی که برای شتر خوانده می شود که ما دلیلی برای استثنای آن نیافتیم، و دیگری آوازی که در مجالس عروسی و بردن عروس به خانه شوهر خوانده می شود که مطابق چند روایت استثنای آن را می توان پذیرفت؛ گرچه احتیاط در ترک آن است. چنان که شهید اول نیز در کتاب دروس، به جهت ضعیف بودن روایات، فرموده است: احتیاط در ترک آن است.

(۱)

ص: ۶۵۷

۱- ثم إنَّ المراد بالمطرب ما كان مطرباً في الجملة بالنسبة إلى المغنّي أو المستمع أو ما كان من شأنه الإطراب و مقتضياً له و أمّا لو اعتبر الإطراب فعلاً خصوصاً بالنسبة إلى كلّ أحدٍ و خصوصاً بمعنى الخفّه لشده السرور أو الحزن فيشكل لخلو أكثر ما هو غناء عرفاً عنه و لذلك قال الشهيد في الروضة و المسالك: «أو ما يسمّى في العرف غناء». إلى ان قال: بقى الكلام فيما إستثناء المشهور و هو أمران: الحداء للإبل و زفّ العروس أمّا الأوّل فلم اجد ما يصلح لإستثناءه مع تواتر الأخبار بالتحريم... و أمّا الثاني فالمشهور إستثناءه للخبرين المعروفين عن أبي بصير من قوله عليه السلام: و التي تدعى إلى الأعراس لابأس به و قوله عليه السلام: أجزالمغنيّة التي تزفّ العرائس ليس به بأس و نحوهما ثالث عنه، و لكنّ الأحوط الترك كما في الدروس لضعف الروایات سنداً. (اقول: و الروایات في الوسائل ج ۱۲/۸۴)

مرحوم امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله می فرماید: غنا و آوازه خوانی حرام است و آن عبارت از کشیدن صدا و چرخاندن آن در حنجره است با کیفیت مخصوصی که در مجالس لهو و خوشگذرانی انجام می شود. سپس می فرماید: بعضی از فقها غنا و آوازه خوانی زن ها را در مجالس عروسی حلال دانسته اند و آن دور از حقیقت نیست، لکن باید احتیاط کنند و فقط در موقع زفاف عروس و مجلسی که قبل از آن و بعد از آن برگزار می شود انجام دهند، نه در همه مجالس مربوط به آن، بلکه احتیاط مستحب آن است که به طور کلی از آوازه خوانی و غنا و موسیقی پرهیز شود.

مرحوم آیةالله دستغیب در کتاب گناهان کبیره می گوید: بین فقهای شیعه در حرام بودن غنا اختلافی نیست و اجماع و اتفاق ایشان در حرمت غنا مسلم است و صاحب مستند حرمت غنا را از جمله ضروریات دین دانسته و صاحب ایضاح اخبار وارده در حرمت غنا را به حد تواتر شمرده است.

بلی، در معنای غنا و حقیقت آن مختصر اختلافی است و آنچه را که شیخ انصاری علیه الرحمه در معنی غنا بیان فرموده مورد تأیید و فتوای اکثر مراجع و علمای اعلام است. چنانچه قبلاً هم اشاره شد، غنا عبارت است از آوازی که طرب آور باشد [یعنی بالقوه، هرچند بالفعل هم بسبب موانعی طرب آور نباشد] و مطابق بالحن فساق و فجار و مناسب با آلات موسیقی و رقص [مانند اقسام تصنیف ها] باشد و چنانچه در عرف آن را آواز پای تار یا تنبک گویند و شخص با شنیدن آن تحریک شده و به التذاذات شهوانیه مایل می شود، قطعاً حرام خواهد بود.

سپس می گوید: فرقی در حرمت خواندن به این کیفیت بین شعر و نثر نیست، خواه مدح اهل بیت و مرثیه و دعا و قرآن باشد یا چیز دیگر، بلکه خواندن دعا و قرآن و مرثیه و

(۱)

ص: ۶۵۸

۱- و قال السيد الخميني رضوان الله عليه في تحريرالوسيلة: الغناء حرام و هو مدّ الصوت و ترجيعه بكيفيته خاصه مطربه تناسب مجالس اللهو و محافل الطرب إلى ان قال: قد يستثنى غناء المغتنيات في الأعراس و هو غير بعيد و لا يترك الاحتياط بالإقتصار على زفّ العرائس و المجلس المعدله مقدماً و مؤخراً لا مطلق المجالس بل الأحوط الأجتنب مطلقاً. (تحریرالوسیله ج ۱/۴۹۷)

اذان به این کیفیت گناهای بیشتر است، زیرا علاوه بر حرمت غنا موجب استخفاف و اهانت به قرآن مجید و یا اهل بیت علیهم السلام خواهد بود.

ولی اگر تنها صدای خوب و کشانیدن و گردانیدن در حلق، بدون کیفیت مزبور باشد (و طرب آور نباشد)، مانعی ندارد. چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قرآن را با لحن و لهجه عرب بخوانید و از خواندن با لهجه اهل فسق و گناهان کبیره پرهیزید. به درستی که مردمانی می آیند که در خواندن قرآن ترجیح می کنند، مانند ترجیح غنایی [یعنی به کیفیت غنا قرآن را می خوانند] و خواندن نوحه گر و رهبانیه [چنانچه بین نصارا متداول است] و قرآن از گلوی آنها نمی گذرد [یعنی مقصودشان تدبر در معانی قرآن نیست بلکه آوازه خوانی است]، دل های ایشان و کسانی که کارشان را می پسندند وارونه و از حق منحرف است.»

سپس می گوید: حدیثی را عامه به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده و در کتابهای خود نوشته اند که فرمود: «من لم يتغن بالقرآن فليس منا» کسی که به سبب قرآن از غیر آن بی نیاز شود از ما نیست. پس بر فرض صحت حدیث ربطی به غنا ندارد.

آری رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آخر الزمان فرمود: «... فعندها يكون اقوام يتعلمون القرآن لغير الله و يتخذونه مزامير و يتغنون بالقرآن.» (وسائل، کتاب تجارت، باب ۲۷). و لکن صوت حسن و صدای زیبا در روایات تخصین شده است.

مانند روایات ابس بصیر از حضرت صادق علیه السلام رجوع بالقرآن صوتك فان الله يحب الصوت الحسن و مانند مرسله ابن ابی عمیر: «ان القرآن نزل بالحزن فاقروه بالحزن». (مسند، کتاب شهادت ص ۴۶۵)

(۱)

ص: ۶۵۹

۱- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله اقرأوا القرآن بالحن العرب و اصواتها و اياكم و لحن أهل الفسق و أهل الكبائر فإنه سيجي ء أقوام يرجعون القرآن ترجيع الغناء و النوح و الرهبانية لا يجوز تراقيهم قلوبهم مقلوبه و قلوب من يعجبه شأنهم. (وسائل الشيعة كتاب صلوه)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره نشانه های نزدیکی قیامت می فرماید: «مردمانی می آیند که قرآن را برای اهداف دنیوی یاد می گیرند و قرآن را مانند خواندن و نواختن در آلات موسیقی و به طرز غنا می خوانند.»

سپس گوید: احادیث وارده در استحباب نیکو خواندن قرآن منافاتی با حرمت غنا در قرآن ندارد، زیرا مجرد تحسین صوت و کشیدن و یا ترجیع و گردانیدن صدا که آواز را نیکو گرداند، غنا نیست؛ چنانچه بیان گردید. (گناهان کبیره)

غنا در مجالس عروسی

عده ای از فقها غنا را در مجلس عروسی به سه شرط از موضوع حرمت خارج کرده اند:

اول این که مرد، هر چند محرم باشد، در آن مجلس نباشد؛

دوم این که باطلی نگویند (مانند دروغ و فحش)؛

سوم این که آلات لهو و وسایل موسیقی استعمال نکنند.

جمعی از فقها استعمال دف (دایره) را در مجلس عروسی جایز دانسته اند و شهید و محقق ثانی فرموده اند: به شرط آن که حلقه نداشته باشد.

لیکن احتیاط در ترک هر دو است؛ یعنی استعمال آلات لهو، حتی در مجلس عروسی، و آوازه خواندن زنان در مجلس مزبور، حتی با اجتماع شرایط سه گانه بنا بر احتیاط باید ترک شود؛ چنانچه شیخ انصاری علیه الرحمه، در مکاسب و شهید، در کتاب دروس و سید، در رساله وسیله فرموده اند.

فلسفه ممنوعیت غنا و موسیقی

امام صادق علیه السلام، در باره علت ممنوعیت غنا و موسیقی می فرماید: «خداوند شغل ها و

(۱)

ص: ۶۶۰

۱- عله منع الغناء و التغنی تحف العقول... قال الصادق علیه السلام: إنّما حرّم الله الصنّاعه التي هي حرام كلّها التي يحيى ء منها الفساد محضاً نظير البرابط و المزأمير و الشطرنج و كلّ ملهوّ به و الصلبنان و الأصنام و ما أشبه ذلك - إلى أن قال علیه السلام: فحرام تعليمه و تعلّمه و العمل به و أخذ الأجره عليه و جميع التقلّب فيه من جميع وجوه الحركات ... قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إنّ الله بعثني هدىً و رحمه للعالمين، و أمرني أن أمحو المزأمير والمعازف والأوتار و الأوثان و أمور الجاهليّه إلى ان قال صلی الله علیه و آله: إنّ آلات المزأمير شراءها و بيعها و ثمنها و التجاره بها حرام. (المستدرک ج ۱۳/۲۱۹)

ابزاری را که خاصیت آنها فقط فساد بوده باشد حرام نموده است؛ نظیر آلت های موسیقی که موسیقی با آنها نواخته می شود و مانند مزمار و نی و شطرنج و جمیع آلات لهو و صلیب نصارا و بت های مشرکین و امثال آنها که به دلیل فساد که در آنها و بت هایی که در جاهلیت در مقابل آنها پرستش می کرده اند و ابزار فساد بوده بر ما حرام می باشد و واجب است که ما آن ها را از بین ببریم.»

سپس فرمود: «خرید و فروش آلات موسیقی و پولی که برای آنها گرفته می شود و درآمدهای آنها کلاً حرام می باشد.»

مؤلف گوید: این دستوری که خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه و آله داده برای نابود کردن منشأ فساد است و از آن آشکار می شود که در هیچ زمانی صلاح جامعه در استفاده از این گونه وسایل نبوده و نیست؛ چرا که آثار خطرناکی برای استفاده از این ابزار بیان شده است.

ص: ۶۶۱

حرام های خوردنی و آشامیدنی

اشاره

ص: ۶۶۳

۱- خوردن و آشامیدن در ظرف های طلا و نقره، بلکه استعمالات دیگر آنها مانند ظرف طلا و نقره ای که در آن عطر بریزند حرام است.

در روایت صحیح، از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت از این عمل نهی فرمود و حتی استعمال ظرفی که به آب طلا- و یا نقره زینت داده شده باشد نیز طبق این روایت حرام است. صاحب حدائق می فرماید: اختلافی در حرمت این عمل نیست، بلکه علامه در کتاب تذکره و غیر آن فرموده: حرمت آن اجماعی است.

۲- خوردن خبایث: خبایث به هر چیز حرام گفته می شود. و می توان گفت که هر چه را عرف خبیث می داند، خوردن آن حرام خواهد بود.

(۱)

(۲)

ص: ۶۶۵

۱- المأكولات المحرّمه ۱- الأكل فی آنيه الذهب و الفضّه فی صحیحه الحلبي عن الصادق علیه السلام قال: لا تأكل فی آنيه من فضّه و لافی آنيه مفضّضه. (الوسائل ج ۱۰۸۵) و روی الشيخ فی التهذیب عن أبي عبدالله علیه السلام قال: لا تأكل فی آنيه ذهب و لافضّه (التهذیب ج ۹/۹۰) قال صاحب الحدائق: لاخلاف بين الأصحاب فی تحريم الأكل و الشرب فی آنيه الذهب و الفضّه و كذا سائر الإستعمالات كالتطيب و غيره، ادعى عليه العلامة فی التذکره و غيره الإجماع. (الحدائق ج ۵/۵۰۴)

۲- ۲- أكل الخبائث قال الله سبحانه.... يحرم عليهم الخبائث. (الاعراف ۱۵۶)

مرحوم آیه الله خویی فرموده است: خبیث چیزهایی است که مفسده و یا پستی و دنائت در آن باشد، گرچه از افعال ناپسند باشد و آیه شریفه «یحرم علیهم الخبائث» و آیه «و نجیناه من القریه التي تعمل الخبائث» می تواند ناظر به این معنا باشد.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات می گوید: خبیث، چیز پست را گویند و آن شامل اعتقادات فاسد و سخنان و اعمال زشت نیز می شود.

در کتاب کافی، از معصوم علیه السلام نقل شده که می فرماید: «مقصود از خبائث سخنان باطلی است که مخالفین، یعنی اهل تسنن می گویند.

مؤلف گوید: بعید نیست که مقصود از آیه «یحرم علیهم الخبائث» همه این معانی باشد.

۳- خوردن و آشامیدن هر چیزی که مضرّ به بدن و یا روح و عقل انسان باشد.

امام هشتم علیه السلام می فرماید: «هر چیزی که در آن فساد باشد و از خوردن و آشامیدن و پوشیدن و ازدواج نمودن و نگهداشتن آن - مانند مردار و خون و گوشت خوک و درندگان و ربا و اعمال خلاف عفت و شراب و امثال اینها - منع شده باشد حرام و مضرّ به بدن انسان می باشد.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۶۶۶

۱- و الظاهر أنّ الخبائث كلّ حرام و كلّما یسمیه العرف خبیثاً، و قال السید الخوئی رحمه الله: الخبائث كلّما كانت فیه مفسده و رداء و لو كان من الأفعال المذمومه و یدلّ علی ذلك إطلاق الخبیث علی العمل القبیح فی قوله تعالی: «و نجیناه من القریه التي كانت تعمل الخبائث و العرف و اللغه یساعدانه فالآیه ناظره إلى تحريم كلّ ما فیه مفسده و لو من الاعمال القبیحه.

۲- و قال الراغب فی المفردات: أصلّ الخبیث الردیّ و یتناول الباطل فی الإعتقاد و الکذب فی المقال و القبیح فی الفعال، و قال العلامه المجلسی: المراد بالآیه الحسن و القبح العقلیین.

۳- و فی الکافی... إنّ الإمام علیه السلام فسّر الخبائث بقول من خالف فكلّ ما یقوله المخالفون فهو الخبائث.

۴- ۳- أكل ما یضرّ بالجسم و شربه قال الله سبحانه: و لاتلقوا بأیدیكم إلى التهلكه» و عن الرضا علیه السلام قال: و كلّ أمر یكون فیه الفساد ممّا قد نهی عنه من جهة أكله و شربه و لبسه و نکاحه و إمساكه بوجه الفساد مثل المیتة و الدم و لحم الخنزیر و الربا و جمیع الفواحش و لحوم السباع و الخمر و ما أشبه ذلك فحرام ضارّ للجسم. (المستدرک ج ۲/۴۲۵)

۴- خوردن درندگان چهارپا، گرچه صاحب نیش نباشند.

۵- خوردن هر حیوان وحشی که صاحب نیش باشد.

۶- خوردن پرندگان که در حال پرواز بال برهم نمی زنند بلکه بال های خود را صاف نگه می دارند.

۷- صاحب شرایع و صاحب جواهر در باره حیوانات حرام گوشت می فرمایند: اختلافی بین شیعه و بیشتر مسلمانان نیست که گوشت سگ به دلیل نجس بودن و درنده بودن و از مسوخ بودن، حرام است و اجماع مسلمانان [شیعه] بر آن قائم است. چنان که در باره گوشت گربه نیز اختلافی نیست؛ خواه اهلی باشد یا وحشی و دلیل حرمت آن نص خاص و درنده بودن آن است...

سپس می فرمایند: گوشت خر گوش و ضبّ (سوسمار) و همه حشرات زمینی که در

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

ص: ۶۶۷

۱- ۴- أكل كل حيوان سبع و ان لم يكن ذاناب اذا كان السبع الدابة البريه.

۲- ۵- أكل كل حيوان ذى ناب من الوحش.

۳- ۶- أكل كل طير يصفّ. ففي صحيحه زراه عن أبي جعفر عليه السلام قال: كل ما دفّ، و لا تأكل ما صفّ. (الوسائل ج

۱۶/۳۸۸)

۴- ۷- قال في الشرايع و الجواهر: لاختلاف بيننا و بين أكثر المسلمين في أنه يحرم الكلب بل الإجماع بقسميه عليه لأنه نجس و

سبع و مسوخ... و كذا يحرم السنور بـلاخلاف فيه بيننا أيضاً أهلياً كان أو وحشياً للنصّ عليه بخصوصه ولأنه سبع...

۵- و كذا لاختلاف بل الإجماع بقسميه عليه في أنه يحرم الإرنب و الضبّ و الحشرات كلّها التي هي صغار دوابّ الأرض و التي

تأوى نقب الأرض كالحية و الفاره و العقرب و الخنافس و الصواصر و بنات وردان و البراغيث و القمّل ممّا هو مندرج في

الخبائث و الحشرات او المسوخ... و كذا لاختلاف في أنه يحرم اليربوع و القنفذ و الوبر و الخزّ و الفتك و السمور و السنجاب و

الغطائه و اللحكه و هي دويته تغوص في الرمل... فلا- خلافاً في أنه يحرم أكل الزنبور والديدان حتّى التي في الفواكه منها.

(جواهر الكلام ج ۳۱۷/۳۶-۳۱۹)

زمین لانه می گذارند، مانند مار و موش و عقرب و خنفس (سوسک ها) و صواصر () و بنات و ردان (کرم ها) و براغیث (کک ها) و شپش ها حرام است و اجماع بر حرمت آنها قائم است، بلکه بعضاً مندرج در خبائث و مسوخ نیز می باشند..

آن گاه می فرمایند: گوشت یربوع (نوعی از موش) و قنفذ (خارپشت) و وبر (حیوان صحرائی شبیه به گربه) و خز (حیوان چهارپای آبی شبیه به خرگوش) و فتک (حیوانی شبیه به روباه) و سمور (حیوانی که از پوست او پوستین تهیه می شود) و سنجاب (حیوانی شبیه موش) و غطائه (حیوانی که مقابل خورشید قرار می گیرد و با حرکت آن حرکت می کند) و لحکه (حیوان کوچکی که خود را در رمل پنهان می کند) و... حرام است. تا این که می فرمایند: اختلافی در حرمت خوردن زنبورها و کرم ها، حتی کرم داخل میوه ها، نیست.

۷- چیزهایی که از حیوانات حلال گوشت حرام است.

در «محاسن» و «کافی»، از حضرت رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «از گوسفند هفت چیز حرام است: ۱- خون؛ ۲- بیضه ها؛ ۳- آلت نری؛ ۴- مثانه؛ ۵- طحال؛ ۶- غده ها؛ ۷- مراره.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «ده چیز از گوسفند حرام است: ۱- فضولات؛ ۲- خون؛ ۳- طحال؛ ۴- نخاع؛ ۵- علباء (یعنی عصب گردن تا پشت)؛ ۶- غده ها؛ ۷- آلت نری؛ ۸- بیضه ها؛ ۹- فرج حیوان ماده (و یا رحم او که فرزند در آن قرار دارد)؛ ۱۰- مراره.»

(۱)

(۲)

ص: ۶۶۸

۱- ۸- ما یحرم من الذبیحه المحاسن و الکافی عن ابراهیم بن عبد الحمید عن الرضاعلیه السلام قال: حرم من الشاه سبعة أشياء الدم، و الخصیتان، و القضیب، و المثانه و الطحال، و الغدد، و المراره. (المحاسن ج ۲/۴۷۱ الکافی ج ۶/۲۵۳)

۲- الکافی... عن ابن اَبی عمیر عن بعض أصحابنا عن اَبی عبد الله علیه السلام قال: لا تؤکل من الشاه عشره أشياء: الفرث، و الدم، و الطحال، و النخاع، و العلباء، و الغدد، و القضیب، و الأثنیان، و الحیاء، و المراره. (الکافی ج ۶/۲۵۴) العلباء: عصب العنق يأخذ إلى الكاهل و هما علباوان یمیناً و شمالاً و ما بینهما منبت عرف الفرس (النهایه) و الحیاء ممدوداً: رحم الناقه (الصحاح)

۹- حیواناتی که به سبب آمیزش و غیره حرام می شوند مرحوم امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب تحریر الوسیله می فرماید: چند چیز سبب حرمت حیوانات چهارپای حلال گوشت می شود:

الف - حیوانی که انسانی با او آمیزش کرده باشد، گوشت آن حرام بلکه گوشت فرزندان بعد از آمیزش آن وهم چنین شیر و پشم و موی آنها نیز حرام است.

سپس می فرماید: چنین حیوانی اگر مانند گوسفند و گاو و شیر باشد باید آن را ذبح کنند و بسوزانند و کسی که چنین عملی را با آن حیوان انجام داده اگر غیر مالک آن باشد باید قیمت آن را به مالک بپردازد.

ب - اگر حیوان حلال گوشتی از شیر خوک بخورد، به قدری که استخوان و گوشت آن قوی گردد، گوشت آن حیوان و فرزندان آن و شیر آنها حرام خواهد بود البته این حکم اختصاص به خوک دارد و در سگ و کافر جاری نیست و اگر استخوان و گوشت آن با خوردن و نوشیدن شیر خوک محکم نگردد خوردن گوشت آن کراهت دارد و کراهت برطرف می شود به این که هفت روز آن را از خوردن شیر خوک منع کنند.

ج - اگر حیوان حلال گوشتی شراب بنوشد تا مست شود، پس اگر آن را فوراً ذبح کنند

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۶۶۹

-
- ۱- ۹- قال الإمام الخميني رضوان الله تعالى عليه في كتاب تحرير الوسیله في حرمه الحيوان المحلل الموطوء:
- ۲- مّا يوجب حرمه الحيوان المحلل بالأصل أن يطأه الإنسان قبلاً أو دبراً و إن لم ينزل، صغيراً كان الواطى أو كبيراً، عالماً كان أو جاهلاً، مختاراً كان أو مكرهاً، فحلاً كان الموطوء أو أنثى، فيحرم بذلك لحمه و لحم نسله المتجدد بعد الوطاء على الأقوى في نسل الأنثى و على الأحوط في نسل الذكر، و كذا لبنهما و صوفهما و شعرهما، و الظاهر أن الحكم مختص بالبهيمه و لايجرى في وطاء سائر الحيوانات لا فيها و لا في نسلها. إلى أن قال:
- ۳- الحيوان الموطوء إن كان مّا يراد أكله كالشاه و البقره و الناقه يجب أن بذبح ثم يحرق و يغرم الواطى قيمته لمالكة إن كان غير المالك، و إن كان مّا يراد ظهره حملاً أو ركوباً و ليس يعتاد أكله كالحمار و البغل و الفرس أخرج من المحل الذي فعل به إلى بلد آخر فيباع فيه، فيعطى ثمنه للواطى، و يغرم قيمته إن كان غير المالك. و قال في نشر الحرمه:
- ۴- و مّا يوجب عروض الحرمه على الحيوان المحلل بالأصل أن يرضع

باید گوشت آن را تطهیر نمایند، لکن خوردن آنچه در شکم آن است، مانند جگر و قلب و کبد و... حرام است و اگر آن حیوان حلال گوشت بول بنوشد، گوشت آن حلال و پاک است، لکن محتویات داخل شکم آن را باید تطهیر کنند.

و اگر حیوان حلال گوشتی شیر زنی را بنوشد تا بزرگ شود گوشت آن حرام نمی شود، لکن مکروه خواهد بود.

ایشان در مورد چیزهایی که از حیوان حلال گوشت حرام می باشد می فرماید: چهارده چیز از حیوان حلال گوشت حرام است: ۱- خون؛ ۲- فضولات ۳- طحال (سپرز)؛ ۴- آلت نری؛ ۵- فرج حیوان ماده؛ ۶- بیضه ها؛ ۷- مثانه؛ ۸- مراره (زهره دان)؛ ۹- نخاع؛ ۱۰- غده ها؛ ۱۱- مشیمه (بچه دان)؛ ۱۲- علباوان (دو پی زرد رنگ پشت کمر از گردن تا دم)؛ ۱۳- غده مغز که به اندازه نخود می باشد؛ ۱۴- دانه وسط چشم. سپس می فرماید: آنچه گفته شد مربوط به حیوانی است که آن را ذبح یا نحر می کنند، ولی در ماهی و ملخ این چیزها حرام نیست، جز فضولات و خون که احتیاط واجب حرمت آنهاست.

و در پرندگان، فضولات و خون، حرام و بقیه بنا بر احتیاط واجب حرام است، و در ذبیحه، جز آنچه ذکر شد، بقیه حلال خواهد بود؛ چنان که خوردن بول و فضولات حیوانات حلال گوشت حرام است، لکن خوردن بول شتر برای استشفای بدون اشکال

(۱)

(۲)

ص: ۶۷۰

۱- جمل أوجدی أو عجل من لبن خنزیره حتی قوی و نبت لحمه واشتدّ عظمه، فیحرم لحمه و لحم نسله و لبنهما، ولا- تلحق بالخنزیره الکلبه ولا الکافره، و فی تعمیم الحکم للشرب من دون رضاع و للرضاع بعد ما کبر و فطم إشکال و إن کان أحوط، و إن لم یشتدّ کره لحمه، و تزول الکراهه بالإستبراء سبعة آیام بأن یمنع عن التغدّی بلبن الخنزیره و یعلف إن استغنی عن اللبن، و إن لم یستغن عنه یلقى علی ضرع شاه مثلاً فی تلك المدّه. إلی أن قال:

۲- اختلفوا فی حلیه بول ما یؤکل لحمه کالغنم و البقر عند عدم الضروره و عدمها، و الأوّل هو الأقوی، کما لا إشکال فی حلیه بول الابل للاستشفاء. یحرم رجیع کل حیوان ولو کان ممّا حل أکله، نعم الظاهر عدم حرمة فضلات الیدیان الملتصقه بأجواف الفواکه و البطائخ و نحوها و کذا ما فی جوف السمک و الجراد إذا أکل معهما.

حلال می باشد و خوردن چرک زخم و چرک بدن و آب بلغم و بینی هر حیوانی حرام است، اما آب دهن و عرق غیر حیوان نجس العین حلال است، خصوصاً آب دهن انسان و حیوان حلال گوشت.

چیزهایی که از حیوان حلال گوشت حرام است

فقهای ما فرموده اند خوردن چهارده چیز از حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد حرام است: ۱- خون. جز خونی که در لابه لای گوشت حیوان بعد از سربریدن می ماند. ۲- طحال: سپرز. ۳- مشیمه: بچه دان. ۴- فرث: فضولات حیوان. ۵- مراره: زهره دان [المثانه: بول دان]. ۶- قضیب: آلت حیوان نر. ۷- اثنیان: دنبلان [بیضه (خایه) حیوان]. ۸- فرج: آلت حیوان ماده. ۹- علباء یا علباوان: دو عصب سفیدی است که در دو طرف فقرات

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۶۷۱

۱- یحرم الدم من الحيوان ذی النفس حتّى العلقه عدا ما يتخلف فى الذبيحه على إشكال فيما يجتمع منه فى القلب و الكبد، و أمّا الدم من غير- ذی النفس فما كان ممّا حرم أكله كالوزغ و الضفدع فلا إشكال فى حرمة، و ما كان ممّا حلّ أكله كالسمك الحلال فیه خلاف، و الظاهر حلّيته إذا أكل مع السمك بأن أكل السمك بدمه، و أما إذا أكل منفرداً فیه إشكال، و الأحوط الإجتنب من الدم فى البيضة و إن كان طاهراً. (تحریر الوسیله ج ۲/۱۶۲)

۲- و قال فى التحریر أيضاً: قد مرّ فى كتاب الطهاره طهاره مالا تحلّه الحياه من الميته حتّى اللبن و البيضة إذا اكتست جلدھا الأعلى الصلب و الأنفحة، و هى كما أنّها طاهره حلال أيضاً. إلى أن قال: لا إشكال فى حرمة القيح و الوسخ و البلغم و النخامه من كل حیوان، و أما البصاق و العرق من غير نجس العین فالظاهر حلّيتهما خصوصاً الأوّل، و خصوصاً إذا كان من الانسان أو ممّا يؤكل لحمه من الحيوان. (المصدر)

۳- و فى الوسیله [لابن حمزه الطوسى]: یحرم من الذبيحه أربعه عشر شيئاً: الدم، و الطحال، و المشیمه، و الفرث، و المراره، و القضیب، و الأثنیان، و الفرّج ظاهره و باطنه، و العلباء، و الغدد، و النخاع، و ذوات الأشجاع و الحدق، و الخرزّه. و تکره الکلیتان. (الوسیله ص ۳۶۱) و قال فى الشرايع: حرم بعض الأصحاب الفرّج و النخاع و العلباء و الغدد و الخرزّه و الحدق و الوجه الکراهه. (الشرايع ج ۴/۷۵۲)

پشت قرار دارد. ۱۰- غدد: دشول های داخل بدن حیوان. ۱۱- نخاع: مغز حرام که در میان تیره پشت است و از گردن تا مقعد ادامه دارد. ۱۲- ذوات الاشجاع: چیزی که در میان سم حیوان قرار دارد. ۱۳- حدق: سیاهی چشم [مردمک چشم]. ۱۴- خزره: غده کوچکی است که در مغز است.

مؤلف گوید: آنچه ذکر شد را عده ای از فقها حرام دانسته اند، لکن صاحب شرایع می فرماید: بعضی از اصحاب، فرج و نخاع و علباء و غدد و خزره و حدق را حرام دانسته اند لکن حق این است که مکروه است.

حرمت بعضی از مذکورات به نظر بعضی از فقها به دلیل خبیثه بودن و تنفر طبع انسان از آنهاست و احتیاط این است که از همه آنها اجتناب شود.

مرحوم امام خمینی نیز در کتاب تحریرالوسیله آنچه نقل شد را حرام می داند و می فرماید: حرمت آنچه ذکر شد مخصوص حیوانی است که ذبح و یا نحر شود. بنابراین در مثل ماهی و ملخ خوردن جز منی و خون آنها حرام نیست، گرچه حرمت این دو نیز محل اشکال است.

سپس می فرماید: در پرندگان منی و خون قطعاً حرام است و در بقیه احتیاط ترک نشود.

از روایات نیز استفاده می شود که نباید پوست حیوان را قبل از جان دادن بکنند و اگر

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۶۷۲

۱- و ذکر الإمام الخمينی فی تحریرالوسیله ما یحرم من الذبیحه كما فی الوسيله لإبن حمزه و قد ذکرناها قبلاً مع الشرح فلانعیدها.

۲- و قال: تختص حرمة الأشياء المذكورة بالذبیحه و المنحوره فلا یحرم من السمک و الجراد شیء منها ما عدا الرجیع و الدم علی إشکال فیهما إلی أن قال: لا یترک الإحتیاط بالإجتنا ب عن کل ما وجد من المذکورات فی الطیور كما لا إشکال فی حرمة الرجیع و الدم منها. (تحریرالوسیله ج ۲/۱۶۱)

۳- و فی کشف الرموز: ذهب الشیخ فی النهایه و أتباعه إلی تحريم السلخ و أکله (یعنی سلخ الذبیحه قبل بردها) و المستند ما رواه فی التهذیب عن محمد بن یحیی رفعه قال: قال أبو الحسن الرضا علیه السلام: إذا ذبحت الشاه و سلخت أو سلخ شیء منها قبل أن تموت فلیس یحلّ أکلها. (رواه فی الوسائل باب ۸ ح ۱ من ابواب الذبائح و فی کشف الرموز ج ۲/۳۵۵) ولکنه مجهوله الطریق، و لهذا ذهب بعضهم إلی الکراهه.

چنین کنند - طبق بعضی از روایات - گوشت آن حیوان حرام خواهد شد؛ چنان که شیخ طوسی و پیروان او بر آن فتوا داده اند و بعضی مانند ابن حمزه آن را مکروه دانسته و بعضی مانند شهید ثانی در شرح لمعه حرمت بلکه کراهت آن را نیز ممنوع دانسته اند. لکن انصاف این است که با وجود نهی در روایات و تعذیب حیوان، سلخ و اکل حرام است جز این که روایت یاد شده مجهول الطریق می باشد. و الله العالم.

خوردنی های حرام در قرآن

حیوانات حرام گوشت زمینی و دریایی و هوایی فراوان هستند. برای روشن شدن حکم خوردن گوشت حیوانات بهتر است حیوانات حلال گوشت، که تعداد آنها زیاد نیست، شماره شود تا وضع سایر حیوانات از نظر حکم خدا روشن گردد.

نخست محرماتی را که در آیه شریفه قرآن، در سوره مائده آمده بیان می کنیم، سپس فهرستی از حیوانات حلال گوشت را بیان می نمایم تا حکم حیوانات دیگر نیز روشن گردد.

خداوند در سوره مائده می فرماید: «مردار، و خون، و گوشت خوک، و آن حیوانی که در وقت کشته شدن نام غیر خداوند بر آن برده شود، و منخنقه، و موقوده، و متردیه، و نطیحه، و نیم خورده درنده، جز آن که شما [مطابق دستور اسلام آن را] ذبح کنید، و آنچه به احترام آتش و یا بت ها کشته می شود، و آنچه به صورت قمار بعد از کشته شدن تقسیم می نمایند [حرام و] پلید است، مگر برای کسی که مضطر باشد و از روی لذت و یا بیش از حد اضطرار از آن نخورد.»

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق می فرماید: «حرمت میته و خون و گوشت خوک

(۱)

(۲)

ص: ۶۷۳

۱- أَللّٰهُمَّ الْمَحْرَمَةُ فِي الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: حَرَّمَ عَلَيْكَ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمَنْخَنَقَةَ وَ الْمَوْقُودَةَ وَ الْمَتْرَدِيَةَ وَ النُّطِيحَةَ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعِ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَ مَا ذَبَحَ عَلَى النَّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فَسَقٌ... فَمَنْ إِضْطَرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (المائدة ۳)

۲- فِي الْعِيُونِ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ» مَعْرُوفٌ «وَ مَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ»: يَعْنِي مَا ذَبَحَ لِلْأَصْنَامِ، وَ أَمَّا «الْمَنْخَنَقَةُ»: فَإِنَّ الْمَجُوسَ كَانُوا لَا يَأْكُلُونَ الذَّبَائِحَ وَ يَأْكُلُونَ الْمَيْتَةَ وَ كَانُوا يَخْنُقُونَ الْبَقَرَ وَ الْغَنَمَ فَإِذَا انْخَنَقَتْ وَ مَاتَتْ أَكَلُوهَا. «وَ الْمَوْقُودَةُ»: (أَنْهَمُ) كَانُوا يَشْدُونَ أَرْجُلَهَا وَ يَضْرِبُونَهَا حَتَّى تَمُوتَ فَإِذَا مَاتَتْ أَكَلُوهَا. «وَ الْمَتْرَدِيَةُ»: كَانُوا يَشْدُونَ أَعْيُنَهَا وَ يَلْقُونَهَا مِنْ السَّطْحِ

معروف و روشن است، و مقصود از «ما أهلّ لغير الله» حیوانی است که برای بت ها کشته می شود.

و مقصود از «منخقه» حیوانی است که خفه می کنند و از آن استفاده می نمایند [آتش پرستان گوسفند و گاو را خفه می کرده اند و سپس از گوشت آنها می خورده اند].

و مقصود از «موقوذه» حیوانی است که پاهای او را می بسته اند و او را می زدند تا بمیرد و چون می مرده از گوشت آن استفاده می کرده اند.

و مقصود از «مترّديه» حیوانی است که چشم او را می بسته اند و از بام او را پایین می انداخته اند و چون می مرده است از گوشت آن استفاده می نموده اند.

و مقصود از «نطیحه» حیوانی بوده که بر سر او می کوبیده اند تا بمیرد و سپس از آن می خورده اند. و مقصود از «و ما اكل السبع» نیم خورده گرگ و شیر است که مردم جاهلی بر خود حلال می دانسته اند و خداوند آن را حرام فرموده است.

و مقصود از «ما ذبح علی النصب» حیوانی بوده است که آتش پرستان برای آتشکده های خود

(۱)

(۲)

ص: ۶۷۴

۱- فإذا ماتت أكلوها. «و النطیحه»: كانوا يناطحون بالكباش (جمع الكبش ای يضربون علی قرنهم) فإذا مات احدها أكلوه. «و ما أكل السبع إلا ما ذكيتم»: فكانوا يأكلون ما يأكله الذئب و الأسد فحرّم الله ذلك.

۲- و ما ذبح علی النصب»: كانوا يذبحون لبيوت النيران و قریش كانوا يعبدون الشجر و الصخر فيذبحون لهما. «و أن تستقسموا بالأزلام ذلكم فسق»: قال عليه السلام: كانوا يعمدون إلى الجزور (و هو من الابل ما كمل خمس سنين و دخل في السادسة) فيجزونه عشرة أجزاء يجتمعون عليه فيخرجون السهام فيدفعونها إلى رجل و هي عشرة سبعة لها أنصباء و ثلاثة لأنصباء لها فالتى لها انصباء: فالفدّ، و التوأم، و المسبّل، و النافس، و الحِلْس، و الرقيب، و المعلى، فالفدّ: له سهم، و التوأم: له سهمان، و المسبّل: له ثلاثة أسهم و النافس: له أربعة أسهم، و الحِلْس: له خمسة أسهم، و الرقيب: له ستة أسهم، و المعلى: له سبعة أسهم و التى لا أنصباء لها: السفیح و المنیح و الوغد، و ثمن الجزور علی من لم يخرج له من لأنصباء شىء و هو القمار فحرّمه الله. و رواه القمى (الخصال ص - ۴۵۱ العشریات) قال الفيض فى تفسير الصافى: معنى تجزئته عشرة أجزاء اشتراءه فيما بين عشرة أنفس كما ذكر فى حديث الجواد عليه السلام لا تجزئيه لحمه. و قوله: «غير متجانفٍ لإثم» القمى عن الباقر عليه السلام: غير متعمّد الإثم. و ذلك بأن يأكلها تلذّذاً او مجاوزاً حدّ الرخصه.

می کشته اند و قریش نیز که از درخت و سنگ بت می ساخته اند برای بت های چوبی و سنگی خود ذبح می نموده اند.

و مقصود از «و ان تستقسموا بالأزلام» این است که مشرکین شتر پنج ساله ای را می کشته اند و آن را ده قسمت می کرده و بر هر قسمت آن نامی می گذارده اند، هفت قسمت آن صاحب سهم داشته است و چون در قرعه به دست هر کس می رسیده صاحب آن سهم می شده است و سه قسمت آن پوچ و بی نصیب بوده و صاحبان آن سهمی نداشته اند، بلکه قیمت آن شتر نیز به عهده آنان بوده است و این عمل قماری بوده بین آنان و خداوند آن را حرام نموده است.»

کشتن و یا آزار به حیوانات

تردیدی نیست که کشتن حیوانات حلال گوشت، طبق دستور شرعی، برای استفاده از گوشت آنها جایز است و اساساً خداوند آنها را برای استفاده انسان ها آفریده و در اختیارشان قرار داده است تا از گوشت و شیر و پوست و همه چیز آنها بهره مند شوند و شاکر خدای خود باشند؛ چنان که در قرآن می فرماید: «وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ (۷۲) وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ» (یس ۷۲/۷۳) یعنی: «ما این حیوانات چهارپا را برای آنها ذلیل نمودیم تا از بعضی استفاده سواری کنند و از گوشت بعضی دیگر بهره مند شوند و بهره های دیگری نیز از آنان ببرند و شاکر خدای خود باشند.»

ولکن آزار حیوانات حلال گوشت و یا کوتاهی کردن در آب و غذا و نگهداری آنان حرام است، بلکه آزار به حیوانات حرام گوشت نیز جز در مواردی که اجازه کشتن آنها داده شده است، جایز نیست.

علامه مجلسی در کتاب شریف بحار می فرماید: از روایات ظاهر می شود که کشتن

(۱)

قال العلامة المجلسی فی البحار: الظاهر جواز قتل الحیّات مطلقاً إلاّ عوامر البیوت إذا لم تؤذ أصحاب البیت فإنه یحتمل أن تکون فیها کراهه إلی قوله: و أمّا سائر المؤذیات فلا بأس بقتلهنّ، و

ص: ۶۷۵

مارها کلاً جایز است جز آنهایی که در خانه‌ها مسکن می‌گزینند و آزاری به اهل خانه نمی‌رسانند که احتمال می‌رود کشتن آنها خوب نباشد.

سپس می‌فرماید: اما کشتن سایر حیوانات موذی مانعی ندارد، ولی آزار و شکنجه آنها بدون دلیل و یا ضرورت از نظر عقلی زشت و نکوهیده است و از روایات معصومین علیهم السلام نیز استفاده می‌شود که آزار به آنان صحیح نیست. البته بیشتر علما متعرض این گونه مسایل نشده‌اند.

مؤلف گوید: ما متن تعدادی از سخنان معصومین علیهم السلام را که در کتب حدیث نقل شده در معرض دید خوانندگان محترم قرار می‌دهیم تا حکم کشتن و یا آزار به حیوانات و آثار وجودی بعضی از آنان روشن گردد.

علامه مجلسی، در کتاب بحار، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از داغ نمودن [داغ گذاردن] در صورت حیوانات و زدن به صورت آنها نهی نمود و فرمود: «آنها پروردگار خود را تسبیح می‌گویند.»

و در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود: «خدا لعنت نموده [و یا خدا لعنت نماید] کسی را که به صورت حیوانات داغ می‌گذارد.»

و فرمود: «مورچه‌ها را نکشید، چرا که حضرت سلیمان علیه السلام روزی برای دعای باران به

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۶۷۶

۱- أمّا تعذیب الحيوان الحيّ بلامصلحه داعیه إلى ذلك فهو قبیح عقلاً و یشعر فحاوی بعض الأخبار بالمنع عنه فالأحوط تركه و لم یتعرض أكثر أصحابنا لتلك الأحكام إلا نادراً. (البحار ج ۶۴/۲۹۸)

۲- أقول: و نحن نذكر بالإختصار عدّه من الروایات فی ذلك لیّضح بها أحكام أكثر الحيوانات و آثارها. و التفصیل فی محلّه.
۳- البحار عن العیاشی عن السکونی عن الصادق عن أبيه علیهما السلام قال: نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن تّوسم البهائم فی وجهها و أن یضرب وجوهها فإنّها تسبّح بحمد ربّها. و فی روایه قال صلی الله علیه و آله: لعن الله الذی وسمه. (البحار ج ۶۴/۲۲۸)

۴- و فيه عن حياه الحيوان عن أبي هريره: إنّ النبی صلی الله علیه و آله قال: لا تقتلوا النملة فإنّ سلیمان علیه السلام خرج ذات يوم یستسقی فإذا هو بنملة مستلقیه علی قفاها رافعه قوائمها تقول: اللهمّ إنّنا خلق من خلقك لاغنی لنا عن فضلك اللهمّ لا تؤاخذنا

بذنوب عبادك الخاطئين واسفنا مطراً تنبت لنا به شجراً و تطعمنا به ثمراً فقال سليمان عليه السلام لقومه: إرجعوا فقد كفينا و
سقيتم بغيركم. (البحار ج ٢٤٧/٦٤)

صحرا رفت ناگهان دید مورچه ای به پشت خوابیده و دست و پای خود را به درگاه خداوند بالا نموده و می گوید: خدایا! ما نیز مخلوقی از مخلوقات تو و نیازمند فضل و رحمت تو هستیم. خدایا! ما را به سبب گناهان بندگان گنهکارت مؤاخذه نفرما و بارانی برای ما فرو فرست که به وسیله آن گیاهان و درختان بروید و ما را از میوه های آنها سیر فرما. حضرت سلیمان علیه السلام چون این منظره را مشاهده نمود به همراهان و یاران خود فرمود: باز گردید که به واسطه دیگران سیر آب شدید.» [و خداوند دعای این مورچه مستجاب نمود]

و در همان کتاب نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله از کشتن شش حیوان نهی فرمود: ۱- زنبور عسل؛ ۲- مورچه؛ ۳- ضفدع، یعنی قورباغه؛ ۴- صدر، یعنی سبزقا [مرغی که سر بزرگی دارد و گنجشک را شکار می کند]؛ ۵- هدهد، یعنی شانه به سر؛ ۶- خطاف، یعنی پرستو. سپس فرمود: «اما زنبور عسل، پس او پاک ترین چیز را می خورد و پاک ترین غذا را تولید می نماید و تنها حیوانی که خداوند بعد از جن و انس به او وحی نموده این حیوان است. [که خداوند در قرآن می فرماید: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا...»].»

رسول خداصلی الله علیه وآله از ذبح حیوانی که هدف از آن استفاده خوراکی نباشد نهی فرمود، و نیز از کشتن حیوان با زجر و شکنجه نهی فرمود.

و فرمود: «کسی که می خواهد حیوانی را ذبح کند باید کارد او بسیار برنده باشد و زود حیوان را راحت نماید.»

امام باقرعلیه السلام نیز می فرماید: «هنگامی که می خواهی حیوانی را ذبح کنی، او را مقابل

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۶۷۷

۱- و فيه أن رسول الله صلى الله عليه وآله نهى عن قتل سته: النحلة و النملة و الضفدع و الصرد و الهدهد و الخطاف فأما النحلة فإنها تأكل طيباً و تضع طيباً و هى التى أوحى الله عزوجل إليها ليست من الجنّ ولا من الإنس الحديث. (المصدر ص ۲۶۶)

۲- الخلاف للشيخ الطوسى: روى عن النبى صلى الله عليه وآله أنه نهى عن ذبح الحيوان لغير مأكله. و فيه: و نهى صلى الله عليه وآله عن قتل الحيوان صبراً. (الخلاف ج ۵/۵۱۹)

۳- و فى كشف اللثام عن النبى صلى الله عليه وآله: من ذبح فليحدّ شفرته [سكّينه] و ليرح ذبيحته.

۴- و عن الباقر عليه السلام: إذا أردت أن تذبح ذبيحة فلا تعدّب البهيمه أحد الشفره و استقبل القبلة و

قبله قرار ده و کادر خود را آماده کن تا برنده باشد و حیوان زجر نبیند و او را زجر مده که به صورت خفگی بمیرد [وگرنه حرام خواهد بود و تو در حق او ظلم کرده ای].»

و از آن حضرت نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که گنجشکی را بیهوده بکشد خداوند روز قیامت آن گنجشک را مبعوث می نماید و او فریاد می کند و می گوید: خدایا، از این قاتل من سؤال کن که برای چه مرا بدون سر بریدن کشته است؟» سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از مثله نمودن حیوان پرهیز کنید [و او را با شکنجه نکشید] و هنگامی که می خواهید حیوانی را ذبح کنید کارد را آماده نمایید تا بریده باشد و حیوان زجر نبیند.»

و از آن حضرت نقل شده که فرمود: «کسی که گنجشک و یا حیوان دیگری را بیهوده و به ناحق بکشد روز قیامت خداوند از او مؤاخذه خواهد نمود.» گفته شد: یا رسول الله! حق آن حیوان چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حق او این است که او را ذبح کنید و از گوشت او استفاده نمایند نه این که با کندن سر، او را بکشند.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «بدترین گناهان سه گناه است: ۱- کشتن چهارپا بر خلاف قانون شرعی [و به صورت زجر و شکنجه]؛ ۲- نپرداختن مهریه همسر؛ ۳- نپرداختن اجرت اجیر.»

امام کاظم علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به عده ای برخورد نمود که مرغ زنده ای را در

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۶۷۸

۱- لاتخنها حتى تموت. و عنه صلى الله عليه وآله قال: من قتل عصفوراً عبثاً بعث الله به يوم القيامة و له صرخ يقول: يا رب سل هذا فبم قتلني بغير ذبح؟ فليحذر أحدكم من المثلث وليحد شفرته ولا يعذب البهيمة. (كشف اللثام ج ۲/۲۵۸)
۲- وروى الشافعي في كتاب الأم عن النبي صلى الله عليه وآله قال: من قتل عصفوراً فما فوقها بغير حقها سأله الله عز وجل عن قتله. قيل: يا رسول الله و ما حقها؟ قال: أن يذبحها فيأكلها ولا يقطع رأسها. (كتاب الأم ج ۴/۲۵۸) البحار عن الصادق عليه السلام قال: أفذر الذنوب ثلاثه: قتل البهيمة، و حبس مهر المرأة، و منع الأجير أجره. (البحار ج ۶۱/۲۶۸) قال في البحار: كأن المراد بقتل البهيمة قتلها بغير الذبح.

۳- و فيه عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام قال: مر رسول الله صلى الله عليه وآله على قوم نصبوا دجاجة حيّة و هم يرمونها بالنبل فقال: من هؤلاء لعنهم الله؟! (المصدر)

جایی قرار داده بودند و به او تیراندازی می کردند. پس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «اینها کیانند؟ خدا لعنت کند آنها را!»

امام کاظم علیه السلام نیز می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «من [در شب معراج] زنی را در آتش دیدم که چون گربه ای را در دنیا محبوس نموده بود و آب و غذا به او نمی داد و او را رها نمی کرد تا غذایی برای خود پیدا کند آن گربه او را از جلو و عقب گاز می گرفت.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «رسول خداصلی الله علیه وآله از کشتن پنج حیوان نهی نمود: ۱- صرد و صُوم، یعنی سبزه قبا؛ ۲- هدهد؛ ۳- زنبور عسل؛ ۴- مورچه؛ ۵- ضفدع. و به کشتن پنج حیوان نیز امر نمود: ۱- کلاغ؛ ۲- حدأه، یعنی عقاب؛ ۳- مار؛ ۴- عقرب؛ ۵- سگ درنده.»

از حضرت رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «در بال های هدهد به زبان سریانی نوشته شده: «آل محمد خیر البریه»؛ یعنی: آل محمدعلیهم السلام بهترین خلق روی زمین هستند.»

گفته شده که پرستو برای تأسف و اندوه بر مظلومیت اهل بیت پیامبرعلیهم السلام در هوا گردش می کند و تسبیح او سوره حمد است.

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «پرستو را احترام کنید، چرا که او از همه مرغان هوایی به مردم بیشتر انس دارد و ذکر او سوره حمد است.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هدهد [شانه به سر] در تسبیح خود می گوید: لعن الله مبغضی آل محمدعلیهم السلام.»

و در بعضی از روایات آمده که فاخته را بکشید [و یا از خود دور کنید]، چرا که او به اهل خانه نفرین می کند و می گوید: «نابود شوید! نابود شوید!»

(۱)

(۲)

ص: ۶۷۹

۱- و فيه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: رأيت في النار صاحب الهرة تنهشها مقبله و مدبره، كانت أوثقتها ولم تكن تطعمها ولا ترسلها تأكل من خشاشه الأرض. (ای هوامها و حشراتهما)

۲- و فيه عن الرضا عن آباءه عن عليّ عليه السلام: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله نهى عن قتل خمسة: الصرد [و هو] الصُوم و الهدهد و النحلة و النملة و الضفدع. و أمر بقتل خمسة: الغراب و الحداءه و الحيه و العقرب و الكلب العقور. (البحار ج ۶۱/۲۶۴)

مرحوم صدوق، در کتاب مجالس، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث مناهی از زدن بر صورت چهارپایان و داغ کردن صورت آنها و از کشتن زنبور عسل نهی فرمود.

شیخ مفید، در کتاب ارشاد، از ابراهیم بن علی نقل نموده که گوید: در رکاب حضرت زین العابدین علیه السلام به حج رفتم و مشاهده نمودم که چون شتر آن حضرت در راه رفتن کندی نمود امام علیه السلام با چوب خود به او اشاره نمود و سپس فرمود: «آه! اگر قصاص نمی بود!» و سپس چوب را برگرداند [و به حیوان نزد].»

و روایت شده که آن حضرت با آن شتر بیست مرتبه به حج رفت و یک تازیانه نیز به او نزد و در وقت رحلت از دنیا به فرزند خود امام باقر علیهما السلام فرمود: «من با این شتر بیست مرتبه به حج رفتم و یک تازیانه به او نزد. پس هنگامی که این شتر می میرد جسد او را دفن کن که حیوانات درنده آن را نخورند. [چرا که] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر شتری که هفت سال موقف عرفات را درک کند خداوند او را از حیوانات بهشت قرار می دهد و در نسل او برکت خواهد بود [هنگامی که شتر حضرت زین العابدین علیه السلام مرد، امام باقر علیه السلام قبری برای او آماده نمود و او را دفن کرد].»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۶۸۰

- ۱- و فيه عن مجالس الصدوق و الفقيه في حديث المناهي عن جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السلام قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن ضرب وجوه البهائم، ونهى عن قتل النحل، ونهى عن الوسم في وجوه البهائم. (المصدر ص ۲۱۵)
- ۲- و فيه عن إرشاد المفيد عن إبراهيم بن علي عن أبيه قال: حججت مع أبي علي بن الحسين عليهما السلام فألتأت عليه الناقه في سيرها (أي أبطأت) فأشار إليها بالقضيب ثم قال: آه لولا القصاص، و ردّ يده عنها. (المصدر ص ۲۱۶ الارشاد ص ۲۴۰)
- ۳- و روى أنه عليه السلام حجّ على ناقته عشرين حجّه و لم يقرعها بسوط و قال لأبنة محمد بن عليّ عليهما السلام حين حضرته الوفاة: إنني قد حججت على ناقتي هذه عشرين حجّه فلم أقرعها بسوط قرعه فإذا نفقت فادفنها لا يأكل لحمها السباع، قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من بعير يوقف عليه موقف عرفه سيع حجج إلا جعله الله من نعم الجنّة، و بارك في نسله، فلما نفقت حفر لها أبو جعفر عليه السلام و دفنها. (البحار ج ۶۴/۲۰۶ عن المحاسن ص ۶۳۵)

در بعضی از روایات آمده که در خانه ها مرغ خانگی و کبوتر و گوسفند را نگهداری کنید که در آنها برکت خواهد بود.

و در بحار، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «از کلاغ سه خصلت را یاد بگیرید: ۱- پنهان شدن در وقت آمیزش؛

۲- صبحگاه در طلب روزی رفتن؛ ۳- احتیاط و پرهیز از خطر.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «خیری در سگ نیست، مگر سگ صید و سگ گله.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در خانه ای که سگ نگهداری می شود و یا عکس و یا مجسمه و یا ظرفی از بول در آن

باشد، ملائکه رحمت وارد آن خانه نمی شوند.» [مستدرک، ج ۹/۱۴۴].

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «احدی نیست که سگی را نگهداری کند، مگر آن که در هر روزی قیراطی از عمل او

کاسته خواهد شد.» [همان]

در کتاب بحار نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله مقتولی را دید و چون از حال او سؤال نمود گفتند: او گوسفندی را

از گله بنی زهره گرفته و سگ آن گله او را دریده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او خود را کشته و دین خویش

را تباه کرده و نافرمانی خدا را انجام داده و به برادر خود خیانت نموده و آن سگ بهتر از او بوده است.»

در کتاب بحار، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هنگامی که

صدای سگ و الاغ بلند شد به خدا پناه ببرید از شرّ شیطان، چرا که آنها چیزی را می بینند که شما نمی بینید. پس به این

دستور عمل کنید.» [بحار، ج ۶۲/۶۴]

(۱)

(۲)

ص: ۶۸۱

۱- خواص بعضی حیوانات ورد فی بعض الأخبار إستحباب حفظ الدواجن فی البيوت لأيدّ فيهنّ البركه و اللفظ: «أكثرها من

الدواجن». (البحار ج ۶۱) و نهی عن إخصاء الدابّة. (البحار ج ۶۱ ص ۲۱۸)

۲- و فی البحار عن مكارم الأخلاق قال الصادق علیه السلام: تعلّموا من الغراب ثلاثة خصال: إستتاره بالسفاد و بكوره فی طلب

الرزق، و حذره. (البحار ج ۶۴/۲۶۲ عن العيون ج ۱/۲۵۷)

دفع شر هر ستمگری لازم است. حیوانات موذی نیز گرچه خلقت آنها آثار و حکمت هایی دارد، دفع شرشان لازم و کشتن آنان مجاز است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: عقربی پیامبر خداصلی الله علیه وآله را در حال نماز نیش زد. پیامبر خداصلی الله علیه وآله چون از نماز فارغ گردید فرمود: «خدا عقرب را لعنت کند که از نماز گزار و پیامبر و غیره پیامبر نمی گذرد تا او را نیش به زند.» سپس کفش خود را بر آن عقرب زد و آن را کشت و فرمود: تا آب و نمک آوردند و بر جای نیش او مالید و سوره «قل هو الله أحد» و سوره «قل أعوذ برب الناس» و سوره «قل أعوذ برب الفلق» را قرائت فرمود.

ابن عباس می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «وزغ را بکشید ولو در داخل کعبه باشد.»

علامه مجلسی، در کتاب بحار، پس از نقل روایت فوق، روایتی را از مرحوم صدوق در کتاب فقیه نقل نموده که می فرماید: روایت شده که هر کس وزغی را بکشد باید غسل کند. سپس می گوید: بعضی از مشایخ ما فرموده اند علت آن این است که چون او با کشتن وزغ از گناهان خود خارج می گردد باید غسل کند.

و در همان کتاب، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که آن حضرت [چنان که گذشت امر

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۶۸۲

۱- جواز قتل بعض حیوانات البحار... عن علیّ علیه السلام قال: لذعت النبیّ صلی الله علیه وآله عقرب و هو فی الصلاه فلما فرغ قال: لعن الله العقرب ما تدع مصلیاً و لا نبیاً و لا غیره إلا لذعته. و تناول نعله فقتلها بها ثم دعا بماء و ملح فجعل یمسح علیها و یقرأ قل هو الله أحد و المعوذتین. [و لذعه ای لسعه] (البحار ج ۶۴/۲۵۱)

۲- و فیه عن ابن عباس: إنّ النبیّ صلی الله علیه وآله قال: أقتلوا الوزغ و لو فی جوف الکعبه. (البحار ج ۶۴/۲۶۲)

۳- و فیه عن الفقیه: روی من قتل وزغاً فعلیه الغسل و قال بعض مشایخنا: إنّ العله فی ذلك أنه یخرج من ذنوبه فیغتسل منها. (المصدر)

۴- [و فیه عن النبیّ صلی الله علیه وآله: من ترک قتل الحیة خشیه النار فقد کفر. [قال المجلسی رحمه الله: یعنی کفر بامری لائمی أمرت بقتلهنّ]. (البحار ج ۶۱/۲۶۸) و قد مضی أنه صلی الله علیه وآله أمر بقتل خمسه: الغراب، و الحدأ، و الحیة، و العقرب، و

فرمود تا پنج حیوان را بکشند: ۱- کلاغ؛ ۲- عقاب؛ ۳- مار؛ ۴- عقرب؛ ۵- سگ دزنده.»

در کتاب مجمع الفائده مرحوم محقق اردبیلی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن حضرت فرمود: «در نماز هم که باشید مار و عقرب را بکشید.»

و در مستدرک، از فقه الرضا علیه السلام نقل شده که حضرت رضاعیه السلام فرمود: «شخصی که در حال احرام است می تواند مار و عقرب و موش را بکشد، چنان که می تواند عقاب و کلاغ و سگ دزنده را نیز از خود دفع نماید.»

شرابخواری و میگساری

شراب خواری و خوردن هر چه مسکر و موجب زوال عقل و مستی باشد، حرام و از گناهان کبیره است و خداوند آن را همراه بت پرستی و قمار ذکر نموده و آن را عمل شیطان و سبب دشمنی و دوری از یاد خدا و نماز معرفی کرده است و در آیاتی از قرآن خطر آن را برای مردم بیان نموده است.

خداوند در سوره بقره، به رسول خود می فرماید: «مردم از تو نسبت به شراب و قمار سؤال می کنند، به آنان بگو: در شراب و قمار گناه بزرگی است، [گرچه] مردم از آنها بهره مالی می برند و [لکن] گناه آنها بزرگ تر از بهره مالی است که مردم از آنها می برند.»

و در سوره مائده می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! بدانید که [شراب و قمار و

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۶۸۳

- ۱- و فی مجمع الفائده: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَ بِقَتْلِ الْأَسْوَدِينَ فِي الصَّلَاةِ: الْعَقْرَبِ وَ الْحَيَّةِ. (مجمع الفائده ج ۳/۷۰)
- ۲- و فی المستدرک عن فقه الرضا علیه السلام قال: و لا بأس للمحرم أن يقتل الحية و العقرب و الفأرة و لا بأس برمي الحدأة و الغراب و الكلب العقور. (مستدرک الوسائل ج ۹/۲۴۰)
- ۳- حرمة شرب الخمر و كل مسكر قال الله سبحانه: يستلونك عن الخمر و الميسر قل فيهما إثم كبير و منافع للناس و إثمهما أكبر من نفعهما. (بقره ۲۱۹) و قال الله سبحانه: يا أيها الذين آمنوا إنا أنعمنا عليكم بالذي كان حراما لكم من الخمر و الميسر و الأنصاب و الأزلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون إنا نريد الشيطان أن يوقع بينكم العداوة و البغضاء في الخمر و الميسر و يصدكم عن ذكر الله و عن الصلاة فهل أنتم متتهون. (مائده ۹۰/۹۱)

بت پرستی از ناحیه شیطان و فریب اوست. پس شما از آنها پرهیزید، شاید رستگار شوید. همانا شیطان اراده نموده که به وسیله شراب و قمار عداوت و دشمنی بین شما ایجاد کند و شما را از یاد خداوند و نماز باز دارد. آیا [با این خطرها] باز از شراب و قمار دوری نمی کنید؟!»

و در سوره اعراف می فرماید: «ای رسول من! به مردم بگو: پروردگار من زشتی های ظاهری [مانند زنا] و زشتی های باطنی [مانند ازدواج با محارم] و شرابخواری و قماربازی و ظلم به مردم را حرام نموده است.»

مؤلف گوید: زشتی شراب خواری و بزرگی گناه آن، از آیات فوق روشن می شود و چون شراب، در زمان نزول آیات، بین مردم شایع و فراوان بوده و مردم جاهلی به آن عادت داشته اند، خداوند، حرمت و خطر آن را به تدریج بیان نموده و در نهایت رسول خداصلی الله علیه و آله به مردم فرموده است: شراب خوار همانند مشرک و کسی است که بت می پرستد.»

علی بن یقظین می گوید: مهدی عباسی به امام کاظم علیه السلام گفت: آیا شراب در کتاب خدا حرام شناخته شده است؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: «آری.» او گفت: در کدام آیه از قرآن حرمت آن بیان شده است؟

امام کاظم علیه السلام فرمود: «در آیه «قل إنّما حرّم ربّی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الإثم و البغی...»».

سپس فرمود: «مقصود از اثم و گناه در این آیه شراب خواری است.»

(۱)

(۲)

ص: ۶۸۴

-
- ۱- و قال سبحانه: قل إنّما حرّم ربّی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الإثم و البغی بغير الحقّ. (الاعراف ۳۲)
 - ۲- تفسیر الآيات الكافی... عن علی بن یقظین قال: سأل المهدي (العباسی) أبا الحسن الكاظم علیه السلام عن الخمر هل هی محرّمه فی کتاب الله عزّوجلّ؟ فإنّ الناس إنّما يعرفون النهی عنها و لا يعرفون التحريم لها فقال له ابوالحسن علیه السلام: بل هی محرّمه فی کتاب الله عزّوجلّ یا أميرالمؤمنین فقال له: فی أيّ موضع هی محرّمه فی کتاب الله جلّ اسمه یا أبا الحسن؟ فقال: قول الله عزّوجلّ: «قل إنّما حرّم ربّی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الإثم و البغی بغير الحقّ...» قال: و أمّا الإثم فإنّها الخمر بعینها. (الكافی ج ۴/۴۰۶)

حرمت شراب در سخنان معصومین علیهم السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله در خطبه خود فرمود: «خوردن هر چیز مست کننده ای حرام است.»

و فرمود: «شراب خوار همانند بت پرست است.»

و فرمود: «خداوند همان طور که خوردن مردار و خون و گوشت خوک را حرام نموده، شراب را نیز حرام نموده است؛ چه کم باشد و چه زیاد.» سپس فرمود: «رسول خداصلی الله علیه وآله آشامیدن هر چیز مست کننده ای را حرام نمود و آنچه را رسول خداصلی الله علیه وآله حرام معرفی نموده خداوند آن را حرام نموده است.»

علی بن یقظین می گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: «خداوند شراب را برای نام آن حرام نفرمود، بلکه به علت زیان ها و عاقبت زشت آن حرام فرمود. بنابراین هر چیز دیگری نیز اگر مانند شراب [مست کننده باشد و عقل انسان را از کار بیندازد] حرام خواهد بود، گرچه نام آن خمر و شراب نباشد.»

در شراب شفا وجود ندارد

ابوبصیر می گوید: زنی به نام امّ خالد، خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: فدای

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۶۸۵

۱- الکافی... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: خطب رسول الله صلى الله عليه وآله فقال في خطبته: كل مسكرٍ حرام. (المصدر ص ۴۰۷)

۲- الکافی... قال ابو عبد الله عليه السلام: إنّ الله عزّوجلّ حرّم الخمر بعينها فقليلها وكثيرها حرام كما حرّم الميتة والدم ولحم الخنزير، و حرّم رسول الله صلى الله عليه وآله الشراب من كل مسكرٍ وما حرّمه رسول الله صلى الله عليه وآله فقد حرّمه الله عزّوجلّ. (المصدر ص ۴۰۸)

۳- الکافی... عن علي بن يقظين عن الكاظم عليه السلام قال: إنّ الله تبارك وتعالى لم يحرم الخمر لإسمها ولكن حرّمها لعاقبتها فما فعل فعل الخمر فهو خمر. (يعنى النبيذ)

٤- لاشفاء فى المسكر الكافى... عن أبى بصير قال: دخلت أمّ خالد العبديّ على أبى عبد الله عليه السلام و أنا عنده فقالت:

جعلت

شما شوم! من به درد شکم و بیماری قراقرم مبتلا هستم و پزشکان عراق گفته اند: باید شراب را با سویق بیامیزی و بخوری تا شفا یابی و من چون می دانستم که شما از خوردن آن کراهت دارید توقف نمودم تا از شما سؤال کنم. امام صادق علیه السلام فرمود: «برای تو چه مانعی بود از خوردن آن؟» آن زن گفت: من دین خود را از شما گرفته ام و هرکاری می کنم فردای قیامت می گویم جعفر بن محمد علیه السلام به من چنین فرمود و مرا امر و نهی نمود.

ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام با شنیدن سخن آن زن به من فرمود: «ای ابوبصیر! آیا به سخن این زن و مسایل او گوش دادی؟» و سپس به آن زن فرمود: «به خدا سوگند، خوردن قطره ای از آن را به تو اجازه نمی دهم و برای تو حرام است که قطره ای از آن را بنوشی و اگر بنوشی هنگامی پشیمان می شوی که جان به گلوی تو رسیده باشد.» سپس دست مبارک خود را به گلوی خویش گذارد و سه مرتبه این جمله را تکرار نمود و به آن زن فرمود: «فهمیدی چه گفتم؟» او گفت: آری. سپس امام علیه السلام سه مرتبه فرمود: «نجس، هرچه کم باشد باز نجس است و چیزهای دیگر به واسطه آن نجس خواهد شد [کنایه از این که شراب اگر کم هم باشد تاثیر خود را دارد و حرام خواهد بود].»

امام صادق علیه السلام فرمود: «شراب اساس هر گناه و کلید هر شری خواهد بود.» و فرمود: «خداوند برای زشتی ها و اعمال ناپسند قفل هایی قرار داده و کلید همه آنها شراب است. [و به واسطه شراب انسان به طرف همه زشتی ها و فسادها خواهد رفت].»

و فرمود: «سخت ترین گناهان، خوردن شراب است؛ چرا که شراب خوار بسا نماز واجب

(۱)

(۲)

ص: ۶۸۶

۱- فداک إنّه یعتبرنی قراقر فی بطنی و قد وصف لی اطباء العراق النبیذ بالسویق و قد وقفت و عرفت کراهتک له فاحببت أن أسألک عن ذلک فقال لها: و ما یمنعک عن شربه؟ قالت: قد قلدتک دینی فالقی الله عزوجل حین القاء فأخبره أنّ جعفر بن محمد علیهما السلام أمرنی و نهانی فقال: یا أبا محمد ألا تسمع إلی هذه المرأه و هذه المسائل؟ لا و الله لا آذن لک فی قطره منه و لا- تذوقی منه قطره فأنما تندمین إذا بلغت نفسک ههنا و أوماً بیده إلی حنجرته یقولها ثلاثاً أفهمت؟ قالت: نعم ثم قال أبو عبد الله علیه السلام: ما یبیل المیل ینجس حباً من ماء یقولها ثلاثاً. (الکافی ج ۶/۴۱۳)

۲- الکافی... قال الصادق علیه السلام: إنّ الخمر رأس کلّ ألم و مفتاح کلّ شرّ. (المصدر ص ۴۰۳) و قال علیه السلام: إنّ الله جعل للشرأ قفلاً فجعل مفاتیحها الشراب.

خود را ترک می کند و بسا با مادر و یا خواهر و یا دختر خود همبستر می شود و نمی فهمد.»

و فرمود: «شراب خواری از بی نمازی بدتر است؛ چرا که شراب خوار، در حال مستی، اگر نماز هم بخواند خدای خود را نمی شناسد.»

نشستن بر سر سفره شراب

اسلام نشستن بر سر سفره ای که در آن شراب قرار دارد را نیز حرام دانسته، گرچه از آن شراب نوشیده نشود؛ حتی خوردن از غذای آن سفره نیز حرام می باشد.

مرحوم محقق، صاحب کتاب شرایع الاسلام، می فرماید: خوردن از غذای سفره ای که در آن شراب و یایکی از مسکرات دیگر مانند فقع نوشیده می شود حرام است.

مرحوم محقق حلی نیز در کتاب سرائر می فرماید: خوردن غذا از سفره ای که غذای حرام در آن گذارده می شود و یاغذای حرام و یا هر معصیت دیگری انجام می شود حرام است.

صاحب وسائل، با سند خود، از هارون بن جهم نقل نموده که گوید: [در مجلسی از

(۱)

(۲)

ص: ۶۸۷

۱- و قال علیه السلام: ما عصی الله بشیء أشد من شرب المسکر إن أحدهم لیدع الصلاه الفریضه و یشب علی أمه و أخته و بنته و هو لا یعقل. و قال علیه السلام: إنّه أشر من ترک الصلاه لأنه یصیر فی حال لا یعرف معها ربّه. (تفسیر الصافی ج ۱/۲۴۸ عن الکافی ج ۶/۴۰۲/۴۰۳)

۲- و استدلوا للحرمة بمایلی: الوسائل... عن هارون بن جهم... قال: أتى بقدرح فيه شراب لهم فلما صار القدرح فی یدالرجل قام أبو عبد الله علیه السلام عن المائدة فسئل عن قیامه؟ فقال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: ملعون ملعون من جلس علی مائدة یشرب علیها الخمر. (الوسائل ج ۱۶/۴۹۲)

مجالس منصور دوانقی] شراب تقسیم کردند و چون قدح شراب نزدیک امام صادق علیه السلام رسید آن حضرت از سر سفره غذا برخاست و چون از علت آن سوال شد، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است: «ملعون است و ملعون است کسی که بر سر سفره ای بنشیند که در آن شراب نوشیده می شود.»

مرحوم کلینی رحمه الله نیز در کتاب کافی، از عمار نقل نموده که گوید: از امام صادق علیه السلام در باره خوردن غذا از سفره ای که در آن شراب و یا هر مست کننده دیگری نوشیده می شود سوال شد، امام علیه السلام فرمود: «خوردن غذا از چنین سفره ای حرام است.»

فروختن انگور و خرما و چوب برای تهیه شراب و بت

مرحوم امام خمینی، در کتاب تحریر می فرماید: فروختن انگور و خرما برای تهیه

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۶۸۸

۱- و يظهر من بعضها حرمه الأكل من تلك المائدة ففي الكافي... عن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال سئل عن المائدة إذا شرب عليها الخمر أو مسكر قال: حرمت المائدة. (الكافي ج ۶/۴۶۹)

۲- بيع العنب و التمر ليعمل خمرًا و الخشب ليعمل صنمًا قال في التحرير: يحرم بيع العنب و التمر ليعمل خمرًا، و الخشب ليعمل صنمًا أو آله للبهو أو القمار ونحو ذلك، و ذلك إما بذكر صرفه في المحرم و الألتزام به في العقد، أو تواطئهما على ذلك ولو بأن يقول المشتري لصاحب العنب مثلاً: بعني من العنب لأعمله خمرًا فباعه، و كذا تحرم إجاره المساكن لبيع و يحرز فيها الخمر، او ليعمل فيها بعض المحرمات إلى أن قال رحمه الله:

۳- و كما يحرم البيع و الإجاره فيما ذكر يفسدان ايضاً فلا يحل له الثمن و الاجره و كذا بيع الخشب لمن يعلم أنه يجعله صليباً او صنمًا بل و كذا بيع العنب و التمر و الخشب ممن يعلم أنه يجعلها خمرًا و آله للقمار و البرابط. (التحرير ج ۱/۴۹۶) أقول و الروايات في سرايه الحرمه و الاعانه على الاثم في الصليب و الصنم صريحه مثل روايه عمرو بن حريث قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن التوت أبيععه يصنع للصليب و الصنم؟ قال: لا. و روايه ابن أذينة قال: كتبت إلى أبي عبد الله عليه السلام أسأله عن رجل له خشب فباعه ممن يتخذ برابط؟ فقال: لأباس به و عن رجل له خشب فباعه ممن يتخذه صلباناً؟ قال: لا. (الكافي ج ۵/۲۲۶ الوسائل ج ۱۷/۱۷۶)

شراب و فروختن چوب برای ساختن بت و یا صلیب و آلت و ابزار لهو و قمار و امثال آنها حرام است. و مورد حرمت جایی است که فروشنده یا خریدار بگوید: برای مصرف حرام می فروشم و یا می خرم، و یا در ضمن معامله شرط کنند و یا بنای آنان این باشد که در حرام صرف شود، مثلاً مشتری به فروشنده بگوید: یک من انگور به من بفروش تا آن را شراب نمایم و فروشنده با این نیت انگور را به او بفروشد و یا فروشنده بداند که خریدار برای چنین کاری می خرد.

هم چنین اجاره دادن انبار و دکان برای فروش و نگهداری و یا انجام بعضی از محرمات دیگر نیز حرام است؛ هم چنان که خرید و فروش و اجاره دادن مسکن و مغازه برای تهیه شراب و نگهداری آن حرام است، اصل معامله یاد شده و اجاره محل برای نگهداری و فروش نیز باطل می باشد. بنابراین فروشنده مالک قیمت و اجاره دهنده مالک مال الاجاره نخواهند شد و تصرف آنان در آنها حرام و ممنوع خواهد بود.

کیفر شراب خوار در قیامت

امام باقرعلیه السلام فرمود: «شراب خوار چون وارد قیامت می شود، صورت او سیاه است و زبان او از دهانش آویزان شده و آب دهان او بر سینه اش جاری است، و خداوند بر خود لازم نموده که او را از طینت خبال سیرآب کند.» گفته شد: طینت خبال چیست؟ فرمود: «چرک و خونی است که از رحم زن های زناکار خارج می شود.»

(۱)

(۲)

ص: ۶۸۹

۱- و لکن فی الخمر و البرابط و امثال ذلك لیست فیها ما یدل بالصراحه علی الحرمة من حیث الإعانه علی الاثم بل فی بعضها ما یدل بالصراحه علی الجواز کما مرّ إلا ان یقول البایع أبيعک لتعمله خمرأً أو برابط و أمثالهما و اشتراه المشتري مع هذا الإلتزام لصدق الإعانه علی الاثم و الله أعلم.

۲- عذاب شارب الخمر فی القیامه الکافی... قال ابو جعفر الباقرعلیه السلام: یؤتی شارب الخمر یوم القیامه مسوداً وجهه، مدلعا لسانه، یسیل لعابه علی صدره و حق علی الله عزوجل أن یسقیه من طینه خبال او قال: من بثر خبال، قال: قلت: و ما بثر خبال؟ قال: بثر یسیل فیها صدید الزناه. (الصدید القیح و الدم). (الکافی ج ۶/۳۹۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسانی که در دنیا از شراب سیرآب می شوند، تشنه از دنیا می روند و تشنه در قیامت محشور می شوند و تشنه داخل دوزخ خواهند شد.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند مرا برای رحمت به مردم مبعوث نمود و به من دستور داد تا وسایل گناه [مانند تار و مزمار و امثال آن که در جاهلیت از آنها استفاده می شد. را نابود کنم. سپس فرمود: پروردگار من سوگند یاد نموده که هیچ بنده ای در دنیا شراب نمی خورد جز آن که من در قیامت به همان اندازه از آب جوشان دوزخ به او خواهم خورانید؛ چه آمرزیده شود و چه معذب گردد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که شراب بخورد و آن را حلال بداند، در دوزخ، مخد و جاوید خواهد ماند، و کسی که شراب بخورد و آن را حرام بداند به آتش دوزخ عذاب خواهد شد.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که بدون توبه بمیرد و در شکم او قطره ای از شراب مانده باشد، در قیامت، دیوانه محشور می شود و زبان او از دهانش بیرون و آب دهانش سرازیر و فریاد ویل و وای او بلند می باشد.»

زیدبن علی، از پدران خود، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که آن حضرت شراب و

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

ص: ۶۹۰

۱- الکافی... قال ابو عبدالله علیه السلام: إنَّ أهل الری فی الدنیا من المسکر یموتون عطاشاً، و یحشرون عطاشاً، و یدخلون النار عطاشاً. (المصدر ص ۴۰۰)

۲- الکافی... قال رسول الله صلی الله علیه وآله: إنَّ الله بعثنی رحمۃ للعالمین، و لأمحق المعازف، و المزامیر، و أمور الجاهلیه و الأوثان و قال صلی الله علیه وآله: أقسم ربی ان لا یشرب عبد لی فی الدنیا خمرًا إلاّ- سقیته مثل ما شرب منها من الحمیم یوم القیامه معذباً او مغفوراً له. (المصدر ج ۶/۳۹۶)

۳- الکافی... قال أبو عبدالله علیه السلام: من شرب النبیذ علی أنه حلال خلد فی النار و من شربه علی أنه حرام عذب فی النار. (المصدر ص ۳۹۸)

۴- الکافی... عن أبی جعفر علیه السلام قال: من شرب المسکر و مات و فی جوفه منه شیء لم یتب منه بعث من قبره مخبلاً مایلاً

شذقه سائلاً لعابه يدعو بالويل و الثبور. (المصدر ص ٣٩٩)

٥- الكافي... عن زيد بن علي عن آباءه عليهم السلام قال: لعن رسول الله صلى الله عليه وآله الخمر و عاصرها و معتصرها و بايعها و مشتريها و ساقيتها و آكل ثمنها و شاربها و حاملها و المحموله إليه. (المصدر ص ٣٩٨)

سازنده و گیرنده و فروشنده و خریدار و ساقی و خورنده و آورنده و استفاده کننده از پول آن را لعنت نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی یک جرعه از شراب بنوشد، خدای عزوجل و همه ملائکه و پیامبران و مؤمنین او را لعنت خواهند نمود، و اگر به اندازه ای بنوشد که مست شود، روح ایمان از بدن او جدا می شود و روح پست و خبیث و ملعونی به جای آن قرار می گیرد و در آن صورت نماز را ترک می کند، و چون نماز را ترک نمود، ملائکه پروردگار او را سرزنش می نمایند و خداوند به او خطاب می کند: بنده من! کافر شدی و ملائکه تو را سرزنش نمودند؟! بداهه به حال تو، ای بنده من!

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: «بداهه به حالش! بداهه به حالش! او رسوا شد، به خدا سوگند، یک لحظه سرزنش خداوند سخت تر از هزار سال عذاب خواهد بود.» سپس فرمود: «شراب خواران هر که باشند ملعونند و باید سخت مؤاخذه و مجازات شوند.»

تا این که فرمود: «ملعون است و ملعون است کسی که از امر خداوند تخلف نماید. او اگر به صحرا رود صحرا او را هلاک خواهد نمود و اگر به دریا رود دریا او را غرق خواهد نمود؛ چرا که صحرا و دریا [بلکه همه موجودات] به واسطه خشم خداوند خشم خواهند نمود.» (فروع کافی، ج ۶/۳۹۹)

به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد: شما گمان می کنید که شراب از زنا و سرقت خطرناک تر است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «آری؛ چرا که زناکار ممکن است از زنا تجاوز نکند، ولی شراب خوار هنگامی که شراب می نوشد [و مست می شود] مرتکب زنا و سرقت و آدمکشی و ترک نماز نیز می شود.» (همان، ص ۴۰۳)

شراب در ادیان گذشته

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری می فرماید: «خداوند هیچ پیامبری را به پیامبری مبعوث نفرموده جز آن که برای تکمیل دین او شراب را [بر امت او] حرام کرده است، و شراب همواره در تمام ادیان الهی حرام بوده [و هست].» (تهذیب شیخ طوسی، ج ۹/۱۰۲)

طبق بررسی بعضی از بزرگان، در تورات و انجیل فعلی نیز، با آن همه تحریفات که

دارد، ممنوعیت شرب خمر دیده می شود؛ چنان که در اصحاح ۲۳، از امثال سلیمان علیه السلام، آیه ۲۰ آمده است: «بین شراب خواران مباش.» و در آیه ۳۹ آمده: «برای کیست بدبختی؟ برای کیست جنگ و نزاع؟ برای کیست اندوه و بد روزگاری؟ برای کیست جراحت بدن بی سبب و بی جهت؟ برای کیست سرخی چشم؟» یعنی شراب خوار، در حال مستی، خود یا دیگری را زخمی می سازد یا می کشد یا کار زشت دیگری از او سر می زند. تمام این حالات و بدبختی ها و مفسد برای کسانی است که به آشامیدن شراب عادت نموده اند.

و در همین اصحاح، آیه ۳۱ و ۳۲ می نویسد: «هنگامی که شراب سرخ فام است و رنگ حیات خود را در جام ظاهر ساخته و صاف و رقیق است، به آن ننگر، چه آنکه او عاقبت تو را مثل مار می گزد و مانند افعی نیش می زند.»

و در کتاب پولس هل افس، باب پنجم، آیه ۱۸ چنین نوشته است: «مست شراب نشوید که در آن فساد است.» (گناهان کبیره، ج ۱/۲۵۷)

مؤلف گوید: اسلام بیش از ادیان گذشته مردم را از زشتی ها و پلیدها نهی نموده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مست کننده ای حرام است. پس چیزی که زیادش مست کننده است، کمش نیز حرام خواهد بود.» راوی می گوید: به آن حضرت گفتم: من مستی آن را به وسیله آب از بین می برم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگز چنین چیزی صحیح نیست و آب نمی تواند حرام را حلال کند. از خدا بترس و از شراب پرهیز کن.» (کافی ج ۶/۴۱۰)

استعمال مواد مخدر

یکی از آفت ها و خطرهای جوامع امروزی مسلمانان انحراف هایی است که از سوی

(۱)

ص: ۶۹۲

۱- استعمال المخدرات عن مستدرک الوسائل عن النبی صلی الله علیه وآله قال: سیأتی علی أمتی یا کلون شیئاً إسمه البنج، أنا بریء منهم وهم بریئون منی. (میزان الحکمه ج ۱/۷۲۸ عن المستدرک ج ۱۷/۸۵) و عنه صلی الله علیه وآله قال: سلّموا علی اليهود و النصارى و لاتسلّموا علی آکل البنج. (المصدر عن روضات الجنات ج ۷/۱۸۹)

کشورهای پیشرفته به کشورهای اسلامی وارد می شود تا ارزش های دینی و اعتقادات جوانان و زن های مسلمان را دگرگون و هویت آنان را تباه و روح آزادی خواهی و استقلال را از آنان سلب نماید و تعبد و تقید به دین و ارزش های آن را نابود یا تضعیف کند.

مفاسد اخلاقی و جنسی و اعتیاد به موادمخدر از جمله این آفت هاست. مع الاسف بعضی از جوانان ها با مشاهده آثار شوم اعتیاد، به مواد مخدر روی می آورند و خود را گرفتار دام شیاطین می نمایند. ممکن است عده ای گمان کنند که استعمال این مواد از نظر شرعی مانعی ندارد. از این رو، لازم دیدیم آثار شوم و خطر ابتلای به این مواد را از نظر شرعی بیان کنیم

در روایتی از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «زمانی بر امت من خواهد رسید که چیزی به نام بنگ را می خورند [و همه چیز خود را از دست می دهند]. من از آنان بیزارم و آنان نیز از من بیزار هستند.»

و در سخن دیگری فرمود: «به یهودیان و نصارا سلام کنید، ولی به کسی که مواد مخدر (بنگ) مصرف می کند سلام نکنید.»

و در سخن دیگری فرمود: «کسی که گناه بنگ و مواد مخدر را کوچک به شمارد کافر شده است.»

و در سخن دیگری فرمود: «کسی که موادمخدر (بنگ) استعمال کند مانند این است که هفتاد مرتبه کعبه را خراب نموده و هفتاد ملک مقرب و پیامبر مرسل خدا را کشته و هفتاد کتاب آسمانی را آتش زده و هفتاد سنگ و یا تیر را به طرف خداوند پرتاب نموده باشد. چنین کسی بیش از شرابخوار و رباخوار و زناکار و سخن چین از رحمت خدا دور است.»

(۱)

ص: ۶۹۳

۱- و عنه صلى الله عليه وآله: من إحتقر ذنب البنج فقد كفر. (المصدر عن المستدرک ج ۱۷/۸۶) و عنه صلى الله عليه وآله قال: من أكل البنج فكأنما هدم الكعبه سبعین مره، و كأنما قتل سبعین ملكاً مقرباً و كأنما قتل سبعین نبياً مرسلأ و كأنما أحرقت سبعین مصحفأ و كأنما رمى إلى الله سبعین حجراً و هو أبعد من رحمة الله من شارب الخمر و آكل الربا و الزانی و النّمَام. (المصدر عن روضات الجنات ج ۷/۱۸۹)

مؤلف گوید: در آن زمان تنها ماده مخدر بنگ بوده است. و در قاموس لغت آمده که بنگ علفی است که عقل را از بین می برد و جنون و دیوانگی می آورد. ولی مسکن دردهای ورم و امثال آن است.

فقها نیز در رساله های عملیه استعمال مواد مخدر را تحریم نموده اند. مرحوم آیه الله گلپایگانی در رساله مجمع المسائل خود می فرماید: استعمال تریاک و هروین و حشیش و تزریق مواد مخدر حرام است و ترک آنها در صورت امکان واجب و شروع آنها برای غیر معتادین اگر در معرض اعتیاد باشند حرام است.

با فرض حرمت استعمال این مواد، بدون تردید کمک به انجام چنین عمل حرامی نیز حرام خواهد بود. بنابراین تجارت و پخش این مواد که در واقع کمک به انجام این عمل محسوب می شود نیز حرام خواهد بود.

خوردن خبایث و پلیدی ها

قبل از این حکم خبایث در موضوع خوردنی های حرام بطور خلاصه بیان گردید و

(۱)

(۲)

ص: ۶۹۴

۱- فی القاموس: البنج (معرب البنگ) بالفتح نبت مخبط للعقل مجنن مسکن لأوجاع الأورام... و قال السيد الفقيه الكلپایگانی فی رساله مجمع المسائل فی جواب من سئل عن استعمال التریاک و هروین و حشیش و تزریق المواد المخدر: استعمال کلها حرام و لکن فی التریاک الحرمة فی صورہ الاعتیاد و یجب ترکها مع الامکان و یحرم الشروع علی غیرالمعتادین ان كانوا فی معرض الاعتیاد. (مجمع المسائل ج ۳/۶۵) و لاریب مع الحرمة فی حرمة الإعانة علی ذلک و التکسب بها و نشرها لأنها إعانة علی الإثم.

۲- أكل الخبائث قال الله سبحانه: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا أُولَئِكَ إِنَّكُمْ أَعْلَمُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (اعراف/ ۱۵۷)

اکنون به طور مستقل می‌گوییم: اسلام هر چیز پاک و پاکیزه و مفید و نجات بخشی را حلال و هر چیز پلید و فاسد و هلاک کننده ای را حرام نموده است. خداوند خصلت‌ها و ویژگی‌های پیامبر خود حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و آیین او را در کتب آسمانی قبل از اسلام به امت‌های پیشین معرفی نموده و در قرآن نیز پیروان آن حضرت را از اهل کتاب ستوده و می‌فرماید:

«آنان از پیامبر امّی [اهل امّ القری، یعنی مکه، و یا پیامبری که معلّمی از بشر او را تعلیم نکرده] که اوصاف او را در تورات و انجیل یافته بودند پیروی نمودند. سپس می‌فرماید: «آنها در کتاب تورات و انجیل یافته بودند که آن پیامبر آنان را به کارهای نیک و پسندیده امر می‌نماید و از کارهای زشت نهی می‌کند و طّیبات را بر آنان حلال و خبیث و پلیدی‌ها را بر آنان حرام و ممنوع می‌نماید و بارهای گران جاهلیت و زنجیرهای اسارت را از دوش آنان بر می‌دارد...»

تردید نیست که «طّیبات تنها شامل خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها نمی‌شود، بلکه مطابق سخنان معصومین علیهم السلام، «طّیبات» در آیه فوق، دانش‌های پاک و نورانی را نیز در بر می‌گیرد. دانشی که از ناحیه خداوند و به واسطه اولیای او [از راه وحی] به ما رسیده دانش طّیب و پاکیزه است و دانشی که از دشمنان و مخالفین گرفته شود خبیث و فاسد و مضرّ است.

اعمال زشت نیز از خبیث شمرده شده چنان که در آیه مربوط به قوم لوط آمده است: «وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ»؛ یعنی: «ما لوط پیامبر را از قریه و روستایی که اهل آن همواره اهل خبیث بودند نجات دادیم.» در تفسیر قمی نقل شده که آنها مردم فاسد و فاسقی بودند و مردان آنان با مردان دیگر ازدواج می‌کردند.

(۱)

(۲)

ص: ۶۹۵

۱- قال الفيض في التفسير: ويستفاد من بعض الروايات تأويل الطّيبات بأخذ العلم من أهله والخبائث [بالأخذ] بقول من خالف [من أهل السنّه].

۲- و الخبائث في قوله تعالى: «و لوطاً آتينا حكماً و علماً و نجينا من القرية التي كانت تعمل الخبائث» قال القمي في تفسيره: «كانوا ينحكون الرجال» إنهم كانوا قوم سوء فاسقين. (انبیاء / ۷۴)

در روایات و سخنان معصومین علیهم السلام آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «شراب بدترین خبایث و پلیدی هاست و کسی که شراب بنوشد خداوند چهل روز نماز او را قبول نمی کند.»

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «شراب مادر همه خبایث و مایه هر شری است.»

بعضی از علمای ما [مانند ابن فهد حلی] فرده اند: علّت حرمت در آیه فوق خبیثه بودن است. بنابراین هر خبیثه ای حرام خواهد بود.

مرحوم علامه حلی در کتاب منتهی می فرماید: آیه «و یحرّم علیهم الخبائث» که خبایث را حرام نموده، شامل جمیع تصرّفات و استعمالات آن می شود.

بعضی دیگر [مانند محقق نراقی] فرموده اند: نمی توان گفت که خبایث هر

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۶۹۶

۱- قال العلامة فی المنتهی: قوله: «و یحرّم علیهم الخبائث» التحريم يتناول جميع أنواع التصرف. (منتهی المطلب ج ۳/۱۶۴) و روی فی تحریر الأحكام عن النبی صلی الله علیه و آله قال: الخمر شرّ الخبائث من شربها لم يقبل الله صلاته أربعين يوماً الحديث. (تحریر الأحكام ج ۲/۲۶) و قال الصادق علیه السلام: الخمر أمّ الخبائث و رأس كلّ شرّ. (تحریر الوسیله ج ۲/۱۶۵)

۲- و قال ابن فهد الحلّی فی المهدّب البارِع: و الخبث علّه فی الحرمة لقوله تعالی: «و یحرّم علیهم الخبائث». و المعنی أنّ كلّ طیب حلال و كلّ خبیثه حرام فكلّ حرام فی الشرع خبیثه و كلّ حلال طیب لا محاله.

۳- و قال المحقق النراقی فی المستند: فی کون المراد من کلمه الخبائث فی الآیه مطلق ما تنفّر عنه الطباع نظر إذا لادلیل علیه من شرع أولغه بل ولا عرف ألا تری تنفّر الطباع عن ممضوغ الغیر و ما خرج من بین أسنانه مع أنّ حرمة غیر معلومه

۴- و لذا قال المحقق الأردبیلی فی شرح الارشاد: معنی الخبیث غیر ظاهر، إذا الشرع مابینه و اللغه غیر مراد، و العرف غیر منضبط فیمکن أن یقال: المراد عرف أوساط الناس و أكثرهم من أهل المدن والدور لا أهل البادية الخ (مستند الشیعه ج ۱۵/۱۱) اقول: و قد مرّت حرمة الخبائث بالإجمال و کثرناها هنا لبعض ما ورد فیها.

چیزی است که طبع مردم از آن تنفر دارد، چرا که مردم از باقی مانده غذا در دهان دیگران و یا آنچه دیگری جویده و از دهان خود بیرون ریخته تنفر دارند، در حالی که حرمت آن ثابت نیست.

از این رو، مرحوم محقق اردبیلی می فرماید: می توان گفت که خبایث چیزهایی است که بیشتر مردم شهرنشین آنها را پلید می دانند و از آنها تنفر دارند. و الله العالم.

ص: ۶۹۷

سایر محرمات

اشاره

ص: ۶۹۹

آنچه بر معتکف حرام است

اعتکاف از عبادت های مستحب و زیبا و ارزشمند است و در هر ماهی می توان انجام داد، جز آنکه در ماه رجب و ماه مبارک رمضان فضیلت بیشتری دارد و روایت شده که اعتکاف در دهه آخر ماه رمضان پاداش دور حج و دو عمره دارد. (وسائل ج هه / هه؛ فقیه ج هه/ه)

اعتکاف باید در مسجد انجام گیرد و کمتر از سه روز نیست و چون دو روز اول تمام شود روز سوم واجب می شود و اگر پنج روز بگذرد روز ششم واجب می شود و هكذا.

معتکف نباید از مسجد خارج شود مگر برای عیادت مریض و یا تشییع جنازه و یا کار ضروری که برای او رخ میدهد و چون از مسجد خارج می شود نباید جایی بنشیند و یا

زیر سقف برود تا باز گردد. (۱)

(۲)

ص: ۷۰۱

۱- ما یحرم علی المعتکف مباشره النساء جماعاً و لمساً و تقبیلاً بشهوه لقوله تعالی: (و لا تباشروهنّ و أنتم عاکفون فی المساجد) (البقره / ههه) و لا- خلاف فی فساد الاعتکاف بالجماع، ففی الکافی عن حسن بن جهم عن أبی الحسن لیلاً- قال: سألته عن المعتکف یأتی أهله؟ فقال: «لا یأتی امرأته لیلاً و لا نهاراً و هو معتکف». (الوسائل باب ۵ من الاعتکاف)

۲- وروی الصدوق فی الصحیح عن زراره قال: سألت أباجعفریلاً- عن المعتکف یجامع؟ قال: إذا فعل ذلك فعليه ما علی المظاهر. (المصدر باب ۱) قال الصدوق: وقد روی انه ان جامع باللیل فعليه كفاره واحده و ان جامع بالنهار فعليه كفارتان. (المصدر)

بر معتکف واجب است که از هر گناهی خودداری کند و به عبادت و ذکر و اعمال خیر مشغول باشد. و اعتکاف، بدون روزه و در غیر مسجد اعظم - که نماز جمعه در آن برقرار می شود - صحیح نیست. و روایت شده تنها در مسجد جمعی که امام یا پیامبر طیب در آن اقامه نماز جمعه نموده باشند اعتکاف ۲~۳ است، مانند: مسجد الحرام و مسجد النبی تی و مسجد کوفه و مسجد بصره که رسول خدا و یا امیرالمؤمنین طریق در آنها اقامه نماز جمعه نموده اند. بعضی از فقها مانند مرحوم سید یزدی خانه در کتاب «عروه الوثقی» و عده‌ای از فقهای دیگر میگویند: در مسجد جامع هر شهری اعتکاف صحیح است و احتیاط این است که در یکی از مساجد یاد شده انجام گیرد و در مسجد بازار و قبیله و امثال آن صحیح نیست. بر معتکف چند چیز حرام است: ه- بحث و جدال و کشمکش بر سر امور دنیایی و یا آخرتی، اگر در مقام اظهار حق و ابطال باطل نباشد. ه- استمنا ولو با حلال خود باشد، بنا بر احتیاط. ه- تماس با زن ها به صورت زناشویی و یا استمتاع دیگر مانند بوسیدن و لمس کردن با شهوت و.... خداوند در سوره بقره می فرماید: «با زنها ی خود در حال اعتکاف همبستر نشوید» و بدین سبب اختلافی بین علما نیست که اعتکاف به سبب عمل زناشویی باطل می شود. حسن بن جهم گوید: از موسی بن جعفر علیه در باره کسی که در حال اعتکاف با همسر خود همبستر شده بود سؤال نمودم، امام طاقه فرمود: (حرام است معتکف با همسر خود جماع کند، خواه شب باشد و خواه روز.) زراره نیز میگوید: از امام باقر لایه در باره کسی که در حال اعتکاف جماع کرده بود سؤال نمودم، فرمود: «معتکف نباید در شب و یا در روز مجامعت کند و اگر چنین کند باید کفاره ظهار بدهد، یعنی شصت روز روزه بگیرد و یا شصت فقیر را غذا به دهد و یا یک بنده آزاد کند، همانند خوردن روزه ماه مبارک رمضان ا.» مرحوم صدوق می فرماید: روایت شده که اگر معتکف در شب جماع کند باید یک

کفاره بدهد و اگر در روز جماع کند باید دو کفاره بدهد. ه- بوییدن بوی خوشی، و جدال و نزاع و خرید و فروش. امام باقر لایه فرمود: «معتکف نباید از بوی خوش و بوی گل استفاده کند و نباید جدال و کشمکش کند و نباید چیزی را بخرد و یا بفروشد. ه - مرحوم سید یزدی، در کتاب «عروه الوثقی» میفرماید: خرید و فروش برای معتکف حرام است، بلکه بنابر احتیاط واجب مطلق تجارت و کاسبی نیز بر او حرام است، مگر در صورت ضرورت. مرحوم علامه حلی در کتاب «تذکره» میفرماید: صنایع و تجارت هایی که معتکف را از

عبادت باز می دارد، مانند دوزندگی و امثال آن، جز در حد ضرورت، بر او حرام است.

قرآن با صراحت جنگ با مسلمانان و اهل قبله را بزرگ دانسته و آن را جنگ با خدا و (۱)

(۲)

ص: ۷۰۳

-
- ۱- و یحرم علیه أيضاً شم الطيب و المراء و البیع و الشراء؛ لما رواه الكلینی فی الصحیح عن آبی عبیده عن آبی جعفر بایه قال: المعتکف لا یشم الطیب و لا یتلذذ بالریحان و لا یماری و لا یشتری و لا یبیع. (الوسائل باب هه من الاعتکاف) و قال السید الیزدی فی «العروه»: بل یحرم علیه البیع و الشراء بل مطلق التجاره مع عدم الضروره علی الأحوط. (العروه الوثقی، أحكام الاعتکاف) و فی «التذکره»: تحريم الصنایع المشغله عن العباده كالخیاطه و شبهها إلا ما لا بد منه، (التذکره)
 - ۲- محاربه اهل القبله و إخافتهم قال الله سبحانه: إنما جزاء الذين يحاربون الله و رسوله و يسعون في الأرض فساداً أن يقتلوا أو يصلبوا أو تقطع أيديهم و أرجلهم من خلاف أو ينفوا من الأرض ذلك لهم خزي في الدنيا و لهم في الآخرة عذاب عظيم إلا الذين تابوا من قبل أن تقدروا عليهم فاعلموا أن الله غفور رحيم. (سوره ۵/۳۳/۴۳)

رسول اوصلی الله علیه وآله شمرده است. در سوره مائده، آیه ۳۳ می فرماید: «کیفر کسانی که به جنگ با خدا و رسول اوصلی الله علیه وآله برمی خیزند و در روی زمین فساد می کنند جز کشته شدن و به دار آویختن و یا بریدن دست و پای آنان برخلاف یکدیگر و یا تبعید آنان به شهرهای دیگر نیست. این مجازات و خواری آنها در دنیاست و در آخرت و قیامت نیز عذاب و کیفر بزرگی خواهند داشت، جز کسانی که قبل از دستگیری توبه کنند و خود را تسلیم نمایند، که در آن صورت خداوند نسبت به آنان بخشنده و مهربان خواهد بود.»

در شأن نزول آیه فوق، در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «عده ای از قبیله بنی ضبّه خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله رسیدند [و پس از تشرّف به اسلام] چون بیمار بودند رسول خداصلی الله علیه وآله به آنان فرمود: در مدینه بمانید تا هنگامی که بهبودی یافتید شما را به جنگ بفرستم. آنان گفتند: [چون هوای مدینه برای ما سازگار نیست] ما را به خارج مدینه بفرست. پس رسول خداصلی الله علیه وآله دستور داد که آنان را در خارج مدینه در کنار شتران زکات به فرستند تا از بول و شیر شتران بنوشند و بهبودی یابند.»

امام صادق علیه السلام در ادامه این حدیث فرمود: «هنگامی که آنان بهبودی یافتند سه نفر از مراقبین اموال زکوی را کشتند و شترهای زکات را به سرقت بردند و چون رسول خداصلی الله علیه وآله اطلاع یافت امیرالمؤمنین علیه السلام را [همراه با عده ای] برای دستگیری آنان فرستاد. امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را در بیابانی نزدیک یمن، در حالی که راه را گم کرده و متحیر بودند، یافت. و وقتی آنها را نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آورد آیه فوق نازل گردید. از این رو، رسول

(۱)

(۲)

ص: ۷۰۴

۱- فی الکافی عن الصادق علیه السلام: قدم علی رسول الله صلی الله علیه وآله قوم من بنی ضبّه مرضی فقال لهم رسول الله صلی الله علیه وآله: أقیموا عندی فإذا برآتم بعثتکم فی سرّیه فقالوا: اخرجنا من المدینه فبعث بهم إلى إبل الصدقه یشربون من أبوالها و یأکلون من ألبانها فلما برأوا و اشتدوا قتلوا ثلاثه ممّن كانوا فی الإبل و ساقوا الإبل.

۲- فبلغ رسول الله صلی الله علیه وآله الخبر فبعث الیهم علیّاً (علیه السلام) و هم فی وادٍ قد تحیروا و لیسوا لیس یقدرون أن یرجوا منه قریب من أرض الیمن فأسرهم و جاء بهم إلى رسول الله صلی الله علیه وآله فنزلت علیه هذه الآیه فاختر رسول الله صلی الله علیه وآله القطع فقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف. (الکافی ج ۷/۲۴۵) و فیہ عن أبی جعفر علیه السلام قال: من حمل السلاح باللیل فهو محارب إلا أن یرجوا رجلاً لیس من أهل الریبه. (المصدر ص ۲۴۶)

خداصلی الله علیه و آله دست ها و پاهای آنان را برخلاف یکدیگر قطع نمود.»

در همان کتاب، از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر کس در شب سلاح حمل کند، محارب محسوب می شود [و باید طبق آیه فوق با او معامله شود]، جز آن که از اهل ریه، یعنی از افراد مشکوک باشد [و هدف او تهدید و تجاوز به مردم نباشد].»

در همان کتاب، از آن حضرت نقل شده که فرمود: «هر کس در شهری از شهرهای مسلمین به روی مردم اسلحه باز کند، اگر حیوانی را بکشد تبعید و قصاص می شود و اگر در غیر از شهرها به روی مردم اسلحه باز کند و آسیبی وارد کند و حیوانی را پی و مالی را غارت نماید و کسی را نکشد او نیز محارب محسوب می شود و امام علیه السلام مخیر است که او را بکشد و یا به دار آویزد و یا دست و پای او را برخلاف یکدیگر قطع نماید.

و اگر آسیبی وارد کند و کسی را بکشد و مالی را غارت نماید، امام علیه السلام باید اول دست راست او را برای سرقت قطع کند. و سپس او را تحویل اولیای مقتول دهد تا اموال خود را از او بگیرند و پس از آن او را بکشند.»
مؤلف گوید: احکام سرقت و ارباب با اسلحه و آدم کشی در رساله های عملیه موجود است، مراجعه شود.

تجاوز به حریم مردم

در بحث محاربه و جنگ با خدا و رسول صلی الله علیه و آله گذشت که خداوند در سوره مائده می فرماید: «کیفر کسانی که به جنگ خدا و رسول اوصلی الله علیه و آله بر می خیزند و روی زمین فساد

(۱)

(۲)

ص: ۷۰۵

۱- و فيه عنه عليه السلام قال: من شهر السلاح في مصر من الأمصار فعقر أقتص منه و نفى من تلك البلده و من شهر السلاح في غير الأمصار و ضرب و عقر و أخذ المال و لم يقتل فهو محارب فجزاه جزاء المحارب و أمره إلى الإمام إن شاء قتله و إن شاء صلبه و إن شاء قطع يده و رجله قال: و ان ضرب و قتل و أخذ المال فعلى الإمام ان يقطع يده اليمنى بالسرقة ثم يدفعه إلى أولياء المقتول فيتبعونه بالمال ثم يقتلونه. الحديث (الكافي ج ۷/۲۴۸)

۲- المحارب و المهاجم على المسلمين قال الله سبحانه: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ». (مائده ۳۳)

می نمایند این است که [به دستور پیامبر یا امام علیه السلام] یا کشته شوند و یا به دار آویخته گردند و یا دست و پای آنان به صور مخالف قطع شود [یعنی دست راست و پای چپ و یا پای چپ و دست راست] و یا تبعید شوند و این خواری و عذاب دنیای آنان است و عذاب و کیفر قیامت آنان نیز بزرگ خواهد بود.»

مرحوم صدوق در کتاب مقنع نقل نموده که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق می فرماید: «این مجازات ها در اختیار امام علیه السلام است که یا بکشد و یا به دار بیاویزد و یا تبعید نماید.» راوی پرسید: مقصود از تبعید چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «از شهری به شهر دیگری تبعید می کند؛ چنان که علی علیه السلام دو نفر از اهل کوفه را به بصره تبعید نمود.»

شیخ طوسی در کتاب مبسوط می فرماید: مقصود از آیه فوق طبق روایات شیعه کسانی هستند که در روی زمین و دریا و صحرا و شهرها با آشکار نمودن اسلحه خود مردم را بترسانند. سپس می فرماید: دزدها و راهزن ها نیز طبق روایات محکوم به همین مجازات هستند.

مؤلف گوید: در کیفیت اجرای مجازات های گذشته بین شیخ مفید و شاگرد او شیخ

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۰۶

۱- روی الصدوق فی المقنع عن الصادق علیه السلام فی تفسیر الآیه: إنّه قال: ذلك إلى الإمام إن شاء قتل و إن شاء صلب و إن شاء نفی قال (الراوی): النفی إلى أين؟ قال: من مصر إلى مصر غیره فإنّ علیاً علیه السلام نفی رجلین من الکوفه إلى البصره. (ص ۴۵۰)

۲- قال الشيخ فی المبسوط: و الذي رواه أصحابنا أنّ المراد بها (ای بالآیه المتقدّمه) کلّ من شهر السلاح و أخاف الناس فی برّ كانوا أو فی بحر، و فی البیان و فی الصحراء و رروا أنّ اللصّ أيضاً محارب و فی بعض روایاتنا أنّ المراد بها قطع الطريق.

۳- أقول: و اختلفوا فی أنّ ما ذکر فی الآیه هل علی التخییر أو الترتیب؟ قال المفید بالتخییر و قال الشيخ بالترتیب أمّا وجه قول المفید فهو ظاهر الآیه و الروایه المتقدّمه و مستند الشيخ روایات منها ما عن الرضا علیه السلام فی تفسیر الآیه قال: إذا حارب الله و رسوله و سعی فی الارض فساداً فقتل، قُتل به، و إن قتل و أخذ المال، قتل و صلب، و إن أخذ المال و لم یقتل قطعت یده و رجله من خلاف، و إن شهر السیف و حارب الله و رسوله، و سعی فی الأرض فساداً، و لم یقتل و لم يأخذ المال، نفی من الأرض سنه إلى مصر آخر و یکتب إلى أهل المصر أنّه منفیّ، فلا تجالسوه و لاتبایعوه و لاتناکحوه و

طوسی اختلاف است. شیخ مفید مطابق بعضی از روایات و ظاهر آیه شریفه می فرماید: امام علیه السلام مختار است که هر کدام از این مجازات ها را برای جانی انتخاب کند، لکن شیخ طوسی می فرماید: امام علیه السلام، طبق بعضی از روایات، هر کدام از این مجازات ها را در جای خود انجام می دهد، یعنی اگر محارب سلاح برگیرد و فساد نماید و کسی را بکشد امام علیه السلام او را می کشد و اگر مال او را نیز بگیرد، بعد از کشته شدن به دار آویخته می شود و اگر سلاح برگیرد و فقط مال کسی را بگیرد دست و پای او برخلاف یکدیگر قطع می شود و اگر سلاح برگیرد و کسی را نکشد و مال کسی را نیز نگیرد، یکسال به شهر دیگری تبعید می شود و به اهل آن شهر گفته می شود: با او معاشرت و خرید و فروش و ازدواج نکنند و با او هم غذا نشوند و تا یکسال با او چنین خواهند نمود.

مرحوم امام خمینی در رساله تحریر الوسیله می فرماید: تردیدی نیست که انسان حق دارد در برابر محارب و مهاجم و دزد و امثال آنان که قصد تجاوز به او و خانواده او و سرقت مال او را دارند به دفاع برخیزد و به هر وسیله ممکن از خود دفاع کند ولو مهاجم کشته شود. هر چند بنا بر احتیاط واجب باید در دفاع از خود از مراحل پایین شروع کند و

(۱)

(۲)

ص: ۷۰۷

۱- لا-تؤاکلوه و لا تشاربوه فی فعل ذلك به سنه الحدیث. (کشف الرموز ج ۲/۵۸۶) و فیه عن محمّد بن مسلم عن أبی جعفر علیه السلام قال: و من شهر السلاح فی مصر من الأمصار و ضرب و عقر و أخذ المال و لم یقتل فهو محارب فجزاؤه جزاء المحارب و أمره إلی الإمام، إن شاء قتله و إن شاء صلبه و إن شاء قطع یده و رجله، الحدیث. و هذا یؤید مذهب المفید. (المصدر ص ۵۸۷)

۲- قال الإمام الخمینی رحمہ اللہ فی التحریر: لا- إشکال فی أنّ للإنسان أن یدفع المحارب و المهاجم و اللصّ و نحوهم عن نفسه و حریمه و ماله ما استطاع. (ص ۴۸۷) إلی قوله: و وجب دفع المهاجم بأیّ نحوٍ ممکن ولو نجرّ إلی قتل المهاجم بل الظاهر كذلك لو كان الهجوم علی عرض الحریم بمادون التجاوز. (المصدر) و قال رحمه الله: لو هجم علی ماله او مال عیاله جازله دفعه بأیّ وسیله ممکنه ولو نجرّ إلی قتل المهاجم. إلی قوله: يجب علی الأحوط فی جمیع ما ذکر أن یتصدی للدفاع من الأسهل فالأسهل. (المصدر ص ۴۸۸) و ذکر السیّد الفقیه الکیایگانی فی مجمع المسائل ج ۳ ص ۹۸/۱۹۹ ما یشاکل ذلك فلیراجع الطالب.

اگر مؤثر واقع نشد به مراحل سخت تر قدم گذارد. مرحوم آیه الله گلپایگانی نیز در کتاب مجمع المسائل همین نظر را بیان کرده است.

حضرت زین العابدین علیه السلام به قصد حج به طرف مکه حرکت نمود و چون به منطقه بین مکه و مدینه رسید، مرد راهزنی مقابل او ایستاد و گفت: پیاده شوید! امام علیه السلام فرمود: «چه میخواهی؟» آن مرد گفت: میخواهم شما را بکشم و اموال شما را ببرم. امام علیه السلام به او فرمود: من نصف آنچه دارم را با رضایت به تو می دهم. راهزن گفت نمی پذیرم. امام علیه السلام فرمود: پس مقداری از این مال را به من بده تا به وطن بازگردم و بقیه برای تو باشد. هنگامی که این سخن را نیز پذیرفت امام علیه السلام به او فرمود: فکر میکنی پروردگار تو کجاست؟ مرد راهزن گفت: پروردگار من به خواب رفته است. همین که این سخن را گفت، ناگهان دو شیر درنده به طرف او آمدند و یکی از آنان سر او را گرفت و دیگری پاهای او را، تا اینکه او را دریدند.

امام علیه السلام در آن حال به او فرمود: گمان می کردی پروردگار تو به خواب رفته است؟ [اکنون بدان که او بیدار است].

مولف گوید: از خیر خواهی و گذشت امام علیه السلام نسبت به این راهزن باید درس گرفت.

در تفسیر صافی، در معنای آیه (یسئلونک عن الشهر الحرام) نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله عبد الرحمان بن جحش پسر عمه خود را همراه لشکری، در جمادی الثانی، دو ماه قبل از جنگ بدر فرستاد تا منتظر قافله قریش و مشرکین مکه که بین آنها عمر و بن عبدالله حضمی و سه نفر دیگر بودند بمانند و با آنان، بجنگند. پس عبدالرحمان و همراهانش عمرو بن عبدالله را کشتند و دو نفر دیگر را اسیر گرفتند و قافله را نیز مصادره کردند و فکر می کردند که در جمادی الثانی هستند، در حالی که وارد رجب (از ماه های حرام) شده بودند پس قریش زبان به اعتراض و شکایت باز نمودند که در ماه های حرام جنگ کردید، در حالی که جنگ و خون ریزی در آنها حرام است. از این رو، اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله در این جنگ ناراحت شدند و گفتند ما به مدینه باز نمی گردیم تا خداوند توبه ما را قبول نماید. رسول خداصلی الله علیه وآله نیز آن قافله و اسیران قریش را به مکه باز گرداند و این آیه نازل شد: و یسئلونک عن الشهر الحرام...، یعنی مشرکین در باره جنگ در ماه های حرام از اتو سؤال می کنند [پس توبه آنان] بگو: جنگ در ماه حرام گناهی بزرگ است [جز این که به صورت عمد انجام نگرفته باشد] و لکن [عمل شما] که از راه خدا و اسلام جلوگیری می کنید و به خدای خود کافر می گردید و از دخول مسلمانان به مسجد الحرام مانع می شوید و مسلمانان را از آن اخراج می نمایید نزد خداوند گناه بزرگ تری است. از

(۱)

ص: ۷۰۹

۱- القتال فی أشهر الحرم و عند المسجد الحرام و تظهر الحرمه من قوله تعالى: «یسئلونک عن الشهر الحرام قتالٍ فیہ قل قتال فیہ کبیر و صدّ عن سبیل الله و کفر به و المسجد الحرام و إخراج أهله منه أكبر عند الله و الفتنة أكبر من القتل...». (البقره / ۲۱۷) و قوله: «فإذا انسلخ الأشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم» (التوبه / ۵) و یرتفع الحرمه بقوله: «الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمات قصاص فمن إعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (البقره / ۱۹۴) و أمّا حرمه القتال عند المسجد الحرام فتظهر من قوله سبحانه: و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتّی یقاتلوکم فیہ فإن قاتلوکم فاقتلوهم كذلك جزاء الکافرین». (البقره / ۹۱)

سویی فتنه بزرگتر از قتل است [یعنی فتنه مشرکین مکه بزرگتر از قتل در ماه حرام است که عمداً انجام نگرفته است].

مؤلف گوید: طبق این آیات، جنگ در ماه های حرام مانند رجب و ذیقعد و ذی حجه و محرم و در حرم حرام است، جز آن که دشمن ابتدای به آن کرده باشد.

سرکشی و خروج بر امام علیه السلام

طبق مدارک صحیح، اطاعت از امام معصوم علیه السلام، شرط ایمان و نجات و قبولی اعمال است و اگر کسی عبادت جن و انس را انجام داده باشد و ولایت و اطاعت امام علیه السلام را رها کند و نپذیرد، هیچ عبادتی از او پذیرفته نیست و راهی برای نجات او نخواهد بود. و اگر کسی به جنگ با امام زمان خود برخیزد، بر همه مردم واجب است که اگر امام علیه السلام و یا نایب او امر کنند، با او به جنگ برخیزند. و مقصود از «خارجی»، در لسان روایات، چنین فردی است که کافر و مرتد محسوب می شود؛ چرا که ضروری دین را که وجوب اطاعت و مودت و محبت امام علیه السلام است، ترک نموده و دشمنی و جنگ با امام علیهم السلام را که از محرّمات بزرگ الهی است، جایز دانسته است.

(۱)

ص: ۷۱۰

۱- الخروج علی الإمام المعصوم علیه السلام قال العلامة المقدّس الأردبیلی فی مجمع الفائده فی أحكام أهل البعی: کلّ من خرج علی إمام عادل وجب قتاله علی من یستنهضه الإمام أو نائبه علی الکفایه و یتعیّن بتعیین الإمام... إلی قوله: و هو المسمی بالخارج و المراد بالامام العادل الإمام المعصوم علیه السلام و یدلّ علی وجوب قتالهم ما یدلّ علی کفرهم فإنّ الباغی عندنا کافر و مرتدّ لإنکاره ما علم من الدّین ضروره من وجوب مودّه الإمام و تحریم بغضه و قتاله.

خداوند در قرآن می فرماید: «اگر دو گروه از مؤمنین با یکدیگر به جنگ برخاستند. شما باید بین آنان را اصلاح دهید، و اگر یکی از آنان به دیگری تجاوز نمود با او به جنگ برخیزید تا به قانون الهی تن دهد، و اگر چنین کرد بین آنان صلح و عدالت و قسط را نسبت به آنها رعایت کنید؛ چرا که خداوند عدالت خواهان را دوست می دارد.»

قابل توجه است که مسأله تجاوز و خروج بر امام و احکام آن، از جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام با معاویه و خوارج و عایشه که بر امام زمان خود خروج نمودند ظاهر می شود.

در تفسیر صافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هنگامی که آیه فوق نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بعضی از شما، پس از من، بر اساس تأویل قرآن جنگ خواهد نمود، چنان که من بر اساس تنزیل قرآن جنگ نمودم. از آن حضرت سؤال شد: آن که بر اساس تأویل جنگ خواهد نمود کیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن کس که کفش خود را پینه می زند، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۱۱

-
- ۱- قال الله تعالى: و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بينهما فان بغت احدیہما علی الاخری فقاتلوا التي تبغی حتی تفیء إلى أمر الله فان فائت فأصلحوا بينهما بالعدل و أقسطوا إن الله یحبّ المقسطین (الحجرات ۹)
- ۲- و یعلم أحكامها من محاربه علی علیه السلام مع عایشه و معاویه و هما الباغیان علی إمامہما امیرالمؤمنین علیه السلام. (مجمع الفائده ج ۷/۵۲۳) فی تفسیر الصافی عن الکافی و التهذیب و القمی عن الصادق علیه السلام عن أبیه علیه السلام قال: لَمَا نزلت هذه الاية قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن منكم من یقاتل بعدی علی التأویل كما قاتلت علی التنزیل فسئل من هو؟ قال: خاصف النعل یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام فقال عمّار بن یاسر: قاتلت بهذه الراية مع رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاثاً و هذه الرابعة و الله لو ضربونا حتی یبلغوا بنا السعفات من هجر لعلمنا أنّا علی الحقّ و أنّهم علی الباطل.
- ۳- و كانت السیره فیهم من امیرالمؤمنین علیه السلام ما كان من رسول الله صلى الله عليه وآله فی أهل مکه یوم فتح مکه فإنّه لم یسب لهم ذریه و قال: من أغلق بابه فهو آمن و من ألقى سلاحه فهو آمن و من دخل دار أبی سفیان فهو آمن و كذلك قال امیرالمؤمنین علیه السلام یوم البصره نادى فیهم لا تسبوا لهم ذریه و لا تجهزوا علی جریح و لا تتبعوا مدبراً و من أغلق بابه و ألقى سلاحه فهو آمن. (الکافی ج ۷/۵)

در آن هنگام، عیار گفت: در کنار این پرچم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله سه نوبت جنگیدم و این مرتبه چهارم است. سپس گفت: به خدا سوگند، اگر بر ما بتازند تا به نهایت ناتوانی برسیم، ما یقین داریم که در طریق حق هستیم و آنها در باطل می باشند.»

در تفسیر صافی، از کتاب کافی نقل شده که سیره امیرالمؤمنین علیه السلام با امثال معاویه و عایشه و خوارج، همان سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله بود با اهل مکه بعد از فتح آن، که هیچ خانواده ای را اسیر نکرد و هر کس در خانه خود پنهان شد و یا اسلحه خود را کنار گذارد و یا به خانه ابوسفیان پناهنده شد در امان بود؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام نیز روز فتح بصره فرمود: «کسی را اسیر نگیرید و هیچ مجروحی را نکشید و کسی را که فرار می کند دنبال نکنید، و هر کس در خانه خود پنهان شد و سلاح خویش را کنار گذارد در امان خواهد بود.»

نقض حکم فقیه جامع شرایط

فقیه جامع شرایط، اگر از روی اجتهاد صحیح، فتوایی در احکام فرعی اسلام بدهد، بر مقلدین او لازم است که به آن عمل کنند، ولی بر فقهای دیگر، اگر نظر آنان بر خلاف نظر او باشد، لازم نیست از او پیروی کنند، بلکه حرام نیز می باشد، لکن اگر فقیه جامع شرایط برای حفظ اسلام و نجات مسلمین از خطر، مصلحت اندیشی کند و حکمی را صادر نماید، مثلاً حلالی را حرام کند، پیروی از او بر همه مردم، حتی فقهای دیگر نیز لازم است، مگر این که فقیهی بدانند که او در مبنا و یا موضوع اشتباه نموده است. در این صورت، بر او لازم نیست از آن حکم پیروی نماید.

(۱)

ص: ۷۱۲

۱- نقض حکم الحاکم الشرعی لایجوز نقض حکم الحاکم الشرعی عن اجتهاد صحیح باجتهاد صحیح مثله نعم یجوز نقضه بدلیل قطعی من إجماع أوسنّه متواتره کما فی الجواهر و العروه و عدّه من الکتب الفقهیّه و الظاهر أنّ دلیلهم الروایات التی وردت فی حجّته فتوی الفقیه و ما یحکم به نذکر عدّه منها للتیمن:

مؤلف گوید: دلیل آنچه گفته شد را می توان از ادله ای که در پی می آید استفاده نمود.

صاحب وسائل، با سند صحیح، از عمر بن حنظله نقل نموده که گوید: من به امام صادق علیه السلام گفتم: وظیفه دو نفر از شیعیان شما که در دین یا میراث [و امثال اینها] اختلاف می کنند [و دسترسی به شما ندارند] چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «باید بنگرند از بین شیعیان ما کسی که در فهم سخنان ما و حلال و حرام اسلام اهل دقت و اجتهاد است را بیابند و به آنچه او حکم می کند راضی شوند، چرا که من چنین کسی را بر شما حاکم نمودم و تخلف از حکم او را برای شما حرام کردم.»

بنابراین اگر او حکمی کرد کسی که حکم او را رد کند به حکم خداوند توهین کرده و سخن ما را رد نموده است و کسی که سخن ما را رد کند مانند آن است که سخن خدا را رد نموده باشد. و آن در حد شرک به خدا خواهد بود.»

صاحب وسایل در همان کتاب، با سند خود، از ابو خدیجه نقل نموده که گوید: امام صادق علیه السلام مرا نزد عده ای از شیعیان خود فرستاد و فرمود: «به آنان بگو: هرگز مراعات و دعوای خود را نزد هیچ یک از حکام جور نبرید، بلکه از بین خودتان شخصی که حلال و حرام ما را می شناسد برگزینید و از گفته او پیروی کنید، چرا که من او را برای شما قاضی و حاکم قرار دادم.»

اسحاق بن یعقوب گوید: من از محمد بن عثمان عمری، نایب امام زمان علیه السلام، در

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۱۳

۱- الوسائل صحیحه عن داود بن حصین عن عمر بن حنظله قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعه في دين أو ميراث... قال عليه السلام: ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكماً فإني قد جعلته عليكم حاكماً فإذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فإنا استخف بحكم الله و علينا ردّ و الرادّ علينا كالرادّ على الله و هو في حدّ الشرك. (الوسائل ج ۱۸/۹۹)

۲- و فيه... عن أبي خديجه قال: بعثني أبو عبد الله عليه السلام إلى أصحابنا فقال: قل لهم: إياكم إذا وقعت بينكم خصومه أو تدارى في شيء من الأخذ و العطاء أن تحاكموا إلى أحد من هؤلاء الفساق، إجعلوا بينكم رجلاً قد عرف حلالنا و حرامنا فإني قد جعلته عليكم قاضياً و إياكم أن يخاصم بعضكم بعضاً إلى السلطان الجائر. (الوسائل ج ۱۸/۱۰۰)

۳- و فيه... عن إكمال الدين... عن إسحاق بن يعقوب قال: سألت محمد بن عثمان العمري أن يوصل

خواست نمودم که او نامه ای که من مسایل مشکل خود را در آن نوشته بودم را خدمت امام زمان علیه السلام برساند و پاسخ آن را برای من بگیرد. او چنین کرد و پاسخ نامه من به خط مبارک آن حضرت به دست من رسید. در آن پاسخ نوشته شده بود:

«.. و اُمّیا حوادث و مسایلی که برای شما رخ می دهد را از راویان حدیث ما سؤال کنید، چرا که آنان از سوی من بر شما حجت هستند و من از سوی خداوند بر آنان حجت می باشم. و اُمّا محمّد بن عثمان، که خداوند از او و از پدر او خشنود باد - مورد اطمینان من است و نوشته او نوشته من می باشد.»

فقیه بزرگوار آشتیانی، صاحب کتاب قضاء، می گوید: همانگونه که اجماع بر عدم جواز نقض حکم حاکم و وجوب امضای آن ثابت است، مقبوله عمر بن حنظله نیز از جهات متعددی دلالت بر عدم جواز نقض حکم حاکم دارد:

۱- وجوب رجوع به فقیه جامع شرایط در مساله قضاوت اقتضا می کند که حکم او در باره محکوم علیه نافذ و غیر قابل رد باشد.

(۱)

(۲)

ص: ۷۱۴

۱- لی کتاباً قد سألت فيه عن مسائل أشكلت عليّ فورد التوقيع عن الحجّه المنتظر المهدیّ عجل الله فرجه الشريف «و اُمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواه حدیثنا فإنّهم حجّتی علیکم و أنا حجّه الله. و اُمّا محمّد بن عثمان العمری فرضی الله عنه و عن أبيه من قبل فإنّه ثقتی و کتابه کتابی (رواه الطوسی فی الغیبه ص ۲۹۱ و الصّیدوق فی کمال الدین ص ۴۸۴ و رواه فی الوسائل ج ۱۸/۱۰۰ و رواه فی البحار ج ۵۳/۱۸۱)

۲- و قال الفقیه الآشتیانی فی کتاب القضاء: إنّ فی المقبوله دلالة واضحة علی ما انعقد علیه الاجماع من عدم جواز نقض حکم الحاکم و وجوب الإمضاء علیه من جهات عدیده: احدیها: ایجاب الرجوع إلى من كان جامعاً للصفات المذكوره فی الروایه فإنّه یدلّ علی حکومه الزام الحاکم علی ما هو مقتضى تکلیف المحکوم علیه. ثانیها: قوله علیه السلام بعد ذلك: فلیرضوا به حاکماً فإنّی قد جعلته علیکم حاکماً و فيه دلالة ظاهره علی عدم جواز النقض سیما بملاحظه التعلیل و لفظه «علیکم» ثالثها: تصریح الإمام علیه السلام بعد حکمه بعدم جواز النقض بأنّ الرادّ علیه کالرّادّ علینا و هو فی حدّ الشّرك بالله.

۲- امر امام علیه السلام بعد از ارجاع مردم به فقیه جامع الشرایط به این که «باید به حکم او راضی شوند و من او را بر شما حاکم قرار دادم»، دلالت روشنی بر عدم جواز نقض حکم او دارد.

۳- تصریح امام علیه السلام نیز که فرمود: «حکم او را نقض نکنند و هر که حکم او را نقض کند مثل آن است که سخن ما را نقض کرده باشد و آن در حد شرک به خداوند است»، دلالت روشنی دارد بر عدم جواز ردّ حکم او.

سپس می گوید: در این جا یک مسأله دقیق وجود دارد که باید به آن توجه شود و آن این است که بعد از امر امام علیه السلام به مراجعه به فقیه در مرافعات و امضای حکم او و نهی از نقض آن، چگونه امکان دارد در چیزی که او فصل خصومت نموده، باز به حال قبل از فصل خصومت برگردد و حکم او نادیده گرفته شود؟ همان گونه که به مقتضای (أوفوا بالعقود)، هنگامی که عقد معامله صحیحاً انجام گرفت، راهی برای بر هم زدن آن نیست.

مؤلف گوید: حاصل سخن این فقیه این است که با فرض این که امام علیه السلام حق فصل خصومت را به فقیه جامع الشرایط داده و از مراجعه به غیر او نهی نموده است، چگونه امکان دارد که نقض حکم او جایز باشد، در حالی که امام علیه السلام رد حکم او را در حد شرک خدا و در حد شرک دانسته است؟!!

(۱)

ص: ۷۱۵

۱- ثم قال: و هنا دقیقه يجب التنبيه عليها و هي أن مقتضى نفس القضاء و الحكم بعد ما جعله الإمام عليه السلام حاكماً مع قطع النظر عن شيء آخر هو عدم جواز نقضه لأنه بعد ما انفصل الأمر بفصل الحاكم كيف يجوز الوصل بل لا يعقل الوصل بعده و هذا نظير ما ذكرناه في قوله: «أوفوا بالعقود» من أن بعدما إنعقد العقد لا يعقل حله الخ. أقول: و حاصل كلامه أنه مع جواز حكمه من قبل الإمام عليه السلام و عدم جواز الرجوع إلى غيره كيف يعقل جواز نقض ما حكم به مع أن الإمام عليه السلام سمّاه ردّاً على الله؟!!

آدمکشی (قتل نفس) از روی ظلم

آدمکشی و قتل نفس از روی ظلم از بزرگ ترین گناهان کبیره است که در روایاتی که گناهان کبیره به پنج عدد و یا هفت عدد و یا پانزده عدد و بیشتر شماره شده بود در شمار این گناهان بود.

در آیات قرآنی نیز خداوند با شدیدترین لحن از آدمکشی نهی نموده که به بعضی از آنها اشاره می شود.

کیفر آدم کشی در قرآن

خداوند در سوره نساء می فرماید: «کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد، کیفر او خلود در دوزخ و خشم و لعنت خداوند است و در دوزخ عذاب بزرگی برای او آماده شده است.»

و در سوره مائده می فرماید: «کسی که انسان بی گناهی را که نه کسی را کشته و نه فسادی روی زمین نموده بکشد، همانند آن است که همه مردم را کشته باشد، و کسی که انسانی را از کشته شدن نجات دهد و یا به هر وسیله ای از او حمایت کند و جان او را حفظ نماید، مانند این است که همه مردم را از مرگ نجات داده باشد.»

و در سوره نساء می فرماید: [ای مردم] «یکدیگر را نکشید؛ چرا که خداوند به شما

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۱۶

۱- قتل النفس المحرّمه قال الله سبحانه: «و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاءه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنه و أعدله عذاباً عظیماً.» (النساء / ۹۳)

۲- و قال سبحانه: «من قتل نفساً بغير نفسٍ أو فسادٍ فی الأرض فکأنما قتل الناس جميعاً و من أحيها فکأنما أحيى الناس جميعاً.» (المائدة / ۳۲)

۳- و قال سبحانه: «ولاتقتلوا أنفسکم إنّ الله کان بکم رحیماً و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً فسوف نصلیه ناراً و کان ذلک علی الله یسیراً.» (النساء / ۳۳)

رحیم است [پس شما نیز به همدیگر ترحم کنید] و کسی که از روی ظلم و دشمنی برادر خود را بکشد برای خداوند آسان است که او را به آتش دوزخ مجازات کند.»

مرحوم کلینی، در کتاب کافی، از حمران بن اعین نقل نموده که گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: معنای آیه «فكأنما قتل الناس جميعاً» چیست و چگونه کسی که یک نفر را کشته عذاب او همانند کسی است که همه مردم را کشته باشد؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «او را در جایی از جهنم قرار می دهند که اگر همه مردم را کشته بود در آن جا قرار می گرفت.» گفتم: اگر دیگری را بکشد عذاب او چگونه خواهد بود؟ فرمود: «عذاب او دو چندان می شود.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نخستین چیزی که در روز قیامت در باره آن حکم می شود

و قال سبحانه: «ولا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق ذلكم وصاكم به لعلكم تعقلون» (الإسراء / ۳۲)

تفسیر آیات

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۷۱۷

۱- أقول: وردت في تفسير الآيات المتقدمة عدّه من الروايات نذكر بعضها.

۲- الكافي: حدثني علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن علي بن عقبه؛ عن أبي خالد القمّاط، عن حمران قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: ما معنى قول الله عزّ وجلّ: «من أجل ذلك كتبنا على بني إسرائيل أنه من قتل نفساً بغير نفس أو فساد في الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً (المائدة / ۳۲)» قال: قلت: وكيف فكأنما قتل الناس جميعاً فإنما قتل واحداً فقال: يوضع في موضع من جهنّم إليه ينتهي شدّه عذاب أهلها لو قتل الناس جميعاً إنّما كان يدخل ذلك المكان، قلت: فإنّه قتل آخر؟ قال: يضاعف عليه.

۳- وفيه: علي، عن أبيه، عن عمرو بن عثمان، عن المفضل بن صالح، عن جابر بن يزيد عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أول ما يحكم الله فيه يوم القيامة الدماء فيوقف ابني آدم فيفصل بينهما ثمّ اللذين يلونهما من أصحاب الدماء حتّى لا يبقى منهم أحدٌ ثمّ الناس بعد ذلك حتّى يأتي المقتول بقاتله فيتشخب (الشخب: السيلان.) دمه وجهه فيقول: هذا قتلني، فيقول: أنت قتلته فلا يستطيع أن يكتّم الله حديثاً.

۴- وفيه: محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام قال: ما من نفس

تقتل بزه ولا فاجره إلا وهي تحشر يوم القيامة متعلقه بقاتله بيده اليمنى و رأسه بيده اليسرى و أوداجه تشخب دمًا، يقول: يا رب
سل هذا فيم قتلني فإن كان قتله في طاعة الله أثيب القاتل الجنة و أذهب بالمقتول إلى النار و إن قال: في طاعة فلان قيل له: أقتله
كما قتلك، ثم يفعل الله عزوجل فيهما بعد مشيئته.

خون هایی است که ناحق ریخته شده است. پس خداوند ابتدا بین هاییل و قابیل (فرزندان آدم علیه السلام) حکم می کند و سپس بین دیگران و پس از آن که بین همه قاتل ها و مقتول ها حکم می کند به کار دیگران می پردازد.»

سپس فرمود: «روز قیامت هر مقتولی قاتل خود را همراه خویش می آورد، و در حالی که صورت خود را به خون خویش آغشته نموده، می گوید: خدایا! این شخص مرا کشته است. پس به آن شخص خطاب می شود: آیا تو او را کشته ای؟ پس او راهی برای انکار نخواهد داشت [و معذب خواهد شد].»

و در همان کتاب از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: هر انسانی که در دنیا کشته شده باشد چه خوب باشد و چه بد قاتل خود را در قیامت همراه خویش می آورد در حالی که خون از رگ های او فرو می ریزد سپس می گوید: پروردگارا از قاتل من سؤال کن برای چه مرا کشته است؟ پس اگر او را به حق کشته باشد خداوند به قاتل پاداش بهشت می دهد و مقتول به دوزخ فرستاده می شود و اگر قاتل بگوید: من به دستور فلان ستمگر او را کشتم به مقتول گفته می شود همان گونه که او تو را کشته است او را قصاص کن سپس خداوند هر چه می خواهد در باره آنان انجام می دهد.

در همان کتاب، از ابو حمزه ثمالی، از امام سجاد نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فکر نکنید خداوند از کسی که برای ریختن خون مردم آستین بالا زده است غافل است؛ چرا که خداوند قاتلی بر او قرار داده که هرگز نمی میرد.» گفته شد: قاتلی که هرگز نمی میرد کیست؟ فرمود: «آتش دوزخ که هرگز تمام نمی شود.»

در همان کتاب، هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن همیشه در دین خود گشایش دارد تا وقتی که خون حرامی را نریخته باشد و چون از روی عمد مؤمنی را بکشد دیگر موفق به توبه نخواهد شد.»

(۱)

(۲)

ص: ۷۱۸

۱- و فیه: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن أبي حمزة الثمالي، عن علي بن الحسين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يغزىكم رحب الذراعين بالدم (ای واسع الذراعين، کتابیه عن القوی الشدید علی ذلك الفعل) فإن له عند الله عز وجل قاتلاً لا يموت، قالوا: یا رسول الله و ما قاتل لا يموت؟ فقال: النار.

۲- و فیه: محمّد بن یحیی، عن عبد الله بن محمّد، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا يزال المؤمن في فسحة من دينه ما لم يصب دماً حراماً، و قال: لا يوفّق قاتل المؤمن متعمداً للتوبة.

ابوحزمه شمالی می گوید: امام صادق (امام باقر) علیه السلام فرمود: به رسول خدا صلی الله علیه وآله خبر داده شد که در قبیله جهینه کشته ای افتاده است. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به مسجد آن قبیله رفت و چون مردم گرد او جمع شدند به آنان فرمود: «قاتل او کیست؟» گفتند: ما نمی دانیم. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «کشته ای بین شما افتاده و نمی دانید قاتل او کیست؟» سوگند به آن خدایی که مرا به رسالت مبعوث نموده، اگر اهل آسمان ها و زمین در خون مسلمانی شرکت کنند و به آن راضی باشند خداوند همه آنان را همراه او در آتش خواهد افکند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «به قاتل مؤمن گفته می شود: بمیر هرگونه که می خواهی؛ اگر می خواهی یهودی بمیر و اگر می خواهی نصرانی و اگر می خواهی مجوسی.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «روز قیامت مردی همراه او به اندازه آلت حجامت خون خواهد بود وارد پس می گوید: به پروردگرم سوگند من کسی را نکشته ام و در خون کسی نیز شریک نبوده ام. پس از سوی خداوند به او گفته می شود: تو نام بنده من را بردی تا سز او [نزد دشمن] آشکار گردید و او را کشتند و تو نیز در خون او شریک گردیدی.»

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۱۹

۱-۵- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن أبي حمزة، عن أحدهما عليه السلام قال: أتى رسول الله صلى الله عليه وآله فقيلاً له: يا رسول الله قتيل في جهينه فقام رسول الله صلى الله عليه وآله يمشي حتى انتهى إلى مسجدهم قال: و تسمع الناس فأتوه فقال: من قتل ذا؟ قالوا: يا رسول الله ماندرى، فقال: قتيل بين المسلمين لا يدري من قتله والذي بعثني بالحق لو أن أهل السماء والأرض شركوا في دم امرىء مسلم و رضوا به لأكبهم الله على مناخرهم فى النار؛ أوقال: على وجوههم.

۲- و فيه: علي، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن سعيد الأزرقي، عن أبي عبد الله عليه السلام فى رجل قتل رجلاً مؤمناً (أى من قتل مؤمناً لا يمانه أو مستحلامه) قال: يقال له: مت أى ميتة شئت إن شئت يهودياً و إن شئت نصرانياً و إن شئت مجوسياً.

۳- و فيه: محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن العلاء بن رزين، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن الرجل ليأتى يوم القيامة ومعه قدر محجمه من دم فيقول: و الله ما قتلت و لا شركت فى دم، قال: فقال الله سبحانه: بلى ذكرت عبدى فلانا فترقى ذلك حتى قتل فأصابك من دمه.

امام صادق علیه السلام فرمود: سه دسته از مردم به بهشت نخواهند رفت: ۱- کسی که خون ناحقی را ریخته باشد؛ ۲- شرابخوار؛ ۳- سخن چین.»

مؤلف گوید: شاید مراد این حدیث این باشد که کسی که این چیزها را حلال شمرده باشد و یا بدون توبه مرده باشد، و یا به علت حرام ندانستن آن ها موفق به توبه نخواهد شد و به بهشت نخواهد رفت و گرنه در صورتی که توبه نماید طبق نظر مشهور فقها توبه او مقبول خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله بعد از اعمال منی در حجه الوداع توقف نمود و به مردم فرمود: «ای مردم! به گفته من گوش فرا دهید و در آن تعقل کنید؛ شاید این سال، سال آخر عمر من باشد و بعد از این مرا در این جا ملاقات نکنید.»

سپس فرمود: «حرمت چه روزی از همه روزها بزرگ تر است؟» گفتند: حرمت این روز (عید قربان). فرمود: «حرمت چه ماهی از همه بیشتر است؟» گفتند: حرمت این ماه (ماه ذی حجه). فرمود: «حرمت کدام شهر از همه شهرها بالاتر است؟» گفتند: حرمت شهر مکه.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «همانا حرمت خون های شما و اموال شما بر یکدیگر، همانند حرمت این روز و این ماه و این شهر است تا خدا را ملاقات کنید و خداوند از

(۱)

(۲)

ص: ۷۲۰

۱- و فيه: الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عبدالله بن سنان، عن رجل عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لا يدخل الجنة سافك الدّم ولا شارب الخمر ولا مشاء بنميم (محمول على مستحلها او لا يدخل الجنة ابتداء بل بعد تعذيب و اهانه، او جنه مخصوصه من الجنان أو في البرزخ. (آت).

۲- و فيه: علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أسامة زيد الشحام، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله وقف بمنى حين قضى مناسكها (في بعض النسخ [مناسكه] على التذكير راجع إلى الرسول او إلى منى بتأويل و على التأنيت إلى الثاني). (آت) في حجه الوداع فقال: أيها الناس إسمعوا ما أقول لكم و اعقلوه عني فإني لا أدري لعلي لا ألقاكم في هذا الموقف بعد عامنا هذا، ثم قال: أي يوم أعظم حرمة؟ قالوا: هذا اليوم قال: فأني شهر أعظم حرمة؟ قالوا: هذا الشهر، قال: فأني بلد أعظم حرمة؟ قالوا: هذا البلد، قال: فإن دماءكم و أموالكم عليكم حرام كحرمة يومكم هذا في شهركم هذا في بلدكم هذا إلى يوم تلقونه، فیسألکم عن أعمالکم أأهل بلغت؟ قالوا: نعم قال: اللهم إشهد ألا من كانت عنده أمانه فليؤدها إلى من ائتمنه عليها فإنه لا يحل دم امرئ مسلم و لا ماله إلا بطيبه نفسه و لا تظلموا أنفسكم و لا ترجعوا بعدي كفاراً.

اعمال شما سؤال کند.» سپس فرمود: «آیا رسالت خود را ابلاغ نمودم؟» گفتند: آری. فرمود: خدایا! تو گواه باش!»

سپس فرمود: «هرکس امانتی از مردم نزد اوست به صاحبش برگرداند؛ چرا که خون و مال کسی حلال نمی شود جز با رضایت او. پس به یکدیگر ظلم نکنید و بعد از من [به وسیله حلال دانستن خون و مال یکدیگر] کافر نگردید.»

نابودی ستمگران به دست یکدیگر

دو سال پس از شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مختار بن ابی عبیده ثقفی در کوفه قیام کرد و به عنوان خونخواهی آن حضرت گروه بسیاری را با خود همراه کرد و کشتندگان آن بزرگوار را به قتل رسانید. در همان زمان عبدالله بن زبیر در مکه مدعی خلافت شد و طولی نکشید که جزیره العرب را گرفت و برادرش مصعب بن زبیر را به سوی عراق گسیل داشت.

مصعب که مردی شجاع و دلاور بود در جایی به نام «حرورا» - نزدیکی کوفه - بین او و مختار جنگ سختی در گرفت و سرانجام مختار شکست خورد و به کوفه گریخت و پس از چند روز در کوفه به دست یاران مصعب کشته شد و سرتاسر کوفه به دست مصعب افتاد. مصعب نیز پس از چند سال در صدد جنگ با عبدالملک بن مروان خلیفه اموی برآمد و به همین منظور از کوفه بیرون آمد و در جایی به نام «مسکن» جنگی میان او و لشکر عبدالملک در گرفت و مصعب در آن معرکه کشته شد و سرش را برای عبدالملک بردند.

عبدالملک پس از قتل مصعب به کوفه آمد و مردم آن شهر را مطیع خود ساخت و داخل دارالاماره شد و سر مصعب بن زبیر را پیش روی خود گذارد، در حالی که غروری بر وی مستولی شده بود. شخصی به نام عبدالملک بن عمیر که در مجلس حاضر بود با مشاهده آن منظره لرزه بر بدنش افتاد و روبه عبدالملک بن مروان کرده، گفت:

من از این دارالاماره داستان عجیبی به خاطر دارم. و سپس چنین ادامه داد: زمانی که به دستور عبیدالله بن زیاد سر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را به کوفه آوردند من در این قصر بودم و سر آن حضرت را پیش روی عبیدالله دیدم. پس از چندی که مختار بر این

شهر مسلط شد سر عبیدالله بن زیاد را در همین قصر پیش روی مختار دیدم. پس از قتل مختار من نزد صاحب این سر (مصعب) بودم که سرمختار پیش رویش بود. و اینک در محضر تو در این قصر نشسته ام و سر مصعب پیش روی ما است! من تو را از شرّ این قصر به خدا می سپارم!

عبدالملک بن مروان نیز از شنیدن این داستان لرزه براندامش افتاد و فوری از جا برخاست و دستور داد تا آن قصر را ویران کردند. (کیفرگناه ص ۱۸۲)

یک سره مردی زعرب هوشمند

گفت به عبدالملک از روی پند

روی همین مسند و این تکیه گاه

زیر همین قبه و این بارگاه

بودم و دیدم بر این زیاد

آه چه دیدم که دو چشمم مباد

تازه سری چون سپر آسمان

طلعت خورشید ز رویش نهان

بعد ز چندی سر آن خیره سر

بُد بر مختار به روز سپر

بعد که مصعب سر و سردار شد

دست خوش او سر مختار شد

این سر مصعب به تقاضای کار

تا چه کند با تو دگر روزگار

کیفر کشتن سادات بی گناه

شیخ صدوق از عبیدالله بن بزاز نیشابوری که مرد سالمندی بود روایت کرده که گفت: میان من و حمید بن قحطبه معامله ای انجام شده بود و من روزی برای دیدن او به منزلش رفتم. حمید که از ورود من مطلع شد مرا نزد خود خواند و من نیز با همان

جامه های سفر پیش او رفتم.

اتفاقاً اَیام ماه مبارک رمضان و هنگام ظهر بود که من بر او وارد شدم. جایی که برای پذیرایی من مهیا کرده بود تالاری بود که از وسط آن جوی آبی می گذشت و من وارد تالار

ص: ۷۲۲

شده، سلام کردم و در کنار او نشستم. در این وقت دیدم آفتابه ولگن حاضر کردند و حمید دست های خود را شست و به من هم دستور داد دست های خود را بشویم. سپس سفره غذا آوردند و حمید شروع به خوردن غذا نمود و به من نیز گفت غذا به خورم من که در آغاز فراموش کرده بودم ماه رمضان است دست دراز کردم، ولی ناگهان یادم افتاد که ماه رمضان است و از این رو دست کشیده، از صرف غذا خودداری کردم.

حمید گفت: چرا نمی خوری؟ گفتم: ماه رمضان است و من نه بیمارم و نه عذر دیگری دارم، اما شما شاید از گرفتن روزه معذور باشید! حمید پاسخ داد: من هم عذری ندارم و بیمار هم نیستم. و بلافاصله به دنبال این سخنان اشکش سرازیر شد و گریه کرد. من صبر کردم تا غذایش تمام شد، آن گاه شروع به سخن کرده، گفتم: ای امیر! سبب گریه شما چه بود؟

حمید گفت: هنگامی که هارون در طوس بود شبی به سراغ من فرستاد و چون به نزدش رفتم دیدم شمعی پیش رویش می سوزد و شمشیری برهنه در جلوش گذارده و خادمی هم نزد او ایستاده است. چون من وارد شدم سر خود را بلند کرد و گفت: تاچه حدّ در اطاعت ما آماده ای؟ گفتم: به جان و مال آماده خدمتگزاری هستم!

هارون سر به زیر انداخت و لختی اندیشید؛ آن گاه اجازه بازگشت به من داد و مرخصم کرد. من به جایگاه خود آمدم و طولی نکشید دیدم برای بار دوم خادم مخصوص او آمد و مرا خواست. من با خود گفتم: «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» لابد هارون قصد کشتن مرا داشته و چون مرا روبه روی خود دیده شرم کرده و از کشتنم امتناع کرده است. و چون نزد او رفتم گفت: تاچه اندازه در اطاعت ما هستی؟ گفتم: تا حد جان و مال و دین پس خوشحال شد و گفت: این شمشیر را بگیر و همراه این غلام برو و هر دستوری به تو می دهد انجام ده. پس من همراه آن غلام رفتم تا مرا داخل خانه ای برد و درب اطاقی را باز نمود که بیست نفر از سادات و فرزندان رسول خداصلی الله علیه وآله در آن زندانی بودند پس به من گفت: باید همه این ها را گردن بزنی و در چاهی که در آن خانه بود بیندازی و چون من دستور او را انجام دادم درب اطاق دوم و سوم را باز نمود که در هر کدام بیست نفر از سادات زندانی بودند و من به دستور او همه آنان را گردن زدم و چون آخرین نفر را خارج نمودم که گردن او را بزدم دیدم

پیرمردی است که سرخود را بلند کرده، به من گفت: خدایت نابود کند ای نابکار! در روز قیامت جواب جدّ ما رسول خداصلی الله علیه وآله را چه خواهی داد، که شصت تن از فرزندان او را بدون جرم و گناه کشتی؟

حمید گفت: در این وقت دست من لرزید و رعشه اندامم را گرفت. خادم هارون که بالای سرم ایستاده و ناظر کارم بود نگاه تند و خشمناکی به من انداخت و فریادی بر سرم زد. پس من تأمل نکرده، آن پیرمرد را هم به قتل رساندم و خادم، سر و بدن او را نیز به دنبال دیگران در چاه انداخت...!

این بود داستان من، و با چنین جنایتی که من کردم و شصت تن از فرزندان رسول خداصلی الله علیه وآله را به این وضع دلخراش به قتل رساندم دیگر روزه و نماز برای من چه سودی دارد؟ و من یقین دارم که مخلمد در دوزخ خواهم بود! (کیفر گناه، ص ۳۰۱، به نقل از عیون، ج ۱/۱۰۸)

سرنوشت یک قاتل

ابوالفرج از قاسم بن اصیغ بن نباته روایت کرده است که گفت: من مردی را از قبیله بنی دارم می شناختم که چهره ای زیبا و رویی سفید داشت و پس از واقعه کربلا او را دیدم که چهره اش سیاه شده بود. به او گفتم: تو مردی خوش سیما و سفیدرو بودی، چه شد که رویت این گونه سیاه گشته است؟

گفت: من جوان نرسی از همراهان حسین علیه السلام را در کربلا به قتل رساندم که در پیشانی اش جای سجده مشاهده می شد. از آن روز تا به حال که آن جوان را کشته ام هر شب به بالینم می آید و گریبانم را می گیرد و به سوی دوزخم می کشاند و به دوزخم می افکند، و من چنان در خواب از وحشت فریاد می کشم که تمام همسایگان صدایم را می شنوند.

راوی حدیث می گوید: جوانی که به دست این مرد کشته شده بود عباس ابن علی علیه السلام بود.

مولف گوید: شیخ صدوق؛ نیز این حدیث را با اضافاتی از قاسم بن اصیغ در کتاب «ثواب الاعمال» (ص ۲۵۹) روایت کرده و محدث نوری؛ پس از نقل دو روایت در «داراسلام» (ج ۱/ص ۲۴۷ و ۲۴۸) نظریه راوی را که مقتول حضرت ابولفضل علیه السلام باشد، غلط دانسته است.

دمیری روایت کرده است که حجاج در پایان عمر (پس از قتل سعید بن جبیر) در بستر بیماری افتاده بود و هر گاه خوابش می برد فوری سعید بن جبیر را می دید که به نزدش می آمد و جامه او را محکم گرفته، می گفت: «ای دشمن خدا! به چه جرمی مرا کشتی؟» و همین سبب می شد که وحشت زده از خواب می پرید.

و نیز نقل کرده است که هنگام مرگ پیوسته بیهوش می شد و ناگهان به هوش می آمد و در هر بار می گفت: «مالی ولسعید بن جبیر» (مرا با سعید بن جبیر چه کار؟)

مولف گوید: شاید بسیاری از خوانندگان بدانند که سعید بن جبیر یکی از بزرگان زهاد و دانشمندان و محدثان بزرگواری بود که به جرم طرفداری از اهل بیت عصمت علیهم السلام به دست حجاج کشته شد. او دارای کرامات زیادی بود که از آن جمله همین داستان است.

برای اطلاع بیشتر از فضایل او و داستان هایی که با حجاج داشت و سرانجام منجر به شهادتش گردید به تواریخ مفصلی که در این باره نوشته اند چون «روضات الجنات» و «ناسخ التواریخ» مراجعه شود.

عاقبت خلبانی که هیروشیما را بمباران کرد

اکنون از تاریخ گذشتگان می گذریم و نمونه ای از زمان خودمان برای شما ذکر می کنیم.

شاید بسیاری از خوانندگان محترم داستان بمباران شهر ناکازاکی و هیروشیما ژاپن را شنیده و یا به خاطر داشته باشند که در سال ۱۹۴۵ میلادی یک خلبان آمریکایی با پرتاب کردن بمب اتمی بر آن دو شهر، ده ها هزار زن و مرد و کودک را نابود کرد و همه با انفجار این بمب زنده زنده سوختند.

چند سالی از این جریان نگذشت که خبر گزاریه‌ها گزارش دادند خلبان مزبور در اثر ناراحتی های روحی دیوانه و بستری گردید. اینک عین گزارش خبرگزاری ها را نقل می کنیم:

«کلود ایترلی آمریکایی که در سال ۱۹۴۵ میلادی شهرهای هیروشیما و ناکازاکی را با نخستین بمب اتمی بمباران کرد از روز ۲۳ نوامبر ناپدید شده است. وی از مدتی پیش به

اختلال مشاعر مبتلا شده بود... پس از پایان جنگ که تلفات و ضایعات وارده بر شهر هیروشیما فاش شد ضربات روحی شدیدی بر سرگرد کلود ایترلی وارد گردید. او همیشه خود را مسؤول کشتار مردم این شهر می دانست. معالجات پزشکان در بهبود حال او تأثیری نکرد و ناچار در بیمارستان امراض روحی بستری گردید.» و بالاخره جراید نوشتند:

«پلیس آمریکا از مردم استمداد طلبید که در بازداشت کلود ایترلی با پلیس همکاری کنند؛ زیرا پزشکان امراض روحی اظهار داشته بودند: از آنجا که این خلبان نیروی هوایی به مرض روحی شدیدی دچار شده است امکان دارد دست به اعمال خطرناکی بزند که امتیّت عمومی را به خطر بیندازد. خلبانی که در سال ۱۹۴۵ میلادی دو شهر ژاپن را بمباران کرد از مدّتی قبل این جمله را دائماً تکرار می کند: «من قاتل ۱۵۰ هزار نفر هستم و هرگز خود را به خاطر این گناه بزرگ نمی بخشم.»

در بمباران اتمی شهرهای ژاپن حداقل ۱۵۰ هزار نفر کشته شده اند و کلود ایترلی خود را مسؤول این کشتار دسته جمعی می داند.» (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰۳۹۲)

با توجه به این چند داستان که مربوط به گذشته و حال است. این مطلب به خوبی روشن می شود که یکی از عواقب سوء گناه و جنایت، ناراحتی های روانی و روحی است و شخص جنایتکار هیچ گاه از شکنجه ملامت و سرزنش وجدان، آرام و قرار ندارد. (کیفر گناه، ص ۳۳۴)

سقط جنین

گناه آدم کشی و گناه آن، چنان که بیان شد، از گناهان کبیره و بزرگ است و بعد از گناه شرک، گناهی از آن بزرگ تر نیست. و کشتن جنین از موارد قتل مظلوم، بلکه بزرگ ترین مصداق آن

(۱)

ص: ۷۲۶

۱- سقط الجنین و هو من أشدّ القتل و أفحشه قال الله سبحانه: «و إذا المؤمنة سئلت بأی ذنب قتلت.» (التکویر ۹) و قال سبحانه: «و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاءه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنه و أعدله عذاباً عظیماً.» (نساء ۹۲) و قال سبحانه: «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً.» (الاسراء ۳۳)

است و روز قیامت، طبق بعضی از روایات، نخستین چیزی که مورد حساب قرار می گیرد کشتن مظلوم است و هیچ مظلومی مظلومتر از جنین نیست. خداوند در قرآن می فرماید: «به یاد آور روزی را که از قاتل سؤال خواهد شد که به چه جرمی او را کشته است؟»

در قرآن، آیات فراوانی در باره گناه آدم کشی آمده و در بعضی از آنها آمده است که اگر کسی مؤمنی را از روی عمد و ظالمانه بکشد، کیفر او خلود در آتش است و خداوند بر او خشم می نماید و او را لعنت می کند و عذاب و کیفر بزرگی برای او آماده نموده است.

شیخ طوسی، در کتاب مبسوط می گوید: ابن عباس به این آیه استدلال نموده که توبه قاتل پذیرفته نمی شود؛ چرا که این آیه شش ماه بعد از آیه «و لا تقتلوا النفس التي حرم الله» که در پایان آن آمده: «الّا من تاب» نازل شده است، و برای گفته خود از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز استفاده نموده که فرمود: «من با خدای خود در هیچ چیز [و بخشوده شدن هیچ گناهی] به اندازه ای که برای توبه قاتل اصرار کردم، اصرار نکردم، لکن خداوند از من نپذیرفت و توبه او را قبول نفرمود.»

شیخ طوسی رحمه الله پس از نقل کلام ابن عباس می گوید: صحیح آن است که بگوییم توبه او پذیرفته می شود؛ چرا که خداوند [به طور کلی] فرموده است: «و هو الذی یقبل التوبه عن عباده».

(۱)

(۲)

ص: ۷۲۷

۱- و تمسّیک ابن عباس بظاهر هذه الآیه فقال: لا توبه لقاتل العمد و قال: نسخت هذه الآیه قوله: «و لا تقتلوا النفس التي حرم الله» إلى قوله: «إلا من تاب» لأن هذه الآیه یعنی قوله: «و لا تقبلوا النفس التي...» نزلت قبل قوله: «و من یقتل مؤمناً متعمداً» بسته أشهرٍ و احتجّ بما روی عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: ما نزلت ربّی فی شیءٍ کما نزلته فی توبه قاتل العمد فأبی علیّ. (المبسوط ج ۷/۳) أقول: و قدمرّ الحدیث بعدم قبول توبته فی حرمه قتل النفس.

۲- و قال الشیخ فی المبسوط بعد ما ذکر عن ابن عباس کلامه: و الصحیح أنّ له التوبه لقوله تعالی: «و هو الذی یقبل التوبه عن عباده». (الشوری ۲۵) و روی عبدالله بن مسعود أنه قال: سألت رسول الله صلی الله علیه و آله أی الكبائر أكبر؟ قال: ان تجعل لله ندّاً و قد خلقک قلت: ثمّ أی؟ قال: أن تقتل ولدک من اجل أن يأکل معک. (المبسوط ج ۷/۴)

عبدالله بن مسعود گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله سؤال نمودم: در بین گناهان کبیره کدام یک از همه آنها بزرگ تر است؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «بزرگ ترین گناهان کبیره این است که برای پروردگار خود که تو را آفریده شریکی بیاوری و مشرک شوی.» گفتم: پس از آن، کدام گناه، بزرگ تر است؟ فرمود: «این که فرزند خود را برای این که در کنار سفره تو می نشیند بکشی.»

ابن مسعود نیز از آن حضرت روایت نموده که فرمود: «نخستین چیزی که در قیامت مورد حساب قرار می گیرد خون های به ناحق ریخته شده است.»

و فرمود: «هر کس در قتل مسلمانی به اندازه نصف کلمه ای شرکت داشته باشد، هنگامی که خدا را ملاقات می کند، بین دو چشم او نوشته شده است: او از رحمت خدا ناامید است.»

شیخ طوسی، پس از آن، از ابوسعید خدری نقل می نماید که رسول خدا صلی الله علیه وآله کشته ای را دید و فرمود: «قاتل او کیست؟» و چون کسی پاسخ او را نداد، خشم نمود و فرمود: «سوگند به آن خدایی که جان من در دست اوست، اگر در کشتن او اهل آسمان ها و اهل زمین شرکت نموده باشند، خداوند همه آنان را با صورت در آتش می افکند.»

خودکشی و کمک نمودن بر قتل دیگری

خودکشی نیز همانند آدمکشی حرام است و حرمت آن از آیه (من قتل نفساً بغير

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۲۸

۱- و روی عن النبی صلی الله علیه وآله أنه قال: من أعان علی قتل حرّ مسلم بشطر کلمه لقی الله مکتوباً بین عینیه؟ آیس من رحمه الله. (المصدر)

۲- و روی ابوسعید الخدری: أن النبی صلی الله علیه وآله مرّ بقتیل فقال: من لهذا؟ فلم یذكر له أحد، فغضب ثم قال: و الذی نفسى بیده لو اشترک فیہ أهل السماء و الأرض لأکبهم الله فی النار. (المصدر) و قد مضى مثله.

۳- من قتل نفسه أو أعان علی قتل الغیر أقول: لاریب فی حرمة قتل النفس و هی داخله فی آیه «من قتل نفساً بغير نفسٍ أو فسادٍ فی الأرض فکأنما قتل الناس جميعاً» و قوله: «ولا یقتلون النفس التي حرّم الله إلاّ بالحق» و قوله: «ولا تقتلوا أنفسکم» قال فی الحدائق و تدلّ علی ذلك صحیححه أبی ولاد المرویه بطرق المشایخ الثلاثة قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: من قتل نفسه متعمداً فهو فی نار جهنّم خالداً فیها. (الحدائق ج ۲۲/۴۱۳ ثواب الاعمال ص ۲۷۶)

نفس...» و آیه «و لا یقتلون النفس التي حرّم الله» و آیه «ولا تقتلوا أنفسکم» استفاده می شود.

در صحیحہ ابی ولّاد آمده است که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «کسی که از روی [اختیار] و عمد خودکشی کند برای همیشه در آتش دوزخ معذب خواهد بود.»

کمک نمودن بر قتل دیگری نیز از گناهان بزرگ است و همانند آدمکشی است. در روایات آمده است که اگر مردم از مشرق تا مغرب زمین در کشته شدن کسی مؤثر باشند و یا به کشتن او راضی شده باشند در قتل او شریک خواهند بود.

محمد بن ابی عمیر، از بسیاری از یاران امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسی که به وسیله کلمه ای در قتل مؤمنی شریک شود، روز قیامت در حالی محشور می شود که بین دو چشم او نوشته شده است: او از رحمت خداوند مأیوس است.»

در روایت دیگری آمده است که فرمود: «روز قیامت مردی در کنار مرد دیگری حاضر می شود و او را آغشته به خون می نماید. پس آن مرد می گوید: مرا با تو چه کار است؟ پس صاحب خون می گوید: تو در فلان روز با سخن خود سبب کشته شدن من شدی.»

در کتاب دعائم الاسلام، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار خانه های انصار در مدینه کشته ای را مشاهده نمود. پس به اصحاب خود فرمود: او از مسلمانان است؟ گفتند: آری. فرمود: اگر تمام امت من در قتل مؤمنی شرکت کنند خداوند همه آنان را با صورت در آتش دوزخ خواهد افکند.»

(۱)

(۲)

ص: ۷۲۹

۱- و فی ثواب الأعمال عن محمد بن ابی عمیر قال: حدّثنی غیر واحد عن أبی عبد الله علیه السلام قال: من أعان علی قتل مؤمنٍ بشرط کلمهٍ جاء یوم القیامه بین عینیه مکتوب: آیس من رحمه الله تعالی. (المصدر ص ۲۷۷) و فیہ عن أبی عبد الله علیه السلام أوعمن ذکره عنه قال: یحیی ء یوم القیامه رجل إلى رجل حتّی یلطحه بدمٍ فیقول: یا عبد الله مالک ولی؟ فیقول: أعنت علی یوم کذا و کذا بکلمه کذا فقتلت. (المصدر ص ۲۷۷)

۲- و فی دعائم الاسلام عنه علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله: انه أتى بقتیل وجد بین دور الأنصار فقال: هل یعرف؟ قالوا: نعم یا رسول الله قال: لو أنّ الأمه اجتمعت علی قتل مؤمنٍ لأکبها الله علی نار جهنّم. (دعائم الإسلام ج ۲/۴۰۲)

کمک به ستمگران و وارد شدن در حکومت آنان و انجام نیازهای شخصی و تشکیلاتی آنان و رضایت به حکومت و اعمال آنها و تأیید و تحکیم قدرت و حاکمیت آنها از گناهان کبیره و معادل کفر است و حتی نگاه به آنان با رضایت به اعمالشان گناه بزرگ و سبب دخول در آتش خواهد بود. اساساً ستمگر و کسی که او را یاری می دهد و یا راضی و خشنود به ظلم اوست، هر سه، شریک ظلم خواهند بود و ستمگر محسوب می شوند.

خداوند در سوره هود می فرماید: «از ستمگران اطاعت نکنید [و دوست و خیرخواه آنان نباشید] و گرنه گرفتار آتش دوزخ می شوید و پناهی در قیامت نخواهید داشت.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «همین که کسی نزد سلطانی برود و دوست داشته باشد که او زنده بماند تا به او چیزی بدهد، یاور آن ظالم محسوب خواهد شد.»

یونس بن حمّاد می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: بعضی از شیعیان شما از کاربردان سلطان، یعنی بنی عباس هستند. آیا شما کار آنان را تأیید می فرمایید؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا بعد از وارد شدن در حکومت به شما ارفاق می کنند و مشکلات

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۳۰

۱- إغانه الظلمه و كفارتها قال الله سبحانه: و لا تتركوا إلى أئذین ظلموا فتمسّكم النار و مالکم من دون الله من أولیاء ثم لاتنصرون. (هود/ ۱۱۳)

۲- الکافی... عن الصادق علیه السلام فی تفسیر الآیه قال: هو الرجل یأتی السلطان فیحبّ بقاءه إلى أن یدخل یده إلى کیسه فیعطیه. (الکافی ج ۵/۱۰۹)

۳- و فیہ... عن یونس بن حمّاد قال: وصفت لأبی عبد الله علیه السلام: من یقول بهذا الأمر ممّن یعمل عمل السلطان؟ فقال: إذا ولو کم یدخلون علیکم الرفق و ینفعونکم فی حوائجکم؟ قال: قلت: منهم من یفعل ذلك و منهم من لا یفعل قال علیه السلام: من لم یفعل ذلك منهم فابروا منه بری ء الله منه. (المصدر)

شما را اصلاح می نمایند؟» گفتم: بعضی از آنان چنین می کنند. و بعضی هم چنین نمی کنند. امام صادق علیه السلام فرمود: «باید از آنهایی که به کار شما رسیدگی نمی کنند و از شما حمایت نمی نمایند بیزاری بجوئید.»

زیادبن ابی سلمه می گوید: روزی من خدمت امام کاظم علیه السلام رفتم. و آن حضرت به من فرمود: «تو کارمند حکومت هستی؟» گفتم: آری. فرمود: «برای چه در حکومت ستمگران داخل شده ای؟» گفتم: من مرد آبرومند و با مروّت و صاحب فرزندان و عیال هستم و درآمدی جز آن برای من نیست. امام علیه السلام فرمود: «ای زیاد ابی سلمه! اگر مرا از کوه پرت کنند و بدن من قطعه قطعه شود، بهتر از آن است که کارمند ستمگران باشم و یا قدم در زندگی یکی از آنان بگذارم، جز برای یک چیز.» گفتم: برای چه؟ فرمود: «جز برای این که اندوهی را از دل مؤمنی برطرف کنم و یا او را از بند آنان نجات دهم و یا حاجت او را برآورده نمایم.»

سپس فرمود: «ای زیاد بن ابی سلمه! کمترین عقوبت و کیفر کسی که به ستمگر کمک می کند این است که خداوند در قیامت او را در خیمه ای از آتش قرار می دهد تا از حساب خلائق فارغ شود.» سپس فرمود: «ای زیاد! اگر تو کارپرداز آنان شدی، باید به برادران مؤمن خود احسان کنی تا جبران آن بشود و خداوند ناظر اعمال تو خواهد بود.» تا این که فرمود: «ای زیاد! هر کدام از شما اگر در حکومت ستمگران داخل شود و فرقی بین

(۱)

ص: ۷۳۱

۱- و فیه: عن زیادبن ابی سلمه قال: دخلت علی ابی الحسن موسی علیه السلام فقال لی: یا زیاد إنک لتعمل عمل السلطان؟ قال: قلت: أجل قال لی: ولیم؟ قلت: أنا رجل لی مروّه و علیّ عیال ولیس و راء ظهري شیء فقال لی: یا زیاد لئن أسقط من جالق فاتقطع قطعه قطعه أحبّ إليّ من أن أتولی لأحد منهم عملاً أو أطا بساط أحدهم إلا لماذا؟ قلت: لا أدری جعلت فداک فقال: إلا لتفريج کربه عن مؤمنٍ أوفک أسره أو قضاء دینه یا زیاد إنّ أهون ما یصنع الله بمن تولى لهم عملاً أن یضرب علیه سراق من نار إلی أن یفرّق الله من حساب الخلائق، یا زیاد فإن ولّیت شیئاً من أعمالهم فأحسن إلی إخوانک فواحدہ بواحدہ، و الله من وراء ذلک، یا زیاد أیما رجل منکم تولى لأحد منهم عملاً ثمّ ساوی بینکم و بینهم فقولوا له: أنت متحل کذاب، یا زیاد إذا ذکرت مقدرتک علی الناس فاذا ذکر مقدره الله علیک غداً و نفاذا ما أتیت إلیهم عنهم و بقاء ما أتیت إلیهم علیک. (المصدر)

شیعیان و غیر شیعیان نگذارد، از طرف من به او بگویند: تو شیعه کذاب و دروغگویی هستی.»

سپس فرمود: «ای زیاد! هنگامی که داخل حکومت آنان شدی و احساس قدرت نمودی، باید به یاد قدرت خداوند در قیامت، و ضایع شدن خدمات تو به ستمکاران، و باقی ماندن گناه احسان به آنها باشی.»

سلیمان جعفری می گوید: به حضرت رضاعلیه السلام گفتم: نظر شما درباره وارد شدن در حکومت های ظالمانه چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «وارد شدن در حکومت آنها و کمک و کوشش در انجام امورشان معادل کفر است و نگاه به آنها و اظهار رضایت از آنان از گناهان کبیره ای است که صاحب آن مستحق آتش خواهد بود.»

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه «ولا ترکنوا الی الذین ظلموا» از معصومین علیهم السلام نقل نموده که مقصود از رکون به ظالم، دوستی و خیر خواهی و اطلاعات از اوست.

و در «تفسیر عیاشی» از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق نقل شده که فرمود: معنای فتمسکم النار، خلود در دوزخ نیست؛ بلکه ورود به آتش است و لکن اگر میخواهید به آتش دوزخ وارد نشوید، به آنان خدمت نکنید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند در کنار هر ستمگر جباری مؤمنی را قرار داده که به وسیله او از بندگان خود دفاع کند [و آن مؤمن در اثر دفاع از بندگان خدا بخشوده

(۱)

(۲)

ص: ۷۳۲

۱- و فی الوسائل... عن سلیمان الجعفری قال: قلت لأبی الحسن الرضاعلیه السلام: ما تقول فی أعمال السلطان؟ فقال: یا سلیمان الدخول فی أعمالهم و العون لهم و السعی فی حوائجهم عدیل الکفر، و النظر الیهم علی العمد من الكبائر الی یستحق بها النار. (الوسائل ج ۱۷/۱۹۲) و فی المجمع عنهم علیهم السلام إن الرکون المودّه و النصیحه و الطاعه.

۲- و فی تفسیر العیاشی عن الصادق علیه السلام فی تفسیر الآیه: أما انه لم يجعلها خلوداً و لکن تمسکم النار فلاترکنوا الیهم. و فی الکافی... عن أبی عبد الله علیه السلام قال: ما من جبارٍ إلا و معه مؤمن یدفع الله به عن المؤمنین و هو أقلهم حظاً فی الآخره - یعنی أقل المؤمنین حظاً لصحبه الجبار. (الکافی ج ۵/۱۱۱)

خواهد شد]، ولی او به سبب هم نشینی با حاکم جبار، نسبت به مؤمنین دیگر، در قیامت، بهره کمتری خواهد داشت. [و آخرین کسی خواهد بود که وارد بهشت می شود].»

مؤلف گوید: قصه صفوان جمال با هارون الرشید و سخن امام کاظم علیه السلام به صفوان که فرمود: «همین که تو دوست می داری هارون زنده بماند تا کرایه شتران تو را بدهد، تو نیز شریک ظلم او خواهی بود بیانگر همین نکته است.»

کیفر کمک به ظالم و ستمگر

همان گونه که کمک به مظلوم و نجات دادن او از دست ظالم و ستمگر یک عمل ارزشمند و عبادت بسیار بزرگ است، کمک به ظالم و ستمگر نیز یک گناه بزرگ و ظلم به مظلوم بلکه به مظلومان و ستم کشان است از سویی وظیفه هر مسلمان این است که یار ستمدیده و دشمن ستمگر باشد؛ آن گونه که اولیای دین ما بوده اند. آنان هرگز از یاری و کمک به ستمدیده دریغ ننموده و از مبارزه با ستمگر نیز کوتاهی نکرده اند، مگر آن که مردم از آنان حمایت نکرده باشند.

می توان گفت اگر مردم از پیامبران و جانشینان آنان حمایت نموده بودند هیچ ستمگری قدرت پیدا نمی کرد و هیچ مظلومی روی زمین وجود نمی داشت.

این مسأله از حساب های ظریف قیامت است که ستم هایی مردم از ستمگران کشیده اند به دلیل حمایت نکردن از پیامبران و اوصیای آنان بوده و گناه آن در نامه های اعمال آنان نیز نوشته شده و برای آنان روز قیامت بارگرانی خواهد بود. هم چنان که اگر کسی سلطان ستمگری را ارشاد کند و او را از کیفر ستمکاری بترساند تا دست از ستم خود بردارد، خداوند پاداش عبادت جنّ و انس را به او خواهد داد، و اگر به ستمگر کمک کند و یا عمل او را تأیید نماید در کیفر و عذاب او شریک خواهد بود.

(۱)

ص: ۷۳۳

۱- عقوبه إعمانه الظلمه قال الله سبحانه: «تعاونوا على البرّ والتقوى و لا تعاونوا على الإثم و العداوان و اتقوا الله إنّ الله شديد العقاب.» (المائدة ۲) و قال سبحانه: «و لا تركزوا إلى الذین ظلموا فتمسکم النار» (هود ۱۱۳)

خداوند در سوره مائده بر مسلمانان واجب نموده که برای عمل نیک و تقوا به یکدیگر کمک کنند و آنان را از کمک به گناه و تجاوز به حق دیگران نهی نموده و می فرماید: «از خدا بترسید که عذاب و کیفر او شدید خواهد بود.»

و در سوره هود می فرماید: «از کمک به ستمگران پرهیزید که آتش شما را خواهد گرفت.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر کس ستمگری را نسبت به ظلم او معذور بداند، خداوند ستمگری را بر او مسلط خواهد نمود و دعای او را مستجاب نخواهد کرد و پاداشی برای مظلومیت خود نخواهد داشت.»

عبدالله بن سنان می گوید: امام صادق علیه السلام می فرمود: «هر کس ستمگری را برای ظلم و ستم به مظلومی یاری دهد، همیشه مورد خشم خدا خواهد بود تا دست از یاری خود بردارد.»

و در باره پاداش حمایت از مظلوم، امام صادق علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می فرماید که فرمود: «بهترین صدقه، صدقه زبان است که به وسیله آن از ریخته شدن خون و آزار به مردم جلوگیری شود و یا بهره ای به مسلمانان برسد.»

اکنون در باره خطر کمک به ظالم و ستمگر به دو حادثه تاریخی اشاره می شود:

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۳۴

۱- البحار عن ثواب الاعمال عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من عذّر ظالماً بظلمه سلط الله عليه من يظلمه، فان دعا لم يستجب له و لم يأجره الله على ظلامته. (البحار ج ۷۲/۳۷۳)

۲- و فيه عنه عن عبدالله بن سنان أيضاً قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من أعان ظالماً على مظلوم لم يزل الله عزّ وجلّ عليه ساخطاً حتّى ينزع عن معونته. (المصدر عن ثواب الاعمال ص ۲۲۴)

۳- و فيه عن الصّادق عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنّ افضل الصدقه صدقه اللسان تحقن به الدماء، و تدفع به الكريهه و تجرّ المنفعه إلى أخيك المسلم الحديث. (المصدر) و فيه عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال: من مشى إلى سلطان جائر فأمره بتقوى الله، و خوفه، و وعظه، كان له مثل أجر الثقلين من الجنّ و الإنس و مثل أعمالهم. (المصدر ص ۳۷۵ عن السرائر ص ۴۹۸) و في البحار عن طلحه بن زيد قال قال الصّادق عليه السلام: الظالم و من أعانه و الراضى بفعله شركاء ثلثه. (المصدر ص ۳۷۸)

۱- علی بن ابی حمزه می گوید: دوستی داشتم که از کار پردازان دولت بنی امیه بود. روزی به من گفت: برای من از امام صادق علیه السلام اجازه ملاقات بگیر. پس من برای او اجازه گرفتم و او خدمت آن حضرت رسید و چون سلام کرد و نشست به امام صادق علیه السلام گفت: فدای شما شوم! من سال هایی است که از کارمندان حکومت بنی امیه بوده ام و اموال فراوانی را به دست آورده و توجه به حلال و حرام آن نکرده ام.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر بنی امیه کسانی [امثال تو] را پیدا نمی کردند که برای آنان مالیات جمع کنند و یا از آنان دفاع کنند و به جماعت آنان حاضر شوند، هرگز حق ما [یعنی حاکمیت و امامت ما] را غضب نمی کردند، و اگر مردم آنان را رها می کردند چنین قدرتی را به دست نمی آوردند! [پس در حقیقت مردم بنی امیه را بر ما مسلط نموده اند].»

پس آن جوان به امام صادق علیه السلام گفت: فدای شما شوم! آیا راهی برای نجات و توبه من هست؟ امام علیه السلام فرمود: «اگر راه نجات تو را بگویم عمل می کنی؟» گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «باید آنچه از مال دنیا در این مدت به دست آورده ای، اگر صاحبان آن را می شناسی، به آنان بازگردانی، و اگر نمی شناسی از سوی آنان صدقه بدهی، و اگر چنین کنی من برای تو نزد خداوند ضمانت بهشت خواهم نمود.»

علی بن ابی حمزه، می گوید: با شنیدن این سخن آن جوان مدتی سرخود را به پایین

(۱)

(۲)

ص: ۷۳۵

۱- و فيه عن المناقب عن علي بن أبي حمزة قال: كان لي صديق من كتاب بنی امیه فقال لي: إستأذن لي علی ابی عبداللہ علیہ السلام فاستأذنت له فلما دخل سلم و جلس ثم قال: جعلت فداك إني كنت في ديوان هؤلاء القوم فاصبت من دنياهم مالا كثيرا و أغمضت في مطالبه.

۲- فقال أبو عبد الله عليه السلام: لولا أن بنی امیه وجدوا من يكتب لهم و يجبي لهم الفبي و يقاتل عنهم و يشهد جماعتهم لما سلبونا حقنا، و لو تركهم الناس و ما في أيديهم ما وجدوا شيئا إلا ما وقع في أيديهم. فقال الفتى: جعلت فداك فهل لي من مخرج منه؟ قال عليه السلام: إن قلت لك تفعل؟ قال: أفعل قال: أخرج من جميع ما كسبت في دواوينهم، فمن عرف منهم رددت عليه ماله، و من لم تعرف تصدقت به، و أنا أضمن لك على الله الجنة، قال: فأطرق الفتى طويلاً فقال: قد فعلت جعلت فداك.

انداخت و سپس گفت: فدای شما شوم! چنین خواهم نمود. و چون با ما به کوفه بازگشت، هرچه داشت، از مال دنیا، حتی لباس های بدن خود را در راه خدا داد[و یا به صاحبان اصلی آنها باز گرداند] و ما چون چنین دیدیم بین خود مالی را جمع آوری نمودیم و لباس و خوراک برای او تهیه کردیم تا این که چند ماهی بیش نگذشت که مریض شد و ما به عیادت او می رفتیم و من در روزهای آخر عمر او که در حال جان دادن بود کنار او بودم که چشمان خود را باز نمود و گفت: ای علی بن ابی حمزه! به خدا سوگند، آقای تو برای من به ضمانت خود عمل نمود و سپس از دنیا رفت. و چون او را دفن کردیم، باز من در سفر دیگری خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. امام علیه السلام چون مرا دید فرمود: «ما برای رفیق تو به آنچه گفته بودیم عمل کردیم.» من گفتم: فدای شما شوم! راست می گوئید. به خدا سوگند، او نیز در وقت مردن چنین گفت و از دنیا رفت.

مؤلف گوید: این حسن عاقبت این جوان بود، لکن راوی این قصه، علی بن ابی حمزه بطائنی، به جهت علاقه به دنیا، اموالی را که از موسی بن جعفر علیهما السلام نزد او بود، پس از شهادت آن حضرت به امام هشتم پرداخت نکرد و بدین سبب توفیق قبول امامت حضرت رضاعلیه السلام را پیدا نمود و بدعاقبت از دنیا رفت و چون قصه او در این کتاب قبلاً ذکر شده تکرار نمی شود.

۲- صفوان جمال می گوید: روزی خدمت حضرت کاظم علیه السلام رسیدم و امام علیه السلام به من

(۱)

(۲)

ص: ۷۳۶

۱- قال ابن أبي حمزة فرجع الفتى معنا إلى الكوفة فما ترك شيئاً على وجه الأرض إلا خرج منه حتى ثيابه التي كانت على بدنه قال: فقسمناله قسمه و إشرينا له ثياباً و بعثنا له بنفقهِ، قال: فما أتى عليه أشهر قلائل حتى مرض فكننا نعوده، قال: فدخلت عليه يوماً و هو في السياق (أي حال النزاع و القرب من الموت) ففتح عينيه ثم قال: «يا عليّ (بن أبي حمزة) وفي لي والله صاحبك» قال: ثم مات فؤلينا أمره فخرجت حتى دخلت على أبي عبدالله عليه السلام فلما نظر إلى قال: يا عليّ (بن أبي حمزة) و فينا و الله لصاحبك قال فقلت: صدقت جعلت فداك هكذا قال لي و الله عند موته. (البحار ج ۷۲/۳۷۵ عن المناقب ج ۴/۲۴۰)

۲- و فيه عن رجال الكشي... عن صفوان بن مهران الجمال قال: دخلت على إبي الحسن الأول (يعني موسى بن جعفر عليهما السلام) فقال لي: يا صفوان كلّ شي ء منك حسن جميل ما خلا شيئاً واحداً،

فرمود: «ای صفوان! همه چیز تو خوب است، جز یک چیز.» گفتم: فدای شما شوم! آن چیست؟ فرمود: «این که تو شترهای خود را به هارون کرایه داده ای.» گفتم: به خدا سوگند، برای تفریح و سیاحت و صید و عمل خلاف به او گرایه نداده ام، بلکه برای سفر حج کرایه داده ام و خود نیز همراه او نمی روم، بلکه غلامان خود را می فرستم.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «ای صفوان! آیا کرایه شتران خود را می خواهی؟» گفتم: آری، فدای شما شوم. فرمود: «آیا دوست می داری هارون و اطرافیان او زنده بمانند تا کرایه شتران تو را بدهند؟» گفتم: آری. فرمود: «هرکس زنده ماندن آنان را دوست داشته باشد از آنان محسوب می شود و هرکس از آنان محسوب شود جایگاه او آتش خواهد بود.»

صفوان می گوید: با شنیدن سخنان موسی بن جعفر علیه السلام من تمام شتران خود را فروختم [که چنین کمکی را به ستمگر نکرده باشم] و هارون چون دانست که من چنین کرده ام مرا احضار نمود و گفت: شنیده ام شترهای خود را فروخته ای؟ گفتم: آری. چون پیر و ناتوان شده ام و غلامان من نیز توان اداره آنها را ندارند. هارون گفت: من می دانم به دستور که فروخته ای، تو آنها را به دستور موسی بن جعفر فروخته ای. گفتم: مرا با موسی بن جعفر چه کار است؟ هارون گفت: رهاکن این سخنان را، اگر رفاقت قبلی تو با من نبود الآن گردن تو را می زدم.

(۱)

(۲)

ص: ۷۳۷

۱- قلت: جعلت فداک ائی شیء؟ قال: إکرائک جمالک من هذا الرجل - یعنی هارون - قلت: و الله ما اکریته أشراً و لا بطراً و لا للصيد و لوللهو، و لکن أکریته لهذا الطریق یعنی طریق مکه، و لا أتولاه بنفسی، و لکنی أبعث معه غلmani، فقال لی: یا صفوان أیقع کراک علیهم؟ قلت: نعم جعلت فداک قال: فقال لی: أتحبّ بقائهم حتّی یخرج کراک؟ قلت: نعم قال: فمن أحبّ بقائهم فهو منهم، و من کان فهم فهو ورد النار.

۲- قال صفوان: فذهبت و بعث جمالی عن آخرها، فبلغ ذلک إلی هارون فدعانی فقال لی: یا صفوان بلغنی أنّک بعثت جمالک؟ قلت: نعم فقال: ولم؟ فقلت: أنا شیخ کبیر و إنّ الغلمان لا یقوون بالأعمال فقال: هیهات هیهات إنّی لأعلم من أشار علیک بهذا، أشار علیک بهذا موسی بن جعفر، قلت: مالی و لموسی بن جعفر؟ فقال: دع هذا عنک فوالله لولا حسن صحبتک لقتلتک. (البحار ج ۷۲/۳۷۶ عن رجال اللکشی ص ۳۷۳)

امیرالمؤمنین علیه نزدیک رحلت از این دنیا به فرزندان و یاران خود فرمود: «تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان» و سپس همواره کلمه «لا اثم الا بالله» را تکرار نمود تا از دنیا رحلت کرد. امام باقر لیتاه فرمود: (مادر کتاب رسول خدا نبی صلی الله علیه وسلم یافته ایم که فرموده است: هنگامی که بعد از من زنا فراوان و آشکار گردد مرگ های ناگهانی زیاد می شود، و هنگامی که مردم کم فروشی کنند خداوند آنها را به قحطی و کم شدن برکات زمین و آسمان مبتلا می کند، و هنگامی که از پرداختن زکات خودداری کنند برکت از میوه ها و زراعت ها و معادن آنان گرفته می شود، و هنگامی که در احکام خدا به ناحق حکم کنند گرفتار کمک به ظلم و عدوان می شوند، و هنگامی که عهد و پیمان های خود را با خدا و ولی خدا و مردم بشکنند خداوند دشمنانشان را بر آنها مسلط خواهد نمود، و هنگامی که با خویشان خود قطع رحم کنند مال ها و سرمایه ها در دست اشرار قرار می گیرد، و هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر نکنند و از نیکان اهل بیت من یعنی ائمه معصومین عاقبلا- [پیروی نمایند خداوند اشرار و ستمگران را بر آنان مسلط می نماید، و چون نیکان آنها دعا کنند دعای آنان مستجاب نگردد.] مؤلف گوید: چون تفصیل این بحث قبلا بیان گردید به همین اندازه اکتفا شد.

(۱)

(۲)

ص: ۷۳۸

۱- عقوبه المعاصی و الذنوب فی الدعوات للقطب الراوندی: کان أمیرالمؤمنین لیلایا یقول عند الوفاة: وتعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان» ثم کان یقول: «لا إله إلا الله، لا إله إلا الله» حتی توفی النیلا. (الدعوات ص ههه و رواه عنه فی البحار ج ۵:هه/هه)

۲- و فی الکافی عن أبی جعفر پایه قال: وجدانا فی کتاب رسول الله نیایی: ... و اذا جاروا فی الاحکام تعاونوا علی الظلم و العدوان و إذا نقضوا العهد سلط الله علیهم عدوهم و إذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال فی أیدی الأشرار و إذا لم یأمروا بالمعروف و لم ینهوا عن المنکر و لم یتبعوا الأخیار من أهل بیتی سلط الله علیهم شرارهم فیدعوا خیارهم فلا یتجاب لهم. (کافی ج ۲/۲۷۴ و رواه فی البحار

فرار از جنگ و معرکه از گناهان کبیره بلکه از کبایر منصوصه شمرده شده است. در سوره انفال تصریح شده که فرار از جنگ سبب خشم خداوند و دخول در آتش دوزخ خواهد بود و در سوره احزاب آمده که مسلمانان با خدای خود پیمان بستند که به دشمن پشت نکنند و این پیمان در قیامت مورد سؤال واقع خواهد شد.

و در سوره انفال خداوند به مؤمنان می فرماید: «هنگامی که در جنگ، با کفار روبه رو می شوید به آنان پشت نکنید، جز آن که برای تحکیم موقعیت جنگی و یا پیوستن به گروه مجاهدین باشد، و هر کس از میدان کارزار بگریزد، بازگشت او به خشم خداوند و دوزخ خواهد بود و آن بدجایگاهی است.»

و در سوره احزاب می فرماید: «به راستی، آنان، از پیش با خدای خود پیمان بستند که در میدان کارزار به دشمن پشت نکنند و البته آن پیمان مورد سؤال واقع خواهد شد. پس تو، ای رسول من! به آنان بگو: «فرار از مرگ و یا کشته شدن برای شما سودی ندارد و اگر فرار کنید جز اندکی در دنیا باقی نخواهید ماند» و به آنان بگو: چه کسی می تواند شما را از تقدیر خداوند مصون بدارد، اگر او اراده عذاب و یا رحمت به کسی نموده باشد؟ البته معلوم است که آنان برای خود یآوری جز خداوند پیدا نخواهند نمود.»

(۱)

(۲)

ص: ۷۳۹

- ۱- الفرار من الزحف قال الله سبحانه: يا أيها الذين آمنوا إذا لقيتم الذين كفروا زحفاً فلا تولوهم الأدبار و من يولهم يومئذ دبره إلا متحرفاً لقتال أو متحيزاً إلى فئته فقد باء بغضب من الله و مأواه جهنم و بس المصير. (الانفال/ ۱۶)
- ۲- و قال سبحانه: و لقد كانوا عاهدوا الله من قبل لا يولون الأدبار و كان عهد الله مسئلاً * قل لن يرفعكم الفرار إن فررتم من الموت أو القتل و إذا لامتمتعون إلا قليلاً * قل من ذا الذي يعصمكم من الله إن أراد بكم سوءاً أو أراد بكم رحمة و لا يجدون لهم من دون الله ولياً ولا نصيراً. (الاحزاب ۱۷/۱۶/۱۵) و قال سبحانه: إن الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص. (الصف/ ۴)

در سوره صف در تشویق مؤمنان به جهاد می فرماید: «خداوند کسانی را که در راه او می جنگند و مانند صفی آهنین در مقابل دشمن جهاد می کنند دوست می دارد.»

و در همان سوره می فرماید: «ای کسانی که به خدای خود ایمان آورده اید! آیا من شما را به تجارتی که نجاتبخش از عذاب دردناک دوزخ باشد آگاه سازم؟ باید به خدا و رسول او ایمان بیاورید و در راه خدا با مال و جان خود جهاد کنید؛ چرا که آن برای شما، اگر اهل دانش باشید، بهتر از هر چیزی خواهد بود، و در آن صورت، خداوند شما را می بخشد و در بهشت ها و باغستان هایی که جویبارها در زیر آن جاری است و در مساکن پاک بهشت عدن جای خواهد داد و آن رستگاری بزرگی می باشد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در تشویق و تحریص یاران خود در جنگ صفین می فرمود: «به خدا سوگند، اگر از شمشیرهای دنیا فرار کنید، از شمشیرهای آخرت نخواهید توانست فرار نمایید. شما باید به وسیله صبر و صداقت و راستی از خداوند کمک بجوید. همانا پیروزی به وسیله صبر نازل می شود. پس در راه خدا بکوشید که نیروئی جز نیروی او نیست.»

و در سخن دیگری فرمود: «کسی که در جنگ با دشمنان خدا به دشمن پشت کند،

باید بداند که خدا را به خشم آورده و خود را هلاک نموده و ذلت و عار همیشگی و تلخی زندگی را برای خود فراهم کرده است و هرگز چیزی به عمر او افزوده نمی شود و از بلا و آفت دور نمی گردد، چنین کسی خدای خویش را از خود خشنود نکرده است، و اگر انسان با عقیده صحیح پیش از این گونه خصلت ها [و گرفتار شدن به چنین ننگ هایی] بمیرد بهتر از زنده ماندن در دنیا همراه این همه ننگ و عار خواهد بود.»

یاری نکردن امام علیه السلام هنگام جهاد با اهل فتنه

یکی از گناهان بزرگ خذلان امام علیه السلام است. خذلان امام این است که مردم امام خود را در وقت جنگ و مقابله با دشمن یاری نکنند و در اثر آن حوادثی بر امام و اسلام و مسلمین رخ دهد، مانند یاری نکردن مردم از امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ با معاویه که به دنبال آن قصه حکمین و سلطه معاویه و حرکت خوارج ایجاد شد و امیرالمؤمنین علیه السلام به دست یکی از خوارج شهید گردید، و یا مانند یاری نکردن مردم از امام حسن علیه السلام و رخدادهایی مانند جنایات و سلطه معاویه و شهادت امام حسن و حوادث تلخ دیگر، و یا

(۱)

ص: ۷۴۱

۱- ترک جهاد مع الإمام علیه السلام الأملی للطوسی رحمه الله... قال علی علیه السلام: لَمَّا نَزَلَ «إِذَا جَاءَ نَصْرَ اللَّهِ وَالْفَتْحَ» عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْجِهَادَ فِي فَتْنَةٍ مِنْ بَعْدِي كَمَا كَتَبَ عَلَيْهِمْ جِهَادَ الْمُشْرِكِينَ مَعِيَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْفِتْنَةُ الَّتِي كَتَبَ عَلَيْهِمْ فِيهَا الْجِهَادَ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَتْنَةُ قَوْمٍ يَشْهَدُونَ: أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

إِلَّا-اللَّهَ وَ أَنَّى رَسُولَ اللَّهِ وَ هَمَّ مَخَالِفُونَ لِسُنَّتِي وَ طَاعِنُونَ فِي دِينِي فَقُلْتُ: فَعَلَى مَن نَقَاتَلَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ هَمَّ يَشْهَدُونَ: أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا-اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَلَيَّ أَحْدَاثُهُمْ فِي دِينِي وَ فِرَاقُهُمْ لِأَمْرِي وَ اسْتِحْلَالُهُمْ دِمَاءَ عَتْرَتِي، قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ كُنْتَ وَعَدْتَنِي الشَّهَادَةَ فَسَلِ اللَّهَ تَعَجِيلَهَا لِي، قَالَ: أَجَلٌ قَدْ كُنْتَ وَعَدْتَكَ الشَّهَادَةَ فَكَيْفَ صَبْرَكَ إِذَا خَضِبْتَ هَذِهِ مِنْ هَذَا؟ - وَ أَوْمَى إِلَى رَأْسِي وَ لِحْيَتِي - فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَّا إِذَا بَيَّنْتَ لِي مَا بَيَّنْتَ فَلَيْسَ هَذَا بِمَوْطِنٍ صَبْرٍ لَكِنَّهُ مَوْطِنٌ بَشَرِي وَ شُكْرٌ، فَقَالَ: أَجَلٌ فَأَعِدَّ لِلْخُصُومَةِ فَإِنَّكَ تَخَاصِمُ أُمَّتِي. الْحَدِيثُ (الْبَحَارُ ج ٢٣/٢٤٣ الْأَمَالِي ص ٦٦)

مانند یاری نکردن مردم از امام حسین علیه السلام و آن همه حوادث ناگوار که در تاریخ مثل و ماندنی نداشته است و تا قیامت چشم مردم مؤمن بر آن گریان است.

تردیدی نیست که زیان های این عمل و جنایات و حوادث تلخی که پس از آن رخ داده به عهده کسانی است که امام خود را در آن موقعیت حساس یاری نکرده اند و به دنبال آن، آن همه ظلم و جنایت و خونریزی رخ داده است. حتی مصایب و گرفتاری های دیگری که بعد از حوادث گذشته، در زمان هر کدام از ائمه معصومین علیهم السلام رخ داده و تاکنون نیز در اثر آنها شیعیان آنها گرفتار مشکلات و مصایب فراوانی هستند و خواهند بود، به عهده همان افرادی است که بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله امیرالمؤمنین و فرزندان او را یاری نکردند. اکنون نیز یاری نکردن نواب امام زمان علیه السلام همین گونه است و تردیدی در آن نیست.

از خداوند می خواهیم که توفیق و عصمت و ثبات ایمان به ما عنایت فرماید و ما را در این گونه امتحان ها کمک نماید و از لغزش مصون بدارد.

کسانی که انتظار فرج امام زمان علیه السلام را دارند و برای فرج آن حضرت دعا می کنند، باید بیش از هر چیزی به آمادگی خود برای اطاعت و حمایت از آن بزرگوار توجه نمایند، و اگر دوست دارند که بدانند از حامیان آن موعود الهی هستند یا نه، باید ببینند اکنون نسبت به نواب آن حضرت چگونه هستند.

دوستی داشتم که اکنون سال هایی است از دنیا رفته است. او مرد با حقیقت و صداقتی بود. او می گفت: ای کاش تا من زنده ام امام زمان علیه السلام قیام نکنند؛ چرا که من به خود اطمینان ندارم که دستورات ایشان را انجام دهم، و هراس دارم که با سرپیچی از فرمان او گرفتار انحراف و عذاب گردم.

اکنون به بخشی از حوادث بسیار تلخ و ناگواری که پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله اتفاق افتاده اشاره می کنیم؛ حوادثی که تمام مصایب تلخ دیگر که از آن زمان تاکنون در تاریخ اسلام به وجود آمده، معلول آنهاست.

شیخ طوسی، در کتاب امالی، با سند خود، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «هنگامی که آیه شریفه (إذا جاء نصرالله و الفتح) بر رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شد، به من فرمود:

یا علی! خداوند چنان که جهاد با مشرکین را بر مؤمنین واجب نموده است، جهاد با اهل فتنه را نیز

بعد از من بر آنان واجب نموده است.

من گفتم: یا رسول الله! فتنه بعد از شما چیست که خداوند جهاد را برای آن بر مؤمنین واجب نموده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فتنه مردمی است که بعد از من شهادت به یگانگی خداوند و رسالت من می دهند، لکن با سنت های من مخالفت می کنند و در دین من ضربه وارد می نمایند!

گفتم: یا رسول الله! اگر آنها به یگانگی خداوند و رسالت شما شهادت می دهند، من برای چه باید با آنان به جنگ برخیزم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به علت بدعت هایی که در دین من وارد می کنند و از امر من تخلف می نمایند و ریختن خون عترت و اهل بیت مرا حلال می دانند.

گفتم: یا رسول الله! شما قبلاً به من وعده شهادت داده اید، اکنون از خدا بخواهید که هر چه زودتر شهادت برای من میسر شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری، من به تو وعده شهادت داده ام، لکن صبر تو چگونه خواهد بود در آن وقتی که محاسن تو به خون سرت رنگین شود؟ سپس با دست مبارک خود به سر و صورت من اشاره نمود. پس من گفتم: یا رسول الله! با این خبری که شما به من دادید، این حادثه برای من جای صبر نیست بلکه جای بشارت و شکر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری، پس آماده درگیری و خصومت با این امت باش...»

جهاد و شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام

ما شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام را در کتاب میزان الحق، در بخش مجاهدات آن حضرت، بیان نمودیم و اکنون می گوئیم احدی نگفته که آن حضرت در جنگی از جنگ ها از معرکه کارزار فرار کرده باشد، بلکه طبق تاریخ شیعه و سنی، در بعضی از جنگ ها، مانند

(۱)

ص: ۷۴۳

۱- شطر من جهاد امیرالمؤمنین و فرارالرجلین الامالی للشیخ الصّیدوق... عن الحسن بن علی بن ابیطالب علیهما السلام قال: ما قدمت رایه قوتل تحتها امیرالمؤمنین علیه السلام إلا نکسها الله تبارک و تعالی و غلب أصحابها و انقلبوا صاغرین، و ما ضرب امیرالمؤمنین علیه السلام بسیفه ذی الفقار أحداً فنجا، و کان إذا قاتل قاتل جبرئیل عن یمینہ، و میکائیل عن یسارہ، و ملک الموت بین یدیه. (الامالی ص ۶۰۳ البحار ج ۶/۷۶/۴۱)

جنگ احد که همه مسلمانان فرار کردند، تنها کسی که فرار نکرد و یک تنه از اسلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حمایت نمود او بود. او به تنهایی از جان رسول خدا صلی الله علیه و آله حفاظت نمود و آن قدر شمشیر زد تا شمشیر او شکست و به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله! مرد جنگی با شمشیر خود می جنگد و من اکنون شمشیری ندارم، و رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن پس ذوالفقار خود را به او داد و او هم چنان می جنگید تا جبرئیل بین آسمان و زمین صدا زد: «لافتی إلاّ علی لاسیف إلاّ ذوالفقار» و در جنگ احزاب چنان با دشمن مبارزه نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن حضرت را «کزار غیر فزار» نامید؛ یعنی کسی که پیایی به دشمن حمله می کند و هرگز فرار نمی نماید. ولی مدعیان خلافت، مانند ابوبکر و عمر و عثمان، از فراریان جنگ احد و خیبر و حنین و ذات السلاسل و... بودند و ابن ابی الحدید در شعر خود به فرار ابوبکر در جنگ ها

اشاره می کند و می گوید:

مرحوم صدوق، در کتاب امالی، از امام حسن علیه السلام نقل نموده که می فرماید: «هیچ لشگری در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام قرار نگرفت، جز آن که خداوند آن را سرنگون و مغلوب و ذلیل نمود، و امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر خود ذوالفقار را بر کسی فرود نیاورد، جز آن که هلاک شد، و چون آن حضرت مشغول جنگ می شد، جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ و ملک الموت از پیش روی او حرکت می کردند و می جنگیدند.»

در همان کتاب، از عبدالله، پسر عمر و بن عاص، نقل شده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر، [نخست] پرچم اسلام را به دست یکی از اصحاب خود [یعنی ابوبکر] داد و او مغلوب و منهزم شد و باز گشت. سپس به دست دیگری [یعنی عمر] داد، او نیز یاران

(۱)

ص: ۷۴۴

۱- و فيه عن عبدالله بن عمرو بن العاص، قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله دفع الراية يوم خيبر إلى رجلٍ من أصحابه (يعني ابابكر) فرجع منهزماً فدفعها إلى آخر (يعني عمر بن الخطاب) فرجع يجتنب أصحابه و يجتنبونه قد ردّ الراية منهزماً فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لأعطين الراية غداً رجلاً يحبّ الله و رسوله و يحبّه الله و رسوله لا يرجع حتّى يفتح الله على يديه فلما أصبح قال: أدعوا لي عليّاً. فقليل له: يا رسول الله هو رمد. فقال: أدعوه فلما جاء تفل رسول الله صلى الله عليه وآله في عينيه و قال: اللهم إدفِعْ عنه الحرّ و البرد. ثمّ دفع الراية إليه و مضى فما رجع إلى رسول الله صلى الله عليه وآله إلاّ بفتح خيبر.

خود را ترساند و آنان نیز او را ترساندند و با شکست و ذلت باز گشتند. سپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «فردا پرچم اسلام را به دست مردی خواهم داد که او خدا و رسول را دوست می دارد و خدا و رسول نیز او را دوست می دارند. او از جنگ باز نخواهد گشت تا خداوند پیروزی را نصیب او کند.» و چون صبح شد، فرمود: «علی علیه السلام را بگویند نزد من بیاید.» گفته شد: یا رسول الله! او مبتلای به درد چشم است. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «بگویند بیاید.» و چون علی علیه السلام خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد، آن حضرت آب دهان مبارک خود را به چشم او مالید و فرمود: «خدایا، آسیب سرما و گرما را از علی دور فرما!» سپس پرچم را به او داد و آن حضرت بازنگشت، مگر با فتح خیبر.

سپس می گویند: علی علیه السلام چون به طرف خیبر حرکت نمود و به وادی قموص رسید، یهودی ها او را تیرباران کردند و با سنگ او را نشان گرفتند. پس او بر آنان حمله نمود تا به خیبر نزدیک شد و سپس پیاده شد و با حالت خشم در خیبر را از جا کند و در فاصله بیست متری به پشت سر خود پرتاب نمود.

عبدالله، پسر عمر و بن عاص می گویند: ما از فتح خیبر به دست علی علیه السلام تعجب نکردیم، ولی از این تعجب نمودیم که او با دست خود در خیبر را [که چهل نفر باید آن را تکان می دادند] گرفت و از جا کند و بیست متر پشت سر خود انداخت و چون این خبر به رسول خداصلی الله علیه وآله رسید فرمود: «سوگند به خدایی که جان من به دست قدرت اوست، چهل نفر از ملائکه علی را در کندن در خیبر کمک کردند.»

(۱)

(۲)

ص: ۷۴۵

۱- ثم قال: إنه لمادني في القموص (و هو جبل بخیبر) أقبل أعداء الله من اليهود يرمونه بالنبل و الحجاره فحمل عليهم علي عليه السلام حتى دني من الباب فثني رجله (رجليه) ثم نزل مغضباً إلى أصل عتبة الباب فاقتلعه، ثم رمى به خلف ظهره أربعين ذراعاً.
۲- قال ابن عمرو: و ما عجبنا من فتح الله خيبر على يدي علي عليه السلام و لكننا عجبنا من قلعه الباب و رميه خلفه أربعين ذراعاً، و لقد تكلف حمله أربعون رجلاً فما أطاقوه، فأخبر النبي صلى الله عليه وآله بذلك فقال: والذی نفسی بيده لقد أعانه عليه أربعون ملكاً. (الامالی ص ۶۰۴ البحار ج ۲۶/۲۱)

در کتاب امالی، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که در نامه خود به سهل بن حنیف فرمود: «به خدا سوگند، من با قوه جسمانی و حرکت غذایی درب خیبر را از جای نکندم و چهل ذراع (بیست متر) به پشت سر خود نینداختم، جز با قدرت ملکوتی و نورانیت نفسانی.»

سپس فرمود: «مقام و نسبت من به رسول خداصلی الله علیه وآله همانند دو نوری است که در کنار یک دیگر قرار گیرند و نور واحد گردند.» سپس فرمود: «به خدا سوگند، اگر همه عرب ها به هم دیگر کمک دهند و به جنگ با من برخیزند، من به آنها پشت نخواهم نمود و اگر با آنها روبه رو شوم، همه آنان را نابود خواهم نمود.»

سپس فرمود: «کسی که از آمدن مرگ باکی ندارد سختی های دنیا برای او بهشت است.»

علی علیه السلام در اعتقاد خوارج

علامه مجلسی، در کتاب شریف بحار نقل نموده که عبدالله بن نافع ازرق، رئیس خوارج می گفت: اگر من در سرتاسر دنیا مردی را پیدا می کردم که بتواند بر من ثابت کند که علی بن ابی طالب در جنگ نهروان ظالم نبوده و اهل نهروان را به حق کشته است، با شتر خود حرکت می کردم و نزد او می رفتم. پس شخصی به او گفت: باید نزد فرزند او محمد باقرعلیه السلام بروی [تا او این حقیقت را برای تو روشن نماید].

پس عبدالله نافع نزد امام باقرعلیه السلام آمد و چون سؤال خود را مطرح نمود، امام باقرعلیه السلام در مقابل مهاجرین و انصار

(۱)

(۲)

ص: ۷۴۶

۱- و فيه... قال أمير المؤمنين في رسالته إلى سهل بن حنيف (رحمه الله): و الله ما قلعت باب خيبر و رميت بها خلف ظهري أربعين ذراعاً بقوه جسدیه ولا حرکه غذائیه، لكنني أئيدت بقوه ملكوتيّه و نفس بنور ربّها مضيئه و أنا من أحمدصلي الله عليه وآله كالضوء من الضوء، و الله لو تظاهرت العرب على قتالي لما وئيت ولو أمكنتني الفرضه من رقابها لما بقيت، و من لم يبال متى حتفه عليه ساقط فجانانه في الملمات رابط. (الامالی ص ۶۰۵)

۲- البحار... و كان عبدالله بن نافع بن الأزرق (من رؤوس الخوارج) يقول: لو عرفت أنّ بين قطريها أحداً تبلغني إليه الإبل يخصمني بأنّ عليّاً عليه السلام قتل أهل النهروان و هو غير ظالم، لرحلتها إليه.

فرمود: «ستایش خدای را که ما را از خاندان نبوت و مخصوص به ولایت فرمود.» سپس فرمود: «ای مهاجرین و انصار! هر کس هر فضیلتی از امیرالمؤمنین علیه السلام می داند برخیزد و بیان کند.» پس مهاجرین و انصار برخاستند و فضایلی را از امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کردند تا رسیدند به سخن رسول خداصلی الله علیه وآله که در جنگ خیبر فرمود: «فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که او خدا و رسول او را دوست می دارد و خدا و رسول او نیز او را دوست می دارند.»

سخن که به این حدیث رسید، امام باقرعلیه السلام به عبدالله نافع ازرق فرمود: «آیا خداوند که در جنگ خیبر علی را دوست می داشته می دانسته که او اهل نهروان را خواهد کشت یا نمی دانسته؟ اگر بگویی نمی دانسته کافر شده ای.» عبدالله ازرق گفت: او می دانسته. امام باقرعلیه السلام فرمود: «آیا خداوند او را به این جهت دوست می داشته که او از خدای خود اطاعت خواهد نمود و یا به این علت که او معصیت خدا را خواهد نمود؟» عبدالله ازرق گفت: خدا او را به این علت دوست می داشته که اطاعت او را خواهد نمود.

امام باقرعلیه السلام با شنیدن این سخن فرمود: «برخیز که محکوم و مجاب گردیدی و هیچ راهی برای تو نیست جز اعتراف به مقام امیرالمؤمنین علیه السلام، پس عبدالله ازرق برخاست و گفت: خدا می داند که رسالت [و امامت را] در کجا قرار دهد، سپس این آیه را تلاوت نمود: «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ».

(۱)

ص: ۷۴۷

۱- قيل له: إيت ولده محمّد الباقر عليه السلام فأناه فسأله فقال عليه السلام بعد كلام: الحمد لله الذي أكرمنا بتبوتنا و اختصنا بولايته، يا معشر أولاد المهاجرين و الانصار من كان عنده منقبه في أمير المؤمنين عليه السلام فليقم وليحدّث. فقاموا و نشروا من مناقبه فلما انتهوا إلى قوله: «لأعطين الراية» الخبر سأله أبو جعفر عليه السلام عن صحته فقال: هو حقّ لاشكّ فيه ولكنّ علينا أحدث الكفر بعد. فقال أبو جعفر عليه السلام: أخبرني عن الله أحبّ عليّ بن أبي طالب يوم أحبه و هو يعلم أنه يقتل أهل النهروان أم لم يعلم؟ إن قلت: لا- كبرت فقال: قد علم قال: فأحبه عليّ ان يعمل بطاعته، ام عليّ أن يعمل بمعصيته؟ قال: عليّ أن يعمل بطاعته فقال أبو جعفر عليه السلام: قم مخصوصاً فقام و هو يقول: «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ» الله يعلم حيث يجعل رسالته. (البحار ج ۱۰/۱۵۷ عن المناقب ج ۲/۲۸۹)

محرمات مربوط به جنگ و جهاد

مرحوم محقق در کتاب مختصرالنافع می فرماید: جنگ در ماه های حرام، یعنی ماه های رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه و محرم جز با کسانی که حرمت این ماه ها را حفظ نمی کنند حرام است.

همچنین کشتن بچه ها و زن ها و دیوانگان در جنگ ها حرام است، جز آن که دشمن آنان را سپر قرار داده باشد و برای جنگ و پیروزی راهی جز کشتن آنها نباشد؛ چنان که اگر دشمن اسرای مسلمانان را نیز سپر قرار دهد و چاره ای جز کشتن آنان نباشد کشتن آنها جایز است و دیه ای برای آنها نیست و در مساله کفاره اختلاف است.

سپس می فرماید: مثله کردن، یعنی بریدن گوش و بینی و اعضای بدن کفار حرام است. همچنین خدعه و خیانت به آنان نیز حرام است.

فرار از جنگ نیز در صورتی که نیروی دشمن دوبرابر مسلمانان و یا کمتر باشند حرام است و اگر بیش از دو برابر باشند جایز است. ولکن روگردندان از دشمن برای آمادگی و سنگرسازی و تأمین نیرو جایز است.

ص: ۷۴۷

از سفارشات اکید اولیای خدا سفارش به تقیه است. در بین مخالفین و اهل سنت، در صورت خطر، باید در ظاهر با آنان در حد امکان موافقت و سازش نمود. اولیای خدا این مسأله را روش خود و پدران خود نامیده اند و ترک آن را خطرناک دانسته و فرموده اند: «از ما نیست کسی که در جای لازم تقیه را ترک کند.»

قرآن نیز تقیه را مجاز نموده و گفتار خلاف ایمان را از روی تقیه موجب کفر ندانسته و مؤمن آل فرعون را که ایمان خویش را پنهان می داشت ستوده است. بلکه حتی پاداش آنان را دو چندان قرار داده و می فرماید: «أولئك يؤتون أجرهم مرتین بما صبروا و یدرؤن بالحسنه السیئه»؛ یعنی آنان برای صبر و خویشان داری در مقابل مخالفان و سخنان ملایم و اخلاق نیک خود با آنان، پاداش دوچندان خواهند داشت.

نخستین مصداق تقیه در اسلام، تقیه عمومی پیامبر حضرت ابوطالب علیهما السلام است که خداوند پاداش او را دوچندان قرار داد: «کفیلین من رحمته»؛ چرا که او برای حفظ اسلام و حمایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله، اسلام خود را پنهان نمود و خود را از مشرکان معرفی می کرد. در حالی که او قبل از اسلام، به دین حضرت ابراهیم علیه السلام معتقد بود و چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث گردید، از روی میل، به آن حضرت ایمان آورد و به فرزند خود امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: «فرزند عزیزم! تا می توانی دست از یاری این پیامبر بردار.»

(۱)

(۲)

ص: ۷۴۹

۱- ترک التقیه بین المخالفین: قال الله سبحانه و تعالی: من کفر من بعد ایمانه إلاّ من أکره و قلبه مطمئنّ بالإیمان. (النحل ۱۰۶) و قال سبحانه: و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم إیمانہ. (المؤمن ۲۸) و قال سبحانه: إلاّ أن تتقوا منهم تقاه. (آل عمران ۲۸)

۲- و قال سبحانه: أولئك يؤتون أجرهم مرتین بما صبروا و یدرؤن بالحسنه السیئه. (فصلت ۳۴) البحار عن الامالی عن الصادق علیه السلام قال: کان فیما أوصی به لقمان ابنه یا بنی لیکن ممّا تتسلّح به علی عدوک و تصرعه المسامحه و إعلان الرضا عنه لاتزاوله بالمجانبه فیبدوله ما فی نفسک فیأتأهب لک. (البحار ج ۷۵/۳۹۳ الامالی ص ۳۹۶)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «از سفارشات حضرت لقمان به فرزند خود این بود که می گفت: ای فرزند عزیز من! تو باید برای زمین زدن دشمن خود، از اسلحه تقیه و مدارا و اعلان رضایت استفاده کنی، و با خشونت با او برخورد نکنی تا او از باطن تو مطلع شود و خود را برای نابودی تو آماده کند.»

شخصی به نام ابن صدقه می گوید: به امام صادق علیه السلام گفته شد: مردم روایت می کنند که امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر کوفه فرمود: «ای مردم! زود است شما را اجبار کنند که مرا دشنام دهید. پس من اجازه می دهم که [برای نجات خود]، به ظاهر، مرا دشنام دهید. سپس فرمود: از شما می خواهند که از من بیزاری بجوید لکن من اجازه نمی دهم که از من بیزاری بجوید.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «جدم امیرالمؤمنین علیه السلام) بالای منبر کوفه فرمود: زود باشد که شما را به دشنام به من اجبار کنند، پس مرا دشنام دهید. سپس از شما خواهند خواست که از من بیزاری بجوید [پس شما بیزای نجوید]؛ چرا که من بر آیین محمدصلی الله علیه وآله می باشم.»

سائل گفت: اگر بیزاری بجوید و او را بکشند چگونه است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، او همانند عمار مجاز است که تقیه کند و یا کشته شود و عمّار چون اهل مکه او را اکراه نمودند تقیه نمود، در حالی که قلب او مطمئن به ایمان بود و خداوند در باره او آیه «الّا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان» رانازل نمود. از این رو، رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود:

(۱)

(۲)

ص: ۷۵۰

۱- و فيه عن قرب الاسناد عن ابن صدقه قال: قيل للصادق عليه السلام: إنّ الناس يروون أنّ عليّاً عليه السلام قال علي منبر الكوفه: أيها الناس إنكم ستدعون إلي سبّي [فسبوني ثم تدعون إلي البرائه منّي فلا تبرؤا منّي] (فقال الصادق عليه السلام: ما أكثر ما يكذب الناس علي عليّ عليه السلام! ثم قال: إنّما قال عليه السلام: إنكم ستدعون إلي سبّي) فسبوني ثم تدعون إلي البرائه منّي و إنّني لعلي دين محمدصلی الله علیه وآله و لم يقل و تبرؤا منّي.

۲- فقال له السائل: أرايت إن اختار القتل دون البرائه منه؟ فقال: و الله ما ذلك عليه و ما له إلا ما مضى عليه عمّار بن ياسر حيث أكرهه أهل مکه و قلبه مطمئن بالایمان، فأنزل الله تبارك و تعالی فيه: «الّا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان» فقال له النبي صلی الله علیه وآله عندها: يا عمّار إن عادوا فعد فقد أنزل الله عزّوجلّ عذرك في الكتاب و أمرک أن تعود إن عادوا. (البحار ج

۷۵/۳۹۳ قرب الاسناد ص ۸)

خداوند در قرآن تو را معذور نموده، پس اگر اهل مکه باز تو را اکراه نمودند تقیّه کن و خواسته آنان را انجام ده.»

علی علیه السلام نیز به اصحاب خود فرمود: «اگر می دانستید که برای تقیّه و صبر بین دشمنان و تحمل آزار آنان خداوند چه پاداشی برای شما قرار داده، هر آینه، با دیدن آن چشمانتان روشن می گردید.» و فرمود: «بر شما باد که صبر و نماز و تقیّه را از دست ندهید.»

در کتاب بحار، از محاسن، از هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه «يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» فرمود: «مقصود، صبر بر تقیّه است.» و در تفسیر آیه «وَيَدْرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ الْسَيِّئَةَ» فرمود: «مقصود از حسنه، تقیّه است و مقصود از سیئه، ترک تقیّه است.» و در تفسیر آیه «إِدْفِعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» نیز فرمود: «مقصود، تقیّه است. و مقصود از آیه «فَإِذَا الذِّي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ». اشاره به آثار تقیّه است که دشمن سرسخت، با رعایت تقیّه، دوست و پشتیبان خواهد گردید.»

برخی از اصحاب امام باقر علیه السلام مانند محمد بن مسلم و اسماعیل جعفی می گویند: از امام باقر علیه السلام شنیدیم که فرمود: «هرچند فرزند آدم به آن اضطرار پیدا کند، تقیّه در آن وارد است و خداوند آن را برای او حلال نموده است.»

(۱)

ص: ۷۵۱

۱- و فيه عن المحاسن عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: «أولئك يؤتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» قال عليه السلام: بما صبروا على التقية «و يدرؤن بالحسنة السيئة» قال: الحسنه التقية و السيئه الإذاعة و قوله: «إدفع بالتي هي احسن السيئه» قال: التي هي احسن التقية «فإذا الذي بينك و بينه عداوة كأنه ولي حميم». (البحار ج ۷۵/۳۹۸ المحاسن ص ۲۵۷)

ترویج باطل و معصیت همانند کمک به ظالم و حمایت از ستمگر حرام است چنان که کمک به گمراهان و گمراه کنندگان حرام و صاحب آن در آن گناه و باطل شریک و همانند گناه کننده خواهد بود و در قیامت نیز همراه او کیفر خواهد شد؛ چنان که تعاون و ترویج عمل خیر و حمایت از اهل آن عبادت محسوب می شود و صاحب آن در عمل خیر شریک خواهد بود. خداوند در قرآن می فرماید: «تعاونوا علی البرّ و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان».

در کتاب خصال، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که

(۱)

(۲)

ص: ۷۵۲

-
- ۱- الإعانه علی المعصیه الخصال عن علی علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: من أمر بمعروفٍ أونهی عن منکرٍ أو دّل علی خیر أو اشار به فهو شریک، و من أمر بسوءٍ أو دّل علیه أو اشار به فهو شریک. (الخصال ص ۱۳۸)
- ۲- و فی ثواب الأعمال فی الصحیح عن السکونی عن الصادق علیه السلام عن آبائه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: إذا کان یوم القیامه نادى منادٍ: أين الظلمه و أعوأثم؟ من لاق لهم دواءً، أو ربط لهم

امر به معروف یا نهی از منکر کند و یا کسی را به راه خیر دلالت و راهنمایی نماید، در آن معروف و عمل خیر شریک خواهد بود و کسی که امر به کار زشت نماید و یا کسی را به کار زشت راهنمایی کند، در آن کار زشت شریک خواهد بود.»

در کتاب ثواب الاعمال، از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون روز قیامت شود ندا کننده ای از طرف خداوند ندا می کند: کجا ایند ستمکاران و یاوران آنان؟ پس خطاب می شود: کسانی که دوات آنها را مرکب نموده و یا قلم آنها را اصلاح کرده و یا کیسه آنها را بسته و آماده نموده اند را با ستمکاران محشور کنید [و به دوزخ بفرستید].»

مرحوم آیه الله خویی، در کتاب منهاج الصالحین می فرماید: وصیت برای انجام عمل گناه و معصیت صحیح نیست. پس اگر کسی مالی را برای کمک به ظالم و یا ترویج باطل وصیت کند وصیت او باطل خواهد بود.

مؤلف گوید: در بحث های کمک به ظالم و رضایت به ظلم او و همراهی و کمک به اهل بدعت نیز مطالبی مناسب این موضوع بیان شده است.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۵۳

-
- ۱- کيساً، أو مدّ لهم مدّه قلم، فاحشروهم معهم. (مستدرک السفینه ج ۷/۲۲ البحار ج ۷۵/۳۷۲)
 - ۲- قال السيد الخوئي: لا تصحّ الوصيه في المعصيه فإذا أوصى بصرف مال في معونه الظالم أو في ترويج الباطل كتعمير الكنائس و البيع و نشر كتب الضلال بطلت الوصيه. (منهاج الصالحين ج ۲/۲۱۷)
 - ۳- و قد مضى ما يناسب هذا في حرمه إعانه الظلمه في ظلمهم بل مطلقاً و في حرمه إعانه الباطل و الرضا بما يعمله الظالم بل حرمه توقّع بقاءه و من كان في ديوان الظلمه فأصاب منهم أموالاً- أغمض في مطالبها و قد ورد في الروايات ذمّ الجلوس مع الظلمه و أهل البدع و الباطل و الرضا بفعالهم و تلبيس الحق بالباطل و اشتراء الباطل بالحق و الجدل بالباطل ليدحضوا به الحق و الكلّ حرام محرّم معاقب فاعلها عليها.

سحر، از گناهان کبیره، بلکه طبق روایات زیادی موجب کفر و خروج از دین است و ساحر در روایات کافر نامیده شده است.

خداوند در قرآن می فرماید: «یهودیان از آنچه شیاطین در زمان حضرت سلیمان علیه السلام بر مردم می خواندند [یعنی سحر] پیروی نمودند، در حالی که سلیمان کافر نشد [و سحر را که موجب کفر است انجام نداد] لکن شیاطین کافر شدند؛ چه، آن که سحر را به مردم یاد دادند و آنان را گمراه کردند و از آنچه بر دو فرشته، «هاروت و ماروت» در بابل از راه الهام نازل شده بود پیروی کردند، در حالی که آن دو فرشته هرگاه می خواستند به کسی سحر را یاد دهند او را از انجام آن پرهیز می دادند و می گفتند: مواظب باش، ما برای آزمایش آمده ایم، به آن عمل مکن [و فقط برای جلوگیری از سحر دیگران استفاده کن] و گرنه کافر خواهی شد. پس آنها قسمت هایی از سحر را از آن دو فرشته آموختند و به وسیله آن میان زن و شوهر جدایی می انداختند.

(۱)

(۲)

ص: ۷۵۴

۱- حرمة السحر قال الله سبحانه: و اتبعوا ما تتلوا الشياطين على ملك سليمان و ما كفر سليمان و لكن الشياطين كفروا يعلمون الناس السحر و ما انزل على الملكين ببابل هاروت و ماروت و ما يعلمان من احد حتى يقولوا انما نحن فتنه فلا تكفر فيتعلمون منهما ما يفرقون به بين المرأ و زوجة و ما هم بضارين به من احد إلا باذن الله و يتعلمون ما يضرهم و لا ينفعهم و لقد علموا لمن اشتراه ماله في الآخرة من خلاق و لبسوا ما شروا به أنفسهم لو كانوا يعلمون. (البقره ۱۰۲)

۲- العيون عن الصادق عليه السلام... و كان بعد نوح عليه السلام قد كثرت السحره و الممّوهون فبعث الله عزوجل ملكين إلى نبي ذلك الزمان بذكر ما تسحر به السحره و ذكر ما يبطل به سحرهم و يردّ به كيدهم فتلقاه النبي عليه السلام عن الملكين و أداه إلى عباد الله بامر الله عزوجل فأمرهم أن يقفوا به على السحر و أن يبطلوه و نهاهم أن يسحروا به الناس... و ما يعلمان من احد حتى يقولوا إنّنا نحن فتنه فلا تكفر... الآية (العيون ج ۲/۲۴۲)

گرچه کسی بدون اذن خداوند نمی تواند به احدی آسیب برساند [لکن] آنان از آن دو ملک آنچه را که به زیان آنها بود آموختند در حالی که می دانستند که خریدار سحر در سرای دیگر بهره ای نخواهد داشت و چه بد بود عمل آنان که خود را به چنین عمل زشتی فروختند و به عذاب خدا گرفتار نمودند اگر بدانند.»

از این آیه ظاهر می شود که ساحر در آخرت بهره ای از ایمان و راهی برای نجات ندارد و او نیز همانند شیاطین خواهد بود که به وسیله عمل سحر کافر شدند.

مرحوم صدوق، در کتاب عیون، از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت ضمن سخنانی فرمود: «پس از حضرت نوح علیه السلام ساحران فراوان شدند و خداوند دو ملک (هاروت و ماروت) را بر پیامبر آن زمان نازل نمود تا معنای سحر و چیزی که آن را باطل و بی اثر می کند به او یاد دهند و آن پیامبر نیز آنچه آنان گفته بودند را به مردم یاد داد، ولی آنان را از عمل به سحر منع نمود و دستور داد به وسیله آنچه آموخته اند فقط سحر ساحران را باطل کنند و هرگز کسی را سحر نکنند.»

و در کتاب بحار، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «هرکس چیزی از علم سحر را کم یا زیاد یاد بگیرد کافر شده و آن آخرین عهد او با خدا خواهد بود و کیفر و حدّ آن این است که کشته شود، جز آن که توبه کند.»

در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که به ساحری فرمود: «سحر مکن، ولی سحر دیگران را باطل کن.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «... همانا از بزرگ ترین سحرها سخن چینی است، زیرا به وسیله آن بین دوستان جدایی انداخته می شود و موجب عداوت و دشمنی آنان می گردد و به وسیله آن خون ها

(۱)

(۲)

ص: ۷۵۵

۱- البحار عن علی علیه السلام قال: من تعلّم شیئاً من السحر قليلاً أو كثيراً فقد كفر وكان آخر عهده برّبه، وحده أن يقتل إلا أن يتوب. (البحار ج ۲۱۰/۷۶)

۲- الإحتجاج، عن الصادق علیه السلام... و إنّ من أعظم السحر النمیمه یفرّق بها بین المتحابّین و یجلب العداوه بین المتصافّین و یسفک بها الدماء و یهدم بها الدور و یکشف بها الستور و النمام شرّ من وطأ علی الأرض بقدمه الحدیث (الإحتجاج ج ۲/۸۲)

ریخته می شود و خانه ها خراب می گردد و پرده ها دریده می شود و آبروها از بین می رود، و سخن چین بدترین کسی است که روی زمین راه می رود.»

پادشاه ابطال سحر و جلوگیری از آن

علامه مجلسی، در کتاب بحار، از عبایه اسدی نقل نموده که گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که به بعضی از اصحاب خود که از سحر شکایت داشتند، فرمود: «این دعا را بر پوست آهو بنویس و برگردن خود بیاویز.» همانا [سحر او] به تو آسیبی نمی رساند و تأثیری نخواهد داشت: «بسم الله و بالله بسم الله و ما شاء الله...»

و در همان کتاب، از آن حضرت نقل شده که به اصبع بن نباته فرمود: «ای اصبع! برای دفع سحر و نجات از شر سلطان ظالم هفت مرتبه این اذکار [و عوده] را بخوان تا آسیبی به تو نرسد: بسم الله و بالله سنشده عضدک...» سپس فرمود: «این اذکار را بعد از نماز شب و قبل از خواندن نماز صبح هفت مرتبه مقابل آب بخوان. ان شاء الله آسیبی به تو نخواهد رسید.»

(۱)

(۲)

ص: ۷۵۶

۱- ابطال السحر البحار عن طبّ الاثمه عن عبایه الأسدی قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يأمر بعض أصحابه و قد شكى إليه السحر فقال: اكتب في رقّ ظبي و علقه عليك فإنه لا يضرك و لا يجوز كیده فيك: «بسم الله و بالله بسم الله و ما شاء الله بسم الله لا حول و لا قوه إلا بالله، قال موسى ما جئتم به السحر ان الله سيبطله إن الله لا يصلح عمل المفسدين، فوقع الحق و بطل ما كانوا يعملون فغلبوا هنالك و انقلبوا صاغرين». (البحار ج ۹۲/۱۲۴ طبّ الاثمه ص ۳۵)

۲- و فيه عنه عن أصبغ قال: اخذت هذه العوده عن أمير المؤمنين عليه السلام قال لي: يا أصبغ هذه عوده السحر و الخوف من السلطان تقولها سبع مرّات: «بسم الله و بالله، نشد عضدك بأخيك و نجعل لكما سلطاناً فلا يصلون اليكما بآياتنا أنتما و من اتبعكما الغالبون» و تقول في وجه الساحر (في المصدر في وجه الماء) إذا فرغت من صلاه الليل قبل أن تبدأ بصلاه النهار سبع مرّات فإنه لا يضرك إنشاء الله تعالى (المصدر ص ۱۲۵)

کَهانت از گناهان کبیره است و در روایات از اقسام سحر شمرده شده است. کَهانت عبارت از پیشگویی نسبت به امور آینده و سرنوشت افراد است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کاهن و کسی که به او مراجعه می کند از دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله بیزار است.» ابوبصیر می گوید: به آن حضرت گفتم: وضع کسانی که از روی قیافه، آینده افراد را تعیین می کنند چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «من دوست نمی دارم که تو نزد آنان بروی [و به سخنان آنها گوش کنی].»

و در روایت دیگری فرمود: «منجم و کاهن و ساحر ملعون هستند و زن آوازه خوان نیز ملعون است و کسی که او را پناه دهد و از درآمد او استفاده کند نیز ملعون خواهد بود.»

و فرمود: «منجم مانند کاهن است و کاهن مانند ساحر است و ساحر کافر است و کافر در آتش خواهد بود.»

مرحوم صدوق، پس از نقل روایت فوق می فرماید: منجم ملعون کسی است که معتقد به وجود خداوند نباشد و عالم را قدیم بداند.

در کتاب سفینه البحار و مکاسب شیخ اعظم انصاری، در روایت صحیحی، که از

(۱)

ص: ۷۵۷

۱- حرمه الکَهانه البحار عن أبي بصير عن الصادق عليه السلام قال: من تكهن أو تكهن له فقد برىء من دين محمد صلی الله علیه و آله قلت: فالقیافه؟ قال: ما أحب أن تأتيهم، و فيه عن أبي عبد الله عليه السلام يقول: المنجم ملعون و الكاهن ملعون و الساحر ملعون و المغتیه ملعون و من آواها و أكل كسبها ملعون. و قال عليه السلام: المنجم كالکاهن، و الكاهن كالساحر، و الساحر كافر و الكافر في النار، قال الصدوق المنجم الملعون هو الذي يقول بقدم الفلك و لا يقول بمفلكه. (المصدر ص ۲۱۲)

هیثم نقل شده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: نزد ما مردی است که مردم از او راجع به اموال گمشده و امثال آن سؤال می کنند [و پاسخ صحیح می دهد]، آیا ما نیز به او مراجعه کنیم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «هر کس به ساحر و یا کاهن و یا کذابی مراجعه کند و گفته او را تصدیق نماید، به کتاب های آسمانی کافر شده است.»

مؤلف گوید: طبق روایات و فتاوا، کهنات و تنجیم و قیافه و تسخیر جن و شعبده حکم سحر را دارد. برای توضیح بیشتر به تحریر الوسیله امام خمینی و مکاسب شیخ انصاری مراجعه شود.

قیافه شناسی

شیخ بزرگوار، انصاری می فرماید: قیافه شناسی در صورتی که موجب عمل حرام و خلاف شرع مقدّس شود حرام است و علاّمه حلی، در کتاب منتهی دلیل، حرمت آن را اجماع می داند. معنای کهنات، مطابق گفته اهل لغت، مانند نهاییه ابن اثیر و مجمع البحرین طریحی این است که قیافه شناس از آثاری که در فردی می بیند حکم می کند که او فرزند فلانی است [و یا دارای چنین و چنان صفاتی است]. شهید اول و محقق کرکی

(۱)

(۲)

ص: ۷۵۸

۱- و فی مکاسب الشیخ الأعظم الأنصاری: فی صحیحہ الحسن بن محبوب عن الہیثم قال: قلت لأبی عبد اللہ علیہ السلام: إن عندنا الجزیره رجلاً ربّما اخبر من یأتیه یسئله عن الشیء ۛ یسرق أو شبه ذلك أفنساءله؟ فقال علیہ السلام: قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآله: من مشی إلى ساحر أو کاهن أو کذاب یصدّقه فیما یقول فقد کفر بما أنزل اللہ من کتاب. (سفینہ البحار ج ۱/۶۰۵) أقول: و یلحق بالسحر الکھانہ و التنجیم و القیافہ و تسخیر الجنّ و الشعبذہ و ان اردت التفصیل فراجع تحریر الوسیله للإمام الخمینی و المکاسب المحرّمه للشیخ الأنصاری.

۲- القیافه قال الشیخ الأعظم رحمہ اللہ: و هو حرام فی الجمله و عن المنتهی: الإجماع علیہ و عن النهایه و مجمع البحرین: إنّ القائف یعرف الآثار یعنی یعرف شبه الرجل بأخیه و أبیه. و فی جامع المقاصد و المسالک: إنّها الحاق الناس بعضهم ببعض و قیده فی الدروس و جامع المقاصد و... بما إذا ترتّب علیها محرّم و الظاهر أنّه مراد الكلّ.

حرمت آن را مقید به آن دانسته اند که حرامی بر آن مترتب شود.

مرحوم محقق اردبیلی، در مجمع الفایده می فرماید: می توان گفت که اگر قیافه شناس بلندی پیشانی و پشت سر و گردن را نشانه حافظه و ذکاوت و یا کودنی و امثال آن قرار دهد نیز قیافه شناسی به حساب می آید.

سپس می گوید: شاید دلیل حرمت آن، اجماع باشد که در کتاب منتهی ادعا شده است و یا این که با این عمل قیافه شناس، نسب ها را مختلط می کند و به گمان خود شخصی را فرزند شخصی معرفی می کند، در حالی که دلیلی شرعی بر آن وجود ندارد، بلکه برخلاف آن، دلیل موجود است. و یا حکم می کند به کودن بودن شخصی به صرف علامتی که گمان کرده است، و این عمل توهین و حرام است.

مؤلف گوید: در بعضی از روایات رفتن نزد قیافه شناس و پذیرفتن حرف او چنان که گذشت نهی شده است و عده ای از فقها قیافه شناسی را همراه کهنات و استخدام ملائکه و جن و ارواح و شعبده و تنجیم را به سحر ملحق نموده اند؛ چنانکه از بحث حرمت سحر، از کتاب تحریرالوسیله امام خمینی گذشت.

(۱)

(۲)

ص: ۷۵۹

۱- و قال المحقق الأردبیلی فی مجمع الفائده: و الظاهر ان ترتب الأحوال من الحفظ و الزکاء و البلاهه و غیرها علی علامات مثل علو الجبهه و علو القفا و مؤخر الرأس داخل فیها و لعل دلیل الحرمة الإجماع المذکور فی المنتهی و لزوم لحوق شخص بآخر الموجب لترتب أحكام کثیره بمجرد ظنه الذی لا دلیل علیه شرعاً بل علیه دلیل نقیضه فقد یلزم الحکم ببئوه أحد لغير آبيه و غیر ذلك و قد یحکم القائف باحقیقه شخص بمجرد ذلك و کذا غیره مع النهی عنه. (مجمع الفائده ج ۸/۸۰)

۲- أقول: و قد ورد فی بعض الأخبار النهی عن اتیان القائف و الأخذ بقولهم (الوسائل ج ۱۲/۱۰۸) و ألحق عدّه من الفقها القیافه و الکهانه و استخدام الملائکه و إحضار الجنّ و الأرواح و الشعبده و التنجیم بالسحر و قد مرّ ذلك فی حرمه السحر من کتاب تحریرالوسیله للإمام الخمینی قدس سره. (التحریر ج ۱/۴۹۸)

شیخ بزرگوار انصاری می فرماید: ساختن مجسمه حرام است و خلافی در حرمت آن از جهت سخنان معصومین علیهم السلام و فتوای علما وجود ندارد.

رسول خداصلی الله علیه وآله نهی فرمود که بر روی نگین انگشتر صورت حیوانی را نقش کنند.

از آن حضرت نقل شده که فرمود: «جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت تو را سلام می رساند و می فرماید: نباید مردم خانه های خود را به صورت های انسان و حیوان زینت کنند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس صورت انسان و یا حیوانی را بسازد، روز قیامت او را تکلیف می کنند که در آن روح بدمد، [و چون قدرت آن را ندارد گرفتار عذاب خواهد شد.]»

شیخ انصاری سپس می فرماید: ظاهر این دو روایت این است که نقاشی به صورت غیر مجسمه نیز حرام خواهد بود. محمدبن مسلم می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره نقاشی صورت درخت و خورشید و ماه سؤال نمودم. آن حضرت فرمود: «اگر صورت حیوان و یا انسان نباشد مانعی ندارد.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۷۶۰

۱- تصویر صور ذوات الأرواح المجسّمه قال الشيخ الأعظم رحمه الله: تصوير ذوات الأرواح حرام إذا كانت الصورة مجسّمه بلاخلاف فتوى و نصّاً. (الوسائل: نهی رسول الله صلى الله عليه وآله أن ينقش شیء من الحيوان على الخاتم. (الوسائل ج ۳/۳۲۲)

۲- (الوسائل...) عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أتاني جبرئيل قال: يا محمد إن ربك يقوئك السلام و ينهى عن تزويق البيوت قال أبو بصير فقلت: و ما تزويق البيوت؟ فقال: تصاویر التماثيل. (المصدر ص ۵۶۰)

۳- و فيه... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من مثل تمثالاً كلف يوم القيامة أن ينفخ فيه الروح. (المصدر)

۴- قال الشيخ: و ظاهرها شمول غير المجسمه أيضاً كما يظهر من صحيحه محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن تماثيل الشجر و الشمس و القمر؟ فقال: لا بأس ما لم يكن شيئاً من الحيوان. (الوسائل ج ۱۲/۲۲۰)

مرحوم شیخ انصاری پس از نقل اخبار مربوط به تماثل و نقش صورت می گوید: از روایات زیادی استفاده می شود که نماز در اتاقی که در آن عکس و یا صورت انسان و یا حیوانی باشد کراهت دارد، جز آن که پارچه ای بر آن قرار گیرد و یا آن را تغییر دهند و یا ناقص باشد، مثلاً دارای یک چشم باشد، و از این روایات استفاده می شود که نگهداری آنها مانعی ندارد و تنها ساختن آن ها حرام است.

مرحوم امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله می فرماید: ساختن مجسمه انسان و حیوان با سنگ و چوب و آهن و امثال اینها حرام و گناه است و اگر مجسمه نباشد و تنها تصویر باشد حرام نیست ولی بهتر آن است که از آن نیز پرهیز شود.

ولکن تصویر و نقاشی های غیر انسان و حیوان مانند درخت و گل و امثال اینها مانعی ندارد خواه به صورت مجسمه باشد و یا نقاشی چنان که عکاسی معمول با وسائل روز نیز مانعی ندارد.

سپس می فرماید: ساختن مجسمه حیوان و انسان حرام است و درآمد آن نیز حرام است و اما فروختن و نگهداری و نگاه به مجسمه انسان و حیوان جایز است آری نگهداری مجسمه در خانه مکروه است.

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۶۱

۱- و قال بعد ذکر الأخبار الواردة فی التماثل فی البيوت: و كيف كان فالمستفاد من جميع ما ورد من الأخبار الكثيرة في كراهة الصلاة في البيت الذي فيه التماثل إلا إذا غيرت أو كانت بعين واحدة أو ألقى عليها ثوب جواز إتخاذها يعني اقتنائها.

۲- قال الإمام الخميني رحمه الله في مسألة عمل التماثل و اقتنائها: يحرم تصوير ذوات الأرواح من الإنسان و الحيوان إذا كانت الصورة مجسّمة كالمعموله من الأحجار و الفلزات و الأخشاب و نحوها و الأقوى جوازه مع عدم التجسّم و إن كان الاحوط تركه، و يحوز تصوير غير ذوات الأرواح كالأشجار و الأوراد و نحوها و لو مع التجسّم و لافرق في أنحاء التصوير من النقش و التخطيط و التطريز و الحكّ و غير ذلك.

۳- و يجوز التصوير المتداول في زماننا بالآلات المتداوله بل الظاهر إنه ليس من التصوير، و كما يحرم عمل التصوير من ذوات الأرواح مجسّمة يحرم التكبّس به و أخذ الأجره عليه، هذا كلّه في عمل الصور، و أما بيعها و إقتناءها و إستعمالها و النظر إليها فالأقوى جواز ذلك كلّه حتّى المجسّمات نعم يكره إقتناءها و إمساكها في البيت. (تحرير الوسیله ج ۱/۴۹۶)

مرحوم علامه حلی در کتاب «تذکره الفقهاء» می گوید: فروختن انسان حرّ و آزاد به اجماع علمای شیعه حرام است و دلیل آن سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: «من نسبت به سه دسته از مردم در قیامت دشمن خواهم بود: ۱- کسی که به او احسانی بشود و او خیانت کند؛ ۲- کسی که انسان آزادی را به عنوان غلام زر خرید بفروشد و از پول آن استفاده کند؛ ۳- کسی که شخصی را اجیر کند و کار خود را به وسیله او انجام دهد و مزد او را کامل نپردازد.»

شهید اول نیز در کتاب دروس خود می گوید: خرید و فروش انسان آزاد حرام است، گرچه کافر حربی باشد و خود اجازه بدهد که او را بفروشند.

مرحوم آیه الله خویی در کتاب تکمله المنهاج می گوید: کسی که انسان آزادی را- چه کوچک یا بزرگ و چه مرد یا زن - بفروشد باید به عنوان سارق دست او قطع شود؛ چنان که از شیخ طوسی و جماعتی از فقها نقل شده است، بلکه طبق نقل شیخ طوسی در تنقیح، نظر مشهور فقها نیز چنین است و روایاتی بر آن دلالت می کند که به بعضی از آنها اشاره می شود:

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۶۲

۱- حرمة الخطف (آدم ربایی) قال العلامة في التذكرة: لا يجوز بيع الحرّ بالإجماع لقول النبي صلی الله علیه و آله: ثلاثة أنا خصمهم يوم القيامة رجل أعطى ثم غدر، و رجل باع حرّاً فأكل ثمنه، و رجل استأجر أجيراً فاستوفى منه و لم يوفه أجرته. (التذكرة ج ۱۰/۴۱ - ۱/۴۶۵)

۲- وقال الشهيد في الدروس: يحرم بيع الحرّ و شراؤه و لابعه بإذنه ولو كان حرّياً. (الدروس ج ۳/۱۷۵)

۳- وقال السيد الخوئي في مباني تكلمه المنهاج في مسأله ۲۵۹: من باع إنساناً حرّاً صغيراً كان أو كبيراً ذكراً كان أو أنثى قطعت يده، كما عن الشيخ و جماعه بل عن الشيخ إنه المشهور و تدلّ على ذلك معتبره السكوني عن أبي عبد الله عليه السلام: إن أمير المؤمنين عليه السلام أتى برجل قد باع حرّاً فقطع يده.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد دست مردی را که شخص حر و آزادی را فروخته بود قطع نمودند.»

شیخ کلینی و شیخ صدوق و شیخ طوسی در کتاب های خود از امام باقر علیه السلام نقل نموده اند که آن حضرت در باره کسی که مرد آزادی را دزدیده و به عنوان غلام و مملوک خود فروخته بود، فرمود: «او دزد محسوب می شود و باید دست او قطع گردد.»

تراشیدن ریش

مرحوم آیةالله خویی، در کتاب مصباح الفقاهه می فرماید: تراشیدن ریش به اجماع مذهب شیعه و حنفیه و مالکیه و حنبلیه حرام است و شافعیه آن را مکروه می دانند. دلیل

(۱)

(۲)

ص: ۷۶۳

۱- و روی الكلینی و الصدوق و الشیخ عن سفیان الثوری و طریف بن سنان الثوری قال: سألت جعفر بن محمد علیه السلام عن رجل سرق حرّه فباعها؟ قال: فقال: فیها أربعة حدود أما أولها فسارق تقطع يده الحديث و تؤیّده روايه عبدالله بن طلحه قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يبيع الرجل و هما حرّان يبيع هذا هذا و هذا هذا و يفران من بلد إلى بلد... قال عليه السلام تقطع أيديهما لأنهما سارقا أنفسهما و أموال الناس [المسلمين] (مبانی تکمله المنهاج ج ۱/۳۱۸)

۲- حلق اللحية قال السيد الخوئی فی مصباح الفقاهه: هو محرّم باجماع الشیعه و الحنفیه و المالکیه و الحنابله كما قيل و أمّا الشافعیه فقالوا بکراهه الحلق و استدللّ علیه بعد الإجماع بالسيره القطیعه بین المتدینین المتصلّه إلى زمان النبی صلی الله علیه و آله فإنهم ملتزمون بحفظ اللحية و یذمّون حالقها بل یعاملون معه معامله الفسّاق فی الامور التي تعتبر فیها العداله. (مصباح الفقاهه ج ۱/۲۶۱)

حرمت، علاوه بر اجماع، سیره قطعیه بین متدینین است که به زمان رسول خداصلی الله علیه وآله متصل می شود، چرا که اهل دیانت، حتی معصومین علیهم السلام در طول زمان، ملتزم به داشتن ریش بوده اند و کسی که ریش خود را می تراشیده با او معامله فاسق می نموده و او را عادل نمی دانسته اند.

در روایت صحیح آمده که علی بن جعفر از برادر خود، موسی بن جعفر علیه السلام: سؤال کرد: آیا صحیح است کسی چیزی از ریش و محاسن خود را بگیرد و بترشد؟ امام کاظم علیه السلام در پاسخ برادر خود فرمود: «اگر از عارض و اطراف صورت باشد باکی نیست، اما از بقیه جایز نیست و حرام است.»

مؤلف گوید: این روایت را آیةالله خوبی مهم ترین دلیل حرمت تراشیدن ریش دانسته است و از روایات دیگری نیز می توان استفاده حرمت نمود، چنان که فقها از آن ها استفاده حرمت نموده اند و چه خوب است ما عین سخنان معصومین علیهم السلام را مقابل چشم دوستانشان قرار دهیم و قضاوت را به خود آنان واگذاریم.

مرحوم صدوق، در کتاب «من لایحضره الفقیه»، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: «شارب ها را بزیند و محاسن را واگذارید و خود را شبیه به یهود [و مجوس] نکنید.»

صاحب حدائق نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود: «مجوسی ها ریش های خود را می تراشیدند و سیل و شارب را بلند می گذاردند و ما شارب ها را می زینیم و محاسن و ریش را باقی می گذاریم و این مطابق با فطرت خداوندی است.»

صاحب وسائل، از کافی، از امیر المؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود: «[در گذشته]

(۱)

(۲)

ص: ۷۶۴

۱- و فی صحیحہ علی بن جعفر عن أخیه عن الرجل هل یصلح له أن یأخذ من لحيته؟ قال (علیه السلام): أمّا من عارضیه فلا بأس و أمّا من مقدّمها فلا یأخذہ. (المصدر ص ۴۱۲ البحار ج ۱۰/۲۶۴) و استدلال السید الخوئی بها للحرمة و جعلها العمده فی المقام. و قد یستدل للحرمة ایضاً بما رواه فی الفقیه مرسلأ قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: حَفَّوا الشوارب و اعفوا اللحی و لا تشبّہوا بالیهود. (بالمجوس). (الفقیه ج ۱/۱۲۹ البحار ج ۷۳/۱۱۱)

۲- و فی الکافی قال صلی الله علیه وآله: إنَّ المجوس جزّوا لحاهم و وقّروا شواربهم و إنّنا نجزّ بخزّ الشوارب و نعفی اللحی و هی الفطره. (الحدائق ج ۵/۵۵۹)

مردمانی در اثر این که ریش های خود را تراشیدند و سیبل و شارب را بلند گذاردند و پیچیدند، خداوند آنان را مسخ نمود و به صورت بوزینه و امثال آن شدند و چنین مردمی از لشکر بنی مروان می باشند.»

در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نباید کسی شارب خود را بلند بگذارد، چرا که شیطان خود را زیر آن پنهان می کند.»

و از آن حضرت نقل شده که فرمود: «محاسن نور صورت است و هر کس این نور را از خود جدا کند نور اسلام را از خود جدا نموده است.»

و فرمود: «هر کس سیبل خود را بلند گذارد، چهار عقوبت خواهد داشت: ۱- به شفاعت من نمی رسد؛ ۲- از حوض کوثر من سیراب نمی شود؛ ۳- در قبر عذاب خواهد شد؛ ۴- منکر و نکیر با خشم و غضب بر او وارد می شوند.»

مرحوم آیه الله خوئی، در مصباح الفقاهه، و مرحوم آیها الله نمازی، در مستدرک

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۶۵

۱- و عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: إن أقواماً حلقوا اللحى و فتلوا الشوارب فمسخوا. و قال: هم جند بنی مروان. (الكافی ج ۱/۳۶۴ و رواه فی الوسائل ج ۲/۱۱۷)

۲- و فی الكافی... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يطولن أحدكم شاربہ فإنّ الشيطان يتخذہ مخبئاً يستتر به. (الكافی ج ۶/۴۸۸) و عن النبي صلى الله عليه وآله قال: الشيب نور، من خلع الشيب فقد خلع نور الاسلام. و عنه صلى الله عليه وآله قال: من طول شاربہ عوقب بأربعه مواطن: الأول، لا يجد شفاعتي، و الثاني، لا يشرب من حوضي، و الثالث، يعدب في قبره، و الرابع يبعث إليه منكر و نكير بالغضب. (مواعظ العددية ص ۱۲۲) و روى أنه أرسل كسرى ملك الروم رجلين فلقيا رسول الله و قد أعفيا اللحى و فتلوا الشوارب فقال لهما رسول الله صلى الله عليه وآله: و يلكما من أمركما بهذا؟ قالان: أمرنا بهذا ربنا كسرى فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: لكن أمرني ربي بإعفاء لحيتي و قص شواربي. (مصباح الفقاهه ج ۱ ص ۴۱۱ مستدرک السفينه ج ۹/۱۱۳)

۳- أقول: و ظني أن سيره النبي صلى الله عليه وآله و أهل بيته عليهم السلام بل المتشّرع إلى الآن بإعفاء اللحى، و صحه بعض هذه الروايات المؤيّدہ بل المؤكّده للسيره و قوله تعالى: «ما آتاكم الرسول فخذوه و مانها كم عنه فانتهوا» كافيہ في الحرمه. و الله العالم.

سفینه نقل نموده اند که پادشاه دوم - کسری - دو نفر را خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله فرستاد که ریش های خود را تراشیده بودند و شارب ها را باقی گذارده بودند رسول خداصلی الله علیه وآله به آنان فرمود: «وای بر شما! چه کسی شما را به این کار امر نموده؟» گفتند: خدای ما کسری ما را به این عمل واداشته است. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «لکن پروردگار من مرا امر نموده به این که محاسن خود را رها کنم و شارب و سبیل را کوتاه نمایم.»

مؤلف گوید: به نظر می رسد که سیره رسول خدا و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام، بلکه متشرعه و متدینین از پیروان آنان، به حفظ محاسن و کوتاه کردن شارب، و صحت بعضی از روایات گذشته برای حرمت این عمل کافی باشد. و الله العالم.

ترک ختنه

شهید ثانی در کتاب مسالک می فرماید: در اصل وجوب ختنه اختلافی بین علما نیست. اختلاف تنها در این است که آیا قبل از تکلیف بر پدر و مادر واجب است که فرزند پسر خود را ختنه کنند، به طوری که هنگام بلوغ ختنه شده باشد، و یا بر خود فرزند واجب است که بعد از بلوغ خود را ختنه کند؟

نظر صاحب شرایع قول اول است، چرا که قبل از بلوغ، وجوب بر پدر و مادر امکان پذیر است و این که فرموده «مستحب است روز هفتم او را ختنه کنند» برای این است که وقت وجوب تا قبل از بلوغ موسع است، و مستحب است که روز هفتم انجام گیرد.

(۱)

ص: ۷۶۶

۱- ترك الختان قال الشهيد في المسالك: لا خلاف بين العلماء في وجوب الختان في الجملة و أنه من الفطره الحنيفيه. و إنما الكلام في أول وقت وجوبه هل هو قبل التكليف بحيث إذا بلغ الصبي يكون قد اختتن قبله ولو بقليل أم لا يجب إلا بعد البلوغ كغيره من التكاليف المتعلقة بالمكلف؟ يظهر من عبارته المصنف الأول لاطلاق حكمه عليه بالوجوب و لا ينافيه حكمه باستجابته يوم السابع لأن الوجوب على هذا من حين الولادة إلى ان يقرب التكليف. (المسالك ج ۸/۴۰۲)

علامه حلی نیز در کتاب تحریر می فرماید: تأخیر ختنه تا وقت بلوغ جایز نیست. صاحب جواهر نیز می فرماید: وجوب ختنه اجماعی است، بلکه از ضروریات مذهب و دین شمرده شده است.

در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید: «فرزندان خود را روز هفتم ختنه کنید که آن در پاکی و رشد آنان مؤثر خواهد بود و زمین از بول پسری که ختنه نشده باشد انزجار و کراهت دارد.»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله، در ذیل حدیث گذشته، آمده است که فرمود: «زمین تا چهل روز از بول پسری که ختنه نشده آلوده خواهد بود.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «فرزندان خود را روز هفتم ختنه کنید تا پاکیزه شوند؛ چرا که زمین از بول پسری که ختنه نشده به خدا شکایت می کند.»

سخن گفتن در بین خطبه جمعه و عیدین

شیخ طوسی در کتاب نهایی می فرماید: سخن گفتن در بین خطبه نماز جمعه برای

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

ص: ۷۶۷

۱- و قال العلامة فی التحریر: لا یجوز تأخیره إلى البلوغ. و فی الجواهر: بل الاجماع بقسمیه علیه بل عدّ وجوب الختان من ضروریات الدین و المذهب. (فقه الصادق ج ۲۲/۲۸۴)

۲- الکافی... عن الصّیّد اذ قال: إختنوا أولادکم لسبعه أيام فإنه أطهر و أسرع لنبات اللحم و إنّ الارض لتکره بول الاغلف. (الکافی ج ۶/۳۴)

۳- و فی الکافی عنه صلی الله علیه و آله فی ذیل الروایه... و إنّ الأرض تنجس من بول الأغلف أربعين صباحاً. (الکافی ج ۶/۳۵)

۴- و فيه عن الصّیّد اذ قال: اختنوا أولادکم يوم السابع يطهروا و إنّ الأرض تضبّح إلى الله من بول الأغلف. (المصدر)

۵- حرمة الكلام علی من یسمع الخطبه قال الشیخ الطوسی فی النهایه: و یحرم الكلام علی من یسمع الخطبه و یجب علیه

الإصغاء إليها لأنها بدل من الركعتين. (النهايه ص ١٠٥)

کسی که سخن خطیب را می شنود حرام و گوش دادن به خطبه برای او واجب است، چرا که خطبه ها به جای دو رکعت دیگر نماز ظهر است.

مرحوم مفید نیز در مقنعه می فرماید: [کسی که صدای خطیب را می شنود واجب است انصات داشته باشد، یعنی سکوت کند و گوش فرار دهد.

ابن ادریس نیز می فرماید: هنگامی که خطیب مشغول خواندن خطبه است سخن گفتن حرام و سکوت واجب است.

سید مرتضی نیز همین نظر را دارد ابن حمزه نیز می فرماید: برای امام و حاضرین حرام است که بین دو خطبه و یا لابه لای خطبه ها سخن بگویند و بر حاضرین واجب است که سکوت کنند و به خطبه ها گوش فرا دهند.

مرحوم امام خمینی نیز در کتاب تحریرالوسیله می فرماید: گوش کردن به خطبه ها واجب است و احتیاط مستحب این است که بین خطبه ها سخن نگویند.

صاحب وسایل، بابی را با عنوان «وجوب استماع خطبه ها» و سخن گفتن بین خطبه ها باز نموده و در آن باب از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که می فرماید: «در بین خطبه ها و سخنان خطیب نباید کسی سخن بگوید و مردم باید در حال خطبه ها خود را در حال نماز بدانند و این که نماز جمعه دورکعت است برای این است که خطبه ها

به جای دو رکعت باقیمانده نماز است. بنابراین خطبه ها نماز محسوب می شود تا امام [و خطیب] پایین بیاید.»

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

ص: ۷۶۸

۱- [و قال المفید: يجب الإنصات. (المقنعه ص ۱۶۴) [و الإنصات: الاستماع و السکوت.]

۲- و قال ابن ادریس: إذا كان الإمام یخطب حرم الکلام و وجب الصمت لأن سماع الخطبه واجب علی الحاضرین و به قال المرتضی. و قال ابن حمزه: یحرم علیه و علی من حضر الکلام بین الخطبتین و خلالهما، و يجب علی من حضر الإنصات إلیهما. (مختلف الشیعه للعلامه ص ۲۱۴)

۳- و قال السید الخمینی فی التحریر: الأحوط بل الأوجه وجوب الإصغاء إلی الخطبه بل الأحوط الإنصات و ترک الکلام بینها و إن كان الأقوی کراهته. (التحریر ج ۱/۲۳۵)

٤- الوسائل باب وجوب استماع الخطبتين و حكم الكلام فى اثنائهما: محمّد بن على بن الحسين (يعنى الصدوق) قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا كلام و الإمام يخطب و لا إلتفات إلا كما يحلّ فى الصلاة، و إنّما جعلت الجمعة ركعتين من أجل الخطبتين جعلتا مكان الركعتين الأخيرتين فهما صلاة حتى ينزل الإمام. (وسائل ج ٧/٣٣١)

امام صادق علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل نموده که آن حضرت در حدیث مناهی از سخن گفتن در حال خطبه نماز جمعه نهی نمود و فرمود: «هرکس در حالی که امام جمعه خطبه می خواند سخن بگوید نماز جمعه خود را ضایع نموده است.»

تغییر وصیت و وصیت ظالمانه

تغییر وصیت از سوی وصی و یا ورثه و یا انجام ندادن آن گناه است؛ چنان که ظلم در وصیت و یا محروم نمودن بعضی از ورثه از ارث از سوی وصیت کننده نیز گناه، بلکه از کبایر محسوب شده است. چه خوب است که مسلمان وصی خویش باشد و آنچه می خواهد به آن وصیت کند به دست خود انجام دهد و تنها همانند معصومین علیهم السلام وصیت او به تقوا و پرهیزگاری باشد.

خداوند در سوره بقره می فرماید: «هنگامی که نشانه های مرگ بر شما ظاهر می شود اگر مال [فراوان] دارید لازم است برای پدر و مادر و خویشان خود [به نیکی] وصیت کنید و در وصیت خود جور و ستمی روا مدارید. این وظیفه لازمی است بر پرهیزگاران و وظیفه بازماندگان است که به وصیت او عمل کنند و گرنه گناهکار خواهند بود و البته خداوند شنوا و دانا [ی] به کار شما] می باشد و کسانی که [در هنگام وصیت حضور دارند] اگر بدانند و یا بترسند که وصیت کننده در وصیت خود از موازین شرعی انحراف پیدا

(۱)

(۲)

ص: ۷۶۹

- ۱- و فيه عن الصّادق علیه السلام عن آبائه علیهم السلام (فی حدیث المناهی): قال: نهی رسول الله صلی الله علیه وآله عن الکلام یوم الجمعة و الإمام یخطب، فمن فعل ذلك فقد لغی و من لغی فلا جمعه له. (المصدر)
- ۲- ترک العمل بالوصیه و تغییرها قال الله سبحانه: «کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت إن ترک خیراً الوصیه للوالدین و الأقربین بالمعروف حقاً علی المتقین فمن بدله بعد ما سمعه فإنما إثمه علی الذین یبدلونه إن الله سمیع علیم فمن خاف من موصٍ جنفاً أو إثماً فأصلح بينهم فلا إثم علیه إن الله غفور رحیم» (البقره / ۱۸۰)

می کند اگر او را به راه راست و صلاح باز گردانند گناه نکرده اند و خداوند [نسبت به آنان] بخشنده و مهربان خواهد بود.»

در تفسیر آیه فوق از معصومین علیهم السلام سخنانی رسیده است که به آنها گوش فرا می دهیم.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر کسی وصیت نموده باشد که مال او در راه خدا صرف شود باید به همان راهی که گفته صرف نمایند، گرچه گفته باشد به یهودی و یا نصرانی بدهند؛ چرا که خداوند تغییر دهنده وصیت را گناهکار نامیده است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در باره وصیت کننده می فرماید: «ظلم در وصیت از گناهان کبیره است.» و می فرماید: «خوب است که وصیت بیش از یک پنجم نباشد، چنان که خداوند برای خویش نیز به یک پنجم از مال مردم راضی شده است.»

و می فرماید: «یک پنجم، عدالت و میانه روی است و یک چهارم فشار به وارث است و یک سوم ظلم به آنان خواهد بود.»

ریان بن شیب می گوید: به امام هشتم علیه السلام گفتم: خواهرم برای [فقرای] نصارا وصیت

(۱)

(۲)

ص: ۷۷۰

۱- الکافی... عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام في رجل أوصى بماله في سبيل الله فقال: أعطه لمن أوصى به له وإن كان يهودياً أو نصرانياً إن الله تعالى يقول: «فمن بدّله بعد ما سمعه فإنما إثمه على الَّذِينَ يبدّلونه.» (الکافی ج ۷/۱۴) الوسائل... قال علی علیه السلام: الحیف فی الوصیّه من الكبائر و قال علیه السلام: الوصیّه بالخمس لأن الله عزّوجلّ قد رضی لنفسه بالخمس و قال: الخمس إقتصاد و الربیع جهد و الثلث حیف (الوسائل ج ۱۹/۲۷۰ و ۲۶۸) الکافی عن ریان بن شیب... قال: قلت للرضاعلیه السلام: إن أختی أوصت بوصیّه لقوم نصاری و اردت أن أصرف ذلك إلى قوم من أصحابنا مسلمین؟ فقال: إمض الوصیّه علی ما أوصت به قال الله تبارک و تعالی: «فإنما إثمه على الَّذِينَ يبدّلونه.» (الکافی ج ۷ ص ۱۶)

۲- الرضا بالذنوب و المظالم قال الإمام الخمينی فی تحریر الوسيله: يحرم الرضا بفعل المنکر و ترک المعروف بل لا یبعد وجوب الکراهه عنهما قلباً و هما غیر الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و قال رحمه الله: لا یشرط حرمة الرضا و وجوب الکراهه بشرط بل یحرم ذلك و تجب ذاک مطلقاً. (التحریر ج ۱/۴۷۷)

نموده و من می خواهم مال او را به فقراى مسلمانان بدهم؟ امام هشتم عليه السلام فرمود: «بايد طبق وصيت او عمل كنى و گرنه خداوند تو را گناهكار معرفى نموده است.»

امام باقر عليه السلام در باره شخصى كه غلام خود را قبل از مرگ آزاد و بيش از ثلث وصيت نموده بود، فرمود: «غلام او آزاد است، ولى وصيت او به ثلث باز مى گردد.»

مؤلف گوید: از آیات و روایات و سخنان فقها ظاهر می شود که مستحب است انسان برای خویشان غیر وارث خود نیز چیزی از مال خود را وصیت کند تا عمل او به نیکی پایان پذیرد.

مؤلف گوید: احکام وصیت در رساله های عملیه نوشته شده، به آنها مراجعه شود.

محرمات احرام (چیزهایی که بر محرم حرام است)

خداوند برای تمرین تعبد و تقوای بنده خود در جاهایی او را از چیزهایی که بسا حرام ذاتی نیست منع نموده است، مثلاً روزه دار را از ده چیز مانند خوردن و آشامیدن و مسایل جنسی و... در روز منع نموده است و در قرآن نتیجه آن را تقوا و پرهیزگاری بنده خود دانسته و فرموده است: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» و در حج نیز هنگامی که حاجی در میقات محرم می شود و حج خود را شروع می نماید بیست و پنج چیز را بر او حرام نموده است که تفصیل آنها در مناسک مربوط به حج ذکر شده است.

این گونه محرمات، در حقیقت، ریاضت های مشروع یک مسلمان است که به وسیله آن روح تقوا و تعبد و بندگی خداوند در او تقویت می گردد. اکنون به فهرستی از محرمات احرام اشاره می کنیم:

۱- شکار حیوان صحرائی؛ ۲- زناشویی و یا هرگونه لذت بردن از زن ولو همسر او باشد؛ ۳- عقد نکاح بستن برای خود و یا برای دیگری؛ ۴- شاهد عقد نکاح شدن؛

۵- استمناء کردن؛ ۶- استفاده از بوی خوش؛ ۷- پوشیدن لباس دوخته برای مردها؛ ۸- سورمه کشیدن؛ ۹- نگاه در آئینه؛ ۱۰- پوشیدن چیزی که تمام روی پاها را بپوشاند (برای مردها)؛ ۱۱- دروغ گفتن، فحش دادن و خودستایی کردن؛ ۱۲- قسم خوردن؛ ۱۳- کشتن جانوران بدن؛ ۱۴- انگشتر در دست کردن برای زینت؛ ۱۵- پوشیدن لباس زیور و زینت (برای زن)؛ ۱۶- مالیدن روغن به بدن؛ ۱۷- جداکردن مو از بدن؛ ۱۸- پوشانیدن سر و گردن (برای مرد)؛ ۱۹- پوشانیدن صورت (برای زن)؛ ۲۰- زیر سایه رفتن در حال حرکت و راه پیمودن (برای مرد)؛ ۲۱- بیرون آوردن خون از بدن؛ ۲۲- ناخن گرفتن؛ ۲۳- کندن دندان، هرچند خون ریزی نداشته باشد؛ ۲۴- کندن درخت و یا گیاهی که در حرم روییده است؛ ۲۵- اسلحه با خود حمل کردن. [آداب حج و زیارت، ص ۶۰]

محرمات مربوط به اموات و بازماندگان

مرحوم امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله می فرماید: دفن میت در زمین غصبی، یعنی زمینی که عین آن مال دیگری است، بدون رضایت او حرام است و همچنین زمینی که منفعت آن متعلق به دیگری است، مثل این که آن زمین را اجاره نموده است، نیز بدون رضایت مستأجر حرام می باشد. همچنین دفن میت در مساجد، گرچه ضرر و یا مزاحمتی برای نمازگذاران نداشته باشد، حرام است.

سپس می فرماید: دفن کفار و فرزندان آنان در قبرستان مسلمانان حرام است و اگر

(۱)

ص: ۷۷۲

۱- و فیه: لایجوز ان یدفن الکفار و اولادهم فی مقبره المسلمین ولو دفنوا نبشوا و کذا لایجوز دفن المسلم فی مقبره الکفار ولو دفن عصیاناً أو نسیاناً فالأقوی جواز نبشه خصوصاً إذا کان البقاء هتکاً له فیجب النبش و النقل. (المصدر)

دفن شده باشند واجب است آنان را از قبرستان مسلمانان خارج نمایند و همچنین دفن مسلمانان در قبرستان کفار حرام است و اگر عمداً و یا از روی فراموشی دفن شده باشند جایز است نبش قبر شود و آنان را به قبرستان مسلمانان منتقل کنند و اگر ماندن آنان در آن قبرستان توهین محسوب شود نبش قبر و انتقال آنان واجب خواهد بود.

در همان کتاب می فرماید: نبش قبر مسلمانان و فرزندان آنان حرام است جز آن که بدانیم اجساد آنان خاک شده و چیزی از آثار آنان باقی نمانده است، لکن نبش قبور پیامبران و ائمه علیهم السلام مطلقاً حرام است گرچه زمان زیادی از آن گذشته باشد. همچنین نبش قبور امامزادگان و صلحا و شهدا که محل زیارت مؤمنین و ملجأ آنان قرار گرفته حرام است و مراد از نبش قبر کشف جسد میت است.

مرحوم امام خمینی در باره بازماندگان میت نیز احکامی را بیان نموده اند که به صورت اختصار بیان می شود:

۱- بازماندگان میت بنا بر احتیاط نباید به صورت خود لطمه بزنند و یا صورت خود را بخراشند و یا موی سر و صورت خود را بکنند و یا صدای خود را از حد متعارف بلند کنند [و فریاد بزنند] و حرام است برای غیر پدر و برادر پیراهن چاک کنند، بلکه در صورت انجام بعضی از این ها اضافه بر حرام بودن کفاره نیز واجب است؛ چنان که اگر زنی موی خود را ببرد کفاره آن مانند کفاره خوردن روزه ماه رمضان است و اگر موی خود را بکند کفاره قسم دارد.

(۱)

(۲)

ص: ۷۷۳

۱- و فیه: یحرم نبش قبر المسلم و من بحکمه إلا مع العلم بصیورته رمیماً و تراباً و لایجوز نبش قبور الأنبیاء و الائمه علیهم السلام و إن طالت المدّه و کذا قبور أولاد الأئمه و الصلحاء و الشهداء ممّا اتّخذ مزاراً أو ملاذاً و المراد بالنبش کشف جسد المیت و یجوز النبش فی موارد منها... (المصدر ص ۹۴)

۲- و فیه: لایجوز اللطم و الخدش و جزّ الشعر و نتفه و الصراخ الخارج عن حدّ الاعتدال علی الأحوط، و لایجوز شقّ الثوب علی غیر الأب و الأخ بل فی بعض الأمور المزبوره تجب الکفاره ففی جزّ المرأه شعرها فی المصیبه کفاره شهر رمضان و فی نتفه کفاره الیمین و کذا تجب کفاره الیمین فی خدش المرأه و جهها إذا أدمت بل مطلقاً علی الأحوط و فی شقّ الرجل ثوبه فی موت زوجته أو ولده إطعام عشره مساکین أو کسوتهم أو تحریر رقبه و ان لم یجد فصیام ثلاثه آیام. (المصدر ص ۹۳)

و اگر زن صورت خود را بخراشد به طوری که صورتش خونی شود، بلکه بنا بر احتیاط اگر خونی هم نشود، کفاره قسم خواهد داشت. همچنین اگر مرد در مرگ همسر و یا فرزند خود گریبان پاره کند کفاره قسم خواهد داشت و کفاره قسم این است که ده فقیر را غذا و یا لباس به دهد و یا یک بنده را در راه خدا آزاد نماید و اگر نتوانست سه روز روزه بگیرد.

روزه های حرام

شیخ طوسی در کتاب «رسائل العشر» می فرماید: روزه های حرام ده مورد است: ۱- روزه روز عید فطر؛ ۲- روزه روز عید قربان؛ ۳- روزه روزی که معلوم نیست آخر ماه شعبان است و یا اول ماه رمضان. چنین روزی را اگر کسی به نیت ماه رمضان روزه بگیرد حرام است؛ ۴- ۵- ۶- روزه روزهای یازده و دوازده و سیزده ماه ذی حجه برای کسی که در منی باشد؛ ۷- روزه ای که کسی برای انجام گناه نذر نموده باشد؛ ۸- روزه سکوت؛ ۹- روزه وصال، یعنی وصل نمودن دو روزه به یکدیگر که بین آنها افطاری انجام نشود؛ ۱۰- روزه تمام سال، به دلیل این که روزه های حرام بین آن خواهد بود.

مرحوم محقق در کتاب شرایع این موارد را به موارد بالا اضافه نموده است:

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۷۴

۱- ما یحرم من الصوم قال شیخ الطائفه فی الرسائل العشر: الصوم القبیح [الحرام] عشره: ۱- صوم یوم الفطر ۲- صوم یوم الأضحی ۳- صوم یوم الشکّ علی أنّه من شهر رمضان ۴- ۶- ثلثه أیام التشریق لمن کان بمنی [الیوم الهادی عشر و الثانی عشر و الثالث عشر من ذی الحجه] ۷- صوم نذر المعصیه ۸- صوم الصمت ۹- صوم الوصال ۱۰- صوم الدهر لانه یدخل فیہ العیدان و أیام التشریق. (الرسائل العشر ص ۲۱۹)

۲- و أضاف فی الشرایع: صوم المرأه ندباً بغير إذن زوجها أو مع نهیه لها و صوم المملوک بغير إذن مولاه و صوم الواجب [و غیر الواجب] سفراً عدا ما أستثنی. (شرایع الإسلام ج ۱/۱۵۵)

۳- و قال بعضهم: الأحوط حرمة صوم الولد مع نهی الوالد إذا لم یکن صومه سبباً لایذاء الوالد و إلاّ فیحرم قطعاً.

۱۱- روزه زن بدون اذن شوهر و یا با نهی شوهر؛ ۱۲- روزه مملوک بدون اذن مولای خود؛ ۱۳- روزه گرفتن در سفر جز موارد استثناء.

۱۴- بعضی از فقها نیز روزه فرزند با نهی پدر را به احتیاط واجب حرام دانسته و در صورت ایذاء پدر، حرمت را قطعی دانسته اند.

۱۵- بعضی نیز روزه روز عاشورا را به قصد تبرک و یا مستحب مؤکد حرام دانسته اند.

۱۶ و ۱۷- مؤلف گوید: روزه گرفتن مریضی که روزه بیماری او را تشدید می کند و یا روزه غیرمريض که موجب بیماری او می شود نیز حرام است؛ چنان که روزه بیش از مقدار معین از روز به قصد اضافه نمودن مقدار آن نیز حرام است.

محرمات مربوط به مساجد و اماکن مقدسه

مرحوم محقق در کتاب شرایع می فرماید: تزئین مساجد به طلا- و نقش آنها به صورت های [انسانی و حیوانی] حرام است و فروختن وسایل و آلات آنها نیز حرام است. همچنین رها نمودن مساجد و قراردادن زمین آن در راه و املاک مردم حرام است و کسی که چیزی از اموال مساجد را بردارد واجب است به آن مسجد و یا اگر امکان ندارد به مسجد دیگری باز

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۷۵

۱- و قال بعضهم: يحرم صوم يوم عاشوراء إذا صامه بتيه التبرك و كذا إذا صامه بقصد كونه مندوباً و مؤكداً كسائر الأيام التي أكد فيها الصوم بالخصوص نعم إذا أمسك فيه عن المفطرات حزناً إلى ما بعد العصر ثم أفطر كان مستحباً.

۲- و يحرم أيضاً صوم المريض و من يضر الصوم بصحته على ما بين في شرائط الصوم و كذا يحرم الصوم زائداً عن للمقدار المعين من اليوم او ناقصاً عنه بقصد التشريع كزيادة ساعه على مقدا اليوم أو نقيصتها.

۳- المحرمات التي تتعلق بالمساجد و المشاهد و المقدسه قال في الشرايع: و يحرم زخرفتها [أي المساجد] و نقشها بالصور، و بيع آلتها، و أن يؤخذ منها في الطرق والأماكن، و من أخذ منها شيئاً و جب أن يعيده إليها أو إلى مسجد آخر، و إذا زالت آثار المسجد لم يحل تملكه، و لا يجوز إدخال النجاسة إليها، و لا إزالة النجاسة فيها. و لا إخراج الحصى منها و إن فعل أعاده إليها.

(الشرايع ج ۱/۹۸)

گرداند و اگر آثار مسجد از بین برود تملک آن برای کسی حلال نمی شود.

سپس می فرماید: نجس نمودن مسجد حرام و تطهیر نمودن چیز نجس در مسجد و بیرون بردن ریگ [و اجزای دیگر] مسجد حرام است و واجب است به مسجد باز گردانده شود. آن گاه می فرماید: توقف جنب و زن حیض و نفسا در مساجد حرام است و بر آنان نیز حرام است که چیزی را در مسجد بگذارند، لکن عبور آنان از مساجد جایز است، مگر مسجد الحرام و مسجد نبوی صلی الله علیه و آله که در این دو مسجد عبور آنان نیز جایز نیست و حرام است.

مرحوم آیه الله گلپایگانی نیز در کتاب هدایه العباد می فرماید: نجس نمودن مساجد حرام است و برطرف نمودن نجاست از جمیع اجزای مساجد، مانند زمین و ساختمان آن واجب است. و احتیاط واجب آن است که دیوارهای بیرونی آنها نیز دارای همین حکم است.

سپس می فرماید: در حکم مساجد است حرم ها و ضریح های مقدسه ائمه علیهم السلام و هر چیزی که در شرع مقدس تعظیم و احترام به آن لازم باشد و تنجیس نمودن آن منافات با حرمت آن داشته باشد نجس نمودن آن نیز حرام است، مانند خاک قبر مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله و

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۷۶

۱- قال: و یحرم لبث الجنب و الحائض و النفساء فی المساجد و یحرم علیهم وضع شیء فیها و یجوز لهم الجواز منها إلا المسجدین الشریفین فیحرم فیهما الجواز ایضاً. (المصدر)

۲- و فی هدایه العباد للسیّد الفقیه الگپایگانی: یحرم تنجیس المساجد و یجب إزاله النجاسه عنها بجمیع أجزائها من أرضها و بنائها حتی الجزء الخارج من جد رانها علی الاحوط، و یلحق بها المشاهد المشرفه و الضرائح المقدسه و کلّ ما علم من الشرع و جوب تعظیمه علی وجه ینافیہ التنجیس کتربه الرسول صلی الله علیه و آله و سائر الائمه علیهم السلام خاصه التربه الحسینیّه. و فیه: یحرم تنجیس المصحف الکریم حتی جلده و غلافه، بل و کتب الأحادیث عن المعصومین علیهم السلام علی الاحوط إن لم یکن أقوى. (هدایه العباد ص ۱۱۲)

۳- و قال العلامه فی القواعد فی أحكام المساجد: و تحرم الزخرفه و نقشها بالذهب أو بشیء من الصور، و بیع آلتها، و إتخاذها أو بعضها فی ملک أو طریق، و إتخاذ البیع و الكنائس فیهما، و إدخال النجاسه إلیها، و إزاله النجاسه فیها، و الدفن فیهما، (القواعد ج ۱/۲۶۲)

سایر ائمه علیهم السلام، به ویژه تربت و خاک قبر امام حسین علیه السلام که هتک حرمت و تنجیس آن قطعاً حرام است.

آن گاه می فرماید: هتک حرمت و تنجیس قرآن و جلد و غلاف آن حرام است. و کتاب های حدیث نیز که سخنان معصومین علیهم السلام در آنها جمع آوری شده چنین است.

مرحوم علامه در قواعد اضافه نموده و می فرماید: حرام است که مسجد را معبد یهود و نصارا قرار دهند و یا اموات را در آن دفن نمایند.

اقامت در بلاد کفر

مرحوم علامه حلی در کتاب قواعد می فرماید: ماندن در بلاد شرک و کفر برای کسی که از اظهار شعائر اسلامی ناتوان است و توانایی مهاجرت به بلاد اسلامی را دارد حرام است. مرحوم محقق ثانی (محقق کرکی) نیز در کتاب جامع المقاصد همین را فرموده و سپس اضافه نموده است که اصل در این حرمت آیه ای است که در سوره نساء خداوند می فرماید: «ملائکه چون عده ای را که به خود ستم نموده اند قبض روح می نمایند به آنان می گویند:

شما در دنیا چه می کردید؟ [و چگونه شد که خود را گرفتار عذاب نمودید؟] پس آنان در پاسخ می گویند: ما زیر سلطه ستمگران قرار گرفتیم [و نتوانستیم به دستورات خداوند

(۱)

ص: ۷۷۷

۱- قال العلامة الحلّي في القواعد: و يحرم المقام في بلاد الشرك على من يضعف عن إظهار شعائر الإسلام مع القدرة على المهاجرة. (القواعد ج ۱/۳۵۲) و مثله في جامع المقاصد. و قال فيه: و الأصل في ذلك قوله تعالى: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا: فِيمَ كُنْتُمْ؟ قَالُوا: كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا: أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجَرُوا فِيهَا؟ فَأُولَئِكَ مَأْوِيهِمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَهُ وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا * فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَفْوًا غَفُورًا. (آیه ۹۷/۹۹ سوره نساء)

عمل کنیم]. پس ملائکه به آنان می گویند: مگر زمین خدا وسیع و پهناور نبود که شما مهاجرت کنید؟ [و جای امنی برای عبادت و پرستش خداوند به دست بیاورید؟ و چون پاسخ صحیحی ندارند] گفته می شود: جایگاه آنان در دوزخ خواهد بود و چه بدجایگاهی دارند. جز مردها و زن ها و فرزندان که زیر سلطه دشمن گرفتار شده و راهی و چاره ای برای نجات خود نمی یابند. که امید می رود این دسته از مستضعفین را خداوند مورد عفو خود قرار دهد. البته او اهل گذشت و عفو و آمرزش است.»

مؤلف گوید: می توان از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «لا هجره بعد الفتح» استفاده نمود که پس از استقرار حکومت اسلامی در مدینه و یا پس از فتح مکه و برطرف شدن فشارهای مشرکین برای مسلمانان صحیح نبوده که به بلاد شرک و کفر مهاجرت نمایند، به گونه ای که نتوانند شعایر اسلامی خود را اظهار نمایند و عمل کنند.

البته کسانی که مطابق آیه شریفه از مستضعفین باشند و قدرت و چاره ای جز ماندن در بلاد کفر و شرک را نداشته باشند، معذور هستند؛ همانند این که رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از هجرت به مدینه، به علت فشارهای مشرکین بر مسلمانان اجازه دادند عده ای از مکه به حبشه و یمن و جاهای دیگر مهاجرت نمایند، لکن چون این مشکل برطرف گردید مسلمانان موظف شدند به مدینه باز گردند. از این رو، شهید اول در کتاب لمعه می فرماید: بر کسانی که در بلاد کفر اقامت نموده اند و از اظهار شعایر دینی خود عاجز هستند واجب است به بلاد اسلامی باز گردند.

(۱)

ص: ۷۷۸

۱- و قال النبی صلی الله علیه و آله: «لا هجره بعد الفتح» (مسند أحمد بن حنبل ج ۱ ص ۲۲۶ جامع المقاصد ج ۳/۳۷۴) لعلّ مراده صلی الله علیه و آله أنه بعد استقرار الحکومه الإسلامیه فی المدینه أوفتح مکه لا یجوز للمسلم أن یهاجر إلی بلاد الشرک و الکفر و لا یقدر علی إظهار شعائر الاسلام. إلا أن یكون من المستضعفین كما فی الآیه. و ینقل عن الشہید أنه قال: یجب الخروج عن البلاد التی یعجز المسلم فیها عن إظهار شعائر الإسلام و الإیمان. (اللمعه دمشقیه ص ۸۶)

مرحوم محقق در کتاب شرایع می فرماید: اشعاری که متضمن دروغ و یا توهین به مؤمن و یا جلوه دادن زن مؤمنه محترمه ای برای تحریک فسّاق و غرایز جنسی باشد گناه و حرام است و در غیر این صورت مباح و حلال خواهد بود. البته زیاد شعر خواندن و سرودن مگروه است.

در بعضی از روایات آمده است که شعری که برای فضایل و مصایب اهل بیت علیهم السلام گفته شود، به ازای هر بیتی از آن، خداوند خانه ای در بهشت به گوینده پاداش می دهد. و مقصود از شعرایی که در قرآن از آنها مذمت شده و خداوند آنان را در ردیف طاغوت ها و ستمگران معرفی نموده است، ستایش کنندگان سلاطین و کسانی هستند که در هر میدانی - بدون استثنا - وارد می شوند و هر چیزی را به نظم می کشند و سخنان گزافی می بافند که به آن عمل نمی کنند. از این رو، خداوند شعرای مؤمن را استثنا نموده و می فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا».

مرحوم فیض در تفسیر خود می گوید: شیاطین اطراف رهبران گمراه و ستمگر می گردند و به آنان دروغ و تهمت می آموزند. و به همان اندازه نیز ملائکه رحمت در هر روز و شب اطراف ائمه معصومین علیهم السلام می گردند و آنان را زیارت می کنند.

(۱)

(۲)

ص: ۷۷۹

۱- قال الله سبحانه في ذم بعض الشعراء: «هَيْلُ أَنْبِيئِكُمْ عَلَى مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ * تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ * يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْتَرُهُمْ كَذِبُونَ * وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا...» (شعرا ۲۲۶/۲۲۱)

۲- قال الفيض في التفسير: ورد: «أَنَّ الشَّيَاطِينَ تَزُورُ أُمَّةَ الضَّلَالِ فَتَأْتِيهِمْ بِالْإِفْكِ وَالْكَذِبِ وَبَعْدَهُمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ تَزُورُ أُمَّةَ الْهُدَى كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ». (و رواه في الكافي ج ۱/۲۵۳)

در تفسیر آیه «و الشعراء يتبعهم الغاؤون» از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «مقصود در از شعرا کسانی هستند که دانش و بینش آنان از راه صحیح انجام نمی گیرد و گمراه و گمراه کننده هستند.» در روایت دیگری آمده است: «آنان بیهوده گویان و بافندگان سخن هستند که مردم را در مجالس خود به اباطیل مشغول می سازند و در هر میدانی سخن پروری می کنند و دین خدا را به اباطیل خود می آمیزند و مردم را گمراه می نمایند؛ آنان غاصبان حق آل محمد علیهم السلام هستند.»

مرحوم فیض سپس می فرماید: خداوند آنان را شعرا نامیده به این علت که سخنان آنان خیالی و شعری است، مانند شعری که پادشاهان ستمگر را با خیال بافی هایشان می ستایند.

مؤلف گوید: از تعدادی از روایات ظاهر می شود که خواندن شعر در شب جمعه و روز جمعه و در ماه رمضان و به طور کلی در شب کراهت دارد، ولی از بعضی از روایات

(۱)

(۲)

(۳)

ص: ۷۸۰

۱- و فيه عن المجمع عن الصادق عليه السلام قال في قوله سبحانه: «و الشعراء يتبعهم الغاؤون»: هم قوم تعلموا و تفقهوا بغير علم فضلوا و أضلوا» قال و في أخرى عنه عليه السلام قال: هم القصاص. (تفسیرالاصفی ج ۲/۸۹۸)

۲- و في قوله: ألم تر أنهم في كل وادٍ يهيمون» القمي: يعني يناظرون الأباطيل و يجادلون بالحجج المضلّه و في كلّ مذهب يذهبون يعني بهم المغيّرون دين الله إلى قوله: و هم الذين غصبوا آل محمد حقهم. ثم قال الفيض رحمه الله: إنما سموا بالشعراء لأنّ حجج المبطلين من أهل الجدل أكثرها خيالات شعريه لاحقيقه لها كأقويل الشعراء المادحين من لا يستحق الخ (المصدر ص ۸۹۹)

۳- أقول: و يظهر من بعض الروایات أنّ الشعر ليله الجمعه و يوم الجمعه و في شهر رمضان و في الليل مكروه ولكن في بعضها أنّ الكراهه مخصوصه بغير أشعار المراثي و المدايح و الحكم فمنها ما رواه صاحب الحدائق عن خلف بن حماد قال: قلت للرضاعليه السلام: إنّ أصحابنا يروون عن آبائك عليهم السلام: أنّ الشعر ليله الجمعه و يوم الجمعه و في شهر رمضان و في الليل مكروه و قد هممت أن أرثي أبالاحسن عليه السلام و هذا شهر رمضان فقال: إرث أبالحسن عليه السلام في ليالي الجمع و في شهر رمضان و في سائر الأيام فإنّ الله عزّوجلّ يكافئك على ذلك. (الحدائق ج ۱۳/۱۶۴ و رواه في الوسائل ج ۱۰/۴۶۹)

استفاده می شود که اشعار مرثیه خوانی و مداحی اهل بیت علیهم السلام و اشعار حکمت آمیز در این اوقات کراهت ندارد. از این رو، مرحوم صاحب حدائق پس از بیان این مطلب، روایتی از خلف بن حمّاد نقل نموده که گوید: به امام هشتم علیه السلام گفتم:

دوستان ما روایت نموده اند که خواندن شعر در شب و روز جمعه و در ماه رمضان و در شب مکروه است و من می خواهم که برای پدرتان موسی بن جعفر مرثیه بخوانم لکن در ماه رمضان هستیم. حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «مانعی نیست، تو در شب جمعه و ماه رمضان برای پدرم شعر مرثیه بخوان. همانا خداوند پاداش تو را خواهد داد.»

تغییر خلقت

خداوند از قول شیطان نقل نموده که او گفته است: «و لا امر نهم فلیغیرن خلق الله»؛ یعنی: «من بنی آدم را امر خواهم نمود تا خلقت خدا را تغییر دهند.»

در تفسیر این آیه از امام صادق لایه نقل شده که فرمود: «مقصود تغییر امر خداست.» و از امام باقر طانیلا نیز نقل شده که فرمود: «مقصود تغییر دین خداست.» مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» می فرماید: مؤید این دو روایت آیه شریفه «فطره الله التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله» میباشد و مقصود از آنها تحریم حلال و تحلیل حرام است.

بعضی نیز گفته اند: مقصود عقیم نمودن است، و بعضی گفته اند: مقصود خالکوبی و امثال آن است. اجمالاً شیطان حریص است که بنی آدم را به فساد و انواع تغییر و تبدیل احکام دین و تغییر و خلقت و ابدارد. از این رو، همواره باید از شاز او به خدا پناه برد.

برای روشن شدن این مسأله ابتدا روایتی را از «تفسیر عیاشی» نقل می کنیم و سپس حکم آن را از نظر فقها بیان می نماییم.

در «تفسیر عیاشی» از جابر، از رسول خدایی نقل شده که فرمود: «ابلیس نخستین کسی بود که نوحه سرایی و آوازه خوانی نمود و نخستین کسی بود که حدی خواند.» سپس فرمود: هنگامی که آدم لایه از آن شجره منهی خورد ابلیس آوازه خوانی کرد و چون آدم به زمین هبوط نمود او حدی خواند و چون بر روی زمین قرار گرفت نوحه خواند و آدم را به

یاد نعمت های بهشتی انداخت. پس آدم لایه به خدای خود گفت: «خدایا، این ابلیس همان کسی است که تو بین من و او دشمنی قرار دادی و من در بهشت بر او پیروز نشدم و اکنون نیز اگر تو به من کمک نکنی من بر او قدرت پیدا نخواهم نمود. پس خداوند در پاسخ آدم لایه فرمود: من برای تو جزای یک گناه را یک کیفر قرار دادم و لکن جزای یک عمل نیک را ده تا هفتصد برابر قرار دادم. آدم علیلا گفت: خدایا، لطف خویش را بر من بیفزا. خطاب شد! هیچ فرزندی از فرزندان تو به دنیا نمی آید جز آن که دو ملک در کنار او قرار می دهد تا او را حفظ نمایند. آدم لایه گفت: خدایا، لطف خویش را بر من بیفزا! خطاب شد: من توبه را برای فرزندان تو تا زمانی که جان در بدن آنهاست مجاز نمودم. آدم لایه ندارم. پس آدم لیلا گفت: خدایا، همین مرا مسر باشد. سپس ابلیس گفت: پروردگارا، آدم را بر من فضیلت دادی و او را گرمی داشتی و اگر بر من نیز تفضل نکنی من بر او قدرت پیدا نخواهم نمود. خطاب شد: آدم فرزندی پیدا نمی کند جز آن که من ابرای اغوای او دو فرزند تو خواهم داد. ابلیس گفت: بیش از این تفضل کن! خطاب شد: تو می توانی همانند خونی که در رگ های او جاری است در وجود او جاری باشی. ابلیس گفت: بیش از این تفضل کن! خطاب شد: تو و فرار دانت میتوانید در سینه های فرزندان آدم ساکن شوید. ابلیس گفت: بیش از این تفضل کن! خطاب شد: به آنان وعده و آرزوهای درازا می دهی و آنان را از یاد قیامت غافل می نمایی.» سپس خداوند میفرماید: «وعده های شیطان جز فریب و گول نیست.» تفسیر عیاشی، ج ههه/ه [اکنون به روایات مربوط به تغییر خلقت در کتب فریقین توجه می کنیم: روایت شده که رسول خدای خال کوبها و کسانی که خال بر بدن آنان کوبیده می شود را لعنت نموده است و همچنین کسانی که برای زیبایی دندانهای دیگران باریک و کوچک می نمایند و یا اجازه میدهند که دندان هایشان را باریک و کوچک کنند را لعنت نموده است و در روایت دیگری آمده که آن حضرت کسانی را که برای زینت و زیبایی بین دندان های خود را فاصله می اندازند لعنت نموده است؛ «لعنتی المتفلجات للحسن المغيرات خلق الله». آن حضرت نیز زن نامصه و متن مصه را نیز لعنت نموده است. و

«نامصه» زنی را گویند که ابرو بر می دارد و «متن مصه» زنی را گویند که اجازه می دهد ابروی او را باریک نمایند؛ «لعن رسول الله یبه النامصه و المتن مصه». و فرمود: «خداوند زنی را که موی زنی را به موی دیگری وصل می کند و زنی که حاضر می شود موی دیگری را به موی او وصل کنند را لعنت نموده است؛ «و قالبنیه: لعن الله الواصله و المستوصل». [تحریر الاحکام، ج هه/ه]. و «واشمه» یعنی زنی که خال میکوبد، نیز لعنت شده است. مؤلف گوید: بعضی از فقهای شیعه گفته اند: اگر زن همسر نداشته باشد علت حرمت اتهام او میباشد و اگر شوهر داشته باشد علت حرمت تدلیس بر شوهر خواهد بود و اگر شوهر اجازه دهد حرام نخواهد بود. التحریر للعلامه، ج ههه/ه] از فقهای معاصر نیز بعضی در مورد نامصه و واصله و واشمه می فرمایند: تنها اگر مستلزم حرام و یا تدلیس باشد حرام است، لکن عقیم کردن و تغییر جنسیت قطعاً حرام خواهد بود. مؤلف گوید: تردیدی نیست که با توجه به روایات یاد شده و تعبیر لعن از ناحیه خدایی شبهه حرمت وجود دارد و احتیاط در شبهات مقتضی پرهیز نمودن از این گونه سفارشات حضرت عسگری بالیه به شیعیان در پایان کتاب با توصیه بعضی از دوستان لازم دیدم و صایا و سفارشات حضرت

(۱)

(۲)

ص: ۷۸۳

۱- خاتمه الكتاب فی وصایا آبی محمد العسکری لایه الشیعه: أقول: ونختم هذا الكتاب بما أوصی به أبو محمد الحسن بن علی العسکری لینی لشیعته فإنه كتب الی الشیخ الجلیل علی بن الحسین بن بابویه القمی المدفون بقم: «بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و العاقبه للمتقین و الجنه للموحدین و النار للملحدین و لا عدوان إلا علی الظالمین و لا إله إلا الله أحسن الخالقین و الصلاه علی خیر خلقه محمد و عترته الطاهرین.

۲- اما بعد: آوصیا یا شیخی و معتمدی و فقیهی آبا الحسن علی بن الحسین القمی و نقل الله

سفارشات حضرت عسگری علیه السلام به شیعیان

در پایان کتاب با توصیه بعضی از دوستان لازم دیدم وصایا و سفارشات حضرت

ص: ۷۸۳

عسگری علیه السلام را به شیعیان خود ذکر نمایم تا از نصایح آن حضرت همگان بهره مند شوند.

شیخ بزرگوار در کتاب انوار البهیة و بحار الانوار و برخی از کتب حدیث دیگر نقل شده که حضرت امام حسن عسگری علیه السلام نامه ای به شیخ بزرگوار علی بن حسین بن بابویه قمی مرقوم فرمود و در آن نامه به علی بن بابویه قمی و شیعیان خود این چنین توصیه نمود:

«ای علی بن حسین قمی! تو شیخ و معتمد و فقیه من هستی. خداوند تو را موفق به مرزات خویش گرداند و از صلب تو فرزندان شایسته ای قرار دهد، من تو را به تقوای خدا، و به پاداشتن نماز، و پرداختن زکات سفارش می نمایم. همانا خداوند نماز کسی را که زکات نمی دهد نمی پذیرد. من تو را به گذشت و عفو و فرو بردن خشم، وصله رحم، رعایت احوال برادران دینی و کوشش در انجام نیازهای آنان در سختی و آسانی، و حلم و بردباری در مقابل جاهلان، و تفقه و بینش در دین، و دقت در امور، و ارتباط با قرآن، و حسن خلق و امر به معروف و نهی از منکر سفارش می نمایم. خداوند در قرآن می فرماید:

در بسیاری از نجواها و سخنان سرّی شما خیری نیست جز آنکه یکدیگر را به صدقه و کارخیر و اصلاح بین مردم دعوت کنید». من تو را سفارش می کنم که از همه کارهای زشت و ناپسند دوری کنی، و نماز شب را بر خود لازم بدانی، همانا رسول خداصلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین سفارش نمود و سه مرتبه به او فرمود: «یا علی! بر تو

(۱)

(۲)

ص: ۷۸۴

۱- أوصیک یا شیخی و معتمدی و فقیهی أبا الحسن علی بن الحسین القمّی و فّقک الله لمرضاته و جعل من صلبک أولاداً صالحین برحمته ۱- بتقوی الله ۲- و إقام الصلاة ۳- و إیتاه الزکاه فإنّه لا تقبل الصلاة من مانع الزکاه ۴- و أوصیک بمغفره الذنب ۵- و کظم الغیظ ۶- وصله الرحم ۷- و مواساه الإخوان ۸- والسعی فی حوائجهم فی العسر و الیسر ۹- و الحلم عندالجهل ۱۰- و التفقه فی الدین ۱۱- و التّبت فی الأمور ۱۲- و التعاهد للقرآن ۱۳- و حسن الخلق ۱۴- و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر - قال الله تعالی:

۲- لا خیر فی کثیر من نجواهم إلا من أمر بصدقه أو معروف أو إصلاح بین الناس» ۱۵- و إجتناّب الفواحش کلّها ۱۶- و علیک بصلاة اللیل فإنّ النبی صلی الله علیه و آله أوصی علیاً علیه السلام فقال: یا علی علیک بصلاة اللیل علیک بصلاة اللیل و من استخّف بصلاة اللیل فلیس منّا، فاعمل بوصیّتی و أمر جمیع شیعتی بما أمرتک به حتّی يعملوا علیه ۱۷- و علیک بالصبر ۱۸- و إنتظار الفرّج فإنّ النبی صلی الله علیه و آله و قال:

باد به نماز شب! بر تو باد به نماز شب! بر تو باد به نماز شب! سپس فرمود: «از ما نیست کسی که نماز شب را سبک بشمارد.»

پس توبه سفارش های من عمل کن و آنچه را به تو گفتم به همه شیعیان من امر کن تا آنان نیز به آن عمل کنند. و بر تو باد به صبر و شکیبایی و انتظار فرج [فرزندم مهدی علیه السلام]؛ همانا رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود «بهترین اعمال امت من انتظار فرج [فرزندم مهدی علیه السلام] است.»

حضرت عسگری علیه السلام سپس فرمود: «همواره شیعیان ما در غم و اندوه به سر خواهند برد تا این که فرزندم [مهدی علیه السلام] ظاهر گردد؛ همانا رسول خداصلی الله علیه و آله امت خویش را به قیام او بشارت داده و فرموده است: او با قیام خود زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود؛ هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد.»

آن گاه حضرت عسگری علیه السلام به علی بن بابویه قمی فرمود: ای شیخ مورد اعتماد و ای ابوالحسن! من تو را و جمیع شیعیانم را به صبر و خویشتن داری سفارش می نمایم! پس تو سفارش ها و وصیت های من را به آنان برسان و به آنان بگو: خداوند می فرماید: «زمین [و حکومت بر روی آن] ملک خداوند است و او حکومت آن را به هر یک از بندگان خود بخواهد می دهد و عاقبت نیک برای پرهیزگاران خواهد بود.»

سلام من و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیان باد؛ همانا او ما را کافی خواهد بود و او نیکو و کیل و مولی و یآوری برای ما است.

و تَمَّيتَ كَلِمَةَ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مَدَّيْلَ لِكِمَاتِهِ وَلَهُ الْحَمْدُ أَوْلًا - وَ آخِرًا إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ عَجَّلَ اللَّهُ فِي فَرَجِهِمُ الشَّرِيفِ.

(۱)

ص: ۷۸۵

۱- أفضل أعمال أمتي إنتظار الفرج و لا يزال شيعتنا في حزن حتى يظهر ولدي الذي بشره النبي صلى الله عليه وآله أنه بملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً فاصبر يا شيعتي و معتمدی أبالاحسن و أمر جميع شيعتي بالصبر «فإن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبه للمتقين» و السلام عليك و على جميع شيعتنا و رحمه الله و بركاته و حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير. (انوار البهيته ص ۱۶۱ بحار الانوار ج ۵۰/۳۱۷)

آثار مؤلف تاکنون

- ۱- الحجّ و الزیاره، عربی
- ۲- آداب حج و زیارت حرمین شریفین، فارسی
- ۳- میزان الحق یا حقیقت مظلوم، فارسی عربی
- ۴- آیات الفضائل یا فضائل علی علیه السلام در قرآن، عربی فارسی
- ۵- دوله المهدی علیه السلام یا حکومت امام زمان عجل الله فرجه الشریف، فارسی عربی
- ۶- اسوهالنساء، بانوی نمونه عالم، فارسی عربی
- ۷- امام الشهداء و سالار شهیدان، فارسی عربی
- ۸- انتظار مهدی علیه السلام و نشانه های ظهور، فارسی عربی
- ۹- شهید خراسان و پناه شیعیان، فارسی عربی
- ۱۰- عاشقان کربلا، زیارات عتبات عالیات عراق
- ۱۱- آیین همسرداری و آداب زندگی در اسلام، فارسی عربی
- ۱۲- بشارت های معصومین علیهم السلام فارسی عربی
- ۱۳- مژده های رحمت فارسی عربی
- ۱۴- محرّمات اسلام فارسی عربی (کتاب حاضر)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

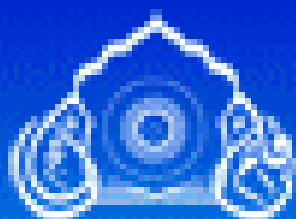
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹